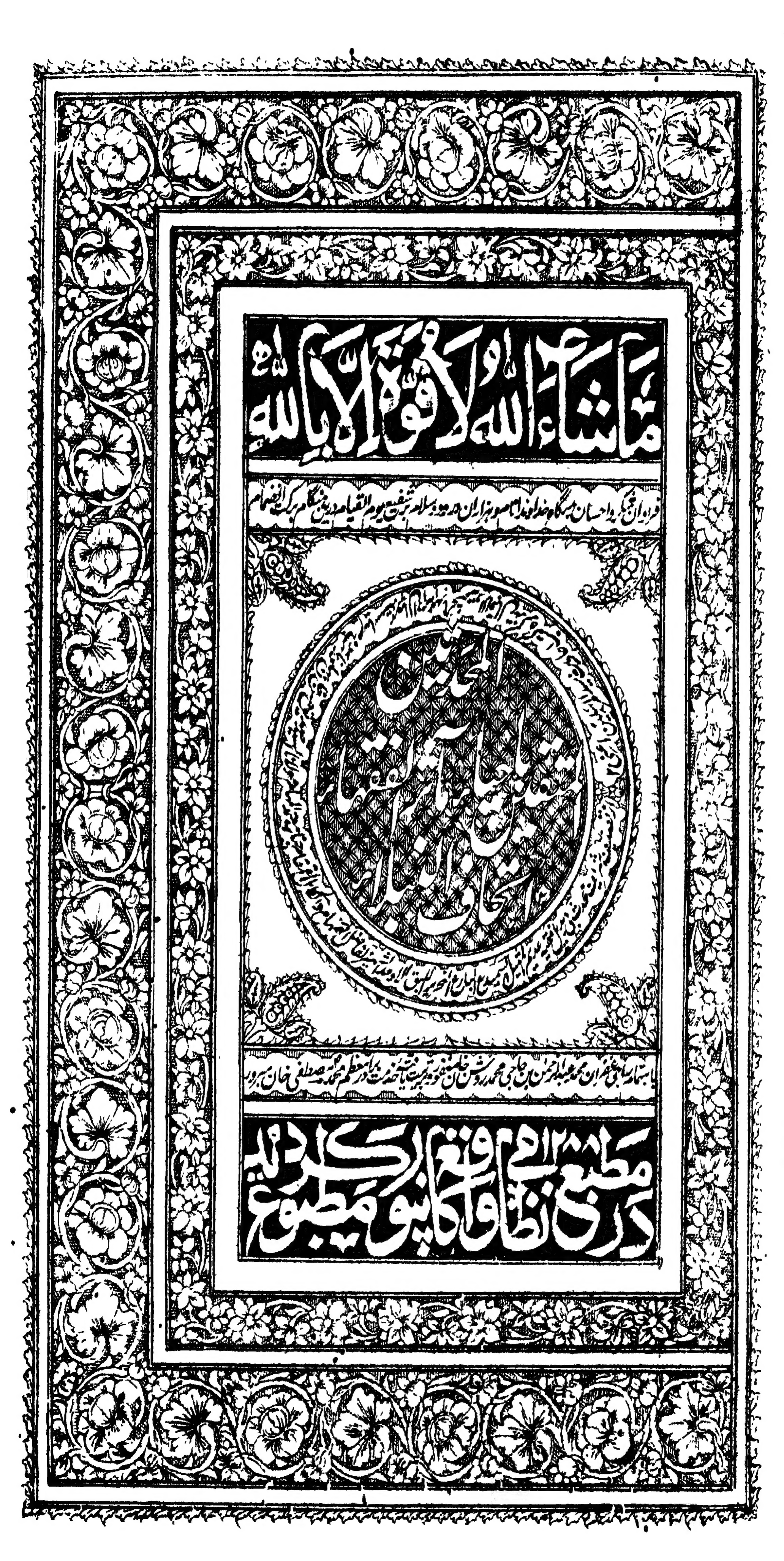
فهرس کتاب اتحاف النبلاء المتقین باحیاء مآثر الفقهاء المحدثین ۲

مقصد اول

۴ در ذکر اسامی کتب مع اسامی مؤلفین از فقهای مذاهب اربعه و محدثین

مقصد ثانی

در تراجم جمعی از فقها و محدثین


ما شاء الله لا قوة الا بالله
اتحاف النبلاء المتقين
باحياء مآثر الفقهاء المحدثين
در مطبع نظامی واقع کانپور مطبوع گردید ١٢٨٨

وکیف که قدر تصانیف از مصنفین پیداست و اعتبار توالیف از علو پایهٔ مولفین هویدا و گویا نسب کتاب و سلسلهٔ متصله صحت انتساب ست و یکی تراجم مذکوره درین مقصد بسه نیم صد ترجمه مابین المطول و المختصر میرسد و کتاب بستان المحدثین تالیف خاتم المفسرین شاه عبد العزیز محدث دهلوی المتوفی سنه تسع و ثلثین و مائتین و الف رحمه الله تعالی اگرچه درین دیار درین باب اول تصانیف و احسن توالیف ست و خیلی مرغوب و خوش اسلوب واقع شده اما مجموع کتب مذکوره دران بصد کتاب نمیرسد و بعضی از کتب مشهوره مثل مشکوة و اربعین نووی و غیرهما از وی فوت گشته و تراجم مولفین و احوال مصنفین خود دران اقل قلیل ست بجهت آنکه بنا کار او بر اختصار و اقتصار افتاده و معذلک مولفش برای آن ترتیبی و تهذیبی نه نهاده طالب علم تا ورق ورقش نگرداند مشکل که حال مؤلف دریابد یا نام مؤلَّف برارد بخلاف این مجریده که هر دو مقصدش مرتب بر حروف هجاست از همزه تا یا و مستوعب جمله کتب مؤلفه درین علم و مستصحب تا تصیل بهاست و معهذا تمام بستان المحدثین بتقطیع مضامین در فحاوی ابوابش مرقوم ست و در مطاوی تراجمش مقسوم پس هر کرا این نسخه پیش اوست وی گویا محیط معرفت جمیع مؤلفات این علم و تراجم احوال اکابر این فن بوده است و درین مقصد ثانی بیشتر استمداد از وفیات الاعیان و ذیل او فوات الوفیات و حسن المحاضره رفته و چیزها بران از نزد خود و دیگر صحف شاذهٔ فاذه افزوده شده تا مغنی باشد از حمل اسفار و مستغنی بود از مجلدات کبار پس این کتاب قلزمی ست در کوزه نهان و جهانی ست در حجره آباد و ان تسویدش پیش ازین در سنه ثلاث و ثمانین و مائتین و الف اتفاق افتاده بود بعده برهگذر عوائق و علائق نوبت تبییضش نرسید درین نزدیکی که رجوع از حرمین شریفین حرسهما الله تعالی صورت بست همت بر تحریرش گماشته آمد و در یک دو ماه از سواد به بیاض برده شد و نامش **اتحاف النبلاء المتقین باحیاء مآثر الفقهاء المحدثین** نهاده آمد و کان ذلک فی سنه ست و ثمانین و مائتین و الف الهجریة از نظر درین کتاب معلوم میشود که علمای اسلام از فقها و محدثین کرام در ضبط و تکمیل و حفظ این علم جلیل و اکتساب و تحصیل آن کدام جهد و سعی جمیل بجا آورده اند و پایهٔ تحقیق و تدقیق مبانی و معانی را از کجا تا کجا رسانیده و در سر طلبش چه عمر عزیزی و جانفشانیها ست که باختیار رحلات بعیده و اسفار شاقه و بذل اموال و صرف اعمار طوال نکرده و در سماع و قراءت و اقتراح روایت و درایت دقیقه فرو نگذاشته و بتقصیری از خود راضی نشده تا آنکه در مراتب علوم جمّه و اعمال مهمه و اخلاق رضیه و سیر مرضیه از تعلم و تعلیم و افتا و تالیف و تبلیغ و تفهیم و عظم رتبهٔ شیوخ و تلامیذ بمصاعد علیه رسیدند و بغایة الغایات و نهایة النهایات از قبول و شهرت و برکت حیًّا و میتًا عند الله و عند الفحول فائز شدند و منت نمایان و احسان شایان بالقای صنوف علوم و تحقیقات منطوق و مفهوم بر سینیان نهادند جزاهم الله عنا خیر الجزاء

نظم

لله احباب عرفناهم — لما رأیناهم بسیماهم
لقد لقینا کلما نشتهی — نفوسنا یوم لقیناهم
قد شبهوا الراح فیا لیتنا — کما ارتشفناه ارتشفناهم
نعم و لا زهر السما اشرقت — جنح الدجی تحکی مزایاهم
تارجت ارجاء تلک الدنا — جمیعها من طیب ریاهم
انا رأینا السعد قد اشرقت — نجوم حین رأیناهم
راقوا و رقوا فوق حق الهوی — لو استطعنا شربناهم
ما الروضة الغناء غب الحیا — مزهرة مثل سجایاهم
عقود هم و الزهر و الزهر قد — اضحت سواء و ثنایاهم
و حرمة الود الذی بیننا — و بینهم ما ان نسیناهم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذي انار في فلك السعادة بدور العلم مراحا للارواح وجعل انوارها مقتبسة من بوح النبوة فتم لها في بروج القرب والوصول مزيد النجاح والصلوة والسلام على سيدنا محمد انف الانبياء وعين الاصفياء وراس الرؤساء ووجه الوجوه الملاح وعلى آله وصحبه ذوي المناطق الفصاح والمواثق الصحاح الذين لم يكن لهم همّ سوى حفظ شريعته والعمل بسنته وليس لهم عن تلك المعاهد براح صلى الله تعالى عليه وعليهم وعلى حملة علومهم صلوة متصلة الصباح بالرواح ما قال المؤذن حيّ على الصلوة وحيّ على الفلاح

اما بعد این کتابیست صغیر الحجم کبیر النفع و مجلدیست قلیل اللفظ کثیر المعنی در وی جمیع کتابهای علم شریف حدیث بفروعه واختلاف انواعه که درین عرض مدت سیزده صد سال هجرت در اقالیم سبعهٔ ربع مسکون تالیف شده و قلم محرر سطور بدان خبراً وعیاناً محیط گردیده مذکورست باسامی شروح وحواشی وتعالیق وتداوین از صحاح وسنن ومسانید ومعاجم واجزا وامالی واربعینات ومشیخات وجز آن وشمار این کتب تقریبا بدوازده صد کتاب از صغیر وکبیر میرسد ونام هر کتاب ازین کتب غالبا با فاتحه ونام مؤلف وی با سال وفاتش ونقل بعض فوائد وعوائد از بعض کتب مسطورست تا نفع آن اعم وفائده اش اتم باشد وباین حساب شمار مؤلفین کتاب از فقها ومحدثین بالوف اشخاص میرسد چنانکه از نظر دران ظاهرست این مقصود مقصد اول اوست که بیشتر استمداد دران از کشف الظنون رفته وچیزها از نزد خود ودیگر مؤلفات فنون بران افزوده شده ومقصد ثانیش در تراجم جمعی از اکابر محدثین ووجوه فقهای دین **ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ** ست که توالیف ایشان در علوم شرعیه بعالم موجود ومشهورست ونام نامی آنها در کتب متداولهٔ حدیثیه وصحف متناولهٔ فقهیه بر زبان خامهٔ اهل علم مذکور واستناد بروایات ودرایات آنها در احکام ومسائل وفتاوی معمول جمهور واطلاع اهل هر زمان وطبقه بر فضائل وکمالات علمیه وعملیهٔ آنها هر چند بطریق اجمال باشد ناگزیر وضرور

ومسانید اربعه وہشت مجلد ست للحافظ ابی الفضل احمد بن علی بن الحجر شہاب الدین العسقلانی المتوفی سنة اثنتین وخمسین وثمانمائة ان
مختصرش مسمی باطراف المسند المعتلی ہم ازوست **اتحاف الاکابر** باسناد الدفاتر ثبت قاضی القضاة محمد بن علے
شوکانی ست اوله الحمد لله الذی حمی حمی ہذه الشریعة الغراء بایۃ امجاد ودر آخرش گفته کان الفراغ من تحریره لیلة الخمیس
لعله خامس عشر من جمادی الآخرة سنة اربع عشرة ومائتین والف **الاتحافات السنیة** بالاحادیث القدسیة للشیخ محمد
الشہیر بعبد الرؤف المناوی الحدادی المتوفی سنة خمس وثلثین بعد الالف اوله الحمد لله الذی نزل اہل الحدیث اعلی
منازل الشرف در وی احادیث قدسیه مسنده را در دو باب آورده اول درانچه بلفظ قال الله سبحانه وتعالی ست وثانی
درانچه متضمن قوله سبحانه وتعالی ست وہر دو باب مرتب بر حروف ست ومناوی بضم میم منسوب بسوی منیة الخصیب ست
که بلده ایست در مصر **آثار النیرین** فی اخبار الصحیحین فی الحدیث **اثبات عذاب القبر** لابی بکر احمد بن الحسین
البیہقی المتوفی سنة ثمان وخمسین واربع مائة **الاجازة العامة** اجازہا جماعة من الحفاظ فجمعهم طائفة من العلماء
کالشیخ تقی الدین محمد بن رافع المتوفی سنة اثنتین وسبعین وست مائة فانه صنف فیهم جزء والحافظ ابو جعفر محمد بن حسین
بن بدر الکاتب البغدادی رتبهم علی الحروف لکثرتهم **اجازة المجهول والمعدوم** لابی بکر احمد بن علے
الخطیب البغدادی الحافظ المتوفی بها سنة ثلث وستین واربع مائة **اجزاء الاحادیث** مثل خلعیات وغیلانیات
وثقفیات وجعدیات وجز آن در محل خود مذکور ست واما جزء فلان کجزء لوین ونحوه پس در حرف جیم بیاید **الاجوبة
المرضیة** فی ما سئل عنه من الاحادیث النبویة للشیخ محمد بن عبد الرحمن السخاوی المتوفی سنة اثنتین وتسع مائة وسخاوی
نسبت بسوی سخاست که شہری کوچک در غربیه از اعمال مصر ست وقیاس سخوی ست لیکن اتفاق اہل علم بر اول
الاحادیث الثمانیة العالیة للشیخ تاج الدین علی بن انجب الخازن البغدادی المتوفی سنة اربع
وسبعین وست مائة **احادیث الحبیب المتبرک** چہل حدیثی ست با ترجمه اردو وفوائد للمفتی عنایت احمد
المتوفی سنة ثمانین ومائتین والف مات جرحی فی البحر ذاہبا الی الحرمین الشریفین ودر کانپور بمطبع نظامی حلیه طبع پوشیده
الاحادیث الحسان فی فضل الطیلسان للسیوطی الفها جوابا عن تعریض شخص بعد المناقشة معه فی مجلس النوری
لطی لسانه عن طیلسان **احادیث الخلفاء** للحسن بن عبد الله الابزاری کذا فی بستان المحدثین ولم یزد علی ذلک
الاحادیث الضعیفة فی اربع مجلدات للشیخ مجد الدین ابی طاہر محمد بن یعقوب الفیروزابادی المتوفی سنة
سبع عشرة وثمان مائة **الاحادیث القدسیة** قال فیها ہذه ہی الاحادیث القدسیة لخصتها من الصحاح
لیعم النفع للطالبین وجمله احادیثش وی ہشتاد حدیث ست والظنه للعلامة عبد الرحمن بن علی الدیبع والله اعلم **الاحادیث
القدسیة والکلمات الانسیة** للشیخ نور الدین علی بن سلطان محمد القاری اوله الحمد لله العلی العظیم ذکر فیه
انسنح فی خاطری ان اجمع من الاحادیث القدسیة والکلمات الانسیة اربعین حدیثا یرویه صدر الرواة وبدر الثقات علیه
افضل الصلوات واکمل التحیات عن الله تبارک وتعالی تارة بواسطة جبرئیل علیه السلام وتارة بالوحی والمنام مفوضا
الیه التعبیر بای عبارة شاء من انواع الکلام وہی مغایرة القرآن الحمید والفرقان المجید بان نزوله لا یکون الا بواسطة الروح الامین

ان لاح برق الغور او غرّ سحر	حماة البان ذکرناهو
کوبالایادی ابتدئنا دما	والله والله ابتلانا هم
جلوا عن الوصف فما ذا عسی	نقول فیهم ان وصفناهم
	نستعمل الایجاز فی وصفهم

طهر علینا نِعَم جمّة	تالله لا نجحد نعماهم
یا لیتنا بالقول ان لم یکن	یسعدنا الفعل جزیناهم
بالنجم والبدر وشمس الضحی	نظلمهم ان نحن قسناهم
فغایة الوصف هم ما هم

امیدواری از مراحم حضرت باری آنست که امروز محرر سطور و ناظرین این سطور را درین دار فانی از برکات علوم و اعمال این بزرگواران که درین صحیفه جلوه تذکار دارند محروم نگرداند و فردا در دار آخرت بزمرهٔ ایشان زیر لوای سید المرسلین خاتم النبیین شفیع المذنبین صلی الله علیه و آله وسلم محشور سازد و ما ذلک علیه بعزیز

مقصد اول در ذکر اسامی کتب با اسمای مؤلفین از فقهای اهل حدیث و محدثین

باب الالف

ابانه فی الحدیث لابی نصر عبید الله بن سعید الوائلی السجزی المتوفی سنة اربعین و اربع مائة تقریبا سجزی نسبت بسو سجستان که علم مشهور است و این نسبت از شواذ نسب است **ابواز الحکم** من حدیث رفع القلم مختصر للشیخ تقی الدین علی بن عبد الکافی السبکی الشافعی المتوفی سنة ست و خمسین و سبع مائة سبک بضم سین مهمله قریه ایست از قرای منوف **الابتهاج** باذکار المسافر الحاج للشیخ شمس الدین محمد بن عبد الرحمن السخاوی المتوفی سنة اثنتین و تسعین و ثمان مائة مختصر اوله اما بعد حمدا لله مجیب السائلین **الابحاث الوضیه** فی الکلام علی حدیث حب الدنیا رأس کل خطیئة لقاضی القضاة ابی علی محمد بن علی الشوکانی الیمنی المتوفی سنة خمس و خمسین و مائتین و الف **ابواب السعادة** فی اسباب الشهادة رسالة للشیخ جلال الدین السیوطی المتوفی سنة احدی عشرة و تسع مائة اولها الحمد لله الذی فتح ابواب السعادة و در وی احادیث واردهٔ در انواع شهادت جمع نموده همگی شصت و دو حدیث است **ابیات التوبة** للسید العلامة محمد بن اسمعیل بن صلاح الامیر الیمانی المتوفی سنة اثنتین و ثمانین و مائة والف اولها

اما آن عما انت فیه متاب	وهل لک من بعد البعاد ایاب

مجموع ابیاتش شصت و دو بیت ست در وی تحریص کرده است بر اتباع کتاب و سنت و حسرت نموده است بر فوات عمل بران هر دو درین اعصار و تمام این قصیده محرر سطور در حطه بذکر الصحاح الستة ایراد کرده و بروی شرحی ست از ناظم در چند کراسه موسوم بمحو الحوبه ذکرش در حرف میم بیاید **اتحاف الخیرة** بزوائد المسانید العشرة للشیخ احمد بن ابی بکر بن اسمعیل بن سلیم البوصیری المتوفی سنة اربعین و ثمان مائة اوله الحمد لله الذی لا تنفد خزائنه ذکر فیه انه افرد زوائد مسند ابی داود الطیالسی و مسند الحمیدی و مسند مسدد و ابن ابی عمر و اسحق بن راهویه و ابی بکر بن ابی شیبة و احمد بن منیع و عبد بن حمید والحارث بن ابی اسامة و ابی یعلی الموصلی علی الکتب الستة و رتب علی مائة کتاب کالمصابیح **اتحاف السامع** بافتتاح الجامع للحافظ شمس الدین محمد بن عبد الله بن ناصر الدین الدمشقی المتوفی سنة اربعین و اربع مائة اوله الحمد لله الذی افتتح کتابه بعد ذکر اسمه و در ان فضل حدیث اهل حدیث و فضل صحیحین و تدریس و غیره ذکر کرده **لتحاف العابد الناسک** بالمنتقی من موطا الامام مالک در حرف میم بیاید **اتحاف المهرة** باطراف العشرة یعنی کتب ستة

ست وخمسین ومائتین روی عنه احمد بن محمد الجلیل بالجیم البزار وهو من تصانیفه الموجودة قاله ابن حجر ومنتقاه للشیخ جلال الدین السیوطی المتوفی سنه ۹۱۱ھ در بستان المحدثین گفته این کتاب بقدر نه جزوست ودر آخر این کتاب واقع ست قال الامام الحجة ابو عبد الله البخاری لا یکن بغضک تلفا حدثنا اسمعیل بن مریم قال اخبرنا محمد بن جعفر قال ثنا زید بن اسلم عن ابیه عن عمر بن الخطاب رضی الله عنه قال لا یکن حبک کلفا ولا بغضک تلفا فقلت کیف ذاک قال اذا احببت کلفت کلف الصبی واذا ابغضت احببت لصاحبک التلف انتهی **آداب النبی** جزوی از کتب موضوعه ست مروی از ابی الدرداء اولش این حدیث ست لا یرکبن احدکم البحر عند ارتجاجه **ادعیة الحج والعمرة** للشیخ قطب الدین محمد المکی المتوفی سنة ثمان وثمانین وتسع مائة بقدر یک کراسه است اوله الحمد لله وکفی الخ وآن از منسک کبیر خود چیده **اذکار الاذکار** مختصری ست از اذکار نووی للشیخ یحیی المناوی وللسیوطی ایضا فی الحدیث **اذکار الصلوة** لزین المشایخ محمد بن ابی القاسم البقالی الخوارزمی الحنفی المتوفی سنة اثنتین وستین وخمس مائة **اذکار النووی** اوله الحمد لله الواحد القهار مجلد ضخیم ست مرتب بر کتب وابواب مشتمل بر اذکار وارده در احادیث وآثار در هر باب در حق آن گفته اند بع الدار واشتر الاذکار درین باب مثل وی تالیفی در اسلام نبوده ودران بیان تخریج وتصحیح وتحسین وتضعیف احادیث با حل الفاظ وکشف معانی نموده وبعض مسائل فقه ملایم ابواب هم افزوده وختم آن بر ذکر سی حدیث از مهمات شرع فرموده درین نزدیکی بمحروسه مصر در سنة اثنتین وثمانین ومائتین والف بقالب طبع رسیده **اربعینات فی الحدیث** اهل علم را درین باب مصنفات لا تحصی ست باختلاف مقاصد در جمع وتالیف آن پس بعضی اعتماد بر ذکر احادیث توحید واثبات صفات نموده اند وبعضی قصد ذکر احادیث احکام خاص یا عام نموده وبعضی بر آنچه تعلق بعبادات دارد اقتصار کرده وبعضی احادیث مواعظ ورقائق آورده وبعضی اخراج احادیث صحیح السند سالم من الطعن نموده وبعضی قصد عالی الاسناد کرده وبعضی در فضائل اشخاص خاص یا مناقب عام جمع نموده وبعضی احادیث طویل المتن حسن السیاق ایراد کرده وبعضی احادیث ثنائی یا ثلاثی یا رباعی یا خماسی جمع نموده وجز آن از مقاصد وهر یکی کتاب خود را باربعین مسمی ساخته وبعضی باسامی دیگر نام نهاده چنانچه ذکر بعضی اربعینات خواهد آمد وحدیثی که درین باب مروی ست لفظ وی این ست من حفظ علی امتی اربعین حدیثا بعثه الله تعالی یوم القیامة فی زمرة الفقهاء والعلماء وباوجود کثرت طرق وتنوع روایات این حدیث اتفاق کرده اند بر ضعف وی قاضی محمد بن علی شوکانی رحمه الله در تخریج خود که مسمی ست بوبل الغمام علی شفاء الاوام فی احادیث الاحکام للسید الامام حسین بن محمد بن یحیی بن الناصر در بیان تضعیف این حدیث کلام بسیط کرده وگفته این حدیث بسه طریق از سه صحابی مرویست از انس نزد ابن عدی واز ابی سعید نزد ابن نجار واز ابن عباس نزد ابن عدی ایضا واورا طریقهای دیگر ست غیر این طریق آن از انجمله است از علی نزد ابن الجوزی و از ابی هریرة نزد ابن عدی وابن عساکر وبیهقی در شعب الایمان و از ابی الدرداء نزد ابن حبان در کتاب الضعفاء ونزد ابن نجار وسلفی واز ابن مسعود نزد ابی نعیم وابن الجوزی واز ابی امامة نزد ابن جوزی ایضا واز ابن عمر عنده ایضا واز جابر بن سمرة نزد دیلمی وابن الجوزی وله طرق غیر هذه ایضا وقد تکلم الحفاظ علی جمیعها ولم تکن له طریق صحیحة او حسنة **والعجب** من اشتغال جماعة من الحفاظ المحدثین بتالیف اربعینات مع علمهم بحال الحدیث ولعل الحامل لهم علی ذلک کون الحدیث فی فضائل الاعمال وقد سوغ بعض اهل العلم العمل بالضعیف فی

ویکون مفیدا باللفظ المنزل من اللوح المحفوظ علی وجه التعیین ثم یکون نقله متواترا قطعیا فی کل طبقة وعصر ومن ویتفرع علیه فروع کثیرة عند العلماء بها شهیرة منها عدم صحة الصلوة بقراءة الاحادیث القدسیة ومنها عدم حرمة لمسها وقراءتها للجنب والحائض والنفساء ومنها عدم کفر جاحدها ومنها عدم تعلق الاعجاز بها رجاء ان اکون فی الدنیا داخلا تحت شرطیة من حفظ علی امتی اربعین حدیثا من السنة وفی الاخری انسلک فی جزاء کنت له شهیدا وشفیعا یوم القیامة **الاحادیث القدسیة** مختصر للشیخ محی الدین بن عربی المتوفی سنة ثمان وثلاثین وستمائة وسیاتی **الاحادیث المنیفه** فی السلطنة الشریفة رسالة للسیوطی اولها الحمد لله العلی الشان درروی احادیث شرف وفضیلت قیام سلطنت جمع نموده سیوطا از نواحی مصر است **احاسن المحاسن** للشیخ برهان الدین بن ابراهیم الرقی الحنبلی المتوفی سنة ثلث وسبع مائة اختصره من صفوة الصفوة وهو مختصر حلیة الاولیاء وسیاتی **احسن الحدیث** شرح اربعین است در ترکی از امیر فاضل محمد بن محمد معروف باد قچی زاده از مشاهیر کتاب روم متوفی سنه تسع وثلثین والف در دیباچه موافق وزن متون جمع نموده گفته قطعه اربعین کرم نگاه کنید اربعین میر افاضل روم نشود هیچ جاه مردان طالبان از فیوض او محروم **احکام الاحکام** فی شرح احادیث سید الانام وهو شرح عمدة الاحکام لابن اثیر الحلبی یاتی فی العین **الاحکام الصغرے** فی الحدیث للشیخ عماد الدین بن کثیر الدمشقی وللشیخ عبد الحق الاشبیلی وشرحه للشیخ صدر الدین محمد بن عمر المرحل المصری المتوفی سنه ست عشرة وسبع مائة کتب منه ثلث مجلدات **الاحکام الکبرے** فی الحدیث للشیخ عبد الحق الاشبیلی المتوفی بجایه وهما بلدتان بالاندلس واین کتابی کلان است قریب بسه مجلد و آنرا از کتب احادیث انتقا نموده وللشیخ محب الدین احمد بن عبد الله الطبری المکی الشافعی المتوفی بمکة المکرمة سنة اربع وتسعین وست مائة واین نیز کتابی کبیر است و در وی اخبار صحاح وحسان فراهم نموده وهم احادیث مضعفه بدون بیان ضعف ذکر کرده کذا قال تلمیذه الیافعی وجمال الدین در منهل الصافی گفته که او را الاحکام الوسطی نیز هست در مجلدی کبیر و صغری نیز تصنیف بر یکهزار و پانزده حدیث انتهی وللشیخ ابی عبد الله الضیاء المقدسی وسیاتی **احیاء المیت بفضائل اهل البیت** للشیخ عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی المتوفی سنه ۹۱۱ الهجریة اوله الحمد لله وکفی الخ در وی شصت حدیث آورده و در ین باب محرر سطور هم تالیفی دارد بفارسی بهمین نام **اخبار اهل الرسوخ** بمقدار الحدیث المنسوخ للشیخ الامام ابی الفرج عبد الرحمن بن علی الجوزی **اخبار الملائکة** للسیوطی فی الحدیث **اخبار بفوائد الاخبار** للشیخ ابی بکر محمد بن ابراهیم بن یعقوب و در وی یکصد و سی حدیث را شرح کرده **اختلاف الحدیث** للامام محمد بن ادریس الشافعی المتوفی سنة اربع ومائتین ذکره الحافظ ابن حجر فی المجمع المؤسس ولابی بکر عبد الله بن مسلم المعروف بابن قتیبة المتوفی سنة ثلث وستین ومائتین ولابی یحیی زکریا بن یحیی الساجی الحافظ المتوفی سنه سبع وثلث مائة **اختیار اعتماد الاسانید** فی اختصار اسماء بعض رجال المسانید مختصری است از جامع الاسانید در حرف جیم خواهد آمد **آداب المحدثین** للامام الحافظ عبد الغنی بن سعید بن علی بن سعید الازدی المصری المتوفی سنه تسع واربع مائة **الادب المفرد** للامام الحافظ ابی عبد الله محمد بن اسمعیل الجعفی البخاری المتوفی سنة

از چہل صحابی در چہل باب از علم جمع نمودہ اولہ الحمد للہ البر اللطیف الخ و او را اربعینی دیگر ہست کہ از کتاب فضائل القرآن
ضیاء مقدسی انتقاء نمودہ اولہ الحمد للہ علی نعمہ التی لا تحصی **اربعین** للحافظ ابی القاسم علی بن عساکر الدمشقی المتوفی سنہ
احدی و سبعین و خمس مائۃ ولہ اربعونات منہا الاربعون فی الابدال والاربعون فی الاجتہاد فی اقامۃ الجہاد والاربعون
البلدانیۃ **اربعین** للعلامۃ شمس الدین احمد بن سلیمان بن کمال باشا المتوفی سنہ اربعین و تسع مائۃ و وی سہ اربعین
جمع کردہ و ہر یکی را شرح نمودہ اما ہمہا چہل حدیث نیست بلکہ بعضی سی حدیث و بعضی بست حدیث اما حدیثی اختیار کردہ
کہ لفظ وی جزیل و فقرہ وی حسین ست **اربعین** لابی عبد اللہ محمد بن احمد بن ابراہیم بن الجیز **اربعین** للقاضی
ابراہیم بن حسن المالکی المتوفی سنہ اربع و ثلثین و سبع مائۃ **اربعین** لاحمد بن حرب النیسابوری المتوفی سنہ اربع و ثلثین و مائتین **اربعین**
الباخرزی ذکرہ ابن الحجر فی المعجم **اربعین** للشیخ محمد بن علی البرکلی الرومی المتوفی سنہ ستین و تسع مائۃ **اربعین** لابی المعمر بدل الدین بن
اسمعیل التبریزی المتوفی سنہ احدی و ست مائۃ **اربعین البلدانیہ** للشیخ الجماعۃ والمتقدم فی الصناعۃ ابی طاہر احمد بن محمد السلفی الاصفہانی
المتوفی سنہ ست و سبعین و خمس مائۃ و در وی چہل حدیث از چہل شیخ در چہل مدینہ جمع کردہ و ذکر رحلت و اسعہ خود مبین نمودہ
و باظہار رتبہ عالیہ خود پرداختہ و شیخ امام محدث شام ابن عساکر دمشقی اقتدای سنن وی کردہ و بر انچہ وی آوردہ بود
غرابت افزودہ باین طریق کہ از چہل صحابی روایت کردہ پس اربعین من اربعین فی اربعین عن اربعین شدہ و اگر در
چہل باب ہر حدیث مناسب آن باب جمع کنند و اعتبار تخریج نمایند کتابی جداگانہ در ہر باب میشود اولہ الحمد للہ القادر
القاہر القوی المتین الخ و شیخ شرف الدین عبد اللہ محمد الوانی المتوفی سنہ تسع و اربعین و سبع مائۃ در جمع اربعین بلدانیہ
نمود تبعیت وی نمودہ و نیز حافظ ابو القاسم حمزہ بن یوسف السہمی ولیکن اربعین وی ہمگی در فضائل عباس ست و ہم
شیخ ابو العباس احمد بن محمد بن الظاہری الحلبی المتوفی سنہ ست و تسعین و ست مائۃ **اربعین** للحافظ ابی عبد اللہ القاسم
بن فضل الثقفی الاصفہانی المتوفی سنہ تسع و ثمانین و اربع مائۃ **اربعین التساعیۃ** لقاضی القضاۃ عبد العزیز بن محمد بن جماعۃ **اربعین**
لابی محمد الجرجانی اخرجہ من الصحیحین من حدیث ابی بکر احمد بن منصور المغربی **اربعین الجرجانی** وہو ابو محمد
اخرجہ من الصحیحین من حدیث ابی بکر احمد بن منصور المغربی **اربعین** للامام الحافظ ابی عبد اللہ محمد بن عبد اللہ الحاکم النیسابوری
المتوفی سنہ خمس و اربع مائۃ **اربعین فی الحج** لمحب الدین احمد بن عبد اللہ الطبری المکی المتوفی سنہ اربع و تسعین و سبع مائۃ
اربعین فی فضل الحج والعمرۃ لجامع ہذہ الاوراق اولہ الحمد للہ الذی قال فی کتابہ العزیز وللہ علی الناس حج البیت
من استطاع الیہ سبیلا **اربعین** لحسن بن سفیان النسوی المتوفی سنہ ثلث و ثلث مائۃ **اربعین** للسید اولاد حسن
بن علی بن لطف اللہ الحسینی القنوجی المتوفی سنہ ثلث و خمسین و مائتین و الف اولہ الحمد للہ الذی ارسل رسولہ بالحق شاہدا
و مبشرا و نذیرا و بر وی شرحی ست از مؤلف در نظم بوزن مثنوی مولوی روم در یک مجلد موسوم براہ جنت و غالب احادیث
او در رد شرک و بدعت ست **اربعین الجندی** ہو ابراہیم بن عبد اللہ بن عبد اللطیف سماہ الماء المعین **اربعین**
خویشاوند ہو الامام ابو سعید احمد بن حسن الطوسی المتوفی سنہ جمعہا فی مناقب الفقراء والصالحین **اربعین**
الدارقطنی ہو ابو الحسن علی بن عمر بن احمد بن مہدی الحافظ البغدادی المتوفی سنہ خمس و ثلثین و ثلث مائۃ و دارقطنی نسبت

ذلک مطلقا وبعضهم منع من العمل بما لم تقم به الحجة مطلقا وهو الحق لان الاحکام الشرعیة متساویة الاقدام فلا یحل ان ینسب الی الشرع ما لم یثبت کونه شرعا لان ذلک من التقول علی الله بما لم یقل وما کان فی فضائل الاعمال اذا جعل ذلک العمل منسوبا الیه نسبة المدلول الی الدلیل فلا ریب ان العامل به وان کان لم یفعل الا الخیر من صلوة او صیام او ذکر لکنه مبتدع فی ذلک الفعل من حیث اعتقاده مشروعیة ما لیس بشرع واجر ذلک العمل لا یوازی وزر الابتداع فلم یکن فعل ما لم یثبت مصلحة خالصة بل معارضة مفسدة هی اثم البدعة ورفع المآثم اهم من جلب المنافع الی قوله وقد اوقع من لم یکن کثرة اشتغاله بفن الحدیث فی هذا کثرة طرق الحدیث وتعدد من اسند الیه من الصحابة وهو لا یعلم ان کل طریق منها معللة محشوة بالضعفاء والکذابین والوضاعین فهی ظلمات بعضها فوق بعض هذا مما ینبغی التیقظ له فان الطرق التی لم تثبت وان بلغت عددا مستضعفا لا یخرج بها الحدیث عن رتبته لو کان مرویا من طریق واحدة لان الکاذب لا یعجزه ان یکذب علی عشرة او عشرین من الصحابة فیروی عنهم حدیثا ویسوقه الی کل واحد منهم باسناد انما الاحادیث التی یقوی بعضها بعضا هی ما کان فی کل واحد منها ضعف خفیف کالتشدید ونحوه من انواع الضعف التی لا یضعف بها الحدیث جدا فانها اذا کثرت الطرق صار بها حسنا لغیره کما تقرر فی علوم الحدیث انتهی المقصود منه **اربعین** للفقیه محمد بن حسین بن عبد الله الآجری الشافعی المتوفی سنة ستین وثلث مائة وآجری بفتح همزه ممدوده وضم جیم وتشدید را نسبت است بسوی آجر ابن خلکان گفته نمیدانم که بکدام معنی بسوی وی منسوب شده است ودر حاشیهٔ کتاب الصلة دیدم که وی منسوب است بسوی قریهٔ از قرای بغداد که او را آجر خوانند در بستان المحدثین گفته در حدیث یازدهم میگوید **اخبرنا** خلف بن عمرو العکبری قال ثنا محمد بن طلحة التیمی ثنا عبد الرحمن بن سالم بن عبد الرحمن بن عویم بن ساعدة عن ابیه عن جده ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال ان الله اختارنی واختار لی اصحابا فجعل لی منهم وزراء وانصارا واصهارا فمن سبهم فعلیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین لا یقبل الله منه یوم القیامة صرفا ولا عدلا **اربعین** للشیخ ابی بکر محمد بن ابراهیم الاصبهانی المتوفی سنة ست وستین واربع مائة **اربعین** لتاج الاسلام ابی بکر الکلاباذی **اربعین** لشیخ الاسلام ابی بکر محمد بن عبد الله الجوزقی **اربعین** للحافظ شمس الدین ابی بکر احمد بن الحسین بن علی الفقیه الشافعی البیهقی الخسروجردی واین چهل حدیث وی مشتمل است بر صد حدیث مرتب بر چهل باب اولش این است الحمد لله کفاء حقه الخ **اربعین** لابی الخیر زید بن رفاعه ودر بعض نسخ بجای زید زین الدین واقع شده **اربعین** للشیخ ابی سعید احمد بن محمد بن احمد المالینی المتوفی سنة اثنتی عشرة واربع مائة **اربعین** للشیخ ابی سعید احمد بن ابراهیم المصری المهرانی **اربعین** لابی عبد الرحمن محمد بن حسین السلمی المتوفی سنة اثنتی عشرة واربع مائة **اربعین** لابی عثمان الصابونی النیسابوری المتوفی سنة تسع واربعین واربع مائة **اربعین** لابی نصر محمد بن علی بن ودعان الموصلی المتوفی سنة اربع وتسعین واربع مائة **اربعین** لابی نعیم احمد بن عبد الله الاصفهانی المتوفی سنة ثلثین واربع مائة **اربعین** فی اذکار الصباح والمسا لمحمد بن احمد الیمنی المعروف بابن بطال المتوفی سنة ثلثین وست مائة **اربعین** للشیخ شمس الدین محمد بن محمد الجزری المتوفی سنة ثلث وثلثین وثمان مائة ودر وی اختیار اصح وافصح وا وجز کرده **اربعین** للشیخ شمس الدین محمد بن طولون الدمشقی ودر وی هر حدیث را از چهل حدیث مسموع خود مفرد تصنیف

اوله بسم الله الرحمٰن الرحیم مفتاح کل کتاب کریم کما رواه الخطیب فی الجامع آخر و دروی گفته هذه اربعون حدیثا مبانیها یسیرة ومعانیها کثیرة من درر غرر سید البشر الملتقط من بحار الاثر والخبر المشتهر او خبر ما یتصور من الکلام المعتبر جمعها افقر العباد الی الباری علی بن محمد القاری و جمله احادیث وی ثنائی ست حدیث اولش الایمان یمان ست و حدیث آخرش الیمن حسن الخلق و این اربعین در ۱۲۷۱ھ هجری در بھوپال با ترجمهٔ اردو تالیف مولوی عبد القیوم بن المولوی عبد الحی مرحوم طبع شده **اربعین** عشاریات الاسناد للقاضی جمال الدین ابراهیم القلقشندی الشافعی المتوفی سنه ستین وتسع مائة اوله الحمد لله رب العالمین و این اربعین را از عوالی مرویات خود استخراج نموده است اگرچه بدرجهٔ حسن نرسیده و او اربعینی دیگر ست از عوالی مرویاتش که برهان ابراهیم بن عبد اللطیف آنرا جمع ساخت **اربعین** الفراوی هو الامام ابو محمد عبد الله محمد بن الفضل الشهرستانی المتوفی سنه ثمان و اربعین و خمس مائة و شهرستان لفظی عجمی ست مرکب از شهر بمعنی مدینه و ستان بمعنی ناحیه پس گویا معنی وی مدینة الناحیه شد **اربعین** فی فضائل عثمان بن عفان للامام رضی الدین ابی الخیر اسمعیل بن یوسف القزوینی الحاکم و له اربعون فی فضائل علی کرم الله وجهه **اربعین** فی فضائل عباس للحافظ ابی القاسم حمزة بن یوسف السهمی **اربعین** فی فضائل المهدیین **اربعین** فی فضائل المجاهدین **اربعین** فی ما یتعلق بالامیر والتابعین و این هر سه اربعین از بعض علمای یورپ ست **اربعین** فی فضل الحج والعمرة تالیف مولوی محمد اسحق دہلوی دختر زاده شاه عبد العزیز محدث رح نزیل مکه معظمه بتمم این اربعین مولوی عبد القیوم است **اربعین** فی فضائل الائمة الاربعة لعبید الله بن محمد الخجندی **اربعین** قره جعفر **اربعین** فی فضائل الاصحاب والعترة و زیر هر حدیث رباعی فارسی بطریق ترجمهٔ وی نوشته لم اقف علی اسم مؤلفه **اربعین** للامام عبد الکریم بن هوازن بن عبد الملک القشیری الفقیه الشافعی قشیری نسبت ست بسوی قشیر بن کعب که قبیله بزرگ ست **اربعین** للامام عفیف الدین الگازرونی **اربعین** المتباینة لشیخ الاسلام ابی الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی المتوفی سنه اثنتین و خمسین و ثمان مائة و لخصه القاضی عز الدین محمد بن جماعة و جمعه ایضا السیوطی و ابن سید محمد بن موسی الحافظ **اربعین** لمحمد بن اسلم الطوسی المتوفی سنه اثنتین و اربعین و مائتین اول وی این حدیث ست حدثنا عبد بن یزید قال ثنا عبد الرحمٰن بن زیاد عن عبد الله بن یزید عن عبد الله بن عمر رضی الله عنهما ان رجلا قال یا رسول الله من المسلم قال من سلم المسلمون من لسانه و یده قال فمن المومن قال من امنه الناس علی انفسهم واموالهم قال فمن المهاجر قال من هجر السیئات قال فمن المجاهد قال من جاهد نفسه لله عز وجل **اربعین** لمحمد بن ابراهیم بن علی المغربی **اربعین** لمحمد بن محمد ابی الفتح البخاری الحافظ و شرحه محمد بن محمود بن جمال الدین الاقسرائی علی مشرب الصوفیة **اربعین** الملک المظفر صاحب الیمن **اربعین** المختارة فی فضائل الحج والزیارة للحافظ جمال الدین ابی بکر محمد بن یوسف بن مسدی الغرناطی المتوفی سنه ثلث و ستین و سبع مائة **اربعین** المهذبة بالاحادیث الملقبة **اربعین** المؤذن هو ابو سعد اسمعیل بن ابی صالح الکرمانی **اربعین** نصر بن ابراهیم المقدسی الحافظ المتوفی سنه تسعین و اربع مائة **اربعین** النووی یعنی امام محدث شام محی الدین یحیی بن شرف الشافعی المتوفی سنه ست و سبعین

بسوی دارقطن که محله کلانی از بغداد بود **اربعین الذہبی** ہو الحافظ شمس الدین محمد بن محمد الشافعی المتوفی سنہ سبع
واربعین و تسع مائة **اربعین الرہاوی** ہو الحافظ عبد القادر **اربعین سعید الدین** مسعود بن عمر التفتازانی المتوفی
سنة احدی وتسعین وسبع مائة **اربعین السیوطی** و وی اربعین ہا جمع کردہ یکی در فضائل جہاد دیگر در رفع الیدین
فی الدعا دیگر از روایت مالک چہارم متباینہ **اربعین لشیخ الاسلام** ابی اسمٰعیل عبد اللہ بن محمد الانصاری الہروی
المتوفی سنة احدی وثمانین واربع مائة **اربعین الصحیحة** لیوسف بن محمد العبادی الحنبلی المتوفی سنة ست وسبعین
وسبع مائة **اربعین فی الاحادیث المتواترة** لجامع ہذا الکتاب الموسوم بالحرز المکنون من لفظ المعصوم المامون اوله
اصح احادیث رواہا حفاظ مجالس الدین واقوی روایات املاہا ثقات مدارس الیقین حمد علیم النطق لسان حبیبه الکریم
بکلمات جامعة ہی تلو کلامه القدیم الخ **اربعین فی اصطناع المعروف** للحافظ المنذری **اربعین الطاوسی**
ہو الشیخ الامام برہان الدین ابراہیم بن محمد بن ابی المکارم القزوینی وہو مشتمل علی اربعین فصلا سماه شرح الاستقامة
للمقبلین علی الله سبحانه وتعالی وعلی دار الاقامة اوله الحمد لله الحاکم الامر الذی امر عباده بالاستقامة **اربعین**
طاشکبری زاده احمد بن مصطفی الرومی المتوفی سنة ثلث وستین وتسع مائة و در وی مطایبه و مزاح آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم جمع نموده اوله الحمد لله تعالی حمد الیلیق بجناب جلاله **اربعین الطائیة** لابی الفتوح محمد بن محمد
بن علی الطائی الہمدانی المتوفی سنة خمس وخمسین وخمس مائة وسماه الاربعین فی ارشاد السائرین الی منازل الیقین
اوله الحمد لله علی سوابغ آلائه و در وی ذکر کرده که وی این چہل حدیث را از مسموعات خود از چہل شیخ املا کرده ہست ہر حدیث
از یک صحابی ست و زیر وی ترجمه و فضائل آن صحابی آورده و فوائد آن حدیث و شرح غریب او نموده کلمات تحسینه بآخر ہر حدیث
افزوده و این اربعین از احسن کتب و اجل اوست و رجوع دارد بنصیبی از علوم حدیث و فقه و ادب و وعظ قاله السمعانی
و تبعه جمال الدین ابو عبد الله محمد بن سعید الدبیثی المتوفی سنة سبع وثلثین وسبع مائة **اربعین الطوال** لابن عساکر
الدمشقی اوله الحمد لله العظیم و در وی چہل حدیث طویل المتن دال بر نبوت ونعتی از فضائل صحابه آورده و صحت و سقم آن
بیان نموده و این اربعین در یک مجلد وسط ست **اربعین** مولوی شیخ عبد الباسط بن مولوی رستم علی بن علی اصغر
قنوجی رحمہم الله تعالی و بعض احادیث وی ثنائی ست و بعض ثلاثی اول او حدیث انما الاعمال بالنیات ست و آخر
او حدیث الامانة فی الازد رواه الترمذی و بر وی شرحی فارسی نوشته مسمی بحبل المتین و در وی بذکر مناقب صحابه که رواة
احادیث مذکور اند باز یادت فوائد مناسب ہر حدیث پرداخته و کاتب حروف عفا الله عنه بران شرحی در اردو نوشته
اربعین عبد الله بن المبارک المروزی المتوفی سنة احدی وثمانین ومائة نووی گفته که وی اول کسی ست که در
چہل حدیث تصنیف کرده حسب معلوم من **اربعین العشاریة** للزین العراقی **اربعین العدلیة** للشیخ
شہاب الدین احمد بن الحجر الہیتمی المکی المتوفی سنة ثلث وسبعین وتسع مائة و آنرا باسانید خود جمع نموده و آنچه تعلق
بعمل و عادل داشت ایراد کرده و خدمت سلطان سلیمان خان ہدیه نموده اولش این ست الحمد لله مالک الملک ذی الجلال
والاکرام **اربعین العلویة** للحافظ ابی بکر بن یاسر الجیانی **اربعین** لعلی بن محمد سلطان القاری الہروی

جامع انواع فوائد و گمان بعضی آنست که فائق همه است و او را شرحی دیگر نیز هست ممزوج اولش این ست الحمد لله رافع اعلام الملة الزهراء و شرح شیخ سراج الدین عمر بن علی ابن الملقن الشافعی المتوفی سنة اربع و ثمان مائة و شرح حاجی رفیع الدین خان بن فرید الدین خان مراد ابادی المتوفی سنة ثمانیة عشر بعد الف و مائتین فی شهر ذی الحجة الحرام وسماه بالفوز المبین و این شرح را از شرح ابن حجر مکی و شرح ملا علی قاری و اشعة اللمعات ترجمه مشکوة شیخ عبد الحق دهلوی فرا گرفته اولش این ست الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی الخ و درین شرح ترجمه اربعین از بای بسم الله تا تای تمت کرده در هشت جزست هر جز هشت ورق و در وی گفته که علما شروح متعدده بران نوشتند والآن در هست این کتاب در حرمین شریفین معمول ست و دیدم در مدینه منوره علی صاحبها الصلوة والسلام که افندی حافظ عثمان مصری که اعلم علمای حنفیه بود در زمان خود بعد نماز مغرب در مسجد شریف شرح ابن حجر مکی را درس میگفت و من هم در بعض مجالس سماع آن کرده ام و بعد رجوع بوطن خواستم که برای جماعه پارسی خوانان ترجمه آن بفارسی که کافی باشد در فهم معانی آن نویسم تا بدین وسیله در زمره حافظان و راویان آن باشم انتهی بعبارته و ایشان را سند این اربعین تا نووی ست چنانکه در شرح مذکور ذکر کرده **اربعین** الهروی اخذه من اربعین کتابا **اربعین** الیمانیة للشیخ محمد بن عبد الحمید القرشی جمعها فی فضائل الیمن **اربعین** للشیخ الاجل محدث الهند مسند الوقت لشاه ولی الله بن الشیخ عبد الرحیم العمری الدهلوی و در وی گفته هذه اربعون حدیثا مسندة بالسند الصحیح الی النبی صلی الله علیه وآله وسلم مبانیها یسیرة ومعانیها کثیرة الخ و روایت این اربعین بمشافهه از شیخ خود ابو طاهر مدنی تا علی بن ابی طالب کرده اول حدیث وی لیس الخبر کالمعاینة است و آخر حدیث خیر الزاد التقوی و تمام وی در یک صفحه می گنجد **اربعین** المسمی بالودعانیة وهو القاضی ابو نصر محمد بن علی بن عبید الله بن ودعان حاکم الموصل المتوفی سنة اربع وتسعین وخمس مائة در وی چهل خطبه جمع کرده و تمام احادیث وی موضوع و مختلق و مفتری ست و جامع وی معدود در وضاعین کذابین **اربعین** شحامی وهو ابو منصور عبد الخالق بن اهیر و در آخر وی انشادات و حکایات نیز آورده در دیباجه وی می نویسد الحمد لله رب العالمین علی آلائه حمدا کما ینبغی لکرم وجهه وعز جلاله والصلوة والسلام علی المفضل علی جمیع خلقه محمد وآله الطیبین وصحبه الطاهرین من بعده **وبعد** فقد سلف منی جمع اربعین حدیثا عن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من اربعین شیخا من مشایخ الذین ادرکتهم وسمعت منهم ورجوت بذلک الدخول فی زمرة الذین ورد فیهم الخبر المشهور عن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من حفظ اربعین حدیثا علی امته فاستحکمت لی داعیة ان اخرج من مسموعاتی اربعین حدیثا عن اربعین شیخا من مشایخی عن اربعین نفرا من الصحابة الاکرمین رضی الله عنهم واتیمن بالبدایة بالعشرة المشهود لهم بالجنة فیجتمع لها مع شرف المتن شرف السند جعل الله تعالی سعینا خالصا لوجهه والا اتانا من نواهی برکاته بفضله وسعة جوده الحدیث الاول عن عمران بن الحصین عن ابی بکر الصدیق رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من اغتسل یوم الجمعة غسلت ذنوبه وخطایاه فاذا راح کتب له بکل قدم عمل عشرین سنة فاذا قضیت الصلوة اجیز بعمل مائتی سنة وقال فی الانشادات **اخبرنا** ابو الحسن علی بن محمد بن احمد المؤذن قال اخبرنا ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن باکویه قال اخبرنا نصر بن ابی نصر قال اخبرنا جعفر بن نصیر قال سمعت الجنید یقول حجبت علی الوحدة فی جاورت بمکة فکنت اذا جن اللیل دخلت للطواف فاذا بجاریة تطوف وتقول **نظم**

وست مائة اوله الحمد لله رب العالمین قیوم السموات والارضین و در وی گفته من العلماء من جمع الاربعین فی اصول الدین وبعضهم فی الفروع وبعضهم فی الجهاد وبعضهم فی الزهد وبعضهم فی الآداب وبعضهم فی الخطب وکلها مقاصد صالحة وقد رأیت جمع اربعین اهم من هذا کله وهی اربعون حدیثا مشتملة علی جمیع ذلک وکل حدیث منها قاعدة عظیمة من قواعد الدین وقد وصفه العلماء بان مدار الاسلام علیه وهو نصف الاسلام او ثلثه اونحو ذلک والتزم فیه ان تکون صحیحة معظمها من صحیح البخاری ومسلم محذوفة الاسانید ثم اتبعها بباب فی ضبط خفی الفاظها انتهی و فی الواقع این اربعین همچنین ست که مؤلفش وصف کرده و از بسیاری از اربعینات بهتر ست ولهذا اسند وی بطریق کتب حدیث حاصل میکنند و جمعی از علما بشرح و حفظ وی اعتنای تام نموده اند از انجمله ست شرح امام حافظ زین الدین عبد الرحمن بن احمد المعروف بابن رجب البغدادی الحنبلی المتوفی سنة خمس وتسعین و سبع مائة این شرحی کلان ست سماه جامع العلوم والحکم فی شرح اربعین حدیثا من جوامع الکلم اوله الحمد لله الذی اکمل لنا الدین و در ین شرح ذکر کرده که علما فراهم کرده اند مجموع جامعه را از کلمات نبویه همچو ابن السنی در ایجاز و قضاعی در شهاب و حافظ ابو عمرو بن صلاح مجلسی املا نموده مسمی بالاحادیث الکلیة میگویند که مدار دین برین حدیثهاست و بر آنچه در معنی اوست از کلمات وجیزهٔ جامعه و این مجلس وی مشتمل ست بر بست و نه حدیث و نووی این احادیث را از وی گرفته و بر وی افزوده چهل و دو حدیث ساخت و نامش اربعین گذاشت و این اربعین شهرت گرفته و حق سبحانه و تعالی ببرکت جامع وی نفع بخشیده انتهی دیگر شرح نجم الدین سلیمان بن عبد القوی الطوفی الحنبلی المتوفی سنة عشرة وسبع مائة و شرح تاج الدین عمر بن علی الفاکهی المتوفی سنة احدی وثلثین وسبع مائة و شرح جمال الدین یوسف بن الحسن بن محمود السرائی الاصل التبریزی المتوفی سنة اربع وثمان مائة و شرح امام ابو العباس احمد بن فرح الاشبیلی المتوفی سنة تسع وتسعین و ست مائة و شرح ابی حفص عمر البلبسی الشافعی و نامش فیض المعین نهاده و در سنه هشت صد و پنجاه و پنج ماه ربیع الآخر از تالیف وی فارغ شده و شرح برهان الدین ابراهیم بن احمد الخجندی المدنی المتوفی سنة احدی و خمسین و ثمان مائة و شرح شهاب الدین احمد بن محمد بن ابی بکر الشیرازی الکازرونی و این شرح ممزوج ست و نام وی هادی المسترشدین اوله الحمد لله الذی صحح بصحاح حدیث من لا ینطق الخ و شرح شیخ زین الدین سریجا بن محمد الملطی المتوفی سنة ثمان وثمانین و سبع مائة و نام وی فوائد المربعین المنویة فی نشر فوائد الاربعین النوویة نهاده در چهار جزو بوده است و شرح شیخ ولی الدین و سماه الجواهر البهیة و شرح حافظ مسعود بن منصور بن الامیر سیف الدین عبد الله العلوی و این شرح ممزوج ست و نام وی کافی نهاده اوله الحمد لله الذی نور بسبحات انواره الخ و شرح معین بن صفی و این شرح بالقول ست و صغیر ست اوله الحمد لله والمنة علی ان اتم علینا النعمة الخ و شرح علامه مصلح الدین محمد السعدی العبادی اللاری المتوفی سنة تسع وسبعین و تسع مائة و این افضل تدوینات ست در بیان شرح اربعین مذکور بلکه سائر شروح نسبت بوی همچو ابدان خالیه از روح اند اوله احسن حدیث ینطق به الناطقون بالحق المبین و این شرح را برای وزیر علی باشا تالیف کرده و شرح شیخ ابن حجر مکی المتوفی سنة ٩٧٣ و این نیز ممزوج ست اوله الحمد لله الذی وفق طائفة من علماء کل عصر الخ و سماه بالفتح المبین و شرح شیخ نور الدین محمد بن عبد الله الایجی و این شرح در فارسی ست در یک مجلد سماه سراج الطالبین و منهاج العابدین اوله الحمد لله بجمیع محامده علی جمیع نعمه الخ و شرح ملا علی قاری الحنفی المکی المتوفی سنة اربع و اربعین و الف و این لطیف شرحی ست

وخیلی نافع ومفید و مرشد **ارشاد الفحول** الی تحقیق الحق من علم الاصول للحافظ العلامة شیخ الاسلام خادم الکتاب والسنة محمد بن علی الشوکانی المتوفی سنة خمسین و مائتین و الف یک مجلد کلان ست در علم اصول فقه اما وجه ذکرش درین صحیفه آنست که دروی تحقیق حق کرده وانتصار سنت نموده وقواعد فقهیه که موجب ترک عمل بالحدیث بود شکسته و [illegible] اطلاع برعلوم داده اوله ایاک نعبد وایاک نستعین یا من هو المعبود المشکور علی الحقیقة اذ لا منعم سواه وکل نفع یجری علی یدیه [illegible] فهو الذی اجراه الخ ودروی گفته بعد فان علم الاصول **لما کان** هو العلم الذی یاوی الیه الاعلام والملجأ الذی یلجأ الیه عند تحریر المسائل وتقریر الدلائل فی غالب الاحکام وکانت مسائله المقررة وقواعده المحررة تؤخذ مسلمة عند کثیر من الناظرین کما تراه فی مباحث الباحثین وتصانیف المصنفین فان احدهم اذا استشهد لما قال بکلمة من کلام اهل الاصول [illegible] وان [illegible] قواعده [illegible] علی [illegible] المتقول [illegible]

[illegible]

والاحسان [illegible] اذ [illegible] ما [illegible] لابی [illegible] بن [illegible] المصری المتوفی سنة تسع و اربعین و سبع مائة **الازهار المتناثرة** فی الاخبار المتواترة [illegible] ست از سیوطی که آنرا از کتاب خود مسمی بالفوائد المتکاثرة مجرد ساخته است **ازهار الاکمام** [illegible] الاحکام فی الحدیث للسیوطی **الاساس** فی مناقب بنی العباس للسیوطی فی الحدیث **اسباب الحدیث** للسیوطی فی الحدیث **اسبال المطر** علی قصب السکر نظم نخبة الفکر فی علم الاثر للسید محمد بن اسمعیل الامیر الیمنی الصنعانی در اصول حدیث ست **استیعاب** فی معرفة الاصحاب مجلد للحافظ ابی عمر یوسف بن عبد الله المعروف بابن عبد البر النمری القرطبی المتوفی سنة ثلث وستین و اربع مائة واین کتابی جلیل القدر ست اوله

ابى الحب ان يخفى وكم قد كتمته | فاصبح عندي قد اناخ وطنبا | ان اشتد شوقي هام قلبي بذكره
فان رمت قربا من حبيبي تقربا | ويبدو فافني ثم احيى لديه | ويسعدني حتى الذ واطربا

قال قلت لها يا جارية اما تتقين الله في مثل هذا المكان تتكلمين بهذا الكلام فالتفتت الي وقالت لي يا جنيد **نظم**

ولولا التقى لم ترني | اهجر طيب الوسن | ان التقى شردني | كما ترى عن وطني
افر من وجدي به | فحبه هيمني

ثم قالت تطوف بالبيت ام برب البيت فقلت اطوف بالبيت فرفعت راسها الى السماء وقالت سبحانك سبحانك ما اعظم مشيتك في خلقك خلق كالاحجار ثم انشات تقول **نظم**

يطوفون بالاحجار يبغون قربة | الياك وهم اقسى قلوبا من الصخر | و[illegible] لتاهوا [illegible]
وحلوا محل القرب [illegible] | فلو [illegible] صوا في الود [illegible] | و[illegible] الود [illegible]

قال الجنيد فغشي علي من قولها فلما افقت [illegible]

[illegible]

[illegible]

المتوفي [illegible] الشافعي [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

والقا[illegible]

[illegible]

[illegible]

وشرح ابو القاسم الانصاري [illegible]

المصري العسقلاني الشافعي [illegible]

را اختصار نموده و درین ترتیبی این شرح [illegible]

در احوال [illegible] و این ابو یعلی [illegible] ابو یعلی موصلی ست [illegible] احمد بن [illegible]

از تصانیف و همین کتاب ارشاد و معرفت محدثین یادگار ست [illegible] یافته بدون

شهادت کتب دیگر بروی اعتماد نتوان کرد **ارشاد السائل** الى دليل المسائل للقاضي العلامة محمد بن علي الشوكاني

اليمني المتوفى سنه ۱۲۵۰ اوله الحمد لله وحده وفيه اجوبة احدى عشر اسولة مختلفة **ارشاد النقاد** الى تيسير الاجتهاد للامام

بدر الملة المنير محمد بن اسمعيل اليمني الامير المتوفى سنه [illegible] اوله الحمد لله الذي فتح لاصحاب علوم الاجتهاد لعلماء الامة و ذكر اسماء

للامام الحافظ ابی الفضل محمد بن طاهر بن علی بن احمد المقدسی المتوفی سنة سبع وخمس مائة ودروی کتاب ابن نجویه وکتاب ابی نصر
رابع نموده وترتیبش بر حروف کرده وبر هر دو استدراک نموده وجمع میان این هر دو کتاب از شیخ ابو القاسم هبة الله
بن الحسن الطبری المعروف باللکائی المتوفی سنة ثمان عشرة واربع مائة است **اسماء رجال سنن**
ابی داود لابی علی حسین بن محمد الجیانی الغسانی الحافظ المتوفی سنة ثمان وتسعین واربع مائة وجیانی بفتح
جیم نسبت ست بسوی جیان که شهری کلان ست در اندلس و در اعمال ری قریه ایست که آنرا نیز جیان خوانند
اسماء رجال الکتب الستة للحافظ ابن النجار محمد بن محمود بن الحسن بن هبة الله صاحب ذیل تاریخ بغداد للخطیب
المتوفی سنة ثلث واربعین وست مائة ونام آن کامل نهاده وایضاً للشیخ سراج عمر بن علی المعروف بابن الملقن المتوفی
سنة اربع واربع مائة **اسماء رجال معانی الآثار** المسمی بالایثار ذکرش خواهد آمد **اسماء رجال**
المشکوة للخطیب صاحب المشکوة اوله سبحانک اللهم نحمدک ودروی دو باب ست اول در ذکر صحابه وتابعین وغیرهم
ممن له ذکر او روایة فی المشکوة وثانی فی ذکر من لهم الاصول من المذکورین فی اول المشکوة **اسماء الصحابة**
للامام ابی عبد الله محمد بن اسمعیل البخاری المتوفی ۲۵۶ ذکره ابو القاسم بن منده ووی روایت دارد وآنرا از بخاری
بطریق ابن فارس وبغوی کبیر در معجم صحابه از وی نقل کرده وایضاً للحافظ ابی عبد الله محمد بن اسحق المعروف بابن منده
الاصفهانی المتوفی سنة خمس وتسعین وثلث مائة وذیله للحافظ ابی موسی المدینی محمد بن عمر بن احمد الاصفهانی المتوفی
سنة احدی وثمانین وخمس مائة **اسماء المحدثین** در طبقات بیاید **الاسماء والصفات** للبیهقی
اسماء المدلسین للشیخ الامام حسین بن علی بن زید الکرابیسی البغدادی صاحب الشافعی المتوفی سنة
خمس واربعین ومائتین ووی اول کسی ست که درین باب تصنیف جداگانه کرده بعده نسائی پس تر دارقطنی در وی
تالیف نمودند وحافظ ذهبی را درین فن ارجوزه ست وتلمیذ وی حافظ ابو محمود احمد بن ابراهیم المقدسی به تبعیت وی
از جامع الاصول علائی چیزها بران افزوده که از وی فوت شده بود وحافظ زین الدین عراقی در هوامش کتاب علائی ذیلی
بر اسمای زائده نگاشته وولدش ولی الدین ابو زرعه بانضمام آنچه علائی ذکر کرده بود تصنیفی مستقل درین فن جمع نموده وشی یسیر
به تتبع خود بران زیاده کرده وحافظ برهان الدین حلبی را کتابی ست نه اندکی در وی برایشان افزوده وهمگی اسمای کتاب علائی
شصت وهفت تن اند وابن العراقی سیزده کس بران افزوده وزیادت حلبی تعداد سی ودو کس ست وابن حجر عسقلانی
در تعریف اهل التقدیس سی ونه نفر بران زیاده کرده پس مجموع آنچه در وست یکصد وپنجاه ودو نفس اند **اسماء النبی**
صلی الله علیه وآله وسلم ودرین باب ست تالیف ابو الحسن علی بن احمد الحرانی ودروی بر نود ونه نام هیچو اسماء الله الحسنی
اقتصار نموده وتالیف ابو الحسن احمد بن فارس اللغوی المتوفی سنة خمس وتسعین وثلث مائة ونامش مغنی نهاده وتالیف شیخ
عبد الرحمن بن عبد المحسن الواسطی المتوفی سنة اربع واربعین وسبع مائة ودروی نیز بر نود ونه نام اکتفا کرده وشرح آن پرداخته
وسخاوی در قول البدیع زیاده بر چهار صد نام ذکر کرده وقاضی ناصر الدین ابی عبد الله محمد بن عبد الدائم المعروف بابن المبیق
المتوفی سنة تسع وتسعین وسبع مائة بیشتر از آنست که در وی کتاب ابن دحیه المسمی بالمستوفی را تلخیص نموده وابو عبد الله القرطبی

الحمد لله رب العالمین جامع الاولین فی الآخرین و در وی اولا ذکر سیر نبوی بطریق خلاصه و ثانیا ذکر اصحاب بر ترتیب حروف
اهل مغرب کرده حافظ ابن حجر در اصابه گفته سماه بالاستیعاب لظنه انه استوعب الاصحاب مع انه فاته شئ کثیر و جمیع من فیه
باسمه و کنیته ثلثة آلاف ترجمة و خمس مائة ترجمة و ابو بکر بن فتحون المالکی بر وی ذیل نوشته و قریب بانچه در وی بود استدراک
نموده ذهبی گوید شاید همه بهشت هزار برسد و شهاب الدین احمد بن یوسف بن ابراهیم الاذرعی المالکی تلخیص وی نموده
مسمی بروضة الاحباب فی مختصر الاستیعاب اوله الحمد لله الذی اصطفی من الملائکة رسلا الخ و تهذیب الشیخ ابن ابی علی یحیی
بن حمیدة الحنبلی المتوفی سنة ثلثین و ست مائة و سلطان احمد خان عثمانی اشارتی بترجمهٔ آن در ترکی کرده بود چنانچه
امام وی مولی مصطفی مباشر ترجمهٔ وی شد اما پیش از اتمام انتقال کرد و تا حرف الحا رسیده بود و بعد و شیخ کمال الدین محمد
بن احمد المعروف بطاشکبری زاده ترجمهٔ آن نمود و تا حرف الرا رسیده بود که سلطان را اجل در رسید و ترجمه ناقص ماند
و ابن عبد البر در دیباچهٔ استیعاب از ابن سیرین نقل کرده است السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار هم الذین
صلوا الی القبلتین و از سفیان آورده که هم الذین بایعوا بیعة الرضوان **استذکار** لمذاهب ائمة الامصار فیما تضمنه
الموطا من المعانی و الآثار للحافظ یوسف بن عبد الله ابی عمر النمری القرطبی المعروف بابن عبد البر بهترین شروح
موطا است و در تنسیق ابواب موطا استادی نموده است و بسیار کلان ست قریب شش جلد میشود اگر بخط جلی نویسند
و اگر بخط خفی نویسند پانزده جلد ست **اسد الغابة** فی معرفة الصحابة للشیخ عز الدین علی بن محمد المعروف
بابن الاثیر الجزری المتوفی سنة ثلثین و ست مائة در دو مجلد ست و در وی هفت هزار و پانصد ترجمه ذکر کرده و استدراک
مافات من القدما نموده و اوهام ایشان را بیان نموده قاله الذهبی فی تجرید اسماء الصحابة و این تجرید مختصر اسد الغابة ست
اوله الحمد لله العلی الاعلی و در وی ذکر کرده که کتاب ابن اثیر کتابی نفیس ست مستقصی اسمای صحابه آنانکه مذکور اند
در کتب اربعه مصنفه در معرفت صحابه یعنی کتاب ابن منده و کتاب ابی نعیم و کتاب ابی موسی اصبهانی که ذیل کتاب
ابن منده ست و کتاب ابن عبد البر و زیاده کرد بر اینها و مقرر کرد علامت ابن منده د و علامت ابی نعیم ع
و علامت ابن عبد البر ب و علامت ابی موسی س و گفت افزودم جمعی از صحابه را که نازل شده اند در ص از
تاریخ دمشق و از مسند احمد و از حواشی استیعاب و از طبقات سعد خصوصا زنان را و از شعرای صحابه کسانی را که
تدوین کرده است ابن سید الناس ایشان را و گمانم آنست که شمار کسان کتاب من بهشت هزار برسد و اکثر ایشان
غیر معروف اند انتهی و شیخ فقیه بدر الدین محمد بن ابی زکریا یحیی المقدسی الحنفی الواعظ هم وی را مختصر کرده و بدر الآثار
و غرر الاخبار موسوم نموده اوله الحمد لله العظیم الجبار و آورا مختصر دیگر ست لمحمد بن محمد الکاشغری المتوفی سنة تسع
و تسع مائة **اسعاف المبطا** برجال الموطا للسیوطی ذکرش در حرف المیم خواهد آمد و له اسعاد الطلاب مختصر
الجامع الصغیر بترتیب الشهاب **اسماء رجال صحیح البخاری** مجلدی ست تالیف شیخ ابی نصر احمد بن محمد
الکلاباذی البخاری المتوفی سنة ثمان و تسعین و ثلث مائة **اسماء رجال صحیح مسلم** للشیخ الامام ابی بکر احمد
بن علی بن محمد المعروف بابن منجویه الاصفهانی المتوفی سنة ثمان و عشرین و اربع مائة **اسماء رجال الصحیحین**

الی الرشاد و در وی نوشته انه جمع اطراف سنن ابی داؤد و جامع الترمذی و النسائی و اسانیدها و رتب علی حروف المعجم ثم وصل الی اطراف السنة للمقدسی و قد اضاف الیها سنن ابن ماجة فاختبر و سبر الی ان ظهر له فیه امارات النقص فاضاف الی کتابه اطراف سنن ابن ماجة خشیة من نقصه عنه و ترک اطراف الصحیحین لتمام ما صنف فیهما انتهی و ایضا الاشراف علی اطراف الکتب للشیخ سراج الدین عمر بن الملقن المتوفی سنة ۸۰۴ و اطراف الاشراف للسیوطی **اشراقات الاصول** فی احادیث الرسول مختصری ست در اصول حدیث از جلال الدین محمد القاینی **اشرف الوسائل الی فهم الشمائل** در شرح شمائل بیاید **اشعة اللمعات** شرح فارسی مشکوة للشیخ عبد الحق بن سیف الدین الترک الدهلوی الموطن البخاری الاصل در چهار مجلد ست و در کلکته در سنه ۱۲۵۱ طبع شده بعده در ممبئی مطبوع گشته در سهولت تناول و شرح غریب و ضبط مشکل و ذکر مسائل فقه حنفی بی نظیر ست و مزید شهرت و قبول وی مستغنی از بیان ست اوله الحمد لله اکمل الحمد علی کل حال و فی کل حین و در وی گفته بنده مسکین ابعد از رجوع از حرمین شریفین زادهما الله تشریفا و تعظیما و حصول اجازت روایت حدیث از مشایخ آن دیار شریف چون توفیق و تایید الهی دستگیری کرد و در خدمت این علم شریف در مقام استقامت بنشاند خواست که کتاب مشکوة المصابیح را که درین روزگار بسمت اشتهار موسوم ست شرح کند و از فوائد آنچه در کتب قوم دیده و از مشایخ وقت شنیده و یا بخاطر فاطر رسیده بطالبان برساند بعضی از اجلهٔ اصحاب صفوت و ارباب محبت فرمودند که اگر شرح بزبان فارسی واقع شود هر آینه نفع آن اعم و اشمل باشد و چون شروع کرده در اثنای مطالعهٔ آن سخنان روی می نمود که درج آن در شرح فارسی مناسب نباشد و از دست دادن آن سخنان را نیز گنجایش نداد پس در شرح بلسان عربی نیز شروع نمود تا چندگاه هر دو شرح فارسی و عربی معا تسوید می یافت آخر چنان شد که عربی چون اسپ تازی پیشتر رفت و تمام شد و فارسی در نیمه راه بماند و چون بامر از نظر ثانی بر ان تقید نشد و تبییض ننمود و زمانی مدید بر ان گذشت مسودهٔ فارسی حکم نسیا منسیا گرفت باز امر شد که فارسی نیز تمام کند و از سواد به بیاض رسد و بر روی کار آید بحکم المامور معذور آنقدر که تسوید یافته بود به بیاض آورد و در اتمام آنچه باقی مانده بود شروع کرد انتهی و در آخر کتاب گفته آغاز تسوید این شرح در اوسط ایام تشریق سنة تسع عشرة والف بود و اتمام در شهر ربیع الآخر سنة خمس و عشرین و الف و اگرچه شرح عربی بجهت اشتمال بر مباحث علمیه و تحقیقات و تدقیقات فکریه امتیاز و اختصاص دیگر دارد لیکن این شرح فارسی در تنقیح و تهذیب الفاظ و ضبط و ربط معانی راجح و فائق بر ان آمد و در حجم و ضخامت زائد بر ان افتاد و صد و سی هزار بیت ست و اتمام آن در بلدهٔ دهلی شده انتهی **اصابه فی تمییز الصحابه** للحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی سنة اثنتین و خمسین و ثمان مائة در پنج مجلد کلان ست و در وی همه آنچه در استیعاب و ذیل او و در اسد الغابه ست فراهم کرده و باستدراک غالب ما فات پرداخته و شیخ جلال الدین سیوطی اختصارش نموده عین الاصابه نام نهاده است و درین نزدیکی در کلکته بطبع هم رسیده **اصلاح غلط المحدثین** للامام ابی سلیمان احمد بن محمد الخطابی المتوفی سنة ثمان و ثمانین و ثلث مائة و خطابی بفتح خای معجمه و تشدید طای مهمله نسبت ست بسوی جد وی خطاب و قیل از ذریت زید بن الخطاب رضی الله عنه بود و الله اعلم **الاطراف** للمزی بکسر المیم و تشدید الزای المعجمة نسبة الی المزه بهاء بعد الزای قریة بدمشق نسب الیها طائفة یقال لهم مزیین **اطراف الاشراف** بالاشراف علی الاطراف للسیوطی

کتابی دارد منظوم بطور ارجوزه و بران شرحی نوشته و درین باب است النهجة النبویة و الریاض الانیقة و لیکن تحقیق درین مسئله آنست که اسمای نبوی علیه الصلوة والسلام نیز در رنگ اسمای الهی عم نواله توقیفیه اند پس منحصر باشند در انچه شرع بدان وارد شده و شامل نشوند آنرا که اهل علم بطریق وصف و صفت انشا کرده اند سید علامه بدر الملة المنیر محمد بن اسمعیل الامیر در بعض افادات خود نوشته اند قال الشیخ العلامة ابو الحسن السندی دامت افادته و کذا المختار فی اسماء النبی صلی الله علیه و آله و سلم انها توقیفیة **اقول** هو الحق لانه لا یطلق علیه صلی الله علیه و آله و سلم الا ما سماه الله من نحو محمد رسول الله فی سورة الفتح و النبی الامی فی سورة الاعراف و نحو مبشرا برسول یاتی من بعدی اسمه احمد و نحو وانه لما قام عبد الله و نحوه مما اطلقه علیه من اوحی الیه بانه بشیر نذیر نحو عبده و رسوله کما فی التشهد و قوله صلی الله علیه و آله و سلم لی اسماء و عد خمسة و اما یطلق علیه ما ورد به السمع ان لم یکن مدحا فلا یقال صاحب قریش من قوله تعالی و ما صاحبکم بمجنون و اما اطلاق الفاظ علیه لم یرد بها کتاب و لا سنة مثل ما فی الکتاب دلائل الخیرات و مثل یا قندیل عرش الله و نحوها فما اظنه الا داخلا فی النهی عن الاطراء فی قوله لا تطرونی کما اطرت النصاری فی عیسی قولوا عبد الله و رسوله و لذا لما قال له قائل یا سید البریة قال ذلک ابراهیم خلیل الله و لما قالوا له انت سیدنا قال قولوا بقولکم ادعونی نبیا و رسولا کما سمانی الله و لا تسمونی کما تسمون روساءکم فانی لست کاحدهم ممن یسود فی اسباب الدنیا و لما قال له قائل انت سید قریش قال الله السید الا انه قد ثبت انه صلی الله علیه و سلم قال انا سید ولد آدم و لا فخر فکانه کره خطابهم بقولهم له یا سید لانه من المدح فی الوجه و قد نهی عنه او کانه لم یعلم ان الله جعله سید ولد آدم ثم اعلمه به فاخبرهم بتفضیل الله له بذلک و تحدثا بنعمة الله علیه و اعلاما بانه یکون اعتقادهم بحبه و مودته **والحاصل** انه قد نهی عن الاطراء فینبغی او یجب الاقتصار علی ما سمی به نفسه و سماه الله به و هولاء الذین ذکرهم الشیخ الفا جمعوا الالوف فی اسمائه ما ادری ما مستنده و ما اری ذلک الا من الغلو المنهی عنه و تعظیمه صلی الله علیه و سلم و اکرامه یکون باتباعه و التقیید بما جاء به و نشر سنته و احیاء طریقته و دعاء العباد الی ذلک ففی ذلک النجاة فی المعاد و نهیهم عن الابتداع غلوا او تقصیرا **شعر**

وخیر الامور السالفات علی الهدی	وشر الامور المحدثات البدائع

رزقنا الله اتباع طریقته و نشر سنته و الاهتداء بهدیه و التخلق باخلاقه و الحشر تحت لوائه و الشرب من حوضه و الفوز بشفاعته آمین **اشارات** الی بیان اسماء المبهمات للشیخ الامام محی الدین یحیی بن شرف النووی الشافعی المتوفی سنة ست و سبعین و ستمائة اوله الحمد لله باری المصنوعات اورد فیه ما وقع فی متون الاحادیث من الاسماء المبهمة ملخصا کتاب الخطیب مع زیادات علیه **الاشاعة** لاشراط الساعة للسید المحقق محمد بن عبد الرسول الشهرزوری المدنی اوله احمد من اوضح منهاج الحق و نصب علیه فی کل شیء دلیلا مجلدی لطیف است مشتمل بر سه باب اول در امارات بعیده منقرضه دوم در متوسطه که بوما فیوما متزاید است سوم در شراط عظام امارات قریبه که ساعت متعاقب اوست و درین کتاب جمیع احادیث وارده درین باب بر وجه استیفا و استیعاب جمع نموده و حل الفاظ صعبه معانی دقیقه از اقوال اهل علم فرموده نظیرش درین فن معلوم نیست و محرر سطور هم درین باب کتابی دارد مسمی باقتراب الساعة بعبارت فارسی که در باب خود اجمع کتب این باب است و پسند خاطر اولو الالباب و اشاعه را فقیر از بلاد حجاز برای خود استکتاب نموده و بالله التوفیق **اشراف** علی معرفة الاطراف دو مجلد است از حافظ ابن عساکر دمشقی متوفی در سنه ۵۷۱ اولش این است الحمد لله الذی

یکون بوحالهذا الکتاب و رقما علی حلة هذا التالیف انتهی وچون این فصول مقصود کتاب آمد وانچه جزاوست بمنزلهٔ التوسل ست
ذکروی درینجا مناسب دیده شد واین فتاوی مصدرست بقوله سئل رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم عن کذا فقال
کذا ونحوه **اغتباط** بمعرفة من رُمی بالاختلاط لبرهان الدین بن محمد المعروف بسبط ابن العجمی الحلبی رتب علی
الحروف من اختلط کلامه من الرُواة فی آخر عمره **اعمال الفکر** والروایات فی شرح حدیث انما الاعمال بالنیات
للشیخ ابراهیم بن حسن الکردی الکورانی المدنی الشهرزوری المتوفی سنة **اغاثة اللهفان** فی مصائد الشیطان
للشیخ الحافظ ابن القیم الجوزی در دو مجلدست کتابی ست نفیس و لطیف دربیان اقسام قلب و امراض دل و ادویهٔ آن
واحیا و اماتت وی وبیان توحید وکثافت نفس و مکر شیطان مشتمل بر سیزده باب و مختصرش از امام هاشم بن یحیی شامی ست
اغراب شعبة علی سفیان و سفیان علی شعبه فی الحدیث للامام ابی عبدالرحمن احمد بن شعیب النسائی المتوفی سنة
ثلث وثلث مائة **الاغفال** فی غریب الحدیث لابی بکر الحنبلی **افادة الشیوخ** بمقدار الناسخ والمنسوخ ای
ناسخ القرآن والحدیث ومنسوخهما لجامع هذه الاوراق اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب تبصرة لاولی الرسوخ در
چند کراسه بزبان فارسی ست **الافصاح** عن شرح معانی الصحاح ای الاحادیث الصحاح لابی المظفر الوزیر عون الدین
یحیی بن هبیرة بن محمد بن هبیرة المتوفی سنة ستین وخمس مائة واین کتاب مشتمل ست بر نوزده کتاب و دران احادیث جمع
بین الصحیحین را شرح کرده وبکشف حکم نبویه پرداخته وتخلصه ابو علی الحسن بن الخطیر النعمانی الفارسی المتوفی سنة ثمان وتسعین
وخمس مائة **الافهام** لما فی البخاری من الابهام در حرف جیم خواهد آمد **اقتباس الانوار** والتماس الازهار
فی انساب الصحابة ورُواة الآثار لابی محمد عبدالله بن علی بن عبدالله بن خلف بن احمد اللخمی المعروف بالرشاطی الاندلسی
المری المتوفی سنة اثنتین واربعین وخمس مائة این کتاب از کتب قدیمه در انساب ست ودروی بتقصیری از خود در
جمع راضی نشده ومردمان ازوی اخذ کرده اند وبر اسلوب کتاب ابی سعید السمعانی الحافظ المسمی بالانساب ست
واکثرست از غسانی وصدفی ذکره القاضی ابن شهبة ولخصه مجد الدین اسمعیل بن ابراهیم البلبیسی المتوفی سنة اثنتین وثمان مائة
وزاد زیادات ابن الاثیر علی انساب السمعانی وسماه القبس اوله الحمد لله الذی خلق صنف البشر الخ ورشاطی نسبت ست
بسوی قبیله **اقتراح** فی اصول الحدیث للشیخ تقی الدین محمد بن علی بن وهب بن دقیق العید المنفلوطی الشافعی المتوفی
سنة اثنتین وسبع مائة مختصری ست حافظ زین الدین عبدالرحیم بن الحسین العراقی متوفی در سنة ست وثمان مائة ذکروی در غنیه
کرده وآنرا نظم نموده **اقتضاء الصراط المستقیم** لمخالفة اصحاب الجحیم کتابی ست دریک مجلد وسط تالیف
شیخ الاسلام ابن تیمیة الحرانی رح در رد بدعات بادلهٔ سنن و کتاب اوله الحمد لله الذی اکمل لنا دیننا واتم علینا نعمته
ورضی لنا الاسلام دینا الخ **اقتضاء العلم والعمل** از تصانیف خطیب ست ودر باب خود کتابی بسیار خوب ست
بعضی محدثان ازوی انتخابی کرده اند که در دیار عرب شهرت دارد واکثر درمقام تحصیل اجازت همین منتخب میخوانند واول
این منتخب حدیث ابو برزة اسلمی ست قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا تزول قدما عبد یوم القیمة حتی یسئل عن اربع
عن عمره فی ما افناه وعن علمه ماذا عمل فیه وعن ماله من این اکتسبه وفیم انفقه وعن جسمه فی ما ابلاه وآخر این منتخب ابیات ست

ذکره فی فهرس مؤلفاته فی الحدیث **اطراف الصحیحین** للشیخ الحافظ الامام ابی مسعود ابراهیم بن محمد بن عبید الله الدمشقی المتوفی سنة اربع مائة وللشیخ ابی محمد خلف بن محمد بن علی بن حمدون الواسطی المتوفی سنة احدی و اربع مائة و این هر دو را حافظ ابن عساکر در اول اشراف ذکر کرده وگفته کان کتاب خلف احسنهما ترتیبا و رسما و اقلهما خطأ و هو کتاب فیه لمن اراد تعلمه و لهذا اشتغل باخراج وی نشده ولابی نعیم احمد بن عبد الله الاصفهانی المتوفی سنة سبع عشرة و خمس مائة وللحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی سنه ۸۵۲ **اطراف الکتب الستة** للشیخ شمس الدین محمد بن طاهر بن احمد المقدسی المتوفی سنة سبع و خمس مائة حافظ ابن عساکر در اشراف که اطراف کتب سته است گفته جمع فیه اطراف السنن واضاف الیها اطراف الصحیحین و ابن ماجة فزهدت فی ما کنت جمعته ثم انی سبرته و اختبرته فظهرت فیه امارات النقص والغفلة مشتملا علی اوهام کثیرة و ترتیبه مختل راعی الحروف تارة و طرحها اخری انتهی و لهذا حافظ شمس الدین محمد بن علی بن الحسن الحسینی الدمشقی المتوفی سنه ۷۶۵ تلخیص و ترتیب وی باحسن وجوه نموده و نیز اطراف هر شش کتاب از حافظ جمال الدین ابی الحجاج یوسف بن عبد الرحمن المزی المتوفی سنة اثنتین و اربعین و سبع مائة ست و در وی نیز اوهام ست که ابو زرعه احمد بن عبد الرحیم بن العراقی المتوفی سنة عشرین و ثمان مائة آنرا جمع نموده و مختصر اطراف مزی از حافظ ذهبی المتوفی سنه ۷۴۸ و حافظ شمس الدین حسینی ست **اطراف المسند المعتلی** باطراف المسند الحنبلی دو مجلد ست از حافظ ابو الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی المتوفی سنة اثنتین و خمسین و ثمان مائة و آنرا از کتاب اتحاف المهرة باطراف العشرة علیحده کرده و او راست اطراف المختاره مجلدی ضخیم **الاعتصام** فی الحدیث للامام الحافظ ابی الحسن علی بن خلف بن عبد الملک بن بطال المالکی المتوفی سنة تسع و اربعین و اربع مائة ولابی بکر محمد بن الیمان السمرقندی المتوفی سنة ثمان و ستین و مائتین **اعراب القاری** علی اول باب البخاری رساله ایست از ملا علی قاری اوله الحمد لله ذی الفضل الکبیر الخ در وی وجوه اعراب لفظ باب بیان نموده **اعراب الحدیث** للشیخ عبد الله بن ابی عبد الله الحسین بن ابی البقاء عبد الله الحسین العکبری الاصل البغدادی المولد والدار الفقیه الحنبلی الحاسب الفرضی النحوی الضریر الملقب بمحب الدین المتوفی سنة ست عشرة و ست مائة **اعلام السنن** تالیف خطابی از شروح صحیح بخاری ست در حرف صاد خواهد آمد **الاعلام** باخبار شیخ البخاری محمد بن سلام للحافظ عبد العظیم بن عبد القوی المنذری المتوفی سنة ست و خمسین و ست مائة **اعلام الانباء** بعدم شرطیة عدالة الامام فی الصلوة للسید محمد بن اسمعیل الامیر المتوفی سنه ۱۱۸۲ **اعلام الموقعین** عن رب العالمین للحافظ الامام محمد بن ابی بکر بن القیم الجوزیة الحنبلی الدمشقی المتوفی فی سنة احدی و خمسین و سبع مائة دو مجلد کلان ست اوله الحمد لله الذی خلق خلقه اطوارا و صرفهم فی اطوار التخلیق کیف شاء عزة واقتدارا و هر چند در کتب حدیث معدود نیست لیکن برای انتصار مذهب اهل حدیث و احتقار ارباب الرای تالیف شده و در باب خود یعنی اثبات اتباع و رد تقلید بی مثال و بی مثل ست و بخیال نمی آید که مثل وی کتابی دیگر درین فن تالیف شده باشد قدیما و حدیثا و در آخر وی فصلی منعقد کرده و در ان اجوبهٔ آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم برای اسوله سائلین باستیعاب جمع کرده که مانند آن در هیچ کتابی دیده نشده وگفته نختم الکتاب بذکر فصول یسیر قدرها عظیم امرها من فتاوی امام المتقین و رسول رب العالمین

بما فی شرح الالفیه است و در وی آنچه از شیخ خود ابن حجر استفاده کرده است ایراد نموده اوله الحمد لله الذی من اسند الیه و منجمله
شروح مشهوره وی شرح قاضی زکریا بن محمد انصاری متوفی سنه ثمان و عشرین و تسع مائة است و این شرح مختصر و ممزوج است
مسمی بفتح الباقی بشرح الفیة العراقی و از تالیفش در ماه رجب سنه ست و تسعین و ثمان مائة فارغ شده اولش این است
الحمد لله الذی وصل من انقطع سخاوی گفته در غیبت من در وی شروع کرده بود و از شرح من استمداد نموده بحیثیتی که
فضلا از آن استنجب انتهی و شرح سیوطی و شرح شیخ ابراهیم بن محمد الحلبی المتوفی سنه خمس و خمسین و تسع مائة و شرح
زین الدین ابی محمد عبد الرحمن بن ابی بکر العینی المتوفی سنه ثلث و تسعین و ثمان مائة و شرح ابی الفداء اسمعیل بن ابراهیم
بن جماعة الکنانی القدسی المتوفی سنه احدی و ستین و ثمان مائة و هو شرح حسن و شرح شیخ قطب الدین محمد بن محمد
الخیضری الدمشقی المتوفی سنه اربع و تسعین و ثمان مائة و نام آن صعود المراقی نهاده و شرح شمس الدین محمد بن عبد الرحمن
السخاوی المتوفی سنه اثنتین و تسع مائة و شاید که این شرح احسن الشروح است **القاب الرواة** لابی بکر احمد
بن عبد الرحمن الشیرازی المتوفی سنه سبع و اربع مائة و للحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی سنه ۸۵۲ **الماع** فی
ضبط الروایة و تقیید السماع للقاضی عیاض بکسر العین بن موسی الیحصبی بفتح الیاء و ضم الصاد و فتحها و کسرها
المتوفی سنه اربع و اربعین و خمس مائة **الالمام** فی احادیث الاحکام للشیخ تقی الدین محمد بن علی بن وهب المعروف بابن دقیق العید
الشافعی المتوفی سنه اثنتین و سبع مائة و درین نوع عظیم تر از وی کتابی تالیف نشده بنا بر اشتمال بر استنباطات و فوائد
جمه و لیکن ناتمام مانده و بقاعی در حاشیه الفیه گفته که تمام شده و لیکن بعد مردنش جز قلیل یافته نشد گویند بعضی حسده
آنرا نابود کردند باین اندیشه که چون این کتاب بسیار جلیل القدر است اگر باقی خواهد ماند مردم از تطلب دیگر شروح مستغنی
خواهند گشت انتهی در وی بعد حمد و نعت گفته فهذا مختصر فی علم الحدیث تاملت مقصوده تاملا و لم اودع الاحادیث الا الیه الجفلة
ولا الوب فی وضعه محوراً ولا ابرزته کیفما اتفق تهوراً لمن فهم مغزاه شد علیه بضنانة و انزله من قلبه و تعظیمه الاعزین مکانا
و مکانة و سمیته بکتاب الالمام باحادیث الاحکام و شرطی فیه ان لا اورد الا احادیث من رفعه امام من مزکی رواة الاخبار
و کان صحیحا علی طریقة بعض اهل الحدیث الحفاظ و ائمة الفقه النظار فان لکل منهم مغزی قصده و سلکه و طریقا اعرض عنه
و ترکه و فی کل خیر و الله تعالی ینفع به دنیا و دینا و یجعله نورا یسعی بین ایدینا و یفتح لدراسته فهما و حفظا و امام ببرکته منزلة
من کرامته عظمی انه هو الفتاح العلیم الغنی الکریم و علما برین کتاب شرحهاست از انجمله است شرح امام شمس الدین محمد
بن ناصر الدین محمد الدمشقی المتوفی سنه اثنتین و اربعین و ثمان مائة و ملخص آن مسمی باهتمام از قطب الدین عبد الکریم
بن عبد النور بن منیر الحلبی المتوفی سنه خمس و ثلثین و سبع مائة است و هم شمس الدین محمد بن احمد الشهیر بابن قدامة المقدسی الحنبلی
المتوفی سنه اربع و اربعین و سبع مائة تلخیص آن نموده و نامش محرر نهاده و برین ملخص شرحی است از قاضی جمال الدین یوسف
بن حسن الحموی المتوفی سنه تسع و ثمان مائة و هم ملخص اوست از امام علاء الدین علی بن بلبان الفارسی المتوفی
سنه احدی و ثلثین و سبع مائة **امالی الخمس مائة** للامام تاج الاسلام ابی سعد و یقال ابو سعید عبد الکریم
التمیمی السمعانی المروزی الفقیه الشافعی الحافظ المتوفی سنه اثنتین و ستین و خمس مائة سمعانی نسبت است بسوی سمعان

حدثنا الحسن بن ابی بکر قال انا عثمان بن احمد الدقاق قال ثنا اسحق بن ابراهیم بن سنین قال انشدنی عمر بن احمد بن محمد **نظم**

انت في غفلة الامل ... لست تدري متى الاجل
لا تغرنك صحة ... فهي من اوجع العلل
كل نفس ليومها ... صبحه يقطع الامل
فاعمل الخير واجتهد ... قبل ان يمنع العمل

اقتضاء المنهاج فی احادیث المعراج للحافظ ابی محمود احمد بن محمد بن ابراهیم بن هلال الخواص المقدسی الشافعی المتوفی سنة خمس وستین وسبع مائة **اقضية الرسول** علیه الصلوة والسلام للشیخ الامام ظهیر الدین علی بن عبد العزیز بن عبد الرزاق المرغینانی الحنفی المتوفی سنة ست وخمس مائة ولها شروح وللشیخ ابی عبد الله محمد بن فرج المالکی اولها الحمد لله کما حمد نفسه الخ **اقناع** فی الحدیث للقاضی ابی الفضل محمد بن احمد اللیث المروزی **اکلیل** فی الحدیث للامام ابی عبد الله محمد بن عبد الله الحاکم النیسابوری المتوفی سنة خمس واربع مائة واین ابرای یکی از امور تالیف کرده بعد کتابی در اصول حدیث نوشته مسمی بالمدخل الی الاکلیل و در وی همه آنچه در اکلیل ست از رموز احادیث صحیحه و طبقات آورده **اکمال** شرح صحیح مسلم تالیف قاضی عیاض و بآن معلم را تکمیل ساخته مالک بن مرجل در حق وی گفته **نظم**

من قرأ الاكمال كان كاملا ... في علمه وزين المحافلا
وكتب العلم كنوز ذاتها ... تفيد نفعا عاجلا واجلا
وليس من كتب عياض عوض ... فانه كان اماما فاضلا

اکمال الاسماء الرجال لابن ماکولا قال ابن خلکان هو فی غایة الافادة فی رفع الالتباس والضبط والتقیید علیه اعتماد المحدثین وارباب هذا الشان فانه لم یوضع مثله ولقد احسن فیه غایة الاحسان ثم جاء ابن نقطة وذیله وما قصر فیه ایضا وما یحتاج الامیر یعنی ابن ماکولا مع هذا الکتاب الی فضیلة اخری وفیه دلالة علی کثرة اطلاعه وضبطه واتقانه انتهی **الزامات** علی الصحیحین للامام ابی الحسن علی بن عمر الدارقطنی المتوفی سنة خمس وثمانین وثلث مائة و در وی احادیث صحاح را که بر شرط شیخین بود و در صحیحین مذکور نیست جمع نموده **الفانید** فی حلاوة الاسانید رساله ایست در حدیث از سیوطی المتوفی سنة ۹۱۱ **الف حدیث** من مائة شیخ للشیخ الامام ابی المظفر منصور بن محمد السمعانی المتوفی سنة تسع وثمانین واربع مائة **الفیة** فی اصول الحدیث للشیخ الامام الحافظ زین الدین عبد الرحیم بن الحسین العراقی المتوفی سنة خمس وثمانمائة اوله **شعر**

يقول راجي ربه المقتدر ... عبد الرحيم بن حسين الاثري

در وی تلخیص کتاب علوم الحدیث ابن الصلاح نموده و بلفظ شیخ ازان تعبیر کرده و بر وی افزوده و در سنه هفتصد و شصت و هشت از تالیفش در مدینه طیبه فارغ گردیده و بعده شرح آن کرده و در سنه احدی وسبعین وسبع مائة بست و پنجم رمضان آنرا ختم نموده فتح المغیث بشرح الفیة الحدیث نام نهاد و در وی ذکر کرده که وی شروع کرده بود در شرح کبیر لیکن چون بدرازی بسیار کشید ازان عدول بشرح متوسط نموده اول را ترک داد اوله الحمد لله الذی قبل بصحیح النیة حسن العمل الخ وملخص این شرح تالیف سید شریف محمد امین مشهور بامیر پادشاه بخاری نزیل مکه مکرمه متوفی بهاست اوله الحمد لله الذی اسند حدیث الوجود و سال فراغ از تالیفش سنة اثنتین وسبعین وتسع مائة بماه رمضان ست و بربن شرح حاشیه ایست از شیخ قاسم بن قطلوبغا الحنفی المتوفی سنة تسع وسبعین وثمان مائة و حاشیه برهان الدین ابراهیم بن عمر البقاعی المتوفی سنة خمس وثمانین بالمصنف نامش النکت الوفیه

مقتفیا اهل الحدیث الکرام هم الاولی ینجو لشمن حوله حین یقتادون لدار السلام

امالی الزعفرالی فی الحدیث للامام ابی عبدالله حسن بن احمد قال الذهبی رایت مجلدا من امالیه من سنة تسع وست مائة وسنة تسع وثمانین وخمس مائة **امالی الشارحة** علی مفردات الفاتحة لابی القاسم عبدالکریم بن محمد الرافعی الشافعی المتوفی سنة ثلث وعشرین وست مائة وآن سی مجلس ست که آنرا املا کرده واحادیث را با اسانید آنها از اشیاخ خود بر سورهٔ فاتحه آورده وبران تکلم نموده **امالی العراقیة** فی شرح الفصول الایلافیة فی الحدیث وایضا فی التاریخ **امالی** القاضی المارستانی فی الحدیث هو ابوبکر محمد بن عبدالباقی **امالی** القضاعی فی الحدیث هو ابو عبدالله محمد بن سلامة بن جعفر بن علی بن حکمون بن ابراهیم بن محمد بن مسلم الفقیه الشافعی المتوفی سنة ثمان وخمسین وثلث مائة **امالی المنذری** فی الحدیث **امالی** نظام الملک فی الحدیث هو ابو علی الحسین بن علی بن اسحق **امالی النقاش** فی الحدیث هو ابوسعید **امالی** ولی الدین ابوزرعه احمد بن عبدالرحیم الحافظ المتوفی سنة ست وعشرین وثمان مائة وهو فی الحدیث **امام** فی احادیث الاحکام للشیخ الامام تقی الدین بن دقیق العید المتوفی سنه درا و لش میگوید باب المیاه ذکر بیان معنی الطهور وانه المطهر لغیره عن یزید الفقیر قال **ثنا** جابر بن عبدالله رض ان النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال اعطیت خمسا لم یعطهن احد قبلی نصرت بالرعب مسیرة شهر وجعلت لی الارض مسجدا وطهورا فایما رجل من امتی ادرکته الصلوة فلیصل واحلت لی الغنائم ولم یحل لاحد قبلی واعطیت الشفاعة وکان النبی یبعث الی قومه خاصة وبعثت الی الناس عامة متفق علیه من حدیث هشیم عن یزید الفقیر واللفظ للبخاری **الامتاع** بالاربعین المتباینة بشرط السماع للحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی ۸۵۲ه ودروی از چهل شیخ روایت نموده وسند هر شیخ بصحابی علحده است پس روات آن از صحابه هم چهل تن اند واز جمله آن عشرهٔ مبشره اند وبعد از روایت حدیث شعری مناسب آن نیز انشا دمینماید چنانچه بعد روایت این حدیث دوم ان الناس لم یوتوا شیئا بعد کلمة الاخلاص مثل العافیة این رباعی نوشته **رباعی**

امران لم یوت امرأ عاقل مثلهما فی دارنا الفانیه
من یسر الله تعالی له شهادة الاخلاص والعافیه

وبعد از حدیث سوم که انما الاعمال بالنیات ست این قطعه نوشته **قطعه**

انما الاعمال بالنیات فی کل امر امکنت فرضینه
فانو خیرا وافعل الخیر ان لم تطق اجزأت نیته

وبعد حدیث چهارم ما من امرء مسلم تحضره صلوة مکتوبة فیحسن طهورها ورکوعها وخشوعها این قطعه ثبت نموده **قطعه**

حسّن التطهیر واخشع قانتا مطمئنا فی جمیع الرکعات
فهو کفارة ما قدمته من صغیر الذنب ان الحسنات

وبعد از حدیث پنجم نهی عن الشرب قائما گفته **قطعه**

اذا ما تشرب فاقعد تفز نشبه صفوة اهل الحجاز
وقد صححوا شربه قائما ولکنه لبیان الجواز

وبعد از حدیث ششم ضمام بن ثعلبه گفته

واظب علی السنن الصحیحة تکتسب اجرا ویرضی الله عنک وتنجح
فان اقتصرت علی الفرائض فلیکن من غیر زهد فی النوافل تفلح

کہ بطی از تمیم ست وبعضی گویند کہ بکسر عین نیز جائز ست و امالی جمع املاست و املا آنست کہ عالمی نشیند و گروہی شاگردان او با محابر و قراطیس حلقہ کنند و او تکلم کند بعلومی کہ حق تعالی بروی مفتوح کردہ و ایشان آنرا بنگارند پس این نوشتہ کتابی گردد و نامش املا بود و عادت سلف از اہل حدیث و فقہ و عربیت در افادۂ علوم بزبان قدیم ہمچنین بود و علمای شافعیہ امثال این امور را تعلیق نامند **امالي** للحافظ احمد بن علي بن حجر العسقلاني المتوفى سنة اثنتين وخمسين وثمان مائة واکثرش حدیث ست کہ بمدینہ حلب املا کردہ و قبل از موت خود در حق آن کتاب این ابیات نظم نمودہ **نظم**

يقول راجي اله الخلق احمد من	املا حديث نبي الخلق منتقلا	يدنو من الالف ان عد مجالسه
تخريج اذكار ربي قد دنا و ملا	دنى برحمته للخلق يرزقهم	كما على عن سمات المحدثات علا
في مدة نحو كج قد مضت هملا	ولي من العمر في ذا اليوم قد كملا	ست وسبعون عاما رحت احسبها
من سرعة السير ساعات عن يا انجلا	اذا ايت الخطايا او بقت على	في موقف الحشر الا ان لي املا
توحيد ربي يغنيها والرجاء له	وخذ متى لاكثار الصلوة على	محمد في صباحي والمساء وفي
خطي ونطقي عسى اها يحق الزللا	فاقرب الناس منه في القيامة من	بالصلوة عليه كان مشتغلا
	يا رب حقق رجائي والاولى سمعوا	مني جميعا بعفو منك قد شملا

امالي لابي الحسن محمد بن احمد بن شمعون املا کردہ است آنرا در حدیث و مرتب نمودہ است بر اجزا **امالي** لابي القاسم علي بن الحسن بن عساكر الدمشقي المتوفى سنة احدى وسبعين وخمس مائة في الحديث **امالي** ابي جعفر محمد بن القاسم البختري في الحديث **امالي** ابي طاهر محمد بن محمد بن محمش الزيادي في الحديث **امالي** ابي طاهر المخلص في الحديث **امالي** ابي عبد الله حسين بن هارون بن جعفر الضبي في الحديث **امالي** ابي عثمان اسمعيل بن محمد الاصفهاني الحافظ في الحديث **امالي** ابي الفضل محمد بن ناصر السلامي في الحديث **امالي** ابي القاسم ابن بشران في الحديث **امالي** ابي القاسم عبيد الله بن محمد بن اسحق بن حبابة البزار في الحديث **امالي محاملي** کتابی مختصر ست بقدر شانزده جزو اولش این ست حدثنا السري ثنا محمد يعني ابن جعفر ثنا شعبة عن الحكم عن ابراهيم عن علقمة عن عبد الله رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم انه صلى الظهر خمسا فسجد سجدتين بعد ما سلم قال شعبة وسمعت حمادا وسليمان يحدثان ان ابراهيم كان لا يدري ثلثا صلى او خمسا و محاملي نسبت ست بسوی محامل جمع محمل کہ مردم در سفر بران بر داشتہ میشوند وفات او در سنہ سہ صد و سی بودہ **امالي** الجوهري ابو محمد الحسن بن علي الحافظ **امالي الحنفي** لابي الفيض محمد بن محمد الحسيني المعروف بالمرتضى الزبيدي المصري واصلا من بلگرام قصبة على خمسة اميال من قنوج اوله الحمد لله الذي اتصل فضله فتسلسل وعم تطوله الفاضل والمفضول والافضل الخ در ان گفتہ اما بعد فهذه احاديث و آثار و اشعار مما امليتها من حفظي بلفظي في زاوية القطب شمس الدين ابي محمود الحنفي قدس سره عقيب دروس كتاب الشمائل للحافظ ابي عيسى الترمذي جمعتها في هذه الاوراق احياء للآثار الآثار واهتماما بحفظ الاخبار قبل الاندثار وختم نمودہ برين ابيات **ست ابيات**

ان خفت يوم الحشر او هوله	فرمتان تخطي بكل المرام	فعش على سنة خير الورى

وہو احسن الکتب وانفعہا واسعہا **اوہام المحدثین** للامام الحافظ ابی الحجاج مسلم بن حجاج القشیری النیسابوری المتوفی سنۃ احدی وستین ومائتین **الاہتمام** بتلخیص الالمام للحافظ قطب الدین عبد الکریم بن عبد النور بن منیر الحلبی الحنفی المتوفی سنۃ خمس وثلثین وسبع مائۃ **ایثار** فی رجال معانی الآثار **الایجاز** فی الحدیث للامام ابی بکر احمد بن محمد الدینوری المعروف بابن السنی المتوفی سنۃ اربع وستین وثلث مائۃ و دروی کلم جوامع آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم جمع کردہ است **الایقاف** علی سبب الاختلاف للشیخ المحدث محمد حیاۃ السندی المدنی المتوفی سنۃ ۱۱۶۳ اولہ سبحان الذی قسم بحکمتہ الاحلام فی الانام **ایقاظ** ہمم اولی الابصار للاقتداء بسید المہاجرین والانصار وتحذیرہم عن الابتداع الشائع فی القری والامصار من تقلید المذاہب مع الحمیۃ والعصبیۃ بین فقہاء الاعصار للشیخ الامام صالح بن محمد العمری الشہیر بالفلانی استاد الشیخ محمد عابد السندی المدنی اولہ حمد المن جعل اہل الحدیث حراس الدین این مجلد یست متوسط در رد تقلید مشتمل بر نصوص و احادیث و اقوال اہل علم ہر چہار مذہب خصوصا ائمہ اربع مجتہدین **الآیۃ الکبری** فی شرح قصۃ الاسراء للسیوطی فی الحد

باب الباء الموحدة

البارع فی غریب الحدیث للشیخ ابی علی اسمعیل بن القاسم اللغوی القالی المتوفی سنۃ ست وخمسین وثلث مائۃ **بحر الاسانید** للامام الحافظ الحسن بن احمد بن محمد السمرقندی المتوفی سنۃ احدی وتسعین واربع مائۃ ودرین کتاب یکہزار حدیث را بترتیب وتہذیب جمع نمودہ ومثل آن تالیفی در اسلام نبودہ ذکرہ الذہبی فی تاریخ الاسلام **البدر التمام** شرح بلوغ المرام للقاضی الامام الحافظ العلامۃ شرف الدین الحسین بن محمد المغربی شرحی حافل کامل کبیر ست دروی بعنوان فائدہ نوشتہ یجوز للناظر فی علم الحدیث العمل بما ذکرہ الائمۃ الملتزمون للتصحیح وذلک کالصحیحین فانہما التزما ان یذکرا الاصح عندہما وقد تلقاہما الائمۃ بالقبول فافاد ما فیہما العلم الاستدلالی وکذا المصنفات المختصۃ بجمع الصحیح فقط کصحیح محمد بن ابی بکر اسحق بن خزیمۃ وصحیح ابی حاتم محمد بن حبان البستی المسمی بالتقاسیم والانواع وکتاب المستدرک علی الصحیحین من زیادۃ او تتمۃ لمحذوف فہو محکوم بصحتہ واما السنن الاربع والموطا والمسانید مما لم یلتزم مصنفوہا التصحیح فان کان مما ہی صحیحۃ او حسنۃ فیہما فلا کلام فی جواز العمل بہ وما اطلق من ذلک فان کان الناظر متاہلا للبحث وجب علیہ ذلک وان لم یکن ولا وجد احدا من الائمۃ قد نص فیہ بتصحیح لم یجز لہ الاحتجاج لئلا یقع فی الباطل ولا یشعر وقد بین ابو داؤد فی کتابہ من الصحیح وما یقاربہ والضعیف وما سکت عنہ فہو صالح وکذا الترمذی فانہ بین الصحیح والحسن والضعیف وما سکت عنہ یحتاج الی بحث وکذا مسند الامام احمد فان ما سکت عنہ صالح للاحتجاج بہ واللہ اعلم انتہی ومختصر این شرح از سید علامہ محمد بن اسمعیل امیر یمنی ست مسمی بسبل السلام بزیادۃ علی ما فی الاصل من الفوائد وسیاتی **البدور السافرۃ** فی امور الآخرۃ للشیخ جلال الدین السیوطی وہو فی مجلد اولہ الحمد للہ الذی خلق السموات والارض ذکر فیہ انہ انجز ما وعد فی خطبۃ کتاب البرزخ من کتاب شاف فی علوم الآخرۃ مستوعب لاہوال النفخ والبعث واحوال الموقف والجنۃ والنار متتبعا لذلک من الآیات والاحادیث والآثار **البدر المنیر** فی تخریج احادیث الشرح الکبیر وہو شرح الوجیز فی الفروع **بذل الماعون** فی فضل الطاعون للشیخ ابی الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی المتوفی سنۃ اثنتین وخمسین وثمان مائۃ مختصر اولہ الحمد للہ علی کل حال و دروی

وبعد از حدیث ہفتم بشارت عشرہ مبشرہ گفتہ		
لقد بشر الهادي من الصحب زمرة	بجنات عدن كلهم فضله اشتهر	سعيد زبير سعد طلحة عامر
	ابوبكر عثمان بن عوف علي عمر	

انباؤہ فی الحدیث لابی عبد اللہ محمد بن سلامۃ القضاعی المتوفی سنۃ اربع وخمسین واربع مائۃ **انتحاء السنن** فی اقتفاء السنن فی شرح سنن ابی داؤد یاتی فی حرف السین **الانتصار** لاصحاب الحدیث لابی مظفر منصور بن محمد بن عبد الجبار السمعانی المتوفی سنۃ تسع وثمانین واربع مائۃ ودروی سہ باب ست اول در حث بر اخذ سنت وجماعت دوم در فضل حدیث سوم در شجرۃ العلم **انصاف** فی بیان سبب الاختلاف للشیخ الاجل مسند الوقت الشاہ ولی اللہ بن عبد الرحیم العمری الدہلوی المتوفی سنۃ اولہ الحمد للہ الذی بعث سیدنا محمدا الخ ودروی تایید اہل اتباع کردہ وحقیقت حدوث تقلید ووجوہ خلاف خلف باسلف باحسن وجوہ واصدق اسباب بیان کردہ **الانتفاع** بترتیب الدارقطنی علی الانواع للحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی سنۃ ۸۵۲ **الانتقاد الرجیح** فی شرح الاعتقاد الصحیح لجامع ہذہ الاوراق رسالہ ایست در پنج کراسہ در شرح عقیدۂ شاہ ولی اللہ محدث دہلوی حامل المتن ممزوج مدلل بادلہ کتاب وسنت اولہا انزہ اللہ واقدسہ واسبحہ ودر آخرش ضمیمہ ایست کہ دران بقیۂ اعتقادات راکہ در متن نبود وعلمای کلام آنرا ذکر کردہ اند نوشتہ **انتقاض الاعتراض** للحافظ ابن حجر المذکور یاتی فی شرح صحیح البخاری **انساب المحدثین** للحافظ محب الدین محمد بن محمود بن النجار البغدادی المتوفی سنۃ ثلث واربعین وست مائۃ ونیز تالیف کردہ است درین علم ابو الفضل محمد بن طاہر المعروف بابن القیسرانی المقدسی المتوفی سنۃ سبع وخمس مائۃ وابو موسی محمد بن عمر الاصفہانی المتوفی سنۃ احدی وثمانین وخمس مائۃ بروی ذیل نوشتہ وانچہ وی آنرا اہمال کردہ بود دروی ذکر نمودہ وبر ذیل ہم ذیلی ست از حافظ محمد بن محمد بن نقطۃ الحنبلی البغدادی المتوفی سنۃ تسع وعشرین وست مائۃ ودرین علم ست کتاب بیان وتبیین **انوار اللمعۃ** فی الجمع بین مفردات الصحاح السبعۃ **انوار المشکوٰۃ** فی الحدیث **الانوار** علی الاختصار المحلی یاتی فی المیم **انیس القلوب** وغایۃ المطلوب فی الدعوات والاذکار لاسمعیل بن احمد بن محمد البیدی الاردبیلی اولہ الحمد للہ الذی لایخیب من دعاہ ودروی اذکار نووی وادعیہ صحیحین وسنن اربعہ وابن السنی ودارمی را تلخیص کردہ ودر مسجد اقصی بسنہ ہفتصد وشصت وسہ ازان فارغ گشتہ **الاوراد البہیۃ** للشیخ بہاء الدین محمد بن محمد النقشبندی المتوفی سنۃ احدی وتسعین وسبع مائۃ وازوی منقول ست انہ علمہا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فی الرویا فتلقاہا منہ درسا درسا وبعض اتباع وی بران شرح نوشتہ اند مسمی بمنبع الاسرار وحمزہ بن شمشاد مریدوی تصنیفی در حل مشکلات وی کردہ بر ترتیب حروف **الاوراد السبعۃ** جمعہا الشیخ الزاہد محی الدین محمد بن اسامۃ **الاوسط فی السنن والاجماع والاختلاف** للامام الفقیہ المطلع ابی بکر محمد بن ابراہیم بن المنذر النیسابوری الشافعی المتوفی سنۃ تسع وعشرۃ وثلث مائۃ واین کتاب عزیز الوجود دریا نزدہ مجلد ست واز کتب مشہورۂ وی در اختلاف علما کتاب الاشراف ست وآن کتابی ست کبیر دلالت میکند بر کثرت وقوف وی بر مذاہب ائمہ

جمیع کتب مؤلفتا این باب ست و بیش ازان ست که وصف توان کرد بعضی از وجوه مزیت و فضل وی در شرح فارسی خود ذکر کرده ایم و احسن ما یقال فیه ان مدحه قدح و قدحه مدح **البنین والبنات** من رجال الاحادیث لابی السعادات مبارک بن محمد بن الاثیر الجزری الملقب بمجد الدین المتوفی سنة ست و ست مائة **بهجة النفوس** و غایتها بمعرفة ما لها و ما علیها فی شرح جمع النهایة و هو مختصر البخاری لمحمد بن اسمعیل تالیف ابو محمد عبد الله بن ابی جمرة و در وی قریب سه صد حدیث آورده و در دو مجلد شرح آن کرده و علوم غامضه و حقائق خفیه بسیار دران ایراد نموده **بهجة المحافل** و اجمل الوسائل بالتعریف برواة الشمائل یعنی شمائل الترمذی جمع الشیخ الامام ابو الامداد ابراهیم بن ابراهیم اللقانی المالکی اوله الحمد لله الذی اصطفی لنقل السنة المحمدیة رجالا و اخره کان تمام ترقیمه و الفراغ من تقویمه غرة ربیع الآخر من شهور سنة السابعة و الثلثین بعد الالف من الهجرة **بهجة المجالس** و انس المجالس لابن عبد البر و این کتاب در سه سفر ست و در وی اشیای مستحسنه که صالح مذاکره و محاضره باشند فراهم آورده از انجمله این ست ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم رای فی منامه انه دخل الجنة و رای فیها عذقا مدلی فاعجبه و قال لمن هذا فقیل لابی جهل فشق ذلک علیه و قال ما لابی جهل و الجنة و الله لا یدخلها ابدا فلما اتاه عکرمة بن ابی جهل مسلما فرح به و تاول ذلک العذق عکرمة ابنه و منه ایضا انه قیل لجعفر بن محمد یعنی الصادق کم تتاخر الرویا قال رای النبی صلی الله علیه و آله و سلم کان کلبا ابقع یلغ فی دمه فکان شمر بن ذی الجوشن قاتل الحسین بن علی و کان ابرص فکان تاخر الرویا خمسین سنة و من ذلک ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم رای رویا فقصها علی ابی بکر الصدیق قال یا ابا بکر رایت کانی انا و انت نرقی فی درجة فسبقتک بمرقاتین و نصف فقال یا رسول الله یقبضک الله تعالی الی مغفرته و رحمته و اعیش بعدک سنتین و نصفا و قال الهیثم بن عدی قال لی صالح بن حیان من افقه الشعراء فقلت اختلفوا فی ذلک فقیل افقه الشعراء وضاح الیمن حیث یقول **نظم**

اذا قلت هاتی نولینی تبسمت — و قالت معاذ الله من فعل ما حرم — فما نولت حتی تضرعت عندها — و اعلمتها ما ارخص الله فی اللمم

و منه ایضا قیل لاسلم بن زرعة ان انهزمت من اصحاب مرداس غضب علیک الامیر عبید الله بن زیاد فقال لان یغضب علی و انا حی خیر من ان یرضی و انا میت و منه ایضا ان اعرابیا سب آخر فسکت فقیل له لم سکت عنه فقال لیس لی علم بمساویه و کرهت ان ابهته بما لیس فیه و مما قیل فی المعنی **نظم**

ثالبنی عمرو و ثالبته — فاثم المثلوب و الثالب — فقلت له خیرا و قال الخنا — کل علی صاحبه کاذب

و ذکر این کتاب درینجا بتبعیت بستان المحدثین کرده شد و رنه اضافتش بسوی کتب حدیث چندان مناسبت ندارد

بیان الوهم والایهام للشیخ ابی الحسن علی بن محمد بن القطان الفاسی المتوفی سنة ثمان و عشرین و ست مائة صحح فیه عدة احادیث **بیان الفرقان** بین اولیاء الشیطان و اولیاء الرحمن للشیخ ابی العباس احمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحنبلی المتوفی سنة ثمان و عشرین و سبع مائة در کشف الظنون گفته هو مختصر کثیر الفائدة **البیان والتبیین** فی انساب المحدثین لابی عبد الله محمد بن احمد الزهری المتوفی سنة سبع عشر و ست مائة **البیان** فی احوال الصحابة

احادیث وارده در طاعون آورده بشرح غریبش پرداخته و بر پنج باب ترتیبش داده و در سنه ثلث و ثلثین و ثمان مائة از تالیفش فارغ شده و مختصرش مسمی بما رواه الواعون فی اخبار الطاعون تالیف شیخ جلال الدین سیوطی ست و درین مختصر اسانید حدیث و استطرادات را حذف کرده و نیز تلخیص وی از شیخ شرف الدین یحیی بن یحیی بن محمد المناوی الشافعی المتوفی سنه احدی وسبعین وثمان مائة ست **البرق اللموع** لکشف الحدیث الموضوع تالیف قطب الدین محمد بن محمد الخیضری الشافعی المتوفی سنه اربع وتسعین وثمان مائة واین حدیث در احیاء العلوم بذکر صلوة الرغائب مذکور ست پس درین رساله مناقشه ابن حجر را با ابن الجوزی در موضوعاتش چنانکه در هوامش نسخه او ست مجرد کرده و بغرض تلخیص اصل را بآن ضم نموده **البروق اللوامع** فی ما اورد علی جمع الجوامع **بزوغ الهلال** فی الخصال الموجبة للظلال رساله ایست از شیخ جلال الدین سیوطی المتوفی سنه احدی عشرة وتسع مائة در یک جزو مشتمل بر احادیث وارده در خصال موجبه اظلال عرش ذو الجلال وشمار این خصال بهفتاد خصلت میرسد و در وی استیعاب شواهد این خصال هم کرده و بار دیگر آنرا تلخیص نموده اقتصار بر ایراد متن نموده **بستان المحدثین** رساله فارسی ست تالیف شاه عبد العزیز بن شیخ ولی الله محدث بن شیخ عبد الرحیم دهلوی المتوفی سنه تسع وثلثین ومائتین والف اوله الحمد لله حق حمده و در وی گفته که مقصود اصلی دران ذکر کتب حدیث ست که غالبا در رسائل و مصنفات از انها نقل می آرند وبجهت عدم اطلاع بران کتب سامع متحیر میماند و بالتبع برخی از احوال مصنفین آنها نیز مذکور میشود که در حقیقت قدر تصنیف از قدر مصنفش پیداست گویا نسب کتاب ست و نیز منظور اولی ذکر متون ست وگاهی ذکر بعضی شروح مشهوره بعضی از کتب متداوله نیز در اثنا خواهد آمد زیراکه شروح مذکوره را بجهت کثرت شهرت وتلقی وکثرت نقل و وثوق واعتماد بر انها حکم متون حاصل شده است انتهی بعبارته ولیکن این رساله هیچ ترتیب ندارد و بعضی از کتب مشهوره نیز در وی مذکور نشده مثل مشکوة وجز آن **بغیة الرائد** لما تضمنه حدیث ام زرع من الفوائد للقاضی عیاض بن موسی الیحصبی المتوفی سنه اربع واربعین وخمس مائة **بغیة الرائد** فی الذیل علی مجمع الزوائد یاتی فی المیم **بغیة المرتاح** للشیخ شمس الدین محمد بن یوسف الراوندی المتوفی سنه خمس وسبع مائة و درین کتاب چهل حدیث جمع کرده شرح آن نموده است **بغیة النقاد** فی اصول الحدیث للامام الحافظ عبد الله بن المواق **بلدانیات** همان اربعون بلدانیه است که در ذکر اربعینات گذشت **بلغة الغریب** فی مصطلح آثار الحبیب للسید مرتضی الزبیدی البلگرامی سال فراغ از تالیفش بیستم ربیع الآخر سنه اربع وستین ومائة والف ست بمدینه زبید **بلوغ المرام** من احادیث الاحکام تالیف الحافظ الامام شهاب الدین ابن حجر العسقلانی المتوفی سنه اثنتین وخمسین وثمان مائة در یک مجلد صغیر ست اوله الحمد لله علی نعمه الظاهرة والباطنة قدیما وحدیثا الخ وختم وی بر این حدیث ست اخرج الشیخان عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم کلمتان خفیفتان علی اللسان ثقیلتان فی المیزان سبحان الله وبحمده سبحان الله العلی العظیم وختم صحیح بخاری نیز برهمین حدیث ست و بر وی سه شرح دیده شد یکی بدر التمام للعلامة القاضی شرف الدین المغربی الصنعانی دوم سبل السلام للسید محمد ابن اسمعیل الامیر الیمانی سوم مسک الختام لجامع هذه الاوراق عفا الله عنه وکتاب بلوغ المرام در کتب مختصره علم حدیث فائق

لاحمد بن محمد بن خالد البرقی الکاتب و از تواریخ بغداد ست روضة الاریب بست و هفت مجلد در بستان المحدثین گفته
تاریخ بغداد از تصانیف خطیب بغدادی ست در اول جزو ثانی از وی مناقب بغداد و بزرگی آن مبارک بنیاد
و آنچه از محاسن اخلاق سکان آن منقول شده آورده بعد ازان احوال سکان و واردین آن بلدهٔ مکرمه آغاز نهاده
احوال بخاری باستیفا دران مذکور ست و تا ترجمه محمد بن عبد الرحمن بن ابی ذیب قریب ربع کتاب میشود و اول اسناد که
دران تاریخ مذکور ست این ست قال الحافظ ابو بکر اخبرنا عبد العزیز بن ابی الحسن القرمسی قال حدثنا
عمر بن احمد بن عثمان قال سمعت ابا بکر النیسابوری یقول سمعت یونس بن عبد الاعلی یقول قال الشافعی یا ابا موسی دخلت بغداد
قال قلت لا قال ما رایت الدنیا و ما رایت الناس قال الخطیب انشدنا القاضی علی بن المحسن التنوخی قال انشدنا ابو سعید
بن علی بن محمد بن خلف الهمدانی لنفسه **نظم**

فدی لك یا بغداد کل قبیلة	من الارض حتی خطتی و دیارها	فقد طفت فی شرق البلاد و غربها
و سیرت رحلی بینها و رکابیا	فلم ار فیها مثل بغداد منزلا	و لم ار فیها مثل دجلة وادیا
و لا مثل اهلیها ارق شمائلا	و اعذب الفاظا و احلی معانیا	و کم قائل لو کان ودك صادقا
لبغداد لم ترحل فکان جوابیا	یقیم الرجال الاغنیاء بارضهم	و ترمی النوی بالمقترین المراسیا

یکی از بزرگان آن عهد گفت در خواب دیدم که گویا نزد خطیب حاضرم و حسب عادت خود تاریخ بغداد بروی میخوانم و جانب یمین
شیخ نصر بن ابراهیم مقدسی نشسته اند و بر یمین ایشان بزرگی دیگر نشسته اند با هیبت و جلالت تمام که چشم از مشاهدهٔ
جمال و کمال ایشان خیره میشود پرسیدم این بزرگ کیستند گفتند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اند که برای شنیدن این
تاریخ تشریف آورده اند و این شرف عظیم ست و خطیب در کعبهٔ معظمه وقت شرب زمزم برای قبول این تاریخ دعا کرده بود
حق تعالی آنرا بپذیرفت والله اعلم **تاریخ دمشق** اعظم آنها تاریخ حافظ ابو الحسن علی بن حسین المعروف بابن عساکر
الدمشقی المتوفی سنة احدی و سبعین و سبع مائة ست در هشتاد مجلد و در وی تراجم اعیان و رواة و مرویات ایشان را
بر نسق تاریخ بغداد خطیب ذکر کرده ولیکن در حجم ازان اعظم و اکبر ست ابن خلکان گفته قال لی شیخنا الحافظ زکی الدین ابو محمد
عبد العظیم المنذری حافظ مصر ادام الله به النفع وقد جری ذکر هذا التاریخ واخرج لی منه مجلدا وطال الحدیث فی امره واستعظامه
ما اظن هذا الرجل الا عزم علی وضع هذا التاریخ من یوم عقل علی نفسه و شرع فی الجمع من ذلک الوقت والا فالعمر یقصر عن ان یجمع
فیه الانسان مثل هذا الکتاب بعد الاشتغال والتنبیه ولقد قال الحق ومن وقف علیه عرف حقیقة هذا القول ومتی یتسع للانسان
الوقت حتی یضع مثله وهذا الذی ظهر هو الذی اختاره وما صح له هذا الا بعد مسودات ما یکاد ینضبط حصرها انتهی و این تاریخ را
ذیلها ست ازانجمله هست ذیل قاسم ولد مصنف ولیکن ناتمام مانده و ذیل صدر الدین البکری و ذیل عمر بن الحاجب و نیز اورا
مختصرها ست ازانجمله است مختصر امام ابو شامه عبد الرحمن بن اسمعیل الدمشقی المتوفی سنة خمس و ستین و ست مائة و این مختصر
دو نسخه هست یکی صغری و دیگری کبری در پانزده مجلد ابن شبة در ذیل الذیل گفته بسط الکلام فی وصف علم التاریخ و ذم من شانه
و جمع بین الحوادث والوفیات فی الذیل جلیه و وصل الی سنة وفاته وقد ذیل علیه الحافظ علم الدین قاسم بن محمد البرزالی

لمحمد بن عمرو المکی **بیقون** سی وچهار بیت عربی ست در اصول حدیث اوله **شعر**

ابدأ بالحمد مصلیا علی	محمد خیر نبی أرسلا

وبروی شرحی مختصر ست از کاتب حروف مسمی بالعرجون فی شرح البیقون اوله الحمد لله الذی رفع اهل الحدیث مکانا علیا

باب التاء المثناة الفوقانية

تاریخ البخاري للامام الحافظ ابی عبد الله محمد بن اسمعیل الجعفی صاحب الصحیح المتوفی سنة ست وخمسین ومائتین واین تاریخ کلان ست برطریقهٔ اهل حدیث ودران ثقات وضعفای رواة اخبار را جمع کرده وگفته اند که این سه تاریخ کبیر واوسط وصغیر وکبیر را در شبهای ماه نزد مرقد مطهر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در مدینهٔ منوره تالیف کرده ابو احمد محمد بن سلیمان بن فارس وابو الحسن محمد بن سهل اللغوی وغیرهما روایت آن از وی دارند وراوی تاریخ اوسط عبد الله بن احمد بن عبد السلام الخفاف ست وهم زنجویه بن احمد اللباد واین هردو تاریخ از تالیفات موجودهٔ اوست علی ما ذکره ابن حجر وسعد بن جناح ومسلمة بن قاسم راصله ایست که از ذیل این تاریخ گردانیده است **تاریخ البرزالي** للشیخ علم الدین ابی محمد القاسم بن محمد الدمشقی المتوفی سنة ثمان وثلثین وسبع مائة ودروی وفیات محدثین جمع نموده بلکه مختص ست بکسیکه سماع دارد لیکن از سواد به بیاض نرسیده وبروی ذیلی ست از تقی الدین بن رافع از تاریخ وفات او وذهبی آنرا تهذیب کرده وچیزها بران افزوده وبر ابن رافع ذیلی ست از حافظ ابن حجر **تاریخ بغداد** گویند اول کسیکه برای بغداد تاریخ نوشته احمد بن طاهر بغدادی ست بعده حافظ ابو بکر احمد بن علی معروف بخطیب بغدادی المتوفی سنة ثلث وستین واربع مائة تالی او شده تاریخی برطریقهٔ محدثین تالیف کرد ودروی رجال وواردین بغداد را بانضمام فوائد جمه ایراد کرد تا آنکه کتابی عظیم الحجم والنفع آمد ونسخهٔ وی بدستخط مؤلف که در مدرسهٔ مستنصریه وقف بود چهارده مجلد ست وخطیب را سمعانی صاحب انساب تالی شده بر اسلوبش ذیلی در پانزده مجلد نگاشت بعده عماد الدین محمد بن محمد بن حامد الکاتب الوزیر المتوفی سنة سبع وتسعین وخمس مائة ذیلی بر ذیل سمعانی افزود وانچه وی اغفال واهمال کرده بود دران بیاورد ونامش السیل علی الذیل نهاد واین در سه مجلد ست وهم تذییل کرد آنرا محمد بن سعید المعروف بابن الدبیثی الواسطی المتوفی سنة سبع وثلثین وست مائة ووی دران ذکر مافات سمعانی نموده بعده ابن القطیعی آمد وصلهٔ نوشت وآنرا ذیل علی ذیل ابن الدبیثی گردانید وحافظ ذهبی ذیل ابن الدبیثی را در نصف وی تلخیص واختصار کرد وابن النجار ذیلی دارد بر تاریخ خطیب خیلی عظیم میگویند که در سی مجلد ست ملا کاتب چلپی گفته مجلد سادس عشر را که در حرف العین ست دیدم تراجم رجال بطور طبقات ذکر میکند انتهی وبر ذیل ابن النجار ذیلی دیگر ست در غایت اتقان از تقی الدین محمد بن رافع المتوفی ٧٧٤ سنه وبرین ذیل ذیلی ست از ابی بکر مارستانی وبر ذیل مارستانی ذیل تاج الدین علی بن انجب بن الساعی البغدادی المتوفی ٦٧٤ سنه است ومختصر تاریخ خطیب از ابی الیمن مسعود بن محمد البخاری المتوفی سنة احدی وستین واربع مائة است وابو سهل بن یزدجرد بن مهمندار کسروی کتابی تالیف کرده است بسیار عمده در وصف بغداد وعدد سکک وحمامات او وما یحتاج الیه فی کل یوم من الاقوات والاموال ذکره الصفدی ودر اخبار بغداد ست کتاب البیان

تاریخ القدس منها اتحاف الاخصا بفضائل المسجد الاقصی و باعث النفوس الی زیارة القدس المحروس و هو
مخلص الجامع و الانس فی فضائل القدس و الانس الجلیل بتاریخ القدس و الخلیل و الجامع المستقصی فی فضائل المسجد الاقصی
و الروض المغرس فی فضائل بیت المقدس و قدح القسی فی فتح القدسی و مثیر الغرام الی زیارة القدس و الشام و منها
تاریخ القدس لمحمد بن محمود بن اسحق القدسی المتوفی سنة ست و سبعین و سبع مائة **تاریخ المدینة** علی مشرفها
الصلوة و السلام مع السکینة منها اخبار المدینة لابن زبالة محمد بن حسن بن یحیی العبیدی و عمر بن شبیة النمیری المتوفی
سنة اثنتین و ستین فی مائتین و الدرة الثمینة فی اخبار المدینة لابن النجار و تاریخ المدینة لابی محمد عبد الله بن عبد الله المرجانی
و لعفیف الدین ابی جعفر عبد الله و لجمال الدین محمد بن احمد المطری المتوفی سنة احدی و اربعین و سبع مائة و هو بدان درة ثمینه را
تذییل نموده و للبن ظهیرة علی بن محمد القرشی المخزومی للمکی و منها الملبنیة عن فضل المدینة لابن عساکر و الجندی و منها تحقیق النصرة
للمراغی زین الدین ابی بکر بن الحسین بن عمر العثمانی المتوفی سنة ست عشرة و ثمان مائة و الوفا باخبار دار المصطفی للسمهودی
و مختصره المسمی بوفاء الوفا و ملخصه خلاصة الوفا ایضاً و منها الخلاصة فارسی مختصر قال المراغی کان تاریخ ابن النجار و ما ذیله
المطری بن حسن ما صنف فیه فهو و ان احرز بسبب تاخر ما اهمله ابن النجار من معاهده فقد اخل بکثیر من مقاصده
فجمعت مقاصدهما مع تحریر عبارة و زیادة انتهی ملا کاتب در کشف الظنون گفته اقول و الغایة فی هذا الباب تاریخ السمهودی
کما وقفت علیه فی محاله انتهی و منجملة تواریخ او ست جذب القلوب الی دیار المحبوب للشیخ عبد الحق بن سیف الدین الترک
الدهلوی البخاری المتوفی سنه بعبارت فارسی و در کلکته طبع شده و شهرت وی مستغنی از تعریف ست و ماخذ او
وفاء الوفا و جزوی از تواریخ مدینه است با ضم ضمیمه فی الجملة **تاریخ مکة** مکرمه زادها الله تشریفا و تعظیما و اول
کسیکه در وی تالیف کرده است امام ابو الولید محمد بن عبد الکریم ازرقی متوفی سنة ثلث و عشرین و مائتین ست و مختصرش
زبدة الاعمال نام دارد و تاریخ ابی عبد الله محمد بن اسحق بن عباس المکی الفاکهی و تاریخ قاضی تقی الدین فاسی المتوفی
سنة اثنتین و ثلثین و ثمان مائة و هو المسمی بشفاء الغرام باخبار البلد الحرام در سه مجلد بوده است و مختصرش تحفة الکرام در
یک مجلد ست و له العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین و این مرتب ست بر حروف در شش مجلد و مختصرش عجالة القری
فی تاریخ ام القری تالیف راغب ست دیگر تاریخ شریف زید بن هاشم بن علی الحسنی وزیر المدینة و بود زنده تا حدود
سنة ست و سبعین و ست مائة ذکره الفاسی فی تحفة الکرام و شفاء الغرام و قال لم اقف علی هذا التاریخ و منها اتحاف الوری
باخبار ام القری للنجم بن فهد و تاریخ ولد وی عبد العزیز بن فهد و منها الاعلام باعلام بلد الله الحرام للقطب المکی
و تاریخ حفید وی عبد الکریم بن محمد القطبی و الاشارة و الاعلام ببناء الکعبة البیت الحرام للمقریزی و تاریخ بنائها الاخیر
للشیخ ابراهیم المیمونی المصری و هو کتاب مفید فی مجلد و آئین تعمیر یازدهم ست در شمار و نیز در وی تاریخ مختصر ست از شیخ محمد
بن علی بن علان الصدیقی الشافعی المکی او له الحمد لله الذی له الملک و القهر و دران ذکر کرده که چون وی تاریخ کبیر خود را تمام کرد
در قصه سیل که بیت را منهدم ساخت بعضی از اعیان اشارت کردند بتجرید انچه در عمارت بیت واقع شده پس وقائع آن
یوما فیوما تقیید کتابت آورد و از انجمله ست التحفة اللطیفة لجار الله بن فهد و بناء الکعبة فی بناء الکعبة لابن حجر و نزهة الوری فی اخبار ام القری

الی آخر سنة ثمان وثلثین وسبع مائة ومات فی الآتیة وذیل ایضا ابو یعلی بن القلانسی وقاضی جمال الدین محمد بن مکرم انصاری صاحب لسان العرب المتوفی سنة احدی عشرة وسبع مائة اختصار تاریخ ابن عساکر در ترکی کرده قریب بع و اختصره ایضا الشیخ بدر الدین محمود بن احمد العینی المتوفی سنة خمس وخمسین وثمان مائة وانتقاه السیوطی وسماه تحفة المذاکر المنتقی من تاریخ ابن عساکر وبرزیل برزالی ذیل قاضی تقی الدین ابو بکر بن شهبه است و دمشق بلده از ملک شام ست **تاریخ الذهبي** هو الامام الحافظ شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد المصری المتوفی سنة ست واربعین وسبع مائة واین تاریخی کلان ست در دوازده مجلد و معروف بتاریخ الاسلام ست و مرتب ست بر سنوات و در وی حوادث و وفیات را تا آخر سنة هفت صد و چهل و یک جمع کرده واز وی مختصرها جد الموده منها العبر وسیر النبلاء وطبقات الحفاظ وطبقات القراء وغیر ذلک قال ابن شهبة والعجب انه وقف فی تاریخ الاسلام علی سنة سبع مائة ولم یصله الی سنة اربعین کما فعل فی العبر فان بین یدیه ذیل الیونینی الی حین وفاته وذیل الجزری انتهی و ذیل حافل این تاریخ از سخاوی متوفی ٩٠٢ سنه است و مختصر وی از علاء الدین علی بن خلف القرشی المتوفی سنة اثنتین وتسعین وسبع مائة واز شمس الدین محمد بن محمد الجزری المتوفی سنة ثلث وثلثین وثمان مائة ست در یک مجلد اوله الحمد لله الذی جعل الحوادث والوفیات الخ و سنه فراغ از تالیفش ثمان وتسعین وسبع مائة بوده **تاریخ رواة الحدیث** لابی خیثمة احمد بن زهیر بن حرب الحافظ المتوفی سنة تسع وسبعین ومائة واین کتابی ست بر اسلوب تاریخ بخاری اما از وی صغیر ست **تاریخ الشام** منجمله آن تواریخ دمشق ست وقد سبق زیرا که شام عام ست از دمشق وغیره دیگر الاعلاق الخطیرة فی تاریخ الشام والجزیرة لابن شداد والدرة الخطیرة فی اسماء الشام والجزیرة والبرق الشامی للعماد الکاتب الوزیر ابی عبد الله محمد بن محمد بن حامد الاصفهانی المتوفی سنة سبع وتسعین وخمس مائة وتحفة الانام فی فضائل الشام للبصراوی ونزهة الانام فی فضائل الشام ونشر الخزام فی فضائل الشام وفضائل الشام للربعی ومختصر المسمی بالاعلام للفزاری ولعبد الغنی بن امیر شاه ومنها سلک النظام فی تاریخ الشام وتنبیه الطالب **تاریخ الطبري** هو الامام ابو جعفر محمد بن جریر المتوفی سنة عشر وثلث مائة واین کتاب از تواریخ مشهوره جامع اخبار عالم ست که ابتدایش از اول خلیقه وانتهایش تا سنة تسع وثلث مائة بوده ونامش تاریخ الامم والملوک ست ابن الجوزی گفته انه بسط الکلام فی الوقائع بسطا وجعله مجلدات وان المشهور المتداول مختصر من الکبیر وانه هو العمدة فی هذا الفن وابن السبکی در طبقات نوشته آن ابن جریر قال لاصحابه هل تنشطون لتاریخ العالم من آدم الی وقتنا هذا قالوا کم قدره فذکر انه ثلثون الف ورقة فقالوا ایفنی الاعمار قبل تمامه فقال انا لله وانا الیه راجعون ماتت الهمم فاختصره فی نحو ما اختصر التفسیر انتهی وابو علی محمد البلعمی از وزراء سامانیه آنرا بفارسی نقل کرده اوله الحمد لله العلی الاعلی ودر وی نوشته که منصور بن نوح سامانی حکم کرد بترجمه وی بابو الحسن امین وخاصه خود در سنه سه صد و پنجاه و سه انتهی وغیر وی آنرا بترکی برده وهمان لمروز در عوام روم متداول ست و فرغانی ابو عبد الله محمد بن محمد بروی ذیلی نوشته صلة نام وکذلک ابو الحسن محمد بن عبد الملک بن ابراهیم بن احمد الهمدانی المتوفی سنة احدی وعشرین وخمس مائة **تاریخ العراق** لابن قطلوبغا ولابن اسفندیار الواعظ وتاریخ عمال الشرط لامراء العراق للهیثم بن عدی الطائی المتوفی سنة سبع ومائتین واز انجمله است تواریخ بغداد وتکریت وسامرا وانبار وکوفه وبصره وجز آن

المتوفی سنة احدی واربعین وثمان مائة وآنرا از کتاب المراسیل علائی ملخص نموده وبران افزوده **تبیین الموضوعات**
للشیخ العلامة حسن بن محمد الصنعانی الحنفی ودروی احادیث موضوعه جمع کرده **التثبیت عند التبییت**
ارجوزه ایست للسیوطی درروی فتنة قبور وانچه متعلق بدان ست ذکر کرده در یکصد وهفتاد وسه بیت وشرح آن
از حسام الدین حسین بن ابراهیم بن خلیل المغلوی اوله الحمد لله الملک القوی العزیز واز شیخ احمد بن خلیل السبکی الشافعی
المتوفی سنة سبع وثلثین والف واورا دو شرح ست یکی فتح المقیت فی شرح التثبیت نام نهاده ودیگر را فتح الغفور
بشرح منظومة القبور واین شرح ممزوج ست اوله الحمد لله الباقی بعد فناء خلقه وبروی شرحی ست از سید علامه محمد بن اسمعیل که
مسمی بمنح التثبیت درحرف جیم بیاید **التجاریح** فی فوائد متعلقة بالمصابیح ذکرش خواهد آمد **تجرید الاصول**
فی احادیث الرسول للشیخ الامام شرف الدین ابی القاسم هبة الله بن عبد الرحیم بن البارزی الجهنی الشافعی المتوفی
سنة ثمان وثلثین وسبع مائة ودروی جامع الاصول ابن اثیر را مجرد ساخته وذکرش بیاید **تجرید الاوامر**
والنواهی من الکتب الستة للشیخ ابی بکر بن ابی المجد الحنبلی المتوفی سنة اربع وثمان مائة **تجرید التفسیر**
من صحیح البخاری علی ترتیب السور للحافظ ابن حجر العسقلانی **تجرید الصحاح الستة** للشیخ الامام رزین
بن معاویة العبدری السرقسطی المتوفی سنة خمس وثلثین وخمس مائة **التجرید الصریح** لاحادیث الجامع الصحیح
للبخاری درحرف میم خواهد آمد **تجرید فی اسماء الصحابة** لشمس الدین محمد بن احمد الحافظ الذهبی المتوفی
سنة ثمان واربعین وسبع مائة **تحفة الاحیاء** فی ما فات من تخاریج الاحیاء لابن قطلوبغا الحنفی المصری المتوفی بها
سنة تسع وتسعین وثمان مائة **تحفة اهل التحدیث** عن شیوخ اهل الحدیث للحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی
سنة اثنتین وخمسین وثمان مائة **تحفة اهل النظر** فی شرح الدرر فی علم الحدیث **تحفة السامع**
والقاری بختم صحیح البخاری للشیخ ابی العباس احمد بن محمد القسطلانی المتوفی سنة ثلث وعشرین وتسع مائة
تحفة الطالبین فی الحدیث **تحفة المستزید** فی الاحادیث الثمانیة الاسانید لرشید الدین
ابی الحسن یحیی بن علی بن عبد الله العطار الاموی المصری المالکی المتوفی سنة اثنتین وستین وست مائة **التحفة**
المکیة ترکی مختصر فی مائة حدیث ومائة حکایة **تحفة المهرة** باطراف العشرة للشهاب احمد بن علی بن حجر العسقلانی
المتوفی سنة اثنتین وخمسین وثمان مائة وهو فی مجلدات اوله الحمد لله الذی لا یحیط العاد لنعمائه **تحفة النابه**
فی تلخیص المتشابه للشیخ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی المتوفی سنة احدی عشرة وتسع مائة **التحفة** فی الحدیث
لمجد الدین محمد الاربلی **تحفة الانام** فی العمل بحدیث النبی علیه افضل الصلوة والسلام للشیخ محمد حیاة السندی
المدنی اوله الحمد لله الذی شرفنا بمعرفة الاحکام **التحقیق** فی احادیث الخلاف لابی الفرج عبد الرحمن بن علی بن الجوزی
البغدادی الحنبلی المتوفی سنة تسع وتسعین وخمس مائة ومختصرش از برهان ابراهیم بن علی بن عبد الحق المتوفی سنة اربع واربعین
وسبع مائة بوده است **تخریج احادیث الاحیاء** دروی حافظ ابو الفضل زین الدین عبد الرحیم بن حسین عراقی
متوفی سنة ست وثمان مائة را دو کتاب ست یکی کبیر که در سنه هفتصد وپنجاه ویک نوشته ودران فوت بسیاری از احادیث حیرو که

لابن النجار وفضائل المكة المكرمة لجماعة والوصل والمنى فى فضل منى لمجد الدين الفيروزابادي مؤلف القاموس فى الاخبار المستفاد وقع
فيمن ولى مكة المكرمة من آل قتادة لابن ظهيرة وتمكين المقام لعلي بودة **تاريخ نيسابور** از انجمله است تاريخ امام ابي
عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري المتوفى سنة خمس واربع مائة اوله الحمد لله الذي اختار محمد الخ ابن السبكي
در طبقات خود گفته هو التاريخ الذي لم تر عيني تاريخا اجل منه وهو عندي سيد الكتب الموضوعة للبلاد فاكثر من يذكره
من اشياخه واشياخ اشياخه انتهى گويم درويى ذكر كرده كسانى را كه وارد شدند در خراسان از صحابه وتابعين وكسيكه ستوطن شد در انجا وتفصيل
در ذكر انساب واخبار ايشان بعده ذكر اتباع تابعين باز ذكر قرن ثالث ورابع كرده وهر طبقه را از ايشان شش طبقه ساخته مرتب
بر حروف تا آنكه منتهى شد بقومى كه بعد از وى حادث شدند از سنه سه صد وبست تا سنه هشتاد وايشان از الطبقة السادس گردانيد
وعليه ذيل لعبد الغافر بن اسمعيل الفارسي الى سنة ثمان عشرة وخمس مائة ومختصر تاريخ الحاكم للذهبي **تاريخ يحيى بن معين**
فى احوال الرجال واين كتاب مرتب است بر حروف معجم واولش اين حديث است قال الحافظ الناقد يحيى بن معين
حدثنا ابن ابى مريم ثنا ابن لهيعة عن ابى الاسود عن عروة بن الزبير عن المسور بن مخرمة عن ابيه قال لقد اظهر رسول الله
صلى الله عليه وسلم الاسلام فاسلم اهل مكة كلهم وذلك قبل ان تفرض الصلوة حتى ان كان ليقرأ السجدة فيسجد فيسجدون
وما يستطيع بعضهم ان يسجد من الزحام وضيق المقام لكثرة الناس حتى قدم رؤس قريش وليد بن المغيرة وابو جهل وغيرهما
وكانوا بالطائف فى ارضيهم فقالوا تدعون دينكم ودين آبائكم فكفروا وآخرش اين است عن الجرجسي
عن بقية بن الوليد عن الزبيدي عن سالم عن ابيه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم انه سلم تسليمة
تاويل متشابه الاخبار لابي منصور عبد القاهر البغدادي المتوفى سنة تسع وعشرين واربع مائة.
تاويل مختلف الحديث للامام ابي محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري المتوفى سنة ست وسبعين ومائتين
تبصرة المنتبه في تحرير المشتبه اي مشتبه الاسماء والنسبة مجلد للحافظ ابن حجر العسقلاني اوله الحمد لله
جامع الناس ذكر فيه ان كتاب المشتبه للذهبي مما كان فيه اعواز من جهة عدم ضبطه لانه احال فى ذلك على ضبط القلم ومن جهة
اجحافه فى الاختصار اراد اختصار ما اسهب وبسط ما اجحف فضبط المشتبه بالحروف وميز زيادته بقلت وانتهى بلا تغيير فى
ترتيبه سوى تقديم الاسماء وتاخير الانساب **تبعيد الشيطان** بتقريب اغاثة اللهفان مختصر كتاب اغاثة اللهفان
فى مصائد الشيطان است للشيخ الامام هاشم بن يحيى الشامي اوله حمدا لك يا من لا اغاثة للهفان فى مصائد الشيطان
الا بتوفيقك واين كتاب در ۱۲۸۳ هجرى در هند بلده بريلى با ترجمه اردو مسمى به تهذيب الايمان مؤلفه مولوى محمد احسن صديقى
نانوتوى حسب فرمايش مدار المهام محمد جمال الدين خان بهادر نائب رياست بهوپال ام مجدهم حليه طبع پوشيده متداول
اهل علم گرديد **تبيان الوهم والتخليط** الواقع فى حديث الاطيط للحافظ ابى القاسم على بن الحسن بن عساكر الدمشقى
المتوفى سنة احدى وسبعين وخمس مائة واين رساله مختصرى است در جزوى رد كرده است در ان حديث ابو داود را ان
اعرابيا اتى النبي صلى الله عليه وسلم فاستشفع للمطر وذكر لفظ الاطيط الرحل بالراكب است ذكره ابن كثير **تبيين في
اسماء المدلسين** للشيخ برهان الدين ابراهيم بن محمد بن خليل سبط ابن العجمي الحلبي المعروف بالقوف

کلام این هردو امام را از مدعا و دلیل تحریر میکند باز مدعای امام اعظم را نوشته بسبط دلیلش می نماید بحیثیتی که جواب از ادلهٔ آن هردو خارج نشود و ماز وی میل بسوی مدعای این هردو مفهوم میگردد و وظیفهٔ وی شرح مسائل جامع صغیر و قدوری ست و چون بگوید قال فی الکتاب مراد قدوری باشد و هرجا که خلاف روایت قدوری میکند آنجا التصریح بلفظ جامع صغیر محمد مینماید و ترتیب هدایه بهچو ترتیب جامع صغیرست اوله الحمد لله الذی اعلی معالم العلم و اعلامه **تخریج احادیث الطریقة المحمدیة** المسمی بالمواهب الفتحیة للامام العالم علی بن حسن بن صدقة المصری الاصل ثم الیمانی امام جامع محمد آغا المعروف بامام بیرام پاشا اوله الحمد لله المنان الذی حقه الخ و این تالیف خیلی نافع و مفیدست بماه رمضان سنه خمسین و الف از تالیفش فراغ یافته **تخریج احادیث الکشاف** للامام المحدث جمال الدین عبد الله بن یوسف الزیلعی الحنفی المتوفی سنة اثنتین و ستین و سبع مائة این کتاب را حافظ ابن حجر عسقلانی رح تلخیص نموده نامش الکاف الشاف فی تحریر احادیث الکشاف نهاده و این در یک مجلد ست و در مجلد دیگر بران استدراک نموده ابن حجر گوید استوعب مافیه من الاحادیث المرفوعة فاکثر من تبیین طرقها و تسمیة مخرجیها علی نمط ما فی احادیث الهدایة لکنه فاته کثیر من الاحادیث المرفوعة التی یذکرها الزمخشری بطریق الاشارة و لم یتعرض غالبا للشئ من الآثار المرفوعة انتهی و شیخ ولی الدین ابو زرعه احمد بن الحافظ الکبیر عبد الرحیم العراقی را حاشیه ایست در دو مجلد و دران کلام ابن منیر و علم عراقی و ابی حیان و اجوبه سمین حلبی و سفاقسی را با زیاده تخریج احادیثش تلخیص نموده و علامه شرف الدین الحسن بن محمد الطیبی را حاشیه ایست بر کشاف که اجل حواشی او ست در شش مجلد ضخام و دران تبیین وجوه قرات و تصحیح احادیث و روایات و تحقیق لغات و تدقیق نکات پرداخته قاله السیوطی فی نواهد الابکار و تفسیر الکشاف عن حقائق التاویل تالیف ابی القاسم جار الله محمود بن عمر الزمخشری الخوارزمی المتوفی سنة ثمان و عشرین و خمس مائة ست و از تالیفش ضحوة یوم الاثنین الثانی و العشرین من ربیع الآخر فی عام ثمان و عشرین و خمس مائة فارغ گشته ابن خلکان گفته کان الزمخشری معتزلی الاعتقاد و اول ما صنف کتاب الکشاف کتب استفتاح الخطبة الحمد لله الذی خلق القران فقیل له متی ترکته علی هذه هجره الناس فغیره لقوله الحمد لله الذی جعل القران و جعل عندهم بمعنی خلق انتهی و لیکن خاتم المحققین قاضی محمد بن علی شوکانی در تفسیر خود فتح القدیر فی فن الروایة و الدرایة من علم التفسیر تعقب زمخشری چنانکه باید در اکثر مواضع از تفسیر وی کرده داد انصاف و علم و تحقیق داده و از عمده مختصرات کشاف کتاب انوار التنزیل تفسیر قاضی ناصر الدین عبد الله بن عمر بیضاوی ست زیرا که در وی تلخیص آن با جاده و ازالهٔ اعتزال کرده و تحریر و استدراک نموده **تخریج احادیث المنهاج** یعنی منهاج الوصول الی علم الاصول که مختصری ست از قاضی بیضاوی متوفی سنه خمس و ثمانین و ستمائة للشیخ امام سراج الدین عمر بن علی بن الملقن در یک جزء المتوفی سنة اربع و ثمان مائة و للشیخ شمس الدین عبد الرحیم بن حسین العراقی المتوفی سنة ست و ثمان مائة **تخریج احادیث الشرح الکبیر** یعنی شرح امام ابی القاسم عبد الکریم بن محمد بن عبد الکریم القزوینی الرافعی الشافعی المتوفی سنه ثلث و عشرین و ست مائة مسمی بفتح العزیز علی کتاب الوجیز و این شرح کبیرست و مثل آن در مذاهب تصنیف نشده و وجیز فی الفروع کتابی ست جلیل عمده در مذهب شافعی از تو الیف امام حجة الاسلام ابی حامد محمد بن محمد الغزالی الطوسی الشافعی

متعذر گشته بعده بران ظفر یافت تا سنه هفتصد و شصت بیش صغیر با لتصنیف کرد و نامش المغنی عن حمل الاسفار فی تخریج
ما فی الاحیاء من الاخبار نهاد و اوله الحمد لله الذی احیا علوم الدین فی در وی باقتصار کرد بر ذکر طرق حدیث و نام صحابی
و مخرج و بیان صحت و ضعف وی و هر جا که در احیاء حدیث مکرر آمده وی آنرا در جای اول ذکر نموده بران اکتفا کرد و اگر جایی
اعاده کرده است بغرض و ضرورت کرده بعده تلمیذ وی حافظ ابن حجر عسقلانی المتوفی ۸۵۲ه استدراک ما فات عراقی نموده
و هم زین الدین قاسم ابن قطلوبغا الحنفی المصری المتوفی سنه تسع و سبعین و ثمان مائة را کتابی ست مسمی بتحفة الاحیاء
فی ما فات من تخاریج احادیث الاحیاء و سید علامه عبدالله بن محمد بن اسمعیل الامیر الیمانی را رساله ایست در یک کراسه
که دران تلخیص مغنی کرده و نامش تلخیص المغنی لاهل الاثر فی ما اصل له فی الاحیاء من الخبر نهاده و در وی اقتصار بر ذکر احادیث
بی اصل نموده اوله الحمد لله الواحد الاحد الصمد و سید مرتضی زبیدی بلگرامی کتابی نوشته مسمی باتحاف السادة المتقین
بشرح اسرار احیاء علوم الدین در وی تخریج احادیث وی نیز ذکر کرده اوله الحمد لله الذی احیا بذکره قلوب عباده العارفین

تخریج احادیث انوار التنزیل للامام ناصر الدین ابی سعید عبدالله بن عمر البیضاوی الشافعی
المتوفی به تبریز سنه خمس و ثمانین و ست مائة و قیل سنه اثنتین و ثمانین و ست مائة ملا کاتب در کشف الظنون گفته و اما اکثر
الاحادیث التی اوردها فی اواخر السور فانه لکونه ممن صفت مرآة قلبه و تعرض لنفحات ربه تسامح فیه و اعرض عن اسباب
التجریح و التعدیل و نحا نحو الترغیب و التاویل عالما بانها مما فاه صاحبه بزور و دلی بغرور والله علیم بذات الصدور انتهی گویم
و همچنین مولع ست بیضاوی بتاویل النصوص بقواعد عقلیه و صرف آن از ظاهر بی دواعی شرعیه عفا الله عنه و بالجمله تخریج
احادیث مذکوره از شیخ عبدالرؤف مناوی ست که در کتابی مستقل بتخریج آنها پرداخته اولش ابتدأت بسم الله احمد
ان جعلنی من خدام اهل الکتاب و نامش الفتح السماوی بتخریج احادیث البیضاوی نهاده **تخریج احادیث الخلاصة**
للزیلعی الحنفی یعنی خلاصة الفتاوی للشیخ الامام طاهر بن احمد بن عبدالرشید البخاری المتوفی سنه اثنتین و اربعین
و خمس مائة و این کتابی مشهور و معتمد ست در یک مجلد **تخریج احادیث الدرة الفاخرة** للسیوطی فی الحدیث
وله تخریج احادیث الکفایة یسمی تجربة العنایة و تخریج احادیث شرح العقائد **تخریج احادیث الهدایة** للشیخ
محی الدین عبدالقادر بن محمد القرشی المتوفی سنه خمس و سبعین و سبع مائة و نامش عنایه بمعرفة احادیث الهدایه نهاده
و للشیخ جمال الدین یوسف الزیلعی المتوفی سنه اثنتین و ستین و سبع مائة و نام آن نصب الرایه لاحادیث الهدایه است
کذا بخط السخاوی اوله الحمد لله علی التوفیق الی الهدایه و شیخ احمد بن علی بن حجر العسقلانی المتوفی ۸۵۲ه سنه تلخیص آن نموده
و مسمی بدرایه فی منتخب احادیث الهدایه کرده و در وی نوشته ان الزیلعی استوعب ما ذکره من الاحادیث و الآثار
ثم اعتمد ذکر ادلة المخالفین فی کل باب و هو کثیر الانصاف یحکی ما وجده من غیر اعتراض فکثر الاقبال علیه و بر هدایه حاشیه ایست
از مصلح الدین مصطفی بن شعبان السروری المتوفی سنه تسع و ستین و ثمان مائة و در وی تنبیه بر احادیث وی کرده و هدایه
در فروع از تصانیف شیخ الاسلام برهان الدین علی بن ابی بکر المرغینانی الحنفی المتوفی سنه ثلث و تسعین و خمس مائة است
و شرح متن او مسمی به بدایة المبتدی ست و لیکن در حقیقت مجموع شرح مختصر قدوری و جامع صغیر محمد ست و عادت وی آنست که

تذكرة الحفاظ في مشتبه الالفاظ للشيخ برهان الدين ابراهيم بن عمر الجعبري المتوفى سنة اثنتين وثلثين وسبع مائة

تذكرة الحفاظ للحافظ شمس الدين محمد بن احمد الذهبي المتوفى سنة سبع واربعين وسبع مائة

تذكرة الطالبين لابي محمد الضياء احمد بن الجمال الحنفي السرائي مختصر اوله الحمد لله على جلائل جلال كبريائه ودر وی احادیثی جمع کرده که در فضل علم وصدقه ودعا وذکر وحلال وحرام وارد شده ومرتب نموده است بر یک باب وپنج فصل

تذكرة العلماء في اصول الحديث للشيخ شمس الدين محمد بن محمد بن الجزري المتوفى سنة ثلث وثلثين وثمان مائة واین کتابی مختصر ست اوله الحمد لله على بداية نهايتها ودر وی شرف علم حدیث وزمان رواج وکساد او وقلت اهل این علم در مملکت روم ذکر کرده قاله ابن الاثیر في اول جامع الاصول وهم مشایخ وسند وسفر خود بسوی ما وراء النهر برای نقل حدیث وبغارت رفتن کتب بقدر مقدر واقامت خود در بلدهٔ کش وتالیف نمودن شرح مصابیح در انجا بیان نموده

تذكرة القرطبي هو الشيخ المحقق شمس الدين محمد بن احمد بن فرح الانصاري الاندلسي المتوفى سنة احدى وسبعين وست مائة واین کتابی مشهور ست در مجلدی ضخیم اولش این ست الحمد لله العلي الاعلى ودر وی ذکر موت وموتی وحشر ونشر وجنت ونار وفتن وشرور وانچه بدان تعلق دارد از کتب آثار فراهم نموده بر ابواب مبوب ساخت وعقیب هر باب فصلی منعقد کرده در بیان غریب وایضاح مشکل ونامش التذكره باحوال الموتی والآخره نهاد وبعضی از اهل علم مختصرش کرده اند

تذكرة المؤتسي بمن حدث ونسي للشيخ جلال الدين عبد الرحمن بن ابي بكر السيوطي المتوفى سنة احدى عشرة وتسع مائة

تذكره في رجال العشرة للحافظ ابي المحاسن شمس الدين محمد بن علي الدمشقي المتوفى في سنة خمس وستين وسبع مائة

تذكره في علوم الحديث لسراج الدين عمر بن الملقن الشافعي المتوفى سنة اربع وثمان مائة وآنرا شرح کرده بسیار خوب اوله الحمد لله على نعمائه وذکر کرده که تلخیص کرده است آنرا از کتاب المقنع وشرح مسمى بفتح المغيث بشرح تذكرة الحديث للشيخ الامام المنشاوي تلمیذ شیخ الاسلام زکریا الانصاری ایراد نموده است در ان آنچه از وی بالمشافهه واز شرح او بر الفیه اخذ کرده اوله الحمد لله الذي اعظم المنه

تذكرة الموضوعات ملخص اسرار الموضوعه لملا علي القاري مرتب بر حروف حدیث اول او آخر الدواء الكي ست در یک جزء ست

تذكره في الاحاديث الموضوعه لابي الفضل محمد بن طاهر المقدسي رتبها على الحروف

تذكرة الاصفياء في تصفية الاحياء یعنی احیاء علوم الدین رساله ایست در یک جزء از ابی الفضل عبد الحق بن فضل الله العثمانی النیوتینی الهندی سلمه الله تعالى واین رساله را از رساله شیخ عراقی که در تخریج احادیث احیاست تلخیص نموده ودر وی اقتصار بر ذکر احادیث متکلم فیها نموده باقی اخبار را که صحیح یا حسن یا ضعیف بود ترک داده

تذكرة الموتى والقبور للقاضی ثناء الله الپانی پتی المتوفى في سنه خمس وعشرين والف ومائتين اوله الحمد لله الذي له ما في السموات وما في الارض واین رساله [illegible] در سنه [illegible] هجری در بلدهٔ کانپور بمطبع نظامی [illegible] اموات وقبور از کلام شیخ جلال الدین سیوطی تلخیص کرده وبسیار [illegible] حلیه طبع پوشید

تذكرة المعاد [illegible] ثناء الله الپانی پتی المتوفى سنه ١٢٢٥ اوله سبحان الله وبحمده زهی صانعی که از خاک ونطفه انسان را بوجود آورده الخ واین رساله را نیز از تالیفات شیخ جلال الدین سیوطی انتخاب کرده ودر سنه ١٢٨٠ بمطبع نظامی طبع شده

المتوفی سنة خمس وخمس مائة وآنرا از بسیط و وسیط هر دو کتاب خود اخذ کرده است و چیزها در ان افزوده و در حق آن گفته اند که اگر امام غزالی پیغمبری بود این کتاب او که وجیز باشد او را بجای معجزه برپیغمبری میشد و لهذا علما اعتنای کامل بدان نموده اند و شرحها نوشته از انجمله این شرح کبیر رافعی ست و او را شرحی دیگر ست اصغر از اکبر و اخصر از وی و برین شرح کبیر جلال الدین سیوطی المتوفی سنة احدی عشرة وتسع مائة تخریج احادیث نوشته مسمی بنشر العبیر فی تخریج احادیث الشرح الکبیر و هم تخریج احادیث ابن الملقن عمر بن علی المتوفی سنة اربع وثمان مائة در کتابی نموده بدر منیر نام نهاد و این در هفت مجلد ست بعده تلخیص آن در چهار مجلد کرده خلاصه نام کرد بعده آنرا در جزوی انتقال نموده بمنتقی موسوم ساخت و نیز تخریج کرده است احادیث آنرا شیخ بدر الدین بن جماعة المتوفی سنة سبع وستین وسبع مائة و شیخ بدر الدین محمد بن عبد الله الزرکشی و شیخ شهاب الدین احمد بن اسمعیل المتوفی سنة خمس عشرة وثمان مائة و حافظ ابی الفضل شهاب الدین احمد بن علی بن حجر العسقلانی المتوفی سنة اثنتین وخمسین وثمان مائة اوله الحمد لله مخرج الحی من المیت ومخرج المیت من الحی العلیم بما تخفی الصدور و بیده من کل شیء الخ و این کتاب در دو مجلد کلان ست در آخر وی گفته فرغ مختصره احمد بن علی بن حجر تعلیقا فی ۱۲ شوال سنة ۸۱۲ حامد الله ومصلیا علی نبیه محمد وآله ومسلما انتهی و ترتیب وی بر اسلوب ترتیب کتب فقه است و در وی گفته اما بعد فقد وقفت علی تخریج احادیث الوجیز للامام ابی القاسم الرافعی شکر الله سعیه لجماعة من المتاخرین منهم القاضی عز الدین بن جماعة والامام ابو امامة بن النقاش والعلامة سراج الدین عمر بن علی الانصاری النحوی المشهور بابن الملقن والمفتی بدر الدین محمد بن عبد الله الزرکشی وعند کل منهم ما لیس عند الآخر من الفوائد والزوائد واوسعها عبارة واخلصها اشارة کتاب شیخنا سراج الدین الا انه اطاله بالتکرار فجاء فی سبع مجلد ثم رایته لخصه فی مجلدة لطیفة اخل فیها بکثیر من مقاصد المطول وتنبیهاته فرایت تلخیصه فی قدر ثلث حجمه مع الالتزام بتحصیل مقاصده فمن الله بذلک ثم تتبعت علیه الفوائد الزوائد من تخاریج المذکورین معه ومن تخریج احادیث الهدایة فی فقه الحنفیة للامام جمال الدین الزیلعی لانه ینبه فیه علی ما یحتج به مخالفوه وارجو الله ان تم هذا التتبع ان یکون حاویا لجل ما یستدل به الفقهاء فی مصنفاتهم فی الفروع وهذا مقصد جلیل انتهی و ازینجا معلوم شد که این کتاب مشتمل ست بر همه آنچه در تخاریج وجیز ست از متعلقات حدیث و فوائد و زوائد آن امام مجتهد محمد بن ابراهیم الوزیر در کتاب القواعد در بیان شروط اجتهاد گفته اجمعها وانفعها کتاب تلخیص الحبیر للحافظ ابن حجر ولا شک فی کفایته للمجتهد وزیادة الکفایة وهو مجلدان انتهی و لهذا سرمایهٔ جمیع محدثین و فقها که بعد از تالیف این کتاب آمده اند در تحقیق صحت و سقم اخبار و جرح و تعدیل آثار همین کتاب ست و فی الواقع هر که پیش وی این کتاب باشد او محتاج کتاب دیگر درین باب نیست و نسخهٔ صحیحهٔ آن که نزد فقیر ست منجملهٔ کتب ملوک یمن ست ولله الحمد **تخریجات** ابن ابی الدنیا ابی بکر عبد الله بن محمد المتوفی سنة احدی وثمانین ومائتین **تدریب الراوی** شرح تقریب النواوی للشیخ جلال الدین ابی بکر السیوطی المتوفی سنة ۹۱۱ و در وی گفته ورد من طریق اخری عن المعتمر بن سلیمان عن ابیه عن انس کان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یجهر ببسم الله الرحمن الرحیم رواه الدارقطنی والخطیب والحاکم وقد ورد ثبوت قراءتها فی الصلوة عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم من حدیث ابی هریرة الی قوله فقد بلغ ذلک مبلغ التواتر انتهی ملخصا

التشويق الى وصل التعليق او الى المبهم من التعليق از متعلقات جامع صحيح بخاریست بهمانجا بیاید **تصحيح المصابيح** ذکرش خواهد آمد **تعجيل المنفعة** برجال الاربعة ای السنن الاربعة للحافظ ابن حجر العسقلانی ذکره الشوکانی ودر کشف الظنون گفته بروایة رجال الائمة الاربعة یعنی المذاهب این مسامحتست از وی ولهذا برین عدد زیاده نکرده **التعديل والتجريح** فی من روی عن البخاری فی الصحیح لابی الولید سلیمان بن خلف بن سعد التجیبی الاندلسی الباجی المالکی المتوفی سنة اربع وسبعین وسبع مائة وباجی نسبتست بسوی باجه بفتح موحده وجیم که شهریست در اندلس وهم باجه شهریست در افریقیه وقریه ایست در صفهان **تعريف الاوحد** باوهام من جمع رجال المسند للحافظ ابی الفضل احمد بن حجر العسقلانی المتوفی سنة اثنتین وخمسین وثمان مائة **تعريف اهل التقديس** بمراتب الموصوفين بالتدليس نیز تالیف حافظ ابن حجر عسقلانی ست کتابی مختصرست اوله الحمد لله المنزه عن النقائص بالتسبيح والتقديس ومرتب ست بر پنج مرتبه ودر وی استمداد کرده است از جامع التحصیل علائی واسامی مدلسین در تالیفی علیحده نوشته ودر سنه ثمان مائة وخمس عشرة از تحریرش فارغ گشت **التعريف** باداب التالیف للسیوطی فی الحدیث **تعليق التعليق** من متعلقات صحيح البخاری ویاتی فی الجیم **تعليقات** علی القاری علی ثلاثیات البخاری اوله الحمد لله فاطر السموات والارض **تعليق المصابيح** علی ابواب الجامع الصحیح تصنیف ابو عبد الله محمد بن ابی بکر بن عمر القرشی المخزومی الاسکندری ملقب ببدر الدین معروف بدمامینی ست المتوفی سنة ۸۲۸ در شرح حدیث ام المومنین صفیه رضی الله عنها که در حالت اعتکاف آنحضرت برای زیارت وی صلی الله علیه وآله وسلم آمده بود چون شب بسیار رفت وبرگشت حضرت برای مشایعت او از مسجد بر آمد در راه شخصی از انصار آنحضرت را با صفیه رض تنها دیده یک گوشه شد آنحضرت او را خبر داد تعال هی صفیه میگوید اللام من تعال مفتوحة دائما سواء خاطبت مفردا او غیره مذکرا او غیره وقد وقع لابی فراس بن حمدان کسر اللام فی خطاب المؤنث فی ابیات حسنة اثرت ذکرها للطافتها قال حین سمع حمامة تنوح بقربه **نظم**

اقول وقد ناحت بقربي حمامة	ايا جارة هل تشعرين بحالي	معاذ النوى ما ذقت طارقة النوى
ولا خطرت منك الهموم ببالي	ايا جارة ما انصف الدهر بيننا	تعالي اقاسمك الهموم تعالي
تعالي ترى روحا لدي ضعيفة	تردد في جسمي يعذب بالي	ايضحك مأسور وتبكي طليقة
ويسكت محزون ويندب سالي	لقد كنت اولى منك بالدمع مقلة	ولكن دمعي في الحوادث غالي

التعلل والاطفا لنار لا تطفى رساله ایست از شیخ عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی المتوفی سنة ۹۱۱ اوله الحمد لله الذی لا راد لقضائه ودر وی احادیث وارده در موت اولاد را بر فصلها ترتیب داده ودر سنه ۸۷۳ از تالیفش فارغ شده **تفريج القلوب** بالخصال المكفرة لما تقدم وما تأخر من الذنوب للامام العلامة محمد بن محمد الخطاب اوله الحمد لله الكثير فضله ودر وی رساله سیوطی وحافظ ابن حجر که درین باب ست بازیادت جمع کرده **التقاسيم والانواع** فی الحدیث للامام الحافظ محمد بن حبان البستی المتوفی سنة اربع وخمسین وثلث مائة **تقريب الاسانيد** للحافظ زین الدین عبد الرحیم بن حسین العراقی المتوفی سنة ست وثمان مائة وبروی شرحی ست از ولدش ابو زرعه احمد بن عبد الرحیم المتوفی سنة ست وعشرین وثمان مائة **تقريب التهذيب** فی اسماء الرجال للحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی سنة ۸۵۲ اوله

تذهیب التهذیب فی اسماء الرجال للذہبی ذکرش خواہد آمد **تراجم الشیوخ** لابی عبد اللہ محمد
بن عبد اللہ الحاکم النیسابوری المتوفی سنة خمس و اربع مائة **ترجمان التراجم** علی ابواب البخاری در ذیل
ذکر جامع صحیح خواہد آمد **ترجیح** لحدیث صلوة التسبیح للشیخ الحافظ شمس الدین محمد بن عبد اللہ الشہیر بابن ناصر الدین
المتوفی سنة اثنتین و اربعین و ثمان مائة **ترغیب و ترہیب** للشیخ الامام الحافظ زکی الدین ابی محمد عبد العظیم
بن عبد القوی المنذری المتوفی سنة ست و خمسین و ست مائة در دو مجلد ست اوله الحمد للہ المبدئ المعید و حاوی ست حدیث
که در غیروی از کتب متفرق بوده و در وی اقتصار نموده ہست بر ذکر انچه وارد ست صریحا درین باب و حدیث را با سناد خود
تا راوی آن حدیث از اصحاب کتب ستة و جز آن از مسانید آورده و اشارتی بصحت و حسن و ضعف حدیث نموده و برای
رواة مختلف فیہا بابی علیحده در آخر کتاب نوشته و راویان را مرتب بر حروف آورده و احادیث را بر ترتیب مصابیح
در بست و پنج کتاب ایراد نموده و حافظ ابن حجر عسقلانی ملخص آن نوشته و بر اصل کتاب تعلیقی ست از برہان الدین ابراہیم بن محمد الحلبی
الدمشقی المتوفی سنة سبع مائة **ترغیب و ترہیب** للشیخ الامام قوام السنة ابی القاسم اسمعیل بن محمد الطلحی الاصبہانی
المتوفی سنة خمس و ثلثین و خمس مائة منذری گفته و استوعبت جمیع ما فی کتاب ابی القاسم مما لم یکن فی الکتب المذکورة و ہو قلیل
و اضربت عن ذکر ما فیه من الاحادیث المتحقق الوضع انتہی و نیز در وی نوشته ان من تقدم من العلماء اساغوا التساہل فی
انواع من الترغیب و الترہیب حتی ان کثیرا منہم ذکروا الموضوع و لم ینبہوا علی احواله انتہی گوییم و این تسامح ست از انہا زیرکه
روایت حدیث موضوع با وجود علم بوضع آن حرام ست و داخل حدیث من کذب علی متعمدا فلیتبوأ مقعده من النار رواه
الجماعة و نیز ترغیب و ترہیب نام کتاب ابی موسی المدینی و ابن زنجویه حمید بن مخلد بن قتیبة الازدی المتوفی سنة ثمان
و اربعین و مائتین ست **تریاق** لاہل الاستحقاق شرح اربعین ملا عبد الرحمن جامی ست اوله الحمد للہ منزل الکتاب
و باہر حدیث قطعه عربیه نوشته **تزیین العبارة** لتحسین الاشارة لعلی القاری اوله الحمد للہ الذی ہدانا للتوحید
و اشار لنا الی معنی التفرید و او را رسالۀ دیگر ست در رد بر معترض بر رساله وی تزیین العبارة اولہا الحمد للہ الذی دل علی الخیر
و الہدی **تساعیات** چہل حدیثی ست که مخرج آن ابو جعفر محمد بن عبد اللطیف بن کویک الربعی المتوفی سنة تسعین
و سبع مائة ست و ایضا ہی لابن عرفة و لرضی الدین ابراہیم بن محمد الطبری المکی المتوفی سنة اثنتین و عشرین و سبع مائة
تسدید القوس مختصر مسند الفردوس ست در حرف میم خواہد آمد **التسلی و الاغتباط** بثواب من تقدم
من الافراط للحافظ شرف الدین عبد المؤمن بن خلف الدمیاطی یکی کراسه است اخبار را بسند خود آورده و وفاتش در قاہره بسنه
ہفتصد و شش بوده **تسہیل السبیل الی کشف الالتباس** عما دار من الاحادیث بین الناس
حدیث الرسول تالیف الشیخ محمد بن احمد الخلیلی المتوفی سنة سبع و خمسین و الف **تسہیل الوصول الی علم اصول**
احادیث رساله ایست فارسی در ہفت جز ہر جز ہشت ورق از عبد القادر بن سید عمر الحسینی ست اوله نحمده و نصلی علی رسوله و آله و صحابه
اجمعین **تسہیل طریق الوصول الی الاحادیث**
الزائدة علی جامع الاصول ذکرش در حرف جیم خواہد آمد **تشنیف المسامع** فی شرح جمع الجوامع در حرف جیم مذکور شود

تنبیه الانام فی بیان علو مقام نبینا علیه الصلوة والسلام للشیخ عبد الجلیل بن محمد بن احمد بن عظوم المرادی
القیروانی مجلد اوله الحمد لله الذی زین سماء الاذکار الخ و دران صیغ صلوات مرویه و ماثوره فراهم نموده استیعابا و فضائل صلوة و محبت
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و حرمت می ذکر کرده و ملخص آن تذکرة اهل الاسلام فی الصلوة علی خیر الانام هم از وست که در وی
گفته احادیث این کتاب از صد هزار حدیث محذوفة الاسانید استخراج نموده ام و بیشتر آن را شفاء الاسقام و محو الآثام فی
الصلوة والسلام علی خیر الانام نام می نهم **تنبیه الغافلین** عن اعمال الجاهلین و تحذیر السالکین عن
افعال الهالکین للشیخ الامام القدوة محی الدین بن ابراهیم النحاس الف فی سنة احدی عشرة و ثمان مائة و توفی [illegible] شهید
درین کتاب ذکر صغائر و کبائر وارده در سنت و منکرات و بدع اهل زمان نموده مجلدیست وسط ست در وی می نویسد
فصل فی جملة من المنکرات من انواع مختلفة **فمنها** ما عمت به البلوی فی الدین من الکذب الجاری
علی السن کثیر من المسلمین و هو ما ابتدعوه من الالقاب کمحی الدین و نور الدین و عضد الدین و غیاث الدین
و معین الدین و ناصر الدین و نحوها من الکذب الذی یتکرر علی الالسن حال النداء و حال التعریف والحکایة
و غیر ذلک و کل هذا بدعة فی الدین و منکر بخلاف الشرع المبین و اکثر من یسمی بهذا اما فاسق او ظالم او جاهل
لا یعرف الدین بل لو کان ذلک علی حقیقته لکره لما فیه من التزکیة فکیف و هو بعید عن المجاز فضلا عن الحقیقة قال ابو عبد الله
القرطبی رح فی کتابه شرح اسماء الله الحسنی قد دل الکتاب و السنة علی المنع من تزکیة الانسان نفسه ثم قال قال علماؤنا و یجری
هذا المجری ما قد کثر فی الدیار المصریة و غیرها من بلاد العراق و العجم من نعتهم انفسهم بالنعوت التی تقتضی التزکیة و الثناء
کزکی الدین و محی الدین و علم الدین و شبه ذلک انتهی و قد قال الله تعالی ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید فاذا قال محی الدین
او ناصر الدین او نحو ذلک فلا بد وان یسئل یوم القیامة هل هو صادق فی وصفه او کاذب و لو کان ذلک جائزا لسبق الیه المتقدمون
فلقد کان فی الصحابة من نصر الله به الدین حقا و اعز الله به المسلمین یقینا و اید الله به الشرع لشهادة الله و رسوله و ما لقبوا
بهذه الالقاب و لا عدل بهم عن الاسماء و الکنی فکیف یلقب بهذا من هو متصف باضداد ذلک و قد حکی ابن الحاج عن النووی
انه کان یکره ان یلقب بمحی الدین کراهة شدیدة قال و قد وقع فی بعض الکتب المنسوبة الیه انه قال انی لا اجعل احدا فی
حل ممن یسمینی بمحی الدین قال و قد رایت بعض الفضلاء من الشافعیة من اهل الخیر و الصلاح یقول اذا حکی شیئا عن النووی
قال یحیی النووی فسألته عن ذلک فقال انا اکره ان نسمیه باسم کان یکرهه فی حیاته انتهی **و کذلک** ما ابتدعوه من تسمیة
البنت ست الناس و ست العلماء و ست النساء و ست القضاة و ست الفقهاء و ست الکل و ما اشبه ذلک و هذه ایضا بدعة
شنیعة اذ یدخل تحت عموم ذلک الفاظ الانبیاء و العلماء و الصالحون و ان کان المسمی کذلک لا یعتقد دخول من ذکر فهو
کذب محض من غیر ضرورة و الکذب حرام مع ما فی ذلک من الکبر و التفاخر و التزکیة و غیر ذلک و فی الصحیحین ان زینب کان
اسمها برة فقیل تزکی نفسها فسماها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زینب و قد غیر النبی صلی الله علیه و سلم هذا الاسم مع صدقه
فی حقها رضی الله عنها لکراهیة التزکیة فکیف بمن هو کذب صریح فی حقها اللهم تب علینا من البدعة و اعصمنا منها یا ارحم الراحمین
انتهی بحروفه **تنبیهات** اصل [illegible] او کتاب المستنبط فی شرح کلمات مشکلة و الفاظ متعلقة بما اشتملت علیه الکتب المدونة

الحمد لله الذی رفع بعض خلقه علی بعض درجات الخ مختصر کتاب ویست مسمی بتهذیب الکمال فی اسماء الرجال و در سنه ۱۲۷۱ هجری
بمطبع احمدی در هند طبع شده متداول این دیار گشته اوله الحمد لله وله تقریب الغریب ایضا تقریب فی علم الغریب للشیخ
نور الدین ابی الثناء محمود بن احمد الفیومی المعروف بابن خطیب جامع الدهشة المتوفی سنة اربع وثمانین وثمان مائة اوله الحمد
الحمد لله علی صدر نعمائه واین در لغت متعلق بهر دو صحیحین است **تقریب القریب** فی الحدیث للشیخ جلال الدین السیوطی
المتوفی سنه ۹۱۱ **تقریب المرام** فی غریب القاسم بن سلام للشیخ الامام محب الدین احمد بن عبد الله الطبری المتوفی
سنة اربع وتسعین وست مائة واکثر ابر غریب الحدیث ابو عبیده مبوب بر حروف نوشته **تقریب المنهج** فی ترتیب المدرج
فی الحدیث للحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی سنه ۸۵۲ **التقریب والتیسیر** لمعرفة سنن البشیر والنذیر فی اصول الحدیث
للشیخ الامام یحیی بن شرف النووی المتوفی سنة ست وسبعین وست مائة و دروی کتاب ارشاد خود را ملخص نموده و ارشاد مختصر
کتاب علوم الحدیث ابن الصلاح است پس این بدو آن خلاصه باشد اوله الحمد لله الفاتح المنان و برین ملخص شروح است منها
شرح الامام الحافظ زین الدین العراقی وشرح برهان الدین ابراهیم بن محمد القباقبی الحلبی ثم المقدسی المتوفی سنة احدی وخمسین وثمان مائة
وشرح الشیخ جلال الدین السیوطی مسمی بتدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی وله ایضا تذنیب فی الزوائد علی التقریب وشرح شمس الدین محمد
بن محمد عبد الرحمن السخاوی المتوفی سنة اثنتین وتسع مائة و آنرا در مکه مکرمه قراءت کرده مردم بروی سماع نقش نموده‌اند **تقیید المهمل**
لابی علی الحسین بن محمد الغسانی الجیانی المتوفی سنه سبع وعشرین واربع مائة ضبط فیه کل لفظ یقع فیه اللبس من رجال الصحیحین فی
جزئین **تقیید** لمعرفة رواة السنن والاسانید للحافظ ابی بکر محمد بن عبد الغنی المعروف بابن نقطة الحنبلی المتوفی سنة
تسع وعشرین وست مائة والذیل علیه للحافظ تقی الدین محمد بن احمد الحسینی الفاسی المتوفی سنة اثنتین وثلثین وثمان مائة **تکملة**
فی اسماء الثقات والضعفاء لعماد الدین اسمعیل بن عمر المعروف بابن کثیر الدمشقی الحافظ المتوفی سنة اربع وسبعین وسبع مائة
تلخیص المتشابه فی الرسم وحمایة ما اشکل منه عن بوادر التصحیف والوهم للخطیب البغدادی ومختصر لعلاء الدین علی
بن عثمان الماردینی **تلخیص الحبیر** فی تخریج احادیث شرح الرافعی الکبیر للحافظ ابن حجر العسقلانی در حرف التاء در ذکر
تخاریج گذشت **تلفیقات المصابیح** در حرف میم بیاید **تلقیح الافهام** فی المؤتلف والمختلف مجدول
للشیخ عبد الرزاق احمد بن محمد المعروف بابن الفوطی المتوفی سنة ثلث وعشرین وسبع مائة **تلویح** بمعانی الاسماء الحسنی
الواردة فی الصحیح للشیخ کمال الدین محمد بن ابی الوفاء الحلبی **تلویح** فی شرح الجامع الصحیح للبخاری یاتی فی الجیم **تمهید**
لما فی المؤطا من المعانی والاسانید للحافظ ابی عمرو یوسف بن عبد البر یاتی فی المیم مع مختصره **تمهید الفرش**
فی الخصال الموجبة لظل العرش للسیوطی فی الحدیث ذکر انه بلغ سبعین خصلة فنظمها ثم الف فیه الفرش وهو مبسوط وبزوغ الهلال
مختصر منه **تمییز الطیب** من الخبیث مما یدور علی السنة الناس من الحدیث وهو مختصر المقاصد الحسنة یاتی فی المیم
شیخی ابو الفضل عبد الحق الهندی نزیل مکه در حق وی گفته رسالة نفیسة نافعة جدا بحیث یتبین فیها اسماء مخرج کل حدیث
منها واسماء رواته وتکلم علیهم بالجرح والتعدیل فما الحافی الحسین جدا ومختصر این مختصر از سید محمد قاضی است **تمییز**
فی تخریج احادیث الوجیز **تمییز** فی الحدیث للامام مسلم بن حجاج القشیری صاحب الصحیح المتوفی سنة احدی وستین ومائتین

سنة غیر موکدة من سنن الهدی فیثاب فاعله بقدر ما فعل ان دائما فحسبه و ان مرة فبمثله ولا یلام تارکه وان ترکه مدة عمره انتهی

تنویر المصابیح یاتی فی المیم **توشیح** شرح الجامع الصحیح للسیوطی اوله الحمد لله الذی اجزل لنا المنة بان جعلنا من حملة السنة و در وی گفته هذا التعلیق علی صحیح الاسناد لشیخ الاسلام امیر المومنین فی الحدیث ابی عبد الله البخاری یسمی بالتوشیح یجری مجری تعلیق الامام بدر الدین الزرکشی المسمی بالتنقیح ویفوقه بما حواه من الزوائد یشتمل علی ما یحتاج الیه القاری والمستمع من ضبط الفاظه وتفسیر غریبه وبیان اختلاف روایاته وزیادة فی خبر لم ترد فی طریقه وترجمة ورد بلفظها حدیث مرفوع ووصل تعلیق لم یقع فی الصحیحین وصله وتسمیة مبهم واعراب مشکل وجمع بین مختلف بحیث لم یفته من الشرح الا الاستنباط وقد عزمت علی ان اضع علی کل من الکتب الستة کتابا علی هذا النمط لیحصل به النفع بلا تعب وبلوغ الارب بلا نصب حقق الله ذلک بمنه ویمنه **توضیح المدارک** فی تصحیح المستدرک للسیوطی فی الحدیث **توضیح** لمبهمات الجامع الصحیح للحافظ ابی ذر احمد بن ابراهیم بن محمد الحلبی المشهور بسبط العجمی المتوفی سنة اربع وثمانین وثمان مائة **توضیح** للاوهام الواقعة فی الصحیح له ایضا وهو شرح الجامع للبخاری **توضیح الافکار** لمعانی تنقیح الانظار للسید الامام بدر الملة المنیر محمد بن اسمعیل بن صلاح الیمنی الامیر المتوفی سنة اثنتین وثمانین ومائة والف **التوضیح** لما جاء فی المنتظر والمسیح لقاضی القضاة ابی علی محمد بن علی الشوکانی المتوفی سنة خمسین ومائتین والف اوله وبعد حمد الله علی کل حال و آخره حرره المجیب فی شهر محرم ۱۱۸۷ الهجریة در وی پنجاه حدیث در حق مهدی علاوه آثار وارده دران ذکر کرده و در بارهٔ دجال یکصد حدیث آورده و در حق مسیح علیه السلام بست و نه حدیث روایت نموده و در آخر رساله گفته فتقرر بما سقناه ان الاحادیث الواردة فی المهدی المنتظر والدجال ونزول عیسی متواترة انتهی **توفیق** فی وصل التعلیق للحافظ ابن حجر العسقلانی **تهذیب** فی غریب الحدیث للشیخ ابی المحسن عبد الواحد بن اسمعیل الشافعی **تهذیب** فی الزوائد علی التقریب للسیوطی ذکره فی فهرس مؤلفاته فی الحدیث **تیسیر الوصول** الی جامع الاصول در حرف جیم زیر جامع الاصول بیاید **تیسیر القاری** بشرح صحیح البخاری بالفارسیة للشیخ الفقیه الحنفی المفتی نور الحق بن الشیخ عبد الحق المحدث الدهلوی المتوفی سنة ثلث وسبعین والف.

باب الثاء المثلثة

ثبوت فی ضبط الفاظ القنوت رسالة للشیخ جلال الدین السیوطی المتوفی سنة احدی عشرة وتسع مائة **الثغور الباسمة** فی مناقب السیدة فاطمة للسیوطی فی الحدیث **الثقفیات** طائفة من اجزاء الحدیث للحافظ ابی عبد الله القاسم بن الفضل الثقفی الاصفهانی المتوفی سنة تسع وثمانین واربع مائة **ثلاثیات البخاری** وهو الامام محمد بن اسمعیل الحافظ البخاری المتوفی بخرتنگ سنة ست وخمسین ومائتین مراد بآن احادیث اند مروی بسه راوی و این قسم حدیث در بخاری بست و دو عدد اند و غالبش مروی ست از مکی بن ابراهیم و مکی روایت آنها از تابعین کرده و ایشان در طبقه اولی اند از شیوخ او مثل محمد بن عبد الله انصاری و ابی عاصم النبیل و ابی نعیم و خلاد بن یحیی و علی بن عباس و بر ان شرحی لطیف ست از محمد شاه بن حاج حسن المتوفی سنة تسع وثلثین وتسع مائة و تعلیقی ست از ملا علی قاری هروی مکی و شرحی فارسی ست از مولوی عبد الباسط قنوجی اوله الحمد لله الذی هو احسن الخالقین و در وی گفته لما کانت ثلاثیات البخاری اصح الاحادیث اسنادا و افصحها الفاظا

والمختلط در بستان المحدثین گفته درین فن مثل آن کتابی تصنیف نشده و مشهور به تنبیهات گشته و این نام بر وی غالب آمده
و در حق او ابو عبد الله نوری شارح سقط الزند گفته رباعی

کانی ندوانی کتاب عیاض	انزه طرفی فی حدیر یاض	فاجنی بها لازهار بانفاسها	واکرع منها فی لذید حیاض

تنزیه الشریعة المرفوعة عن الاخبار الشنیعة الموضوعة للشیخ ابی الحسن علی بن محمد بن عراق الکنانی المتوفی سنة ثلث وستین وتسعمائة اوله الحمد لله الذی من علینا بتنزیه الشریعة الخ در وی موضوعات ابن الجوزی و سیوطی را بر ترتیب آنها فراهم نموده و هدیة مجلس سلطان سلیم خان ملک روم فرموده **تنزیه الذات والصفات** من درن الالحاد و الشبهات للعالم الامام محمد بن محسن العطاس اوله الحمد لله الذی خلق الانسان لعبادته مختصری ست نفیس در ذکر مسائل صفات باری تعالی و اثبات استوا برای وی سبحانه موافق ظاهر سنن **تنقیح** فی شرح الجامع الصحیح للبخاری در حرف جیم خواهد آمد **تنقیح** لحدیث التسبیح للشیخ شمس الدین محمد بن طولون الدمشقی یعنی مختصر فی الکلام علی الحدیث الاخیر من البخاری فی روایة الفربری اوله الحمد لله الذی هدانا الی الوقوف **تنقیح** لالفاظ الجامع الصحیح للشیخ بدر الدین محمد بن بهادر بن عبد الله الزرکشی المتوفی سنة اربع وتسعین وسبع مائة **تنقیح الانظار** فی اصول الحدیث للسید الامام الکبیر محمد بن ابراهیم المعروف بابن الوزیر الصنعانی المتوفی سنة اربعین وثمان مائة فی الطاعون الذی وقع فی الیمن وکان ابن ست وستین سنة **تنقید العرشی** علی رسالة الشیخ محمد عابد السندی للسید الامام رکن الدین احمد بن حسن بن علی القنوجی البخاری المتوفی سنة سبع وسبعین ومائتین والف وهو اخونا الکبیر اوله الحمد لله الذی وفقنا لتوسیع المذاهب وتصفیة المشارب در چهار کراسه است و خیلی نغز واقع شده در وی رد کرده است بر شیخ محمد عابد در مسئله وجوب تقلید شخصی وعدم انتقال از مذهبی بمذهبی وعدم جواز تلفیق و ما یتصل بذلک **تنقید الجواب** فتوی فارسی عبارت ست در جواب عدم جواز رفع الیدین فی الصلوة للشیخ المولوی عبد الکافی المهاجر الحنفی از شیخ محمد اسمعیل بن عبد الغنی الشهید المتوفی سنة احدی وخمسین ومائتین والف اوله الحمد لله الذی لا شریک له فی الخلق والامر و آخره املاه محمد اسمعیل عفا الله عنه و بر وی دستخط مولوی عبد الحی مرحوم ست باین حرف هذا الاملا کله صریح الحق والحق احق بالاتباع حرره عبد الحی عفی عنه شانزدهم ذیحجه سنه ۱۲۳۴ هجری **تنویر الحالک** علی موطا مالک للسیوطی ذکر فیه انه وقع فی زمن الشیخ عز الدین بن عبد السلام ان رجلا رای النبی صلی الله علیه وآله وسلم فی المنام فقال له اذهب الی موضع کذا فاحفره فان فیه رکازا فخذه لک ولا خمس علیک فلما اصبح ذهب الی ذلک الموضع فحفره فوجد الرکاز فاستفتی علماء عصره فافتوه بان لا خمس علیه فیه لصحة الرؤیا وافتی الشیخ عز الدین بان علیه الخمس وقال اکثر ما ینزل مناسه منزلة حدیث روی باسناد صحیح وقد عارضه ما هو اصح منه وهو الحدیث المخرج فی الصحیحین فی الرکاز الخمس فیقدم علیه انتهی **تنویر** فی الحدیث للخلخالی **تنویر العینین** فی اثبات رفع الیدین للشیخ الامام الحاج الغازی الشهید الحافظ الواعظ المجاهد المحدث الفقیه محمد اسمعیل بن عبد الغنی بن الشاه ولی الله المحدث الدهلوی مختصری ست در بیان حکم رفع مذکور و تامین بجهر و قرات فاتحه خلف امام و ضم یدین بر جر آن باد له حدیثیه موافق اصول حنفیه اوله الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی و در تقدیم زبان در کلکته با ترجمه اردو طبع شده در وی با جود گفته ان رفع الیدین عند الافتتاح والرکوع والقیام منه الی آخره

تسهیل طریق الوصول الی الاحادیث الزائدة علی جامع الاصول والفه الاجل ناصر بن شرف صاحب الیمن و در غریب وی کتابی ست از محب الدین احمد بن عبد الله الطبری المتوفی سنة اربع وتسعین وست مائة واما مختصرات او پس از انجمله مختصر ابی جعفر محمد المروزی الاسترابادی ووضع او وضع اصل کتاب ست و سال اتمامش اثنتین وثمانین وست مائة بوده و آن را بعمر شصت و نه سالگی نوشته و مختصر شرف الدین هبة الله بن عبد الرحیم بن البارزی الحموی الشافعی المتوفی سنة ثمان وثلثین وسبع مائة وسماه تجرید الاصول اوله الحمد لله رب العالمین و درین مختصر شرح غریب و اعراب و تکرار را که در اصل کتاب بود ترک داده و در وی ذکر کرده که چون اشتغال متقدمین بتصحیح حدیث که اهم مقاصد همین ست بیشتر بود ناچار تالیف ایشان بر اکمل اوضاع نیامد اما خلف صالح باظهار این فضیلت پرداختند بابداع ترتیب بازیادت تهذیب پس منجمله ایشان شیخ ابن الاثیر ست که در کتاب رزین نظر کرده وضعی جید اختیار نمود ولیکن چون قصور همم مردم داعی اعراض آمد لابد آن را مجرد نمود و مختصر شیخ صلاح الدین خلیل بن کیکلدی العلائی الدمشقی ثم القدسی المتوفی سنة احدی وستین وسبع مائة و این مختصر مشهور ست بتهذیب الاصول و مختصر شیخ احمد بن رزق الله الانصاری الحنفی و مختصر شیخ عبد الرحمن بن علی الشهیر بابن الربیع الشیبانی الیمنی المتوفی سنة اربع واربعین وتسع مائة تقریبا و این مختصر احسن و افضل جمیع مختصرات ست و نامش تیسیر الوصول الی جامع الاصول ست اوله الحمد لله الذی یسر الوصول الی جامع الاصول من حدیث الرسول وسهل فی نحو ثلث حجمه اختصاره مع حسن الایراد ولطف العبارة الحواتا الیفش در سنه ست عشرة وتسع مائة فارغ شده و بر حروف هجا ترتیب آن نموده در دو مجلد ست و در کلکته بسنة ۱۲۵۲ الهجری بطبع رسیده و مؤلف را در توصیف این مختصر خود ابیات ست منها نظم

کتابی تیسیر الوصول الذی حوی
وتحصیله استغنی ودام سروره
اصول الحدیث الست لیس له مثل

منها نظم

فالحمد لله علی ما هدی
علیك بتیسیر الوصول الذی حوی
مع النسائی والترمذی والسجستانی
فدونك التیسیر فالزمه طالبا
من الکتب وثنیك عن درسه ثانی

اصول الحدیث الست عز نظیره

ومنها نظم

علیك بتحصیله واقراه واجتهد
تیسیرنا قد یسر الله لی
الله لا احصی انعامه
اصول الحدیث الست لیس له ثانی
لقد عز فی الدنیا وجود نظیره
ولا تشتغل عنه بمال ولا دانی
فسوف تری عما قریب من اعتنی

فمن بمعانیه اعتنی وبدرسه
کتابی تیسیر الوصول الذی حوی
وحقق معانیه یتم لك الفضل
کمثل ما املت اتمامه

منها نظم

موطاما ثم البخاری ومسلم
لما فیه من علم عظیم وتبیان
وایاك ان تعدل به نظر اوه
به بین اعلام الوری عالی الشان

الهی فحقق لی وللطالبین ما		رجوت به واختم بخیر واحسان	

وبالجمله این مختصر مستغنی عن الوصف ست و کاتب حروف اراده دارم که بروی شرحی در فارسی نگارم و باین حیله وسیله نجات بدست آرم وبالله التوفیق **جامع الاصول** رسالة فی الحدیث للشیخ صدر الدین محمد بن اسحق القونوی المتوفی سنة احدی وسبعین وست مائة **جامع الانوار** فی الحدیث للشیخ محمد الغزنوی **جامع التحصیل**

وحسنها بيانا اردت ان اشرحها شرحا موجزا محتويا على بيان معانيها التي سمعتها من الثقات مع تحقيق الفاظ اللغات وتنقيح اسماء الرواة ببيان الحروف والحركات والسكنات من فتح الباري والقسطلاني والكرماني والقاموس وغيرها من المعتبرات ليكون وسيلتنا لرفع الدرجات في الحيوة وبعد الممات انه مجيب الدعوات وسميته بنظم اللآلي انتهى وشرحی ست در اردو از کاتب حروف عفا الله عنه **ثلاثيات الدارمي** وهو الامام الحافظ ابو محمد عبد الله بن عبد الرحمن السمرقندي المتوفى سنة خمس وخمسين ومائتين وجمله پانزده حدیث ست که در مسندش بندوی واقع شده **ثلاثيات** الشيخ ابي اسحق ابراهيم بن محمد بن محمود الناجي بالنون والجيم القبيباتي الشافعي المتوفى سنة تسع مائة روايه عن ابن حجر **ثلاثيات** عبد بن حميد الكشي المتوفى سنة تسع واربعين ومائتين **ثلج الفواد** في احاديث لبس السواد رسالة للشيخ جلال الدين السيوطي **الثمانون** في الحديث لابي بكر محمد بن الحسين الآجري المتوفى سنة ستين وثلث مائة ذكره ابن حجر **ثمانيات النجيب** هو ابو الفرج عبد اللطيف بن عبد المنعم بن علي بن نصر الحراني الحنبلي المتوفى سنة اثنتين وسبعين وست مائة واين هم چو ثلاثيات ست ليكن در سندش هشت راوی اند و در چند جزست ابو العباس بن الظاهري وسيد شريف حافظ عز الدين احمد بن محمد الحسيني تخريج آن نموده اند **ثمانيات** يوسف بن محمد العمادي المتوفى سنة ست وسبعين وسبع مائة

باب الجيم

جامع الاحكام في معرفة الحلال والحرام للشيخ محي الدين محمد بن علي الحاتمي الطائي الشهير بابن العربي المتوفى سنة ثمان وثلثين وست مائة وهو على ابواب كلها في الاحاديث المسندة **جامع الاذكار** لابن المنذر **جامع الاصول** لاحاديث الرسول لابي السعادات المبارك بن ابي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد الشيباني المعروف بابن الاثير الجزري ودرين کتاب صحاح سته را بر وضع کتاب رزین جمع کرده لیکن با زیادات کثیره اوله الحمد لله الذي اوضح لمعالم الاسلام سبيلا وبنای این کتاب بر سه رکن ست اول در مبادی دوم در مقاصد سوم در خواتیم ودر وی نوشته لما وقفت على الكتب ورايت كتاب رزين وهو اكبرها واعمها حيث حوى الكتب الستة التي هي ام كتب الحديث واشهرها فاحببت ان اشتغل بهذا الكتاب الجامع فلما تتبعته وجدته قد اودع احاديث في ابواب غير تلك الابواب اولى بها وكرر فيه احاديث كثيرة وترك اكثر منها فجمعت بين كتابه وبين ما لم يذكره من الاصول الستة ورايت في كتابه احاديث كثيرة لم اجدها في الاصول لاختلاف النسخ والطرق وانه قد اعتمد في ترتيب كتابه على ابواب البخاري فناجتني نفسي ان اهذب كتابه وارتب ابوابه واضيف اليه ما اسقطه من الاصول واتبعه شرح ما في الاحاديث من الغريب والاعراب والمعنى فشرعت ولم اثبت الا اسم الصحابي الذي روى الحديث ان كان خبرا او اسم من يرويه عن الصحابي ان كان اثرا وافردت بابا في آخر الكتاب يتضمن اسماء المذكورين في جميع الكتاب على الحروف واما متون الحديث فلم اثبت منها الا ما كان حديثا او اثرا وما كان من اقوال التابعين والائمة فلم اذكره الا نادرا وذكره رزين في كتابه فقه مالك ورجحت اختيار الابواب على المسانيد وبنيت الابواب على المعاني فكل حديث انفرد بمعنى اثبته في بابه فان اشتمل على اكثر اوردته في آخر الكتاب في كتاب سميته كتاب اللواحق انتهى وشیخ مجد الدين ابي طاهر محمد بن يعقوب فیروزآبادی المتوفى سنة سبع عشرة وثمان مائة را زوائد سعت برین کتاب عظیم وسماه

و میان هردو احادیث نیست ولیکن درین قول نظر ست چه این کتاب خوانده شده است بر مؤلف و مقرو نشد مگر مرتب
مبوب پس عبرت همان راست و ترجمهٔ ابواب وی جای ظاهرست و جای خفی و ظاهر آنست که دال بود بمطابقت بر مترجم له و گاهی
ترجمه میکند بلفظ مترجم له یا ببعض آن یا معنی آن و بیشتر ترجمه میکند بلفظ استفهام و بامر ظاهر و بامر مختص ببعض وقائع و گاهی
بلفظی که بمعنی حدیث مؤدی میشود و نیست بر شرط وی یا صریح آن لفظ می آرد که بر شرطش نبوده است و در باب آنچه مؤدی معنی
آن بود ذکر می نماید گاهی بامر ظاهر و گاهی بامر خفی گویا میگوید که درین باب چیزی بر شرط من صحیح نشده است و لهذا فقه بخاری
در تراجم میان جمعی از فضلا مشهور شده و در تطبیق آن دور و دراز رفته و هر که اسعان نظر نکرده و از دقیقه غافل افتاد و
چنین معتقد میکند که بخاری باب را بی تبییض گذاشته حال آنکه چنین نیست بلکه تراجمش از غایت دقت فهم و غموض فقه
محیر افکار و مدهش عقول و ابصار آمده و کیف که صحیح خود را میان قبر و منبر نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بیاض کرده و برای
هر ترجمه دو رکعت نماز گذارده و تقطیع و اختصار و اعاده ها و بعض حدیث را در ابواب چند برای استدلال ست در هر باب
بسندی دیگر بر معنی دیگر و مطلب دیگر و لهذا اکثر ست که یک حدیث را در دو موضع باسناد و لفظ واحد بیارد و احادیثی که
آنها را در دو موضع سنداً و متناً معاً آورده همگی بست و سه حدیث ست و اقتصار بر بعض متن بغیر آنکه باقی را در جای دیگر
ذکر کند جائی ست که محذوف موقوف ست بر صحابی و در وی چیزیست که حکم برفع آن میکند پس همان لفظ محکوم بالرفع
را آورده باقی را حذف میکند بجهت آنکه تعلق بموضع کتاب ندارد و احادیث معلقهٔ او که بلفظ جزم ست چنانکه قال و فعل
در حکم صحیح ست و همچنین غیر مجزوم بها که گیرد وی و بذکر و گاهی آنرا در جای دیگر موصول می آرد و گاهی تعلیق بغرض
اختصار نموده یا بنا بر آنکه نزدش سماع حاصل نشده یا در سماع آن شک آمده یا شنیده مگر بطریق مذاکره و بعض آن
صحیح هم هست لیکن بر شرط وی نیست یا حسن یا ضعیف ست و در موقوفات هرچه نزد وی صحیح شده اگرچه بر شرط
وی نباشد جزم میکند و هرچه در سندش ضعف یا انقطاع ست بران جزم نمیکند بلکه ایراد آن بطریق استیناس و تقویت
مذهب مختار خود یا تقویت مسائل مختلف فیه بین الائمه بوده است پس مقصود بالذات همان احادیث ست که آنها را
ترجمه کرده و آثار معلقه و موقوفه و آیات عرضاً و تبعاً آورده و موضوع صحیح وی مسندات ست نه معلقات زیرا که معلق
غیر مسند ست و عدد احادیث این کتاب نزد ابن صلاح هفت هزار و دو صد و هفتاد و پنج حدیث ست مع المکرر و تبعه
النووی و ذکره مفصلاً و حافظ ابن حجر تعقب وی نموده هر یک باب را جدا تحریر کرده و گفته جملهٔ احادیث وی بالمکرر جز معلقات
و متابعات حسب تحریر و اتقان من هفت هزار و سه صد و نود و هفت حدیث ست و خالص از آن بی تکرار دو هزار
و شش صد و بست و دو حدیث ست و بانضمام متون معلقهٔ مرفوعه که یکصد و پنجاه و نه حدیث باشد مجموع خالص دو هزار
و هفت صد و شصت و یک حدیث میشود و جملهٔ تعالیقش یکهزار و یکصد و چهل و یک حدیث ست و اکثر آن مکرر و جملهٔ متابعات
سه صد و چهار و چهل حدیث و متون غیر مخرجه یکصد و شصت پس همه آنچه در وست مع المکررات و تعلیقات و الشواهد و المتابعات
نه هزار و هفت صد و هشتاد و دو حدیث باشد و درینجا میان علمای اصول حدیث و شراح بخاری اختلافی نیز هست و اقرب
احادیث جامع صحیح او آنست که میان او و نبی صلی الله علیه و آله و سلم سه واسطه شده است و آن بست و دو حدیث مع المکرر ازین قبیل ست

فی احکام المراسیل للشیخ صلاح الدین ابی سعید خلیل بن کیکلدی العلائی الحافظ المتوفی سنة احدی وستین وسبع مائة
مجلد صغیر الحجم اوله الحمد لله القدیم الذی لم یزل واین کتاب مرتب ست بر شش باب اول در تحقیق مرسل دوم در مذهب علما
در مرسل سوم در احتجاج بمرسل چهارم در فروع آن پنجم در مراسیل خفیه ششم در معجم رُوات که روایت آنها محکوم
بالارسال ست وملخص ست از تهذیب الکمال ومختصرش در سال فراغ از تالیفش هفت صد وچهل وشش ماه شوال ست

جامع الصحیح مشهور بصحیح البخاری للحافظ الامام ابی عبد الله محمد بن اسمعیل بن ابراهیم المتوفی سنة ست وخمسین
ومائتین واین اول کتب صحاح سته وافضل آنهاست بر مذهب مختار نووی در منهاج گفته علما اتفاق کرده اند برانکه
اصح کتب بعد قرآن کریم صحیحین اند وائمه دین تلقی کرده اند این هر دو را بقبول وکتاب بخاری اصح هر دوست صحة واکثر
آنهاست در فوائد وصحت رسیده که مسلم از مستفیدان بخاری ست ومعترف بآنکه نظیر بخاری در علم حدیث نیست وهمین
ترجیح مختار جمهور ست وشرط وی ومسلم آنست که حدیث از کسی اخراج کنند که بر ثقت وی تا صحابی مشهور اتفاق باشد
درمیان ثقات بلا خلاف واسنادش متصل غیر مقطوع بود واگر صحابی را دو راوی یا زائد اند حدیث حسن ست واگر همین یک
راوی ست اما طریق تا او صحیح شده پس از وی هم اخراج میکنند وازبعض مغاربه تفضیل مسلم بر بخاری منقول ست واین محمول ست
بر حسن سیاق وجودت وضع ولطف ترتیب وشرط بخاری ثبوت لقای راوی ست شیخ خود را اگرچه زیاده از یکبار نباشد
ومسلم بر مطلق معاصرت اکتفا نموده واین رجحان ست من حیث الاتصال واما من حیث العدالة والضبط پس رجال متکلم
علیهم مسلم اکثر اند از بخاری باآنکه تخریج بخاری ازانها قلیل ست نه کثیر وهمچنین انتقاد احادیث بخاری اقل عدد ست از انتقاد
بر مسلم واین رجحان ست من حیث عدم الشذوذ والاعلال واحادیثی که بران درین هر دو انتقاد کرده اند قدح در اصل
موضوع صحیح نمیکنند زیرا که آن همه بطریق دیگر غیر قادح نیز وارد اند وواقع ست اجماع بر تلقی این هر دو بقبول وتسلیم
زیرا که شیخین مقدم اند بر ائمه عصر خود وعصر مابعد خود در معرفت صحیح وعلل وفربری از بخاری روایت کرده که گفت داخل نکردم
درین صحیح هیچ حدیث مگر بعد از استخاره وثبوت صحت وی وازینجا معلوم شد که بخاری باخراج نکرد مگر حدیث غیر معلول را
واگر علتی دارد مؤثر نیست ومعهذا التزام کرده ست استنباط فوائد فقهیه ونکت حکمیه بفهم ثاقب خود آنرا در ابواب
صحیح بحسب مناسبت تفریق کرده وبآیات احکام اعتنا نموده ودر اشارات تفسیر آنها سلوک سبل وسیعه کرده ازینجاست
که ابواب بسیار خالی ست از ذکر اسناد حدیث ومقتصر ست بر قول وی عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم وگاهی متن بی سند
ذکر میکند وگاهی آنرا معلق می آرد بقصد احتجاج بر ترجمه وگاهی اشارت میکند بسوی حدیث بنابرانکه معلوم ست
یا عنقریب گذشته واکثر ابواب صحیح چنان ست که دروی حدیثها ذکر کرده ودر بعضی صرف یک حدیث یا یک آیت آورده
ودر بعضی هیچ نه ابو الولید باجی در رجال بخاری گفته که وی صحیح را از اصل نسخه موجود نزد فربری استنساخ نموده
وچیزها دیده که ناتمام ست وبعضی مبیضه شده وازین نوع تراجم ابواب ست که بعدش هیچ شیء ثبت نشده وبعض
احادیث ست که بی ترجمه مانده پس بعض را ببعض مضاف ساخت ودلیل بران اختلاف روایت مستملی وسرخسی وکشمهینی
وابو زید مروزی ست بتقدیم وتاخیر حالانکه همگنان از یک اصل نوشته اند ولهذا دو ترجمه یا زیاده متصل بیکدیگر واقع اند

بالتاء المثناة ثم بالیاء السفاقسی و شرح امام ناصر الدین علی بن محمد بن المنیر الاسکندرانی وهو کبیر فی عشر مجلدات وله
حواش علی شرح ابن بطال و کلام علی التراجم المسمی بالمتواری علی تراجم البخاری و شرح ابی الاصبغ عیسی بن سهل
بن عبد الله الاسدی و شرح امام قطب الدین عبد الکریم بن عبد النور بن منیر الحلبی الحنفی المتوفی سنة خمس واربعین
وسبع مائة واین تا نصف صحیح در ده مجلد ست و شرح امام حافظ علاء الدین مغلطائی بن قلیج الترکی المصری الحنفی
المتوفی سنة اثنتین وتسعین و سبع مائة مسمی بتلویح واین شرح کلان ست بالقول اوله الحمد لله الذی ایقظ من خلقه در
کواکب قد اری گفته شرحه بتتمیم الاطراف اشبه وبتصحیف تصحیح التعلیقات امثل وکانه من اخلائه من مقاصد الکتاب علی ضمان
ومن شروح الفاظه وتوضیح معانیه علی امان و مختصر این شرح از جلال الدین رسولا بن احمد التبانی المتوفی سنة ثلث وتسعین
وسبع مائة ست و شرح علامه شمس الدین محمد بن یوسف بن علی الکرمانی المتوفی سنة ست وثمانین وسبع مائة
واین شرح متوسط ست بالقول جامع فرائد فوائد وزوائد عوائد مسمی بالکواکب الدراری اوله الحمد لله الذی انعم علینا
بجلائل النعم ودقائقها ودروی ذکر کرده که علم حدیث افضل علوم ست وکتاب بخاری اجل کتب ست نقلا واکثرها بحث
تعدیلا وضبطا ونیست او را شرحی مشتمل بر کشف بعض انچه تعلق بدان دارد تا بکشف همه آن چه رسد بس درین شرح الفاظ
لغویه ووجه اعاریب نحویه بعیده را شرح کرده وروایات واسمای رجال و القاب وذوات را ضبط نموده ودرمیان احادیث
متنافیه ومتعارضه توفیق وتطبیق داده ودر مکه معظمه بسنه خمس وسبعین وسبع مائة از تحریرش فارغ شده اما حافظ ابن حجر
در کتاب الدرر الکامنة فی تراجم اهل المائة الثامنة گفته هو شرح مفید علی اوهام فیه فی النقل لانه لم یاخذه الا من الصحف انتهی
و شرح ولد وی تقی الدین یحیی بن محمد الکرمانی المتوفی سنه ودروی استمداد نموده از شرح پدر وشرح ابن الملقن
وشرح زرکشی وحواشی دمیاطی وفتح الباری وبدر وغیرها باضافت زیادت ونامش مجمع البحرین وجواهر الحبرین نهاده
واین شرح در هشت جزو کلان ست بخط او و شرح امام سراج الدین عمر بن علی بن الملقن الشافعی المتوفی سنة
اربع وثمان مائة اوله ربنا آتنا من لدنک رحمة احمد الله سبحانه وتعالی علی توالی انعامه واین شرح کبیر ست در بست مجلد
ودر مقدمه وی ذکر کرده که مقصود را منحصر کرده ام در ده قسم ونامش شواهد التوضیح نهاده سخاوی گفته اعتمد فیه علی شیخه مغلطائی
والقطب وزاد فیه قلیلا قال ابن حجر وهو فی اوائله اقعد منه فی اواخره بل هو من نصفه الباقی قلیل الجدوی و شرح علامه شمس الدین
ابی عبد الله محمد بن عبد الدائم بن موسی البرمادی الشافعی المتوفی سنة احدی وثلثین وثمان مائة واین شرح هم خوب ست
در چهار جزو نامش اللامع الصبیح اوله الحمد لله المرشد الی الجامع الصحیح ودروی ذکر کرده که جمع نموده است درین شرح درمیان
شرح کرمانی باقتصار ودرمیان تنقیح زرکشی بایضاح وتنبیه ونیز از اصول وی هدی الساری مقدمه فتح الباری ست
ولیکن تبییض وی بعد وفات او شده و شرح شیخ برهان الدین ابراهیم بن محمد الحلبی المعروف بسبط ابن العجمی المتوفی
سنة احدی واربعین وثمان مائة مسمی بالتلقیح لفهم قاری الصحیح وبخط وی در دو مجلد ست محتوی بر فوائد حسنه ومختصر این
شرح از امام مالکیه محمد بن محمد الشافعی المتوفی سنة اربع وسبعین وثمان مائة ست وحافظ ابن حجر در زمانی که بحلب بود از وی
التقاط نموده بگمان آنکه نزد وی نیست زیرا که از فتح الباری کراریس یسیره همراه داشت واز اعظم شروح بخاری

وباسقاط مکرر شانزده وشمار کتب وی یکصد وشصت کتاب ست وابواب آن سه هزار وچهار صد وپنجاه باب باندک اختلاف وعدد شیوخ که ازانها اخراج کرده دو صد وهشتاد ونه نفس اند وآنانکه بروایت آنها متفرد شده از مسلم یکصد وسی وچهار کس اند وهم متفرد ست بمشایخی که روایت ازانها در بقیه کتب خمسه نیامده مگر بواسطه وصحیح وی اجل وافضل کتب اسلام بعد کتاب الله واعلی الاسناد ست برای مردم وفرحت میکنند بعلو سماع وی از زمانه بخاری وی گفته ننوشتم در وی هیچ حدیثی مگر غسل کردم پیش ازان وخواندم دو رکعت وبرآوردم آنرا از شش صد هزار حدیث تقریبا وتصنیف کردم در شانزده سال وگردانیدم آنرا حجت فی ما بینی وبین الله سبحانه وتعالی وداخل نکردم در وی حدیثی مگر بعد ازانکه یقین کردم بصحت او وبعد استخاره ابن عدی با جماعتی از شیوخ خود نقل کرده که بخاری تحویل تراجم کتاب خویش در مدینه در میان قبر ومنبر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بتقدیم رسانیده وهر ترجمه که می نوشت دو رکعت نماز میگذارد ووجه توفیق میان نقل که در مدینه آن گفته اند که مسوده در مسجد الحرام کرده باشد ودر مدینه مطهره آنرا به بیاض برده وآز وی منقول ست که گفت کتب خود را سه نوبت تصنیف کرده وبران گذشته وتنقیح کرده به بیاض برده ام وکثرت اختلاف نسخ بخاری ازین جهت ست ونسخ وی در حقیقت روایات که مختلف آمده وگفته اند شاید احادیث را بران حضرت عرض میکرد وهرچه او را یقین می شد واز حضرت صلی الله علیه وآله وسلم در واقعه یا بالهام مجاز ومرخص میگشت می نوشت قاله الشیخ فی الترجمة ودرینجا دلیل ست بر بودن بخاری از علمای ظاهر وباطن والله اعلم ابن ابی جمره گفته ان صحیح البخاری ما قری فی شدة الا فرجت ولا رکب به فی مرکب الا نجت وکان هو مجاب الدعوة فقد دعا لقاریه فلله دره من تالیف رفع علم علمه بمعارف معرفته وتسلسل حدیثه بهذا الجامع فاکرم بسنده العالی ورفعته وفربری گفته شنیدند این صحیح را از مؤلف وی نود هزار کس ونماند راوی ازو سوای من وزعم وی لیکن درین دعوی او نظر ست حافظ ابن حجر گفته این مبنی بر علم او ست والا ابو طلحه منصور بن محمد بن علی بن قرینة البزدوی المتوفی سنة تسع وعشرین وثلث مائة نه سال متاخر از وست وآخر کسی ست که از بخاری صحیح او را روایت کرده جزم به ابن ماکولا وعلما اعتنا کرده اند بشرح این کتاب قدیما وحدیثا تا آنکه شروح بسیار برای وی جمع شده ازانجمله ست شرح امام ابی سلیمان احمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب البستی المتوفی سنة ثمان وثلث مائة مسمی باعلام السنن اوله الحمد لله المنعم واین شرح مشتمل ست بر نکت لطیفه ولطائف شریفه در یک مجلد ست ودر وی ذکر کرده که چون باز تالیف معالم السنن در بلخ فراغت یافت اهل بلخ فرمایش این شرح کردند پس اجابت مسئول ایشان کرد وامام محمد تیمی اعتنا کرد بشرح آنچه خطابی ذکر نکرده وبر اوهام او تنبیه نموده وهمچنین ابو جعفر احمد بن سعید الداودی وابن التین از وی نقل مے کند وشرح مهلب بن ابی صفرة الازدی وهی از کسانی ست که اختصار صحیح کرده اند ومختصر این شرح از تلمیذش ابو عبد الله محمد بن خلف بن المرابط ست وبروی فائدها افزوده وعبد البر الاجوبة علی المسائل المستغربة ست بر بخاری که مهلب ازان سوال کرده وکذا لابی محمد بن حزم اجوبة علی البخاری وشرح ابی الزناد سراج وشرح امام ابی الحسن علی بن خلف الشهیر بابن بطال المغربی المالکی وغالبش فقه امام مالک ست بغیر تعرض بموضوع کتاب وشرح ابی حفص عمر بن الحسن بن عمر الغوری الاشبیلی وشرح ابی القاسم احمد بن محمد بن عمر بن ورد التیمی وهو واسع جدا وشرح امام عبد الواحد بن التین

در تالیف وی بست و شش سال میشود و دروی از فتح الباری استمداد نموده تا آنکه یک ورقه بکمالها از وی نقل میکند
و هم در بعض مواضع تعقب وی کرده و تطویل نموده بچیزی که حافظ ابن حجر آنرا حذف ساخته از سیاق حدیث بتمامه و افراد
ترجمه هر راوی بکلام و تباین انساب و لغات و اعراب و معانی و بیان و استنباط فوائد از حدیث و اسئله و اجوبه و نسخه فتح الباری
را معرفت برهان بن خضر از مؤلف وی مستعار میگرفت و بعضی از فضلا حافظ ابن حجر را ترجیح شرح عینی ذکر کردند و گفتند که این
شرح مشتمل ست بر بدیع حافظ بدیهه گفت که این را از شرح رکن الدین نقل کرده و من پیش از عینی بران واقف شده ام و لیکن
ترک کردم نقل از وی بسبب ناتمام بودن آن و لهذا التکلم نکرد عینی بعد این قطعه بچیزی ازان و بالجمله این شرح اگرچه کامل و حافل ست
در معنی خود اما مثل فتح الباری در حیات مؤلف وی مشتهر و منتشر نشده و هلم جرا و[19]شرح رکن الدین احمد بن محمد بن عبد المومن
القرمی المتوفی سنه ثلث و ثمانین و سبع مائه و این همان شرح ست که حافظ ابن حجر ذکر آن در جواب عینی کرده و[20]شرح
شیخ بدر الدین محمد بن بهادر بن عبد الله الزرکشی الشافعی المتوفی سنه اربع و تسعین و سبع مائه و این شرح مختصر ست
در یک مجلد اوله الحمد لله علی ما عم بالانعام و در وی قصد ایضاح غریب و اعراب غامض و ضبط نسب یا نام که بیم تصحیفش بود
کرده و افصح اقوال و اصح معانی بایجاز عبارت و رمز باشارت و الحاق فوائد که لبیب باوجود آن از دیگر شروح بی نیاز شود
ایراد نموده و نامش تنقیح نهاده و بر این شرح نکت ست از حافظ ابن حجر وهی تعلیقة بالقول و لم یتم و هم نکت ست
للقاضی محب الدین احمد بن نصر الله البغدادی الحنبلی المتوفی سنه اربع و اربعین و ثمان مائه و[21]شرح علامه بدر الدین محمد
بن ابی بکر الدمامینی المتوفی سنه ثمان و عشرین و ثمان مائه مسمی بمصابیح الجامع اوله الحمد لله الذی جعل فی خدمة السنة
النبویة اعظم سیاده و ذکر کرده که وی این شرح را برای سلطان احمد شاه بن محمد بن مظفر از ملوک هند تصنیف نموده و بر
ابواب و مواضع محتوی بر غریب و اعراب و تنبیه تعلیق کرده و این مضمون در دیباچه این شرح نیست بلکه در آخر نسخه قدیمه نوشته
کان انتهاء هذا التالیف بزبید من بلاد الیمن قبل ظهر یوم الثلثاء العاشر من شهر ربیع الاول سنه ثمان و عشرین و ثمان مائه علی
ید مؤلفه محمد بن ابی بکر بن عمر بن ابی بکر المخزومی الدمامینی و[22]شرح حافظ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی المتوفی
سنه احدی عشرة و تسع مائه و این تعلیقی لطیف ست قریب تنقیح زرکشی مسمی بتوشیح علی الجامع الصحیح اوله الحمد لله اجزل المنة
وله الترشیح و لم یتم و[23]شرح امام محی الدین یحیی بن شرف النووی المتوفی سنه ست و سبعین و ست مائه و این شرح پارهٔ
از اول و ست تا آخر کتاب الایمان در شرح مسلم ذکر کرده که وی درین شرح جمل مشتمله بر نفائس انواع علوم جمع نموده و[24]شرح
حافظ عماد الدین اسمعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی المتوفی سنه اربع و سبعین و سبع مائه و این نیز شرح پارهٔ از اول او ست و[25]شرح
حافظ زین الدین عبد الرحمن بن احمد بن رجب الحنبلی المتوفی سنه خمس و تسعین و تسع مائه و این نیز شرح قطعهٔ از اول او ست
و نامش فتح الباری نهاده و تا کتاب الجنائز رسیده کذا فی الجوهر المنضد فی طبقات متاخری اصحاب احمد و[26]شرح
علامه سراج الدین عمر بن رسلان البلقینی الشافعی المتوفی سنه خمس و ثمان مائه و این هم شرح پارهٔ از اول او ست تا کتاب الایمان
در بیست و پنجاه کراسه مسمی بالفیض الجاری و[27]شرح علامه مجد الدین ابی طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی الشیرازی المتوفی سنه
سبع عشرة و ثمان مائه و سماه منح الباری بالسیح الفسیح المجاری و این شرح کبیر ست ربع عبادات تنها بر آن در بیست مجلد ست و اتمام او در

شرح حافظ علامه شیخ الاسلام ابی الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی المتوفی سنة اثنتین وخمسین وثمان مائة است
در ده مجلد ومقدمه در یک مجلد ونام شرح فتح الباری است اوله الحمد لله الذی شرح صدور اهل الاسلام بالهدی ونام مقدمه
هدی الساری است مشتمل بر ده فصل وشهرت وانفرادش بفوائد حدیثیه ونکات ادبیه وفوائد فقهیه مغنی از وصف است
سیما امتیاز او بجمع طرق حدیث که موجب ایضاح ترجیح احد الاحتمالات بر آخری شرحا واعرابا است وطریقه وی در ذکر
احادیث مکرره اقتصار است در موضع اول بر شرح وحواله باقی بر مکان شروح فیه وگاهی ترجیح میدهد احد الاوجه را
در اعراب یا غیر آن از احتمالات یا اقوال در یک موضع ودر موضع دیگر خلاف آن بترجیح وجه دیگر مائل میشود اما درین امر
بروی طعن نیست چه این کاری است که هیچیکی از ائمه ازان منفک نبوده وبسیار است که در وقت نظر بادله وبلا این سیما
هنگام جمع واستیعاب گاهی نظر بجانبی می رود وگاهی بجانبی دیگر چه وجوه ترجیح بسیار است وگاهی هر دو طرف متساوی
بنظر می آید وهر دو حکم را مقرر میدارند ودر یک مسئله دو قول قرار می یابد وبالجمله بدایت تالیف این شرح شریف در اوائل
سنة سبع عشر وثمان مائة بوده بر طریق املا بعد ازانکه مقدمه آن در سنه هشت صد وسیزده کامل بود وعده شرح از وی ملحق شده بود
پس اندک اندک بخط خودش نوشتن آغاز کرد یک کراسه می نوشت وجماعه از ائمه معتبرین آنرا کتابت می نمودند ودر روزی
از هفته باصل مع المباحثه مقابله میکردند وعلامه ابن خضر قاری میشد تا آنکه در اول یوم رجب سنة اثنتین واربعین وثمان مائة
تمام شرح مکمل ومنتهی شد سوای انچه که بعد ازان در وی الحاق کرد لیکن هیچ سفر ومجلد ازو کامل نمیشد مگر آنکه مقابل
مع الاصل می بود وتمام وی قبل از وفاتش به ده سال اتفاق افتاد کاتب حروف چون در سنه ۱۲۸۵ هجری سعادت اداے
فریضه حج یافت در مکه معظمه بمدرسه شیخ محمد بن عبد الله حمیدی مفتی حنابله سلمه الله تعالی مجلدی از این شرح بخط حافظ ابن حجر
مؤلف وی دید که عین مسوده بود وعجب نیست که از همان مسودات باشد وچون این شرح تمام شد مصنف رح ولیمه عظیمه کرد
که هیچ یکی از وجوه اهل اسلام ازان ولیمه متخلف نگشت الا نادرا بمکانی که مسمی است بتاج وسبع وجوه واین ولیمه روز شنبه
دوم شعبان از سال ختم وی بود ودر مجلس اخیر چیزی از این شرح بحضور ائمه همچو قایاتی وونائی وسعد دیری قراءت کرده شد
وصرف ولیمه به پانصد دینار رسید وملوک اطراف آنرا طلب داشته نویسانیدند وقریب بسه صد دینار فروخته گردید ومنتشر در
آفاق شد ومختصر این شرح از شیخ ابو الفتح محمد بن حسین المراغی المتوفی سنة تسع وخمسین وثمان مائة است قاضی علامه محمد
بن علی شوکانی المتوفی سنه خمسین بعد الالف ومائتین را گفتند که شما هم بر بخاری شرحی بنویسید چنانکه دیگران نوشته اند
فرمود لا هجرة بعد الفتح یعنی بعد فتح باری حاجت شرح نیست ولطف این جواب غیر مخفی است واز شروح مشهوره بخاری
شرح علامه بدر الدین ابی محمد محمود بن احمد العینی الحنفی المتوفی سنه خمس وخمسین وثمان مائة است واین نیز شرحی کلان است
در ده مجلد بلکه زیاده مسمی بعمدة القاری اوله الحمد لله الذی اوضح معالم الدین ودر وی ذکر کرده که چون وی قبل سال هشت صد
داخل بلاد شمالیه شد با این کتاب آنجا ظفر یافت بغرائب نوادر از بعض مشایخ که تعلق داشت باین کتاب پس بر وی
شرح نوشت بعد عود بمصر واین شرح بخط وی در بیست ویک مجلد است در مدرسه جاره کتامه قریب بجامع ازهر وشروع تألیفش
در اواخر رجب سنة احدی وعشرین وثمان مائة بود وختم در ثلث اول جمادی الاولی سنة سبع واربعین وثمان مائة وما بین حسنات

صاحب مغرب و نسخه برای شاهرخ صاحب مشرق و نسخه برای ملک ظاهر استنساخ نمودم عینی این را دیده حسد برد و مدعی
فضیلت شرح خود بران شد و رد نگاشت و غلط اورا در شرح خود بیان کرد بر فرح وع وله الاستبصار علی الطاعن
المعثار و این بصورت فتیا ست ازانچه در خطبه شرح بخاری للعینی واقع شده وله الاعلام بمن ذکر فی البخاری
من الاعلام و در وی احوال رجال بخاری زیاده ازانچه در تهذیب الکمال ست ذکر کرده وله تعلیق التعلیق و دران وصل
تعالیق مرفوعه و آثار موقوفه و متابعات آنها را باسانیدها الی الموضع المعلق ذکر کرده و این کتابی حافل ست
عظیم النفع در باب خود غیر مسبوق الیه و ملخص آن بحذف اسانید در مقدمه فتح ست و دران مخرج را موصولا ذکر نموده و صاحب قاموس
بران تقریظ نوشته گفته اند که این اول تالیف اوست و اوله الحمد لله الذی من تعلق باسباب طاعته فقد استند امره الی العظیم و در وی
گفته تاملت ما یحتاج الیه طالب العلم من شرح البخاری فوجدته ثلثة اقسام الاول فی شرح غریب الفاظه و ضبطها و اعرابها
والثانی فی صفة احادیثه و تناسب ابوابها الثالث وصل الاحادیث المرفوعة والآثار الموقوفة المعلقة و ما اشبه ذلک من قوله
تابعه فلان و رواه فلان فبان لی ان الحاجة الی وصل المنقطع ماسة فجمعت و سمیته تعلیق التعلیق لان اسانیده کانت کالابواب
المفتوحة فغلقت انتهی و سال فراغ از تالیفش سبع و ثمان مائة ست و در انتقاض گفته که اتمام آن در سنه اربع و ثمان مائة
بود و شاید که این تاریخ تسوید باشد و آن تاریخ تبییض و منجمله شروح بخاری شرح شهاب الدین احمد بن محمد بن محمد الخطیب القسطلانی
المصری الشافعی مؤلف مواهب لدنیه المتوفی سنه ثلث و عشرین و تسع مائة ست در ده مجلد ممزوج اوله الحمد لله الذی شرح
بمعارف عوارف السنة النبویة و در وی بعد مدح علم حدیث و صحیح بخاری گفته طالما خطر لی ان اعلق علیه شرحا امزج فیه
مزجا امیز فیه الاصل من الشرح بالحمرة لیکون کاشفا لبعض اسراره مدرکا باللمحة موضحا مشکله مقیدا مهمله وافیا بتعلیق تعلیقه
کافیا فی ارشاد الساری الی طریق تحقیقه فشمرت ذیل العزم واتیت بیوت التصنیف من ابوابها و اطلقت لسان القلم
بعبارات صریحة لخصتها من کلام الکبراء ولم اتحاش من الاعادة فی الافادة عند الحاجة الی البیان ولا فی ضبط الواضح عند
علماء هذا الشان قصد النفع الخاص و العام فدونک شرحا اشرقت علیه من شراقات هذا الجامع اضواء نوره اللامع
واختفت منه الکواکب الدراری و کیف لا و قد فاض علیه النور من فتح الباری انتهی و این شرح مکرر در محروسه مصر
قاهره بطبع رسیده و نامش ارشاد ساری ست و در وی استمداد از فتح الباری بسیار کرده و در مقدمه وی چند فصل که
اصول قواعد این شرح اند ایراد کرده در کشف الظنون گفته قد لخصت ما فیهما من اوصاف کتاب البخاری و شروحه الی هنا
مع ضم ضمیمة هی فی جید کل شرح کالتمیمة و ذلک مبلغه من العلم و لکن للبخاری معلقات اخری اوردناها تتمیما لما ذکره و تنبیها
علی ما فات عنه او اهمله وله اسئلة علی البخاری الی اثناء الصلوة وله تحفة السامع والقاری بختم صحیح البخاری ذکره السخاوی
فی الضوء اللامع انتهی و از انجمله ست شرح امام رضی الدین حسن بن محمد الصغانی الحنفی المتوفی سنه خمسین و ستمائة
و این شرحی مختصر ست در یک مجلد و شرح امام عفیف الدین سعید بن مسعود الکازرونی و از تالیفش در سنه ست و ستین
و سبع مائة بماه ربیع الاول در شهر شیراز فارغ شده و شرح المولی الفاضل احمد بن اسمعیل بن محمد الکورانی الحنفی المتوفی
سنه ثلث و تسعین و ثمان مائة بهو شرح وسط اوله الحمد لله الذی اوقد من مشکوة الشهادة و سماه الکوثر الجاری علی ریاض البخاری

چل مجلد تقدیر کرده قال السخاوی فی الضوء اللامع فی تراجم اهل القرن السابع ان التقی الفاسی قال فی ذیل التقیید ان المجد لم یکن بالماهر فی الصنعة الحدیثیة وله فیما یکتبه من الاسانید اوهام واما شرحه علی البخاری فقد ملأه من غرائب المنقولات سیما من الفتوحات المکیة وقال الحافظ ابن حجر فی انباء الغمر لما اشتهر بالیمن مقالة ابن العربی ودعی الیها الشیخ اسمعیل الجبرتی صار الشیخ یدخل فیه من الفتوحات ما کان سببا لشین الکتاب عند الطاعنین فیه قال ولم یکن اتهم بها لانه کان یحب المداراة وکان الناشری بالغ فی الانکار علی اسمعیل ولما اجتمعت بالمجد اظهر لی انکار مقالات ابن العربی ورأیه یصدق بوجود رتن وینکر قول الذهبی فی المیزان بانه لا وجود له وذکر انه رحل قریته ورای ذریته وهم مطبقون علی تصدیقه انتهی ونیز ابن حجر ذکر کرده که وی دید پارهٔ از شرح مذکور که کامل شده بود در حیات مؤلف وی که تمام آنرا ارضه چنان خورده که برخواندن چیزی ازان قدرت نیافت و[28] شرح امام ابی الفضل محمد الکمال بن محمد بن احمد النویری خطیب مکهٔ مکرمه المتوفی سنه ثلث وسبعین وثمان مائة واین شرح چند موضع ازوست و[29] شرح علامهٔ ابی عبدالله محمد بن احمد بن مرزوق التلمسانی المالکی شارح البرده المتوفی سنه اثنتین واربعین وثمان مائة سماه المتجر الربیح والمسعی الرجیح ولم تم و[30] شرح العارف القدوة عبدالله بن سعد بن ابی جمرة بالجیم الاندلسی این بر مختصر بخاری ست قریب سه صد حدیث المسمی ببهجة النفوس وغایتها بمعرفة مالها وما علیها و[31] شرح برهان الدین ابراهیم بن النعمانی تا اثنای صلوة ولم یوف بما التزمه و[32] شرح شیخ ابی البقا محمد بن علی بن خلف الاحمدی المصری الشافعی نزیل المدینة واین شرح کلان وممزوج ست اوله الحمد لله الواجب الوجود ابتدای تالیفش در شعبان سنه تسع وتسع مائة بوده وذکر کرده که وی این شرح را ملخص نموده است از کرمانی وفتح الباری وعینی وگردانیده است آنرا بحر وسیط برزخ بین الوجیز والوسیط و[33] شرح جلال الدین البکری الفقیه الشافعی و[34] شرح شیخ شمس الدین محمد بن محمد الدلجی الشافعی المتوفی سنه خمسین وتسع مائة وپارهٔ ازان نوشته و[35] شرح علامهٔ زین الدین عبدالرحیم بن عبدالرحمن بن احمد العباسی الشافعی المتوفی سنه ثلث وستین وتسع مائة وترتیبش بر اسلوب عجیب وغریب واقع شده وآنرا بر منوال مصنف ابن الاثیر وضع کرده وبنای آن بر مثال جامع او نموده واز اسانید مجرد ساخته وبر هامش او بازای هر حدیث حرف یا حروف نوشته وازان معلوم میشود که از اصحاب کتب سته فلانی موافق بخاری ست بر اخراج این حدیث ودر پس هر کتاب ازان بابی برای شرح غریب آن نوشته وکلمات غریبه را علی هیئتها بر هامش کتاب موازی شرح نهاده وبرهان بن ابی شریف وعبدالبر بن الشحنه ورضی الغزی بر وی تقاریظ نوشته اند وترجمان التراجم که بر ابواب کتاب ست وکامل نشده تالیف ابی عبدالله محمد بن عمر بن رشید الفهری السبتی المتوفی سنه احدی وعشرین وسبع مائة ست واغراض مبهمه بخاری را در جمع بین الحدیث والترجمه دران حل کرده واین صد ترجمه ست للفقیه ابی عبدالله محمد بن منصور بن جماعة المغراوی السجلماسی المتوفی سنه وللحافظ ابن حجر انتقاض الاعتراض ودر وی بحث کرده از انچه بران عینی در شرح خود اعتراض نموده لکن اکثری جواب مانده زیرا که اعتراضات او را می نوشت وتبییض میکرد تا ازان پاسخ گذارد درین اثنا مرگ آمد وبربود واوله اللهم انی احمدک ودر وی ذکر کرده که چون شرح خود فتح الباری را تمام نمودم رغبات ملوک اطراف دران بسیار شد نسخه برای ابی فارس عبدالعزیز

المتوفی سنة تسع و ستین و تسع مائة واین تا نصف اوست و تعلیق مولانا حسین الکفوی المتوفی سنة اثنتی عشرة والف واما مختصرات صحیح پس از انجمله است مختصر الشیخ الامام جمال الدین ابی العباس احمد بن عمر الانصاری القرطبی المتوفی سنة ست و خمسین و ست مائة بالاسکندریة اوله الحمد لله الذی خص اهل السنة بالتوفیق و مختصر الشیخ الامام زین الدین ابی العباس احمد بن احمد بن عبد اللطیف الشرجی الزبیدی المتوفی سنة ثلث و تسعین و ثمان مائة و هو وی احادیث صحیح را مجرد نموده التجرید الصریح لاحادیث الجامع الصحیح نام نهاده اوله الحمد لله الباری المصور و دروی حذف ما تکرر و جمع ما تفرق فی الابواب نموده زیرا که اخراج حدیث مقصود از وی بعد جهد بسیار صورت میگیرد چنانکه نووی در منهاج گفته ان البخاری فرق الوجه فی ابواب متباعدة و کثیر منها یذکره فی غیر بابه الذی یسبق الیه الفهم انه اولی به فیصعب علی الطالب جمع طرقه قال و رایت جماعة من الحفاظ المتاخرین غلطوا فی مثل هذا فنفوا روایة البخاری احادیث هی موجودة فی صحیحه انتهی پس شرجی آنرا مجرد کرد از تکرار بحذف اسانید و این در سنة تسع و ثمانین و ثمان مائة بود و مختصر الشیخ بدر الدین حسن بن عمر بن حبیب الحلبی المتوفی سنة تسع و سبعین و سبع مائة و سماه ارشاد السامع و القاری المنتقی من صحیح البخاری و منجمله کتب مصنفه بر صحیح بخاری کتاب الافهام بما وقع فی البخاری من الابهام است لجلال الدین عبد الرحمن بن عمر البلقینی المتوفی سنة اربع و عشرین و ثمان مائة اوله الحمد لله العالم بغوامض الامور و سال تالیفش اثنتین و عشرین و ثمان مائة است و اسماء رجال بخاری تالیف شیخ امام ابی نصر احمد بن محمد بن الحسین الکلاباذی المتوفی سنة ثمان و تسعین و ثلث مائة است و ایضا للقاضی ابی الولید سلیمان بن خلف الباجی المتوفی سنة اربع و سبعین و اربع مائة و سماه کتاب التجریح و التعدیل لرجال البخاری و شیخ قطب الدین محمد بن محمد الخیضری الدمشقی الشافعی المتوفی سنة اربع و تسعین و ثمان مائة از فتح الباری اصوله را مع الاجوبه جدا کرده نامش المنهل الجاری نهاده و حافظ ابن حجر عسقلانی تفسیر بخاری را از صحیح وی علحده نموده بر ترتیبی جداگانه مرتب ساخته است وله التشویق الی وصل التعلیق و شیخ علاء الدین ابی الحسن علی بن ایبک الدمشقی را قصیده ایست در مدح بخاری بلکه مستلزم نیز که خواندن آن بعد ختم صحیح بخاری معمول بلاد یمن است مطلعش این است **مطلع**

هذا البخاري بحمد الله قد ختما	وليس فيه حديث واحد كتما

و تمام این قصیده که قریب بچهل و دو بیت است مع دیگر ابیات که در مدح صحیح بخاری است در کتاب خود حطه بذکر الصحاح الستة نقل کرده ایم آنجا باید دید و بالله التوفیق **جامع الصحیح** للامام الحافظ احد الائمة الحفاظ و اعلام المحدثین ابی الحسین مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری الشافعی المتوفی سنة احدی و ستین و مائتین احد الصحیحین و ثانی کتب ستة حدیث است باتفاق اهل علم و ثانی صحیح بخاری است در صحت و قبول و شهرت و سخن در تفضیل یکی بر دیگری در ذکر جامع صحیح بخاری گذشت ابو علی حسین بن علی نیسابوری شیخ حاکم گفته ما تحت ادیم السماء اصح من کتاب مسلم و وافقه بعض شیوخ المغرب علی ذلک و گفت نسائی ما فی هذا الکتاب کلها اجود من کتاب البخاری تو وی نوشته مسلم منفرد است بفائده حسنه که بودن او است اسهل التناول چه وی برای هر حدیث موضع واحد که لائق اوست مقرر کرده و در ان جمله طرق آن حدیث را که مرضی او بود جمع نموده با اسانید متعدده و الفاظ مختلفه تا آسان شود بر طالب نظر کردن بر وجوه آن و استثمار

ودر مواضع بسیار بر کرمانی وابن حجر رد کرده ومشکل لغات را حل نموده واسامی رواة را در موضع التباس ضبط ساخته وپیش از
شروع سیرت آنحضرت را اجمالا ومناقب مصنف وتصنیف را ذکر کرده ودر جمادی الاولی سنة اربع وسبعین وثمان مائة
در بلدهٔ ادرنه از تالیفش فارغ شده وشرح امام زین الدین ابی محمد عبد الرحمن بن ابی بکر بن العینی الحنفی المتوفی
سنة ثلث وتسعین وثمان مائة واین در سه مجلد ست صحیح را بر هامش شرح نوشته وشرح ابی ذر احمد بن ابراهیم
بن السبط الحلبی المتوفی سنة اربع وثمانین وثمان مائة واین ملخص کرمانی وفتح الباری وبرمادی ست مسمی بتوضیح للاوهام الواقعة
فی الصحیح وشرح امام فخر الاسلام علی بن محمد البزدوی الحنفی المتوفی سنة اربع وثمانین وثمان مائة وهو شرح مختصر
وشرح امام نجم الدین ابی حفص عمر بن محمد النسفی الحنفی المتوفی سنة سبع وثلثین وخمس مائة ونامش کتاب النجاح
فی شرح الاخبار الصحاح ودر اول وی اسانید خود تا مصنف به پنجاه طریقه ذکر کرده وشرح شیخ جمال الدین محمد بن عبد الله
بن مالک النحوی المتوفی سنة اثنتین وسبعین وست مائة واین شرح مشکل اعراب اوست مسمی بشواهد التوضیح والتصحیح لمشکلات
الجامع الصحیح وشرح القاضی مجد الدین اسمعیل بن ابراهیم البلبیسی المتوفی سنة عشرة وثمان مائة وشرح
القاضی زین الدین عبد الرحیم بن الرکن احمد المتوفی سنة اربع وستین وثمان مائة وشرح غریب وی تالیف ابی الحسن محمد
بن احمد الجیانی النحوی المتوفی سنة اربعین وخمس مائة وشرح القاضی ابی بکر محمد بن عبد الله بن العربی المالکی
الحافظ المتوفی بفاس سنة ثلث واربعین وخمس مائة وشرح شیخ شهاب الدین احمد بن ارسلان المقدسی الآملی
المتوفی سنة اربع واربعین وثمان مائة در سه مجلد ست وشرح امام عبد الرحمن الاهدل الیمنی المسمی بمصباح القاری
وشرح امام قوام السنة ابی القاسم اسمعیل بن محمد الاصفهانی الحافظ المتوفی سنة خمس وثلثین وخمس مائة وشرح
ملا حسن صدیقی پنجابی معروف بحافظ دراز وسماه منح الباری اوله حمد وسپاس بی عدد وقیاس مر خدای را الخ
وشرح سید علامه میر غلام علی آزاد بلگرامی المتوفی سنة مائتین والف وسماه ضوء الدراری اوله الحمد لمن تواترت آلاؤه
واین شرح پارهٔ از اول اوست وملخص ست از ارشاد الساری با زیادت فوائد علی القلة وشرح شیخ نور الحق
بن الشیخ عبد الحق الدهلوی المتوفی سنة ثلث وسبعین والف وسماه بتیسیر القاری وهو بالفارسیة وشرح علامه عبد الله
بن شیخ سالم مصری مکی المتوفی سنة اربع وثلثین ومائة والف وسماه بضیاء الساری وشرح سید علامه محمد
بن احمد الاهدل الیمنی سماه سلم القاری وشرح سید عبد الاول مسمی بفیض الباری وشرح شیخ نور الدین مسمی
بنور القاری وشرح شیخ علی شامی حدیدی واین شرح پارهٔ از اول اوست وشیخ علی را در حدیده بسال
یکهزار ودو صد وهشتاد وپنج هجری در سفر حج ملاقات کردم ورسالهٔ حطه بطور هدیه دادم چون دران رساله نظر کردند
بسیار پسندیدند ووقت ملاقات با فقیر گفتند وجودُ مثلکم فی هذا الزمان من نعم الله تعالی لو عقلوا وبعده ملاقات مکرر
دست بهم داد ومسرتها حاصل شد ولله الحمد ومنجملهٔ تعلیقات صحیح تعلیق المولی لطف الله بن الحسن التوقانی المقتول
سنة تسع مائة ست واین بر اوائل اوست وتعلیق علامه شمس الدین احمد بن سلیمان بن کمال باشا المتوفی سنة اربعین
وتسع مائة وتعلیق المولی فضل بن علی الجمالی المتوفی سنة احدی وتسعین وتسع مائة وتعلیق مصلح الدین مصطفی بن شعبان السروری

وقلة الراغبين لبسطته فبلغت بما يزيد على مائة من المجلدات لكني اقتصر على التوسط انتهى واين دررد و مجلد ست يا سه مجلد و در ہند و مصر قاہرہ مکرر طبع شده ولله الحمد و مختصر این شرح از شیخ شمس الدین محمد بن یوسف القونوی الحنفی المتوفی سنة ثمان و ثمانين و سبع مائة ست و شرح قاضی عیاض بن موسی الیحصبی المالکی المتوفی سنة اربع واربعين و خمس مائة مسمى بالاكمال و بآن کتاب معلم للمازری را مکمل ساخته و هو شرح الشيخ ابی عبد الله محمد بن علی المازری المتوفی سنة ست و ثلثين و خمس مائة المسمى بالمعلم بفوائد کتاب مسلم و شرح ابی العباس احمد بن عمر بن ابراهيم القرطبی المتوفی سنة ست و خمسين و ست مائة و این شرح بر مختصر اوست که هم از وست و در وی ذکر کرده که وی آنرا تلخیص و ترتیب و تبویب نموده است با شرح غریب و تنبیه بر نکت اعراب و وجوه استدلال باحادیث و نامش المفهم لما اشكل من تلخيص كتاب مسلم نهاده اوله الحمد لله كما وجب لكبريائه وجلاله و شرح امام ابی عبد الله محمد بن خليفة الوشتانی الابی المالکی المتوفی سنة سبع وعشرين و ثمان مائة در چهار مجلد اوله الحمد لله العظيم سلطانه و نام او اكمال المعلم ست و ذکر کرده که این شرح متضمن شروح مازری و عیاض و قرطبی و نووی ست بازیادات تکمله و تنبیهات و آن شیخ خود ابو عبد الله محمد بن عرفه نقل کرده که وی گفته شاق میشود بر من فهم هیچ شئ چنانکه شاق میشود کلام قاضی عیاض در بعض مواضع از اکمال و چون اسامی شروح مذکوره سائره و دائر ست بین العلما لهذا بمیم اشاره بمازری و بعین بعیاض و بطا بقرطبی و بدال بمحی الدین نووی و بشیخ بسوی شیخ خود ابن عرفه نموده و شرح عماد الدین عبد الرحمن بن عبد العلی المصری المتوفی سنة و شرح غریب وی للشیخ الامام عبد الغافر بن اسمعیل الفارسی المتوفی سنة تسع وعشرين و خمس مائة مسمى بالمفهم فی شرح غریب مسلم و شرح شمس الدين ابی المظفر يوسف بن قزاوغلی سبط ابن الجوزی المتوفی سنة اربع و خمسين و ست مائة و شرح ابی الفتح عیسی بن مسعود الزواوی المتوفی سنة اربع واربعين و سبع مائة و این در پنج مجلد ست و در وی معلم و اکمال و مفهم و منهاج را جمع نموده و شرح قاضی زین الدین زکریا محمد الانصاری الشافعی المتوفی سنة ست وعشرين و تسع مائة ذكره الشعرانی وقال غالب مسودته بخطی و شرح جلال الدين سيوطی المتوفی سنة ۹۱۱ مسمى بالديباج على صحيح مسلم بن الحجاج اوله الحمد لله الذی سلك باصحاب الحديث اوضح نهجه و شرح امام قوام السنة ابی القاسم اسمعيل بن محمد الاصبهانی الحافظ المتوفی سنة ۵۳۵ھ و شرح شیخ تقی الدین ابی بکر محمد الحصنی الدمشقی الشافعی المتوفی سنة تسع وعشرين و ثمان مائة و شرح شیخ شهاب الدين احمد بن محمد القسطلانی الشافعی المتوفی سنة ۹۲۳ مسمى بمنهاج الابتهاج بشرح مسلم بن الحجاج دو هشت جزست تا نصف کتاب و شرح الملا علی القاری الهروی المکی المتوفی سنة ست عشرة والف در چهار مجلد و اما مختصرات مسلم پس از انجمله است مختصر ابی عبد الله شرف الدین محمد بن عبد الله المرسی المتوفی سنة خمس و خمسين و ست مائة و مختصر زوائد مسلم علی البخاری للشیخ سراج الدين عمر بن علی بن الملقن المتوفی سنة ۸۰۴ در چهار مجلد و مختصر امام حافظ زکی الدين عبد العظيم بن عبد القوی المنذری المتوفی سنة ۶۵۶ و شرح این مختصر از عثمان بن عبد الملک الکردی المصری المتوفی سنة ثمان وثلثين و سبع مائة ست و نیز از شیخ محمد بن احمد الاسنوی المتوفی سنة ثمان و ستين و سبع مائة و بر مسلم کتابی ست از محمد بن احمد بن عباد الخلاطی الحنفی المتوفی سنة ۶۵۲ و اسامی رجال مسلم از ابی بکر احمد بن علی الاصفهانی المتوفی سنة تسع و سبعين و مائتين ست

آنچه در وی ست از طرق بخلاف بخاری و گفت مکی بن عبدان شنیدم مسلم را میگفت اگر اہل حدیث دو صد سال حدیث بنویسند مدار کار ایشان برین مسند من ست و ابن الصلاح گفته شرط مسلم در صحیحش آنست که حدیث متصل الاسناد باشد بنقل ثقه از ثقه از اول تا آخر و سالم باشد از شذوذ و علت گفت و این ست حد صحیح و احادیث بسیار ست که صحیح ست بشرط مسلم و نیست صحیح بر شرط بخاری بسبب اجتماع شروط معتبره دران نزد مسلم و عدم ثبوتش نزد بخاری و عدد محتج بهم مسلم بالانفراد شش صد و بست و پنج شیخ اند و مروی ست از مسلم که صحیحش چهار ہزار حدیث ست بی مکرر و مع التکرار ہفت ہزار و دو صد و ہفتاد و پنج حدیث محمد ماسرجسی گوید شنیدم مسلم را میگفت تصنیف کردم این مسند را از سه لک حدیث مسموع و صحیح وی اگرچه مبوب ست لیکن ترجمهٔ ابواب از غیر او ست مثل نووی وغیر او و وی در دیباجهٔ صحیح خود ذکر کرده که حدیث را سه قسم کرده ام اول احادیثی که حفاظ متقنین روایتش کرده اند دوم آنکه راوی او مستورین متوسطین اند در حفظ و اتقان سوم آنکه رواتش ضعفای متروکین اند و اہل علم در مراد وی ازین تقسیم مختلف اند ابن عساکر در کتاب الاشراف گفته که وی کتاب خود را برہمین دو قسم اول مرتب کرده و بمرد پیش از انکه آنرا اتمام کند و تراجم ابواب نویسد ولیکن معهذا الاعواز کتاب او مشتهر و صیت وی در آفاق سائر و منتشر گردید انتهی حاصل آنکه قسم ثالث درین کتاب ذکر نکرده بنا بر حلول موت میان او و میان این امنیه ولیکن جماعتی از حفاظ استدراک کرده اند بر صحیح وی و ایشان متاخر اند از مسلم و دریافته اند اسانید عالیه را بلکه بعضی از ایشان بعض شیوخ او را نیز دریافتند شیخ ابو عمرو بن الصلاح گفته این کتب مخرجه ملحق اند بصحیح مسلم در سمت صحت اگرچه در جمیع خصائص ملتحق نباشند و ازین مخرجات سه فائده مستفاد ست علو اسناد و زیادت قوت حدیث بکثرت طرق و زیادت الفاظ صحیحهٔ ثابته پس منجمله این کتب ست تخریج ابی جعفر احمد بن حمدان بن علی النیسابوری المتوفی سنه احدی عشرة و ثلث مائة و تخریج ابی نصر محمد بن محمد الطوسی الشافعی المتوفی سنه اربع و اربعین و ثلث مائة و مسند صحیح ابی بکر محمد بن محمد النیسابوری الاسفرائنی الحافظ و او مقدم و مشارک مسلم ست در بیشتر شیوخ و وفاتش در سنه ست و ثمانین و مائتین بوده و مختصر المسند الصحیح علی مسلم للحافظ ابی عوانة یعقوب بن اسحق الاسفرائنی المتوفی سنه ست عشرة و ثلث مائة و در وی از یونس بن عبد الاعلی وغیره شیوخ مسلم روایت نموده و تخریج ابی حامد احمد بن محمد الشارکی الفقیه الشافعی الهروی المتوفی سنه خمس و خمسین و ثلث مائة و روایتش از ابی یعلی الموصلی ست و المسند الصحیح لابی بکر محمد بن عبد الله الجوزقی النیسابوری الشافعی المتوفی سنه ثمان و ثمانین و ثلث مائة و المسند المستخرج علی مسلم للحافظ ابی نعیم احمد بن عبد الله الاصفهانی المتوفی سنه ثلثین و اربع مائة و المخرج علی صحیح مسلم لابی الولید حسان بن محمد القرشی الفقیه الشافعی المتوفی سنه تسع و ثلثین و اربع مائة و بعضی بر بخاری و مسلم ہر دو استدراک کرده اند و ازین قبیل ست کتاب دارقطنی المسمی بالاستدراکات و التتبع و این قریب دو صد حدیث ست و کتاب ابی مسعود الدمشقی و لابی علی الغسانی تقیید المهمل فی جزء العلل و اکثر استدراک او بر رواة ہر دو ست و در وی الزامات ست بر ہر دو و نووی گفته جواب داده ام از ہمه یا اکثر وی و اما شروح مسلم پس از انجمله ست شرح امام حافظ ابی زکریا یحیی بن شرف النووی الشافعی المتوفی سنه ست و سبعین و ست مائة و این شرحی ست متوسط مفید مسمی بمنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج و در وی گفته لولا ضعف الهمم

محمد بن سید الناس الیعمری الشافعی المتوفی سنة اربع وثلثین وسبع مائة واین در ده مجلد است تا دو ثلث واکثر
صار بر فن حدیث میکرد تمام می شد و شرح حافظ زین الدین عبد الرحیم بن حسین العراقی المتوفی سنة ست وثمان مائة
شرح زوائد ترمذی بر صحیحین و ابی داؤد تالیف سراج الدین عمر بن علی بن الملقن المتوفی سنة اربع وثمان مائة است
شرح سراج الدین عمر بن رسلان البلقینی الشافعی المتوفی سنة خمس وثمان مائة واین شرح پارهٔ از وست
م نا کرده مسمی بالعرف الشذی علی جامع الترمذی و شرح زین الدین عبد الرحمن بن احمد بن النقیب الحنبلی
توفی سنة ... واین در بست مجلد است تقریبا و در فتنه بسوخت و شرح جلال الدین سیوطی المسمی بقوت المغتذی علی
مع الترمذی و شرح حافظ زین الدین عبد الرحمن بن احمد بن رجب الحنبلی المتوفی سنة خمس وتسعین وسبع مائة
الف بالحرم النبوی واین شرحی لطیف ست بالقول و اما مختصراتش پس از انجمله است مختصر الجامع للشیخ نجم الدین محمد
ن عقیل البالسی الشافعی المتوفی سنة تسع وعشرین وتسع مائة و مختصر الشیخ نجم الدین سلیمان بن عبد القوی الطوفی الحنبلی المتوفی
سنة عشر وسبع مائة و مائة حدیث منتقاة عوالی للحافظ صلاح الدین خلیل بن کیکلدی العلائی **الجامع الصغیر**
حدیث البشیر النذیر للشیخ الحافظ جلال الدین بن ابی بکر السیوطی المتوفی سنة احدی عشرة وتسع مائة اوله الحمد لله الذی
ث علی راس کل مائة سنة من یجدد لهذه الامة امر دینها الخ ودر وی گفته اودعت فیه من الکلم النبویة الوفا ومن الحکم المصطفویة
نوفا اقتصرت فیه علی الاحادیث الوجیزة والحقت فیه من معادن العصر ابریزه وبالغت فی تحریر التخریج فترکت القشر
اخذت اللباب وصنته عما تفرد به وضاع وکذاب ففاق بذلک الکتب المولفة فی هذا النوع کالفائق والشهاب وحوی
ن نفائس الصنعة الحدیثیة ما لم یودع قبله فی کتاب ورتبته علی حروف المعجم مرعیا اول الحدیث فما بعده تسهیلا علی الطلاب
سمیته الجامع الصغیر من حدیث البشیر النذیر لانه مقتضب من الکتاب الکبیر الذی سمیته جمع الجوامع وقصدت فیه
مع الاحادیث النبویة باسرها انتهی ودر آخر وی ذکر کرده که فارغ شدم از تالیفش هیجدهم ربیع الاول سنة سبع وتسعمائة انتهی
یکن معهذا احادیث ضعیفه و مدخوله هم بسیار دران آورده ودر مجلدی ذیل بران نوشته مسمی بزیادة الجامع الصغیر ودر
ترتیب و حجم وی مثل اصل کتاب است و اصل اشرحها ست از انجمله است شرح شیخ شمس الدین محمد بن العلقمی الشافعی
لمیذ المصنف المتوفی سنة تسع وعشرین وتسع مائة واین شرح در دو مجلد است بالقول مسمی بالکوکب المنیر لیکن احادیث را
ی شرح گذاشته بنا بر عدم احتیاج بدان و گفته حیث اقول شیخنا فمرادی المصنف وحیث اقول فی الحدیث علامة الصحة
والحسن فمن تصحیح المؤلف بر مز صورته صح او ح بخطه وحیث اقول وکتبا فالمراد بهما السید الشریف یوسف الارسونی
ابن مغلطائی انتهی و شرح شیخ شهاب الدین ابی العباس احمد بن محمد المبتولی الشافعی المتوفی سنة مسمی
بالاستدراک النضیر علی الجامع الصغیر اوله الحمد لله شارح صدور اهل السنة الخ و در وی نوشته که اطالت کرد علقمی در انچه
محتاج الیه نبود و اختصار کرد بلکه ترک نمود چیزی که محتاج الیه بود انتهی وخود درین شرح بشرح احادیث بر وجه تفصیل پرداخته
مقتصر بر اصول حدیث شد در مجلدی ضخیم جمع نموده و شرح شیخ شمس الدین محمد المدعو بعبد الرؤف المناوی الشافعی المتوفی
سنة ثلثین و الف تقریبا اول شرح کرده بود بالقول چون مغاربه بعد استحسانش التماس مزج نمودند استیناف عمل کرده

جامع الصحیح للامام الحافظ ابی عیسی محمد بن عیسی بن سورة السلمی البوغی الترمذی المتوفی سنة خمس وسبعین ومائتین ثالث کتب ستهٔ حدیث ست ترمذی گفته این کتاب ابر علمای عراق و حجاز و خراسان عرض نمودم همگنان پسندش فرمودند و هر که در خانهٔ وی این کتاب باشد گویا پیغمبری در خانهٔ وی تکلم می کند و مشهور شده است این کتاب بنسبت بمؤلف خود کما یقال جامع الترمذی و او را سنن نیز خوانند اما اول اکثر ست در بستان المحدثین گفته این جامع بهترین کتب ست بلکه ببعضی وجوه و حیثیات از جمیع کتب حدیث خوبتر واقع شده اول از جهت ترتیب و عدم تکرار دوم ذکر مذاهب فقها و وجوه استدلال هر یک از اهل مذهب سوم بیان انواع حدیث از صحیح و حسن و ضعیف و غریب و معلل بعلل چهارم بیان اسمای رواة و القاب و کنیتهای آنها و دیگر فوائد متعلقه بعلم رجال انتهی گویم و نیز در وی کتاب العلل ست و در وی فوائد حسنه جمع نموده که قدر آن بر واقف مخفی نیست و لهذا گفته اند هو کاف للمجتهد و مغن للمقلد و ابو اسمعیل هروی گفته هو عندی انفع من الصحیحین لان کل احد یصل للفائدة منه و هما لا یصل الیهما منهما الا العالم المتبحر انتهی و حاکم و خطیب اطلاق صحت کرده اند بر آنچه در وی ست اگرچه نزد وی نوعی تساهل ست در صحیح زیرا که حکم میکند بحسن حدیثی که در وی انقطاع ست و لیکن گفته اند که این غیر مضر ست بجهت ایضاح آن چه بعد حدیث میگوید که حسن غریب یا صحیح غریب و بعضی جواب داده اند که این اصطلاح جدید ست و لا مشاحة فیه و بعضی از علمای اندلس در مدح این کتاب نظمی دارند که اولش این ست **نظم**

کتاب الترمذی ریاض علم	حکت ازهاره زهر النجوم

و تمام این ابیات در کتاب حطه ذکر کرده ایم و ترمذی گفته جمیع ما فی هذا الکتاب من الحدیث هو معمول به و به اخذ بعض اهل العلم ما خلا حدیثین حدیث ابن عباس ان النبی صلی الله علیه وسلم جمع بین الظهر و العصر بالمدینة و المغرب و العشاء من غیر خوف و لا سفر و لا مطر و حدیث النبی صلی الله علیه وسلم انه قال اذا شرب الخمر فاجلدوه فان عاد فی الرابعة فاقتلوه انتهی و شیخ علامه خواجه محمد معین در کتاب دراسات اللبیب فی الاسوة الحسنة بالحبیب تعقب وی کرده و گفته معه کلام طویل بعده ثابت کرده که این هر دو حدیث معمول به ست نزد جماعتی از علما و نیز در کتاب مذکور گفته و مما یثقل علی هذا العبد الضعیف من صنیعه فی سننه انه ربما یسند الحدیث و یحکم علیه بالحسن او الصحة ثم یقول و لم یاخذ به اهل العلم او بعض اهل العلم فیذکر قولهم المخالف بالحدیث ثم ربما یذکر حدیثا تمسکوا به فی خلاف هذا الحدیث و لا انتقاد علیه فی ذلک فانه من باب ترجیح احد الحدیثین و ربما یسکت عن تمسکهم من الحدیث فیقع قولهم العریة معارضا بالحدیث فینتقض بل ان شاء الله تعالی ظهر من ذوقنا فی کتابنا هذا ذوقه اذ لا معارضة لاحد کائنا من کان مع رسول الله صلی الله علیه وسلم فاین التادیب بحضرته القدسیة العلیة بحیث یجب کل التحرز فی اقوالهم و اعمالهم عما یتضمن صورة المعارضة و ان لم یکن فی الواقع من العلماء معارضة لعوذهم بحدیث بوابا هم فی ما ذهبوا الیه من خلاف هذا الحدیث و لم یذکره الترمذی ایضا الا بهذا اللحاظ لکنه حسن ظن الیهم علی جواز ان لا یبلغهم هذا الحدیث راسا فلا یهمد عندا فی هذا الصنیع و الله اعلم نعم لو ذکره علی وجه لیس علی صورة کان یقال مثلا و هو حجة علی من قال بخلافه فیه شیء انتهی و ترمذی را شروح ست از انجمله است شرح حافظ ابی بکر محمد بن عبد الله الاشبیلی المعروف بابن العربی المالکی المتوفی سنة ست و اربعین و خمس مائة و نامش عارضة الاحوذی فی شرح الترمذی نهاده و شرح حافظ ابی الفتح

بأحسن وجوه ترتیب و تهذیب نموده و ایضاً لابن وهب ابی محمد عبد الله الفهری المتوفی سنة سبع و تسعین و مائة تجالة الطم و التوانی عن السعی لحوائج الانسانی جهل حدیثی ست بلکہ زیاده در بیان فضل سعی در قضاء حوائج بریہ از بعض علمائے مدینہ اوله الحمد لله مجیب الدعوات و در وی گفته جمعتها حین حرکت ریح القضا ساکن الهموم و اقتضی القدر توجهی الی دیار الروم دعانی الی تاسیس بنائها المشید و جمع سالک دررها النضید ما شاهدته من فتور ارباب المروات عن السعی بالشفاعة فی قضاء الحاجات حتی ربما جاد کثیر منهم بماله و تقاعص عن الجود بمقاله حذرا من التنغص بمرارة عدم القبول و لم یلحظوا اشفعوا اتوجروا و یقضی الله ما یشاء علی لسان الرسول انتهی و فی الواقع جمع این اخبار در نهایت لطافت و خوبی از جامع وے واقع شده سدده و علی الله اجره **اجزاء الحدیث** از مرویات حفاظ بسیار اند چنانکه بترتیب حروف ذکر کرده میشوند **جزء** ابن عبید شیخ الصوفیه در اول این جزء میگوید ثنا ابو مسلم ابراهیم بن عبد الله الکجی قال ثنا ابو عاصم الضحاک بن مخلد النبیل عن الاوزاعی قال حدثنی قرة بن عبد الرحمن عن ابن شهاب عن ابی سلمة عن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم احب عبادی الی اعجلهم فطراً و فاتش در سنه سه صد و شصت و پنج بوده **جزء** ابن بشران هو ابو الحسین علی بن محمد بن عبد الله المعدل **جزء** ابن بوش هو محمد بن ابراهیم السراج **جزء** ابن ترثال **جزء** ابن ویزل هو ابراهیم بن حسین الکسائی و در وی حدیث افک ست **جزء** ابن راهویه هو الامام اسحٰق **جزء** ابن زبان هو ابو بکر احمد بن سلیمان بن زبان الکندی ذکره البقاعی فی مشیخته **جزء** ابن سریج عبد الرحمن بن احمد فیه المائة الشریحیة **جزء** ابن السقا هو ابو محمد عبد الرحمن بن محمد بن عثمان **جزء** ابن شاذان هو ابو بکر احمد بن ابراهیم البزار **جزء** ابن عبد کویه هو ابو الحسن علی بن یحیی بن جعفر **جزء** ابن عرفة هو ابو الحسن بن عرفة بن یزید العبیدی و کان حیا فی سنة خمسین و ست مائة **جزء** ابن فیل هو ابو علی طاهر الحسن بن ابراهیم الاسد الانطاکی **جزء** ابن مخلد محمد العطار **جزء** ابن میمون و هو احمد بن عبد الله **جزء** ابن منده هو ابو جعفر محمد بن منده الاصفهانی **جزء** ابن نظیف **جزء** ابی بکر محمد بن القاسم بن ابی الهیثم الانباری و منها منتقاه الکبیر و الصغیر **جزء** ابی بکر یوسف بن یعقوب بن البهلول **جزء** ابی بکر محمد بن عمر بن بکیر النجار **جزء** ابی بکر محمد بن یحیی الصوفی **جزء** ابی جعفر محمد بن عبد الله بن سلیمان الحضرمی **جزء** ابی الجهم العلاء بن موسی بن عطیة الباهلی **جزء** ابی الحسن احمد بن عمیر بن خوصا **جزء** ابی الحسن علی بن محمد الحلبی **جزء** ابی الحسن محمد بن علی بن محمد الازدی ان حدیث مالک بن انس **جزء** ابی الحسن علی بن محمد بن عبید روایة المحاملی عنه **جزء** ابی الحسین بن زرقویه **جزء** ابی الحسین محمد بن حامد بن السری هو مترجم بکتاب السنة **جزء** ابی الحسین **جزء** ابی حفص عمر بن عثمان بن شاهین الواعظ **جزء** ابی رؤف احمد بن محمد بن بکر الهمدانی **جزء** ابی زرعة عبد الرحمن بن عمرو الضبی هو مترجم بکتاب العلل **جزء** ابی سعید ابراهیم بن عبد الرحمن الزهری **جزء** ابی سلمة بن دینار مولی ربیعة بن مالک **جزء** ابی طاهر حسن بن احمد بن ابراهیم الاسدی البالسی **جزء** ابی عبد الله احمد بن الحسن الصوفی عن یحیی بن معین **جزء** ابی عقیل محمد بن علی بن محمد الصابونی المحمودی و هو مترجم بکتاب التحفة **جزء** ابی عمر محمد بن عبد الواحد اللغوی **جزء** ابی عبد الرحمن السلمی **جزء** ابی الفتح نصر بن عبد الرحمن النحوی **جزء** ابی الفضل احمد بن محمد

شرحی کبیر ممزوج تصنیف ساخت مسمی بفیض القدیر در مجلدها ست اوله الحمد لله الذی جعل الانسان هو الجامع الصغیر
وگفته لائق آنست که بدر منیرش نامند وبیان نموده که مراد بقاضی درین شرح بیضاوی ست وبعراقی زین الدین وبجد
قاضی یحیی المناوی وآن شرح مختصری ست از بعض اهل علم اوله الحمد لله الذی علمنا من تاویل الاحادیث ونامش
تیسیر ست وللشیخ العلامة علی بن حسام الدین الهندی المعروف بالمتقی المتوفی سنة سبع وسبعین وتسع مائة تقریبا
مرتب للاصل والذیل معا علی الابواب فی الفصول ودروی کتب را بر حروف مثل جامع الاصول مرتب نموده منهاج العمال
فی سنن الاقوال نام نهاد اوله الحمد لله الذی یسر الانسان بقریحة مستقیمة واورا ترتیب جامع الکبیر یعنی جمع الجوامع
نیز هست چنانکه بیاید وشرح مولانا نور الدین علی بن سلطان محمد القاری نزیل مکة رح وشرح شیخ علی بن الشیخ نور الدین
بن محمد بن ابراهیم المعروف بالعزیزی اوله الحمد لله الذی وفقنا للاشتغال بسنة رسوله وتبلیغها من رغب فیها واجابة
لمسئوله واین شرحی مختصر ممزوج ست مسمی بالسراج المنیر ودروی ذکر کرده جمعة من شروح الکتاب فحیث قلت قال الشیخ فمرادی
بشیخی خادم السنة محمد الحجازی الشعرانی المشهور بالواعظ واذا لم اعز الکلام لاحد فهو عن الشیخ عبد الرؤف المناوی انتهی
واین شرح درین نزدیکی بمحروسه مصر از قالب طبع برامده ولله الحمد وبروی شرحی ست موجز ممزوج حامل المتن در دو مجلد از
سید علامه محمد بن اسمعیل الامیر الیمانی وفقیر در حدیده بران مطلع شده وازان مستفید گشته **الجامع الصغیر**
فی الحدیث للامام الحافظ ابی عبد الله محمد بن اسمعیل البخاری المتوفی سنة ست وخمسین ومائتین وراوی آن عبد الله بن محمد
الاشقر ست واین کتاب از تصانیف موجوده او ست ذکره ابن حجر رح **الجامع الکبیر** فی الحدیث للامام الحافظ محمد
بن اسمعیل البخاری المتوفی سنة ۲۵۶ ذکره ابن طاهر **جامع المسانید والالقاب** للشیخ ابی الفرج عبد الرحمن
بن علی الجوزی البغدادی المتوفی سنة سبع وتسعین وخمس مائة اوله الحمد لله الذی قدم کتابنا علی الکتب الخ واین کتابی
کلان ست شیخ ابو العباس احمد بن عبد الله المعروف بالمحب الطبری المکی المتوفی سنة اربع وتسعین وست مائة آنرا
ترتیب داده **جامع المسانید** للحافظ عماد الدین ابی الفداء اسمعیل بن عمر المعروف بابن کثیر الدمشقی المتوفی
سنة اربع وتسعین وست مائة واین کتابی عظیم ست دروی احادیث کتب عشره را در اصول اسلام یعنی صحاح ستة ومسانید
اربعه بالفراهم نموده **جامع المسانید** للشیخ جلال الدین السیوطی المتوفی سنة احدی عشر وتسع مائة ذکره
فی فهرس مؤلفاته **جامع المسانید** للشیخ جمال الدین النسائی ذکره الباجی فی کنز الراغبین **جامع المصنف**
فی شعب الایمان للامام ابی بکر احمد بن حسین البیهقی الشافعی المتوفی سنة ثمان وخمسین واربع مائة کتابی کلان ومشهور ست واورا
مختصرات ست از انجمله است مختصر الشیخ شمس الدین القونوی ومختصر امام معین الدین محمد بن حمویه ودروی هفتاد وهفت باب نوشته
ومنتقاه للسیوطی ودروی زوائد مهمل بر کتب ستة را جمع نموده اما بیش از یک ثلث ننوشته **الجامع لآداب الراوی**
والسامع للامام الحافظ ابی بکر بن احمد بن علی المعروف بالخطیب البغدادی المتوفی سنة ثلث وستین واربع مائة واین
کتاب مشتمل ست بر قواعد وفوائد اصول علم حدیث **جامع** فی الحدیث للامام عبد الرزاق بن همام الصنعانی المتوفی
سنة احدی عشر ومائتین وللفاضل قطب الدین محمد بن علاء الدین المکی المتوفی سنة تسعین وتسع مائة ودروی کتب ستة را

اخبار واشعار وحکایات منتخب امام تاج الدین ابو سعد السمعانی ست جزء العطار ہو ابو عبد اللہ محمد بن مخلد
جزء علی بن ابی الحسن علی بن المفضل المقدسی جزء علی بن حرب جزء الغطریف ہو ابو احمد محمد بن احمد الغطریفی
المتوفی سنۃ سبع وسبعین وثلث مائۃ من حدیث القاضی ابی بکر الطبری جزء الغسولی اجزاء الغیلانیات من حدیث
ابی بکر عبد اللہ بن محمد بن ابراہیم الشافعی روایۃ ابی طالب محمد بن محمد بن ابراہیم بن غیلان المتوفی سنۃ اربعین واربع مائۃ
جزء فضائل اہل البیت لابی الحسن علی بن المعروف بالبزاز در آخر کتاب در حدیث البر والصلۃ میگوید حدثنا
ابو اسحق ابراہیم بن عبد الصمد بن موسی بن محمد بن ابراہیم بن محمد بن علی بن عبد اللہ بن عباس قال حدثنی ابی قال حدثنی محمد
بن ابراہیم الامام عن عبد الصمد بن علی بن عبد اللہ بن عباس قال حدثنی ابی عن جدی عبد اللہ رضی اللہ عنہ قال قال النبی
صلی اللہ علیہ وسلم انہ کان فی بنی اسرائیل ملکان اخوان علی مدینتین وکان احدہما بارا برحمہ عادلا فی رعیتہ وکان الآخر
عاقا لرحمہ جائرا علی رعیتہ وکان فی عصرہما نبی فاوحی اللہ عزوجل الی ذلک النبی انہ قد بقی من عمر ہذا البار ثلث سنین
وبقی من عمر ہذا العاق ثلثون سنۃ فاخبر ذلک النبی رعیۃ ہذا ورعیۃ ہذا فاحزن ذلک رعیۃ العادل واحزن ذلک رعیۃ الجائر
قال ففرقوا بین الاطفال والامہات وترکوا الطعام والشراب وخرجوا الی الصحراء یدعون اللہ عزوجل ان یمتعہم بالعادل ویزیل
عنہم امر الجائر فاقاموا ثلثا فاوحی اللہ عزوجل الی ذلک النبی ان اخبر عبادی انی قد رحمتہم فاجبت دعاءہم فجعلت ما بقی
من عمر ہذا البار لذلک الجائر وما بقی من عمر ذلک الجائر لہذا البار قال فرجعوا الی بیوتہم ومات الجائر لتمام ثلث سنین وبقی العادل
فیہم ثلثین سنۃ ثم تلا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ
جزء الفیل لابی عمر عثمان بن احمد البغدادی الدقاق المعروف بابن السماک المتوفی سنۃ اربع واربعین وثلث مائۃ در حدیث
عائشہؓ در فضل ابی بکر وزبیر که اول این جزءست میگوید حدثنا احمد بن عبد الجبار العطاردی الکوفی قال ثنا ابو معاویۃ
عن ہشام بن عروۃ عن ابیہ عن عائشۃ رضی اللہ عنہا قالت یا ابن اختی کان ابواک یعنی ابا بکر والزبیر من الذین استجابوا
للہ وللرسول من بعد ما اصابہم القرح قالت لما انصرف المشرکون من احد واصاب النبی صلی اللہ علیہ وسلم واصحابہ
ما اصابہم خاف ان یرجعوا من ینتدب لہولاء فی خیارہم حتی یعلموا ان بنا قوۃ قال فانتدب ابو بکر والزبیر فی سبعین فخرجوا
فی آثار القوم فسمعوا بہم فانصرفوا قالت فانقلبوا بنعمۃ من اللہ وفضل قالت لم یلقوا عدوا جزء القطان ہو ابو عبد اللہ الحسین
بن یحیی بن عیاش جزء لوین محمد بن سلیمان بن حبیب المصیصی جزء المتوثی ہو ابو عبد اللہ الحسین بن یحیی جزء
المحاملی ہو الحافظ ابو عبد اللہ الحسین بن اسمعیل واین شانزده جزءست که آنرا محاملیات خوانند جزء المخرمی جزء
محمد بن سنان القزاز جزء محمد بن عاصم جزء محمد بن ہشام بن ملاس النمیری جزء المخلصیات من حدیث ابی طاہر محمد
بن عبد الرحمن بن العباس المخلص الذہبی جزء المروزی جزء المنذری ہو الحافظ زکی الدین عبد العظیم
بن عبد القوی المتوفی سنۃ ست وخمسین وست مائۃ جمع فیہ ما ورد فی من غفر لہ ما تقدم من ذنبہ وما تأخر جزء منصور بن عمار
تخریج ابی بکر محمد بن احمد بن عبد الرحمن الحافظ المزی جزء من رواہ ہو وولدہ وولد ولدہ لابن مندہ محمد بن اسحق
بن یحیی العبدی الاصبہانی المتوفی سنۃ خمس وتسعین وثلث مائۃ در کشف الظنون از تاریخ ابن شہبہ نقل کردہ قال عبد الرحمن بن مندہ

بن احمد بن الفراتی النیسابوری جزء ابی الفضل احمد بن حسن بن خیرون جزء ابی محمد الحسن بن احمد الکوجشینی السمرقندی فیه کتاب الابدال جزء ابی محمد المبارک بن الطباخ جزء ابی محمد یحیی بن علی الطراح جزء ابی مسعود احمد بن الفرات بن خالد الضبی جزء ابی مسلم ابراهیم بن عبد الله البصری عن ابی عبد الله محمد بن عبد الله بن المثنی بن انس بن مالک جزء ابی معاویة الضریر جزء ابی یعلی احمد بن علی بن المثنی التمیمی جزء اسمعیل بن احمد بن یوسف السلمی جزء اسمعیل بن اسحق القاضی جمعه من حدیث ایوب السختیانی جزء اسید بن عاصم ابی الحسین اخی محمد جزء الآمالی والطاهرة من حدیث الحسن محمد بن علی بن عفان جزء الانصاری هو محمد بن عبد الله وابو محمد عبد الباقی الانصاری جزء ایوب السختیانی جزء البانیاسی هو ابو عبد الله مالک بن احمد بن علی بن ابراهیم الفراء جزء البزار هو ابو بکر محمد بن عبد الباقی جزء السیوطی فی الصلوة علی النبی صلی الله علیه وسلم جزء البطاقة لحمزة بن محمد الکنانی عرف بالبطاقة لحدیث وقع فیه جزء البغوی ابی القاسم جزء بکار بن قتیبة بن عبد الله جزء بیبی ام الفضل بنت عبد الصمد بن علی بن محمد بن عبد الرحیم الهرثمیه اجزاء الثقفیات للحافظ ابی عبد الله القاسم بن الفضل بن احمد الثقفی الاصبهانی اجزاء الجعدیات المنسوبة الی الجوهری هو ابو الحسن علی بن الجعد بن عبید الجوهری و این دوازده جزء است و جماعتی آنرا روایت کرده جزء الجلاء هو ابو عبد الله محمد بن علی من حدیث الابناء علی الآباء من ولد عباس جزء الجوهری هو ابو الحسن محمد بن الحسن جزء حاجب بن احمد الطوسی المتوفی سنة ست وثلثین وثلث مائة جزء الحریری هو ابو القاسم اجزاء الخلعیات لابی الحسن علی بن الحسن بن الحسین الخلعی جزء الدسکری هو ابو طالب یحیی بن علی بن الطیب من روایة جزء فی الرد علی منکری العرش للامام ابی بکر احمد بن سلمان بن الحسن بن اسرائیل البغدادی جزء رشید الدین ابی الحسین یحیی بن علی القرشی العطار الحافظ و در وی هشت حدیث است جزء الرمی وفضله للقراب هو ابو یعقوب اسحق بن ابراهیم بن محمد بن سهل الحافظ جزء السرخسی هو ابو حامد احمد بن محمد جزء سعدان بن نصر بن منصور جزء سفیان بن عیینة الهلالی جزء السقطری جزء السقطی هو ابو عمرو عبد الملک بن الحسن بن الفضل جزء السلام للسیوطی و در وی عشاریات خود فراهم نموده و آن بست و سه حدیث است و فارغ شد از جمع آن بماه ربیع الآخر ۹۱۱ و همین سال وفات اوست جزء السلفی معروف بجزء قلبنا است اجزاء السلفیات للحافظ ابی الطاهر احمد بن محمد بن سلفة الاصبهانی المتوفی سنة ست وسبعین وخمس مائة و این منتخب است از اصول الشرف الانماطی و اصول ابن الطیوری وغیرهما و مشیخه بغدادیه وغیرها و جمله آن زائد بر یکصد جزء است جزء الصفار هو ابی علی اسمعیل بن محمد بن اسمعیل بن صالح الصفار المتوفی سنة احدی واربعین وثلث مائة جزء طرق حدیث نعم الادام الخل من احادیث ابی محمد التمیمی لابی الفیض محمد مرتضی الحسینی الواسطی البلجرامی الزبیدی المصری اوله الحمد لله نحمده ونستعینه در آخرش گفته قد وافق الفراغ من ذلک لیلة الاحد المبارک خامس عشر شهر محرم مفتتح سنة الف ومائة واحد وتسعین من الهجرة جزء الصولی جزء عبد السلام الزیتونی جزء عبد الملک بن محمد بن نزار البغدادی جزء العتیقی هو ابو الحسن احمد بن محمد جزء العصاری هو الزاهد ابو محمد العباس بن محمد بن ابی منصور العصاری الطوسی الواعظ و در وی

کیفیة الصلوة بذکرهم فلا یتم الامتثال فی الاتیان بالصلوة التی علمها صلی الله علیه وسلم امته الا بذکرهم انتهی و این مسئله را
درین کتاب و در مؤلفات دیگر خود باد لهٔ صحیحه باثبات رسانیده و برای محدثین که در کتب حدیث صرف صلی الله علیه وسلم نوشته اند
بدون ذکر آل اعذار صحیحه بیان فرموده من شاء فلیرجع الیه از تالیف این شرح لطیف غرهٔ رجب یوم الخمیس سنه سبع و ستین
ومائتین والف فارغ شد **جمع الجوامع** فی الاحادیث اللوامع اربعون حدیثا **جمع الجوامع** للشیخ عبد الرحمن
بن ابی بکر السیوطی المتوفی سنة احدی عشر و تسع مائة اوله سبحان الذی مبدئ الکواکب اللوامع و این کتابی کلان ست
در وی قصد استیعاب احادیث نبویه کرده و دو قسم نموده اول در سوق لفظ حدیث بنصها با ذکر مخرج و راوی از یک تا ده یا زیاده
بترتیب لغت بر حروف معجم ثانی در احادیث فعلیه محضه یا مشتمله بر قول و فعل یا سبب یا مراجعه و نحوها مرتب بر مسانید صحابه
و عشره را در ان مقدم کرده بر حروف معجم در اسما بستر در کنی بستر در مبهمات بستر در مراسیل و برای این کتاب کتب بسیار
مطالعه کرده در جامع صغیر گوید قصدت فی جمع الجوامع جمع الاحادیث النبویة باسرها قال المناوی هذا بحسب ما اطلع
علیه المؤلف لا باعتبار ما فی نفس الامر لتعذر الاحاطة بها وان انها علی جمعه الجامع المذکور لو تم وقد اخترمته المنیة قبل اتمامه
وفی تاریخ ابن عساکر عن احمد صح من الحدیث سبع مائة الف وکسر وقال ابو زرعة کان احمد یحفظ الف الف حدیث و قال البخاری
احفظ مائة الف حدیث صحیح ومائتی الف حدیث غیر صحیح وقال مسلم صنفت الصحیح من ثلث مائة الف حدیث انتهی در کشف الظنون گفته مراد این عدد
حقیقت نیست بلکه کثرت ست و معذلک مجال دعوی احاطه و استیعاب نیست اگرچه از کتاب باشد زیرا که وصول
بجمیع مرویات و مسموعات دشوار ست و شیخ علامه علاء الدین علی بن حسام الدین الهندی الشهیر بالمتقی این کتاب را
مرتب کرده و کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال نام نهاده و ذکر کرده که بر مدونات بسیار در کتب حدیث از تالیف ائمه
واقف شدم لیکن هیچ کتابی در اینها اکثر الجمع ازین کتاب ندیدم زیرا که جامع اصول سته و جز آن ست با کثرت جدوی
و حسن افاده و اجاده اما عاری ست از فوائد جلیله مثل عدم امکان کشف حدیث تا وقتی که سر حدیث یاد نباشد اگر
قولی ست و نام راوی اگر فعلی ست و هر که این یاد ندارد بروی استخراج حدیث متعذر پس اول جامع صغیر و زوائد آنرا
مبوب نموده و بمنهج العمال فی سنن الاقوال نام کرده بعده بقیه قسم اول را تبویب نموده غایة العمال فی سنن الاقوال نام نهادم
بستر قسم دوم افعال را مبوب ساخته بمستدرک الاقوال مسمی ساختم بعده همه را در یک ترتیب بر اسلوب جامع الاصول مرتب کرده
مجموع را کنز العمال نامیده شد بعده انتخاب و تلخیص آن کرد پس کتابی حافل در چهار مجلد آمد **جمع الاربعین** فی فضل القرآن المبین
لعلی القاری اوله الحمد لله الذی نزل الفرقان و انزل القرآن الخ و اول حدیث او این ست عن عثمان بن عفان عن النبی صلی الله
علیه وسلم قال خیرکم من تعلم القرآن و علمه رواه احمد و اصحاب الکتب الستة و آخر حدیث او این ست عن انس رضی الله عنه اهل القرآن
عرفاء اهل الجنة رواه الضیاء **جمع النهایة** فی بدء الخیر و غایة مختصری در حدیث ست از شیخ ابی محمد عبد الله بن سعد
بن ابی جمرة الازدی الاندلسی المتوفی سنه اوله الحمد لله حق حمده و در وی ذکر نموده که وی سه صد و چند حدیث از بخاری
بحذف اسانید و ابقای نام راوی برای سهولت حفظ انتخاب نموده شرح آن کرده است مسمی به بهجة النفوس و تحلیها بمعرفة ما لها
و ما علیها اول الشرح الحمد لله الذی فتق رتق ظلمات جهالات القلوب **جمع بین الصحیحین** یعنی صحیح بخاری و صحیح مسلم

کتب ابی عمن اربعة من شیوخه اربعة آلاف حدیث عن ابن الاعرابی بمکة وخیثمة بطرابلس وعن الاصم بنیسابور وعن الہیثم بن کلیب
بجاری عن کل منهم الف حدیث انتهی جزء المؤمل بن اہاب جزء النحاس ہو ابو محمد عبد الرحمن بن عمر بن محمد جزء
نعمان جزء النقاش ہو الحافظ ابو سعید محمد بن علی بن عمر بن مہدی و الحافظ ابو بکر محمد بن الحسن النقاش المتوفی سنة
احدی وخمسین وثلث مائة فی فضل التراویح جزء دیکان ہو ابو عمرو عثمان بن محمد بن احمد جزء الوزیر ہو ابو القاسم عیسی
بن الجراح جزء الهاشمی ہو ابو اسحق ابراہیم بن عبد الصمد بن موسی جزء ہلال الحفار **جلاء الافہام**
فی فضل الصلوة علی خیر الانام للحافظ العلامة شمس الدین محمد بن ابی بکر بن قیم الجوزیة الحنبلی الدمشقی المتوفی سنة
احدی وخمسین وسبع مائة در یک مجلد لطیف ست وخیلی نغز واقع شده در وی گفته اختلف فی آل النبی صلی الله علیه وسلم
علی اربعة اقوال فقیل ہم الذین حرمت علیهم الصدقة وفیهم ثلثة اقوال العلماء احدہا انهم بنو ہاشم وبنو المطلب وہذا مذہب الشافعی
واحمد فی روایة عنه الثانی انهم بنو ہاشم خاصة وہذا مذہب ابی حنیفة والروایة الثانیة عن احمد واختیار ابن القاسم صاحب مالک
والثالث انهم بنو ہاشم ومن فوقهم الی غالب فیدخل فیهم بنو المطلب وبنو امیة وبنو نوفل ومن فوقهم الی بنی غالب وہو اختیار
اشهب من اصحاب مالک حکاه صاحب الجواہر عنه وحکاه اللخمی عنه فی التبصرة عن اصبغ ولم یحکه عن اشهب وہذا القول فی الآل
اعنی انهم الذین تحرم علیهم الصدقة ہو منصوص الشافعی واحمد والاکثرین وہو اختیار جمهور اصحاب احمد والشافعی والقول الثانی
ان آل النبی صلی الله علیه وسلم ہم ذریته وازواجه خاصة حکاه ابن عبد البر فی التمهید القول الثالث ان آله اتباعه الی یوم القیامة
حکاه ابن عبد البر عن بعض اہل العلم واقدم من روی عنه ہذا القول جابر بن عبد الله ذکره البیهقی عنه ورواه عن سفیان الثوری
وغیره واختاره بعض اصحاب الشافعی حکاه عنه ابو الطیب الطبری فی تعلیقه ورجحه النووی فی شرح مسلم واختاره الازہری
القول الرابع ان آله ہم الاتقیاء من امته حکاه القاضی حسین والراغب وجماعة واحتجوا بما رواه الطبرانی فی معجمه عن جعفر بن الیاس
بن صدقة حدثنا نعیم بن حماد ثنا نوح بن ابی مریم عن یحیی بن سعید الانصاری عن انس بن مالک قال سئل رسول الله صلی الله
علیه وسلم من آل محمد فقال کل تقی وتلا رسول الله صلی الله علیه وسلم ان اولیاؤہ الا المتقون قال الطبرانی لم یروه عن یحیی
الا نوح تفرد به نعیم وقد رواه البیهقی من حدیث احمد بن عبد الله بن یونس ثنا نافع ابو ہرمز عن انس فذکره ونوح ہذا
ونافع لا یحتج بهما احد من اہل العلم وقد رمیا بالکذب الی قوله والصحیح ہو القول الاول ویلیه القول الثانی واما الثالث
والرابع فضعیفان لان النبی صلی الله علیه وسلم قد رفع الشبهة بقوله ان الصدقة لا تحل لآل محمد وقوله انما یاکل آل محمد
من ہذا المال وقوله اللهم اجعل رزق آل محمد قوتا وہذا لا یجوز ان یراد به عموم الامة قطعا فاولی ما حمل علیه الآل فی الصلوة
الآل المذکورون فی سائر الفاظه ولا یجوز العدول عن ذلک انتهی ملخصا **جمع التشتیت** شرح ابیات التثبیت
لعین اعیان اہل العلم والاجتهاد الحافظ الشهیر محمد بن اسمعیل الامیر الیمنی المتوفی سنة ۱۱۸۲ اوله احمدا لک یا من قدر
علی ہذه الدار ومن فیها الفناء وابیات التثبیت نظمی ست از جلال الدین سیوطی در احوال موتی فی القبور واین شرح
مجلدی وسط ست ودر آخر وی ابیاتی دیگر بر اصل افزوده مسمی ببشری الکئیب بلقاء الحبیب بعده خود آنرا شرح کرده ودر اول
این کتاب گفته ولقد احسن الناظم جلال الدین رحمه الله تعالی فی صلاته علی الآل التی صلی الله علیه وسلم فی حدیث التعلیم فی بیان

قاضی طلا محمد پشاوری را در مدح این رساله قصیدهٔ غراست ایراد آن درین مقام مناسب افتاد میگوید **قصیده**

اهل توحید چو تحقیق سخن در گیرند
شاهد دین خود از قول پیمبر گیرند
در محاذات نصوص این همه تکلیف قیاس
خاطر از فقه محرف همگی بر گیرند
آنچه منحوت خیال ست و مخالف بنصوص
گرچه فتوای امام ست که ابتر گیرند
اهل تحقیق کجا مائل رای اند و قیاس
کاهل دل سرمهٔ توفیق از ان در گیرند
کاربندان قضا هر که شود خاک درش
از احادیث نبی مرشد و رهبر گیرند
متن و مضمون احادیث به تبدیل رواة
از احادیث نبی راحت دیگر گیرند
ناگزیر آمده بر حق طلبان علم حدیث
هر کجا قول رسول آمده لنگر گیرند
باغ فردوس بران قوم مباح ست که خوش
سنن مصطفوی بهر عمل بر گیرند
بعد از ان شیخ نسائی و ابوداود اند
آمده بر سر تسلیم چو افسر گیرند
سوی توحید گرایند باخلاص و سپس
که ملائک سبق فکر تش از بر گیرند
جنتهٔ ساخت که در رزمگه اهل فساد
یک بیک بر فلک معرفت اختر گیرند
ای علمدار نبی روح قدس یاور تو

خس و خاشاک شک از عین یقین بر گیرند
هر بیانی که بود ساده ز توقیع حدیث
نادرست و عبث و واهی و منکر گیرند
مجتهد گاه مصیب ست و گهی خاطی لیک
اهل دل در حرم دین بت اکبر گیرند
با گل سرخ که اصلش عرق روی نبی ست
شهسواران چنین صید محقر گیرند
حبذا بارگه علم که ارباب نظر
چون طلاکار ز اکسیره در زر گیرند
در مقامیکه سخنها رود از علم و عمل
چون مکرر شود آن قند مکرر گیرند
سنتی زنده نمایند درین عصر و سپس
شب تار ست بگو شمع منور گیرند
بی شعوران که بر آرا و قیاسات تنند
روش راستی از قول پیمبر گیرند
ترمذی گرچه بود قافله سالار هدی
هر دو را در صف تقوی سر و سرور گیرند
زینت دوحهٔ ایمان بود از طائفهٔ
جنت قدس علی رغم ابی ذر گیرند
کلم طیبه اش رفته بگردون چندان
اهل حق در دم هیجا بخود اسپر گیرند
ای سرافراز که از بهر درستی و سداد
بادکت اهل یقین ناصر و یاور گیرند
مر ترا در صف ابرار موقر گیرند

رونق کار خود از حضرت قرآن جویند
در کف اهل هوا نقش مزور گیرند
دیده از فقه منزل چو منور سازند
هر چه در وی نه خطا حکم پیمبر گیرند
هر چه آن را نبود مستند از قول رسول
رتبهٔ لالهٔ نعمان نه برابر گیرند
سنن مصطفوی درگه صدق ست و صفا
خاک آن کوی باکسیر برابر گیرند
ای خوشا قوم که اندر ره دین گاه سلوک
هر چه آن غیر حدیث ست نه در خور گیرند
علم دین جمله عزیز ست ولی اهل وفا
اجر صد خون شهید از ید داور گیرند
هر کجا حرف قیاس ست چو صرصر بجهند
کودکانند که اوراق مصور گیرند
از صحیحین و موطای امام مالک
در جزالت ز صحیحین مؤخر گیرند
غیر ذالک ز کتب آنچه در آثار رسول
که قدم بر اثر شافع محشر گیرند
قدوهٔ اهل زمان حضرت صدیق حسن
که ز اطیار اولی اجنحه شهپر گیرند
نکتهائیکه در ان کرده محرر علما
اهل خبرت همه از طبع تو مسطر گیرند
مر ترا از سر تعظیم معزز دانند

الجواب الحزم عن حدیث التکبیر جزم للشیخ جلال الدین السیوطی **جوامع الکلم** للامام ابی بکر محمد بن علی بن القفال الشاشی الشافعی المتوفی سنة خمس و ستین و ثلث مائة و دروی کلمات جامعهٔ آنحضرت را جمع نموده

و آن از چند کس ست یکی امام ابی محمد حسین بن مسعود بغوی المتوفی سنة ست عشرة وخمس مائة دوم امام ابی بکر محمد بن عبد الله
بن محمد الجوزقی النیسابوری المتوفی سنة ثمان وثمانین وثلث مائة سوم شیخ ابی محمد عبد الحق بن عبد الرحمن الاشبیلی المتوفی
سنة اثنتین وثمانین وخمس مائة چهارم محمد اسمعیل بن احمد المعروف بابن الفرات السرخسی الهروی المتوفی سنة اربع عشرة
واربع مائة پنجم ابی جعفر احمد بن محمد القرطبی المعروف بابن ابی حجة المتوفی سنة اثنتین واربعین وست مائة ششم ابی بکر احمد
بن محمد البرقانی هفتم ابی مسعود ابراهیم بن محمد بن عبید الله الدمشقی و ترتیب این همه جموع بر مسانید ست نه بر ابواب
هشتم امام حافظ ابی عبد الله محمد بن ابی نصر فتوح الحمیدی الاندلسی المتوفی سنة ثمان وثمانین واربع مائة و وی ترتیب
احادیث بر حسب فضل صحابی راوی حدیث کرده مثلا احادیث ابو بکر صدیق رض را مقدم کرده بعد عمر رض را تا تمام عشره مبشره
عراقی در الفیه گوید ان الحمیدی زاد فی جمعه الفاظا وتتمات لیست فی واحد منهما من غیر تمییز وهذا مما انکر علیه لانه جمع بین کتابین
فمن این یأتی الزیادة واما عبد الحق فانه اتی بالفاظ الصحیح و بقاعی در حاشیهٔ الفیه گفته که قال الحمیدی ربما زدت زیادات
من تتمات و شروح لبعض الفاظ الحدیث وقفت علیها فی کتب من اعتنی بالصحیح کالاسمعیلی والبرقانی قال ثم میز بان یسوق الحدیث
ثم یقول الی هنا انتهت روایة البخاری مثلا ومن هنا زاده البرقانی وهذا اوضح ثم میز باخفی منه فانه ربما یسوق الحدیث
کاملا اصلا وزیادة ثم یقول لفظ کذا زاده فلان ونحو ذلک فقد حصل التمییز اجمالا وتفصیلا وقال ابن الاثیر فی جامع الاصول واعتمدت
فی النقل من الصحیحین علی جمعه للحمیدی فی کتابه فانه احسن فی ذکر طرقه واستقصی فی ایراد رواته والیه المنتهی فی جمع هذین الکتابین انتهی
و آن را شروح ست از انجمله است شرح عون الدین ابی المظفر یحیی بن محمد المعروف بابن هبیرة الوزیر الحنبلی المتوفی سنة
ستین وخمس مائة و وی کشف حکم نبویه کرده ابن شهبه در تاریخ خود گفته سماه الایضاح عن معانی الصحاح فی عدة مجلدات
ولما بلغ فیه الی حدیث من یرد الله به خیرا الخ شرح الحدیث وتکلم علیه علی معنی الفقه فآل الکلام الی ذکر مسائل الفقه المتفق
علیها والمختلف فیها فافرده الناس من الکتاب وجعلوه مجلدا وسموه بکتاب الافصاح وهو قطعة منه وشرح ابی الحسن
بن الخطیر النعمانی الظهیر الفارسی المتوفی سنة ثمان وتسعین وخمس مائة مسمی بحجه و این مختصر کتاب الافصاح فی تفسیر الصحاح
للوزیر بن هبیره است و بروی چیزها افزوده وملخص آن از حافظ ابن حجر عسقلانی ست رحمه الله تعالی **الجمع بین الکتب الستة**
لابن الخراط **جمع الفوائد** من جامع الاصول ومجمع الزوائد للعلامة محمد بن سلیمان المغربی المالکی نزیل مکة المکرمة
و در مکه بمطالعهٔ این کتاب مشرف شدیم ولله الحمد در دو مجلد کلان ست و خیلی نغز واقع شده **جمل الغرائب** للقاضی
بیان الحق شهاب الدین محمود بن ابی الحسن النیسابوری جمع فیه غریب الحدیث ورتب علی اربعة وعشرین بابا اوله الحمد لله
الذی بحمده ابتداء کل مقال **جنة المتقی** فی الادعیة للشیخ محمد بن علاء الدین الحجی الدمشقی المتوفی سنة ثمان مائة عن
سبع وثلثین سنة و این کتاب بر منوال سلاح المؤمن ست **جنة الناظرین** فی معرفة التابعین للحافظ محب الدین
محمد بن محمود بن النجار البغدادی المتوفی سنة ثلث واربعین وست مائة **جنة** فی مختصر شرح السنة **جنة** فی الاسوة الحسنة
بالسنة رسالهٔ لطیف ست از جامع اوراق در تایید عمل بالحدیث بعبارت عربی مشتمل بر فصول نافعه اوله الحمد لله الذی جعل
فی کل زمان فترة من الرسل الخ و این رساله نیز مانند اخوات خود از رسائل مصنفه جامع این اوراق مقبول اهل علم واقع

اوله الحمد لله رب العالمين على كل حال مرتب بر شصت و یک باب و در هر باب ده ده حدیث آورده بموافق مذهب حنفی و گفته
هذا حبل متین من اخبار سید المرسلین من اعتصم به فی نیل الرشد والهدی وتشبث به فی حصول الورع والتقی فقد نجا
من الغوایة والضلال و فاز بفوز السعادة والکمال انتهی و برین کتاب شرحی مختصر ست در اردو از والد ماجد کاتب حروف
غفر الله له **الحبل المتین فی شرح الاربعین** شرح فارسی چهل حدیث ثنائی ست از شیخ عبد الباسط قنوجی اوله
الحمد لله علی ما انعم وعلم من البیان ما لم نعلم و سال فراغ از تحریرش سنة الف و مائتین و سبع ست **الحبل المتین**
فی الاذکار والادعیة المأثورة عن سید المرسلین لابی الوقت عبد الملک بن علی الصدیقی المکی والاملان القزوینی المحدث مرتب
بر هفت فصل اول در دعا و مقدمات وی دوم در اسم اعظم سوم در اوقات مخصوصه چهارم در اوقات متعینه پنجم در ادعیه ششم
در فضائل قرارت هفتم در فضل صلوة بر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم و آنرا در جزوی تلخیص هم نموده **حجة الله البالغة**
للشیخ ولی الله محدث الدهلوی این کتاب اگرچه در علم حدیث نیست اما شرح احادیث بسیار دران کرده و حکم و اسرار آن بیان نموده
تا آنکه در فن خود غیر مسبوق الیه واقع شده و مثل آن درین دوازده صد سال هجرت از هیچ یکی از علماء عرب و عجم تصنیفی بوجود نیامده
و منجمله تصانیف مؤلفش مرضی بوده است و فی الواقع بیش از ان ست که وصفش توان نوشت اوله الحمد لله الذی فطر الانام
علی ملة الاسلام والاهتداء الخ این کتاب مبنی بر یک مقدمه و دو قسم ست اول در قواعد کلیه و ثانی در بیان اسرار ما جاء به النبی
صلی الله علیه وسلم درین قسم ثانی جابجا انتصار مذهب اهل حدیث در فروع کرده و بتدوین وی حسب الهام ربانی و ایمای نبوی
صلی الله علیه وسلم در منام موفق شده در وی در باب ایمان بصفات الله تعالی نوشته و استطال هولاء الخائضون علی
معشر اهل الحدیث و سموهم مجسمة ومشبهة وقالوا هم المستترون بالبلکفة وقد وضح علی وضوحا بینا ان استطالهم هذه
لیست بشیء وانهم مخطؤن فی مقالتهم روایة ودرایة فی طعنهم ائمة الهدی انتهی و درین کتاب انتصار احکام سنت
در عبادات و معاملات بسیار کرده و مذهب حنفیه را ضعیف و سست گردانیده درین قرب زمان سنه ۱۲۸۵ هجری این کتاب
مع کتاب ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء بصرف همت مدار المهام محمد جمال الدین خان بهادر نائب ریاست بهوپال فسح الله
فی مدته در مطبع صدیقی واقع بلده بریلی حلیه انطباع پوشیده و ستیاب طلبهٔ علم گردید ولله الحمد **حدائق الحقائق**
فی الحدیث للشیخ برهان عمر بن علی الملقن الشافعی المتوفی سنة اربع وثمان مائة و آنرا مختصر کرده الق نام نهاد **حدیث**
ابن مسعود رضی الله عنه جمعه ابو محمد بن صاعد **حدیث الاربعین فی امور الدین** و اعتنی بتخریجها الشیخ الامام
نجم الدین ابو النعمان بشیر بن حامد بن سلیمان الجعفری التبریزی المتوفی سنة ست و اربعین و ست مائة **حدیث النزول**
کتابی متوسط ست در بیان معنی و مراد حدیث نزول وی تعالی هر شب بر آسمان دنیا در جواب سوال بعض اهل علم از شیخ الاسلام
قدوة الانام حافظ ابن تیمیة حرانی رح اوله ما یقول سیدنا و شیخنا فی رجلین تنازعا فی حدیث النزول و کاتب حروف در مکه معظمه
نقل آن بخط خود کرده ولله الحمد **الحزب الاعظم** والورد الافخم للعالم الفاضل علی بن سلطان محمد الهروی القاری
نزیل مکة المکرمة المتوفی سنة ست عشرة والف و در وی ادعیهٔ قرآنیه و ماثوره را از کتب این فن جمع نموده اوله الحمد لله الذی
دعانا للایمان و هدانا بالقرآن و برین حزب شرحهاست از انجمله ست شرح شیخ اسکندرانی مصری الضریر المالکی نزیل مکة المکتوب

جواهر الاحادیث للامام ابی عبد الله محمد بن احمد الاقلیدی الفارسی **جواهر العقدین** فی فضل الشرفین
شرف العلم الجلی و النسب العلی للسید نور الدین ابی الحسن علی بن عبد الله السمهودی المدنی الشافعی المتوفی سنة
احدی عشرة و تسع مائة در دو مجلد متوسط ست مرتب بر دو قسم اول در فضل علم و علما و دران سه باب ست و ثانی در فضل
اهل بیت نبوی و شرف ایشان و دران پانزده باب ست و دران احادیث فضائل عترت را استیعاب کرده و تحقیقات
رائعه و فوائد رائقه مملو نموده و ذکر کرده که در سنة اثنتین و ثمانین و ثمان مائة از تالیفش فارغ شد اوله الحمد لله الذی
اعز اولیاءه **الجواهر الغالیة الصفیة** فی الاحادیث العالیة المصطفویة خمس مجلدات **جواهر الکلام**
فی الحکم و الاحکام من قضیة سید الانام للشیخ عبد الواحد بن محمد بن عبد الاحد الآمدی التمیمی المتوفی سنة مجلدی ست
اوله الحمد لله علی استمطار سحائب کرمه و ذکر کرده که وی آنرا بر اسلوب متون مجرده بر حروف معجم جمع و انتخاب نموده تا
حفظ او آسان گردد برد الدش قاضی ابی نصر محمد و غیره مثل شیخ احمد غزالی **الجواهر المفصلات** فی الاحادیث المسلسلات
لقاسم بن محمد القرطبی المتوفی سنة ثلث و اربعین و ست مائة **الجواهر المکللة** فی الاخبار المسلسلة لعلم الدین علی بن محمد السخاوی
الجوهر النقی فی الرد علی البیهقی فی سننه الکبری ذکرش باید **جیاد المسلسلات** للسیوطی فی التحدیث

باب الحاء المهملة

حادی الارواح الی بلاد الافراح للشیخ الامام الحافظ شمس الدین محمد بن القیم الجوزیة الحنبلی المتوفی سنة
اثنتین و خمسین و سبع مائة و هو مجلد مختصر علی سبعین بابا کلها فی الاخرویات اوله الحمد لله الذی جعل جنات الفردوس
لعباده الخ و در اول این کتاب نظمی در وصف جنت نوشته هشت و چهل بیت اولها **بیت**

وما ذاک الا غرة ان ینالها	سوی کفوها و الرب بالخلق اعلم

و در وصف این کتاب گفته هذا الکتاب اجتهدت فی جمعه و ترتیبه و تفصیله و تبویبه فهو للمحزون سلوة و للمشتاق
الی تلک العرائس جلوة محرک للقلوب الی اجل مطلوب و حاد للنفوس الی مجاورة الملک القدوس ممتع لقارئه مشوق
للناظر فیه لا یسأمه الجلیس و لا یمله الانیس مشتمل من بدائع العوائد و فرائد القلائد علی ما لعل المجتهد فی الطلب لا یظفر
بمثله فی الکتب مع تضمنه لجملة کثیرة من الاحادیث المرفوعات و الآثار الموقوفات و الاسرار المودعة فی کثیر من الآیات
و النکت البدیعات و ایضاح کثیر من المشکلات و التنبیه علی اصول من الاسماء و الصفات اذا نظر فیه الناظر
زاده ایمانا و حلا علیه الجنة حتی کانه شاهدها عیانا فهو مثیر ساکن العزمات الی روضات الجنات و باعث الهمم العلیات
الی العیش الهنی فی تلک الغرفات انتهی و فی الواقع این کتاب در باب خود بیمثل و مثال ست و نزد محرر السطور موجود
فی الحال در کشف الظنون گفته ثم لخصه تلمیذه بحذف اسانیده و سماه الداعی الی اشرف المساعی اوله الحمد لله الذی اوضح
لعباده الصالحین الخ و رتب علی ثمانیة ابواب **حاطب لیل** و جارف سیل للسیوطی مجلدی کلان ست دروی
شیوخ خود را بر حروف معجم جمع نموده **الحبائک** فی اخبار الملائک رساله ایست از سیوطی دروی احادیث
و آثار وارده را درین باب استیعاب نموده اوله اما بعد حمد الله جاعل الملائکة **الحبل المتین** لمحمد بن محمد خواجه الحنفی

پس این چهار حصه شد یوم اول از اول کتاب الی قوله کیفیة الصلوٰة بخوانند و روز دوم از انجا تا قوله و اذا دری باکو به شر تو در و روز سوم تا قوله فضل الادعیة التی هی غیر مخصوصة و روز چهارم از انجا تا آخر کتاب بعده از اول کتاب شروع کرده باشد و در سه چهار یوم ختمش نماید چه حصن را که بعد ختمش خواه یکبار کنند یا هفت بار یا چهل بار و این اعظم در اجابت لابدست قراءت آن بحضور دل و یقین اجابت و حروف علامات را بهمان حرکات که در اسامی اصلیه وی واقع شده بخوانند و الله اعلم و شرح حصن حصین ... مسمی ست بمفتاح الحصن شرحی مفیدست هم از مؤلفش چنانکه ذکر کرده که وی وعده نموده است نزد تالیفش برای عقد فصلی در حل مشکلات وی و ایفای این وعده بعد چهل سال تقریبا کرد و در رمضان سنة احدی و ثلثین و ثمان مائة بمدینه شیراز از تالیفش فارغ گردید و شیخ یحیی بن عبد الکریم ترجمه حصن بترکی کرد مرتب بر دو باب بزیادت خصائص نبوی صلی الله علیه وسلم و نامش مصباح الجنان نهاده اوله الحمد لله الحمید و شیخ علی قاری نزیل مکه بران شرحی ممزوج نوشته است مسمی بالحرز الثمین اوله الحمد لله الذی جعل ذکره حصنا حصینا و سال فراغ از تالیفش نصف اخیر جمادی الاولی سنة ثمان و الف ست و شرح بالقول او از قاضی القضاة محمد بن علی شوکانی ست مسمی بتحفة الذاکرین و این شرح حسن شروح ست و در وی زیر این حدیث اذا انفلتت دابة فلینادیا عباد الله احبسوا گفته الحدیث اخرجه البزار کما قال المصنف و هو من حدیث ابن مسعود قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا انفلتت دابة احدکم بارض فلاة فلیناد یا عباد الله احبسوا یا عباد الله احبسوا فان لله تعالی حاصرا فی الارض سیحبسه و اخرجه ایضا من حدیث ابن یعلی و الطبرانی و ابن السنی قال فی مجمع الزوائد و فیه معروف بن حسان و هو ضعیف قال النووی فی الاذکار بعد ان روی هذا الحدیث عن کتاب ابن السنی قلت حکی لی بعض شیوخنا الکبار فی العلم انها انفلتت دابة اظنها بغلة و کان یعرف هذا الحدیث فقاله فحبسها الله تعالی علیه فی الحال و کنت انا مرة مع جماعة فانفلتت منا بهیمة فعجزوا عنها فقلته فوقفت فی الحال بغیر سبب سوی هذا الکلام انتهی و در زیر این حدیث اذا اراد عونا فلیقل یا عباد الله اعینونی گفته الحدیث اخرجه الطبرانی فی الکبیر کما قال المصنف و هو من حدیث عتبة بن غزوان عن النبی صلی الله علیه وسلم قال اذا اضل احدکم شیئا او اراد احدکم عونا و هو بارض لیس بها انیس فلیقل یا عباد الله اعینونی فان لله عبادا لا نراهم قال فی مجمع الزوائد و رجاله وثقوا علی ضعف فی بعضهم الا ان یزید بن علی لم یدرک عتبة انتهی و اخرج البزار من حدیث ابن عباس ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ان لله ملائکة فی الارض سوی الحفظة یکتبون ما سقط من ورق فاذا اصاب احدکم شئ بارض فلاة فلیناد اعینونی قال فی مجمع الزوائد رجاله موثقون و فی الحدیث دلیل علی جواز الاستعانة بمن لا یراهم الانسان من عباد الله سبحانه من الملائکة و صالحی الجن و لیس فی ذلک باس کما یجوز للانسان ان یستعین ببنی آدم اذا عثرت دابته او انفلتت ... ی محرر سطور گوید و این خاص ست بمورد بروی قیاس دیگر صور استعانت در جاهای دیگر نتوان کرد کذا قال المحققون و مرا ... بار مثل این واقعه روی داده در سنه خمس و سبعین و مائتین و الف از بلده مرزاپور براه جبلپور ببلده بهوپال می آمدم سیلی از آب رسید موسم بارش بود جوی طغیان داشت بگمان آنکه آب کمترست اسپ با ... انداختم ... شدت و طغیان آب سیل دیگر چندین قریب شد که همه غرق شویم ... ند اختم آب ... ابر بود و سه بار ... آن ...

سنة اربع واربعین و مائة والف تقریبا و این شرحی حافل ست در دو مجلد اوله الحمد لله الذی منح اهل العلم رفعة وشرفا و شرح ابراهیم السافری مسمی بفیض الارحم وفتح الاکرم و در حاشیهٔ آن رؤیای آنحضرت صلی الله علیه وسلم را بر حالت انهیا بطول تمام شرح کرده وحکایت مشاهدهٔ خود نموده و در آخر شرح گفته تم هذا الشرح فی رجب سنة اربع وثلثین و مائة والف و شرح شیخ عثمان العریانی الکلسی الراحل الی مکة المکرمة فی سنة ثمان وستین و مائة والف للمجاورة بها اوله الحمد لله الذی اجاب دعوة المضطرین و این شرحی مضبوط ست فارغ شد از تالیفش در ماه رمضان سنة خمس وخمسین و مائة والف و این حزب در بلاد هند مکرر طبع شده ولله الحمد **حسن التعهد** فی احادیث التشهد للامام جلال الدین السیوطی المتوفی سنه ۹۱۱ **حسن الظن** بالله سبحانه تعالی للشیخ ابی بکر عبد الله بن محمد بن عبید القرشی الشافعی المعروف بابن ابی الدنیا المتوفی سنة احدی وثمانین و مائتین و هو مختصر محذوف الاسانید اوله الحمد لله وسلام علی عباده **الحصر والاشاعة** لاشراط الساعة للسیوطی فی الحدیث **حصر الشارد** فی اسانید محمد عابد للشیخ محمد عابد بن الشیخ احمد علی السندی الایوبی الانصاری الخزرجی النقشبندی الفقیه الحنفی مجلدی ضخیم ست در وی الوف کتب و جمیع مسلسلات خود ذکر کرده محتوی بر همه مسانید مشایخ حرمین و غیرهم **الحصن الحصین** من کلام سید المرسلین للشیخ شمس الدین محمد بن محمد الجزری الشافعی المتوفی سنة اربع وثلثین و سبع مائة و این کتاب جامع اوراد وادعیه واذکار هر باب ست و در وی ذکر کرده که اخراج او از احادیث صحیحه نموده ست عدة عند کل شدة و چون جزری وقت طلب امیر تیمور بگریخت بهمین حصن حصین متحصن شد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دید که بر جانب یمین نشسته اند و گویا میفرمایند چه میخواهی گفت دعا کن برای من و مسلمانان آنحضرت صلی الله علیه وسلم هر دو دست مبارک بر داشته و دعا کرد و روی خود را مسح نمود این واقعه شب پنجشنبه شد و دشمن شب یکشنبه بگریخت و او تعالی ببرکت ما فی هذا الکتاب تفریج مسلمانان کرد پس هرچه درین کتاب مجموع شده در مجلدات دیگر فراهم نیست و برای کتب ماخوذ عنها رموز مقرر کرده و در مقدمهٔ کتاب احادیث فضل دعا و ذکر و آداب آن و اوقات و اماکن اجابت ذکر کرده بعده اسم اعظم و اسمای حسنی بعده آنچه صباح و مسا و در حیات و ممات بگویند بسترادعیهٔ عامه بعده استغفار باز فضائل قرآن باز دعا و ختم کتاب بر فضل صلوة بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم نموده و از تالیفش روز یکشنبه بست و دوم ذیحجه سنة احدی وتسعین و تسع مائة بمدرسهٔ خود که بر راس عقبة الکتان داخل دمشق بنا کرده بود فارغ شده در حالیکه جمیع ابوابش مشید باحجار بود و مردم از حصار در جهد عظیم بودند و میاه مقطوع و ایدی بسوی او تعالی مرفوع و هر واحد بر جان و مال خود خائف و ظاهر بلده محروق و اکثرش مغنوم ولقد احسن من قال **نظم**

ان نابك الامر المهول	اذكر اله العالمينا		واذا بغى باغ عليك	فذونك الحصن الحصينا

و این کتاب از روز تالیف تا اینندم شرقا و غربا در ورد اهل علم و فضل ست و تاثیرات وی بر همگنان ظاهر و طریق دعوتش از بعض صلحای یمنین چنین مروی ست که لیلة الخمیس بعد نماز فرض یا سنت یا نفل شروعش کند و قبل از شروع بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم درود فرستد و لیلة الاحد تمامش کند یا یوم الخمیس شروع نماید یوم الاحد ختم کند

لله در امرئ من صدق همته
في الحسن والسند العالي واليمن
اذا الظهور الصدق حينا ضاع نائله
فكو ايفرق بين الماء واللبن
فاحسن الحسن حسن الخلق و حسن ل
وليس شيء من الاقوال يطربني
استغفر الله من وهني لقول نبي
مخالف عن دليل جاء في السنن
عقيدتي كله القرآن ثمة من
غيابتان من الرحمن ذي المنن
خير الهدي في كتاب الله عز وجل
ولا اصالح بدعيا على دخن
احبهم لرضاء الله خالصة
فحبهم جنة نامية عن جنني
واجعل لنا فرجا من كل داهية
محمد اشرف الاشراف في الزمن

حط الظاعن وجوه الفرض والسنن
فما سمعت كلاما مثلها ابدا
وابرز الحق في صمم من الفتن
جزاك ابي بحسن الخلق احسانا
عن الحسن في حديث عن ابي الحسن
الاحاديث النبي قد جاء عن ثقة
في ما مضى حيث لم احدم ولم اعن
استغفر الله من اعمال انتسبت
قول النبي سندي في السر والعلن
نور الحديث سرى في كل جارحتي
وحب احمد في وعي وفي بدني
ويرحم الله اصحاب الحديث هو
عسى وداد لهم في الله يسعدني
يا رب وفق لنا بالخير مرحمة
وصرفنا يا الهي كيد مضطغن
ما طائر صاح من فوق الاراك وما

شاعت تصانيفه في كل ناحية
في طول عمري فيما قد وعت اذني
فبارك الله هذا الحبر ان له
احسنتني وشفيت النفس من حزن
قرأت شيئا كثيرا احط في كتب
عن مثله ثقة عدل ومؤتمن
استغفر الله من علم ومن عمل
الى اولي البدع من باد ومكتمن
كن مومنا بهما صدقا فانهما
وفي ضميري وفي عيني وفي اذني
فلا اغادر سنيا اخا ثقة
شادوا الاصول بنطق غير منبجن
ايا طلا فاستقم في جمهم ابدا
فنحن مهما قصدنا الخير لم يكن
ثم الصلوة على خير الورى شرفا
جرى على الارض قطر الوابل الهتن

حلية المقتفي في حلية المصطفى للشيخ زين الدين سريجا بن محمد الملطي المتوفى سنة ثمان وثمانين وسبع مائة **الحلل الغالية** في اسانيد القراءة العالية لاثير الدين ابي حيان محمد بن يوسف الاندلسي المتوفى سنة خمس واربعين وسبع مائة **حلیۂ جلیۂ** سید المرسلین رسالۂ فارسی ست از شیخ عبد الحق الدہلوی در بیان حلیہ وشمائل نبویہ مترجم از احادیث وارده درین باب وی آنرا از کتاب کبیر خود مدارج النبوة جدا کرده اولها الحمد لله علی جوده ونواله دران ذکر وصفت ہر عضو جدا جدا بیان نموده در ذکر سمع شریف گفته عجب از واصفان حلیۂ کمال وی صلی الله علیہ وسلم ومتصدیان این فن که تشکل وصورت گوش شریف را که بچه ہیئت وچگونه بود بیان نکرده اند بایشان بسہو ونسیان راه یافته یا بیان کرده اند وما بدریافت آن فائز نشده ایم ودر جامع الاصول این مقدار گفته است که بود آنحضرت صلی الله علیہ وسلم تام الاذنین انتہی بخلاف اعضای دیگر از سر تا پا که بیان ہیئات ہر یکی جدا جدا نموده اند **حلية الاولياء** في الحديث للحافظ ابي نعيم احمد بن عبد الله الاصبهاني المتوفى سنة ثلثين واربع مائة مجلدی ضخیم ست اوله الحمد لله محدث الاكوان كتابی ست خوب ومرغوب فيه ومعتبر قاضی ابن خلکان گفته کتابه الحلية احسن الكتب ودر بستان المحدثين نوشته حليه از نوادر کتب اوست که نظیر آن در اسلام تصنیف نشده وآنرا از صبح تا ظهر بحضور او قراءت میکردند وچون از مجلس بر خاستی وبخانه رفتی در راه نیز

یا عباد اللہ اعینونی گفتن ہمین بود و استادون مرکب بہ سنگی مرتفع از آب ہمین و دران وقت بجز ہمین کرایہ دار سبب دیگری موجود نبود حق تعالی محض بفضل عالم خود نجات از ان ورطہ بخشید و للہ الحمد **حصول الرفق باصول الرزق** رسالہ ایست از شیخ جلال الدین سیوطی در جمع احادیث وارده در افعال جالبۂ رزق لیلا و نہارا و آنہا را با تبویب در آن ہمہ آوردہ **حصول المامول** فی احادیث السوال للسیوطی المتوفی سنہ ۹۱۱ الہجریۃ **الحطۃ** فی ذکر الصحاح الستۃ مجلدی لطیف ست از محرر سطور در بیان شرف علم خصوصا علم حدیث و ذکر فروع این علم و تراجم کتب ستہ و مولفین آنہا و ما یتصل بہا مشتمل بر یک مقدمہ و پنج باب و خاتمہ و در خاتمہ ترجمۂ خود نوشتہ و درین نزدیکی بسنہ ۱۲۸۵ با یک رسالہ دیگر در نسب بکانپور مطبع نظامی حلیۂ طبع پوشید سال تالیفش ۱۲۸۲ ست اولہ الحمد للہ الذی جعل اہل الحدیث اہل النبی صلی اللہ علیہ وسلم خالصۃ من دون الناس فی اعین البصراء و بعد طبع بسیار ہند از کلکتہ تا لاہور و ملتان و پیشاور و جز آن و بلاد حجاز از یمن و نجد و عسیر و حرمین محترمین و جز آن رسید و پسند اہل علم از محدثین و فقہا گردید قاضی علی محمد پشاوری سلمہ اللہ تعالی در مدح آن قصیدۂ بدیعہ ایست کہ درینجا بنقل میکنم و نثری لطیف است کہ ذکرش نمی نمایم گوید قصیدہ

قاسوا بحمل سلمى ارتقى تيجني
لولا علي من الا نواب لم ترني
قد زاد همي وعيل الصبر اجمعه
ولا صديق اليه مشتكى حزني
لكنني في زمان ساء منظره
قفا نبك على الاطلال والدمن
هذا زمان لقد نخصنا بواقعة
دهر به الكذب والبهتان في علن
شاع الفساد وعم الزور بينهم
كانهم حمر طاشت بلا رسن
ورب صاحب علم ماهر زلق
واشتكي من شيوع البدع في وطني
اعني به الحطة الغراء احرفها
وفوق سلسلة العقيان في الثمن
هذا كتاب نبيل طيب حسن
حبر الورى حجة الاسلام في الزمن
البارع الفهم المستوعب الزلق
بين العالم الفطن ابن العالم الفطن

واسقم الهجر في اشواقها بدني
فما لجفني لم تنظر الى احد
اذ طاف في طيفها وافترعن وسني
ولا يزيح شجى قلبي ولو عشر
بلا امتراء اساس العلم فيه فني
فهذه غربة الاسلام اخبرنا
كما روى الترمذي يا ليت لم اكن
يا ويح سوء زماني عم فتنته
وصير البدع منهم عابدي وثن
لا يعلمون هدى كلا وان علموا
رايته عن بيان الصدق في لكن
اذ جاءني من خليل دام رافته
توشحت بلآل كلها عدني
من عند زين التقى فخر الورى شرفا
اذ جاءنا من صديق طيب حسن
والماهر القاهر السامي بنهمته
الفهامة الثقة العلامة اللسن
شمس تفيض علينا ضوءها ابدا

اضنى الهوى بنيتي في العشق يا اسفي
وما لقلبي لم يرغب الى سكني
فلا انيس اليه منتهى جذبي
الا كتاب جليل دافع الشجن
عفت رسوم علوم الدين قاطبة
بها النبي بلا شين ولا وهن
دهر به الصدق مهجور ومستتر
فمن اما اليه لم قاسيت من محن
رهط جهول بلا علم ولا ادب
لا ينطقون بحق قط من جبن
فبينما كنت مغتما بدا هيتي
سفر جليل جميل كاشف الحزن
وجلها من جمان العلم سلسلة
صديقنا حسن الاخلاق ذي فطن
السيد المسند العالي امام هدى
والفاضل الفاضل العلامة اللذهن
والعالم الفطن ابن العالم الفطن
بدر بهنا واصيل غير مندجن

وذکر السیوطی فی حاشیة الموطا منها سبع عشرة خصلة ونظم منها ست عشر وفی ذلک رسالة لمحمد الحطاب سماه تفریح القلوب وبنی آ جمعها
الخصائص النبویه للشیخ جلال الدین السیوطی المتوفی سنه ۹۱۱ اوله الحمد لله الذی اطلع فی سماء النبوة مجلدیست
در وی ذکر نموده که این خصائص را تا بست سال تتبع نمودم تا آنکه زیاده بر یکهزار شد و مختصرش نیز از وی ست مسمی
بانموذج اللبیب فی خصائص الحبیب گویند بعض معاصرین سیوطی این کتاب را گرفته بنام خود شهرت داد سیوطی
درین باب مقامه نوشت نامش الفارق بین المصنف والسارق نهاد و نیز مختصرش از شیخ عبد الوهاب بن احمد الشعرانی
المتوفی سنة اثنتین وسبعین وتسع مائة ست و بر انموذج دو شرح ست یکی صغیر و دیگر کبیر از شیخ عبد الرؤف مناوی
و نیز در خصائص تصنیفی ست از سراج الدین عمر بن علی الملقن الشافعی المتوفی سنة اربع وثمان مائة و از عبد الرحمن
بن عمر البلقینی المتوفی سنة اربع وعشرین وثمان مائة و از امام الکاملیة والقطب الخیضری و یوسف بن موسی الجذامی
وابن حجر العسقلانی مسمی بالانوار **خصائص** فی فضل علی بن ابی طالب للامام ابی عبد الرحمن احمد بن شعیب النسائی
الحافظ المتوفی سنة ثلث وثلث مائة وذکر انه قیل له لم لا صنفت فی فضائل الشیخین قال دخلت الی دمشق والمنحرف عن علی
بها کثیر فصنفته رجاء ان یهدیهم الله سبحانه وتعالی فانکروا علیه واخرجوه من المسجد ثم من دمشق الی الرملة فمات بها **خطب الاربعین**
المعروفة بالودعانیة جمعها ابو الودعان و ذکرها الصنعانی فی خطبة المشارق و قال زیفها الاقدمون انتهی اما بروی شروح ست
از انجمله ست شرح ابو نصر عبد العزیز بن احمد البارجیلغی و اول شرح این ست الحمد لله الصانع القدیم و در وی ذکر کرده که
چون در علم حدیث از خطب اربعین مباحثه افتاد بعضی از ایشان از من التماس نمودند که فوائد مسموعه من الاسانید
بنویسم **خطب النبی** صلی الله علیه وسلم جمعها ابو العباس جعفر بن محمد المستغفری المتوفی سنة اثنتین وثلثین
واربع مائة **خطبة الوداع** واین همان خطبه است که در حجة الوداع آن را خواند صنعانی گوید ان من الکتب الموضوعة
خطبة الوداع المنسوبة الی النبی صلی الله علیه وسلم انتهی گویم مراد ما ورای الفاظی ست که در صحیح ثابت شده.
خلاصة القول البدیع فی الصلوة علی الحبیب الشفیع لبعض الوعاظ المعاصر لملا عرب الواعظ المذکور.
فی خطبته اوله الحمد لله الذی اعلی قدر حبیبه و در وی چهل حدیث از چهل صحابی آورده **خلاصه** فی حدیث کل بدعة
ضلالة للشیخ عبد الله الانصاری اوله الحمد لله علی افضاله ونسأله **خلاصه** فی اصول الحدیث لشرف الدین حسین
بن محمد الطیبی المتوفی سنة ثلث واربعین وسبع مائة واین ملخص علوم الحدیث لابن الصلاح ومختصر النووی والقاضی ابن جماعة
است مشتمل بر یک مقدمه و چهار باب و خاتمه و دران از جامع الاصول مهمات مفیده را زیاده کرده و بر وی شرحی ست
از سید شریف علی بن محمد الجرجانی المتوفی سنة ست عشرة وثمان مائة **خلعیات** من اجزاء الاحادیث تخریج
القاضی ابی الحسین الشافعی علی بن حسین الخلعی الموصلی الاصل المصری الدار المتوفی سنه ۴۹۲ و جامع
آن احمد بن حسین شیرازی ست در بست جزء ست چون وی در مصر برای املاک مصر خلع میفروخت خلعی شد

باب الدال المهملة

داعی الفلاح فی اذکار المساء والصباح رسالة الیست از جلال الدین سیوطی اوله الحمد لله فالق الصباح

بالفعل یک جزو دوم بروی میخوانند و هرگز ملول و متکسل نمیشد و این کتاب در حیاتش آنقدر شهرت و رواج پیدا کرد که در نیشاپور
بچهارصد دینار خریده شد انتهی گویم آن متضمن اسامی جماعتی از صحابه و تابعین و ائمه اعلام محققین و متصوفه و نساک و بعض اقوال
و کلام ایشان ست آنرا در ترتیب متعذر بخلفای اربعه تا تمام عشره مبشره نموده و ماسوای ایشان امر سهل گردانید
تا تقدیم فردی بر فردی مستفاد نشود و لیکن خالی از اطالت اسانید و تکریر حکایات و دیگر امور منافی موضوعش نیست
و لهذا الشیخ ابو الفرج عبد الرحمن بن علی الجوزی اختصارش نموده و صفوة الصفوه نام نهاده و در ایجازش کوشیده تا آنکه جز سوم
هیچ در اصل باقی نمانده و نیز در چند جا بر وی انتقاد کرده و هم محمد بن الحسن الحسینی صاحب مجمع الاخبار باختصارش پرداخته
و تراجم ائمه افزوده و مسالک توسط گزیده است **حلیة الابرار** و شعار الاخیار فی تلخیص الدعوات و الاذکار
فی الحدیث للامام محی الدین ابی زکریا یحیی بن شرف بن مری النووی الشافعی المتوفی سنه ست و سبعین و ست مائة و هو
کتاب مفید مشهور باذکار النووی فی مجلد یشتمل علی ثلث مائة و ستة و خمسین بابا ابتدأ فیه بالذکر ثم ذکر الامور الانسانیة من اول
الاستیقاظ من النوم الی نومه من اللیل و یعبر عن ذلک بینهم بعمل الیوم و اللیلة ثم ختم بباب الاستغفار و شرحه للشیخ محمد بن علی
بن محمد بن علان المکی الشافعی المتوفی سنه سبع و خمسین و الف و سماه الفتوحات الربانیة علی الاذکار النوویة و کان الشیخ جلال الدین
السیوطی لخصه فی کراستین و سماه اذکار الاذکار ثم شرح هذا الملخص و للجلال المذکور تالیف آخر سماه تحفة الابرار بنکت الاذکار
و للشیخ شهاب الدین احمد بن حسین الرملی الشافعی المتوفی سنة اربع و عشرین و ثمان مائة مختصر الاذکار و لبعض الاعاجم ترجمة
بالفارسیة فرغ عنها سنة ست و سبعین و سبع مائة و علیه نکت للشیخ شمس الدین محمد بن طولون الدمشقی سماه اتحاف الاخیار
فی نکت الاذکار تعلیقة بالقول اوله الحمد لله الذی ملأ قلوب احبابه بالانوار کذا فی کشف الظنون و ذکرش در حرف الف هم گذشته
حیات النفوس المطمئنة من قوله صلی الله علیه و سلم الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة للشیخ العلامة
عبد الخالق بن علی بن زین المزجاجی الزبیدی المتوفی سنة احدی و مائتین و الف اوله الحمد لله الذی میز اهل التمکین بنور الیقین

باب الخاء المعجمة

خادم النعل الشریف رساله ایست از جلال الدین سیوطی ذکرها فی فهرس مؤلفاته من فن الحدیث
خالصة الحقائق لما فیه من اسالیب الدقائق لابی القاسم عماد الدین محمود بن احمد الفارابی المتوفی
سنة سبع و ست مائة اوله الحمد لله الذی یری کل حی مجلدی ست مرتب بر پنجاه باب و در هر باب طرفی از اخبار و آثار
و کلمات اخیار و حکم و اشعار ذکر کرده و از تالیفش در سنة سبع و تسعین و خمس مائة فارغ شده و مختصرش از علی بن محمود بن محمد الرائض
البدخشانی ست اخلص الخلاصه نام و در وی ایجاز بکار برده اوله الحمد لله الاحد القدیم السلام **الخبر عن البشر**
للشیخ تقی الدین احمد بن علی المقریزی المورخ المتوفی سنة خمس و اربعین و ثمان مائة در چهار مجلد و در وی ذکر قبائل
و انساب نبی صلی الله علیه و سلم کرده و مقدمه‌اش در یک مجلد نوشته **الخصال المکفرة** للذنوب المتقدمة و المؤخرة
لابی الفضل احمد بن حجر العسقلانی المتوفی سنة اثنتین و خمسین و ثمان مائة مختصر اوله الحمد لله غافر الذنب و در بعض نسخ احمد
الحمد لله ست و در وی چهار باب ست مشتمل بر احادیث و آثار وارده درین باب و سبقه الی ذلک المنذری و لانه لخص احادیثه

مجلس بجیب بود در سنة اثنتین وثمانین وثمان مائة **درر الفضائل** فی شرح الشمائل در حرف شین زیر شمائل ترمذی مذکور شود انشاء الله تعالى **درر** فی مصطلح اهل الاثر لیونس بن یونس الرشیدی الاثری متنی مختصر ست اوله الحمد لله الذی بین لصحیح الحدیث وشرح وی هم اوست مسمی بتحفة اهل النظر اوله الحمد لله الذی شفی قلوبنا **الدرر البهیة** فی المسائل الفقهیة یعنی فقه الحدیث للشیخ الامام بدر الاسلام القاضی محمد بن علی الشوکانی المتوفی سنة خمسین ومائتین والف رسالهٔ مختصری ست جامع عبادات ومعاملات ثابته بادلهٔ صحیحهٔ کتاب وسنت وبروی شرحی ست از مصنف موسوم بدراری مضیئه اوله احمد من امرنا بالتفقه فی الدین ودر وی گفته جمعت هذا المختصر قاصدا لجمع المسائل التی صح دلیلها واتضح سبیلها تارکا لما کان منها من محض الرای فانه قالها وقیلها فنسبة هذا المختصر الی المطولات من الکتب الفقهیة نسبة السبیکة الذهبیة الی التربة المعدنیة کما یعرف ذلک من رسخ فی العلوم قدمه وسبح فی بحار المعارف ذهنه ولسانه وقلمه انتهی وچون این شرح بالقول ست کاتب حروف آنرا باضافهٔ مهمات دیگر از دلائل ومسائل ممزوج نوشته وبعربی وفارسی شرح وهم متن را بفارسی سلیس ترجمه کرده قاضی علامه عبد الرحمن بن حسین السریحی مدح مختصر وشرح وی میگوید **نظم**

لله حافظ سنة	المختار معدوم النظير	شيخ الانام محمد	بن علي البدر المنير
جد لنا شرع الاله	في رق دفتره الصغير	اعنى الدراري والدرر	اغنى عن الشرح الكبير
جرده عن راي فمن	في الراي في خطر خطير	وجزاه عن نعم الانام	عن الصغير مع الكبير

ودر مدح وی جماعتی از علما اشعار بسیار انشا کرده انداز انجمله این ست **نظم**

ان شئت في شرع النبي	تقدح بزند فيه داري	فاعكف على الدرر التي	سلكت بسمط من دراري

الی غیر ذلک **الدعوات النبویة** للامام ابی سعد عبد الکریم بن محمد بن السمعانی المروزی الشافعی مات سنة اثنتین وستین وخمس مائة واو را کتابی دیگر نیز در دعوات ست **دفع التعارض** عما یوهم التناقض فی الکتاب والسنة لنجم الدین سلیمان بن عبد القوی الطوفی الحنبلی الدمشقی المتوفی سنة عشر وسبع مائة **دقائق الاخبار** وحقائق الاعتبار للقاضی ابی عبد الله محمد بن سلامة القضاعی المتوفی سنة اربع وخمسین واربع مائة اوله الحمد لله الذی هدانا الدینه الذی اکمله وارتضاه ودر وی گفته انی جمعت فی هذا الکتاب مما انتهی الی من حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم واحادیث این کتاب متعلق بمواعظ وامثال وحکم وآداب وادعیه واذکار ست **دلائل الاحکام** من احادیث النبی صلی الله علیه وسلم دو مجلد ست در وی بر احادیث که استنباط احکام در فروع از انها میشود تکلم نموده تالیف ابن شداد ابی العزیز یوسف بن رافع بن تمیم الحلبی الشافعی المتوفی سنة احدی وثلثین وست مائة ست **دلائل الخیرات** وشوارق الانوار فی ذکر الصلوة علی النبی المختار للشیخ ابی عبد الله محمد بن سلیمان بن ابی بکر الجزولی السملالی الشریف الحسنی المتوفی سنة اربع وخمسین وثمان مائة اوله الحمد لله الذی هدانا للایمان در کشف الظنون نوشته هذا الکتاب آیة من آیات الله فی الصلوة علی النبی صلی الله علیه وسلم یواظب بقراءته فی المشارق والمغارب لا سیما فی بلاد الروم انتهی لیکن در نسخ وی

ودر وی اذکار صبح وشام را که در احادیث آمده فراهم نموده است **دراسات اللبیب** فی الاسوة الحسنة بالحبیب
للشیخ الفاضل المحقق محمد معین بن محمد امین السندی مجلدی وسط است در ۱۲۸۴ھ در بلدهٔ لاهور بقالب طبع رسیده
اوله لک الحمد اللهم علی ان سقیت الینا من طعام یم الکتاب رزقا طریا ودرین کتاب بجای فصل و باب دراسه‌هاست
وجمله دراسات او دوازده است و تالیفش برای اثبات عمل بر حدیث صحیح و ترک روایت مذهب مخالف آن بوده است
و در باب خود در متانت عبارت و رشاقت الفاظ و تحقیقات مطالب علیه سر داده ادلهٔ صحیحه بر مدعای مطلوب خیلی خوب
واقع شده جز آنکه مذاق تصوف را در وی زیاده از حاجت صرف کرده و معذلک برای افحام خصم و الزام مقلدین کافی
ووافی است قاضی غلام محمد پشاوری را در وصف کتاب مذکور و تحریض عمل بالحدیث قصیدهٔ عربی است که در آخر کتاب
مذکور طبع شده دیدنی است **در السحابة** فی من دخل مصر من الصحابة للسیوطی و آنرا از کتاب محمد بن ربیع الجیزی
خلاصه نموده و تا سه صد صحابی بر آن افزوده و در ۸۸۸ھ از تالیفش فارغ شده **در السحابة** فی وفیات الصحابة
للامام رضی الدین حسن بن محمد الصنعانی المتوفی سنة خمس وستمائة **الدر الغالی** فی الاحادیث العوالی للشیخ
مجد الدین محمد بن یعقوب الفیروزآبادی المتوفی ۸۱۷ھ **الدر الملتقط** فی تبیین الغلط ونفی اللغط للامام ابی الفضائل حسن
بن محمد الصنعانی المتوفی ۶۵۰ھ و در وی موضوعات کتاب الشهاب و النجم جمع نموده **الدر المنتقل** من مسند احمد
در حرف میم بیاید **الدر المنتقی المرفوع** فی اوراد الیوم واللیلة والاسبوع للشیخ تقی الدین ابی الصفا ابی بکر بن داود
الحنبلی الصالحی القادری المتوفی سنة ست وثمانمائة رتبه لاصحابه فی مجلد اوله الحمد لله الواحد القهار ثم شرحه ولده الشیخ
عبد الرحمن المتوفی سنة ست وخمسین وثمانمائة فی مجلد ضخم وسماه تحفة العباد وادلة الاوراد اوله الحمد لله الآمر بذکره
الدر المنظم فی الاسم الاعظم للسیوطی فی الحدیث **الدرة اللامعة** فی الاحادیث الشائعة وهو تلخیص
للمقاصد الحسنة یاتی فی المیم **درة المعارف** فی اسرار العوارف فی الحدیث **الدرة الفاخرة**
فی احوال الدار الآخرة اوله الحمد لله الذی اکمل دیننا واتم نعمته علینا کراسه ایست در بیان آنکه اهل اعمال صالحه مقصور اند
بر دخول جنت و نیست دخول جنت مقصور بر ایشان **شعر** بجستجوی نیابد کسی مراد ولی ٭ کسی مراد بیابد که جستجو دارد ٭
درر البحار فی الاحادیث القصار للشیخ جلال الدین السیوطی المتوفی ۹۱۱ھ **درر الدراری** فی شرح
رباعیات البخاری **درر السمطین** فی فضائل المصطفی والمرتضی والسبطین للشیخ جمال الدین محمد بن یوسف
الزرندی محدث الحرم النبوی المتوفی سنة خمسین وسبعمائة **الدرر الغوالی** فی الاحادیث العوالی للشیخ
شمس الدین محمد بن طولون الشامی مختصری است مشتمل بر ده حدیث اوله الحمد لله الفاتح علی من احبه **الدرر اللوامع**
شرح جمع الجوامع **الدرر المنتثرة** فی الاحادیث المشتهرة لجلال الدین السیوطی المتوفی ۹۱۱ھ اوله
الحمد لله تعالی تعظیما لشانه و در وی تلخیص زرکشی را ملخص نموده بر ترتیب حروف **الدرر** فی حدیث سید البشر
للشیخ زین الدین عبد الغنی بن محمد بن عمر الازهری الشافعی اوله الحمد لله علی شمول فضله احادیث را بحذف اسانید
بر حروف مرتب نموده مانند جامع صغیر بدون رمز بلکه ذکر رواة صریحا کرده و این کتاب در مجالس بر وی خوانده شده آخرش

باب الذال المعجمة

ذخائر العقبى فی مناقب ذوی القربی مجلدی ست از محب الدین احمد بن عبد الله الطبری المتوفی سنة اربع وتسعین وستمائة و کامش از نامش پیداست ذخیرة الخیر فی ما سائل عنه محمد باحسین عمر باحسیر للشیخ العلامة احمد بن علوی باحسن جمل اللیل مجلدی ست در جواب چهارده سوال که همه تعلق بتحقیق آل نبی و صیغ ماثوره صلوة و فضل آل و صلوة و معنی آن و ادب زیارت نبوی صلی الله علیه وسلم دارد و اوله الحمد لله مجیب کل سائل ذم زیارة الامراء للسیوطی فی آخر الحد

باب الراء المهملة

رافع الارتیاب فی اسماء رجال الحدیث للخطیب رباعیات لابی بکر بن عبد الله بن ابراهیم الشافعی البغدادی البزار المحدث المتوفی سنة اربع وخمسین وثلث مائة تخریج ابی الحسن الدارقطنی و یسمی بالجزء الرابع والثمانین من فوائد الشافعی یجمع منها روایة الاصیلی یعنی رباعیات الاسانید للبخاری و شرح این رباعیات مسمی ست بالدر الدراری لاحمد بن محمد الشامی الشافعی اوله الحمد لله الذی نزل احسن الحدیث و این مستخرج ست از جامع صحیح باستمداد شرح کرمانی و تنقیح زرکشی بازیادت قلیل رباعیات الترمذی ابی عیسی صاحب السنن رباعیات مسلم بن حجاج القشیری رجال الاربعة لابن حجر احمد بن علی العسقلانی المتوفی سنة ٨٥٢ و شاید این همان باشد که نامش تعجیل المنفعة فی رجال الاربعة ست و لیکن در کشف الظنون همچنین آورده رجال الصحیحین لابی القاسم هبة الله بن حسن الطبری المتوفی سنة ثمان عشرة واربع مائة. رحلة الصدیق الی البیت العتیق لمؤلف الکتاب عفا الله عنه تالیف وی در سنة ١٢٨٥ وقت عزیمت سفر حرمین شریفین بوده مشتمل ست بر هفت باب و در هر باب فصلها ست غالبش موافق فقه سنت ست اوله الحمد لله الذی وفق من شاء من شاء من عباده المخلصین للرحلة الی بیته العتیق الخ و لیکن تبییض وی هنوز صورت نبسته در سفر مسوده همراه بود رد الاشراک للشیخ محمد اسمعیل بن عبد الغنی بن مسند الوقت الشاه ولی الله المحدث العمری الدهلوی اوله ان الاشراک الذی نزل الکتب الالهیة لابطاله و بعث الانبیاء لمحقه مختصری ست در رد اشراک و بدعات از آیات و احادیث لاغیر باب اولش در اجتناب از شرک ست و باب آخرش فی الوجوه الممنوعة عن تزیین النساء و تقویة الایمان اردو گویا ترجمه نصف اول همین مختصر ست و این هر دو رساله بخط والد ماجد فقیر نزد فقیر موجود اند و اهل عصر را در مسائل و احکام اینها در از نفسی بسیار ست اما مبنی بر جهل از کتب سلف صلحا ست معترضین اگر روزی در تصانیف شیخ الاسلام ابن تیمیه حرانی و حافظ ابن القیم جوزی و اتباع و اصحاب ایشان بنگرند دریابند که این هر دو کتاب در هر باب بنسبت آن حکم قطره بدریا و ذره بصحرا دارند و لکن بمفاسد التعصب و الجهل لا تحصی و لا تحصر الرد الوافر علی من زعم ان من سمی ابن تیمیة شیخ الاسلام کافر للشیخ الامام حافظ البلاد الشامیة ابی عبد الله محمد شمس الدین بن ابی بکر تقی الدین بن عبد الله جمال الدین الشهیر بابن ناصر الدین الدمشقی الشافعی کتابی ست در یک مجلد وسط در جواب شخصی مسمی بعلاء الدین محمد البخاری که در مائة تاسعه در دمشق پیدا شد و بر شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه

بنا بر کثرت رُوات از مؤلف اختلاف واقع شده معتبر نسخه شیخ ابی عبد الله محمد الصغیر السهیلی ست که از اکبر اصحاب او بود و مؤلف هشت سال پیش از وفات خود در سنه ۸۶۲ تصحیح آن نمود و درین دور روایتش از دو شخص ست یکی سید محمد بن احمد بن عبد الرحمن مغربی حافظ دلائل دوم علی بن یوسف ملک باشلی حریری و این هردو بمدینهٔ منوره بودند و از ایشان تا مؤلف سه واسطه بیش نیست هرچند هردو شاگرد یک استاد اند لیکن در چند موضع در روایت هردو اختلاف ست چنانچه از نسخهٔ مطبوعهٔ کانپور سنه ۱۲۷۹ هجری ظاهر ست و این کتاب در هند و مصر و روم و ممبئی بکرات و مرات طبع شده و بروی شروح ست از انجمله ست شرح ممزوج شیخ محمد مهدی بن احمد بن علی بن یوسف الفاسی القصوری المسمی بمطالع المسرات بجلاء دلائل الخیرات در کشف الظنون گفته اگرچه او را شروح دیگر ست لیکن معتمد همین شرح فاسی ست انتهی و شرح احادیث فضائل صلوات که سی و یک حدیث ست در دیباچهٔ دلائل الخیرات از مولوی عبد الباسط بن مولوی رستم علی بن ملا علی اصغر قنوجی ست که بحسب التماس شیخ قطب الدین سرهندی نوشته و نامش انتخاب الحسنات فی ترجمة احادیث دلائل الخیرات نهاده سال تالیفش سنه ۱۲۰۱ هجری ست و در دو روز پنجشنبه و جمعه تصنیف کرده و لیکن سید علامه امام العصر محمد بن اسمعیل امیر یمنی را نظمی ست در مدح حدیث مشتمل بر چند فصل در فصلی از ان حکم بتحریق دلائل الخیرات کرده و گفته **نظم**

وحرّق عمداً للدلائل دفترا　　اصاب ففیها ما یجلّ عن العدّ
احادیث لا تعزی الی عالم ولا　　تساوی فلساً ان رجعت الی النقد
غلو نهی عنه الرسول وفریة　　بلا مریة فاترکه ان کنت تستهدی
وصیرها الجهال لله من ورد　　یری درسها ازکی لدیه من الحمد

و چون شیخ فاضل علامه ناصر بن حسین الحبش الصنعانی برین ابیات واقف شد سوالی در نظم از وجه این حکم نوشته پیش وی فرستاد سید علامه اول جواب نظم بنظم داد بعده ادلهٔ دعوای خود بر وجه اتقان در نثر تحریر فرمود این سوال و جواب هردو در بلاد یمن و نواحی او میسر ست **دلائل** فی الحدیث لابی محمد قاسم بن ثابت السرقسطی المتوفی سنه احدی عشرة واربع مائة و سرقسطه شهری ست در شرقی اندلس از حسین بلاد و از انجا جماعتی از اهل علم بیرون آمده و فرنگیان آنرا در سنه اثنتی عشرة وخمس مائة از دست مسلمانان گرفتند **دلائل النبوة** للامام ابی داود ذکره الحافظ ابن حجر فی تهذیب التهذیب و از ابن عباس جعفر بن محمد المعروف بالمستغفری النسفی الحنفی المتوفی سنه اثنتین وثلثین واربع مائة و در وی دلائل نبوت را که قبل بعثت بود در هفت باب گردانیده و معجزات را ده باب و از ابی بکر احمد بن الحسین الامام الحافظ بن علی البیهقی المتوفی سنه ثمان وخمسین واربع مائة و مختصرش از سراج الدین عمر بن الملقن المتوفی سنه اربع وثمان مائة ست و لابی نعیم احمد بن عبد الله الاصفهانی الحافظ المتوفی سنه ثلثین واربع مائة و لعبد الله بن مسلم المعروف بابن قتیبة المتوفی سنه ست وسبعین ومائتین و لابی القاسم اسمعیل بن محمد الاصبهانی الطلحی الملقب بقوام السنة المتوفی سنه خمس وثلثین وخمس مائة و لابی بکر محمد بن حسن المقری المعروف بالنقاش الموصلی المتوفی سنه احدی وخمسین وثمان مائة و فیه تصنیف للامام ابی اسحق ابراهیم بن اسحق الحربی المتوفی سنه خمس وثمانین ومائتین **الدلیل** علی القول المسدد المنسوطی فی الحدیث **دیباجه** علی صحیح مسلم بن الحجاج للسیوطی المتوفی سنه ۹۱۱ و هو حروف جیمیة

ولم یکن بحثه فی ما صدر عنه فی مسئلة الزیارة والطلاق الا عن اجتهاد سائغ بالاتفاق والمجتهد فی الحالتین
ماجور و مثاب ولیس فیه شئ مما یلام او یعاب ولکن حملهم علی ذلک حسدهم الظاهر وکیدهم الباهر انتهی ملخصا وهو
طویل جدا دیگر تقریظ قاضی قضاة الحنابلة بالدیار المصریة الامام العلامة ابو العباس احمد بن قاضی القضاة
الامام العلامة نصر الله بن احمد البغدادی الاصل ثم المصری اوله الحمد لله حق حمده دیگر تقریظ حافظ امام محدث حلب
ابو الوفا ابراهیم بن محمد بن خلیل الحلبی اوله الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی دیگر تقریظ امام علامه مفید القاهره
زین الدین ابی النعیم رضوان بن محمد بن یوسف العقبی المصری الشافعی اوله الحمد لله منقی التقی العالم من موجبات الکفر
وموجب الشقی الظالم فی موجبات الخسر الی غیر ذلک رسالة در کشف الظنون نوشته هی المجلة المشتملة علی
قلیل من المسائل التی تکون من نوع واحد واصلها الصحیفة التی تکون مرسلة من سید انتهی رسالة اجراء الصفات
علی ظاهرها للقاضی محمد بن علی الشوکانی المتوفی سنه ۱۲۵۰ وهی کراسة فی جواب سوال لبعض الاعلام وفیها اثبات
استوائه سبحانه وتعالی علی العرش وکونه فی جهة الفوق والعلو رسالة فی اسماء المدلسین لجلال الدین السیوطی
المتوفی سنه ۹۱۱ رسالة الشیخ العلامة خاتمة المحدثین محمد بن ناصر الحازمی النجدی المتوفی سنه ۱۲۸۳ فی الصفات
اوله الحمد لله رب العالمین وهی جواب لسوال بعض اهل العلم اوله ما قولکم نفع الله بعلومکم فی آیات الصفات والاحادیث
الواردة فی ذلک مما ظاهره یوهم التشبیه وافیدونا عن اعتقاد الشیخ محمد بن عبد الوهاب النجدی فی ذلک وکیف مذهبه
ومذهبکم و درین رساله اثبات مسئله استوا و غیره اولا از احادیث و آیات کرده بعده از اقوال صحابه و تابعین و تبع تابعین
و بعد از اقوال ائمه اربعه مجتهدین بعده از اقوال خلف محدثین و علمای مقلدین و گفته که مذهب شیخ محمد بن عبد الوهاب نیز همین ست و این رساله با وجود و جازت
و اختصار تمام در باب خود خیلی نغز و خوش اسلوب واقع شده ست من شاء فلیرجع الیه رسالة فی من دعا نبیا
او ولیا او استغاث به فی تفریج الکربات للشیخ محمد بن ناصر المذکور وهی فی مشاجرة مع اهل مکة المکرمة رسالة
فی بیان صحة صلوة المفترض خلف المتنفل للسید العلامة محمد بن اسمعیل الامیر المتوفی سنه ۱۱۸۲ وقد نقلتها فی المرکب اا شوال
سنه ۱۲۸۵ ما بین الحدیدة والجدة فی سفر الحج رسالة فی شرح حدیث ان الله تعالی خلق آدم علی صورته لمحمد بن محمود بن محمد جمال الدین
الاقسرائی المتوفی فی سنة سبعین وسبع مائة اوله خلق بنی آدم مرآة الرسالة الشهابیة فی اصول الحدیث
مختصر اوله الحمد لله الذی وفق العلماء لتحصیل الاحادیث النبویة و درو یک مقدمه و شش باب و یک خاتمه ست
الرسالة العلیة فی الاحادیث النبویة لحسین بن علی الکاشفی الواعظ البیهقی المتوفی فی سنة عشر وتسع مائة
و دروی چهل حدیث جامع اصول عبادات فراهم نموده بر هشت اصل و هر اصل را پنج وصل ست و دروی آیات
و احادیث و امثال حکایات بنام شیخ عبد الله نقشبندی آورده اصل اول در توحید دوم در عبادات سوم در
فضائل قرآن و دعوات چهارم در مکارم اخلاق پنجم در اوصاف ردیه ششم در آداب سلطنت و امارت هفتم در
متعلقات از سنه والکنه والبسه والطعمه واشربه هشتم در احادیث متفرقه ولیکن جامع او نزد محققین اهل سنت
شیعی ست والله اعلم رساله سید شریف جرجانی در علم اصول حدیث مختصری ست مشهور همراه جامع ترمذی

تعصب کرده فتوی بکفر وی داده هم بکفر کسیکه او را شیخ الاسلام نام کرده پس درین کتاب ذب کرده است از حضرت ابن تیمیه رح ورد کرده است بر رادین وی وجواب داده است از مسائلی که سبب دانند بروی رح بروجه خوب واسلوب مرغوب و برین کتاب تقاریظ علمای عصر ست از انجمله است تقریظ حافظ الانام ابن حجر عسقلانی رحمه الله ودر وی نوشته شهرة امامة الشیخ تقی الدین بن تیمیه اشهر من الشمس وتلقیبه بشیخ الاسلام باق الی الآن علی الالسنة الزکیة ویستمر غدا کما کان بالامس ولا ینکر ذلک الا من جهل مقداره وتجنب الانصاف فما اکثر غلط من تعاطی ذلک واکثر عثاره انتهی واین تقریظ تا یک ورق ست دیگر تقریظ قاضی القضاة شیخ الاسلام صالح بن البلقینی الشافعی ست اوله الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات ودر وی نوشته کیف لا وهو مشتمل علی مناقب عالم زمانه والفائق علی اقرانه والذاب عن شریعة المصطفی باللسان والقلم والمناضل عن الدین الحنیفی وکم ابدی الحکم الی قوله ومن هذا شانه کیف لا یلقب بشیخ الاسلام وینوه بذکره بین العلماء الاعلام ولا عبرة بمن یرمیه بالیس فیه او ینسبه بمجرد الاهواء لقول غیر وجیه فلم یضره قول الحاسد والباغی والجاحد **شعر**

وما ضر نور الشمس ان کان ناظرا	الیها عیون لم یزل دهرها عمیا + انتهی

واین نیز تقریظی طویل ست دیگر تقریظ قاضی القضاة عبد الرحمن التفهنی الحنفی اوله الحمد لله الذی جعل قلوب العلماء کنوز لطائف الحکم ودر وی نوشته ان الشیخ ابن التیمیة کان عالما متقنا متفننا متقللا من الدنیا معرضا عنها متمکنا من اقامة الدلیل علی الخصوص حافظا للسنة عارفا بطرقها عالما بالاصلین اصول الدین واصول الفقه قادرا علی الاستنباط لاستخراج المعانی لا یلومه فی الحق لومة لائم قائما علی اهل البدع المجسمة والحلولیة والمعتزلة والروافض وغیرهم الی قوله وما نقل الینا مما اجتمع فی جنازته من الخلق التی لا تحصی حتی شبهت جنازته بجنازة الامام احمد وما نقل الینا من تسلطه علی الجان المردة عبرة ایضا الی قوله فمن کان متصفا بهذه الاوصاف کیف لا یلقب بشیخ الاسلام بای معنی ارید منه مع انه لم ینقل عنه کلام یقتضی کفرا ولا فسقا ولا ما یشینه فی دینه انتهی دیگر تقریظ قاضی القضاة شمس الدین محمد بن احمد البساطی المالکی اوله الحمد لله رب العالمین ودر وی نوشته ان من قال فی حقه کافر فهذه مقالة تقشعر منه الجلود وتذوب لسماعها القلب الجلمود ویضحک ابلیس اللعین عجبا بها ویشمت وینشرح لها افئدة المخالفین وتثبت انتهی دیگر تقریظ امام حافظ قاضی نور الدین محمود بن احمد العینی الحنفی اوله ان اضوع زهر تفتق عنه کمام السن الانام ودر وی نوشته لیس الطاعن فیه الا کالجعل باستشمام الورد یموت حتف انفه وکالخفاش یتاذی ببهور سناء الضوء لسوء بصره وضعفه ولیس لهم سجیة وقادة ولا رویة نقادة وما هم الا صلقع بلقع والمکفر منهم صلمعة بن قلمعة وهیان بن بیان وهی بن لی وضل بن ضل وضلال بن التلال ومن الشائع المستفیض ان الشیخ الامام العالم العلامة تقی الدین بن تیمیة من شم عرانین الافاضل ومن جم براهین الاماثل الذاب عن الدین طعن الزنادقة والملحدین والناقد للمرویات عن النبی سید المرسلین وللماثورات عن الصحابة والتابعین فمن قال هو کافر فهو کافر حقیق ومن نسبه الی الزندقة فهو زندیق وقد سارت تصانیفه الی الآفاق ولیس فیها شیء مما یدل علی الزیغ والشقاق

مشتمل بر چهار فصل اول در صفت واعظ و در ان هفت فصل ست دوم در مجلس سوم در هفت حکایت عمدة چهارم در مواعظ مبکیه **روضة النبی** للشیخ العالم الشاه حبیب الله القنوجی المتوفی سنة اربعین و مائة و الف اوله الحمد لله الذی خلق الانسان بیدیه تکریما و جعل الملائکة له ساجدین تعظیما کتابی ست در یک مجلد وسط بعبارت عربی مشتمل بر احوال آنحضرت صلی الله علیه وسلم مستمد از احادیث صحیح بخاری مع جز آن **الروع و الاوجال** فی نباء المسیح و الدجال لشمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد الحافظ الذهبی المتوفی سنة ثمان و اربعین و سبع مائة **ریاض الازهار** فی جلاء الابصار فی اصول الحدیث اوله الحمد لله الذی وفق العلماء لتحصیل الاحادیث مرتب علی مقدمة و ستة ابواب و خاتمة المقدمة فی تحریض الطالب ببیان جل فائدته الباب الاول فی الالفاظ المصطلحة لاهل الحدیث الثانی فی تحمل الاحادیث و روایتها الثالث فی آداب المحدثین و غیرهم الرابع فی آداب الطالبین و اجتهادهم الخامس فی معرفة الصحابة و التابعین السادس فی تصنیفه بالجواز و الوجوب و بیان شرائطه و طرقه و الخاتمة فی مسائل شتی تتعلق بالحدیث **الریاض النضرة** فی فضائل العشرة لمحب الدین احمد بن عبدالله بن محمد الطبری الشافعی المکی المتوفی سنة اربع و تسعین و ست مائة اوله الحمد لله الذی یختص برحمته من یشاء ذکر انه جمع ما روی عنهم فی مجلد بحذف الاسانید من کتب عدیدة و شرح غریب الحدیث فی خلاله عازیا کل حدیث الی کتابه و قدم مقدمة فی اسماء و کنی و ذکر اولا الاحادیث الجامعة ثم ما اختص بالاربعة ثم قسمه فی قسمین الاول فی مناقب الاعداد و الثانی فی مناقب الآحاد و منه انتقی الشیخ زین الدین عمر بن احمد الشماع الحلبی المتوفی سنة ست و ثلثین و تسع مائة کتابه المسمی بالدر الملتقط **الریاض الانیقة** فی شرح اسماء خیر الخلیقة للسیوطی فی الحدیث **الریاض المستطابة** فی جملة من روی فی الصحیحین عن الصحابة للامام عماد الدین یحیی بن ابی بکر العامری الیمنی المتوفی سنة ثلث و تسعین و ثمان مائة اوله الحمد لله الملک الجلیل مختصری ست متضمن تعریف کسی که او را روایتی یا رویتی در صحیح بخاری و صحیح مسلم صحیح شده مرتب بر حروف و در وی ذکر کرده که از ینقدر شیخین علی الاطلاق روایت کرده اند و از ینقدر بالاتفاق و باینقدر منفرد است هر احد از ایشان و در اول کتاب مقدمهٔ مفیده مقدم کرده کاتب حروف این کتاب را در مکه خریدم **الریاض المطورة** فی فضائل العشرة لمحب الدین احمد بن عبدالله بن محمد الطبری الشافعی المکی المتوفی سنة اربع و تسعین و ست مائة اوله الحمد لله الذی یختص برحمته من یشاء و در وی احادیث را بحذف اسانید و با شرح غریب بعزو هر حدیث بسوی کتاب مأخوذ منه جمع نموده و مقدمه در اسماء و کنی نوشته و اول اخبار جامعه آورده بعده آنچه مختص ست بخلفای اربعه بستر تمام عشره با فضل هر واحد و همه را در دو قسم منحصر نموده اول در مناقب اعداد دوم در مناقب آحاد و کتاب الدر الملتقط للشیخ زین الدین عمر بن احمد الشماع الحلبی المتوفی سنة ست و ثلثین و تسع مائة منتقی از همین کتاب ست **ریاض الجنة** فی تراجم اهل السنة لمحرر السطور اوله بعد حمد الله علی سوابغ النعماء و صوافی الآلاء و قد اخذ ما من وفیات الاعیان مقتصرا علی تراجم المحدثین و جملته اربعون و مائة ترجمة بالعربیة مرتبا علی الحروف المعجمیة

ریح النسرین فی من عاش من الصحابة مائة و عشرین للسیوطی متعلق بفن الحدیث

در دہلی طبع شدہ و بروی شرحی ست ممزوج از بعض اہل علم اولہ الحمد ہو الثناء علی الجمیل و سال تالیفش سنہ ۱۲۹۸ ہجری ست
رسالة و بہذا الاسناد فی الحدیث لابی الرجا مختار بن محمود الزاہدی **رسالة** الشیخ العالم المتقی عبداللہ
بن محمد بن عبدالوہاب النجدی فی بیان عقائدہ کتبہا بالحرم الشریف المکی اولہ الحمد للہ رب العالمین و در وی
نوشتہ و بعد فانا معاشر غزو الموحدین لما من اللہ علینا ولہ الحمد بدخول مکة المشرفة نصف النہار یوم السبت
ثامن شہر المحرم سنة ثمان عشرة و مائتین و الف بعد ان طلب اشراف مکة و علماؤہا و کافة العامة من امیر الغزو
سعود حماہ اللہ الامان و قد کان امراء الحج و امیر مکة علی القتال و المقاومة فی الحرم لیصدوہ عن البیت فلما زحفت
اجناد الموحدین القی اللہ الرعب فی قلوبہم فتفرقوا شذر مذر کل واحد یعد الایاب غنیمة و بذل الامیر حینئذ الامان
لمن بالحرم الشریف و دخلنا بالتلبیة آمنین محلقین رؤسنا و مقصرین غیر خائفین من احد من المخلوقین الخ
و عقائدی کہ درین رسالہ ذکر کردہ ہمہ موافق مذہب اہل سنت و جماعت ست در ہیچ مسئلہ از اصول و فروع مخالف نبودہ
رسالة نجاة للشیخ الفاضل المحدث محمد فاخر المتخلص بزائر الالہ آبادی المتوفی سنہ ۱۱۶۴ مختصری ست در عقائد
بزبان فارسی موافق اہل حدیث اولہ بعد از محامد بی انتہای جناب کبریا تعالت آلاؤہ تالیفش در سنہ ۱۱۶۱ ہجری
در بلدة اسلام آباد عرف چاٹگام از بلاد شرقیہ کہ سرحد سلطنت ہند ست اتفاق افتاد **رفع الملام عن الائمة الاعلام**
للشیخ تقی الدین احمد بن تیمیة مختصر اولہ الحمد للہ علی آلائہ و دران نسبت عذر از طرف ائمہ در ترک عمل بر بعض احادیث
ثابتہ ذکر کردہ و ذمہ آنہا از طعن طاعنین پاک ساختہ جزاہ اللہ خیرا **رفع الیدین فی الصلوة** للشیخ شمس الدین محمد
بن ابی بکر بن القیم الجوزیة **روایة الاکابر عن الاصاغر** صنفوا فی ذلک کتبا و بینوا من روی کذلک
و طولوا و استدلوا بروایة الخلفاء الاربعة و غیرہم من العلماء العظام عن عائشة فی کثیر من الاحکام حتی ان جماعة دونہ شیئا
لغیرہم ثم نسوہ فلما اخبرہم بہ ذلک الغیر رووہ عنہ عن انفسہم و قالوا فیہ حدثنی فلان عنی و بروایة النبی صلی اللہ علیہ و سلم
عن تمیم الداری علی المنبر فی حدیث الجساسة و ایضا روایتہ علیہ الصلوة و السلام عن امہ فی حدیث عنہا انہا اخبرت
باضاءة قصور الشام و بصری عند ولادتہ مع عدم اسلامہا **روح العارفین فی الحدیث** **الروض**
فی احادیث الحوض لجلال الدین السیوطی ذکرہ فی فہرس مؤلفاتہ فی فن الحدیث **الروض الانیق فی مسند الصدیق**
للسیوطی المتوفی سنہ ۹۱۱ **الروض المکلل** و الورد المعلل فی مصطلح الحدیث للسیوطی **الروض النضیر**
فی احوال البشیر فی الحدیث **الروض الندی** فی الروض المحمدی اولہ الحمد للہ الذی سقی من حیاض معرفتہ
ولیکن تبییض وی نشد حافظ ابن ناصر الدین تلخیص وی نمودہ است بحذف احادیث منکرہ **روضة العقلاء**
لابن ابی حیان فی الاحادیث **روضة** للشیخ عبدالواحد بن احمد بن ابی القاسم البلخی المتوفی سنة ثلث و ستین
و اربع مائة و در وی ہزار حدیث صحیح ست و ہزار غریب و ہزار حکایت و ہزار بیت شعر **روضة الواعظین**
فی احادیث سید المرسلین لمعین المسکین محمد الفراہی الہروی المتوفی سنہ در چہار مجلد ست در معارج گفتہ کہ وی آنرا
باسم رب العالمین تالیف کردہ مسمی بکتاب الاربعین و آنرا روضة الواعظین و کفایة المذکرین ہم گویند فارسی ست

استیعاب کبائر وارده در شرح مدلل بآیات واحادیث وآثار واقوال اهل علم بروجهی نموده که درین مدت الف ومائتین هیچکی را از علما قدیما وحدیثا میسر نشده شیخ عبدالحق دهلوی در زاد المتقین گفته کتابی بغایت مفید ست پیش از وی هیچکس سلوک این طریق نکرده ودرین باب تصنیف مستقل باین طول وعرض نساخته بنای کار بر تفسیر کبیره باوعید وفیه الوعید نهاده پس تتبع کتب نموده کبائر را حصر واستقصا کرده اثبات آن بآیات وحدیث ودلائل شرعیه نموده است انتهی وشوکانی منجمله کتب او همین کتاب را پسند میکرد وتوصیف آن می نمود ومیگفت درباب خود بی مثل غیر مسبوق الیه است محرر سطور این کتاب را در سفر حج بشغف تمام خریده واین کتاب در سنه ۱۲۹۴ هجری بمحروسه مصر حلیه طبع پوشیده

الزهر المطلول فی معرفة المعلول فی الحدیث للحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی سنة اثنتین وخمسین وثمانمائة

باب السین المهملة

سباعیات الحافظ ابی القاسم بن عساکر علی بن الحسن المتوفی سنة اخرجه لنفسه وللشیخ الامام ابی موسی المدینی محمد بن عمر الاصبهانی المتوفی سنة احدی وثمانین وخمس مائة **سباعیات النجیب** هو ابو الفرج عبد اللطیف بن عبد المنعم بن علی الحرانی فی الحدیث تخریج السید الشریف عز الدین احمد بن محمد الحسینی **سبل السلام** شرح بلوغ المرام للسید العلامة بدر الملة المنیر محمد بن اسمعیل الامیر الیمانی المتوفی سنة اثنتین وثمانین ومائة والف اوله الحمد لله الذی من علینا ببلوغ المرام من خدمة السنة النبویة واین شرح در دو مجلد ست در وی گفته هذا شرح لطیف علی بلوغ المرام تالیف الشیخ الحافظ العلامة شیخ الاسلام احمد بن علی بن حجر احله الله دار السلام اختصرته من شرح القاضی العلامة شرف الدین الحسین بن محمد المغربی اعلی الله درجاته فی علیین مقتصرا علی حل الفاظه وبیان معانیه قاصدا بذلک وجه الله ثم التقریب للطالبین والناظرین فیه معرضا عن ذکر الخلافات والاقاویل الا ان یدعو الیه ما یرتبط به الدلیل متجنبا للایجاز المخل والاطناب الممل وقد آتی بزیادة علی ما فی الاصل من الفوائد والله اسال ان یجعله فی المعاد من خیر العوائد انتهی واین شرح نزد فقیر حقیر بخط سید علامه عبد الله بن محمد بن اسمعیل امیر مؤلف کتاب ست ولله الحمد واول مجلد ثانی این شرح این ست الحمد لله الذی احل لعباده البیع والشراء وحرم علیهم المکاسب الخبیثة والربا **سداسیات** فی الحدیث لابی طاهر احمد بن محمد السلفی الاصبهانی المتوفی سنة ست وسبعین وخمس مائة **سدرة المنتهی** فی الحدیث **السراج المنیر** فی غرائب احادیث البشیر النذیر للشیخ عبد الوهاب الشعرانی **سفر السعادة** للشیخ مجد الدین محمد بن یعقوب بن ابراهیم بن عمر المتوفی سنة سبع عشر وثمان مائة مجلدی وسط ست بفارسی اوله بعد از حمد وثنای حضرت کبریا الخ وبرین کتاب شرحی کلان ست از شیخ عبد الحق بن سیف الدین بن سعد الله الترک الدهلوی البخاری اوله سبحانک اللهم لا علم لنا ودر وی ذکر کرده که سفر السعاده که آنرا صراط مستقیم نیز خوانند کتابی ست شریف لطیف متین حسن المسلک سدید المنهج صحیح المبانی انیق المعانی که درباب عبادات وعادات واخلاق واعمال زکیه مقدسه نبویه باحسن اسلوب واسهل طرق نوشته وداد علم ودانش داده انتهی ولیکن شیخ درین شرح حمایت مذاهب حنفیه بسیار کرده ودر مواضع بسیار بر سنن صحیحه ثابته بتقصیری از خود راضی نشده لهذا چنانکه باید پسند اهل اتباع نیست وعلی کل ما فیه

باب الزاء المعجمة

زاجرات فی الحدیث **زاد المسیر** فی فهرس الصغیر للسیوطی ذکره فی فهرس مؤلفاته فی فن الحدیث **زاد المعاد** فی هدی خیر العباد للحافظ شمس الدین ابی عبد الله محمد الزرعی المعروف بابن القیم الجوزی المتوفی سنه رضی الله عنه در دو مجلد کلان است ومثل وی در اسلام تالیفی نشده هر که در هدی تصنیفی کرده تابع و آخذ از وست اوله الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین ولا عدوان الا علی الظالمین سید علامه محمد بن اسمعیل امیر یمنی در حق این کتاب گفته **نظم**

زاد للمعاد حوی یلخص معاد · فقد اینعت ثمراته بهدی الهادی
فاجنوا الثمار والتقی من یوضه · وتزودوا منه فخیر الزاد

وله رح فی مدحه غیر ذلک من المدائح وکذا الغیره کتاب سفر السعادة گویا ملخص همین کتاب ست بحذف دلائل و زوائد و فی الواقع رتبه این کتاب مستطاب بیش از آن ست که در وصف تواند گنجید و مثل من بر نعوت وی تنبیه تواند کرد **شعر**

لا یبلغ الواصف المطری خصائصه · وان یک بالغا فی کل ما وصفا

از علوم جمه و تحقیقات رائقه حصه کامل دارد هر که طالب عمل بالسنة باشد او را از وریافت عبادات و عادات و اخلاق نبوی صلی الله علیه وسلم این کتاب کافی و وافی ست و با وجود آن محتاج بمطولات کتب حدیث نیست فقیر حقیر بجهد تمام نسخه آن از بلاد یمن بهم رسانیده ولله الحمد و بالله التوفیق **زبدة الاخبار** من احادیث احمد المختار **زبدة المقاصد** فی تجرید الزوائد للشیخ ابی الفضل عبد الحق بن فضل الله العثمانی الهندی سلمه الله تعالی و آنرا از لآلی الدرر فی اختصار المختصر بر ترتیب حروف هجا تلخیص نموده **زبدة الاصول** فی احادیث الرسول ذکره فی اشراق التواریخ **زوائد الرجال** علی تهذیب الکمال للشیخ عبد الرحمن السیوطی وله زوائد شعب الایمان للبیهقی و زوائد نوادر الاصول للحکیم الترمذی **زوائد سنن ابن ماجه** علی کتب الحفاظ الخمسة للشهاب احمد بن محمد البوصیری وله زوائد اخری وللهیثمی زوائد ایضا **زوائد** فی شرح سنن الترمذی **زوائد المسانید** **زوائد مسند الامام احمد بن حنبل** **زوائد جامع صغیر** للسیوطی اوله الحمد لله علی افضاله والصلوة والسلام علی سیدنا محمد وصحبه وآله هذا ذیل علی کتابی المسمی بالجامع الصغیر سمیته زیادة الجامع رموزه کرموزه والترتیب کالترتیب وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب **الزواجر** فی ما جری من عذاب المقابر مختصری ست در دو جزء سه ورق تالیف الامام ابی اسحق بن الحسین بن امیر المؤمنین المنصور بالله القاسم بن محمد من ائمة الیمن المیمون در وی اخبار کتب سته حدیث و بعض حکایات موتی و عذاب ایشان ذکر کرده اوله الحمد لله الذی خلق فهدی و رزق و اعطی و امات و احیی الخ و در وی گفته کان الباعث لجمع هذا الکتاب امرین احدهما انی سمعت من مقبرة باب الیمن بصنعاء الیمن معذبا یعذب فی قبره قریب سنة کاملة لا ینفک صوته وانینه من اول اللیل الی آخره والامر الثانی ان کثیرا من الناس لا تنجع فیهم المواعظ وقد ذکر العلماء ان الله تعالی یظهر عذاب بعض اهل المعاصی من المسلمین ولا یظهر عذاب الکفار لفائدة الزجر والتخویف لمن یشاء من العصاة دون بعض منهم ولا یظهر عذاب الکفار کما یظهر منهم للعلم بانهم فی العذاب علی کفرهم الخ **زواجر** فی تعداد الکبائر للشیخ ابن حجر المکی الهیثمی الشافعی کتابی ست مبوب مفصل در دو مجلد اوله الحمد لله الذی حمی من اجل الغیبة بعباده و غیرته نود در وے

تحقیق کرده که نام ماجه درست و بر ها است و تقدیر رسم خط لفظ ابن با الف ست و حافظ ابن حجر گفته اول کسیکه این سنن را
مضاف کرده بسوی خمسه فضل بن طاهر ست که در کتاب اطراف خود با خمسه مندرج کرد بعده حافظ عبد الغنی در
کتاب الاکمال فی اسماء الرجال آنرا تقدیم داد بر موطا بنا بر کثرت زوائد وی حال آنکه ابن الاثیر گفته که اگر چه وی کتابی
مفید قوی النفع ست در فقه لیکن دروی احادیث ضعیفه بسیار ست بلکه منکر هم و مروی ست از حافظ مزی که
غالب آنچه وی بدان متفرد ست ضعیف ست و لهذا غیر واحد آنرا مضاف بخمسه نکردند و موطا را سادس کتب گفتند
انتهی ملخصا و در ابن ماجه حدیث فضل قزوین منکر بلکه موضوع ست و لهذا در وی طعن کرده اند در بستان المحدثین
گفته که حافظ ابو زرعه شهادت بر صحت این کتاب او و فرمود ظن غالب آنست که احادیثی که در سند آنها خلل ست
یا متهم بوضع و شدید النکارت اند تا سی نرسیده باشند و ابن ماجه چون از تصنیف آن فارغ شد بحضور ابو زرعه رازی
برد و او این سنن را دیده گفت که اگر این کتاب در دست مردم خواهد افتاد اکثر جوامع و مصنفات فن حدیث معطل
و بیکار خواهند ماند و فی الواقع از حسن ترتیب و سرد احادیث بی تکرار و باختصار آنچه این کتاب دارد هیچیک از کتب ندارد
و در این سنن ثنائی بود و کتاب آورده و در ضمن آن یکهزار و پانصد باب ست و مجموع احادیث وی چهار هزار حدیث ست

سنن ابی داؤد سلیمان بن الاشعث بن اسحق الازدی السجستانی المتوفی سنه خمس و سبعین و مائتین

ابن خلکان گفته جمع کتاب السنن قدیما و عرضه علی الامام احمد بن حنبل رضی الله عنه فاستجاده و استحسنه انتهی و حافظ
ابو طاهر سلفی بسند خود از یحیی بن زکریا بن یحیی الساجی آورده که گفت اصل اسلام کتاب خدا است و ستون اسلام
سنن ابو داؤد ست و از حسن بن محمد بن ابراهیم روایت کرده که گفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه و سلم بخواب میفرمائد
من اراد ان یستمسک بالسنن فلیقرأ سنن ابی داود و ابن الاعرابی گفته اگر شخصی اصل کتاب الله و سنن ابی داود حاصل شود
او را در مقدمات دین کافی و بسند بود و لهذا در کتب اصول مایه اجتهاد را از علم حدیث تمثیل بسنن ابو داؤد نموده اند
و ابو داؤد در وقت تصنیف این سنن پنج لک حدیث حاضر داشت از انها انتخاب نموده این سنن مرتب کرد مشتمل بر
چهار هزار و هشت صد حدیث و در وی التزام نموده که حدیث صحیح باشد یا حسن و گفته که از جمله این احادیث مرد عاقل را
چهار حدیث کفایت میکند اول انما الاعمال بالنیات دوم من حسن اسلام المرء ترکه ما لا یعنیه سوم لا یکون المؤمن
مؤمنا حتی یرضی لاخیه ما یرضاه لنفسه چهارم الحلال بین و الحرام بین و بین ذلک مشتبهات الخ در بستان گفته معنی کفایت
آنست که بعد از معرفت قواعد کلیه شریعت و مشهورات آن در جزئیات و قائع حاجت بمجتهدی و مرشدی باقی نمی ماند
زیرا که در تصحیح عبادات حدیث اول کفایت میکند و در محافظت اوقات عمر عزیز حدیث دوم و در مراعات حقوق همسایه
و اقارب و دیگر اهل تعارف و معامله حدیث سوم و در دفع شک و تردد که بسبب اختلاف علما یا اختلاف ادله رو میدهد
حدیث چهارم پس این هر چهار حدیث نزد مرد عاقل حکم پیر و استاد بهم رسانیده دارد انتهی ابن السبکی در طبقات گفته هی من
دواوین الاسلام و الفقهاء لا یتحاشون من اطلاق لفظ الصحیح علیها و علی سنن الترمذی لیکن او را نسخه است یکی نسخه
ابو علی محمد بن احمد بن عمرو اللؤلؤی دوم نسخه ابو بکر بن محمد بن بکر بن محمد بن عبد الرزاق بن داسة التمار البصری سوم نسخه

شیخ در اعانت این مذہب تحقیقات وتعلیلات امام ابن ہمام ست وصاحب ہدایہ اصابت اللبیب فی الاسوة الحسنة بالحبیب
تعقب امام وشیخ ہر دو در ترک احادیث صحیحہ بسیار خوب نمودہ وفقیر در شرح فارسی بلوغ المرام غالب تاییدات شیخ را در این
شرح ودر ترجمہ فارسی مشکوة در فروع احکام مستاصل کردہ وچون سفر السعادة در فارسی عربی ہر دو ست نام او وی
صراط المستقیم ست لہذا ذکر عربی در حرف صاد بیاید **سفينة الأبرار** الجامعة للآثار والاخبار فی المواعظ
ثلث مجلدات لعز الدین محمد بن احمد المکی الحنبلی المتوفی سنة خمس وخمسین وثمان مائة **سلاح المؤمن** للشیخ تقی الدین
ابی الفتح محمد بن محمد بن علی بن ہمام المصری الشافعی المتوفی سنة خمس واربعین وسبع مائة اوله الحمد لله المنعم علی خلقه
بجمیل آلائه ودر وی بست ویک باب ست واز حسن قبول وی این ست کہ در زمان مصنفش اشتہار عظیم پیدا کرد
واجلۂ علما آنرا پسندیدند حافظ محمد بن احمد ذہبی المتوفی ۷۴۸ھ کہ از عمدۂ محدثین آن زمان بود اختصارش نمودہ
یاد گرفت وبخط خود چند نسخہ از ان نوشت وشہاب الدین غرناطی نیز مختصرش کردہ واین مختصر بہتر از مختصر ذہبی ست زیرا کہ
مقاصد اصل کتاب را مستوفی ست در بستان المحدثین دیباجۂ اصل کتاب را مع حمد ونعت ذکر کردہ مقاصد کتاب از وے
معلوم توان کرد **سلفيات** من اجزاء الاحادیث للحافظ ابی طاہر احمد بن محمد السلفی الاصبہانی المتوفی ۵۷۶ھ
واین منتخب اصول انماطی وابن الطیوری ست **سلم القاري** شرح صحیح البخاری للسید المحقق محمد بن احمد
بن عبد الباری الاہدل الیمنی الشافعی الساکن بقریة مراوعة شرقی حدیدة سلمهم الله تعالی **السمط الثمين**
فی مناقب امہات المؤمنین لمحب الدین احمد بن عبد الله الطبری المتوفی سنة اربع وتسعین وست مائة در یک مجلد
سنن ابن حيان فی الحدیث رتبه علی بن بلبان الفارسی المتوفی سنة تسع وثلثین وسبع مائة **سنن ابن ماجة**
فی الحدیث وہو ابو عبد الله محمد بن یزید بن ماجة القزوینی الحافظ المتوفی سنة ثلث وسبعین ومائتین واین کتاب
سادس کتب ستۂ حدیث ست نزد بعض بلکہ اکثر وشرح پارۂ وی در پنج مجلد ست از حافظ علاء الدین مغلطائی
بن قلیج المتوفی سنة اثنتین وستین وسبع مائة وسیوطی را بر وی شرحی ست مسمی بمصباح الزجاجة اوله الحمد لله ذی الجلال
والاکرام وبر وی شرح ست از حافظ برہان الدین ابراہیم بن محمد الحلبی سبط ابن العجمی المتوفی سنة احدی واربعین
وثمان مائة واز شیخ کمال الدین محمد بن موسی الدمیری الشافعی المتوفی سنة ثمان وثمان مائة مسمی بالدیباجة در پنج مجلد تقریبا
لیکن تمام نشدہ واز شیخ سراج الدین عمر بن علی الملقن الشافعی المتوفی ۸۰۴ھ ولیکن این شرح زوائد ست بر کتب خمسۂ
باقیہ در ہشت مجلد مسمی بما تمس الیه الحاجة علی سنن ابن ماجة ودر خطبۂ وی بیان کردہ است کسی را کہ موافق اوست
از باقی ائمہ با ضبط مشکل اسماء وکنی وغرائب وخبر آن وابتدای او در سنہ ۷۸۲ بود بماہ ذیقعدہ وانتہا در شوال وبر وے
شرحی ست بالقول از شیخ ابو الحسن بن عبد الہادی المدنی السندی المتوفی سنة تسع وثلثین ومائة والف
وبر وی حاشیہ ایست مسمی بانجاح الحاجة للشیخ عبد الغنی بن ابی سعید الفاروقی المجددی الدہلوی نزیل المدینة المکرمة
حالا واین حاشیہ بر حاشیۂ سنن مذکورہ در دہلی طبع شدہ در دیباجۂ آن بجہت عدم وجدان شرحی از علمای ہند
نوشتہ وگفتہ کہ ماجہ چنانکہ صاحب قاموس ونووی در تہذیب الاسماء ذکر کردہ اند نام پدر اوست نہ جد ودر شرح اربعین

بن احمد العینی الحنفی المتوفی سنة خمس وخمسین وثمان مائة ست و شیخ ابو الحسن السندی هم بروی شرحی دارد بالقول
وبالجملة سنن مذکوره در هند ومصر مکرر حلیهٔ طبع پوشیده ولله الحمد **سنن ابی مسلم الکشی** بفتح کاف عجمی
وکجی نیز گویند بجیم نام او عبد الله بن مسلم البصری ست این کتاب سنن او مشهور ست چون از جمع واسماع وی
فارغ گشت هزار درم بشکرانهٔ این نعمت بر فقرا تصدق نمود وجماعهٔ کثیر را از مشتغلان بعلم حدیث و دیگر اعیان
دعوت نمود وطعام عام بتکلف تمام پخت گویند درین دعوت هزار دینار صرف شد درین سنن ثلاثیات بسیار ست
اول او این حدیث ست در باب فضل صدقه حدثنا عمرو بن محمد العثمانی قال حدثنا عبد الله بن نافع الانصاری
انه اخبر عن جابر بن عبد الله رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال من احیی ارضا میتة فله منها اجر
وما اکلت العافیة فهو له صدقة **سنن الصحاح الماثورة** **سنن ابی قرة** **سنن** للحافظ ابی علی سعید بن عثمان
بن السکن المتوفی سنة ثلث وخمسین وثلث مائة **السنن الکبیرة** للنسائی ابی عبد الرحمن احمد بن شعیب الحافظ المتوفی
سنة ثلث وثلث مائة واین سنن روایت ابو بکر محمد بن معاویه مشهور با بن الاحمر ست وچون از تصنیف وی
فارغ شد یکی از امرای آن وقت از وی پرسید که این کتاب تو همه صحیح ست گفت نه صحیح وحسن هر دو دارد امیر
التماس کرد که درین کتاب آنچه در اعلی وجوه صحت باشد برای من جدا باید نوشت پس مجتبی را تالیف کرد واشهر
بنای موحده ست بعد از تای فوقیه وبعضی بنون نیز جائز داشته اند ومعنی قریب بیکدیگر ست الاجتبا برگزیدن
الاجتنا میوه از درخت چیدن و این سنن یکی از کتب سته است وچون اهل حدیث گویند رواه النسائی مراد
مجتبی باشد حافظ ابو علی گفته شرط نسائی در رجال سخت تر از شرط مسلم ست وهکذا قال الخطیب ولیکن بقاعی در شرح الفیه
گفته وعن ابن کثیر ان فی النسائی رجالا مجهولین اما عینا او حالا وفیهم المجروح وفیه احادیث ضعیفة ومعللة ومنکرة
انتهی گویم مراد بنسائی شاید سنن کبری ست نه سنن صغری زیرا که درین سنن هر حدیثی را که در سندش تکلم کرده بودند
ترک داده واصح را برچیده فلا تعارض بین القولین وبالجمله گفته اند که احادیث کتاب نسائی اول کتب اربعه است بعد از
صحیحین از روی ضعف ووی جامع ست میان طریقهٔ بخاری ومسلم در تصنیف وترصیف با نصیبهٔ وافر از بیان علل
وبعضی از شیوخ گفته اند که وضع کرده نشده است در اسلام مثل وی ومقارب اوست کتاب ابو داؤد ومقارب
اوست کتاب ترمذی واین پنج کتاب اتفاق ست بر عد آنها از کتب سته وسادس نزد بعضی ابن ماجه است
ونزد بعضی موطا ومختار صاحب جامع الاصول همین ست والله اعلم واین سنن دو بار در هند طبع شده لیکن بسیار غلط
وبر زوائد او بر صحیحین وابو داؤد وترمذی شرحی ست از شیخ سراج الدین عمر بن الملقن المتوفی سنة ۸۰۴ در یک مجلد
وجلال الدین سیوطی المتوفی سنة ۹۱۱ بر سنن تعلیقی دارد که اولش این ست الحمد لله الذی لا تحصی مننه وتعلیقه
شیخ ابو الحسن سندی که بالقول ست ابسط از تعلیق سیوطی ست **السنن الکبیرة والصغیرة** دو کتاب ست
لابی بکر احمد بن الحسین بن علی الخسروجردی البیهقی المتوفی سنة ثمان وخمسین واربع مائة وهر دو بر ترتیب مختصر مزنی اند
در اسلام مانند اینها تالیفی بوجود نیامده راوی آنها ابو القاسم زاهر بن طاهر بن محمد الشحامی ست وکبری را

ابو سعید احمد بن محمد بن زیاد بن بشر المعروف بابن الاعرابی و روایت لولوی در مشرق مشهور تر ست و روایت ابن داسه
در بلاد مغرب رواج بسیار دارد و این هر دو روایت قریب یکدیگر اند بیشتر اختلاف فی مابین ایشان هر دو نسخه بتقدیم
و تاخیر ست نه بزیادت و نقصان بخلاف روایت ابن الاعرابی که ازین هر دو نقصان بین دارد و همین ست مراد ابن کثیر
در مختصر علوم الحدیث از آنکه روایات این سنن بسیار ست یافته میشود در بعض وی آنچه یافته نمیشود در بعض دیگر
ابو داؤد در رساله خود گفته ذکرت فیه الصحیح و ما یشبهه و یقاربه و ما فیه وهن شدید بینته و ما لا یفهم منه و ما بعضها اصح
من بعض انتهی و این مشتمل ست بر پنج نوع اول صحیح و جائز ست که مراد بآن صحیح لذاته باشد دوم شبه وی و ممکن ست
که مراد صحیح لغیره باشد سوم مقارب او و محتمل ست که مراد بآن حسن لذاته باشد چهارم آنچه در وی وهن شدید ست
و مراد بقول او و ما لا یفهم منه آنست که در وی وهن باشد اما غیر شدید و این قسم پنجم شد پس اگر معتضد نیست صالح
اعتبار ست و اگر هست حسن لغیره ست و این قسم سادس شد کذا فی حاشیة البقاعی علی شرح الالفیة و ابو داؤد در
سنن خود گفته که من در مصر خیار درازی دیدم و آنرا پیمایش نمودم سیزده بالشت برآمد و یک ترنج را دیدم که بالای
شتری بریده بار کرده بودند مثل دو نقاره کلان هر دو نصف آن و بران شتر نمود آرمیشدند انتهی و حافظ سلفی را در
مدح سنن نظمی ست که در حطه بذکر الصحاح الستة نقل کرده ایم اوله نظم

	اولی کتاب لذی فقه و ذی نظر		و من یکون من الاوزار فی وزر	

الابیات و مختصر سنن که مسمی ست بمجتبی تالیف حافظ زکی الدین منذری متوفی سنه ۶۵۶ هجری ست و حافظ ابن القیم
جوزی متوفی سنه ۷۵۱ تهذیب آن نموده و در وی ذکر کرده ان الحافظ زکی الدین المنذری قد احسن فی اختصاره فهذبته
نحو ما هذب هو به الاصل و زدت علیه من الکلام علی علل سکت عنها او لم یکملها و تصحیح احادیثه و الکلام علی متون مشکلة
لم یفتح معضلها و بسط الکلام علی مواضع لعل الناظر لا یجدها فی کتاب سواه و سیوطی را بر وی تالیفیست مسمی بزهر الربی علی المجتبی
و دیگر حاشیه بر مجتبی و معالم السنن شرح اوست از ابو سلیمان خطابی اوله الحمد لله الذی هدانا لدینه و اکرمنا بسنة نبیه
و ملخص این شرح مسمی بعجالة العالم من کتاب المعالم تالیف حافظ شهاب الدین ابی محمود احمد بن محمد بن ابراهیم المقدسی
المتوفی سنه تسع و ستین و سبع مائة ست و سیوطی نیز شرحی دارد مسمی بمرقاة الصعود الی سنن ابی داؤد و شیخ سراج الدین عمر
بن علی الملقن المتوفی سنه ۸۰۴ زوائد او را بر صحیحین در دو مجلد شرح کرده و هم ولی الدین عراقی و هم شرح زوائد ش از
شیخ شهاب الدین احمد بن حسین الرملی المقدسی الشافعی المتوفی سنه اربع و اربعین و ثمان مائة ست و شرح سنن
لقطب الدین ابی بکر بن احمد بن دعین الیمنی الشافعی المتوفی سنه اثنتین و خمسین و ست مائة در چهار مجلد کلان ست
و هم ابو زرعه احمد بن عبد الرحیم العراقی المتوفی سنه ست و عشرین و ثمان مائة شرحی دارد بر سنن در هفت مجلد تا اثنای
سجود سهو و خالی از اطالت نیست دیگر شرح آن از حافظ علاء الدین مغلطائی بن قلیج المتوفی سنه اثنتین و ستین و سبع مائة ست
اما تمام نشده و شرح ابو محمد احمد بن محمد بن ابراهیم بن هلال المقدسی من اصحاب المزی المتوفی سنه خمس و ستین
و سبع مائة مسمی بانتخاب السنن فی اتقان السنن اوله الحمد لله الذی ارسل رسوله بالهدی و شرح ابو محمود اوله ان علامة الدین

عن ابیه بلفظ اذا کان الماء قلتین و ابن ماجه دال ست بر قوت حافظه و استیفای مؤلف **سنن** الامام الحافظ عبد الله بن عبد الرحمن الدارمی المتوفی سنه خمس و خمسین و مائتین و چون شهرت این سنن بمسند دارمی بیشتر ست ذکرش در حرف میم بذیل مسانید باید **السنن الموجودة** قبل الصحیحین از انجمله است سنن ابن جریج و سنن ابن اسحٰق و این غیر سیر او ست و سنن بن قرة و هو الحافظ موسی بن طارق الزبیدی و سنن عبد الرزاق بن همام الصنعانی المتوفی سنه احدی عشرة و مائتین و غیرها ذکره فی النکت الوفیة **سنن** صغری نسائی مسمی بمجتبی روایت ابن السنی یعنی ابوبکر احمد بن محمد بن اسحٰق ذکرش گذشت و نسائی بهمزهٔ مکسوره بی مد بعد از سین مهمله نسبت بنساست که شهری ست در خراسان و گاهی عرب درین نسبت نسوی گویند و همزه را بواو بدل کنند و موافق قیاس همین ست اما اشهر اول ست **سهام الاصابة** فی الدعوات المستجابة لجلال الدین السیوطی المتوفی سنه ۹۱۱ اوله الحمد لله الذی لا یخیب راجیه درین چهار فصل و یک خاتمه است متضمن کل احادیث وارده درین شان و تمامه اخبار مخصوصه بدعا و ادعیه ماثوره با ذکر اوقات که در انها استجابت متوقع است و طریقه دعا کردن برای داعی **السیاسة الشرعیة** فی اصلاح الراعی و الرعیة للحافظ الامام شیخ المسلمین و الاسلام ابی العباس احمد بن تیمیة الحرانی اوله الحمد لله الذی ارسل رسوله بالبینات الخ درین حدود و تعزیرات وارده در احادیث صحیحه برای عمل ملوک جمع کرده رساله مختصر ست فقیر از مکه معظمه آورده ام در کشف الظنون گفته ترجمه پیر محمد بن علی العاشق لاعلام حاله الی السلطان سلیم خان و بیان عجزه عن القضاء و سماه معراج الایالة و منهاج العدالة زاد فیه اشیاء متعلقة بالحرب و بیت المال **سیف المناظرة** للظفر فی الدنیا و الآخرة فی الحدیث علی ترتیب الفقه للشیخ الامام بدر الدین احمد بن شرف الدین محمد بن الصاحب المتوفی فی سنه ثمان و ثمانین و سبع مائة جمع فیه نحو الف حدیث من الصحاح الستة

اوله الحمد لله مؤید الدین بنبیه الخ

باب الشین المعجمة

شافی فی الحدیث لابی بکر غلام الخلال و ایضا فی شرح الشمائل و شرح مسند الشافعی **شد الرحال** فی ضبط الرجال للسیوطی ذکره فی فهرس مؤلفاته فی الحدیث **شرح اسماء الحسنی** لجماعة من اهل العلم منهم الازهری و الاقلیشی و البراسی و النسفی و البقالی و البیضاوی و البیهقی و الجصاص و الخطابی و علی الهمدانی و الخطیب العزیری و البونی و الدیرینی و المنفلوطی و القونوی و التسلمانی و الغزالی و قضیب البان و الفخر الرازی و القشیری و الکافیجی و غیرهم و التفصیل فی کشف الظنون **شرح حدیث الاربعین** للشیخ ابراهیم بن حسن الربعی المالکی قاضی تونس المتوفی سنه اربع و ثلثین و سبع مائة ذهبی گوید استفدت منه **شرح حدیث الاربعین** لابن کمال باشا شمس الدین احمد بن سلیمان المفتی المتوفی سنه اربعین و تسع مائة و در وی احتیاط مسجع از جوامع الکلم نموده و پیر محمد عاشق بن علی البقاعی ترجمه اش در ترکی برای محمد باشا نموده و در وی ذکر روایت خود اجازة عن الشیخ عبد الرحیم عن الشیخ نجم الدین محمد الصحراوی عن الشیخ عبد الرحیم العراقی نموده **شرح احادیث الاربعین**

دو صد و دو جزء گردانیده است و آخر سنن باب عدة ام الولد اذا توفی عنها سیدها است عن مجاهد قال ثلثة اشهر
ورویناه عن عطاء وطاؤس و عمر بن عبد العزیز وابی قلابة انتهی و شیخ علاء الدین علی بن عثمان معروف بابن الترکمانی
الحنفی المتوفی سنة خمسین و سبع مائة کتابی نوشته در رد بر بیهقی مسمی بجوهر نقی اوله الحمد لله رب العالمین والعاقبة
للمتقین و گفته هذه فوائد علقتها علی السنن الکبیرة للبیهقی اکثرها اعتراضات علیه و مباحث معه و ملخص آن از زین الدین
قاسم بن قطلوبغا الحنفی المتوفی سنة ۸۹۹ است مسمی بترجیع الجوهر النقی و ترتیبش بر حروف معجم ست و تا حرف المیم رسیده
سنن الحافظ سعید بن منصور الخراسانی المتوفی سنة سبع وعشرین و مائتین این کتاب هم ثلاثیات بسیار دارد
چنانچه در اول سنن در باب الایمان میگوید حدثنا هشیم بن بشیر قال ثنا حصین بن عبد الرحمن قال اخبرنا عبد الرحمن
بن ابی لیلی ان رسول الله صلی الله علیه وسلم اهتم للصلوة کیف یجمع الناس لها قال لقد هممت ان ابعث رجالا فیقوم
کل رجل منهم علی اطم من آطام المدینة فیؤذن کل رجل منهم من یلیه فلم یعجبه ذلک فذکروا الناقوس فلم یعجبه ذلک فانصرف
عبد الله بن زید مهتما لهم رسول الله صلی الله علیه وسلم فاری الاذان فی منامه فلما اصبح غدا فقال یا رسول الله رایت
رجلا علی سقف المسجد علیه ثوبان اخضران ینادی بالاذان فزعم انه اذن مثنی مثنی الاذان کله فلما فرغ قعد قعدة ثم دعا
فقال مثل قوله الاول فلما بلغ حی علی الصلوة حی علی الفلاح قال قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة الله اکبر الله اکبر
لا اله الا الله فقام عمر بن الخطاب فقال یا رسول الله وانا قد اطاف بی اللیلة مثل الذی اطاف به فقال ما منعک ان تخبرنا
فقال سبقنی عبد الله بن زید فاستحییت فاعجب بذلک المسلمون وکانت سنة بعد وامر بلالا فاذن انتهی **سنن**
الامام ابی بکر محمد بن یحیی الهمدانی الشافعی المتوفی سنة سبع واربعین و ثلث مائة قال شیرویه کان له سنن لم یسبق
الی مثلها **سنن** الحافظ احمد بن محمد بن علی الهمدانی المعروف بابن الآل **سنن** القاضی یوسف بن یعقوب
البغدادی المتوفی سنة ثمان عشرة واربع مائة **سنن** ابی بکر احمد بن محمد بن هانی الاثرم **سنن** ابن الشجاع **سنن**
ابی قرة موسی بن طارق ذکره البقاعی فی حاشیة الالفیة **سنن** الترمذی در حرف جیم گذشت **سنن**
الامام الجهابذ ابی الحسن علی بن عمر الحافظ الدارقطنی البغدادی المتوفی سنة خمس وثمانین و ثمان مائة و این کتاب
چند نسخه است یکی روایت ابن بشران دوم روایت ابو طاهر کاتب سوم روایت توقانی و در میان این هر سه نسخه
تفاوت و اختلاف ست در تقدیم و تاخیر و زیادت و نقصان در نسب و نسبت بعض رواة اما در اصل احادیث هیچ اختلاف
نیست در هر سه نسخه احادیث مستوفی ست مگر کتاب السبق که در روایت ابن عبد الرحیم نیست و اعلای سند او
خماسی ست و اول سنن حدیث قلتین ست و در تکثیر طرق و اسانید وی مبالغه تمام نموده پنجاه و چهار سند برای وی
ذکر کرده از انجمله نه سند باین لفظ ست اذا کان الماء اربعین قلة و اول این نه جابر بن عبد الله ست و آنرا تضعیف نموده
و باقی از ابن عمرو و در بعض آن لفظ لم ینجس ست و در بعض لم ینجسه شئی و چهل و پنج طرق دیگر که یکی از انها از ابو هریرة ست
باین لفظ ست ما بلغ من الماء قلتین فما فوق ذلک لم ینجسه شئی و دوم از ابن عباس ست باین لفظ اذا کان
الماء قلتین فصاعدا لم ینجسه شئی باقی از ابن عمر و بعض آن عن ابن عمر عن النبی صلی الله علیه وسلم ست و بعض عن ابن عمر

المتوفی سنه تسع وعشرین وست مائة ونیز شرح احادیث متعلقهٔ بطب از ابو العباس احمد بن سعد المعروف بابن العالمة الدمشقی المتوفی سنه اثنتین وخمسین وست مائة ست شرح حدیث الاربعین القدسیة المسمی بمفتاح الکنوز ومصباح الرموز للحسین بن احمد بن محمد التبریزی ودر وی نوشته بعد ما سمعت من الشیوخ زمان مجاورتی بمکة المکرمة سنة ثلثین وسبع مائة وسنة اربع وثلثین وسبع مائة وسنة احدی وستین وسبع مائة بمصر والقدس والعراق کتب الحدیث اخترت ما یتعلق باسرار عرفانیة وعلوم دینیة وشرحتها علی مقتضی مشرب القوم اعنی طائفة الصوفیة وضممت الیها اربعین حدیثا من الاحادیث القدسیة لیکون المجموع ثمانین حدیثا تمسکا بقوله صلی الله علیه وسلم ابناء الثمانین عتقاء الله سبحانه وتعالی فشرحتها ایضا علی مشربهم انتهی وچون مراد بابنای ثمانین مرد هشتاد ساله است نه صاحب اینقدر احادیث رساله پس این استدلال خیلی ظریف واقع شده شرح حدیث الاربعین للقاضی ابی النصر شرح حدیث الاربعین النووی هو الامام یحیی بن شرف المتوفی سنة ست وسبعین وست مائة وشرح آن از سعین بن صفی ست واز حافظ ابن حجر عسقلانی المتوفی سنه ۸۵۲ مسمی بتخریج الاربعین النووية بالاسانید العالیة واز شیخ نجم الدین سلیمان بن عبد القوی الحنبلی المتوفی سنه عشرة وسبع مائة واز شیخ مصلح الدین محمد اللاری المتوفی سنه ۹۷۹ واز شیخ علی بن میمون المغربی المتوفی سنه عشرة وتسع مائة واول کسیکه اربعین حدیث جمع کرده امام زاهد عبد الله بن المبارک المتوفی سنه احدی وثمانین ومائة است بعده حافظ ابو نعیم واین درباب مهدی منتظر ست ومحمد بن علی غسانی در وی التزام موافقت نام شیخ خود با نام صحابه کرده وشیخ ابو سعید احمد بن الحسین الطوسی در فضل فقرا وصوفیه بطرح اسانید فراهم نموده وشیخ محمد بن ابی بکر حکایات واخبار وآثار واعظانه آورده وکذا الشیخ جمال الدین الخلوتی وسیوطی اربعینی در ورقه جمع کرده یکی در جهاد ودیگری در طیلسان ودر جزان وشیخ محمد بن محمود بن جمال الدین الاقسرائی صوفیانه ترتیب نموده وله شرح الاحادیث القدسیة الاربعین ودر اول آن ذکر سلطان بایزید بن محمد خان نموده واربعین با ترجمه ادریس بن حسام الدین البدلیسی در فارسی ست شرح برزخ از کتب حدیث ست بی حمد ونعت ومقدمه وخاتمه اولش باب النهی عن تمنی الموت ست وجمله ابواب وی هشتاد ویک باب ست همه متعلق باحوال موتی وبرزخ ودر وی بعد ذکر حدیث شرح سکندر آنزا القوله قال رضی الله عنه در آخر کتاب نوشته اخرج نعیم بن حماد قال حدثنا ابو یوسف المقدسی وکان کوفیا عن الخیر ثم یتشعب امرهم فی سنة خمس وتسعین او تسع وتسعین ویقوم المهدی فی سنة مائتین وعن جعفر قال یقوم المهدی سنة مائتین واخرج عن ابی قبیل قال اجتماع الناس علی المهدی سنة اربع ومائتین فهذه الآثار تشعر بتاخر المهدی بعد الالف بمائتین والدجال انما یخرج بعد المهدی بالاتفاق فاذا کان ظهور المهدی علی مائتین او اربع ومائتین ویخرج الدجال علی راس مائة فیه عیسی علیه السلام ینزل بعد مکث اربعین یوما وفیه الامن ورواج الاسلام فهذه اربعة واربعون وبین النفختین فهذه الامة تزید علی الالف اربع مائة وستین ونیفا ولکن لا یکون المدة الفا وخمس مائة سنة اصلا فالبرزخ من حین آدم علیه السلام علی تدریج الموتی سبعة آلاف سنة

لابی بکر محمد بن الحسین الاجری الشافعی المتوفی سنة ستین و ثلث مائة ولابی بکر محمد بن عبد الله الصدیقی المتوفی سنة خمسین و سبع مائة شرح حدیث الاربعین لاسمعیل المولوی وهو شیخهم المتوفی سنة اثنتین و اربعین و الف و ده وی تایید سلوک ایشان نموده شرح حدیث الاربعین لاسحق القرمانی المعروف بجمالی خلیفه المتوفی سنة ثلث و ثلثین و تسع مائة مختصر شرح کلا منها ثبت و احد ترکی شرح حدیث الاربعین لبرکلی محمد بن پیر علی المتوفی سنة احدی و ثمانین و تسع مائة و دروی هشت حدیث ست و باقی کرمانی مولی محمد قاضی بازمیر در سیاق و سؤال وی اجازه تمام نموده در کشف الظنون گفته شیخ الله فی عمره شرح حدیث الاربعین للتفتازانی هو عمر بن مسعود سعد الدین المتوفی سنة احدی و تسعین و سبع مائة شرح حدیث الاربعین للجامی هو الشیخ نور الدین عبد الرحمن بن احمد المتوفی سنة ثمان و تسعین و ثمان مائة وهر حدیث را بقطعه فارسی شرح نموده چنانچه زیر حدیث لا یؤمن احدکم حتی یحب لاخیه ما یحب لنفسه گفته قطعه هر کسی را لقب مکن مؤمن + گرچه از سعی جان و تن کاهد + تا نخواهد برادر خود را + انچه از بهر خویشتن خواهد + واین حدیث اول اربعین است و زیر حدیث کفی بالموت واعظا گفته قطعه

چند گیری بمجلس واعظ	پای منبر پی گرفتن پند	وعظ تو بس بمرگ همسایه	نعره و نوحه گو بناگ بلند
و در خاتمه اربعین گفته قطعه	اربعینهای سالکان جامی	هست بهر وصول صدر قبول	نبود از فضل حق عجیب و غریب
که بدین اربعین رسی بوصول			

واول شرح این ست فصیح ترین حدیثی که راویان مجالس دین و محدثان مدارس یقین املا کنند الخ و فضولی این اربعین را بقطعه دیگر ترکی ترجمه کرده است شرح حدیث الاربعین للخاقانی بالترکی نظمه لابن جفالاو اتمه فی سنة اثنتی عشرة والف و سماه مفتاح الفتوحات لوقوعه فی فتح کبری شرح حدیث الاربعین لسلامی ترکی اوله حمدا نامعدود و ثنای نامحدود شرح حدیث الاربعین للسیوطی المتوفی سنة ۹۱۱ شرح حدیث الاربعین للشیخ داود القیصری المتوفی سنة احدی و خمسین و سبع مائة علی مشرب اهل التحقیق شرح حدیث الاربعین للشیخ محی الدین عبد القادر بن محمد المعروف بقضیب البان المتوفی فی حدود سنة اربعین والف سماه کواکب الضوء شرح حدیث الاربعین للشیخ صدر الدین محمد بن اسحق القونوی المتوفی سنة اثنتین و سبعین و ست مائة مسمی بکشف استار جواهر الحکم المستخرجة الموروثة من جوامع الکلم اوله الحمد لله الذی زین سماء الملة الحنیفیة بنجوم الاحکام و در وی بست و نه حدیث آورده و گفته لما ثبت عند جماعة من المتقدمین ما قاله النبی صلی الله علیه وسلم تشوقوا الاستخراج الاربعینات من الاحادیث علی انحاء مختلفة فمنهم من اختار الاحادیث المتضمنة للمواعظ لاسیما المذکورة فی خطبه صلی الله علیه وسلم کابن ودعان و منهم من اختار الاحادیث المتضمنة للاحکام وغیر ذلک واتفق ان جماعة من اصحابی جربوا ان بضاعتی فی علم الحدیث واقرة فرغبوا الی فی استخراج اربعین حدیثا اسوة للمتقدمین انتهی ولیکن حال حدیث فضیلت جمع اربعین در حرف الالف معلوم شده پس باوجود آن دعوی فور بضاعت خود درین علم و جمع اربعین بنا بر علیه چنانکه هست مخفی نیست شرح حدیث الاربعین فی الطب النبوی للشیخ موفق الدین عبد اللطیف بن یوسف الحکیم الفیلسوف البغدادی

وفوائد الاخبار المرویة عن النبی صلی الله علیه وسلم من حل مشکلها وتفسیر غریبها وبیان احکامها وما یترتب علیها
من الفقه واختلاف العلماء وجملا یستغنی عن معرفتها وهو المرجوع الیه فی الاحکام ولم اودع فیه الا ما اعتمده الحفاظ من السلف
الذین هم اهل الصنعة المسلم لهم الامر وما اودعوه کتبهم واما ما اعرضوا عنه من المقلوب والموضوع والمجهول واتفقوا علی ترکه
فقد صنت هذا الکتاب عنها انتهی ومختصر شرح از تقی الدین محمود بن ابی بکر الارموی ثم القرافی ست و از حافظ ابو القاسم
هبة الله الطبری الاسکائی بود و از شیخ ابو القاسم عبد الله بن الحسن بن عبد الملک الواسطی الشافعی بحذف اسانید
مسمی بلباب شرح السنة فی معرفة احکام الکتاب والسنة اوله الحمد لله رب العالمین و از شیخ علاء الدولة احمد بن محمد
بن احمد البنا المالکی بود وی گفته رایته فی الواقعة فی ذی القعدة سنة اربع واربع مائة فی ایدی اهل الغیب
فاخذته منهم ونظرت فیه فوجدت مکتوبا فی ظهره کتاب الفلاح والذی سمیته من قبل هو انفع الفلاح ووقع الفراغ من
کتابته فی سنة سبع وثمانین وست مائة فی خانقاه السکاکی بسمنان و از شیخ رضی الدین ابراهیم بن محمد الطبری المتوفی
سنة اثنتین وعشرین وسبع مائة مسمی بالجمع فی مختصر شرح السنة **شرح حدیث الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا**
للشیخ الامام شمس الدین الکشی اوله الحمد لله المبدئ المعید و شرح آن بطریق اهل تحقیق کرده **الشرح الواضح المبین**
للاربعین المنسوب الی ابن ودعان و این شرح فارسی ست اوله الحمد لله ذی الجلال والکبریاء **شرح الصدور**
شرح احوال الموتی فی القبور للشیخ جلال الدین السیوطی المتوفی سنة احدی عشرة وتسع مائة اوله الحمد لله الذی
ایقظ من شاء من سنة الغفلة الخ ذکر فیه امور البرزخ من حین المرض الی ان ینفخ فی الصور ناقلا من الاحادیث
والآثار مجردا ما وقع من ذلک فی تذکرة القرطبی بالتنقیح والتخریج مع زوائد جمة و ترجمه فارسی او از
حاجی محی الدین مرد آبادی ست **شرط القراءة** علی الشیخ للحافظ ابی طاهر احمد بن محمد
مسند الدنیا السلفی الاصبهانی المتوفی سنة ست وسبعین وخمس مائة **شرف الاخیار**
مستخرج علی مسلم **شرف اصحاب الحدیث** للحافظ احمد بن علی الخطیب البغدادی **شرف**
الاضافة فی منصب الخلافة لجلال الدین السیوطی ذکره فی فهرس مؤلفاته فی الحدیث **شرح کرمانی**
بر بخاری مسمی بکواکب دراری در حرف جیم گذشت علی این نام او را در عطاف الهام رشده
شعب الایمان نام چند کتاب ست یکی منهاج لابی عبد الله الحسین بن الحسن الحلیمی
الشافعی المتوفی سنة ثلث واربع مائة سماه المنهاج وهو کتاب جلیل فی نحو ثلث مجلدات فیه
احکام کثیرة ومسائل فقهیة وغیرها مما یتعلق باصول الایمان وآیات الساعة واحوال
القیامة دوم لعبد الجلیل بن محمد الانصاری المالقی المتوفی سنة اربع وخمسین وسبع مائة
سوم للحافظ احمد بن حسین البیهقی المتوفی سنة ثمان وخمسین واربع مائة مسمی بجامع المصنف روی البیهقی
ان الایمان بضع وسبعون شعبة افضلها لا اله الا الله صاحب منهاج و تقسیم کتاب خود بر هفتاد و هفت باب
بر بنای هفتاد و هفت شعبه ایمان نهاده یک باب ذکر کرده چهارم للبلقینی الشیخ الامام سراج الدین عمر بن رسلان المتوفی

ومن حين محمد صلی الله علیه وسلم الف واربع مائة باليقين والى آخر المائة الخامس على الاحتمال لكن بالقطع الكمال
فان قيل اذا كان نوبة النبي صلى الله عليه وسلم الالف السابعة ومدة الدنيا سبعة آلاف سنة كيف تزيد هذه الامة
على الالف قيل بعث النبي صلى الله عليه وسلم في آخر الالف السادسة ولما بعد النصف حكم الآخر ذكر في كتاب العلل
للامام احمد بن حنبل قال حدثنا اسمعيل بن عبد الكريم بن معقل بن منبه حدثني عبد الصمد انه سمع وهبا يقول قد خلت
من الدنيا خمسة الف سنة وست مائة اني لاعرف كل زمان منها وما كان فيه من الملوك والانبياء فهذا يدل على ان بعثه
صلى الله عليه وسلم كان في الالف السادسة فزيادة المدة انما هي ستون من الالف السادسة ومن هنا يزيد البرزخ
لهذه الامة الى قريب من الالف وخمس مائة والله اعلم **شرح حديث ابي ذر العقيلي** لنور الدين عبد الرحمن
بن احمد الجامي المتوفى سنة ثمان وتسعين وثمان مائة **شرح حديث الاستخارة** للوفائي **شرح حديث افترقت اليهود**
على احدى وسبعين فرقة وتفرقت النصارى على اثنتين وسبعين فرقة وستفترق امتي على ثلث وسبعين فرقة
لابي منصور عبد القاهر بن طاهر البغدادي المتوفى سنة تسع وعشرين واربع مائة وللسيد العلامة محمد بن اسمعيل الامير اليماني
شرح حديث ام زرع لابي الفضل عياض بن موسى القاضي المتوفى سنة ٥٤٤ھ وهو شرح مستوفى ولابي الفيض
محمد مرتضى الزبيدي وسماه در الفرع سال تاليفش ١١٨٥ھ است در سه ورق ست بر مذاق اهل باطن در وی گفته
هذه نبذة تتضمن الكشف والبيان من حقائق الوجوب والامكان القاه روح الامر القرآني وجامع السبع المثاني
في تلويح صاحب الشرع بما في حديث ام زرع مما استفدته من مجالسة قرة عين القوم وموانسة من لا تاخذه سنة ولا نوم
شرح حديث بني الاسلام على خمس للشيخ عز الدين عبد السلام بن احمد البغدادي الحنفي المتوفى سنة تسع وخمسين
وثمان مائة در کشف الظنون گفته هو مؤلف نفيس مشتمل على فوائد الا انه وهم في بعض الاحكام لمذهب الشافعي من
اركان الصلوة وواجبات الحج والمذهب خلافه فليحذر من اعتماده **شرح حديث عبادة بن الصامت** للشيخ ابي محمد عبد الله
بن سعد بن ابي جمرة الازدي المتوفى سنة خمس وسبعين وست مائة وهو قوله صلى الله عليه وسلم بايعوني على ان لا تشركوا
بالله شيئا و با آنکه این حدیث در بهجة النفوس مودع ست لیکن مع ذلک شرح آن جداگانه نوشته اوله الحمد لله الذي
اطلع من سماء لفظ خير بريته شموسا وله شرح حديث الافك واوله الحمد لله الذي اظهر بمقتضى التنزيل تطهير من قد اختار
وله شرح حديث الاسراء واوله الحمد لله الذي اظهر سر قدرته بخرق العادات وهمه این احادیث در بهجة النفوس موجود ست
شرح حديث كلمتان خفيفتان لكمال الدين محمد بن عبد الواحد بن الهمام الحنفي المتوفى سنة احدى وستين وثمان مائة
فاتحه او این ست دخلت على امرأة بورقة ذكرت ان رجلا رفعها اليها فسألتني الجواب عما فيها فنظرت فاذا هو سؤال
عن اعرابه فذكر الجواب **شرح حديث كنت كنزا مخفيا** للشيخ بالي خليفة الصوفية المتوفى بعد سنة خمسين وتسع مائة
شرح السنة للامام حسين بن مسعود البغوي المتوفى سنة ست عشرة وخمس مائة اوله الحمد لله الذي
لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك الخ واول آن كتاب الايمان ست واول آن حديث انما الاعمال بالنيات
بروايت عمر بن الخطاب بچند واسطه تا آنحضرت وگاهی نهد و هشت نیز آمده و در وی گفته هذا كتاب يتضمن كثيرا من العلوم الاحاديث

اذ وضع علیه ثلثة شروح الاول کثیر الغنیة فی مجلدین والثانی غنیة الوسطی وایاه اعتمد و آخر اصغر منه حجما قال المرادی
بالشارح حیث ذکرت الامام التروری دیگر شرح شیخ شمس الدین محمد بن محمد الدلجی الشافعی العثمانی المتوفی سنة سبع و اربعین
مائة ست مسمی بالاصطفا لبیان معانی الشفا اوله نحمدک یا من شرح صدورنا و سال اتمامش دوازدهم
شوال سنه ۹۴۳ هجری ست دیگر شرح شیخ امام ابو الحسن علی بن محمد بن اقبرس الشافعی المتوفی سنة اثنتین وستین وثمانمائة ان
وشرح علم العرضی یعنی این در چهار مجلد ست و شرح ابو ذر احمد بن ابراهیم الحلبی المتوفی سنة اربع وثمانین وثمانمائة واین
ناتمام ست و شرح جلال الدین سیوطی مسمی بمناهل الصفا فی تخریج احادیث الشفا و بروی حاشیه ایست از شیخ
تقی الدین ابو العباس احمد بن محمد الشمنی المتوفی سنة اثنتین وسبعین وثمانمائة مسمی بمزیل الخفاء عن الفاظ الشفا اوله
اما بعد حمدا لله علی افضاله و تعلیقی مختصر ست بالقول در ضبط الفاظ شفا ملخص از شرح برهان حلبی با تمامات یسیره و
تحقیقات دقیقه و سال اتمامش سنه ۸۳۸ ست ذکره السخاوی و تعلیقی دیگر ست از حافظ برهان الدین ابراهیم بن محمد الحلبی
سبط ابن العجمی که در حلب بسنه ۷۹۷ تالیف کرده اوله الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات و تلمیذش محمد بن خلیل ازین شرح
شرحی جیده و گفته هذه فوائد التقطتها من تالیف شیخنا الحافظ برهان الدین المسمی بالمقتفی فی حل الفاظ الشفا مع ازدیادها
من زیادات مهمة وسمیتها زبدة المقتفی فی حل الفاظ الشفا و تالیفش در سنه ۸۱۰ بوده و تعلیقی دیگر ست از شیخ شهاب الدین احمد
بن حسین بن رسلان الرملی الشافعی المتوفی سنة اربع واربعین وثمانمائة و شرح بعض الفاظ شفا از عماد الدین ابی الفداء اسمعیل
بن ابراهیم بن جماعة الکنانی القدسی المتوفی سنة احدی وستین وثمانمائة ست و نیز شرح شفا از کمال الدین محمد بن محمد
بن ابی شریف القدسی المتوفی سنة احدی وخمسین وتسعمائة ست و از ابو عبد الله احمد بن محمد بن مرزوق التلمسانی
المالکی المتوفی سنة احدی وثمانین وسبعمائة و حاشیهٔ آن از شیخ عبد الله القرشی الیمانی ذکرها ابن الحنبلی و من شروحه
تلخیص الشفا مسمی بالوفا لابن الخضر و اصطفا بتحریر الشفا للقطب الدین محمد بن محمد الخیضری المتوفی ۸۹۴ و الاکتفا
فی شرح الفاظ الشفا للامام ابی المحاسن عبد الله الیمانی و نسیم الریاض شرح شفا القاضی عیاض للشهاب الدین احمد بن
الخفاجی المتوفی سنة تسع وتسعین والف و این شرح در غایت تحقیق و تدقیق واقع شده در چهار مجلد ست و در
محروسهٔ مصر طبع شده و احسن شروح و اجمع آنها ست و شرح ملا علی قاری نزیل مکه معظمه متوفی ۱۰۱۴ در دو مجلد
در کشف الظنون گفته ترجمه بالترکیه شیخ الاسلام المولی اسحق بن اسمعیل الافندی المتوفی سنة سبع واربعین ومائة
بعد الالف و ترجمه ایضا المولی ابراهیم المتخلص بالحنیفا المفتش بالحرمین الشریفین الآن و کتب المتن ثم ترجمه تحته
و بالجمله علما و شعرا در مدح این کتاب اطالت نموده اند و ماحقه بلسان الدین خطیب تلمسانی گوید **نظم**

شفا عیاض للصدور شفاء ... ولیس بفضل قد حواه خفاء
هدیة بر لم یکن لجزیلها ... سوی الاجر والذکر الجمیل کفاء
وفی لنبی الله حق وفائه ... واکرم اوصاف الکرام وفاء
وجاء به بحر یفوق بفضله ... علی البحر طعم طیب وصفاء
وحق رسول الله بعد وفاته ... رعاه واغفال الحقوق جفاء
هو الذخر یغنی فی الحیوة عتاده ... ویترک منه للبنین رفاء
مولانا المصطفی لیس مثله ... وشرفه لا یخفی علیه خفاء
حرصت علی الاطناب فی نشر فضله ... وتمجیده لو ساعدتنی وفاء

سنة خمس وثمان مائة اوله الله احمد لا اله الا هو وللشيخ محي الدين محمد بن علي بن عربي المتوفى في سنة ثمان وثلثين
وست مائة اوله الحمد لله الذي نور بصائر ارباب الدين بانوار الاسلام وسماه تحرير البيان في تقرير شعب الايمان
شرح معاني الآثار للطحاوي هو الامام ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامة الازدي المصري المتوفى في سنة
دروی نوشته سألني بعض اصحابنا من اهل العلم ان اضع لهم كتابا اذكر فيه الآثار المروية عن رسول الله صلى الله عليه
وسلم في الاحكام التي يتوهم اهل الالحاد والضعفة من اهل الاسلام ان بعضها ينقض بعضا لقلة علمهم بناسخها
من منسوخها وما يجب به العمل منها لما يشهد له من الكتاب الناطق والسنة المجمع عليها واجعل لذلك ابوابا اذكر
في كل باب منها الناسخ من المنسوخ وتاويل العلماء واحتجاج بعضهم على بعض واقامة الحجة لمن يصح عندي قوله
منهم بما يصح به مثله من كتاب او سنة او اجماع او تواتر من اقاويل الصحابة او تابعيهم واني نظرت في ذلك وبحثت
بحثا شديدا فاستخرجت منها ابوابا على النحو الذي سأل وجعلت ذلك كتبا ذكرت في كل كتاب منها جنسا من الاجناس
فاول ما ابتدأت بذكره من ذلك ما روي عن رسول الله صلى الله عليه وسلم في الطهارات فمن ذلك باب الماء يقع فيه النجاسة
حدثنا محمد بن خزيمة بن راشد البصري قال حدثنا حجاج بن منهال قال اخبرنا حماد بن سلمة عن محمد بن اسحق عن عبيد الله
بن عبد الرحمن عن ابي سعيد الخدري رضي الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يتوضأ من بير بضاعة
فقيل يا رسول الله انه يلقى فيها الجيف والمحائض فقال ان الماء لا ينجس الخ **شفاء الصدور** لابن سبع
الامام الخطيب ابي الربيع سليمان السبتي وللامام عفيف الدين سعيد بن محمد بن مسعود الكازروني قال صاحب
مشارع الاشواق وقفت عليه في اربعة اسفار يشتمل على احاديث في فضائل الاعمال وضع فيه مؤلفه عجائب الغرائب اصولا
وفروعا واودع احاديثه عرية عن الاسناد **شفا في تعريف حقوق المصطفى** للامام الحافظ ابي الفضل عياض بن موسى
اليحصبي القاضي المتوفى في سنة اربع واربعين وخمس مائة اوله الحمد لله المنفرد باسمه الاسمى المختص بالملك الاعز الاحمى الذي ليس دونه
چهار قسم است قسم اول در تعظیم آنحضرت صلی الله علیه وسلم قولا وفعلا ودرین قسم چهار باب است قسم دوم در حقوق واجبه آنحضرت
بر خلق ودروی نیز چهار باب است قسم سوم در آنچه مستحیل است در حق وی صلی الله علیه وسلم وجائز است وممتنع است
وصحیح است واین باب بهتر کتاب وثمره همه ابواب است وآنچه ماقبل اوست گویا قواعد وتمهیدات است برای این ودرین قسم
دو باب است قسم چهارم در تصرف وجوه احکام بر منتقص وساب وی صلی الله علیه وسلم ودروی دو باب است وبالجمله
این کتاب عظیم النفع کثیر الفائده است ومثلش در اسلام تالیف نشده شکر الله سعی مؤلفه وقابله برحمته وکرمه ومختصر شرحش از
شیخ محمد بن احمد الاسنوی الشافعی المتوفی فی سنة ثلث وستین وسبع مائة است وشرحش از ابو عبد الله محمد بن ابی شریف الحسنی
التلمسانی است مسمی بالمنهل الاصفی فی شرح ما تمس الحاجة الیه من الفاظ الشفا اوله الحمد لله الذی جعل مراتب العلم
اعلی المراتب گویند این شرح اجود شروح اوست وآنرا تلخیص درسنه هفتصد وهفده روز دوشنبه چهاردهم صفر فارغ شد
ودروی ذکر کرده انه لما قرأه ونظر فيما يستعين به عليه فلم يجد غير كتاب الحافظ عبد الله بن احمد بن سعيد بن يحيى الزموري فانتقى
منه ما تمس اليه الحاجة وترك ما فيه من طول عبارته واضاف اليه كثيرا من كلام الحافظ ابي عبد الله محمد بن حسن بن مخلوف

واین در عربی ست و از تألیفش در رمضان سنه نهصد و چهل و نه فارغ شده وشرحی دیگرست در فارسی وللسیوطی
زهر الخمائل علی الشمائل وشرح ممزوج از نور الدین علی بن سلطان محمد القاری المتوفی سنه ست عشرة والف ست
اوله الحمد لله الذی خلق الخلق والخلائق ونامش جمع الوسائل نهاده واز تسویدش بمکه معظمه سنه ثمان والف فارغ شد.
وشیخ محمد بن عمر بن حمزة انطاکی تهذیب آن نموده وقت قدوم روم خدمت سلطان بایزید خان هدیه کرد ونامش
تهذیب الشمائل ست واول او الحمد لله الذی جعل حیوة العارفین وبروی شرحی ممزوج ست از عصام الدین ابراهیم
بن محمد الاسفرائینی المتوفی سنه ثلث واربعین وتسع مائة اوله الحمد لله الذی فضل المصطفی باکرم الشمائل ودیگر شرح
للمولی محمد الحنفی ست واز تألیفش در جمادی الاولی سنه ست وعشرین وتسع مائة فارغ شده وشرح محمد عاشق بن عمر
الحنفی المتوفی سنه اثنتین وثلثین والف ودر وی گفته من این را روایت کرده ام از شیخ خود عبد الله الانصاری
معروف بمخدوم الملک بن شمس الدین وشرح شیخ عبد الرؤف المناوی المتوفی سنه احدی وثلثین والف اوله
شمائل اهل الفضل فی القدیم والحدیث ودر وی ذکر کرده ان ممن تصدی لشرحها اوحد المدققین مولانا عصام الدین الاسفرائینی
فاتی بما لم یسبق الیه من کشف النقاب عن اسرارها لکنه من الاحتمالات العقلیة فی هذا الفن الذی هو من الفنون النقلیة
مع ما هو علیه من الافهام حتی عد ذلک من سقطات الاوهام وتلاه العالم النحریر الفقیه الشهیر بابن الحجر الهیتمی نزیل
مکة المکرمة فاطال واطاب لکن بعد الاسهاب من ذلک الکتاب فی ازالة رونق المتن باقتصاره علی ما زعم انه المهم من
الفاظ الباب علی ما هو علیه من التشفف بالرد والتعصب بما لیس بکبیر امر تارة واخری فسالنی بعض الافاضل ان
املی علیها تعلیقا مختصرا مستصفا فاجبته ولخصت ما فی هذین الشرحین ضاما الیهما من الفوائد ما لا بد منه انتهی وترجمهٔ
ترکی آن از احمد بن خیر الدین ایدینی مشهور بخواجه اسحق افندی متوفی سنه عشرین ومائة والف ست ومصطفی بن حسین بن علی
حلبی معروف بظلوم زاده آن را در ترکی نظم کرده در شانزده بحر وسال تمامش سنه ۵۸ است واز شروح او ست بدر الفضائل
للشیخ الفاضل علیم الدین بن محمد فصیح الدین القنوجی اوله الحمد لله الذی خص نبیه الکریم بالخلق العظیم ودر وی گفته انی
جمعت حواشی شروح العلماء الاعلام علی نسخة شمائل الترمذی التی هی اجل ما صنف فی هذا الفن من کتب الاسلام واضفت الیه
حل اللغات من کتب الثقات لاتمام الفوائد واسباغ الموائد وکتبت اسامی الشارحین واللغویین عقیب الحاشیة
واللغة لمزید الاعتبار والثقة فی اوان قراءتی علی من اقتبست من قلبه الانور واستصحبت من لسانه الاطهر سند العلماء
المتبحرین اجل الکملاء المحدثین الموصوف بشمائل اجلاء الصحابة المعروف بمحاسن الفضل والکرامة شیخ العرفاء الکبراء
صدر اجلاء العلماء المبدء الواسط للمولوی عبد الباسط القنوجی لا زال ظلال ارشاده علی رؤس العالمین ودام غاشیة
اتباعه علی کتف عظماء العالمین وسمیته بدر الفضائل فجاء هذا الجمع والتالیف جامعا وافیا وللعلیل شافیا
بفضل الله الکبیر انه علی کل شیء قدیر انتهی ودر آخر وی نوشته فرغت من تسوید هذا الکتاب وقت الضحی من یوم الجمعة
الرابع والعشرین من شهر ربیع الآخر سنة الف ومائتین وستة عشر الهجریة انتهی وبر شمائل حاشیه ایست مبسوط از
شیخ ابراهیم بیجوری مسمی بالمواهب اللدنیه علی الشمائل المحمدیة در حرف میم بیاید **شمس المعارف** وانس العارف

وللشیخ ابی الحسین عبد اللہ بن احمد بن عبد المجید الازدی **نظم**

کتاب الشفا شفاء القلوب ... قد ائتلفت شمس برهانه
اذا طالع المرء مضمونه ... رسا فی الهدی اصل ایمانه
ونال علوما ترقیه فی ... ثریا السماء وکیوانه
یعرف قدر نبی الهدی ... وخیر الانام بتبیانه
ومنه الصلوة علی المجتبی ... واصحابه ثم اعوانه
فاکرم به ثم اکرم به ... واعظم مدی الدهر من شانه
وجاء بروض التقی ناشقا ... اراییح ازهار افنانه
فلله در ابی الفضل اذ ... جری فی الوری نیل احسانه
فجازاه ربی خیر الجزاء ... وجاد علیه بغفرانه
مدی الدهر لا ینقضی دائما ... ولا ینتهی طول ازمانه

ولبعضهم **نظم**

عوضت جنات عدن یا عیاض ... عن الشفا الذی الفته عوض
جمعت فیه احادیثا مصححة ... فهو الشفا لمن فی قلبه مرض

در بستان المحدثین گفته برادر زادۂ قاضی عیاض روزی عم خود را بخواب دید که همراه آنجناب صلی اللہ علیه وسلم بر تختی از زر نشسته است بسبب دیدن اینحالت دهشتی و توهمی لاحق حال او گشت عم او فهمید و گفت ای برادر زاده من کتاب شفا را محکم گیر و بآن تمسک کن گویا اشاره کرد بآنکه این مرتبه مرا از کرامت این کتاب حاصل شده بالجمله این کتاب از عجائب کتب مصنفه این باب است و خیلی مقبول افتاده انتهی و کاتب حروف ترجمۂ قسم رابع و در فارسی در مجلدی بوسط کرده است مسمی بالرمح المصقول علی من سب الرسول و بعض فوائد از شرح نسیم الریاض در ان افزوده بروجهی که از اصل ممتاز است **شفا فی الطب المسند عن المصطفی** مخرج آن امام ابو نعیم احمد بن عبد اللہ الاصبهانی ست و جامع آن احمد بن یوسف التیفاشی المتوفی سنة احدی وخمسین وستمائة اوله یا من لطف حتی دق عن الاوهام والظنون و ترتیبش بحذف سند بر طریق کتب طب است و بعضی آنرا تلخیص نموده مسمی بالوافی فی الطب الشافی اوله اما بعد حمد اللہ علی نواله و در ترتیب موافق اصل است **شمائل** بالنور الساطع الکامل لابی الحسن علی بن محمد بن ابراهیم الغرازی المعروف بابن المقری الغرناطی المتوفی سنة اثنتین وخمسین وخمسمائة اوله الحمد للہ الذی جعل الدنیا طریقا للآخرة و در وی چهار سفر است منقسم بر بیست قسم و همه آن در شمائل و سیرت و اخلاق و اوصاف نبوی است **شمائل النبی** لابی العباس جعفر بن محمد المستغفری المتوفی سنة اثنتین وثلثین واربعمائة **شمائل المحمدیة** لابی عیسی محمد بن سورة الامام الحافظ الترمذی المتوفی سنة تسع وسبعین ومائتین این کتاب مشتمل است بر چهار صد و هشت حدیث و علما گفته اند که در وی میامن و برکات است و خواندنش برای کفایت مهمات مجرب کا برست و ابتدای آن از باب ما جاء فی صفة رسول اللہ صلی اللہ علیه وسلم است و خاتمه آن برین حدیث عن ابن سیرین قال هذا الحدیث دین فانظروا عمن تاخذون دینکم و در وی شروح است از انجمله شرح شهاب الدین احمد بن حجر المکی الهیتمی المتوفی سنة ثلث وسبعین وتسعمائة و در وی گفته هذه عجالة علقتها لما قرئ علی فی رمضان سنة تسع واربعین وتسعمائة بحرم مکة المکرمة وسمیتها اشرف الوسائل الی فهم الشمائل و در آخر وی گفته فرغت منه لثمانیة عشر من شعبان و کان الابتداء ثالث رمضان من السنة المذکورة و شرح مصلح الدین محمد بن صلاح بن جلال اللاری المتوفی سنة تسع وسبعین وتسعمائة

یشفی جواهرة القلوب من العمی ✤ ولطالما انشرحت لهن صدور ✤ فاذا اتی فیه حدیث محمد ✤ خذ فی الصلوة علیه یا نحریر ✤ هو ترجمة علی القضاعی المذکور ✤ جمع اشتات فسعیه مشکور ✤ وقال بعضهم نظم

کتاب کسی السبع الاقالیم نورة ✤ بالف حدیث بعدها مائتان
هدی حکم مأثورة وبیان ✤ اذا لاح فی جو النبوة نوا ١٩
تطلع من افق النبی محمد ✤ اشار بتصدیق له الثقلان

وختم این کتاب برین دعاست اللهم انی اعوذ بک من علم لاینفع وقلب لایخشع ودعاء لایسمع ونفس لاتشبع واعوذ بک من شر هولاء الاربع ✤ وهو مشتمل علی لغوذات کثیرة نافعة ✤ ✤

باب الصاد المهملة

الصارم المنکی علی نحر ابن السبکی مجلد وسط للشیخ الامام الحافظ المحقق ابی عبد الله محمد بن احمد بن عبد الهادی بن عبد الحمید بن قدامة المقدسی الحنبلی رح اوله الحمد لله الذی یدعو الی دار السلام ویهدی من یشاء الی صراط مستقیم واین کتاب در رد کتاب شن الغارة علی من انکر الزیارة معروف بشفاء الاسقام فی زیارة خیر الانام ست وغرض از تالیفش ذب ست از شیخ الاسلام ابن تیمیه رح بذکر ضعف ووضع احادیث وارده در سفر زیارت واثبات عدم انکار شیخ الاسلام اصل زیارت آنحضرت صلی الله علیه وسلم را چنانکه بروی تهمت کرده اند ودر روی معنی حدیث لاتشد الرحال را بر وجه تفصیل تحقیق نموده وچنانکه باید در ذکر جرح وتعدیل ادله خلاف آن کوشیده جزاه الله خیرا دریافت لطف این کتاب موقوف بر مطالعه است بندهٔ عاجز آنرا در سنه ۱۲۸۵ هجری در سفر مبارک حج بر مرکب هوائی از ممبئی تا جده بخط خود از اول تا آخر نوشته واستفاده واستفاضه تمام از وی حاصل نموده ولله الحمد **الصحاح** المأثورة عن رسول الله صلی الله علیه وسلم للحافظ ابی علی سعید بن عثمان بن السکن البغدادی البصری المتوفی سنة ثلث وخمسین وثلث مائة **صحیح** لابی حاتم بن حبان البستی المتوفی سنة اربع وخمسین وثلث مائة حافظ ابن حجر در نکت گفته فیه تساهل لکنه اقل من تساهل الحاکم فی المستدرک قیل هذا غیر مسلم ولیس عند البستی تساهل وانما غایته ان یسمی الحسن صحیحا فانه وفی بالتزام شروطه ولم یوف الحاکم ذکره البقاعی در بستان المحدثین گفته صحیح ابن حبان را التقاسیم والانواع نیز نامند وترتیب آن مخترع ست نه بر ابواب ست ونه بر مسانید صحابه ونه بر معاجم شیوخ اول اقسام ذکر کرده ودر آن انواع آورده مثلا میگوید النوع السادس والاربعون فی النواهی ودرین کتاب خطبهٔ دراز نوشته انتهی اوله الحمد لله المتوحد بعزه وکبریائه الخ ودر بستان حمد وثناء خطبه تمامه آورده وگفته بعضی فقرات آن بدل می چسپد **صحیح** ابن خزیمة ابی عبد الله محمد بن اسحق النیسابوری المتوفی سنة احدی عشرة وثلث مائة در وی گفته حدثنا عبد الوارث بن عبد الصمد بن عبد الوارث قال حدثنا ابی قال حدثنا حسین المعلم عن عبد الله بن بریدة ان عبد الله المزنی رضی الله عنه حدثه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم صلی قبل المغرب رکعتین ثم قال صلوا قبل المغرب رکعتین ثم قال فی الثالثة لمن شاء ان یحسبها الناس سنة **صحیح اسمعیلی** وآن مستخرج ست بر صحیح بخاری وآز عوالی او درین مستخرج این حدیث ست اخبرنا ابو خلیفة قال حدثنا عبد الوارث عن عبد العزیز عن انس بن مالک قال لا یسعنی ان احدثکم حدثنا کثیرا الا انی سمعت رسول الله

ارجوزه الیست در حدیث از ابی الغنائم سعید بن سلیمان الکندی الحنفی المتوفی سنة ست عشرة و ست مائة و در قاہرہ بدان تحدیث کرده **الشمس المنیرة** فی الحدیث للامام الحافظ حسن بن محمد الصنعانی **شواهد الاصول** فی معرفة رجال احادیث الرسول صلی الله علیه وسلم **شواهد التوضیح** فی شرح الجامع الصحیح للبخاری در حرف جیم گذشت **شهاب ثاقب** ملقب بحدیث الاذکیاء للسید العلامة احمد حسن بن اولاد حسن بن اولاد علیخان القنوجی البخاری الحسینی المتوفی سنه سبع و سبعین و مائتین و الف در رد و مجلد متوسط ست اوله سبحانک یا من فی شرح المجتهدین باوشاح النداء والمقلدین باغلالها و توج المتقدمین بتیجان المشارب و المتاخرین باثقالها و متع المحدثین باثمار السنن و الفقهاء باظلالها و وفق المبتدعین ملاعزاز البدع والمتبعین باذلالها الخ و در وی یک مقدمه و دو باب و خاتمه است و هر باب محتوی بر اصلهاست و اصل بر فرعها و فرع بر وصل و فصل آن باب اول در بیان نصرت حق مدفوع ست و باب ثانی در رد باطل مقبول و در استقرای فقیر در رد تقلید کتابی جامع مثل وی درین آخر زمان تالیف نیافته و مؤلف وی در رساله تنقید خود در حق وی گفته هو کتاب لو اجتمع اهل المشرق والمغرب علی ابطاله لما قدروا بفضل الله تعالی و فی الواقع این کتاب همچنین ست و تصدیق این معنی ملتوی بر مطالعه اوست بنظر انصاف ولیکن در حیات مؤلفش از سواد به بیاض نرسیده فلیعلم **شهاب الاخبار** فی الحکم والامثال والآداب من الاحادیث النبویة للقاضی ابی عبد الله محمد بن سلامة بن جعفر بن علی بن حکمون القضاعی الشافعی المتوفی سنة اربع و خمسین و اربع مائة مختصر اوله الحمد لله القادر الفرد الحکیم در وی نوشته جمعت فی کتابی هذا مما سمعته من حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم الف کلمة من الحکمة فی الوصایا والآداب والمواعظ والامثال و جعلتها مسرودة یتلو بعضها بعضا محذوفة الاسانید مبوبة ابوابا علی حسب تقارب الالفاظ ثم زدت مائتی کلمة و ختمت الکتاب بادعیة مرویة عنه علیه السلام و افردت الاسانید جمیعها فی کتاب یرجع فی معرفتها الیه انتهی و ملخص او از شیخ نجم الدین الغیطی محمد بن احمد الاسکندری المتوفی بسنة اربع و ثمانین و تسع مائة ست و صلاحش امام حسن بن محمد صنعانی کرده و کشف الحجاب عن احادیث الشهاب نام نهاده و برای صحیح و ضعیف علامتی مقرر کرده و بر ابواب مرتب نموده مثل مشارق و ابن الاثیر در مثل سائر وصیت کرده است بمطالعه کتاب فقیه ضور الشهاب و شرح آن از ابو المظفر محمد بن اسعد معروف بابن الحکیم الحنفی المتوفی سنة سبع و ستین و خمس مائة ست و هم از شیخ عبد الرؤف المناوی مسمی برفع النقاب عن کتاب الشهاب و این شرح ممزوج ست اوله الحمد لله علی ما جبلنی علیه و امینی شامی در ترجمه وی گفته رتب کتاب الشهاب القضاعی و شرحه و سماه اسعان الطلاب بشرح ترتیب الشهاب وله ترتیب احادیثه علی ترتیب الجامع الصغیر و رموزه و از شروح اوست حل الشهاب و شرحی دیگر ست لبعضهم اوله الحمد لله الذی جعل سنة نبیه مشکوة لاقتباس انوار الرشد والهدی و بر وی شرح ست از ابن حسنی محمد بن حسین الموصلی و مختصر این شرح از شیخ ابراهیم بن عبد الرحمن الوادیاشی المتوفی سنة سبعین و خمس مائة و استاد ابو القاسم بن ابراهیم الوراق العالی شرح آن بالقول کرده اوله اما بعد حمد الله علی نعمه المتظاهرة و سیوطی آنرا باسلوب جامع صغیر مرتب نموده اسعاف الطلاب بترتیب الشهاب نام نهاده اوله الحمد لله علی النعم و ابو حاتم عمر بن محمد بن فرح الخطیب در مدح کتاب شهاب گفته **نظم**

شهب السماء خبا و هذا ثاقب	ابدا اذا افلت تواری النور	فافزع هدیت الی شهاب نوره	تنال ما به تتبصر ۱

شهاب ثاقب [illegible] التقليد لأحمد الصفوة

در میان رکن و مقام خوابیده بود آنجناب انجواب فی دید که پیغمبر میفرمایند که ای ابوزید تا کجا کتاب شافعی درس خواهی گفت
چرا کتاب مرا درس نمی گوئی محمد بن احمد سراسیمه شده عرض کرد که یا رسول الله قربانت شوم کتاب شما کدام کتاب است
فرمود جامع محمد بن اسمعیل و از امام الحرمین نیز مثل این منام منقول است انتهی و علی قاری گفته مات الغزالی و البخاری
علی صدره و علما را در مدح او قصیده ها است از انجمله قصیده اثیر الدین ابو حیان است اوله **نظم**

اسامع اخبار الرسول لك البشرى | لقد سدت في الدنيا وقد فزت في الاخرى

و قصیده تاج الدین سبکی اوله **نظم**

علا عن المدح حتى ما يزان به | كانما المدح من مقداره يضع

و این همه ابیات را با اشعار دیگر در مدح بخاری در حطه ذکر کرده ایم **صحیح** الحافظ یعقوب ابی عوانه بن اسحق بن ابراهیم الاسفرائنی النیسابوری
المتوفی سنه ست عشرة و ثلث مائة و این مستخرج است بر صحیح مسلم و صحیحش ازان خوانند که طرق دیگر در اسانید مسلم زیاده کرده
و قدری قلیل از متون هم افزوده پس گویا کتاب مستقل است در اخبار صحیحه خطبه اش این است الحمد لله قبل کل مقال و امام کل رغبة
و سوال و اول حدیث او این است باسناده عن ابی هریرة ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال کل امر ذی بال لا یبدأ فیه بالحمد
فهو اقطع و تمام این خطبه در بستان المحدثین مذکور است و ذهبی ازین مستخرج کتابی چیده است مسمی بمنتقی و آن قریب صد و سی
حدیث است **صحیح** ابی عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد الحاکم النیسابوری المتوفی سنه خمس و اربع مائة و این مشهور بمستدرک است
و در خطبه اش سبب تالیف این کتاب چنین میگوید قد نبغ فی عصرنا هذا جماعة من المبتدعة یشمتون برواة الآثار بان جمیع
ما یصح عندکم من الحدیث لا یبلغ عشرة آلاف و هذه الاسانید المجموعة المشتملة علی الف جزء و اقل و اکثر کلها سقیمة غیر صحیحة
و قد سألنی جماعة من اعیان اهل العلم بهذه المدینة و غیرها ان اجمع کتابا یشتمل علی الاحادیث المرویة باسانید یحتج به محمد بن اسمعیل
و مسلم بن الحجاج بمثلها اذ لا سبیل الی اخراج ما لا علة له فانهما رحمهما الله لم یدعیا ذلک لانفسهما و قد خرج جماعة من علماء
عصرهما و من بعدهما علیهما احادیث قد اخرجاها و هی معلولة و قد جهدت فی الذب عنها فی المدخل الی الصحیح بما رضیه اهل الصنعة
و انا استعین الله تعالی علی اخراج احادیث رواتها ثقات قد احتج بمثلها الشیخان رضی الله عنهما او احدهما و هذا شرط الصحیح
عند کافة فقهاء الاسلام ان الزیادة والمتون من الثقات مقبولة والله المعین علی ما قصدته و هو حسبی و نعم الوکیل انتهی
و لیکن در بسیاری از احادیث وی که او حکم بصحت آنها نموده و مثل احادیث صحیحین انگاشته علمای اجله او را تخطیه کرده اند
و بر وی انکار نموده از انجمله است حدیث الطیر که در مناقب مرتضوی معروف است و لهذا ذهبی گفته حلال نیست
کسی را که غره شود بتصحیح حاکم تا وقتی که تعقبات و تلخیصات مرا نه بیند و نیز گفته است که احادیث بسیار است در مستدرک
که بر شرط صحت نیست بلکه بعضی از احادیث موضوعه نیز هست که تمام مستدرک با آنها معیوب گشته و ابو سعید مالینی در
حق وی خیلی اسراف کرده و گفت من مستدرک را از اول تا آخر مطالعه کردم یک حدیث هم بر شرط بخاری و مسلم نیافتم ذهبی در
تاریخ گفته انصاف آنست که در مستدرک قدری بسیار بر شرط این هر دو بزرگ یافته میشود یا بر شرط یکی ازینها بلکه
ظن غالب آنست که بقدر نصف کتاب ازان قبیل باشد و بقدر ربع کتاب ازان جنس است که بظاهر اسناد صحیح دارد

صلی الله علیه وسلم یقول من تعمد الکذب علیّ فلیتبوأ مقعده من النار چون بخاری را در احادیث انس غالباً چهار واسطه شد
و اسمعیلی را زوی بسیار متأخر ست و او را نیز ازینمعنی درین حدیث حاصل شد پس نهایت علو بهم رسید و حافظ ابن حجر
ازین مستخرج تعلیقات بخاری را که اسمعیلی موصل آنها نموده است جدا نوشته بطور انتخاب و آنرا منتقی ابن حجر گویند

صحیح بخاری چون نام او جامع صحیح ست ذکرش در حرف جیم گذشت و نیز احوال این کتاب در شهرت
و شیوع بدرجه رسیده که اشتغال ببیان آن فضول مینماید اما به نیت استنزال رحمت برخی بی تکرار رقم نموده میشود
در بستان المحدثین گفته سبب تصنیف این جامع صحیح او را چنین شد که روزی در مجلس اسحق بن راهویه حاضر بود یاران
اسحق گفتند که اگر کسی توفیق یابد مختصری در سنن جمع نماید و بر احادیث صحیحه که بدرجه اعلای صحت رسیده اند اکتفا کند
چه خوب باشد که عمل کنندگان بی دغدغه و بی مراجعت مجتهدین بدان عمل نمایند این سخن در دل بخاری جا کرد و از همان وقت
تصنیف این جامع بخاطرش افتاد و از جمله شش لک حدیث که نزد او موجود بود انتخاب شروع کرد و آنچه بسیار صحیح بود
بر همان اکتفا نمود و بعضی احادیث صحیحه که هم باین درجه رسیده اند ترک کرده بخوف تطویل یا بوجهی دیگر و برای نوشتن
هر حدیث غسلی بجا آورده دو رکعت بگذارد و در عرصه شانزده سال از انتخاب این احادیث فارغ شد و چون خواست
که آن احادیث را بر مضامین آن تطبیق دهد و این را در عرف محدثین ترجمه گویند در مدینه منوره فی مابین قبر مبارک
و منبر اطهر آن سرور صلی الله علیه وسلم این مهم را سرانجام داد و در وقت نوشتن هر ترجمه شفعی ادا نمود بالجمله بحسن نیت او
این جامع بآن حد مقبول افتاد که در حیات او این کتاب را بلا واسطه از وی نود هزار کس شنیدند که آخر همه فربری ست
و بالفعل بجهت علو اسناد روایت او شائع گشته در اشعة اللمعات گفته اول کسیکه در صحیح مجرد تصنیف کرد بخاری ست
از وی مروی ست که گفته در خواب دیدم که پیغمبر صلی الله علیه وسلم حاضر شد و من در مقابل آنحضرت ایستادم و مروحه
در دست من ست و آن سرور را باد میکنم و مگس از روی مبارک او میرانم و این واقعه را بر معبری عرض کردم گفت
تو چنان شوی که از وی دروغ را دور کنی و این واقعه و تعبیر نیز مرا مؤکد شد بر تالیف و تحریر صحیح جامع و به ثبوت پیوسته
که بخاری گفته من صحیح خود از سی صد هزار حدیث تخریج نمودم و جعلته حجة بینی و بین الله انتهی و خواندن این
جامع صحیح در اوقات شدت و خوف دشمن و لجاج مرض و غلو قحط و دیگر بلایا تریاق مجرب ست شیخ عبد الحق در ترجمه
مشکوة گفته بسیاری از علما و مشایخ از ثقات از برای حصول مرادات و کفایت مهمات و قضای حاجات و دفع بلیات
و کشف کربات و برای صحت و شفای بیماران و در مضائق و شدائد خوانده بمراد رسیده اند و مقصود خود را دریافته
و اینمعنی نزد علمای حدیث بمرتبه شهرت و استفاضه رسیده است میر جمال الدین محدث از استاد خود سید اصیل الدین رح
نقل کرده که گفت قریب صد و بست بار صحیح بخاری را در وقائع و مهمات برای خود و برای مردم خوانده ام و بهر نیتی که
خوانده ام مقصود حاصل شده و مهم بکفایت انجامیده و میان علما اینمعنی بحد شهرت رسیده که صحیح بخاری را در
هیچ شدتی نخوانده اند الا نجات و کشاد از آن حاصل شده و در هر کشتی و هر خانه که آن کتاب بود خداوند تعالی آنرا از
غرق و حرق نگاهدارد انتهی و این کتاب را در منامات بسیار آنجناب صلعم بنسبت بخود فرموده اند از انجمله آنکه محمد بن احمد مروزی

فاتبعونی یحببکم الله مفهوم الکلمة الجامعة النبویة الدین النصیحة الجائی الی امتثال اجابة ملتمس کبیر من المدینة المقدسة النبویة نبذة من الدوحة المکرمة المصطفویة فی اثبات ابواب تثبت فی صحاح الاخبار المقدسة من الطریقة الاحمدیة والشریعة السنیة النبویة فاجرینا القلم بها التکون دستور المن اراد ادراک هذه السعادة فلیعتمد علیها فی باب العبادات اعتمادا کلیا ولا ابیا بخلاف زید وعمرو فان هذه المسائل ستکتب علی وجه ثبت عن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم باسانید صحیحة وکل متعبد اتم سلوک هذا المنهج المستقیم بطریق الاخلاص امکن بید طلبه التعلیق بطوق مقصوده وتحلقت علیه الطیبة بالاخلاق المقدسة النبویة ان شاء الله تعالی وهذا سفر السعادة جعلناه محتویا فاتحة وخاتمة وابواب تحتوی علی فصول ونائل ان تحیط انوار اسراره بالکافة وتکتنف ان شاء الله تعالی انتهی من عینه و این کتاب درحقیقت خلاصه کتاب زاد المعاد فی هدی خیر العباد للحافظ ابن القیم رح است بحذف ادله وزوائد ومؤلف وی شاگرد حافظ ابن القیم است در علم حدیث اگرچه درین کتاب اشارت باین معنی نموده **صفة النبي** صلی الله علیه وسلم علی اختلاف طرقها لمحب الدین احمد بن عبد الله الطبری المتوفی سنة اربع وتسعین وست مائة **صفوة الصفوة** مختصر حلیة الاولیاء لابی الفرج عبد الرحمن بن علی المعروف بابن الجوزی المتوفی سنة سبع وتسعین وخمس مائة اوله الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی **الصفوة** فی اصول الاحادیث مختصری است از بعض متاخرین مشتمل بر یک مقدمه و چهار قسم **صلوة الرغائب** وهو تحفة الجنائب بعضی کذابین در قرن ثالث حدیثی در فضل این نماز اختلاق کردند که در قرن رابع شهرت گرفت و ابو طالب بر فضل وی نص کرد و تبعه الغزالی وصاحب تحفة الجنائب در کشف آن حدیث کتابی نوشته مسمی بالبرق اللموع لکشف الحدیث الموضوع ونووی من جمله منکرین این نماز است وشیخ ابو محمد عبد الرحمن بن اسمعیل المقدسی ابو شامه کتابی دارد در ابطال این هر دو تصنیف مسمی بالبلع واین کتاب خوب است وهم ابو بکر طرطوسی وابن دحیه وابو محمد عبد العزیز بن عبد السلام خطیب جامع دمشق انکارش کردند بلکه خطیب مذکور روز جمعه سنة سبع وثلثین وست مائة در خطبه اعلام به بدعت بودن او کرد وجزوی تالیف کرد بنام الترغیب عن صلوة الرغائب ودر وی تحذیر نمود از ارتکاب این بدعت **صلوة المنان** فی الصلوة علی النبی المختار مختصر للشیخ ضیاء الدین ابی محمود محمد بن امین عبد العزیز بن محمد الشیرازی که در سنة سبع وسبع مائة آنرا تالیف کرده اوله الحمد لله الذی اختار محمدا من خلیقته واین پنجاه حدیث است که آنرا در فضل صلوة بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم جمع نموده وبر دو فصل ختم نموده **الصواعق المرسلة** علی الجهمیة والمعطلة للحافظ ابن القیم رح

باب الضاد المعجمه

ضوء البدر فی احیاء لیلة عرفة والعیدین ونصف شعبان ولیلة القدر رسالة للسیوطی ذکرها فی فن الحدیث **ضوء الدراری** شرح صحیح البخاری للسید الفاضل غلام علی بن السید نوح الواسطی البلجرامی المتوفی سنة مائتین والف واین شرح بالقول است تا کتاب الزکوة وذکر وی در حرف جیم زیر شروح بخاری گذشت **ضوء السراج** فی احادیث المعراج لابی بکر بن محمد الحبشی البسطامی اوله الحمد لله الذی قرب من احب من العباد واجتباه **ضوء المصباح** فی الحدیث **ضوء المشارق** **ضوء المصابیح** در حرف میم بیاید **الضوء اللامع** فی اهل القرن التاسع للحافظ السخاوی

لیکن در حقیقت بر شرط ما نیست چه بقدر ربع یا ثلث واهیات حسنا کثیر بلکه بعضی موضوعات نیز جا یافته و تعقبات شد که
مشهور تلخیص ذهبی ست چنانچه ذکر کرده امام تنهی و لهذا اهل علم اعتماد بران نمیکنند مگر بعد از دیدن تلخیص ذهبی و ذکر مستدرک در حرف
میم نیز بیاید بلکه حق ذکر آنجاست لیکن درینجا به تبعیت بستان المحدثین که بلفظ صحیح حاکم آورده مذکور گردید **صحیح مسلم**
بن الحجاج القشیری المتوفی سنة احدی و ستین و مائتین ذکرش در حرف جیم گذشت گویند درین صحیح عجائب است از متون و اسانید
خصوصا در سرد اسانید و حسن سیاق متون و تلخیص طرق و ضبط انتشار آن بی نظیر افتاده و لهذا حافظ ابو علی نیسابوری صحیح
او را بر جمله الصحاح این علم ترجیح میداد و میگفت ما تحت ادیم السماء اصح من کتاب مسلم و جماعتی از مغاربه نیز بهمین جانب
رفته است باین دلیل که شرط مسلم آنست که نویسد در صحیح خود مگر حدیثی که لا اقل دو تابعی ثقه آنرا از دو صحابی روایت کنند
و هکذا فی جمیع الطبقات من تبع التابعین فمن دونهم حتی ینتهی الیه و در اوصاف روات اکتفا بر محض عدالت نمیکند
بلکه شرائط شهادت را رعایت میفرماید و اینقدر ضیق نزد بخاری نیست و لیکن علمای دیگر درین دلیل بحث کرده اند و گفته اند
که حدیث انما الاعمال بالنیات بر خلاف این شرط است و در وی موجود زیرا که این حدیث بروایت عمر بن خطاب ست
بجمیع طرقه و نیست راوی وی از عمر مگر علقمه تنها اگرچه بعد علقمه تفرق و انشعاب بسیار رو داده و مغاربه باز جواب داده اند
بآنکه ایراد این حدیث تبرکا و تیمنا است بجهت شهرت طرق وی پس هر چند این شرط در نفس حدیث که در صحیح او هست
موجود نیست اما دو کس از صحابه که عایشه و ابو هریره اند روایت کرده اند و از ایشان تابعین بسیار و بالجمله صحیح وی منتخب است
از سلک حدیث مسموع و شخصی ثقه ابو علی زاغونی را بعد از وفاتش بخواب دید و پرسید که بکدام چیز نجات یافتی گفت بسبب
این جزو که در دست من است و آن جزو از صحیح مسلم بود و با این حال این صحیح صنو صحیح بخاری در صحت و شهرت و قبول
و وجوب عمل بران بدون بحث و نظر در احادیث وی بخلاف سنن اربعه که محتاج نقد و نظر و بحث اند و بعضی اهل علم گفته اند **نظم**

قالوا لمسلم فضل	قلت البخاری اعلی	قالوا البخاری یکرر	قلت المکرر احلی

و حافظ عبد الرحمن بن علی بن الربیع الشیبانی چنین محاکمه کرده **نظم**

تنازع قوم فی البخاری و مسلم	لدی و قالوا ای ذین تقدم	فقلت لقد فاق البخاری صحة	کما فاق فی حسن الصناعة مسلم

صحیح المنتقی فی الحدیث لابن السکن ابی علی بن عثمان البغدادی المتوفی سنة ثلث و خمسین و ثلثمائة **الصراط المستقیم**
معروف بسفر السعادة ذکر نسخه فارسی آن در حرف سین مهمله گذشت و اما عربی پس این نیز از مجد الدین اللغوی الفیروزآبادی
نزیل الحرم الشریف مؤلف کتاب القاموس فی اللغة است اوله بعد الحمد و الثناء علی حضرة ذی الکبریاء و در وی ذکر کرده
لتعلم طائفة الاحباب و الاصحاب و زمرة العقلاء من ذوی الالباب ان طریق الحق الذی هو الصراط المستقیم من اجل
ان غایة ذلک هو الحق جل شانه اشرف الطرق و اجلها و انور السبل و اکملها و سلوکها بغیر متابعتها و ما هو شریعتها لا یمکن
بل لا یتصور لا جرم ان من تشرف بدرک هذا المعنی علم ان اتباع سیرة رئیس الهداة و کبیر من اختیر من حضرة الرحمن
محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و الاهتداء بسنة جنابه المقدس هو سبب النجاة الابدیة و موجب القرب و الوصول
الی الحضرة الربانیة و لا وسیلة منها اشرف و لا طریقة منها اقرب و مصداق ما قلنا قوله تعالی قل ان کنتم تحبون الله

المتوفی سنة ثمان وتسعین وخمس مائة والطرق والوسائل تعلیقی ست برین از ابن صبیح احمد بن عثمان الترکمانی که در سنة ثمنین وسبع مائة آنرا تالیف کرده **الطریقة المحمدیة** فی الموعظ للمولی محمد بن پیر علی المعروف ببرکلی المتوفی سنة احدی وثمانین وتسع مائة اوله الحمد لله الذی جعلنا امة وسطا خیر الامم در کشف الظنون گفته هو کتاب مفید معتبر وقد اختصره المولی محمد الیزدی المعروف بعشی المتوفی سنة ست عشرة والف بعده در ذکر شروح وی کرده **الطوالات** فی الحدیث لابی القاسم الطبرانی **الطوالات** للحافظ الکبیر ابی موسی محمد بن ابی بکر عمر المدینی المتوفی سنة احدی وثمانین وخمس مائة واین دو مجلد ست مشتمل بر واهی وموضوع **طیب القلوب** لمحمد بن محمد بن علی الخربی ودر ان چهل حدیث جمع کرده شرح آن بفارسی در سنه یا نصد نموده است

باب العین المهملة

عارضة الاحوذی فی شرح سنن الترمذی للحافظ القاضی ابی بکر محمد بن عبد الله بن احمد المعروف بابن العربی المغربی الاندلسی الاشبیلی المتوفی سنة ثلث وخمسین وخمس مائة ابن خلکان در وفیات الاعیان گفته العارضة القدرة علی الکلام یقال فلان شدید العارضة اذا کان ذا قدرة علی الکلام والاحوذی الخفیف فی الشئ لحذقه وقال الاصمعی الاحوذی المشمر فی الامور القاهر لها الذی لا یشذ علیه منها شئ وهو بفتح الهمزة وسکون الحاء المهملة وفتح الواو وکسر الذال المعجمة وفی آخره یاء مشددة انتهی **عجالة العالم** من کتاب المعالم مختصر معالم السنن للخطابی ذکرش در شروح صحیح مسلم گذشت **عجالۂ نافعه** مختصری ست در فارسی از شاه عبد العزیز بن الشاه ولی الله بن عبد الرحیم المحدث الدهلوی المتوفی سنة ۱۲۳۹ در بیان کتب حدیث واسانید خود وبعض فوائد علم حدیث اوله الحمد لله وکفی وآخره **بیت**

چه خوش گفت دانا که دانش بسی ست	ولیکن پراگنده با هر کسی ست

عدة الکبری فی الحدیث **عدة وجنة** دو مختصر حصن حصین ست للشیخ شمس الدین محمد الجزری اول عده این ست الحمد لله الذی جعل ذکره عدة الحصن الحصین ودر وی گفته لما کان کتابی الحصن الحصین من کلام سید المرسلین مما لم اسبق الی مثله من المتقدمین وعز تالیف نظیره علی من سلک طریقه من المتأخرین لما حوی من الاختصار المبین والجمع الرصین والتصحیح المتین والرمز الذی هو علی العز ومعین حدانی علی اختصاره فی هذه الاوراق من اصله المذکور بعد ان کنت سئلت فی ذلک مرارا فی ستین شهورا من آنس غربتی وکشف کربتی واوجب الحق علی مکافاته ولم اقدر علیها الا بالدعاء له فاسأل الله تعالی نصره ومعافاته وترجمۂ فارسی وی مسمی بعرفة الحصن از سید اصیل الدین عبد الله بن عبد الرحمن الحسینی الواعظ ست اوله الحمد لله الجمیل الذی یحب الجمال ودران بعض جهات افزوده وبر پنج فصل وخاتمه مرتب کرده ودر بلدۂ هرات در سنة سبع وثلثین وثمان مائة از تالیفش فارغ گردید **عمدة المنسوخ** من الحدیث للشیخ حسین بن عبد الرحمن الاهدل الیمنی ودر وی بست ویک حدیث ست که نسخ آن ثابت شده واین ملخص کتاب اخبار الرسوخ لابن الجوزی ست **العذب السلسل** فی الحدیث المسلسل للحافظ الذهبی **عرف الوردی** فی اخبار المهدی للسیوطی لخص فیه الاربعین لابی نعیم وزاد **عشاریات** واین سه حدیث ست که جلال الدین سیوطی در رحلت بنواحی دمیاط یافته تخریج آنها نموده است

الضیاء الساری شرح صحیح البخاری للشیخ عبد الله بن سالم البصری المکی المتوفی سنة اربع وثلثین ومائة والف

باب الطاء المهملة

طبقات الحفاظ در وی تالیف ابی عبد الله شمس الدین محمد بن احمد الذهبی الحافظ المتوفی سنة ثمان واربعین وسبع مائة وآنرا از تاریخ کبیر خود گرفته وحافظ جلال الدین سیوطی آنرا ملخص نموده ذیلی بران افزوده وی ذکر رجال مابعد وی کرد اوله الحمد لله الذی انعم فاجزل وذیل این طبقات از تقی الدین بن فهد المکی ابوبکر بن محمد بن محمد الهاشمی المتوفی سنة تسعین وثمان مائة ست در وی ذکر حافظ ابن حجر کرده ودرین باب ابن الدباغ وابن المفضل هم تالیفی دارند وتالیف حافظ ابن حجر عسقلانی المتوفی سنة ۸۵۲ در دو مجلد ست **طبقات** الرواة لخلیفة بن خیاط ومسلم بن الحجاج ولمحمد بن سعد الزهری المصری مات سنة ثلثین ومائتین واین کتاب اعظم کتب مؤلفه درین باب ست زیرا که در وی صحابه وتابعین وخلفا همه را فراهم نموده تقریبا در پانزده مجلد باشد ومختصرش هم از وست وسیوطی را درین فن تالیفی ست مسمی بانجاز الوعد المنتقی من طبقات بن سعد **طبقات** الصحابة والتابعین لابی عبد الله محمد بن سعد الزهری کاتب الواقدی المتوفی سنة ۲۳۰ اول در پانزده مجلد ست کما تقدم وثانی که منتخب ست از وی اصغر ست ولابن منده ابی عبد الله محمد بن اسحق الاصفهانی الحافظ در اسمای صحابه توفی سنة ۳۹۵ وذیلش از حافظ ابوموسی اصفهانی ست ودرین باب استیعاب واصابه واسد الغابه وذکر اینها در حرف الالف گذشت ومختصر این طبقات از سیوطی ست وهم از قاضی ابی بکر محمد الطوسی در ریاض مستطابه نوشته سئل ابو زرعة الحافظ عن جملة حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال ومن یحصیه قبض رسول الله صلی الله علیه وسلم عن مائة الف واربعة عشر الفا من الصحابة ممن روی عنه وسمع فقیل له هولاء این کانوا واین سمعوا قال اهل المدینة ومکة وما بینهما من الاعراب ومن شهد معه حجة الوداع کل رآه وسمع منه انتهی ومحدثین اینها را دوازده طبقه گردانیده اند اول قدمای تابعین که در مکه اسلام آوردند مثل خلفای اربعه ونحوهم پس اصحاب دار الندوة پستر مهاجر حبشه باز اصحاب عقبه اولی باز ثانیه بعده مهاجرین اولین میان بدر وحدیبیه پستر اهل بیعة الرضوان بعده مهاجرین میان حدیبیه وفتح مکه بعده مسلمة الفتح بعده اطفال وصبیان که آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دیدند در فتح مکه وحجة الوداع واجمع واوعی اینها کتاب اسد الغابه ست لابن الاثیر بعده استیعاب وابن الصلاح بروی عیب گرفته بجهت آنکه مشاجرات صحابه را حکایت کرده وروایت از اخباریین نموده نه محدثین **طبقات** الفقهاء والمحدثین للهیثم بن عدی المتوفی سنة سبع ومائتین فی اربع مجلدات **طبقات** المحدثین للحافظ سراج الدین عمر بن الملقن المتوفی سنة اربع وثمان مائة واین از زمان صحابه تا زمان اوست ولابی القاسم مسلمة بن القاسم الاندلسی ولابو (?) بروی ذیلی نیز هست ذکره عبد القادر فی الجواهر المضیئة **طراز المذهب** فی الکلام علی احادیث المهذب در حرف میم بیاید **الطرق والوسائل** الی معرفة احادیث خلاصة الدلائل واین شرح مختصر القدوری وآن تخریج احادیث اوست ومختصر قدوری تالیف امام ابی الحسین احمد بن محمد القدوری البغدادی الحنفی المتوفی سنة ثمان وعشرین واربعمائة ست در فروع حنفیه وخلاصة الدلائل که شرح اوست تالیف حسام الدین علی بن احمد المکی الرازی

وہو سبحانہ فوق العرش رقیب علی خلقہ مہیمن علیہم مطلع الیہم الی غیر ذلک من معنی ربوبیتہ وکل ہذا الکلام الذی ذکرہ اللہ من انہ فوق العرش انہ معنا حق علی حقیقتہ لا یحتاج الی تحریف ولکن یصان عن الظنون الکاذبۃ مثل ان یظن ان ظاہر قولہ فی السماء ان السماء تقلہ او تظلہ وہذا باطل باجماع اہل العلم والایمان فان اللہ قد وسع کرسیہ السموٰت والارض وہو الذی یمسک السموٰت والارض ان تزولا ویمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنہ ومن آیاتہ ان تقوم السماء والارض بامرہ **عقیدة** للشیخ الامام ناصر السنۃ شیخ الاسلام موفق الدین ابی محمد عبد اللہ بن احمد بن محمد بن قدامۃ المقدسی المتوفی سنہ اولہ الحمد للہ المحمود بکل لسان و این عقیدہ کراسہ مختصر ست در وی گفتہ ومن صفات اللہ تعالی التی یجب الایمان بہا انہ متکلم بکلام قدیم یسمعہ من شاء من خلقہ سمعہ موسی عنہ من غیر واسطۃ وسمعہ جبرئیل علیہ السلام ومن اذن لہ من الملائکۃ وانہ یکلم المومنین یوم القیمۃ ویکلمونہ ویاذن لہم فیزورونہ ویکشف لہم الحجاب وقال صلی اللہ علیہ وسلم اذا تکلم اللہ بالوحی سمع صوتہ اہل السماء وفی حدیث عبد اللہ بن انس عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم یحشر الناس یوم القیمۃ عراۃ حفاۃ بہما فینادیہم بصوت یسمعہ من بعد کما یسمعہ من قرب انا الملک انا الدیان رواہ الائمۃ واستشہد بہ البخاری ومن کلام القرآن العظیم وہو سور وآیات و حروف و کلمات لہ اول و آخر یتلو بالالسنۃ محفوظ فی الصدور مکتوب فی المصاحف مسموع بالآذان الخ و در بیان این صفت و ذکر ادلہ بران تطویل کردہ **عقیدة الحموية** للشیخ الاسلام ابن تیمیۃ بسبب این عقیدہ فتنہ عظیمہ برپا شدہ و برای مؤلفش در بلدۂ دمشق بحکم نائب آنجا حسب استدعای جمعی از مخالفین مجلسہا انعقاد یافتہ کما ذکر شہاب بن فضل اللہ العمری فی مسالک الابصار وابن رجب حنبلی در طبقات خود گفتہ کتبہا فی قعدۃ واحدۃ وہی ازید من ذلک **عقیدة** الشاہ ولی اللہ محدث دہلوی المتوفی سنۃ ست وسبعین ومائۃ والف قریب بیست در عربی جامع اصول عقائد اہل سنت اولہ الحمد للہ رب العالمین و در وی گفتہ اشہد اللہ تعالی ومن حضر من الملائکۃ والجن والانس علی انی اعتقد من صمیم قلبی ان للعالم صانعا قدیما الخ و بروی شرحی ست از محرر سطور موسوم بانتقاد **علل الحدیث** و درین فن جماعتی از حفاظ و محدثین تالیف کردہ اند منہم مسلم بن الحجاج المتوفی سنہ ۲۶۱ھ والامام ابو الحسن علی بن عمر الدارقطنی المتوفی سنہ ۳۸۵ھ و محمد بن عبد اللہ الحاکم النیسابوری المتوفی سنہ ۴۰۵ھ و ابو علی حسن بن محمد الزجاجی المتوفی سنہ **علل المتناهیة** فی الحدیث لابن الجوزی **معرفة علوم الحدیث** اول متصدی درین فن حاکم نیسابوری ست اولہ الحمد للہ ذی المن والاحسان والقدرۃ و این در پنج جز ست مشتمل بر پنجاہ نوع و ابن الصلاح درین باب تابع اوست و از انواع حدیث شصت و پنج نوع ذکر نمودہ **علوم الحدیث** کتابی ست از ابی عمرو عثمان بن عبد الرحمن بن عثمان بن موسی بن ابی النصر النصیری المالکی الکردی الشہرزانی المقلب تقی الدین المعروف بابن الصلاح الشہرزوری الحافظ الفقیہ الشافعی الدمشقی المتوفی سنۃ ثلث واربعین وستمائۃ شیخ برہان الدین الابناسی در شرح خود مسمی بالمفتاح من علوم ابن الصلاح نوشتہ کتابہ ہذا احسن تصنیف فیہ وحصر ذلک فی خمسۃ وستین نوعا وقد اعتنی بہ العلماء فی زمانہ الی ہذا الزمان منہم من اختصرہ ومنہم من اعترض علیہ انتہی و مختصرش از قاضی القضاۃ بدر الدین بن جماعہ است و شرح آن از عز الدین محمد بن احمد بن جماعۃ المتوفی سنۃ تسع عشرۃ وثمان مائۃ و اختصارش امام ابو زکریا یحیی بن شرف النووی المتوفی سنہ ۶۷۶ھ کردہ

و گفته اعطی اهل الحدیث بتخریج عوالیهم و ارفعها فخرجوا الثلاثیات ثم الرباعیات ثم الخماسیات ثم السداسیات الی العشاریات
وممن خرجها قبل الثمان مائة الزین العراقی و بعده جماعة ابن حجر و کان اکثر ما یقع لی غالبا احد عشر لکون زمانی بعیدا و قد قصصت
فوقع لی احادیث یسیرة عشاریة انتهی **عشاریات** ابن عرفة بن عبد الله بن محمد التونسی المتوفی فی سنة ثلث و تسع مائة
تخریج الزین رضوان **عقود الزبرجد** علی مسند الامام احمد لجلال الدین السیوطی المتوفی سنة احدی عشرة و تسع مائة
اوله الحمد لله الذی خص هذه الامة و در وی ذکر کرده که امام ابو البقا العکبری چون اعراب القرآن تالیف کرد تالیفی لطیف
در اعراب الحدیث ردیف آن ساخته احادیث بسیار از مسند امام احمد در آن آورد مگر آنکه این تالیف خیلی مختصر و یسیر است
و امام جمال الدین بن مالک تالیفی خاص برای صحیح بخاری نمود مسمی بالتوضیح لمشکلات الجامع الصحیح پس تصنیفی مستوعب
درین باب مرتب بر حروف معجم در مسانید صحابه نمودم **عقود اللآلی** فی الاحادیث المسلسلة العوالی
للشمس الدین محمد الجزری صاحب الحصن الحصین اوله الحمد لله المعین لنقل الکتاب و السنة و در وی گفته هذه احادیث
مسلسلات صحاح و حسان و عوال صحیحة عشاریة عالیة الشان لا یوجد فی الدنیا اعلی منها و لا یحسن المؤمن الاعراض عنها
اذ قرب الاسناد و علوه قرب من الله تعالی و رسوله صلی الله علیه و سلم ثم انی ختمتها باتصال تلاوة القرآن العظیم الی
النبی الکریم ثم باتصال الصحبة و لبس خرقة التصوف العالیة الرتبة و لقبتها برسم سلطان الاسلام رئیس ملوک الانام
معلی کلمة الایمان معین الملة و الشریعة و الدین شاهرخ بهادر نصر الله به الاسلام علی ممر الزمان الحدیث الاول الی قوله عن
عمرو بن العاص ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال الراحمون یرحمهم الرحمن تبارک و تعالی ارحموا من فی الارض یرحمکم
من فی السماء اخرجه ابو داؤد و الترمذی و قال حدیث حسن صحیح و این حدیث بسند متصل خود مسلسل باولیت آورده
ترکناه اختصارا **عقیدة اهل التوحید** المخرج من ظلمات الجهل و ربقة التقلید المرغمة انف کل مبتدع عنید
للامام محمد بن یوسف السنوسی الحسنی المتوفی فی سنة خمس و تسعین و ثمان مائة ثم شرحها و سماه عمدة اهل التوفیق و التسدید فی
شرح عقیدة اهل التوحید ثم اختصر هذا الشرح **العقیدة الواسطیة** لشیخ الاسلام ابی العباس احمد بن عبد الحلیم
بن تیمیة الحرانی اوله الحمد لله الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله مختصری است در یک کراسه مشتمل
بر نه فصل ابن رجب در طبقات گفته که سبب این عقیده در سنه خمس و سبع مائة ممتحن شده قضات و علماء در قصر سلطان جمع شدند
و بحضور ایشان خوانده شد در سه مجلس و بحثها رفت و وقع الاتفاق بعد ذلک علی ان هذه عقیدة سنیة سلفیة انتهی
و در وی گفته هذا اعتقاد الفرقة الناجیة المنصورة الی قیام الساعة اهل السنة و الجماعة و در جای دیگر نوشته و من الایمان
بالله الایمان بما اخبر الله به فی کتابه و تواتر عن رسوله صلی الله علیه و سلم و اجمع علیه سلف الامة من انه سبحانه فوق
سماواته علی عرشه علا علی خلقه و هو سبحانه معهم اینما کانوا یعلم ما هم عاملون کما جمع بین ذلک فی قوله هو الذی خلق السموات
و الارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما یعرج فیها و هو معکم این ما کنتم و الله بما تعملون بصیر
و لیس معنی قوله هو معکم انه مختلط بالخلق فان هذا لا توجبه اللغة و هو خلاف ما اجمع علیه سلف الامة و خلاف ما فطر الله
علیه الخلق بل القمر آیة من آیات الله من اصغر مخلوقاته و هو موضوع فی السماء و هو مع المسافر و غیر المسافر این ما کان

الثانی فی احادیثه الثالث فی بیان ما وقع فیه من المبهمات الرابع فی ضبط لفظه الخامس الاشارة الی بعض ما یستنبط
و اسماء رجال این کتاب تبریزی ست موسوم بعُدّه کما قال افردت هذا الکتاب سمیته بعدة و شرح این کتاب در پنج مجلد ست
از ابو عبد الله محمد بن احمد بن مرزوق التلمسانی المالکی المتوفی سنة احدی و ثمانین و سبع مائة اوله الحمد لله الجبار و در وی گفته
سألنی البعض اختصار جملة فی احادیث الاحکام مما اتفق علیه الامامان البخاری و مسلم فاجبته حافظ ابن حجر عسقلانی میگوید
جمع فیه بین کلام ابن دقیق العید و ابن العطار و الفاکهانی و غیرهم و نیز شرح او از سراج الدین عمر بن علی بن الملقن الشافعی
المتوفی سنة اربع و ثمان مائة ست موسوم باعلام و این از احسن مؤلفات او ست و از ابو طاهر مجد الدین محمد بن یعقوب
الفیروزابادی ست مسمی بعدة الحکام فی شرح عمدة الاحکام و این در دو مجلد ست دیگر شرح سید تاج الدین ابو نصر عبد الوهاب
بن محمد بن حسین بن ابی الوفا العلوی المتوفی سنه ۸۷۵ است موسوم بعدة الحکام و در اول وی شش مقاله آورده اوله الحمد لله
الذی نور بصائرنا بنور الاسلام دیگر شرح عبد الرحمن بن علی بن خلف الشیخ زین الدین ابو المعالی الفارسکوری الشافعی ست
و این شرح دال ست بر کثرت فضل او و وی قاضی مدینه منوره بود در سنه هفتصد و نود و دو و وفاتش در سنة ثمان و ثمان مائة بود
دیگر شرح شیخ عماد الدین اسمعیل بن احمد بن سعید بن محمد بن الاثیر الحلبی الشافعی ست اوله الحمد لله منور البصائر و در وی ذکر کرده
که وی کتاب عمده را که مرتب بر ابواب فقه است و در وی پانصد حدیث ست یاد گرفته و حفظ نموده بر شیخ ابن دقیق العید
ست کرد و بعده بطور املا بر آن شرح نوشت و احکام الاحکام نام نهاد **عمدة القاري** شرح صحیح البخاری در ذکر
روح وی گذشت **عمدة المحدثین** لابی محمد بن عبد الغنی بن عبد الواحد المقدسی الحافظ المتوفی سنة
ست مائة **عمل الیوم واللیلة** للحافظ عبد العظیم بن عبد القوی المنذری المتوفی سنة ست و خمسین و ست مائة
در وی ذکر کرده صنف العلماء فی عمل الیوم واللیلة والدعوات والاذکار کتبا کثیرة و من احسنها للامام ابی عبد الرحمن احمد النسائی
المتوفی سنة ثلث و ثلث مائة و احسن منه لصاحبه الحافظ احمد بن محمد المعروف بابن السنی الدینوری المتوفی سنة اربع و ستین
و ثلث مائة و هو اجمع الکتب فی هذا الفن لکنها مطولة قال فحذفت الاسانید لضعف همم الطالبین انتهی و للامام ابی نعیم
الاصبهانی و للسیوطی **عمل الیوم واللیلة** للنسائی و درین کتاب در فضل قراءت قل هو الله احد گفته حدثنا
قتیبة بن سعید ثنا ابو عوانة عن مهاجر ابی الحسن عن رجل من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم قال کنت اسیر مع النبی صلی الله
علیه وسلم فسمع رجلا یقرأ قل یا ایها الکافرون حتی ختمها فقال قد بری هذا من الشرک ثم سرنا فسمع آخر یقرأ قل هو الله احد
فقال اما هذا فقد غفر له **عنایه** فی شرح الهدایه فی اصول الحدیث **عنایه** بتخریج احادیث الکفایه **عنایة** فی معرفة
احادیث الهدایة **عنوان السیر** فی ذکر الصحابة للحافظ شمس الدین ابی عبد الله محمد بن احمد الذهبی المتوفی
سنة ثمان و اربعین و سبع مائة **العواصم** فی الذب عن سنة ابی القاسم محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم تصنیف
السید الحافظ الامام العلامة عز الدین محمد بن ابراهیم بن علی بن المرتضی الملقب بابن الوزیر الیمانی الصنعانی المتوفی
سنة اربعین و ثمان مائة در دو مجلد کلان ست اوله الحمد لله الحی القیوم انصافا و عدلا و در وی امکان وجود مجتهد در هر زمان
ثابت کرده بادلة صحیحة ثابتة و هم اثبات عمل بر حدیث و ترک تقلید مذاهب مروجه نموده جزاه الله خیرا و در تدقیق مطالب و تحقیق مآرب

مسمی بارشاد ومختصر این ختصار ہم از وست تقریب نام ونیز اختصار روی عماد الدین ابو الفدا اسمعیل بن عمر القریشی المعروف بابن کثیر المتوفی سنة اربع وسبعین وسبع مائة کرده وہم علاء الدین علی بن عثمان المارديني المتوفی سنة خمسين وسبع مائة وشہاب الدین محمد بن احمد بن خلیل القاضی الخوییی المتوفی سنة ثلث وتسعین وست مائة آنرا نظم نموده وبر اصل کتاب نکت ست از شیخ بدر الدین محمد بن بہادر بن عبد الله الزرکشی المتوفی سنة اربع وتسعین وسبع مائة واز شیخ ابن حجر عسقلانی المتوفی سنة ۸۵۲ اوله الحمد لله الذی لا تنفد مع کثرة الانفاق خزائنه ودر وی نوشته کنت قد بحثت علی الفوائد التی جمعها شیخی العراقی علی مصنف الشیخ ابن الصلاح وکنت فی اثناء ذلک وبعده اذا وقعت علی النکتة الغريبة والنادرة العجيبة والاعتراض القوی والضعيف ربما علقته علی هامش الاصل وربما اغفلته فرأيت جمع وضم ما يليق به فجمعت ورقمت علی اول کل مسئلة اما ص واما ع الاول لابن الصلاح والثانی للعراقی وبعده کراسه دیگر نوشته مسمی بالافصاح بتکمیل النکت علی ابن الصلاح بقاعی در حاشیه شرح الفیه گفته قیل ان ابن الصلاح املا کتابه املاء فکتب فی حال الاملاء جمع جمع فلم یقع مرتبا علی ما فی نفسه وصار اذا ظهر له ان غیر ما وقع له احسن ترتیبا یراعی ما کتب من النسخ ویحفظ قلوب اصحابها فلا یغیرها وربما غاب بعضها فلو غیر ترتیبه غیره تخالف النسخ فترکها علی اول حالها انتهی ونیز مختصرش از امام بهاء الدین احمد بن سعید الاندلسی ست ذکره البقاعی قاضی ابو البرکات عبد العزیز البغدادی در کتاب الفنون الجلیه گفته وانواع علوم الحديث کثیرة وقد اطنب فيها الائمة حتى ان الضعيف وهو نوع منها بلغ به ابو حاتم بن حبان فی تقسیمه خمسین قسما الا واحدا فما ظنک بغیره انتهی وشرح کرده است آنرا امام ابو الفضل عبد الرحیم بن الحسین العراقی المتوفی سنة ست وثمان مائة اوله الحمد لله الذی الهم لایضاح ما ابهم ودر وی نوشته ان احسن ما صنف اہل الحدیث فی معرفة الاصطلاح کتاب علوم الحدیث لابن الصلاح جمع فیه غرر الفوائد فادعی ان فیه غیر موضع قد خولف فیه واماکن اخر تحتاج الی تقیید وتنبیه فاردت ان اجمع نکتا علیه تقید مطلقه وتفتح مغلقه وردا علی ایراد ما اورد علیه وقد کان الشیخ علاء الدین مغلطائی اوقفنی علی شیء جمعه علیه سماه اصلاح ابن الصلاح وایضا قد اختصره جماعة وتعقبوه فی مواضع منه فحیث کان الاعتراض علیه غیر صحیح ذکرته بصیغة اعترض وسمیته التقیید والایضاح لما اطلق واغلق من کتاب ابن الصلاح انتهی واین شرح بالقول است واز تبیض آن روز احد بست ویکم ذیقعده سنة ست وتسعین وسبع مائة فارغ شده حافظ ابن حجر گفته واول کتاب فی علوم الحدیث کتاب المحدث الفاضل فی غالب الظن وان کان یوجد قبله مصنفات مفردة فی اشیاء من فنونه لکن هذا اجمع ما جمع فی ذلک فی زمانه ثم توسعوا فیه فاول من تصدی له الحاکم ابو عبد الله وعمل علیه ابو نعیم مستخرجا ثم جاء الخطیب فعمل الکتابین وهما الجامع لاخلاق الراوی وآداب السامع والکفایة فی معرفة قوانین الروایة انتهی **العلوم الفاخرة** فی النظر فی الامور الآخرة لعبد الرحمن بن محمد الثعالبی الجزائری المتوفی سنة ست وسبعین وثمان مائة وهو مجلد ضخیم کالتذکرة للقرطبی اوله الحمد لله المتفرد بالبقاء الدائم الخ **عمدة الاحکام** عن سید الانام للشیخ الامام تقی الدین ابی عبد الله محمد عبد الغنی بن عبد الواحد بن سرور الجماعیلی المقدسی الحنبلی المتوفی سنة ست مائة در سه مجلد است نظیرش درین باب عزیز الوجود اوله الحمد لله تم الحمد اکمله ودروی گفته حصرنا الکلام فی خمسة اقسام الاول التعریف بمن ذکر من و اما الحدیث اجمالا

فی شرح جمع الجوامع الغیلانیات من اجزاء الاحادیث من حدیث ابی بکر محمد بن عبد اللہ بن ابراہیم المعروف بالبزار الشافعی المتوفی سنۃ اربع وخمسین وثلث مائۃ املاء عن شیوخہ روایۃ ابی طالب محمد بن محمد بن ابراہیم بن غیلان المتوفی سنۃ اربع واربع مائۃ ذکرہ السیوطی فی طبقاتہ وقال احد المسندین المعمرین ذکرہ ابن الصلاح فتابعناہ انتہی

باب الفاء

الفائق فی حلاوۃ الاسانید رسالہ ایست از سیوطی دروی ذکر روایت امام ابوحنیفہ از امام مالک کردہ الفائق فی غریب الحدیث للعلامۃ جار اللہ ابی القاسم محمود بن عمر الزمخشری المتوفی سنۃ ثمان وثلثین وخمس مائۃ اولہ الحمد للہ الذی فتق لسان الذبیح بالعربیۃ البینۃ والخطاب الفصیح واین کتاب در ۵۱۶ھ تمام نمودہ فتاوی امام المفتین ورسول رب العالمین للشیخ محمد بن ابی بکر بن القیم الجوزیۃ وہی خاتمۃ کتابہ اعلام الموقعین وقد قال فی خطبتہ ونختم الکتاب بذکر فصول یسیر قدرہا عظیم امرہا یکون روحا لہذا الکتاب ورقما علی حلۃ ہذا التالیف ولہا صح عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انہ سئل عن رویۃ المؤمنین ربہم فتح الباری شرح صحیح البخاری للحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی ۸۵۲ھ ذکر این کتاب در شروح بخاری در حرف جیم گذشت واین کتاب از عمدہ تصانیف اوست وبعد اتمام آن شادی کرد وپانصد دینار در ولیمہ آن صرف نمود سخاوی در ضوء لامع گفتہ ہو اجل تصانیفہ مطلقا وانفعہا للطالب مغربا ومشرقا واجلہا قدرا واشہرہا ذکرا بحیث رایت بخط مؤلفہ قبل تمامہ ما نصہ ولولا خشیۃ الاعجاب لشرحت ما یستحق ان یوصف ہذا الکتاب لکن بحمد اللہ علی ما اولی وایاہ اسال ان یعین علی کمالہ منا وطولا وکان الابتداء فیہ فی اوائل سنۃ سبع عشر وثمان مائۃ علی طریق الاملاء ثم صار یکتب بخطہ لکن الطلبۃ تداولوہ شیئا فشیئا والاسماع فی یوم من الاسبوع للمقابلۃ والمباحثۃ وذلک بقراءۃ شیخنا العلامۃ ابی خضر الی ان انتہی فی اول یوم من رجب سنۃ اثنتین واربعین وثمان مائۃ سوی ما الحق فیہ بعد ذلک فلم ینتہ الا قبل وفات المؤلف بیسیر وجاء بخط مؤلفہ فی ثلثۃ عشر سفرا وکان بعد الفراغ من المقدمۃ شرع فی شرح اطال فیہ النفس وکتب منہ قطعۃ یکون قدر مجلد خشی الفتور عن تکمیلہ علی تلک الصفۃ فابتدأ فی شرح متوسط وہو فتح الباری انتہی ونیز دروی گفتہ سمعتہ یعنی المؤلف یقول لست راضیا عن شیء من تصانیفی لانی عملتہا فی ابتداء الامر ثم لم یتہیأ لی من تحریرہا سوی شرح البخاری ومقدمتہ والمنتبہ والتہذیب ولسان المیزان بل رایتہ فی مواضع اثنی علی شرح البخاری والتعلیق والنخبۃ ثم قال واما سائر المجموعات فہی کثیرۃ العدد واہیۃ العدد ضعیفۃ القوی ظامیۃ الروی ولکنہا کما قال بعض الحفاظ من اہل المائۃ الخامسۃ نظم

علی السید المصطفی احمد	وارجو التواب بکتب الصلوۃ	اراہ ہوی وافق المقصد	وما لی فیہ سوی اننی

فتح القدیر الجامع بین فنی الروایۃ والدرایۃ من علم التفسیر للشیخ الکبیر العالم الشہیر البدر المنیر المحقق الربانی شیخ الاسلام ابی علی محمد بن علی بن محمد الشوکانی المتوفی سنۃ خمسین ومائتین والف این کتاب محل ذکر این تفسیر نیست لیکن وجہ ذکرش در ینجا آنست کہ این تفسیر مشتمل ست بر الوف احادیث وجامع ست میان تفسیر وحدیث ودر باب خود بی نظیر ست وشلش در سی وپنج سیر وصد ہجرت بالیف شدہ اولہ الحمد للہ الذی جعل کتابہ المبین کافلا ببینات الاحکام شاملا لما شرعہ

بغایت قصوی رسیده و مختصر این کتاب مسمی بالروض الباسم ہم از وست و اصل این کتاب نزد فقیر موجود ست و از صنعا آن البشری صحیح حاصل کرده وللہ الحمد **عوالي** احادیث اللیث بن سعد خرجہ الشیخ قاسم بن قطلوبغا الحنفی المتوفی سنة تسع وسبعین وثمان مائة وله تخریج عوالی بکار اسمع ہذه التخاریج عند قبر کل احد منهم **عوالي** ابن الشحنة ہو ابو الفرج عبد الرحمن بن احمد بن مبارک الغزی المعروف بابن الشحنة المتوفی سنة تسع وتسعین وسبع مائة تخریج شیخ الاسلام الزین العراقی **عوالی** ابی محاسن الرویانی **عوالی البخاری** تخریج التقی بن تیمیة ذکره البقاعی فی مشیخته **عوالي** من مسموعات الفراوی جمعه ابو المظفر عبد الرحیم بن عبد الکریم بن محمد بن منصور السمعانی المتوفی سنة ۶۱۴ او سنة ۶۱۷ فی مجلدین ضخمین **عون المستعين** فی الاحادیث الاربعین **عين الاصابة** فی ما استدرکته عائشة رض علی الصحابة للشیخ جلال الدین السیوطی ذکره فی فهرس مؤلفاته فی فن الحدیث وله عین الاصابة فی معرفة الصحابة ولم یتم

باب الغين المعجمة

غاية السول فی خصائص الرسول للشیخ الامام سراج الدین عمر بن الملقن المتوفی سنة اربع وثمان مائة **غاية المرام** فی رجال البخاری الی سید الانام مجلد ضخیم اوله الحمد لله الذی رفع منار الحق الخ للشیخ محمد بن داود بن محمد البازلی الکردی الحموی الشافعی المتوفی سنة خمس وعشرین وتسع مائة ذکر فیه انه کان ممن اشتغل بالحدیث وطاف البلاد فالفه ورتبه علی الحروف **غرائب** اخبار المسندين ومناقب آثار المهتدين لقاسم بن محمد القرطبی **غرامي صحيح** غزلی ست مشتمل بر بست بیت متضمن اصطلاحات علم اصول حدیث اوله **نظم**

غرامي صحيح والرجا فيك معضل	وحزني ودمعي مرسل ومسلسل

وبرین ابیات شرحی ست از کاتب حروف مسمی بکلامی فصیح اوله حمدا لک یا من اتصل تفضله علینا فتسلسل **الغرر المجموعة** فی الحدیث لرشید العطار ذکره العراقی فی شرح الالفیه **الغريبين** یعنی غریب الحدیث والقرآن لابی عبید احمد بن محمد بن ابی عبید المؤدب القاشانی الهروی المتوفی سنة احدی واربع مائة اوله سبحان من لہ کل شئی شاهد بانه الواحد ودروی ذکر کرده ان اللغة العربیة انما یحتاج الیها لمعرفة غریبی القرآن والحدیث والکتب المؤلفة فیهما جمة وافرة والاعمار قصیرة فلم اجد احدا اعمل ذلک فعملته لمن حمل القرآن وعرف الحدیث وهو موضوع علی نسق الحروف المعجمة انتهی ومختصرش از شیخ ابو المکارم الوزیر علی بن محمد النحوی المتوفی سنة احدی وستین وخمس مائة ست والزیادة علیه للشیخ محمد بن علی الغسانی المالقی المعروف بابن عسکر المتوفی سنة ست وثلثین وست مائة مسمی بالمشرع الروی فی الزیادة علی الغریبین للهروی وتکمله وتتمه آن از حافظ محمد بن عمر الاصفهانی المدینی المتوفی سنة احدی وثمانین وخمس مائة ست واو را کتابی دیگر نیست در هفوات کتاب الغریبین ذکره الفارقی فی الاسانید **الغماز** علی اللماز مختصر فی الحدیث الموضوع **غنية الراغب** فی الحدیث **غنية** الاسماء المبهمة الواقعة فی متون الاحادیث المسندة لابی القاسم خلف بن عبد الملک بن مسعود بن بشکوال القرطبی الانصاری المتوفی سنة ثمان وسبعین وخمس مائة ابن خلکان گفته ذکر فیه من روی الموطا عن مالک بن انس ورتب اسماءهم علی حروف المعجم فبلغت عدتهم ثلثة وسبعین رجلا در مجلد جازه ذکره فی الحدیث بالثقة **الغيث الهامع**

والاواخر کتاب الحافظ بهاء الدین بن العساکر وهو فی مجلدین غیر انه اطال بکثرة اسانیده وطرقه الی نحو خمسة عشر عند الاختصار
فضائل الشیخین لابی اسحق اسمعیل بن سعید الطبری وفضائلهما مع فضائل عثمان لابی الحسن علی بن احمد
بن نعیم الانصاری فی کتاب من کتب اجزاء الحدیث روایة ابی محمد الحسن بن محمد الخلال عنه **الفضل العمیم** فی
اقطاع تمیم للسیوطی ذکره فی فن الحدیث **فقه** الحدیث شرحه ابو یاسر شمس الدین محمد بن عمار المالکی النحوی المتوفی
سنة اربع واربعین وثمان مائة **فلق** الصباح فی تخریج احادیث الصحاح للجوهری **الفنون** الجلیة فی معرفة
حدیث خیر البریة فی علوم الحدیث لقاضی القضاة عز الدین ابی البرکات عبد العزیز بن علی بن العز بن عبد العزیز الحنبلی البکری
البغدادی المولد القدسی المنشأ والموطن المتوفی سنة ست واربعین وثمان مائة **فوائد** ابی احمد حمزة بن محمد بن العباس
فی الحدیث **فوائد** ابی الحسن علی بن عبد الله الطیسفونی فی الحدیث ذکرها ابن حجر فی المجمع **فوائد** ابی الفتح محمد
بن حسین الازدی فی الحدیث **فوائد** ابو بکر الشافعی وهو محمد بن عبد الله بن ابراهیم عبدربه البزار المتوفی سنة
اربع وخمسین وثلث مائة وآنرا غیلانیات نیز خوانند زیرا که راوی او شیخ ابو طالب محمد بن محمد بن ابراهیم بن غیلان است
واین فوائد نسبت باو شهرت گرفته همگی یازده جزو است ودارقطنی رباعیات او را جدا نوشته رساله مستقل گردانیده
که بسیار متداول است ودر وقت تحصیل اجازت وسماع همین رساله را میخوانند اول رباعیات این حدیث است قال الحافظ
ابو بکر الشافعی حدثنا محمد بن الفرج الازرق واحمد بن عبد الله النرسی قال حدثنا محمد بن کناسة قال ثنا اسمعیل بن ابی خالد
قال قلت لابی جحیفة هل رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم قال نعم وکان الحسن بن علی یشبهه حدثنا موسی بن اسمعیل
ابی عمران قال حدثنا اسمعیل بن علیة قال اخبرنا حنظلة السدوسی عن انس بن مالک قال قیل یا رسول الله الرجل یلقی صدیقه
او اخاه افینحنی له قال لا قال فیلتزمه ویقبله قال لا قال فیصافحه ویاخذ بیده قال نعم **فوائد** الاحتفال فی احوال الرجال
المذکورة فی البخاری زیادة علی تهذیب الکمال للشیخ ابی الفضل احمد بن علی المعروف بابن حجر العسقلانی المتوفی سنة
اثنتین وخمسین وثمان مائة **فوائد** البزار فی الحدیث هو عبد الله بن ابراهیم بن ایوب بن ماسی ذکره البقاعی
فی مشیخته **فوائد** الصقلی فی الحدیث هو القاضی ابو الحسن علی بن المفرج الصقلی ذکره البقاعی فی مشیخته **فوائد**
تمام الرازی فی الحدیث هو ابو القاسم تمام بن محمد بن جعفر الدمشقی المتوفی سنة اربع عشرة واربع مائة در وی گفته
اخبرنا خیثمة بن سلیمان قال حدثنا محمد بن عیسی قال حدثنا سفیان بن عیینة قال حدثنا عبد الله بن ابی بکر عن خلاد
بن السائب بن خلاد عن ابیه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال اتانی جبرئیل فامرنی ان آمر اصحابی ان یرفعوا اصواتهم بالاهلال **فوائد** نجعی
فی الحدیث **فوائد الدرعاقولی** فی الحدیث **الفوائد** المتکاثرة فی الاخبار المتواترة للحافظ جلال الدین السیوطی
ودر وی احادیثی آورده که راوی آن ده صحابی یا زیاده اند بعده مقاصد این کتاب جا فل مجرد ساخته نامش الازهار المتناثرة
نهاده **الفوائد** الکامنة فی ایمان السیدة آمنة ویسمی ایضا التعظیم والمنة فی ان ابوی النبی صلی الله علیه وسلم
فی الجنة للسیوطی فی الحدیث احوط درین مسئله سکوت است **الفوائد** المنتقاة المخرجة علی الصحیحین تخریج
ابی عبد الله الحمیدی من اصول سماعات الشیخ ابی بکر احمد بن علی بن بدران الحلوانی البغدادی المتوفی سنة سبع وخمس مائة

لعباده من الحلال والحرام الخ وآن در چهار مجلد کلان ست و در وی گفته هذا التفسیر وان کبر حجمه فقد کثر علمه و توفر من التحقیق
قسمه واصاب غرض الحق سهمه واشتمل علی ما فی کتب التفسیر علی ظهر البسیطة انظر تفاسیر المعتمدین علی الروایة ثم ارجع علی
تفاسیر المعتمدین علی الدرایة ثم انظر فی هذا التفسیر بعد النظرین فعند ذلک یسفر الصبح لذی عینین و یتبین لک ان هذا الکتاب
هو لب اللباب و عجب العجاب و ذخیرة الطلاب و نهایة مآرب الالباب انتهی و این تفسیر را کاتب حروف از دیار یمن بتلاش تمام
در سفر مبارک حج بمقام حدیده بهم رسانیده ولله الحمد و حق این ست که هر که پیش وی این تفسیر باشد مع کتاب نیل الاوطار
در فقه حدیث و کتاب ارشاد الفحول در علم اصول فقه که هر دو تصنیف شوکانیست وی با وجود این سه کتاب درین سه علم که تفسیر
و فقه و اصول باشد ان شاء الله تعالی در احکام ثابته صحیحه شرعیه مستند بادله حدیثیه سنیه محتاج بدیگر کتاب در اکثر امور نیست
بلکه نزد وی بوجود اینها آلات و اسباب اجتهاد مکمل ست و قد رزقنا الله سبحانه و تعالی و له الحمد حمدا کثیرا طیبا مبارکا فیه
هذه الثلثة مع الزیادة و بالله التوفیق **الفتح السماوی** بتخریج احادیث البیضاوی سبق ذکره فی حرف التاء الفوقیة
فتح المغیث فی شرح الفیة الحدیث سبق ذکره فی حرف الالف **فرائد القلائد** علی احادیث شرح العقائد
لعلی القاری اوله الحمد لله العلی الاعلی و در آخر وی گفته و قد وقع الفراغ من تسویده فی الحرم الشریف المکی بعد هجرة النبی المصطفوی
فی شهر صفر ختم بالخیر عام ثمان و خمسین بعد الالف ختم الله لنا بالحسنی و بلغنا المقام الاسنی **فردوس الاخبار**
بماثور الخطاب المخرج علی کتاب الشهاب فی الحدیث لابی شجاع شیرویه بن شهردار بن شیرویه بن فناخسرو الهمدانی الدیلمی اوله
ان احسن ما نطق به الناطقون فی و در وی ده هزار حدیث جمع نموده و نوشته که قضاعی هم ده هزار حدیث آورده ست و بالجمله
ترتیب وی بر حروف معجم ست مجرد از اسانید لیکن ذکر رواة حدیث در ان کرده و برای مخرجین علامت مقرر نموده و شمار
رمز ایشان رمز ست و سیوطی در جامع صغیر متقفی اثر اوست درین باب و حافظ شهردار پسر دیلمی المتوفی سنة ثمان و خمسین
و خمس مائة ترتیب این کتاب در چهار مجلد بذکر اسانید نموده و بمسند الفردوس مسمی کرد در فردوس در حرف لام فصل لما گفته
لما خلق الله الجنة حفها بالریحان و حف الریحان بالحناء و ما خلق الله شجرة احب الیه من الحناء الخ و فیه لما اسری بی اتیت
علی قوم یزرعون فی یوم و یحصدون فی یوم کلما حصدوا عاد کما کان قلت لجبرئیل من هؤلاء قال هؤلاء المجاهدون
فی سبیل الله الخ حدیث اول از ابن عمر و ثانی از ابو هریره و این حدیث بسیار طویل ست و در قصه معراج مشهور در بستان المحدثین گفته
دیلمی در اتقان معرفت و علم او قصوری ست در صحیح و سقیم احادیث تمیز نمیکند و لهذا درین کتاب او موضوعات
و واهیات توده توده مندرج ست انتهی **فرع الانبت** فی الحدیث لمحمد بن ابراهیم الحلبی المعروف بابن الحنبلی
المتوفی سنة احدی و سبعین و تسع مائة **الفصول الستة** فی الحدیث لمحمد بن محمد الحافظی البخاری و هو خواجه پارسا
المتوفی سنة اثنتین و عشرین و ثمان مائة **فضائل الاربعة** لابی الفتح یوسف بن عمر یرویها عن ابن عباس اشتملت
علی جملة من فضائل الخلفاء الاربعة و هو کتاب من کتب اجزاء الاحادیث **فضائل الاعمال** لضیاء الدین محمد
بن عبد الواحد المقدسی الحنبلی الحافظ المتوفی سنة ثلث و اربعین و ست مائة اوله الحمد لله رب العالمین جمعه محذوف الاسانید
و عزاه الی کتب الائمة **فضائل الجهاد** لجماعة و اول من صنف فیه ابن المبارک و ابسط ما صنف فیه من الاوائل

یعمل حدیثی ست از امام ابی الفیض محرم بن بیر محمد بن یزید و در اول آن ذکر ملاعرب و اعظ کرده بقوله بعض شیوخنا و اوله الحمد لله الذی اعلی قدر حبیبه الی اوج الکمالات و درین احادیث ذکر فرستادن درود ست بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم

القول النافع فی ختم صحیح البخاری الجامع **القول** الحسن فی الذب عن السنن فی الحدیث للسیوطی رح **القول** الجلی فی ترجمة الشیخ تقی الدین بن تیمیة الحافظ الحنبلی للسید الامام صفی الدین الحنفی البخاری نزیل نابلس اوله الحمد لله والصلو این کتاب جزوی لطیف ست در احوال وی رضی الله عنه و در وی ذکر مسائل که بسبب آن اساءت ادب در حق وی کرده اند ذکر نموده و تاویلات و محامل حسنه برای آن نوشته و ذمه او از طعن حساد و اهل عناد پاک ساخته و برین کتاب تقاریظ جمعی غفیر از علمای آنوقت ست از انجمله است تقریظ محمد تافلاتی مفتی حنفیه و سید محمد وفا الوفائی و غیرهما و چون مؤلف این کتاب حنفی ست و از قدمای علماست مناسب می نماید که حرفی چند از ان در حق وی نقل کنیم تا حنفیان دیگر هم مستفید شوند قال رح قال الحافظ الذهبی الدمشقی الذی قال فیه الحافظ ابن حجر هو من اهل الاستقراء التام فی نقد الرجال و تبعه علی ذلک السیوطی مانصه هو یعنی الحافظ ابن تیمیة اکبر من ان ینبّه مثلی علی نعوته فلو حلفت بین الرکن و المقام لحلفت انی ما رایت بعینی مثله ولا والله هو ما رای مثل نفسه فی العلم و ما رایت اشد استحضار المتون و عزوها منه کان السنة بین عینیه و علی طرف لسانه بعبارة رشیقة و عین مفتوحة و قال امام الجرح والتعدیل الحافظ جمال الدین المزی ما رایت احدا اعلم بکتاب الله و سنة رسوله صلی الله علیه وسلم ولا اتبع لهما منه انتهی و ناهیک بهذا الکلام من الحافظین العدلین و قال بقیة المجتهدین ابن دقیق العید لما اجتمع به و سمع کلامه ما کنت اظن ان الله تعالی بقی یخلق مثلک و قال ایضا رایت رجلا العلوم کلها بین عینیه یاخذ منها ما یرید و یدع ما یرید و قد نص علی انه بلغ رتبة الاجتهاد جمع من العلماء منهم الذهبی و ابن حجر العسقلانی و السیوطی فی طبقات الحفاظ و لم یتفرد بمسئلة منکرة قط و ان کان قد خالف الائمة الاربعة فی مسائل فقد وافق فیها بعض الصحابة والتابعین و من اشنع ما وقع له مسئلة تحریم السفر الی زیارة القبور و قد قال قبله ابن بطة فی الابانة الصغری و الامام مالک و غیرهما و قال الحافظ ابن حجر فی ما کتبه علی الرد الوافر والمسائل التی انکرت علیه ما کان یقولها بالتشهی و لا یصر علی القول بها بعد قیام الدلیل علیه عنادا و هذه تصانیفه طافحة بالرد علی من یقول بالتجسیم والتبری منه و مع ذلک فهو بشر یخطی و یصیب و الذی اصاب فیه و هو الاکثر یستفاد منه و یترحم علیه بسببه و الذی اخطأ فیه لا یقلد فیه بل هو معذور لان ائمة عصره شهدوا بان ادوات الاجتهاد اجتمعت فیه حتی کان اشد المتعصبین علیه الشیخ کمال الدین الزملکانی یشهد له بذلک و کذا الشیخ صدر الدین بن الوکیل الذی لم یثبت لمناظرته غیره و لو لم یکن للشیخ تقی الدین من المناقب الا تلمیذه الحافظ ابن القیم رح صاحب التصانیف النافعة السائرة التی انتفع بها الموافق والمخالف لکان غایة فی الدلالة علی عظمة منزلته فکیف و قد شهد له بالتقدم فی العلوم والتمییز فی المنطوق و المفهوم ائمة عصره من الشافعیة فضلا عن الحنابلة فالذی یطلق علیه مع هذه الاشیاء الکفر او علی من سماه شیخ الاسلام لا یلتفت الیه ولا یعول فی هذا المقام علیه بل یجب ردعه عن ذلک الی ان یراجع الحق و یذعن للصواب و قال البلقینی لقد افتخر قاضی القضاة تاج الدین السبکی فی ثناء الائمة علیه بان الحافظ المزی لم یکتب لفظ شیخ الاسلام الا لابیه و للشیخ تقی الدین بن تیمیة رح و قال ایضا و لم اقف الی الآن بعد التتبع والتفحص علی شئ من کلامه یقتضی کفره ولا زندقته

الفوائد المجموعة فی الاحادیث الموضوعة لقاضی القضاۃ محمد بن علی بن محمد الشوکانی الصنعانی المتوفی سنة خمسین و مائتین و الف اوله الحمد للہ رب العالمین و به نستعین در وی گفته فمن کان عنده هذا الکتاب فقد کان عنده جمیع مصنفات المصنفین فی الموضوعات مع زیادات وقفت علیها فی کتب الجرح و التعدیل و تراجم رجال الروایة و تخریجات المخرجین و تصنیفات المحققین انتهی و این کتاب در هند بلدهٔ دہلی طبع شده و متداول طلبه علم گردیده و للہ الحمد **فوائد** النجاد فی الحدیث هو ابو بکر احمد بن سلیمان البغدادی الحنبلی المتوفی سنة ثلث و اربعین و ثلث مائة **فیض** الباری شرح صحیح البخاری للسید العلامة عبد الاول بن علاء الحسینی المتوفی سنة ثمان و ستین و تسع مائة **الفیض** الجاری فی طرق الحدیث العشاری لجلال الدین السیوطی ذکره فی فهرست مؤلفاتی فی فن الحدیث **فیض** المعین فی شرح اربعین النووی

باب القاف

قاعدة تدمریه رساله الیست وسط از شیخ الاسلام حافظ امام احمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن تیمیة الحرانی المتوفی سنه در بیان توحید و صفات باریتعالی موافق ادلهٔ کتاب و سنت اوله الحمد للہ نستعینه در وی گفته قد سألنی من تعینت اجابتهم ان اکتب لهم مضمون ما سمعوه منی فی بعض المجالس من الکلام فی التوحید و الصفات و فی الشرع و القدر لمسیس الحاجة الی تحقیق هذین الاصلین و کثرة الاضطراب فیهما انتهی **قبس** فی شرح موطا مالک بن انس للحافظ ابی بکر بن العربی المالکی المتوفی سنة ثلث و اربعین و خمس مائة در حرف میم در ذکر موطا بیاید **قدر الامکان** فی حدیث الاعتکاف للشیخ تقی السبکی رد علیه ولده تاج الدین عبد الوهاب و سماه تشحیذ الاذهان **قسطلانی** مسمی بارشاد الساری شرح صحیح البخاری در حرف جیم گذشت **قصر الامال** بذکر الحال و المآل للمولی الحاج رفیع الدین بن عظمت اللہ خان المراد آبادی اوله سبحان ربک رب العزة عما یصفون در وی گفته این رساله الیست در بیان احوال میت از حین احتضار تا وقت دخول جنت یا نار که محرر سطور از کتاب شرح الصدور و کتاب بدور سافره تالیف امام عالم علامه جلال الدین سیوطی آنرا نقل نموده تعمیما للفائدة بزبان فارسی مترجم شده و طلبا للاختصار از مطالب هر باب که مؤلف برای اثبات شهرت و تواتر استیعاب طرق متعدده حدیث کرده اکتفا بحاصل ما فی الباب و نقل دو سه حدیث جامعه و از حکایات بدانچه عبرت و غرابت در ان اکثر و اوفر باشد نموده آمد و اگر فائده نافعه از جائی دیگر بدست آمد بر مذکور اولش مترجم گوید و آخرش انتهی نوشته شد تا از اصل ممتاز باشد انتهی و ترجمه اردوی این کتاب از کاتب حروف است مسمی بقطع الاوصال ترجمة قصر الآمال اوله تبارک الذی برأ الناس اطوارا الخ **قلائد** المرجان فی الحدیث الوارد کذبا فی الباذنجان للشیخ الحافظ ابراهیم بن محمد الناجی الشافعی المتوفی سنة تسع مائة و در حق وی گفته انه تصنیف یرحل الیه **قصیدة** ابن فرح الاشبیلی فی اصول الحدیث شرحها قاسم بن قطلوبغا الحنفی **قطف الثمر** فی موافقات عمر للسیوطی ارجوزة فی فن الحدیث **القمر** المنیر فی المسند الکبیر لمحب الدین محمد بن محمود بن النجار البغدادی المتوفی سنة ثلث و اربعین و ست مائة ذکر فیه کل صحابی و ما له من الحدیث **قوت** المغتذی شرح جامع الترمذی در حرف جیم گذشت **القول الاشبه** فی حدیث من عرف نفسه فقد عرف ربه للشیخ جلال الدین السیوطی المتوفی سنه و رساله اورده فی حاویه تلیها **القول البدیع**

والله سبحانه هو المسئول ان لا یکله الی نفسه والی شیء مما لدیه انتهی المقصود منه و در فصل امثله گفته المثل الاول
ثیاب المعطل ملطخة بعذرة التحریف وشرابه متغیر بنجاسة التعطیل وثیاب المشبه متضمخة بدم التشبیه وشرابه متغیر بدم التمثیل
والموحد طاهر الثوب والقلب والبدن یخرج شرابه من بین فرث ودم لبنا خالصا سائغا للشاربین المثل الثانی
شجرة المعطل مغروسة علی شفا جرف هار وشجرة المشبه قد اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار وشجرة الموحد
اصلها ثابت وفرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها ویضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون وآین ده
مثل ست و نیز درین کتاب ذکر شیخ خود شیخ الاسلام ابن تیمیة الحرانی رح کرده و گفته **نظم**

جربت هذا کله ووقعت فی ‏ تلک الشباک وکنت ذا الطیران ‏ حتی اتاح لی الاله بفضله
من لیس تجزیه یدی ولسانی ‏ حبرا اتی من ارض حران فیا ‏ اهلا بمن قد جاء من حران
فالله یجزیه الذی هو اهله ‏ من جنة الماوی مع الرضوان ‏ اخذت یداه یدی وسار فلم یرم
حتی ارانی مطلع الایمان ‏ ورایت اعلام المدینة حولها ‏ نزل الهدی وعساکر القران
ورایت آثارا عظیما شانها ‏ محجوبة عن زمرة العمیان ‏ ووردت راس الماء ابیض صافیا
حصباؤه کلالی التیجان ‏ ورایت اکوابا هناک کثیرة ‏ مثل النجوم لوارد ظمآن
ورایت حوض الکوثر الصافی الذی ‏ لا زال یشخب فیه میزابان ‏ میزاب سنته وقول الهه
وهما مدی الازمان لا ینیان ‏ والناس لا یردونه الا من ‏ الالاف افراد ذو وایمان

الابیات وهی احلی من ضرب الرضاب واشهی من شرخ الشباب لله در ناظمه الساحر وعلی الله اجره الوافر ولقد نقلت
هذا الکتاب بخطی لنفسی ولاولادی ولمن اخلفه من بعدی ولله الحمد **کتاب الادب** فی حسان الحدیث لابی العلاء
حسن بن احمد العطار الهمدانی المتوفی سنة ثمان وخمسین واربع مائة **کتاب الاسماء والکنی** لابی احمد محمد بن محمد
الحاکم النیسابوری الکرابیسی المتوفی سنة ثمان وسبعین وثلث مائة **کتاب الاشراف** فی مسائل الخلاف
للحافظ ابی بکر محمد بن ابراهیم ابن المنذر المتوفی سنة تسع عشرة وثلث مائة کتابیست بغایت نفیس در وی اختلاف علما
مع الدلائل ذکر کرده واحادیث را بوجهی سرد نموده که اجتهاد و استنباط آسان گشته اول این بست ذکر فرض الطهارة
اوجب الله الطهارة للصلوة فی کتابه فقال جل ثناؤه یا ایها الذین امنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم وایدیکم
الی المرافق وامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین وقال یا ایها الذین امنوا لا تقربوا الصلوة وانتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون
ولا جنبا الا عابری سبیل حتی تغتسلوا ودلت الاخبار الثابتة عن رسول الله صلی الله علیه وسلم علی وجوب فرض الطهارة
للصلوة واتفق علماء الامة علی ان الصلوة لا تجزء الا بها اذا وجد السبیل الیها حدثنا الربیع بن سلیمان قال ثنا
عبد الله بن وهب قال اخبرنا سلیمان قال حدثنی کثیر بن زید عن الوائد بن رباح عن ابی هریرة رضی الله عنه ان رسول الله
صلی الله علیه وسلم قال لا یقبل الله صلوة بغیر طهور ولا صدقة من غلول **کتاب الاعتقاد والهدایة**
الی سبیل الرشاد للامام ابی بکر احمد بن الحسین البیهقی المتوفی سنة ثمان وخمسین واربع مائة اوله الحمد لله الذی خلق الخلق بکلمته الخ

انما وقفت علی رده علی اہل البدع والاہواء او غیر ذلک مما یطن بیراعة الرجل انتہی ملخصا عنه **القول المسدد** فی الذب عن مسند الامام احمد لابن حجر العسقلانی اوله الحمد لله الحکیم الذی لا یتوجه علیه الانتقاص **القول الجامع** فی ختم صحیح البخاری الجامع

باب الکاف

کاشف فی اسماء الرجال لابی عبد الله شمس الدین محمد بن احمد الذہبی الحافظ المتوفی سنة ثمان واربعین وثمان مائة اوله الحمد لله والشکر لله ودر وی گفته ہذا مختصر فی رجال الکتب الستة الصحیحین والسنن الاربعة مقتضب من تہذیب الکمال للمزی اقتصرت فیه علی ذکر من له روایة فی الکتب الستة دون ما فی تلک التالیف التی فی التہذیب والرموز واضحة الاربعة وان بعین فلاصحاب السنن الاربعة وع فانها الجماعة کلہم انتہی واز تالیفش در عشرۂ رمضان سنه ہفتصد وبست فارغ شده وابوزرعه عراقی را بر وی تذییل ست **الکاف الشاف** فی احادیث الکشاف لابن حجر العسقلانی **الکافیة الشافیة** فی الانتصار للفرقة الناجیة للحافظ الواحد المتکلم العلامة الحجة المتقدم فی صنعة العلم الامام شمس الدین محمد بن ابی بکر بن ایوب الدمشقی الحنبلی بن القیم الجوزیة المتوفی سنة احدی وخمسین وسبع مائة مجلدی متوسط ست در نظم متضمن ہفت ہزار بیت در رد بر فرق بدع وہوی از جہمیه وقدریه ومعتزله وغیرہم در مسئلۂ صفات باری تعالیٰ گر ادله آنہا وجواب از طرف فرقۂ ناجیۂ اہل سنت وجماعت واین کتاب دالت دارد بر غایت قدرت وی بر کلام ووفور علم وعبور وی بر مذاہب فرق اسلام اوله الحمد لله الذی شہدت بربوبیته جمیع مخلوقاته واقرت له بالعبودیة جمیع مصنوعاته وآخر این کتاب در بیان اوصاف جنت واہل اوست واول نظمش این ست **نظم**

حکم المحبة ثابت الارکان	ما للصدود بفسخ ذاک یدان

وآنجا مشہور بنونیه شده است ودر دیباجۂ این کتاب فصلی در حکایت عقد مجلس مذاکره میان مثبت صفات ومعطل آن نوشته وفصلی دیگر در امثلۂ مضروبه برای معطل ومشبه وموحد آورده در فصل مذاکره میگوید فطالبهم المثبت بواحدة من خلال ثلث مناظرة فی مجلس عام علی شریطة العلم والانصاف تحضر فیه النصوص النبویة والآثار السلفیة وکتب ائمتکم المتقدمین من اہل العلم والدین فقیل لہم لا مراکب لکم تسابقون بها فی ہذا المیدان وما لکم بمقاومة فرسان ہذا المیدان فدعاهم الی مکاتبة بما یدعون الیه فان کان حقا قبله وشکرکم علیه وان کان غیر ذلک سمعتم جواب المثبت وتبین لکم حقیقة ما لدیه فابوا ذلک اشد الاباء واستعفوا غایة الاستعفاء فدعاهم الی القیام بین الرکن والمقام قیاما فی مواقف الابتهال حاسری الرؤس نسال الله ان ینزل باسه باہل البدع والضلال فوطن المثبت والله ان القوم یجیبون الی ہذا فوطن نفسه علیه غایة التوطین وبان یحاسب نفسه ویعرض ما یثبته وینفیه علی کلام رب العالمین وعلی سنة خاتم المرسلین ویتجرد من کل ہوی یخالف الوحی المبین وہوی بصاحبه الی اسفل السافلین فلم یجیبوا الی ذلک ایضا واتوا من الاعتذار بما دل علی ان القوم لیسوا من اولی الایدی والابصار فحینئذ شمر المثبت عن ساق عزمه وعقد لله مجلسا بینه وبین خصمه یشہده القریب والبعید ویقف علی مضمونه الزکی والبلید وجعله عقد مجلس التحکیم بین المعطل الجاحد والمثبت المرمی بالتجسیم وقد خاصم فی ہذا المجلس بالله وحاکم الیه وبری الی الله من کل ہوی وبدعة وضلالة وتحیز الی فئة غیر رسول الله صلی الله علیه وسلم وما کان اصحابه علیه

سنة ستین و ثلث مائة در اول شی میگوید قال الحافظ ابو القاسم ہذا کتاب الفتہ جامعا لادعیة رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم
حدانی علیہ انی رایت کثیرا من الناس قد تمسکوا بادعیة سجع وادعیة وضعت علی عدد الایام مما الفہا الوراقون لا یروی عن رسول اللہ
صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ولا عن احد من صحابہ ولا عن احد من التابعین لہم باحسان مع ما روی عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
من الکراہة للسجع فی الدعاء والتعدی فیہ فالفت ہذا الکتاب بالاسانید الماثورة عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم وبدأت
بفضل الدعاء وادابہ ثم رتبت ابوابہ علی الاحوال التی کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یدعو فیہا فجعلت کل دعاء فی موضعہ
یستعملہ السامع لہ ومن بلغہ علی ما رتبناہ انشاء اللہ تعالی عزوجل **باب** تاویل قول اللہ تعالی ادعونی استجب لکم
ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جہنم داخرین **حدثنا** عبد اللہ بن محمد بن سعید بن ابی مریم قال حدثنا محمد
بن یوسف الفریابی **ح** وحدثنا علی بن عبد العزیز قال حدثنا ابو حذیفة قالا حدثنا سفیان عن منصور عن ذر بن عبد اللہ الہمدانی
عن یسیع الحضرمی عن النعمان بن بشیر قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم العبادة ہی الدعاء ثم قرا ادعونی استجب لکم الآیة
واین کتاب مجلدی کلان ست و در حصن حصین ازوی نقل میکند **کتاب الدعاء** تالیف چند کس ست یکی شیخ
امام ابو بکر محمد بن الولید الفہری الطرطوسی دوم ابی عبد اللہ احمد بن حرب الزاہدی النیسابوری المتوفی سنة اربع وثلثین
ومائتین سوم ابی عبد اللہ محمد بن عبد الرحمن بن ابی حاتم الرازی چہارم امام طبری **کتاب الدعوات**
تالیف چند شخص ست یکی امام ابو العباس جعفر بن محمد المستغفری الشافعی المتوفی سنة اثنتین وثلثین واربع مائة
دوم ابی الحسن علی بن احمد الواحدی المتوفی سنة ثمان وستین واربع مائة سوم امام بیہقی حافظ احمد بن الحسین الخسروجردی
المتوفی سنة ثمان وخمسین واربع مائة واوراد و کتاب ست یکی صغیر دیگر کبیر چہارم صاعد پنجم حسین المحاملی ششم ابی داود الحافظ
ہفتم ابی القاسم سلیمان بن احمد ذکرہ ابن حجر فی التہذیب ہشتم شمس الائمة الحلوائی **کتاب الدعوات النبویة** للحافظ
ابی سعید عبد الکریم بن محمد السمعانی المتوفی سنة اثنتین وستین وخمس مائة **کتاب الذکر** لابن ابی الدنیا ولغیرہ
کتاب الرحلة فی طلب الحدیث للخطیب البغدادی **کتاب رفع الیدین** للبخاری در بستان المحدثین گفتہ
بر احوال این کتاب تفصیلا اطلاع نیست و در کشف الظنون نیز تعرض بذکر آن نکردہ **کتاب الرقاق** للبخاری من کتب الحدیث
کتاب الزہد تالیف چند کس ست یکی امام احمد بن حنبل المتوفی سنة احدی واربعین ومائتین دوم حافظ بیہقی المتوفی
سنة ثمان وخمسین واربع مائة واین دو نسخہ ست صغیر و کبیر سوم امام محمد بن احمد الشعبی چہارم ہناد بن السری پنجم آجری
ششم امام ابی عبد اللہ احمد بن حرب النیسابوری المتوفی سنة اربع وثلثین ومائتین ہفتم وکیع ہشتم ابی داود و زوائد آن
از پسرش عبد اللہ ست چنانکہ زوائد کتاب الزہد امام احمد از پسرش عبد اللہ ست **کتاب الزہد والرقائق**
لعبد اللہ بن المبارک الحنظلی المروزی و بالفعل رائج و مشہور انتخاب وست کہ حافظ ضیاء الدین ابو عبد اللہ محمد بن عثمان
بن سلیمان صوفی زرزاری کردہ و مقبول خاص و عام گشتہ و در اصل این کتاب زیادات بسیار واقع ست بعضی از انہا
از راوی این کتاب حسین بن حسن مروزی ست و از وی ابو محمد بن یحیی بن صاعد روایت کردہ پس بعضی زیادات از وی ست
واین منتخب کہ در اجازات و سماعات بکار بردہ میشود اولش این حدیث ست اخبرنا یونس عن الزہری قال اخبرنا انس

نزد وی ذکر کرده که این کتاب در بیان چیزی ست که مکلف بسوی آن در اصول و فروع مفتقر ست و مشتمل ست بر انچه
واجب ست اعتقاد آن بر مکلف و مرتب ست بر ابواب و امام برہان الدین بن عمر البقاعی المتوفی سنه خمس و ثمانین و ثمان مائة
وقتی که این کتاب بر حافظ ابن حجر قرائت کرد از وی انتفاع نموده نامش خیر الزاد المنتقی من کتاب الاعتقاد نهاد
و از تالیفش در سنه ۸۵۱ فارغ شده در بستان المحدثین نوشته که از اول کتاب الاعتقاد تا ذکر ما یستدل به علی حدوث العالم
و ان محدثه و مدبره اله واحد در اجازت میخوانند و بعضی از باب استخلاف علی بن ابی طالب تا آخر کتاب و این کتاب
بسیار نفیس ست در وی میگوید اخبرنا ابو عبد الله الحافظ ثنا ابو النصر العقبة ثنا عثمان بن سعید الدارمی ثنا علی
بن المدینی ثنا مروان بن معاویة ثنا ابو مالک الاشجعی عن ربعی بن خراش عن حذیفة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم ان الله یصنع کل صانع وصنعته **کتاب الافعال** فی رواة الحدیث لابن ظریف ذکره البقاعی فی
حاشیة الالفیة **کتاب البعث والنشور** لابن ابی الدنیا وللبیهقی ولابی داود **کتاب التتبع**
للدارقطنی وهو ما خرج فی الصحیحین وله علة **کتاب التصحیف** للدارقطنی فی فن الحدیث **کتاب الثقات**
للحافظ محمد بن حبان البستی المتوفی سنه اربع وخمسین وثلث مائة در کشف الظنون گفته جمع فیه و احاط وهو عمدة المحدثین
فی ہذا الفن انتہی در بستان المحدثین گفته اول ابواب او این ست باب ذکر الحث علی لزوم سنن المصطفی صلی الله علیه وسلم
اخبرنا احمد بن مکرم بن خالد البری ثنا علی بن المدینی ثنا الولید بن مسلم ثنا ابن یزید ثنا خالد بن معاذ ثنا عبد الرحمن
بن عمرو السلمی وحجر بن حجر الکلاعی قال اتینا العرباض بن ساریة رضی الله عنه وهو ممن نزل فیه ولا علی الذین اذا ما اتوک
لتحملهم قلت لا اجد ما احملکم علیه فسلمنا علیه وقلنا اتیناک زائرین وعائدین ومقتبسین فقال العرباض صلی بنا رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم الصبح ذات یوم ثم اقبل علینا فوعظنا موعظة بلیغة ذرفت منها العیون ووجلت منها القلوب فقال قائل
یا رسول الله کان ہذه موعظة مودع فما تعهد الینا قال اوصیکم بتقوی الله والسمع والطاعة وان عبدا حبشیا مجدعا فانه
من یعش منکم فسیری اختلافا فعلیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدین المهدیین فتمسکوا بها وعضوا علیها بالنواجذ وایاکم
ومحدثات الامور فان کل محدثة بدعة وکل بدعة ضلالة انتہی **کتاب الثواب** فی الحدیث لابی الشیخ ابی محمد عبد الله
بن محمد بن جعفر بن حبان المتوفی سنه تسع وستین وثلث مائة **کتاب الجمع** للنسائی در بستان المحدثین گفته بر احوال
این کتاب تفصیلا اطلاع نیست انتہی و در کشف الظنون ہم تعرض بذکر آن نکرده والله اعلم **کتاب الجمع بین الصحیحین**
للحمیدی احادیث ہر دو صحیح را بر مسانید صحابه ترتیب داده و در مرتبه ثالثه که مرتبه مکثرین ست مسند انس بن مالک نهاده
و در دیباچه خطبه دراز نوشته و ذکرش در حرف جیم گذشته **کتاب الحج** لمحمد بن الحسن املاه علی اہل المدینة وہو مجلد
کتاب حجة الوداع من تالیف الحافظ ابی محمد علی بن احمد بن حزم الظاہری المتوفی سنه ست وخمسین واربع مائة
کتاب الدعا لابن ابی الدنیا وہو ابو بکر عبد الله بن محمد بن عبید القرشی الاموی المتوفی سنه احدی وثمانین ومائتین
کتابی ست بغایت خوب ونفیس اول آن نود و نه نام ست بروایت ابن سیرین از ابی ہریره بعد از ان چہل اسم ادریسی
و مسند آن موقوف بر حسن بصری بعده اسم اعظم الہی بعده دعاء الفرج وہلم جرا **کتاب الدعا** للحافظ الطبرانی المتوفی

لکنه تبع الکشف ومنها عدم مراعاته ترتیب الکنی علی حروف المعجم فرتبته واختصرته وزدته وللامام محمد بن اسمعیل البخاری فی الکنی تصنیف
ذکره الحاکم ونقل عنه انتهی در بستان المحدثین گفته کتاب الکنی والاسامی للنسائی نیز انتخابی نموده اند آنرا [illegible]
آخر منتقی این حدیث ست فی باب من تکنی اباعمران قال الحافظ احمد بن شعیب النسائی اخبرنا قتیبة بن سعید
قال ثنا اللیث عن یزید بن ابی حبیب عن ابی عمران اسلم عن عقبة بن عامر قال اتبعت رسول الله صلی الله علیه وسلم وهو راکب
فقلت اقرئنی سورة هود وسورة یوسف فقال لن تقرأ شیئا ابلغ عند الله من قل اعوذ برب الفلق **کتاب ما ضعف**
من احادیث الصحیحین والجواب عنها للعراقی المذکور فی الالفیة وفیه فوائد ومهمات **کتاب المبتهج** من کتب الادب
لابی حذیفة اسحق بن نصر القرشی **کتاب المجتنی** للامام ابی بکر محمد بن الحسن بن درید الازدی المتوفی سنة احدی وعشرین وثلث مائة
اوله تحرس نعم الله عندنا بالحمد علیها ودروی گفته این کتابی ست مشتمل بر فنون شتی از اخبار مؤلفه والفاظ موثقه واشعار رائقه
ومعانی معجبه وحکم متناهیه واحادیث مستحسنه **کتاب المائتین** للصابونی ابی عثمان اسمعیل بن عبد الرحمن النیسابوری
المتوفی سنة تسع واربعین واربع مائة ودرین کتاب دو صد حدیث ودو صد حکایات ودو صد قطعه شعر مناسب بمضمون
هر حدیث بوده است **کتاب المجالسة** للدینوری ابی بکر احمد بن مروان کتابی مشهور ست در کتب قدیمه ازان
نقل بسیار آمده دروی میگوید حدثنا اسمعیل بن اسحق ثنا حرمی بن حفص ثنا حرب بن میمون الانصاری قال حدثنی النضر
بن انس ثنا انس بن مالک انه سال رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال خویدمک انس اشفع له یوم القیامة قال انا فاعل قال
فاین اطلبک قال اطلبنی اول ما تطلبنی عند الصراط فان وجدتنی والا فانا عند المیزان فان وجدتنی والا فانا عند حوضی ولا اخطی
هذه الثلثة المواضع در بستان المحدثین گفته درین حدیث بعضی علما را اشتباه میشود ومیگویند که مرور بر صراط بعد از وزن
اعمال ست وهمچنین سقی از حوض نیز در محشر وموقف ست پس اول بر صراط طلب کردن واگر در آنجا نیابد از بر حوض
ومیزان طلب کردن چه معنی دارد اگر امر بالعکس میشد مناسب بود راقم حروف گوید مرور بر صراط دفعةً جمیع امت را
میسر نخواهد شد بلکه فوج فوج از موقف فارغ شده بر صراط خواهند گذشت وهنوز جمعی کثیر در موقف گرفتار عطش ومنتظر
وزن اعمال خواهند بود وآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بهمت کمال شفقت تردد خواهند فرمود جماعه پیش قدمان را مرور بر
بر صراط خواهند کنانید وچون ازین مهم فارغ خواهند شد باز بر سر میزان برای انجام مهم وزن خواهند شتافت ودر همان
موقف بر حوض برای تسکین عطش امت گاه گاه بر سر حوض نیز تشریف خواهند برد ونوشانیدن آب به نائبان وکار پردازان
خود مثل علی مرتضی کرم الله وجهه تفویض خواهند فرمود باز بر صراط خواهند رفت پس تقدم مرور بعض امت را خواهد بود بروز
بعض دیگر وسقی بعض دیگر تا کل امت فلا اشکال وآنچه فرموده که اول بر سر صراط طلب کن [illegible] قبل از شروع مرور بر صراط
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نزد تمام امت خود که در موقف مجتمع خواهند بود [illegible] بحال مشغول موجود باشند ومحل
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم هر کس را معلوم خواهد بود وحاجت طلب وتفتیش نشود [illegible] امت مستغرق شود وبعض بر صراط رسند
وبعض بر سر میزان موقوف وبعض دیگر العطش گویان بر سر حوض آنوقت وقت تلاش وطلب ست پس اول بر صراط طلب باید کرد
[illegible] گردد [illegible] باز بر سر میزان باید جست [illegible] انتهی [illegible] الاحادیث

بن یزید ان شریحا الحضرمی ذکر عند رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال ذاک رجل لا یتوسد القرآن و معنی این کلمه اهل علم مختلف اند
در بستان المحدثین گفته آنچه از شیخ خود یاد دارم این است که معنی توسد تکیه کردن است در خواب غرض آنست که چون قوت حافظه
در سر است و قرآن محفوظ بمنزله تکیه است که زیر سر باشد نباید که شخص ترک تهجد نماید و قرآن را بجای تکیه گذاشته بخواب رود
والله اعلم انتهی گویم حافظ ابن تیمیه گفته الذین جمعوا الاحادیث فی الزهد والرقائق یذکرون ما روی فی هذا الباب
ومن اجل ما صنف فی ذلک کتاب الزهد لعبد الله بن المبارک و فیه احادیث واهیة وکذلک کتاب الزهد لهناد والاسد بن موسی
وغیرهما واجود ما صنف فیه کتاب الزهد للامام احمد لکنه مکتوب علی الاسماء وزهد ابن المبارک علی الابواب وهذه الکتب یذکر فیها
زهد الانبیاء والصحابة والتابعین ثم ان المتاخرین علی صنفین منهم من ذکر زهد المتقدمین والمتاخرین کابی نعیم فی الحلیة وابی الفرج
بن الجوزی فی صفوة الصفوة ومنهم من یقتصر علی ذکر المتاخرین من حین حدث اسم الصوفیة کما فعله ابو عبد الرحمن السلمی فی طبقات الصوفیة والقشیری فی رسالته ثم الحکایات
التی یذکرها هؤلاء یجردها مثل ابن جمیش وامثاله فیذکرون حکایات مرسلة بعضها صحیح وبعضها باطل قطعا مثل ذکرهم ان الحسن البصری
کان یقص ودخل علیه علی بن ابی طالب رضی الله عنه وانه صحب علیا وقد اتفق اهل المعرفة ان الحسن لم یلق علیا وانما اخذ عن صحابه
کالاحنف بن قیس وغیره انتهی **کتاب السابق واللاحق** للخطیب البغدادی **کتاب شروط الائمة الخمسة**
اوله الحمد لله الذی اختار لنا الاسلام دینا الخ و مراد بخمسه بخاری و مسلم و ابوداؤد و ترمذی و نسائی ست تالیف الامام الحافظ
ابی بکر محمد بن موسی بن حازم الحازمی المتوفی سنة اربع وثمانین وخمس مائة **کتاب شروط الستة** للحافظ ابی الفضل محمد
بن طاهر المقدسی **کتاب الصحابة** للاسمعیلی ولسعید بن یعقوب **کتاب الصلوة** علی شفیع العصاة مختصر
لبعض الاروام اوله الحمد لله الذی لم یزل غفورا رحیما و در وی یک مقدمه و دو فصل و یک خاتمه است فصل اول در احادیث
بر فضیلت صلوة فصل دوم در مواضع صلوة و آن چهل موضع ست منقول از مفتاح الحصن للجزری و در خاتمه کیفیت صلوة بر وے
صلی الله علیه وسلم و تالیفش در رمضان بحال اعتکاف در ۹۹۱ه کرده **کتاب الطب** لابی نعیم من کتب الحدیث
کتاب العلل فی الحدیث للدارقطنی **کتاب العلل المتناهیة** لابی الفرج عبد الرحمن بن الجوزی المتوفی
سنة سبع وتسعین وخمس مائة **کتاب الفرقان** بین اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان لشیخ الاسلام ابن تیمیة الحرانی
اوله الحمد لله نستعینه ونستغفره و در وی فرق در ولایت رحمانیه و شیطانیه موافق کتاب و سنت ذکر کرده و رسوم و عادات جهلهٔ صوفیه را
رد نموده **کتاب الفضائل** وجامع الدعوات والاذکار للشیخ ابی عبد الله محمد بن الخفیف الشیرازی الصوفی المتوفی
سنة احدی وسبعین وثلث مائة اوله الحمد لله الذی رفع السماء وسمکها مجلدی ست مرتب بر دو صد و شصت و دو باب
مشتمل بر ذکر فضائل قرآن و ادعیه صلوات و سائر عبادات و ادعیه انبیا و صحابه و زهاد و تابعین **کتاب القراءة خلف**
الامام لابی عبد الله محمد بن اسمعیل البخاری صاحب الصحیح **کتاب کرامات الاولیاء** از دو کس ست یکی
ابن الاعرابی دوم خلال **کتاب الکنی** للحافظ ابن عبد البر یوسف بن عبد الله القرطبی المتوفی سنة ثلث وستین
واربع مائة وللامام مسلم بن الحجاج و لابی احمد الحاکم النیسابوری و مختصرش از حافظ ذهبی ست مسمی بمقتنی فی سرد الکنی در وے
گفته قد جمع الحفاظ کتبا فی الکنی ومن اجلها واطولها کتاب النسائی ثم جاء الحاکم فزاد وافاد وذلک فی اربعة عشر سفرا

ودر وی گفته ان کتاب الکمال الذی الفه الحافظ عبد الغنی وہذبه الحافظ المزی من اجل المصنفات فی معرفة حملة الآثار
ولا سیما التهذیب بیدانه اطال فقصرت الهمم عن تحصیله لطوله فاقتصر بعض الناس علی الکشف من الکاشف الذی
اختصره منه الحافظ الذهبی فی تراجمه انما ہی کالعنوان تتشوق النفوس الی الاطلاع علی ما رواه ثم ان تهذیب التهذیب
للذهبی طویل العبارة مع اهمال کثیر من التوثیق والتجریح واختصره علی طریقة مستقیمة واقتصر علی ما یفید الجرح والتعدیل بالموجدان
خاصة وحذف ما طال به الکتاب من الاحادیث التی خرجها من مروياته العالية فان ذلک بالمعاجم والمشیخات اشبه منه
وان کان لا یلحق المؤلف من ذلک عیب وهو نحو ثلث الکتاب ثم ان الشیخ قصد استیعاب شیوخ صاحب الترجمة واستیعاب الرواة
عنها ورتب ذلک علی حروف المعجم فی کل ترجمة لکنه شیء لا سبیل الی استیعابه ولا فائدة فیه سوی شیء واحد وهو اذا اشتهر ان الرجل
لم یرد علیه الا واحد فاذا ظفر المقید له براو آخر افاد رفع جهالة عین ذلک برواية اثنین فتتبع مثل ذلک والتنقیب علیهم
واذا احتجنا الی مثل سفیان الثوری ممن زاد عدد شیوخهم علی الالف فاستیعابه یتعذر غایة التعذر فاقتصر من شیوخ الرجل
ومن الرواة عنه علی الاشهر والاحفظ فان کانت الترجمة قصیرة لم یحذف منها شیئا وان کانت طویلة اقتصر علی من علیه
رقم الشیخین مازاده زاد بقوله قلت وقد کتبت من هذا الکتاب غیر نسخة ثم انی فی زمن الاشتغال الحقت فیه اشیاء کثیرة
تظهر فی هوامش هذه النسخة وهی نسخة الاصل فمن له نسخة فلیلحقها بها فانی الحقت منها تراجم کثیرة جدا فی سنة ۸۴۶ معظمها ممن جری
ذکره فی التالیف والحقت فیهما من ذکره صاحب الکمال وحذفه المصنف لکونه لم یقع له علی روایة مع احتمال وجود تفردت تراجمهم
والحقت من تراجم الترمذی ومن السنن الکبری للنسائی من اغفلهم المصنف وارجو ان اجرد ما زاد علی التهذیب انتهی
کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال ودر وی جمع الجوامع سیوطی را بر ابواب فقه ترتیب داده ووجوه تصرفات را
بقدر طاقت استیعاب نموده تالیف شیخ علی متقی نزیل مکه مکرمه است در سنه ۹۵۷ از تحریرش فارغ شده ابو الحسن بکری مکی
گفته است للسیوطی منة علی العالمین وللمتقی منة علیه ذکرش در حرف جیم گذشته **کنوز الحقائق** فی حدیث خیر الخلائق
مختصر للشیخ عبد الرؤف المناوی المتوفی سنة احدی وثلثین والف اوله الحمد لله الذی کسا اهل الحدیث رداء الشرف
درین کتاب ده ہزار حدیث است در ده کراریس در ہر کراسه ہزار حدیث در ہر ورق صد حدیث در ہر صفحه پنجاه حدیث
در ہر سطر دو حدیث وبر مز اشارت بمخرج حدیث نیز کرده **کواکب** یوسف الکرمانی صاحب الاخبار فی الحدیث
الکواکب الدراری شرح صحیح البخاری در حرف جیم وشین مذکور شد **الکواکب الضوئیة** فی
شرح الاحادیث النبویة للشیخ محی الدین ابی محمد عبد القادر بن السید محمد الشهیر بقضیب البان الفه فی سنة تسع عشر والف
اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب المبین جہل حدیثی ست محتوی بر منافع معاشیه ومعادیه وبر ہر حدیث
قطعه متضمن معنی حدیث آورده بعده خود شرح آن کرده وارمغان بزم سلطان احمد خان عثمانی نموده وقد سبق فی حرف الالف
ذکره **الکوثر الجاری** شرح صحیح البخاری در حرف جیم گذشت **الکوکب الدری** المستخرج من کلام النبی العربی
لابی العباس احمد بن سعد الاقلیشی المتوفی سنة تسع واربعین وخمس مائة اوله الحمد لله الذی له الحمد فی الاولی والآخرة
در وی گفته کرده ام چون کتاب النجم من کلام سید العرب والعجم وضع نمودم وبر احادیث وآداب که در کتاب شهاب نبودند

يخرج على هذا الاصل ولم يتبين لي في نفسي شيء من جهة السند ولم اقل حرفا منها الا ما هو الصواب فيهما وما رأيت احدا اشتفى بها
والذي يظهر لي والله اعلم وبه المستعان ولا قوة الا بالله ان الحسنات والسيئات تتدافع وتتقابل ويكون الحكم فيها للغالب
وهو يقهر المغلوب ويكون الحكم له حتى كان المغلوب لم يكن فاذا غلب على العبد الحسنات دفعت حسناته الكثيرة سيئاته ومتى
تاب من السيئة ترتبت على توبته منها حسنات وقد تربى وتزيد على الحسنة التي حبطت بالسيئة فاذا عزمت التوبة وصحت
ونشأت من صميم القلب احرقت ما مرت عليه من السيئات حتى كانها لم تكن فان التائب من الذنب كمن لا ذنب له وقد سأل
حكيم بن حزام النبي صلى الله عليه وآله وسلم عن عتاقة وصلة وبر فعله في الشرك هل يثاب عليه فقال له اسلمت على ما سلف
من خير فهذا يقتضي ان الاسلام اعاد عليه ثواب تلك الحسنات التي كانت باطلة بالشرك فلما تاب من الشرك عاد اليه ثواب
تلك الحسنات المتقدمة وكذا اذا تاب العبد توبة نصوحا صادقة خالصة احرقت ما قبلها من السيئات واعادت عليه ثواب
حسناته يوضح هذا ان السيئات والذنوب هي امراض قلبية كما ان الحمى والاوجاع امراض بدنية فالمريض اذا عوفي
من مرضه عافية تامة عادت اليه قوته وافضل منها حتى كانه لم يضعف قط فالقوة المتقدمة بمنزلة الحسنات والمرض بمنزلة
الذنوب والصحة والعافية بمنزلة التوبة سواء بسواء وكما ان من المرضى من لا تعود اليه صحته ابدا لضعف عافيته ومنهم من تعود
صحته كما كانت لتقاوم الاسباب وتدافعها وعود البدن الى الكمال الاول ومنهم من تعود اصح مما كان واقوى وانشط لقوة
اسباب العافية وقهرها وغلبتها الاسباب الضعف والمرض حتى ربما كان مرضه هذا سببا لعافيته كما قال الشاعر ابو الطيب المتنبي شعر

	لعل عتبك محمود عواقبه		وربما صحت الابدان بالعلل	

فهكذا العبد بعد التوبة على هذه المنازل الثلثة والله الموفق لا اله غيره ولا رب سواه انتهى المقصود منه **الكلم الطيب**
والقول المختار في المأثور من الدعوات والاذكار للسيوطي مختصر اوله اليه يصعد الكلم الطيب واين كتاب مانند
حصن حصين ست تاليفش در شعبان سنه هشت صد وهفتاد وچهار كرده **الكمال** في معرفة الرجال للشيخ الامام محي الدين
بن البخاري محمد بن محمد البغدادي المتوفى سنة اثنتين واربعين وست مائة وللحافظ عبد الغني بن عبد الواحد المقدسي
الجماعيلي الحنبلي المتوفى سنة ست مائة وتهذيب الكمال للحافظ جمال الدين يوسف بن الزكي المزي المتوفى سنة اثنتين واربعين
وسبع مائة واين كتابي كلان ست ومثلش مؤلف نشده وگمان نمي رود كه تواند بود اما گفته اند كه تمام نشده است
وتكمله او علاء الدين مغلطائي بن قليج المتوفى سنة اثنتين وستين وسبع مائة ست در سيزده مجلد وملخص او ساخته شمس الدين محمد
بن احمد ذهبي المتوفى سنة ثمان واربعين وسبع مائة وشيخ ابو بكر بن ابي المجد الحنبلي المتوفى سنة اربع وثمان مائة وشمس الدين محمد
بن علي الدمشقي الحافظ المتوفى سنة خمس وستين وسبع مائة است در وي انچه در مؤطا است افزوده ونامش التذكرة في رجال العشرة
نهاده وابو العباس احمد بن سعد العسكري المتوفى سنة خمسين وسبع مائة نيز تلخيص وي نموده وزوائدش از سيوطي ست
واكمال التهذيب از سراج الدين عمر بن علي بن الملقن المتوفى سنة اربع وثمان مائة است ومختصر التهذيب از [illegible]
صاحب العمدة است ونيز از قاضي تقي الدين ابي بكر احمد بن شهبة الدمشقي المتوفى سنة احدى وخمسين وثمان مائة وحافظ
ابن حجر عسقلاني المتوفى سنة اثنتين وخمسين وثمان مائة واين در شش مجلد ست اوله الحمد لله الذي تفرد بالبقاء والكمال

ودر وی گفته ان کتاب الکمال الذی الفه الحافظ عبد الغنی وہذبہ الحافظ المزی من اجل المصنفات فی معرفۃ حملۃ الآثار
لا سیما التہذیب بیدانہ اطال فقصرت الہمم عن تحصیلہ لطولہ فاقتصر بعض الناس علی الکشف من الکاشف الذی
اختصرہ منہ الحافظ الذہبی و تراجمہ انما ہی کالعنوان تتشوق النفوس الی الاطلاع علی ما وراہ ثم ان تہذیب التہذیب
للذہبی طویل العبارۃ مع اہمال کثیر من التوثیق والتجریح واختصرہ علی طریقۃ مستقیمۃ واقتصر علی ما یفید الجرح والتعدیل الموجودان
خاصۃ وحذف ما طال بہ الکتاب من الاحادیث التی خرجہا من مرویاتہ العالیۃ فان ذلک بالمعاجم والمشیخات اشبہ منہ
وان کان لا یلحق المؤلف من ذلک عیب و ہو نحو ثلث الکتاب ثم ان الشیخ قصد استیعاب شیوخ صاحب الترجمۃ واستیعاب الرواۃ
عنہا ورتب ذلک علی حروف المعجم فی کل ترجمۃ لکنہ شئی لا سبیل الی استیعابہ ولا فائدۃ فیہ سوی شئی واحد وہو اذا اشتہران الرجل
لم یرد علیہ الا الواحد فاذا ظفر المقید لہ براو آخر افاد رفع جہالۃ عین ذلک بروایۃ اثنین فتتبع مثل ذلک والتنقیب علیہم
واذا احتجنا الی مثل سفیان الثوری ممن زاد عدد شیوخہم علی الالف فاستیعابہ یتعذر غایۃ التعذر فاقتصر من شیوخ الرجل
ومن الرواۃ عنہ علی الاشہر والاحفظ فان کانت الترجمۃ قصیرۃ لم یحذف منہا شیئا وان کانت طویلۃ اقتصر علی من علیہ
رقم الشیخین ومازادہ زاد بقولہ قلت وقد کتبت من ہذا الکتاب غیر نسخۃ ثم انی فی زمن الاشتغال الحقت فیہ اشیاء کثیرۃ
تظہر فی ہوامش ہذہ النسخۃ وہی نسخۃ الاصل فمن ینسخہ فلیلحقہا بہا فانی الحقت منہا تراجم کثیرۃ جدا فی سنۃ ۸۲۶ معظمہا ممن جرح
ذکرہ فی التالیف والحقت فیہا من ذکرہ صاحب الکمال وحذفہ المصنف لکونہ لم یقع لہ علی روایۃ مع احتمال وجودہا فرقت تراجمہم
والحقت من تراجم الترمذی ومن السنن الکبری للنسائی من غفلہم المصنف وارجوان اجرد ما زاد علی التہذیب انتہی
کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال ودروی جمع الجوامع سیوطی را بر ابواب فقہ ترتیب دادہ و وجوہ تصرفات را
بقدر طاقت استیعاب نمودہ تالیف شیخ علی متقی نزیل مکہ مکرمہ است در سنہ ۹۵۷ از تحریرش فارغ شدہ ابو الحسن بکری مکی
گفتہ است للسیوطی منۃ علی العالمین وللمتقی منۃ علیہ ذکرش در حرف جیم گذشتہ **کنوز الحقائق** فی حدیث خیر الخلائق
مختصر للشیخ عبد الرؤف المناوی المتوفی سنۃ احدی وثلثین والف اولہ الحمد للہ الذی کسا اہل الحدیث رداء الشرف.
درین کتاب دہ ہزار حدیث ست در دہ کراریس در ہر کراسہ ہزار حدیث در ہر ورق صد حدیث در ہر صفحہ پنجاہ حدیث
در ہر سطر دو حدیث و برمز اشارت بمخرج حدیث نیز کردہ **کواکب** یوسف الکرمانی صاحب الاخبار فی الحدیث
الکواکب الدراری شرح صحیح البخاری در حرف جیم و شین مذکور شد **الکواکب الضوئیۃ** فی
شرح الاحادیث النبویۃ للشیخ محی الدین ابی محمد عبد القادر بن السید محمد الشہیر بقضیب البان الف فی سنۃ تسع عشر والف
اولہ الحمد للہ الذی انزل علی عبدہ الکتاب المبین چہل حدیثی ست محتوی بر منافع معاشیہ و معادیہ و بر ہر حدیث
قطعہ متضمن معنی حدیث آوردہ و بعدہ خود شرح آن کردہ وارمغان بزم سلطان احمد خان عثمانی نمودہ وقد سبق فی حرف الالف
ذکرہ **الکوثر الجاری** شرح صحیح البخاری در حرف جیم گذشت **الکوکب الدری** المستخرج من کلام النبی العربی
لابی العباس احمد بن معد الاقلیشی المتوفی سنۃ تسع واربعین وخمس مائۃ اولہ الحمد للہ الذی لہ الحمد فی الاولی والآخرۃ
درو ہم گرفتہ مثل کتاب النجم من کلام سید العرب والعجم وضع نمودہ و بر احادیث و آداب کہ در کتاب شہاب نبودند

يخرج على هذا الاصل ولم يحصل في نفسي شيء صحيح في هذه المسئلة ولم يدل على تعيينها على ما هو الصواب فيهما او ما رأيت احدا اشفى فيها
والذي يظهر لي والله اعلم وبه المستعان ولا قوة الا بالله ان الحسنات والسيئات تتدافع وتتقابل ويكون الحكم فيها للغالب
وهو يقهر المغلوب ويكون الحكم له حتى كان المغلوب لم يكن فاذا غلب على العبد الحسنات دفعت حسناته الكثيرة سيئاته واذا
تاب من السيئة ترتبت على توبته منها حسنات وقد تربي وتزيد على الحسنة التي حبطت بالسيئة فاذا عزمت التوبة وصحت
ونشأت من صميم القلب احرقت ما مرت عليه من السيئات حتى كانها لم تكن فان التائب من الذنب كمن لا ذنب له وقد سأل
حكيم بن حزام النبي صلى الله عليه وآله وسلم عن عتاقة وصلة وبر فعله في الشرك هل يثاب عليه فقال له اسلمت على ما سلف
من خير فهذا يقتضي ان الاسلام اعاد عليه ثواب تلك الحسنات التي كانت باطلة بالشرك فلما تاب من الشرك عاد اليه ثواب
تلك الحسنات المتقدمة وكذا اذا تاب العبد توبة نصوحا صادقة خالصة احرقت ما قبلها من السيئات واعادت عليه ثواب
حسناته يوضح هذا ان السيئات والذنوب هي امراض قلبية كما ان الحمى والاوجاع امراض بدنية فالمريض اذا عوفي
من مرضه عافية تامة عادت اليه قوته وافضل منها حتى كانه لم يضعف قط فالقوة المتقدمة بمنزلة الحسنات والمرض بمنزلة
الذنوب والصحة والعافية بمنزلة التوبة سواء بسواء وكما ان من المرضى من لا تعود اليه صحته ابدا لضعف عافيته ومنهم من تعود
صحته كما كانت لتقاوم الاسباب وتدافعها وعود البدن الى الكمال الاول ومنهم من تعود اصح مما كان واقوى وانشط لقوة
اسباب العافية وقهرها وغلبتها الاسباب الضعف والمرض حتى ربما كان مرض هذا سببا لعافيته كما قال الشاعر ابو الطيب المتنبي شعر

لعل عتبك محمود عواقبه	وربما صحت الابدان بالعلل

فهكذا العبد بعد التوبة على هذه المنازل الثلثة والله الموفق لا اله غيره ولا رب سواه انتهى المقصود منه **الكلم الطيب**
والقول المختار في المأثور من الدعوات والاذكار للسيوطي مختصر اوله اليه يصعد الكلم الطيب واين كتاب مانند
حصن حصين ست تاليفش در شعبان سنه هشتصد وهفتاد وچهار كرده **الكمال** في معرفة الرجال للشيخ الامام محي الدين
بن البخاري محمد بن محمد البغدادي المتوفى سنة اثنتين واربعين وست مائة وللحافظ عبد الغني بن عبد الواحد المقدسي
الجماعيني الحنبلي المتوفى سنة ست مائة وتهذيب الكمال للحافظ جمال الدين يوسف بن الزكي المزي المتوفى سنة اثنتين واربعين
وسبع مائة واين كتابي كلان ست ومثلش مؤلف نشده وگمان نمي رود كه تواند بود اما گفته اند كه تمام نشده هست
وتكمل او علاء الدين مغلطائي بن قليج المتوفى سنة اثنتين وستين وسبع مائة ست در سيزده مجلد وملخص او حافظ شمس الدين محمد
بن احمد ذهبي المتوفى سنة ثمان واربعين وسبع مائة وشيخ ابو بكر بن ابي المجد الحنبلي المتوفى سنة اربع وثمان مائة وشمس الدين محمد
بن علي الدمشقي الحافظ المتوفى سنة خمس وستين وسبع مائة هست ودر وي انچه در موطا ست افزوده وناميش التذكرة في رجال العشرة
نهاده وابو العباس احمد بن سعد العسكري المتوفى سنة خمسين وسبع مائة نيز تلخيص وي نموده وزوائدش از سته بر كتب ست
واكمال التهذيب از سراج الدين عمر بن علي بن الملقن المتوفى سنة اربع وثمان مائة هست ومختصر التهذيب از حافظ [illegible]
صاحب العمدة هست وهم از قاضي تقي الدين ابي بكر احمد بن شهبة الدمشقي المتوفى سنة احدى وخمسين وثمان مائة وحافظ
ابن حجر عسقلاني المتوفى سنة اثنتين وخمسين وثمان مائة واين در شش مجلد ست [illegible] الذي تفرد بها [illegible] الكمال

فی الحدیث **لمعات التنقیح** شرح المشکوٰة المصابیح للشیخ عبد الحق بن سیف الدین بن سعد اللہ الترک الدہلوی البخاری المتوفی سنة ثمان و خمسین و تسع مائة در دو مجلد ست بعبارت عربی بمقدار ہشتاد ہزار بیت مشتمل بر مباحث علمیہ و تدقیقات کلامیہ و فقہیہ **اللواء العزیز** باسم الملک العزیز فی الحدیث لموفق الدین البغدادی المذکور فی الانصاف **لوامع الانوار** فی نظم غریب الموطا و مسلم لمحمد بن محمد الموصلی الشافعی اولہ الحمد للہ علی نعمائہ و از تالیفش در سنہ سبعین و سبع مائة فارغ شد **لوامع** فی احادیث المختصر و الجامع لابی المظفر یوسف قزاوغلی سبط ابن الجوزی المتوفی سنة اربع و خمسین و ست مائة **اللوامع المضیئة** من الاربعین البدریة من مرویات بدر الدین ابی الفضل محمد بن قاضی شہبة تخریج احمد بن خلیل بن اللبودی اولہ اما بعد حمد اللہ الذی جمل العلماء و این چہل حدیثی ست بچہل طریق از چہل امام از ۴۹ باب شافعی رحمہم اللہ تعالی **لولوة** فی الحدیث محذوفة السند للشیخ عبد الرحمن بن عبد المحسن الواسطی الشافعی المتوفی سنة اربع و اربعین و سبع مائة

باب المیم

الماء المعین فی حدیث الاربعین تالیف ابراہیم بن عبد اللہ بن عبد اللطیف الخجندی **ما ائتلف خطہ** و اختلف لفظہ یعنی من رواة الصحیحین للحافظ الفقیہ ابی علی الحسین بن محمد بن احمد الغسانی الجیانی الاندلسی المتوفی سنة ثمان و تسعین و اربع مائة **ما رواہ** الواعون فی اخبار الطاعون لجلال الدین السیوطی المتوفی سنة ۹۱۱ اولہ الحمد للہ مقدر الارزاق و الآجال و این مختصر کتاب بذل الماعون فی فضل الطاعون للحافظ ابن حجر العسقلانی ست و در وی مقامۂ ابن الوردی و صفدی و مقامۂ در تیہ خود آوردہ و بعضی از اہل علم اختصار این مختصر نمودہ محصل نام نہادہ اند اولہ الحمد للہ المبدی المعید و نیز تالیف شمس الدین محمد بن محمد بن محمد المنبجی الحنبلی ست اولہ الحمد للہ الشاہد بوحدانیة آثار صنعتہ و تالیفش در سنة اربع و ستین و سبع مائة کردہ در طاعون وقت حدوث دعیہ منسوبہ بسوی آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم **ما لا یسع** المحدث جہلہ لابی حفص عمر بن عبد المجید بن عمر القرشی المیانشی اولہ الحمد للہ الذی وفقنا للتوحید و این ملخص او ست کہ در مکہ مکرمہ بماہ شعبان سنة تسع و سبعین و خمس مائة نمودہ **المائة المنتقاة** من صحیح مسلم انتقاہا الحافظ صلاح الدین العلائی الدمشقی ابو سعید خلیل بن کیکلدی المتوفی سنة احدی و ستین و سبع مائة و لہ المائة المنتقاة الاخری من صحیح الترمذی و اخری من مشیخة الفخر **مبسوط** فی الحدیث للامام ابی عبد اللہ محمد بن اسمٰعیل البخاری المتوفی سنة ست و خمسین و مائتین ذکرہ الخلیلی فی الارشاد و رواہ عنہ وہب بن سلیم فی کتاب العلل و ذکرہ ابو القاسم بن مندة ایضا و رواہ عن محمد بن عبد اللہ بن حمدون عن ابی محمد عبد اللہ بن الشرقی **المبہمات** تالیف ولی الدین احمد بن عبد الرحیم العراقی المتوفی سنة ست و ثمان مائة اولہ الحمد للہ علی ما فضل الخ و در وی اسامی مبہمہا کہ در متون احادیث و اسانید واقع اند بیان نمودہ و پیش ازوی جماعتی دیگر ہم از اہل علم درین باب تصنیف کردہ اند مثل ابی محمد عبد الغنی بن سعید المصری و ابی بکر احمد بن علی الخطیب البغدادی و ابی القاسم بن بشکوال و کتاب وی الغوامض کتب مصنفہ درین باب ست و ابی عبد اللہ بن طاہر المقدسی و در وی نفلس را بتوسع جمع نمودہ ست و کتاب ابن بشکوال غیر مرتب ست و خطیب آنرا بر حروف معجم باعتبار اسم مبہم مرتب کردہ معہذا تحصیل فائدہ ازان دشوار ست زیرا کہ عارف مبہم محتاج بکشف آن نیست و جاہل وضع آنرا نمی شناسد امام نووی

متضمن نمودم خواستم که کتابی دیگر که معنای اغراض می باشد ردیف وی کنم پس این کتاب از وہ کتاب مشہور علم حدیث برآوردم و کلمات مبرورہ ختم نمودم و بر حروف ترتیب دادم **الکوکب الساری** شرح صحیح البخاری در حرف جیم گذشت **الکوکب المنیر** شرح الجامع الصغیر در حرف جیم گذشت **الکوکب الوقاد المنتقی** من کتاب الاعتقاد للحافظ البیہقی تالیف شیخ بدر الدین حسن بن عمر بن حبیب الحلبی المتوفی سنة تسع وسبعین وسبع مائة **الکوکب الوہاج** فی احادیث المعراج للشیخ ابی بکر بن محمد الحبشی البسطامی اوله الحمد لله الذی ہدی من عباده من علیه من اہل الہدی ہو مختصر

باب اللام

اللآلی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعة للحافظ جلال الدین السیوطی المتوفی سنة ۹۱۱ و این ملخص موضوعات ابن الجوزی ست اوله الحمد لله محق الحق ومبطل الباطل و در وی گفته ان من مہمات الدین التنبیه علی ما وضع من الاحادیث واختلق علی سید المرسلین وقد جمع ابو الفرج کتابا فاکثر فیه من اخراج الضعیف الذی لم ینحط الی رتبة الوضع بل ومن الحسن الصحیح کما نبه علیه الحفاظ وطالما اختلج فی ضمیری انتقاده واختصاره فاورد الحدیث من الکتاب الذی اورده منه کتاریخ الخطیب والحاکم وکامل ابن عدی والضعفاء للعقیلی ولابن حبان والازدی وافراد الدار قطنی والحلیة لابی نعیم وغیرهم فابدأ باسانیدهم وباسناد ابی الفرج الیهم ثم اعقبه بکلامه ثم ان کان متعقبا نبہت علیه واقول فی اول ما ازیده قلت فی آخره والله تعالی اعلم ورمزت لما اورده الحافظ ابو عبد الله حسین بن ابراهیم الجوزقانی بصورة ج اعلاما بتوافق المصنفین علی الحکم بوضع الحدیث انتہی وشروع این تالیف در ۸۷۰ه بود و فراغ در ۸۷۰ه و تعقبات در وی بسیار قلیل ست و نسخه از ان به بلاد دکن در رفت بعده در ۹۰۹ه استیفاء تعقبات بر وجه بسط نموده و موضوعات بسیار که از ابن الجوزی فوت شده ملحق کرده اول را صغری و ثانی را کبری گویند **لآلی الدرر** فی اختصار المختصر للسید العلامة محمد بن عبد الباقی بن یوسف الزرقانی المالکی رساله ایست در ذکر اخبار موضوعه ملخص از تمییز الطیب من الخبیث و در وی رؤس احادیث طویله و بیان حال صحت و حسن و ضعف و وضع نموده و احادیث قصیره را بتمامها آورده **اللامع الصبیح** فی شرح الجامع الصحیح مسمی بضوء الساری در حرف جیم گذشته و در بستان المحدثین ذکرش مستقلا کرده و گفته تصنیف علامه محقق شمس الدین محمد بن عبد الدائم برماوی ست و این شرح گویا منتخب زرکشی و کرمانی ست و فوائد چند از مقدمه فتح الباری نیز دران درج نموده وفات او در ۸۳۱ه بوده **لباب** فی تحریر الانساب للسیوطی فی علم الحدیث **لذة العیش** بجمع طرق حدیث الائمة من قریش للحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی ۸۵۲ه **لقط اللآلی المتناثرة** فی الاحادیث المتواترة للسید العلامة ابی الفیض محمد مرتضی الحسینی الواسطی اوله الحمد لله علی نعمائه المتواترة الآئه المتکاثرة و جملة احادیث این کتاب ہفتاد و یک حدیث ست که اہل حدیث آنرا متواتر گفته اند سال تالیفش ۱۱۹۴ه ایست در آخرش این رباعی نوشته رباعی

یا ناظرا فی کتابی حین تقرؤه	اقرء هدیت بلاریب و لاشطط	ان رسهو فلا تعجل بسیئتی	واعلم فلست بمعصوم من الغلط

لقط المرجان من سند ابی حنیفة النعمان للشیخ زین الدین عمر بن احمد الشماع الحلبی المتوفی فی سنة ست وثلثین وتسع مائة **لم الاطراف** وضم الاتراف للسیوطی المتوفی ۹۱۱ه علی حروف المعجم فی اول الحدیث **اللمع** فی اسماء من وضع

مسلسل بالاولیة — فحدیث شوقی فی هواك — ارویه من طرق علیه — فی فیه صب اول

مجالسة لاحمد بن مروان الدینوری المالکی المتوفی سنة عشرة وثلث مائة ضمنه من کتب الاحادیث والاخبار
ومحاسن النوادر والآثار ومنتقی الحکم والاشعار وانتخب بعضه وسماه نخبة المؤانسة من کتاب المجالسة **مجالی الدعوة**
لابن ابی الدنیا اولش این حدیث ست لم یتکلم فی المهد الا ثلثة عیسی بن مریم وصاحب جریج العابد والصبی الذی مر بامه
راکب دابة فارهة وشارة حسنة وهی ترضعه فقالت اللهم اجعل ابنی مثل هذا الخ **مجتبی** فی مختصر السنن الکبری للنسائی
مع شرحه زهر الربی ونیز مجتبی کتابی دیگرست در حدیث لابن البازری وشاید که این همان ست که آنرا جامع الاصول
اختصار کرده اوله الحمد لله ربنا العلی الاعلی ودروی گفته اما بعد هذا کتاب المجتبی واحادیث المصطفی وهو نخبة المنقول
وخلاصة جامع الاصول وهو مرتب علی ستة اقسام وخاتمة **مجرد** فی رجال الکتب الستة لابی عبد الله محمد بن احمد الذهبی
المتوفی سنة ثمان واربعین وسبع مائة **مجرد** فی غریب الحدیث للشیخ ابی محمد عبد اللطیف بن یوسف بن محمد الملقب بالمطحن
الموصلی البغدادی المتوفی سنة تسع وعشرین وست مائة اوله الحمد لله ذی الاید ودروی گفته این کتاب از کتاب الکبیر خود
که در غریب الحدیث ست تلخیص کرده ام **مجلس البطاقة** فی تخریج الاحادیث للحافظ ابی القاسم حمزة بن محمد الکنانی
المصری ذکره البقاعی فی مشیخته **مجمع بحار الانوار** فی غرائب التنزیل ولطائف الاخبار للشیخ الفاضل الماهر
شمس الفضائل والمفاخر محمد بن طاهر الصدیقی الفتنی المتوفی سنة ست وثمانین وتسع مائة اوله الحمد لله الذی هدانا
لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله در سه مجلد ست ومع الذیل والتکملة در چهار مجلد و بر طرز نهایهٔ ابن الاثیر ست
در سنه ۱۲۸۳ هجری در بلدهٔ لکهنؤ حلیهٔ طبع پوشیده و در دیباجهٔ وی میگوید واذا ما یسر الله اتمامه علی هذا المنهج اتوسل به الی خدمة
ذلک الجناب العالی شیخی الشفیق المشفق ذی المفاخر والمعالی قطب الاوان وغوث الزمان صفوة الرحمن نزیل الحرمین
مجاور بیت الله مربی الانام ومرشد الکرام اعنی الشیخ علی المتقی بن حسام الفاضل الله فیض تقواه علی الدانی والقاصی علی الدوام
لیکون ذریعة لشفاعته یوم الفزع الاکبر فی ذلک المقام ولاخذ الید فی یوم تزل فیه الاقدام انتهی ونیز در دیباجه گفته اعوذ المسئول
من اخوان الصفا ان یصلح الله ما طغی به القلم فان ذلک من دیدنی لفقد من اراجعه من الائمة وهوانی علی الناس الساعین
بالفساد والباغین العنت للبراء والعناد المکدرین للادهان بسل سیف العدوان علی الاعزة والاخوان المنکدرین للافهام
باکثار الهموم والاحزان انتهی ملخصا ودر آخر مجلد اول گفته تم بحمد الله الثلث الاول من مجمع البحار بالفتن صانها الله عن الفتن
اعنی صولة ولاة السوء الحمقة الهمجة الشاهرین سیف العدوان علی اهل الایمان المسلطین علی الرعایا اهل الطغیان من مردة
الشیاطین المؤذین للمؤمنین والمؤمنات بغیر ما اکتسبوا من العصیان المروجین رواج الکفر والطواغیت العمیان المنهین
شعائر الاسلام وشرائع الاحکام ومعاهد التوحید والبنیان جازاهم الله تعالی وکفا عن المسلمین اهل الامان وطهر الارض
عن اخباثهم وارجاسهم وخوالهم بقدیم الاحسان فیا کثیر الخیر ویا دائم المعروف اکفنا شرهم وما اهمنا من صولاتهم بما شئت
یا کریم وتب علینا مما یزیل النعم ویوجب النقم واصلح الراعی والرعیة بلطفک یا تواب یا حلیم انتهی ودر آخر مجلد ثانی گفته تم
السفر الثانی من مجمع بحار الانوار بالفتن صانها الله عن الفتن وصان اهلها من موجبات النقم وتاب علیهم مما یوجب

بحذف اسانید آنرا مختصر نموده و بر حروف معجم باعتبار نام صحابی راوی آن حدیث ترتیب داده بزیادت چند حدیث
و این اقرب التناول ست و معهذا گاهی کشف آن هم دشوار میشود بنا بر عدم استحضار نام صحابی راوی آن حدیث با آنکه
مبهمات بسیار از وی فوت شده و کتاب ابو زرعه درین فن مرتب بر ابواب ست و دران همه انچه ابن بشکوال و خطیب و نووی
ذکر کرده اند باز زیاده ایراد نموده و طالب کشف را در وی سهولت ست و شیخ ابی ذر احمد بن ابراهیم الحلبی الشافعی المتوفی
سنة اربع وثمانین وثمان مائة را کتابی ست که دران اعرابش ذکر کرده واو را مبهمات مسلم نیز هست و درین باب ست
کتاب امام حافظ قطب الدین قسطلانی ولیکن مختصرست اوله الحمد لله الذی جعل العلم لاهله نسبا و در وی ذکر کرده که انچه حافظ
ابن بشکوال در غوامض و مبهمات با اسانیدش وضع نموده ست آنرا تدبر نموده و دانسته که در نوع خود خیلی بدیع
واقع شده ست ولیکن بسبب اسناد مطول شده لهذا چیزی بسیار ازین باب ترک داده و بر تعلیق حافظ ابی الفضل محمد
بن طاهر مقدسی هم واقف شده و همه آن استیعاب کرده و بر ابن بشکوال افزوده قدری قلیل و نیز یسیر ذکر نموده پس بجمع
این هردو مجموعی بر حروف مرتب نموده بر هردو اضافه کرد و نامش الافصاح عن المعجم من ایضاح الغامض والمبهم نهاد
مبین المعین فی شرح الاربعین لعلی القاری **المتجر الربیح** والمنتقی الرجیح فی شرح الجامع الصحیح ذکرش در
حرف جیم گذشت **متون الاخبار والآثار** بحذف الاسانید والتکرار مختصر شعب الایمان ست مشهور
بجامع المصنف **المثابة** فی آثار الصحابة للسیوطی ذکرها فی فهرس مؤلفاته فی فن الحدیث **مجالس فی الحدیث**
للمخلدی و للبلقینی **مجالس الابرار** و مسالک الاخیار و محائق البدع و مقامع الاشرار در کشف الظنون گفته
هو علی مائة مجلس فی شرح مائة حدیث من احادیث المصابیح للشیخ احمد الرومی اوله الحمد لله الذی رفع اقدار العلماء بمعرفة
کتابه المحکم انتهی و در وی گفته هذا المکتوب بالقلم شرح بعض الحدیث المعظم من کتاب مصابیح الظلم جمعته لبعض اخوان الآخرة
مع ضم ما وجدته فی الکتب المعتبرة من التفسیر والحدیث والفقه والکلام وتصوف الخیرة وابین فیه من الاعتقادات الصحیحة
والاعمال الآخرة واحذر فیه عن استمداد القبور وغیره من فعل الکفرة واهل الضلالة المضلة الفجرة الی قوله رتبته علی مائة مجلس انتهی
ملخصا و هر مجلس مشتمل ست بر شرح یک حدیث از احادیث کتاب مصابیح للبغوی و شاه عبد العزیز محدث دهلوی در تعریف وی
بر اول ورق کتاب مذکور این عبارت بدست خود نوشته بودند کتاب مجالس الابرار فی علم الوعظ والنصیحة یتضمن فوائد کثیرة
من باب اسرار الشرائع ومن ابواب الفقه ومن ابواب السلوک ومن ابواب رد البدع والعادات الشنیعة لا علم لنا بحال مصنفه
الا ما یکشف عنه هذا التصنیف من تدینه و تورعه و تفننه فی العلوم الشرعیة ولنعم ما قیل لا تنظر الی من قال واسمع الی ما قال
فانما یعرف الرجال بالحق لا الحق بالرجال والله اعلم بالصواب والیه حسن العاقبة والمآل **المجالس الشیخونیة**
للسید ابی الفیض مرتضی الحسینی البلجرامی الزبیدی المصری اوله احمد المنن دام سلسبیل فیضه علی العالمین در وی گفته هذه
احادیث و آثار و اشعار املیتها من حفظی و لفظی فی جامع المقر السیفی المرحوم شیخو العمری فی خطة الصلیبة من مصر عقیب درس من
کتاب الجامع الصحیح للبخاری احیاء لمآثر المحدثین و رجاء ان احشر فی زمرتهم الخ اول حدیث این مجالس حدیث مسلسل بالاولیة ست قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم الراحمون یرحمهم الرحمن تبارک وتعالی ارحموا من فی الارض یرحمکم من فی السماء اخرجه البخاری فی الکنی وفی الادب بعده این ابیات بسند متصل خود آورده نظم

بن عبد الرحمن بن خلاد الرامهرمزي المتوفى سنة ستين وثلث مائة حافظ ابن حجر گفته هو اول كتاب صنف في علوم الحديث في غالب الظن **محرر** في الحديث لشمس الدين محمد بن احمد المقدسي بن قدامة الحنبلي المتوفى سنة اربع واربعين وسبع مائة واين مختصر الامام است **محو الحوبة** شرح ابيات التوبة وهي هذه **شعر**

اما آن عما انت فيه متاب ۔ وهل لك من بعد البعاد اياب

الى آخر الابيات وتلك قصيدة حسنة في الحث على اتباع السنة والكتاب ذكرتها في الحطة بتمامها وهي من نظم السيد العلامة المجتهد محمد بن اسمعيل الامير اليماني المتوفى سنة اثنتين وثمانين ومائة والف وشرح هوى نيز از وست ودروى ذكر كرده شعر وافى الينا في سنة ۱۱۶۰ رجل من اهل اصطنبول يقال له الشيخ احمد بن صالح اقام لدينا اياما ياخذ عنا مسائل متفرقة باولتها من امهات مسائل الدين وله انقياد للحق ونفور عن طريقة المتمذهبين بحيث انه في عصره آية وله نباهة ودراية وليس عنده معرفة بقراءة كتب الناس بل له فطانة في تتبع الحق واتباعه وقد دار الآفاق ونزل في كل محل من مدن الهند والروم والشام والعراق لانه عالي السن فوصف من البدع في كل قطر ما تقشعر له الجلود وما يوجب لاهله في النار الخلود حتى انه لم يرع بجيرانه ومدحي مداً على طريقة السنة والاتباع الا رجلا واحدا لكنا قد سمعنا به من اهل العرب يقال له الشيخ احمد الورزازي فانه صحيح الطريقة مجانب البدع داع الى السنة ويذكر ان اهل الروم اقل الناس بدعة سيما بدعة التصوف وعبادة القبور وغير ذلك قال فانهم مصانون عن ذلك وان كان عندهم بدعة التمذهب والتقليد لابي حنيفة وغير ذلك وكنا في سنة ۱۱۶۳ سمعنا انه نشأ بنجد رجل عالم يدعو الى السنة وينفر عن البدعة قولا وعملا فاسفرت وجوه آمالنا وانشرحت لذلك خواطرنا وقلنا هذا مجدد الدين وداع لاحياء سنة سيد المرسلين وبعث اشتياق الخاطر الى مكاتبته بابيات شعرية وقصيدة اشتملت على كثير من البدع المجانبة للطريقة النبوية ونهو كتبت اليه بعد ان بلغ الينا انه نهى عن الابتداع وعن التزام المذاهب والاعتقاد في العباد من الاحياء والاموات ونهى عما نهى عنه رسول الله صلى الله عليه وسلم من العمارة على القبور وانه هدم مشاهد قباب في نجد واحرق كتبا من كتب الابتداع فرايت هذه رتبة علية وطريقة نبوية فقلت مكاتبا له **شعر**

سلام على نجد ومن حل بالنجد ۔ وان كان تسليمي على البعد لا يجدي

الى آخرها ولما وصلت الابيات الى نجد من طريق مكة لم يصل لها جواب ووصل رجل من اصحاب محمد بن عبد الوهاب يقال له الشيخ عبد الرحمن واخبر بوصول الابيات وانها بعثته على الخروج الى عند قائلها وهو رجل عامي الا انه كثير العبادة والحث على الزهادة ولم يزل يذهب ايام الحج الى الحج ثم يعود وبعد ذهابه الى اهله الى صنعاء ولم نستفد منه لعاميته حقيقة ابن عبد الوهاب ثم انه وصل الينا الشيخ العالم مربد بن حسن وكان وصوله من طريق الحجاز سنة سبعين ومائة والف وله معرفة ونباهة وهو من تلامذة ابن عبد الوهاب واخبر بوصول الابيات وكان عنده منها نسخة واقام عندنا ثمانية اشهر وحصل بعض كتب شيخ الاسلام الحافظ ابن تيمية بخطه وقرأ علينا الكشاف وذاكرنا في عدة مسائل ثم وصف لنا من حال ابن عبد الوهاب امورا عجيبة من سفكه الدماء وتكفيره اهل الدنيا واخرج صحيفة من رسائله ما يحقق ما نقله عنه من تكفيره للانام وسفكه للدم الحرام ونهبه للاموال وسبيه لحريم المسلمين والاطفال وقد كان يستنكر الافعال ويتردد في حقيقة حاله وما خرج الا مسترشدا لما يرشده الله اليه فاثبتنا له ان هذه افعال لا يطابق شريعة الاسلام ولا يوافق ما جاء به سيد الانام عليه افضل الصلوة والسلام فذكر انه ادعى بوصول الابيات

صولة الایام واستمرار البرم ویوفقهم لما یوجب استمرار النعم انتهی ودر آخر مجلد ثالث گفته والمرجو من اخوان الصفا من اہل الوفا ان یدعو لمن عانی لذة فیه برہة من الزمان ان اطلع حینا علی ما یعجبه ویلائم مرامه وان یغفره واذا اطلع علی ما زلت فیه القدم اوطغی به القلم فانه کان جامد القریحة وفاقد البصیرة بحیث لایدری ارضه من سماء بصولة ولاة السوء واعوانها علی الاخر والاخوان مدہوش القلب وعدیم الفطنة بنکبات اعداء العلم وسفاک خدامه من الاخلة والخلان کیف وقد حبسوا فی زوایا الخمول وخبایا البیوت الدور ولم یفرشوا فراش الامن والسرور ولم یترحم لهم احد ممن قدر بازالة ہذه البلیة کانهم لیسوا من اہل ہذه الملة کفی الله ما اہمهم وعصمهم شرہم وجزی من یوذی المؤمنین جزاء وفاقا فانه لاکافی غیره ولا اله الا ہو وہو حسبی ونعم الوکیل انتهی واین شکایت وحکایت ظهور بوہره مهدویه است بر بوہره سینه پتن بحمایت خانخانان واعوان او وعدم اکتراث سلطان محمد اکبر پادشاه وولات دولت او برفع این فساد ازوجه ارض وحال ضلال وکفر سلطان مذکور بیش ازانست که درین مختصر گنجد منتخب التواریخ شیخ عبدالقادر بداؤنی که خطیب وامام وی بود باید دید تا حقیقت حال معلوم شود نعوذ بالله من غضب الله وبالجمله این کتاب مستطاب جامع غریب سنن کتاب ست بروجهی که باوجود آن حاجت بکتاب دیگر درین فن نمیشود وگویا شرح صحاح سته است ودر آخر وی ورقی چند دربیان ادب کتابت حدیث وسیر آنحضرت صلی الله علیه وسلم بترتیب سنوات ہجرت وحال غزوات واسلام قبائل عرب وتعریف صحابی وتابعی وتبع وی وذکر بعض صحابه مشاہیر نوشته وگفته علم الحدیث علم شریف یناسب مکارم الاخلاق ومحاسن الشیم وہو من علوم الآخرة من حرمه فقد حرم خیرا عظیما ومن رزقه فقد رزق فضلا جزیلا فعلی صاحبه تصحیح النیة وتطهیر قلبه من اغراض الدنیا الدنیة فورد من تعلم علما مما ینبغی به وجه الله لایتعلمه الا لیصیب به غرضا من الدنیا لم یجد عرف الجنة انتهی ودر دیباجه کتاب گفته بود علم الحدیث لایخفی آثاره فاصبح لاتنکر انواره فان فوائده ومزایاه بحار لاساحل لها وخواص جواہره وفضائل معانیه کنوز لیس لها منتهی او ہو کلام من اعطی جوامع الکلم وبلاغ من اوتی مواہب الحکم وخطاب افضل من اوتی الحکمة وفصل الخطاب فلا یبلغ کنه ذخائر اسراره الا الموفق من ذوی البصیرة والالباب کیف لا وہو کلام من لاینطق عن الهوی ان ہو الا وحی یوحی علمه شدید القوی الخ ودر آخر تکمله نیز بعض فوائد مثل ذکر خلفای عباسیه وجز آن ذکر نموده والله اعلم **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد** للشیخ الامام نورالدین علی بن ابی بکر بن سلیمان الهیثمی المتوفی سنة سبع وثمان مائة ودروی زوائد کتب سته از مسند امام احمد وبزار وابی یعلی ومعاجم ثلثه طبرانی جمع نموده با جرح وتعدیل وصحت وسقم احادیث تا آنکه کتابی حافل کامل در شش مجلد آمده سرمایه تحقیق احادیث برای متاخرین اہل حدیث ہمین کتاب ست وبغیة الرائد تذییل وست از سیوطی **مجمع الغرائب** فی غریب الحدیث تالیف عبدالغافر الحنفی المتوفی سنة سبع وثلثین وخمس مائة ولابی اسمعیل الفارسی المتوفی سنة تسع وعشرین وخمس مائة **المجمع المؤسس** لمعجم المفهرس للحافظ ابن حجر العسقلانی اوله الحمد لله الذی قدر الآجال جمع فیه اسامی شیوخه علی قسمین الاول فی من حمل عنه علی طریق الروایة والثانی من اخذ عنه شیئا علی طریق الدرایة **مجموع المغیث** فی علم القرآن والحدیث لابی موسی محمد بن ابی بکر المدینی الاصفهانی المتوفی سنة احدی وثمانین وخمس مائة **محاسبة النفس** من اجزاء الاحادیث **المحدث الفاصل** بین الراوی والواعی للقاضی ابی محمد حسن

محمد بن احمد الذهبی اوضح لمعالم السنة سبیلا و وی خلاصه محصول علوم الحدیث ابن الصلاح است با زیادات بیان مرتب است
بر مقدمه و اربع اطراف مقدمه در حد طرف اول در متن ثانی در سند ثالث در کیفیت تحمل رابع در اسماء الرجال از تالیفش
در سنه سبع و ثمانین و ست مائة بدمشق فراغ دست بهم داده **مختلف الحدیث** سبق فی اختلاف الحدیث
لابن قتیبة المتوفی سنة ست و سبعین و مائتین **المختلف و المؤتلف** فی اسماء الرجال لابی الحسن علی
بن عمر الدارقطنی البغدادی المتوفی سنة خمس و ثمانین و ثلث مائة و این کتابی حافل است گویند ضبط اسامی ناس
اولی ترین اشیا است زیرا که قیاس را درو مدخل نیست و قبل و بعد آن چیزی که دلالت کند بران موجود نیست
و ازین کتاب حافظ ابوبکر احمد بن علی خطیب بغدادی مشتبه النسبة گرفته و بران افزوده کتابی بنام مؤتلف تکملة المختلف
مرتب نمود بعده امیر ابونصر علی بن هبة الله بن ماکولا آمد و بران چیزها زیاده کرده اکمال نام کتابی تالیف کرد و ما فات
ایشان ازو کتابی دیگر استدراک نمود بعده حافظ ابوبکر محمد بن عبد الغنی معروف بابن نقطة الحنبلی آمد و بر اکمال
ذیلی نوشت در مجلدی و کتابی دیگر جمع ساخت مسمی بالتقیید لمعرفة رواة السنن و الاسانید و ذیل کتاب ابن نقطة از
حافظ محمد بن علی دمشقی ابوحامد بن الصابونی المتوفی سنة ثمانین و ست مائة است و هم از منصور بن سلیم المتوفی سنة
ثلث و سبعین و ست مائة و برین هر دو ذیلی است از حافظ علاء الدین مغلطائی بن قلیج المتوفی سنة اثنتین و ستین
و سبع مائة است و این ذیلی کلان است لیکن اکثرش اسامی شعرا و انساب عرب است و درین فن است کتاب الکمال
و تهذیب و مشتبه ذهبی و تبصیر المشتبه ابن حجر **المختلف و المؤتلف** فی مشتبه اسماء الرجال للحافظ عبد الغنی
بن سعید الازدی المقدسی المتوفی سنة تسع و اربع مائة و له مشتبه النسبة ایضا حافظ صوری ابو عبد الله محمد
بن علی گفته لما صنف عبد الغنی المؤتلف و المختلف عرضه علی الدارقطنی فقال له اقرأه فقال کیف اقرؤه لک و معظمه
اخذته عنک فقال نعم اخذته عنی متفرقا و الآن قد جمعته انتهی و لابی احمد حسن بن عبد الله العسکری و لابی المظفر محمد
بن احمد الابیوردی المتوفی سنة سبع و خمس مائة و لابی البرکات علاء الدین علی بن عثمان المارديني المتوفی سنة خمس
و سبع مائة فی انساب العرب و لابی القاسم یحیی بن علی الحضرمی بن الطحان المصری المؤرخ سنة ست عشرة و اربع مائة
مخلصیات و تسمی من اجزاء الاحادیث من حدیث ابی طاهر محمد بن عبد الرحمن لابن العباس بن مخلص الذهبی **المدبج الی الدبج**
متعلق بفن الحدیث للسیوطی المتوفی سنة ۹۱۱ **المرد** فی کراهیة السؤال و الرد لجلال الدین السیوطی ذکره فی
فهرس مؤلفاته فی فن الحدیث **مرقاة الصعود** الی سنن ابی داود للسیوطی در حرف سین گذشت **و للمرقاة العلیة** فی
شرح الاسماء النبویة فی الحدیث **مرقاة** شرح مشکوة لعلی القاری ذکرش بیاید **المسارعة الی المصارعة** للسیوطی فی
فن الحدیث **مسئلة العلو** و النزول فی الحدیث لابن طاهر **مسامرة السموع** فی ضوء الشموع رسالة ایست
از سیوطی جواب سؤال است از روشن کردن آنحضرت چراغ را و در وی جستجوی ادله ایقاد نموده همه را یکجا فراهم نموده است
منتجاد من کتب الاحادیث للحافظ الدارقطنی **مستخرج** ابو عوانه یعنی حافظ یعقوب بن اسحق الاسفرائنی المتوفی
سنة ست عشرة و ثلث مائة و این مستخرج بر مسلم است و در حرف صاد گذشت حافظ ابن حجر گفته اذا اجتمع المستخرج مع

عظمته عند اتباعه ورفعته عند اشياعه وانه يتعين علينا ازالة ذلك وبيان قبح ما سلكه من تلك المسالك فرأيت تعيين
ما قال وتأكد عندي ذلك المقال فقلت ابياتا اوردت فيها ادلة رسالته وابنت فيها قبيح مقالته وشرحتها شرحا شافيا
وارسلتها صحبة الشيخ مربد بن حسن فارقنا في عشرين من شوال سنة سبعين ومائة والف واول الابيات **نظم**

رجعت عن النظم الذي قلت في النجد | فقد صح لي عنه خلاف الذي عندي | ظننت به خيرا وقلت عسى عسى
نجد ناصحا يهدي العباد ويستهدي | فقد جاءنا من ارضه الشيخ مربد | فحقق من احواله كل ما يبدي
وقد جاء من تاليفه برسائل | يكفر اهل الارض فيها على عمد

الى آخر الابيات و الى الآن سنه ۱۱۷۳ لم ياتنا خبر عن الشيخ مربد ولا ما كان مما صحبناه من الرسالة والله اعلم بما ياتي به الاقدار انتهى
المقصود منه و این عبارت از خط خاص وی رح نقل کرده ایم و از وی ظاهر ست که اولا سیرت ابن عبد الوهاب پسندیدی افتاد
و باعث بر انکار آخر او خصلت او شد یکی سفک دم دوم تکفیر اهل ارض حسب بیان شیخ مربد و حال شیخ مربد این ست که
بعد از مفارقت از خدمت شریف وی تا سه سال هیچ جواب نیک یا بد نرسانید پس معلوم شد که بیان وی در حق ابن عبد الوهاب
قرین صدق نبود و همین صواب ست زیرا که انچه امروز از رسائل وی در دست مردم آن دیار ست در وی حکمی خلاف
شریعت حقه موجود نیست اگرچه مخالف فقهای این زمانه باشد و از رساله مؤلفه شیخ عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب
که همراه امیر سعود وقت فتح مکه بود ظاهر ست که پدرش و هم امیر مذکور از سفک دماء و تکفیر اهل دنیا بمراحل دور ست و همچنین
از رساله شیخ محمد بن ناصر حازمی که اعلم علمای متاخرین نجد بود و در سنه یکهزار و دوصد و هشتاد و سه هجری فوت شد
واضح که ابن عبد الوهاب هرگز قائل این چیزها نیست و از ینجا عذر معقول برای رجوع حضرت سید علامه محمد بن اسمعیل امیر
سر انجام یافت زیرا که رجوع وی مبنی بر خبر واحد شیخ مربد ست و وی مجهول بر آمد پس باقی نماند مگر بقیه سیرت وی که حضرت سید
بر ان تحسین نموده یعنی نهی از ابتداع و از التزام مذاهب و اعتقاد نفع و ضرر در اموات و عمارت قبور و هدم مشاهد و قباب
و احراق کتب بدعت و جز آن و این چیزها خود مطلوب وی ست رح و لهذا با استماع وجود چنین مرد اظهار خوشی فرمود و چون
صنعا از نجد علی طرف التمام واقع ست اگر خبر محمد بن عبد الوهاب خدمت حضرت سید علامه علی ما فی نفس الامر رسید بعید نیست
علاوه این همه اصل مقصود نزد کافه علما از مذاهب مختلفه اهل سنت و جماعت اتباع سنت صحیح و حق صراح ست نه تقلید
زید و عمرو پس هرگاه که در برابر نصوص صحیحه ثابته محکمه کتاب و حدیث ترک تقلید ائمه مجتهدین واجب باشد بالاتفاق
با ابن عبد الوهاب و امثال ایشان که بغبار ائمه نمی رسند چه رسد و بالله التوفیق **محیط** لابی محمد الجوینی لم یتقید فیه
مذهبا معینا وللبیهقی رسالة انتقد فیها مستدرکا علیه فی ما یتعلق بعلم الحدیث **المختارة** فی الحدیث للحافظ
ضیاء الدین محمد بن عبد الواحد المقدسی الحنبلی المتوفی سنة ثلاث واربعین وست مائة و در وی التزام ایراد احادیث صحیحه کرده
واخبار غیر مسبوقه بالتصحیح را تصحیح نموده ابن کثیر گفته هذا الکتاب لم یتم وکان بعض الحفاظ من مشایخنا یرجحه علی مستدرک الحاکم
کذا فی الشواذ الفیاح **مختصر** فی محدثی العصر لابی عبد الله محمد بن احمد الذهبی المتوفی سنة ثمان واربعین وسبع مائة
مختصر فی علم الحدیث للشیخ عبد القادر بن ابی الوفا القرشی وللشیخ الامام بدر الدین بن جماعة القاضی اوله

علی قواعد مخرجة من صینا نعهم کقوله زیادة الثقات مقبولة واذا اختلف الناس فی الوصل والارسال والوقف والرفع وغیر ذلک فالذی حفظ الزیادة حجة علی من لم یحفظ والحق انه کثیر اما یدخل الخلل فی الحفاظ من قبل الموقوف ووصل المنقطع لاسیما عند غبتهم فی المتصل المرفوع وتنویههم به فالشیخان لایقولان بکثیر مما یقوله الحاکم والله اعلم **المستدرک** علیهما ای البخاری ومسلم لابی ذر الهروی الحافظ عبد بن احمد بن محمد المالکی المتوفی سنة اربع وثلثین واربع مائة **المستفاد** من مبهمات المتن والاسناد للشیخ ولی الدین ابی زرعة العراقی **مسک الختام** شرح بلوغ المرام لکاتب الحروف عفا الله عنه واین نام اورا در منام الهام شده دو مجلد کلان ست وله الحمد لله عز وجل و در وی بدر تمام وسبل السلام و تلخیص مصنف علام را باختصار و ایجاز جمع ساخته و بعبارت فارسی عام فهم نگاشته و چون آخر این شروح و جمع آنها برای اصول و فروع ست این نام بدان مناسبت تام دارد شیخ سعد الدین بن المؤید هبة الله بن عبد الرحیم بن سلطان بن ابراهیم الانصاری الیمنی سلمه الله تعالی چون در سفر حج بمقام حدیده با محرر سطور ملاقی شد و بر حقیقة و بر این شرح اطلاع یافت در مدح وی وقصهٔ ملاقات فقیر نظمی انشاد کرد که هشتاد و سه بیت ست این چند شعر از انجملت **اشعار**

قد حصلنا علی بلوغ المرام ... اذ وصلنا الی بلیغ المرام
وعشقنا علی السماع وقد عاینا ... لحدیث الحسام نجل الکرام
لم یکن بالضعیف فی الحکم ... بل هو الراس ثابت الاقدام
کیف لا وهو نجل من جل قدرا ... فی عیان الدنا وشرق وشام
قد خلنا فانجاب سجف حجاب ... مسبل فوق کعبة الاستلام
وجد شخص مکمل المعنی ... تدرس سید جلیل همام
وسالنا عن سنه فاجابوا ... هو فوق العشرین فی الافهام
فهو من شاء اودع السر فیه ... وحباه وجاهة فی الانام
صد اهل الکمال من شرح ... الصدر بشرح علی بلوغ المرام
موضحا غامضات ما قد حواه ... مبرزا للاهمال بالاعجام
ان هذا من حسن صنع ابی الفتح ... المسمی الصدیق فی الاسام
کاد لطفا یسیل من حسن خلق ... قد غدا فعله کفعل المدام
وعلی جدکم صلوة الهی ... مع سلام تتری بر الدوام

واتصلنا ولم یکن نتوصل ... للتدانی ونعمة من مرام
من غدا قاضیا بکل صحیح ... مستجادا فی النقض والابرام
حسن النهج مابه من قبیح ... راجح الهدی نحو سبل السلام
ربما قال رائد الصحب هذا ... موضع الحب فادخلوا بسلام
ورأینا وجها بنور المحیا ... منه قد فاق ضوء بدر تمام

الی قوله **نظم**

فرایناه غیر بدع وجل الله ... معطیه افهم الافهام
مثل هذا المولی الجلیل الجمیل ... المولوی المفخم العلام
واتی فیه من بواطن علم ... **الظاهر** المحکم البعید المرام
وعجیب اعرابه باللسان ... **الفارسی** المفید للاعجام
ذاته هیکل لطیف مثال ... صاغه الله قائم الهندام
حفظ الله ذاته وحباه ... علم شیث مع حوزة عمر سام
وکذا آله الکرام وصحب ... ما تغنی الهزار فوق البشام

واین شرح از احسن کتب مؤلف این بی بضاعت ست و جامع روایت و درایت تکاد العیون تاکله والقلوب تشربه **مسلسلات الابراهیمی** فی الحدیث للشیخ ابی عبد الله بن عطار الابراهیمی **مسلسلات** بحرف العین المنتقاة من مسند الدارمی ذکر فی اسماء رواتها حرف العین **مسلسلات** العلائی وهو صلاح الدین خلیل بن کیکلدی العلائی المتوفی سنة اربع وتسعین وست مائة اولها المسلسل بالاولیة **مسلسلات التسعینی** للسیوطی از انجمله است

صاحب الاصل فی من فوق شیخه لا لسمیه مستخرجا الا اذا لم یجد طریقا یوصله الی شیخه وحاصله انه یشترط ان لا یصل الی
الابعد مع وجود السند الی الاقرب الا لعذر وربما اسقط المستخرج احادیث لم یجد له بها سندا یرتضیه وربما ذکرها
من طریق غیر طریق صاحب الکتاب **المستخرج** فی الحدیث لابی القاسم عبد الرحمن بن محمد بن اسحٰق بن منده
المتوفی سنة سبعین واربع مائة وآخر الطریق تذکره از چند کتاب فراہم نموده **مستخرج** لابی نعیم عبد الله احمد
بن عبد الله الاصبهانی واین مستخرج ست بر صحیح بخاری اسانیداً ومتوناً واولش کتاب الایمان ست واول آن حدیث
جبرئیل حدثنا احمد بن یوسف بن خلاد قال حدثنا الحارث بن ابی اسامة قال حدثنا ابو عبد الرحمن بن یزید المقری ح وحدثنا ابو علی بن الصواف ثنا
بشر بن موسیٰ ثنا ابو عبد الرحمن المقری ثنا کهمس بن الحسن عن عبد الله بن بریدة الاسلمی عن یحیی بن یعمر القرشی قال کان
اول من قال فی القدر معبد الجهنی بالبصرة فانطلقت انا وحمید بن عبد الرحمن الحمیری حجاجا الی آخر الحدیث المذکور فی صحیح مسلم
المستخرجات وهی کثیرة کالمستخرج علی سنن ابی داؤد لمحمد بن عبد الملک بن ایمن وعلی الترمذی لابی علی الطوسی وعلی
توحید بن خزیمة لابی نعیم قال البقاعی والمستخرج لم یلتزم الصحة وانما جعل قصده العلو **المستدرک** علی الصحیحین للشیخ
الامام ابی عبد الله محمد بن عبد الله المعروف بالحاکم النیسابوری الحافظ المتوفی سنة خمس واربع مائة ودروی احادیثے
جمع کرده که بر شرط شیخین ست بمعد حدیث صحیح که در انها ست وہم تخریج روایتی کرده که بر ہردو یا بر شرط یکی از ہردو ست
وہمچنین انچه در اجتهاد وی صحیح آمده اگرچه بر شرط ہیچ یکی نباشد وحاکم واسع الخطو ست لهذا در شرط صحیح از وی تساہل شده
ذکره ابن الصلاح وابو بکر خطیب از ابی اسحٰق ارموی آورده که وی احادیث را بر گمان صحت وبودن آنها بر شرط بخاری
ومسلم جمع نموده بنا بر انکه اخراج آن احادیث در صحیحین لازم بود چنانکه از انجمله حدیث طیر وحدیث من کنت مولاه فعلی مولاه ست
حال انکه اہل حدیث بر وی انکار کردند والتفات بسوی قول او ننمودند وبلقینی گفته در وی ضعیف وموضوع نیز ہست
وحافظ ذہبی احادیث موضوعهٔ او را که قریب صد حدیث خواہد بود در جزوی علیحده جمع نموده حافظ ابن حجر فرموده انما
وقع للحاکم التساہل لانه سود الکتاب لینقحه فاعجلته المنیة او لغیر ذلک ثم قال انی وجدت فی قریب نصف الجزء الثانی
من تجزئة ستة من المستدرک الی ہنا انتہی املاء الحاکم قال وما عدا ذلک من الکتاب لا یوجد عنه الا بطریق الاجازة ذکره البقاعی
فی حاشیة الالفیة ولهذا حافظ ذہبی المتوفی ۷۴۸ھ در مختصر خود بر تساہل تصحیح وی آگاه نموده وابن الملقن المتوفی سنه ۸۰۴ھ
بر اصل معترض شده وسیوطی اصل را در مجلدی انتقا نموده توضیح المدرک فی تصحیح المستدرک نام نهاده لیکن اندکے
ازان نوشته شاه ولی الله المحدث الدہلوی در حجة الله البالغه گفته وقد استدرک الحاکم علیهما احادیث ہی علی شرطهما
ولم یذکراها وقد تتبعت ما استدرکه فوجدته قد اصاب من وجه ولم یصب من وجوه ذلک لانه وجد احادیث مرویة عن
رجال الشیخین بشرطهما فی الصحة والاتصال فاتجه استدراکه علیهما من ہذا الوجه ولکن الشیخین لا یذکران الا حدیثا قد تناظر
فیه مشایخهما واجمعوا علی القول به والتصحیح له کما اشار مسلم حیث قال لم اذکر ہہنا الا ما اجمعوا علیه وجل ما تفرد به المستدرک
کالموکی علیه المخفی مکانه فی زمن مشایخهما وان اشتهر امره من بعد او ما اختلف المحدثون فی رجاله فالشیخان کاساتذتهما
کانا یعتنیان بالبحث عن نصوص الاحادیث فی الوصل والانقطاع وغیر ذلک حتی یتضح الحال والحاکم یعتمد فی الاکثر

قال اسمعیل بن محمد بن الفضل التیمی المسانید کلها کالانهار ومسند ابی یعلی کالبحر فیکون مجمع الانهار در بستان المحدثین گفته
این مسند جامع ست در ترتیب ابواب وصحابه اول او کتاب الایمان ست در ان میگوید باب فی احادیث الایمان من
مسند ابی بکر وعلی هذا القیاس وتمام آن مسند را سی وشش جزء کرده اند قال فی اول المسند حدثنا سلمة بن شبیب ثنا
هشیم ثنا کوثر ثنا حکم عن نافع عن ابن عمر عن ابی بکر الصدیق رضی الله عنه قال قلت یا رسول الله ما نجاة هذا الامر
الذی نحن فیه قال من شهد ان لا اله الا الله فهو له نجاة **مسند ابی العباس** السراج محمد بن اسحق بن ابراهیم
الحافظ النیسابوری المتوفی سنة ثلث عشرة وثلث مائة وترتیب وی بر ابواب ست وحافظ ابن حجر ذکر آن در معاجم کرده
مسند ابی سریرة للامام المحدث ابی اسحق ابراهیم بن حرب العسکری السمسار المتوفی سنة اثنتین
وثمانین ومائتین **مسند ابی عبد الرحمن** بقی بن مخلد القرطبی الحافظ المتوفی سنة اثنتین وسبعین وسبع مائة
ابن حزم گفته درین مسند از یکهزار وسه صد وچند صحابی روایت کرده وبر ابواب فقه مرتب نموده پس مسند ومصنفی ست
که مثل آن هیچکی را نبوده انتهی **مسند الامام ابی یوسف** **مسند الامام ابی محمد**
عبد بن حمید الکشی المتوفی سنة تسع واربعین ومائتین اولش مسند ابی بکر ست واول آن این حدیث ست اخبرنا یزید
بن هارون قال اخبرنا اسمعیل بن خالد عن قیس بن ابی حازم عن ابی بکر الصدیق رضی الله عنه قال انکم تقرؤن هذه
الآیة یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول ان الناس
اذا راوا الظالم فلم یاخذوا علی یدیه اوشک ان یعمهم الله بعقاب در قاموس در باب شین معجمه گفته الکش بالفتح قریة بجرجان
ودر سین مهمله گفته الکس بالکسر والفتح بلد قریب سمرقند ولا یقال بالشین المعجمة فانها ستذکر انتهی واین مسند را کبیر خوانند
زیرا که از وی مسندی دیگر انتخاب کرده وآن صغیر ست **مسند الامام احمد بن حنبل** المتوفی
سنة احدی واربعین ومائتین کتابی جلیل ست از جمله اصول اسلام در بست وچهار مجلد ونسخه آن که در مستنصریه وقف بود
نوزده مجلد ست ودر وی سی هزار حدیث ست باز یادت پسر شان چهل هزار حدیث وبعضی محدثین گفته اند که همگی سی هزار ست
وممکن ست تطبیق باسقاط مکرر وشمار آن پس هر دو قول صحیح باشد در بستان المحدثین گفته نزد محدثین هرگاه صحابی مختلف شد
حدیث دیگر گشت گو الفاظ ومعنی وقصه متحد باشد بر خلاف عرف فقها که نزد ایشان اعتبار معنی ست تا وقتی که اصل معنی
واحد ست حدیث واحد ست بلکه خصوصیات زائده بر اصل معنی نزد ایشان دخل ندارد ومحط فائده وماخذ حکم را می بینند انتهی
وگویا این وجه توفیق بین القولین ست وابو بکر قطیعی که راوی این مسند از پسر امام احمد عبد الله ست نیز در وی افزوده
زیرا که امام احمد این کتاب را بطریق بیاض جمع میکرد وترتیب وتهذیب وا از امام بوقوع نیامده بلکه بعد از وی پسرش
عبد الله ترتیب آن نموده اما خطاهای بسیار کرده مدنیان را در شامیان درج نموده وشامیان را در مدنیان داخل فرموده
چنانچه حفاظ بران تنبیه کرده اند وبالجمله این مسند منقسم ست بر یکصد وهفتاد جزء وتجزیه وی از حسن بن علی ست که
راوی اوست از قطیعی در قاموس گفته القطیعة کشریعة محال ببغداد اقطعها المنصور اناسا من اعیان دولته لیعمروها
ویسکنوها منها قطیعة الدقیق وعنها احمد بن جعفر بن حمدان المحدث مراد با حمد همین ابو بکر قطیعی ست غرض که قطیعه نام محله است

مسلسل بیوم العید و مسلسل بمصافحه و لا انس بن مالک در بستان المحدثین گفته اکثر آن در کتاب المسلسلات حضرت شیخ ولی الله الدهلوی داخل ست و سماع آن راقم الحروف را حاصل انتهی **مسلسلات الکبری** آن هشتاد و نه حدیث ست از جلال الدین سیوطی المتوفی سنه ۹۱۱ **مسلسل بالاولیة** کالابی الفتح المیدومی محمد بن محمد المصری المتوفی سنه اربع و خمسین و سبع مائة **مسلسل ما زلت بالاشواق** و هو حدیث ما زال بالاشواق الی الدیک الابیض الخ **مسند ابن ابی اسامة** الحارث بن محمد التیمی المتوفی سنه اثنتین و ثمانین و مائتین و این مسند خلاف اصطلاح اهل حدیث مرتب بر شیوخ ست چنانچه اول او مسند یزید بن هارون ست میگوید اخبرنا یزید بن هارون عن ثنا زکریا بن ابی زائدة عن الشعبی عن عبد الله بن عمرو بن العاص قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه **مسند ابن ابی شیبة** یعنی امام ابی بکر عبد الله بن محمد القاضی و هو ابو شیبة الحافظ المتوفی سنه خمس و ثلثین و ثلث مائة و این کتابی کلان ست **مسند ابن ابی عاصم** ابی بکر احمد بن عمرو الشیبانی المتوفی سنه سبع و ثمانین و مائتین و دروی قریب پنجاه هزار حدیث ست **مسند ابن ابی عمر** و ابی عبد الله محمد بن یحیی العدنی المتوفی سنه ثلث و اربعین و مائتین **مسند ابن جمیع** و هو الحسین محمد بن احمد بن محمد بن جمیع المتوفی سنه اثنتین و اربع مائة **مسند ابن راهویه** للامام الحافظ اسحق ابی یعقوب بن ابی الحسن ابراهیم الحنظلی المروزی المتوفی سنه ثمان و ثلثین و مائتین **مسند الحافظ ابو یوسف** الدوسی یعقوب بن شیبه و دروی مسند عشره مبشره و ابن مسعود و عمار و ابن عباس و بعض موالی دیگر ست و مسند علی تالیف وی در پنج مجلد ست اول ذکر صحابی میکند بعده ترجمه او می نویسد مع الاسانید بعده سوق حدیث میکند و بذکر علل می پردازد و گفته اند جمع آن معللا بر ابواب احسن ست بنابر عدم تکرار درین صورت و رفع اختلاف در صحابی و راوی که از نظر دروی حاصل میشود **مسند سلیمان** بن داود بن الجارود الطیالسی المتوفی سنه اربع و مائتین اول آن مسند ابی بکر ست و اول آن این حدیث ست حدثنا شعبة قال اخبرنی عثمان بن مغیرة قال سمعت علی بن ربیعة الاسدی یحدث عن اسماء او ابن اسماء الفزاری قال سمعت علیا یقول اذا سمعت من رسول الله صلی الله علیه وسلم حدیثا نفعنی بما شاء الله ان ینفعنی به قال علی و حدثنی ابو بکر و صدق ابو بکر ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ما من عبد یذنب ذنبا ثم یتوضأ و یصلی رکعتین ثم یستغفر الله الا غفر الله له ثم تلا هذه الآیة والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم الی الآیة الاخری ومن یعمل سوءا او یظلم نفسه و این ابو داود غیر ابی داود صاحب سنن ست زیرا که وی متاخر ست ازین بزمان بسیار چنانچه از تاریخ وفات وی ظاهر ست و اصحاب صحاح سته غالبا ازین ابو داود مقدم بیک واسطه روایت میکنند در کشف الظنون گفته وی اول کسی ست که در مسانید تصنیف کرده حامل برین قول مرقائل او را تقدم عصر اوست بر اعصار مصنفان مسانید و گمان کرده اند که مصنف آن همین طیالسی ست حال آنکه چنین نیست بلکه بعضی از حفاظ خراسان مرویات یوسف بن حبیب از ابو داود درین مسند جمع کرده اند و ابو داود را احادیث دیگر هست که درین مسند نیست و برای این مسند یافته ازان خواهد بود و کما ذکر البقاعی فی حاشیة الالفیة **مسند ابی عوانة** یعقوب بن اسحق بن ابراهیم بن یزید الاسفرائنی النیسابوری المتوفی سنه ست عشرة و ثلث مائة **مسند ابی یعلی** احمد بن علی الموصلی المتوفی سنه سبع و ثلث مائة

واورا برین مسند امالی ست در دو مجلد ومختصرش مسمی بمعتمد للشیخ جمال الدین محمود بن احمد القونوی الدمشقی المتوفی
سنه سبعین وسبع مائه است وآنرا شرح هم کرده مسمی بمستند وزوائد اورا ابو المؤید محمد بن محمود الخوارزمی المتوفی سنه
خمس وستین وست مائه جمع نموده اوله الحمد لله الذی سقانا بطوله من صفی الشرائع ودر وی گفته قد سمعت فی الشام
عن بعض الجاهلین بمقداره ما ینقصه ویستصغره ویستعظم غیره وینسبه الی قلة روایة الحدیث ویستدل علی ذلک بمسند الشافعی
وموطا امام مالک وزعم انه لیس لابی حنیفة مسندا وکان لا یروی الا عدة احادیث فلحقتنی حمیة دینیة فاردت ان
اجمع بین خمسة عشر من مسانیده التی جمعها فحول علماء الحدیث الاول الامام الحافظ ابو محمد عبد الله بن محمد بن یعقوب الحارثی
المعروف بعبد الله الاستاذ الثانی الامام الحافظ ابو القاسم طلحة بن محمد بن جعفر الشاهد العدل الثالث الامام الحافظ
ابو الحسن محمد بن المظفر بن موسی بن عیسی بن محمد الرابع الامام الحافظ ابو نعیم الاصبهانی الشافعی الخامس الشیخ
ابو بکر محمد بن عبد الباقی بن محمد الانصاری السادس الامام ابو احمد عبد الله بن عدی الجرجانی السابع الامام الحافظ
عمر بن حسن الاشنانی الثامن ابو بکر احمد بن محمد بن خالد الکلاعی التاسع الامام ابو یوسف القاضی یعقوب بن ابراهیم الانصاری
والمروی عنه بنسخة ابی یوسف العاشر الامام محمد بن حسن الشیبانی والمروی عنه یسمی بنسخة محمد الحادی عشر ابنه الامام حماد
ورواه عن ابی حنیفة الثانی عشر الامام محمد ایضا وروی معظمه عن التابعین وما رواه یسمی الآثار الثالث عشر الامام الحافظ
ابو القاسم عبد الله بن محمد بن ابی العوام السعدی الرابع عشر الامام الحافظ ابو عبد الله حسین بن محمد بن خسرو البلخی
المتوفی سنه ثلث وعشرین وخمس مائة وقد خرجه تخریجا حسنا ولم یحدث الا بالیسیر وهو فی مجلدین والخامس عشر الامام
الماوردی فجمعها علی ترتیب ابواب الفقه بحذف المعاد وترک تکریر الاسناد انتهی ولیکن با این همه مسانید خمسه عشر
که حامل بران حمیت دینی شد هنوز قلت روایت وی حدیث را بجای خود ثابت ست بنسبت بائمه دیگر واین بدیهی ست
انکارش نتوان کرد واین مروی قلیل که ازوی جمع کرده اند نیز متکلم علیه ست ودر رتبه مرویات دیگران نیست لیکن درینجا
آنچه می بایست گفت این ست که مرتبه وی ازان برتر ست که اگر برای او مسند یا کتابی دیگر نباشد نقصی بجناب او راه یابد
یا گنجایش طعن بروی درین باب بود زیرا که صحابه بسیار اند که از ایشان روایت نیامده مگر قلیل جدا ولهذا جمعی غفیر در
مناقب وی تالیفها کرده اند واین مسند نیز در حقیقت تالیف او نیست بلکه دیگران بعد ایشان آمده مرویات ایشان را
جمع نموده اند وبمسند فلان موسوم کرده چنانچه خوارزمی در سنه شش صد وهفتاد وچهار مسانید اورا که علمای سابق
فراهم نمودند درین مسند یکجا کرده وبزعم خود هیچ چیز را از مرویاتش ترک ننموده وقبل از وی هرچند مسانید بسیار برای
مرویاتش ساخته بودند چنانچه خودش در خطبه نام آنها با سند خود تا آنها برده اما مشهور ورائج درمیان آنها همین
دو مسند ست یکی مسند حارثی دوم مسند خسرو ودر بستان المحدثین گفته پس نسبت این مسند بحضرت امام اعظم ازان بابت ست
که مثلا مسند ابی بکر را از مسند امام احمد نسبت بحضرت ابو بکر صدیق نمائیم واز تصانیف ایشان انگاریم واین غلط محض ست
واز تصانیف ائمه اربعه در علم حدیث امروز در دست مردم غیر از موطا موجود نیست ومسانید دیگر که در عالم مشهور ست
خود ایشان بتصنیف آنها نپرداخته اند بلکه دیگران جمع نموده وبر هر عاقل پوشیده نیست که مرویات شخص از هر رطب ویابس

در بغداد و در لغت هندی آنرا اکثره گویند و درین مسند هیزده مسند ست اول مسند عشره مبشره دوم اهل بیت سوم ابن مسعود
چهارم ابن عمر پنجم ابن عمرو و ابی رمثه ششم عباس و پسران ایشان هفتم ابن عباس هشتم ابی هریره نهم انس بن مالک دهم
ابی سعید خدری یازدهم جابر بن عبد الله دوازدهم مسند اهل مکه سیزدهم مسند اهل مدینه چهاردهم اهل کوفه پانزدهم
اهل بصره شانزدهم اهل شام هفدهم مسند انصار هیجدهم عایشه مع النساء و اول مسند مذکور مسند ابوبکر صدیق ست
و اول آن این حدیث ست که ایشان در خلافت خود بالای منبر برآمدند بعد از حمد و ثنای الٰهی فرمودند ای مردم شما
این آیت را میخوانید یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا عَلَیْکُمْ اَنْفُسَکُمْ لَا یَضُرُّکُمْ مَنْ ضَلَّ اِذَا اهْتَدَیْتُمْ و معنی این چنین میفهمید که ای مسلمانان
شما فکر جانهای خود بکنید اگر شما راه یاب شدید از گمراهی گمراهان شما را چه ضررست پس امر بمعروف و نهی از منکر ضرور نمیدانید
حال آنکه من از آنحضرت صلی الله علیه وسلم چنین شنیده ام که اگر مردم بر امور غیر مشروعه سکوت نمایند و تغییر و تبدیل آن نکنند
خود آنست که حق تعالی بعقوبت گرفتار سازد همه عاصیان را هم ساکتان را ازیراکه اینها نیز بترک وعظ و نصیحت و تغییر
نامشروع گناهگار شدند پس معنی آیت چنین ست که شما فکر جانهای خود بکنید یعنی آنچه بر ذمه شماست از واجبات بجا آرید
و منجمله آن امر بمعروف و نهی عن المنکر نیز هست و بعد ازان شما که از طرف خود سعی کردید و مردم باز نماندند دران صورت
بری الذمه شدید و شما را از معصیت آنها ضرری نخواهد شد و در عقوبت گرفتار نخواهید گشت و چون امام احمد از تسوید
این مسند فارغ شد همه اولاد خود را جمع کرد و بر ایشان خواند و گفت این کتابی ست که من آنرا جمع کرده ام و چیده ام از هفت لک
و پنجاه هزار حدیث یعنی طرق پس اگر مسلمانان را اختلافی واقع شود در حدیثی از احادیث آنحضرت صلی الله علیه وسلم باید که
باین کتاب رجوع آرند پس اگر درین کتاب اصل وی بیابند فبها والا نا معتبر شناسند و مراد ایشان همین احادیث ست
که بدرجه شهرت یا تواتر معنی نرسیده اند والا احادیث صحیحه مشهوره بسیارست که در مسند ایشان نیست و احادیث ثلاثی الاسناد
درین مسند زائد از سه صد واقع اند و اهل علم ذکر کرده اند که شرط احمد درین مسند آنست که جز حدیث صحیح تخریج نکند اما ابو موسی المدینی
گفته که در وی احادیث موضوعه نیز هست کما ذکره البقاعی و بعضی از محدثان اصفهان آنرا بر ابواب مرتب کرده اند
اما این نسخه دیده نشد و حافظ ناصر الدین بن رزیق نیز ترتیبش بر ابواب نموده لیکن این نسخه هم در حادثه امیر تیمور بدمشق مفقود گشت
و حافظ ابوبکر بن محب الدین ترتیب وی بر حروف معجم کرده لیکن صرف در اسمای ثقلین و حافظ ابو الحسن هیثمی زوائد مسند
بر صحاح سته را جدا کرده مرتب بر ابواب ساخته است و غریب ورا ابو عمر محمد بن عبد الواحد المعروف بغلام ثعلب المتوفی سنه
خمس و اربعین و ثلث مائة جمع نموده و شیخ سراج الدین عمر بن الملقن المتوفی ۸۰۴ه اختصارش نموده و سیوطی را بر وی
تعلیقه است در اعراب مسمی بعقود الزبرجد و شرح مسند در پنجاه کراسه است از ابو الحسن بن عبد الهادی السندی نزیل المدینه
المتوفی سنه تسع و ثلثین و مائة والف و نیز مختصر وی مسمی بدر المنتقد من مسند احمد از شیخ زین الدین عمر بن احمد الشماع
الحلبی ست و بالجمله مسند احمد را رتبه رفیع ست در میان کتب حدیث و گویا ام جمله کتب این فن ست و حدیث ضعیف که
درو ست برابر حدیث حسن دیگر کتابهاست **مسند** ابی حنیفه نعمان بن ثابت الامام الاعظم الکوفی المتوفی
سنه خمسین و مائة راوی او حسن بن زیاد لولوی ست و مرتب او شیخ قطلوبغا الحنفی ست بروایت حارثی بر ابواب فقه

واسماء بن الحکم مجهول لم یحدث بغیر هذا الحدیث وعلی هذا القیاس و مراد بحدیث علی این حدیث ست ما من مسلم توضأ فیحسن الوضوء الحدیث **مسند** حارث بن اسامه سبق ذکره **مسند** حسن بن سفیان **مسند** الحلوانی **مسند** الحمیدی **مسند** الخلاف **مسند الخوارزمي** وهو الحافظ الکبیر ابو بکر احمد بن محمد البرقانی الخوارزمی المتوفی سنة خمس وعشرین و اربعمائة ضمنه ما یشتمل علیه الصحیحان **مسند الدارمي** وهو ابو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن بهرام الدارمی السمرقندی المتوفی سنة خمس وخمسین ومائتین اولش باب ما کان علیه الناس قبل مبعث النبی صلی الله علیه وسلم من الجهل والضلالة ست و اول ثلاثیات او در باب البول فی المسجد این حدیث ست اخبرنا جعفر بن عون اخبرنا یحیی بن سعید عن انس قال جاء اعرابی الی النبی صلی الله علیه وآله وسلم فلما قام بال فی ناحیة المسجد قال فصاح به اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم فکفهم عنه ثم دعا بدلو من ماء فصبه علی بوله و این کتاب برخلاف اصطلاح محدثین مشهور بمسند گشته حال آنکه مرتب بر ابواب ست نه بر صحابه پس باید که آنرا سنن دارمی گویند اما ابن الصلاح آنرا در مسانید شمرده و در شرح الفیه گفته و این وهمی بیش نیست زیرا که ترتیبش بر صحابه نیست و حافظ ابن حجر گفته واما کتاب السنن المسمی بمسند الدارمی فانه لیس دون السنن فی المرتبة بل لو ضم الی الخمسة لکان اولی من ابن ماجه فانه امثل منه بکثیر قال العراقی فی النکت و اشتهر تسمیته بالمسند کما سمی البخاری کتابه بالمسند الجامع الا ان مسند الدارمی کثیر الاحادیث المرسلة والمنقطعة والمعضلة والمقطوعة ذکره البقاعی و شیخ محمد عابد سندی در ثبت خود نوشته که شیخ امام حافظ صلاح الدین العلائی فرموده لو قدم مسند الدارمی مع الخمسة بدل ابن ماجة فکان سادسا لکان اولی انتهی و این مسند در هند خیلی عزیز الوجود بلکه معدوم ست کاتب حروف در سنه ۱۲۸۶ هجری نسخهٔ ازان در مکه معظمه منجمله کتب شاه ولی الله محدث دهلوی یافت بشغف تمام مستعار گرفته نقل آن بخط خود گرفت ابتدای کتابت در مکه معظمه بود و قدری در جده بجار مهمله و قدری در جده بجیم و باقی در دریای شور بر مرکب هوائی نوشت تا آنکه بحمده تعالی پیش از رسیدن تا باب سکندر تمام گردید این نسخه پیش بنده موجود ست و معلوم نیست که جای دیگر از هند بلکه حرمین باشد زیرا که با وجود تفحص بسیار جز اصلی این نسخه نقلی دیگر یافته نشد و در هند نیز همین یک نسخه نزد شاه صاحب بود و بس و بس و لله الحمد والمنة **مسند الديلمي** عبارت از فردوس الاخبار ست که در حرف الفا گذشت **مسند** ابن راهویه **مسند** الرویانی **مسند الامام ابي عبد الله** محمد بن ادریس الشافعی المتوفی سنة اربع ومائتین و مرتب او امیر سنجر بن عبد الله علم الدین الجاولی ست و جماعتی بشرح آن پرداخته منهم ابو السعادات المبارک بن محمد المعروف بابن الاثیر الجزری المتوفی سنة ست وستمائة وسماه کتاب الشافی العی فی شرح مسند الشافعی و این شرح در پنج مجلد ست و شیخ زین الدین عمر بن احمد الشماع انتخابش کرده و المنتخب المرضی من مسند الشافعی نام نهاده و جامع این مسند ابو عبد الله بن یعقوب بن یوسف الاصم الشافعی المتوفی سنة ست واربعین وثلاثمائة ست و امام ابو القاسم عبد الکریم بن محمد القزوینی الرافعی شرح آن نموده در دو مجلد ست ابتدائش سنه ۶۱۲ بود و وفات شارح در سنه ۶۲۳ و سیوطی نیز کتابی وارد مسمی بالشافی العی علی مسند الشافعی و در بستان المحدثین گفته که مسند شافعی عبارت ست از احادیث مرفوعه که امام شافعی آنرا بحضور شاگردان خود بسند بیان می نمود

عالماً در مطبع عبدالرحمن ... طبع آن گردیده

مجموع و مخلوط می باشند تا وقتی که خود آن شخص که اعتقاد بزرگی و فضیلت او داریم آن مخلوط را تمیز نکند و بارہا بنظر امعان و تعمق مطالعه ننماید و شاگردان خود را تعلیم نکند محل اعتماد چه بسم تواند بود انتهی ملخصا و معہذا کہ مختصر این مسند جدا امام شرف الدین اسمعیل بن عیسی بن دولة الاوغانی المکی المتوفی سنه ٧٩٢ ست مسمی باختیار اعتماد المسانید فی اختصار اسماء بعض رجال الاسانید و در وی نبذی از مناقب امام ہم ذکر کرده و مختصر دیگر از امام ابو البقا احمد بن ابی الضیا محمد القرشی العدوی المکی ست در وی گفته ہذا مختصر مسند الامام الاعظم الذی جمعه الامام ابو المؤید الخوارزمی حذفت الاسانید منه وما کان مکررا عنه و سمیته المستند فی مختصر المسند و ہم مختصرش از محمد بن عباد الخلاطی المتوفی سنة اثنتین و خمسین و ست مائه ست موسوم بمقصد المسند و اختصره ایضا محمد بن اسمعیل بن ابراہیم الحنفی و حافظ الدین محمد بن محمد الکردری المعروف بابن البزار زوائد او جمع نموده و جلال الدین سیوطی بر وی شرح نوشته مسمی بالتعلیقة المنیفة علی مسند ابی حنیفه و بعض دیگر اختصارش کرده اند اوله الحمد لله الذی اکمل دیننا و در وی گفته چون مسند کبیر خوارزمی دیدم مطول با سانید یافتم ناچار بحذف آن ہمت بعده برد و مختصر ظفر یافتم یکی للشیخ جمال الدین محمود بن ابی العباس القونوی دوم لابی البقا بن احمد الضیاء المکی پس اول وافی مقصود نبود و ثانی اگرچه وفا بمقصود میکرد لیکن در وی حذف حدیث مکرر نبود لہذا این مختصر نگاشته شد **مسند الامام موسی بن جعفر** الکاظم رواه ابو نعیم الاصفہانی و روی عنه المسند موسی بن ابراہیم **مسند انس بن مالک** لابی جعفر محمد بن الحسین بن موسی الجہنی **مسند انس البصری** مقدار صد حدیث ست بروایت سمعان المہدی عن انس و منجمله موضوعات ست **مسند ابی عمرو** عبد الرحمن بن عمرو بن محمد الاوزاعی امام اہل الشام المتوفی سنه سبع و خمسین و مائه **مسند بزار** و زوائدش بر مسند احمد و بر کتب سته تالیف حافظ ابن حجر عسقلانی ست و آنرا از تصنیف شیخ خود حافظ ابی الحسن الہیثمی تلخیص نموده اوله الحمد لله حمدا کثیرا و از تالیفش در سنه ٨٠٨ فارغ شده در بستان المحدثین گفته مسند بزار را مسند کبیر نیز گویند اولش مسند ابی بکر ست اول آن با رواه عمر عن ابی بکر و اول آن این حدیث ست حدثنا سلمة بن شبیب ثنا عبد الرزاق قال اخبرنا معمر عن الزہری عن سالم عن عبد الله بن عمر عن عمر ح و حدثناه عمر بن الخطاب قال حدثنا الحکم بن نافع ابو الیمان ثنا شعیب بن ابی حمزة عن الزہری قال حدثنی سالم بن عبد الله انه سمع اباه عبد الله بن عمر ان عمر بن الخطاب قال لما تایمت حفصة من خنیس بن حذافة السہمی وکان من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم قد شہد بدرا فتوفی بالمدینة قال عمر فلقیت عثمان بن عفان فعرضت علیه حفصة ان شئت انکحتک حفصة بنت عمر فقال سانظر فی امری فلبثت لیالی ثم لقینی فقال انی لا ارید ان اتزوج فی یومی ہذا فلقیت ابا بکر فقلت ان شئت انکحتک حفصة بنت عمر فصمت ابو بکر فلم یرجع الی شیئا فکنت اوجد منی علی عثمان فلبثت لیالی ثم خطبها الی رسول الله صلی الله علیه وسلم فانکحتها ایاه فلقینی ابو بکر فقال لعلک وجدت علی حین عرضت علی حفصة فلم ارجع الیک قلت نعم قال فانه لم یمنعنی ان ارجع الیک مما عرضت علی الا انی قد کنت علمت ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قد ذکر حفصة فلم اکن لافشی سر رسول الله صلی الله علیه وسلم ولو ترکها قبلتها او نکحتها و این مسند کبیر او معلل ست یعنی اسباب خفیه قادحه در صحت حدیث نیز بیان میکند و این قسم کتاب را در عرف معلل گویند مثلا بعد از روایت حدیثی علی از حضرت ابو بکر میگوید

ان الله تعالی احیاک و قال له تمن قال احیی فاقتل فی سبیل الله عز وجل مرة اخری فقال جل و علا انی قضیت انهم لا یرجعون

مسند ابراهیم بن معقل النسفی المتوفی سنة خمس و تسعین و مائتین **مسند** ابی بکر بن هارون **مسند** ابی علی الطوسی شیخ ابی حاتم و کتاب او مخرج ست بر کتاب ترمذی و وی مشارک اوست در بسیاری از شیوخ **مسند** امام ابی اسحق ابراهیم بن یوسف الهسنجانی المتوفی سنة احدی و ثلث مائة و این در یکصد جزو ست **مسند** امام ابی اسحق ابراهیم بن نصر الرازی المتوفی فی حدود سنة خمس و ثمانین و ثلث مائة در سی و چند جزو ست قاله الخلیلی **مسند مالک** للامام احمد بن شعیب النسائی المتوفی سنة ثلث و ثلث مائة **مسند مسلم** لابن ابی بکر محمد بن عبد الله الجوزقی المتوفی سنة ثمان و ثمانین و ثلث مائة و این همان مسند صحیح بر کتاب مسلم ست که یعقوب بن اسحق و حافظ ابو عوانه اختصارش کرده اند **المسند المنتخب** لعلی بن عبد العزیز البغوی **مسند** ابی یعلی الموصلی سبق ذکره

مسوی شرح موطا للشاه ولی الله المحدث الدهلوی مجلدی کلان ست اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب قیما و علمه حکمه و احکاما الخ و در وی گفته الموطا اصح کتب الفقه و اشهرها و اقدمها و اجمعها و قد اتفق السواد الاعظم من الامة المرحومة علی العمل بها والاجتهاد فی روایته و درایته والاعتناء بشرح مشکلاته و معضلاته والاهتمام باستنباط معانیه و تشیید مبانیه و من تتبع مذاهبهم و رزق الانصاف من نفسه علم لا محالة ان الموطا عدة مذهب مالک و اساسه و عمدة مذهب الشافعی و احمد و راسه و مصباح مذهب ابی حنیفة و صاحبیه و نبراسه و هذه المذاهب بالنسبة الی الموطا کالشروح للمتون و هو منها بمنزلة الدوحة من الغصون الی آخر ما قال

مشارق الانوار علی صحاح الآثار در تفسیر غریب حدیث مختص بموطا و صحیحین تالیف قاضی ابی الفضل عیاض بن موسی الیحصبی المتوفی سنة اربع و اربعین و خمس مائة کتابی جلیل القدر ست بغایت نافع و مفید و در حق وی گفته اند که اگر به آب زر نویسند و بجواهر وزن کنند حق او ادا نشود اوله الحمد لله مظهر دینه علی کل دین و مختصرش مسمی بمطالع از حافظ ابو اسحق ابراهیم بن یوسف الوهرانی الحمزی المتوفی سنة تسع و ستین و خمس مائة ست و در وی چیزها افزوده

مشارق الانوار النبویه من صحاح الاخبار المصطفویه للامام رضی الدین حسن بن محمد الصغانی المتوفی سنة خمسین و ست مائة و در وی احادیث صحاح بر تعداد شارح گازرونی جمع نموده که دو هزار و دو صد و چهل و شش حدیث میشود اوله الحمد لله محیی الرمم و مجری القلم و در وی گفته هذا کتاب ارتضیه و استضیء بضیائه والعمل بمقتضاه الفته لخزانة المستنصر بن الظاهر بن المستضیء العباسی و ذکر کرده که چون از مصباح الدجی و الشمس المنیرة فارغ شدم انچه در کتاب نجم و شهاب بود بغرض اجتماع صحاح با این هر دو ضم نمودم و این کتاب حجت ست در میان من و او تعالی در صحت و رضا بدان و رمز بحروف آورده چنانچه خ اشاره ببخاری ست و م بمسلم و ق بمتفق علیه و ترتیب این کتاب بسیار خوب و انیق واقع شده و بر دوازده باب مرتب ست و بر وی شروح ست از انجمله ست شرح شیخ اکمل الدین محمد بن محمود البابرتی الحنفی المتوفی سنة ست و ثمانین و سبع مائة مسمی بتحفة الابرار و شرح مجد الدین ابو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزابادی الشیرازی المتوفی سنة سبع عشرة و ثمان مائة مسمی بشوارق الاسرار العلیة و این در چهار مجلد ست و شرح خیر الدین خضر بن عمر العطوفی من علماء الدولة العثمانیة مسمی بالکشف المشارق در سه مجلد و شرح شیخ امام سعید بن محمد بن مسعود الکازرونی المتوفی سنة ثمان و خمسین و سبع مائة مسمی بالمطالع المصطفویة و در آخر هر فصل

در روایت می نمود وانچه ازین احادیث در مسموعات ابو العباس محمد بن یعقوب الاصم از ربیع بن سلیمان در ضمن کتاب الام
و مبسوط واقع شده بود آنرا یکجا نموده مسند شافعی نام کردند و ربیع بن سلیمان شاگرد امام شافعی ست و همه احادیث
را از امام شنیده مگر چهار حدیث از جزو اول که بواسطهٔ بویطی از امام شافعی روایت میکند و جامع و ملتقط آن احادیث
شخصی از نیشاپور ست که او را ابو جعفر محمد بن نصر گویند و او از ابواب ام و مبسوط آن احادیث را التقاط کرده جدا نوشته
و چون این همه بفرمودهٔ ابو العباس اصم بود مؤلف مسند شافعی او را انگاشتند و بعض گویند که خود ابو العباس انتخاب
آن احادیث کرده است و محمد بن نصر کاتب محض بود بهر حال این مسند نه بر اسانید ترتیب یافته است و نه بر ابواب بلکه
کیف ما اتفق التقاط نموده جدا نوشته شده است و لهذا تکرار بسیار در اکثر مواضع دران یافته میشود و اول این حدیث ست
قال الامام الشافعی فی ما اخرج من کتاب الوضوء یعنی من کتاب الام اخبرنا مالک عن صفوان بن سلیم عن سعد بن سلیم
رجل من آل الازرق ان المغیرة بن ابی بردة وهو من بنی عبد الدار اخبره انه سمع ابا هریرة یقول سأل رجل رسول الله صلی الله
علیه وسلم فقال یا رسول الله انا نرکب البحر ونحمل معنا القلیل من الماء فان توضأنا به عطشنا افنتوضأ بماء البحر فقال
رسول الله صلی الله علیه وسلم هو الطهور ماؤه الحل میتته انتهی **مسند** الشامیین لابی زرعة المحدث **مسند** الشهاب
مسند الصحابه یعنی آنانکه در عهد آنحضرت صلی الله علیه وسلم بودند تالیف سیوطی ست ذکره فی فهرس مؤلفاته
مسند العدنی گذشت **مسند** العشرة جامع آن امام ابو بکر احمد بن جعفر بن حمدان بن مالک القطیعی ست
مسند علی بن موسی الرضا در فضل اهل بیت **مسند** علی کرم الله وجهه لابی عبد الرحمن احمد بن شعیب النسائی
المتوفی سنة ثلث وثلثمائة **مسند** عمر بن الخطاب لابی بکر احمد بن سلمان النجاد **مسند** العنبری لابی اسحق ابراهیم
بن اسمعیل الطوسی الحافظ محدث الطوس المتوفی سنة ثمان ومائتین زیاده از دو صد جزو ست **مسند الفردوس**
لابی نصر الدیلمی در حرف الفا گذشت و مختصرش تسدید القوس از حافظ ابن حجر عسقلانی المتوفی سنة اثنتین وخمسین
وثمانمائة ست **مسند القاسم** بن سلام البغدادی و آن مشتمل بر غریب ست **مسند** القضاعی
المسند الکبیر للامام ابی عبد الله محمد بن اسمعیل البخاری المتوفی سنة ست وخمسین ومائتین ذکره النووی
مسند لابی الحسن مسدد بن مسرهد المتوفی سنة ثمان وعشرین ومائتین **مسند ابی اسحق** ابراهیم بن سعید الجوهری
البغدادی و در وی مسند ابو بکر صدیق رضی الله عنه جمع کرده در بست و چند جزو **مسند** هیثم بن کلیب الشاشی
مسند ابی الولید محمد بن عبد الله الازرقی **مسند** ابی عبد الله محمد بن خسرو البلخی الحنفی المتوفی سنة
ثلث وعشرین وخمسمائة **مسند** ابی جعفر محمد بن مهدی المدینی المتوفی سنة اثنتین وسبعین ومائتین **مسند**
الطیالسی **مسند** عبد بن حمید المتوفی سنة تسع واربعین وثلثمائة **مسند الحمیدی** ابی بکر عبد الله بن الزبیر
المتوفی سنة تسع عشرة ومائتین یازده جزو ست و این حمیدی غیر حمیدی صاحب الجمع بین الصحیحین ست و متقدم ست
ازوی بزمان بسیار زیرا که از شیوخ بخاری ست اول مسندش این ست حدثنا سفیان حدثنا محمد بن علی بن الربیع السلمی
عن عبد الله بن محمد بن عقیل بن ابی طالب عن جابر بن عبد الله قال قال لی رسول الله صلی الله علیه وسلم یا جابر اما علمت

وهنگام تولیت قضای اسکدار صد حدیث جمع نموده شرح آن کرده ام ونامش تحفة حسنا نهاده وهمین نام تاریخ تالیف اوست
بعده پانزده حدیث دیگر درباره اسلام بآن ملحق نموده بشرحش پرداخته وشرح اردوی مشارق مسمی بتحفة الاخیار از مولوی خرم علی بلهوری
المتوفی سنة ثمانین ومائتین والف است واین شرح دوبار در هند حلیه طبع پوشیده وعوام مسلمین بلکه خواص مومنین را نفع
خاص وعام بخشید **المشتبه** فی المؤتلف والمختلف وعلیه شرح للشمس بن ناصر الدین الدمشقی سماه توضیح المشتبه
مشتبه النسبة للحافظ الذهبی اوله الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا قال علقت فیه کلام الحافظ عبد الغنی الازدی
وابن ماکولا وابن نقطة وابن العلاء الفرضی وغیرهم انتهی لکن اعتمد فیه علی ضبط القلم فکثر فیه الغلط والتحریف وصنف ابن حجر
تبصیر المشتبه وایضا مشتبه النسبة لعبد الغنی اخذ منه الخطیب ولابن باطیش ایضا ولابن حجر العسقلانی توضیح المشتبه **مشرع الروی**
فی الزیادة علی غریبا لهروی **مشکوة الانوار** فی ما روی عن الله سبحانه وتعالی من الاخبار للشیخ محی الدین محمد
بن علی المعروف بابن عربی الطائی الاندلسی المتوفی سنة ثمان وثلثین وست مائة اوله الحمد لله رب العالمین در وی گفته جمعت
هذه الاربعین بمکة المشرفة فی شهور سنة ۵۹۹ وشرطت فیها ان تکون من الاحادیث المسندة الی الله سبحانه وتعالی خاصة ورسمتها
باحادیث عن الله تعالی مرفوعة الیه غیر مسندة الی رسول الله صلی الله علیه وسلم ما رویتها وقیدتها ثم اردفتها باحدی وعشرین حدیثا
فجاءت واحدا ومائة حدیث الهیة انتهی وشرحش از امام نووی ست **مشکوة المصابیح** للشیخ ولی الدین ابی عبد الله محمد
بن عبد الله الخطیب المتوفی سنة اوله الحمد لله نحمده ونستعینه واین کتاب تکمیل مصابیح بغوی وتذییل ابواب وست ودروی
نام صحابی راوی حدیث ونام مخرج ذکر نموده وفصل ثالث برای هر باب الا نادرا بیفزوده ودران احادیث غیر صحیحین آورده
واز تالیفش آخر روز جمعه ماه رمضان سنة سبع وثلثین وسبعمائة فارغ گردیده ودروی گفته وانی اذا نسبت الحدیث الیهم
کانی اسندت الی النبی صلی الله علیه وسلم لانهم قد فرغوا منه واغنونا عنه واورا اسمای رجال مشکوة نیز هست وشرح آن مسمی
بکاشف عن حقائق السنن از علامه حسن بن محمد بن الطیبی المتوفی سنة ثلث واربعین وسبع مائة ست اوله الحمد لله مشید ارکان الدین
الحنیف ودروی گفته کنت قبل قد استشرت الاخ فی الدین بقیة الاولیاء قطب العلماء ولی الدین محمد بن عبد الله الخطیب فی
جمع جمل من الاحادیث فاتفق راینا علی تکملة المصابیح وتهذیبه وتعیین روایته فما قصرت فی ما اشار الیه من جمعه الی قوله
ثم انه بذل وسعه فلما فرغ عن اتمامه شمرت عن ساق الجد فی شرح معضله بعد تتبع الکتب معلما لکل مصنف بعلامته انتهی
واین شرح مشهور بطیبی ست دیگر شرح ابو الحسن علی بن محمد المعروف بعلم الدین السخاوی المتوفی سنة ثلث واربعین
وست مائة ست وشرح عبد العزیز بن محمد بن عبد العزیز الابهری المتوفی فی حدود سنة خمس وتسعین وثمان مائة وسماه منهاج المشکوة
واین نام تاریخی ست وآنرا برای امیر علی شیر تالیف کرده اوله ان اصح احادیث ترویه الثقات فی الاعصار وشرح شیخ نور الدین علی
بن سلطان محمد الهروی المعروف بالقاری المتوفی سنة اربع عشر والف وهو شرح عظیم ممزوج سماه المرقاة ودروی جمیع
شروح وحواشی را فراهم ساخته تا آنکه در چهار مجلد آمده وشرح شیخ عبد الحق بن سیف الدین الترک الدهلوی المتوفی سنه
وسماه اللمعات وهی عربی وله شرح آخر فارسی سماه اشعة اللمعات وبعضی از فضلا در هر باب مشکوة فصلی دیگر افزوده ویکی
چهار فصل گردانیده اند وهر حدیثی که کدام مجتهد فی المذهب بآن استدلال کرده است آورده گویا برای آن هر دو کتاب

و باب احادیث مذکوره دران لشمرده و تمام آن دو هزار و دو صد و چهل و شش حدیث ست و شرح شیخ عبد اللطیف بن عبد العزیز
المعروف بابن الملک مسمی بمبارق الازهار اوله الحمد لله علی هدیة الهدایة والاسلام و این شرح خیلی خوب واقع شده و در وی شارح
التزام کرده که بیان کند که این حدیث از ان قسم ست که یکی از شیخین بآن متفرد ست یا از ان قسم که هر دو بروی متفق شده اند
زیرا که نسخ مشارق در علامات مختلف اند و علم باصح حاصل نیست و در بعض مواضع از مصنف هم علامات غیر مطابق واقع شده
مثلاً حدیث را منسوب بصحیحین کرده حال آنکه در احدهما ست نه در کلاهما یا شیخین آنرا اخراج نکرده اند بلکه غیر ایشان اخراج نموده
یا موافق باسم راوی در صحیحین نیست پس در شرح برین امور تنبیه کرده و بر ذکر راوی یکجا اقتصار نموده و برین شرح حاشیه ایست
از بعض اهل علم اوله الحمد لله الذی خلق ارواح و برین حاشیه نیز حاشیه ایست از مولانا ابراهیم بن احمد المعید اوله الحمد لله الذی
خلق ارواح ذوی العقول و سماه صواب الافکار و حاشیه دیگر ست از محمد بن احمد الازنیقی الشهیر بوجی زاده المتوفی سنة ثمان عشرة و الف
اوله الحمد لله الذی هدانا لهذا و ترتیب شرح ابن الملک مذکور بر ابواب و فصول از ابراهیم بن مصطفی ست مسمی بانوار البوارق فی ترتیب
شرح المشارق اوله نحمدک یا من اشرق قلوبنا و در وی گفته رتبته کترتیب المصابیح بلا تغییر الا فی محل الاحتیاج و ربما الحقت به شیئا
من المصابیح و تم ترتیبه فی اول شعبان سنة سبع و ثمانین و تسع مائة و شمس الدین احمد بن سلیمان معروف بابن کمال پاشا را بروی
دو شرح ست لیکن اشتهار نیافته و شرح وجیه الدین عمر بن عبد المحسن الارزنجانی مسمی ست بحدائق الازهار فی شرح مشارق الانوار
اوله الحمد لله علی تواتر فضله و آلائه و در وی گفته جمیع ما اوردته فیه من شرح السنة و نوادر الاصول و الفائق و النهایة و مجمع الغرائب
و مطالع الانوار و شرح البیضاوی و التحفة لبدر الدین الاربلی انتهی و شرح شمس الدین بن الصائغ محمد بن عبد الرحمن الزمردی
الحنفی المتوفی سنة ست و سبعین و سبع مائة و شرح پاره از ان از محمد بن مصلح الدین القوجوی المعروف بشیخ زاده المحشی
المتوفی سنة احدی و خمسین و تسع مائة و از جلال الدین رسولا بن احمد التبانی المتوفی سنة ثلث و تسعین و سبع مائة ست و شرح
وحید الدین و مختصر مشارق مسمی بدقائق الآثار از محمد بن محمد الاسدی المتوفی سنة ثمان و ثمان مائة ست و شرح ضیاء الدین علی
بن محمود الکرمانی در چند مجلد مسمی بضیاء المشارق الجدیر بالوضع علی المفارق و شرح شمس الدین العطابی ابن ملک گفته
ایها الطالب لشرح الحدیث لا تغفل عن هذا الشرح الحدیث فان فوائده غزیرة مضبوطة و من الکتب الکثیرة ملقوطة فانها
من ثلثة شروح للمشارق و هی الشرح الاکمل و التحفة و الحدائق و شرح صحیح مسلم للنووی و من شرح المشکوة و من فوائد الکلاباذی
و من شرح احکام الاحکام للمصابیح غیر ما وقع فی خلل التبییح و بر مشارق حاشیه ایست از شیخ قاسم بن قطلوبغا الحنفی المتوفی
سنة ست و سبعین و ثمان مائة و علی بن الحسن اول ترتیب مشارق بر ابواب و فصول کرده مبارق الازهار نام نهاد بعده شرح
ابن الملک را در سنة ست و ثلثین و تسع مائة مرتب نمود اوله الحمد لله الذی له ما فی السموات و علاء الدین یحیی بن عبد اللطیف
الطاوسی القزوینی را بروی دو شرح ست یکی صغیر اوله الحمد لله الذی خلق السموات مزینة بمصابیح النجوم و از تالیفش در سنه ۷۶۵
در بغداد بمستنصریه فارغ شده و در بعض مواضع وی گفته که استقصای کلام در شرح طولانی خود کرده ام لیکن آنجا مذهب شیعه را
با مذاهب ائمه در احکام ذکر کرده دیگر کبیر ست و شرح یکصد حدیث مشارق از عبد الباقی معروف بطورسون زاده ست اوله
الحمد لله الذی جعل الکتاب و السنة و در وی ذکر کرده که در اثنای تدریس مشارق افادات شرح اکمل و شرح ابن الملک را هم درس گفته ام

اصطلاح اوست ولا مناقشة فیه و بهر حال علما باین کتاب اعتنای تمام نموده اند قراءة و تعلیقا و تشریحا از انجمله شرح امام
قاضی ناصر الدین عبد الله بن عمر البیضاوی المتوفی سنة خمس و ثمانین و ست مائة ست و شرح شهاب الدین فضل الله بن حسین
التوربشتی الحنفی و سماه المیسر اوله الحمد لله الذی شرع لنا الحق و اوضح دلیله و شرح شمس الدین محمد بن مظفر الخلخالی المتوفی
سنة خمس و اربعین و سبع مائة و سماه التنویر و شرح علاء الدین علی بن محمد الشهیر بمصنفک المتوفی سنة خمس و سبعین و ثمان مائة
و تالیف باشارت نبویه صلی الله علیه وسلم برای این فرمان بقونیه بسنة خمس و ثمان مائة بوده و شرح محمد بن محمد الواسطی
البغدادی مدرس مستنصریه معروف بابن العاقولی المتوفی سنة سبع و تسعین و سبع مائة و شرح شمس الدین محمد بن محمد الجزری
المتوفی سنة ثلث و ثلثین و ثمان مائة و سماه تصحیح المصابیح در سه مجلد ست و بما وراء النهر نوشته و شرح ظهیر الدین محمود بن عبد الصمد الفارسی
و شرح قرق بن یعقوب بن ادریس الحنفی الرومی القرمانی المتوفی سنة ثلث و ثلثین و ثمان مائة و شرح قطب الدین محمد الازنیقی
المتوفی سنة اربع و ثمانین و ثمان مائة و شرح شمس الدین احمد بن سلیمان المعروف بابن کمال باشا و شرح علی بن عبد الله بن احمد
المعروف بزین العرب گویند وی نخجوانی ست و در شرح علی قاری گفته مصری ست و اول منقول از قاسم زاده است
و از شرح ابو العلوم میشود که وی مصابیح را سه بار شرح کرده و متداول ازان شرح اوسط اوست که نسبت باول و آخر
مشهورتر است و شرح مظهر الدین الحسین بن محمود بن الحسن الزیدانی مسمی بمفاتیح شرح المصابیح اوله الحمد لله ملأ السموات
و ملأ الارض و در اولش مقدمه نوشته در اصطلاح اصحاب حدیث و انواع علوم آن کذا وجدت فی ظهر نسخة منه و از شروح است
از انها و مختصر مصابیح از شیخ ابو النجیب عبد القاهر بن عبد الله السهروردی المتوفی سنة ثلث و ستین و خمس مائة ست
مسمی بضیاء المصابیح و للشیخ مجد الدین ابی طاهر محمد بن یعقوب الفیروزابادی کتاب سماه التخاریج فی فوائد متعلقة
باحادیث المصابیح و نیز شرح وی از شیخ عبد المؤمن بن ابی بکر بن محمد الزعفرانی ست و خلیل بن مقبل الحنفی شرحی بسیط بر وی نوشته
و از انجمله است مفتاح الفتوح اوله الحمد لله الذی قصرت الافهام عما یلیق بکبریائه و آنرا از شرح السنة و غریبین و فائق و نهایه
برمز حروف جمع نموده و از تالیفش بتاریخ احدی و عشرین رمضان سنة سبع و سبع مائة فارغ شده و شرح شیخ ابو عبد الله اسمعیل
بن محمد بن اسمعیل بن عبد الملک بن عمر المدعو بالاشرف الفقاعی و شرح شیخ صدر الدین ابی عبد الله محمد بن ابراهیم السلمی
المناوی الشافعی مسمی بالمناهج والمفاتیح فی شرح احادیث المصابیح اوله الحمد لله کاشف مصابیح الهدی و در وی گفته
ان المصابیح هو الذی عکف علیه المتعبدون لکنه لطلب الاختصار لم یذکر کثیرا من الصحابة رواة الآثار و لا تعرض لتخریج
تلک الاخبار بل اصطلح علی ان جعل الصحاح ما هو فی الصحیحین او احدهما و الحسان ما لیس فی واحد منهما و التزم ان ما کان من ضعیف نبه علیه و ان کان
منکرا او موضوعا لم یذکره و لا یشیر الیه فوقع له بعد ذلک ان ذکر احادیث من الصحاح لیست فی واحد من الصحیحین و احادیث
من الحسان هی فی احد الصحیحین و ادخل فی الحسان احادیث و لم ینبه علیها و هی ضعیفة واهیة و ربما ذکر احادیث موضوعة
فی غایة السقوط متناهیة فجعلت موضوع کتابی هذا تخریج احادیثه و نسبة کل حدیث الی مخرجه من اصحاب الکتب الستة
فان لم یکن الحدیث فی شیء من الکتب الستة خرجته من غیرها کمسند الشافعی و موطأ مالک و غیرهما انتهی و منها تلفیقات المصابیح
لقطب الدین محمد النکسیدی الازنیقی و در وی گفته سلکت فی النقل منها طریق الاختصار و کان جل اعتمادی و غایة اهتمامی

بمنزلۂ شرح حافل ست ونامش انوار المشکوٰۃ نہادہ وزیادت مذکور از دو اوین ایمہ سبعہ ہست یعنی حمیدی وابن الاثیر وصنعانی وقضاعی واقلیشی ونووی ومدینی وعدد کتب او بست ونہ کتاب ست وابواب سہ صد وبست ونہفت وفصول یکہزار وسی وہشت **مشیخۃ** ابن البخاری وعلیہا ذیل للحافظ جمال الدین المزی وہو ترجمتان الاولی ترجمۃ عبد المجیب البغدادی والثانیۃ ترجمۃ الحسن بن علی بن الیمن وہو الامام مسند وقتہ ابو الحسن علی بن احمد البخاری الحنبلی المتوفی سنۃ تسعین وست مائۃ تخریج ابن الظاہری لہ ایضا وذیلہ علیہا وہو ترجمۃ ابی القاسم الحسین البیہقی **مشیخۃ** ابن شادان کبری وصغری **مشیخۃ** ابن القاری وہو الامام زین الدین عبد الرحمن بن الطاری وخرجہا لہ الحافظ زین الدین العراقی **مشیخۃ** ابی بکر عبد اللہ بن محمد بن احمد بن النقور **مشیخۃ** ابی الحزم وذیلہا للعراقی **مشیخۃ** ابی الظفر عبد الخالق بن فیروز بن عبید الجوہری **مشیخۃ** ابی عبد اللہ محمد بن ابراہیم بن محمد البیانی الخزرجی **مشیخۃ** ابی عمرو عثمان بن علی بن ابی القاسم البیکندی **مشیخۃ** ابی النحاس اللیثی **مشیخۃ** احمد بن عبد الدائم **مشیخۃ** البغدادیۃ للشیخ الامام ابی طاہر احمد بن محمد السلفی جمع فیہا الجم الغفیر مع فوائد لا تحصی وجملتہا تزید علی مائۃ جزء **مشیخۃ** تقی الدین بن رافع خرجہا الشیخ محمد بن ابراہیم وذیلہا الحافظ العراقی **مشیخۃ** الجرجانیۃ **مشیخۃ** الخفاف **مشیخۃ** السراجیۃ للشیخ الامام سراج الدین عمر بن علی القزوینی قال لا اذکر منہا طریقا الا بعد علم انہ اعلی طرق الاسناد فی زمانہ انتہی **مشیخۃ** شہدۃ **مشیخۃ** الشیخۃ ام آسیۃ بنت الحافظ ابی بکر بن غالب بن مرزوق الباقداری **مشیخۃ** الشیخ شہاب الدین ابی حفص عمر بن محمد السہروردی المتوفی سنۃ اثنتین وثلثین وست مائۃ **مشیخۃ** علی بن انجب البغدادی المتوفی سنۃ ثلث وسبعین وست مائۃ فی عشرین مجلدا **مشیخۃ** الفخریۃ للامام فخر الدین محمد بن عمر الرازی وذیلہا لہ ایضا **مشیخۃ** القاضی محمد بن عبد الباقی البیمارستانی الحافظ **مشیخۃ** القباب لابن حجر العسقلانی ذکرہ البقاعی فی معجمہ **مشیخۃ** الکندی لابی الیمن زید بن الحسن الکندی المتوفی سنۃ ثلث عشر وست مائۃ

مصابیح السنۃ للامام حسین بن مسعود الفراء البغوی الشافعی المتوفی سنۃ ست عشرۃ وخمس مائۃ واین نام بطریق نص از مؤلف او نیست بلکہ بنا بر غلبہ بمنزلۂ علم شدہ زیرا کہ وی دران بعد اما بعد گفتہ ان احادیث ہذا الکتاب بمصابیح الخ ونیز گفتہ ہذہ الفاظ صدرت عن صدر النبوۃ مما اوردہ الایمۃ فی کتبہم جمعتہا للمنقطعین الی العبادۃ لتکون لہم بعد کتاب اللہ تعالی حظا من السنن الخ لیکن درین کتاب اسانید حدیث بنا بر اعتماد بر نقل ایمہ ذکر نکردہ ابن ملک گفتہ جملہ احادیث دروی چہار ہزار و چہار صد وہشتاد وچہار حدیث ست از انجملہ صحاح دو ہزار وچہار صد وسی وچہار وحسان دو ہزار وپنجاہ حدیث وبعضی گفتہ اند مجموع احادیث وی چہار ہزار وہفت صد ونوزدہ حدیث ست از انجملہ مختص ببخاری سہ صد وبست وپنج حدیث ست ومختص بمسلم ہشت صد وہفتاد وپنج ومنجملہ آن متفق علیہ یکہزار وپنجاہ ویک حدیث ست وباقی احادیث از کتب دیگر اند واولش این ست الحمد للہ وسلام علی عبادہ الذین اصطفی ومراد بصحاح احادیث صحیحین اند وبحسان احادیث سنن اربعہ وجز آن وبطرف ضعیف وغریب اشارہ کردہ واز منکر وموضوع اعراض نمودہ وہمین ست مشروط در خطبہ ولیکن در آخر باب مناقب قریش حدیثی منکر آوردہ وگویند کہ آن الحاق بعض محدثان ست نووی در تقریب گفتہ کہ تقسیم بغوی بسوی صحاح وحسان ناصواب ست زیرا کہ در کتاب وی صحیح وحسن وضعیف وغریب ومنکر ہمہ ہست انتہی وجوابش دادہ اند کہ این

اعظم خلفای او شاه محمد عاشق بحسب مبشره که درین باب دیده اشارهٔ مؤلف مؤید آن شد مسودهٔ مذکور را تبییض نمود در
اول این شرح فضیلت کتاب مؤطا بر جملهٔ کتب اسلام و فضل امام مالک و ما یتعلق بهذین الامرین بتفصیل تمام نوشته و گفته
که طوائف عالم بجناب او رجوع کردند و مذهب امام شافعی فی الحقیقة تفصیل کتاب اوست و امام محمد را سرمایهٔ فقاهت در
مبسوط علم اوست بالجمله این چهار امامان اند که عالم را علم ایشان احاطه کرده است امام ابو حنیفه و امام مالک و امام شافعی
و امام احمد این دو امام متاخر شاگردان امام مالک بودند و مستمدان از علم او و در عصر تبع تابعین نبودند مگر امام ابو حنیفه
و امام مالک آن یک شخصی ست که رؤس محدثین مثل احمد و بخاری و مسلم و ترمذی و ابو داؤد و نسائی و ابن ماجه
و دارمی یک حدیث از وی در کتابهای خود روایت نکرده اند روایت حدیث از وی بطریق ثقات جاری نشد و آن
دیگر شخصی ست که اهل نقل اتفاق دارند برانکه چون حدیث بروایت او ثابت شده بر ذروهٔ اعلای صحت رسید انتهی و نیز گفته
حالا هیچ کتابی که مخدوم باشد و نظر مجتهدانه دران کرده باشند طبقه بعد طبقه غیر مؤطا نیست و این امر محتاج بدلیل نیست
نزدیک کسی که کتب ماثوره که اصول شرع اند شناخته باشد و نظر مجتهدانه و تکلم علما دران دانسته باشد و ساده لوحان ما
که ازینجانب بکلی معرض اند ناقه صفت مهاری در بینی خود محکم کرده اند و نمیدانند که کجا میروند کار و بار ایشان دیگر است
و ایشان را ابنهم این امور مکلف نتوان کرد **شعر**

	ورجالا لقصعة وثريد		خلق الله للحروب رجالا	

انتهی محرر سطور این کتاب را بجستجوی تمام بهم رسانیده و از غایت شوق بسی روپیه کلدار خریده و الاحجم او حسب رواج
زمان زیاده از پنج روپیه نمیخواهد و بالله التوفیق **المصطفى** من ادعية المصطفى لشمس الدين احمد بن موسى بن نصير الله
المصطفى والمختار في الادعية والاذكار لابی السعادات المبارك بن محمد المعروف بابن الاثير الجزري **مصنف**
في الحديث للامام الحافظ ابی بکر عبد الله بن محمد بن ابی شيبة العبسي المتوفی سنة خمس وثلثين ومائتين درین کتاب عظیم
فتاوای صحابه و اقوال تابعین و احادیث بر طریقهٔ محدثین باسانید مرتب بر کتب و ابواب فقه جمع کرده اولش کتاب الطهارة است
و اول آن باب ما يقول الرجل اذا دخل الخلاء حدثنا هشيم بن بشير عن عبد العزيز بن صهيب عن انس بن مالك رضی الله عنه
قال كان النبي صلى الله عليه وسلم اذا دخل الخلاء قال اعوذ بالله من الخبث والخبائث **مصنف** لعبد الرزاق بن همام
بن نافع الحميري الصنعاني احد الاعلام المتوفی سنة احدى عشرة ومائتين و این صغر ست از مصنف ابن ابی شیبه اما
مرتب ست بر کتب و ابواب فقه و اکثرش ثلاثی ست و ختم وی بر ذکر شمائل ست و ختم شمائل بر ذکر موی آنحضرت صلی الله
علیه وسلم قال حدثنا معمر عن ثابت عن انس قال كان شعر رسول الله صلى الله عليه وسلم الى انصاف اذنيه **مصنف**
لابی علی سعید بن عثمان بن سعید بن السکن الحافظ البغدادی المتوفی سنة ثلث وخمسين وثلثمائة **المطالب العالية**
من زوائد المسانيد الثمانية للشيخ الحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی سنة اثنتين وخمسين وثمانمائة **المطالب العلية**
في الادعية الزاهية مختصر للشيخ الامام عبد الرؤف المناوی المتوفی سنة احدى وثلثين والف اوله الحمد لله الذي جعل
الدعاء مخ العبادة و دو مطلب ست اول در فضل دعا مروی از آنحضرت صلی الله علیه وسلم دوم در ادعیه

بشرح مسلم للنووی لانه کان اجمعها فوائد واکثرها عوائد ومالاتری علیه علاامة فهو من نتائج خاطری و در اولش مقدمه
در بیان اصول حدیث نوشته ومنها منهل الینابیع وشرح شیخ غیاث الدین محمد بن محمد الواسطی المتوفی سنة ثمان عشر وسبع مائة
وشرح ابی ذر احمد بن ابراهیم الحلبی و هو غیر کامل وشرح محمد بن عبد اللطیف المعروف بابن الملک و هو شرح لطیف ممزوج کشرح
والده علی المشارق اوله الحمد لله الذی بصرنا بالصراط المستقیم قال صاحب الانوار ترتیب الجمع من الصحیحین علی فضائل
الصحابة الرواة ورتبه ابن الاثیر علی حروف التهجی والصنعانی والقضاعی والاقلیشی رتبوه علی الفاظ متشابهات فی
اوائل الکلمات والنووی والمدینی وغیرهما رتبوه باعتبار الاخلاق والصفات والازمنة والاوقات والمصابیح احسن
ترتیبا من هذا الجمع فانه وضع دلائل الاحکام علی نهج یستحسنه الفقیه ووضع الترتیب والترهیب علی مایقتضیه العلم و یرتضیه
ولو فکر احد فی تغییر باب عن موضعه لم یجد له موضعا انسب مما اقتضی رایه جامع لجوامع السبعة للامامین والخمسة الباقین
یعنی البخاری ومسلم وابو داؤد والترمذی والنسائی والدارمی وابن ماجة رضی الله عنهم ومن شروحه تنویر المصابیح شرحی
ممزوج ست از عبد الرحمن بن خلیل اوله الحمد لله الذی جعلنا من ورثة الانبیاء و وی از متاخرین ست زیراکه نقل میکند
از شرح زین العرب وگفته لم یکن له شرح یحتوی بمتنه وشاید که وی شرح ابن الملک ندیده و نیز گفته که در نسخ او اختلاف ست
وبران تنبیه نموده اهل رای را وجواب بظاهر حدیث داده وفوائد شروح را فراهم کرده امابذکر منقول عنه نپرداخته و نه روات
اهل رای ذکر ساخته پس این شرح گویا بر نهج ضیاء المصابیح حاشیه شرح ابن ملک لفضل الله بن شمس السیواسی ست
وتالیفش باشاره مفتی عصر خود نموده ومواضع مشکله متن را در ان حل ساخته اولها الحمد لله الذی جعل العلم اعز الاشیاء
واین یک مجلد ست در آخرش گفته قد تم هذا الکتاب فی سنة تسع والف وشرح قاضی بیضاوی مسمی بتحفة الابرار ست
وشرح عثمان بن الحاج محمد الهروی شرحی مختصر ست متاخر از بیضاوی زیراکه ذکر بیضاوی در وی کرده اوله الحمد لله الذی
شرح صدور العالمین در بستان المحدثین گفته از عجائب اتفاقات آنکه ابتدای این کتاب یعنی مصابیح بحدیث نیت واقع شده
ونیت سرهر کارست وختم این کتاب بر لفظ آخره ست که از آخر شدن کتاب خبر میدهد زیراکه برین حدیث ختم کرده
در فصل حسان از باب ثواب هذه الامة که آخرین ابواب اوست میگوید عن ابی هریرة رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم قال وددت انی رایت اخواننا الذین یاتون بعدی وانا فرطهم علی الحوض عن انس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
مثل امتی مثل المطر لایدری اوله خیر ام آخره انتهی لطف دیگر این ست که ختم کتاب بستان المحدثین نیز برهمین لفظ آخره
واقع شده زیراکه در وی کتاب مصابیح را بعد از همه ذکر نموده واین حکایت آورده **مصباح الدجی** فی حدیث المصطفی
للامام حسن بن محمد الصنعانی کتابی ست در حدیث محذوف الاسانید **مصباح الزجاجه** علی سنن ابن ماجه
در حرف سین گذشت **مصباح الظلام** فی علم حدیث الرسول علیه الصلوة والسلام للشیخ جمال الدین حسین
بن علی الحصنی المتوفی سنة اثنتین وستین وتسع مائة **مصباح القاری** شرح صحیح البخاری در حرف میم **مصفی**
شرح فارسی موطا للشاه ولی الله المحدث الدهلوی اوله نعمتهای حضرت باری جل مجده بیرون از حد احصا ست الخ
واین شرح در یک مجلد ست و دقیق ومجتهدانه واقع شده و در حیات مؤلف مسوده بیش نبود بعد انتقال حضرت وی

بالحدیث بکتاب ابی جعفر الطحاوی وتشکانی ماکتبه الی مارای فیه من تضعیف اخبار صحیحة عند الحفاظ حین خالفها رایه وتصحیح اخبار
ضعیفة عندهم حین وافقها رایه وسالنی ان اجیب عما احتج به فی ماحکم فاستخرت الله تعالی فی النظر فیه واضافة الجواب عنه الی
ماخرجت فی هذا الکتاب من کلام الشافعی عن ما احتج به اورده من الاخبار جوابا عن اکثر ما تکلف به هذا الشیخ من تسویة الاخبار
علی مذهبه وتضعیف ما لاحیلة له فیه بما لا یضعف والاحتجاج بما هو ضعیف عند غیره الخ هذا العمری تحامل ظاهر من هذا الامام
فی شان هذا الاستاذ الذی اعتمده اکابر المشایخ انتهی کاتب حروف گوید که اعتماد مشایخ در فقه بروی چیزی دیگر است
وانتقاد متون واسانید اخبار صحة وضعفا چیزی دیگر پس آنچه امام گفته تحامل نیست بلکه عین انصاف است **المعانی الدقیقة**
فی ادراک الحقیقة للسیوطی قال فهذه مسئلة مهمة خفیت علی کثیر من الناس فی موضعین احدهما فی ما ورد من الاحادیث
ان الاعمال تعرض فی صورة اشخاص الثانی فی ما ورد فی ان الموت یجاء به فی صورة کبش ویذبح فاحتاجوا الی التاویل فالفت
مختصر اوله الحمد لله وکفی **معتمد** فی احادیث المسند الی الامام الاعظم ابی حنیفة رح للشیخ جلال الدین ابی الثناء محمود بن احمد
بن مسعود القونوی المتوفی سنة سبعین وسبع مائة مختصری است مرتب بر سی وسه باب بر ترتیب فقه اوله اما بعد حمد الله
علی نواله قال جمعت فیه مسند الامام الاعظم النعمان المنسوب الی الشیخ ابی محمد عبد الله بن محمد بن یعقوب بن الحارث البخاری
مجردا عن الاسانید لیسهل حفظه وشرحه وهو المسمی بالمستند شرح المعتمد **معجم** ابن الفوطی **معجم** ابی بکر المقری
معجم شهاب الدین القوصی **معجم** نور الدین بن ایدغدی البعلبکی المحدث قال ابن حجر لا یعتمد علیه **معجم** الحافظ
زین الدین الابیوردی ذکره السیوطی **معجم** الحافظ عز الدین عمر بن الحاجب **معجم** الشیوخ لابی بکر مبارک
بن کامل الخفاف ذکره ابن النجار ولابی جعفر احمد بن ابراهیم بن الزبیر الغرناطی المتوفی سنة ثمان وسبع مائة ولشهاب الدین
المصری المعروف برجب الحنبلی ولشمس الدین الحسینی **معجم** الشیوخ لابی سعد عبد الکریم بن محمد السمعانی المتوفی
سنة اثنتین وستین وخمس مائة ولابی المظفر عبد الکریم بن منصور السمعانی فی ثمانیة عشر جزءا المتوفی سنة خمس عشر وست مائة
وللشیخ شهاب الدین القوصی ولابی العلاء الفرضی ولعبد الخالق بن اسد الحنفی وللشیخ زکی الدین عبد العظیم بن عبد القوی
المنذری المتوفی ۶۵۶ھ وللجلال الدین السیوطی این دو نسخه است کبیر مسمی بحاطب لیل است وصغیر مسمی بمنتقی ولابی حامد اسمعیل
بن حامد الانصاری در چهار مجلد است ذهبی گفته وفیه غلط کثیر **معجم** ابن قانع ابی الحسین بن عبد الباقی الاموی البغدادی
المتوفی سنة احدی وخمسین وثلث مائة قال حدثنا ابراهیم الهیثم البلدی ثنا ابو صالح ثنا معاویة بن صالح عن عبد الرحمن
بن جبیر عن ابیه عن کعب بن عیاض قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لکل امة فتنة وفتنة امتی المال **معجم** لابی الفضل الهروی
وللبغوی ولابن شاهین عمر بن احمد بن عثمان البغدادی المتوفی سنة خمس وثمانین وثلث مائة ولابن الحاجب ولابی ذر الهروی
وللشیخ قاسم بن قطلوبغا الحنفی المتوفی سنة ۸۷۹ھ ولابی البرکات سعد الدین المبارک بن السقطی ولعبد المومن بن خلف الدمیاطی
المتوفی سنة ۷۰۵ھ دروی ذکر هزار شیخ کرده ولابی نعیم احمد بن عبد الله الاصفهانی المتوفی سنة ثلثین واربع مائة واین در سه مجلد است
وجامع آن حافظ ابو بکر محمد بن یوسف بن موسی الغرناطی المعروف بابن مسدی المتوفی سنة ثلث وستین وست مائة
در کشف الظنون گفته هو کثیر الفوائد الا انه لا یکاد یذکر احدا من الاعیان الا ثلبه ولما لم یذکر المنذری فی لم یوف حقه رماه بجمع

بآن عام میکرد سوم در اذکار یا فظه قائل خود از آفات رابع وراد غیر مرویه از بعض اساطین عارفین خامس دعا انچه وقت رویت
هلال باید گفت سادس در فضل قضای حوائج مردم سابع در چهل حدیث قدسی **مطالع الانوار** علی صحاح الآثار
فی فتح ما استغلق من کتب الموطا ومسلم والبخاری وایضاح مبهم لغاتها فی غریب الحدیث لابن قرقول ابو اسحق ابراهیم
بن یوسف المتوفی سنة تسع وستین وخمس مائة واین کتاب بر منوال مشارق الانوار قاضی عیاض ست وماخوذ ست
ازوی ومختصر اوست لیکن بران استدراک هم کرده واوهام فقیه را اصلاح نموده ونظم این کتاب از شمس الدین بن محمد
بن محمد الموصلی المتوفی سنة اربع وسبعین وسبع مائة ست اوله الحمد لله مظهر دینه علی کل دین **مطرب السمع** فی شرح
حدیث ام زرع لتاج الدین عبد الباقی بن عبد المجید المکی المتوفی سنة ثلث واربعین وسبع مائة **مطر ثجاج** شرح
صحیح مسلم بن حجاج للشیخ ولی الله المفتی الفرخ ابادی در زبان فارسی ست تمام نشده در ذکر نسبت سلیمانی
در وی نوشته که این نسبت ست بکوه سلیمان که بنواحی کابل وکشمیر ست ونسبت شیخ قاسم سلیمانی وشیخ حسن افغان سلیمانی
وملا احمد سلیمانی ازین قبیل ست ورباط سلیمانی در مکه مبارکه بنا کرده احمد شاه افغان ابدالی ست دران نیز نسبت ازین
باب ست ودر بلاد عرب افاغنه را مطلق سلیمانی گویند واز بعض معتمدین مسموع شد که نسبت افاغنه بسلیمان از آن ست
که ایشان فرزندان سلیمان بن خالد بن الولید اند وجد بزرگ ایشان در بادی فتوح اسلام در نواحی کابل وقندهار آمده
اقامت اختیار کرد واز کتاب استیعاب برین معنی استیناسی توان نمود که ابو سلیمان در کنیت خالد بن الولید آورده
والله اعلم انتهی **مطلب الناسک** فی علم المناسک للشیخ الامام شهاب الدین فضل الله بن حسن التورپشتی
الحنفی رتبه علی اربعین بابا وسلک فیه مسالک الحدیث لا الفقه وتوفی سنة احدی وستین وست مائة **مطلع البدرین**
فی من یوتی اجره مرتین رساله ایست از جلال الدین سیوطی المتوفی سنه ۹۱۱ اوله الحمد لله وکفی ودران گفته وبعد فقد وقع
الکلام فی من یوتی اجره مرتین فجمعت فی ذلک ما وردت به الاخبار ونظمته فی ابیات ثم وقفت علی عدة اخری فاردت
جمعها فیه **مطلع النیرین** فی الحدیث **معالم السنن** شرح سنن ابی داود ست از خطابی ودر
حرف سین گذشت دیگر از امام بیهقی ست ومختصرش از فخر الدین ابو الحسن عیسی بن ابراهیم المتوفی سنة ست واربعین
وسبع مائة **معانی الآثار** لابی جعفر احمد بن محمد الطحاوی المتوفی سنة احدی وعشرین وثلث مائة وشرح وی از ابی محمد
بدر الدین محمود بن محمد العینی المتوفی سنة خمس وخمسین وثمان مائة ست وشیخ قاسم بن قطلوبغا الحنفی المتوفی
سنة تسع وسبعین وثمان مائة بروی کتابی نوشته مسمی بالایثار برجال معانی الآثار در کشف الظنون گفته قال الاتقانی
فی صوم الهدایة عند مسئلة قضاء المریض حین ساق الخلاف عن الطحاوی فیها رادا علی المشایخ باعتماد قوله فاقول
لا معنی لانکارهم علی ابی جعفر لانه موتمن لا یتهم مع غزارة علمه واجتهاده وورعه وتقدمه فی معرفة المذاهب وغیرها فان رأی
ان ما ذکره فی الخلاف انما هو بعد ثبوته عنده بوجه فانکارهم بعد تاخر زمانهم بکثیر لا یجدی نفعا فی ذلک لعدم بلوغهم ایاه فان شککت
فی امر ابی جعفر فانظر فی کتاب شرح معانی الآثار هل تری له نظیرا فی سائر المذاهب فضلا عن مذهبنا هذا وقال البیهقی فی کتاب المعرفة
فی اواخر باب ... الشافعی قبیل باب ما یکون به الطهارة من الماء وحین شرعت فی هذا الکتاب بعث الی بعض اخوانی من اهل العلم

فی تذکرة الحفاظ و فی الواقع فضیلت او در علم حدیث و سعت روایت او از ہمین کتاب معلوم میشود اما محققین اہل حدیث
گفته اند که در وی مناکیر کثیر است و منشاء آن آنست که غرابت اقتضای ہمین معنی میکند و تفرد ثقه که آنرا غریب صحیح گویند یا ثابت
و معجم صغیر او نیز بر ترتیب شیوخ ست اما درین کتاب ہمان شیوخ را ذکر کرده که از انها حدیث واحد استفاده نموده در آخر وی یک
فصل النساء میگوید حدثتنا سمانة بنت محمد بن موسی بن بنت الوضاح بن حسان الانباریة بالانبار قالت حدثنا ابو محمد
بن موسی قال حدثنا محمد بن عقبة السدوسی قال حدثنا محمد بن حمران قال حدثنا عطیة الدعاء عن الحکم بن الحارث السلمی
قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من اخذ من طریق المسلمین شبرا طوقه یوم القیمة من سبع ارضین سمعت
ملیحة بنت ابی نعیم الفضیل بن دکین یقول سمعت ابی یقول القرآن کلام الله غیر مخلوق **معجم** الکبیر و الصغیر للحافظ
ابی عبد الله محمد بن احمد الذهبی المتوفی سنة ثمان و اربعین و سبع مائة **معجم** لابن جمیع و لابن قانع **معجم** لابی بکر احمد
بن ابراهیم الاسمعیلی ذکره ابن الحجر فی مجمع المؤسس اوله الحمد لله حمدا کما ینبغی لکرم وجهه و عز جلاله الخ و در وی گفته
اما بعد فانی استخرت الله تعالی فی حصر اسامی شیوخی الذین سمعت عنهم و کتبت عنهم و قرأت علیهم الحدیث و تخریجها
علی الحروف المعجمة لیسهل علی الطالب تناوله و لیرجع الیه ان التبس او اشکل و الاقتصار منهم لکل واحد علی حدیث واحد
یستغرب او یستفاد او یستحسن له و حکایة یستضاف الی ما اردت من ذلک جمع احادیث یکون فوائد فی نفسها
و ابین حال من ذممت طریقه فی الحدیث لظهور کذبه و اتهامه به او خروجه عن جملة اهل الحدیث للجهل به و الذهاب عنه
فمن کان عندی منهم ظاهر الحال لم اخرجه فی ما صنفت من حدیثی و اثبت اسامی من کتبت عنه فی صغری املاءه بخطی
سنة ثلث و ثمانین و مائتین و انا یومئذ ابن ست سنین فضبطه ضبط مثلی من یدرکه المتامل له من خطی ذلک علی انی لم اخرج
من هذه البابة شیئا فی ما صنفت من السنن و احادیث الشیوخ و الله اسئل التوفیق لاستتمامه فی خیر و عافیة و ان ینفعنی
به و غیری و افتتحت ذلک باحمد لیکون مفتتحه باسم النبی صلی الله علیه وسلم تیمنا به و یصح لی به الابتداء بالالف من الحروف المعجمة
و اذا کان محمد و احمد یرجعان الی اسم واحد فان الله عز و جل قال فی کتابه فی بشارة عیسی علیه السلام و مبشرا برسول
یاتی من بعدی اسمه احمد کما قال محمد رسول الله و ما محمد الا رسول و قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان لی اسماء
انا محمد و انا احمد و قد کان ابو محمد عبد الله بن محمد بن ناجیة یقول حدثنا احمد بن الولید بن ابی السری فاقول محمد ایها الشیخ
فیقول محمد و احمد واحد و ابتدأت بهذا الجمع فی الجمادی الاولی من سنة احدی و ستین و ثلث مائة عصمنا الله من الزلل
فی القول و العمل و در باب محمدین در ترجمهٔ ابی بکر محمد بن صالح بن شعیب تمار گفته و این سند از عوالی او ست لهذا
مرقوم گشته حدثنا محمد بن صالح بن شعیب الله بالبصرة ثنا نصر بن علی عن یزید بن هارون عن عاصم الاحول قال دخلنا
علی انس بن مالک نعزیه علی ابن له فقلنا یا ابا حمزة انا نرجو له النعیم قال و اکثر من ذلک سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
یقول الموت کفارة لکل مؤمن **معجم** المترجم تخریج الشیخ الامام الحاکم رکن الدین ابی محمد عبد العظیم بن عبد القوی المنذری
معجم ابی محمد عبد المؤمن بن خلف بن ابی الحسن الدمیاطی المتوفی سنة خمس و ست مائة چهار مجلد است مشتمل بر ذکر یک هزار
و سه صد شیخ **معجم** الشیوخ للحافظ ابی القاسم علی بن عساکر الدمشقی ذکره فی فضائل العشر **معجم** فیه القاب المحدثین

من اصحاب المنذری کل منهم بنبله ووضع من قدره ونیله والدنیا دار قصاص انتهی وللشیخ علم الدین ابی محمد القاسم
بن محمد البرزالی المتوفی سنة ثمان وثلثین وسبع مائة ودروی قریب سه هزار شیخ ذکر کرده وللسخاوی المتاخر مختصر مختصر معجم
الشیوخ للذهبی قد اشتمل علی الف شیخ **معجم** الشیوخ لکمال الدین عبد الرزاق بن احمد بن الفوطی البغدادی المتوفی
سنة ثلث وعشرین وسبع مائة ودران پانصد شیخ ذکر کرده **معجم** الصحابة للشیخ ابن لال احمد بن علی الهمدانی الشافعی المتوفی
سنة ثمان وتسعین وثلث مائة قاضی ابن شهبه در تاریخ خود گفته ما رایت شیئا احسن منه بعده گفته ان الدعاء عند قبره مستجاب
ولعبد الله بن محمد بن عبد العزیز البغوی وللحافظ ابی القاسم علی بن عساکر الدمشقی وللحافظ ابی یعلی احمد بن المثنی الموصلی
الموصلی در بستان المحدثین گفته ابو یعلی معجم هم دارد بر ترتیب شیوخ وقاعده محدثین است که مسمی بمحمد واحمد را مقدم میکنند
بعد ازان بر ترتیب حروف ذکر اسامی شیوخ وروایات ایشان می نمایند چنانچه ابو یعلی در اول معجم میگوید حدثنا محمد بن المنهال
ثنا یزید بن زریع ثنا عمارة بن ابی حفصة عن عکرمة عن عایشة قالت قلت یا رسول الله اخبرنی عن ابن عمر بن جدعان
قال النبی صلی الله علیه وسلم وما کان قالت کان ینحر الکوماء ویکرم الجار ویقری الضیف ویصدق الحدیث ویوفی بالذمة
ویصل الرحم ویفک العانی ویطعم الطعام ویؤدی الامانة قال هل قال یوما واحدا اللهم انی اعوذ بک من نار جهنم قلت لا وما کان
یدری ما جهنم قال فلا اذن انتهی وللحافظ ابی الخیر محمد بن احمد الغسانی المتوفی سنة اثنتین واربع مائة واین مشهور بمعجم
ابن جمیع ست قال حدثنا محمد بن احمد بن محمد بن عیسی بن عمار العطار ببغداد حدثنا عبد الله بن محمد ثنا سفیان
بن عیینة عن اسمعیل عن قیس بن عرزة قال اتانا رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال یا معشر التجار ان بیعکم یحضره الحلف
والکذب فشوبوه بالصدقة انتهی ولتبشیر بن احمد در معجم الصغیر الملقب باللطیف للحافظ الذهبی **معجم** فی شرح ابن سکرة
ابی علی الحسین بن محمد السرقسطی الاندلسی الصدفی المتوفی سنة اربع عشرة وخمس مائة للقاضی عیاض بن موسی الیحصبی
المتوفی سنه ۵۴۴ وقاضی برای وی اخراج شیخ کرده وترجمه ابی علی مذکور آورده در چند ورق وگفته که وی از یکصد وشصت شیخ
فرا گرفته است **معجم** الکبیر والصغیر والاوسط هر سه تالیف ابی القاسم سلیمان بن احمد الطبرانی الحافظ المتوفی سنه ستین
وثلث مائة ست وکبیر مسند ست بر ترتیب مرویات صحابه مگر ابو هریره که از مرویات او هیچ نیاورده ومنظور داشت که مسند ابو هریره
جداگانه تالیف کند اما میسر نشد یا شد ومشهور نگشت واین معجم مشتمل ست بر پانصد وبست هزار حدیث ودر آخر وی در
حدیث حلب العنز گفته حدثنا عبید بن غنام ثنا ابو بکر بن ابی شیبة ثنا وکیع عن الاعمش عن ابی اسحق عبد الرحمن بن یزید
العایشی عن بنت خباب قالت خرج ابی فی غزاة فی عهد النبی صلی الله علیه وسلم وکان رسول الله صلی الله علیه وسلم یتعاهدنا فیحلب عنز النا وکان یحلبها فی جفنة
فتمتلی فلما قدم خباب کان یحلبها فعاد حلابها الاول واین معجم را امیر علاء الدین علی بن بلبان الفارسی المتوفی سنة ۷۳۹ ترتیب
وتهذیب داده واشاره بترتیب قطب حلبی نموده پس همه یا اکثر ادرا فراهم ساخته وکتاب التحبیر فی المعجم الکبیر تالیف ابی سعد عبد الکریم
بن محمد السمعانی ست ومعجم اوسط در شش مجلد ست وهر مجلد کتابی کلان ست بر ترتیب شیوخ واز هر شیخ که قریب هزار باشند آنچه
از عجائب وغرائب دیده وشنیده دران آورده واین نظیر کتاب الافراد دارقطنی ست وافراد وغرائب در اصطلاح محدثین عبارت
از احادیثی ست که نزدیک شیخ باشند ونزد دیگری نباشد وهمین کتاب یعنی معجم اوسط را میگفت که جان من ست کذا ذکره الذهبی

فیم بعض خلقه علی بعض و در وی گفته مقاصد کتاب بس خوب ست لیکن چون بغایت طویل و آن بمبالغه بکار رفته بود بتهذیب آن
پرداختم و تصحیح و تمریض او را تتبع نمودم و او رای او را ترک داده بر حروف مرتب ساختم و زیادت میزه علی القلة افزودم
و چهارم رمضان سنه ۹۰۶ از اختصارش فارغ شد و این کتاب در حرم محترم مکه مکرمه بروی خوانده شد و در سنه ۹۲۰ بعده بزید آمد
و نیز در وی طرق کثیره را ما عدای محل حاجت حذف نموده و بر غالب اسانید و اهیه و اسمای رواة تنبیه کرده و بر رموز را
بکتابت احمر امتیاز بخشیده و ملخص او از قاضی تقی الدین الفتوحی الحنبلی ست اوله اما بعد ما ذکر من اسم الله تعالی و هم تلخیصش
از شهاب الدین احمد بن محمد بن عبد السلام المتوفی سنه ۹۳۱ ست اوله احمد الله القدیم فی ذاته و سماه الدرر اللامعة
فی بیان کثیر من الاحادیث الشاسعة **مقبول المنقول** لعلاء الدین علی بن محمد الشیخی البغدادی المتوفی
سنه احدی و اربعین و سبع مائة ده مجلد ست از ده کتاب مسند احمد و کتب سته و مؤطا و دارقطنی و غیره جمع نموده و بر
ابواب مرتب کرده قال الحافظ ابن حجر فی الدرر الکامنة **المقترب** فی بیان المضطرب للحافظ ابن حجر العسقلانی
المتوفی سنه ۸۵۲ **المقتنی** فی سرد الکنی للشمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی اوله الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا
و لم یکن له شریک فی الملک مجلدیست در وی گفته جمع الحفاظ من الکنی اشیاء کثیرة و من اجلها و اطولها کتاب الکنی للنسائی
ثم جاء الحاکم فزاد و افاد فی اربعة عشر سفرا و لم یرتبه علی المعجم فرتبته و اختصرته و زدته و سهلته و سال فراغ از
تالیفش هفتصد و سی و دو ست و در همین سنه سفاقسی بروی این کتاب قراءت نموده و در آخرش جزوی
در کنی نسائی افزوده **مقدمة** فی الحدیث للشیخ محمد بن محمد الجزری الشافعی المتوفی سنه ثلث و ثلثین و ثمان مائة
و شرحه لولده ابی بکر احمد **المقنع** فی علوم الحدیث لسراج الدین ابن الملقن المتوفی سنه ۸۰۴ و مختصرش مسمی بتذکره
هم از وست و در وی هشتاد نوع ذکر کرده و بران شرحی صغیر نوشته اوله الحمد لله تعالی علی صحیح الاعمال
ملاء العیبة فی ما جمع بطول الغیبة فی الرحلة الی مکة و طیبة لمحب الدین بن رشید محمد بن عمر السبتی المتوفی سنه
احدی و عشرین و سبع مائة ذکر فیه من اخذ عنه و سمع منه و لقیه فجاء مشتملا علی فنون فی ست مجلدات **ملخص** فی الحدیث
لابی الحسن علی بن محمد بن خلف القابسی المغافری المالکی المتوفی سنه ثلث و اربع مائة ابو عمرو الدانی گفته در وی
پانصد و بست حدیث ست باسناد متصل خود از حدیث مالک در مؤطا اوله الحمد لله حمدا کثیرا طیبا مبارکا فیه احمده
علی ما به انعم الخ و شرح پاره از اولش قریب پانزده حدیث از قاضی شهاب الدین محمد بن احمد بن احمد بن الخولی الشافعی
المتوفی سنه ثلث و تسعین و ست مائة ست و دران اجادت کرده و از مزید علم و غزارت فضل خود ابانت نموده ذکر اسبکی
منار الانوار فی الحدیث **مناهل الصفا** فی تخریج احادیث الشفا مر ذکره **منسک الحج**
لشیخ الاسلام ابن تیمیة الحرانی اوله الحمد لله نستعینه و در وی گفته قد تکرر السوال کثیرا من المسلمین ان اکتب
فی بیان مناسک الحج ما یحتاج الیه غالب الحجاج فی غالب الاوقات علی سبیل الاختصار فانی کنت کتبت منسکا
فی اوائل عمری و ذکرت فیه ادعیة کثیرة و قلدت فی الاحکام من اتبعته قبلی من العلماء و کتبت فی هذا ما تبین لی
من سنة رسول الله صلی الله علیه و سلم مختصرا مبینا انتهی و این منسک برای تتبع کافی ست در سفر حج در سنه ۱۲۸۵ همراه فقیر بود

للشیخ ابی الفضل علی بن الحسین الهمدانی الفلکی **معرفة السنن والآثار** للامام ابی سلیمان حمد بن محمد الخطابی المتوفی سنه ۳۸۸ وللحافظ البیهقی گویند معنی وی آنست که معرفة الشافعی السنن والآثار و لهذا تاج الدین سبکی گفته چاره نیست فقیه شافعی را ازین کتاب و آن در چهار مجلدست و سنن کبری دو جلد در وی گفته اخبرنا ابو عبد الله الحافظ اخبرنا الزبیر بن عبد الواحد الحافظ قال حدثنی حمزة بن علی العطار بمصر قال حدثنی الربیع بن سلیمان قال سئل الشافعی عن القدر فانشا یقول **نظم**

اذا شئت کان وان لم اشأ ـ وما شئت ان لم تشأ لم تکن
خلقت العباد علی ما علمت ـ ففی العلم یجری الفتی والمسن
علی ذا مننت وهذا خذلت ـ وهذا اعنت وذا لا تعن
فمنهم شقی ومنهم سعید ـ ومنهم قبیح ومنهم حسن

معرفة الصحابة لابی محمد فتح الدین عبد الله بن محمد المخزومی الحلبی القسرانی المتوفی سنه ثلث وسبع مائة در چند مجلدست و در وی احادیثی ست که ذهبی بران تکلم نموده وللشیخ الامام ابی نعیم احمد بن عبد الله الاصبهانی المتوفی سنه ثلثین واربع مائة وللامام ابی العباس جعفر بن محمد المستغفری الحنفی المتوفی سنه اثنتین وثلثین واربع مائة ولابی منصور الباوردی المتوفی سنه وتتمه للشیخ الامام الحافظ ابی موسی محمد بن عمر المدینی الاصبهانی المتوفی سنه ست وثمانین وخمس مائة **المعلم** بما رواه البخاری علی شرط مسلم للشیخ ابی العباس بن الرومیة احمد بن محمد الاشبیلی البنانی المتوفی سنه سبع وثلثین وست مائة **معلم الطلاب** بالاحادیث من الالقاب ارجوزه ایست در اصول حدیث احمد بن بکر المغربی اوله **شعر**

یقول بعد الحمد ثم الشکر ـ عبد الاله احمد بن بکر

معلم شرح صحیح مسلم سبق ذکره **مغنی** فی الضعفاء و بعض الثقات مجلد لشمس الدین محمد بن احمد الذهبی المتوفی سنه ثمان واربعین وسبع مائة اوله الحمد لله العادل فی القضیة الحاکم فی البریة و دران ضعفای کتاب ابن معین و بخاری و ابی زرعه و ابی حاتم و نسائی و ابن خزیمه و عقیلی و ابن عدی و ابن حبان و دارقطنی و دولابی و حاکمین و خطیب و ابن الجوزی را تلخیص نموده و بران افزوده **مغنی** فی علم الحدیث للشیخ الحافظ زین الدین عمر بن زید بن بدر بن سعید الموصلی الحنفی المتوفی سنه تسع عشرة وست مائة اوله الحمد لله الذی لا مبدأ لمداه ولا غایة لمنتهاه و آن مرتب ست بالواب بحذف اسانید و بروی خوانده شده **مغیث** فی علم الحدیث للشیخ الامام ابی العباس احمد بن شرف الدین محمد بن الصاحب المتوفی سنه ثمان وثمانین وسبع مائة **مفاتیح** شرح المصابیح ذکرش گذشت **مفتاح الجنة** فی الاعتصام بالسنة للسیوطی فی الحدیث **مفتاح الحصن** در حرف الحا گذشت **مفهم** فی شرح صحیح مسلم گذشت **المقاصد الحسنة** فی کثیر من الاحادیث المشهورة علی الالسنة للشیخ ابی عبد الله محمد بن عبد الرحمن السخاوی المتوفی سنه اثنتین وتسع مائة و ترتیبش بر حروف اوائل احادیث ست و باعث بر تالیفش کثرت تسارع بسوی نقل ما لا یعلم و ما لا یسلم من الکذب و نسبتش بسوی آنحضرت صلی الله علیه وسلم با عدم خبرت منقولست زیرا که کذب بر آنحضرت مثل کذب بر غیر وی نیست تا آنکه اتفاق کرده اند برین که این کذب اکبر کبائرست و تصریح نموده اند بعدم قبول توبه ازان بلکه جوینی حکم بکفر نموده چنانکه در خطبهٔ وی ذکر کرده است و تلخیص و تجرید این کتاب مسمی تمییز الطیب من الخبیث مما یدور علی السنة الناس من الحدیث تالیف عبد الرحمن بن علی الشیبانی المشهور بابن الربیع الزبیدی المتوفی سنه ۹۴۴ وست اوله الحمد لله الذی

جمعی

جعل البیت آمنا ومثابة للناس اجمعین ودر آخر آن تشنیع بسیار کرده است بر شیخ الاسلام ابن تیمیة رضی الله عنه بتقلید
از فقهای شافعیه وحنفیه مثل ابن حجر مکی وتقی سبکی واز بعض مؤرخ مثل بکری ونویری ذم او وعقائد او بایجاز نقل کرده که
نزد اسعان نظر ساقط از اعتبار ست **منح الباری** بالسیح الفسیح المجاری فی شرح البخاری در حرف جیم گذشت
منح الباری شرح فارسی صحیح البخاری للشیخ محمد حسن الواعظ الحافظ بن الحافظ محمد صدیق بن الحافظ محمد اشرف
الخوشابی الفشاوری المعروف بحافظ در از مراد حفظ قرآن ست نه حفظ حدیث اوله حمد وسپاس بی عدد وقیاس
مر خدای راکه سبحات جلال او مقدس از وسمه حدوث وزوال ست الخ واین شرح پارهٔ اول وست از باب بدء الوحی
تا باب فضل من بات علی الوضوء واین مجلد در سنه ۱۲۷۹ در پشاور طبع شده در اول وی پیش از شروع در مقصود نبذی از
مناقب ائمهٔ اربعه وامام بخاری ذکر کرده ومعلوم نشد که این شرح باتمام رسیدیانه والله اعلم **منسک الحج**
للسید الامام محمد بن اسمعیل الامیر الیمنی المتوفی سنه ۱۱۸۲ اوله الحمد لله الذی امر خلیله بان یوذن فی الناس بالحج الی بیته العتیق
ودروی گفته فهذا المنسک الشریف قد ربطت مسائله بالادلة الخالصة عن التغییر والتحریف کتبت لنفسی اجیا من الله
معاودة بیته العتیق وان یرزقنی حجة علی اشرف هدی واقوم طریق فان الابتداع قد دخل من العبادات فی
جمیع الانواع وقد عارض عن الهدی النبوی کل مفرط ومفرط وخالط للحق بالباطل مخالط انتهی در آخرش گفته **نظم**

هذی مناسک احمد وصفاته	فی حجه ورجوعه ورحیله	فاذا اردت سلامة وسعادة
وتقیل فی الجنات نحو مقیله	فالزم طریقته وکن متمسکا	بفعاله وبهدیه وبقوله
ان النجاة من المهالک کلها	لم یأت الا فی سلوک سبیله	ثم احذر واحذر من قول امرئ
یاتی بضد النص من تاویله	لا تتبعن سوی النبی محمد	فبذا اتاک الله من تنزیله
ما ارسل الرحمن غیر محمد	فینا فیرضیه اتباع رسوله	لا یسأل الملکان من حل الثری
الا عن المختار بعد حلوله	الا عن مقال سواه من کل الوری	الا عن اجتهاد العبد فی تحصیله
	لا حاصل الرأی هناک محصل	حقا ولا التحصیل من محصوله

الی آخر ما قال واین رساله نیز رفیق فقیر بود در سفر حرمین شریفین زادهما شرفا **منطق منتقی** فی الحدیث لابن الجوزی
وشرح وی از شیخ قاسم بن قطلوبغا الحنفی المتوفی سنه ۸۷۹ ست در دو مجلد وی از هر نوع جمع نموده تا آنکه
از شرح بودن برای همچو نظم قلیل خارج گشته ومیگفت انه زند خانتی یعنی هرچه نزد من بود دران فراهم کردم
اما تمام نشده **منظومة** فی العمل بالحدیث للشیخ الامام محمد بن سعید صفر المدنی اوله **نظم**

الحمد لله العظیم الشان	من انزل القران ذا المثانی

مجموع ابیاتش یکصد ویک بیت ست وفقیر از خط مؤلف آنرا نقل کرده **منع الموانع** علی سوالات جمع الجوامع
واین سی وسه سوال ست که بعضی ازان بر متن اوست وازان جواب داده اوله الحمد لله الذی اسس قواعد دینه الخ
منهاج الابتهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج للنووی **منهاج السنة** ومفتاح الجنة فی الحدیث للشیخ جلال الدین السیوطی

با دیگر مناسک **منتخب** فی الحدیث لعلی بن عثمان علاء الدین الماردینی الحنفی المتوفی سنه خمس و سبع مائة و شرح
لنور الدین ابراهیم بن هبة الله الاسنوی الشافعی المتوفی سنه احدی و عشرین و سبع مائة **منتقی فی الحدیث**
لابی محمد عبد الله بن علی ابن جارود و این کتاب گویا مستخرج بر صحیح ابن خزیمه است لیکن در وی اکتفا بر اصول
احادیث کرده و لهذا موسوم بمنتقی شد در آخر وی گفته اخبرنا محمد بن عبد الله بن عبد الحکیم ان عبد الله بن نافع
حدثهم قال حدثنا هشام بن عروة عن زید بن اسلم عن ابیه ان معاویة لما قدم المدینة حاجا جاءه عبد الله بن عمر
رضی الله عنهما فقال معاویة حاجتک یا ابا عبد الرحمن قال حاجتی عطاء المحررین فانی رایت رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم حین جاءه سبی لم یبدأ باول منهم **منتقی فی الاحکام الشرعیة من کلام خیر البریة** للامام المجتهد
شیخ الاسلام مجد الدین ابی البرکات عبد السلام بن عبد الله بن ابی القاسم بن محمد بن تیمیة الحرانی اوله الحمد لله الذی
لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک الخ و در وی گفته هذا کتاب یشتمل علی جملة من الاحادیث النبویة التی ترجع اصول
الاحکام الیها و یعتمد علماء اهل الاسلام علیها انتقیتها من صحیحی البخاری و مسلم و مسند الامام احمد بن حنبل و جامع
ابی عیسی الترمذی و کتاب السنن لابی عبد الرحمن النسائی و کتاب السنن لابی داود السجستانی و کتاب السنن لابن ماجة
القزوینی و استغنیت بالعزو الی هذه المسانید عن الاطالة بذکر الاسانید و العلامة لما رواه البخاری و مسلم اخرجاه
و لبقیتهم رواه الخمسة و لهم سبعتهم رواه الجماعة و لاحمد مع البخاری و مسلم متفق علیه و فی ما سوی ذلک اسمی من رواه منهم
و لم اخرج فی ما عزوته عن کتبهم الا فی مواضع یسیرة و ذکرت فی ضمن ذلک شیئا یسیرا من آثار الصحابة رضی الله عنهم
و رتبت الاحادیث فی هذا الکتاب علی ترتیب فقهاء اهل زماننا لیسهل علی مبتغیها و ترجمت لها ابوابا ببعض ما دلت علیه
من الفوائد انتهی و اولش کتاب الطهارة ابواب المیاه باب طهوریة ماء البحر و غیره است و آخرش باب فی من حلف
قبل ان یستحلف در یک مجلد کلان است سید علامه محمد بن ابراهیم وزیر در کتاب القواعد گفته الاولی لمن اراد الاجتهاد
ان یعرف کتابا من کتب الاحکام التی اقتصر اهلها علی ذکر احادیث التحلیل و التحریم و جمعوا جمیع ما فی کتب الصحاح من ذلک
و بینوا الصحیح من السقیم مثل المنتقی لابن تیمیة و ما احسنه لو بین الصحیح و الضعیف کل البیان انتهی قلت و قد بینها کل البیان
الشوکانی فی نیل الاوطار و قضی الوطر عنه و لله الحمد و قد من الله علی بتکمیلهما و بر وی شرحی است از سراج الدین عمر
بن علی بن الملقن الشافعی المتوفی سنه اربع و ثمان مائة و لیکن کامل نکرده و بر پاره ازان نوشته و شرحی است از
ابو العباس احمد بن الحسن بن قاضی الجبل الحنبلی المتوفی سنه احدی و سبعین و سبع مائة و سماه قطر الغمام فی شرح
احادیث الاحکام و لیکن ناتمام است و بر پاره از اول اوست و شرحی است از قاضی القضاة محمد بن علی الشوکانی المتوفی
سنه خمسین و مائتین و الف در پنج مجلد و سماه نیل الاوطار فی شرح منتقی الاخبار ذکرش در حرف نون خواهد آمد **منتهی الامال**
فی شرح حدیث انما الاعمال لجلال الدین السیوطی رحمه الله **منتهی الکمال فی معرفة الرجال** در وی القاب محدثین ذکر کرده تالیف
ابی الفضل علی بن حسین الفلکی الهمدانی است **منتهی المقال فی شرح حدیث لا تشد الرحال** رساله ایست
فارسی للشیخ الفاضل العلامة المفتی محمد صدر الدین خان الدهلوی المتوفی سنه خمس و ثمانین و مائتین و الف اولها الحمد لله الذی

فی صفة فاکهة رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم گفته اجماع منعقدست برآنکه مکه و مدینه فضل بقاع اند و ائمه ثلثه برین اند که مکه فضل ست از مدینه و مالک عکس آن گفته و خلاف در غیر بقعهٔ شریفه است چه آن فضل ست از جمیع سماوات و ارضین و آنچه از خواص مکهٔ معظمه این ست که چون بر جبین مرعوف بدم رعاف بنویسند مکة وسط البلاد والله رؤف بالعباد خون باز ایستد انتهی و در باب ما جاء فی صفة شرب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم گفته شرب آنحضرت علیه السلام زمزم را استاده با وجود نهی از آن برای بیان جواز بود و در حق وی این فعل مکروه نیست بلکه واجب ست پس قول بمسنونیت آن اتباعاً له صلی الله علیه وسلم ساقط شد و نیست حاجت ادعای نسخ و تضعیف نهی زیرا که جمع ممکن ست و مصیر بسوی آن واجب و زعم آنکه نهی مطلق ست و شرب از زمزم مقید مردود ست باینکه نهی مطلق نیست بلکه عام ست و شرب از زمزم قائماً فردی از افراد اوست پس نهی آنرا شامل باشد و تعارض حاصل شود پس محمول بود بر بیان جواز و استدلال بر عدم کراهت بفعل خلفای اربعه غیر سدید ست زیرا که مقاوم صحت خبر وارد در نهی بناء علی الضرر نمی تواند شد و حافظ ابن القیم بعد ذکر مضار شرب قائماً گفته مسنون ست برای شارب قائم گفتن اللهم صل علی سیدنا محمد الذی شرب الماء قائماً و قاعداً زیرا که باین دعا ضرر دور میشود و حکما گویند تحریک هر دو ابهام پای دافع ضرر اوست انتهی **المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة فی السیرة النبویة** للشیخ شهاب الدین ابی العباس احمد بن محمد بن ابی بکر القسطلانی المصری الشافعی المتوفی سنة ثلث و عشرین و تسع مائة اوله الحمد لله الذی اطلع فی سماء الازل شمس انوار معارف النبوة الخ دو مجلد ست در اسلام درین باب کتابی مثل او و بعد از وی تالیف نشده اخت شفای قاضی عیاض ست بلکه امثل ازو در کشف الظنون گفته هو کتاب جلیل القدر کثیر النفع لیس له نظیر فی بابه رتبه علی عشرة مقاصد و قال فرغت من تبییضه سنة ۸۹۹ پیش ازین در بلاد هند خیلی عزیز الوجود بود و اول اشاعت آن درین الکه از شیخ علی متقی نزیل مکه مکرمه صورت گرفت و من سن سنة حسنة فله اجرها و اجر من عمل بها شیخ عبد الحق دهلوی در زاد المتقین نوشته اند شیخ علی متقی بخانهٔ آن فقیه که کتاب مواهب لدنیه داشت آمدند و گفتند شنیده شده است که پیش شما نسخهٔ از مواهب ست ملک شماست یا وقف آن فقیه از بیان واقعه اغماض کرد و نخواست که بوقف آن اقرار کند فرمودند هرچه باشد مبلغ آن بچند رسیده است گفت بست ابراهیمی فرمود این سی ابراهیمی ست نیت شما کرده شده است این را بگیرید و نسخه را بما دهید بعد از آن نسخ متعدده از ان استکتاب فرموده نسخهٔ از ان بگجرات فرستادند اصل نسخهای دیار هندوستان همان نسخه ایشان ست که بگجرات فرستاده بودند انتهی شرح حافل ممزوج مواهب لدنیه از امام علامه محمد بن عبد الباقی بن یوسف الزرقانی المالکی المصری المتوفی سنة اثنتین و عشرین و مائة و الف ست در هشت مجلد و درین نزدیکی بسنه ۱۲۸۰ در محروسه مصر بقالب طبع رسید و جامعه در وی اکثر احادیث مرویه در شمائل و سیرت و صفات شریفهٔ مصطفی صلی الله علیه وسلم جمع کرده جزاه الله خیراً و رحمه رحمة اول شرح این ست الحمد لله الذی جعلنا خیر امة اخرجت للناس و در وی گفته اما بعد فهذا الکتاب لم یطلبه منی طالب ولا رغب الی فی تصنیفه راغب و انما تطلبت نفسی فیه مزج المواهب بها و دعته نفائس بهایتنافس فی شرح السنة النبویة

ولہم تم **المنہج السوی** و المنہل الروی فی الطب النبوی مجلد للسیوطی اولہ الحمد للہ حمد الشاکرین بر ترتیب موجز ست ودران احادیث را با آثار و مقاطیع ضم نمودہ **منہج العمال** للشیخ حسام الدین علی الہندی المعروف بالمتقی اولہ الحمد للہ الذی میز الانسان بقریحۃ مستقیمۃ عن سائر المخلوقات وعلمہ من علم المکنون تفصیل المجملات وتبیین المبہمات فرتب تفاریق الاشیاء علی حسن النسق و الترتیب و قید شوارد الالفاظ والمعانی بالفصول و التبویب و درو ی گفتہ لما رایت کتاب الجامع الصغیر وزوائدہ تالیف شیخ الاسلام عبد الرحمن جلال الدین السیوطی الشافعی اجمع کتاب المصاب در السنن الاقوالیۃ وموارد ہا واشمل ضابط لفنونہا وشوارد ہا خطر ببالی ان ارتب احادیثہما مبوبۃ مفصولۃ لتصییر شوارد منقولہا معقولۃ لتسہیل حفظ الالفاظ وفہم المعانی وتیسیر الاطلاع علی الموارد والمبانی مرتبا اسامی الکتب و الابواب و الفصول علی نہج ترتیب جامع الاصول وسمیتہ منہج العمال فی سنن الاقوال و اذکر دیباجۃ الکتابین المذکورین و رموزہما لکما الاملاء لئلا اکون تارکا من الکتابین شیئا علی ظنی الا ما شاء اللہ تعالی **المنہج المبین فی الحدیث** للفاکہانی **المنہل الجاری** شرح صحیح البخاری مر فی الجیم **المنہل الروی** فی الحدیث النبوی للشیخ الامام بدر الدین محمد بن ابراہیم بن سعد اللہ بن جماعۃ الکنانی الشافعی المتوفی سنۃ ثلث و ثلثین و سبع مائۃ مختصر اولہ الحمد للہ الذی اوضح لمعالم السنۃ سبیلا و دروی علوم الحدیث ابن الصلاح را تلخیص نمودہ و چیزی بران افزودہ و بر یک مقدمہ و چہار طرف مرتب کردہ در تعریفات و اقسام متن و سند و اسمای رجال و کیفیت تحمل حدیث و بروی شرحی ست از شیخ عز الدین محمد بن ابی بکر بن جماعۃ المتوفی سنۃ تسع عشرۃ و ثمان مائۃ **منیۃ الالمعی** فی ما فات من تخریج احادیث الہدایۃ للزیلعی للشیخ قاسم بن قطلوبغا الحنفی المتوفی سنۃ تسع و سبعین و ثمان مائۃ **منیۃ السالکین** و بغیۃ العارفین فی شرح حدیث الاربعین اولہ الحمد للہ المتوحد بذاتہ وصفاتہ وافعالہ الخ مجلدی ست ہر حدیثش مشتمل بر فصول ست **المنیٰ** فی الکنی لجلال الدین السیوطی المتوفی سنہ ٩١١ ولہ **من** وافقت کنیتہ کنیۃ زوجتہ من الصحابۃ فی الحدیث ولہ **من** عاش من الصحابۃ مائۃ و عشرین **موارد الظمآن** فی زوائد ابن حبان فی الحدیث **موافقات** الائمۃ الخمسۃ الحفاظ للحافظ ضیاء الدین ابی عبد اللہ محمد بن عبد الواحد المقدسی الدمشقی الحنبلی المتوفی سنۃ ثلث و اربعین و ست مائۃ و عدد آن ہشت حدیث ست کہ بران شیخین و ابوداؤد و ترمذی و نسائی اتفاق کردہ اند **الموافقات** فی الحدیث للحافظ ابی القاسم علی بن عساکر الدمشقی **الموافقۃ** بین اہل البیت و الصحابۃ وما رواہ کل فریق فی حق الآخر للحافظ ابی سعید اسمعیل بن علی بن زنجویہ الرازی السمان المتوفی سنۃ خمس و اربعین و اربع مائۃ اختصرہ العلامۃ جار اللہ ابو القاسم محمود بن عمر الزمخشری المتوفی سنۃ ثمان و ثلثین و خمس مائۃ بحذف الاسانید و التکرار و اقتصر علی نصوص الاخبار **المواہب اللدنیۃ** علی الشمائل المحمدیۃ للشیخ ابراہیم البیجوری قریۃ من قری مصر المتوفی سنۃ سبع و سبعین و مائتین و الف اولہ الحمد للہ المستوجب لکل کمال و این حاشیہ ایست مبارک و مبسوط در یکصد و شصت و دو ورق بر شمائل ترمذی ملتقی از شروح خود بایضاح اسرار اسمای رجال و تحقیق معانی و شرح غریب و حل عویص و کشف اوہام و سقطات شراح سابقین ابتدای تالیفش در سنہ ١٢٢٢ بود و انتہاءش در ١٢٥١ و در سنہ ١٢٧٦ در حیات مؤلف بمحروسہ مصر طبع شدہ در باب ما جاء

و در بلدان متفرق گشته و هر یکی از آنها مصیب ست هارون گفت وفقک الله یا ابا عبد الله و ابن سعد در طبقات
از مالک آورده که وی گفت چون منصور بحج آمد مرا گفت که ارادهٔ من چنان ست که این کتاب ترا نویسانیده نسخهٔ از آن
در هر شهری از امصار مسلمانان بفرستم و ایشان را حکم کنم که بر آن عامل باشند و تجاوز نکنند بغیر این کتب گفتم ای امیر المؤمنین
چنین مکن زیرا که اقاویل بسوی مردم سابق شده و احادیث را سماعت و روایت کرده اند و هر قومی اخذ کرده بآنچه پیشتر
بایشان رسیده و بآن متدین گشته بهتر آنست که مردمان را بحال ایشان و بآنچه اهل هر بلد اختیار کرده اند بگذاری و نحوه
فی عقود الجمان تحقیق زهری گفته امام اول موطا را بر ده هزار حدیث مشتمل کرده بود بعده آهسته آهسته انتخاب میفرمود
تا باین حد رسید و تا امام در قید حیات بود موطا مسوده بود لهذا نسخ بسیار دارد و هر نسخه ترتیبی دیگر یافته شاگردان امام
فرا خور استعداد خود ترتیبی اختیار کردند و همان رائج شد و در احادیث هم تفاوت قلیلی هست و معذلک در ابلغ رتبهٔ صحت
و شهرت و قبول واقع شده ابو زرعهٔ رازی گفته اگر شخصی سوگند خورد بطلاق زن خود که آنچه در موطاست بلا شبهه و شک
صحیح ست حانث نشود و این وثوق و اعتماد بر کتب دیگر نیست و سعدون شاعر در مدح مالک و موطا ابیات گفته که تمام آن در حطه نقل کرده ایم اوله

اقول لمن یروی الحدیث و یکتب ... و یسلک سبل الفقه فیه و یطلب

الخ و بالجمله موطا را از حضرت امام در زمان ایشان قریب یک هزار کس شنیده و فرا گرفته اند و از طبقات مردم فقها و محدثین
و صوفیه و امرا و خلفا بطریق تبرک از وی رضی الله عنه آنرا سند کرده و نسخ آن بسیار ست آنچه امروز در دیار عرب
یافته میشود چند نسخه است اول که اروج و اشهر ست و مخدوم طوائف علماست و در هند و مصر مکرر طبع شده
نسخهٔ یحیی بن یحیی مصمودی اندلسی ست که عند الاطلاق موطا بر همان منطبق میشود و از لفظ موطا بی تقیید متبادر میگردد
اول این نسخه بعد بسمله وقوت الصلوة ست مالک عن ابن شهاب ان عمر بن عبد العزیز آخر الصلوة یوما الحدیث
ولیکن یحیی را چند باب آخر از کتاب الاعتکاف از امام بلا واسطه سماع نشده چنانکه خود گفته است که مرا در سماع
باب خروج المعتکف الی العید و باب قضاء الاعتکاف و باب النکاح فی الاعتکاف شک ست لهذا این را از
زیاد بن عبد الرحمن روایت میکنم و یحیی تمام موطا را قبل از زیارت امام در دیار خود از زیاد مذکور گرفته بود دوم نسخهٔ عبد الله
بن وهب که از امام روایت نموده فراهم کرده است اوله اخبرنا مالک عن ابی الزناد عن الاعرج عن ابی هریرة رضی الله عنه
عن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله فاذا قالوا لا اله الا الله عصموا منی
دماءهم و اموالهم و انفسهم الا بحقها و حسابهم علی الله و این حدیث از منفردات ابن وهب ست که در موطای دیگر
یافته نمیشود مگر در موطای ابن قاسم که در وی نیز هست سوم نسخهٔ عبد الله بن مسلمة القعنبی ست و از منفردات او این
حدیث ست اخبرنا مالک عن ابن شهاب عن عبید الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود عن ابن عباس ان رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم قال لا تطرونی کما اطری عیسی بن مریم انما انا عبد فقولوا عبد الله و رسوله چهارم نسخهٔ ابن القاسم و از
منفردات او این حدیث ست مالک عن العلاء بن عبد الرحمن عن ابیه عن ابی هریرة ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال
قال الله تعالی من عمل عملا اشرک فیه معی غیری فهو له کله انا اغنی الشرکاء عن الشرک ابو عمر گفته این حدیث در موطای ابن عفیر نیز یافته شده

وعرائس استجلیتها من مخدرات خدور السیرة المحمدیة یتحیر من عقد نظامها الناظر وینادی من این لهذا القاصر فصیحه
حال اللسان الوهاب قوی قادر انتهی مخفی و معلوم نیست که شرحی شامل وی بر مواهب بوده باشد و ترجمه المولی الفاضل
عبد الباقی الشاعر الرومی المشهور المتوفی سنة ثمان و الف احسن ترجمة وسماه معالم الیقین و علی المواهب حاشیة لمولانا
نور الدین علی القاری المکی المتوفی سنة اربع عشرة و الف وللعلامة الشیخ ابراهیم بن محمد المیمونی المصری الشافعی
المتوفی سنة تسع وسبعین و الف حاشیة ایضا و للشیخ ابی الضیا علی بن علی الشبراملسی المتوفی سنة سبع و ثمانین و الف
حاشیة علی المواهب فی خمسة مجلدات ضخام نقلها الامینی فی خلاصة السیر **الموضوعات الکبری** للشیخ ابی الفرج
عبد الرحمن بن علی المعروف بابن الجوزی البغدادی المتوفی سنة سبع وتسعین وخمس مائة و دروی هر حدیث موضوع
ذکر کرده و مراد موضوعات احادیث مرفوعه است و در اولش چهار باب نوشته یکی در ذم کذب دوم در حدیث من کذب علی
سوم در وصیت بانتقاد رجال چهارم در ما اشتمل علیه الکتاب و آن پنجاه کتاب است بعده بشرح مقصود پرداخته و لله الحمد
علی التعلیم حمدا و لیکن ابن الصلاح و تبعه او در علوم الحدیث نص کرده اند بر معترض علیه بودن این کتاب زیرا که بر احادیث
بسیار حکم بوضع نموده حال آنکه آن همه ضعیف اند نه موضوع و گاه باشد که حسن یا صحیح بوند و در الفیه گفته

	واکثر الجامع فیه اذ خرج	لمطلق الضعف عنی ابا الفرج	

و حافظ ابن حجر در کتاب الذب عن مسند احمد بسیاری را از ان احادیث که در مسند است و ابن الجوزی در موضوعات
شمرده آورده رد کرده است ردا حسنا و ابلغ آنست که بعضی از ان احادیث در صحیح مسلم است و لهذا شیخ الاسلام گفته
هذه غفلة شدیدة من ابن الجوزی حیث حکم علی هذا الحدیث بالوضع وقد شرع ابن حجر فی تالیف تعقبات علی الموضوعات
وقد تتبع جلال السیوطی جملة من الاحادیث لیس بموضوعة منها ما هو فی السنن الاربعة والمسند فی تالیف سماه
النکت البدیعات علی الموضوعات ولخصها ایضا فی کتاب مع زیادات وتعقبات سماه اللآلی المصنوعة فی الاخبار الموضوعة
مؤطا الصغیر لابی محمد عبد الله بن وهب المصری المتوفی سنة سبع وتسعین و مائة **مؤطا** فی الحدیث لامام
دار الهجرة مالک بن انس الحمیری الاصبحی المدنی المتوفی سنة تسع وسبعین و مائة و این کتابی است قدیم مبارک و مسعود
بلکه از تصانیف ائمه اربعه در حدیث امروز در دست مردم غیر از مؤطا موجود نیست و ... دیگر ائمه که در عالم مشهور است
خود ایشان بتصنیف آن نپرداخته اند بلکه دیگران بعد ایشان آمده مرویات ایشان را جمع نموده اند و بمسند فلانی مسمی کرده
و امام مالک چون مؤطا را تصنیف فرمود علمای مدینه بر روش او مؤطاها پرداختند مردم عرض کردند که چرا این قدر محنت
بر خود میکشید که دیگران شریک این امر شده اند و مثل این تالیف نموده اند فرمود مرا بیارید تصانیف دیگران را آوردند امام مالک
در ان نظر فرمود و گفت شتاب است خواهند دانست که کدام عمل لوجه الله واقع شده و فی الواقع از تصانیف دیگران
نام و نشانی پیدا نیست الا ماید کر من مؤطا ابن ابی ذئب و مؤطای امام مالک مخدوم طوائف انام و مایه اجتهاد علمای
اسلام گشت و القبول بقدر حسن النیة ابو نعیم در حلیه از امام مالک روایت کرده که وی گفته هارون رشید مرا مشاوره کرد که
مؤطا را در کعبه بیاویزیم و مردم را بعمل آنچه در وست برانگیزیم گفتم چنین مکن زیرا که اصحاب آنحضرت صلی الله علیه وسلم در فروع اختلاف کرده اند

ف

پانزده حدیث موقوف و بعضی ندارند و باقی متفق علیه که در جمیع نسخ موجود ست از انجمله بست و هفت حدیث مرسل ست و پانزده حدیث موقوف
و شیوخ مالک که بنام درین سند مذکور شده اند هفتاد و پنج کس اند و دو جای بی تعیین نام باین عبارت مذکور اند مالک
عن الثقة عنده و انچه امام مالک گفته بلغنی بدون ذکر راوی آن پنج موضع ست و عدد جملهٔ رجال صحابه که درین مسند مذکور اند
هشتاد و پنج ست و از زنان صحابیه بست و سه و از تابعین چهل و هشت انتهی سیزدهم نسخهٔ یحیی بن یحیی تمیمی ست در باب ما جاء
فی اسماء النبی صلی الله علیه وسلم میگوید و این آخر باب نسخهٔ اوست که بران موطا تمام شده مالک عن ابن شهاب عن محمد
بن جبیر بن مطعم ان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قال لی خمسة اسماء انا محمد و انا احمد و انا الماحی الذی یمحو الله بی الکفر
و انا الحاشر الذی یحشر الناس علی قدمی و انا العاقب و این یحیی تمیمی غیر مصمودی ست چهاردهم نسخهٔ ابو حذافه سهمی پانزدهم
نسخهٔ سوید بن سعید و از منفردات او این حدیث ست مالک عن هشام بن عروة عن ابیه عن عبد الله بن العاص ان رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم قال ان الله لا یقبض العلم انتزاعا ینتزعه من الناس و لکن یقبض العلم بقبض العلماء فاذا لم یبق عالما
اتخذ الناس رؤساء جهالا فسئلوا فافتوا بغیر علم فضلوا و اضلوا شانزدهم نسخهٔ امام محمد بن الحسن الشیبانی و موطای خود را
برین حدیث ختم نموده اخبرنا مالک عن عبد الله بن عمر ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال انما اجلکم فی ما خلا من الامم کما بین
صلوة العصر الی مغرب الشمس و انما مثلکم و مثل الیهود و النصاری کرجل استعمل عمالا فقال من یعمل لی الی نصف النهار علی قیراط قیراط
قال فعملت الیهود الی نصف النهار ثم قال من یعمل لی من نصف النهار الی العصر علی قیراط قیراط فعملت النصاری علی قیراط قیراط ثم قال من یعمل لی
من صلوة العصر الی مغرب الشمس علی قیراطین قیراطین الا فانتم الذین تعملون من صلوة العصر الی مغرب الشمس علی قیراطین
قیراطین قال فغضبت الیهود و النصاری و قالوا نحن اکثر عملا و اقل عطاء قال هل ظلمتکم من حقکم شیئا قالوا لا قال فانه فضلی اوتیه
من اشاء ثم قال محمد هذا الحدیث یدل علی ان تاخیر العصر افضل من تعجیلها الا تری انه جعل ما بین الظهر الی العصر اکثر مما
بین العصر الی المغرب فی هذا الحدیث و من عجل العصر کان ما بین الظهر الی العصر اقل مما بین العصر الی المغرب فهذا یدل علی
تاخیر العصر و تاخیر العصر افضل من تعجیلها ما دامت الشمس بیضاء نقیة لم یخالطها صفرة و هو قول ابی حنیفة و العامة
من فقهائنا رحمهم الله تعالی انتهی در بستان المحدثین درینمقام گفته انچه امام محمد ازین حدیث استنباط کرده اند صحیح ست
و مدلول حدیث همین قدر ست که ما بین صلوة العصر الی مغرب الشمس کمتر از ما بین نصف النهار الی صلوة العصر می باید تا قلت
عمل و کثرت عطا که مقصود از تشبیه ست درست گردد و این معنی بدون تاخیر عصر از اول وقت آن متحقق نمیشود اما انچه
از بعضی فقها منقول ست که باین حدیث تمسک کرده اند در انکه وقت عصر از ما بعد المثلین شروع می شود و قبل از ان
وقت ظهر ست پس دلالت حدیث بران ممنوع ست آری اگر لفظ ما بین وقت العصر الی الغروب می بود گنجایش این استدلال میشد
لفظ حدیث ما بین صلوة العصر الی مغرب الشمس ست و ظاهر ست که صلوة العصر در اول وقت متحقق نمی شود تا مدعا حاصل گردد
و مدار تشبیه بر مقایسهٔ ما بین نماز عصر ست بر وفق انچه معمول آنجناب بود تا وقت غروب و آن کمتر از ما بین ظهر و عصر میشد که
از ابتدای وقت عصر تا غروب مساوی آن باشد و اگر کسی را بخاطر رسد که تشبیه برای تفهیم ست و درین صورت
تخییل لازم آید زیرا که صلوة عصر را تعینی نیست هر کسی در وقتی از اوقات وسیعه میخوانند بخلاف وقت عصر که منضبط و متعین ست

وسوای این دو موطا در موطای دیگر نیست پنجم نسخهٔ معن بن عیسی ست و از منفردات اوست این حدیث ست مالک عن سالم ابی النضر
مولی عمیر بن عبید الله عن ابی سلمة بن عبد الرحمن عن عایشة انه قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی من اللیل فاذا فرغ
من صلاته فان کنت یقظانة تحدث معی والا اضطجع حتی یاتیه المؤذن ششم نسخهٔ عبد الله بن یوسف تنیسی ست تنیس
شهری ست در مغرب که وی در آخر عمر آنجا سکونت کرده والا در اصل دمشقی ست از منفردات او این حدیث ست مالک
عن ابن شهاب عن حبیب مولی عروة عن عروة بن الزبیر ان رجلا سأل رسول الله صلی الله علیه وسلم ای الاعمال افضل
قال ایمان بالله قال فای العتاقة افضل قال انفسها قال فان لم اجد یا رسول الله قال تصنع لصانع او تعین اخرق
قال فان لم استطع یا رسول الله قال تدع الناس من شرک فانها صدقة تصدق بها علی نفسک ابو عمر گفته این حدیث
در موطای ابن وهب نیز هست اما در موطای دیگر نیست هفتم نسخهٔ یحیی بن بکیر و از منفردات او این حدیث ست مالک
عن عبد الله بن ابی بکر عن عمرة عن عایشة رضی الله عنها ان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قال ما زال جبریل یوصینی
بالجار حتی ظننت انه لیورثه و ابن بکیر میگفت که من موطا را بر امام مالک چهل بار گذرانیده ام و اکثرش سماع بود در موطای
او چهل حدیث ثنائی ست که در میان مالک و آنحضرت دو واسطه است پس بعضی این چهل حدیث را در دیار مغرب
رسالهٔ جدا نوشته اند و در مقام تحصیل اجازت موطا همان را بر استاذ میگذرانند اول آن چهل حدیث این ست که مالک
از نافع و او از ابن عمر روایت کرده که آنحضرت فرمود صلی الله علیه و آله وسلم کسی را که نماز عصر فوت شد گویا خانمانش
بتاراج رفت هشتم نسخهٔ سعید بن عفیر و از منفردات اوست این حدیث ست اخبرنا مالک عن ابن شهاب عن اسمعیل بن محمد
بن ثابت بن قیس بن شماس عن ثابت بن قیس بن شماس انه قال یا رسول الله لقد خشیت ان اکون قد هلکت قال بم
قال نهانا الله تعالی ان نحمد بما لم نفعل واجدنی احب الحمد و نهانا عن الخیلاء وانا امرء احب الجمال و نهانا الله ان نرفع اصواتنا
فوق صوتک وانا امرء جهیر الصوت فقال النبی صلی الله علیه و آله وسلم یا ثابت اما ترضی ان تعیش حمیدا و تموت شهیدا و تدخل الجنة
قال مالک قتل ثابت بن قیس یوم الیمامة شهیدا نهم نسخهٔ ابو مصعب زهری و این حدیث از منفردات اوست اخبرنا مالک
عن هشام بن عروة عن ابیه عن عایشة رضی الله عنها ان رسول الله صلی الله علیه وسلم سئل عن الرقاب ایها افضل قال
اغلاها ثمنا وانفسها عند اهلها ولیکن ابو عمرو بن عبد البر گفته که این حدیث در نسخهٔ یحیی مصمودی نیز هست دهم نسخهٔ مصعب
بن عبد الله زهری و از منفردات اوست این حدیث ست مالک عن عبد الله بن دینار عن ابن عمر ان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
قال لاصحاب الحجر لا تدخلوا علی هؤلاء القوم المعذبین الا ان تکونوا باکین فان لم تکونوا باکین فلا تدخلوا علیهم ان یصیبکم مثل ما اصابهم ولیکن
ابن عبد البر گفته که این حدیث در نسخهٔ ابن بکیر و سلیمان نیز هست یازدهم نسخهٔ محمد بن مبارک صوری دوازدهم نسخهٔ سلیمان
بن برد در بستان المحدثین گفته از این دو نسخه و احادیث آنها راقم حروف را اطلاعی حاصل نشده مگر آنکه غافقی کتابی نوشته است
که او را مسند احادیث الموطا عن اثنی عشرة روایة نام کرده در آن کتاب از خود تا امام مالک سند برجال صحیح می آرد و غالبا
غافقی را تا اصحاب این نسخه دو واسطه می باشد و تا امام مالک سه واسطه و در آخر آن مسند نوشته که مجموع احادیث موطا ازین
نسخ دوازده گانه شش صد و شصت و شش حدیث ست از انجمله نود و هفت حدیث مختلف فیه ست که بعضی اهل نسخ داخل

والف واین شرح بسیط ست در چهار مجلد و در مصر ۱۲۸۰ طبع شده اوله الحمد لله الذی اطلع شموس اصحاب الحدیث فی سماء الاسناد
و در دیباچه وی مقدمه وضع کرده و دران حال مؤلف موطا بتفصیل نوشته و در بستان المحدثین گفته حضرت شیخنا و قدوتنا
فی کل العلوم والامور شیخ ولی الله الدهلوی قدس الله سره دو شرح نوشته اند بر احادیث و آثار موطا بروایت یحیی اللیثی
و اقوال امام مالک و بعض بلاغیات ایشان را حذف فرموده اول که خیلی دقیق و مجتهدانه است بزبان فارسی ست
نام او مصفی من احادیث الموطا دوم که مختصر ست دران اکتفا بر بیان مذاهب فقهای حنفیه و شافعیه فرموده و قدری
ضروری از شرح غریب و ضبط مشکل داخل نموده مسمی ست بمسوی من احادیث الموطا و راقم حروف این هر دو شرح را از ایشان
بضبط و اتقان شنیده است انتهی و ذکر این هر دو شرح سابق مرقوم شده و در قول جلی فی ترجمة الولی للشیخ محمد عاشق گفته
فرمودند یعنی شاه ولی الله محدث دهلوی درین دور مراد عمل بر موطا ست و بکار ساختن تخریجات و اکتفا بانچه از ظاهر
حدیث نزدیک داننده لغت عرب می تراود و دست باز داشتن از انکار رویه دانشمندانه و همچنین مراد حق درین زمانه
ریختن مکاشفات صوفیه و اشغال و اوراد ایشان ست انتهی **موفقیات** فی الحدیث للزبیر بن بکار الاسدی
القرشی المتوفی بمکة سنة ست و خمسین و مائتین **مهم السنن** لابن حزم الاندلسی **میزان الاعتدال**
فی نقد الرجال مجلدان للحافظ شمس الدین ابی عبد الله محمد بن احمد الذهبی المتوفی سنة ثمان و اربعین و سبع مائة اوله
الحمد لله الحکم العدل العلی الکبیر در کشف الظنون گفته هو کتاب جلیل فی ایضاح نقلة العلم النبوی الخ بعد کتابه المغنی
وزاد علیه زیادات حسنة من الرواة المذکورین فی الکتاب المذیل علی الکامل لابن عدی و رتبه علی حروف المعجم
حتی فی الآباء لیقرب تناوله و رمز علی اسم الرجل ممن اخرج له فی کتابه من الائمة الستة برموزهم السائرة و فیهم من
تکلم فیه مع ثقته و جلالته بادنی لین و لم یحذف اسم احد ممن لذکر بلین مما فی کتب الائمة خوفا من ان یتعقب علیه
الا ما کان فی البخاری و ابن عدی و غیرهما من الصحابة فانه اسقطهم لجلالتهم و کذا لا یذکر الائمة المتبوعین فی الفروع
لجلالتهم فی الاسلام فان ذکره فعلی الانصاف فقد احتوی کتابه هذا علی ذکر الکذابین الوضاعین الغیر المعتمدین
ثم علی المتهمین بالوضع او بالتزویر ثم علی الکذابین فی لهجتهم لا فی الحدیث ثم علی المتروکین الهلکی الذین لم یعتمد علی روایاتهم
ثم علی الحفاظ الذین فی دینهم رقة و وهن ثم علی الضعفاء من قبل حفظهم الذین لهم غلط و اوهام فانه یقبل حدیثهم ان وجد
فی الشواهد والاعتبار ثم علی الصادقین و المستورین الذین لهم لین و لم یبلغوا رتبة الاثبات ثم علی خلق کثیر من
المجهولین ثم علی الثقات الذین فیهم بدعة او تکلم فیهم من لا یلتفت الی کلامه ثم من المعلوم انه لا بد من صون الراوی و ستره
فالحد الفاصل بین المتقدم و المتاخر هو راس الثلث مائة سنة کذا قال و الله اعلم و ذیل این کتاب از حافظ برهان الدین
ابراهیم بن محمد الحلبی سبط ابن العجمی المتوفی سنة احدی و اربعین و ثمان مائة و مختصرش که معروف بلسان المیزان ست
تالیف حافظ ابن حجر عسقلانی ست و تحریر المیزان هم از وست اول لسان این ست الحمد لله المحمود بکل لسان و در وی
گفته من اجمع ما وقفت علیه کتاب المیزان و قد کنت اردت نسخه علی وجهه فطال علی فرایت ان احذف منه اسماء
من اخرج له الائمة الستة فی کتبهم او بعضهم و کتبت منه ما لیس فی تهذیب الکمال و کان لی من ذلک فائدتان احدیهما الا

گویم تشبیه برای تفهیم مخاطبین ست و مخاطبین وقت متعارف نماز آنجناب را می شناختند پس نسبت بایشان بوجه حسن
تفهیم متحقق شد و دیگران را استماع از ایشان نظیرش آنکه حضرت عایشه در بیان وقت معمول نماز عصر آنجناب فرموده کان
یصلی العصر والشمس فی حجرتها لم یظهر الفیئ بعد و معلوم ست که این بیان و تفسیر غیر از کسانی که آن حجره مبارک را دیده باشند
و بودن آفتاب در ان و ظهور سایه را مقایسه کرده باشند فائده نمیکند کذا هذا و نیز آنچه در کلام اوست که و من عجل العصر
کان ما بین الظهر الی العصر اقل مما بین العصر الی المغرب بظاهر مخدوش ست زیرا که موافق قواعد انقضای مثل وقتی میشود که
ربع النهار باقی میماند در اکثر بلدان این وقتین مساوی باشند نه زیاده و کم و میتوان گفت که مراد امام از ما بین الظهر ما بین
وقته المتعارف للصلوة ست یعنی از ابتدای وقت متاخر خصوصاً در ایام صیف که ابراد آن مستحب ست والله اعلم انتهی
کلام البستان شیخ محمد عابد سندی المدنی در ثبت خود بذکر موطای امام محمد گفته و فیه زیادات علی الروایة المشهورة
و خالیة عن عدة احادیث ثابتة فی سائر الروایات و اسناد روایة غریب فی الفهارس انتهی و بالجملة این نسخ موطا و موطا
شرحهاست از انجمله ست شرح ابو محمد عبد الله بن محمد النحوی البطلیوسی المتوفی سنة احدی و عشرین و خمس مائة و شرح
ابو مروان بن عبد الملک بن حبیب المالکی المتوفی سنة تسع و ثلثین و مائتین و این شرح بسیار مفید و نافع ست و در
دیار مغرب مشهور و شرح شیخ جلال الدین سیوطی مسمی بکشف المغطا فی شرح الموطا و او را کتاب دیگر ست مسمی به تنویر الحوالک
علی موطا الامام مالک و هم احادیث او در کتابی تجرید کرده و کتابی دیگر دارد مسمی باسعاف المبطا فی رجال الموطا
و حافظ ابو عمرو بن عبد البر یوسف بن عبد الله القرطبی را کتابی ست مسمی بالتقصی لحدیث الموطا و در بستان المحدثین گفته
نامش التقصی لما فی الموطا من الاحادیث ست در انجا احادیث موطا را استقصا نموده و تقصی بقاف بعد الفوقیة بمعنی
دور رفتن ست و مراد مبالغه است در جمع احادیث وی از نسخ آن انتهی و او را کتاب دیگر ست مسمی بتمهید لما فی الموطا
من المعانی والاسانید ابن حزم گفته هو کتاب فی الفقه والحدیث لا اعلم نظیره و آنرا مختصر نموده استذکار نام نهاده
در بستان المحدثین گفته نام دوم الاستذکار لمذاهب علماء الامصار فی ما تضمنه الموطا من معانی الرأی والآثار و این کتاب
بسیار رائج و متعارف ست انتهی و هم مختصر شرح مسمی بمنتقی از شیخ ابو الولید سلیمان بن خلف الباجی المتوفی سنة اربع و سبعین
و اربع مائة ست و هم انتقای او از شیخ زین الدین عمر بن احمد الشماع الحلبی ست و دیگر شرح ابن رشیق القیروانی المتوفی سنة
ست و خمسین و اربع مائة و شرح القاضی الحافظ ابو بکر محمد بن العربی المغربی المتوفی سنة ۵۴۳ مسمی بالقبس شرح موطا مالک بن انس
و در وی گفته هذا اول کتاب الف فی شرائع الاسلام و هو آخره لانه لم یؤلف مثله اذ بناه مالک علی تمهید الاصول
للفروع و نبه فیه علی معظم الاصول الفقه التی یرجع الیها فی مسائله و فروعه و انتخبه الخطابی و لخصه ابو الحسن القابسی
و هو المشهور بملخص الموطا مشتمل علی خمس مائة و عشرین حدیثا متصل الاسناد و اقتصر علی روایة ابن القاسم المصری
من روایة سحنون عنه قال و هی عندی آثر الروایات بالتقدیم لان ابن القاسم امتاز بالاختصاص فی صحبة مالک مع
طولها و حسن العنایة بمتابعته مع ما کان فیه من الفهم والعلم والورع و سلامته من التکثر فی النقل عن غیر مالک انتهی و شرح
خاتم المحدثین محمد بن عبد الباقی بن یوسف بن احمد بن علوان الزرقانی المصری المالکی المتوفی سنة اثنتین و عشرین و مائة

دیگر شرح الشرح از شیخ عبد الرؤف المناوی ست مسمی بالیواقیت والدرر اوله الحمد لله الذی جعل اهل الحدیث فی الحدیث
والقدیم الخ و در وی گفته قد کنت سئلت مرارا ان اضع شرحا علی شرح النخبة فسودت اکثره ثم حال دون اتمامه
وتبییضه حائل فبیضت ما کنت سودته وابرزت ما عن الناس کتمته ضنا ما الیه مآل اسلافنا پس اول ترجمه مؤلف آورده
بعده گفته قد انتهی الشرح مع انتهاء المحرم سنة اربع وعشرین بعد الالف دیگر شرح نخبه از کمال الدین محمد پسر مصنف ست
مسمی بنتیجة النظر فی شرح نخبة الفکر ونظم نخبه از احمد بن صدقه بن الصیرفی المتوفی سنة خمس وتسع مائة ست و محمد اکرم
بن عبد الرحمن المکی شرح ممزوج نوشته مسمی باسعاف النظر فی توضیح نخبة الفکر و بر وی حاشیه ایست از شیخ ابراهیم اللقانی
المتوفی سنة اربعین بعد الالف و نیز نظم وی از محمد الشمنی ست و در سنه ۸۱۴ ازان فارغ شده و شرح این نظم از ولدش تقی الدین احمد ست
مسمی بالعالی الرتبة فی شرح نظم النخبة و بران تعلیقی ست از شیخ قاسم بن قطلوبغا الحنفی و هم نظم نخبه از شیخ شهاب الدین احمد
بن محمد الطوخی المتوفی سنة ثلث وتسعین وثمان مائة ست و از سبط الناصر الطبلاوی اوله الحمد لله علی علم السنن و از قاضی
برهان الدین محمد بن ابی اسحق المقدسی المتوفی سنة تسع مائة و نخبه با شرح الشرح خود که از شیخ وجیه الدین ست با حاشیه
سید اسمعیل الدین محشی شرح مؤلف در هند بمطبع جمالی در سنه ۱۲۷۲ طبع شده لیکن بغایت غلط و بد خط اول شرح الشرح این ست
الحمد لله حمدا یوافی نعمه ویکافی مزیده و در وی گفته که مؤلف را ابن حجر ازان لقب کردند که مراد بحجر ذهب و فضه ست پس گویا
وی بنا بر کثرت مال و ضیاع ابن حجر ست و گفته اند بنا بر جودت ذهن و صلابت رای که اعتراض هر معترض را رد میکرد حتی
قیل انه ابن حجر و گفته اند که احدی در وی تصرف نمی توانست کرد لهذا ابن حجرش خواندند انتهی فقیر گویم این همه وجوه
نا سدید ست و تحقیق آنست که حجر نام یکی از اجداد اوست کما یدل علیه نسبه و انتساب بسوی اجداد در تلقیب رسم قدیم
عربان ست این لقب هم ازهمان قبیل ست والله اعلم و سید علامه محمد بن اسمعیل امیر یمانی المتوفی سنه ۱۱۸۲ را تعلیقی ست بر
نخبة الفکر مسمی بفوائد النظر فی مصطلح اهل الاثر اوله حمدا لک یا واهب کل کمال و فقیر آن را بخط خود نوشته و نیز او را جواب
سه سوال ست مثل تتمه بران **نزل السائرین** فی احادیث سید المرسلین للسید محمود بن محمد بن محمود الدرکزینی
الطالبی القرشی المتوفی سنة احدی عشرة وتسع مائة **نزل الابرار** شرح منتقی الاخبار المختصر من نیل الاوطار
لجامع هذا الکتاب و هو شرح ممزوج لطیف نافع جدا وفق الله لاتمامه اوله الحمد لله الذی شرح صدورنا ببلوغ المرام
من خدمة السنة النبویة وتفضل علینا بنیل الاوطار من اسرارها العلیة واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
شهادة یرجی عندها نزول الغرف الاخرویة واشهد ان محمدا عبده ورسوله المنتقی من العباد لحمل اعباء اسرار الرسالة الالهیة
صلی الله تعالی علیه وعلی آله وصحبه الذین هم حملة علوم خیر البریة وبعد فهذا شرح لطیف ممزوج علی کتاب المنتقی من الاخبار
فی الاحکام الذی لم ینسج علی بدیع منواله ولا حرر علی شکله ومثاله احد من الائمة الاعلام جمع من السنة المطهرة ما لم یجتمع
فی غیره من الاسفار وبلغ الی غایة فی الاحاطة باحادیث الاحکام تتقاصر دون الظفر ببعضها طوال الاعمار وصار مرجعا لجلة العلماء
عند الحاجة الی طلب الدلیل من الآثار وغدا ملجأ للنظار یاوون الیه ومفزعا للهاربین من رق التقلید یعولون علیه اختصرته
من شرح شیخی العلامة والجهبذ الفهامة المجتهد الربانی قاضی القضاة بمحروسة صنعاء الیمانی الامام محمد بن علی بن محمد الشوکانی

والاقتصار والاخری ان رجال التهذیب اما ائمة موثوقون واما ثقات مقبولون فتراجمهم مستوفاة فی التهذیب وقد جمعت اسماءهم فی آخر الکتاب فزدت فیه جملة کثیرة فما زدته من التراجم المستقلة جعلت قباله او فوقه زاء ثم وقفت علی مجلد لشیخنا العراقی جعله ذیلا علی المیزان والکثیر من الرواة من رجال التهذیب فعملت علیه صورة ذا اشارة الی انه من الذیل وما زدته ضمن کلامه قلت وانتهی قولی انتهی

باب النون

ناسخ الحدیث و منسوخه تالیف چند کس ست یکی امام ابو محمد القاسم بن اصبغ القرطبی النحوی المتوفی سنة اربعین وثلث مائة دوم ابو بکر محمد بن عثمان المعروف بالجعد الشیبانی ہو من اصحاب ابن کیسان سوم احمد بن اسحق الانباری المتوفی سنة ثمان عشرة وثلث مائة چہارم ابو جعفر احمد بن محمد النحاس النحوی المتوفی سنة ثمان وثلثین وثلث مائة پنجم ابو بکر محمد بن موسی الحازمی الہمدانی المتوفی سنة اربع وثمانین وخمس مائة ششم ابو القاسم ہبة اللہ بن سلامة النحوی المتوفی سنة عشرة واربعمائة ہفتم ابو حفص عمر بن شاہین البغدادی الواعظ المتوفی سنة خمس وثلثین وخمس مائة ومختصرش از ابراہیم بن علی المعروف بابن عبد الحق المتوفی سنة اربع واربعین سبع مائة ہشتم امام عبد الکریم بن ہوازن القشیری نہم محمد بن بحر الاصبہانی المتوفی سنة اثنتین وعشرین وثلث مائة دہم امام ابو الفرج عبد الرحمن بن علی الجوزی اولہ الحمد للہ العظیم فی مجدہ الکریم فی رفدہ در یک ورق ست و دروی گفته اورد فی ہذا الکتاب ما قد صح نسخه واحتمل واعرض عما لا وجه لنسخه ولا احتمال فمن سمع بخبر یدعی النسخ ولیس فی ہذا الکتاب فلیعلم وہاء تلک الدعوی وقد تدبرته فاذا ہو احد وعشرون حدیثا انتہی وازینجا مرتفع شد حجت کسانیکه منع کنند از عمل باحادیث بنا بر التوای آن بر معرفت ناسخ وی از منسوخ واینکه دریافت آن جز از مجتہدین صورت نه بندد زیراکه علمای حدیث رح احادیث منسوخه را بعد بحث و تفتیش تمام یکجا فراہم کرده اند چنانکه درہمین رساله بلکه منجمله این احادیث که بست و یک حدیث ست جمعی دیگر از علما یازده حدیث را ازان جمع کرده ہمگی ده حدیث را محتمل النسخ باقی داشته اند واین غایت سہولت ست واین رساله ہرجا میسرست نزد کاتب حروف نیز موجودست ولیکن ہم از تحصیل مرتبۂ انصاف و کمال قاصر اند این را خود علاج نیست چه مفاسد جہل و تعصب بسیارست **نثر الدراری** فی احادیث خیر البشر للشیخ الامام محمود بن محمد التنوخی اوله الحمد للہ المنفرد بالبقاء واول احادیث متفق علیه صحیحین آورده بعده احادیث سنن اربعه ودر اول ہر حدیث نام صحابی راوی ذکر نموده و معنی الفاظ از نہایه نوشته و گفته اند که تالیف تقی الدین ابی محمد عبد الغنی بن عبد الواحد ست در کشف الظنون گفته وجدت الاول فی ظہر النسخه والثانی فی اولہا وبالجمله این کتابی مختصرست محذوف الاسانید در بیان احکام و مواعظ و آداب مرتب بر حروف معجم و زرکشی ہم مثل این کتاب تصنیفی دارد **نثر فوائد الاربعین المنوویه** فی شرح فوائد الاربعین النوویه در حرف الف گذشت **نجاح** فی شرح اخبار کتاب الصحاح لعمر النسفی در اولش بعد ذکر اسانید گفته ہذه خمسون طریقا الاسناد کتاب صحیح البخاری اخذتہا عن مشایخی **نخبة الفکر** فی مصطلح اہل الاثر للحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی سنة ۸۵۲ متنی متین ست در علم اصول حدیث اوله الحمد للہ الذی لم یزل عالما قدیرا و شرح وی نزہة النظر فی توضیح نخبة الفکر ہم از وست و شرح الشرح مسمی بمصطلحات اہل الاثر علی شرح نخبة الفکر از ملا علی قاری ست

المتوفی سنة احدی عشرة وتسع مائة **نصاب الاخبار** لتذکیر الاخیار للامام الحرمین سراج الدین ابی محمد علی بن عثمان
بن محمد الاوشی نقله من الاقناع والتنبیه وجامع الترمذی وروضة العلماء وشهاب الاخبار وصحیح البخاری وطبقات
الطوسی وعیون المحاسن وفردوس الاخبار وکنز الاحباب واللؤلؤات ومسند ابی هریرة والنتف والیواقیت وقد
اختصره من کتاب غرر الاخبار ودرر الاشعار وهذا الذی کان عندی جمعه مقتصرا علی ایراد الف حدیث صحیح وهو
کثیر الابواب وکان حیا فی سنة تسع وستین وخمس مائة **نصب الرایه** لاحادیث الهدایة سبق **نظم الدرر**
فی علم الاثر الفیة فی الحدیث لجلال الدین السیوطی اولها مصرع لله حمدی والیه استند* وگفته که هرچه
دروی بشرحی نوشته ام زیادت من ست وبروی شرحی ست از و مسمی بالبحر الذی زخر اما تمام نشد و شرح دیگر
مسمی بقطر الدرر **نظم الدرر والمرجان** للشیخ الامام اوحد الدین البرکی ثم الجالندهری الهندی مجلد وسط است
اوله الحمد لله الذی ارسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله دروی گفته ان اهل الحدیث قاطبة بلغهم الله
سبحانه الحسنی وزیادة قد صنفوا فی فنون مغازیه وشمائله وشیمه الشریفة صلی الله علیه وسلم کتبا شتی والفوا فی تبیین مآثره
وفضائله ومفاخره زبرا لاتحصی وبذلوا جهدهم طول المدی فی اکمالها واتمامها وانی مع قلة بضاعتی مقتحما نفسی فی سلک
زمرتهم کعجوز یوسف الفت مختصرا ابنیت فیه ما قرب ماخذه ونقله وسهل تناوله وحمله لیکون للمبتدی تبصرة وللمنتهی
تذکرة ودر آخرش گفته قد فرغت من تسوید هذا الکتاب الجلیل القدر الذی ما صنف فی الاسلام مثله قط فی ما اظن
یوم الثلثاء ثانی ذی الحجة سنة احدی وتسعین والف **نفحة الجدوی** فی الجمع بین احادیث العدوی لتاج الدین
بن الدریهم علی بن محمد الموصلی الشافعی المتوفی سنة اثنتین وستین وسبع مائة **نفی النقل** فی الحدیث لابی الفرج
عبد الرحمن بن الجوزی **نقایه** للسیوطی دروی رساله در علم اصول حدیث درج نموده اوله علم الحدیث علم بقوانین
یعرف بها اصول السند والمتن و شرح آن که اتمام الدرایه است هم ازوست **النکت البدیعات**
علی الموضوعات ای موضوعات ابن الجوزی للسیوطی سبق ذکره **النکت** علی کتاب علوم الحدیث لابن الصلاح
سبق ذکره **نوادر الاصول** فی معرفة اخبار الرسول لابی عبد الله محمد بن علی بن حسن بن بشیر المؤذن الحکیم
الترمذی المتوفی شهیدا سنة خمس وخمسین ومائتین و زوائدش از جلال الدین سیوطی ست و حکیم دروی سه صد اصل
ذکر نموده دوازده کم و بسلوة العارفین ملقب کرده واین غیر ترمذی صاحب جامع صحیح ست که کتابش معدود در
صحاح سته است و درین کتاب احادیث غیر معتبر بسیار ست و اکثر جاهلان را اشتباه میشود و حکیم ترمذی را همان
ترمذی خیال کرده نسبت واهیات بسوی او میکنند درینجا فرق کردن ضرورست حکیم در اصل ما یقال فی السجود
سجدات القرآن میگوید ما یقال فی سجدة سورة الاعراف عند قوله تعالی ان الذین عند ربک لا یستکبرون عن عبادته
ویسبحونه وله یسجدون طابت لهم منازل القربة عندک فتطهروا عند الاستکبار واذعنوا لک خضوعا بما عاینوا من
کبریائک وعزیز جبروتک فی الملکوت فلقوا عظمتک بالتسبیح واستکانوا بالسجود لک خشوعا هؤلاء بدیع حکمتک ونحن ولد
بدیع فطرتک وصنیع یدک امة حبیبک الممدوحون فی التوریة والموصوفون فی الانجیل بما منحتنا من منک وفضلک

المتوفی سنة خمس وخمسین ومائتین والف رضی الله عنه وارضاه وجعل الجنة منزله ومثواه مفتقر اعلی حل الفاظه ومبانیه
وبیان احکامه ومعانیه موضحا صحة دلائله باحثا عن الراجح والمرجوح عند تعارض مسائله قائما ولله الحمد فیهما مقتا ما
لایعرفه الا المتاہلون ولا یقف علی مقدار کنهه من حملة العلم الا المبرزون ناصرا لما اظنه الحق بمقدار ما بلغت الیه الملکة
صائنا للنفس عن قذر التعصب الذی ہو الہلکة ولم اطول فی ذیل ہذا الشرح بذکر تراجم رواة الاخبار لکونه علما آخر
وطول المشروح وکراہة الاکثار نعم ذکرت ترجمة المصنف قبل الشروع فی کلامه اتباعا للشارح علی سبیل الاختصار
وسمیت الشرح بمنزل الابرار لیطابق اسمه مسماه ولفظه معناه فاقول وبالله احول واصول الخ **نزهة الابصار فی الحدیث**
لابی عبد الله بن محمد الفضائلی الرازی ذکره فی فضائل القرآن **نزهة الالباب فی الحدیث نزهة الحفاظ**
لابی موسی محمد بن ابی بکر المدینی المتوفی ۵۸۱ھ در مسلسل احمدین ست یعنی در سندش شش کس احمد نام متصل بکدیگر
واقع شده اند میگوید اخبرنا ابو رجاء احمد بن محمد الکسائی ثنا ابو العباس احمد بن محمد بن ابراہیم الوزدانی ثنا ابو بکر احمد
بن موسی ثنا احمد بن اسحق ثنا احمد بن الحسین الانصاری ثنا احمد بن سنان الرملی ثنا عبد الرحمن بن مغراء ثنا مجاہد سمعت الشعبی
یقول العلم اکثر من عدد القطر فخذ من کل شئ احسنه ثم قرأ فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه قال
ابن سنان ہذا خصته من الانتخاب **نزهة الکرام فی الحدیث نسیم الریاض** شرح شفاء القاضی عیاض
للشیخ الفاضل الادیب المحقق المدقق النسیب شہاب الدین احمد الخفاجی المصری المتوفی سنة تسع وتسعین والف
در چہار مجلد ست ممزوج با متن محتوی بر وجوه اعراب وحل لغات وتراجم روات وتصحیح احکام وتنقیح مرام وتہذیب
وتحقیق بالاکلام اوله الحمد لله الذی نور الخافقین ببعثة النور المبین وجعلها شفاء لما فی الصدور وہدی ورحمة للمؤمنین
فازال ظلمات الضلال المدلہمة فاذا ہمت افواه الاباطیل باطفاء نوره ابی الله الا ان یتمه در وی بعد حمد ونعت گفته
ہذا وان کتاب الشفا بتعریف حقوق المصطفی کتاب بقدره جلیل وہو علی جلالة مصنفه ادل دلیل فانه کما فی
مطمح الانفس اجل اعیان الاندلس جار بہا علی قدر وسبق لنیل المعانی وابتدر فتحلت به للعلوم نحور وتجلت له
منہا عرائس حور صحف انزعت بشہد حلی فی کل ذوق لذاک کان شفاء ولعمری لقد نشر الدر فیه من فیه وبلغت امانیه ما کانت تنوی من التنویه شعر

	حدیث لو ان المیت نودی باسمه		لاصبح حیا بعد ماضمه القبر	

انتہی ودر کشف الظنون در ذکر شفا گفته که شرح آن از خفاجی نیز ہست ونام شرح وشارح نبرده واعتنا بذکر
آن ننموده مگر او را وقوف کما ینبغی برین کتاب که تاج الشروح ست دست بہم نداده واین شرح درین نزدیکی ۱۲۶۷ھ
بعہد سلطان عبد المجید خان مرحوم ملک روم بمحروسه مصر حلیه طبع پوشیده ودر آخر وی گفته وہو اجل ما رتب من الشروح
علی ہذا الکتاب واحلی ما حرر فی ہذا المنہل المستطاب جزی الله عنا ماتنه وشارحه احسن ما جزی به المصنفین والمستنسخین
انتہی وفی الواقع ہر که این شرح را ندیده وی ہیچ ندیده نتوان گفت که شرح شفا ست بلکه شفای ہر دار ست فوج فوج
علوم عربیه وتحقیقات نفیسه علمیه طوع ید اوست وجوق جوق فوائد لغویه ونفائس ادبیه بسر حد او لله دره لقد اتی
بالعجب العجاب وادخل جنات الفوائد من کل باب **نشر العبیر فی تخریج احادیث الشرح الکبیر** للشیخ جلال الدین السیوطی

والمباحثات التی تفضی الی الاکثار واما فی مواطن الجدال والخصام فقد اخذت فیهما بنصیب من الاطالة وذیول الکلام لانها معارک تتبین عندها مقادیر الفحول وفیها تقطع شعابها وعقائصها الانحاریر الاصول الی قوله فدونک شرحا علی شرح الصدر یمشی علی سنن الدلیل وان خالف الجمهور الی قوله ولکنی قد بصرت بالطنة الحق بمقدار ما بلغت الیه الملکة ورضت النفس حتی صفت عن قذر التعصب الذی هو بلا ریب الهلکة انتهی ملخصا واین شرح در پنج مجلد ست وفقیر آنرا بجهد تمام از دیار یمن حاصل کرده و بالله التوفیق

باب الواو

الوجازة فی الاجازة للولید بن بکر **وجیزة المعانی** فی قوله صلی الله علیه وآله وسلم من رآنی فی المنام فقد رآنی لمحب الدین احمد بن عبد الله الطبری المکی المتوفی سنة اربع وتسعین وست مائة **ودعانیات** منجمله کتب اربعینات ست اما جمله احادیثش موضوع ومفتری ومختلق وواهی ست نعوذ بالله منها ومن واضعها **وسائل** فی تخریج احادیث الدلائل سبق ذکره **وصایا الاتباع** وبیان الابتداع لابن حبان البستی وهو من کتب الاحادیث **الوصیة** للاحیاء والاموات جمعه بعضهم مما ورد فی الوصیة من الاحادیث والآیات وکلام الاکابر اوله الحمد لله الذی امرنا ان نقی انفسنا واهلینا نارا **وظائف النبي** للملا عبد الغنی بن احمد بن عبد القدوس الحنفی اوله الحمد لله الذی هدانا ولولا هدایته ما اهتدینا مجلدی ست محتوی بر ادعیه ماثوره

باب الهاء

هادی الاخیار الی صحاح الاخبار جز نام وقوف بر حال این کتاب ومؤلفش دست بهم نداد ظاهر آنست که از کتب حدیث باشد والله اعلم **الهبات السنیات** فی تبیین الاحادیث الموضوعات لعلی بن سلطان محمد القاری الهروی **هدایة الرواة** الی تخریج المصابیح والمشکوة للحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی سنة اثنتین وخمسین وثمان مائة وآن ملخص لباب الصدر ست **هدایة المرتاب** الی صحة نیة العبادات لنیل الثواب ودفع العقاب للسید العلامة محمد بن اسمعیل الامیر الیمنی اوله الحمد لله سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا الخ این رساله در جواب سوال بعض اهل علم ست مدلل بآیات واحادیث در اثبات آنکه عبادت مع عمل بر طمع جنت وخوف از نار صحیح ست فقیر نقلش از مکه معظمه گرفتم **هدی نبوی** اصل نامش زاد المعاد فی هدی خیر العباد ست اما مشهور بهدی ست تالیف حافظ امام تاج الاسلام محمد بن ابی بکر بن القیم الجوزی ست این کتاب در دو مجلد کلان ست وبیش ازان ست که کسی مدح وی کند یا ثنای او در تقریر وتحریر گنجد در گمان فقیر وجمعی غفیر قدیما وحدیثا مثلش در اسلام تالیف نشده برای تتبعان سنت در هر باب از اخلاق وعبادات وعادات وطب وجز آن مرشد کافی ست ودر هر خانه که باشد گویا در وی حافظی بلکه صحابی که احادیث نبویه را روایت میکند سید محمد بن اسمعیل امیر را تمنی در جستجوی آن ماند ومیسر نمی آمد تا آنکه بعد عمری حاصل شد درین باب گوید نظم

اتعبت نفسي في تحصيله فعسى / افوز بالهدي في مستقبل العمر
اضحي اغنيه في باطن الحضر / والدين عاد الى اوطان غربته
مذ فاتني من اساطين الحديث لقا / تسليت نفسي عن الاعيان بالاثر
قد اعرض الناس عن علم الحديث وقد / كابدي صدق المختار في الخبر

وذکر این کتاب در حرف الزای هم گذشته

فاہدیت الی المجتبین منا ہدایاک وکرامانک محنا ورافۃ سجدنا لک بحظنا من افتک ورحمتک والقینا بایدینا سلما زجو
لرادک وسیبک معروفک یا معروفا بالعطایا الجزیلۃ ومحمودا علی صنائعک الجمیلۃ انتہی در کشف الظنون گفتہ قال
الحکیم الترمذی ما وضعت حرفا لینقل عنی ولا لینسب الی شئی منہ ولکن کان اذا اشتد علی وقتی اتسلی بہ فی تصانیفہ
ویلوح صدق ما یقول فی ہذا الکتاب حیث لم یقدم خطبۃ ولا ترتیبا وہی ثمان وثمانون ومائتا اصل وقد قیل ان الاصول
ثلث مائۃ وستون وہو موجود فی کتب ورثۃ الشرف الطوسی بالری کذا قال القشیری فی فہرس ہذا الکتاب ولہ مختصر
علی قدر ثلثۃ انتہی **نور اللمعۃ** فی خصائص الجمعۃ للحافظ السیوطی اولہ الحمد للہ الذی خص ہذہ الامۃ المحمدیۃ
بما ادخر لہا من الفضائل السنیۃ رسالہ ایست مختصرہ در خصائص یوم جمعہ مشتمل بر یکصد و یک خاصیت کہ در
احادیث وارد شدہ واین رسالہ در محروسہ مصر در سنہ ۱۲۷۰ ہجری بقالب طبع رسیدہ در باب خود اجمع رسائل این باب ست
واللہ اعلم **نور القاری** شرح صحیح البخاری للشیخ نور الدین بن محمد صالح الاحمد ابادی المتوفی سنۃ اربع وستین والف
نہایہ مجلدات فی غریب الحدیث للشیخ الامام ابی السعادات مبارک بن ابی الکرم محمد المعروف بابن الاثیر الجزری
المتوفی سنۃ ست وست مائۃ واین کتاب از کتاب الغریبین للہروی وغریب الحدیث لابی موسی الاصبہانی اخذ کردہ
وبالتزام اول وثانی از ہر کلمہ واتباع ش بثالث بر حروف معجم ترتیب دادہ علامت کتاب ہروی ہ بسرخی وعلامت کتاب
ابی موسی حرف س مقرر کردہ وغیر این دو کتاب ابی علامت گذاشتہ تا تمیز باشد از ما فیہما وذکرش در حرف غین گذشت
اولہ الحمد للہ علی نعمہ بجمیع محامدہ وذیلی وی از صفی الدین محمود بن ابی بکر الارموی المتوفی سنۃ ثلث وعشرین وسبع مائۃ ست
ومختصرش از عیسی بن محمد الصفوی المتوفی سنۃ ثلث وعشرین وتسع مائۃ قریب بنصف حجم وجلال الدین سیوطی ہم مختصرش نمودہ
مسمی بالدر النثیر فی مختصر نہایۃ ابن الاثیر ولہ التذییل والتذنیب علی نہایۃ ابن الاثیر فی الغریب ونیز مختصر نہایہ از
شیخ کامل علی بن حسام الدین الہندی الشہیر بالمتقی ست **نہایۃ** فی بدء الخیر وغایۃ مختصر جامع الصحیح للبخاری لعبد اللہ
بن سعد بن ابی جمرۃ الازدی المتوفی سنۃ خمس وسبعین وست مائۃ ثم شرحہ وسماہ بہجۃ النفوس وتحلیتہا بمعرفۃ ما علیہا ولہا
اولہ الحمد للہ الذی فتق رتق ظلمات جہالات القلوب **نیل الاوطار** بشرح اسرار منتقی الاخبار لحافظ الوقت
خاتم المحدثین والمفسرین بالدیار الیمنیۃ قاضی قضاۃ الصنعاء المحمیۃ ابی علی محمد بن علی بن محمد الشوکانی المتوفی سنۃ
خمسین ومائتین والف اولہ احمدک یا من شرح صدورنا بنیل الاوطار من علوم السنۃ وافاض علی قلوبنا من انوار معارفہا
ما ازاح عنا من ظلم الجہالات کل دجنۃ الخ ودر وی گفتہ لما کان الکتاب الموسوم بالمنتقی من الاخبار فی الاحکام مما لم ینسج
علی منوالہ ولا حرر علی شکلہ ومثالہ احد من الائمۃ الاعلام قد جمع من السنۃ المطہرۃ ما لم یجتمع فی غیرہ من الاسفار وبلغ الی غایۃ
فی الاحاطۃ باحادیث الاحکام تتقاصر عنہا الدفاتر الکبار وشمل من دلائل المسائل جملۃ نافعۃ یفنی دون الظفر ببعضہا طوال
الاعمار وصار مرجعا لجلۃ العلماء عند الحاجۃ الی طلب الدلیل لاسیما فی ہذہ الدیار وہذہ الاعصار فانہا تزاحمت علی موردہ العذب
انظار المجتہدین وتسابقت علی الدخول فی ابوابہ اقدام الباحثین من المحققین وغدا ملجأ للنظار یاوون الیہ ومفزعا للہاربین
من رق التقلید یعولون علیہ الی قولہ سلکت فی ہذا الشرح لطول المشروح مسلک الاختصار وجردتہ عن کثیر من التعریفات

بسرعت تمام بکر خواندن آغاز نهاد و سه بار تشهد براورد و بر روی خود سجده کنان بیفتاد و در گذشت رحمه الله قرقول بضم قافین و سکون رای مهمله میان هر دو و بعد واو ولام ست مُرسیّه بفتح میم و کسر را و تشدید تحتانیه شهری کلان در اندلس ست بر ساحلی بحر مراسی مراکب و فاس بفا و سین مهمله مدینهٔ عظیمه است در مغرب قریب سبته و نسبت حمزی بسوی حمزه آن بفتح حاء مهمله و میم و کسر شین مثلثه است و حمزه بلیدیست بافریقیه مابین بجایه و قلعهٔ بنی حماد چنانکه جماعتی از اهل آن بلاد مین گفته اند قاله ابن خلکان

ابراهیم بن اسحق بن ابراهیم الفقیه ابو اسحق الحربی یکی از ائمهٔ اعلام ست در سنه ثمان و تسعین و مائة متولد شد و بر امام احمد بن حنبل تفقه کرده و از نجبای صحابه او بود و ابن صاعد و ابن سماک از وی روایت دارند خطیب گفته امام بود در علم و رأس بود در زهد و عارف بود بفقه بصیر بود در احکام حافظ بود برای حدیث مجیب بود برای مسئله قیم بود بادب در غریب حدیث و جز آن کتب کثیره تصنیف نموده عبد الله بن امام احمد گفته پدرم بسیار مرا میگفت برو نزد ابراهیم حربی که ترا فرائض بیاموزد مردی روبروی او این ابیات بخواند **ابیات**

أنكرت ذلي فأي شيء ... أحسن من ذلة المحب
أليس شوقي وفيض دمعي ... وضعف جسمي شهود حبي

ابراهیم گفت این شهود ثقات اند و فرمود نخواندم هیچ شعری گاهی مگر آنکه ۳ بار قل هو الله احد تلاوت کردم قومی بروی برای عیادت درآمد و گفتند چگونه می یابی خود را گفت می یابم چنانکه گفته اند **نظم**

دب فيّ السقام سفلا وعلوا ... وأراني أذوب عضوا فعضوا
بليت جدتي بطاعة نفسي ... وتذكرت طاعة الله نضوا

و از مصنفات او ست کتاب سجود القرآن و مناسک الحج و کتاب الهدایا والسنة و در وی مسند علی و زبیر و طلحه و سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف و غیر هم جمع کرده است و وصل وی از مرو بود هفت روز از ذیحجه باقی بود که در سنه خمس و ثمانین و مائتین بجوار رحمت الهی آسود رحمه الله تعالی کذا فی فوات الوفیات ذیل تاریخ وفیات الاعیان

ابراهیم بن سلیمان بن النجار الدمشقی المجود پیدا شد در دمشق سنة تسعین و خمس مائة و وفات یافت در سنة احدی و خمسین و ست مائة و روایت حدیث کرد و اجازتها نوشت و ابنای ملوک بروی کتابت کردند و در نظم و ادب ست و من **شعره**

لحا الله الحشيشة وآكليها ... لقد خبثت كما طاب السلاف
كما يصبي كذا تضني وتشقى ... كما يشقى بغايتها اشراف
واضعف حالها والداء جم ... لغاء اوجنون اونشاف
ومنه قوله **نظم**
اين المراتب في الدنيا ورفعتها ... من الذي حاز علما ليس عندهم
لا شك ان لنا قدرا رأوه وما ... لمثلهم عندنا قدر ولا همم
هم الوحوش ونحن الانس حكمنا ... نقودهم حيثما شئنا وهم نعم
وليس شيء سوى الاهمال بيننا ... عنهم لانهم وجدانهم عدم
لنا المريحان من علم ومن كرم ... وفيهم المتعبان الجهل والحشم

وی را سفرست بسوی حلب و بغداد و برای امجد صاحب بعلبک کتابت کرده و باسکندریه رفته و متولی نقابهٔ اشراف آنجا شده کذا فی فوات الوفیات +

ابو اسحق المروزی **ابراهیم** بن احمد یکی از ائمهٔ دین و اصحاب وجوه ست بر ابن شریح تفقه کرده امام جلیل زاهد ورع بحر خضم غواص معانی دقیقه بود ریاست علم ببغداد بسوی وی منتهی شده و فقه از اصحاب او در بلاد منتشر گشته شرح مختصر مزنی و دیگر کتب در اصول تصنیف کرده آخر عمر بمصر آمد در سال قرامطه و در مجلس شافعی نشست مردم بروی گرد آمدند و از مجلس او

هدی الساری نام مقدمهٔ فتح الباری شرح صحیح البخاری ست از حافظ ابن حجر عسقلانی المتوفی سنه اثنتین و خمسین و ثمان مائة در یک مجلد کلان ست اوله الحمد لله الذی شرح صدور اہل الاسلام للسنة فانقادت لاتباعها وارتاحت لسماعها و امات نفوس اہل الطغیان بالبدعة بعد ان تمادت فی نزاعها و تغالت فی ابتداعها الخ و ہی تشتمل علی جمیع مقاصد الشرح سوی الاستنباط قال المؤلف انه اکمل تالیفها فی سنة ثلث عشرة و ثمان مائة انتہی وقد رایتها بالحدیدة من ارض الیمن و استفدت منها کثیرا فی سفر الحج عام خمس و ثمانین و مائتین و الف و لله الحمد

باب الیاء المثناة التحتیه

یارنامج قال السراج القزوینی عن شیخنا ان النسخة التی یکتب فیها المحدث اسماء رواته و اسانید کتبه المسموعة تسمی بذلک محرر سطور گوید و از ین جنس ست برنامج سید محمد مرتضی ابی الفیض الزبیدی البلگرامی اوله الحمد لله علی جزیل نعمائه و مشہور بباء موحده است لیکن در کشف الظنون در باب الیاء التحتیه آورده **الیواقیت المکللة** فی الاحادیث المسلسلة للشیخ عمر بن احمد الشماع الحلبی المتوفی سنه ست و ثلثین و تسع مائة **الیواقیت** فی المواقیت رسالة فی بیان اوقات الصلوة الخمس المکتوبات علی ما وردت به السنة و صحت به الاخبار للسید الامام الکبیر محمد بن اسمعیل الیمنی الامیر المتوفی سنه اثنتین و ثمانین و مائة و الف اوله حامد المن جعل الصلوة کتابا موقوتا معینا محدودا الخ و در وی رد ست بر بعض نذیریه در جمع بین الصلوتین در حضر بغیر عذر سفر و مطر و جز آن و فقیر آنرا ما بین حدیده و جده در مرکب خود بدستخط خویش نقل گرفته و چهارم شوال ۱۲۸۵ ہجری از کتابتش فارغ گشته والحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات

مقصد دوم

در ذکر تراجم جمعی از اکابر محدثین و وجوه فقهای دین که اساطین روایت و سلاطین درایت اند سیما قدمای مشاہیر ایشان با ترجمهٔ زمرهٔ از متاخرین هند بر ترتیب حروف ہجا از ہمزه تا یا و مقصود استیعاب جمیع مؤلفین کتب مذکوره در مقصد اول نیست زیرا که شمار ایشان بیاد برآوردن دشوار است

حرف الهمزة

ابو مسلم ابراهیم بن عبد الله البصری الکشی بفتح الکاف العجمی و یقال الکجی بالجیم خطیب بغدادی در تاریخ گفته روزی که در بغداد آمد مردم برای روایت حدیث بروی ہجوم آوردند در رحبه غسان که فراخ ترین مکانات بغداد بود جلوس نمود و مردم گرداگرد او استاده شدند و ہفت کس برای ابلاغ آواز او متعین شدند که یکی بدیگری رساند تا مردم دور دست بشنوند بعد از فراغ ازین مجلس مردم را شمار کردند یکهزار و چهل و چند کس صاحب دوات و قلم در ان مجلس حاضر بودند که از وی می نوشتند سوای شنوندگان و نظارگیان و فاتش در سنه دو صد و شصت و دو بوده رح

ابو اسحٰق ابراهیم یوسف بن ابراهیم بن عبد الله بن بادیس بن قائد الحمزی المعروف بابن قرقول صاحب کتاب مطالع الانوار و آنرا بر مثال کتاب مشارق الانوار قاضی عیاض وضع کرده یکی از افاضل اماثل ست صحبت جمعی از علمای اندلس یافته ولادتش در مریه از بلاد اندلس در صفر سنه خمس و خمس مائة بوده و وفاتش بمدینهٔ فاس روز جمعه اول وقت عصر ششم شوال سنه تسع و ستین و خمس مائة اتفاق افتاده نماز جمعه در مسجد جامع گذارده بود که وفات حاضر شد سورهٔ اخلاص تلاوت کرد

دربیجور سنه ثمان وتسعین ومائة والف که قریه ایست از قرای مصر راه دوازده ساعت متولد شده قرآن تجوید واتقان
بر پدر خوانده در سنه ۱۲۱۲ برای تحصیل علم بازهر قدوم آورده درین وقت چهارده ساله بود از شیخ محمد امیر وعبد الله شرقاوی
وسید داؤد قلعاوی وطبقه ایشان اخذ علوم کرده واکثر اخذ او از شیخ محمد فضالی وحسن قویسنی ست وملازم اول بود تا وفات
در اندک مدت بارع شده در هر فن درس وتالیف کرد از توحید واصول ومعقول ومنقول حاشیه شمائل در سنه [illegible] نوشته در تعلیم
نفس عالی داشت وبران ملازم بود علی التوالی ودائم التلاوة قرآن ومتمیز بین الاقران با اهل بیت نبی کریم او را عظیم
وحب جسیم بود وباین جهت مواظبت میکرد بر زیارت ایشان وآمد ورفت مینمود بابواب اینها تالیفش هم در حیات وی
انتشار یافته واز اقصی البلاد مطلوب شده ریاست جامع ازهر درین وقت او منتهی بسوی او بود در سنه ۱۲۶۳ متوسلی
آن شده وفات او درین نزدیکی در سنه یک هزار ودو صد وهفتاد وچند اتفاق افتاده رح

ابو عبد الله **احمد** بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد بن ادریس بن عبد الله بن حیان بن عبد الله بن انس بن عوف
بن قاسط بن مازن بن شیبان بن ذهل بن ثعلبه بن عکابة بن صعب بن علی بن بکر بن وائل بن قاسط بن هنب بن اقصی
بن دعمی بن جدیله بن اسد بن ربیعة بن نزار بن معد بن عدنان الشیبانی المروزی صحیح در نسب او همین ست وقیل من
بنی مازن بن ذهل بن شیبان بن ثعلبه بن عکابة واین غلط ست زیرا که وی از بنی شیبان بن ذهل ست نه از بنی ذهل
بن شیبان وذهل بن ثعلبه مذکور عم ذهل بن شیبان ست والله اعلم مادرش از بلده مرو در حالت حمل وی برامد ودر بغداد بماه
ربیع الاول دوازدهم یا دهم سنه اربع وستین ومائة او را بزایید وبعضی گفته اند که هم در مرو متولد شد وبغداد بردند در
حالیکه شیر خواره بود وی امام محدثین بروی زمین ست در کتاب مسند خود احادیثی جمع نموده که غیر او را اتفاق نیفتاده وهزار
هزار حدیث یاد داشت از اصحاب شافعی ست همیشه مصاحب او بود تا آنکه شافعی بسوی مصر رخت سفر بربست ودر حق
او گفت که از بغداد برامدم ونگذاشتم در انجا اتقی تر وفقیه تر از وی شیخ عبد الحق دهلوی در اشعة اللمعات ترجمه مشکوة
نوشته پیشوا ومقتدا بود در حدیث وفقه وزهد وورع وعبادت وباو شناخته شد صحیح از سقیم ومجروح از معدل نشو ونما در بغداد یافته
وطلب علم وتحصیل حدیث دران دیار کرده وبعد از انکه از سماع حدیث از مشایخ آن ناحیه فارغ شده رحلت نمود تحصیل سند عالی
وسماع حدیث از وطن خویش بکوفه وبصره ومکه ومدینه ویمن وشام وجزیره وکتابت حدیث وسماع آن از علما ومشایخ بلاد نموده
روایت دارد از یزید بن یحیی بن سعید بن قطان وسفیان بن عیینه وخلائق بسیار وروایت دارند ازو مشایخ عظام وعلمای اعلام
مثل محمد بن اسمعیل بخاری ومسلم بن حجاج قشیری وابو زرعه وابو داؤد سجستانی وغیر ایشان اسحق بن راهویه در حق او گفته
احمد بن حنبل حجت ست میان خدا وبندگان او بر روی زمین واحمد سعید دارمی گوید من ندیدم هیچ جوانی را که احفظ باشد
مر حدیث رسول خدا را صلی الله علیه وسلم از احمد بن حنبل واسناد او درمیان مردم مشهور ومعروف ست وکتاب او در زمان او
اعلی وارفع واجمع کتبها بود از ابو داؤد سجستانی منقول ست که گفته مجالست با احمد بن حنبل مجالست آخرت ست ویاد هیچ چیز
از امور دنیا در مجلس او نبودی آورده اند که وی فقر اختیار کرد وهفتاد سال بران صبر نمود واز هیچکس چیزی قبول نکرد
محمد بن موسی گوید از مصر برای حسن بن عبد العزیز میراث او صد هزار دینار زر سرخ بار کرده ببغداد فرستادند [illegible]

بغداد امام از اصحاب حدیث با فاق رفتند و از آفاق بسوی وی شد رحل و ضرب اکباد ابل کردند وفاتش در سنهٔ
اربعین و ثلث مائة بوده نزد امام شافعی مدفون شد ذکره السیوطی فی حسن المحاضرة و ابن خلکان گفته وی امام عصر خود بود
در فتوی و تدریس فقه از ابی العباس بن سریج گرفته و در وی بارع شده درب مروزی در بغداد منسوب باوست و مروزی
بفتح میم و سکون رای و فتح واو و بعدش زای نسبت ست بسوی مرو شاهجان که یکی از کراسی خراسان ست و کراسی او چهار ست
نیسابور و هرات و بلخ و مرو و او را مرو شاهجان برای تمیز از مروالروذ گویند و بانی مرو اسکندر ذوالقرنین بود و پای تخت
ملک خراسان ست و در نسبتش زای بیفزودند چنانکه در نسبت ری رازی گویند و در صحاح اصطخری ولیکن این زیادت
مختص به بنی آدم ست نزد اکثر اهل علم بنسب پس فلان مروزی بگویند نه ثوب مروزی بلکه در نسبتش مروی گویند بسکون رای و بعضی این فرق نکرده اند
ابو ثور ابراهیم بن خالد بن ابی الیمان الکلبی فقیه بغدادی صاحب امام شافعی و ناقل اقوال قدیمهٔ او یکی از فقهای اعلام
و ثقات مامونین در دین ست در احکام تصنیفی دارد جامع میان حدیث و فقه اول اشتغال بمذهب اهل رای داشت
چون شافعی بعراق آمد تابع او شد و همبران ماند تا وفات احمد بن حنبل گفته هو عندی فی مسلاخ سفیان الثوری اعرفه بالسنة
منذ خمسین سنة در سنهٔ ست و اربعین و مائتین در بغداد انتقال کرد و بمقبرهٔ باب الکناس مدفون شد
استاذ ابو اسحق ابراهیم بن محمد بن ابراهیم الاسفراینی فقیه شافعی متکلم اصولی حاکم ابو عبدالله ذکر وی کرده
و قاضی ابو الطیب طبری اصول فقه از وی گرفته و ابو الحسن عبدالغافر فارسی در سیاق تاریخ نیسابور در حق وی گفته احد من بلغ
حد الاجتهاد من العلماء لتبحره فی العلوم و استجماعه شرائط الامامة حافظ ابو بکر بیهقی از وی در تصانیف خود بسیار
روایت میکند وی سماعت دارد در خراسان از ابو بکر اسمعیلی و در عراق از ابو محمد و علی بن احمد سنجری و اقران
ایشان میگفت میخواهم که در نیسابور بمیرم تا همگنان از اهل او بر من نماز گذارند همچنان شد که روز عاشورا سنة
ثمانی عشرة و اربع مائة در انجا بر دبعده لاشهٔ او را باسفراین برده در مشهد وی دفن ساختند رح او را تصانیف
جلیله است منها جامع الحلی فی اصول الدین و الرد علی الملحدین در پنج مجلد و برای او مدرسهٔ مشهور نیسابور بنا کرده شده بود
ابو اسحق ابراهیم بن عیسی المرادی الاندلسی نووی گفته کان شافعیا اماما حافظا متقنا زاهدا در عالم ترم ینی
مثله فی وقته و کان بارعا فی معرفة الحدیث و علومه ذا عنایة بالفقه و النحو و اللغة و معارف الصوفیة توفی بمصر سنة ثمان و ستین
و ست مائة ذکره السیوطی فی حسن المحاضرة ابراهیم بن محمد بن ابی بکر بن الحافظ بن القیم الجوزیة ولادتش در سنهٔ ست عشر
و سبع مائة بود حاضر خدمت ایوب کحال میشد و از وی جماعتی شنیده کابن الشحنه و من بعده ذهبی ذکر او در معجم کرده و گفته
تفقه بر پدر نموده و در عربیت مشارک او بود و اشتهر و تقدم و افتی و درس و سمع و قرا و اشتغل بالعلم از نوادر او آنست که
میان او و عماد الدین بن کثیر در تدریسی منازعت واقع شد ابن کثیر گفت انت تکرهنی لانی اشعری وی گفت لو کان من راسک
الی قدمک شعر ما صدقک الناس فی قولک انک اشعری و شیخک ابن تیمیة رحمه الله تعالی از تصانیف او ست شرح الفیة ابن مالک
ابن کثیر گفته کان فاضلا فی النحو و الفقه علی طریقة ابیه و درس باماکن وفاتش در صفر سنة سبع و ستین و سبع مائة اتفاق افتاد ذکر ذلک کله فی الدرر الکامنة
شیخ ابراهیم بهجوری مجتبی شمائل تهذی امام عالم و جهبذ کامل جامع شرف علم و تقوی سالک سبیل سیر و بجوی ست

وبشهادت رسیدند و جماعتی که از ایشان امام احمد بود بسوی خلیفه فرستاده شدند چون امام احمد برقه رسید خبر مرگ مامون بطوس آمد از راه ببغداد برگشت مامون وقت انتقال خلیفه خود را وصیت کرد بر حمل مردم بر خلق قرآن چون معتصم خلیفه شد احمد بن حنبل را قید کرد و زد تا آنکه بست و هشت ماه در زندان بود و هفت روز بیمار مانده وفات یافت حافظ ابن القیم رضی الله عنه در کتاب مستطاب اعلام الموقعین عن رب العالمین در ذکر مفتیین بغداد نوشته که بود در انجا امام اهل السنة علی الاطلاق احمد بن حنبل آنکه پر کرد روی زمین را از روی علم و حدیث و سنت تا آنکه ائمه حدیث و سنت بعد از وی اتباع او بیند تا روز قیامت و بود شدید الکراهة برای تصنیف کتب و دوست میداشت تجرید حدیث و ناخوش میداشت آنکه کتابی نوشته شد از فتوی و کلام وی و کلام خود و شدت بسیار میکرد بر ان چون دانست او تعالی حسن نیت و قصد او نوشته شد از کلام وی زیاده از سی کتاب و منت نهاد حق تعالی بر ما باکثر آن کتب و فوت نشد از ان مگر قلیل و جمع کرده است خلال نصوص او را در جامع کبیر قریب بست کتاب یا اکثر از ان و روایت کرده شد فتاوی و مسائل او و تحدیث نمودند بدان قرنا بعد قرن تا آنکه امام و قدوهٔ اهل سنت شد باوجود اختلاف طبقات آنها تا آنکه مخالفین مذهبش باجتهاد و مقلدین غیر وی تعظیم کردند نصوص و فتاوای او را و میشناسند حق آن و قرب آن بنصوص و فتاوای صحابه و هر که تامل کند فتاوای او را و فتاوای صحابه را مطابق یابد یکی را با دیگری و در یابد که همها خارج یک مشکوة است تا آنکه هر جا که صحابه اختلاف کرده اند برد و قول در آن مسئله از وی نیز دو روایت آمده است و بود تحری او فتاوای صحابه را مثل تحری اصحاب او مر فتاوای او را بلکه اعظم از ان بلکه وی مقدم میکند فتاوای آنها را بر حدیث مرسل اسحق بن ابراهیم بن هانی در مسائل خود گفته ابو عبد الله یعنی امام احمد را گفتم حدیث رسول خدا مرسل برجال ثبت دوست تر است بسوی تو یا حدیث از صحابه و تابعین متصل برجال ثبت گفت عن الصحابة اعجب الی و بود فتاوای او مبنی بر پنج اصل یکی نصوص چون نص یافتی فتوی بموجب وی دادی و التفات بسوی خلاف وی نکردی هر چه باشد و از هر که باشد و لهذا التفات نکرد بسوی خلاف عمر در مبتوته بحدیث فاطمه بنت قیس و در تیمم جنب بحدیث عمار بن یاسر و در استدامت محرم بطیبی که پیش از احرام استعمال کرده بود بحدیث عائشه در ین باب و همچنین التفات نکرد بسوی خلاف مخالف در منع مفرد و قارن از فسخ بسوی تمتع بنا بر صحت احادیث فسخ و همچنین بسوی قول علی و عثمان و طلحه و ابو ایوب و ابی بن کعب در ترک غسل از اکسال بنا بر صحت حدیث عائشه انها فعلته و رسول الله صلی الله علیه و سلم فاغتسلنا و التفات نکرد بسوی قول ابن عباس و قول علی در روایتی که عدهٔ متوفی عنها زوجها که حامل باشد اقصی الاجلین است بنا بر صحت حدیث سبیعهٔ اسلمیه و نه بسوی قول معاویه و معاذ در توریث مسلم از کافر برای صحت حدیث مانع از توریث بینهما و نه بسوی قول ابن عباس در صرف یعنی فی قوله لا ربا الا فی النسیة بنا بر صحت حدیث بخلاف وی و نه بسوی قول او باباحت لحوم حمر و این قسم بسیار است و مقدم نمیکرد بر حدیث صحیح هیچ عمل و رای و قیاس و قول کسی را و نه عدم علم را بالمخالف که بسیاری از مردم اجماعش نامند و بر حدیث صحیح تقدیمش نمایند بلکه وی تکذیب مدعی این قسم اجماع کرد و تقدیمش بر حدیث ثابت روا نداشت و شافعی هم در رساله جدیده خود نص کرده است بر آنکه هر چه در ان خلافی معلوم نیست آنرا اجماع نتوان گفت و لفظ وی اینست ما لا یعلم فیه خلاف فلیس اجماعا و عبد الله بن احمد گفته

سی کیسهٔ زر که هر یکی هزار دینار داشت برای احمد بن حنبل فرستاد و گفت یا اباعبدالله این وجه از میراث حلال بمن رسیده است بگیر آنرا و بر عیال خود نفقه کن احمد گفت مرا هیچ حاجتی نیست و هیچ از آن قبول نکرد بیت

گرچه گرد آلود فقرم شرم باد از همتم ... گر بآب چشمهٔ خورشید دامن ترکنم

وازهمی در باب صبر و توکل و استغنا و در باب ورع و تقوی و احتیاط حکایات عجیب و غریب نقل کرده اند که دلالت دارد بر وصول او بدرجهٔ علیا و مرتبهٔ قصوی رحمة الله علیه رحمة واسعة کاملة از ابوداود سجستانی منقول است که دویست شخص را از مشایخ حدیث دیده باشم یکی را مثل احمد بن حنبل نیافتم و از ابوزرعه منقول است که گفت چشمان من یک کس مثل احمد حنبل ندیده گفتند در علم جواب داد در علم و در زهد و در فقه و در جمیع نکوئیها علی بن المدینی گوید در اصحاب ما امر احادیث پیغمبر را احفظ از احمد بن حنبل نیست عبدالله بن احمد گوید اصحاب حدیث در مجلس ابوعاصم نبیل ضحاک بن مخلد حاضر شدند گفت آمدید که دانا شوید و حال آنکه در میان شما فقیه نیست و در ایستاد و مذمت ایشان می نمود گفتند در میان ما یکی فقیه است پرسید کیست گفتند همین ساعت حاضر خواهد شد پس چون بدر من پیدا شد گفتند تحقیق آن مرد که میخواستی آمد ابوالعاصم باز نگریست و او را دید گفت بگذر و بالا نشین گفت مکروه میدارم که پای بر گردن مردم نهم ابوالعاصم با اهل مجلس گفت این از جملهٔ فقه یکیست آنگاه گفت گشاده سازید برای او مجلس را پس گشاده ساختند و او را برابر خود نشاندند و بروی مسئله القا کرد و وی در زمان جواب داد دیگر مسئله پرسید و جواب شنید همچنین مسائل می پرسید و او جواب سائلش میگفت ابوعاصم گفت این از آن مردان است که بر روی دریا می روند نه از آنانکه بر روی زمین میروند و از اقوای حجج و اسنای براهین علو مقام و رفعت مکان و قوت مذهب و اجتهاد این امام اجل و اکرم آنست که شیخ شیوخ و قدوهٔ اولیا و قطب اقطاب و فرد احباب شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه و ارضاه حامل مذهب و تابع اقوال اوست در بهجة الاسرار نوشته در مناقب وی وکان یفتی علی مذهب الشافعی و احمد بن حنبل و ازینجا ظاهر میشود که آنحضرت را اجتهادی بوده که موافقت داشت بیکی ازین دو مذهب و مشهور و مقرر آنست که ایشان حنبلی مذهب اند و ذکر ایشان در حنابله واقع و ثابت است انتهی کلام اشعة اللمعات بعبارته ابن خلکان در وفیات الاعیان گفته خوانده شد امام احمد بسوی قول بخلق قرآن پس قبول نکرد و بران محبوس و مضروب شد و مصر ماند بر امتناع خود و این زد و کوب در عشرهٔ اخیرهٔ رمضان سنه دو صد و بست بود و نبود در آخر عصر او هیچکس مانند او در علم و ورع و بود مردی میانه قد خوش صورت مخضب بحنا که بسیار سرخ رنگ نداشت و در ریش او چند موی سیاه هم بود انتهی و از علی بن شعیب طوسی منقول است که بود احمد نزد ما مثل کسی که فرمود در حق او رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کان فی امتی ماکان فی بنی اسرائیل حتی ان المنشار لو وضع علی مفرق راسه ما یصرفه ذلک عن دینه و اگر قائم نمیشد امام احمد باین شان عار می بود بر ما روز قیامت و اصل امر محنتش باختصار این است که قاضی احمد بن ابی دؤاد که یکی از رؤسای معتزله در گوش مامون قول بخلق قرآن در دمید تا آنکه این عقیدهٔ فاسده در دلش نشست و وی در سنه دو صد و هیجده بران رای زد که مردم را بسوی این قول بخواند با اسحق بن ابراهیم خزاعی نائب خود بر بغداد در بارهٔ امتحان علما و حمل ایشان بر قول بخلق قرآن بقهر سیف و سنان بنوشت بعضی روپوش شدند و بعضی توریه کردند و بعضی بپذیرفتند و بعضی تصمیم عزم بر معتقد حق نمودند

برقیاس باوجود ضعف خبر وارسال وی واما امام مالک پس وی مقدم میکند حدیث مرسل و منقطع و بلاغات و قول
صحابی را بر قیاس پس چون نمی باشد نزد امام احمد در مسئله نص و نه قول صحابه یا قول یکی از ایشان و نه اثر مرسل یا ضعیف
عدول میکند بسوی **اصل پنجم** که قیاس ست و استعمال میکند آنرا برای ضرورت در کتاب خلال گفته شافعی را از قیاس پرسیدم
گفت انما یصار الیه عند الضرورة پس این هر پنج اصل از اصول فتاوای اوست و بر وست مدار وی و گاهی توقف میکرد
در فتوی بنا بر تعارض ادله نزد او یا بنا بر اختلاف صحابه دران یا بنا بر عدم اطلاع خود دران مسئله بر اثر یا قول یکی از صحابه
و تابعین و بود شدید الکراهة والمنع برای افتا در مسئله که نیست دران اثری از سلف چنانکه گفت بعض اصحاب خود را
ایاک ان تتکلم فی مسئلة لیس لک فیها امام و جائز میداشت استفتای فقهای حدیث و اصحاب مالک و راه مینمود بسوی ایشان
و منع میکرد از استفتای کسی که معرض از حدیث ست و بنا نمیکند مذهب خود را بران و جائز نمی دارد عمل بفتوای آن [illegible]
امام احمد را ازین حدیث پرسیدم اجرأکم علی الفتیا اجرأکم علی النار فرمود یفتی بما لم یسمع ابوداود در مسائل خود گفته نتوانم شمرد
شنیدن خودم احمد را که پرسیده میشد از بسیاری از انچه دروی اختلاف در علم ست پس میگفت لا ادری و میفرمود ندیدم
مثل ابن عیینه در فتوی احسن ازو چه قدر آسان بود بروی اینکه بگوید نمیدانم و گفت عبدالله بن احمد در مسائل خود
شنیدم پدر را میگفت که گفت عبدالرحمن بن مهدی پرسید مردی از اهل مغرب مالک بن انس را از مسئله فرمود لا ادری
گفت تو میگوئی لا ادری فرمود آری برسان کسانی را که ورای تو اند که من نمیدانم و بسیار ست که میگفت سل غیری و اگر
میگفتند از کدام یک بپرسیم میفرمود سلوا العلماء و مردی را بعینه نام نمی برد انتهی کلام اعلام الموقعین و انچه در وی از
اصول خمسه امام احمد ذکر کرده همین اصلها اصول فرقهٔ توحید و اتباع این زمان ست راسا براس و کسانیکه برین اصول
اطلاع ندارند و استعمال آن ازین گروه حق پژوه می بینند امری جدید گمان کرده تهمت احداث عقائد می نهند و اهل آنرا
وهابیه نامند و حاشاهم عن ذلک و بالجمله مناقب امام احمد بیش از احصاست و جمعی از اهل علم در ترجمهٔ وی کتابهای مستقل
تالیف کرده اند و اوراست مسند که فرصت تبییض و ترتیب آن نیافته مصنفات دیگرست از انجمله ست تفسیری
بسیار مبسوط و کتاب الزهد و کتاب ناسخ و منسوخ و منسک کبیر و منسک صغیر و حدیث شعبه و فضائل صحابه و تاریخ و کتاب الاشربة
در بستان المحدثین گفته این همه تصانیف او در اصول مذهب و ماخذ آن واقع نشده مثل موطا بلکه از قبیل فوائد دینیه است
که سائر محدثین دران با وی شرکت بلکه تفوق دارند انتهی و وفاتش روز جمعه دوازدهم ربیع الاول و قیل سیزدهم
و قیل ربیع الآخر سنه دوصد و چهل و یک هجری در بغداد بوده در مقبرهٔ باب حرب مدفون شد و باب حرب منسوب ست
بحرب بن عبدالله بلخی یکی از اصحاب ابی جعفر منصور و محله حربیه نیز نسبت بهمین باب دارد و قبر امام احمد در انجا مشهور ست
یزار و یتبرک به و چون همراهیان جنازهٔ امام را شمردند هشت لک مرد و شصت هزار زن بود گویند روز وصال او
بست هزار نصرانی و یهود و مجوس مسلمان شدند قاله ابن خلکان و ابوالفرج بن الجوزی در کتاب اخبار بشر بن الحارث
الحافی در باب چهل و ششم ذکر کرده حدث ابراهیم الحربی قال رایت بشر الحافی فی المنام کانه خارج من باب مسجد الرصافة
وفی کمه شیء یتحرک فقلت ما فعل الله بک قال غفرلی و اکرمنی فقلت ما هذا الذی فی کمک قال قدم علینا البارحة روح احمد بن حنبل

شنیدم پدر را میگفت هرچه دعوی میکند مردی دران اجماع را آن کذب ست و هرکه دعوی اجماع کند کاذب ست شاید
مردم اختلاف کرده باشند و وی آنرا ندانسته و بآن منتهی نشده پس باید که چنین بگوید لا نعلم الناس اختلفوا این هست دعوی
بشر مریسی و اصم و نصوص رسول خدا نزد امام احمد و سائر ائمه حدیث اجل ست ازانکه مقدم کنند بران توهم اجماع را که مضمونش
عدم علم بمخالف ست و اگر جائز باشد نصوص معطل شوند و جائز شود برای هرکه نمیداند مخالفی را در حکم مسئله تقدیم جهل خود
بمخالف بر نصوص و ازین قسم دعوی اجماع انکار کرده است امام احمد و شافعی نه انچه مردم گمان میکنند که وی وجود
اجماع را مستبعد گفته **اصل دوم** آنکه چون یافتی فتوای بعض صحابه که شناخته نمیشود برای آن مخالفی از ایشان
دران مسئله تجاوز نمیکرد ازان بسوی غیر وی و نمیگفت که این اجماع ست بلکه از ورع او در عبارت این ست که میگوید
لا اعلم شیئا یدفعه یا مانند آن چنانکه در روایت ابو طالب گفته لا اعلم شیئا یدفع قول ابن عباس و ابن عمر و احد عشر
من التابعین عطاء و مجاهد و اهل المدینة علی تسری العبد و همچنین انس بن مالک گفته لا اعلم احدا رد شهادة العبد حکاه عنه
الامام احمد و چون امام احمد این نوع از صحابه یافتی مقدم میکرد بر وی عمل و نه رای و نه قیاس **اصل سوم** آنکه در اختلاف صحابه
از اقوال ایشان قولی اختیار میکرد که اقرب بودی بسوی کتاب و سنت و از اقوال ایشان بیرون نمی رفت پس اگر
ظاهر نمیشد موافقت احد الاقوال حکایت میکرد خلاف را دران مسئله و جزم نمی نمود بقولی اسحق بن ابراهیم بن هانی گفته
امام احمد را گفتند مردی در قوم خود می باشد و او را از چیزی پرسند که در وی اختلاف ست یعنی پس وی چه کند فرمود
فتوی دهد بانچه موافق کتاب و سنت ست و هرچه ناموافق این باشد از و امساک کند گفته شد آیا جواب دهد بران گفت نه
اصل چهارم اخذ مرسل و حدیث ضعیف ست چون نباشد دران باب چیزی که دفع کند آنرا و وی کسی ست
که ترجیح داد آنرا بر قیاس و نیست مراد نزد وی بضعیف حدیث باطل و نه منکر و نه انچه در روایتش متهم ست که ذهاب
بسوی وی روا نیست تا بعمل چه رسد بلکه حدیث ضعیف نزد وی قسیم صحیح ست و قسمی از اقسام حسن ست و تقسیم نمیکرد
حدیث را بسوی صحیح و حسن و ضعیف بلکه بسوی صحیح و ضعیف و ضعیف نزد وی بر چند مرتبه است پس اگر یافته نشود
دران باب اثری دافع او و نه قول صاحب و نه اجماع بر خلاف وی عمل بران نزدش اولی از قیاس باشد و نیست هیچکی
از ائمه مگر وی موافق اوست برین اصل من حیث الجملة چه هر یکی از ایشان تقدیم میکند ضعیف را بر قیاس پس
ابو حنیفه تقدیم کرد حدیث قهقهه فی الصلوٰة را بر محض قیاس حال آنکه اهل حدیث اجماع کرده اند بر ضعف وی و تقدیم کرد
حدیث وضو بنبیذ تمر را بر قیاس و اکثر اهل حدیث تضعیفش میکنند و تقدیم کرد حدیث اکثر الحیض عشرة ایام را بر محض قیاس
زیرا که انچه روز سیزدهم می بینی در حد و حقیقت و صفت مساوی خون روز دهم ست حال آنکه حدیث ضعیف ست باتفاق
ایشان و تقدیم کرد حدیث لا مهر اقل من عشرة دراهم را حال آنکه اجماع کرده اند بر ضعف بلکه بطلان او بر محض قیاس زیرا که
بذل صداق معاوضه است در مقابله بذل بضع پس هرچه بر وی هردو راضی شوند جائز باشد قلیل بود یا کثیر و تقدیم کرد
شافعی خبر تحریم صید وج را با وجود ضعفش بر قیاس و تقدیم کرد خبر جواز نماز را بمکه در وقت نهی با وجود ضعف خبر و مخالفت
آن برای قیاس غیر مکه از بلاد و تقدیم کرد در یکی از دو قول خود حدیث من قاء او رعف فلیتوضأ ولیبن علی صلاته را

شوق تصنیف در سر افتاد و تصانیف مقبوله از وی یادگار ماند از اجل آنها شرح بخاری ست دیگر مواهب لدنیه که در باب خود بی عدیل ست و عقود سنیه فی شرح المقدمة الجزریة و لطائف الاشارات فی العشر القرآت و کتاب الکنز فی وقف حمزة و هشام علی الهمزة و شرحی دارد بر شاطبیه که زیادات ابن الجزری را در ان آمیخته و فوائد غریبه آورده که در کتاب دیگر نتوان یافت و شرحی دارد بر قصیدهٔ برده مسمی بانوار مضیئه و کتابی دارد در آداب صحبة الناس مسمی بتقادیس الانفاس و کتابی دارد در مناقب شیخ عبد القادر مسمی بالروض الزاهر و کتابی دارد مسمی بتحفة السامع والقاری بختم صحیح البخاری و شیخ جلال الدین سیوطی را از وی شکایت بود میگفت از کتب من در مواهب لدنیه استمداد نموده و بی اعلام آنکه از کتب من نقل میکند و این معنی نوعی از خیانت ست در نقل و شمهٔ از کتمان حق نیز دارد و چون این شکایت شائع شد بحضور شیخ الاسلام زین الدین زکریا محاکمه افتاد سیوطی قسطلانی را الزام داد در مواضع بسیار از انجمله آنکه گفت وی در چند موضع از مواهب از بیهقی نقل نموده و از مؤلفات بیهقی نزد او چند مؤلف موجود ست نشان بدهد که در کدام یک از ان مؤلفات دیده نقل کرده است قسطلانی در تعیین موضع نقل عاجز گشت سیوطی گفت این نقلها از کتب من کرده است و من از بیهقی کرده ام پس واجب بود که میگفت نقل السیوطی عن البیهقی کذا و کذا تا حق استفادهٔ من هم بجای آورده و از عهده تصحیح نقل هم فارغ الذمه میگشت قسطلانی ملزم شده از مجلس برخاست و همیشه بخاطر داشت که ازالهٔ این کدورت از خاطر شیخ جلال سیوطی نماید میسر نمی شد روزی بهمین قصد از شهر مصر تا روضه که مسافت دور و دراز دارد پیاده رفت و بدر سیوطی استاده دستک داد شیخ پرسید کیستی گفت منم احمد که برهنه پا و برهنه سر بدر دروازهٔ شما استاده ام تا از من کدورت خاطر دور کنید و راضی شوید شیخ از اندرون خانه جواب داد که کدورت خاطر دور کردم اما دروازه نکشاد و ملاقات ننمود وفات قسطلانی شب جمعه هفتم محرم سنه نهصد و بست و سه در قاهرهٔ مصر اتفاق افتاد بعد از نماز جمعه در جامع ازهر بروی نماز گذارده در مدرسهٔ عینیه که در جوار خانهٔ او بود دفن کردند کذا فی بستان المحدثین و این حکایت را شیخ عبد الحق دهلوی نیز باختصار در زاد المتقین آورده فلیعلم

ابو بکر احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی بن ثابت البغدادی المعروف بخطیب از حفاظ متقنین و علمای متبحرین بود گفته اند اگر او را کتابی غیر از تاریخ نمی بود همین کتاب کفایت میکرد زیرا که دلالت دارد بر عظیم اطلاع او و لیکن مصنفات او زیاده بر شصت کتاب ست قریب صد و فضل وی اشهر از وصف ست از انجمله است کفایه و شرف اصحاب الحدیث و السابق واللاحق و المتفق والمفترق و المؤتلف والمختلف و تلخیص المتشابه و کتاب الرواة عن مالک و غنیة المقتبس فی تمییز الملتبس و تمییز متصل الاسانید و روایة الابناء علی الآباء و غیر ذلک من التصنیفات المفیدة التی هی بضاعة المحدثین و عمدتهم فی فنهم حافظ ابو طاهر سلفی در حق تالیفاتش گفته **نظم**

تصانیف ابن ثابت الخطیب　　الذ من الصبا الغض الرطیب
یراها اذ رواها من حواها　　ریاضا للفتی الیقظ اللبیب
ویاخذ حسن ما قد ضاع منها　　لقلب الحافظ الفطن الاریب
فایة راحة و نعیم عیش　　یوازی صینها بل ای طیب

ولادت او روز پنجشنبه بست چهارم ذی القعده سنه سه صد و نود و دو بوده و قیل ششم جمادی الآخره پدرش نیز مناسبتی بعلم حدیث داشت او را تحریص بر طلب این فن شریف میکرد

فنثر علیه الدر والیاقوت فهذا مما التقطت قلت فما فعل یحیی بن معین و احمد بن حنبل قال ترکتهما وقد زارا رب العالمین ووضعت لهما الموائد قلت فلم لم تأکل معهما انت قال قد عرف هوان الطعام علی فاباحنی النظر الی وجه الکریم انتهی گویند امام احمد حق تعالی را صد بار در خواب دید باری پرسید ای رب بکدام چیز بتو نزدیکی حاصل توان کرد فرمود بتلاوت کتاب من گفت بفهم فرمود بفهم و عدم فهم و مذهب امام احمد تا آخر الف هجرت در اقطار ارض باقی بود بقلت امروز خود اقل من قلیل مانده است با وجود قوت و شهرت و قبول و رجحان وی بر دیگر مذاهب بنا بر شدت موافقت او با کتاب و سنت و وجود کثرت حفاظ و محدثین و مجتهدین در مذهب او و در انصاف فی بیان سبب الاختلاف گفته واما مذهب احمد فکان قلیلا قدیما وحدیثا وکان فیه المجتهدون طبقة بعد طبقة الی ان انقرض فی المائة التاسعة واضمحل المذهب فی اکثر البلاد اللهم الا ناس قلیلون بمصر وبغداد ومنزلة مذهب احمد من مذهب الشافعی منزلة مذهب ابی یوسف مع مذهب ابی حنیفة فلذلک لم یعد مذهبهما واحدا فی ما نری والله اعلم ولیس تدوینه مع مذهبه عسیرا علی من تلقاهما علی وجههما انتهی ونتوان گفت که قلت مذهب احمد موجب نقص ست زیرا که قوت مذهب مبنی بر دلیل ست نه بر کثرت مقلدین بلکه قلت اهل حق امری دائم ست که حق را ازان گریز نیست الا ما شاء الله تعالی قال تعالی وقلیل من عبادی الشکور وقال تعالی الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات وقلیل ما هم و مراد لزوم حق و اتباع اوست اگرچه متمسک بقلیل باشند و مخالف او کثیر تا آنکه گفته اند که مراد بسواد اعظم اهل حق اند اگرچه یک کس باشد سفیان ثوری گفته اگر فقیهی بر سر کوه باشد حکم جماعت دارد یعنی حیث قام قام به الجماعة ومنه قوله تعالی ان ابراهیم کان امة وما احسن ما ذکره الخفاجی فی کتاب ریحانة الالباء وزهرة الحیوة الدنیا بعد ذکر قوله فی ترجمة الحنابلة وهم فی کل عصر اقل من القلیل وهکذا الکرام کما قیل **نظم**

يقولون لي قد قل تبعة احمد — وكل قليل في الانام ضئيل — فقلت لهم مهلا غلطتم بزعمكم
الم تعلموا ان الكرام قليل — وما ضرّنا انا قليل وجارنا — كثير وجار المكثرين ذليل

انتهی و در حدیث آمده الخیر کثیر ومن یعمل به قلیل اخرجه الطبرانی عن ابن عمر فی الاوسط مرفوعا بسند حسن و الخیر کثیر وفاعله قلیل اخرجه الخطیب فی التاریخ عنه ایضا مرفوعا وسنده حسن حاصل آنکه این مذهب احسن المذاهب ست و اوفق آنها بالکتاب ومضمون اتباع سنت و اجتناب از بدعت در وی بیشتر از جمله مذاهب ست والله اعلم و امام احمد را دو فرزند بودند عالم کامل یکی صالح دوم عبد الله اول صالح بمرد در رمضان سنه دو صد و شصت و شش در اصفهان و بود قاضی آنجا و ولادتش در سنه دو صد و سه بود و عبد الله تا سال دو صد و نود باقی و زنده بود و وفاتش روز یکشنبه هشتم جمادی الاولی یا اخری بعمر هفتاد و هفت سال شد کنیتش ابو عبد الرحمن ست و امام احمد کنتی باوست و او مسند پدر خود را ترتیب داد و بران افزود رحمهم الله تعالی

شهاب الدین احمد بن محمد بن ابی بکر بن عبد الملک بن احمد بن محمد بن الحسین القسطلانی المصری الشافعی تولد او دوازدهم ذیقعده سنه هشت صد و پنجاه و یک در مصر ست در ابتدای نشو و نما مشغول بعلم قرارت شد و سبع را یاد گرفت بعد ازان بفنون دیگر پرداخت و صحیح بخاری را در پنج مجلس بر احمد بن عبد القادر ساوی گذرانید و در جامع عمری بدرس و وعظ اشتغال داشت عالمی برای شنیدن وعظ او جمع میشد و درین باب بی نظیر وقت خود بود و سخن گیرا داشت بعد مدت دراز

لا تغبطن اخا الدنيا لزخرفها ولا للذة وقت عجلت فرحا
فالدهر اسرع شيء في تقلبه وفعله بين للخلق قد وضحا
كم شارب عسلا فيه منيته وكم تقلد سيفا من به ذبحا

چون بیمار شد بخلیفه گفته فرستاد که من هیچ وارث ندارم مال من به بیت المال میرسد اگر اذن باشد من آنرا بطور خود
لله صرف نمایم خلیفه فرمود مبارک است همه کتابهارا وقف کرد و جمیع اجناس مال را در راه خدا صرف نمود و هفتم ذیحجه
سنه چهارصد و شصت و سه در بغداد وفات یافت و سمعانی گفته در شوال انتقال نمود و شیخ ابو اسحق شیرازی که از مشاهیر
مشایخ شافعیه و جامع علوم ظاهر و باطن بود جنازهٔ او را بر دوش خود گرفت گویند از وی انتفاع بسیار حاصل ساخته و
و در تصانیفش مراجعت میکرد خطیب در وقت خود حافظ مشرق بود و ابن عبد البر حافظ مغرب لطف اینست که هر دو
در یکسال انتقال کردند محب الدین بن النجار در تاریخ بغداد گفته که ابو البرکات اسمعیل بن ابی سعد صوفی گفته که شیخ
ابوبکر بن زهرا صوفی گوری در جانب قبر بشر حافی برای خود ساخته بود و هر هفته آنجا رفته در وی خواب میکرد
و قرآن میخواند چون خطیب انتقال کرد و وصیت نمود بدفن خود بجانب قبر بشر حافی اصحاب حدیث نزد ابن زهرا آمده
درخواست دفن خطیب در ان قبر نمودند وی سخت ممتنع شد و گفت جائی که از سالها برای خود ساخته ام چه قسم از من
گرفته شود چون این حال دیدند نزد پدر من ابی سعد آمده ماجرا باز گفتند والدم او را نزد خود خوانده گفت که ما نمیگوئیم
که شما این موضع قبر را بایشان بدهید ولیکن این میگوئیم که اگر بشر حافی زنده بودی و شما در پهلوی او بودی و ابوبکر
خطیب می آمد و در جای فرود تر از شما می نشست آیا شما را خوش آمدی که از وی بالاتر می نشستید گفت نه
بلکه برخاستمی و بجای خود او را می نشانیدمی گفت همچنین درین وقت نیز می باید قلب شیخ ازین حرف خوش گردید و اذن دفن داد
پس او را در جانب بشر بباب حرب دفن کردند بعضی از صلحای بغداد بعد از وفات او را در خواب دیدند و از حالش پرسیدند گفت انا في روح وريحان وجنة نعيم
ابو العباس **احمد** بن احمد بن محمد بن عیسی البرنسی الفاسی المعروف بزروق روز پنجشنبه وقت طلوع آفتاب
بست و هشتم محرم سنه هشت صد و چهل و شش متولد شد مادر و پدرش قبل از سال هفتم قضا کردند از علمای کبار
دیار مغرب مثل قوری و محاسبی و استاد ابو عبد الله صغیر و امام ثعالبی و ابراهیم تازی و سیوسی و سخاوی مصری و رصاع
و دیگر بزرگان آنجا اخذ علوم کرده شیخ وی سیدی زیتون در حق او گفته که وی از ابدال است و با وصف علو حال باطن
تصنیف او در علوم ظاهره نیز نافع و مفید و کثیر الافاده از انجمله حاشیهٔ او بر صحیح بخاری است که نهایت برجسته واقع شده
و شرح رسالهٔ زید در فقه مالکی و شرح ارشاد ابن عساکر و شرح مختصر خلیل در فقه مالکی و شرح قرطبیه و شرح عافیه و شرح عقیدهٔ
قدسیه و بست و چند شرح بر حکم شیخ تاج بن عطاء الله الاسکندرانی و شرح حزب البحر و شرح مشکلات حزب کبیر
و شرح حقائق المقری و شرح اسماء حسنی و شرح مراصد ابو العباس احمد بن عقبة الحضرمی و نصیحه کافیه و مختصر آن و اعانة المتوجه
المسکین علی الطریق القیم و التمکین في قواعد التصوف و این در غایت خوبی و حسن واقع شده و حوادث الوقت کتابی است
نهایت نفیس در صد فصل در رد بدعات فقرای وقت و رسالهٔ مختصره در علم حدیث و مراسلات بسیار با احباب خود
در آداب و حکم و مواعظ و لطائف سلوک نوشته بالجمله مردی جلیل القدر است در مرتبهٔ کمال و فضل او فوق الذکر و الوصف است

یازده ساله بود که در طلب علم شروع کرد و سفرها گزید و در بصره و کوفه و نیشاپور و اصفهان و دینور و همدان و ری و حجاز از ابو نعیم صاحب حلیه و ابو سعید مالینی و ابو الحسن بن بشران و دیگر علما استفاده نموده و فقه را از ابو الحسن محاملی و قاضی ابو الطیب طبری و غیرهما حاصل کرده و با آنکه فقیه بود حدیث و تاریخ بروی غالب آمده ابن ماکولا که محدث مشهورست از شاگردان اوست و محمد بن مرزوق زعفرانی و دیگر اجلهٔ این فن از ترغیب او سر سبز شده اند صحیح بخاری در مکهٔ معظمه بر ستی کریمه که از مشاهیر رواة بخاری است در پنج روز ختم کرده و بر ابو عبد الرحمن اسمعیل بن احمد الحیری النیسابوری المعروف بالضریر نیز بخاری را در سه مجلس خوانده و از کشمیهنی نیز بسماع بخاری نموده وقت مغرب بشروع خواندن آن میکرد و متصل نماز فجر بس می نمود و دو شبها گذرانیده روز سوم از چاشت تا مغرب و از مغرب تا صبح خوانده رفت و تمام نمود ذهبی گفته این قوت دماغ و مهارت در قراءت از نوادرست و بعد از فراغ ازین اسفار در بغداد رحل اقامت انداخت و بتصنیف و روایت حدیث اوقات خود معمور نمود تا آنکه بدار الرضوان شتافت هر روز ختم قرآن شریف میکرد و بترتیل و تجوید قراءت می نمود در سفر حج مردم لفظ بلفظ از وی می شنیدند و با وجود تعب سفر این ورد را ناغه نمیکرد او را حق تعالی ثروت ظاهر بوفور بخشیده بود بر طالبان این علم شریف صدقات و خیرات بسیار جاری داشت در حج چون متصل آب زمزم رسید سه بار از آن آب مبارک سیر خورد و سه چیز را از خدای تعالی درخواست کرد زیرا که دعا در ان حالت مستجاب است اول آنکه تاریخ بغداد را روایت کنند و منتشر شود دوم آنکه در جامع منصور که بهترین بقاع بغداد است باملا و تعلیم حدیث مشغول شود سوم آنکه مدفن او متصل بشر حافی باشد هر سه حاجت او روا شد و مرتبهٔ او در بغداد بحدی انجامیده بود که خلیفهٔ وقت حکم کرد که هیچکس از واعظان و خطیبان و دیگر اصناف علما حدیثی را ذکر نکنند تا آنکه آن حدیث بر خطیب نگذرانند و او اجازت ندهد و در زمان او بعضی یهودیان که در خیبر سکونت داشتند و در وقت حضرت عمر رضی الله عنه از انجا برخاسته در اطراف و جوانب شام منتشر شدند بحضور خلیفه نامهٔ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر نمودند و بخط حضرت علی و مهر نبوی و شهادت جمعی کثیر از صحابه مرقوم بود مضمون آنکه از فلان و فلان قبیلهٔ یهود جزیه ساقط کردم و معاف نمودم خلیفه آنرا نزد خطیب فرستاد خطیب بعد از تامل گفت این همه زور و جعل است زیرا که در روی شهادت معاویه و سعد بن معاذ ثبت است و معاویه در وقت فتح خیبر مسلمان نبود و شرف صحبت حاصل نکرده و سعد در غزوهٔ خندق زخم تیر خورده و متصل غزوهٔ قریظه وفات یافت در وقت فتح خیبر زنده نبود و این حکایت در بستان المحدثین است و سید علامه محمد بن اسمعیل الامیر الیمنی در افادة الامة بذکر احکام اهل الذمة آنرا بتفصیل آورده خطیب بشعر هم الفت داشت این قطعها از وست **قطعات**

ان کنت تبغی الرشاد محضا
لامر دنیاك والمعاد
فخالف النفس فی هواها
ان الهوی جامع الفساد
الشمس تشبهه والبدر یحکیه
والدر یضحك والمرجان من فیه
ومن سری فی ظلام اللیل معتکر
فوجهه عن ضیاء البدر یغنیه
تغیب الخلق عن عینی سوی قمر
حسبی من الخلق طرا ذلك القمر
محله فی فؤادی قد تملکه
وحاز روحی فما لی عنه مصطبر
والشمس اقرب منه فی تناولها
وغایة الحظ منه للوری النظر
وددت تقبیله یوما مخالسة
فصار من خاطری فی خده اثر
وکم حلیم رآه ظنه ملکا
وردد الفکر فیه انه بشر

پس برین تقدیر عمر وی نود و هشت سال شد و تاریخ ابن النجار که تلمیذ صفراوی ست هم دلالت دارد بر صحتش ابن [illegible] گفته
نشنیده‌ام که کسی از صد سال تا این دم بصد سال رسیده باشد تا بزیاده بران چه رسد سوای قاضی ابو الطیب طاهر
بن عبد الله طبری که وی یکصد و دو سال زیست و نسبت سلفی بسوی جد او ابراهیم سلفه است بکسر سین مهمله
و فتح لام و فا و در آخرش ها ست و این لفظ عجمی ست معنی آن بعربی ثلاث شفاه ست زیرا که یک لب او
مشقوق شده مثل دو لب گشته بود سوای آن لب دیگر اصلی و اصل در وی سلبه ست با مبدل بفا یعنی سه لبه والله اعلم

ابو عبد الرحمن **احمد** بن علی بن شعیب بن علی بن سنان بن بحر النسائی بهمزه مکسوره بعد مد نسبت ست بسوی
نسا که شهری در خراسان ست و گاهی عربان درین نسبت نسوی گویند و همزه را بواو بدل نمایند و موافق قیاس نیز
همین ست ولیکن اشهر اول ست ولادت وی در سال دو صد و چهارده یا پانزده یا بست و یک بوده علی اختلاف الاقوال
وی یکی از حفاظ حدیث و ائمه فقه و مقدم و مشار الیه و عمده و قدوه و امام زمان خود ست بلا خلاف شیوخ کبار از دیار
و بخراسان و حجاز و عراق و جزیره و شام و مصر و جز آن رفته اول رحلت او در عمر پانزده سالگی بود بسوی قتیبه بن سعید بلخی
و نزد وی یکسال و دو ماه مکث کرد و کسب علم حدیث نمود بعده از خدمت اسحق بن راهویه و علی بن خشرم و محمود بن غیلان
و ابو داود سجستانی اخذ کرده و روایت نموده و عبد الله بن امام احمد بن حنبل را ملاقات کرده طحاوی و ابو بکر بن السنی
و ابو القاسم طبرانی شاگردان اویند مذهب شافعی داشت چنانکه مناسک او بران دال ست ابو علی نیسابوری گفته
چهار کس را از ائمه حدیث در وطن و سفر خود دیدم و اول نسائی را نام گرفت و حاکم گفته نسائی در زمان خود افقه مشایخ
مصر و اعرف ایشان بصحیح و سقیم آثار و رجال بود و ذهبی گفته هو احفظ من مسلم دارقطنی گفته وی مقدم ست بر کسی که
مذکور میشود بعلم حدیث و جرح و تعدیل رواتش در زمان خود و او را کتب معتبره است در حدیث و علل و کتاب سنن مشهورترین
آنهاست حاکم گفته کلام او بر فقه حدیث بیشتر ازان ست که ذکر کرده شود و هر که نظر کند در کتاب سنن وی حیران شود در حسن
کلام وی و بود در غایت ورع و از ینجاست که در سنن خود روایت میکند از حارث بن مسکین که عالم صالح و قاضی مصر بود
باین طریق قرئ علیه و انا اسمع و نمیگوید حدثنا و اخبرنا چنانکه در هنگام روایت از دیگر مشایخ خود میگوید زیرا که میان وی
و حارث ببعض وجوه خشونتی بهم رسیده بود در مجلس وی ظاهر شدن نمی توانست پس بهنگام روایت او در گوشه
خانه پنهان شده استماع حدیث میکرد بر وجهی که آواز حارث را شنود و شخص خود را بر وی ظاهر نکند عراقی گفته در طریقه وی
اتساعی هست در تخریج احادیث از آنهائیکه مختلف فیه اند و وی گفته که متروک نمیشود نزد من مرد مگر آنکه اتفاق کنند
همه بر ترک وی و اما اگر یکی توثیق کند و دیگری تضعیف ترک نمیکنم او را بجهت تشدید بعضی و میگویند که ابو داود نیز
باین مسلک میرود و در بعضی مواضع که ابو داود و ترمذی اخراج حدیث کرده اند نسائی ازان اجتناب می نماید بلکه از اخراج
حدیث از بعضی رجال شیخین نیز تجنب میکند و بالجمله وی یکی از بزرگان حدیث ست مواظبت داشت بر صوم داود
و با این نهایت کثیر الجماع بود چهار زن داشت و نزد هر یک یک شب میگذرانید و سراری نیز بسیار بود قال ابن عساکر
و ابو سعید در تاریخ مصر گفته قدوم آورد نسائی در مصر قدیما و بود امام در حدیث ثقه ثبت حافظ و ابن [illegible] گفته ساکن شد بمصر

ووی آخر محققین صوفیه است که جامع بوده اند میان حقیقت و شریعت و اجلهٔ علما مثل قسطلانی و التقانی و خطاب و طاهر بن بابان
زوادی وغیرهم بشاگردی او تفخر و مباهی بوده اند و وفات او در طرابلس مغرب بماه صفر سنه هشتصد و نود و نه بوده رحمه الله کذا فی بستان المحدثین

ابومصعب **احمد** بن ابی بکر القاسم بن الحارث بن زراره بن مصعب بن عبد الرحمن بن عوف زهری واو را عوفی
نیز گویند یکی از شیوخ اهل مدینه است راوی موطا از امام مالک و قاضی و مفتی آن بلدهٔ منوره بود در سنه یکصد و پنجاه متولد شد
وملازمت امام مالک اختیار نمود و تفقه تام نصیب او شد و از ابراهیم سعد مدنی نیز روایت میکند عمرش نود و دو سال شد
در موطای او و موطای ابو حذافه سهمی صد حدیث زیاده از دیگر موطاآت یافته میشود و گویند موطای او نسخهٔ آخرین است
که بر امام مالک گذرانیده و همچنین موطای ابو حذافه لیکن زیادت اینها از قبیل مسوقه مححوه نیست و اهل مدینه را اعتقاد چنین بود که
تا وقتی که ابومصعب زهری در میان ما زنده است ما بر اهل عراق در علم حدیث و فقاهت غالب ایم در خدمت قضا بود
که قضای او رسید در رمضان سال چهل و دو بعد از مائتین وفات یافت

ابو طاهر **احمد** بن محمد بن احمد السلفی
الاصبهانی ملقب بصدر الدین یکی از حفاظ مکثرین است در طلب حدیث رحلت کرده و اعیان مشایخ را ملاقات نمود
شافعی المذهب بود وارد بغداد شد و بر کیا ابی الحسن علی الهراسی اشتغال فقه نمود و بر خطیب ابی زکریا یحیی بن علی
التبریزی اللغوی اشتغال لغت کرد و از ابی محمد جعفر بن السراج وغیره از ائمهٔ اماثل روایت حدیث نمود و جوب بلاد
وطوف آفاق کرد سیوطی گفته کان اماما حافظا متقنا ناقدا ثبتا دینا خیرا انتهی الیه علو الاسناد وروی عنه الحفاظ
فی حیاته وله تصانیف وکان اوحد زمانه فی علم الحدیث واعلمهم بقوانین الروایة مات وله مائة وست سنین انتهی
در سنه احدی عشرة وخمس مائة داخل ثغر اسکندریه شد و آمدنش در انجا از بحر بود و از طرف مدینهٔ صور و اینجا مقیم شد
ومردم دور دست قصد او کرده بروی سماعت نمودند و انتفاع حاصل کردند و در آخر عمرش در عصر وی کسی مانند او نبود و ابو الحسن علی
بن السلار وزیر ظافر عبیدی صاحب مصر برای وی مدرسه در ثغر سنه ست و اربعین وخمس مائة بنیاد نهاد و تفویض او نمود و آن مدرسه هنوز معروف
باوست ابن خلکان گوید جماعتی از اصحاب او در شام و دیار مصریه یافتم و بر اینها سماعت نمودم و آنها اجازتم دادند سلفی
بسیار نویسنده بود از خط وی فوائد جمه نقل گرفتم از انجمله این است که بسوی ابی عبد الله بن عبد الجبار الاندلسی نوشته بود قطعه

لولا اشتغالی بالامیر ومدحه　　لاطلت فی ذاک الغزالی تغزلی
فترکت اوصاف الجمال بمعزل　　لکن اوصاف الجلال عذبن لی

ونیز از خط او که بسوی بثینه صاحبهٔ جمیل الطور مرثیه نوشته بود نقل کردم قطعه

وان سلوی عن جمیل لساعة　　من الدهر ما جاءت و لا حان حینها
اذا مت باساء الحیوة ولینها　　سواء علینا یا جمیل بن معمر

واین شعر بسیار میخواند شعر

قالوا نفوس الدار سکانها　　وانتم عندی نفوس النفوس

وآمالی وتعالیق وی بسیار اند و خصائص مختصر او لی ست و ولادتش در سنه اثنتین
وسبعین واربع مائة ست تقریبا در اصفهان و وفات ضحوه نهار جمعه و قیل لیلة الجمعة خامس شهر ربیع الآخر سنه
ست وسبعین وخمس مائة در ثغر اسکندریه و در وعله که مقبرهٔ داخل سور است نزد باب الخضر دفن شده و در وی جماعتی
از صالحین است مثل طرطوشی وغیره صفدی [illegible] از سلفی آورده که گفت [illegible]

نصوص امام شافعی راجح نموده در ده مجلد و از مشهور مصنفات او مناقب شافعی و مناقب احمد بن حنبل و غیر ذلک است
وقانع بود از دنیا بقلیل امام الحرمین در حق وی گفته ما من شافعی المذهب الا وللشافعی علیه منة الا احمد البیهقی
فان له علی الشافعی منة و بود اکثر الناس نصراً للمذهب الشافعی و او را در نیشاپور طلبیدند برای نشر علم پس آنجا رفت
و بود بر سیرت سلف و جماعتی از اعیان از وی اخذ حدیث کرده اند منهم زاهر الشحامی و محمد الفراوی و عبد المنعم القشیری
و غیرهم ولادتش در شعبان سنه سه صد و هشتاد و چهار بود انتهی در بستان المحدثین نوشته که وی در معمورهای اسلام گشته
و با وصف این همه تبحر و علو اسناد که دارد سنن نسائی و جامع ترمذی و سنن ابن ماجه نزد او نبود و بر احادیث این هر سه
کتاب کما ینبغی اطلاع ندارد در علم او حق تعالی برکت عظیم داد و قوت فهم بکمال عطا فرمود و از وی تصانیف عجیبه یادگار ماند
که مثل آن تصانیف از سابقین نبوده از جمله تصانیف گزیده و نافعه وی کتاب الاسماء والصفات دو مجلد است سبکی گفته
لا اعرف له نظیراً و کتاب الاعتقاد یک جلد و کتاب الدعوات الکبیر یک جلد سبکی گفته من سوگند میخورم برانکه این کتب را
در عالم نظیری نیست و کتاب الزهد یک جلد و کتاب الترغیب والترهیب یک جلد و اربعین کبری و اربعین صغری و کتاب الاسرا
و دیگر تصانیف بسیار دارد در تصانیف خود نصرت مذهب شافعی نموده و بتایید او رواج این مذهب بالا گشته جامع بود
در فنون حدیث و علل و فقه آن و وجوه جمع میان احادیث مختلفه و چون در تصنیف کتاب معرفة السنن والآثار شروع کرد
یکی از صلحا بخواب دید که امام شافعی در جائی هستند و در دست ایشان چند جزو از این کتاب هست و میفرمایند که امروز از
کتاب فقیه احمد هفت جزو نوشتیم یا خواندیم فقیهی دیگر نیز امام شافعی را بخواب دید که در مسجد جامع بر تختی نشسته اند
و میفرمایند که امروز از کتاب فقیه احمد یعنی بیهقی فلان حدیث استفاده کردیم و محمد بن عبد العزیز مروزی فقیه مشهور گفته روزی بخواب می بینم
که یک صندوق است در آسمان سپید میرود و گرداگرد آن نوریست نهایت درخشنده که چشم را خیره میکند می پرسم که این چه چیز است فرشتگان میگویند
که این صندوق تصانیف بیهقی است که در بارگاه کبریا مقبول شده گاهی میل بشعر هم میکرد این چند بیت از نظم اوست بیت

من اعتز بالمولی فذاک جلیل ومن رام عزاً عن سواه ذلیل
ولو ان نفسی مذ براها ملیکها مضت عمرها فی سجدة لقلیل
احب مناجاة الحبیب باوجه ولکن لسان المذنبین کلیل

وفات او دهم جمادی الاولی سنه چهارصد و پنجاه و هشت در شهر نیشاپور واقع شد اما در تابوتی نهاده به بیهق آوردند و در خسروجرد
مدفون ساختند بیهقی نسبت به بیهق است که نام چند دیه است متصل هم در بست کروهی نیشاپور مجموع آن دهات را بیهق گویند مثل پرگنه
و هریانه در نواح دهلی و کلان ترین آن دهات خسروجرد است مدفن بیهقی انتهی ابن خلکان گفته خسروجرد بضم خای معجمه و سکون
سین و فتح رای مهملتین و سکون واو و کسر جیم پس تر را و دال مهملتین است هکذا فی تقویم البلدان نقلا عن اللباب والله اعلم

ابو جعفر **احمد** بن محمد بن سلامه بن عبد الملک الازدی الحجری المصری الطحاوی طحا دیهی است از دهات مصر و ازد
قبیله مشهوریست از قبائل یمن و ولادتش در سنه دو صد و سی و هشت بوده و ابوسعد سمعانی گفته در دو صد و بست و نه و هو الصحیح و غیری گفته
لیلة الاحد لعشر خلون من ربیع الاول روایت حدیث از هارون بن سعید ایلی و یونس بن عبد الاعلی و محمد بن عبد الحکم و یحیی بن نصر
و جماعه کثیر از تلامیذ ابن وهب دارد و از وی احمد بن القاسم خشاب و ابوبکر مقری و طبرانی و محمد بن بکر بن مطروح و دیگر محدثان

ومنتشر شد آنجا تصنیفات وی و مردم از وی گرفتند وسیوطی گفته مقیم شد در مصر بزقاق القنادیل انتهی و بود خروج وی
از مصر در ذیقعده سنه سه صد و دو و سبب موتش چنانکه در ابن خلکان و تاریخ یافعی و اشعة اللمعات و بستان المحدثین
وغیرها از محمد بن اسحق اصفهانی نوشته اند آنست که چون از تصنیف مناقب مرتضوی یعنی خصائص کبری فارغ شد
خواست که آن کتاب او در جامع دمشق بر طالبان کند تا مردم آنجا که بسبب طول سلطنت بنی امیه در آن دیار میلی
بمذهب نواصب پیدا کرده اند مهتدی شوند قدری از آن کتاب نخوانده بود که سائلی گفت در مناقب امیر المؤمنین
معاویه هم چیزی نوشته گفت اما یرضی معاویه ان یخرج راسا براس حتی یفضل یعنی معاویه را همین بس است که سر بسر
نجات یابد او را مناقب کجاست و در روایتی آمده که این کلمه هم بگفت ما اعرف له فضیلة الا لا اشبع الله بطنه ع مردم
او را بتشیع تهمت کرده لگد کوب کردند در بستان المحدثین گفته چند ضربه بخصیتین او رسید که بسبب آن نیم جان شده انتهی
ولفظ ابن خلکان این ست و کان یتشیع فما زالوا یدفعون فی حضنه حتی اخرجوه من المسجد وفی روایة اخری یدفعون
فی خصییه وداسوه ثم حمل الی الرملة فمات انتهی و چون خادمانش بر داشته بخانه آوردند گفت مرا همین وقت وا نه
مکه معظمه کنید تا در مکه یا راه مکه بمیرم گویند در مکه وفات یافت و در میان صفا و مروه مدفون شد و بود وفات او
روز دوشنبه سیزدهم صفر وقیل شعبان سنه سه صد و سه قاله الدارقطنی وابو نعیم اصفهانی گفته لما داسوه بدمشق مات
بسبب ذلک الدوس وقد صنف کتاب الخصائص فی فضل علی و اهل البیت و اکثر روایاته فیه عن احمد بن حنبل و نیز دارقطنی گفته
امتحن بدمشق فادرک الشهادة وتوفی بمکة وقیل بالرملة من ارض فلسطین و بعضی گویند نعش او را از رمله بمکه رسانیدند والله اعلم

ابو بکر احمد بن الحسین بن علی بن عبد الله بن موسی البیهقی الخسروجردی الفقیه الشافعی الحافظ الکبیر المشهور
یکی از پیشوایان و معتدایان حدیث و فقه بوده در زمان خود و تحقیقات در علوم بسیار دارد و در مباحثه و مناظره غایت
انصاف مرعی میداشت تصانیف بیشمار دارد گویند بهزار جزو رسیده و گویند او را در علم ثانی نبود و بعضی گفته اند هفت
مرد اند که ایشان تصانیف در اسلام نمودند و مسلمانان انتفاع بسیار از تصانیف ایشان گرفته اند یکی دارقطنی دوم حاکم
ابو عبد الله نیسابوری سوم ابو محمد عبد الغنی بن سعید ازدی مصری چهارم ابو نعیم احمد بن عبد الله اصفهانی پنجم ابو عمر بن عبد البر
النمری حافظ اهل مغرب ششم بیهقی هفتم خطیب بغدادی بیهقی فقه از شیخ صعلوکی حاصل کرده و در عهد وی در خراسان
هیچکس را یارای آن نبود که در علم حدیث مصطفی صلی الله علیه وسلم بی استاد و بی اجازت و بی ممارست تصرف کردی
روایت حدیث از حاکم نیسابوری و ابو طاهر محمد بن یادی و ابن فورک و ابو عبد الله سلمی دارد از مشاهیر مصنفات او
کتاب السنن ده جلد و کتاب دلائل النبوة سه جلد و کتاب معرفة العلوم و کتاب بعث و نشور یک جلد و کتاب آداب
و کتاب فضائل صحابه و کتاب فضائل اوقات و کتاب شعب الایمان دو جلد و کتاب خلافیات دو جلد ست هکذا فی اشعة اللمعات
وابن خلکان گفته بیهقی واحد زمان و فرد اقران در فنون بود از کبار اصحاب حاکم ست در حدیث و زیاده بر وی در انواع
علوم و فقه از ابی الفتح ناصر بن محمد العمری المروزی گرفته و حدیث بر وی غالب آمده و بآن مشتهر گشته و طلبش سوی
جبال و عراق و حجاز رفته و در خراسان از علمای عصر شنیده و همچنین دیگر بلاد که آنجا رسیده و وی اول کسی ست که

واصول تصنیفها دارد واو را شرح مختصر کرخی وشرح مختصر طحاوی وغیرهاست شاگرد ابی حسن کرخی است در فقه ریاست
اصحاب ابی حنیفه در بغداد بعد کرخی بوی منتهی میشد در سنه خمس وثلث مائه متولد شده ودر سبعین وثلث مائه وفات یافته
ذکره فی نتائج الافکار ابو بکر **احمد** بن ابراهیم بن اسمعیل بن العباس المعروف بالاسمعیلی در شهر جرجان امام وقت بود
در فقه ودر حدیث شمرده اند واو را مقتدا می شمردند بعد از وفات بخاری به بست ویکسال متولد شده در سنه دوصد وهفتاد
وهفت در اوائل حال او را شوق طلب علم حدیث دامنگیر شده اهل واقارب او بر رحلت وسفر او راضی نمی بودند و
بحیلها از زین کار باز داشتند تا آنکه خبر موت محمد بن ایوب رازی که یکی از محدثان عمده آنوقت بود باو رسید بمجرد شنیدن این خبر
حالت او متغیر شد در خانه آمده جامهای خود بدرید وفریاد وفغان آغاز نهاد وخاک بر سر پاشید تمام اقارب واهل خانه جمع آمده
واز سبب این معنی پرسیدند گفت شما مرا از رفتن بازداشتید تا آنکه هیچ کس از زین عالم انتقال کرد ومن از علم محروم ماندم چون حالش
برین منوال دیدند تسلی دادند وگفتند حالا نیز علمای بسیار در قید حیات اند هر طرف که خواهی سفر کن واز ایشان فیض حدیث بگیر
خال او همراه او شد واز وطن ارتحال کرد اول در شهر نسا نزد ابو الحسن بن سفیان رسید واز انجا ببغداد وکوفه واهواز وبصره
وانبار وموصل وجزیره ودیگر بلاد اسلام سفر کرد واز ابو یعلی وعبدان وابو خلیفه الجمحی ومحمد بن عثمان بن ابی شیبه وشیخ زاهد احمد
بن عثمان مقابری وابراهیم بن زهیر حلوانی وفریابی ودیگر محدثین استفاده کرد وجامع شد در میان فقه وحدیث ودیانت
دین ودنیا تا آنکه بعضی از محدثین عمده گفته اند که او را لائق بود که کتابی مستقل در سنن تصنیف میکرد زیرا که بدرجه اجتهاد رسیده بود
وکتب بسیار یاد داشت وعلم وافر وذهن سلیم او را نصیب شده نه آنکه تابع بخاری باشد واسانید مرویات وی فقط بیان نماید
او را ورای این مستخرج تصانیف دیگر هم هست معجمی دارد ومسند کبیرش بسیار کلان قریب صد مجلد ست اما آن مسند
مشهور نگشته ووفاتش غره صفر سنه سه صد وهفتاد ویک بود ابو عبید **احمد** بن محمد بن محمد بن ابی عبید العبدی
المؤدب الهروی الفاشانی ابن خلکان گفته هذا هو المنقول فی نسبه ورایت علی ظهر کتاب الغریبین انه احمد بن محمد بن عبد الرحمن
والله اعلم انتهی از اکابر علماست صاحب ابو منصور ازهری لغوی بود وبروی اشتغال نمود وبوی منتفع شد وتخریج کرد
بذله دوست بود وطعام در خلوت تناول میکرد وبا اهل ادب معاشرت می نمود ودر مجالس لذت وطرب میماند عفا الله عنا وعنه
ووفاتش در رجب سنه احدی واربع مائه بوده وهروی نسبت ست بسوی هرات که یکی از مدن خراسان ست واحنف بن قیس
آنرا بطور صلح از طرف عبد الله بن عامر فتح کرده وفاشانی نسبت ست بسوی فاشان که قریه ایست از قرای هرات وآنرا
باشان بباء موحده نیز گویند شهاب الدین ابی الفضل **احمد** بن علی بن محمد بن علی بن محمود بن حجر الکنانی
العسقلانی ثم المصری الشافعی قاضی القضاة تولد او بست وسوم شعبان سنه هفتصد وهفتاد وسه بوده گویند
پدر او را فرزند نمی زیست کبیده خاطر بحضور شیخ صناقیری که از اولیای کرام بود رسید شیخ فرمود از پشت تو پسری برآید
که تمام دنیا را بعلم خود پر کند این برکت که در علم واوقات وی بوجود آمد از دعای شیخ بود از مصر بطلب علم باسکندریه رفت
وشام وقبرس وحلب وحجاز ویمن گردش نموده سیراب عیون علوم شده در نظم ونثر قدرت تمام وپایه عالی داشت سیوطی گفته
تعلم الشعر فبلغ فیه الغایة ثم طلب الحدیث فسمع الکثیر ورحل وتخرج بالحافظ ابی الفضل العراقی وبرع فیه وتقدم فی جمیع فنونه

روایت کرده اند مرد ثقه و فقیه و عاقل بود و در مصر ریاست حنفیه بوی تعلق داشت در اول حال شافعی بود و از مزنی
شاگرد امام شافعی تلمذ میکرد در اثنای درس مزنی او را تعبیر جلادت کرد و گفت قسم بخدا که از تو هیچ نخواهد شد این کلمه بروی گران آمد
صحبت مزنی را ترک کرده بدرس ابو جعفر احمد بن عمران حنفی انتقال نمود و سعی بسیار کرد تا آنکه در فقه مهارت پیدا کرد و مختصری
تصنیف نمود که آنرا مختصر طحاوی گویند و بعد از تالیف آن مختصر گفت رحم الله ابا ابراهیم یعنی المزنی لو کان حیا لکفر عن
یمینه در بستان المحدثین گفته این حکم بر مذهب مزنی ست نه بر مذهب طحاوی زیرا که این قسم نزد حنفیه از قسم لغوست که کفارت
دران واجب نمیشود بخلاف شافعیه که نزد ایشان این قسم منعقد ست و لغو آنست که بی قصد عادةً بر زبان جاری گردد انتهی
و ابو یعلی خلیلی در کتاب الارشاد در ترجمهٔ مزنی گفته که طحاوی خواهر زادهٔ مزنی بود و محمد بن احمد شروطی گفته طحاوی را گفتم
چرا خلاف خال خود کردی و مذهب ابو حنیفه اختیار نمودی گفت خال خود را دیدم که در کتب ابی حنیفه بسیار نظر میکند
پس از مذهب وی انتقال نمودم و سببی دیگر نیز در وجه انتقال او از مذهب بیان کرده اند و باقی حال تصانیف مفیده
در مذهب حنفی دارد و بزعم خود در نصرت این مذهب مساعی جمیله بتقدیم رسانیده و از تصانیف او وسعت علم او معلوم میشود
تصنیفی دارد در اختلاف علما و تصنیفی در شروط و همچنین در احکام القرآن کفوی در طبقات الحنفیه نوشته که این کتاب
زیاده بر بیست جزو ست و از تصانیف او شرح جامع کبیر و شرح جامع صغیر و کتاب شروط صغیر و کبیر و اوسط و کتاب السجلات
والوصایا والفرائض و تاریخی ست مسمی بتاریخ کبیر و کتاب مناقب ابی حنیفه و کتاب النوادر الفقهیه و کتاب نوادر الحکایات
و کتاب اختلاف الروایات علی مذهب الکوفیین و غیر ذلک قضاعی در کتاب الخطط ذکر طحاوی نموده و گفته قد ادرک اکثر
و عامة طبقته و برع فی علم الشروط و کان قد استکتبه ابو عبید الله محمد بن عبدة القاضی و کان صعلوکا فاغناه و کان
ابو عبید الله سمحا جوادا ثم عدله ابو عبید علی بن الحسین بن حرب القاضی عقیب القضیة التی جرت لمنصور الفقیه مع
ابی عبید و ذاک فی سنة ست و ثلث مائة و کان الشهود یتعسفون علیه بالعدالة لئلا تجتمع له ریاسة العلم و قبول الشهادة
و کان جماعة من الشهود قد جاوروا بمکة فی هذه السنة فاغتنم ابو عبید غیبتهم و عدل ابو جعفر الطحاوی بشهادة ابی القاسم
المامون و ابی بکر بن سقلاب انتهی در بستان المحدثین گفته مختصر طحاوی دلالت میکند که وی مجتهد منتسب بود و محض مقلد
حنفی نبود زیرا که دران مختصر چیزها اختیار کرده که مخالف مذهب ابو حنیفه است و لهذا آن مختصر در فقهای این مذهب
که محض مقلد اند چندان شیوع پیدا نکرده انتهی و در دراسات اللبیب گفته الطحاوی مع تصدیه لمذهب ابی حنیفة و تخریج
متمسکه من المرفوع والموقوف انه اذا خالف قوله الحدیث یفزع و یقول فبطل قول ابی حنیفة و من یری قولا من اقوال
احد کائنا من کان باطلا یری العمل به حراما انتهی و بعضی از کبرا گفته اند که خلاف اتباع ابو حنیفه با ابو حنیفه اکثر از
خلاف شافعی با ابو حنیفه هست و چون این حکم در شافعی با کثرت خلافش با ابی حنیفه باشد پس حکم بدان در مالک و احمد
اظهرست بنا بر قلت خلاف تا آنکه خلاف احمد با ابو حنیفه در بیست مسئله گفته اند والله اعلم وفات طحاوی لیلة الخمیس
مستهل ذیقعده سال سه صد و بیست و یک در هشتاد و چند سالگی در مصر شد و در قرافه مدفون گردید و قبرش در انجا
مشهورست و وفات والدش سنة اربع و ستین و مائتین بوده جصاص احمد بن علی الرازی مکنی بابی بکر در فروع

ولسان دمعي بالغرام يترجم | لام العواذل كل صاد للقا | وملامهم عين الخطا ان يعلموا
لم يعلموا ابن الهوى لكنهم | لاموا العلهم باني مغرم | لاموا ولما يأتهم تاويل ما
لاموا عليه لانهم لم يفهموا | ان ابرموني بالملام فان لي | صبرا سينقض كل ما قد ابرموا
ماشاهدوا ذلك الجمال وقد بدا | فانا الاصم عن الملام وهم عموا | الى قولــــــه
يامن له سنن واثار اذا | تليت يرى الاعمى ويغنى المعتد | اے قولــــــه
ثم الصلوة على النبي فانه | يبدى به الذكر الجميل ويختم | و در قصیدهٔ دیگر گوید **نظم**
ايا خير خلق الله دعوة مذنب | تخوف من نار الجحيم توقدا | له سند عال بعبد حك نبي
وبابك امسى منه اسنى واسندا | وانت الذي جنبتنا طارق الردى | وانت الذي عرفتنا طرق الهدى
الاليت شعري هل ابيتن ليلة | بمكة اشفي ذا الفواد المفندا | وهل اردن ماء النعيم بزمزم
وهل لي ان اروي واشفي واسعدا | واني لصاد صادر عن موارد | الى ان ارى من عين زمزم موردا
فيارب حقق لى رجائى فانني | اخاف بان اقصى طويلا واطردا | وحاشاك ان تقصى عن الباب مخلصا
بتوحيده يرجو رضاك ليسعدا | الخ در بستان المحدثين گفته شیخ شمس الدین مصری بجانب حافظ ابن حجر سوال منظومی
نوشت صورتش این ست **نظم** | يا حافظ العصر ويا من له | تشد من اقصى البلاد الرحال
ويا اماما للورى بابه | محطا امال الثقات الرجال | ابن العماد الشافعي ادعى
وردما فاه به فى المقال | شرار كم عزابكم اذ من | الخبر المروي حقا يقال
فهل اتى فى مسند ما ادعى | او اثر يرويه اهل الكمال | بين رعاك الله يا سيدى
جواب ما ضمنته فى السوال | لازلت يا مولى لنا دائما | فى الحال والماضي وكذا فى المال

ابن حجر در جواب آن بدیهه این چند بیت نوشته فرستاد **بیت**

اهلا بها بيضاء ذات الكمال | بالنقش يزهو ثوبها بالصقال | منت بوصل بعد فصل شفى
من الم الفرقة بعد اعتلال | تسأل هل جاء لنا مسند | عمن له المجد سما والكمال
ذم الى العزبة قلنا نعم | من مال عن الف وفى الكف مال | اراذل الاموات عزابكم
شراركم عزابكم يا رجال | اخرجه احمد والموصلي | والطبرانى الثقات الرجال
من طرق فيها اضطراب ولا | يخلو من الضعف على كل حال | از لطائف ظرائف شیخ آنست که چون ایشان

از قضا معزول شدند شمس الدین ابو عبد الله محمد بن علی قایانی بجای ایشان منصوب شد باکدیگر در خوردند حافظ ابن حجر این قطعه خواند **قطعه**

عندى حديث ظريف بمثله يتغنى | من قاضيين يعزى ذا وذا يهنى | يقول ذا اكرهوني وذا يقول استرحنا
ويكذبان جميعا فمن يصدق منا | ونیز از لطائف او آنست که چون سلطان مدرسهٔ مؤیدیه بنا کرده تمام نمود مناره

از منارهای آن مدرسه که بر برج شمالی زنبا شده بود میلان کرده قریب بسقوط شد پادشاه حکم فرمود که آنرا هدم کرده باز بنا نمایند

وانتهت الیه الرحلة والریاسة فی الحدیث فی الدنیا باسرها فلم یکن فی عصره حافظ سواه انتهی وتصانیف او همه مقبول افتاد
ودر حیات او مردم دوردست تصانیف او طلبیدند واساتذه ومشایخ او قائل شدند بعظمت وجلالت وی درین علم شریف واو را
برخود تقدیم وترجیح دادند در قرات حدیث اعاجیب بسیار از وی بظهور رسیده سنن ابن ماجه را در چهار مجلس خوانده وصحیح بخاری
را در چهار مجلس خبر مجلس ختم در دو روز وچند ساعت تمام کرد وسنن کبیر نسائی را در ده مجلس بر شرف الدین بن کویک خوانده
هر مجلس قریب چهار ساعت نجومی بود که بعرف هندیان ده دقیقه میشود ودر رحلت ثانیه معجم صغیر طبرانی را در یک مجلس ما بین الظهر
والعصر ختم کرده واین کتاب یکهزار وپانصد حدیث مع الاسناد دارد وصحیح بخاری را در ده مجلس تمام نموده هر مجلس قریب چهار ساعت
بود واوقات خود معمور میداشت بیکی از سه شغل وهرگز خالی نمی نشست مطالعه یا تصنیف یا عبادت ودر مدت اقامت خود بدمشق
که قریب دو ماه بود صد مجلد از کتب حدیث برای افاده مردم خوانده وشغل تصنیف وعبادت ودیگر ضروریات سوای این اوقات میشد
سیوطی گفته واملی اکثر من الف مجلس انتهی تصانیف او زیاده بر یکصد وپنجاه کتاب است وهمه بهتر ومحکم تر از تصانیف سیوطی
ومضامین جدیده وفوائد عدیده دارد وضبط واتقان در علم وی بیشتر از علم او ست اگرچه فی الجمله عبور واطلاع وکثرت تصانیف
در علم سیوطی زیاده باشد از عمده مؤلفات ایشان فتح الباری ست که بعد اتمام آن ولیمه کرد وپانصد دینار صرف نمود وشرح دیگر دارد
بر بخاری کلان تر ازین شرح اما تمام نشده وهم مختصر آن شرح دارد نا تمام سیوطی گفته الف کتبا کثیرة کتعلیق التعلیق وتهذیب التهذیب
وتقریب التهذیب ولسان المیزان والاصابة فی معرفة الصحابة والایضاح بنکت ابن الصلاح ورجال الاربعة والنخبة وشرحها والالقاب
وتبصیر المنتبه بتحریر المشتبه وتقریب المنهج بترتیب المدرج انتهی ودر بستان المحدثین زیاده کرده ولباب فی شرح قول الترمذی
وفی الباب واتحاف المهرة باطراف العشرة واطراف المسند المعتلی باطراف المسند الحنبلی واحتفال ببیان احوال الرجال
وطبقات الحفاظ والکاف الشاف فی تخریج احادیث الکشاف ونصب الرایة فی تخریج احادیث الهدایة وهدایة الرواة فی
تخریج احادیث المصابیح والمشکوة وتخریج احادیث الاذکار والاطعام ببیان ما فی القرآن من الابهام ونزهة السامعین
فی روایة الصحابة عن التابعین والمجموع العام فی آداب الشرب والطعام ودخول الحمام وتوالی التانیس بمناقب محمد بن ادریس
ونعم السنوح والانوار بخصائص المختار وانباء الغمر بابناء العمر والدرر الکامنة فی اعیان المائة الثامنة وبلوغ المرام فی
احادیث الاحکام وقوت الحاج فی عموم المغفرة للحجاج والخصال المکفرة للذنوب المتقدمة والمتاخرة والخصائل الموجبة للظلال
وبذل الماعون فی فضل الطاعون والامتاع بالاربعین المتباینة بشرط السماع ومناسک الحج والاحادیث العشاریة والاربعون
العالیة لمسلم علی البخاری ودیوان خطب ازهریه ودیوان شعر انتهی ومنتخب آن واول او این ست اما بعد حمد الله فقد سئلت
غیر ما مرة ان افرد من منظومی منتخبا وان افرد من مقاطیعی التی تلهی عن المواصیل ما کان مرقصا ومطربا فکتبت فی هذه الاوراق
سبعة انواع من کل نوع سبعة اشیاء الا الاخیر فافتتحت بالنبویات ثم الملوکیات ثم الاخوانیات ثم الغزلیات ثم الاغراض
المختلفة ثم الموشحات ثم المقاطیع واین سبعه سیاره نزد کاتب حروف موجود ست اولش قصیده السبعه در مدح آنحضرت
صلی الله علیه وسلم ودر وی ذکر ختم صحیح بخاری کرده وذلک فی شهر رمضان سنة ثمان وتسعین وسبع مائة اولها **نظم**

	لو ان عذالی لوجهك اسلموا
كيف السبيل لكتم اسرار الهوى	لرجوت انی فی المحبة اسلم

لهفي على التقصير مني حيث لم
يهوى وعجزي ان اعدّ مآثره
لهفي على من كل عالم الهنا
فيه وعادوا بالدموع الهامره
وبمقلتي شفر الفواد واعلم
انا ناظم وهي المدامع ناثره
وكانه في اللحد منه ذخيرة
في الغمد مخبوء ليوم مغايره
هجرتني الاحلام بعدك سيدي
كانت عليك النفس قد حاذره
ورثيت فيه فليت اني لم اكن
طوبى لنفس عند ذلك صابره
يا دمع واسقى تربة ولو انها
سكنتها احزان علت منك آثره
يا قبر طيب قد صرت بيت العلم و
ومذ استضفت جبال نفسك لم
يا نفس صبرا فالتأسي لائق
حاز العلى والمعجزات الباهره
وعلى عشيرته الكرام وآله

الملا النواحي بالنواح مبادره
لهفي على لهفي وهل ذا مسعدي
تاتي الوفود الى حماه مبادره
قد خلف الدنيا خرابا بعده
العين انثنت في حالتيها شاغره
فكانه في قبره سرّ غدا
اعظم بها درر العلوم الفاخره
قهرتني الايام فيه فليتني
واحرّ قلبي قد رمي بالهاجره
وسهرت منذ صدح النعي بزجره
اوليت اني قد سكنت مقابره
يا نوم عيني لا تلم بمقلتي
بعلومه جرت البحار الزاخره
يا نار شوقي بالفراق تاججي
عينا به انسان قطب الدائره
يا رب فارحمه واسق ضريحه
بوفاته اعظم شافع في الآخره
صلى عليه الله ما جال الردى
وعلى صحابته النجوم الزاهره

لهفي على عجزي عن استيفاء ما
او كان ينفعني شديد محاذره
والآن في ذا العام جاؤا للغزا
لكنما الاخرى لديه عامره
ولي المحاجر طابقت اذ للرثا
في الصدر والافهام عنه قاصره
وكانه في رمسه سيف ثوى
في مصر مثّ وما رأيت القاهره
من شاء بعدك فليمت انت الذي
فاذا هم من مقلتي بالساهره
رزء جميع الناس فيه واحد
فالنوم لا ياوي لعين ساهره
يا صبر جرّ احل البين قلبي فارغا
يا ادمعي بالمزن كوني ساخره
يا موت انك قد نزلت بذي الندا
بسحائب من فيض فضلك غامره
المصطفى زين النبيين الذي
فينا وجود للبرية باهره

ابو بكر احمد بن مروان المالكي نزيل مصر وبها مات اخذ عن القاضي اسمعيل ويحيى بن معين وابن ابي الدنيا وغلب عليه الحديث وله كتاب في فضائل مالك مات في صفر سنة ثلث وتسعين ومائتين وله اربع وثمانون سنة ذكره ابن فرحون في طبقات المالكية وذكره السيوطي في حسن المحاضره وهو صاحب الكتاب المجالسة **ابو جعفر احمد** بن عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري المالكي قاضي مصر من اهل العلم والحفظ حدث بكتب ابيه كلها من حفظه بمصر ولم يكن معه كتاب وهي احدى وعشرين مصنفا قال في العبر ولي قضاء مصر شهرين ونصف ومات بها في ربيع الاول سنة اثنتين وعشرين وثلث مائة **البوصيري شهاب الدين احمد** بن ابي بكر بن اسمعيل الكناني در محرم سنة هفتصد وشصت ودو پيدا شد وبسيار سماعت نمود وما اعتنا بفن حديث كرده وتاليفها نموده منجمله اتحاف الخيرة بزوائد المسانيد العشرة وفاتش در محرم سنة اربعين وثمان مائة بوده **ابو الحسن احمد** بن محمد بن احمد بن القاسم المحاملي الفقيه الشافعي از ذكا وحسن فهم حصه وافر داشت وبارع بود در فقه ودرس ميگفت در حيات شيخ خود ابي اسحق اسفرايني

اتفاقاً عینی شارح بخاری زیر آن مناره نشسته درس میگفت حافظ ابن حجر این قطعه نظم نموده بحضور پادشاه خواند **قطعه**

لجامع مولانا المؤید رونق	منارته بالحسن یزهو و بالزین	تقول وقد مالت عن القصد امهلوا
فلیس علی جسمی اضر من العین	مردم در انداز این قصه بعینی رسانیدند و گفتند که حافظ بتو تعریض نموده	

بدر الدین عینی ازین معنی خشمناک شد و بنواحی شاعر مشهور را طلبیده قطعه در تعریض ابن حجر نظم کنانیده شائع ساخت زیراکه خود قدرت شعر چندان نداشت و آن قطعه این ست و خالی از لطافت نیست **قطعه**

منارة لعروس الحسن قد جلیت	وهدمها بقضاء الله والقدر	قالوا اصیبت بعین قلت ذا غلط
ما اوجب الهدم الا خیبة الحجر	وفات ابن حجر شب شنبه بست و هشتم ذی حجه سنه هشتصد و پنجاه و دو	

در قاهره مصر اتفاق افتاد و در قرافه صغری متصل مزار بنی الخزولی مدفون گشت در جنازه او ازدحام مردم بسیار شد پادشاه بنفس نفیس خود جنازه او را تبرکاً برداشت بعده امرا و روسا دست بدست تا مزار بردند و بمردن او فن حدیث ختم شد سیوطی در حسن المحاضرة فی اخبار مصر والقاهرة گفته حدثنی الشهاب المنصوری شاعر العصر انه حضر جنازة فامطرت السماء علی نعشه وقد قرب الی المصلی ولم یکن زمان مطر قال فانشدت فی ذلک الوقت **نظم**

قد بکت السحب علی	قاضی القضاة بالمطر	وانهدم الرکن الذی
کان مشیدا من حجر	وقال شیخنا الادیب شهاب الدین الحجازی یرثیه **نظم**	

کل البریة للمنیة صائره
لم ترض کانت عند ذلك خاسره
لکن سئمت العیش من بعد الذی
من کان اوحد عصره والنادره
وشهاب دین الله ذی الفضل الذی
قبل علیّ فی الدنا والاخره
لا بدع ان عادت علوم الکیمیا
درس الدروس علیها ذمی خاسره
لهفی علیه عالما بوفاته
ومعاهد الاسماع اذ هی شاغره
لهفی علی الفقه المهذب والبحر
مغنی اللبیب مساعد لم تذکره
لهفی علی علم العروض تقطعت
کانت بها کل الافاضل ماهره

وقفوا لها شیئا فشیئا سائره
ولنا الذی راض باحکام مضت
قد خلف الافکار منا حائره
قاضی القضاة العسقلانی الذی
اربی علی عد النجوم مکاثره
هو کیمیاء العلم کم من طالب
من بعد ذا الحجر المکرم بائره
لهفی علی المدح استحالت للرثا
درست دروس المدارس دائره
لهفی علیه حافظ العصر الذی
حاوی المقصود عند محاضره
لهفی علی اللغة الغریبة کم ارا
اسبابه بفواصل متعاثره
لهفی علی شیخی الذی سعدته

والنفس ان رضیت بذاک وان ابت
عن ربنا البر المهیمن صادره
هو شیخ الاسلام المعظم قدره
لم ترفع الدنیا خصیما ناظره
لا تعجبوا العلوه فابوه من
بالکسر جاء له فاضحی جابره
لهفی علی من اورثتنی حسرة
وقصور ابیاتی غدت متقاصره
لهفی علی الاملاء عطل بعده
قد کان معدودا لکل مناظره
لهفی علی النحو الذی تسهیله
نا مغربا بصحاحها المتظاهره
لهفی علیه خزانة العلم التی
صحت و وجه ناظریه ناضره

روزیکه نقال کرد بازارهای موصل بند شد مردم گریان و سوزان بجنازهٔ او جمع آمدند بیت
گریان جگر زمین کشادند * وان کان هنر دران نهادند * آبو بکر احمد بن عمرو بن عبدالخالق
البزار بتقدیم زای معجمه بر رای مهمله کسیکه تخم فروشی کند در هندی او را پنساری گویند وی از اهل بصره است علم حدیث
از هدبة بن خالد شیخ بخاری و مسلم و از عبدالاعلی بن حماد و حسن بن علی بن راشد و عبدالله بن معاویة جمحی حاصل نموده
و از وی ابوالشیخ و طبرانی و عبدالباقی بن قانع و دیگر محدثین روایت دارند در آخر عمر خود برای تعلم علم و نشر احادیثی که نزد
خودش بود رحلت نموده برعکس انچه متعارف ست که در ایام شباب و تحصیل برای استفاده و تعلم سفر میکنند و در
اصفهان و شام مدتها باین نیت صالحه اقامت نمود که گفته اند تحصیل العلم من المهد الی اللحد و خلقی کثیر را فیض علم حدیث داد
دارقطنی ذکر او کرده و بروی ثنا نموده بعده گفته که در روایات خطا هم دارد و بیشتر اعتماد بر حفظ و یاد خود میکرد و نسخهٔ
صحیحه را نمیدید باین جهت اکثر در روایتش خطا واقع میشد در سنه دو صد و نود و دو هجری در رمله از بلاد شام وفات یافته
آبو سلیمان احمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب البستی هکذا ذکره ابو منصور الثعالبی فی تیمیة الدهر ولیکن ابن خطاب است
از وی در نام و همین غلط او مشهور شده تحقیق آنست که نام او حمد ست ابن خلکان در وفیات الاعیان گفته قد سمع فی
اسم ابی سلیمان حمد المذکور احمد ایضا باثبات الهمزة و الصحیح الاول قال الحاکم ابو عبدالله محمد بن البیع سالت ابا القاسم المظفر
بن طاهر بن محمد البستی الفقیه عن اسم ابی سلیمان الخطابی احمد او حمد فان بعض الناس یقول احمد فقال سمعته یقول اسمی الذی
سمیت به حمد ولکن الناس کتبوا احمد فترکته علیه انتهی پس حق ذکر او حرف الحاست نه حرف الهمزه لهذا ترجمه همانجا ذکر شود فلیعلم
آبو حذافه احمد بن اسمعیل السهمی راوی موطا امام مالک آخر اصحاب وست باعتبار وفات در بغداد در روز عید الفطر
سنه دو صد و پنجاه و نه آنجهانی شد لیکن در شرائط روایت چندان معتبر نیست و لهذا دارقطنی تضعیف وی کرده و گفته
بعض مردم احادیث دیگر را خارج از موطا در موطا داخل کرده بروی خواندند و او متنبه نشد خطیب گفته هست دانسته دروغ نمیگفت
لیکن بسبب سادگی و غفلت درین ورطه می افتاد برقانی شاگرد دارقطنی گوید من از دارقطنی پرسیدم بخاطر میرسد که کتابی فقط
در احادیث صحیحه جمع کنم روایات ابو حذیفه هم دران درج نمایم گفت باک نیست اما ابن عدی گفته که وی از امام مالک
سخنان بی اصل و باطل روایت میکند اعتبار نباید کرد غالبا سبب این قباحت آنست که او مرد مغفل بود مردم
او را فریب میدادند و احادیث غیر معتبر در موطا درج نموده پیش او میخواندند و او آنهمه را باور میداشت نه آنکه خود
دروغ گوید در اصل قریشی ست از بنی سهم که یکی از شعبهای قریش ست در مدینه ساکن بود آخرها در بغداد سکونت
اختیار کرد و قریب صد سال عمر یافت ذکره فی بستان المحدثین آبو حفص کبیر احمد بن حفص شاگرد امام محمد
بن حسن الشیبانی ست از مشاهیر و قدمای فقهاست و پسرش عبدالله معروف بابو حفص صغیر ست گویند زمانه وی
زمانهٔ بخاری بود و وفاتش در سنه سبع عشر و مائتین بوده قال العینی و او اصحاب بود نه در بخاری والله اعلم
خصاف ابوبکر احمد بن عمر الشیبانی محدث قلیل الروایة و شیخ حنفیه و حاسب و عالم بالرای زاهد و ورع مقدم
نزد مهتدی بالله بود از مصنفات خود میدارد کتاب الخراج و کتاب الحیل و ادب القاضی و احکام الوقوف و جزء ان البیت الحرام اقر

حدیث از محمد بن المظفر و طبقهٔ وی شنیده و پدرش او را بکوفه برده و سماعت کنانیده و در مذهب صاحب تصنیف است خطیب ذکر او
در تاریخ کرده در سنه خمس عشرة و اربعمائة آنجهانی شد ضبی بفتح ضاد منسوبست بسوی قبیلهٔ بزرگ مشهور و محاملی بفتح میم
و حای مهمله منسوبست بسوی محامل که بران در سفر برداشته میشوند جمع محمل قاله ابن خلکان **ابو نعیم احمد بن عبد الله**
بن احمد بن اسحق بن موسی بن مهران الاصبهانی الحافظ المشهور صاحب کتاب حلیة الاولیاء از اعلام محدثین و اکابر
حفاظ دین و ثقات صوفیه متقدمین است در سنه سه صد و سی و شش متولد شد و در شش سالگی او مشایخ عمده حدیث بطریق
تبرک او را اجازت دادند از انهاست ابو العباس اصم و خیثمه بن سلیمان طرابلسی و جعفر خالدی و شیخ معمر عبد الله بن عمر بن
شوذب و وی متفرد باین خصوصیت است و چون جوان شد از اجلهٔ مشایخ سماع کرد و حدیث حاصل نمود و تخمی که در زمین
استعداد او از طفلی افشانده شده بود برگ و بار آورد از طبرانی و ابو الشیخ و جعابی و ابو علی صواف و ابو بکر آجری
و ابن خلاد نصیبی بن عبد الکبیر خطابی استفادهٔ تامه نمود و چون بشیخوخت رسید و متوجه افاده شد حفاظ فن حدیث
نبوی باو رجوع آوردند و بر در او هجوم کردند و استفاده ها نمودند و بجهت علو اسناد و وفور علم و حفظ او رغبت مردم بجناب او
زیاده از اقران وی بود خطیب بغدادی از اخص تلامذهٔ اوست و ابو سعید مالینی و ابو صالح مؤذن و ابو علی حسن بن احمد حداد
و ابو سعید محمد بن محمد بن المطرز و ابو منصور محمد بن عبد الله شروطی و دیگر محدثین بسیار شاگرد اویند و نوبت او در اشتغال
بعلم حدیث بحدی رسیده بود که او را غیر از سماع حدیث و تصنیف آن غذا نبود و اول کسیکه از اجدادش مشرف باسلام شد
مهران است و او مولای عبد الله بن معاویه بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب بود و ابو نعیم را تصانیف بسیار است از انجمله است
کتاب معرفة الصحابه و کتاب دلائل النبوة دو جلد و مستخرج علی البخاری و مستخرج علی مسلم و تاریخ اصفهان و کتاب صفة الجنة و کتاب الطب
و کتاب فضائل الصحابه و کتاب المعتقد و رسائل مختصره دیگر هم دارد در سنه چهار صد و سی هجری هشتم محرم رحلت بدار آخرت کرد
هفتاد و چهار سال عمر داشت و در همین سال عبد الملک بن بشر بغدادی که محدث و مسند عراق بود قضا کرد و مفسر مشهور
ابو عبد الرحمن اسمعیل بن احمد الحیری نیز در همین سال وفات یافت خطیب از وی نیز اخذ کرده چنانچه صحیح بخاری را بتمامه در سه مجلس
بروی خوانده و این از جمله غرائب است و ابو عمران فاسی محدث دیار مغرب نیز در همین سال آنجهانی شد و وفات والد ابو نعیم
در رجب سنه خمس و ستین و ثلثمائة بود و نزد جد ماجد خود مدفون شد و اصبهان بباء و فاء معرب سپاهان است بعضی از
ملوک عجم برای سکونت لشکر خود آماده ساخته شهر سپاهان نام کرده بودند بالفعل از بلاد مشهورهٔ عراق عجم و دار السلطنت
آنجاست والله اعلم و این شهر از شهر بلاد جبال است بنای اسکندر ذو القرنین ذکره السمعانی **ابو یعلی احمد بن علی**
بن المثنی بن یحیی بن عیسی بن هلال التمیمی الموصلی ولادتش در سنه دو صد و بست شده پانزده ساله بود که بشوق
طلب علم حدیث ارتحال کرد و عمر طویل یافت شاگرد علی بن الجعد و یحیی بن معین و دیگر محدثین عمده است ابن حبان و ابو حاتم
و اسمعیلی شاگردان اویند مردم را در صدق و دیانت و امانت و حلم و تقوی و دیگر صفات محموده اش اعتقاد عظیم بود و در
تصنیف و ترویج علم نیت صالحه داشت محض حسبة لله مشغول تعلیم علم حدیث می بود و او را ثلاثیات نیز هست که در میان
او و آنحضرت صلی الله علیه وسلم سه واسطه بیش نیست ذکره ابن حبان فی الثقات وفاتش در سنه سه صد هفت بود

للماضي مهلا يا ايها البشر | اذ كان في كل عام آية ظهرت | وما العيان كمن قد جاءه الخبر
الى قوله **شعر**
حبر فحبر امام بعد آخر لا | وكل وقت ترى الاخيار قد ذهبوا | وللاشرة فيه النار تستعر
ترى فعما قليل يذهب الاثر | ترى لهم خلف كلا ولا نظر | وان تكن اعين الاسلام ذاهبة

احمد بن صالح المصری ابو جعفر یکی از حفاظ مبرزین و ایمه مذکورین ست
بود امام فقیه متقن رأس در حدیث و علل آن امام در قرآن و فقه و نحو بر ورش و قالون قراءت کرده و از ابن وهب وغیره
شنیده و بخاری و ابو داؤد از وی روایت کرده اند سیوطی گفته وکان یری فی الجنب اذا لم یقدر علی الماء
لبرد انه یتیمم و یجزیه در سنه سبعین و مائة متولد شده و در ذیقعده سنه ثمان و اربعین و مائتین وفات یافته
ابو الطاهر **احمد** بن عمرو بن السرح الاموی مولاهم المصری حافظ فقیه علامه روایت میکند از ابن عیینه و ابن وهب و از وی
مسلم و ابو داؤد و نسائی و ابن ماجه و سرح نام طاهر بن وهب ست ابو حاتم گفته کان ثقة فیهما من الصالحین الاثبات مات
یوم الاثنین رابع عشر ذی القعدة سنه خمس و مائتین ذکره ابن فرحون فی طبقات المالکیة و قال کان فقیها ثقة صدوقا و ذکره السیوطی فی حسن المحاضرة
القرافي العلامة شهاب الدین ابو العباس **احمد** بن ادریس بن عبد الرحمن الصنهاجی البهنسی المصری
یکی از اعلام ست منتهی شد بسوی وی ریاست مالکیه در عصر او بارع بود در فقه و اصول و علوم عقلیه ملازم شد شیخ عز الدین
بن عبد السلام الشافعی را و گرفت از وی اکثر فنون و تصانیف کرد ذخیره و قواعد و شرح محصول و تنقیح در اصول و شرح آن
وغیر ذلک قاضی تقی الدین گفته اجمع المالکیة و الشافعیة علی ان افضل عصرنا بالدیار المصریة ثلثة القرافي و ابن المنیر و ابن دقیق العید
مات فی جمادی الآخرة سنه اربع و ثمانین و ست مائة ابن المنیر العلامة ناصر الدین ابو العباس **احمد** بن محمد
بن منصور الجذامی الاسکندرانی یکی از ایمه متبحرین در علوم تفسیر و فقه و اصول و نظر و عربیه و بلاغت و انشاء ست از جماعتی
منهم ابن الحاجب شیخ عز الدین بن عبد السلام گفته الدیار المصریة تفتخر برجلین فی طرفیها ابن دقیق العید بقوص و ابن المنیر بالاسکندریة
و از تصانیف اوست تفسیر قرآن و انتصاف من الکشاف و اسرار الاسرار و مناسبات تراجم البخاری و مختصر التهذیب
فی الفقه ولد سنه عشرین و ست مائة و مات فی اول ربیع الاول سنه ثلث و ثمانین بالاسکندریة ابن الرفعة الامام نجم الدین
ابو العباس **احمد** بن محمد بن علی بن مرتفع الانصاری احد عصره و ثالث الشیخین الرافعی و النووی فی الاعتماد علیه فی الترجیح
اسنوی گفته امام مصر بل سائر الامصار و فقیه عصره فی جمیع الاقطار لم یخرج مصر بعد ابن الحداد من یدانیه و لا نعلم فی الشافعیة
مطلقا بعد الرافعی من یساویه کان اعجوبة فی استحضار کلام الاصحاب لاسیما من غیر مظانه و اعجوبة فی معرفة نصوص الشافعی
و اعجوبة فی قوة التخریج تولدش در فسطاط سنه شش صد و چهل و پنج بوده و بر فقیه شدید و ظهیر تزمنتی و علی شریف عباسی
تفقه کرده و در مدرسه معزیه مصر درس گفته و متولی احتساب مصر بوده و دو تصنیف عظیم کرده یکی کفایه در بست مجلد دوم مطلب
در شصت مجلد و له النفائس فی هدم الکنائس و تالیف فی المکیال و المیزان مات بمصر فی ثانی عشر رجب سنه عشر و سبع مائة
احمد بن ابراهیم بن نصر الله بن احمد بن محمد الکنانی العسقلانی الاصل المصری المولد قاضی القضاة الحنبلی ماشی
بر طریقه سلف بود از اهل بیت علم و قضا ست متفرد بود بمذهب امام احمد در عصر خود چون قاضی شد سنت تواضع

چون مهتدی بمرد خانه خصاف بغارت رفت وبعض کتب ضائع شد در عمر هشتاد سالگی تقریبا در سنة احدی وستین ومائتین در بغداد بمرد قاله فی اعلام النبلاء قاضی خان گفته وی در علم کبیر بود والله اعلم **القدوری** ابو الحسن **احمد** بن محمد بن احمد بن جعفر بن حمدان الفقیه الحنفی ریاست حنفیه در عراق بوی منتهی شده سماع حدیث هم دارد خطیب بغدادی از وی اورده است مختصرش در مذهب حنفی مشهور است ولادتش در سنه سیصد وشصت ودو بوده ووفات روز یکشنبه پنجم رجب سنة ثمان وعشرین واربع مائة در بغداد ودر خانه خود که در درب ابی خلف بود در روز وفات دفن شد بعده بسوی تربت که در شارع منصور بود نقل کرده در پهلوی ابو بکر خوارزمی فقیه حنفی دفن کرده شد قد وریضم قاف ودال مهمله وسکون واو وجمع قدر است ابن خلکان گفته سبب نسبتش بسوی آن ندانم که چیست ذکره السمعانی فی کتاب الانساب وقیل نسبته الی بیع القدور والی عملها وقیل القدوره اسم قریة والله اعلم **احمد** بن احمد بن احمد بن الحسین الهکاری شهاب الدین ابو الحسین کان عارفا بالرجال الف کتابا فی رجال الصحیحین واعاد بالجامع الحاکم مات فی جمادی الآخرة سنة ثلث وستین وسبع مائة ولی الدین ابو زرعة **احمد** بن الحافظ ابی الفضل العراقی الامام العلامة الفقیه الاصولی الحافظ ذو الفنون ولد فی ذی الحجة سنة اثنتین وستین وسبع مائة وتخرج بالفن بوالده ولازم البلقینی فی الفقه وبرع فی الفنون والف الکتب النافعة المشهورة کشرح البهجة والنکت ومختصر المهمات وشرح جمع الجوامع فی الاصلین وشرح تقریب الاسانید لوالده وغیر ذلک واملی اکثر من ست مائة مجلس وولی قضاء الدیار المصریة مات فی سابع عشرین شعبان سنة ست وعشرین وثمان مائة **القرطبی** ابو العباس **احمد** بن عمر بن ابراهیم الانصاری المالکی الفقیه المحدث نزیل مصر والاسکندریة ولد سنة ثمان وسبعین وخمس مائة وسمع الکثیر وقدم الاسکندریة فاقام بها یدرس وصنف المفهم فی شرح صحیح مسلم ومختصر الصحیحین مات فی ذی القعدة سنة ست وخمسین وست مائة ذکره السیوطی فی حسن المحاضرة **الشمنی** الامام تقی الدین ابو العباس **احمد** بن الشیخ المحدث کمال الدین محمد بن محمد بن حسن التمیمی الداری قدوة عین زمان وواحد عصر در علوم بود در ادب وتفسیر وحدیث وفقه ونحو وکلام واصول امام الائمه می زیست در اسکندریه بماه رمضان سنة احدی وثمان مائة متولد شد قرآن از زراتیتی وفقه از شیخ یحیی سیرامی ونحو از شمس الدین شطنوفی وحدیث از شیخ ولی الدین عراقی ومعقول از بساطی فرا گرفت ودر فنون بارع برامد عراقی وبلقینی وصلاحی ومراغی وغیر هم اورا اجازت دادند سماعت بسیار دارد وفنون بیشمار را آموخته وخلقی از وی منتفع شده بر مغنی اللبیب حاشیه دارد وهم بر شفا وشرح نقایه در فقه وشرح نظم نخبه والدهور تالیف نموده وله ارفق المسالک لتادیة المناسک اورا برای قضای حنفیه طلب کردند ممتنع شد وقبول نکرد وفاتش در سنة اثنتین وسبعین وثمان مائة بوده شیخ شیخ جلال الدین سیوطی است در مرثیه او قصیده طولانی دارد پنجاه بیت در وی ذکر فضائل وکمالات او ودر علوم متداوله ذکر نموده وآنرا بتمامها در حسن المحاضرة ایراد کرده میتی چند از آن ابیات است

ذرء عظیم به تستنزل العبر | وحادث جل فیه الخطب والغیر | رزء مصاب جمیع المسلمین به
وقلبهم منه مکلوم ومنکسر | ما فقد شیخ شیوخ المسلمین سوی | انهدام رکن عظیم لیس ینجبر
تبکیه عین اولی الاسلام قاطبة | ویضحک الفاجر المسرور والغمر | کل العلوم تناعیه وتنشده

میان مردم با عظمت جامهٔ حاضرین و ثنای ایشان بروی ثنای بسیار ذهبی گفته فزاری این درس را بخط خود نوشت و در
تعظیم شیخ بغایت سعی کوشید بعده بجای پدر در جامع بر منبر در ایام جمع برای تفسیر قرآن نشست و از اول فرقان حمید آغاز کرد
و از حفظ خود دران مجلس ذکر کرد تا اسهاد کر مینمود و میخواند و در تفسیر سورهٔ نوح چند سال گذرانید و در سنه نود بر کرسی نشست
روز جمعه چیزی از صفات بیان کرد بعضی از مخالفین بمنع برخاستند اما ممکن نشد قاضی القضاة شهاب الدین الخویی گفت
من بر اعتقاد شیخم درین باب و بران معاتب شد گفت ذهن وی صحیح ست و مادهٔ علم او بسیار و نمیگوید مگر آنچه صحیح ست
و شیخ شرف الدین المقدسی فرمود من امیدوار برکت و دعای اویم و او یار و برادر من ست ذکر ذلک البرزالی فی تاریخه بعده شیخ در جمع
و تصنیف شروع کرد در کم از بست سالگی و همیشه در علو و ازدیاد بود از علم و قدر تا آخر عمر ذهبی در معجم شیوخ خود ترجمهٔ وی آورده
و گفته یکتای زمانه بود در علم و معرفت و شجاعت و ذکا و تنویر الهی و کرم و نصح امت و امر بالمعروف و نهی عن المنکر حدیث شنید
و در طلبش بنفس خود اکثار کرد و کتابت و تخریج نمود و در طبقات و رجال نظر فرمود و حاصل کرد آنچه غیر او را حاصل نشد بارع بود
در تفسیر و دقیق معانی او بطبع سیال و غواص بود در مواقع اشکال بخاطر سیال او اشیای بسیار غیر مسبوق الیه استنباط نمود و در
حفظ حدیث و عزو او بسوی اصول و صحابه او با شدت استحضار وقت اقامت دلیل و معرفت فقه و اختلاف مذاهب و فتاوای صحابه
و تابعین فائق اهل زمان بود و در وقت افتا ملتزم بمذهب نمیشد بلکه بآنچه دلیلش نزد وی قائم شده عربیت را اصولاً و فروعاً
و تعلیلاً و اختلافاً اتقان کرده بود و در عقلیات و اقوال متکلمین نظر نموده و برانها رد ساخته و بر خطای شان تنبیه فرموده و از انها
تحذیر کرده و سنت را نصرت نموده با وضح حجج و ابهر براهین و در نصر سنن محضه ترسانیده شد و در راه خدا او ذات شدید ایذا داده شد
تا آنکه حق تعالی منارهٔ او را بلند ساخت و قلوب اهل تقوی را بر محبت و دعا برای او و بد دعا بر اعدای او جمع و فراهم ساخت و مردم
بسیار از اهل ملل و نحل بسبب وی راه یاب هدایت مآب گشتند و قلوب ملوک و امرا غالباً بر انقیاد برای وی و بر طاعتش مجبول شد
و ملک شام بلکه اسلام بوجود او زنده گردید بعد از آنکه از قتل و ضرب تتر و بغی و فساد ایشان رخنه پذیرفته بود و محاسن او
بسیار ست و اکبر از آن ست که مثل من بر سیرت وی تنبیه کند اگر سوگند خورم میان رکن و مقام می توانم خورد که چشم من
مثل او ندیده و نه او مانند نفس خود مشاهده نموده انتهی کلام الذهبی و شیخ کمال الدین بن الزملکانی نوشته چون در فنی
از علم پرسیده میشد بیننده و شنونده گمان میکرد که وی جز این فن نمیداند و حکم می نمود که هیچ یکی این فن را مثل وی نمی شناسد
فقهای سائر طوائف چون همنشین او میشدند در مذاهب خود استفادهٔ اشیای بسیار از وی میکردند و معلوم نیست که وی
با احدی مناظره کرده منقطع شده باشد یا در علمی از علوم علم شرع باشد یا غیر آن تکلم کرده باشد مگر آنکه بر اهل آن علم فائق شده در وی
شروط اجتهاد علی وجهها جمع شده بود انتهی ذهبی در معجم مختصر خود گفته امامی متبحر بود در علوم دیانت صحیح الذهن سریع الادراک
سیال الفهم کثیر المحاسن موصوف بفرط شجاعت و کرم فارغ از شهوات مأکل و ملبس و جماع او را در غیر نشر علم و تدوین و عمل
بمقتضای آن هیچ لذت نبود بر وی قضای قضاة عرض کردند قبول نکرد سنن و آثار را مستوعب بود از روی حفظ اگر
سخن در تفسیر کرد حامل رایت اوست و اگر فتوی در فقه داد مدرک غایت اوست و اگر تدین بحدیث نمود صاحب علم و ذو روایت است
و اگر خوض در ملل و نحل فرموده دیده نشد اوسع از نحلت و نه ارفع از درایت او در هر فن بر ابنای جنس فائق بود و هم ذهبی

وقت تشنیف داده اند مکرر دو تکلف را دور نمود سهل الباب عدیم الحجاب خشن الاثواب لین الجواب بود ملوک و امرا را در وی اعتقاد بود و فضلا و فقرا نزد او آمد و شد داشتند و از فرط دین و تقوای او جبابره و امیران ندمی ترسیدند و همیشه با ایشان جمیع انواع محاسن در تالیف و مطالعه میگذرانید تا آنکه مرگش آمد و بر فراق او مذهب امام احمد بگریست وی از محب بن نصر الله و عز بن جماعه و شیخ عبد السلام بغدادی و غیرهم اخذ کرده بود و سماعت بسیار نموده عراقی و مراغی و خلقی بسیار اورا اجازت داده بودند و بعمر بست سالگی نائب بود در قضا از ابن مغلی بعده قاضی مستقل حنابله شد بدیار مصریه و بعفت و نزاهت مفرط آنرا سرانجام داد و برای خود نقیبی و حاجبی نگرفت در غالب مدارس بلد حنابله را درس میگفت اورا تعالیق و تصانیف و مسودات بسیار در فقه و حدیث و اصول و عربیت و تاریخ و غیر ذلک ست سیوطی در حسن المحاضرة مدح او بسیار نموده و بلفظ شیخنا یاد کرده و نوشته للدنیا به فخار وللکسیرة انجبار خدم فنون العلم الی ان بلغ منها المنی وتفرد بمذهب الامام احمد فما کان فی عصره من یشیر الی نفسه بانامات فی جمادی الاولی سنة ست وسبعین وثمان مائة

احمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن ابی القاسم بن الخضر بن محمد بن الخضر بن علی بن عبد الله بن تیمیة الحرانی ثم الدمشقی تقی الدین ابو العباس الحافظ العلامة المجتهد الحجة المفسر نادرة العصر علم الزهاد واوحد العباد الفقیه المحدث الاصولی المتکلم علم الاعلام شیخ الاسلام امام الائمة ومفتی الامة بحر العلوم المنطوق منها والمفهوم سید الحفاظ فارس المعانی والالفاظ فرید العصر قریع الدهر علامة الزمان ترجمان القرآن قامع المبتدعین آخر المجتهدین ولادتش روز دوشنبه دهم ربیع الاول سنة احدی وستین وست مائة در بلدهٔ حران بوده والدش با او و برادران او در هنگامهٔ استیلای تتر در سنه ششصد و هفتاد و هفت از حران بدمشق آمد شیخ در اینجا از زین الدین احمد بن عبد الدائم وابن ابی الیسر و مجد الدین بن عساکر و یحیی بن صیرفی الفقیه و احمد بن ابی الخیر حداد و قاسم اربلی و شیخ شمس الدین بن ابی عمر و مسلم بن علان و ابراهیم بن الدرجی و کمال بن عبد و شمس الدین بن عطاء الحنفی و نجیب مقداد و ابن علان و ابی بکر الهروی و کمال عبد الرحیم و فخر الدین البخاری و ابن شیبان و شرف بن القواس و زینب بنت مکی و خلقی بسیار سماعت و روایت حدیث کرد و بدان اعتنا نمود و مسند را بکرات و مرات مع کتب صحاح ستة و معجم طبرانی کبیر و دیگر کتب لاتعد ولاتحصی از دواوین اسلام و اجزا و کتب شنید و بنفس خود قراءت کرد و بخط خود نوشت و در صغر سن بر علوم اقبال آورد و فقه و اصول النحو از والد خود و از شیخ شمس الدین بن ابی عمر و شیخ زین الدین ابن المنجا فرا گرفت و در این همه بارع شد و مناظره ها کرد و مدتی در عربیت بر ابن عبد القوی قراءت نمود و کتاب سیبویه گرفته در آن تامل ها فرمود و توجه بتفسیر قرآن کریم نمود و در آن بر اهل تفسیر بر زد و فایق شد و بر اکابر و روساء ایشان رد نمود و در این فضائل ماهر شد و متاهل فتوی و تدریس گشت در کمتر از بست سالگی و هم فتوی داد قبل عشرین سنة و حق تعالی امداد او کرد بکثرت کتب و سرعت حفظ و قوت ادراک و فهم و طی لسان تا آنکه غیر واحد گفته اند که نبود که چیزی یاد کند و آنرا فراموش سازد و در وقت انتقال والد خود شیخ شهاب الدین بست و یک ساله بود قیام بوظائف او نمود و بدار الحدیث بکر بیدر اول سنة ثلث وثمانین درسها گفت قاضی القضاة بهاء الدین بن زکی و شیخ تاج الدین فزاری و زین الدین بن مرحل و شیخ زین العابدین بن المنجا و جماعهٔ دیگر در این درس بخدمت او حاضر میشدند و در اسهای این درس خلیلی گفت که آن مشهور است

شیخ الاسلام ابن تیمیه

ثم ذکر محنته الی ان قال نظم

هم الطاهرون القائمون بدينهم
هداة الى العليا مصابيح مرقب
فجاء بحبر عالم من سراتهم
وينقذها من قبضة المتعصب
عليم بادواء النفوس يسوسها
قريب الى اهل التقى ذو تحبب
وكم قد غدا بالفعل والقول مبطلا
واخرعن نهج السبيل منكب

واصحابه اهل الهدى لا يضرهم
الى الحشر لو يغلبهم ذو تغلب
وقد علم الرحمن ان زمامنا
سبع مبين بعد هجرة يثرب
فذاك الفتى تيمية خير سيد
بحكمته فعل الطبيب المجرب
يرى نصرة الاسلام اكرم مغنم
ضلالة كذاب ورأي مكذب
وليس له في الزهد والعلم شبهة

على دينهم طعن امرء جاهل غبي
لنا منهم في كل عصر ايمة
تشعب فيها الرأي اي تشعب
يقيم قناة الدين بعد اعوجاجها
نجيب اتانا من سلالة منجب
بعيد عن الفحشاء والبغي والاذى
واظهار دين الله ابهج مكسب
ولم يلق من عاداه غير منافق
سوى الحسن البصري وابن المسيب

ومدح في آخرها اخاه شرف الدين عبد الله ومدحي طويلة چون ابن دقيق العيد با وی مجتمع شد وسخن او شنید گفت ما کنت اظن ان الله بقي يخلق مثلك وحافظ ابو الحجاج المزي در تعظیم شیخ وثنای حسن بر وی مبالغه داشت میگفت مثل وی از چهار صد سال دیده نشد وبطریق صحیح از ابن الزملکانی آمده که وی گفت از پانصد سال مثل او برنخاسته ولهذا برادرش شرف الدین خیلی تعظیم وتکریم او میکرد وهمچنین دیگر مشایخ عارفین مثل ابو عبد الله محمد بن قوام وغیره ومیگفت تسلیم نکردم معارف خود مگر بدست ابن تیمیه وشیخ عماد الدین واسطی با آنکه در عمر از وکلان تر بود تلمیذ او شد وبسیار تعظیم بجا آورد وگفت وی مشرف ست بمقام ائمه کبار وقیام او در بعض امور بمقام صدیقین مناسب ست ورساله بسوی جمعی اصحاب شیخ نوشت ودران وصیت کرد ایشان را بتعظیم واحترام ومعرفت حقوق او وذکر کرد که وی اعیان بلاد اسلام را طواف نموده ودر انها مثل شیخ ندیده در علم وعمل وحال وخلق واتباع وکرم وحلم در باره نفس خود وقیام بحق خدا نزد انتهاک حرمت وبرین معنی سه سوگند بنام خدا یاد کرده وگفته وی اصدق ناس ست در عقد وصحیح ایشان در علم وعزم وانفذ واعلای ایشان در انتصار حق وقیام بدان واسخای ایشان از روی کف دست واکمل ایشان در اتباع نبی صلی الله علیه وسلم ندیدم در زمانه خود کسیکه روشن شود نبوت محمدیه وسنن احمدیه از اقوال وافعال وی مگر این مرد را بحیثیتی که قلب صحیح شهادت میدهد بانکه اتباع حقیقی همین ست که این شخص دارد وطائفه از ائمه حدیث وحفاظ وفقهای ایشان شیخ را بسیار دوست میداشتند وتعظیم مینمودند وتوغل او با اهل کلام وفلاسفه نمی پسندیدند چنانکه طریق متقدمین ائمه حدیث ست همچو شافعی واحمد واسحق وابی عبید ونحو ایشان وهمچنین جمعی از علما وفقها ومحدثین وصالحین تفرد او ببعض مسائل شاذه که سلف بر وی انکار کرده اند ناخوش میداشتند تا آنکه بعض قضات عدل ورا منع از افتا ببعض آن نمودند ذهبی گفته غالب حط او بر فضلا ومتزهده بحق ست ودر بعض آن وی مجتهد ست ومذهب او توسیع عذر ست برای خلق وتکفیر نمیکند باحدی را مگر بعد قیام حجت بر وی ونصرت کرد سنت محضه وطریقه سلفیه را واحتجاج کرد برای آن ببراهین ومقدمات وامور غیر مسبوق الیها واطلاق کرد عباراتی را که احجام کرده اند ازان اولین وآخرین وتهیب نمودند ووی جسارت کرد بران تا آنکه برخاست خلقی از علمای مصر وشام

در تاریخ کبیر خود گفته او را خبرت تامه است برجال و جرح و تعدیل و طبقات ایشان و معرفت بفنون حدیث و بعالی و نازل و صحیح و سقیم با حفظ متون که بدان منفرد است هیچکس در عصر او بالغ رتبهٔ او نیست و نه مقارب او و وی عجب بود در استحضار و استخراج حجج ازان و بسوی اوست منتهی در عزو اخبار بسوی کتب ستة و مسندات بروجهی که صادق می آید بروی اینکه گفته شود هر حدیثی که او را ابن تیمیة نمی شناسد آن حدیث نیست در زمانیکه باسکندریه معتقل بود صاحب سبتة از وی التماس اجازت برای اولاد خود کرد قریب شش صد سطر برای ایشان بنوشت از انجمله هفت حدیث بود با سانید و کلام بر صحت و معانی و بحث و عمل بران که اگر محدثی دران نظر کند در صناعت حدیث برای او خاضع شود و اسانید خود را در چند کتاب بنوشت و بر عوالی تنبیه کرد و این همه از یاد خودش بود بی آنکه ثبتی نزدش موجود باشد یا کسیکه بوی مراجعت کند غرض که در معرفت علم حدیث اعجوبهٔ روزگار بود و در حفظ متون صحاح و غالب متون سنن و مسند خود مقارب و مدانی او دیده نشد فن تفسیر خود مسلم باوست در استحضار آیات قرآنیه وقت اقامت دلیل بر مسئلة قوت عجیب داشت مقری چون او را می دید حیران می ماند و از فرط امامت و عظم اطلاع خود خطای اقوال مفسرین بیان میکرد و اقوال عدیدهٔ ایشان را سست می نمود و قولی واحد را که موافق مدلول قرآن و حدیث می بود نصرت میکرد در یک روز و شب تا چهار کراسه بلکه اکثر و از یاد ازان در تفسیر یا فقه یا اصلین یا رد بر فلاسفه و اوائل می نوشت عقیدهٔ حمویه را در یک نشستن نوشت حال آنکه افزون ازان ست و بعض احیان در یک روز آنقدر نوشت که مجلدی از وی تبییض کردند در فهم قرآن و معرفت حقائق ایمان یگانهٔ دهر بود و در کلام معارف و احوال و تمییز صحیحش از سقیم و معوج از قویم یدطولی داشت ابن الزملکانی بخط خود بر کتاب ابطال التحلیل شیخ ترجمه و نام شیخ و ثنای عظیم بر وی نوشته و گفته نظم

ماذا يقول الواصفون له	وصفاته جلت عن الحصر	هو حجة لله قاهرة
هو بيننا اعجوبة الدهر	هو آية للخلق ظاهرة	انوارها اربت على الفجر

و شیخ اثیر الدین ابی حیان الاندلسی النحوی چون در مصر با شیخ مجتمع شد این ابیات انشا کرد نظم

لما اتينا تقي الدين لاح لنا	داع الى الله فرد ما له وزر	على محياه من سيما الاولى صحبوا
خير البرية نور دونه القمر	حبر تسربل منه دهره حبرا	بحر تقاذف من امواجه الدرر
قام ابن تيمية في نصر شرعتنا	مقام سيد تيم اذ عصت مضر	فاظهر الدين اذ آثاره درست
واخمد الشرك اذ طارت له شرر	يا من يحدث عن علم الكتاب اصخ	هذا الامام الذي قد كان ينتظر

گویند ابو حیان خیر تر و فحل تر ازین شعر نگفته و شیخ اسحق بن ابی بکر النزلی المصری الفقیه المحدث نجم الدین ابو الفضل را قصیده ایست طویل بدیع در مدح وی منها قصیدة

يعنفني في بغيتي رتبة العلى	جهول اراه راكبا غير مركب	له همة دون الحضيض محلها
ولي همة تسمو على كل كوكب	فلو كان ذا جهل بسيط عذرته	ولكنه يدلي بجهل مركب
يقول علام اخترت مذهب احمد	فقلت له اذ كان احمد مذهب	وهل في ابن شيبان مقال لقائل
وهل فيه من طعن لعشاق منصب	اليس الذي قد طار في الارض ذكره	طريقتها ما بين شرق ومغرب

ازین تعبیر در لفظی ابیات [illegible]

وباهم بحث شد پس اتفاق کردند بر آنکه این عقیده عقیدت سلفیه است بعضی بالطوع قائل شدند وبعضی بکره و کتابی از طرف
سلطان رسید در آن نوشته بود که مقصود ما ازین برات ساحت شیخ و اظهار این معنی بود که وی بر عقیده سلف است بعد
مصریان حیله اندیشیدند و دیدند که بحث با او ممکن نیست مجلسی برای او عقد کردند و گواهان قائم نمودند از انها یکی بیبرس جاشنگیر
و نصر منبجی و ابن مخلوف قاضی مالکیه پس شیخ را بر برید بقاهره طلبیدند و روز دوم از رسیدنش بتاریخ بست و دوم
رمضان سنه هفتصد و پنج درون قلعه مجلس کرده بروی روبروی قاضی مالکیه ابن مخلوف دعوی کردند که وی میگوید
که خدا تکلم بقرآن بحرف و صوت کرده و وی بذات خود بر عرش است و بسوی او اشاره حسیه میتوان کرد و طالب تعزیر بلیغ
یعنی قتل بر مذهب مالک برین معنی شدند قاضی گفت ای فقیه چه میگوئی شیخ حمد و ثنای الهی کرد گفتند شتابی کن
برای خطبه خواندن نیامده گفت آیا منع کرده میشوم از ثنا بر او تعالی قاضی گفت جواب بگو فقد حمدت الله تعالی
شیخ سکوت کرد باز گفت پاسخ بگو شیخ گفت حاکم در حق من کیست اشاره بقاضی کردند که این حاکم است شیخ بوی گفت
تو خصم منی چه قسم در من حکم میکنی و خشم نمود غرض آنست که من و تو درین مسائل متنازع ایم پس احد الخصمین بر دیگری چه قسم
حکم تواند کرد پس شیخ را از مجلس برخیزانیدند و با وی هر دو برادر او بودند باز برگردانیدند شیخ گفت راضی شدم که
در من حکم کنی قاضی را جلوس ممکن نشد گویند شیخ شرف الدین در وقت خروج ایشان ابتهال و دعا کرد بر انها شیخ
منع فرمود و گفت بلکه چنین بگو اللهم هب لهم نورا یهتدون به الی الحق بعده چندروز در برج حبس نموده
شب عید بسوی جب نقل کردند و فرمان سلطان بشام درباره حط بر شیخ و الزام مردم خصوصا اهل مذهب وی برجوع
از عقیده اش و تهدید بعزل و حبس رسید و در جامع دمشق بدان ندا کردند و آن فرمان را در جامع بعد جمعه خواندند
وحنابله را ایذای بسیار در قاهره رسید بعضی محبوس شدند و از بعض خطوط رجوع گرفته شد و قاضی قاهره عبدالغنی
بن یحیی بن محمد الحرانی مردی قلیل العلم بود پس سلخ رمضان سنه ست سلار نائب السلطنه مصر قضات و فقهاء را
حاضر نموده درباره اخراج شیخ گفتگو کرد همگنان اتفاق کردند بر اشتراط بعض امور بر وی و الزام رجوع از بعض
عقائد خود و یکی را نزد شیخ درباره قبول این شروط و حضور فرستادند شیخ حاضر نشد و تصمیم عزم بر عدم حضور کرد و رسول
قریب شش بار آمد و شد کرد و مجلس دراز گشت و آخر من غیر شیء برگردید بعده در آخر همین سال کتابی بسوی نائب السلطنه دمشق
از طرف شیخ رسید و وی حاضران مجلس خود را بدان خبر کرد و بر شیخ ثنا نمود و گفت نه مثل وی دیدم و نه اشجع از وی دیدم و توجه
او را بسوی خدای تعالی در سجن ذکر نمود و قبول نکردن وی کسوت سلطانیه و ادرار پادشاهی را بیان کرد و اینکه وی بچیزی
ازینها آلوده نیست و در ربیع الاول سنه سبع و سبعمائه مهنا بن عیسی امیر عرب بمصر آمد و بنفس خود در زندان نزد شیخ
حاضر شد و از سجن برآورد و برای او مجلسی عقد کرد و اکابر فقها را حاضر نمود و بر غیره و خوبی جدا شدند و بعد ازین اطلاق
از رفتن بدمشق ممنوع شد و در قاهره اقامت کرد علم می آموخت و در جوامع و مجالس عامه تکلم میکرد و خلقی بر وی مجتمع میشدند
باز در سال مذکور بماه شوال جماعتی کثیر از صوفیه بروی فراهم شده شکوه اش پیش حاکم شافعی کردند و مجلسی برای کلام او در
ابن عربی و غیره منعقد شد و ابن عطاء الله چیزها بروی نمود لیکن هیچ شیئی بانتهات نرسانید جز آنکه اعتراف کرد که وی گفته است

بانچه مزیدی بران متصور نیست و مناظره و مکابره کردند با وی و وی ثابت ماند دران و مداهنت نکرد بلکه واگفت حق تلخ را
که مؤدی شد بسوی آن اجتهاد وی و حدت ذهن و سعت دائره او در سنن و اقوال با ورع و کمال فکر و سرعت ادراک و خوف خدا
و تعظیم حرمات الله و جاری شد میان وی و ایشان حملهای حربیه و واقعات شامیه و مصریه و بسیار بارها او را از یک کمان
تیر اندازی کردند و حق تعالی او را نجات داد زیرا که دائم الابتهال کثیر الاستغاثة قوی التوکل ثابت الجاش بود و مر او را
واذکار بکیفیت و جمعیه بود و از طرف دیگر علما و صلحا و جنود و امرا و تجار و کبرا و سائر عامه او را دوست داشتند زیرا که
شب و روز بزبان و قلم منتصب برای نفع ایشان بود و شجاعت وی ضرب المثل است و بعض آن مشابه اکابر ابطال است و دو بار
با ملک غازان مجتمع شده آمد و شد داشت و از اقدام و جرأت او بر مغل تعجب میکردند و ویرا در بحث حدت و قحت بود گویا شیر
بیشه بحر بست و در وی قلت مدارات و عدم مودت بود غالبا با شهامت و قوت نفس و بسبب آن در امور صعبی افتاد و
حق تعالی آنرا از وی دور میکرد نظمی قلیل دارد از ازواج و سراری هیچ نداشت و نه از معلوم مگر شیء قلیل و برادر او قائم
بمصالح او بود و از غدا و عشا هیچ طلب نمیکرد در عالم بزرگتری از وی دیده نشد و نه فارغ تر از درهم و دینار گاهی ذکر
آن نمیکرد و گمان نمیبرد که بخاطر و ذهن او هم می آمد در وی مروت و قیام با اصحاب خودش و سعی در مصالح ایشان بود
و خود فقیر بی مال بود و ملبوس او همچو آحاد فقها بود جبه و دلق و عمامه که قیمت بهما سه درهم باشد و موی سر بریده داشت
میانه قامت بود میان هر دو دوش دوری داشت هر دو چشمش گویا دو زبان گویا بود و سر و ریش شدید السواد و قلیل الشیب
بلند آواز فصیح زبان سریع خوان نماز یکه با مردم میگذارد اطول از رکوع و سجود نمی بود و گاهی برای آینده از سفر یا غایب
از وی بر میخاست و مردم چون وی می آمد از جا بر میخاستند اما نزد او همه یکسان بود زیرا که از رسوم فارغ افتاده بود
و هرگز مخزون بشری نریخته بلکه سلام و مصافحه و تبسم میکرد و تعظیم جلیس یکبار مینمود و در محاوره بارها تهنیت وی میکرد و یکبار
بطریق برید بدیار مصریه سفر کرد تا سلطان را نزد آمدن تتر در سالی از سالها استنفار کند بروی آیات جهاد تلاوت نمود
و گفت شما اگر از شام و نصرت اهل وی و ذب از آنها تخلف خواهید کرد حق تعالی برای ایشان دیگری قائم و ناصر پیدا خواهد کرد
و عوض شما سوای شما را بدل خواهد فرمود و تلاوت قوله تعالی و ان تتولوا یستبدل قوما غیرکم ثم لا یکونوا امثالکم و قوله تعالی
الا تنفروا یعذبکم عذابا الیما و یستبدل قوما غیرکم و لا تضروه شیئا و چون این خبر بشیخ تقی الدین بن دقیق العید رسید
و وی قاضی بود در انوقت عجب کرد و استحسان نمود از مواجهه شیخ بسلطان باین کلام بشگفت افتاد از آن اتفاقات عجیبه است
که غازان پادشاه تتار دران سال مسلمان شد و این معنی از کرامات شیخ شمرده آمد یکبار بعضی از نائبان سلطان شام
او را قید کردند زمانه قلیل بسبب قیام او بر یک نصرانی که آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دشنام داد و با او شیخ زین الدین
الفارقی هم در بند بود و بستر هر دو را باکرام تمام رها نمود وقتی که مسئله حمویه در صفات تالیف کرد جماعتی بر آن تشنیع نمودند
و در بازارها منادی کردند که از وی استفتا نکنند و این از طرف بعض قضات حنفیه بود و بعده بعض ولات که درین هنگام
حاضر بلد نبود و انتصار شیخ کرد و امر فتنه ساکن شد باز در سنه هفت صد و پنج بسوال از معتقد خود ممتحن شد بامر سلطان
و وی نائب قضات علما او و قصر حاضر نمود و شیخ را طلبید و از عقیده او پرسید عقیده او بسطیه داد در سه مجلس ختم اند

بعد حکم بقطع لسان او فرمود زیرا که بسیار فضول جری بود سپس بشفاعت مردم بسوی صعید اخراج کردند و از فتوی
و کلام در علم منع نمودند شیخ درین مدت علم آموختی و برای مردم در مجالس عامه نشستی چون سنه دوازدهم آمد بنیت جهاد
مع برادران بسوی شام قدوم آورد یعنی همراه سلطان برای دفع تتار از شام و با جیش بیرون آمده از عسقلان جدا شده
و بیت المقدس را زیارت کرده بدمشق درآمد بعد از آنکه زیاده از هفت سال از آنجا غائب بود خلقی کثیر برای ملاقات او
برآمدند و بقدوم او مسرور شدند و بر حال اول از اقرای علم و تدریس بمدرسه سکریه و حنبلیه و افتای مردم و نفع رسانی بایشان
مستمر ماند و در سنه هیجدهم کتابی از سلطان در منع وی از افتا در مسئله حلف بطلاق بتکفیر رسید و بدار السعادة
مجلسی از برای آن منعقد شد و ازین فتوی ممنوع گردید و در بلد بدان منادی کرده شد و در سنه نوزدهم مجلسی دیگر همچو اول
انعقاد یافت و کتاب سلطان خوانده شد و بر افتای مذکور بعد منع معاتب گشت و اهل مجلس بر تاکید منع جدا شدند
بعد مدتی بنا بر همین فتوی مجلس سوم عقد کردند و عتاب و حبس در قلعه نمودند تا آنکه بار دیگر هم بران محبوس شد
و از مطلق فتوی ممنوع گردید مدتی بزبان خود فتوی دادی و گفتی کتم علم مرا نشاید آخر الامر بر وی حیله کردند در مسئله منع
از سفر بسوی قبور انبیا و صالحین و بدان الزام تنقیص بانبیا نمودند و گفتند که این کفر است و جماعتی از اهل هوا
که هیجده کس بودند و رئیس ایشان قاضی اخنائی مالکی بود بدان فتوی دادند و هر چهار قاضی مصر حکم بحبس وی نمودند
در قلعه دمشق دو سال و چند ماه محبوس مانده هم دران وفات کرد و بیان نمود که آنچه بران حکم کرده اند باطل است باجماع
مسلمین بوجوه کثیره جدا و جماعتی فتوی بخطای اجتهادی که مغفور است داده و جماعتی از علمای بغداد و غیرهم
توقف کرده همچنین ابنای ابو الولید شیخ المالکیه دمشق گفتند که هیچ وجه اعتراض بر قول او نیست زیرا که وی نقل
خلاف علما درین مسئله کرده احد القولین را ترجیح داده است غرضکه مدتی در قلعه مانده کتابت علم و تصنیف میکرد
و باصحاب خود رسائل میفرستاد و هر چه از علوم عظیمه و احوال جسیمه درین مدت بر وی از جانب او تعالی فتح میشد
دران ذکر مینمود و گفت قد فتح الله علي في هذا الحصن في هذه المرة من معاني القرآن ومن اصول العلم اشياء مات كثير من العلماء
يتمنونها وندمت على تضييع اكثر اوقاتي في غير معاني القرآن بعده از کتابت هم ممنوع شد و قلم و دوات و کاغذ و غیره
هیچ شی نزد او گذاشته نشد ناچار اقبال بر تلاوت و تهجد و مناجات و ذکر مقصور کرد حافظ ابن القیم گفته شنیدم شیخ را میفرمود
در دنیا بهشتی است هر که دران نه درآمد در بهشت آخرت نه درآید و یکبار گفت دشمنان من چه خواهند کرد جنت و بستان من در
سینه من است هر جا که روم جدا نشوند از من فرد دو دیده جوی خیابان سینه هم گلستان است بهر کجا که نشینم بهار خویشتنم
حبس من خلوت است و قتل من شهادت و اخراج من از بلده سیاحت و در حبس خود بقلعه میگفت اگر
پری این قلعه زر صرف کنم نزد من برابر شکر این نعمت نباشد یا جزای ایشان نتوانم داد بر آنچه سبب خیر درین امر شده اند آری بیت
غم و شادمانی بدرویش نیست که دنیا همین ساعتی بیش نیست و گاهی در سجده خود میگفت و حال آنکه
محبوس بود اللهم اعني على ذكرك وشكرك وحسن عبادتك و یکبار گفت المحبوس من حبس قلبه عن ربه والماسور من اسره هواه
و چون داخل قلعه شد و در سور او درآمد و بسوی وی نظر کرد گفت فضرب بينهم بسور له باب باطنه فيه الرحمة وظاهره

استعانت بآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نباید کرد بمعنی عبادت ولیکن توسل بوی رواست بعض حاضرین گفتند درین
قول خود چیزی نیست وحاکم بن جماعه این را اساءت ادب پندید و بروی ملامت کرد از قاضی خواستند که با وی معامله
بر مقتضای شریعت کند قاضی گفت آنچه مثل او را می باید گفتن گفتیم بعده از طرف دولت در میان اقامت دمشق و اسکندریه
مخیر شد بقید شروط یا حبس وی حبس اختیار کرد و روانهٔ دمشق شد بالتزام مشروط علیه اصحاب او بروی داخل شدند و برخیل
بریدواره بردند روز دوم او را برگردانیده نزد قاضی حاضر آوردند بحضور جماعهٔ از فقها بعضی گفتند که مرضی دولت
در حبس ست قاضی گفت مصلحت وی هم درین ست و تونسی مالکی را در بارهٔ حکم بحبس وی نائب گرفت وی ازین حکم ممتنع شد
و گفت بروی چیزی ثابت نشده است بران نور الدین زواوی مالکی را اذن داد وی هم حیران ماند شیخ گفت من خود بحبس میروم
وانچه مقتضای مصلحت ست میکنم زواوی گفت برای وی موضع صالح مهیا باید کرد گفتند دولت راضی نیست مگر بمسمی حبس
پس بحبس فرستاده شد و در موضعی نشانیدند که برای قاضی تقی الدین ابن بنت الاعز در حین حبس مقرر شده بود و او را
خادم دادند واین همه ابتلا باشارهٔ نصر منبجی بود شیخ در حبس فتوی دادی و مردم بزیارت او میرسیدند و فتاوای مشکله
از امرا و اعیان نزد او می آمد و یاران او اولا پنهان بروی می آمدند بعده شروع در تظاهر به دخول کردند و سلطنت ششنگیر
ملقب بمظفر از حبس برادرده بر برید باسکندریه برده در برجی روشن و خوب گشاده بند کردند هر کرا میخواست آمدن میداد
و هر کرا میخواست منع میکرد و برای حمام بیرون می آمد و یکبار او را تنها براورده بقتل و تغریق ترسانیدند سینهٔ دوستانش
که در شام وغیره بودند ازین معنی تنگ شد و برای او دعاها کردند تا مظفر سلطان بود در اسکندریه محبوس ماند چون ملک ناصر
عود بسلطنت کرد و متمکن شد مظفر را هلاک ساخت و نصر منبجی را خوار کرد غیظ سلطان بر قضات بنا بر مداخلت مظفر سخت شد
بعض ایشان را معزول ساخت و باحضار شیخ در قاهره مبادرت نمود تکریما واجلالا فی شوال سنة تسع وسبع مائة واکرام زائد نمود
و در مجلسی که مملو بود بقضات مصریین و شامیین و فقها و اعیان دولت از جای خود برخاسته با وی ملاقات فرمود و در اکرام او
بر ایشان افزود و از وی استشاره کرد و بروی ثنای بسیار بحضور ایشان نمود و میان وی و ایشان صلح آورد و گویند از وی
شوری کرد در بارهٔ امر و قصد خود که در حق قضات داشت شیخ او را از ان خاطر برگردانید و بر ایشان ثنا گفت ابن مخلوف
گفت ندیدم جوانمرد تر از ابن تیمیه ما سعی در خون ریختن وی می کردیم وی چون بر ما قادر شد عفو کرد و بخشید ولنعم ما قال

ابو الفوارس سعد بن محمد بن سعد الصیفی المعروف بحیص بیص **نظم**

ملكنا فكان العفو منا سجية
غدونا على الأسراء تعفو ونصفح

فلما ملكتم سال بالدم ابطح
فحسبكم هذا التفاوت بيننا

وحللتم قتل الاسارى وطالما
وكل اناء بالذي فيه ينضح

بعد چندماه یکبار دیگر با سلطان یکجا شد و در قاهره سکونت اختیار نمود و مردم بسوی او می رفتند و هم امرا و جند
و طائفه از فقها حاضر میشدند و بعضی از ایشان معذرت می نمودند از انچه از انها واقع شد ذهبی گفته در شعبان سنة
احدی عشرة مارا خبر رسید که فقیه بکری یکی از دشمنان شیخ با شیخ تنها شده بروی برجست و او را گرفته گفت با من بشرع حاضر شو
که بر تو دعوی دارم چون مردم هجوم کردند و از طرف دولت مطلوب شد گریخته روپوش گردید بعد مدتی سلطان حبستقل کرد

در اینکه وی در هر واحد چیزی آورد که در او تام و خواطر منیگذرد شیخ کمال الدین بن الزملکانی بخط خود بر کتاب رفع الملام عن الایمة الاعلام این عبارت نوشته تالیف الشیخ الامام العالم العلامة الاوحد الحافظ المجتهد العابد القدوة الامام الایمة عمدة الامة علامة الوری وارث الانبیاء آخر المجتهدین اوحد علماء الدین برکة الاسلام حجة الاعلام برهان المتکلمین قامع المبتدعین محی السنة ومن عظمت به لله علینا المنة وقامت به علی اعدائه الحجة واستبانت ببرکته وهدیه المحجة تقی الدین ابی العباس احمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن تیمیة الحرانی اعلی الله مناره وشید به من الدین ارکانه و این ثنا بروی وقتی کرده که عمرش دران وقت سی سال بود و خلقی از شیوخ او و کبار علمای عصر بروی ثناها گفته اند مثل شمس الدین بن ابی عمر و شیخ تاج الدین فزاری و ابن منجا و ابن عبد القوی و قاضی جوتی و ابن دقیق العید و ابن النحاس و غیرهم و شیخ عماد الدین واسطی که از علمای عارفین بود ذکر وی کرده و گفت انموذج الخلفاء الراشدین و الایمة المهدیین الجامع بین الظاهر والباطن فهو یقضی بالحق ظاهرا وقلبه فی العلی قاطن اعاد الله برکته ورفع الی مدارج العلیا درجته در صبح هر جمعه برای مردم تفسیر قرآن میکرد و خلقی کثیر بمجلس و برکت دعا و طهارت انفاس و صدق نیت و صفای ظاهر و باطن و موافقت قول بعمل او منتفع میشد و رجوع بخدا می آورد تصانیفش چهار هزار کراسه باشد یا زیاده و در نقل فقه و مذاهب ایمه نحات و تابعین نظیر نداشت تا بمذاهب ایمه اربعه چه رسد و معرفتش بتاریخ و سیر عجب العجاب ست و شجاعت و جهاد او متجاوز الوصف و فائق النعت اجود اجواد اسخیا بود در زهد و بقناعت بیسیر در ماکل و ملابس ضرب المثل ست بحر نقلیات بود و حبر عقلیات ذهبی گفته هو اعظم من ان یصفه کلمی او ینبه علی شاره قلمی فان سیرته وعلومه ومعارفه ومحنه وتنقلاته یحتمل ان توضع فی مجلدین و دور نیست که تصانیف او الی الآن بپانصد مجلد رسیده باشد و او را در غیر مسئله تصنیفی مفرد در یک مجلد ست و عدد اسمای مصنفات و محتاج اوراق کثیر ست و مولفات و قواعد و فتاوی و اجوبه و رسائل و تعالیق او غیر محصور ست هیچیکی را از متقدمین و متاخرین ندیدانم که مثل وی جمع و تصنیف کرده باشد و نه قریب بدان با آنکه تصانیف وی از حفظ و یاد خودش بود و اکثر آن در حبس انتهی کلام تذکرة الحفاظ بالاختصار وهو طویل جدا یستغرق الاوراق فلیرجع الیه و شیخ صلاح الدین کتبی در فوات الوفیات ذیل تاریخ ابن خلکان گفته یکی از احوال شجاعت او این ست که مردی از قطلوبک کبیر و ظلم او بسوی وی حکایت کرد و در نامبرده جبروت و اخذ اموال مردم و غصب آن و ظلم و ستم بود و حکایاتش درین باب مشهور ست شیخ بروی در آمده سخن کرد قطلوبک بطور استهزا گفت من خود اراده داشتم که بخدمت شما رسیم زیرا که عالم زاهد هستید شیخ گفت شما تکلیف نکنید موسی علیه السلام که بهتر از من بود هر روز بر در فرعون که بدتر از تو بود سه بار رفته بروی ایمان عرض میکرد در قلعهٔ دمشق محبوس شده بود از نظم اوست بر لسان فقرای مجردین نظم

والله ما فقرنا باختیار | وانما فقرنا اضطرار
جماعة کلنا کسالی | واکلنا ما له اعتبار
تسمع منا اذا اجتمعنا | حقیقة کلها فشار

انتهی کلامه و شهاب بن فضل الله العمری در مسالک الابصار در ترجمه شیخ اطالت بسیار کرده و بطول اطراق تمام احوال او بحسن انسجام عبارت و بلاغت کلمات و فصاحت الفاظ و جودت مبانی و ترصیع معانی نوشته فقرهٔ چند بطریق انتخاب بعینه با بعض مضامین از انجا گرفته درینجا نوشته می آید میگوید منهم احمد

من قبله العذاب و خدا میداند که هیچکس پاکیزه‌تر از روی عیش از وی ندیدیم با آنچه در وی از حبس و تهدید و ارجاف بود
و با این همه اطیب مردم بود عیشا و اشرح ایشان صدرا و اقوای ایشان قلبا و مسرورترین ایشان نفسا نضرت نعیم بر روی
او لائح بود و بر ما چون خوف سخت میشد و گمانها بدی میبود و زمین تنگی میکرد نزد او می آمدیم آمدن همین بود و رفتن غم
و غصه بمجرد شنیدن کلام و دیدن روی او همین و بانشراح خاطر و قوت و یقین و طمانینت بر میگردیدیم فسبحان من اشهد
عباده جنته قبل لقائه و فتح لهم ابوابها فی دار العمل فاتاهم من روحها و نسیمها و طیبها ما استفرغ قواهم لطلبها و المسابقة
الیها انتهی تا اینجا از طبقات علامه ابن رجب حنبلی نقل کرده شد مترجما من العربیة بالفارسیة و درین طبقات ترجمه چهارصد و شصت
و چند مشایخ کرام مرقوم ست اصل عبارت عربی در مکه مشرفه در سنه ۱۲۸۶ هجری نقل کرده ایم و شیخ امام حافظ شمس الدین
بن عبد الهادی در تذکرة الحفاظ ترجمه شیخ ببسط تمام نوشته مختصری از ان این ست که جد وی محمد بن خضر را زن که حامل بود
بسفر حج رفت گذرش بر درب تیما افتاد آنجا جاریه طفله بنظر آمد که از خیمه بیرون می آمد چون بحران برگردید زن خود را دید
که دختری زاییده است گفت یا تیمیه یا تیمیه ازینجا باین لقب ملقب شد و ابن النجار گفته که مادر این محمد بن خضر تیمیه نام داشت
و واعظه بود بسوی او منسوب شد و بدان معروف گشت آبای او از بلاد حران بسبب جور تتار هجرت کردند و در شب
راه رفتند و با ایشان کتابها بود بر عجله قریب شد که دشمن بایشان ملحق شود و عجله بیفتاد همگنان بسوی خدا ابتهال و استغاثه
کردند او تعالی بایشان کار آسان کرد و نجات یافتند قدوم ایشان بدمشق در سنه سبع و ستین و ستمائه بود شیوخ وی
که از ایشان سماعت دارد زیاده از دو صد شیخ اند مسند احمد را بارها شنیده و غیلانیات در یک مجلس خوانده و بدستخط خود
کتب طبقات و اثبات نوشته و خط و حساب آموخته فضلای عصر از فرط ذکا و سیلان ذهن و قوت حافظه و سرعت ادراک او
متحیر بودند در تصون تام و عفاف و تاله و اقتصاد در ملبس و ماکل نشو و نما یافته و بود خلف صالح بر بوالدین تقی ورع عابد ناسک
صوام قوام ذاکر او تعالی در هر امر و هر حال رجاع بسوی او در سائر احوال و قضایا وقاف نزد حدود و اوامر و نواهی او نفس
او از بهار از علم سیر و از مطالعه سیراب نمیشد و از اشتغال ملول و از بحث کلیل نمیشد و کمتر بود که در علمی از علوم در بابی از
ابواب آن درآید مگر آنکه مفتوح میشد او را ازین باب بابها و در می یافت چیزها درین علم و استدراک میکرد بر حذاق اهل او
و در صغر سن خود در محافل و مجالس حاضر شده کلام و مناظره میکرد و اکابر را مفحم مینمود و چیزی می آورد که اعیان بلد
در علم از ان حیران می شدند و در سنه احدی و تسعین حج گذارد و چون رجوع کرد ریاست علم و عمل و زهد و ورع و شجاعت
و کرم و تواضع و علم و انابت و جلالت و مهابت با صدق و امانت و عفت و صیانت و حسن قصد و اخلاص و ابتهال الی الله
و شدت خوف از وی بود و دوام مراقبه او و تمسک باثر و دعا الی الله و نفع خلق و احسان بایشان بسوی وی منتهی گشت
شمشیری برهنه بود بر مخالفین و اندوه بود بر اهل اهوا و مبتدعین و امامی بود قائم ببیان حق و نصرت دین طنطنت
یاد کرده الامصار و صنعت بملء الاعصار در حسن تصنیف و جودت عبارت و ترتیب و تقسیم و تبیین ید طولی داشت مسئله [illegible]
در قسمت واقع شد مفتیان عصر در وی خلاف کردند وی در ان مسئله مجلدی کبیر نوشت همچنین مسئله در حدی از حدود
پیش شد در وی هم مجلدی کلان نگاشت و در هر دو مجلد از بحث مسئله بیرون نرفت الا کلام بتخلیط و دخول در شئ و خروج از ان

والمغول من كل من طلع معه اليهم وهو سلف العلماء في ذلك اصدرهٗ واهل الاستحقاق لرفعة القدر رهٗ هذا مع ماله من جهاد في الله
لم يفزعه فيه طلل الوشيج ولم يجزعه فيه ارتفاع النسيج مواقف حروب باشرها وطوائف ضروب عاشرها وبوارق صفاح كاسرها
ومضائق رماح حاشرها واصناف خصوم اقتحم سعها الغمرات واكلها مختلف الثمرات وقطع جدالها قوي لسانه وجلادها
سنا سنانه قام بها وصابرها وبلي باصاغرها وقاسي اكابرها واهل بدع قام في دفاعها وجهد في حط يفاعها ومخالفة ظلل
بين لها خطا التاويل وسقم التعليل واسكت طنين الذباب في خياشيم رؤسهم بالاضاليل حتى ناموا في مراقد خضوع
وقاموا وارجلهم متساقط للوقوع بادلة اقطع من السيوف واجمع من السجوف واجلى من فلق الصباح واجلب من فلق الرماح
الا ان سابق المقدور واوقعه في خلل المسائل وخطا خطل بلايا من فتنة مع الاكثار قائل وذلك لحظه على بعض سلف العلماء
وحله لقواعد كثيرة من نواميس القدماء وقلة توقيره للكبراء وكثرة تكفيره للفقراء وتزييفه لغالب الاراء وتقريبه لجهلة العوام
واهل المراء وما افتى به آخرا في مسئلة الزيارة والطلاق واذاعته لهما حتى تكلم فيهما من لا دين له ولا اخلاق وسلط ذباب الاعداد
على سليطه واطلق ايدي الاعداء في تفريطه ولقم نارهم سعفه واري اقساطهم شرفه فلم يزل الى ان مات عرضه نهوبا وعرضه موهوبا وصفاة
تتصدع ورفاته لا تتجمع ولعل هذا الخير اريد به واتيح له بحسن منقلبه هذا مع ما جمع من الورع وما حازه بجد افير الوجود من الجود
كانت تاتيه القناطير المقنطرة من الذهب والفضة والخيل المسومة والانعام والحرث فيهبه باجمعه ويضعه عند اهل الحاجة
في موضعه لا ياخذ منه شيئا الا ليهبه ولا يحفظه الا ليذهبه كله في سبيل البر وطريق اهل التواضع لا اهل الكبر لم يمل به حب الشهوات
ولا حبب اليه من ثلاث الدنيا الا الصلوات وما زال على هذا الى ان صرعه اجله واتاه بشير الجنة يستعجله فانتقل الى الله والظن
انه لا يخجله ولما قدم غازان دمشق خرج ابن تيمية اليه في جماعة من صلحائها منهم القدوة الشيخ محمد بن قوام فلما دخلوا على
غازان كان مما قال ابن تيمية للترجمان قل للقان انت تزعم انك مسلم ومعك قاض وامام وشيخ ومؤذن على ما بلغنا
فغزوتنا وابوك وجدك هلاكو كانا كافرين وما عملا الذي عملت عاهدا فوفيا وانت عاهدت فغدرت وقلت فما وفيت
وجرت له مع غازان وقطلو شاه وبولاي امور ونوب قام فيها كلها لله وقال الحق ولم يخش الا الله اخبرنا قاضي القضاة
ابو العباس بن صصري انهم لما حضروا مجلس غازان قدم لهم طعام فاكلوا منه الا ابن تيمية فقيل له لم لا تاكل قال كيف
آكل من طعامكم وكله مما نهبتم من اغنام الناس وطبختموه مما قطعتم من اشجار الناس ثم ان غازان طلب منه الدعاء فقال
اللهم ان كنت تعلم انه انما يقاتل لتكون كلمة الله هي العليا وجهادا في سبيلك فان تؤيده وتنصره وان كان للملك
والدنيا والتكاثر فان تفعل به وتصنع يدعو عليه وغازان يؤمن على دعائه ونحن نجمع ثيابنا خوفا ان يقتل فيطرطش بدمائه
ثم لما خرجنا قلنا له كدت تهلكنا معك ونحن ما نصحبك من هنا قال وانا لا اصحبكم فانطلقنا عصبة وتاخر في خاصة من
معه فتسامعت به الخواتين والامراء فاتوه من كل فج عميق وصاروا يتلاحقون به ليتبركوا برؤيته فما وصل الا في نحو
ثلث مائة فارس في ركابه اما نحن فخرج علينا جماعة فشلحونا وكان قاضي القضاة ابو عبد الله بن الحريري يقول ان لم يكن
ابن تيمية شيخ الاسلام فمن هو ثم بعد ذلك تمكن ابن تيمية في الشام حتى صار يحلق الرؤس ويضرب الحدود ويامر بالقطع
والقتل وحكي من شجاعته في مواقف الحرب بنوبة شقحب ونوبة كسروان ما لم يسمع الا من صناديد الرجال وابطال اللقاء

بن عبد الحلیم الحرانی الحجۃ الحافظ شعر

هو البحر من ای النواحی اتیته | هو البدر من ای الضواحی رایته

جرت اباده لشا دیا قنع بہ ثولا وقف عنده طلیما مہما من تعبہ رضع ثدی العلم منذ فطم وطلع وجہ الصباح لیحاکیہ فلطم وقطع اللیل وانها دائبین واتخذ العلم والعمل صاحبین الی ان انسی السلف بهداه وانای الخلف عن بلوغ مداه احیا معالم بیتہ القدیم اذ درس وجنی من فننہ الرطیب ما غرس فاصبح فی فضلہ آیۃ الا انہ آیۃ الحرس عرضت لہ الکدی فزحزحہا وعارضتہ البحار فضحضحہا کان ما شوحہ وفردا حتی نزل لحده اخمل من القرنا کل عظیم واخمد من اہل الغنا کل قدیم ولم یکن منہم احد الا یحفل عنہ احفال الظلیم ویتضاءل لدیہ تضاؤل الغریم جار فی عصرنا هول بالعلماء یشحون بنجوم السماء تموج فی جانبیہ بحور خضارم وتطیر بین خافقیہ نسور قشاعم وتشرق فی اندیتہ بدور وجنہ وصدور اسنہ الا ان صاحبہ طمس تلک النجوم وبحره طم علی تلک الغیوم فغارت سمتہ علی تلک التلاع واطلت قسورتہ علی تلک السباع ثم عبیت لہ الکتائب فحطم صفوفہا وخطم انوفہا وابتلع غدیره المطمئن جداولہا فاقتلع طوده المرجحن جنادلہا اخمدت انفاسہم ریحہ واکمدت مراراتہم مصابیحہ نقل عن ائمۃ الاجماع فمن سواہم مذاہبہم المختلفۃ واستحضرہا ومثل صورہم الذاہبۃ واحضرہا فلو شعر ابو حنیفۃ بزمانہ وملک امره لادنی عصره الیہ مقتربا او مالک لاجری وراءه اشہب ولکان لہ اوالشافعی لقال لیت ہذا کان للام ولدا ولیتنی کنت لہ اخا او ابا او الشیبانی ابن حنبل لما لام عذاره اذا عذا منہ لفرط العجب شیبا لا بل داؤد الظاہری وسنان الباطنی لظنا تحقیقہ من منتحلہ او ابن حزم والشہرستانی لحسر کل منہما ذکره اتہ فی نحلہ والحاکم النیسابوری والحافظ السلفی لاضافہ ہذا الی مستدرکہ وہذا الی رحلتہ ترد الیہ الفتاوی فلا یردہا وتفد علیہ فیجیب علیہا باجوبۃ کانہ کان قاعد الہا یعدہا ولقد تظافرت علیہ عصب الاعداء فافحموا اذ ہدروہ فحلہ وافحموا اذ زمزم لیحیی الشہد نحلہ رمی بالکبائر وتربصت بہ الدوائر وسعی بہ لیوخذ بالجرائر وحسده من لم ینل سعیہ وکثر فارتاب ونم وما زاد علی انہ اغتاب وکان قبل موتہ قد منع من الدواۃ والقلم وطبع علی قلبہ منہا طابع الالم فکان مبدأ مرضہ ومنشأ عرضہ حتی نزل قفار المقابر وترک فقار المنابر وحل ساحۃ تربہ وما یحاذر واخذ راحۃ قلبہ من اللائم والعاذر فمات لا بل حیی وعرف قدره لان مثلہ ما رئی وکان یوم دفنہ یوما مشہودا ضاقت بہ بواطن البلدۃ وظواہرہا وتذکرت بہ اوائل الرزایا واواخرہا ولم یکن منذ سنین جنازۃ رفعت علی الرقاب ووطئت فی زحامہا الاعقاب وسار مرفوعا علی الرؤس متبوعا بالنفوس تحدوه العبرات وتتبعہ الزفرات وکان فی مدد ما یوخذ علیہ فی مقالہ وینبذ فی حضرۃ اعتقالہ لا تبرد غلتہ بالجمع بینہ وبین خصمائہ بالمناظرۃ والبحث حیث العیون ناظرۃ بل یبدر حاکم فیحکم باعتقالہ او یمنعہ من الفتوی او باشیاء من نوع ہذہ البلوی لا بعد اقامۃ بینۃ ولا تقدم دعوی ولا ظہور حجۃ بالدلیل ولا وضوح محجۃ للتاویل شعر

کضرائر الحسناء قلن لوجہہا | حسدا وبغضا انہ لدمیم

کل ہذا التبریز فی الفضل حیث قصرت النظراء وتجلیتہ کالمصباح اذا اظلمت الآراء وقیامہ فی دفع حجۃ التتار واقتحامہ وسیوفہم تتدفق لجۃ البدار حتی جلس الی السلطان محمود غازان حیث تجم الاسد فی آجامہا وتسقط القلوب فی دواخل اجسامہا وتجد النار فتورا فی ضرمہا والسیوف فرقا فی قرمہا خوفا من ذلک السبع المغتال والنمر المختال والاجل الذی لا یدفع بحیلۃ محتال فجلس الیہ واومی بیده الی صدره وواجہہ ودرأ فی نحره وطلب منہ الدعاء فرفع یدیہ ودعا دعاء منصف اکثره علیہ وغازان یومن علی دعائہ وہو مقبل علیہ ثم کان علی ہذه المواجہۃ القبیحۃ والمشاتمۃ البصریحۃ اعظم فی صدر غازان

وما ترق به الاصال والبكر
مثل ابن تيمية يمضي وما زلت
وجوه فرسانها الاوضاح والغرر
ولا تعبس حرب في مواقعه
ويستقم على منهاجه اليسر
قس بالانبياء الطهر كم بلغت
لمن يكابد ما يلقى ويصطبر
ايذهب المنهل الصافي وما نقعت
وكلهم وضر في الناس او ضرر
بحر من العلم قد فاضت بقيته
نظيره في جميع القوم ان ذكروا
هل فيهم من يضم البحث في نظر
كفعل فرعون مع موسى ليعتدلوا
تلقى الاباطيل سحارها دهش
حتى يكون لكم في شانهم عبر
يا طالما نفروا عنه مجانبة
او خائض للوغى والحرب تستعر
تبل راهط والاعداء قد غلبوا
طوائفا كلها او بعضها تتر
وبعدهم كسروان والجبال وقد
وطالما بطلوا طغوى وما نظروا
وليس يذهب معنى منه منتقد
يجري به ديما يهمي وينهمر
سقى ثراك من الوسمي صيبه
حلي المراشف في اجفانه حور
يا وارثا من علوم الانبياء نهى
من الانام ولا ابقى ولا اذر

مثل ابن تيمية يمضي وما عبقت
له سيوف ولا خطية سمر
ولا تحف به الابطال دائرة
يوما ويضحك في ارجائه الظفر
بل هكذا السلف الابرار ما برحوا
فيهم مضرة اقوام وكم هجروا
ما اهملوا ابدا بل اهملوا الهدى
به الظماء وتبقى الحماة الكدر
طود من الحلم لا يرقى له قنن
ففاضت الابحر العظمى وما شعروا
هل فيهم لحديث المصطفى احد
او مثله من يضم البحث والنظر
قولوا لهم قال هذا فابحثوا معه
فيلقف الحق ما قالوا وما سحروا
وليتهم اذعنوا للحق مثلهم
وليتهم نفعوا في الضير او نفروا
رمى الى نحر غازان مواجهة
على الشام وطال الشر والشرر
هذا واعداؤه في الدور اشجعهم
اقام اطوادها والطود منفطر
قالوا قبرناه قلنا ان ذا عجب
وانما تذهب الاجسام والصور
لهفي عليك ابا العباس كم كرم
وزار مغناك قطر كله قطر
لفقد مثلك يا من ماله مثل
اورثت قلبي نارا وقدها الفكر
يا عالما بنقول الفقه اجمعها

بعسكر العاطر الارد ان والطرر
ولا تجاري له خيل مسومة
كانهم انجم في وسطها قمر
حتى يقوم هذا الدين من قيل
يبلى اصطبارهم جهدا وهم صبر
في يوسف في دخول السجن منقبة
والله يعقب تاييدا وينتصر
مضى حميدا ولم يعلق به وضر
كانما الطود من احجاره حجر
يا ليت شعري هل في الحاسدين له
يميز النقد او يروي له خبر
هلا جمعتم له من قومكم ملأ
قد امنا وانظروا الجمال ان قدروا
فليتهم مثل ذاك الرهط من ملأ
فامنوا كلهم من بعد ما كفروا
هل فيهم صادع بالحق مقوله
سهامه من دعاء عونه القدر
وشق في المرج والاسياف مقتلة
مثل النساء بظل الباب مستتر
واستحصد القوم بالاسياف جهدهم
حقا الكوكب الدري قد قبروا
لم يبكه ندما من لم يصب وما
لما قضيت به من عمره العمر
ولا يزال له برق يغازله
تاسى المحاريب والايات والسور
يا واحد الستّ استثنى بها احدا
اعنك تحفظ زلات كما ذكروا

واصلاس الحرب تارة يباشر القتال وتارة يحرض عليه ولما جاء السلطان الى شقحب لاقاه الى قرب الجرة وجعل يشجعه ويثبته فلما رای السلطان كثرة التتار قال يا خالد بن الوليد فقال له لا تقل هذا وقل يا الله واستغث بالله ربك وحده ووحده منصر وقل يا مالك يوم الدين اياك نعبد واياك نستعين ثم ما زال يقبل تارة على الخليفة وتارة على السلطان فيهديهما ويربط جاشهما حتى جاء نصر الله والفتح وحكى انه قال للسلطان اثبت فانك منصور قال له بعض الامراء قل ان شاء الله قال ان شاء الله تحقيقا لا تعليقا فكان كما قال وقال الشيخ المقرى عبد الله بن احمد بن سعيد مرضت بدمشق مرضا شديدا فجاءني ابن تيمية وجلس عند راسي وانا مشتغل بالحمى والمرض فدعا لي ثم قال جاءت العافية فما كان الا ان قام وفارقني واذا بالعافية قد جاءت وشفيت وكان يعود المرضى ويشيع الجنائز ويقوم بحقوق الناس ويتالف القلوب ولا ينسب الى باحث لديه مذهبا ولا يحفظ لمتكلم عنده زلة ولا يشتهي طعاما ولا يمتنع من شيء منه بل ياكل مما حضر لا يتكدر صفوه ولا يسام عفوه وآخر امره انه تكلم في مسئلتي الزيارة والطلاق فاخذ وسجن في قلعة دمشق في قاعة فتوفي بها وصلي عليه بالقلعة ثم حمل على اصابع الرجال ثم الى جامع دمشق ضحوة النهار وصلي عليه ثم دفن بمقبرة الصوفية وما وصل الى قبره الا وقت العصر وخرج الناس من جميع ابواب البلد وكانوا خلقا لا يحصيهم الا الله تعالى وحزر الرجال ستين الفا والنساء بخمسة آلاف وقيل اكثر من ذلك ورئيت له منامات صالحة ورثاه جماعات من الناس بالشام والمصر والعراق والحجاز والعرب من آل فضل رحمه الله تعالى

ورثيته بقصيدة لي

قصيدة

اهكذا تمنع الشمس المنيرة عن
فليس يعرف في اوقاته سحر
اهكذا القوس ترمي بالعراء وما
يلوى عليه في اصدافه الدرر
الى ابن تيمية ترمي سهام اذى
يناله ملل فيها ولا ضجر
طريقة كان يمشي قبل مشيته
جاؤا على اثر السباق وابتدروا
مثل الائمة قد احيا زمانهم
فحقه الرفع ايضا انه خبر
يكون وهو امان لغيرهم
كان منكم على ابوابه زمر
مثل ابن تيمية يرضى حواسده
والسجن كالغمد وهو الصارم الذكر
مثل ابن تيمية تذوى خمائله

اهكذا في الدياجي يحجب القمر
منافع الارض احيانا فتستتر
اهكذا السيف لا تمضي مضاربه
تصمي الرمايا وما في باعها قصر
اهكذا بتقي الدين قد عبثت
من الانام ويدمى الناب والظفر
ولم يكن مثله بعد الصحابة في
بها ابو بكر الصديق او عمر
لما بنوا قبلهم علياء مذهبهم
كانه كان فيهم وهو منتظر
امثله بينكم يلقى بمضيقة
تنوء منكم الاحداث والغير
مثل ابن تيمية ينسى بمحبسه
بحبسه ولكم في حبسه غدر
مثل ابن تيمية يرمى بكل اذى
وليس تلقط من افنانه الزهر

ويحبس النوء حتى يذهب المطر
اهكذا الدهر ليل كله ابدا
والسيف في الفتك ما في عزمه خور
اهكذا يترك البحر الخضم ولا
ايدي العدا او تعدى نحوه الضرر
هذا السوابق ممتد لعباده لا
علم عظيم وزهد ما له خطر
فرد المذاهب في اقوال اربعة
بني وعمر منها مثل ما عمروا
ان يرفعوهم جميعا رفع مبتدئ
حتى يطيح له عمدا دم هدر
والله لو انه في غير ارضكم
حتى يموت ولم يكحل به بصر
مثل ابن تيمية في السجن معتقل
وليس يجلى قذى منه ولا نظر
مثل ابن تيمية شمس تغيب سدى

ضیق علیه لاجلها ولیس شیٔ منها الا ومعه دلیله من الکتاب والسنة وآثار السلف فمثل هذا الشیخ عزیز الوجود فی العالم
ومن یطیق ان یلحق شأوه فی تحریره وتقریره والذین ضیقوا علیه ما بلغوا معشار ما آتاه الله تعالی وان کان تضییقهم ذلک ناشیا
من اجتهاد ومشاجرة العلماء فی مثل ذلک ما هی الا کمشاجرة الصحابة فی ما بینهم والواجب فی ذلک کف اللسان الا بخیر انتهی
بعده درین رساله از مسائل تفردات او مثل بودن او تعالی فوق عرش ومنع سفر برای زیارت نبوی صلی الله علیه وآله وسلم
وانکار وجود قطب وغوث وخضر ومهدی مختفی در اعتقاد شیعه وتفسیر آیت طهارت بارادهٔ تشریعیه نه ارادهٔ تکوینیه جواب داده
بطریق تصدیق وترجیح این مسائل من شاء الاطلاع علیه فلیرجع الیه وهمچنین قاضی القضاة صفی الانام صدر مصر والشام
امیر المؤمنین ابی حفص عمر بن ابی البرکات موسی الحمصی المخزومی الشافعی رح نظمی ست طویل الذیل در جواب سوال اهل طرابلس

اول سوال این ست نظم	ما قول اهل علوم الشرع والحسب	فی من یکفر شیخ العلم والادب
تقی دین الله العرش شهرته	بابن تیمیة حرّانی النسب	واول جواب این ست شعر
الحمد لله هادینا بلا نصب	الی الصواب بخیر العجم والعرب	وهمچنین سید صفی الدین حنفی بخاری

نزیل نابلس در قول جلی از جملهٔ ایرادات مردم بر شیخ الاسلام جواب شافی داده وترجمهٔ وی بکمال بسط وشرح نوشته واز علمای
هر چهار مذهب ثنای حسن بروی نقل کرده وهمچنین ثنای او از سبکی وابن الزملکانی وغیرهما من اعدائه وحساده درین کتب
نقل کرده اند ولله الحمد ودر مناقب او کتب ورسائل مستقله تصنیف شده اگر از همه نقل کرده شود کتابی مستقل گردد لهذا از ان
درگذشته اسمای بعض تالیفات وقصهٔ وفات او درین جا نوشته میشود در فوات الوفیات ذیل تاریخ ابن خلکان نوشته
کتب التفسیر قاعده در استعاذه قاعده در بسمله کلام بر جهر بسمله قطعهٔ کبیر در تفسیر بعض آیات سورهٔ بقره وغیرها من السبع
بعض در دو کراسه وبعض در سه کراسه وبعض شش کراسه وبعض ده کراسه وتفسیر مائده در یک مجلد وتفسیر سورهٔ یوسف
یک مجلد تفسیر سورهٔ نور یک مجلد کبیر تفسیر سورهٔ قلم یک مجلد تفسیر سورهٔ اخلاص معوذتین وقل یا ایها الکافرون یک مجلد
کتب اصول اعتراضات مصریه علی الفتاوی الحمویه چهار مجلد در تعارض العقل والنقل چهار مجلد جواب ایراد کمال الدین
ابن الشریشی یک مجلد جواب صحیح لمن بدل دین المسیح در رد نصاری چهار مجلد منهاج الاستقامه شرح عقیدهٔ اصفهانی
یک مجلد شرح اول محصول للرازی یک مجلد الرد علی المنطق یک مجلد شرح اول کتاب غزنوی در اصول دین یک مجلد
رد علی الفلاسفه چهار مجلد اثبات والرد علی ابن سینا قاعده فی القضایا الوهمیه قاعده فی قیاس ما لا یتناهی جواب
الرسالة الصفدیه قاعده فی الکلیات مجلد لطیف رسالهٔ بعلبکیه رسالهٔ ازهریه ابطال الکلام النفسانی وآنرا
بهشتاد وجه باطل کرده جواب من حلف بالطلاق الثلاث ان القرآن حرف وصوت اثبات الصفات والعلو والاستواء
دو مجلد ست جواب فی الاستواء وابطال تاویله بالاستیلاء جواب من قال لا یمکن الجمع بین اثبات الصفات علی ظاهرها
مع نفی التشبیه اجوبه کون جهة السموات کریه سبب قصد القلوب العلو جواب کون الشیٔ فی جهة العلو مع کونه لیس
بجوهر ولا عرض معقول او مستحیل جواب هل الاستواء والنزول حقیقة وهل لازم المذهب مذهب شرح حدیث النزول
یک مجلد لطیف ست بیان حل اشکال ابن حزم الوارد علی الحدیث قاعده فی قرب الرب من عابدیه وداعیه یک مجلد ست

تصانیف ابن تیمیة

يا قامع البدع اللاتي تجنبها
من الطريق فما حاروا ولا سمروا
وكم فتى جاهل غر ابنت له
عظيم قدرك لكن ساعد القدر
غلطت في الدهر او اخطأت واحدة
لك الثواب على الحالين لا وزر
حاشاك من شبهة فيها ومن شبه
وما عليك اذا لم تفهم البقر
هل كان مثلك من يخفى عليه هدى
انت التقي فما ذا الخوف والحذر
اهل الزمان وهذا البدو والحضر
الم تكن للنصارى واليهود معا
رشد المقال فزال الجهل والغرر
قالوا بانك قد اخطأت مسئلة
اما اجدت اصابات فتعتذر
الم تكن باحاديث النبي اذا
كلاهما منك لا يبقى له اثر
قد مت لله ما قدمت من عمل
ومن سمائك تبدو الانجم الزهر
ومرشد الفرقة الضلال نجههم
مجادلا اذهم في البحث قد حقروا
ما انكروا امنكرا الا انهم جهلوا
وقد يكون فهلا منك تغتفر
ومن يكون على التحقيق مجتهدا
سئلت تعرف ما تاتي وما تذر
عليك في البحث ان تبدى غوامضه
وما عليك بهم ذموك او شكروا
وكيف تخذر من شيء تزل به

انتهى النثر ملخصا والنظم تماما من مسالك الابصار في اخبار ملوك الامصار للشيخ شهاب الدين احمد بن يحيى بن محمد الكرماني العمري الشافعي المعروف بابن فضل الله الكاتب الدمشقي المتوفى سنة تسع واربعين وسبع مائة و در طبقات ابن رجب حنبلی ست که از مفردات وغرائب او آنست که مختار او ارتفاع حدث بود بمیاه معتصره همچو گلاب و مانند آن و جواز مسح بر نعلین و قدمین و همچنین مسح بر هر آنچه در کشیدن آن از پای احتیاج بسوی دست و پای دیگر میشود مع هر دو قدم و عدم توقیت مسح بر خفین مع الحاجة همچو مسافر بر برید و نحو آن و در رفتن خود بدیار مصریه بر جبل برید همچنین کرد و توقیت آن با امکان نزع و تیسر او و جواز مسح بر لفائف و نحو آن و جواز تیمم بخوف فوات وقت در حق غیر معذور مثل کسیکه تاخیر کرد نماز را عمدا تا آنکه وقت وی تنگ شد و همچنین کسیکه بترسد فوت جمعه و عیدین او وی محدث باشد اما کسیکه بیدار شد یا یاد کرد نماز را در آخر وقت وی پس او طهارت کند بآب و نماز گذارد زیرا که وقت متسع ست در حق او و زنیکه او را غسل در خانه ممکن نیست و نزول بسوی حمام بر وی شاق ست وی تیمم کرده نماز بگذارد و نیست حد برای اقل و اکثر حیض و نه برای اقل طهر بین حیضتین و نه برای سن ایاس از حیض بلکه این همه راجع بسوی عادت زنان ست که آنرا از نفس خود می شناسد و واجب نیست قضا بر تارک صلوة عمدا و نه مشروع ست برای او بلکه بسیار نوافل بگذارد و قصر در قصیر و طویل سفر روا ست و سجدهٔ تلاوت را طهارت شرط نیست انتهى شوکانی در شرح الصدور فی تحریم رفع القبور در حق وی گفته هو الامام المحيط بمذاهب سلف هذه الامة وخلفها انتهى شاه ولی الله محدث دهلوی را در جواب بعض اهل علم رساله ایست در ذب از ابن تیمیه رح اولها الحمد لله مفيض النعم وملهم الحكم در وی نوشته الذي اعتقده انا واحب ان يعتقده جميع المسلمين فعلماء الاسلام حملة الكتاب والسنة والفقه الذابين عن عقيدة اهل السنة والحديث انهم عدول بتعديل النبي صلى الله عليه وسلم حيث قال يحمل هذا العلم من كل خلف عدوله فكذلك ابن تيمية رح انا قد تحققنا من حاله انه عالم بكتاب الله ومعانيه اللغوية والشرعية وحافظ لسنة رسول الله صلى الله عليه وسلم وآثار السلف عارف بمعانيهما اللغوية والشرعية استاذ في النحو واللغة محرر لمذهب الحنابلة فروعه واصوله فائق في الذكاء ذو لسان وبلاغة في الذب عن عقيدة اهل السنة لم يوثر عنه فسق ولا بدعة اللهم الا انه الا

نقض کلام الشیعة والقدریة چهار مجلد کتاب الفرقان بین الحق والبطلان بیان الدلیل علی بطلان التحلیل الرد علی الاخنائی
فی مسئلة الزیارة ابن رجب در طبقات خود گفته اما تصانیفه فهی اشهر من ان تذکر واعرف من ان تنکر سارت مسیر الشمس
فی الاقطار وامتلأت بها البلاد والامصار وقد جاوزت حد الکثرة فلا یمکن احد حصرها ولا یتسع هذا المکان لعد المعروف منها
ولا ذکرها انتهی اما ذکر وفات وی پس مکث او در قلعه از شعبان تا ذیقعده قریب دو سال بود و بست وچند روز بیمار ماند
واکثر مردم بیماری او ندانستند یکایک شنیدند که بمرد وفاتش در سحر لیلة الاثنین بستم ذیقعده سنة ثمان وعشرین وسبع مائة
اتفاق افتاد مؤذن قلعه بر مناره جامع ذکر کرد وحرس بر بروج قلعه بدان تکلم نمودند آنوقت مردم معلوم شد وبعضی در
خواب بر این اطلاع شدند وصبحدم گرداگرد قلعه فراهم آمدند تا آنکه اهل غوطه ومرج هم مجتمع شدند وازدحام عظیم شد اهل اسواق
آن روز هیچ شیء در بازار نه پختند وبسیاری از دکاکین مفتوح نشد ودروازه قلعه کشاده شد نائب سلطنت غائب از بلد بود
پس صاحب مصر نزد نائب قلعه آمده تعزیت کرد ونزد او نشست ودر قاعه نزد شیخ خلقی بسیار از اصحاب او جمع شده گریستن
وبروی ثنا کردن آغاز کردند وجماعتی نزد او قبل از غسل نشسته قرآن مجید خواندند وبرویت وتقبیل او برکت جستند گروهی
از زنان هم رسیده مثل این بجا آوردند وبرفت برادر شیخ زین الدین عبد الرحمن خبر داد که وی وشیخ از روزیکه داخل قلعه شدند
هشتاد ختم قرآن کردند ودر ختم هشتاد ویکم شروع کرده بودند تا قوله تعالی ان المتقین فی جنات ونهر فی مقعد صدق عند
ملیک مقتدر رسیده که شیخین صالحین عبد الله بن محب الصالحی وشیخ زرعی ضریر در قراءت شروع نمودند وشیخ قراءت ایشان دوست میداشت
پس بدایت از سوره رحمن کرده تا آخر قرآن خواندند بعده مردم متفرق شدند وصرف غسل دهندگان وکسیکه بغسل مساعد
ایشان باشد ماندند واینها جماعه صالحین بودند واهل علم چو مزی وغیره وهنوز فارغ از غسل نشده بودند که قلعه از مردم
پر شد وماحول قلعه تا جامع مملو گردید واکثر طرق وابواب مثل کلاسه وباب البرید وباب الساعات وغیرها از کثرت ازدحام
مسدود گشت پس بدرگاه قلعه اول شیخ زاهد قدوه محمد بن تمام نماز بگذارد ودرین وقت مردم بگریه وثنا ودعا آواز بلند برداشتند
وجنازه در ساعت رابعه بجامع دمشق آوردند مسجد جامع وصحن او وکلاسه وغیره همه پر شد وجمع اعظم از جمع الجمعه بهم رسید
شیخ را در موضع جنائز قریب مقصوره نهادند ولشکریان نگاهبانی زحام خلق میکردند مردم بر زمین صفوف جلوس کردند هیچ کس را
نشستن ممکن نمی شد بلکه سجده هم مگر بکلفت تمام وبجدی کثرت مردم شد که صف نتوان کرد چون مؤذن اذان ظهر گفت
اقامت صلوة بر شدت بخلاف عادت اتفاق افتاد نماز پیشین گذاشته بر شیخ نماز کردند نائب خطابت علاء الدین بن الخراط
القزوینی امام جنازه بود بعده جنازه دست بدست بردند حالتی عجیب بر مردم از بکا ودعا وثنا وترحم وتهلیل او واسف بود
زنان فوق سطوح می گریستند تا مقبره همین کیفیت بوده شد واین روز یوم مشهود بود در دمشق مثل آن معهود نیست
وتخلف نشد از اهل بلده وحواضر او مگر قلیل از ضعفا ومخدرات صارخی فریاد کرد هکذا یکون جنائز ائمة السنة
درین وقت مردم را گریه سخت فرو گرفت واز باب البرید بردند مردم بر نعش شیخ بعضا او منادیل وعمائم خود انداختند تا آنکه از شدت
زحام جنازه از دوشها بر سرها رسید گاهی پیشتر میرفت وگاهی پستر ومردم از جمیع ابواب بلد بیرون شدند برد وازدحام هجوم
خصوصا بر باب الفرج وباب الفرادیس وباب الجابیه ودر سوق خیل الهرة ازدحام عظیم برگشت ودرین حیات اذ رشیش

...على نقض المرشد المسائل الاسكندرانية فى الرد على الاتحادية والحلولية جواب فى لقاء الله تعالى جواب فى رؤية النساء ربهن فى الجنة جواب و رد على لسان ملك التتار یک مجلد قواعد فى اثبات القدر الرد على القدرية یک مجلد الرد على الرافضى والقائه چهار مجلد تنبيه الرجل العاقل على تمويه المجادل یک مجلد تناسى الشدائد فى اختلاف العقائد یک مجلد کتاب الایمان یک مجلد شرح حدیث جبرئیل یک مجلد الرد على اهل كسروان یک مجلد کراسه فى بقاء الجنة والنار رد على السبكى کتب اصول الفقه قاعدة فى اقوال الفقهاء دو مجلد شمول النصوص للاحكام یک مجلد قاعده در بیان اجماع و آنکه وی بر سه قسم ست جواب فى الاجماع والخبر المتواتر قاعدة كل ذم وحمد من الاقوال والافعال لا يكون الا بالكتاب والسنة قاعدة فى كيفية الاستدلال على الاحكام بالنص والاجماع فى الرد على من قال ان الادلة اللفظية لا تفيد اليقين سه مصنف ست قاعده فى تقرير القياس قاعدة فى الاجتهاد والتقليد فى الاحكام رفع الملام عن الائمة الاعلام جواب فى ترك التقليد فى من يقول مذهبى مذهب النبى صلى الله عليه وسلم وليس انا محتاج الى تقليد الاربعة جواب من تفقه فى مذهب و وجد حديثا صحيحا هل يعمل به ام لا الفتح على الامام فى الصلوة تفضيل الائمة الاربعة وما امتاز به كل واحد منهم قاعدة فى تفضيل الامام احمد قواعد ان النهى يقتضى المضادة کتب الفقه شرح المحرر فى مذهب امام احمد شرح العمده لموفق الدين چهار مجلد در مسئلهٔ استغاثه جواب مسائل اصفهان جواب مسائل صلت جواب مسائل بغداد مسئلة الدرة المضيئة فى فتاوى ابن تيمية الماردانية قاعدة فى المياه والمائعات واحكامها طهارة بول ما يوكل لحمه قاعدة فى حديث القلتين نواقض الوضوء التسمية على الوضوء قواعد فى عدم نقضه بلمس النساء تيسير العبادات لارباب الضرورات بالتيمم والجمع بين الصلوتين خطاء القول بجواز المسح على الخفين جواز المسح على الخفين المنخرقين كراهة التلفظ بالنية وتحريم الجهر بها فى الاذكار الكلم الطيب فى الركعتين اللتين تصليان قبل الجمعة بعد اذان القنوت فى الصبح والوتر اهل البدع هل يصلى خلفهم الصلوات المبتدعة تحريم السماع تحريم الحشيشة النهى عن المشاركة فى اعياد النصارى واليهود وايقاد النيران فى الميلاد ونصف شعبان مع ما يفعل فى عاشوراء من الحبوب قاعدة فى مقدار الكفارة باليمين لمحة المختطف فى الفرق بين اليمين والحلف كتاب التحقيق فى الفرق بين اهل الايمان والتطليق الطلاق البدعى لا يقع مناسك الحج فى حجة النبى صلى الله عليه وسلم فى العمرة المكية جواب من حلف لا يفعل شيئا على المذاهب الاربعة ثم طلق ثلاثا فى الحيض جبل لبنان كامثاله من الجبال ليس فيه رجال الغيب والابدال بعضى مردم فتاوى او را بابت مدت اقامتش در مصر که هفت سال بود در علوم شتى جمع کرده سی مجلد شد ابطال الكيميا وتحريمها ولو صحت انتهى ملخصا و از مصنفات اوست کتاب الصارم المسلول على منتقص الرسول و کتاب تبطيل التحليل و کتاب اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة اصحاب الجحيم و کتاب تاسيس التقديس و این در بست مجلد ست و کتاب الرد على طوائف الشيعة چهار مجلد و کتاب السياسة الشرعية و کتاب التصوف ابن فضل الله گفته وکان اعرف الناس بالتاريخ وكثير من مصنفاته ما بيضت انتهى و کتاب الاستقامة دو مجلد و کتاب بيان تلبيس الجهمية فى تاسيس بدعهم الكلامية در شش مجلد کلان و کتاب المحنة المصرية دو مجلد و این همه کتب را در مصر اندرون زندان تصنیف کرد و کتاب منهاج السنة النبوية فى

سيظهر قصدكم يا حابسيه	ونيتكم اذا نصب الصراط	فها هو مات عنكم فاستريحوا
فعاطوا ما اردتم ان تعاطوا	وحلوا واعقدوا من غير رد	عليكم وانطوى ذاك البساط
ورثاه الحافظ ابو عبد الله الذهبي رحمه الله نظم	يا موت خذ من اردت او فدع	محوت رسم العلوم والورع
اخذت شيخ الاسلام وانقصمت	عرى التقى واشتفى اولو البدع	غيبت بحرا مفسرا جبلا
حبرا تقيا مجانب الشبع	فان يحدث فمسلم ثقة	وان يناظر فصاحب اللمع
وان يخض نحو سيبويه يفه	بكل معنى فى الفن مخترع	وصار عالي الاسناد حافظه
كشعبة او سعيد الضبعي	والفقه فيه فكان مجتهدا	وذا جهاد عار من الجزع
وجوده الحاتمي مشتهر	وزهده القادري فى الطمع	اسكنه الله فى الجنان ولا
زال عليا في اجل الخلع	مع مالك والامام احمد و	النعمان والشافعي والخلعي
مضى ابن تيمية وموعده	مع خصمه يوم نفخة الفزع	انتهى كلامه در تذكرة الحفاظ گفته

ختمت له ختمة كثيرة بالصالحية والبلد وتردد الناس الى قبره اياما كثيرة ليلا ونهارا ورئيت له منامات كثيرة حسنة ورثاه الناس بقصائد جمة انتهى وابن رجب گفته رثاه خلق كثير من العلماء والشعراء بقصائد كثيرة من بلدان شتى واقطار متباعدة وتاسف المسلمون لفقده رضى الله عنه ورحمه وغفر له وصلى عليه صلوة الغائب فى غالب بلاد الاسلام القريبة والبعيدة حتى فى اليمن والصين واخبر المسافرون انه نودى باقصى الصين للصلوة عليه يوم الجمعة الصلوة على ترجمان القرآن وقد افرد الحافظ ابو عبد الله بن عبد الهادى له ترجمة فى مجلده وكذلك ابو حفص عمر بن على البزار البغدادى فى كراريس انتهى قلت وكذلك الشيخ مرعى وسماها الكواكب الدرية فى مناقب شيخ الاسلام ابن تيمية وغيره من علماء السنة رضى الله عنه وعنا وعنهم اجمعين شهاب الدين احمد بن الحجر المكى الهيتمى بالفوقية صاحب الزواجر والصواعق وغيرهما شيخ عبد الحق دهلوى ترجمه وى در زاد المتقين فى سلوك طريق اليقين چنين نوشته در زمان خود اعظم علماء وفقهاء وشيخ الاسلام مكه معظمه بود در فقاهت نظير نداشت ودر علم حديث وديگر علوم مهارتى داشت وى اگرچه بشيخ ابن حجر عسقلانى بزرگ در علم حديث نسبتى ندارد اما در علم فقه محتمل كه مساوى بلكه فائق باشد ووى شاگرد شيخ زكرياى مصرى ست كه شاگرد شيخ ابن حجر عسقلانى ست تصانيف دارد بر منهج شيخ زكريا شرحى نوشته در غايت بسط واطناب وشرحى دارد بر شمائل ترمذى وبر اربعين نووى وبر مشكوة نيز شرحى نوشته كه در وى داد فقاهت داده ديگر تصنيفى دارد مسمى بزواجر در بيان كبائر بغايت مفيد وصواعق محرقه در رد روافض نيز تصنيف اوست وبر قصيده همزيه بوصيرى صاحب قصيده برده كه در نعت نبوى ست نيز شرحى نوشته در غايت عذوبت ورشاقت مشتمل بر فوائد كثيره وبر عين العلم نيز بنياد شرحى كرده بود كه تمام نشده ودر مناقب امام اعظم رسالهء دارد مسمى بقلائد العقيان فى مناقب النعمان بحر حقيقت اين ست بالغ از كرامات وتصرفات امام اعظم ست كه باوجود تعصب وتصلب شافعيت اين رساله از ايشان صادر يافته شيخ على متقى در ابتداى قدوم مكه شاگرد شيخ ابن حجر بودند در آخر وى خود را تلميذ حقيقى شيخ مى گفت وخرقه خلافت پوشيد مات الشيخ ابن حجر فى سنة خمس وسبعين وتسع مائة انتهى كلامه عمر مسطور گويد تحرير مناقب امام اعظم از ابن حجر بعيد نيست

زین عبد الرحمن بروی در نماز تقدیم کرد و وقت عصر مدفون شد در پهلوی برادر خود شرف الدین عبد الله بمقابر صوفیه
جمعی از مردان اشمار کردند از شصت هزار کس تا دو لک بودند و زنان پانزده هزار و در همین وقت قول امام احمد ظاهر شد که
فرموده است بیننا و بین اهل البدع یوم الجنائز و شک نیست که مثل این ازدحام بجز جنازهٔ امام احمد برای دیگری
قبل از وی در کتابی مذکور نشده و جنازهٔ امام احمد رحمه الله عظیم بود بسبب کثرت اهل بغداد و اجتماع ایشان و تعظیم آنها
برای او و تمام دولت او را دوست میداشت بخلاف شیخ که در دمشق وفات یافت و اهل آن عشر عشیر اهل بغداد نبودند
و هم حاکم حاضر نبود و معهذا آنقدر برای وی مجتمع شدند که اگر پادشاهی قاهر و سلطانی جائر و دیوانی حاضر ایشان را جمع کردن میخواست
هرگز باین انبوهی اجتماع ایشان ممکن نمیشد با آنکه انتقال شیخ در قلعه بطریق حبس شده و در قول حلبی گفته و کثیر من الفقهاء و الفقراء
ینکرون عنه للناس اشیاء کثیرة مما تنفر منها طباع اهل الادیان فضلا عن اهل الاسلام و الایمان و مع هذه کانت جنازته
رحمة الله علیه قلت بالجملة یوجد فی الاسلام من اجتمع فی جنازته مثل ما اجتمع فی جنازة الشیخ تقی الدین غیر الامام احمد کما اشار الیه
الحافظ ابن ناصر فی کتابه الرد الوافر و قد صح عن النبی صلی الله علیه و سلم انتم شهداء الله فی الارض و رثاه
الامام زین الدین عمر الوردی فیما ذکره شیخ الاسلام العینی بقصیدة منها قوله قصیده

عتا فی عرضه قوم سلاط … خروق المعضلات به تخاط
ولو حضروه حین قضی لالفوا … ولا لنظیره لف قماط
وکان الی التقی یدعو البرایا … بوعظ للقلوب هو السیاط
هم حسدوه لما لم ینالوا … ولکن فی اذاه لهم نشاط
بآل الهاشمی له اقتداء … نجوم العلم ادرکها انهباط
ویا فرح الیهود بما فعلتم … یری سجن الامام فیستشاط
ولا جار اکم فی کسب مال … اما لجزا اذیته اشتراط
اما والله لولا کتم سری … بأهل العلم احسن استطاط

ظلم من بحر جوهره التقاط … توفی وهو محبوس فرید
ملائکة النعیم به احاطوا … فتی فی علمه اضحی فریدا
ویبغی فرقة فسعوا ولاطوا … فیا لله ما قد ضم لحد
مناقبه فقد مکروا وشاطوا … وحبس الدر فی الاصداف فخر
فقد ذاق المنون ولم یواطوا … ولکن یا ندامة جالسیه
فان الضد یعجبه الخباط … امام لا ولایة کان یرجو
ولم یعهد له بکم اختلاط … وسجن الشیخ لا یرضاه مثلی
وخوف الشر لانحل الرباط … فما احد الی الانصاف یدعو

تقی الدین احمد خیر حبر … ولیس له الی الدنیا انبساط
تقضی نحبا ولیس له قرین … وحل المشکلات به نیاط
وکان الجن یفرق من سطاه … ویا لله ما غطی البلاط
وکانوا عن طریقته کسالی … وعند الشیخ بالسجن اغتباط
بنو تیمیة کانوا فبانوا … فشک الشرک کان به یماط
المریک فیکم رجل رشید … ولا وقف علیه ولا رباط
ففیم سجنتموه وعظمتموه … ففیه لقدرمثلکم انحطاط
وکنت اقول ما عندی ولکن … وکل فی هواه له انخراط

ویروی الختلانی المذکور عن ابی اسحق ابراهیم بن عبد الصمد الهاشمی عن ابی مصعب عن مالک الامام المشهور موطاه
والشیخ محمد سنة یروی عن محمد بن عبد الله الوولاتی عن الشیخ محمد بن محمد بن خلیل عرف بابن ارکماش الحنفی عن الحافظ ابن حجر
العسقلانی مؤلف فتح الباری وغیره انتهی و آین اجازت در سنه احدی وسبعین ومائتین والف حاصل نمود وبا این همه
فضل وکمال در فنون سپاهگری مثل رکوب افراس ورمی اقواس وتفنگ بازی وشمشیر زنی وصید افگنی وشوق جهاد
وحضور معارک جدال نیز ید طولی داشت ومیل خاطر بتحسین ماکل وملابس ومراکب وجمع کتب ومطالعهٔ آن از مغرب تا صبح
وکتابت ونقل مسائل بسیار بوده ودر هر یکی ازین امور فائق بر اخوان وبارع بر اقران برآمده یکدو بار سفر برای
جهاد کرد آخر اسفار ایشان سفر حج بود در سنه یکهزار و دوصد و هفتاد و شش چون از وطن مالوف در بلدهٔ بروده
مضاف ملوبهٔ گجرات رسید وچندی از کسل راه آسوده طبیعت از جادهٔ اعتدال منحرف شده مبتلای حمای اسهالی شد
شیخ حاج غلام حسین رح که یکی از مشایخ وعلمای بلدهٔ قنوج بودند در خط خود بکاتب حروف نوشتند که آن مرحوم
بست و پنجم شعبان سنه ۱۲۷۶ هجری بسواری عجله نزد فقیر رسیدند کمال مسرت حاصل شد چه از مدت سی و دو سال که
درین ملک گجرات هستیم این چنین عزیزی نزد من نرسیده بود بدریافت کمالات اوشان که درین مدت قلیل حاصل کرده بودند
نهایت محظوظ بودم درین اثنا درینجا کثرت تپ با کثر مردم بود ایشان هم دران مبتلا شدند یک مسهل شد وتا یک
اسبوع معالجه گردید هیچ فائده مترتب نشد تا آنکه نهم جمادی الاولی سنه ۱۲۷۷ هجری روز جمعه بعد از نماز جمعه که بربالین شان سیدم
بنده ومولوی مراد الله در حالت احتضار یافتیم وبذکر کلمه مشغول شدیم زیاده از یکپاس روز باقی بود که برحمت حق پیوستند
انا لله وانا الیه راجعون بعد تجهیز وتکفین بطریق مسنون نماز جنازه خوانده در تکیهٔ ماتریدیه که در انجا مزار سید یحیی ترمذی
از خلفای مخدوم اخی جمشید راجگیری وقبور اکثر مردم علاقهٔ نواب صاحب بروده هاست متصل قبر شاه عالم خان مرحوم قریب
یکپاس شب گذشته مدفون شدند انتهی مولوی عماد الحسن موهانی میگفتند وقت احتضار سخنی گفتم گفتند خاموش باشید
که الله الله بگویم وزبان بذکر کلمهٔ طیبه مشغول بود ولله الحمد آه ازمن باید پرسید که کدام سنگ صبر بر سینه گذاشتم که
هنوز بی همچو برادر زنده ام **شعر**

گرنه قضا بود که باهم روییم ... میرسد آن وقت که ماهم رویم

عمر شریف ایشان سی سال وهفت ماه و بست روز شد شیخ ادیب حسن الیمنی در مرثیهٔ ایشان این چند بیت انشاد کرد **نظم**

خطب الزمان فادح قد اوجعا
من للفضائل والتقی قد جمعا
حسن الفعال الصادق القول الذی
فی دهره بنظیره لم یسمعا
وغذی بدرّ العلم قبل فطامه
السبع والعشرین الا اربعا
ولکم مباحث فی فنون جمة

بمصاب رکن الدین یوم تصدعا
السید المفضال احمد من سعی
اوصافه عظمت وجلت موقعا
حاز المکارم قبل شدّ ازاره
وعلا علی اقرانه وترفعا
وله نقادة عارف متصرف
بقواطع البرهان فیها قطعا

الزاهد الاواه مصباح الدجی
لمکارم الاخلاق ثم توسعا
بحر المعارف والعلوم اخا الندی
وغدی اماما قبل ان یترعرعا
افتی وصنف فی العلوم ولم یجز
بالنحو والتعبیر قد ملا الوعا
درست دروس العلم بعد وفاته

و نه خاص با وست بلکه دیگر فقهای شافعیه هم در مناقب وی تصنیفها ساخته اند چنانکه جمعی از حنفیه در مناقب امام شافعی تالیفها نموده اند و نفسانیت و جدال که در متاخرین فقهاست در متقدمین ایشان هرگز نبود بلکه با هم شیر و شکر بودند با وجود اختلاف مذاهب یکدیگر چنانکه کتب طبقات بران دلالت دارد این همه گلهای بد بو بهار آخر زمان ست پس بین و شیخ ابن حجر را ورای این تصانیف کتب و رسائل دیگرست از انجمله تحفة المحتاج شرح منهاج نووی در چند مجلد ضخیم ست و درین زمان در مصر محروسه بطبع رسیده و در اولش ترجمه و حال مؤلف بکمال بسط و شرح مرقوم ست درین مختصر گنجایش نقل آن نیست و دیگر فتاوی وی ست واجوبه سوالات و جز آن و در عبور و اطلاع و کمال دستگاه وی در فقه و غیره شک و شبهه نیست جز آنکه در حق شیخ الاسلام ابن تیمیه حرانی رح در کتاب الدر المنظم مرتکب جنری شده که جز بتوبه نصوح نتوان بخشید و بی دریافت حقیقة الامر شور و غوغای بسیار برداشت حال آنکه فقهای مذاهب اربعه پیش از وی و بعد از وی بروی ثناهای بسیار کرده اند و مسئله سفر زیارت قبور که منشأ غیظ و غضب همگنان همان ست نیز تصویب او نموده و بمحامل حسنه فرود آورده اند چنانکه از تقاریظ رساله رد وافر و ترجمه وی ظاهرست تجاوز الله عنا و عنه و ازینجاست که تعقب ابن حجر در رد او بر شیخ الاسلام کرده اند و قول او را در حق وی قبول نساخته و بالله التوفیق شمس الدین احمد بن حسن بن علی الحسینی القنوجی المتخلص بالعرشی یکی از اذکیای عصر و علمای دهر بود ولادتش نوزدهم رمضان مبارک روز شنبه قریب یک پاس روز برآمده در سنه یکهزار و دو صد و چهل و شش اتفاق افتاد در آغاز شعور موافق مراسم جمهور قدری در تحصیل علم کوشید و در قلیل مدت آنچه دیگران را در کثیر عمر حاصل شود بهم رسانید بارها رحلت بسوی بلاد مشهوره هند از کانپور و فرخ اباد و بریلی و کول و دهلی و جز آن بطلب علم کرد و با اساتذه وقت ملاقات و مباحثه و مناظره و مشاعره نمود و چیره برآمد خیلی سریع الادراک ذکی الطبع شجاع قوی الحافظه وجید الذهن بود گویا استخوان و لحم او همه علم و فضل بود و درین عمر کم کسی باین مزایا برخاسته باشد سند کتب حدیث از شیخ صالح عبد الغنی بن ابو سعید الفاروقی المجددی نزیل مدینه منوره فرا گرفت خصوصا صحیح بخاری نسخه اش این ست یقول الفقیر احمد بن حسن القنوجی عفا الله عنه اروی صحیح البخاری عن مولانا الشیخ الزاهد المتقی عبد الغنی دامت برکاته و هو عن الشیخ محمد عابد السندی و هو عن امام المحدثین و خاتمة المجتهدین الشیخ صالح بن محمد العمری الفلانی الشهیر بالفلانی عن شیخه المعمر المحقق محمد بن محمد بن سنة العمری الفلانی عن الشیخ احمد العجل عن قطب الدین محمد بن احمد النهروانی مفتی مکة عن ابی الفتوح نور الدین احمد بن عبد الله بن ابی الفتوح الطاوسی عن بابا یوسف الهروی المشهور بسه صد ساله ای المعمر ثلثمائة سنین عن محمد بن شاد بخت الفرغانی المکنی بابی عبد الرحمن عن ابی نعمان یحیی بن عمار بن مقبل بن شاهان الختلانی و کان عمره مائة و ثلثا و اربعین سنة و هو احد الابدال بسمرقند و قد سمع صحیح البخاری جمیعه علی الامام محمد بن یوسف بن مطر بن صالح بن بشر الفربری المکنی بابی عبد الله عن مؤلفه الحافظ الحجة محمد بن اسمعیل البخاری قال الشیخ محمد عابد فیکون بینی و بین الحافظ البخاری تسعة انفس فیقع لی ثلاثیاته بثلثة عشر نفسا و هذه الطریقة لم تصل الی الحرمین الا مع اشیاخ اشیاخ مشائخنا کالشیخ المعمر عبد الله بن سعد اللاهوری و هذه الطریقة لم تبلغ ابن حجر و لا السیوطی لانهما کانا بمصر و الحافظ ابو الفتوح من رجال الثمان مائة کان بابرقوه مدینة بخراسان العجم و کان موصوفا بالصلاح

حال راقم الحروف مصنف

ولو الدنيا اجمعين انه قريب عجيب اين چند بيت از نظم ايشان ست نظم

نسيم الصبا وافى تحية مطيبا — فقلت له اهلا وسهلا ومرحبا — كأنك انفاس المسيح بعينها

فاحييت صبا لم ينل قط مطلبا — فديتك يا نعم الصبا خير مقدم — فكل حمام حين اقبلت رحبا

تحاكي لك الاغصان بالوجد راقصا — تضاحي لك الاطيار بالسجع مطربا — تنفح في الاشجار روحا تميلها

فيا لك ما ازهاك وصتعلوا عجبا — اهل جئت من تلك الربى برسالة — فان الصبا نعم الرسول لمن صبا

الى آخرها وهي خمسون بيتا ومن قوله من قصيدة اخرى نظم — اما بقلبك نار العشق تلتهب

فما ترى الماء من عينيك ينسكب — بلى ولكن تلظى النار في خلدي — فكل دمع الى الاضلاع ينجذب

منها نظم — اف لسلمى لقد شط المزار بها — والدهر بين اخلاء الحمى ضرب

ينال مني عذول القوم مجتهدا — واني من اهالي العشق منتخب — وله من اخرى نظم

الا يا نسيما كل قطر تعطر — لنعم شميما نفحة منك تنشر — فاهلا وسهلا لا تزال تريحنا

اتصحب انفاسا بها طاب ذاكر — واين قريب يكصد بيت ست در مدح بعض علمائى بلى وله من اخرى نظم

لسلمى ارانا الله مولاي دارها — عوالم حسن ما رأينا ديارها — فان لها بدرا يسمى جبينها

وان لها شمسا تسمى عذارها — اذا غطت الوجنات قبل ليلها — واذ كشفت عنها رأينا نهارها

هممت بتدبيها فمرت فقلتها — فما خير نخل قد منعنا ثمارها — فقالت اما لا كل سوداء تمرة

تبسم عن در يصفن بحارها — واين زياده بر چهل بيت ست و او را قصيدهٔ ديگرست قريب هفتاد بيتا ولها نظم

ياذا اللطى اناتي منه بالخبر — كما يجئ الصبا بالريح من زهر — اربع لسلمى يحاكي قلب صاحبها

لما يفيض عليها الدمع كالمطر — منها نظم — طوبى له طاب محلا ومحتدا

فان مداحه من سيد البشر — من قد علت في كرام الناس عزته — يحفظه عزة الآباء في السير

اعنى به السيد العرشي سلمه — رب الورى عن شرور الجن والبشر — استوفر الحظ من علم ومن عمل

من غير وال وجهد وهو منتصر — كفالة الله اغنت عن كفالتهم — فلم يقع لصغير السن في خطر

نهاية العز كانت في بدايته — فجاء من صغره في سيرة الكبر — وكم له من معان ما نطقت لها

من بين مستتر منها ومشتهر — هذي مناقب ممدوحه انتشرت — فكيف ممدوحه يا صاح فاعتبر

تعال يا ايها العرشي وادع له — كر في دعائك من خير ومن اثر — لا زال بحرا يحاكي من فضائله

تلالا البان بالاثمار والزهر — قصيدهٔ ديگرست در وى ميگويد نظم — الا يا نسيم الروض بلغ تحيتي

الى من حياتي عنده ومنيتي — لقد عمت البلوى لي اليوم في النوى — وما طاب حالي من عموم البلية

تجدد لي الاحزان في كل ساعة — وما فزت منها حيث جدت بلذة — تقول حوال للزمان تعنتا

وما في بليات النوى من تفاوت — وله من قصيدة اخرى نظم — الا زاد من ذكر الحبيب تفجع

عصفت بها ریح جنوب زعزعا
قولوا لاهل الهند فلیبکوا دما
حقا وظنی مثله لم یطلعا
دامت علیه من الاله مراحم
ما طائف بالبیت طاف وودّعا
والتابعین وتابعیهم دائما

وتعطلت اعلامها وربی عمها
من بعد ان یبکوا ویفنوا الادمعا
فالله یسقی تربة قد حلها
ما شن وبل او ومیض لعلعا
وعلی ایمة الکرام وصحبه
ما افتر زهر فی الرّبی وتضوّعا

لما خلت منها وراح وودّعا
هو نجمها بل بدرها بل شمسها
بسحائب تهمی ولا تتقشعا
ثم الصلوة علی النبی وآله
ما قام محتسب وما داع دعا

درین زمان آخر کسیکه نصرت سنت کند ایشان بودند در رد تقلید ید طولی داشتند دیده نشد که با کسی درین باب تقریری و تحریری بوده باشد مگر آنکه الزام سخت داده اند در اصول فقه امام عهد بودند و سنن و آثار کتب ستهٔ گویا بر نوک زبان بود تمام همت مصروف انتصار فرقهٔ اتباع میکردند کتابی موسوم بشهاب ثاقب در رد تقلید بر وجهی نوشته اند که مثلش در هند دیده و شنیده نشد کاتب حروف از کلام منثور و منظوم ایشان در عربی و فارسی وارد و مجموعهٔ فراهم آورده در عربی همعنان شعرای جاهلیت اند و در فارسی هم بزم عرفی و نظیری و در اردو مقتدای آتش و ناسخ در بارهٔ عمل بحدیث و انکار از رای نمونهٔ حافظ ابن حزم و شیخ الاسلام ابن تیمیه بودند اما ایشان بر اکثر کتب این بزرگواران اطلاعی نبوده بجهت آنکه تصانیف ایشان در هند موجود و میسر نیست اگر روزی از دهر نوائب این اکابر در انتصار سنت و رد بدعت و انکار تقلید و اختیار تحقیق بنظر ایشان میگذشت و اطلاع و عبور بر ادله و براهین نقلیه و حجج سمعیه و دلائل سلفیهٔ ایشان دست بهم میداد خدا داند در رد تقلید چه عجائب مینمودند زیراکه با وجود عدم اطلاع آنقدر ادلهٔ متفرقه را یکجا کرده بودند که در خیال نمی آید که کسی بعمری دراز جمع میتواند کرد از خط ایشان یافته شد که نوشته اند ابا بعد فانی رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم بمحروسهٔ قنوج فی مبشرة اریتها یوم الثلثا فی الثامن من رمضان سنة خمس وستین ومائتین والف رایته حسینا لونه ابیض من لون الحنطة وشخصه لا یشتکی منه قصر ولا طول فرایت کانی اکلت معه طعاما واطال یده الی قصعتی فقربت الادام الیه فاخذه بیده ویاکل کانه لم یکن فی قصعته طعام او کان فاکله ولم یبق منه شئ فقلت سیدی من اکرم فی هذا الزمان وصحبکم ایعد من صحابکم فهمت تفهیما کاملا انه لا یعد منهم واعطانی صلعم فلوسا وسالت منه صلی الله علیه وسلم ان بعض الناس یترکون حدیثکم بقیاس المجتهدین مع ان المجتهدین قالوا اذا لم تجدوا حدیث رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم واوصوا بهم ان یعملوا علی الحدیث وقد غلا الناس حتی اکفروا من ارشدهم الی اتباع حدیث یخالف مذهبهم فشاهدت آثار الملال فی بشرته صلی الله علیه وسلم من صنیع الناس هذا وصار یتحرک کان الملال بلغ فی القلب وتیقنت من النظر الیه انه لا یرضی بصنیعهم هذا فقلت اسماعا للناس اجیبوا رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال ساجیب فعلمت انه توقف لیجیب بعد اکل الطعام ثم قام لامر نسیته فجلس فی موضع وکنت اذا سالت المسئلة عنه صلی الله علیه وسلم کان جبینی یمس جسمه وهو صلی الله علیه وسلم لا یکره منه بل یتعطف علی ویقبل الی بوجهه ورایت صاحبی قد فرح من انه صلی الله علیه وسلم یرضی بالعمل بالحدیث وانی قد وجدت بعد هذه المبشرة محبته صلی الله علیه وسلم فی قلبی ازید مما کان قبل ذلک حتی احببت لو انی جعلت فداه واقتل فی الجهاد وانا احمد الله علی ما نقول شهید وکفی به شهیدا انتهی آیشان برادر کلان عینی کاتب حروف اند غفر الله لنا ولهم

صفاتی و ما یقربی بها و عظامها
هداك الله ربي خير هادیے
وما من محفل الاحداث الا
لعیس المحدثات وانت هادي
لعلك لست تعرف بدعة ما
وما نظما محیطا با لمراد
ولم یك رائجا بقرون خیر
فساد ثم فساد في فساد
ومن یحدث بدین الله شیئا
ودع ما لیس فی الشرع المراد

ولہ رح نظم
اتیت مجالس البدعات طرا
وکنت حضرته بل انت بادي
فویلك یوم یوخذ بالنواصي
لذا القیت في هذی البوادي
وما ابتدعوه فی الدین الحنیف
بلا انکار اهل الاجتهاد
فقم واترك رسوما احدثوها
فذلك خاسر لله عادیے
والزم سنة المختار الزم

الا یا جالسا في کل نادیے
الست بخائف یوم المعاد
تجاوز عن صراط مستقیم
تشانه خیر من حضر النوادیے
تعال تعال سلنی یا ابن عمي
من النقصان او من ازدیاد
فذلك بدعة شر ضلال
وخف یوما اذا نادی المنادی
واهل محدثات الناس اهل
وعاد عقائد الاشرار عاد

الی قوله
وصلی الله فیاض العطایا
ورنحت الصبا والطیر شادي

واسمي احمد الحسن الحسیني
علی من حل في خیر البلاد

وجدي سیدي خیر العباد
متی رقصت غصون البان طرا

این ست پرتوی از کتاب و ذرۂ از آفتاب و تمام این ابیات با رسائل و مکاتیب عربیہ که بر نثر نثری و شعر شعری می چربد و با حمیدی و فیضی دم تساوی می زند بجای خود در مجموعه فراهم ست آنجا باید دید و اما نظم فارسی ایشان پس آن هم بسیارست بیتی چند از قصائد و غزلیات متفرق برای ضیافت طبع ناظرین درین جا ثبت میشود میگوید شعر

ایکه تا نام تو پرتو بر زبان انداخته
در ریاض طبع فرش ارغوان انداخته
آب و رنگ حسن را آورده بر روی بهار
حیرت نرگس بچشم بیدلان انداخته

گوهر مقصود در جیب دهان انداخته
تا سکردهان شوق تن پرستیها کنند
ساز و برگ عشق در جیب خزان انداخته
مژده عرشی را که بر عرفی تفوق داده

نو بهار شرم از فیض سحاب حمد تو
زاغ بر لحم و هما بر استخوان انداخته
در خط جادو نگاهان نزهت ریحان فکند
گر دم جان بخش خود جان در بیان انداخته

ولہ
برون نا رفته آهی کز دل تنگم همی خیزد
تماشا کن که دارد شیشه ام پا سنگ گیرائی
مهین فرمان روای کشور دلهای نورانی
که با مهر نبوت نسبتی داریم آبائی
هر آنکو همچو یوسف بندهٔ فرمان برش گردد
نه نبود اهل همت را نظر بر خوان یغمائی
نگاهی کن که از هندوستان خواهم بدر جستن

بیا ساقی بگردش آر جام دور صهبائی
بیا موزد به بخت نارسایم باد پیمائی
بیا عرشی به بیشم گر حریف همنفس خواهی
ابو القاسم محمد ابن عبد الله بطحائی
صبا گر از گل تقریر او نکهت ربا گردد
عروس حجله سطاب کند با او زلیخائی
شها شرمنده تقصیر عصیان بر در خویشم
بدان سان کز دل عاشق برون آید شکیبائی

که میخواهم زنم سنگی بفرق چرخ مینائی
دل دیوانه من پند بی دردان نمی خواهد
منم مدحت طراز آنکه بخشد تاج دارائی
شگفتی نیست گر خیزد زکانم جوهر لالی
بدرد از روی گل چین هوش بلبل نکته سنجائی
گدای آستانش فیض خاص الخاص میخواهد
که دور افتاده ام از درگهت با همچو شیدائی

ولہ

لديه مقامات السرور مفازع
وقلبي غدا من بارق العشق والنوى
بانفاسي اللاتي حكتها الصوائع
ام انهملت منك العيون الدوامع
ام انهدم هذى القصور لبلها
ام الرعد من فوق الغيوم يقعقع
تراها كامثال العقائق تلمع
كأن بعيني ممطرا فهو واكف
فقد طال ما جارت على المقانع

ولہ من قصيدة طويلة جدا **نظم**

الروح في قلق والجسم في حرق
قرت عيونك اصغى لحظ وقفي
كيف السبيل الى سلمى وجارتها
تذكرت ايام الصبا والليالیا
والطيب لذات تسوء الاعاديا
مخضرة الاطراف رقراقة اللمى
وضنت بما يعزى الوشاة الاساعيا
فاني فتى ارعى العهود لصاحبي
اوفى بعهدك يا سلمى ووافيني
طول سواعدهم شم العرانين
وادبني حرب الزمان وسلمه
يعلله سر دا لحيوة يمسه
وخير بلادى الذي لا اجمه
واني لاحمى النفس عن كل لذة
وفي نيله سوء المقام وذمه
سوى دارنا تثنى اليها زمامها
فيشرها دمعا يقر عيونها

وحرك مني قلب صب متيم
كوعد حبيب لا يزال يصيّع

ولہ من قصيدة اخرى **نظم**

ونار تلظت في فوادك اشرقت
ام انشقت الاحجار ان كنت تجزع

ولـــــه

وما لمعت من حيث عزت سلامها
وفي وجهها برق فما زال يلمع
ايا حسن شعر قد تغطى خدودها
يا من اذاب هواه القلب بالاسف
والجفن في ارق والعين في سرف
يا هل تعود ليال بالحمى سلفت
والجسم يوشك ان يفنى من القصف
نعم فارق الشوق منك القوافيا
اذا الربع ربع الخزرجية اهل
رقاق الثنايا آهلات غوانيا
كان لم يكن بين الحبيب وبيننا
وان لم يكن للعهد منه مراعيا
وان رعيت مواعيدي فراعيني

ولـــــه

وما المرء الا نهب يوم وليلة
ويغتره روح النسيم يشممه
وان الطوى بالعز احسن يا فتى
اذا ما ارتقى منها الى العرض وصمه

ولہ نظـــــم

كان لم تجد في عالم الصبر والرضا
ويطعمها مخا يقوي عظامها

حمام غدى من كاس الوجد يسجع
وتزداد نار القلب في كل ساعة
اغيم بدا من جانب النجد هامع
ام البرق في قلب السحائب يلمع
اتنحب من كرب النوى وبلائه
لسلمى في وادى العقيق مرابع
ولكن لما اجريته منى المدامع
الا يا نسيم اكشف لثام عذارها
فديتك من ليل به البدر يلمع
روحي فداك لام السعي في تلفي
يا نسمة نفست لا زلت ناعمة
اضاءها بدر وجد صين عن كلف

ولہ من اخرى **نظـــــم**

اذا العيش اشهى ما يكون من المنى
بعين كآرام الفن المغانيا
وجارت بخلف الوعد بعد وفائه
عهود ولم نرع العهود المواضيا

ولـــــه

الست بنت كرام هم ذو وشرف
يعاقبني بوس الزمان وخفضه
تلوبه شهب الغناء ودهمه
الا ان خير الزاد ما سد فاقة
اذا كان من كسب المذلة طعمه
واعرض عن نيل الثريا اذا بدت
رايت الثريا لا تريم وفودها
سوانا كريما ظل يرعى زمامها
ويورثه حبة القلب نقلة

غسلی زده از چشمهٔ کوثر بدر آید
تو میروی ز ما و ز خود میرویم ما
بسان شمع بفانوس سوختن تا چند
بیا که طرح جنون دگر بیندازیم
برنگ بلبل شوریده در چمن تا چند
کار دیوانگیم باز بصحرا افتاد

وله

هر شراری کز دل پر شور من سر بر کشید
داغ را همطالع خورشید محشر ساختند
روشن دلیست اختر بخت سیاه ما

وله

بلبل بقفس از غم گلشن بفغانست
منتی از خم تیغ تو بسر داشته ام
کشتهٔ چشم فسون ساز ترا
شیشهٔ ماست بخارا گستاخ

وله

برداشتم ز کون و مکان دست خویشتن
نازم بحسن سرمهٔ دنباله دار تو
مجنون فغان ز خیمهٔ لیلی برآورد
آتش شیشه است یا دل ما

وله

ز بیدلان نرود حسرت نظارهٔ تو
که زرد رو بود از جور آسمان نرگس
ز چشم خوب تو تا درس عشوه میخواند
هر بیت او علم یک قصیده دارد وله شعر

وله

جگر سوزیست لازم صاحبان طبع روشن را

وله

وله

بیار باده که آتش زنم بکعبه و دیر
قدم به پیروی قیس و کوهکن تا چند

وله

نوبت درد دلم چون بمدارا آمد
پیش ازین کین گنبد چرخ مدور ساختند
قدسیان بر آسمان بردند و اختر ساختند

وله

زاهد ترا برحمت حق اعتماد نیست
دل بردهٔ در سینهٔ من سوخته داغی
در گوشهٔ عزلت نتوان یافت فراغی
گه گهی قتل مرا طرز نیاز آموزد
گرد لعلت بمسیحا گستاخ
چشمک شوخی دشنام تو کرد
یارب چه داشت آن گل رعنا در آستین
دارم حریف شیوهٔ عنقا در آستین
دود از نهاد نرگس شهلا برآورد

وله

نتواند کشید تیغ نظر
اگرچه غنچه نمی بود بی زبان نرگس
همی دمد مگر از خاک عاشقان نرگس
بجلوهٔ گل رویت که لامکان سیر است
طلب نموده ز سوسن یکی زبان نرگس
گریه داد ست صفائی بنواخانهٔ ما
دلم دریای بی پایان معانی در و مرجانش
که باشد لاله با داغ جگر از بهر عنوانش

در راه اتحاد نه بد میرویم ما
کشتم بمیر فلک آه شعله زن تا چند
دماغ وسوسهٔ شیخ و برهمن تا چند
ز خویشتن بدر آ همچو بوی گل عرفی
فسرده ای دل که دگر سلسله از پا افتاد
آخر از بام فلک طشت مسیحا افتاد
حسن افرمان روای هفت کشور ساختند
عرصهٔ دل کم نبود از وسعت کون و مکان
لب بستگیست عقدهٔ کار تباه ما
زان بر تو ناگوار تر آید گناه ما
افروخته بر مشهد پروانه چراغی

وله

وله

دل ازان بت نظری میخواهد
بوسه را با لب گویا گستاخ
کز رشک میخزد ید بیضا در آستین

وله

زلف تو همچو سلسله می نالد از دمم
گرمی عشق سوخت حاصل ما
چه قدر نازکست قاتل ما
بوصف چشم تو میگفت داستان نرگس
نصیب دیده وران از تو سر خوشی نیست
نموده معنی مازاغ راعیان نرگس
و این قصیده شصت بیت است
سیل جاروب کشی هست بویرانهٔ ما
بیانم موجهٔ دریا و جوش و جذبه طوفانش
تمنا دارم از لطف تو یارب ناتوانی را

یارب چه کنم جوهر شمشیر زبان را
تا ساز کنم زمزمهٔ مرغ جنان را
خون گشته ام اما لب من ناله شرابست
یارب مددی دیدهٔ خونابه فشان را
چون شمع مرا روشنی طبع بلا شد
همت نگذارد بلبم مهر دهان را
این زمزمها کز مدد طبع طرازم
گز دل نتوانم بلب آورد بیان را
واسوختم از دانش و فرهنگ الهی
زین بازپی خلق زده طبل امان را

کز معرکه پرداخته دیدیم جهان را
هر موج بیانی که ز دریای قلم خاست
چون لاله بدل سوختم آهنگ فغان را
از منطقهٔ چرخ ستم پیشه توان یافت
با سوختنم هست سری کون و مکان را
فریاد که این کوردلانم نگذارند
گویند که روح القدس آموخت فلان را
هر نکتهٔ باریک که در سینه نهفتم
می بخش من آنچه تو دادی دگران را
بر ناز کی خاطر من جسم گرانست

عرشی صفت اندازه شناسی بیان است
تا ساحل لب آمده برتافت عنان را
تا چند شراری بدل و سینه توان داشت
کو از پی ایجاد ستم بسته میان را
گنجینه نگهداشتنم خویش نماید
تا سرمه کنم خاک در پیر مغان را
تا لب دلم آنقدر انبوه معانی ست
نشتر شده و درد خراشی رگ جان را
گردون همه آشوب بلا بر سر من ریخت
برگیر الهی ز من این بار گران را

هر چند مضمون این بیت اخیر شاعرانه بود لیکن چون تیر نیشانه نشست یعنی برنیامد که ناظم آنجهانی شد و در عین شباب از خلد شتافت شعر

مسافری نرسید از عدم کز و پرسم
گر پیر بود ساله بمیر عجبی نیست

که پیر چرخ کجا برد نوجوان مرا
این ماتم سخت ست که گویند جوان مرد

انا لله وانا الیه راجعون شعر

ولـــه

بازچاکی در گریبان میزنم
بر فراز عرش جولان میزنم
از پی عیش و نشاط بزم عشق
طعنه بر گبر و مسلمان میزنم
دیدهٔ تبخاله را مژگان نبود
سکه بر اقلیم ایمان میزنم
ملک فقر او رنگ تابوتم خوش ست

لیک همچو غنچه خندان میزنم
چون لب زخم دل صد چاک خود
زخمه بر تار رگ جان می زنم
چشم بی مژگان نباشد خوشنما
پای بر خار مغیلان میزنم
پای کلکم را و معنی می روم
پشت پا بر تخت خاقان میزنم

بس سبکروحم چو فکر خویشتن
خنده ها با درد پنهان میزنم
سنگ و آتش را نمی دارم بزرگ
بر سر تبخاله پیکان میزنم
بر دل دیو انه سورم داغ عشق
دست جودم موج احسان میزنم
الی آخر ما قال و هی از یدمن مائة بیت وله ایضا

مرحبا پیر مغان حلقه مستان دارد
کین همان ست که رخسار جانان دارد
فکر ایام طرب لازم روشن رایی ست
که سر منقبت قدوهٔ پاکان دارد

بزم از جوش قدح رشک گلستان دارد
گر ندلها همه وابستهٔ گیسوی تواند
غنچه در موسم گل سر بگریبان دارد

ولـــه

دوست دارم شرری را که بجانم افتاد
این دو صد عقده چرا کاکل پیچان دارد
نغمهٔ بلبل جنت زند اکنون عرشی

وصف خوش تو جوهر تیغ زبان ما
مارا بدست داست رسد نامهٔ عمل

ممدوح ما شدی و نیفزود شان تو
وصفت نوشت خامهٔ رنگین بیان ما

ای پرگهر ز نام تو درج دهان ما
مداح تو شدیم و بیفزود شان ما

ولـــه

چون باد صبا از در گلزار بر آید
دانم که ز کوی تو بمن نامه بر آید
حرفیکه از آن لعل شکر بار بر آید

ابو العباس **احمد** بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان قاضی القضاة شمس الدین الاربلی الشافعی یکی از ائمه علما وسادات فضلا وصدور روسا بود در چند مدرسه متولی تدریس ماند که مانند آن برای غیر او صورت نه بست مولدش روز خمیس بعد صلوة عصر یازدهم ربیع الآخر سنه ثمان وستمائة بوده در مدینهٔ اربل بدرسهٔ سلطان الملک المعظم مظفر الدین بن زین الدین صحیح بخاری را در سنه احدی وعشرین وستمائة در اربل از شیخ صالح بن هبة الله سماعت کرده تاریخ مفید او وفیات الاعیان از اکبر مصنفات ست ابن کثیر در تاریخ خود گفته من تتبع کتابه هذا او تصفحه یعلم احواله والطواره وتنقلاته وکان له میل الی بعض اولاد الملوک وله فیه اشعار رائقة وهو الملک مسعود بن مظفر صاحب حماة وکان قد تیمه حبه وکرر هذین البیتین لیلة الی ان اصبح **نظم**

انا والله هالک ❊ آیس من سلامتي
او ارى القامة التي ❊ قد اقامت قیامتي

وقال **نظم**

تمثلتم لي والدیار بعیدة ❊ فخیل لي ان الفؤاد لکم مغنى
وناجاکم قلبي على البعد والنوى ❊ فاوحشتم لفظا وانستم معنى

وقد کان له شعر رائق ونظم حسن ومحاضرته في غایة الحسن انتهى وبالجمله وی از خاندان عالیشان ست واربل شهری ست در عراق بر شاطی شرقی بازنهر دجله قریب موصل در عمر هفتاد وسه سالگی بمرد سیوطی ترجمهٔ وی باختصار در حسن المحاضره آورده وگفته مؤید طوسی اورا اجازت داده وتفقه او بر ابن یونس وابن شداد ست کبار علما را دیده ودر مصر سکونت ورزیده ونائب قاضی آنجا مانده بعده بالاستقلال **قاضی شام** شده وده سال آنرا سرانجام داده بعده معزول گشته بمصر هفت سال خانه نشین ماند وباز بر قضای شام منصوب گشت در عبر گفته کان بصیرا بالعربیة علامة في الادب والشعر وایام الناس مات في رجب سنة احدی وثمانین وستمائة ابو بکر **ازهر** بن سعد السمان الباهلی بالولاء البصری از حمید طویل راوی ست وازوی اهل عراق روایت دارند مصاحب ابو جعفر منصور بود قبل خلافت چون وی خلیفه شد ازهر نزد او آمد منصور اورا محجوب ساخت ازهر منتظر روز جلوس عام او نشست وبروی در آمده سلام کرد منصور گفت چرا آمده گفت برای تهنیت امیر منصور فرمود یکهزار دینارش بدهید وبگویید که وظیفهٔ مبارکبادی تو ادا کردم بار دیگر نیائی ازهر برفت وسال آینده باز آمد درین وقت نیز بار نیافت ونگران مجلس عام شد چون بروی در آمد سلام گفت منصور گفت چگونه آمدی گفت شنیدم بیمار بوده برای عیادت آمده ام فرمود هزار دینارش داده بگویید که وظیفهٔ عیادت ادا کرده شد باز عود نکنی که من قلیل الامراض ام عام قابل باز آمد وبطریق سابق در جلسهٔ عامه رسید خلیفه گفت چرا آمده گفت از تو دعای مستجاب شنیده ام برای آموختن آن آمده ام گفت دعای من مستجاب نیست زیرا که هر سال از خدا میخواهم که تو نزد من نیائی وحال آنکه تو می آئی ورا وقائع وحکایات مشهوره است ولادتش بسنه احدی عشرو مائة بوده ووفات در سنه ثلث ومائتین وقیل سبع ومائتین که آخر سن اسم علم است وسمان بتشدید میم نسبت ست بسوی بیع سمن وحمل او یعنی روغن فروش وبصری نسبت بسوی بصره است که از شهرهای عراق است وان بلدهٔ اسلامیه است عمر بن الخطاب آنرا در سنه چهارده از هجرت بردست عتبة بن غزوان آباد کرده وبنیاد نهاد ابن قتیبه در کتاب ادب الکاتب در باب ما تعرف من اسماء البلاد گفته البصرة الحجارة الرخوة فان حذفوا الهاء قالوا البصر بکسر الباء وانما بازدواج النسبة الیه بصری لاذکر البصر بغیر الحجارة الرخوة قاله في الصحاح کذا في وفیات الاعیان ملخصا

که باشد انبساطی با نرگس دلجوی جانانش
شهنشاهی که در بازار قصر او بهشت
درین گلزار اکنون خامه گلگشت گر دارد
فلک آماده انداخت سجود طوف ایوانش
که مدح مصطفی باشد کنون فصل بهارانش
و این قصیده قریب دو صد شعر دارد دوم سوم است

بفردوس معنی در آخرش گفته **نظم**
ندای هاتف غیب از صریر خامه میشنود
از گریه ریای تو تر دامنی فزود
آن فیض خاص را که به پیر مغان رسد
شب نبنده داشت خضر و بعمر ابد رسید
کرده ام یک مصرع آن سرو بالا انتخاب

تعالی الله این گلشن عجب باغ دل گشا دارد
گر این فردوس معنی باشد عرشی ست رضوانش
الحق ز زهد خشک تو زاهد زیان رسد
مژگان بچشم من رگ ابر بهار شد
تو معتقد که خضر چنین و چنان رسد
بیت ابروی تو آمد مطلع دیوان حسن

که در گلزار آمد نغمهٔ مرغ سحر خوانش
قصیدهٔ دیگر ست در روی میگوید **نظم**
ناصح برنگ باده بزاهد نمی دهند
تا آن گل مراد درین بوستان رسد
وله خوانده ام در علم حسن از عشق درس صد کتاب
گرچه خوش باشد کتاب حسن هر فصل و باب

و این قصیده قریب هفتاد بیت قصیده دیگر ست زیاده بر هفتاد بیت در آن میگوید **نظم**

بطاس مهر بده شوخ ماه سیما را
هنر و را به ثنای تو لب کشود کسی
که هست مهجو تو ممدوح اهل تقوا را
منم که کوکب تابان من بعلم نجوم
زند بخود زهد راه باد پروا را
منم که خامه بدستم زبان زند بصبح
ز لم خامه گواهی بس ست بینا را
سبو شکست دوات و قلم انداخت
مصرع زلف تو شد بسم الله دیوان من

غدای شیوهٔ عرشی که از کلید زبان
که هیچگه نستود دست اهل دنیا را
منم که غلغل وصف صریر خامهٔ من
ز خاکدان تهی برد بوی سینا را
منم که همت والای من بگنج جهان
ثمالت ست ز اعجاز من مسیحا را
منم که نای کلکم ترانهٔ خوش زد
سپهر فگند ورق حرف ماند با تا را

بچین ز باغ فلک خوشهٔ ثریا را
کشود قفل دل شاعران گویا را
تراست همچو من آن معدن هنر مداح
بهفت قلعهٔ مینا فگند غوغا را
منم که گر بفلک در دهند همت من
به نیم جو نخرد قبهای علیا را
منم که جان بسخن میدهم بهر بیجان
فلک بود مسیح و زمین کلیسا را
وله گل شود تا نو بهار عشق از عنوان من

و این قصیده چهل بیت دارد در مدح بعض اکابر دهلی ست **وله شعر**

نرگس دمیده است ز خاک مزار ما
ای سرو نو نهال ببین انتظار ما
وله
گر اضطراب ندارم ز آرمیدن نیست
شهید عشق ترا فرصت طپیدن نیست
وله
دندان اگر نخست کباب جگر زدی
جانی دگر بقالب بیجان دمیده گیر
هر لذتی که هست بعالم چشیده گیر
عرشی غزل سرائی رندانه تا بکی
ای باد نوبهار خدا را ز بوی یار
و قصد نعت سکن و راه قصیده گیر
وله
دل فگار من و شورش شباب درو
چه شیشه هست که بشکسته و شراب درو
چه نقطه هست که محو ست صد کتاب درو
وله
خراب خال لبان سخن طراز منم
خندهٔ شیرین ادایان شکر خوان منست
شور لبهای بتان هم از نمکدان شماست
این ست مشتی نمونه از خروارها که

از بسیار که برای انجمن آرایان حال استقبال برگزیده ثبت نموده آمد و چون اشعار ریختهٔ اردو مناسب حال این کتاب نیست لهذا از ذکرش اغماض رفت هرکه مشتاق آن باشد بدیوان رجوع کند و بالله التوفیق

بن یحیی چون این حال دید دو کیسهٔ دیگر در همان ساعت در خلوت شیخ از خانهٔ خود آورد و شیخ خوش حال شد و بحضور مردم ابن عمرو را
اظهار نمود و فرمود که یاران خوش باشید که ابو عمرو از طرف شما این بار برداشت و من امید دارم که در برابر این
عمل مراتب علیهٔ قرب الهی یابد و هنوز ابن یحیی دید که این عمل من ظاهر شد بی محابا برخاست و گفت ای شیخ من این
مال از مادر خود دزدیده آورده ام حالا او رضا نمی دهد در راه خدا چه قسم مقبول شود آن مال را باز دهید که بمادر سپارم
و ازین گناه وا رهم شیخ فی الفور باز گردانید چون شب شد و مردم از نزد شیخ متفرق شدند آن همه مال باز آورده
عرض کرد که این را پوشیده بمستحقان رسانید و نام من نبرید شیخ را گریه مستولی شد و فرمود آفرین باد بر همت تو و از کلام اوست هر حالیکه بر سالک وارد شود
اگرچه حال بزرگ باشد چون نتیجهٔ علم نبود ضررش بروی بیشتر از نفع باشد و گفته صفای مقام عبودیت وقتی دست بهم دهد که اقوال خود را همه
دعوی و افعال خود را همه ریا انگارد و گفته چون شخص را زوال جاه خود نزد خلق آسان شود اعراض از دنیا و اهل آن سهل گردد شیخ ابو عثمان
در حق وی گفته مراد محبت این مرد مردم ملامت میکنند و نمیدانند که بر طریقهٔ من غیر از وی نخواهد بود که بعد از من خلیفه ام شود

ابو عثمان **اسمعیل** بن عبد الرحمن بن احمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن عابد بن عامر صابونی صاحب کتاب المائتین ساکن
نیشاپور بود در وعظ و تفسیر مهارت تمام داشت در سنه سه صد و هفتاد و سه متولد شده از زاهر بن احمد سرخسی و ابو سعید رازی
و ابو بکر مقری و ابو طاهر بن خزیمه و ابی الحسین خفاف و عبد الرحمن بن شریح و مردم آن طبقه اخذ علم نموده و از وی عبد العزیز کتانی
و علی بن الحسین صفرائی و ابو بکر بیهقی و خلقی بسیار روایت حدیث کرده فراوی آخر تلامیذ اوست بیهقی او را باین لفظ یاد کرده
اخبرنا امام المسلمین و شیخ الاسلام ابو عثمان الصابونی بعده حکایت دراز ذکر نموده علمای مصر همه گواهی بکمال او در علم تفسیر
و حفظ احادیث داده اند هفتاد سال متصل بوعظ اشتغال داشت و خطبه و امامت نماز نیز در جامع نیشاپور تا بست سال کرده
تصانیف او بسیار ست بلاد بسیار را طواف نموده خصوصا در هرات و سرخس و شام و حجاز و کوهستان بسیار تلاش این علم نموده
حق تعالی او را عزت و جاه دنیا و دین بکمال بخشیده بود و او را زینت شهر نیشاپور میدانستند و نزد موافق و مخالف مقبول بود
در اعلای سنت کوشش بسیار میکرد و در عبادات و طاعات ضرب المثل زمان خود بود در شهر سلماس مدتی دراز وعظ گفت
چون از انجا کوچ کرد با مردم آنجا گفت من از عرصهٔ چند ماه نزد شما وعظ میگفتم و هنوز در تفسیر یک آیت گذرانیدم و از متعلقات
آن فارغ نشدم اگر تمام سال نزد شما می بودم غیر از متعلقات آیت چیزی دیگر مذکور نمیکردم درین جا در بستان المحدثین گفته
راقم الحروف گوید از شیخ تقی الدین بن تیمیه حنبلی بطریق تواتر و شهرت و ثبوت پیوسته که زیاده بر یکسال در تفسیر سورهٔ نوح گذرانیده
سبحان الله چه وسعت علم درین امت محمدیه بتصدق قائل رب زدنی علما علیه الصلوة والتحیه کرامت فرموده اند که عقل خیره میشود
قصهٔ ابن تیمیه را ذهبی که معتبر ترین مؤرخان اسلام ست در تاریخ خود آورده انتهی کلامه گویم در ترجمهٔ ابن تیمیه این
روایت گذشته و در ذکر کتب مؤلفهٔ وی در تفاسیر مذکور شده که یک یک مجلد در تفسیر یک یک آیت نوشته با این همه سعت علم
مردم او را بعوض دارند انا لله و شاه عبد العزیز دهلوی چنانکه گذشت این قصه را متواتر و مشهور گفته و قائل بکمال علم او شده
و لله الحمد و بالجمله صابونی در وقت خود از اعاظم علمای ربانیین بود و سبب موت او نیز دلالت بر کمال او میکند نوشته اند
روزی وعظ میگفت شخصی آمده بدست او کتابی داد مسمی بروس الملاهی فی کشف البلاهی چون این کتاب را خواند هول و خوف بر وی مستولی شد

المزنی ابو ابراهیم **اسمعیل** بن یحیی بن اسمعیل بن عمرو بن اسحق امام جلیل ناصر المذهب ست شافعی در حق وی گفته
لو ناظر الشیطان لغلبه زاهد ورع مجاب الدعوات متقلل از دنیا بود رافعی گوید وی صاحب مذهب مستقل ست اسنوی گفته
صنف کتبا منها المبسوط والمختصر والمنثور والمسائل المعتبرة والترغیب فی العلم وکتاب الوثائق والعقارب سمی بذلک
لصعوبته وصنف کتابا مفردة علی مذهبه لا علی مذهب الشافعی وچون نماز جمعه از وی فوت شدی بست و یکبار آنرا گذاردی
و مردگانرا غسل دادی تعبدا و احتسابا و گفتی این کار برای آن میکنم تا دل من رقیق شود کوهی از علم بود مناظر و محجاج
در سنه یکصد و هفتاد و پنج پیدا شد و در رمضان ششم منه سنة اربع وستین و مائتین وفات یافت و قریب قبر شافعی دفن شد
ذکره السیوطی فی حسن المحاضرة و ابن خلکان گفته از اهل مصر ست و بود زاهد عالم مجتهد محجاج غواص معانی دقیقه امام شافعیین ست
و اعرف ایشان بطرق و فتاوای وی شافعی در حق وی گفته ناصر مذهب من ست و از زهد بر طریقه صعب شدید بود و مجاب الدعوة بود
شافعی را وی غسل داده و در حدیث ثقه است هیچ حاذقی از اهل فقه در وی اختلاف نمیکند چون از ایداع مسئله در مختصر خود
فارغ میشد در محراب ایستاده دو رکعت شکر میگذارد احمد بن سریج گفته یخرج مختصر المزنی من الدنیا عذراء لم یفتض و مختصرش
اصل کتب مصنفه در مذهب شافعی ست بر مثال وی دیگران ترتیب کتب خود کردند و کلام او را تفسیر و شرح نمودند قاضی بکار
بن قتیبه حنفی المذهب با وی اجتماع خواستی اتفاقا در نماز جنازه جمع شدند یکی گفت مزنی را چیزی بپرسید که سخن او بشنوم
شخصی گفت یا ابا ابراهیم در احادیث تحریم و تحلیل نبیذ هر دو آمده شما تقدیم حرمت چرا کردید مزنی گفت هیچیکی از علما بحرمت
وی در ایام جاهلیت نرفته که بعد ازان حلال شده باشد و بر حلتش اتفاق ست و این مع تفرد صحت احادیث تحریم ست
بکار این جواب از وی مستحسن داشت و ورع و احتیاط او بحدی بود که تمام سال از کوزهٔ نحاس آب خوردی چون درین باب
او را گفتند گفت مرا رسیده است که ایشان سرگین در کیزان استعمال میکنند و نار آنرا طاهر نمیکند هیچیکی از اصحاب شافعی
در هیچ شی خود را بر وی تقدیم نکرد ابن یونس ذکر وی در تاریخ خود کرده و بجای جد وی اسحق مسلم گفته مناقب او
بسیار ست ابن زولاق در تاریخ خود گفته عمرش هشتاد و نه سال بوده و بر وی ربیع بن سلیمان مؤذن نماز گذارد
مزنی بضم میم و فتح زا نسبت ست بسوی مزینه بنت کلب که قبیلهٔ بزرگ مشهور ست ++
ابو عمرو **اسمعیل** بن نجید بن احمد بن یوسف بن خالد سلمی نیسابوری یکی از اولاد زمین و شیخ صوفیه و شیخ عصر خود
در تصوف و در زهد و عبادت و معامله بود در علو اسناد مشار الیه آفاق و مشهور خراسان ست از آبا و اجداد خود مال
بسیار میراث یافته بود همه را در راه خدا بر علما و مشایخ خرج فرمود صحبت جنید و ابو عثمان خیری و دیگر بزرگان دریافته
و از ابراهیم بن ابی طالب و عبد الله بن احمد بن حنبل و محمد بن ایوب رازی و ابو مسلم کجی حدیث را فرا گرفته نواسهٔ او
ابو عبد الرحمن سلمی شیخ الصوفیه است ابو عبد الله حاکم و دیگر بزرگان عمده اخذ فیض ظاهر و باطن از و نموده اند
و او را در عصر خودش از ابدال میدانستند نود و سه ساله بود که در سنه سه صد و شصت و پنج وفات یافت از مناقب
جلیلهٔ او یکی آنست که ابو عثمان خیری را مصرفی ضروری در بعض ثغور جهاد برای اعانت مجاهدین در پیش آمده هر چند سعی
و تلاش کرد از وجه وقف هیچ حاصل نشد روزی در مجلس بحسرت آنکه این عمل خیر از دست او میرود تنگدل شده گریه کرد

و بخاری و ترمذی و مسلم از وی سماعت دارند ولادتش در سنه احدی و ستین و قیل سنه ثلث و ستین و قیل سته و ستین و مائة بود در آخر عمر سکونت نیشاپور اختیار کرده بود شب شنبه نصف شعبان و قیل روز دوشنبه یا شنبه سنه ثمان و قیل سبع و ثلثین و مائتین و قیل سنه ثمان و ثلثین و مائتین وفات کرد راهویه لقب پدرش ابو الحسن ابراهیم ست زیرا که راه در فارسی طریق را گویند و ویه بمعنی وجد ست و وی در راه مکه متولد شده پس گویا در راه یافته شد و راهویه بفتح را و بعد الف ها ساکنه با واو مفتوحه و یای ساکنه بعدش هاست و بضم ها و سکون واو و فتح تحتیه نیز خوانند وی گفته عبد الله بن طاهر امیر خراسان مرا گفت ترا راهویه از چه را میگویند و معنی این لفظ چیست و آیا این لفظ ناخوش داری یا نه گفتم پدر من در راه پیدا شده بود لهذا مردم او را راهویه لقب کردند اما وی این لقب را ناخوش میگرفت و لیکن من مکروه نمیدارم و مخلد بفتح میم و سکون معجمه و فتح لام ست و حنظلی نسبت ست بسوی حنظله بن مالک که بطنی از تمیم منسوب بدوست قاله ابن خلکان

ابو احمد اولاد حسن بن اولاد علی بن لطف الله الحسینی البخاری القنوجی المحدث الفقیه الواعظ المجاهد والد ماجد محرر سطور بودند مهر سپهر ولایت کبری و کوکب دری افق امامت عظمی ولادت با سعادت در سنه عشر و مائتین و الف بوده سلسله نسب ایشان بچهارده واسطه بسید ابو عبد الله جلال الدین حسین بخاری ملقب بمخدوم جهانیان جهان گشت رضی الله عنه میرسد و از مخدوم تا سید جعفر زکی بن امام علی نقی به ۹ واسطه و از زکی تا خاتم المرسلین صلی الله علیه و سلم و علی آله اجمعین بدو واسطه پس اجداد کرام ایشان از انحضرت صلی الله علیه و سلم تا جعفر زکی همه ایمه عظام بودند و از وی رحمه الله تعالی تا سید جلال اکابر همه اولیای کرام و از سید جلال تا سید کبیر همه مشایخ اعلام و از سید کبیر تا والد ایشان همه امرا و اهل دول و صاحب املاک و ریاست لیکن دو سه پشت ایشان از والد تا جد اعلی سید عزیز الله متشیع بودند و این ابتلا در صحبت روسای لکهنو و حیدر اباد صورت گرفت باقی همگنان ماشاء الله تعالی سنی پاک و اهل اتباع گذشته اند حضرت ایشان در وقت انتقال پدر خود طفل شیر خوار بودند بکنار مادر مهربان در بلده قنوج پرورش می یافتند وفات والد ایشان در حیدر اباد دکن اتفاق افتاد آنجا منصب قلعه داری قلعه گولکنده و جاگیر مناسب و خطاب نواب انور جنگ بهادر داشتند چون ایشان بسن آگاهی رسیدند اوائل کتب رسمیه بحلقه درس استاد الفضلا افضل الکملا بقیة السلف خیر الخلف مولوی عبد الباسط بن مولوی رستم علی بن ملا علی اصغر قنوجی رحمهم الله تعالی اکتساب نمودند و قباحت و شناعت مذهب تشیع دریافته سالک مسلک اهل سنت و جماعت گردیدند چون مولانای موصوف برحمت حق پیوست و بلده قنوج از وجود علما خالی گشت در طلب علم و غیره رحلت کردند اول بسوی بلده لکهنو و آنجا کسب فنون و اخذ علوم از عربیت و فقه و معقول و جز آن از خدمت مولوی محمد نور بن مولوی محمد انوار و مرزا حسن علی هاشمی محدث تلمیذ شاه عبد العزیز دهلوی نمودند دوم بسوی دهلی و این در سنه ثلث و ثلثین و مائتین و الف بود بعمر بست و سه سالگی و درین جا زانوی ادب بخدمت مولانا شاه عبد العزیز دهلوی و مولوی رفیع الدین دهلوی فرزندان شاه ولی الله محدث دهلوی قدس الله اسرارهم ته نموده استفاضه فیوض صوری و معنوی و استفاده کمالات ظاهری و باطنی نمودند و با علم فراوان و فضائل بی پایان مراجعت بوطن کردند سوم بسوی ولایت افغانستان از کابل و قندهار و لاهور و جز آن و این سفر مخصوص بجهاد فی سبیل الله بود با امیر المجاهدین سید احمد بریلوی برفاقت جمعی از علما و نبلا منهم الشیخ الاجل محمد اسمعیل الدهلوی و الشیخ محمد عبد الحی و غیرهما بهادر بیعت طریقه محمدیه گردید

فارسی وعظ را فرمود این آیت بخواند افامن الذین مکروا السیئات ان یخسف الله بهم الارض الآیة و مناسب همین مضمون آیات دیگر تلاوت کنانید و مردم را نیز تخویف و تهدید شدید نمود این صحبت در وی تاثیر عظیم کرد و متغیر الحال گشت از همان وقت در شکم او دردی شدید پیدا شد بخانه بردند در و هیچ علاج تسکین نمی یافت بگفته اطبا بحمام بردند تا وقت مغرب در حمام ماند اما درد ساکن نشد و از پشت بشکم و از شکم به پشت میگردید و فریاد میکرد تا هفت روز بهمین حالت بود و بوصیت اولاد و وداع اقارب و احباب و نصیحت ایشان در همین شدت درد اشتغال داشت تا آنکه روز جمعه چهارم محرم سنه چهار صد و چهل و نه وفات یافت وقت عصر بروی نماز گذارده مدفون ساختند رحمه الله از مبشرات عمده در حق او خواب امام الحرمین است که در منام تردد سید انام علیه الصلوة والسلام مشرف شد و قبل از ین که وی یا در مذهب فلاسفه و معتزله و اهل سنت نظر کرده و دلائل هر طرف را قوی دیده سراسیمه و حیران گشته بود دران منام آنحضرت صلی الله علیه وسلم او را فرمودند علیک باعتقاد ابن الصابونی ابو الحسن عبد الرحمن داؤدی که از عمده محدثان است در مرثیه صابونی گفته **نظم**

ادامی الامام الحبر اسمعیل
لهفي عليه ليس منه بديل
بكت السما والارض يوم وفاته
وبكى عليه الوحي والتنزيل

والشمس والقمر المنير تناوحا
حزنا عليه وللنجوم عويل
والارض خاشعة تبكي شجوها
ويلي تقول ولول ابن اسمعيل

اين الامام الفرد في اقرانه
ما ان له في العالمين عديل
لا يخدعنك منى الحيوة فانها
تلهي وتنسي والمنى تضليل

وتاهبن للموت قبل نزوله
فالموت حتم والبقاء قليل

ذکره فی بستان المحدثین الشهاب القوصی ابو المحامد **اسمعیل** بن حامد بن ابی القاسم الانصاری در قوص متولد شده در محرم سنه اربع وستین وخمس مائة تسمع و تفقه و درس و حدث و خرج لنفسه معجما فی اربع مجلدات و بود بصیر بفقه و ادیب اخباری روی عنه الدمیاطی وغیره و وقف دار حدیث بدمشق و مات بها فی سابع عشر ربیع الاول سنه ثلث وخمسین وست مائة آبو عمر **اسحق** بن مرار الشیبانی النحوی اللغوی یکی از ائمه اعلام در فنون علوم است و بود کثیر الحدیث کثیر السماع ثقه مشتهر بود بشرب نبید جماعه کبار از وی اخذ کرده منهم الامام احمد بن حنبل و ابو عبید القاسم بن سلام و یعقوب بن السکیت گفته عاش مائة وثمانی عشرة سنة وکان یکتب بیده الی ان مات و اصح آنست که بعمر یکصد و ده سال در سنه ست و مائتین وفات کرد او را تصنیفهاست منها کتاب اللغات و کتاب غریب الحدیث و کتاب خلق الانسان و غالب بروی نوادر و حفظ غریب اراجیز عرب بود وی در اصل از کوفه است و در بغداد نزول کرده از موالی بود و مجاور شیبان شد و بسوی وی منسوب گشت آبو یعقوب **اسحق** بن ابی الحسن ابراهیم بن مخلد بن ابراهیم بن عبد الله بن مطر الحنظلی المروزی المعروف بابن راهویه یکی از ائمه اسلام است جامع بود میان حدیث و فقه دارقطنی ذکر وی در راویان از شافعی کرده و بیهقی او را از اصحاب شافعی شمرده وی با شافعی در مسئله جواز بیع دور مکه مناظره کرده بود و فخر الدین رازی صورت این مجلس را که دران این مسئله جریان یافته در کتاب خود موسوم بمناقب الامام الشافعی استیفا نموده و چون بر فضل وی مطلع شد کتابهای او بنوشت و مصنفات او را فراهم ساخت در مصر و امام احمد در حق او فرموده اسحق عندنا امام من ائمة المسلمین و ما عبر الجسر افقه من اسحق و خود اسحق گفته هفتاد صد هزار حدیث یاد دارم از انجمله مذاکره صد هزار حدیث میکنم و هیچگاه چیزی را نشنیدم مگر که یاد گرفتم و هرگز نشده که چیزی یاد گرفته فراموش کرده باشم در رحلت بسوی حجاز و عراق و یمن و شام بود از سفیان بن عیینه و طبقه وی سماعت دارد

و فتوی بخانهٔ خود نشسته بنویسند با کچهری و غیره کار نیست قبول نکردند تا آنکه مولوی ولی الله فرخ آبادی مفتی شدند و مدرسه ساختند در اوقات و افعال ایشان برکت و سعادت تام محسوس همگنان بود برای هر چه دعا کردند قبول شد جامع و مصلای بلدهٔ قنوج که امروز ست هم از وقت ایشان آباد شده ضیافت اهل منکر نمیخوردند دشمن فساق دوست پرهیزگار بودند امامت و خطابت و علم و فتوای این بلده در آخر زمان منتهی بایشان شده نام خود در تصانیف و مکاتیب بر طریقهٔ عرب حسن می نوشتند نه اولاد حسن انشای فارسی ایشان که مولوی فضل الرحمن قنوجی رحمه جمع کرده اند مذاقی دیگر دارد خیلی ظریفانه و لطیف واقع شده است و از مکاره و شنائع رسوم کتابت مرسوم جدا افتاده الفاظی که استعمالش بر قاعدهٔ شریعت نارواست دران واقع نشده و از مبالغه و اغراق که شیمهٔ منشیان روزگارست معرا و مبرا بوده است و ایشان را درین باب رساله هم هست مسمی بادب الکتابة دران مکروهات کتابت را جمع فرموده اند شیخ فضل الرحمن مذکور را در مدح ایشان نظمی شیرین و شعری نمکین هست بعض ابیاتش این است **مثنوی**

بدستم سبز میگردد برگ کلک / فرو میماند انگشت از تنگ کلک
بگوشم میخورد احسنت از غیب / بهار رسد گلم میریزد از جیب
مه نو بر فلک هر لحظه هر دم / بتعظیم قد خود میکند خم
رخ اقبال را میل ست سویم / همی فضل خدا میل ست سویم
سعادت میشود پهلو نشینم / چو ماه نو همی بالد جبینم
شهامت میزند سکه بنامم / همای بخت می افتد بدامم
ندانم تا چه گل روید ز کلکم / چه مروارید ها ریزد ز سلکم
بخاطر در نمی آرم چمن را / مگر دارم سر مدح حسن را
بجانم سایهٔ مدح وی افتاد / زمین مژده بگوش سامعان باد
سیه مست شراب خوشدلی ام / که مداح حسن ابن علی ام
ضمیرم بر ستایش می گراید / سر رضوان پی تعظیم آید
ز شروان آیدم احسنت در گوش / ز طوس و صفاهان تحسین مدهوش
بسا گردی دهد عرفی پیامم / غنیمت آید از بهر سلامم
مرا زیبد اگر این حرف رانم / که فردوسی و حسّان زمانم
بگردد حور بر گرد لب من / سعادت یاور روز و شب من
باب ارم مدیح آل حیدر / زبان تر میکنم از آب کوثر
بود باغ جنان میراث خاصم / برحمتهای یزدان اختصاصم
گل خوش رنگ گلزار سیادت / سواد خال رخسار سیادت
فروغ افزای ایوان شریعت / سر پیرای دیوان شریعت
درخشان مهر چرخ دین و ایمان / مه تابان اوج صدق و ایقان
بهین شهباز اوج ارجمندی / بهین سالار فوج ارجمندی
دلش معمور از سرمایهٔ دین / بدانش زینت از پیرایهٔ دین
نشنوی هیچگه زان نفس اطهر / بجز قول خدا قول پیمبر
کلامش آمده جان هدایت / لبش تفسیر قرآن هدایت
گرامی گوهر کان رسالت / وجودش عید رمضان ایالت
قدش سرو گلستان کرامت / رخش شمع شبستان کرامت
وجودش درة التاج امامت / نهادش بحر مواج امامت
همه آثار بدعات پر آشوب / ز فیض ذات پاکش در لگدکوب
مدامش امر بالمعروف پیشه / بنهی از منکرش غیرت همیشه
دلش از فیض دین بشگفته گل گل / بود دین نبی گل او چو بلبل
زبانش همدم غوغای تصدیق / بتقوی حجت تقوای صدیق
ز رویش شوکت حیدر در اظهار / ز بیشش صولت عمری نمودار
حیا چون با نهادش آمده جفت / بلاشک ثانی عثمان توان گفت
ز اخلاقش چه رانم حرف خامه / که ذاتش آمد اخلاق تمامه
فراهم گو گل آزادگی چید / بحسن خلقش آخر بنده گردید
نه تنها من شکر کامم ازین قند / که زین شیرین لب آفاق شد بند
ز طیب خلق او بر وضع دائم / هجوم عطسه بر مغز شمائم
ز لطفش غنچهٔ دلها شگفته / ز جانها گرد کلفت پاک شسته

وباجازت وخلافت مستسعد گشته از ولایت بقنوج آمدند واشتغال بوعظ وهدایت خلق وتحریض ایشان بر جهاد واتباع
خیر العباد فرمودند تا آنکه در قلیل مدت نفع کثیر بخلق رسید وزیاده از ده هزار کس سکنهٔ اطراف قنوج مسلمان ومومن شدند
ومومنان در تادیهٔ احکام اسلام سرگرم گردیدند مسجدها آباد گردید صوم وصلوة رونق دیگر گرفت امام بارها باخاک برابر شد
تعزیهها را نام ونشان باقی نماند سنتهای بسیار زنده گشت بدعتهای بیشمار بمرد سید احمد پیر طریقت ایشان در مکتوب مورخه
پانزدهم ذی حجه سنه اثنتین واربعین ومائتین بعد الالف بایشان نوشته اند انچه از مصروفیت خود در تبلیغ احکام رب العالمین نوشته اید
موجب فرحت بسیار شد جزاکم الله خیر الجزا بر هر یکی از مومنین خصوصا علمای اعلام ومشایخ کرام لازم ست که احکام اسلام را
بر بندگان او تعالی شایع وذایع گردانند وبر راه مستقیم ورضای رب کریم مستعد سازند واین جانب از دعوت اهل سوات
فارغ شده برای ازالهٔ کفر وفساد تا به پنجتار رسیده است انشاء الله تعالی عنقریب ابواب نصرت وفتح بر مجاهدین ابرار
مفتوح خواهد شد انتهی بلفظه ولیکن از انجا که تقدیر الهی بانصرام امر جهاد نرفته بود در پنجتار آن جمعیت پریشان شد وسید احمد
با جماعهٔ مجاهدین از علما وعامهٔ مومنین جرعهٔ شهادت چشیدند وبجنات فردوس رسیدند وتفرقهٔ عظیم در جماعت مسلمین
راه یافت وکار وبار مجاهده از هم پاشید وبقیة السیف باوطان واطراف رفتند حضرت ایشان هم بوادی این ماجریات
چندی قدم اقامت در قنوج افشرده بدستور سرگرم هدایت جمهور ماندند وباراده هجرت ازین دیار بسوی دار اسلام منتظر
لطیفهٔ غیبی نشستند حق تعالی قبول عظیم وجاه فخیم در خاص وعام نصیب ایشان کرد واز مشرق تا مغرب بلند آوازه گردانید
ودر نظر موافقین ومخالفین موقر ومعتبر ساخت درین فرصت رسائل بسیار از قلم هدایت رقم ایشان زیب صفحهٔ روزگار شدند
مجموع توالیف عربی وفارسی واردو قریب هفده مؤلف مابین المختصر والمطول می رسد در کتابت سعادت تام روزی ایشان
شده بود در یک روز آنقدر می نوشتند که کاتب تیزدست سریع الکتابه در چند روز نتوانست نوشت اکثر کتابخانه خصوصا مجلدات ضخیم
آن ها قلمی خاص ایشان ست مثل تفسیر فتح العزیز سه مجلد ومجالس الابرار یک مجلد وطریقهٔ محمدیه یک مجلد وتحفهٔ اثنا عشریه ونور الانوار
وتفسیر تنقیح الشعرا وجز آن اوقات لیل ونهار منقسم بود بر یکی از سه کار کتابت علم یا تصنیف ومطالعهٔ کتاب یا تدریس
ووعظ ودر تشرع واتباع سنت وتقیید بآثار سلفیه واحتجاج بکتاب وسنن ورد بدع وقلع وقمع اشراک آیتی از آیات الله بودند
وهیبت وعظمت تمام داشتند پیش ایشان اقران ایشان را از فضلای نامدار وامرای کبار مجال گفتگو ومناظره نبود
خیلی حاضر جواب حسن المحاضره ذکی الطبع وقاد القریحه سریع الادراک زاهد قانع صابر شاکر صاحب ترک وتجرید بودند مع ذلک
در کمال آسودگی ونعومت عیش وآبروی تمام بسر شد خوش لباسی وخوش خوراکی ومهمان نوازی وجود طبعی وشجاعت ودلاوری
ایشان ضرب المثل اهل عصر بود تمام عمر بر در هیچیکی از امرا ورؤسا نرفتند ودربار نصاری نکردند بلکه املاک پدر را بوجه بودن
معامله با حکام وقت ترک نمودند وزیر الدوله والی بلدهٔ ٹونک التماس قدوم کرده بود واراده هم داشتند لیکن چون معلوم شد
که بعض حرکات او خلاف مقتضای عقل وشرع ست وصحبت با وی گیرا نشود فسخ عزیمت کرده پا بدامن قناعت کشیدند
چون خبر علم وعمل ودیانت وامانت ایشان بگوش هوش حکام فرخ آباد وغیره رسید نصرانی حاکم آنجا معرفت اصحاب وتلامذهٔ
ایشان پیغام قبول خدمت افتا بماهوار معتد به کرد ومتوسطان هم دران مشورت بودند وگفتند مضایقه نیست که خدمت شرعی ست

بن العباس بن هاشم الخشوعی الدمشقی الجبرونی القرشی الرفاء الانماطی او را سماعات و اجازات عالیه است که بدان منفرد شده
و اصاغر را باکابر ملحق ساخته بود در آخر عمر خود بسماع و اجازات از ابی محمد هبة الله بن احمد بن الاکفانی و ابی محمد القاسم الحریری
صاحب مقامات متفرد گشته و این اجازت اخیره در بصره بود سنة اثنتی عشرة و خمس مائة بیتا و بیت علم حدیث است
او و پدر و جد او همه محدث بودند از پدرش پرسیدند که شما را خشوعی چرا نامیده اند گفت جد عالی من امامت مردم میکرد
در محراب جان داد او را خشوعی گفتند منسوب بخشوع بر وزن و معنی خضوع مولد ابی طاهر دمشق است در رجب سنة عشر و خمس مائة
متولد شده و هم بدمشق شب شنبه هفتم صفر سنة ثمان و تسعین و خمس مائة وفات یافته روز دیگر نزد پدر خود بباب الفرادیس
مدفون شد وی آخر کسی است که از حریری روایت بالاجازت کرده فرشی بضم فا و سکون رای مهمله نسبت است بسوی بیع فرش
و انماطی هم فرش فروش را گویند و رفاء معروف است ابن خلکان گفته با جماعتی از اصحاب او مجتمع شدم بر ایشان
شنیده ام و آنها مرا اجازت داده اند و ولد او را بدیار مصریه دیدم نزد من اکثر اوقات آمد و رفت میکرد اجازت جمیع مسموعات
و اجازات که از پدر داشت بمن ارزانی نمود **برهان الدین** بن علی بن احمد بن علی بن سبط بن عبد الحق الواسطی
قاضی دیار مصریه امام عالم فقیه عارف بغوامض مذهب محدث بود از جد خود و ابن البخاری راوی است درس گفت
و مناظره کرد و شرح هدایه تصنیف نمود و سنن کبیر بیهقی را مختصر ساخت مات فی ذی الحجة سنة اربع و اربعین و سبع مائة

ابو عبد الرحمن **بشر** بن غیاث بن ابی کریمة الفقیه الحنفی المریسی بضم میم و کسر را نسبت بسوی مریس است که
قریه ایست بمصر و قیل غیر ذلک فقه از قاضی ابو یوسف گرفته و مشتغل بعلم کلام شده و تجرید قول بخلق قرآن کرده در این باب
ازوی اقوال شنیعه مروی است مرجی بود طائفه مریسیه مرجیه منسوب باو است میگفت سجده شمس و قمر کفر نیست
بلکه علامت کفر است و با امام شافعی مناظره مینمود و علم نحو نمیدانست در کلام او لحن فاحش بود حدیث از حماد بن سلمان
و سفیان بن عیینه و غیرهما شنید گویند پدرش یهودی صباغ بود در کوفه در سنة ثمان عشرة و قیل تسع عشرة و مائتین ببغداد مرد ذکره ابن خلکان

بکار بن قتیبة بن اسد الثقفی من ولد ابی بکرة الصحابی البصری ابو بکر الفقیه الحنفی قاضی الدیار المصریة سماعت دارد
از ابو داود طیالسی و اقران وی ابن عوانه در صحیح و ابن خزیمه از وی روایت کرده اند متوکل او را در سنة ست و اربعین و مائتین
قاضی مصر کرده بود او را اخبار است در عدل و عفت و نزاهت و ورع و تصانیف است در شروط و وثائق و رد است بر شافعی در آنچه
بر ابو حنیفه نقض کرده ولادتش در سنة اثنتین و ثمانین و مائة بود و وفات در ذی حجه سنة سبعین و مائتین ذکره السیوطی فی حسن المحاضرة
ابن خلکان گفته مدتی در زندان ماند و اصحاب حدیث شکوه انقطاع سماع حدیث بسوی ابن طولون کردند و اذن سماع خواستند وی اذن داد
از طاقی که در زندان بود تحدیث مینمود و بود یکی از بکائین تالین کتاب الله و محاسبه میکرد نفس خود را بعد حکومت در خلوت رحمه الله تعالی

ابو بکر بن عبد الرحمن بن الحارث بن هشام القرشی المخزومی یکی از فقهای سبعه مدینه است و همین کنیت نام او است و لهذا
در حرف الباء بر عادت مؤرخین ذکر کردیم از سادات تابعین بود و او را راهب قریش میگفتند پدرش حارث برادر ابی جهل
بن هشام از اجله صحابه است در خلافت عمر بن الخطاب پیدا شده و در سنة اربع و تسعین وفات یافته و این هر هفت فقها
در عصر واحد بودند و از ایشان علم و فتیا در دنیا منتشر شده ذکر هر یک در حرف نام او خواهد آمد ان شاء الله تعالی و قد جمعهم

ز ذات مصطفی شد خلق ظاهر | همان از ذات او گردید باهر
درست ست آنکه میگویند عالم | که بر سر پدر آید پسر هم

وجود خلقهای این نکونام | بخلق احمدی شد حجت اتمام
باو هر کس که آمد از کم و بیش | نمود مستی یلیعی ز حد بیش

سراپا مهر بل کان مروت | غلط کردم همه جان مروت
بعشق مصطفی بی صبر و بیتاب | چو فرزند ابو حفص ابن خطاب

الی آخر ما تحریر سطور دو بار ایشان را بخواب دیدیکبار در بلدهٔ قنوج در صغر سن گویا کسی میگوید که مولوی صاحب بعد عمری دراز از سفر بدولتخانه تشریف آورده اند و در مکان مردانه بدیوانخانه نشسته من بخوشی این معنی که پدر را ندیده بودم زود از زنانخانه بیرون شتافتم می بینم که بالباسی فاخر و جمالی باهر در جای نشست خود جالس اند پیش رفته سلام کردم و مؤدب نشستم دست بر سرم گذاشته پرسیدند چه میخوانید گفتم کذا و کذا فرمودند شاباش حق تعالی در علم و عمر شما برکت کند از ان روز شوق طلب علم خود بخود دراز دیاد شد و بی تاکید و همت کسی شغل آن بر همه اشغال غالب آمد تا آنکه هنوز باقی ست رب زدنی علما بار دیگر در بلدهٔ بهوپال دیدم که گویا در مسجدی نماز گذارده در قبرستانی که متصل مسجد ست برای زیارت اموات و فاتحه خواندن رفته ام چون از انجا برگشتم رومال دستی فراموش نمودم برای گرفتن آن باز مراجعت نمودم می بینم که قبری منشق شد و شخصی فربه اندام جوان عمر آراسته برهنه تن برخاسته نشست و مرا معلوم شد که پدر من اند واز شگافتن گور خوفی بدل آمد مرا گفتند برادر کاری بکنید که در آخرت بکار آید خواستم که بپرسم آن کار کدام ست که از ترس خواب بیدار شدم از ان باز در خود داعیهٔ صلاح و ورع بیشتر از انچه دران بودم می یابم و رجوع بامور آخرت و قلت وابستگی خاطر بکار و بار دنیا زیاده تر احساس می نمایم اللهم زده یوما فیوما رب انت ولیی فی الدنیا والآخرة توفنی مسلما والحقنی بالصالحین انتقال حضرت ایشان در بلدهٔ قنوج بمرض حمی و صداع روز پنجشنبه سنة ثلث و خمسین و مائتین و الف اتفاق افتاد طول مرض یک اسبوع بیش نبود در مرض هم مکتوبات را استاده گذاردند و نوافل را نشسته و بکمال بیداری و تلفظ شهادتین جهان فانی را پدرود کردند انا لله وانا الیه راجعون ایشانرا انجمله اولاد با فقیر الغنی خاص و نگاهی مخصوص بود اما حیف که مصرع روی گل سیر ندیدیم و بهار آخر شد پنج ساله بودم که آن ابر رحمت از سرم گذشت و گرد یتیمی بر سر نشست ولیکن حق تعالی تربیت این عاجز افتاده محض بفضل خود بهتر از کسانی فرمود که پدر بر سر دارند و دولت در بر مضمون الم یجدک یتیما فآوی ووجدک ضالا فهدی ووجدک عائلا فاغنی چنانکه باید و شاید بظهور آمد **بیت**

ای خدا قربان احسانت شوم	این چه احسان ست قربانت شوم

آمدم بر اینکه بعد انتقال و نماز جنازه که تمام اهل بلده دران موجود بودند در محلهٔ شیخ پوره قریب مکان سکونت در قطعهٔ زمینی که پیش ازان باغ بود و حالا مزرعه است روبروی دولتخانه دفن کردند با صد تاسف و زاری برگردیدند **فرد** گریان جگر زمین کشادند + وان کان هنر درو نهادند + درین مزرعه تنها آسوده اند نزار و تبرک به آری الدنیا مزرعة الآخرة بعد وفات بمنامات حسنه صلحای وقت در حق ایشان دیده اند و براحت و آرام ایشان در قبر خبر داده و ما ذلک علی الله بعزیز مولوی سید امین الدین جالیسری تاریخ وفات ازین کلمه که در حدیث شریف واقع ست برآورده اند و مادهٔ سال بهم رسانیده مات مخلصا

حرف الباء

ابو الطاهر **برکات** بن الشیخ ابی اسحق ابراهیم بن الشیخ ابی الفضل طاهر بن برکات بن ابراهیم بن علی بن محمد بن احمد

تهنیت و بشارتها یافته میرزا مظهر میفرمودند در دل فقیر مهابت ایشان می آید از روی صلاح و تقوی و دیانت مروّج شریعت منوّر ملکی صفت اند ملائکه تعظیم ایشان می نمایند میفرمودند اگر خدای تعالی روز قیامت از بنده پرسد که بدرگاه ما چه تحفه آوردی عرض کنم ثناء الله پانی پتی را اوقات بطاعت و عبادت معمور داشتند صد رکعت نماز وظیفه مقرر نموده یک منزل قرآن در تهجد میخواندند منصب قضا اختیار نمودند حق آن چنانکه باید بجا آوردند رسوم متعارفه قضات از ایشان بظهور نمی آمد از اصحاب ایشان پیر محمد و سید محمد و گهیسا بصحبت ایشان رسیده به نسبت های طریقه فائز شدند مدة العمر در افاضه کمالات ظاهر و باطن و اشاعت علوم و فصل خصومات و افتای سوالات و حل معضلات مصروف بودند در علم تفسیر و فقه و کلام و تصوف ید طولی داشتند کتب مؤلفه ایشان بسیار است و همه نافع و مفید و مقبول و مشهور مالابد منه در فقه بفارسی تذکرة الموتی و تذکرة المعاد و تفسیر مظهری هفت جلد و رساله حرمت متعه و حرمت سرود و حقوق الاسلام و شهاب ثاقب و ارشاد الطالبین و وصیت نامه و جز آن متجاوز از سی عدد در حدیث سماع و روایت از شاه ولی الله محدث دهلوی داشتند کمالات و فضائل ایشان بیش از آن است که درین مختصر گنجد در علمای حنفیه کم کسی مثل ایشان در تحقیق و انصاف و عدم تعصب مذهب و اتباع دلیل در سرزمین هند برخاسته رح وفات ایشان غره رجب سنه خمس و عشرین و مائتین و الف بوده تاریخ آن از قرآن کریم این آیت یافته اند فهم مکرمون فی جنت النعیم لفظ جنت درین تاریخ بی الف موافق رسم خط قرآنی ماخوذ است

حرف الجیم

ابو محمد **جعفر** بن احمد بن الحسین بن احمد بن جعفر السراج المعروف بالقاری البغدادی حافظ عصر و علامه زمان خود دا تصانیف عجیبه دارد منها کتاب مصارع العشاق و غیره روایت حدیث از ابی علی بن شاذان و ابی القاسم بن شاهین و خلال و برکی و قزوینی و ابن غیلان و غیرهم میکند و از وی خلقی کثیر گرفته حافظ ابو طاهر سلفی با آنکه اعیان آن زمان را دریافته و از انها گرفته بر روایت از وی افتخار میکند او را شعر است از وست **نظم**

بان الخليط فادمعي — وجدا عليهم تستهل
وحدا بهم حادي الفراق — عن المنازل فاستقلوا
قل للذين ترحلوا — عن ناظري والقلب حلوا
ودمي بلا جرم اتيت — غداة بينهم استحلوا
ما ضرهم لو انهلوا — من ماء وصلهم وعلوا

ولادتش در سنه ثمان عشره و اربع مائه بوده و وفات در سنه خمس مائه

ابو الفضل **جعفر** بن الوزیر ابی الفتح الفضل بن الفرات البغدادی نزیل مصر وزیر صاحب مصر معروف بابن حنزابه الحافظ الکامل الامام روایت حدیث از محمد بن هارون حضرمی و غیره میکند دارقطنی بسوی وی رحلت کرده در مصر تالیف بر مسند وی نموده سلفی گفته وی از حفاظ متقنین بود در حالت وزارت کافور خادم املا و روایت میکرد و نزد من از امالی و کلام او بر حدیث چیزی است که دلالت میکند بر جودت فهم و قوت علم او و حنزابه نام جدهٔ اوست مادر پدرش تولد او در سنه ثمان و ثلث مائه بوده و وفات سیزدهم ربیع الاول سنه احدی و تسعین و ثلث مائه اتفاق افتاده ذکره فی حسن المحاضرة

حرف الحاء

ابو محمد **حارث** بن محمد معروف بابن ابی اسامه صاحب المسند نام ابو اسامه داهر است از قبیله بنی تمیم بود ساکن بغداد

بعض العلماء فی بیتین **قطعه**
الا کل من لا یقتدی بایمة فقسمته ضیزی عن الحق خارجه
فخذهم عبید الله عروة قاسم سعید سلیمان ابو بکر خارجه

وچون حاجت فقهای هر زمانه بکسب معرفت ایشان بسیارست ذکر کردیم والا شهرت ایشان غنی از ذکر درین مختصرست وچون فتوی بعد صحابه باین هفت کس خاص شد وبدان مشهور شدند ایشان را فقهای سبعه نامیدند وباآنکه در عصر ایشان جماعتی از علمای تابعین مثل سالم بن عبد الله بن عمر وامثالش موجود بود ولیکن فتوی برای همین هفت کس بود وقاله الحافظ ابو طاهر السلفی رح

بهاء الدین ابو الحسن بن علی بن هبة الله بن سلامة اللخمی المعروف بابن الجمیزی فقیه مقری محدث بود در مصر پیدا شد روز عید اضحی سنه تسع وخمسین وخمس مائة وبر شاطبی خوانده وباعراقی وشهاب طوسی وابن ابی عصرون تفقه کرده واز حافظ ابن عساکر وابی طاهر سلفی سماعت نموده ابن ابی عصرون برای او این عبارت نوشته لما ثبت عندی علم الولد الفقیه الامام بهاء الدین وفقه الله ودینه وعدالته رایت تمیزه من بین ابناء جنسه وتشریفه بالطیلسان الی آخرها در عبر گفته تفرد فی زمانه ورحل الیه الطلبة وانتهت الیه ریاسة مشیخة العلم بالدیار المصریة مات بمصر رابع عشر ذی الحجة سنة تسع واربعین وست مائة

حرف التاء

ابو القاسم **تمام** بن محمد ابی الحسین بن جعفر بن جنید المحلی الرازی الدمشقی صاحب الفوائد فی الحدیث در سنة ثلثین وثلث مائة پیدا شده پدرش نیز از حفاظ بود وی از پدر خود روایت حدیث کرده وهم از خیثمه بن سلیمان طرابلسی واحمد بن خدام قاضی وحسن بن صلت حضائری وابو میمون بن راشد ودیگر علمای اخیار اخذ این علم نموده واز وی ابو الحسن میدانی وابو علی اهوازی وعبد العزیز بن احمد کتانی واحمد بن عبد الرحمن طریفی ودیگر محدثان عمده تلمذ استفاده کرده اند بعلل حدیث آشنا بود ودر معرفت رجال مهارت تمام داشت ودر حفظ حدیث وجمیع خیرات ومحاسن ضرب المثل زمان خود بود در حدیث شامیین حافظ تر از وی نگذشته سوم محرم سنه چهار صد وچهارده بمرد رحمه الله تعالی

حرف الثاء

قاضی **ثناء الله** پانی پتی از اولاد شیخ جلال الدین کبیر اولیای چشتی اند ونسب ایشان منتهی میشود بحضرت عثمان رضی الله عنه در علوم عقلیه ونقلیه تبحر تمام داشت ودر فقه واصول بمرتبهٔ اجتهاد رسیده کتابی مبسوط در فقه با بیان ماخذ ودلائل ومختار مجتهدین اربعه در هر مسئله تالیف نموده اند وانچه نزد ایشان اقوی ثابت شد آنرا رساله جداگانه مسمی بماخذ الاقوی تحریر فرموده در اصول نیز مختارات خود نوشته اند تفسیر طولانی جامع اقوال قدمای مفسرین وتاویلات جدیده که بر لطیفه روحانی ایشان از مبدأ فیاض ریخته نوشته اند ورسائل در تصوف وتحقیق معارف حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی نگاشته صفائی ذهن وجودت طبع وقوت فکر وسلامت عقل ایشان زائد الوصف بود طریقه از شیخ محمد عابد گرفته واز پس سرعت وشوق وصول تمام سلوک در پنجاه توجه بانجام رسانیده هیژده ساله بودند که از تحصیل علم ظاهر فراغ یافته بخدمت میرزا جانجانان رسیدند وبزبان ایشان ملقب بعلم الهدی شدند شاه عبد العزیز محدث دهلوی ایشانرا بیهقی وقت میگفتند در ایام تحصیل سی صد وپنجاه کتب سوای کتب تحصیله بمطالعه خود در آورده اند در منامات از شیخ جلال جد خود وشیخ عبد القادر جیلانی

ابو علي الحسن بن القاسم الطبري الفقيه الشافعي ساكن بغداد بود در فقه وخلاف مجود وجدل واصول فقه
تا ابغداد ابود طبري بفتح طا و باي موحده نسبت بسوي طبرستان ست بفتحتين كه ولايت كبير ست مشتمل بر
بلاد كثيره اكبر آنها بلدهٔ آمل ست از وي جماعتي از علما بر آمده ونسبت بسوي طبريهٔ شام طبراني ست

ابو محمد حسن بن محمد بن حسن بن علي بغدادي معروف بخلال در سنه سه صد وپنجاه ودو متولد شده واز ابو بكر وراق وابو بكر
بن شاذان وطبقهٔ ايشان علم حديث فرا گرفته خطيب بغدادي وابو الحسين طيوري وجعفر بن احمد سراج وعلي بن عبد الواحد دينوري
وديگر محدثان عمده از وي روايت دارند ونزد همگنان ثقه ومعتبر بود ودر حفظ حديث سر امد ابناي روزگار خود بود او را
مسندي ست بر صحيحين ليكن باتمام نرسيده در جمادي الاولى سنه چهار صد وسي ونه وفات يافته كذا في بستان المحدثين

رضي الدين حسن بن محمد بن حسن بن حيدر الصغاني اللاهوري عالم رباني بود ودانا بغوامض معاني بود در فقه وحديث
وعلوم ديگر پايهٔ عالي داشت ولادت او در لاهور پانزدهم صفر سنه سبع وسبعين وخمس مائة واقع شد صغاني او را باعتبار
اصل گويند صغان بفتح صاد مهمله وغين معجمه شهري از بلاد ماوراء النهر ست ابتداي حال نزد والد خود تلمذ كرد وفنون كثيره بتحصيل نمود
واستعداد عالي بهم رسانيد ودر سنه خمس عشر وست مائة ببغداد رفت وسالها در انجا رحل اقامت افگند وبتدريس وتصنيف
مشغول گشت از انجا بمكه معظمه شتافت ومدتي بمجاورت بيت الله سعادت اندوخت وجانب عراق عطف عنان نمود ودر سنه
سبع عشر وست مائة خليفهٔ وقت او را بسبيل رسالت بهند فرستاد ودر سنه اربع وعشرين وست مائة از هند بعراق بر گشت
وكرت ثاني بسبيل سفارت از انجا بهند آمد ودر سنه ۶۳۷ ببغداد معاودت نمود ودر مكه معظمه وعراق عرب وهند بار شيوخ
فراوان حديث را اسماع نمود وبتصانيف عزم پرداخت مثل مشارق الانوار كه شهرت تمام دارد وشرح صحيح بخاري ودر السحا
وشرح آن همه در فن حديث وكتاب شوارد وعباب وشرح القلادة السمطية في توشيح الدريدية وكتاب الافعال در لغت
وكتاب الفرائض وكتاب العروض وفاتش در بغداد سنه خمسين وست مائة در عهد مستعصم ختم خلفاي عباسيه اتفاق افتاد
فرزندان خود را وصيت كرد كه نعش او را بمكه معظمه نقل كنند اول او را در حرم طاهري واقع بغداد بجاي خودش امانت گذاشتند
ودر سال مذكور بمكهٔ مقدسه آورده دفن ساختند مولانا در آغاز مشارق تمناي قبر خود دران بقعهٔ فاخره بيان كرده وگفته
اماتني حميدا اقابره ثم اذا شاء انشرني هكذا في مآثر الكرام تاريخ بلگرام للسيد غلام علي آزاد الواسطي البلگرامي ودر تحفة الاخيار
ترجمهٔ مشارق الانوار نوشته تصانيف ايشان بسيار ست از انجمله كتاب مصباح الدجى من صحاح احاديث المصطفى وكتاب الشمس المنيرة
من الصحاح المأثورة وكتاب عقلة العجلان وكتاب وفيات صحابه وكتاب زبدة المناسك وكتاب درجات العلم والعلما
وكتاب التكمله در لغت ودر وي باصلاح غلط جوهري در صحاح پرداخته ولغاتي كه دران نبوده در وي داخل ساخته
وكتاب مجمع البحرين حافل جميع لغت عرب بغايت كلان ست ووراي اين او را تصانيف ديگر ست كه دليل بر كمال علم وي ست انتهى

ابو علي الحسين بن علي بن يزيد الكرابيسي البغدادي صاحب الامام الشافعي واشهرهم بانتياب مجلسه واحفظهم لمذهبه او را
در اصول وفروع فقه تصانيف بسيار ست متكلم وعارف بالحديث بود ودر جرح وتعديل وغيره تصنيف ساخته خلقي كثير از وي
اخذ فقه نموده وي اول كسي ست كه اسماي مدلسين را در تصنيفي جداگانه نوشته بعده نسائي ودارقطني وذهبي وغيرهم

اخذ این علم از یزید بن هارون و روح بن عباده و علی بن عاصم و واقدی و دیگر علمای حدیث کرده مردم معتبر او را بلندی
و استفاده از وی تردد بوده زیرا که بر روایت حدیث زر میگرفت و اجرت میخواست اما ابوحاتم و ابن حبان و ابراهیم حربی
و دارقطنی و دیگر محققین احوال رجال توثیق وی نموده اند و او را صدوق دانسته و زر گرفتن از آنجهت بود که مرد فقیر
و عیالدار بود دختران بی شوهر در خانه داشت میگفت من شش دختر دارم کلان تر آنها هفتاد و هفت ساله است خوردتر
آنها شصت و سه ساله هیچ یکی را کدخدا نکرده ام زیرا که اسباب تزویج میسر نیامد و اگر از جائی خواستگاری آمد فقیر بود نخواستم
که بسبب آمدن داماد بخانه عیالداری من زیاده شود و بار او بردارم و بجهت کمال فقر و هم برای آنکه تا موت بغضب العین او باشند لیکن
خود را درست ساخته بر هیچی که در دیوار مسکن او بود معلق میداشت برقانی از دارقطنی پرسید که احادیث او را در صحاح
داخل کنم فرمود بکن هکذا فی بستان المحدثین در تسهیل الوصول گفته اختلاف ست در قبول روایت از کسیکه اجرت میگیرد
بر تحدیث قومی بجواز رفته و قومی بعدم جواز اما شیخ ابو اسحق شیرازی فتوی بجوازش داده برای کسیکه بسبب شغل تحدیث و عیالداری از
کسب ممتنع افتاده است حارث نود و هفت سال عمر یافت و روز عرفه در سنه اثنتین و ثمانین و مائتین برحمت حق پیوست

ابوعبدالله حرملة بن یحیی بن عبدالله التجیبی الزمیلی المصری صاحب الامام الشافعی در اصحاب او کسیکه کثیر الاختلاف
و کثیر الاقتباس از وی بود وی بود حافظ حدیث ست مبسوط و مختصر تالیف اوست مسلم در صحیح خود از وی بسیار روایت نموده
مولدش سنه ست و ستین و مائه است سیوطی گفته کنیت او ابوحفص بود و نووی در شرح مهذب گفته له مذهب لنفسه
سبکی در طبقات نوشته هو صاحب وجه اعنی فی المذهب اسنوی گفته وی امام حافظ الحدیث والفقه ست
ابن ماجه از وی روایت دارد در مصر سنه ثلاث و اربعین و مائتین وفات یافته تجیبی بضم فوقیه و کسر جیم
نسبت بسوی تجیب نام زنی ست که اولادش منسوب باوست و زمیلی بضم زا و فتح میم بطنی از تجیب ست

حسن بن الخطیر ابوعلی النعمانی الفارسی فقیه حنفی عالم بتفسیر و حساب و هیئت و طب و مبرز در نحو و لغت و عروض و ادب و تاریخ بود
تفسیری نوشته و جمع بین الصحیحین حمیدی را شرح کرده و کتابی در اختلاف صحابه و تابعین و فقهای امصار تالیف نموده مدتی در قاهره مقیم بود
درس میگفت متغیر بود مذهب ابوحنیفه را انتحال کردم و انتصار نمودم در آنچه موافق اجتهاد من ست مات سنه ثمان و تسعین و خمس مائة

ابوعلی حسن بن محمد الصباح الزعفرانی صاحب الامام الشافعی در فقه و حدیث بارع بود و در هر دو تصنیف کرده
و ذکرش بآفاق رفته میگفت اصحاب حدیث رقود بودند شافعی آمد و ایشان را بیدار ساخت و هیچکس محبره بر نداشته است
مگر شافعی را بر وی منت ست از سفیان بن عیینه طبقه وی مثل وکیع بن الجراح و عمرو بن الهیثم و یزید بن هارون و غیرهم
سماعت دارد یکی از رواة اقوال قدیمه شافعی و ملازمین صحبت اوست تا آنکه متبحر در علوم حاصل گردید و رواتش چهار کس اند
یکی وی دوم ابوثور سوم احمد بن حنبل چهارم کرابیسی و رواة اقوال جدیدش شش کس اند مزنی و ربیع بن سلیمان جیزی و ربیع
بن سلیمان مرادی و بویطی و حرمله و یونس بن عبدالاعلی بخاری در صحیح خود و ابوداود و ترمذی و غیرهم از وی روایت دارند وفاتش در سنه
ستین و اربعین و مائتین بوده زعفرانی نسبت بسوی قریه است بقرب بغداد و در بغداد محله ایست موسوم بدرب الزعفرانی منسوب باو
زیرا که آنجا مقیم بود و در وی مسجد شافعی ست و نیز زعفرانی لقب ابوعبدالله حسن بن احمد الفقیه الحنفی ست که جامع صغیر امام محمد را ترتیب داده

اوراسوی بخارا بردند حدیث از ابی بکر محمد بن احمد بن حبیب و غیر هم گرفته و تفقه بر ابی بکر بود و نیز از ابی بکر نقل کرده امام معظم مرجع الیه او را الی النهر
اورا در مذهب وجوه حسنه است در نیسابور تحدیث نموده روی عنه الحاکم وغیره وفاتش در سنه ثلث و ثلثین و اربع مائه ببخارا و نسبت بحیلی ام علیم

ابو عبد الله حسین بن اسمعیل بن محمد الطیبی البغدادی المحاملی یکی از محدثان بغداد و مشایخ آن مبارک بنیاد ست
اورا قاضی حسین نیز گویند زیراکه بر قضای کوفه تا مدت شصت سال ماند تولدش در سنه دوصد و سی و پنج ست مدد ابتدای طلب
از ابو حذافه سهمی راوی موطا اخذ این علم در سال چهل و چهار کرده و از عمرو بن علی فلاس و احمد بن المقدام و یعقوب بن ابراهیم
دورقی و محمد مثنی و زبیر بن بکار و دیگر علمای آن طبقه روایت کرده و دارقطنی و جمیع و دعلج و دیگر محدثان عهد از وی اقتباس نموده اند
شیوخ او از اصحاب سفیان بن عیینه قریب هفتاد کس بوده اند در مجلس املای او ده هزار کس تقریبا حاضر میشدند آخر از
قضا استعفا نمود و تا قاضی بود محمود خلائق بود هیچکس بروی اعتراض و اتهام نکرده خانهٔ او در کوفه مجمع اهل علم بود هر روز
مردم برای شغل این علم شریف در خانهٔ او جمع میشدند و فوائد ها میگرفتند محمد بن حسین یکی از بزرگان آن عهد گفته من
بخواب دیدم گویا گوینده میگوید حق تعالی از اهل بغداد ببرکت محاملی بلا را دفع میکند دوم ربیع الآخر سنه ۳۳۰ صد و سی
بعد از درس حدیث موافق عادت خود برخاست و مریض شد و بعد از پانزده روز وفات یافت + +

ابو علی الحسین بن محمد بن احمد الغسانی الجیانی الاندلسی المحدث امام حدیث و ادب ست او را کتابی مفید ست
مسمی بتقیید المهمل در وی هر لفظ ملتبس از رجال صحیحین ضبط کرده و بتقصیر از خود راضی نشده در دو جزو باشد وی از جهابذهٔ
محدثین و کبار علمای مفیدین بود حسن الخط جید الضبط و بغریب و شعر و انساب معرفت داشت در جامع قرطبه می نشست
و اعیان نزد وی از و می شنیدند ابن خلکان گفته لم اقف علی شیء من اخباره حتی اذکر طرفا منها ولادتش در محرم سنه سبع و عشرین
و اربع مائه بوده و طلب حدیث در سنه اربع و اربعین و وفات شب جمعه دوازدهم شعبان سنه ثمان و تسعین و اربع مائة
و جیانی بفتح جیم و تشدید تحتیه نسبت ست بسوی جیان که شهری کلان در اندلس ست و باعمال وی قریه ایست که آنرا نیز جیان گویند

ابو اسمعیل حماد بن الامام ابی حنیفه النعمان بن ثابت بر مذهب پدر بود و در صلاح و خیر بر قدم عظیم چون پدرش بمرد نزدش ودائع بسیار بود
از ذهب و فضه ارباب آن غائب بودند و در انها ایتام بودند همه را برده بقاضی سپرد و هر چند گفت که ای ابن عم امین بوده نزد خود دار نشنید و همه را
دفع کرد پسرش اسمعیل قاضی بصره بود چون یحیی بن اکثم قاضی شد وی معزول گردید وفاتش در سنه ست و سبعین و مائة بوده رح

ابو سلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم بن الخطاب الخطابی البستی الفقیه الادیب المحدث او را تصانیف بدیعه است منها غریب الحدیث
و معالم السنن فی شرح سنن ابی داؤد و اعلام السنن فی شرح صحیح البخاری و کتاب الشجاج و کتاب شان الدعا و کتاب اصلاح غلط المحدثین و غیر ذلک
در عراق از ابی علی صفار و ابا جعفر رزاز و غیرهما سماعت کرده و از وی حاکم نیسابوری و عبد الغفار فارسی و ابو القاسم عبد الوهاب
بن ابی سهل الخطابی و غیرهم روایت و سماعت دارند صاحب یتیمة الدهر ذکر وی نموده و این اشعار او آورده **نظم**

وانی غریب بین بست واهلها ... وان کان جیرانی بها وبها اهلی
وما غربة الانسان فی شقة النوی ... ولکنها والله فی عدم الشکل

وانشد له ایضا رح **نظم**

شر السباع العوادی دونه وزر ... والناس شرهم ما دونه وزر
کم معشر سلموا لم یؤذهم سبع ... وما تری بشرا لم یؤذه بشر

اقتدای او کردند فقهی را درین باب ارجوزه ایست ذکر ابیین بفتح کاف واحد کرباس بکسر کاف لفظ فارسی معرب بمعنی ثیاب مغلظ چون وی پینه فروشی میکرد و جامهای خشن میفروخت بدان منسوب شده قاله ابن خلکان وغیره

ابو علي الحسين بن محمد بن احمد المروزي المروذي المعروف بالقاضي صاحب التعليقة في الفقه الفقيه الشافعي امام کبیر صاحب وجوه غریبه در مذهب بود و امام الحرمین در کتاب نهاية المطلب و غزالی در وسیط و بسیط هر جاکه لفظ قاضی گویند مراد بذکر وی میباشد نه سوای او فقه از ابی بکر قفال مروزی گرفته و در اصول و فروع و خلاف تالیف نموده در میان مردم حکم میکرد و درس میگفت و فتوی میداد جماعتی از اعیان از وی اخذ فقه کرده منهم البغوي صاحب شرح السنة وفاتش در سنه اثنتين وستين واربع مائة در مرو روذ رو داده و مرو روذ بفتح میم و سکون رای مهمله و فتح واو و تشدید رای مهمله مضمومه و بعد واو ذال معجمه مدینه ایست بمعنی بر نهر از شهرهای خراسان میان او و میان مرو شاهجهان فاصله چهل فرسخ ست نهر را در لغت عجمیه روذ گویند بضم را و سکون واو و بعد ازان ذال معجمه و مراد بمروان یعنی دو مرو همین دو مدینه می باشند ذکر این هر دو در اشعار بسیار آمده یکی منسوب بسوی شاهجهان ست بمعنی روح الملک و این کلان ست و نسبت بسوی او مروزی ست و ثانی منسوب بسوی نهر و نسبت بسوی آن مرو روذی ست این فرق را یاد باید داشت ذکره ابن خلکان

ابو محمد الحسين بن مسعود بن محمد المعروف بالفراء البغوي الفقيه الشافعي بحر العلوم بود فقه از قاضی حسین گرفته بر کلام الله تفسیری نوشته موضح مشکلات او از قول نبی صلی الله علیه و آله وسلم و حدیث را روایت کرده و درس گفته و بغیر طهارت درس نمیگفت کتابهای بسیار از وی یادگار ست منها کتاب التهذيب في الفقه و کتاب شرح السنة في الحديث و معالم التنزيل في تفسير القرآن الكريم و کتاب المصابيح و الجمع بين الصحيحين و غير ذلك از وی منقول ست که چون نزد او بمرد هیچ از میراث وی نیافت و نان بی نانخورش خوردی چون بر ین امر ملامتش کردند نان را با روغن خوردن گرفت علی قاری گفته ابن فرای بغوی غیر فرای نحوی ست انتهی و او را فراء و ابن الفراء نیز گویند زیرا که یکی از آبای او پوستین میدوخت و میفروخت و پوستین را در عربی فروه خوانند و نسبت بغوی او بغوی ست و اصل این مقام بغشور ست معرب باغ کور که در میان مرو و هرات واقع ست شهریست معمور و آباد و در وقت نسبت شور را حذف کرده نسبت بر بغ بغوی گویند زیرا که بغ ثنائی ست بزیادت واو ثلاثی گشت ابن خلکان گفته این نسبت شاذ ست على خلاف الاصل قاله السمعاني في كتاب الانساب وی در سه فن بی نظیر بود زیرا که هر یک را بکمال رسانیده یکی حدیث دوم تفسیر سوم فقه و تمام عمر در تصنیف و درس حدیث و تفسیر و فقه گذرانیده در حدیث شاگرد ابو الحسن عبد الرحمن بن محمد داؤدی ست و از یعقوب بن احمد صیرفی و علی بن یوسف جوینی و دیگر محدثان نیز فوائد حاصل کرده و صاحب تعبد و قنوت بود بزهد و قناعت میگذرانید در وقت افطار بپارهٔ نان خشک اکتفا میکرد وفاتش در شهر مرو روذ اتفاق افتاده بماه شوال در سنه پانصد و ده و مقدری در کتاب الفوائد السفرية بجای ده شانزده گفته ابن خلکان گفته این را از خط حافظ مقدری نقل کرده ام انتهى بعد وفات بمقبرهٔ طالقانی شیخ خود قاضی حسین دفن گردیده و قبر وی در انجا مشهور ست زیارت آن متبرک شده

ابو عبد الله الحسين بن الحسن بن محمد الفقيه الشافعي المعروف بالحليمي الجرجاني در جرجان سنه ثمان و ثلثين و ثلث مائه متولد

از خط شیخ خود ابن بشکوال نقل گرفتم که وی از تالیف صله در سنة اربع وثلثین وخمس مائة فارغ شده ومولدش روز سه‌شنبه سوم
یا هشتم ذی حجه سنة اربع وتسعین واربعمائة بوده ووفات وی روز چهارشنبه هشتم رمضان سنة ثمان وسبعین وخمس مائة در قرطبه اتفاق افتاد
وهمان روز بمقبرهٔ ابن عباس نزدیک قبر یحیی بن یحیی بعد نماز ظهر مدفون شد بشکوال بفتح موحده وضم کاف ست قال ابن خلکان

اقفهسي صلاح الدين **خليل** بن محمد عبد الرحمن المصري ولد سنة ثلث وستين وسبع مائة وعنى
بالفن وخرّج وصنّف مات سنة احدى وعشرين وثمان مائة ذكره السيوطي في حسن المحاضرة ++

ابو عمرو **خلیفه** بن خیاط بن ابی هبیره خلیفه بن خیاط الشیبانی العصفری البصری المعروف بشباب صاحب الطبقات حافظ عارف
بتواریخ وایام ناس عزیز الفضل بود محمد بن اسمعیل بخاری در صحیح وتاریخ خود از وی راوی ست وهم عبد الله بن الامام احمد
بن حنبل وابو یعلی الموصلی وحسن بن سفیان النسری در آخرین وی از سفیان بن عیینه ویزید بن زریع وابی داود طیالسی
ودرست بن حمزه وطبقهٔ ایشان راوی ست وفاتش در رمضان سنة ثلثین ومائتین بوده وابن عساکر در معجم مشایخ الائمة الستة گفته
توفی سنة اربعین وقیل ست واربعین ومائتین وعصفری نسبت ست بسوی عصفر بضم عین وسکون صاد وضم فا چیزی که بدان جامه را
رنگ سرخ کنند وشباب بفتح شین معجمه وبای موحده است ودر وجه تلقیب وی بدان اختلاف کرده اند که بکدام معنی ست

حرف الدال

ابو سلیمان **داود** بن علی بن خلف الاصبهانی الامام المشهور المعروف بالظاهری زاهد متقلل کثیر الورع بود علم از اسحق
بن راهویه وابی ثور وغیرهما گرفته بود واکثر التعصب برای امام شافعی رضی الله عنه ودر فضائل او وثنا بر وی دو کتاب تصنیف کرده
وبود صاحب مذهب مستقل وجمعی کثیر تابع او شده وآنها را ظاهریه خوانند وپسرش ابو بکر محمد بر مذهب او بود ذکرش خواهد آمد
ریاست علم ببغداد بوی منتهی شده واو امام اصحاب الظاهر ست ابو عبد الله محاملی گفته نماز عید الفطر در جامع مدینه گذارده
گفتم که بر داود بن علی در آیم وتهنیت دهم چون آمدم وی بر روی او طبقی نهاده بود که در وی برگهای سبند با عصاره با نخاله بود
مبارکباد گفتم واز حالش عجب کردم ودیدم که همه آنچه در دنیاست چیزی نیست از نزدش برآمده بر مردی احسان دوست که
او را جرجانی میگفتند در آمدم برهنه سر وپا از خانه بدر آمد وگفت چه کارست گفتم مهمی هست گفت بفرمایید گفتم در جوار شما داود
بن علی ست در رتبه او در علم میدانید وشما کثیر الصلة والرغبة در خیر هستید واز ایشان غافل بوده اید وآنچه دیده بودم حکایت کردم
گفت داود بد خلق ست امشب هزار دینار نزدش فرستادم تا بدان استعانت در امور خود کند آنرا باز گردانید وغلام را گفت
بگو او را بکدام چشم تو مرا دیدی وچه چیز حاجت مرا بتو رسانید که این را بفرستادی برین ماجرا تعجب کردم وگفتم دراهم بیارید که
من آنرا می برم وی مرا بداد وغلام را گفت که کیسهٔ یکهزار دیگر بیار وگفت این از طرف من ست واین بعنایت قاضی ست
هر دو هزار گرفته آمدم ودر کوبیدم وداخل شده دمی نشستم ودراهم بر آورده پیش او نهادم فرمود این جزای کسی ست که شما را
امین راز خود گردانید من شما را بامانت علم در خانه در آوردم بروید که مرا باینها حاجت نیست محاملی گوید برگشتم ودنیا در نظر من
سخت حقیر وصغیر در آمد وجرجانی را خبر کردم وی گفت من این دراهم را برای خدا بر آورده ام حالا نستانم شما در اهل بر وعفاف
آنرا صرف نمایید گویند در مجلس داود هر روز چهار صد صاحب طیلسان خضر حاضر میشدند واستفاده واستفاضه میکردند

وانشد له ایضا عفا الله عنه **نظم**

فسامح ولا تستوف حقك كله　　وابق فلم يستقص قط كريم

ولا تغل في شيء من الامر واقتصد　　كلا طرفي قصد الامور ذميم

وذکر لہ اشیاء غیر ذلک و بود در عصر خود مشابہ ابی عبید قاسم بن سلام در علم و ادب و زهد و ورع و تدریس و تالیف و نیز از انشاء اوست **نظم**

مادمت حيا فدار الناس كلهم　　فانما انت في دار المدارات　　من يدر داري ومن لم يدر سوف يرى

عما قليل نديما للندامات　　ولا تعلق بغير الله في نوب　　ان المهيمن كافيك المهمات

در بستان المحدثین گفته خطابی صاحب تصانیف مفیدهٔ نافعه هست در مکهٔ معظمه از ابن الاعرابی و در بغداد از اسمعیل بن محمد صفار و دیگر علمای آن طبقه اخذ علوم کرده و در بصره از ابوبکر بن داسه و در نیسابور از ابوالعباس اصم سند کتب حدیث حاصل نموده ابو حامد اسفراینی و کرابیسی و ابو نصر محمد بن احمد بلخی از وی اخذ و روایت نموده اند اقامت او بیشتر در نیسابور بوده و در همان شهر مشغول بتصنیف شده و شرح اسماء الله الحسنی و کتاب العزلة و کتاب الغنية عن الكلام واهله و غیر ذلک تصنیف کرده لغت از ابو عمر و زاهد و فقه شافعی از ابو علی بن ابی هریره و قفال اخذ کرده میل نظم هم داشت این اشعار از وست **نظم**

ارض للناس جميعا　　مثل ما ترضى لنفسك　　انما الناس جميعا

كلهم ابناء جنسك　　فلهم نفس كنفسك　　ولهم حس كحسك

انتهى و وفاتش در ربیع الاول سنه ثمان و ثمانین و ثلث مائة بمدینهٔ بست بوده و بست بضم موحده و سکون سین مهمله شهریست از بلاد کابل درمیان هرات و غزنه کثیرة الاشجار والانهار و بستی نسبت باوست و خطابی نسبت بسوی جد او خطاب ست بفتح خای معجمه و تشدید طای مهمله و قیل انه من ذریة زید بن الخطاب فنسب الیه والله اعلم

حرف الخاء

خارجه بن زید بن ثابت الانصاری یکی از فقهای سبعهٔ مدینهٔ منوره ست و تابعی جلیل القدر زمانهٔ عثمان بن عفان رضی الله عنه دریافته و پدرش زید از اکابر صحابه است و در حق وی آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده افرضکم زید وفات خارجه در سنه تسع و تسعین و قیل مائة در مدینه بوده محمد بن سعد کاتب واقدی در طبقات آورده ان خارجة قال رأیت فی المنام کانی بنیت سبعین درجة فلما فرغت منها تدهورت و هذه السنة لی سبعون سنة قد اکملتها پس در همین سال بمرد زهری از وی روایت کرده

ابو القاسم **خلف** بن عبد الملک بن مسعود بن بشکوال بن یوسف الخزرجی الانصاری القرطبی از علمای اندلس ست تصانیف مفیده دارد منها کتاب الصلة و آن ذیل تاریخ علمای اندلس ست تصنیف قاضی ابو الولید عبد الله المعروف بابن الفرضی و در وی خلقی کثیر را جمع کرده و او را تاریخ صغیر ست در احوال اندلس در وی هم قصور نکرده و کتاب الغوامض والمبهمات در وی ذکر کسیکه در حدیث مبهم آمده بود کرده و معین نموده و نسج آن بر منوال خطیب بغدادی در کتاب وی که برین اسلوب ست کرده و جزوی لطیف ست در وی ذکر راویان موطا از امام مالک بر ترتیب بحروف معجم آورده و شمار ایشان بهفتاد و سه کس رسانیده و مجلدی لطیف ست موسوم بکتاب المستغیثین بالله تعالی عند المهمات والحاجات والمتضرعین الیه سبحانه بالرغبات والدعوات وما یسر الله الکریم لهم من الاجابات والکرامات و او را غیر ازین دیگر تصنیفها نیز هست ابو الخطاب بن دحیه گفته

ظاهریه بدان قائل اند از آنحضرت صلی الله علیه وسلم منصوص ست پس ایشان درین امر بر حق بوده اند و نیست خطای ایشان
مگر من حیث الجمود بر آنچه حدیث دران وارد شده با وضوح امر تعدیه در غیر او و باغی در اصل ادعای حقیت خود مبطل خارج از
شریعت مستنصر بامر واهی ست که نیست وقایت برای او در دنیا و آخرت و تجاوز از خطای مذکور در ذم ظاهریه بازیدا زان
افراط خارج از حق ست و این ادا در حق ایشان یاد داشتنی ست و اگر مراد بدان عام از ظاهریه و غیر ایشان از اصحاب طواهر ست
پس این کلمه قبیحه است از شر آن استعاذه باید کرد و از انجام بد او باید ترسید و کیف که ادنی اصحاب ظواهر مثل امام الائمه
قبله مشایخ سنة ابو عبدالله البخاری رحمه الله تعالی ست و این تعمیم بر شمول مثل او از بعض متجاسره فقها مستبعد نیست
زیرا که کمتر از اخراج او از بخارا نیست حال آنکه او را از شهر بدر کردند و مهجور نمودند و ایذا رسانیدند تا آنکه بمواعد لطف و تعالی مرحوم ست
و بود خارج از خانه و بلد خود و مرد در غربت و هجرت در کهف انس حق و رجوع خود بسوی او تعالی نفعنا الله سبحانه و سائر المسلمین
ببرکاته این ست حال ظاهریه و اما اصحاب ظواهر پس ایشان اهل حدیث اند و خیر اهل حدیث و خیر اهل عمل بر وی زمین
و خیار علما و سادات این امت و فرقه ناجیه ان شاء الله تعالی و اهل سنت قائل اند بوجوه استنباط بجمیعها مگر قیاس خفی که اکثر فقها
بدان قائل اند و یکی از ایشان دران علت از اصل از نزد نفس خود پیدا میکنند و آنرا با وجود خفای او در فروع متعدی بسوی
آن فروع می نمایند پس در شریعت در دو موضع ازین قیاس که تشریع کامل ست جسارت میکنند و در انکار این تجاسر از ایشان
اهل حدیث از صوفیه کرام که خیر اهل عقائد بر روی زمین و خیار عرفا و سادات عقلا اند موافق بوده اند و نام ایشان اهل ظواهر
ازان جهت شد که صرف نصوص از ظواهر بتاویل غیر محوج الی الصرف اعتقاد نمیکنند و رفع تعارض از کلام معصوم صلی الله
علیه وسلم و حصول جمع میان کتاب و تاویل سوای حاجت مذکوره نزد ایشان حرام ست و درین تحریم صوفیه کرام موافق ایشان اند
و حمل کلام خدا و رسول بر محامل اسرار باطنیه از صوفیه رفض معنی ظاهر و تاویل کلمات قدسیه بسوی غیر او نیست بلکه ایشان
ایمان می آرند بظواهر آن بغیر تاویل و بواطن آن بر ایشان افاضه می یابد بدون اخراج آن از آنچه حق ست و هر که اطلاع
بر تفصیل این تحقیق خواهد وی بکتاب ما نور الوجد من منح المجد رجوع کند که در وی غنا ست از غیر او ان شاء الله تعالے
دیگر حرمت تاویل مبنی بر آنست که ظاهر نزد مشایخ صوفیه و حدیث همچو نص ست پس چنانکه اخراج نص صریح ناطق از
مدلولش حرام ست همچنان ظاهر پس معنی اصحاب ظواهر بودن ایشان آنست که ایشان ظواهر النصوص شرعیه در ظواهرش
اعتقاد میکنند و چنانکه غیر ایشان از طوائف علما مبالات برای کسیکه رای او موافق نص نباشد نمیکنند همچنان ایشان
بآرای رجال چون مخالف ظواهر باشد پروا نمیکنند اگر گویند که بودن ظاهر متبادر در معنی همچو نص ناطق دران بدون فرق دعوی
برخلاف اهل اصول ست بغیر دلیل مقبول نیست گوئیم که حق تعالی بنور فائض از حضرت صلی الله علیه وسلم مرا الهام کرده که
آن دلیل حدیث صحیح دارد در حج از علی رضی الله عنه ست که گفت چون این آیت فرود آمد ولله علی الناس حج البیت من
استطاع الیه سبیلا گفتند ای رسول خدا حج در هر سال فرض ست آنحضرت صلی الله علیه وسلم خاموش ماند باز گفتند که حج در هر سال ست
سکوت فرمود باز گفتند که حج در هر عام ست فرمودند نه و اگر میگفتم که هست واجب میشد پس این آیت فرود آمد یا ایها الذین
آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم وجه استدلال بر دعوی این ست که قول او تعالی لله علی الناس حج البیت

داود گفته روزی ابو یعقوب شریطی از اهل بصره حاضر مجلس من شده بجای صدر نشست بی آنکه کسی او را در انجا بنشاند
فقد جلوس من نشسته گفت ای جوان بپرس هر چه خواهی من ازین حرف برآشفتم و بطریق استهزا گفتم ترا از حجامت می پرسم پس
برزانو نشسته طریق حدیث افطر الحاجم والمحجوم روایت کرد و ارسال و اسناد و وقف او را بیان نمود و مذهب فقها و اختلاف
طرق احتجام آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم و دادن اجرت حجام و اینکه اگر حرام بودی بوی اجرت ندادی بیان فرمود
بعده طرق احتجام آنحضرت بقرن ذکر کرد و احادیث صحیحه در حجامت روایت نمود بستر احادیث متوسطه مثل ما مررت بملأ من الملائکة
ومثل شفاء امتی فی ثلث و مانند آن بعده احادیث ضعیفه ذکر کرد مثل لا تحتجموا یوم کذا و لا ساعة کذا بعده مذاهب اطبا
در حجامت هر زمان و انچه دران گفته اند بیان کرد بعده کلام خود برین ختم کرد که اول ما خرجت الحجامة من اصفهان گفتم والله
لا حقرت بعدک احدا ابدا داود از عقلای مردم بود ابو العباس ثعلب در حق وی گفته کان عقل داود اکثر من علمه و بوده که می گفت
خیر الکلام ما دخل الاذن بغیر اذن مولدش بکوفه بود سنة اثنتین و مائتین و قیل سنة احدی و قیل سنة مائتین و نشو و نما در بغداد یافت
وهمانجا بمرد در سنه سبعین و مائتین در ذیقعده و قیل در رمضان و در شونیزیه مدفون شد و گویند در خانه خودش پسرش ابو بکر محمد گوید
پدر را بخواب دیدم گفتم خدا با تو چه کرد گفت بخشید مرا و مسامحت فرمود با من گفتم بعد غفران مسامحت چیست گفت ای پسر
الامر عظیم والویل کل الویل لمن لم یسامح اصل وی از اصفهان ست و کلام دران گذشت والله اعلم قاله ابن خلکان کاتب حروف گوید
این ترجمه داود که مذکور شد بعینه در وفیات الاعیان مذکورست و حکایت شریطی که درمیان آورده آنرا هیچ دلالت بر فضل
و علم داود نیست بلکه بر اطلاع شریطی ست پس حق ذکر آن در ترجمه وی بود نه در ترجمه داود دیگر ازین ترجمه ظاهرست که
ظاهریه و اصحاب ظاهر شئ واحد اند و مشهور نیز در جمهور همین ست لیکن در کتاب دراسات اللبیب میان این هر دو فریق
فرق کرده و گفته شک نیست درانکه علمای امت از متعلقین بحدیث کریم طائفه مسماة بظاهریه است و این فرقه در نظر تحقیق
عبارت ست از اصحاب داود ظاهری خاصة و از هر کسیکه بر ظاهریت محضه که در اطلاق علما جامده نامیده میشود باشد زیرا که
ایشان علی الاطلاق قائل بقیاس نیستند تا آنکه در علت منصوصه جلیه نیز و انچه از اقوال ایشان بتر ائی میشود آنست که قائل
باستنباط هم نیستند سراسر و لهذا ائمه حدیث بایشان و اقوال ایشان پروا نمیکنند حتی که سیوطی وغیره گفته اند که منخرق نمیشود
اجماع بخلاف ایشان و مذهب ایشان مردودست بکتاب و سنت که ناطق اند بجواز استنباط و اعمال فکر و فهم در کتاب خدا و سنت
رسول وی صلی الله علیه وسلم پس اهل ظاهر که بعض اهل اصول از حنفیه در حق ایشان گفته اند که حکم ایشان حکم باغیان ست اگر مراد
بدان این طائفه مخصوصه ظاهریه است پس کلام ایشان را وجهی هست باین معنی که چنانکه خروج اهل بغی از حکم خرق اجماع نمیکند
همچنین خروج ایشان یعنی ظاهریه قادح در انعقاد اجماع نیست نه آنکه قتال ظاهریه حلال ست تا آنکه رجوع بقول جمهور کنند مثل
حل قتال بغات و لزوم معصیت زیرا که ظاهریه اگرچه جمود کرده اند بر قول رسول خدا صلی الله علیه وسلم بعد صحت آن بنا بر عدم مسامحت خود
در امر تصحیح و خطا کرده اند در انکار استنباط و عدم رویه فهم در نصوص شریعت مطهره اما قول ایشان مفضی بسوی کذب منتشر عام
در مردم نیست بخلاف امر باغی که متمسک ست بشبهه واهیه که خدای تعالی بدان اذن نداده و مجتری ست بر شریعت پس
نهب اموال و اراقت دمای معصومه را حلال میشمارد زیرا که از طاعت امام عامه بدر رفته فاین هذه الصنیعة من صنیعتهم با آنکه انچه

ماخذ منی احد ماخذ منی ربیع و میگفت یا ربیع لو امکننی ان اطعمک العلم لاطعمتک حافظ منذری گفته از اشعار اوست **نظم**

صبرا جمیلا ما اسرع الفرجا | من صدق الله فی الامور نجا | من خشی الله لم ینله اذی
ومن رجا الله کان حیث رجا

وفاتش در مصر سنة سبعین و مائتین شده و در قرافه متصل قضاعی مدفون گشت

ابو محمد **ربیع** بن سلیمان بن داود المصری الجیزی صاحب امام شافعی قلیل الروایه ست از وی و اکثر از عبد الله بن الحکم روایت کرده ثقه بود ابو داود و نسائی از وی روایت دارند روزی میرفت خاکستر بسیار از بالا بر سر او افتاد از دابه فرود آمد بیفشاند و هیچ نگفت چون درین باب گفتگو کردند فرمود من استحق النار وصولح بالرماد فقد ربح وفاتش در سنة ست و خمسین و مائتین در جیزه بوده و قبر او در انجاست قال القضاعی فی الخطط جیزه بلیده ایست در قباله مصر عرض نیل میان هر دو فاصل ست و ابو الهرام در عمل اوست و قریب باو و این از عجائب ابنیه است ابن خلکان ذکر وی درین جا کرده و سیوطی در حسن المحاضره آورده من شاء فلیرجع الیه

ابو الحسن **رزین** بن معاویة العبدری صاحب کتاب تجرید فی الجمع بین الصحاح وفات او بعد از سال پانصد و بیست بوده و عبدری منسوب ست بعبد الدار بن قصی بطنی مشهور از قریش **رفیع الدین** الحاج المرادابادی بن فرید الدین خان یکی از فضلای معتبرین هند بود علم حدیث از مولوی خیر الدین سورتی تلمیذ شیخ محمد حیات سندی و از شاه ولی الله محدث دهلوی استفاده نمود و بیعت طریقت با شیخ محمد غوث لاهوری بجا آورده و سعادت ادای حج و عمره یافته و درین باب کتابی نوشته مسمی بجالات الحرمین و او را با شاه عبد العزیز دهلوی مذاکره علوم و استفاضه منطوق و مفهوم بوده مسائل صعبه از تفسیر و حدیث از وی می پرسید و در ان بحث گفتگو فیما میکرد تصانیف ایشان بسیار ست از انجمله ست قصر الآمال بذکر الحال والمآل و سلوة الکئیب بذکر الحبیب و ترجمه تبیین العلم و شرح اربعین نووی و کنز الحساب و تذکرة المشایخ و کتاب الاذکار و تذکرة الملوک و شرح غنیة الطالبین و تاریخ افاغنه و جز آن انتقال ایشان در بلده مراداباد پانزدهم ذیحجه بمرض استسقا در سنة ثمان عشرة و مائتین و الف بوده رحمه الله تعالی

حرف الزاء

ابو عبد الله **زبیر** بن بکار و کنیته ابو بکر بن عبد الله بن مصعب بن ثابت بن عبد الله بن الزبیر بن العوام القرشی الاسدی از اعیان علما ست متولی قضای مکه شد و کتب نافعه تصنیف کرد منها کتاب انساب قریش و در وی شیء کثیر جمع کرده و بر وی اعتماد مردم ست در معرفت نسب ایشان و جز آن از مصنفات که دلالت میکند بر اطلاع و فضل وی از ابن عیینه و طبقه او راوی ست و از وی ابن ماجه و ابن ابی الدنیا و غیرهما روایت کرده اند زبیر گفته قالت ابنة اختی لاهلنا خالی خیر رجل لاهله لا یتخذ ضرة ولا یشتری جاریة فقالت المرأة لهذه الکتب اشد علی من ثلث ضرائر و اصعب ذکره ابن خلکان وفاتش در سنة ست و خمسین و مائتین بوده بعمر هشتاد و چهار سالگی بمکه حرسها الله تعالی

ابو الهذیل **زفر** بن الهذیل بن قیس العنبری الفقیه الحنفی جامع بود میان علم و عبادت و از اصحاب حدیث بود و لیکن رای بر وی غالب آمده یعنی قیاس اصحاب ابی حنیفه و زفر بضم زا و فتح فا ست ابو حنیفه میگفت زفر اقیس اصحابی ست حماد بن ابی حنیفه گفته بود بعد از ابو یوسف در اصحاب ابی حنیفه مثل وی مولدش سنة عشر و مائة ست و وفات در شعبان سنة ثمان و خمسین و مائة قال ابن خلکان و دمیاطی در تعالیق الانوار علی الدر المختار گفته وی متولی قضای بصره بود و همانجا درگذشت و هذیل بتصغیر هذیل بر اصفهان بود و الله اعلم

من استطاع الیه سبیلا یعنی آن ایجاب مضمون مصدر مضاف ست که حج خانه باشد و ظاهرش اکتفاست بمجرد وقوع این مضمون وخروج از عهده و مجرد وقوع جز یکبار را مقتضی نیست و این ظاهر اگرچه نص غیر محتمل السوال نباشد می باید که انچه سوال کردند تفتیش باشد از چیزی که کلام شارع محتمل اوست پس بر ایشان واجب و مهم در امر دین باشد و برای نهی ایشان از همچو سوال که در وی قرآن فرود آمده هیچ وجه نبود و چون از سوال نهی کرده شدند معلوم شد که سوال ایشان فضول و خارج از مدلول کلام بود و سوال بود از انچه کلام محتمل آن نیست و چون این معنی معلوم شد و شک نیست در بودن کلام در یکبار ظاهر نه نص پس بالیقین معلوم گردید که ظاهر در تعیین معنی خود همچو نص ست و تکلیف بمدلول ظاهر مثل تکلیف بمدلول نص ست بغیر فرق تا آنکه سائل بقول خود که حج در هر سال ست گویا این سوال بعد تصریح و تنصیص بآنکه حج در عمر یکبارست کرده و این ظاهرست بدون ستره و بحمده تعالی و حسن توفیقه امثال این احادیث که دران منع سوال بعد از صدور کلام ظاهر در معنی خود از انحضرت صلی الله علیه وسلم واقع شده منحل میگردد و بسیارست که وجه آن با احتمال کلام برای سوال بر اکثر اهل علم دشوار میشود چه جای آنکه بر سر سمین و من هم مدتی در ان خلجان خاطر داشتم تا آنکه حق تعالی بالهام جلیه الامر پرداخت و الحمد لله و مخفی نماند که تفتیش و نظر در کلام را حکم سوال از ان کلام ست و چون منهی شدند از سوال واقع در کلام ظاهر در معنی خود بقول خدای تعالی لا تسئلوا و ایشان سوال نکرده بودند مگر از قید زائد که مذکور نشده و آن قول ایشان ست که در هر سال پس نهی کرده شدند از محض قیود بکلام مطلق صادر از شارع صلی الله علیه وسلم تا آنکه موافق مذهب امام ایشان باشد پس این تفتیش ایشان کاری ست که قوله تعالی ان تبد لکم تسؤکم شامل اوست یعنی اگر مستبدل شود شما را بسبب این تفتیش قیود زائده بر کلام معصوم صلی الله علیه وسلم بغیر حاجت مس کننده بسوی آن ناشی از کلام دیگر آنحضرت صلی الله علیه وسلم هر آینه تنگ کند بر شما واسع را که مفاد بود از اطلاق کلام ظاهر فی المعنی وی صلی الله علیه وآله وسلم و شما از تابعان نبی الرحمة مبعوث بالسمحة هستید صلی الله علیه وآله وسلم وکدام سوء اعظم و اشنع تر ازین باشد مالله سبحانه یهدینا و اخواننا سواء السبیل و تباع اواضح من الدلیل انتهی کلام الدراسات بمعناه وبالله التوفیق ✽ حرف الذال خالی ست

حرف الراء

ابو عثمان **ربیعة** بن فروخ مولی آل المنکدر المعروف بربیعة الرائی فقیه اهل مدینه است جماعتی از صحابه را دریافته و ازوی مالک بن انس گرفته او سخن بسیار میکرد و میگفت ساکت در میان نائم و اخرس ست روزی در مجلس خود تکلم میکرد بادیه نشینی آمده بایستاد و تا دیر وقوف کرد ربیعه گمان کرد که مگر کلام وی او را خوش آمده است گفت ای اعرابی چیست بلاغت نزد شما گفت ایجاز با اصابت معنی پرسید عی چیست گفت انچه تو در آنی امروز ربیعه خجل شد سوار بن عبد الله گفته ما رایت احدا اعلم من ربیعة الرائی گفتند و لا الحسن و ابن سیرین قال و لا هما و نبود در مدینه سخی تر از وی برای آشنا و بیگانه بر اخوان خود چهل هزار درهم صرف نمود و فاتش در سنه ست و ثلثین و قیل ثلثین و مائة در شهر هاشمیه بارض انبار بنا کرده سفاح اتفاق افتاد زیرا که در انجا سکونت داشت بعده بانبار نقل کردند امام مالک فرموده تا ربیعه مرده حلاوت فقه رفته ذکره ابن خلکان ربیع ابو محمد بن سلیمان بن عبد الجبار المؤذن البصری صاحب امام شافعی او ی اکثر کتب شافعی ست شافعی در حق او گفته الربیع روایتی و نیز گفته

و در همین سال خلیفه رشید بعد از هجده روز از وی در مدینه طوس انتقال کرده عیاش بتشدید تحتانیه و فتح اول است

ابو محمد **سعید** بن المسیب بن حزن بن ابی وهب القرشی المدنی یکی از فقهای سبعه مدینه است سید تابعین است از طراز اول جامع میان حدیث و فقه و زهد و عبادت و ورع از سعد بن ابی وقاص و ابا هریره راوی است یکی از ابن عمر مسئله پرسید فرمود نزد سعید برو و بپرس و بگو مرا که چه گفت وی همچنان کرد فرمود نگفتم شما را که وی احد العلماست و نیز در حق وی اصحاب مرا گفت تو رای هذا رسول الله صلی الله علیه وسلم لسر جماعتی از صحابه را دریافته و از ایشان شنیده و بر ازواج آنحضرت در آمده و از ایشان اخذ کرده و اکثر روایتش مسند از ابو هریره است زیرا که شوهر دختر وی بود و زهری و مکحول او را افقه گفته اند وی گفت چهل حج کردم و از پنجاه سال تکبیر اولی از من فوت نشده و از پنجاه سال بسوی پشت مردی در نماز ندیدم بجهت محافظت بر صف اول و او را بسوی سی و چند هزار دعوت کردند قبول نکرد و گفت مرا حاجت نیست در اینها و نه در بنی مروان تا آنکه ملاقات کنم خدا را و وی حکم کند میان من و ایشان و دختر او را عبد الملک بن مروان برای ولید خواستگاری کرده بود و حیلها می انگیخت تا آنکه در روز سرما آب ریخته سعید را زد و کوب کرد آخر سعید آن دختر را که اجمل نسا و احفظ ایشان برای کتاب خدا و اعلم بسنت رسول وی و اعرف بحق زوج بود بر دو درهم با ابو وداعه عقد کرد و همان شب همراه خود برده بخانه ابن ابی وداعه رسانید این حکایت طویل است قاضی ابن خلکان تمام آن در تاریخ خود آورده ولادتش در خلافت عمر بن الخطاب بعد دو سال پیش از وفات او و وفات در خلافت عثمان در مدینه در یک یا دو یا سه یا چهار یا پنج و نود هجری وقیل توفی سنه خمس و مائة والله اعلم و مسیب بفتح یای مشدده است و از وی مرویست که میگفت بکسر یا است

سعید بن جبیر الاسدی الکوفی یکی از اعلام تابعین است از ابی مسعود و ابن عباس و ابن عمر و ابن الزبیر و انس سماعت دارد و از وی خلقی کثیر حجاج بن یوسف او را قتل کرده در شعبان سنه نود و چهار و ولادتش در سنه چهل و نه بود بعده حجاج در رمضان یا شوال بمرد و گویند بعد شش ماه از قتل او بمرد و مسلط نشد بعد از وی بر قتل هیچکس بسبب دعای او چه حجاج او را گفته بود که برای خود نوعی از انواع قتل اختیار کن که من قاتل توام وی گفت تو برای خود نوعی اختیار کن زیرا که بهر نوع که مرا بکشی بهمان نوع در آخرت کشته شوی گفت میخواهی که ترا عفو کنم فرمود اگر عفو خواهد بود از جانب خدا خواهد بود و ترا خود برائت و عذر نیست حجاج گفت ببرید او را و بکشید چون از باب برآمد بخندید این خبر بحجاج رسانیدند گفت واپس آرید چون پس آمد پرسید که چرا خندیدی گفت عجب کردم از جرات تو بر خدا و از حلم خدا از تو حجاج حکم بنطع کرد چنانچه گسترده شد گفت بکشید این را سعید گفت وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا و ما انا من المشرکین حجاج گفت او را بجانب غیر قبله بسته گردن بزنید سعید فرمود فاینما تولوا فثم وجه الله گفت این را سرنگون بکنید سعید گفت منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری گفت نه بلکه او را ذبح نمایید سعید گفت اما انی اشهد و احاج ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله خذها منی حتی تلقانی یوم القیامة بعده سعید دعا کرد و گفت اللهم لا تسلطه علی احد یقتله بعدی پس بر نطع ذبحش کردند گویند حجاج بعد این واقعه پانزده شب زنده ماند و در شکم او اکله پیدا شد طبیب اطلبید وی بخبر کرده گوشت بد بود در رشته آویخته در حلق او انداخت و ساعتی بگذاشت چون برآورد بخون آلوده برآمد دانست که وی ناجی نیست حجاج تا زنده بود فریاد میکرد و میگفت چیست مرا

ابو محمد زیاد بن عبد الله القیسی العامری من بنی البکاء راوی سیرت آنحضرت صلی الله علیه وسلم از محمد بن اسحق وازوی عبد الملک بن هشام روایت نموده وترتیب داده بکائی صدوق ثقه بود بخاری ازوی در کتاب الجهاد ومسلم در چند موضع از کتاب خود تخریج کرده اند وهم بخاری در تاریخ از وکیع آورده که گفت زیاد اشرف من ان یکذب فی الحدیث وترمذی وهم کرده وگفته نقلا عن البخاری که وکیع گفته زیاد علی شرفه یکذب فی الحدیث واین وهم ست وکیع آنرا نگفته وهرچه گفته آن موافق ذکر بخاری ست واگر وکیع اورا رمی بالکذب میکرد بخاری ازوی هرگز تخریج نمی نمود اگرچه یک حدیث باشد ونه مسلم چنانکه از حارث اعور بسبب رمی شعبی اورا بکذب تخریج نکرده اند ونه از ابان بن عیاش بنابر رمی شعبه اورا بکذب وزیاد از اعمش راوی ست وازوی احمد بن حنبل وغیره وفاتش در سنه ثلث وثمانین ومائة بوده در کوفه والله اعلم

ابو عبد الله زیاد بن عبد الرحمن بن زیاد اللخمی الملقب بشطون از اولاد حاطب بن ابی بلتعه صحابی بدری ست اول کسیکه مذهب امام مالک را در اندلس آورد اوست ودو بار بقصد استفاده بخدمت امام رحلت نمود در زهد وورع مستثنای زمان بود امیر هشام رئیس قرطبه اورا تکلیف قضای قرطبه داد وبسیار تنگ نمود وی بگریخت هشام گفت کاش مردم مثل زیاد میشدند که رغبت دنیا از عالم بدر میرفت بعده زیاد را تسلی نامه نوشت وامان داد که دیگر بار تکلیف این امر نخواهم کرد پس بخانه خود رجوع کرده مشغول افاده علم حدیث گشت از عجائب قصص او آنست که روزی هشام بر بعضی از مصاحبان خود در غضب شد زیراکه بی وقت چیزی بغایت مکروه در عرضی نوشته گذرانید پس فرمود که دست او را ببرند زیاد دران وقت بخانه هشام حاضر شد وگفت که حق تعالی توفیق صلاح ونیکی دهد امیر را من از امام مالک حدیثی شنیده ام که گفت فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم من کظم غیظا یقدر علی انفاذه ملأ الله قلبه امنا وایمانا الی یوم القیامة بمجرد شنیدن این حدیث ثوران غضب هشام فرو نشست وگفت قسم بخور که این حدیث از مالک شنیده زیاد گفت والله من این حدیث از زبان مالک شنیده ام هشام از سر آن مصاحب درگذشت وعفو نمود وازوی منقول ست که روزی یکی از پادشاهان آن دیار برای او نامه نوشت زیاد بجوابش نامه مهر کرده فرستاد پرسیدند که این پادشاه چه نوشته بود وشما چه نوشتید گفت درین نامه پرسیده بود که هر دو پله میزان قیامت از چه چیز خواهند بود از زر یا از نقره من نوشتم حدثنا مالک عن ابن شهاب قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من حسن اسلام المرء ترکه ما لا یعنیه وفات زیاد در سال وفات امام شافعی ست یعنی سنه دو صد وچهار ذکره فی بستان المحدثین

حرف السین

ابو بکر سالم بن عیاش بن سالم الخیاط الاسدی الکوفی از ارباب حدیث وعلمای مشاهیر ویکی از راویان قرات از عاصم ست مولای واصل بن حیان احدب بود وقیل اسمه کنیته وقیل شعبة والله اعلم ازوی مروی ست که چون در جوانی مرا مصیبتی می رسید شکیبائی میکردم وگریه را بصبر دور می نمودم وباین جهت ایذا والم می شد اعرابی را بکنار دیدم که می گرید ومی گوید **نظم**

خلیلی عوجا من صدور الرواحل	بجمهور حزوی فابکیا فی المنازل
لعل انحدار الدمع یعقب راحة	من ... فی نجی البلابل

پرسیدم کیست گفتند ذو الرمه است ازان باز چون مصاب میشدم میگریستم وراحت می یافتم پس گفتم قاتل الله الاعرابی ما کان ابصره وفاتش در کوفه سنه ثلث وتسعین ومائة بعمر نود وشش سال بود

وعقب نگذاشت ثوری بفتح اول نسبت ست بسوی ثور بن عبد مناة ثوری دیگر ست در بنی تمیم وهم از همدان قاله ابن خلکان

ابو محمد **سفیان** بن عیینة بن ابی عمران میمون الهلالی مولی امرأة من بنی هلال بن عامر رهط میمونة زوج النبی صلی الله علیه وسلم در کوفه نصف شعبان سنة سبع وخمسین متولد شد بعده بمکه پدرش برد امام عالم ثبت زاهد ورع ست بر صحت حدیث وروایتش اجماع ست هفتاد حج کرده زهری وابی اسحق سبیعی وعمرو بن دینار ومحمد بن المنکدر وابی الزناد وعاصم بن ابی النجود واعمش وعبد الملک بن عمیر وغیر ایشان از اعیان علما ازوی روایت دارند وهم امام شافعی وشعبه بن الحجاج ومحمد بن اسحق وابن جریج وزبیر بن بکار وعم او مصعب وعبد الرزاق بن همام الصنعانی ویحیی بن اکثم القاضی وخلقی بسیار ازوی اوست که شافعی گفته لولا مالک وسفیان لذهب علم الحجاز ابن خلکان گفته در بعض مجامیع دیدم که سفیان روزی از خانه برای اسماع حدیث ازوی بیرون آمد با خاطر تنگ وگفت آیا از بدبختی نیست که من همنشین ضمرة بن سعید بودم ووی جلیس ابا سعید خدری وجلیس عمرو بن دینار بودم ووی جلیس ابن عمر وجلیس زهری بودم ووی جلیس انس بن مالک همچنین جماعتی را شمرد بعده جلیس شما باشم نوجوانی در مجلس بود گفت ای ابا محمد انصاف خواهی کرد گفت انشاء الله تعالی گفت والله لشقاء اصحاب اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم بک اشد من شقائک بنا سفیان سرنگون شد

وقول ابی نواس بخواند **نظم**

خل جنبیك لرام وامض عنه بسلام
مت بداء الصمت خیر لك من داء الكلام
انما السالم من الجم فاه بلجام

واین نوجوان یحیی بن اکثم تمیمی بود سفیان گفت این غلام درخور صحبت سلاطین ست شافعی گفت ما رایت احدا فیه من آلة الفتیا ما فی سفیان وما رایت اکف منه عن الفتیا سفیان گفته در آمدم بکوفه وهنوز بست ساله نبودم که ابو حنیفه اصحاب خود را گفت آمده است شما را حافظ علم عمرو بن دینار مردم نزد من آمده از عمرو بن دینار پرسیدن گرفتند پس اول کسیکه مرا محدث کرد ابو حنیفه است وچون این حرف باو درمیان آوردم گفت ای پسرک من نشنیدم از عمرو مگر سه حدیث ودر حفظ آن هر سه اضطراب داشت وفاتش روز شنبه آخر یوم جمادی الاخره وقیل اول یوم از رجب سنة ثمان وتسعین ومائة بمکه بوده ودر حجون دفن شده رح عیینه بضم عین وفتح یاست وحجون بفتح حای مهمله وضم جیم کوهی ست باعلای مکه نزدش مدافن اهل مکه است وذکر این کوه در اشعار آمده

ابو الفتح **سلیم** بن ایوب بن سلیم الرازی الفقیه الشافعی الادیب در فضل وعبادت مشار الیه بود کتب بسیار تصنیف کرده منها کتاب غریب الحدیث فقه از ابی حامد اسفراینی گرفته وازوی ابو الفتح نصر بن ابراهیم مقدسی اخذ نموده در بلدهٔ صور از ملک شام سکونت داشت وهمیگفت ضیعتی صور ورفعت من ابی الحسن المحاملی ببغداد وقت رجوع از حج متصل ساحل جده در بحر قلزم سلخ صفر سنة سبع واربعین واربع مائة بعمر زیاده بر هشتاد سالگی غرق شد حافظ ابن عساکر در تاریخ دمشق گفته اخذ عن جماعة من جلة المشایخ واخذوا عنه وکان صدوقا رحمه الله تعالی

سلیمان بن حرب البصری قاضی کوفه یکی از علمای اعلام آنجاست ابو حاتم گفته هو امام من الائمة ده هزار حدیث ازوی ظاهر شده وگاهی در دست او کتابی دیده نشد در مجلس او ببغداد حاضر شدم چهل هزار کس در روی بودند ولادت در سنة یکصد وچهل وهفت بوده ونوزده سال ملازم حماد بن زید مانده امام احمد ازوی روایت دارند وفاتش در سنة دوصد وچهارده اتفاق افتاد ابو ایوب ویقال ابو عبد الرحمن ویقال ابو عبد الله **سلیمان** بن یسار مولی میمونة زوج النبی صلی الله علیه وسلم یکی از فقهای سبعهٔ مدینه است وبرادر عطا بن یسار عالم عابد ورع ثقه حجه بود حسن بن محمد گفته هو عندنا افهم من ابن المسیب واعلم وافقه میگفت روایتش از ابن عباس

و سعید بن جبیر رحمه الله هرگاه خفتن میخواهم پای مرا میکشید سعید را بظاهر واسط عراق دفن کردند قبرش آنجاست زیارتگاه است

ابو عثمان **سعید** بن منصور بن شعبة المروزی در اصل از طالقان بود و در بلخ سکونت ورزید و در آخر عمر مجاورت مکه معظمه اختیار کرد و همانجا وفات یافت در رمضان سنه دو صد و بست و نه عمر او مابین هشتاد و نود سال بود سماع موطا از امام مالک دارد و دیگر احادیث نیز حاصل نموده و از لیث بن سعد و ابو عوانه و فلیح بن سلیمان و دیگر محدثین آن طبقه استفاده نموده و از وی امام احمد و مسلم و ابو داود و خلقی بسیار راوی است امام احمد بسیار تعظیم او میکرد و ثنا و تعریفش بیان مینمود ابو حاتم او را توثیق و تعدیل نموده قوی الحفظ بود قریب ده هزار حدیث از یاد خود می نویسانید سنن وی مشهور است در وی ثلاثیات بسیار واقع شده

ابو علی **سعید** بن عثمان بن سعید بن السکن بفتح السین و الکاف البغدادی نزیل مصر در سنه اربع و تسعین و مائتین پیدا شده و از ابو القاسم بغوی و ابن جوصا شنیده و از وی عبد الغنی بن سعید و باین شان و علم اعتنا نموده و صحیح منتقی تصنیف کرده صیت فضیلت او ببلاد دور دست رفته توفی سنه ثلث و خمسین و ثلث مائة

ابو عبد الله **سفیان** بن سعید بن مسروق بن حبیب بن رافع الثوری الکوفی امام علم حدیث و جز آن از علوم است مردم بر دین و ورع و زهد و ثقت وی اجماع کرده اند و یکی از ائمه مجتهدین است خطیب در اسمای رجال مشکوة گفته وی امام مسلمین است و حجت خدا است بر خلق او در زمان خود جامع بود میان فقه و اجتهاد و حدیث و عبادت و بسوی او منتهی است در علم حدیث و جز آن و اختلاف نکرده اند درین امر یکی از اقطاب اسلام و ارکان دین بود ولادتش در ایام سلیمان بن عبد الملک در سنه تسع و تسعین بود خلقی کثیر از وی سامع است و معمر و اوزاعی و ابن جریج و مالک و شعبه و ابن عیینه و فضیل بن عیاض و جز ایشان خلائق بسیار از وی روایت دارند انتهی ابن خلکان گفته گویند که شیخ ابو القاسم جنید بر مذهب وی بود سفیان بن عیینه گفته ندیدم مردی اعلم بحلال و حرام از وی گویند عمر بن الخطاب در زمان خود راس الناس بود بعده ابن عباس بعده شعبی بعده سفیان سماعت حدیث از ابی اسحق سبیعی و اعمش و طبقه ایشان کرده و از وی محمد بن اسحق و طبقه او مسعودی در مروج الذهب آورده که قعقاع بن حکیم گفته نزد مهدی بودم که سفیان ثوری آمده مثل عامه سلام کرد و تسلیم خلافت نمود و ربیع بر سر او تکیه بر تیغ زده منتظر حکم استاده بود مهدی بکشاده روئی پیش آمده گفت ای سفیان تو از من اینجا و آنجا میگریزی و گمان میکنی که اگر من ارادهٔ بد بتو کنم قادر نشوم حالا بر تو قدرت یافتم نمی ترسی بحق تو حکم کنم سفیان گفت اگر تو در من حکم کنی ملک قادر که فارق میان حق و باطل است در تو حکم کند ربیع گفت ای امیر المومنین این چنین جاهل را می رسد که با تو چنین سخن کند بفرما که گردنش بزنم مهدی او را خاموش کرد و گفت اگر امثال این را بکشم شقی شوم برای وی عهدهٔ قضای کوفه بنویسید باین مضمون که بر وی در هیچ حکم اعتراض کرده نشود سفیان آنرا گرفته چون بیرون آمد ورقه در دجله انداخته بگریخت در هر شهر او را جستجو کردند پیدا نشد ناچار شریک بن عبد الله نخعی را بجای وی منصوب نمودند شاعری گفته شعر

تحرز سفیان و فر بدینه	و امسی شریک مرصداً للدراهم

از ابی صالح شعیب بن حرب امامی که یکی از سادات ائمه اکابر در حفظ و دین بود حکایت کنند که وی گفت گمان میکنم که سفیان ثوری روز قیامت بطور حجت از طرف او تعالی بر خلق آورده شود و اهل محشر را گویند که اگر شما پیغمبر خود را ندیدید باری سفیان ثوری را دیدید چرا اقتدای او نکردید وفاتش در بصره سنه احدی و ستین و مائة بود در حال تواری از سلطان وقت عشا مدفون شد

واو را سهل بن عبد الله تستری آمده گفت بتو کاری دارم گفت چیست گفت اگر بکنی بامکان گفت اگر ممکن است ضرور بکنم
گفت زبان خود که بدان از آنحضرت صلی الله علیه وسلم حدیث کرده برآر که آنرا ببوسم وی برآورد وتستری آنرا بوسید ولادتش
در سنه اثنتین ومائتین بوده بارها ببغداد قدوم آورد وبعده سکونت بصره اختیار کرده ودر اکثر بلاد اسلام خصوصا مصر وشام
وحجاز وعراق وخراسان وجزیره گردش نموده علم حدیث فرا گرفته در حفظ حدیث واتقان روایت وتقوی واحتیاط درجهٔ عالی داشت
یک آستین جامهٔ او کشاده بود ودیگر تنگ ازین معنی او را پرسیدند گفت کشاده برای داشتن اجزای کتاب است ودیگر را
کشاده داشتن اسراف است شاگرد امام احمد وقعنبی وابو الولید طیالسی ومسلم بن ابراهیم ویحیی بن معین وغیرهم بوده
ترمذی ونسائی واحمد بن خلال وغیرهم ازوی روایت دارند واز تلامیذ او چهار کس سرآمد محدثین شدند یکی پسرش ابو بکر
دوم ابن الاعرابی سوم لولوی چهارم ابن داسه امام احمد باوجودیکه استاذ اوست ازوی حدیث عتیره را روایت نموده وموسی
بن هارون که یکی از بزرگان آن عهد است در حق وی گفته ابو داود در دنیا برای حدیث ودر عقبی برای بهشت آفریده شد
وابو حاتم بن حبان گفته وی یکی از مقتدایان روزگار است در فقه وعلم وحفظ حدیث ونسک وورع واتقان وفاتش شانزدهم
شوال سنه دو صد وهفتاد وپنج بوده بعمر هفتاد وسه سالگی در بصره مدفون است وولدش ابو بکر عبد الله بن ابی داود از اکابر
حفاظ بغداد بود عالم متفق علیه امام بن امام او را کتاب المصابیح است در شیوخ پدر بمصر وشام شریک بوده ودر بغداد
وخراسان واصفهان وسجستان وشیراز سماعت کرده توفی سنه ست عشرة وثلث مائة واز مصنفان صحیح ابو علی حافظ نیسابوری
وابن حمزه اصفهانی بدو احتجاج کرده اند ابن خلکان گفته سجستانی بکسر سین مهمله وجیم وسکون سین ثانیه وفتح تای مثناة
فوقیه وبعد الف نون نسبت است بسوی سجستان اقلیم مشهور وقیل بل النسبة الی سجستان او سجستانة قریة من قری البصرة انتهی
در بستان المحدثین برین قول وی اعتراض کرده وگفته که ابن خلکان باوجود کمال تاریخ دانی وتصحیح انساب درین نسبت او را
غلط افتاده شیخ تاج الدین سبکی بعد نقل عبارت وی گفته است هذا وهم والصواب انه نسبة الی الاقلیم المعروف المتاخم لبلاد
الهند انتهی یعنی این نسبت بسیستان است که ملکی مشهور است فی ما بین سند وهرات متصل قندهار وچشت که مکان بزرگان
چشتیه است نیز در همین ملک واقع است وبست در قدیم الزمان پای تخت آن ملک بوده وعربان گاهی در نسبت این
ملک سجزی گویند انتهی فقیر گوییم ایراد سبکی مدفوع است زیرا که ابن خلکان نسبت او بسوی سجستانه قریهٔ بصره بلفظ قیل که
دلالت بر ضعف روایت میکند کرده نه بصیغهٔ جزم ودر محل جزم گفته که آن نسبت بسوی اقلیم مشهور است ومراد بدان اقلیم
همان است که مراد سبکی وصاحب بستان است لا غیر آری وهم او وقتی مسلم میشد که در بصره باین نام کدام قریه اصلا موجود نباشد
حال آنکه سبکی وغیره نفی آن نمیکنند فتدبر **ابو القاسم سلیمان** بن احمد بن ایوب بن مطیر اللخمی الطبرانی در شهر عکه از بلاد شام در سنه
دو صد وشصت بماه صفر پیدا شده ودر سنه هفتاد وسه طلب علم شروع کرده در اکثر بلاد شام وحرمین شریفین ویمن ومصر وبغداد
وکوفه وبصره واصفهان وجزیره ودیگر معموره های اسلام گردید واز هزار شیخ بلکه زیاده سماعت واستفاده نمود نسائی وعلی
بن عبد العزیز البغوی وبشر بن موسی وادریس عطار وابو زرعه ثقفی واقران ایشان در شیوخ او معدود اند پدرش تحریص وتاکید
بر طلب علم حدیث می نمود واو را با خود گرفته شهرها می گشت وبحضور اساتذه می رسانید تصانیف بسیار دارد معاجم ثلثه او

وابی هریره و ام سلمه است و از وی زهری و جماعتی از اکابر روایت دارند و مستقلی چون نزد ابن مسیب آمدی او را لغتی نزد سلیمان بن یسار بروز زیرا که وی اعلم کسی است که امروز باقی اند وفاتش در سنه سبع ومائة بوده بعمر هفتاد و سه سالگی

ابو محمد **سلیمان** بن مهران المعروف بالاعمش الکوفی الامام المشهور عالم فاضل ثقه است پدرش از بلده دنباوند بود بکوفه قدوم آورد زنش حامل بود باعمش در ینجا او را بزاد سمعانی گفته وی معروف بهمین نسبت کوفی است حتی مقارن ایام عمر و انس بن مالک را دیده و باوی سخن کرده ولیکن سماع بروی ننموده و هرچه از انس روایت میکند مرسل است از اصحاب الانس فرا گرفته و حدیثی واحد از عبد الله بن ابی اوفی روایت نموده و کبار تابعین را دیده سفیان ثوری و شعبه بن الحجاج و حفص بن غیاث و خلقی کثیر از اجله علما از وی راوی است لطیف خلق مزاح بود روزی اصحاب حدیث برای سماعت نزد او آمدند از خانه برآمد و گفت لولا ان فی منزلی من هو ابغض الی منکم ما خرجت الیکم داود بن عمر حائک او را گفت چه میگوئی در نماز پس حائک گفت لا بأس بها علی غیر وضو گفت چه میگوئی در گواهی حائک گفت تقبل مع عدلین گویند امام ابوحنیفه برای عیادت او آمده تا دیر نشست چون برخاست گفت من بر تو مگر گرانی کردم گفت انک لثقیل علی و انت فی بیتک همچنین یکبار جماعتی برای عیادت او آمده تا دیر نشستند تنگ آمده وساده خود گرفته بایستاد و گفت شفی الله مریضکم بالعافیة روزی نزد او گفتند که آنحضرت صلعم فرموده است من نام عن قیام اللیل بال الشیطان فی اذنه گفت چشم من اعمش نشد مگر از بول شیطان در اذن من نوادر او بسیار است ابو معاویه ضریر گفته هشام بن عبد الملک بوی نوشت که اکتب لی مناقب عثمان و مساوی علی اعمش قرطاس گرفته در دهن گوسفندی بداد و رسول را گفت بگو او را که جواب کتاب تو این است وی گفت خلیفه سوگند خورده است که اگر جواب نیارم مرا قتل کند گفتند ای ابا محمد این رسول بیچاره را نجات ده ازین سبب چون الحاح بسیار کردند بعد بسمله نوشت اما بعد یا امیر المؤمنین لو کانت لعثمان رضی الله عنه مناقب اهل الارض ما نفعتک و لو کانت لعلی رضی الله عنه مساوی اهل الارض ما ضرتک فعلیک بخویصة نفسک والسلام مولدش سنه ستین و قیل یوم مقتل حسین علیه السلام روز عاشورا سنه احدی و ستین بوده و پدرش در معرکه حسین حاضر بود و حمل او شد وقت باو ده وفاتش در سنه ثمان و اربعین ومائة است و قیل سبع بدل ثمان و قیل تسع زائده بن قدامه گفته همراه اعمش بمقابر رفتیم در قبری محفور در آمده بخفت بعده برآمده خاک افشاند و گفت و اضیق مسکناه دنباوند بضم دال ناحیه ایست از رستاق ری در جبال بعض دماوند گویند و اول اصح است والله اعلم

ابوداود **سلیمان** بن الاشعث بن اسحق بن بشیر الازدی السجستانی یکی از حفاظ حدیث و علم و علل او است و در درجه عالیه از نسک و صلاح بود طوف بلاد کرده و از عراقیین و خراسانیین و شامیین و مصریین و جزریین نوشته سننش کتاب قدیم است که در بغداد تالیف کرده و اهل آن ناحیه روایتش از و نموده و آنرا بر امام احمد عرض کرده و امام آنرا جید و مستحسن گفته از وی منقول است که پانصد هزار حدیث رسول صلی الله علیه وسلم در قید کتابت در آوردم و سنن خود را از آن برآوردم و دران کتاب چهار هزار و هشتصد حدیث ایراد کردم که صحیح است یا مقارب او در مذهب وی اختلاف است ابو اسحق شیرازی او را در طبقات الفقها منجمله اصحاب امام احمد شمار نموده و بعضی گویند شافعی بود و ابراهیم حربی گفته چون ابوداود کتاب السنن تصنیف کرد حدیث برای او مثل حدید برای داود علیه السلام نرم و آسان گشته حافظ ابو طاهر سلفی این را نظم کرده و گفته **نظم**

لان الحدیث و علمه بکماله | لامام اهلیه ابی داود
مثل الذی لان الحدید و سبکه | لنبی اهل زمانه داود

وغیر ذلک می گوید یکی از ائمهٔ مسلمین است میگفت شنیدم اباذر عبد بن احمد الهروی را که میفرمود لو صحت الاجازة لبطلت الرحلة
و وی باندلس رجوع کرده قاضی آنجا شد و گویند قضای حلب هم کرده بود والله اعلم مولدش روز سه شنبه نیمهٔ ماه ذیقعده سنة ثلث
واربع مائة بمدینهٔ بطلیوس بوده و وفات در بلدهٔ مریه شب پنجشنبه میان هر دو عشا نوزدهم رجب سنة اربع وسبعین واربع مائة
و در رباط بر ضفهٔ بحر مدفون شد پسرش قاسم بر وی نماز گذارده و از وی ابو عمر بن عبد البر صاحب کتاب الاستیعاب اخذ کرده میان او
و میان محمد بن حزم معروف بظاهری مجالس و مناظرات و فصول بوده اند که شرح آن طول دارد باجی بفتح بای موحده نسبت است
بسوی باجه که نام شهری در اندلس است و اینجا باجهٔ دیگر است که شهری است بافریقیه و باجهٔ دیگر است قریه از قرای اصبهان قاله ابن خلکان

سلیمان بن داود بن الجارود الطیالسی در اصل از شهر فارس بود آخر سکونت بصره اختیار کرد و از محدثان آنجا مثل
شعبه و هشام دستوائی و ابن عون و غیرهم روایات بسیار دارد احادیث طویله را نیکو یاد داشتی و درین صفت از اهل زمان خود
معروف و ممتاز بود علم حدیث از هزار شیخ فرا گرفته و از وی خلقی بسیار روایت نموده و منتفع شده گویند آنچه از وی نوشته اند در
شمار چهل هزار حدیث رسیده یعنی مع الطرق والآثار الموقوفة یحیی بن معین و ابن المدینی و فلاس و وکیع و دیگر علمای اسماء رجال
او را بتعدیل و توثیق بمفرط ستوده اند والحق که وی همین قسم مردی بود هشتاد سال زیست و در سنه دو صد و چهار
وفات کرد و این غیر ابی داود صاحب سنن است که کتاب او یکی از کتب سته بوده است چه این متقدم است [illegible]
چنانچه از تاریخ وفاتش پیداست اصحاب صحاح سته غالبا از وی بیک واسطه روایت میکنند قاله فی بستان المحدثین

ابو محمد **سوید** بن سعید الهروی راوی موطا او حدثانی نیز گویند مسلم و ابن ماجه از وی روایت آورده اند و [illegible]
بغوی گفته وی از حفاظ بود امام احمد بن حنبل در بعض امور بر وی گرفت میکرد و محققین این فن گویند وی چون از نوشتهٔ خود روایت
باحتیاط میکرد و چون از یاد خود املا می نمود خطا میکرد در آخر عمر بسبب کبر سن و شیخوخت و ضعف بصارت و خلل
حافظه قابل اعتماد نمانده در احادیث او منکرات بسیار یافته اند اما مسلم آن مناکیر را دور کرده و از اصول معتبرهٔ او فائده
گرفته و وفاتش در سنه چهل و دو صد بماه شوال اتفاق افتاده هکذا فی بستان المحدثین ✣ ✣

حرف الشین

ابو منصور **شهردار** بن شیرویه بن شهردار پسر صاحب فردوس است کتاب را بترتیب ابواب در دو مجلد
مسند کرده بمسند الفردوس نامید در معرفت حدیث و فهم بهتر از پدر بود سمعانی هم بفهم و معرفت وی گواهی داده بعلم و ادب را
نیز خوب میدانست و مرد سبک روح و عابد بود در مسجد خود می ماند و غالب اوقات بشغل اسماع حدیث و نوشتن آن میگذرانید
و در طلب علم حدیث شریک پدر بود در سفر اصفهان سال پانصد و پنج و بعد از فوت پدر در سنه [illegible]
اسانید بسیار تحصیل این علم نمود و از مکی بن منصور الکرخی و ابو محمد الدولانی و ابوبکر بن نجویه و بعض محدثان دیگر اجازت حاصل کرد
و اسانید کتاب فردوس را بجهت تمام جمع نمود و چون از تنقیح و تهذیبش فارغ شد پسرش ابو مسلم احمد
از وی روایتش کرد و وفاتش در سنه پانصد و پنجاه و هشت بوده نسبت این خاندان بفیروز دیلمی است که کشندهٔ
اسود عنسی بود و آنحضرت صلی الله علیه وسلم در حق او فرموده فاز فیروز و فیروز صحابی است ذکره فی بستان المحدثین

اشهر کتب اند حافظ ابونعیم وخلقی کثیر ازوی راوی ست وکتاب الدعا مؤلفهٔ او که صاحب حصن حصین ازان ناقل ست مجلدی کلان ست وکتاب المسالک وکتاب عشرة النساء وکتاب النوادر وکتاب دلائل النبوة واورا تفسیری ست بسیار کلان وتصانیف دیگر ست که بالفعل یافته نمیشود حافظ ابن منده آن همه را ذکر نموده واورا در طلب علم حدیث مشقت ومحنت بسیار رو نموده تا سی سال بر بوریا خفته وراحت وآرام بر خود حرام کرده ابن العمید وزیر وصاحب ابن عباد که در دولت دیالمه در علم عربیت وشعر ولغت سرآمد وقت خود بودند شاگرد اویند وتربیت یافتهٔ او واز ابن عباد مذکور منقول ست که گفت مرا گمان آن بود که مثل وزارت در عالم منصب ومرتبه نمی باشد در هیچ چیزی از دنیا آنقدر حلاوت نیافتم که درین منصب یافتم زیراکه مرجع طبقات مردم وگوناگون خلائق بودم تا آنکه روزی بحضور من در میان ابوبکر جعابی محدث مشهور وابوالقاسم طبرانی مذاکرهٔ حدیث واقع شد طبرانی را دیدم که بکثرت محفوظات خود غلبه میکرد وجعابی را یافتم که بفطنت وذکا سبقت می نمود این مزدومات تا دیر کشید واز طرفین آواز بلند شد وجوش وخروش ظاهر گشت درین اثنا ابوبکر جعابی گفت حدثنا ابوخلیفة ثنا سلیمان بن ایوب ابوالقاسم گفت سلیمان بن ایوب منم وابوخلیفه شاگرد من ست واز من روایت حدیث نموده پس چرا این حدیث را از من روایت نمیکنی که ترا علو اسناد حاصل شود آنوقت دیدم که جعابی خجالتی کشید که در دنیا مثل آن متصور نیست ومن در دل خود گفتم کاش طبرانی من بودمی وفرحتی وغلبه که نصیب او شده مرا حاصل شدی ووزیر نمی بودم که ازین قسم تحصیل فضائل واسباب جاه محروم ماندم در بستان المحدثین گفته این تمنا وآرزو هم از بقایای وزارت وریاست او بود والا علمای ربانیین را بسبب این غلبها تغیری نمیشود ونفس ایشان بحرکت نمی آید ولکن المرء یقیس علی نفسه یا بحال طبرانی در توسع علم حدیث وکثرت روایت آن ممتاز ومستثنی بود ابوالعباس احمد بن منصور شیرازی ثقه گفته من از طبرانی سه لک حدیث نوشته ام او در آخر عمر بجهت رد مذاهب قرامطه اسماعیلیه که دران زمان اعدای اهل سنت بودند سحر کرده [illegible] بصارت ظاهری عاری گشت وفاتش هشتم ذیقعده سنه سه صد وشصت بوده حافظ ابونعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیا بروی نماز جنازه گذارده عمرش یکصد سال وده ماه بوده ابن خلکان نوشته مولد او در سنه ستین ومائتین در طبریه شام بوده وسکونت اصفهان داشت تا وفات گویند روز شنبه ماه ذیقعده یا شوال مرد وبجانب حممهٔ دوسی صاحب رسول الله صلی الله علیه وسلم مدفون شد طبرانی بفتح طا وبا نسبت ست بسوی طبریه ولخمی بفتح لام وسکون خا نسبت ست بسوی لخم ونامش مالک بن عدی ست وهو اخو جذام ومطیر بتصغیر مطر ست

ابوالولید **سلیمان** بن خلف بن سعد بن ایوب بن وارث التجیبی المالکی الاندلسی الباجی از علمای اندلس ست وحافظ او ساکن شرق اندلس بود بسوی مشرق رحلت کرد در سنه ست وعشرین واربع مائة ونحو سه سال در مکه با ابی ذر هروی ماند وچهار حج کرد بعده ببغداد آمد وسه سال در بغداد درس فقه گفت وحدیث خواند وسادات علما را مثل ابی الطیب طبری وشیخ ابی اسحق شیرازی را ملاقات نمود ودر موصل با ابوجعفر سمنانی یک سال تدریس فقه کرد وبمقام خود بمشرق قریب سیزده سال بود حافظ ابوبکر خطیب از وی واو از خطیب روایت میکنند خطیب گفته انشدنی الباجی لنفسه **نظم**

اذا کنت اعلم علما یقینا ... بان جمیع حیاتی کساعة

فلم لا اکون ضنینا بها ... واجعلها فی صلاح وطاعة

... بسیار تصنیف کرده منها کتاب المنتقی وکتاب احکام الفصول وکتاب التعدیل والتجریح فی من روی عنه البخاری فی الصحیح

بطلب معاش قصد کلکته نموده بود شاه صاحب برای وی مکتوبی بنام امین مدرسهٔ آنجا مولوی امین الله نوشته اند فقیر این
خطار المهرو دستخط کاتب دیده است خلاصهٔ مکتوب بعبارته این ست درینولا مولوی صدر الدین صاحب که از فضلای
نامدار این بلدهٔ ماحوله اند و در اکثر فنون عقلی و نقلی از عربیت و ادب و اصول و فقه و کلام و هم فنون فارسی مهارت تمام دارند
و اکثر مراجعت تحقیقات نفیسهٔ علوم در فقیر خانه نموده اند و معهذا نسبت ارادت و اتحاد با فقیر موروثی دارند وجد امجد
ایشان از فضلای معتبر و خلص اصحاب و تلامذه و احباب حضرت والد ماجد فقیر بوده اند **نظم**

القوم اخوان صدق بینهم سبب	من المودة لم یعدل به نسب

عازم دار الامارة کلکته بتقریبات
چندی در چند اند انشاء الله تعالی ملاقات سامی خواهند نمود مراعات جهات مذکوره در حسن تلقی و اعزاز و اکرام ایشان
مهما امکن منظور سامی باشد و السلام در سنهٔ ثلث و سبعین و مائتین و الف در هنگامهٔ فساد افواج انگلیسیه در هندوستان
چشم زخمی عظیم بایشان رسید هم تعلق روزگار رفت و هم جمله جایداد و معاش که درین سی سال ملازمت بهم رسانیده بودند
در سرکار ضبط گردید و هم بتهمت افتاء جهاد باحکام وقت مقید شده چند ماه در زندان گذرانیدند آخر الامر که عدم
قصور ایشان ثابت شد رهائی یافته گوشه گزین و خانه نشین شدند و اوقات حیات را بوظائف و عبادات و تدریس
علوم دینیه و فنون عقلیه معمور نمودند و از آنچه در شباب و شیب پیش ازین کرده بودند از همه تائب شده بتلافی
مافات پرداختند در شوال سنه ست و سبعین و مائتین و الف مکتوبی بفقیر نوشتند نسخه اش این ست الحمد لله
تا حال عمر گذشته آمد و شد انفاس درست دارم و اوقات عمر باقی مانده چنانکه دل میخواست در گذر ست **شعر**
بی غم عشق تو صد حیف ز عمری که گذشت　پیش ازین کاش گرفتار غمت می بودم　الله تعالی توفیق طاعت و امتثال احکام
تشریعی از اوامر و نواهی و تسلیم احکام ارادی از صبر و رضا و موافقت و فنا ارزانی فرماید و تثبت و استقامت بران
عطا نماید و پای همت ازین جادهٔ صواب و طریق مستقیم نلغزاند در اوقات خاصه از دعای حسن خاتمت و نکوئی عاقبت [illegible]
که حق این عاجز برایشان بسیار است و دامان سیادت بسیار است شعر همت نگر که هر ورق دفتر امید * صد پاره کرده ایم و بخوناب شسته ایم
شکر و سپاس ایزد بیهمال هر آن و هر لحظه مؤدی میکنم که تلهفی و تاسفی بر زوال زخارف دنیا که عبارت از اسباب و سامان
تعیش و ساز و برگ زینت حیات دنیوی بود اصلا بخاطرم خطور نمیکند مگر بمقتضای بشریت خواهش دو امر پیرامون دل
میپرهاست یکی سرانجام زاد و راحله که برای سفر حجاز و اقامت آنجا در اوقات باقی حیات مستعار که ساعتی بیش نیست
کافی و بسنده باشد دوم دست بهم دادن بعضی کتب دینیه از تفسیر و حدیث و علمی که نافع در دین ست نه لغو بوعلی و تراز انوری
و هو المیسر لکل عسیر و بالاجابة جدیر انتهی فقیر دو سال تقریبا از حاشیهٔ بساط افادت ایشان استفاده نموده و بانواع عنایات
و عطوفت بزرگانه و شفقت و محبت مربیانه و التفات خاص در تعلیم و اهتمام مخصوص در تفهیم مفتخر و مباهی بوده تادیهٔ حق
آن همه انعام و اکرام و ناز و نعمت معوض بسوی رب مفضال و خالق منعام ست در ایام حضوری خود بارها همراه رکاب ایشان
بزیارت مزار فائض الانوار خواجه قطب الدین بختیار کاکی و شیخ نظام الدین اولیا و دیگر بزرگان دهلی از علما و مشائخ فائز شده
و فضلای عصر را که در دهلی وارد میشدند دیده و شعرای نامدار را ملاقات نموده و شریک مجالس انس و سرور ایشان مانده

ابو شجاع شیرویه بن شهردار بن شیرویه بن فناخسرو الهمدانی الدیلمی مصنف کتاب فردوس فی الحدیث صدوق حسن وبرای همدان تاریخ نوشته اخذ علم از یوسف بن محمد مستملی و سفیان بن الحسین بن فنجویه و عبد الحمید بن الحسن القضاعی و عبد الوهاب بن منده و احمد بن عیسی دینوری و ابو القاسم بن السری و دیگر علمای بسیار کرده و اصفهان و بغداد و قزوین و دیگر بلاد اسلام دیده حافظ یحیی بن منده در حق او گفته جوانی ست زیرک حسن الخلق متصلب در مذهب سنت دور از اعتزال دلیر دل کم گو اما در اتقان معرفت و علم او قصوری ست در صحیح و سقیم احادیث تمیز نمیکند لهذا در کتاب فردوس او موضوعات و واهیات توده توده مندرج ست پسرش شهردار و حافظ ابو موسی مداینی و حافظ ابو العلا حسن بن احمد عطار از وی روایت دارند نهم رجب سنه پانصد و نه وفات یافته کذا فی بستان المحدثین

حرف الصاد

قاضی القضاة علم الدین صالح بن شیخ الاسلام سراج الدین البلقینی حامل لوای مذهب شافعی در عصر خود بود در سنه احدی و تسعین و سبع مائة متولد شده و فقه از پدر و برادر خود گرفته و نحو از شطنوفی و اصول از عز الدین بن جماعه و بر پدر جزو الجمعه و ختم دلائل و غیر ذلک و بر شهاب بن حجی جزو ابن نجید سماعت کرده و نزد حافظ ابی الفضل عراقی در املا حاضر شده و متولی شیخوخت شابیه گردیده و بعد برادر خود مدرس تفسیر در برقوقیه گشته و بعد قی متولی تدریس شریفیه شده و در مدرسه قایتبائی درس حدیث گفته و بقضای اکبر رسیده بعد عزل شیخ ولی الدین در فقه متفرد روزگار خود بود جمع غفیر از وی اخذ نموده و اصاغر را باکابر و احفاد را باجداد ملحق گردانیده تفسیری بر قرآن نوشته و تدریب پدر را کامل ساخته و غیر ذلک سیوطی گوید قرأت علیه و اجازنی بالتدریس و حضر تصدیری و قد افردت ترجمته بالتالیف مات یوم الاربعاء خامس رجب سنة ثمان و ستین و ثمان مائة

الفقیه الحنفی المفتی صدر الدین خان بهادر صدر الصدور دهلوی آخر فضلای دهلی بود ابا و اجداد او از کشمیر بوده اند اهل بیت علم و صلاح تولد وی در دهلی شده کسب فنون عقلیه بانواعها از مولوی فضل امام خیرابادی والد مولوی فضل حق نموده و تحصیل علوم نقلیه از شاه عبد العزیز دهلوی و اخوان ایشان فرموده در عصر خود یگانهٔ روزگار و نادرهٔ عصر بود ریاست درس و تدریس معقولات بالخصوص و افتای ممالک محروسهٔ مغربیه بلکه شرقیه و شمالیهٔ دهلی و امتحان مدارس و صدارت حکومت دیوانی بوی منتهی شده در جمیع علوم از صرف و نحو و منطق و حکمت و ریاضیات و معانی و بیان و ادب و انشا و فقه و تفسیر و حدیث ید طولی داشت و همه علوم را درس میگفت صاحب وجاهت و ریاست بود نزد امرا و علما و حکام و رعایای شهر جز بادشاه دهلی هیچکی از اعیان و اکابر بلدهٔ خاص و نواحی آن از رؤسا نبود که بمکان او نیامدی طلبهٔ علم برای اخذ علم و اهل دنیا برای مشورت معاملات و منشیان برای اصلاح انشا و شعرا برای مشاعره درین زمان فاضلی باین جمعیت و قوت حافظه و حسن تحریر و متانت تقریر و فصاحت بیان و بلاغت معانی با مروت و اخلاق و احسان دیده نشد طلبهٔ مدرسه دار البقا زیر مسجد جامع دهلی غالبا طعام و لباس بلکه بعضی ماهوار هم از جناب او می یافتند و تحصیل علم نزد او و دیگر علمای شهر میکردند با وجود تعصب مذهب انصاف دوست بود بارها از زبان فیض ترجمان ثنا و صفت مولانا محمد اسمعیل شهید و مولوی اسحق دهلوی نزیل مکهٔ مکرمه شنیده شد یکبار در حیات شیخ خود شاه عبد العزیز دهلوی

رخت سفر بعالم آخرت بربستند و در سنه خمس و ثمانین و مائتین و الف برحمت حق پیوستند مولوی طهور علی مخاطب بشمس الشعرا تاریخ وفات چنین گفته اند **نظم**

زهی صدر الصدور زینک محضر ‏ بعدل و داد چون نوشیروان بود
ربیع الاول و بست و چهارم ‏ وداع او سوی دار الجنان بود
چه ابجد عیش هست تاریخ ولادت ‏ کنون گفتم چراغ دو جهان بود ۱۲۸۵

چو مولانای صدر الدین که عصر ‏ امام اعظم آخر زمان بود
بروز پنجشنبه کرد رحلت ‏ که این عالم نه جای جاودان بود
طهور نفسه بن آن استاد ذی قدر ‏ پدر وارم همیشه مهربان بود

پس باین حساب عمر ایشان هشتاد و یک سال میشود والله اعلم

ابو الطیب صدیق حسن بن اولاد حسن بن اولاد علی بن لطف الله الحسینی نسبا و البخاری محتدا و القنوجی موطنا غفر الله له و لوالدیه و احسن الیهما و الیه جامع این اوراق و کمترین طلبهٔ علم آفاق ست ترجمهٔ خود در خاتمهٔ حطه بذکر الصحاح سته بعربی نگاشته است و تخم تذکره در ارض قرطاس انباشته درینجا نیز بفارسی آنچه مناسب است اقتدا بجمعی از اهل علم که تراجم خویش در کتب مؤلفهٔ خود نوشته اند مثل عبد الغافر فارسی در تاریخ نیسابور و یاقوت حموی در معجم الادبا و لسان الدین خطیب در تاریخ غرناطه و حافظ تقی الدین فاسی در تاریخ مکه و حافظ ابن حجر عسقلانی در قضات مصر ابن شامه در روضتین و شاه ولی الله محدث دهلوی در جزء لطیف فی ترجمة العبد الضعیف و شیخ عبد الحق دهلوی در اخبار الاخیار و غیرهم فی غیرها می نویسد و بزبان حال و لسان مقال میگوید **شعر** گرچه از نیکان نیم خود را به نیکان بسته ام ‏ در بهار آفرینش رشته گلدسته ام
و کیف که گل را از خار و گنج را از مار و مل را از خمار و فلک را از غبار گریز و گزیر نیست بالجمله این هیچدان هیچمیرز کس میرس نمود بنه بود نوزدهم جمادی الاولی روز یکشنبه سنه ثمان و اربعین و مائتین و الف لباس هستی پوشید و از وسعت آباد عدم بتنگنای وجود رسید الحمد لله علی کل حال پنج ساله بود که پدر بزرگوار از سر گذشت و گرد یتیمی بر سر نشست **شعر**
مرا باشد از حال طفلان خبر ‏ که در طفلی از سر برفتم پدر
از بزرگان مهربان جز مادر مهربان سرپرستی نبود آن وی بمقتضای شفقت درونی کیف ما اتفق بکنار عطوفت پرورد و غمگساریها نمود و بمکتب نشاند حرفی چند از الا بالا از کریما و مقیمان خواند و اوقات عمر عزیز در لاطائل گذرانید چون زمان شعور آمد در خانه هیچ شی از اسباب دنیا جز کتابها متروکهٔ والد مرحوم ندید دلبستگی خاطر در بست و گشاد وی منحصر بود تا آنکه در تماشای کتاب آشنائی بعبارت و قدرت فهم خطاب بهم رسید و ازینجا میلی بسوی علم پیدا شد و طبع تقاضای طلب کرد اوائل مختصرات فنون مثل میزان منشعب تصریف زبده تهذیب المنطق و شرح آن و مختصر المعانی و غیره بر برادر کلان اعیانی خود بدفعات و اوقات مختلفه قرائت کرد و هدایة النحو و شرح ملا و ایساغوجی و قطبی را نیز بر دیگران بسبب داعیهٔ رحلت پیدا شد و سالی چند در نواح وطن مثل کانپور و فرخ آباد و جز آن بنام طلب علم در لهو و لعب بسر برد آخر جذبهٔ باطن بیک ناگاه بصوب دار العلم دهلی کشید و اواخر سنه تسع و ستین و مائتین و الف ورود آنجا اتفاق افتاد و سعادت حضور حلقهٔ درس صدر الافاضل اعز الاماثل مفتی محمد صدر الدین خان بهادر صدر الصدور دهلی دریافت کتب دانشمندی را سبقا سبقا در عرض مدت یکسال و هشت ماه بر ایشان مرتب گذرانید و سند تحصیل که نقش در ترجمهٔ شان گذشت حاصل نمود از کتب متداولهٔ علوم رسمیه مختصر معانی تا آخر و عبادات شرح وقایه و ملا هدایه و اوائل توضیح و تلویح در اصول فقه و مسلم با ملا حسن و حمد الله و قاضی مبارک در منطق و میبذی تمام و شمس بازغه قدری

گلهای ذوق وطرب از گلزار صحبت یاران دلجو وندیمان گلبو چیده ایشان را با آن همه پیرانه سالی که در آن وقت شصت ساله خواهند بود ذوق شعر وسخن فوق مذاق جوانان عاشق تن بود وهم خود سخن در فارسی وعربی واردو موزون میکردند وهم کلام دیگر موزون طبعان گوش مینمودند آزرده تخلص داشته اند وبمقتضای آن همیشه از فرط عشق وولہ ومحبت آزرده خاطر آشفته طبع گریان بریان می بودند غزلهای فارسی ایشان در آثار الصنادید تاریخ دهلی مذکورست واشعار ریخته اردو در تذکره گلشن بیخار مسطور در خواندن شعر لحنی دلگداز وآوازی حزین وصوتی بس درد انگیز داشتند هر که سخنی موزون از زبان شیرین ایشان شنیده است وی میداند که چه نمک داشت انشاد شعر بود یا ایجاد سحر این چند بیت از کلام ایشان در سفینه خاطر فاتر مانده است **نظم**

وكنا كغصني بانة قد تألفا	على دوحة حتى استطالا وأينعا	يغنيهما صدح الحمام مرجعا
ويسقيهما كأس السحائب مترعا	سليمين من خطب الزمان اذا انكا	خليين من قول الحسود اذا سعى
ففارقني من غير ذنب جنيته	والقى بقلبي حرقة وتوجعا	عفا الله عنه ما جناه فانني
حفظت له العهد القديم وضيعا	**ولـه**	خواهم دم دعا بدعا نا گریستن
شد بسکه بی اثر بدعا ها گریستن	از اشک تیزی مژه خالی نشد دلم	خواهم چو زخم از همه اعضا گریستن
واعظ اگر بیاد قدی گریه ناروا ست	باز از چه روست از پی طوبی گریستن	رسوا شدن چو برق بود با خندیدنم
ای ابر با گریستن ما گریستن	در عیش بیقرارم ودر غم به پیچ وتاب	خندیدنم شمیمه بود با گریستن
دل را همیشه خنده من خون کند چو دل	بشگافدم جگر قلم آسا گریستن	موجی بزن که تر کنم [illegible] را
ای دیده تا بکی بمدارا گریستن	ای دل بیا که خاک کنم ابر وبرق را	از تو بخون طپیدن واز ما گریستن
ولـه	زاهد بیا وموت شهیدان عشق بین	لیکن موت را نه زندگی جاودان رسید
طرفی الکه از ملائک رحمت خورد بگوش	هردم ندای ارجعی از آسمان رسید	غالب وحسرتی ومومن وجز ایشان را

در مدیح ایشان قصائد واشعار بسیارست وفضلای عصر بتلمذ ایشان سربلند دارند خلقی کثیر فاتحه فراغ در حلقه درس ایشان خوانده اند مردم بلاد دوردست بعد تحصیل وتکمیل علوم متداوله وفنون رسمیه بخدمت ایشان رسیده یک دو سبق یا مختصری در علم خوانده فراغ حاصل مینمودند ودر محصلین واهل فضیلت معدود میشدند تصانیف ایشان اقل قلیل ست توجهی بان جانب نداشتند اکثر عمر در تدریس وافتا گذشته منتهی المقال فی شرح حدیث لا تشد الرحال والدر المنضود فی حکم امرأة المفقود واجوبه کثیره استفتاآت از ایشان یادگارست فقیر وقتی که در سنه احدی وسبعین ومائتین والف از خدمت ایشان جدا شد بطاقه سند بثبت مهر باین عبارت لطف فرمودند مولوی سید صدیق حسن صاحب ذهن سلیم وقوت حافظه وفهم درست ومناسبت تمام باکتاب ومطالعه صحیح واستعداد تام دارند جمله کتب معقول رسمیه از منطق وحکمت وفن علم دین اکثر از بخاری وچیزی از تفسیر بیضاوی وفقه واصول وعقائد وکلام وعربیت از فقیر اکتساب نمودند ومستعدانه فهمیده خوانده اند وباوجود آن بسعادت ورشد وصلاح ونیک نهادی وصفای طینت وغربت واهلیت وشرم وحیا در اقران امثال خود ممتاز اند انتهی بلفظه بالجمله در آخر عمر بمرض فالج گرفتار واز همه چیز عاجز وبیکار شده یک دو سال در آن حالت زیستند

لهنا واجازنی هؤلاء المشایخ اجازة عامة وغیرهم من اهل الیمن نفع الله تعالی بهم **فاقول** انی اجزت السید المذکور
کثر الله تعالی فوائده جمیع کتب الحدیث من الصحاح والمسانید والمعاجم وغیرها وما یتبعها مما له نفع فی الاستنباط للاحکام
من نحو وصرف واصول الفقه والمعانی والبیان والبدیع واللغة وکتب الرجال کما اجازنی مشایخی فلیرو عنی جمیعها علی
اختلاف انواعها کما یراه فیه وهو اهل لما هنالک ولم اشترط علیه فهو اجل من ذلک واعلی واوصیه بتقوی الله عز وجل واتباع
الحق اینما کان ومع من کان والعمل بصحیح السنة ومجانبة البدعة والاستقامة علی قدم الحق والصدق وان لا ینسانی
من دعائه فی خلواته وجلواته وعقیب صلواته جمعنا الله تعالی فی دار السرور علی سرر متقابلین والله تعالی یجزیه خیر جزاء المحسنین
ویجعلنا من عباده المتحابین وصلی الله علی رسوله المختار وآله وصحبه خیرة الخیار قاله بفمه وحرره بقلمه خادم السنة النبویة
عبد الحق المحمدی عامله الله تعالی بلطفه الخفی والجلی فی سلخ رجب سنة خمس وثمانین ومائتین والف الهجریة انتهی کلامه
بالجمله بعد اکتساب علوم مذکوره وحصول مرتبه اجازت وروایت توفیق آلهی دستگیری کرده در خدمت علم شریف حدیث
در مقام استقامت نشاند وفن حدیث بر جمله فنون وکمالات غالب آمد واز همه علوم وصناعات که سرمایه اعتبار وفضیلت ابنای
روزگار ست بیگانگی کلی حاصل شد گوئی مگر گاهی بآن آشنائی نبود واز استعمال معقول باشتغال منقول افتاد واین دولت را
نعم البدل آن حالت یافت **شعر** حرفت رای بود تنگدلی زائر را   علم سنت شده از فضل خدا پیشه ما
واز برکات این علم یکی آنست که خاطر از اسباب دنیا واهل دنیا کلی افسرده گشته واز آرایش وزیبایش ملابس ومآکل
ومناکح ومساکن ومراکب وآلودگی بمحبت زخارف فانیه آن چنانکه باید مرده حالا آنچه در خود می یابد ودر وی باقی ست
محبت علم حدیث وذوق تدریس این علم شریف وخوض وتالیف دران ست بعد ملاحظه دفاتر فقه مذاهب اربعه واصول فقه
واحادیثی که متمسک هر طائفه از ایشان ست بمدد غیبی اعانت آلهی قرار داد خاطر وسکینه باطن روش فقهای محدثین افتاد واتباع طریقه این
عصابه سنت در نظر جلوه استحسان کرد **شعر** سرور خاطر احباب نه از زر ای ست   من و تفرج باغ محدثان تنها
بعده مامور شد که جز در ابواب دین وملت که باعث ترویج وتجدید شریعت وموجب حفظ عقائد واحکام سنت باشد
تکلم نکند واز دائره اعتدال وحیطه احتیاط بیرون نرود وباشارات وجودیه وتاویلات کلامیه واستحسانات فقهیه
معتمد بر اصول ثابته نباشند دست نزند. وصیت کبرای دین در حق این مسکین آنست که عامل باشد بر سنت صحیحه ومجتنب از
بدع نامرضیه ومستقیم بر قدم صدق وحق ومتبع صواب با هر که باشد وهر کجا که باشد بالتقوی والاخلاص وسخن نکند در
حقائق ودقائق بلکه بیان سازد علم معاملات را برای خلق وآنچه موجب انتهای ایشان از معائب بود واکتفا کند بظاهر آن
از باطن ومقدم نکند علم باطن را بر علم ظاهر پس بموجب این وصایا طریقه این ضعیف در اکثر احوال در تالیف وتصنیف
نقل ترجمه عبارات قوم ورجوع بکلام ائمه دین واکابر محدثین که جامع طریقین ومتفق علیه فریقین اند وتبرع دست ترجمه ساحت
این مقام از فضول کلام افتاده وتحقیقات این طریق اسلم واحکم ست در اتفاق معنی واعتبار سخن واحتراز از طغیان بنان
وزلت قلم اللهم مگر در ضمن بیان سخنی آورده شود برای شرح مقام ورفع ابهام که آن نیز در حکم اصل خواهد بود ودوم ازین امور ست
بعدم تکلم در ترجیح بعض مذاهب فقها بر بعض بلکه همه علی الجمله مقبول ست ولائق اتباع ازان همانست که موافق صریح سنت

وصدرا تا مايعم الاجسام و میر زاهد ملا جلال تا بحث الدلالة و میر زاهد شرح مواقف تا بحث الوجود و میر زاهد رسالة تا فذ منصور
وسه چهار جزو از صحیح بخاری سماعا و اول تفسیر بیضاوی قراءة و دیوان متنبی نصف اول و بعض دیوان حماسه و سبعه معلقه
و مقاله اول تحریر اقلیدس و قطبی با میر و شرح عقائد نسفی تمام و حاشیه بحر العلوم بر میر زاهد و از مقامات حریری دو سه
مقاله چند و شرح مطالع سماعا الی غیر ذلک و درین اثنا بعض کتب و حواشی بدست خود نوشت و بعض تالیفها کرد سلسله
سند متصل این علوم بیک واسطه بشاه عبد العزیز دهلوی می رسد و از ایشان تا مولفین آن کتب بروجهی که در ثبت
شاه صاحب مرحوم مرقوم ست و مشایخ فقیر در علوم حدیث متعدد بوده اند که ذکر آنها در حطه با نقل اجازات شان نوشته شده
حاجت اعاده نیست آخرین این جماعه در اجازت مولانا شیخ ابو الفضل عبد الحق بن الشیخ فضل الله المحدث نزیل
مکه معظمه حالا فسح الله فی مدته هستند که معمر ترین جماعه اند و نسخه اجازت ایشان این ست **نظم**

حمدا لمن الاؤه متصله ۔ و فی الدهور کلها ۔ اسناده هم بلا اعتلال ۔ من غیر تدلیس و لا اعضال
ثم الصلوة دائما ابدا ۔ مع سلام لا یزال سرمدا ۔ علی النبی المصطفی و عترته ۔ و صحبه متبعی طریقته

وبعد فان الشیخ الفطن الذکی مولانا السید صدیق حسن نجل مولانا السید اولاد حسن المحدث القنوجی نفع الله
بعلومه کل ذکی و غبی طلب منی اجازة عامة و مثلی منه یطلب و لست باهل ان اجاز فکیف ان اجیز و لکن الحقائق قد تخفی
و قد من الله تعالی علی بالمثول عند ایمة السنة النبویة و السماع منهم للآثار و الاحادیث المصطفویة و اخذ الاجازات
عنهم فاولهم و اجلهم الامام الهمام فخر الاسلام العالم الربانی سالک سبیل الحسنی محمد بن علی بن محمد الشوکانی الحقه الله تعالی
بالسلف الصالحین و متعنا ببرکاته آمین و هو یروی عن عدة مشایخ و اسامی الکل مع اختلاف الطرق مندرجة فی اتحاف الاکابر
باسناد الدفاتر فلا حاجة الی اعادتها و الثانی وجیه الاسلام الورع التقی مولانا القاضی عبد الرحمن بن احمد بن حسن البهکلی
رضی الله عنه و ارضاه و جعل الجنة مثواه و له عدة مشایخ منهم الشیخ العلامة الجلیل علی بن عبد الله بن احمد الجلال و منهم الشیخ
العلامة ابو بکر بن عبد الهادی القدیمی و الثالث العلامة النحریر شیخنا و مولانا السید عبد الله بن السید محمد بن اسمعیل الامیر رضی الله عنهما
و جعل الجنة مسکنهما و هو یروی ایضا عن عدة مشایخ اجلهم و اکرمهم والده المجتهد الشهیر بالسید محمد بن اسمعیل الامیر
و الامام الهمام المشهور عند الخاص و العام ابو الحسن بن محمد صادق السندی المدنی و الرابع العلامة البهی وارث
احادیث النبی الامی الشیخ العلامة محمد عابد بن احمد علی الواعظ الانصاری الخزرجی السندی سقی الله ثراه و جعل الفردوس
مثواه و له شیوخ عدیدة منهم الشیخ العلامة وجیه الدین بن السید عبد الرحمن بن سلیمان مفتی زبید و منهم الشیخ العلامة
یوسف بن محمد بن علاء الدین المزجاجی و تتمة اسانید هولاء المشایخ الثلثة منسلکة فی اوراق الاسانید الموصولة مع
الاتحاف فلیتفحص اسامیهم مع اسامی الشیوخ هنالک و قرأت اکثر کتب الحدیث علی اسوة المحدثین وارث علوم سید المرسلین
العلامة النبیل مولانا الشیخ محمد اسمعیل الشهید تغمده الله بغفرانه المدید علی شیخی و مرشدی العلامة مولانا الشاه عبد القادر
اعلی الله درجاته و خصه بهباته و علی اکمل العلماء و افقه الفقهاء قدوة المحدثین عمدة الکاملین الشیخ العلامة مولانا الشاه
عبد العزیز الدهلوی قدس الله سره بلا نهد الخفی و الجلی و اسانید مشایخ الهند معروفة مستداولة فی دیارنا لا حاجة الی تسطیرها

الى آخرها وله نظم

فتلك ربوع قد خلت عن اهيلها
وما بصرت عيناي حيا بمنزل
اقمت بها دهرا بعين قريرة
وما هجرها غير الحمام المبجّل
فلا يطمع العذال مني تصبرا
اخترت بين اماكن الغبراء
من دونها في البر والدماء
ليس البلوغ بارضها في قدرتي
فالقلب فيها عمرة الوكلاء
نفسي الفداء لتربة قدسية
نور تجلى فوق سبع سماء
نبراس نادى الانبياء ونورهم
ان الضياء لمبطل الظلماء
يا سيدي يا عروتي ووسيلتي
متاوها بتنفس الصعداء
اخشى مدافع معشر متجانف
يا رحمة للعالمين بكائي
نهر الذي هو سائل مترقب
ضاءت بنورك ساحة الترباء
ولك الشفاعة والمكانة في غد
في عفوه لاتي بيوم جزاء
اهدى اليك الهنا متواترا
والآل الكرام السادة الكبراء

وهي طويلة وله نظم

صان الاله عن الآفات ساجعة
وهيجت في لوعات المشوقات

لسلمة دار بالدخول وحومل
وامست قفارا بادرات التنطل
ولله ايام مضين بقس بها
واسقينها كاسات خمر مفلفل
دجوجية الفرعين معسولة اللمى
بفرقتها فالصبر عني بمعزل
دار الكرامة بقعة الزوراء
كيف الوصول الى منازل طيبة
شتان بين الهند والزوراء
ولقد تملت نفحة انسية
فيها نبي سيد البطحاء
هو ركن بيت الله جل جلاله
هادي حداة الليلة الظلماء
لا غرو ان الفيت زورة كهفنا
يا عدتي في شدة ورخاء
ارحم فقيرا جاء بابك راجيا
هموا بقتلي وانقطاع بقائي
لا ينبغي رد العفاة تغافلا
اني يجوز لنخبة العظماء
المع علي عناية وعطوفة
ولانت اكرم معشر الشفعاء
وسواك مالي في القيامة شافع
دار الصلوة الزهوة الغراء
ما اهتزت الارواح من نفس الصبا
انست ورقاء في ظل الاثيلات
تتلو على الصب بالالحان آيات
كيف الوصول الى ارض بها سكنت

عفا ايها نسج الجنوب وشمائل
وقفت بها والدمع تجري صبابة
لقد عشت فيها بالنعيم المخضل
فما وصلها الا الحيوة وطيبها
بعيدة مهوى القرط ريا المخلخل

وله نظم

هل لي مكان فيه اطلب راحتي
فيها لمفتقر حصول رجاء
ان بات جسمي نازحا عن ارضها
من روضة محفوفة ببهاء
طوبى لها من حيث حل بسوحها
وعماد هذي القبة الخضراء
قد ابطل الملل السوابق دينه
حق على الاباء للابناء
قد جئت بالعضار متضرعا
انت الثمين بحرمة الفقراء
مالي وراءك مستغاث فارحمن
شان الكرام رعاية الغرباء
يا ايها الشمس الرفيع مكانه
وارحمن دنس مهجتي السوداء
فعظيم رجوي ان تكون مشفعي
انت المخلص لي من الباساء
والى معاشر صحبك العالين
وتنفس الاصباح بالاضواء
تروى احاديث ارباب الصبابات
فاذكرتني عهودا بالحمى سلفت
غيداء فاتنة ذات الذوابات

ومعروف اوست واگر هر دو قول مخرج ست اتباع چیزی میکنم که اکثر بران اند واگر هر دو برابر ست خیار حاصل ست
همه مذاهب بلا تعصب چون یک مذهب اند وکذلک طرق صوفیه که ترجیح بعضش بر بعض و انکار بر غلو بین ایشان
چیزی نیست ونیست پیروی دران باب مگر چیزی راکه بسنت ثابت شده واصحاب علم از محققین راسخین بران
مماشات نموده ونعم ما قیل **شعر** بقول مصطفی زائر زرای دیگران ماندم شهود یار مانع گردد از اغیار عاشق را
ولهذا امروز در مجالس او بجای گلبانگ سیخواران عای دینداران ست وعوض هو هوی مستان تهلیل خدا پرستان **شعر**

بجای نغمهٔ نی صوت دلکش حافظ		بجای جرعهٔ می بادهٔ محبت دوست

ایزد سبحانه تعالی سرو آزاد همت را
نشو ونمای استقامت کرامت نماید وگل هر سبد توفیق را آب و رنگ ثبات مرحمت فرماید تالیفات فقیر از صغیر وکبیر که
در علوم مهمه از صرف ونحو ومنطق وعروض وعربیت وادب وفقه وکلام وجدال وتفسیر وحدیث بقلم آمده مجموع آن زیاده
بر سی کتاب ست ومشق آن از ابتدای امر طلب بوقوع آمده اما غالبش ازان جنس ست که در اوان طلب وسیر کتب بطریق
استفاده واستفاضه فراهم کرده شد اکنون که عبور وعثور بر دواوین کثیرهٔ علمای اسلام ومصنفات ومؤلفات فضلای
اعلام که شمارش زیاده بر الوف ست دست بهم داد سائر مجموعات هیچ و پوچ بنظر می آید ودل بهیچیکی ازان راضی نیست
زیراکه ضعیفة القوی ظاهیة الروی واهیة العدد کثیرة العدد ست سوای چند کتاب که آن هر دو شرح در رهیه بعربی وفارسی
وشرح بلوغ المرام وانتقاد رجنه وحطه ورسالهٔ ذم علم کلام واربعین اخبار متواتره ومعتقد منتقد واجوبه لبعض اسوله
اعلام ورسالهٔ احتوا علی مسئلة الاستوا ورسالهٔ ناسخ منسوخ واین کتاب باشد وهمچنین انچه بعد ازین تالیف یابد در
سرو آزاد حکایت کرده که عماد اصفهانی بر کلام قاضی عبد الرحیم نسائی اعتراض کرد قاضی جواب نوشت قد وقع لی شیٔ
وما ادری او قع لک ام لا وهو ان الانسان لا یکتب شیئا فی یومه الا یقول فی غده لو غیر هذا لکان احسن ولو ترک ذلک لکان
اولی وهذه عبرة عظیمة وحجة مستقیمة علی استیلاء صفة النقصان علی طبع الانسان انتهی والحق چندانکه ملکات می افزاید
ساخته وپرداختهٔ پیشین تقویم پارینه بنظر می آید این ضعیف را در بدایت کار میلی بسوی نظم اشعار هم بود گاهی برای
رفع وحشت خاطر چیزی موزون میکرد این چند بیت ازان عالم ست والا درین وقت سری باین سود نیست **نظم**

یافته تا لذت پیکان نا پروای من
کاش آید گریه چون زخم از همه اجزای من
مردم و بردم بخود شوق شهادت زین جهت
میدمد صبح قیامت از رخ املای من
مرحبا ای نشاء مداحی ختمی پناه
بلکه خود از نام تو ممدوح شد املای من
حبذا بختی که آرم رو بسوی یثربش
خاک گردد گر بیثرب لاشهٔ رسوای من
خنده بر گل میزند زخم جگر فرسای من
همچو آن نرگس که سازندش بمینا از هنر
تا نگردد رنجه دست نازک رعنای من
رخت دنیا دین پرستان را اسیر خود نکرد
ریختی آب حیات معنی از لبهای من
کی مدیح تو بنظم ونثر من گردد تمام
صبح یوم العید گردد هر شب یلدای من
ای خوشا طالع که سایم جبهه بر سنگ درش
لخت دل خالی نشد از ریزش اشک مژه
کرد جا چشم کسی اندر دل شیدای من
کرده ام پنهان شب غم زیر دامان حروف
می تراود نام حق از شقهٔ دیبای من
ذات پاکت را ازین ابیات ممدوحی نشد
ای غذایت کابر اعن کابر آبای من
رشک آید خضر وعیسی را بعیشش خلد ما
مهر گردد داغ داغ از غیرت سیمای من

وحسب حال خود این دو بیت فرو خواند نظم	
یا عین ان بعد الحبیب وداره	ونأت مراحله وشط مزاره
فلقد ظفرت من الزمان بطائل	ان لم تریه فهذه آثاره

اول کاریکه بعد رسیدن این بلدهٔ مبارکه بوجود آمد حضور بود بر مرقد منور مطهر از باب السلام وعرض سلام بادب تمام والتماس مرام بحسن انسجام رباعی

می آیم و می آورم از بارگهی	پیغام حرم محترم بادشهی
مضمون رسالت آنکه برباد شمات	عفو گنهی شفاعت روسیهی

یک اسبوع حسب عادت اہل آن دیار سعادت مجاورت مزار فائض الانوار اندوخت و دیدهٔ و دل را نور و سرور بخشید
پس بمجبوری ضروری بر مفارقت آن بقعهٔ مبارکه صبر نمود شعر ضرورت ست وگرنه خدای میداند ✤ که ترک صحبت
جانان نه اختیار من ست ✤ سرزمین مدینه رائحهٔ خاص و نفحهٔ مخصوص دارد که آنجنس خوشبو در هیچ عطر وطیب دیده نشد
و کوه و اطلال وی بلبستگی غریب دارد که در هیچ اوطان مشاهده نیفتاده شعر بطیب رسول الله طاب نسیمها
فما المسك والکافور والمندل الرطب ✤ چون ازانجا با دل شمیده و خاطر اندوه آمیده معاودت کرد احرام عمره
از داخل بلد بربست از حسن اتفاقات این ست که درین نوبت هم ورود مکهٔ مکرمه نیم شب اتفاق افتاد و مطاف را بر دستور سابق
خالی از اغیار یافت باطمینان تمام اعتمار کرد و شب در حرم گذرانید و بعد نیم ماه در اوائل سنه ست وثمانین متوجه هند شد
در روز شنبه دوازدهم جمادی الاولی سنه صدر در کنف صحت وسلامت بوطن رسید شعر اوقات خوش آن بود که با دوست بسر شد
باقی همه بیحاصلی و بیخبری بود ✤ الطف لطائف اینست که رفتن از وطن و رسیدن دران بعد هشت و نیم ماه در یوم احد
یعنی روز شنبه اتفاق افتاده گویا این سفر روزی بیش نبود تمنائی که در دل مانده هست موت احد الحرمین ست لاسیما مدینه طیبه
تقبلها الله تعالی فقیر در اکتساب صنعت کتابت و تحریر عبارت فارسی عربی و نثر و نظم بر هیچ یکی از اساتذه تلمذ نکرده و پیش
معلمی زانوی ادب ته ننموده همه انچه هست توفیق الهی و الهام ایزدی ست که محض بفیض عام مبدأ فیاض درین چیزها برکت
وافر روزی وی شده شعر فیض روح القدس ار باز مدد فرماید ✤ دیگران هم بکنند انچه مسیحا میکرد ✤ در یکروز آنقدر کتابت کرده و میکند
که کاتب سریع السیر چند روز نمی تواند نوشت در سفر حج در ایاب و ذهاب درون مرکب مجلدات ضخیم قلمی نموده و در امکنهٔ متبرکه مثل منی
و عرفات باوقات فراغ از اعمال حج و مناسک کتابها نموده با مطالعهٔ کتاب الفت جانی دارد و با مشغلهٔ علم دین سیما خدمت
کتاب و سنت اتحاد روحانی درین فنون حقه تلمذ معنوی با احامد و محامد مستحکم ساخته و با ایشان بیک جان و چند قالب گشته فیوض
دینیه و فتوحات سنیه که نزد اوست همه بطفیل ایشان ست و بس و با آنکه طبعی موزون دارد هیچگاه در مدح اغنیا بطمع زخارف
فانی این سپنجی سرای سخنی نظم نکرده و اگر در ناداشتگی کرده ازان توبهٔ نصوح نموده و فی عمره متحمل منت مخلوقی نشده و بر خود
بار احسان کسی نگرفته و اگر مجبورانه گرفته وقت اقتدار مکافاتش ساخته و از احدی با وجود هزار احتیاج طالب وام نشده
و قرض نستانده و سوال چیزی نکرده و در اموال مردم چشم طمع بهیچ وجه ندوخته و در خدمت خلق و نفع عباد تا امکان از خود
بتقصیری راضی نشده و از قلم و درم و قدم کوتاهی نساخته غرضکه انعام و احسانهای خداوندی جلت عظمته وعم نواله درباره وی
چندان ست که زبان قلم و قلم زبان از تسوید شرح و بیانش بعجز معترف ست و کیف ما که اگر هر موی تنش زبان گردد شکر یکی
از هزار و اندکی از بسیار نعمتهای او تعالی دانتواند کرد و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها شعر ولو ان لی فی کل منبت شعرة

ع مراد از شیخ وادی انه نام ایشان احمد و محمد است ۱۲ منه مدظله

سارت فما ودعت صبا وما عدت | لا رزء اعظم من تلك الملمات | الخ وله نظم

يا غادة فتنتني اين مغناك | وحيث ما انت عين الله ترعاك | عساي ان مت من ابيات على

شهادة وفوادي بعد يهواك | اني عشقت وما عشقي بمبتدع | الانس والجن والاملاك تهواك

وله نظم | فخذ اليك رسول الله مدحتي من | براة تذكار اتراب واعراس

انت الذي طابت الدنيا بطيبك يا | غوث اللهيف ومغني السائل القاسي | انت الشفيع لعبد لا شفيع له

ترميه بالهون ظلما اعين الناس | اراك متبسما يوم التناد كما | اراك متبسما ايام اعراس

احسنت اذ بيكم نفسي بلا ثمن | وقيمة من شباب ناعم عاسي | يا حبذا ازمنا اوى الى حرم

وجدا ساكن الايمان من ناس | اسموا اليهم سمو الخمر في قدح | ادب فيهم دبيب السكر في الحاسي

بعد ازان در آخر سنه خمس وثمانين ومائة والف بست وهفتم شعبان روز شنبه بعد نماز پیشین به نیت ادای فریضه حج بذوق وشوق تمام وولهٔ عظیم از خانه برامد وبعد دو نیم ماه مشرف بورود مکه معظمه شد واین بیت فرو خواند بیت

ابطحاء مكة هذا الذي ‌ ✤ اراه عيانا وهذا انا ✤ نیم شب بود که از بیرون بلده پیاده قدم از سر ساخت ولبیک گویان درون حرم محترم رسید همین که نظر بر جمال با جلال کعبة الله افتاد بی اختیار از زبان برامد شعر

هذه دارهم وانت محب ✤ فما بقاء الدموع فی الاماق ✤ دست بدعا برداشت وگفت اللهم اجعلنی مستجاب الدعوة بعده اعمال عمره بجا آورد وتا صبح هم درانجا گذرانید یکی از غرائب اوقات حالات آن مقام کریم طواف نیم شب است وتجلی خاص وعظمتی مخصوص بر در ودیوار آن مقام می افتد که تعبیر ازان جز بلسان وقت ممکن نیست معنی بی کیف وکم که میباشد در جمال آن خانه مدرک میگردد ومشاهده می افتد آنکسانیکه بصاحب خانه آشنا باشند چه میدیده باشند خدا داند که دران دیوار ودر چه عظمت وبرکت وجذب نهاده اند آن همه مشاق ومتاعب سفر بیک نظر از خاطر فراموش شد شعر جمال کعبه مگر عذر رهروان خواهد که جان خسته دلان سوخت در بیابانش درین طواف نیم شبی با آنکه عین موسم بود عجب تنهائی وقت وخلوت میسر آمد که در هر طوف استلام حجر دست بهم داد وهمه انچه در خاطر بود بی کلفت اغیار حاصل شد قطعه

من از بوس حجر در کعبه دل را شاد میکردم | مسی مالیده یاقوت کسی را یاد میکردم | درین دار الامان مشتاق تیغ قاتلی بودم

ز بیتابی طواف خانه صیاد میکردم | چون روز ترویه آمد احرام حج بسته بتادیه مناسک واعمالش پرداختم همگی

مدت اقامت این بلدهٔ طیبه قریب چهار ماه بود سوای صلوات مکتوبات واوقات طواف ونوافل تمام اوقات لیل ونهار در مطالعهٔ کتب ائمهٔ کبار وکتابت رسائل محدثین ابرار میگذشت چون ماه صفر سنه ست وثمانین ومائتین والف آمد سفر مدینه منوره اختیار افتاد رباعی

از مکه سو مدینه چون کردم تک | رفتم بوداع قبلهٔ انس وملک | از رکن ومقام وحجر وزمزم یک یک ✤ آواز آمد که لیتنی کنت معک

الحمد بعد بست روز وصول مدینه طیبه صورت بست ومشاهدهٔ آثار وملاحظهٔ انوار نبویه صلی الله علیه وآله وسلم مشرف شد

قدسی انفاس قصائد تهنیت گذرانیدند از انجمله قصیدهٔ قاضی ذو الفقار علی بلگرامی این ست قصیده

بشوخیها چو بردارم نقاب روی جانان را
کرمی ترسم کلف آری بعارض ماه کنعان را
گهر گویم که یاقوتش دم تقریر وصف آن
بطرز نو بلب آورده این راز پنهان را
مگر پاس دلم تقدیر منظور نظر دارد
اگر از ما بهای یک نگه خواهند ایمان را
صبا چون گل همی خندد بهار از بس که بالله
که تقدیر خدا مغرور خوبی کرد خوبان را
نه وصف عدل و احسان جمیعی افزوده در ذاتش
کریم داور عادل نشان فخر دوران را
بجاهش رونق عالم بفرقش عزت گیتی
حساب ظفر می بینم ز دستش تیغ بران را
چو بحر دین اسلام ست اصل آب شمشیرش
که شمشیرش ز شیران کرد خالی هر نیستان را
بدشت گمرهی حاسد اگر خون وفا ریزد
ندید آباد کس در عهد عفوش هیچ زندان را
عطا بیخواست هر وقت و وفا بی عهد هر ساعت
حساب قطره گرداند محاسب ابر باران را
خداوند جهان روی زمین را داد خورشیدی
که جمعیت دهد در هفت کشور هر پریشان را
خدا داد ست این نعمت که از عز جلال او
بصورت گر رها کردست سامان سلیمان را
کسی کوته کند زانو حضور او بیک ساعت
بعالم شد زبان شیرین بمدحش هر سخندان را
گدائی زیر ایوانش روان بر خاک می ریزد
نجوید گر ببوسد بر در آن پایی و رنان را

همانا در کسوف آرم ز غیرت مهر تابان را
من از رنگ طلائی عارض گلگون پسندیدم
برنگ پان چه کردی سرخ مروارید دندان را
نهان در عشق لبش خون جگر خوردند زین معنی
که در گلزار حسنش زیر سنبل کشت ریحان را
شراب خلد کی ریزند در جام من مسکین
بگلشن برگ گل و ریحان چو کردی جیب و دامان را
کنم ذکر مدیح آنکه تقدیر خداوندی
که حاصل شد بذات او جمالی عدل و احسان را
بعدل آسایش عهدش بجود افزایش جاهش
بسرمش نور ایوان را بر زمش فخر میدان را
چو آب تیغ او آب حیات از بهر عالم شد
بساز زهر آب ریزد در گلو ارباب طغیان را
بعهد او که زحمتها مبدل شد به رحمتها
کند عفوش پشیمانش چو عفو یوسف اخوان را
چه باک از جود او کرد ست خالی از گهر دریا
باین هر دو عمل آراسته سامان گیهان را
ز خوانش روزی مور و ملش بیرون در باشد
بشارت باد زین ایجاد عمان و بدخشان را
زهی عالی گهر ذاتی که در عالم وجود او
بتشریفش بود فخر و سعادت خان و خاقان را
گهر بخشید بی میزان پی حرف نثار او
کند تعلیم تا صد سال افلاطون و لقمان را
چرا قصرش بقدر همتش رفعت نمی یابد
اگر ریزد کسی در دامنش یاقوت و مرجان را
پی اسباب سلم اضطراب سخت میدارد

نمیدارم روا امی که در بازار مصر آئی
که رنگین کرده رنگ گل نه زر روی گلستان را
برنگ پان اشارت کرده از بهر خون من
پریرویان حنا را دوست میدارند هم پان را
بتان بس سر بازار حسن ارزان فروشانند
بعشقت ای پری گر یاد آرم حور و غلمان را
دلا از شکوه بگذر گر جفا بینی و بی مهری
رهین عدل و احسانش کند هر فرد انسان را
امیر آسمان رفعت عزیز مصر دانائی
بحلم آرایش خلقش بعلم اندوخت عرفان را
بیک ضربش شده تنصیف و تقطیع تن دشمن
بتاریکی خجالت کرد پنهان آب حیوان را
بشیر شرزه تشبیهش کجا کلکم روا دارد
فدای ناتوانان هر توانا میکند جان را
جهان آباد شد یکسر ز فیض عدل او لیکن
که فیض او دهد صد چند سامان ابر نیسان را
شمار بخشش او هم توان دانست بی وقت
ازین اندازه دانستم هجوم ضیف مهمان را
خطا کرده منجم گر ندید این حکم در طالع
سعادت نه فلک را داد و عزت چار ارکان را
یعنی کم نشد یکذره استعداد او هرگز
بعلمش هر که در آفاق کرد آغاز میزان را
سخن را قدر تا بشناخت از طبع هنرپرور
چو نبود منع خرق این گنبد گردون گردان را
زهی ایوان که اسکندر بظلمت چشمهٔ حیوان
چو شوق آستان بوسش دل افتاد کیوان را

بسانا الما استوفیت فی رجب ۱۲۹۰ و بعد ختم این کتاب توفیق تالیف تفسیر کتاب الله تعالی یافت و چنانکه خدمت حدیث شریف کرده بود خدمت قرآن کریم نیز حسب معلوم و مفهوم خود بجا آورده و در دو مجلد آنرا مرتب و مهذب نمود این تفسیر شریف اجمع تفاسیر ارض است مشتمل بر درایت و روایت باحسن اسلوب و ارغب مطلوب و محتوی تفاسیر مرفوعه و تحقیقات لغویه و اختلاف علما از محدثین و مفسرین و فقها حق تعالی این سعی را بدرجهٔ اجابت رساناد و وسیلهٔ نجات آخروی گرداناد شعر روز قیامت هر کسی دست گیرد نامهٔ ٭ من نیز حاضر میشوم تفسیر قرآن در بغل ٭ و چون ذکر این کتاب در مقصد اول این تالیف بقلم نیامده بود بعد ختم کتاب بجا الحاق نموده آمد و اول کسیکه سنت نکاح ثانی ایامی درین شهر بجا آورد این فقیر است که با دختر نائب اول ریاست مدار المهام محمد جمال الدین خان بهادر دهلوی دام مجدهم روز جمعه بعد عصر بحضور اعیان و اکابر ریاست بتاریخ بست و پنجم شعبان سنه دوازده صد و هفتاد و هفت هجری تزوج کرد از آن باز این سنت مرده در اهالی این بلده زنده جاوید گشت و لله الحمد تا آنکه بعد تالیف این کتب سیس چند سال جناب نواب شاهجهان بیگم صاحبه والیه ریاست بهوپال در سنه یکهزار و دو صد و هشتاد و هفت هجری موفق باین عمل ماثور شدند و بعد مشوره گورنمنت و اجازت لارد میو متوفی او را بتاریخ هشتم شوال سنه مذکور هنگام دورهٔ ضلع مشرق این ریاست در موضع ده گاون روز شنبه روبروی مردم معدود ایجاب قبول با کاتب حروف بجا آوردند و ثانیا بعد ورود بهوپال بحضور نائب اول و قاضی ریاست و غیره اهل علم و دولت یازدهم محرم سنه ۱۲۸۸ هجری باعلام این امر پرداختند سپس بمجمع عام و دربار جمله ارکان و اخوان و عمده داران فوج ریاست بتاریخ بست و یکم ربیع الآخر سنه ثمان و ثمانین و مائتین و الف خلعت عمدهٔ نیابت دوم ریاست مقدار بست هزار روپیه مشتمل بر زیور مروارید و اقمشهٔ پوشیدنی و قلمدان نقره و آفتابی و پالکی و سپر و شمشیر و کمر بند و فیل و غیره مع خریطهٔ عهده از دست خود بمحرر سطور دادند و جاگیر بست و چهار هزار روپیه سالانه مقرر نمودند و مهر خطاب بخشیدند شعرای حاضر باش پایهٔ تخت نثر و نظم مدیح حسب رسم گذرانیدند و بدربار گوش سامعان را بدرر نظم محلی ساختند و جمعی تاریخهای خلعت نظم کردند از انجمله ابو الحامد مولوی محمد یوسف علی لکهنوی گفته نظم

آصف عصر و سلیمان زمان ٭ قدوهٔ و اسوهٔ حکام و ولات
خلوت و جلوت شاه بهوپال ٭ بست آیین چو ازان نیک صفات
فکر تاریخ نمودم دل گفت ٭ بارک الله رفیع الدرجات
چون خدای کریم و رب جواد ٭ کارساز جهان رئوف عباد
بجناب کریم والاجاه ٭ عمدهٔ اتقیای نیک نهاد
قدوهٔ هادیان دین مبین ٭ حامی شرع و زبدهٔ زهاد
گفت هاتف ز روی فرحت و عیش ٭ عز و اقبال در ترقی باد

مولوی سید صدیق حسن ٭ ناشر و جامع خیر و حسنات
رتبهٔ قرب و عماد الملکی ٭ یافت بر ذات معلاش ثبات

و محمد اشرف حسین بن حکیم محمد اصغر حسین نوشته قطعه

منصب اعتماد جمله مهام ٭ با همه اقتدار و شوکت داد
عالم و عاقل و ستوده صفات ٭ سید و اسوهٔ اولو الامجاد
بهر تاریخ این عطیهٔ حق ٭ خاطر من به بحر فکر او فتاد

الی غیر ذلک و پیشتر که بخدمت میر منشی گری این ریاست منصوب بود دم خطاب خالی بالفظ میر دبیر ریاست بود بعده خطاب معتمد المهام سید محمد صدیق حسن خان بهادر نائب دوم ملک محروسهٔ ریاست بهوپال مقرر شد سپس از غرهٔ صفر سنه ۱۲۸۹ هجری عهدهٔ مذکور موقوف شده حسب دستور قدیم این ریاست مراتب مقرره برای شوهر رئیسه بعمل آمد و خطاب نواب والاجاه امیر الملک سید محمد صدیق حسن خان بهادر با جاگیر پنجاه هزار روپیه تجویز شده و اتواب سلامی و استقبال و نذر ملازمان ریاست و غیره مدارج حسب دستور قرار یافت و شعرای سخن شناس و ناظمان

لطفی برین غریب که در فکر روزییم ــ آن خطر اینهاست که او قرار زد
چون خدمتش همین ست تمام این قصیده را ــ دیگر شهیر بنده خدمتگزار زد
هشدار اتی شهیر بطول سخن مپیچ ــ کاینجا بطول دست نمی اعتبار زد
یکره چو نغمه سنج شدم بهر التماس ــ روح الامین ترانه آمین هزار زد
امید من بجاه تو یک در ترقیت ــ بر اوج منصب قیصر افتخار زد
مشکل پسند بسکه تو شاهی بصد نیاز ــ گامی درین چمن که بود دشخوار زد
مخصوص چون بدولت و دعوت شد قبول ــ سر همه گر ز پرده غیب آشکار زد

و در نظر ابنای زمان این منصب و خطاب و خلعت چیزی عمدا و موجب امتیاز در اقران باشد و لیکن خدا شاهدست و کفی به شهیدا که در چشم ناتوان بین من این همه عروج منزلت این دار فانی هیچ و پوچ بنظر می آید و بیش علو مراتب دینیه و جاه مناصب شرعیه مثال خذف محاذی جواهر می نماید حق تعالی میداند که این همه آرزوی من نبود هر چه بوجود آمد اثر تقدیر ازلی ست و کیف نه دنیا بمهر طالبت می ماند غرفه از ان حلال ست باقی حرام ؎ درین دیار که شاهی بهر گدا بخشند ❊ غنیمت ست که ما را همین بما بخشند ❊ امیدی که در دل بیر خود دارم صرف اوقات عزیز در عبادات و تحریر مسائل و احکام و تنقیح اوامر و نواهی شرع مطهر بر وفق منطوق و مفهوم کتاب الله تعالی و سنت سید الانام ست پس بس حسرتی که از فوت این چیزها درین ایام بوجه قلت فرصت و کثرت مشاغل لایعنی دامنگیر دل ست مصرع دل من داند و من دانم و داند دل من ❊ او تعالی را امیدوارم که بحکم الدنیا مزرعة الآخرة ترقی این دار فانی را سبب اکتساب حسنات آن جهانی و تحصیل مرضیات ربانی گرداند و از تبعات آن محفوظ و مصون دارد و تا جان در تن ست درین حال و حالی که بعد ازین پیش آید محو اتباع و انقیاد ملت حقه داشته حسن دارین نصیب کند و ما ذلک علی الله بعزیز فانه علی ما یشاء قدیر و بالاجابة جدیر و السلام

حرف العین

ابو عبد الرحمن **عبد الله** بن المبارک بن واضح الحنظلی المروزی پدر ایشان غلام ترک بود مملوک تاجری از تجار همدان و آن تاجر از بنی حنظله بود که قبیله از بنی تمیم ست لهذا ایشان را حنظلی گویند نسبت بولا در تاریخ عامری گفته پدر ایشان مبارک خیلی متورع و متقی بود مالکش او را داروغه باغ خود کرده بود روزی گفت یک انار ترش از باغ بیار رفت و آورد انار شیرین بر آمد گفت من ترش خواسته بودم مبارک گفت من چه شناسم که کدام درخت انار شیرین میدهد و کدام ترش هر که آنرا چشیده باشد این فرق وی شناسد گفت تا حال نچشیده گفت اذن چشیدن ندادهٔ پاسداری که لازمه خدمت من ست بجا می آرم مالک ازین دیانت و امانت او بسیار راضی شد و گفت تو قابل آن هستی که در مجلس من بنشینی و باغبانی بدیگری سپرد و ابن خلکان این قصه را بحواله بعض نسخ منسوب بابراهیم بن ادهم که عبدی صالح بود آورده و کذا ذکره الطرطوشی فی اول سراج الملوک و لیکن در بستان المحدثین موافق این کتاب ذکر کرده و گفته که مالک وی روزی از وی درباره کدخدائی دختر خود که بحد جوانی رسیده بود مشوره خواست مبارک گفت عرب ان جاهلیت دختر خود برای حسب و نسب میدادند و یهودیان برای مال و نصاری برای جمال و در اسلام دین را اعتبارست ازین هر چهار هر چه پسند خاطر شریف باشد اختیار باید کرد مالک او را عقل او بسیار خوش آمد بخانه رفته بمادر دختر

چه گویم فیض این الوین که میدارش کند زائل
که در عهدش سواجی نیست کذب و زور و بهتان را

الا این باشد این معنی برای مرکب این او
که با ذات کریمت هست الفت هر مسلمان را

نمیدانم چه سامان ست از بهر تو نزد حق
خصوصاً نوع انسان را عموماً جنس حیوان را

نداند ذوالفقار آیین طرز مدح سرداران
بود چون قطره دریا را گیاهی باغ و بستان را

ولی از وسعت اخلاق شان امید میدارم
بوجه احسنش گفتم بگویم شکر یزدان را

سیه بختی ز سائل چون طواف کعبه عصیان را
دو تا اسمی کزان آغاز و انجام خلافت شد (صدیق حسن)

الا کافی ست این صورت قیاس عزت و شان را
همان الفت که حیدر را باحمد بود در عالم

که تدبیرت درین آشوب محکم کرد ایمان را
بنوابی ملقب کرد فضل خاص یزدانت

ولی تایید علوی یاوری کرد این ثناخوان را
دران جمع هنرمندان که هر یک در هنر کامل

که تشریف قبول آراید این نوزاد عریان را
الهی تا بلب برهان امکان و حدوث آید

نظام ملک و ملت در زمان اوست روزافزون
مرکب زان دو اسم آمد چو اسم آن فخر دوران را

درین وقت مبارک ای امیر مسلمین دانم
همان الفت که با حیدر بگیتی بود سلمان را

خطاب تو مبارک باد و عالم را سرور افزا
هزاران شکر احسان و عطا و فضل یزدان را

متاع نظم نامربوط من آن بزم عالی را
چه وقع و اعتبار شاعر بی ساز و سامان را

دلم میخواست کز بهر دعایش نکته گویم
عطایش چون خط برهان مسلم باد امکان را

دیگر قصیده حافظ خان محمد خان شهیر شاگرد غالب دهلوی ست

خوش نغمه طرف گلستان هزار زد
بر جان صد شکیب عروس بهار زد

از وسعت خیال برون رفت بادئی
اردی چنان بهر قدم استوار زد

در گلشن نشاط فزا این نسیم نیست
مینو نفس بهندگیش شرمسار زد

طوبی لک ای بهار که از خرمی خوشش
پهلو بسبزه زار ارم مرغزار زد

شاید که خون بود همه گل گر زند بهار
دانم که با سلیقه چمن را به خار زد

رنگ رخ ورع شکستند زاهدان
زان توبها که پا بشکست خمار زد

اختر نظر بمطلب هم گشود و چرخ
چرخی بکام هر دل امیدوار زد

در کار چرخ از همه نایافتن بمن
روزی گرفت تا دل حیران کار زد

آتش بپخت صبر تو ای جوشش کرم
در تهنیت هر آنچه که دارمی بیار زد

این بوز لبه تیر دعا ها که عالمی
بر توده اجابت آمرزگار زد

کمتر نبود چون بزرگیش منصبش
راهی فزونیش شهر گردون قطار زد

بر مسند امارت خود تکیه بناز
نواب کامران بهزار افتخار زد

بخت اعتراف خدمت او خادم کرو
اقبال لاف بندگیش بنده وار زد

آگاه دل که بیخبران را که سخن
صد تازیانه بر دل غفلت شعار زد

نقد سخن که بلندروش در نظر بود
مانند سکه که کسی بر عیار زد

آهی ز سوز غم چه قدر دل برون کشید
چشمم چه لخت دل بزمین اشکبار زد

خرم ز برگها تتق آویخت در چمن
فرخ سریر گل بسر شاخسار زد

فیروز شد بهار چو بر لشکر خزان
از سرو صد علم لب جویبار زد

خوش روزگار عیش امیر بهار ما
گلزار چیست خیمه سر کوهسار زد

گلشن ادب که بشگفتن بود نسیم
بر روی طفل غنچه از آن بار بار زد

جوش بهار بین که ز خمخانها بود
در ها که عالمش همه بی اختیار زد

گر عابد ست خو همه پیمانها کشید
ور زاهد ست جام می خوشگوار زد

رنگ طرب بعالم دلهای بر بخت
نقش نشاط بر ورق روزگار زد

چون فکر مست بر آرد درین پرده ایستاد
حرفی بمن کسی که هلا هوشدار زد

یعنی پی امیر فلک آستان ما
جوش خوشی کرامت پروردگار زد

ورد امن قبول چه یاد ست التماس
هر باده خوار و عابد شب زنده دار زد

نواب که دو از همه شادی شهیر ما
گلبانگ مژده ها بدر شهریار زد

صدیق حسن که از شرف بم توسلش
هر روز چرخ بوسه سر رهگذار زد

در نیم راه مانده هنوز از چه مرغ وهم
بر در فضای علم فراوانش بار زد

ممدوح من که از همه خوبی مدحتش
گلها قلم بسر سخن نامدار زد

بی او اگر چه سنگ بلا منجنیق چرخ
بر چون من ستمزده دور از دیار زد

چرخی نزد سپهر بکام دل حزین
گر زد بجان عیش من دل فگار زد

به وطن ایشان ست بشام رفتند برای رسانیدن قلمی که از کسی عاریت گرفته بودند و بفراموشی همراه برده و دیگر گفته
اگر درمی که در وی شبهه باشد رد کنم نزد من بهتر از آنکه یک لک درهم صدقه دهم براه خدا و عادت ایشان چنین بود که
چون بحج می رفتند مردم بسیار در رفاقت ایشان اراده این سفر مبارک کردند و هر یک نقدی و جنسی که داشت
برای زاد راه آورد که بشرکت صرف کنند آن همه را قبول میکردند و در فهرست نام هر یک جدا جدا با مقدار او
نوشته میگذاشتند چون از حج مراجعت میکردند آن همه را بمالکان آنها واپس میدادند چون از نیمعنی پرسیدند
گفت اگر اول وهله بایشان رد نمایم ایشان ترک رفاقت من کنند و ازین سعادت محروم مانند لکن آنکه نفقه خود
میخوریم و بر کسی بار خاطر نیستیم همراه می روند و من بطفیل ایشان مبلغی کثیر لله صرف میکنم و در صورت رد
نفقات ایشان من هم ازین عمل خیر محروم مانم و هدایا و تحف که از حرمین برای دوستان و همراهیان وقت مراجعت
می آوردند هم بصرف مبالغ کثیر می بود و این همه از اموال تجارت بود پدرش پنجاه هزار درهم باو داد که
تجارت بکن آن همه را در علم حدیث صرف کرده بوطن برگشت پدر پرسید چه جنس آوردی و چه نفع برداشتی وی
دفاتری که جمع نموده بود به پدر نمود و گفت این جنس آورده ام و نفع دارین برداشته پدر خوش شد و بخانه برفت
شش هزار درهم دیگر پیش ایشان نهاد و گفت این مبالغ را نیز صرف کن و تجارت خود را کامل ساز گویند جمعی از بزرگان
در جائی جمع شدند و سرآمد اهل زمان خود در علم فقه و ادب و نحو و لغت و زهد و شعر و فصاحت و حدیث و شب بیداری
و تهجد گزاری و عبادت حج و جهاد و رکوب و سلاحداری و ترک مالایعنی و حسن صحبت با یاران و عدم مخالفت با ایشان
و دیگر صفات حسنه ابن المبارک را قرار دادند و در هر باب ازین بابها بتفوق و مزیت او اقرار کردند قتیبه بن سعید بلخی
گفته خیر اهل زماننا ابن المبارک ثم احمد بن حنبل و نوبت ابن المبارک تا آنجا رسیده بود که بزرگان عمده بمحبت او
تقرب بخدا می جستند ذهبی که از مشاهیر مشایخ حدیث و خیلی بزرگ کسی ست میگوید مرا تا ابن المبارک در اجازت
شش واسطه ست و این کمال علو سند من ست بعد گفته والله انی لاحبه لله وارجو الخیر بحبه لما منحه من التقوی
والعبادة والاخلاص فی الجهاد وسعة العلم والاتقان والمواساة والفتوة والصفات الحمیدة روزی که ابن المبارک
در شهر رقه داخل شد هارون رشید خلیفه عباسی هم آنجا بود در تمام شهر شور افتاد و غلغله بلند شد و مردم دویدند یکی
از زنان خاصه هارون رشید از بالای کوشک این شور و غوغا دیده پرسید که این همه چیست و برای کیست گفتند عالمی
از خراسان آمده ست که او را عبدالله بن المبارک میگویند گفت پادشاهی در حقیقت همین ست که این شخص دارد
نه آنچه هارون رشید دارد که بزور چابک و چوبدستی مردم را جمع میکند و این حکایت را ابن خلکان از کتاب النصوص
علی مراتب اهل الخصوص بروایت اشعث بن شعبة المصیصی آورده فضیل عیاض در حق وی گفته و رب هذا البیت
ما رأت عینای مثله روزی مردم نزد وی برای طلب علم حدیث آمدند و گفتند یا عالم المشرق حدثنا سفیان ثوری
آنجا نشسته بود گفت ویحکم عالم المشرق والمغرب وما بینهما ان کنتم تعلمون خطیب گفته از عجائب فن حدیث است این
که از ابن المبارک دو کس روایت حدیث کرده اند یکی معمر بن راشد دوم حسین بن داؤد و مابین وفات این هر دو

این مشوره بیان کرد و گفت میخواهم که دختر را بمبارک دهم که در ورع و تقوی و دینداری سر آمد زمانه است گو غلام باشد مادرش نیز راضی شد دختر را بداد ازان زوج عبد الله بن المبارک بوجود آمد تولدش در سنه سیزده یا نوزده و یکصد بود و مال بسیار از ان تاجر در وراثت یافت در ایام جوانی بشرب نبیذ مبتلا بودند و آنچه لوازم این شغل ست از استماع ملاهی و سرود و صحبت یاران کذائی نیز از دست نمی دادند یکبار در موسم پختگی سیب در باغ آمدند و یاران و رفیقان را هم خواندند و طعام و شراب بتکلف حاضر ساخته مشغول لهو و طرب گردیدند تا آنکه مستی غالب آمد و بیهوش افتادند آخر سحر بیدار شده خواستند که چنگ گرفته بنوازند دیدند که چنگ آواز نمی دهد چون درین کار مهارت تمام داشتند تارهای آنرا محکم کردند باز هم صدا نداد و بقدرت الٰهی گویا شد و این آیت بخواند اَلَمۡ یَأۡنِ لِلَّذِیۡنَ اٰمَنُوۡۤا اَنۡ تَخۡشَعَ قُلُوۡبُهُمۡ لِذِکۡرِ اللّٰهِ وَ مَا نَزَلَ مِنَ الۡحَقِّ ایشان متنبه شده چنگ را شکسته بر تافتند و نبیذ را ریختند و جامهای منقش و ملون را دریده بطلب علم و عبادت بر آمدند این حکایت را ابو عبد الله بن حماد بهمین اسلوب در تاریخ مختصر المدارک آورده و در طبقات کفوی بنوع دیگر مذکورست بعد از ذکر قصهٔ باغ و شرب و سکر گفته چون ایشان بخواب رفتند دیدند مرغی با الحان خوش بر سر ایشان بالای درختی نشسته همین آیت می خواند در بستان المحدثین گفته یحتمل که روز دیگر بهار چوب بر شکر خدا نور خبر کرده باشند باز در بیداری بآواز چنگ تاکیدش نمودند بهر حال مراد و مجذوب درین شغل ایشان بودند در اول امر از شاگردان حضرت امام اعظم بودند و طریق تفقه از ایشان می آموختند چون امام وفات یافت در مدینهٔ منوره نزد امام مالک تفقه نمودند این جا اجتهاد ایشان گویا هیئت مجموعیهٔ هر دو طریق ست لهذا حنفیه ایشان را از خود می شمارند و مالکیه در طبقات خود می نگارند و محدثان در طبقات خود می آرند تمام عمر ایشان در سفر گذشت گاهی بحج و گاهی بجهاد و گاهی بتجارت در اقالیم اسلام گشته اند و از امام مالک و سفیان ثوری و سفیان بن عیینه و هشام بن عروه و عاصم احول و سلیمان تیمی و حمید طویل و خالد حذاء و دیگر علمای کبار تابعین و تبع تابعین اخذ علم حدیث نموده اند و سائر طبقات عمدهٔ محدثین مثل عبد الرحمن بن مهدی و یحیی بن معین و ابو بکر و عثمان پسران ابی شیبه و امام احمد و حسن بن عرفه شاگردان ایشان اند ایشان گفته که من از چهار هزار شیخ علم جمع کردم لیکن روایت نمی کنم مگر از هزار کس و از عجائب آنکه سفیان ثوری که از اجل شیوخ ایشان اند از ایشان اخذ نموده اند و سفیان ثوری با وجود آن کمال که حیرت ده اهل کمال ست می فرمود من بسیار جهد کردم که سه روز و شب در تمام سال بر وضع ابن مبارک بگذرانم میسرم نیامد و گاه می فرمود کاشکی تمام عمر من برابر سه شبانه روز وی می بود حسن بن شقیق گفته روزی نماز عشا خوانده همراه ابن المبارک برآمدم او میخواست که بخانه خود رود و شب بسیار سرد بود چون بر دروازهٔ مسجد رسیدیم با او مذاکرهٔ حدیثی نمودم در جواب شروع کرد همانجا استاده ماندیم تا آنکه موذن آمد و بانگ فجر گفت در تورع ایشان چیزهای عجیب منقولست یک بار از مرو

ودر بستان المحدثین بتحقیقات وخیری نوشته که هرچند رتبه ابن المبارک برتر است از انکه درین مختصر تعریف
وتوصیف بان کرده شود مثل امام مالک وامام شافعی وامام احمد بن حنبل ولهذا از اطالت در مذکورات این بزرگان
کناره کرده شد ودر حقیقت محتاج الیه نیست اما چون این بزرگ با وصف جلالتی که دارند مذهب او بشیوع نپیوست
تا مردم بر احوال او کما ینبغی مطلع شوند بنا بر آن برخی از احوال ایشان نگاشته آمد انتهی

ابو محمد عبد الله بن وهب بن مسلم القرشی بالولاء الفقیه المالکی المصری مولی ریحانة مولاة ابی عبد الرحمن ابن یزید
بن انیس الفهری یکی از اعلام وائمهٔ عصر است مولد ومسکن او مصر است در ذیقعده سنه یکصد وبست وپنج متولد شده
واز چهارصد ائمهٔ حدیث روایت نموده از انجمله حضرت امام مالک بن انس وسفیانین ولیث بن سعد ومحمد بن عبد الرحمن
بن ابی ذئب وابن جریج ویونس اند وغیر ایشان ابن عدی گفته از اجلهٔ علما وثقات ایشان بود نمیدانم برای او
حدیثی منکر وابن یونس گفته جمع بین الفقه والروایة والعبادة وابن صالح گفته ما رایت اکثر حدیثا منه حدث بمائة الف حدیث
طلب علم در مصر ودر حرمین کرد واز وی استاد او لیث بن سعد چند حدیث روایت نمود وگویند که امام مالک هم از وی
روایت چند حدیث اهل مصر دارد منها حدیث ابن لهیعة فی النهی عن بیع العربان ووی در زمان خود حجت بود ومردم
بهر روایاتش کمال وثوق واعتماد داشتند وتقلید هیچکس نمیکرد اما طریق تفقه از امام مالک ولیث آموخته بود واز تلامذهٔ
زهری قریب بست کس را دریافته وعلم او را از اینها اخذ نموده وبست سال ملازم امام مالک بود وامام هیچکس را
فقیه وعالم ننوشته الا او را ونیز امام تلامذهٔ خود را در تعلیم آداب تعلم ووعظ ونصیحت زجر میکرد مگر او را که بکمال تعظیم
ومحبت با وی پیش می آمد وتعلیم میفرمود ووی در کثرت حفظ احادیث دران زمان نادرهٔ زمان بود ویک لک حدیث
از بر داشت ودر تصانیف او یک لک وبست هزار حدیث موجود است تصانیف هم بسیار دارد ذکره الذهبی
ابن عدی گفته با وجود این کثرت حدیثی منکر در وی یافته نمیشود تا بساقط وموضوع چه رسد روزی نزد امام مالک
ذکر ابن القاسم صاحب مدونه وابن وهب کردند فرمود ابن وهب عالم است واو فقیه است یعنی مستوفی مواد
هر علم است از فقه وتفسیر وسیر وزهد وفتن ومناقب ورقاق واو مستوفی مواد فقه است لیس الا ابن یوسف
گفته ابن وهب سه وصف جمع کرده فقه وحدیث وعبادت واوقات سال خود سه حصه نموده یکی در مجاهده با کفار
وگذرانیدن در رباط دوم در اشتغال تعلیم وتدریس سوم در سفر حج احمد برادرزادهٔ او گفته که عباد بن محمد ابن وهب را
تکلیف قضا داد ابن وهب بگریخت وروپوش شد عباد برآشفته خانهٔ او را هدم کنانید چون این خبر بعم من رسید
دعا کرد که عباد کور شود یک جمعه نگذشته بود که عباد کور شد وابن خلکان این حکایت را چنان آورده که چون وی
روپوش شد بخانهٔ خود روزی در صحن خانه وضو میکرد اسد بن سعد بروی مطلع شد وگفت بیرون نمی آیی که
میان ایشان حکم بکتاب خدا وسنت رسول وی بکنی سر برداشت وگفت عقل تو تا اینجا منتهی شده ندانستی که
علما با انبیا محشور شوند وقضاة با پادشاهان وبود عالم صالح خائف از خدا انتهی از عجائب حکایاتش این است
که روزی درس میگفت شخصی آمد وگفت ای امام [illegible] در درهم که بیرون من داده تا بهر دو برآمد ابن وهب گفت

فاصله یکصد و سی و دو سال ست ابو علی الغسانی گفته ابن المبارک را پرسیدند که کدام یک فضل ست معاویه بن ابی سفیان یا عمر بن عبد العزیز گفت غباریکه در بینی معاویه همراه آنحضرت صلی الله علیه وسلم درآمده هزار بار بهتر از عمر بن عبد العزیز ست نماز گذارد معاویه خلف رسول الله صلی الله علیه وسلم وچون وی سمع الله لمن حمده گفت معاویه ربنا ولک الحمد گفت پس بعد ازین چه خواهد بود ولهن و شعر بسیار میخواند نظم

واذا صاحبت فاصحب ماجدا — ذا عفاف وحیاء وکرم

قوله للشيء لا ان قلت لا — واذا قلت نعم قال نعم

وازاشعار اوست نظم

اری اناسا بادنی الدین قد قنعوا — ولا اراهم رضوا فی العیش بالدون

فاستغن بالله عن دنیا الملوک کما — استغنی الملوک بدنیاهم عن الدین

وله نظم

قد یفتح المرء حانوتا لمتجره — وقد فتحت لک الحانوت بالدین

بین الاساطین حانوت بلا غلق — تبتاع بالدین اموال المساکین

صیرت دینک شاهینا تصید به — ولیس یفلح اصحاب الشواهین

شعرای عصر در مدحت ایشان قصاید و قطعات بسیار دارند از انجمله قطعه این است قطعه

اذا سار عبد الله من مرو لیلة — فقد سار عنها نورها وجمالها

اذا ذکر الاخیار فی کل بلدة — فهم انجم فیها وانت هلالها

از کلام ایشان ست تعلمنا العلم للدنیا فدلنا علی ترک الدنیا و هم میفرمود اول در علم می باید که نیت صحیح باشد بعده حرف استادان بکمال توجه شنیدن بعده بتامل فهم کردن بعده حفظ آن نمودن بعده در تلامذه و مستفیدان نشر کردن و پراگنده ساختن و هر که ازین شروط پنجگانه یکی را فوت کرد در علم او نقصانی پدید آمد و نیز میفرمود که من از چهار هزار حدیث چهار سخن انتخاب کرده ام یکی آنکه بر مال دنیا مغرور نمی باید بود و فریب دنیا نباید خورد دوم آنکه در شکم آنچه طاقت هضم آن ندارد کما یا کیفا داخل نباید کرد سوم آنکه از علم همانقدر باید آموخت که نافع شود چهارم آنکه بر زن در هیچ چیز اعتماد نباید کرد چون وفات ایشان قریب رسید و علامات احتضار ظاهر شد غلام خود را که نضر نام داشت و از معتبرین رواة حدیث ست فرمودند مرا از فرش بخاک انداز غلام گریستن آغاز کرد فرمود چرا میگریی گفت ثروت و نعمت شما یاد آمد و این حالت غربت و مسافرت و بیکسی شما دیده بیتاب شدم فرمود خاموش من همیشه از خدا میخواستم که زندگانی من چون زندگانی دولتمندان باشد و مردن من چون مردن خاکساران وفات ایشان در غربت و سفر اتفاق افتاد از جهاد برگشته بودند در راه بقصبهٔ هیت از توابع موصل رسیدند بیمار شده جان بحق تسلیم کردند و این واقعه در رمضان سنه یکصد و هشتاد و یک اتفاق افتاد بعد از وفات ایشان مردم صلحا بخواب دیدند که گوینده میگوید ابن المبارک بفردوس اعلی رسید قاضی ابن خلکان نوشته موضع هیت که دران وفات شده بکسر ها و سکون تحتانیه و بعد آن فوقانیه ست شهریست بر فرات فوق انبار از اعمال عراق لیکن در بر شام ست و انبار در بر بغداد و فرات میان این هر دو فاصله است چنانکه دجله میان انبار و بغداد فاصل بوده است و قبر ابن المبارک ظاهر ست زیارت کرده میشود و اخبار وی در دو جزو فراهم ساخته ام انتهی ظاهر آنست که مراد بجزو مجلد ست یعنی دو مجلد شده و اگر کراسه مراد گیرند می تواند شد لیکن موافق اصطلاح مؤرخان نیست

اصحاب مالک و فضلا و ثقات و خیار ایشان بود و لهذا مقدم ست بر همه آنها نزد محدثین علی مدینی را پرسیدند از
اصحاب مالک معن ثم القعنبی گفت لا القعنبی ثم معن و یحیی بن معین با خلوص نیست او درین علم خبر داده و گفته ما رأیت
من یحدث لله الا وکیعا و القعنبی وی چون بخدمت امام مالک رسید ساعت قرائت ابن حبیب کرد چون قرائت او
پسند نیفتاد که کما ینبغی با تحقیق و اسماعان نبود خود موطا را بر امام گذرانید و تا هشت در صحبت استاد ماند و حدیث
اخذ کرد یکبار از بصره بمدینه آمد امام مالک اخبر قدوم او رسانیدند امام فرمود برخیزید تا نزد بهترین اهل ارض برویم
و بروی سلام کنیم چون طواف کعبه کردی میگفتند که هیچکس افضل از وی طواف اینجا نمیکند مستجاب الدعوة بود
از وی درین باب قصهای بسیار نقل کرده اند عبد الله بن عبد الحکیم گوید نزد عبد الرزاق صاحب مصنف باراده
طلب علم حدیث رفتم وی با من خشونت کرد و گفت از من منویس و ترا نخواهم آموخت شب هنگام مغموم بخواب رفتم
آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دیدم و این ماجرا عرض کردم فرمودند علم حدیث از چهار کس بنویس گفتم کدام اند سر دفتر
همه قعنبی را فرمودند و سه کس دیگر را هم نام بردند اکثر اهل زمانه او را ابدال می شمردند و بزرگی و صلاح او مجمع علیه
اهل عصرش بود بجهت کثرت عبادت و فضل او را راهب میگفتند عبد الله بن احمد بن الهیثم گفته جد خود را
شنیدم میگفت چون نزد وی می رفتیم چنان بر ما بر آمدی گویا مشرف بر جهنم ست نعوذ بالله منها و فاتش
روز جمعه ششم محرم سنه دو صد و بست و یک در بصره بود و ابو القاسم بن بشکوال در تسمیه من روی
عن مالک الموطا گفته که وفاتش بمکه شد والله اعلم و قعنبی بفتح قاف و سکون عین و فتح نون نسبت بجد او

ابو محمد **عبد الله** بن مسلم بن قتیبة الدینوری و قیل المروزی النحوی اللغوی صاحب کتاب المعارف و ادب
الکاتب فاضل ثقه بود در بغداد سکونت داشت از اسحق بن راهویه و ابی حاتم سجستانی و زیادی و طبقه ایشان
روایت حدیث کرده و پسرش احمد و ابن درستویه الفارسی از وی روایت دارند تصانیفش همه خوب و مفید ست
منها غریب القرآن الکریم و غریب الحدیث و عیون الاخبار و مشکل القرآن و مشکل الحدیث و طبقات الشعراء
و اصلاح الغلط و کتاب التقفیة و کتاب الخیل و کتاب اعراب القراءة و کتاب الانواء و کتاب المسائل و الجوابات
و کتاب المیسر و القداح و غیر ذلک و کتب خود را تا وفات خود در بغداد درس میکرد و گفته اند که پدرش مروزی ست مولدش
بغداد ست و قیل کوفه و مدتی قاضی دینور بود بکسر دال مهمله و سمعانی گفته بفتح دال ست و این صحیح نیست و آن
بلده ایست از بلاد الجبل نزدیک قرمیسین و خلقی کثیر از انجا بیرون آمده و بسبب قضا منسوب بآن شده و ولادتش در سنه
دو صد و سیزده است و وفاتش در سنه دو صد و هفتاد و دو بوده و ناگهان بوده صیحه زد و بیهوش گشت و بمرد و گویند هریسه
خورده بود از ان حرارتی پیدا شد بانگی سخت بر آورده تا ظهر بیهوش و بی حواس بود و بعد ساعتی اضطراب کرد و [illegible] شهادتین تا وقت
سحر کلمه خواند و بمرد و قتیبه تصغیر قتبه است بکسر قاف واحد اقتاب که امعا ست و نسبت بسوی او قتبی ست قاله ابن خلکان

ابو بکر **عبد الله** بن احمد بن عبد الله الفقیه الشافعی المعروف بالقفال المروزی در فقه و حفظ و ورع
و زهد و تعبد نزد ما [illegible] در مذهب شافعی آثار ست که غیر او را از ابنای جنس نیست و تاریخ او همه جید ست

ای عزیز دستهای ما دست عاریت ست چنانکه نهاده اند نهند ما بتماشا میدهیم که کدام به نیت و نام نسترگ گفتن گرفت
وگفت صلی الله علی محمد این همان ملی ست که میشنیدیم که در این صدقات و خیرات را خدای تعالی بر دست
منافقان این امت خواهد نهاد شخصی از اهل عراق در حلقه بود بشنید من این سوء ادب از جا رفت و برخاست
و برروی سائل طپانچه زد سائل بیفتاد و فریاد زد که یا ابا محمد یا امام المسلمین در مجلس تو این قسم حرکت میکنند
ابن وهب برخاسته تفتیش نمود که این حرکت از کیست مردم گفتند ازین جوان ست وی آمده گفت ای استاد
از تو حدیثی شنیده ام که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود من حمی لحم مومن من منافق یغتابه حمی الله لحمه من النار
چون بر حمایت کسیکه محض حق ایمان دارد این ثواب است توقع فرموده اند بر حمایت استاد کسیکه مقتدای خلائق باشد
چه ثواب که نخواهند داد من این حرکت بر توقع اجر کرده ام ابن وهب گفت اگر باین نیت کرده خدا ترا جزای خیر دهد
و حدیث دیگر بشنو که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده است سیکون فی آخر الزمان مساکین یقال لهم الغفاة لایحضرون
الصلوة ولایغتسلون من جنابة یخرج الناس الی مساجدهم واعیادهم یسالون الله من فضله ویخرجون یسالون الناس
یردون حقوقهم علی الناس ولایردون لله علیهم حق گویند روزی ابن وهب در حمامی داخل شد شخصی این آیت میخواند
واذ یتحاجون فی النار تا دیر بیهوش ماند وی برخود التزام کرده بود که هرگاه غیبت کسی از وی سر زند یک روزه دارد
چون بسبب کثرت این امر بروی سهل شد چنان قرار داد که هرگاه غیبت کند یک درهم صدقه دهد چون این امر بروی
شاق آمد غیبت از وی موقوف شد کتاب جامع او مشهور ست و مسموعاتش از امام مالک سی کتاب ست در مقاصد مختلف
و دو موطا جمع کرده یکی کبیر دوم صغیر وله تفسیر الموطا و کتاب المغازی و کتاب القدر و کتاب المناسک و کتاب الاهوال
وغیر ذلک ابن وهب گفته که حیوة بن شریح عطای خود هر سال شصت دینار میگرفت و تا خانه نمی رسید که همه را تصدق میکرد
چون بخانه آمدی آنرا از زیر فراش خود یافتی ابن عم او چون این حال دید عطای خود هم صدقه کرده در خانه آمد و زیر فراش
جستجو نمود هیچ نیافت با حیوة شکایت کرد وی گفت من خدا را بیقین دادم و تو برای تجربه دادی وفاتش باین طریق شد
که روزی کتاب الاهوال از جامع کبیر خود که شاگردان میخواندند شنید حالتی از خوف بروی مستولی شد بیهوش افتاد
برداشته بخانه بردند قدری بهوش آمده باز لرزه و رعب بروی افتاد و بیهوش شد در همین حالت آنجهانی شد
و این واقعه روز یکشنبه بست و پنجم شعبان سنه یکصد و نود و هفت بعمر هفتاد و دو سال اتفاق افتاد سفیان
بن عیینه وفاتش شنیده گفت انا لله وانا الیه راجعون این مصیبت تمام اهل اسلام ست و بعضی از صلحا
شب وفاتش بخواب دیدند که دستارخوان بر میدارند و میگویند که دستارخوان علم برداشته شد قضاعی در خطط مصر گفته
قبر عبد الله بن وهب مختلف فیه و فی مجری بنی مسکین قبر صغیر مخلق یعرف بقبر عبد الله وهو قبر قدیم بشبه ان یکون قبره والخلف فی کونه
ابو عبد الرحمن عبد الله بن مسلمة بن قعنب الحارثی المعروف بالقعنبی در اصل از مدینه منوره است و در
بصره سکونت داشت باز بمکه انتقال نمود تولدش بعد از یکصد و سی سال ست شیوخ بسیاری دریافته منهم الامام مالک
واللیث بن سعد و ابن ابی ذئب و حماد و شعبه و سلمه بن وردان التابعی وی یکی از رواة مؤطا ست زیرا که نزد اجله

بن عبد الباقی بن احمد المعروف بابن البطی وابی زرعه طاهر بن محمد بن طاهر المقدسی وغیرهما سماعت و روایت نموده
در آخر عمرش شل او در زمین فنون دران زمان هیچکس نبود علم نحو بر وی غالب آمده و در وی مصنفات مفیده نوشته
و دیوان متنبی وکتاب الایضاح ابی علی فارسی را شرح نموده وله کتاب اعراب القرآن الکریم فی مجلدین وکتاب
اعراب الحدیث وکتاب شرح اللمع لابن جنی وکتاب اللباب فی علم النحو وکتاب اعراب شعر الحماسه وشرح المفصل
للزمخشری و خلقی کثیر بر وی در نحو و حساب اشتغال نموده و منتفع شده و در حیات او نامش تا بلاد دور دست رسیده
و بلند آوازه گشته وفاتش در ربیع الآخر لیله الاحد سنه ست عشره وست مائه در بغداد بوده و بباب حرب مدفون گشته
عکبری نسبت ست بسوی عکبرا بضم عین و سکون کاف وآن شهری کوچک ست بر دجله فوق بغداد برده فرسخ
وازوی جماعتی از علما برامده واو شرحی ست بر مقامات حریری دران نوشته که بسر زمین اهل الرس کوهی بود دمخ نام
بقدر یک میل جانب آسمان بلندی داشت در وی طیور بسیار بودند عنقا هم درانها بود وآن خلقتی بزرگ دراز گردن ست
رویش روی انسان ست وازهر حیوان شبهی دارد غرض که احسن طیور ست در هر سال برین کوه آمده طائران را
التقاط میکرد ناگهان در بعضی سالها گرسنه شد واز صید عاجز آمد ناچار بر بچه آدمی شکسته او را بر بود نامش عنقای مغرب شد
بنا بر ابعاد او بعده دختری را ببرد اهل رس بسوی پیغمبر خود حنظله بن صفوان شکایت کردند وی بر عنقا دعای بد کرد
صاعقه آمد واو را بسوخت والله اعلم ابن خلکان گفته این پیغمبر در میان زمانه فترت عیسی و پیغمبر ما بود علیهما الصلوة
والسلام و در تاریخ احمد بن عبد الله بن احمد الفرغانی نزیل مصر دیدم که نزد عزیز نزار بن المعز صاحب مصر غرائب
حیوان مجتمع شده بودند که آنچنان نزد غیر او فراهم نگشته از انجمله یکی عنقا بود وآن پرنده ایست که از صعید مصر
آنرا گرفته آورده بودند در طول برابر بلشون بود و در جسم کلان تر ازو واو را اغبب ولحیه و بر سرش وقایه بود
و چند الوان داشت و با پرندها مشابهت تمام داشت و زمخشری در آخر کتاب ربیع الابرار در باب الطیر نوشته
عن ابن عباس رضی الله عنه ان الله تعالی خلق فی زمن موسی علیه السلام طائرا اسمها العنقاء لها اربعة اجنحة من
کل جانب و وجهها کوجه الانسان و اعطاها من کل شئ قسطا وخلق لها ذکرا مثلها واوحی الیه انی خلقت طائرین عجیبین
وجعلت رزقهما فی الوحوش التی حول بیت المقدس وآنستک بهما وجعلتهما زیادة فیما فضلت به بنی اسرائیل
فتناسلا وکثر نسلهما فلما توفی موسی علیه السلام انتقلت فوقعت بنجد وحجاز فلم تزل تاکل الوحوش وتخطف الصبیان
الی ان نبی خالد بن سنان العبسی بین عیسی و محمد صلی الله علیه وسلم فشکوها الیه فدعا الله فقطع نسلها وانقرضت والله اعلم

عبدان ابو محمد عبد الله بن محمد بن عیسی المروزی الفقیه الحافظ مفتی مرو و عالم و زاهد او سالها در
مصر ماند و بر مزنی و ربیع خواند در خراسان با ظهار مذهب شافعی اوکرد و ابن خزیمه و ابو اسحق مروزی بر وی
تفقه کرده اند واو امام زمان شده و اند کتاب المعرفه در صد جزو کتاب الموطا تصنیف اوست در فتاوی و معضلات
مرجع خلائق بود در سنه عشرین ومائتین متولد شده و در سنه ثلث وتسعین روز عرفه وفات یافته

ابو محمد عبد الله بن احمد بن احمد المعروف بابن الخشاب البغدادی عالم مشهور ست در ادب و نحو و تفسیر و حدیث

والزام آتش همه لازم خلقی بسیار بروی اشتغال کرده وانتفاع حاصل نموده منهم الشیخ ابو علی السنجی و القاضی حسین
بن محمد والشیخ ابو محمد الجوینی والد امام الحرمین وهریکی ازایشان امام مشار الیه گردیده ودر بلاد نشر علوم نموده
وابتدای اشتغال وی بعلم در کبر سن بود بعد فنای ایام جوانی در عمل اقفال ولهذا اورا قفال گویند
ودر عمل آن ماهر بود وگویند عمر او هنگام شروع در تفقه سی سال بود وشرح فروع ابی بکر محمد بن حداد المصری
مؤلف او خیلی جید افتاده است وآن کتابی ست که با وجود صغر حجم خود مشکل بوده است ودروی مسائل عویصه
وغریبه واقع شده وبتر زد در زمرهٔ فقها کسی ست که آنرا حل تواند کرد ومعنی آن تواند فهمید ووفات قفال در سنه
عشرة واربع مائة بوده وهو ابن تسعین سنة ودفن بسجستان وقبره بها معروف یزار رح قاله ابن خلکان
ابو محمد عبد الله بن یوسف بن محمد الجوینی الفقیه الشافعی والد امام الحرمین در تفسیر وفقه واصول وعربیت
وادب امام وقت بوده علم ادب اولا بر پدر خود در جوین بخواند بعده به نیسابور آمده تفقه بر ابی الطیب سهل بن محمد
صعلوکی کرده ودر مرو از قفال مذکور استفاده نموده انتفاع گرفت واتقان مذهب وخلاف نموده وطریقهٔ او را محکم گرفت
وبعد تخریج بروی نیسابور عود کرده بمقصد تدریس وفتوی گردید وخلقی کثیر بروی تخریج نمود منهم ولده امام الحرمین وعمر جوینی بود
پیش وی همه جد میرفت هزل را ذکر نمی بود وتفسیر کبیرش مشتمل بر انواع علوم ست در فقه تبصره وتذکره ومختصر المختصر
والفرق والجمع والسلسلة وموقف الامام والماموم تصنیف کرده وحدیث بسیار سماعت نموده ووفاتش در سنه ثمان یا
اربع وثلثین واربع مائة ست در سن کهولت بنیسابور ابو صالح مؤذن گفته وی هفده روز بیمار ماند غسل وتجهیزش حسب
وصیت او من کردم چون در کفن پیچیدم که دست راست او جانب بغل چون ماه تابان ست حیران شده بدل گفتم که این برکات
فتاوی اوست یعنی آنرا ازین دست نوشته بود جوین بضم جیم وسکون یا ناحیهٔ بزرگ ست از نواحی نیسابور مشتمل بر قرای کثیره مجتمعه
عبد الله بن محمد بن ابی بکر الحنبلی الدمشقی بن الحافظ بن القیم رح ولادتش در سنه ثلث وعشرین وسبع مائة بوده
قرآن خوانده وبر برید ر وغیره اشتغال علم نموده بمفرط الذکا بود سورهٔ اعراف در یک روز یاد گرفته در فقه وحدیث
درس محرر میگفت سماعت او از اصحاب ابن عبد الدائم وغیرهم ست در حجاز سماعت صحیح نموده ودر علوم ماهر گردیده
وفتوی داده ودرس گفته وبارها حج گذارده ابن کثیر او را بذهن حاذق وصف کرده وابن رجب گفته کان اعجوبة
زمانه مات فی شعبان سنة ست وخمسین وسبع مائة ذکر ذلک فی الدرر الکامنة ابو محمد عبد الله بن نجم
بن شاس بن نزار الجذامی السعدی الفقیه المالکی المنعوت بالجلال فقیه فاضل در مذهب عارف بقواعد بود
در مذهب امام مالک کتب نفیسه تصنیف کرده ونامش الجواهر الثمینة فی مذهب عالم المدینة نهاده وضع او بر ترتیب
وجیز امام غزالی ست ودروی دلالت ست بر غزارت فضل او طائفهٔ مالکیه مصر عاکف برین کتاب اند بنابر حسن وکثرت
فوائد بود ووی مدرس مصر بود بعد رسته مجاور بجامع بعده بثغر دمیاط رفته وهمان جا در سنه ست عشرة وست مائة وفات کرد رح
ابو البقا عبد الله بن حسین بن عبد الله العکبری الاصل البغدادی المولد والدار الفقیه الحنبلی الحاسب الفرضی
النحوی الضریر الملقب محب الدین نحو از ابی محمد بن الخشاب وغیره ومشایخ آن عصر در بغداد گرفته وحدیث از ابی الفتح محمد

از خدا خواستم بیشتر متحرف شدم و در هول قتل اندیشیدم و ندامت بردم و قصد کردم که برگردیده از او تعالی استقاله کنم پس مرا شرم آمد شخصی که او را در میان کشتگان دیده بود خبر داد که چون نزدیک او شدم شنیدم میگفت با آواز ضعیف لا یکلم احد فی سبیل الله والله اعلم بمن یکلم فی سبیله الا جاء یوم القیامة وجرحه یثعب دما اللون لون الدم والریح ریح المسک گویند وی این حدیث را بر جان خود اعاده و تکرار میکند بعده وفات کرد عقب آن و این حدیث را مسلم در صحیح خود اخراج کرده است

ابو محمد عبد الله بن علی بن عبد الله بن خلف بن احمد بن عمر اللخمی المعروف بالرشاطی الاندلسی المری او را عنایت بسیار بود بسوی حدیث و رجال و رواة و تواریخ و او را کتابی حسن است مسمی باقتباس الانوار والتماس الازهار فی انساب الصحابة و رواة الآثار و این کتاب را مردم از وی اخذ کرده اند و در وی در جمع و احسان تقصیر نکرده و بر اسلوب کتاب ابی سعید سمعانی است مسمی بانساب و مولد او صبح روز شنبه هشتم جمادی الآخره سنه ست وستین واربع مائة در قریه از اعمال مرسیه بوده که آنرا اوریوالة گویند و وفاتش در مریه بطریق شهادت بسبب غلبه عدو بر ان صباح روز جمعه بستم جمادی الاولی سنه اثنتین واربعین وخمس مائة اتفاق افتاده رشاطی بضم راء و فتح شین نسبت بسوی قبیله نیست و نه بسوی بلد بلکه در کتاب مذکور خود گفته که بسوی یکی از اجداد او است که در جسم او خالی بزرگ بود خادمه عجمیه که حضانت او میکرد وقت بازی با او او را رشاطه میگفت و بسیار میگفت پس رشاطی گفته شد ذکره ابن خلکان

ابو محمد عبد الله بن ابی الوحش بری بن عبد الجبار المقدسی الاصل المصری الامام المشهور فی اللغة والنحو والروایة والدرایة علامه عصر و حافظ وقت و نادر دهر بود و علم عربیت از ابی بکر محمد بن عبد الملک الشنترینی النحوی و ابی طالب عبد الجبار بن محمد بن علی المعافری القرطبی و غیرهما فرا گرفت و حدیث بر ابی صادق مدینی و ابی عبد الله الرازی و غیرهما شنید و بر اکثر کلام عرب مطلع گردید و او را کتابی است بر صحاح جوهری بطور حاشیه در وی غرائب آورده و بر وی استدراک نموده در مواضع بسیار که دال است بر سعت علم و غزارت ماده و عظم اطلاع او خلقی بسیار در صحبت وی اشتغال نمودند و انتفاع گرفتند از انها است جزولی صاحب مقدمه در نحو و بسوی او بود تصفح در دیوان انشا که هیچ کتابی از دولت بسوی ملکی از ملوک نواحی صادر نمیشد مگر بعد از تصفح و اصلاح او و بود عارف بکتاب سیبویه و علل آن ابن خلکان گفته جماعتی از اصحاب او بمصر دیدم و از ایشان اجازت و روایت گرفتم گویند در وی غفلتی بود در کلام تکلف نمیکرد و مقید باعراب نمیشد بلکه کیف ما اتفق سخن میگفت روزی شاگردی را گفت اشتر لی قلیل هندبا بعروقو تلمید گفت بعروقه این حرف بر وی گران آمد گفت لا تاخذها الا بعروقو وان لم یکن بعروقو فما اریده و ازین جنس الفاظ بسیار میگفت و اکتراث بقول خود نمیکرد و توقف بر اعراب نمی نمود و او را حواشی است بر درة الغواص فی اوهام الخواص للحریری و جزوی لطیف است در اغالیط فقها و ولادتش در مصر خامس رجب سنه تسع وتسعین واربع مائة بوده و وفات هم در مصر شب شنبه بست و ششم شوال سنة اثنتین وثمانین وخمس مائة و بری بفتح با و تشدید را اسم علم است مشابه بنسبت

جمال الدین عبد الله بن یوسف بن محمد الحنفی المشهور بالزیلعی از اصحاب نجیب سماعت دارد و از فخر زیلعی شارح کنز و علاء الدین الترکمانی و ابن عقیل اخذ کرده و تخریج احادیث هدایه نوشته و هم تخریج احادیث کشاف مات فی محرم سنة اثنتین وستین وسبع مائة

ونسب و فرائض و حساب و حفظ کتاب عزیز بقراآت کثیره متضلع از علوم صاحب ید طولی در ان بخط در غایت حسن می نگاشت عماد اصفهانی در خریده ذکر وی کرده و فضائل و محاسن او شمرده و بود قلیل الشعر از کلام وست در شمع

صفر لمن غير سقام بها　　كيف وكانت امها الشافيه
عارية باطنها ملتبس　　فاعجب لها عارية كاسيه

در وی بذاذت و قلت اکتراث بماکل و ملبس بود عماد گفته چون وی بمرو در شام بودم بخوابش دیدم و گفتم ما فعل الله بک گفت خیرا گفتم فهل یرحم الله الادبا گفت نعم گفتم وان کانوا مقصرین گفت یجری عتاب کثیر ثم یکون النعیم وفاتش در سنه سبع و ستین و خمس مائة در بغداد عشیه جمعه ثالث شهر رمضان بوده و روز سبت در جامع سلطان بر وی نماز گذارده بمقبره باب الحرب دفن نمودند رح

ابو الولید ابو احمد عبد الله بن عدی الجرجانی المعروف بابن القصار صاحب کتاب الکامل فی الجرح والتعدیل حافظ کبیر امام شهیر یکی از اعلام محدثین بود در سنه سبع و سبعین و مائتین متولد شده از خلائق بود امم کثیره سماع نموده ابن عساکر گفته ثقه بود با علی که در وست و حمزه سهمی گفته وی حافظ متقن ست در زمانه وی مثل وی نبود خلیلی گفته عدیم النظیر ست در حفظ و جلالت از عبد الله بن محمد الحافظ حالش پرسیدم گفت احفظ ست از عبد الباقی بن نافع توفی فی جمادی الآخرة سنه خمس و ستین و ثلث مائة کذا فی سبل السلام شرح بلوغ المرام **عبد الله** بن محمد بن یوسف بن نصر الازدی الاندلسی القرطبی الحافظ المعروف بابن الفرضی فقیه عالم بفنون حدیث و علم رجال و ادب بارع و جز آن ست از تصانیفش یکی تاریخ علمای اندلس ست که بروی ابن بشکوال ذیل نوشته مسمی بکتاب الصلة وله کتاب حسن فی المختلف والمؤتلف و فی مشتبه النسبة و کتاب فی اخبار شعرای اندلس و غیر ذلک از اندلس در سنه صد و هشتاد و دو بمشرق دیار رفته و حج گذارده و از علما گرفته و از ایشان سماعت نموده و امالی ایشان را نوشته اشعار او بسیار ست منها

ان الذي اصبحت طوع يمينه　　ان لم يكن قمرا فليس بدونه
ذلي له في الحب من سلطانه　　وسقام جسمي من سقام جفونه

ومن شعره ایضا **نظم**

اسير الخطايا عند بابك واقف　　على وجل مما به انت عارف
يخاف ذنوبا لم يغب عنك غيبها　　ويرجو لعفيها فهو راج وخائف
ومن ذا الذي يرجو سواك ويتقي　　ومالك في فصل القضاء مخالف
فيا سيدي لا تخزني في صحيفتي　　اذا نشرت يوم الحساب الصحائف
وكن مونسي في ظلمة القبر عندما　　يصد ذوو القربى ويجفو المؤالف
لئن ضاق عني عفوك الواسع الذي　　ارجي لاسرافي فاني لتالف

و کاتب حروف عفا الله عنه چون مشرف بحضور کعبه مکرمه شد در ملتزم ما بین رکن اسود و باب بیت پرده کعبه را گرفته و دست بدامن رحمت غفور رحیم زده این ابیات مکرر خوانده است امید آنکه بنا بر خلوص عجز و نیاز بدرگاه بی نیاز بموقف اجابت و محل قبول رسیده باشد وما ذلک علی الله بعزیز ولنعم ما قیل **بیت** رقم سفید و سیاه من بزمین شکسته نگاه کن + چه قدر گناه من مجرم ز نام غفور تو + و بالجمله مولد وی سنه احدی و خمسین و ثلث مائة ست قاضی مدینه بلنسیه بود روز فتح قرطبه بربر او را شهید کردند و این واقعه روز دوشنبه ششم شوال سنه ثلث و اربع مائة رو داده و سه روز در خانه مانده روز چهارم بدون غسل و کفن و نماز متغیر مدفون شد از وی روایت ست که استار کعبه گرفته شهادت

گفت انتی بحمد الله لم اعص الله قط ابو عبد الله بن الحاج صاحب مدخل شاگرد اوست احوال شیخ خود در مجموعهٔ کرامات نوشته و ابن مرزوق حفید در شرح مختصر خلیل گفته ان ابن ابی حمزة و تلمیذه ابن الحاج لا یعتمد علیهما فی نقل المذهب انتهی و مذهب ایشان مالکی ست و غرض ازین کلام اعتراض ست بر صاحب مختصر خلیل زیرا که اعتمادش در نقل مذهب بر مدخل بیشتر ست ذکره فی بستان المحدثین و لیکن مدخل کتاب او در دو مجلد بلکه چهار مجلد متوسط ست و در جمع و استیعاب بدعات هر عادت و عبادت کافهٔ انام در باب خود خیلی جید واقع شده و کتب معتمده ازان نقل می آرند کاتب حروف این کتاب را از مدینهٔ منوره به بست روپیه خریده همراه آورده است والله اعلم

ابو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد الدارمی السمرقندی التمیمی صاحب مسند و صاحب رحلت و اسفار ست اکثر بلاد اسلام را گشته و علم حدیث از بلدان بعیده جمع نموده مسلم صاحب صحیح و ابو داؤد و ترمذی و عبد الله بن الامام احمد و محمد بن یحیی ذهلی ازوی روایت دارند عبد الله بن الامام احمد گفته که پدرم میگفت حفاظ علم حدیث در خراسان چهار کس اند ابو زرعه و محمد بن اسمعیل بخاری و دارمی و حسن بن شجاع بلخی و چون خبر وفات او بمحمد بن اسمعیل بخاری رسید سرنگون کرد و انا لله خواند و اشک از چشم جاری گشت و این شعر بزبانش گذشت با آنکه گاهی شعر نمیخواند مگر آنچه در حدیث وارد شده بنا بر ضرورت روایت شعر ان تبق تفجع بالاحبة کلهم وفناء نفسک لا ابالک افجع تولد دارمی در سنه یکصد و هشتاد و یک هجری ست و همین سال ابن المبارک قضا کرده دارمی روز عرفه یوم الخمیس بمرد و روز جمعه یوم النحر مدفون شد رح

ابو بکر عبد الله بن الزبیر القرشی الاسدی المکی الحمیدی صاحب المسند از کبار اصحاب امام شافعی ست و یکی از ایمه در مصر ملازم شافعی ماند چون وی بمرد رجوع بمکه کرد و آنجا فتوی میداد تا انتقال و میخواست که در حلقهٔ امام شافعی بنشیند ابن عبد الحکم و دیگران برو تعصب کرده مانع آمدند بخاری و ذهلی و ابو زرعه شاگردان اویند ابو حاتم گفته اثبت الناس فی سفیان بن عیینة الحمیدی و امام احمد فرموده الحمیدی عندنا ثقة امام وفاتش در مکهٔ معظمه در سنه دو صد و نوزده واقع شد کذا فی حسن المحاضرة و غیره

ابو بکر عبد الله بن محمد بن ابی شیبة ابراهیم بن عثمان العبسی صاحب مصنف فی الحدیث از موالی بنی عبس بباء موحده ساکنه بعد العین بود لهذا او را عبسی گویند در بستان المحدثین نوشته درینجا سه صورت مشتبهه در کتب حدیث وارد میشود پس علامت فارقه در میان هر سه آنست که اگر آن شخص که در نسبت وی این صورت باشد از اهل کوفه است عبسی بباء موحده و سین مهمله است و اگر از اهل بصره است عیشی ست بیاء تحتیه و شین معجمه و اگر از اهل شام است عنسی ست بنون و سین مهمله و این ابو بکر از اهل کوفه است و او را سوای این مصنف مسندی دیگر و بعض تصانیف هم ست استفادهٔ علم حدیث از شریک بن عبد الله قاضی کوفه و ابو الاحوص و ابن المبارک و ابن عیینه و جریر بن عبد الحمید و اقران ایشان نموده و ازوی ابو زرعه و بخاری و مسلم و ابو داؤد و ابن ماجه و خلائق بسیار این علم حاصل کرده اند ائمهٔ فن حدیث ست ابو زرعه گفته در زمان ما علم حدیث منتهی بچهار کس شده است ابو بکر بن ابی شیبه که در سرد حدیث یکتاست و احمد بن حنبل در فقه و فهم حدیث مستثنی ست و ابن معین در جمع و تکثیر حدیث ممتاز و علی بن المدینی

ابو محمد عبد الله بن محمد بن سلیمان الجزولی السملالی الشریف الحسینی جزوله و سملاله نام قبیله ایست از بربر در قصبهٔ
سوس طلب علم بمدینهٔ فاس کرده و همانجا کتاب دلائل الخیرات تصنیف نموده و در ساحل محمد بن عبد الله امغار که از اهل ربا
تیط بود ملاقات کرده از وی اخذ نموده چارده سال در خلوت نشست بعده در تربیت مریدین مشغول شد خلقی کثیر بر
دست او توبه کرد و ذکر او در آفاق منتشر شد و خوارق عظیمه از وی ظاهر گشت و بود واقف نزد حدود خدا عامل بکتاب
و سنت کثیر الاوراد در سائر بلاد مغرب نشر فقه و ذکر خدا و صلوة بر رسول خدا از وی بوجود آمده و در هر ناحیه اتباع او
پیدا شدند سهلی و ستداری از اصحاب او بسوی بلاد رفته دعوت خلق بذکر خدا و اخذ طریق میکردند تا آنکه از مریدانش دوازده هزار
و ششصد و شصت و پنج کس نزد او جمع شدند و هر یکی از وی خیر و نفع یافت زیرا که فیاض المدد و الامداد کثیر النفع للعباد بود
طریقهٔ او شاذلیه است در تصوف و طریقهٔ تالیف و کلام کثیر دارد حزب الفلاح و حزب سبحان الله الدائم بلا زوال از وست
وفات او در نماز صبح در سجده در بلدهٔ افوغال سادس عشر ربیع الاول سنه سبعین و ثمان مائة شد بعد هفتاد و هفت سال
او را نقل بمراکش کردند و در ریاض العروس دفن نموده بنائی بران گذاشتند چون از قبر بر آوردند بر شکل روز وفات بود
با این همه طول عهد در هیچ شی تغیر راه نیافته اثر حلق از موی سر و ریش ظاهر بود گویا امروز اصلاح خط کرده است زیرا که
قریب العهد بود بحلق قبر او جلالت و مهابت عظیم دارد مردم بروی ازدحام آورده دلائل الخیرات بسیار میخوانند گویند از مزار او
رائحهٔ مشک می آید بسبب کثرت صلوة بر آنحضرت صلی الله علیه و سلم کذا فی مطالع المسرات شرح دلائل الخیرات للشیخ محمد مهدی
بن احمد بن علی بن یوسف الفاسی القصوی الصاحب فتح الدین عبد الله بن محمد بن احمد المخزومی بن القیسرانی
از بیت ریاست و والی وزارت دمشق بود و مدتی دراز بمصر اقامت نمود محدث و شاعر و ادیب بود در رجال
صحیحین از صحابه تالیفی کرده دمیاطی از وی روایت دارد مات فی القاهرة بربیع الآخر سنة ثلث و سبع مائة
شرف الدین عبد الله بن محمد بن علی الفهری المعروف بابن التلمسانی امام عالم بفقه و اصلین است
در مصر متصدی اقرا بود مردم از وی منتفع شدند و کتب مفیده تصنیف کرد منها شرح التنبیه و شرح ان
علی المعالم للامام محی الدین عثمان بن یوسف القلیونی ابو الیمن کندی او را اجازت داده و در قاهره نائب حکم بود
در فقه مجموعی لطیف نوشته و دمیاطی را اجازت داده وفاتش در قاهره سنه اربع و اربعین و ست مائة بوده
ابو بکر عبد الله بن محمد بن عبید بن سفیان القشیری مولی بنی امیة یعرف بابن ابی الدنیا ولادتش در سنه
ثمان و مائتین بوده مودب مکتفی بالله بود در حداثت سن وی یکی از ثقات مصنفین اخبار و سیر است کتب کثیره دارد
زیاده بر یکصد تالیف از مشایخ حدیث مثل علی بن الجعد و خلف بن هشام و سعید بن سلیمان و دیگر محدثان عمده
سماعت نموده و از وی جماعتی روایت کرده منهم ابو بکر الشافعی صاحب الغیلانیات و حارث بن اسامة صاحب مسند
و ابو بکر نجار و احمد بن خزیمه و غیرهم من علماء هذا الشان ابن ابی حاتم گفته کتبت عنه مع ابی و کان صدوقا و کان
اذا جالس احدا ان شاء اضحکه و ان شاء ابکاه توفی سنة اثنتین و ثمانین و مائتین ذکره فی فوات الوفیات
ابو محمد عبد الله بن ابی حمزه یکی از کبار اولیای خدا و عرفای وقت خود بود کرامات او بسیار است و عظم آنها این است

شققت القلب ثم ذرأت فيه هواك فليم فالتام الفطور
تغلغل حب عثمة في فؤادي فباديه مع الخافي يسير
تغلغل حيث لم يبلغ شراب ولا حزن ولم يبلغ سرور

وچون این شعر گفت او را گفتند که تو این شعر میگوئی گفت فی اللد ود راحة للمفؤد ہذلی بضم ہا وفتح ذال نسبت ست بسوی ہذیل بن مدرکہ کہ قبیلۂ کلان بود و اکثر اہل وادی نخلہ مجاور مکہ حرسہا اللہ تعالی ازین قبیلہ اند
الکرخی امام ابو الحسن **عبید الله** بن الحسین بن دلال از ثقات و شیوخ حنفیہ است مختصری در فروع دارد و بر قدوری شرحی نوشتہ و در سنہ اربعین و ثلث مائۃ وفات یافتہ **آبو عیسی عبد الرحمن**[1] بن ابی لیلی یسار وقیل داؤد بن بلال بن احیحۃ بن الجلاح الانصاری و در نام پدرش خلاف ست غیر ازین نیز از اکابر تابعین کوفہ است از علی بن ابی طالب و عثمان بن عفان و ابی ایوب انصاری و غیرہم سماعت نمودہ گویند از حضرت عمر ہم شنیدہ ولیکن حفاظ اثبات آن نمیکنند و پدرش ابو لیلی را روایت از انحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ست و در وقعۂ جمل حاضر بود و رایت مرتضوی در دست داشت و از وی عبد الرحمن شعبی و مجاہد و عبد الملک بن عمیر و خلق سوای ایشان شنیدہ ولد ست بقین من خلافۃ عمر وقتل بدجیل وقیل غرق فی نہر البصرۃ وقیل فقد بدیر الجماجم سنۃ ثلث وثمانین فی وقعۃ ابن الاشعث وقیل سنۃ احدی وقیل سنۃ اثنتین وثمانین للہجرۃ
ابو عمرو **عبد الرحمن**[1] بن عمرو بن یحمد الاوزاعی امام اہل شام ست در شام عالم تری از وی نبود ہفتاد ہزار مسئلہ را جواب گفتہ در بیروت سکونت داشت سفیان ثوری را چون خبر قدوم او رسید بر آمدہ بذی طوی ملاقات کرد و شتر او را از قطار کشیدہ بر سر خود نہاد و ہرگاہ کہ بر جماعتی میگذشت میگفت الطریق للشیخ سماعت از زہری و عطا دارد و از وی ثوری و ابن المبارک و جماعۂ کثیر اخذ نمودہ ولادتش در بعلبک بودہ در سنہ ثمان وثمانین وقیل ثلث وتسعین و منشأ او بقاع ست بعدہ مادرش بہ بیروت نقل کردہ بود فوق الربعہ خفیف اللحیہ گندم گون مخضب بحنا و فاتش سنہ سبع وخمسین ومائۃ یوم الاحد دو شب باقی از ماہ صفر وقیل ربیع الاول بمدینۂ بیروت اتفاق افتادہ قبرش در قریہ ایست کہ بر باب بیروت ست و آنرا حنتوس گویند و اہل آن قریہ مسلمانان اند و وی مدفون ست در قبلۂ مسجد و اہل قریہ آنرا نمی شناسند بلکہ میگویند کہ اینجا مردی صالح ست کہ بر وی نور نازل میشود و خواص مردم میدانند کہ آن اوزاعی ست و رثاہ بعضہم بقولہ

جاد الحيا بالشام كل عشية قبرا تضمن لحده الاوزاعي
قبر تضمن فيه طود شريعة سقيا له من عالم نفاع
عرضت له الدنيا فاعرض مقلعا عنها بزهد ايما اقلاع

حافظ ابن عساکر در تاریخ دمشق آوردہ کہ اوزاعی در حمام بیروت برای غسل رفتہ بود و صاحب حمام را شغلی بود حمام را در بند کردہ برفت چون باز آمدہ در بکشود او را مردہ یافت دست راست خود زیر خد مستقبل قبلہ نہادہ جان دادہ است و گویند این کار زن او کرد ولیکن نہ بقصد سعید بن عبد العزیز آن زن را حکم کرد کہ گردنی در کفارۂ این کار آزاد کند و یحمد بر وزن یکرم ست از باب افعال و اوزاعی بفتح ہمزہ نسبت بسوی اوزاع ست کہ بطنی از ذی الکلاع از یمن ست وقیل بطن من ہمدان و نامش مرثد بن زید ست

در علل حدیث و مخرج آن یگانه و بی همتاست اما در وقت مذاکره ابوبکر احفظ ترین همه اهل عصر بود و در تهذیب و ترتیب
هم امتیاز بر اقران خود دارد در محرم سال دو صد و سی و پنج آنجهانی شد رح الشیخ عبد الله بن الشیخ سالم البصری
المکی یکی از اعلام علما بود اخذ علم حدیث از ضیاء الدین بن الشیخ محمد البابلی و شیخ عیسی مغربی و قاضی تاج الدین مالکی
و غیرهم نموده در حرم مکه متولی تدریس بود ریاست علم بلد امین بوی منتهی شده صحیح بخاری را در جوف کعبه یکبار در سنه
تسع والف و مائة خوانده و بار دیگر وقت تجدید باب او از طرف سلطان احمد خان عثمانی در سنه تسع و ثلثین والف و مائة
محمد الشلی در عقد الجواهر گفته هذا اما لم یتفق لاحد قبله ولادت وی در شعبان سنه تسع و اربعین و الف بوده و وفات
رابع رجب سنه اربع و ثلثین و مائة والف و در معلی مدفون شد او را شرح ست بر صحیح بخاری مسمی بضیاء الساری
کذا فی تسلیة الفواد فی قصائد آزاد للسید العلامه میر غلام علی بن السید نوح الواسطی البلگرامی رح و شاه ولی الله محدث دهلوی
در انسان العین فی ذکر مشایخ الحرمین نوشته که وی احیای بسیاری از کتب حدیث کرد از انجمله مسند امام احمد ست
نزدیک بود که بر وجه ارض نسخه کامل از ان یافته نشود وی از مصر و عراق و شام از خزانهای قدیم اطراف و اجزای آن
جمع کرد و از ان همه نسخه نوشت و آنرا صحیح کرد و اصل ساخت و از کتب سته نیز اصول مصححه ساخت و ضیاء الساری شرح
بخاری را بسبب ضعف پیری اتمام نتوانست کرد و همه عمر بروایت کتب حدیث سرّاً و بحثاً گذرانید بالجمله بحقیقت حافظ
درین زمانه متاخر وی بود از ابتدای صبا رغبت علم و علما و صلاح و ورع پیشه مرضیه وی بود هر روز ده سیپاره از
قرآن خواندی چون پیر شد انچه میتوانست میخواند و هیچ وقت خالی نبودی از درس یا تلاوت یا نماز یا سخن ضروری چون
شیخ سالم پسر او در سرکار شریف الشرفای مکه مداخلت کرد اکبر همت وی آن بود که طعام او در طعام شیخ سالم مخلوط نشود
و نه ملح و نه توابل سند امام احمد را نزدیک سر مبارک آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در مسجد شریف در پنجاه و شش روز خواند
عمری طویل یافت و آنهمه در مرضیات الهی گذشت و تا آخر عمر بوفور عقل و حفظ و صحت حواس متصف بود الا سامعه
فی الجمله فتور یافته بود در آخر عمر شیخ عبد الله مغربی کتب سته را بر وی خواند اهل مکه اکثر ایشان بر وی سماع کردند انتهی
ابو عبد الله عبید الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود الهذلی یکی از فقهای سبعه مدینه است برادر زاده عبد الله
بن مسعود صحابی رضی الله عنه از اعلام تابعین ست خلقی کثیر را از صحابه دریافته و از ابن عباس و ابو هریره و عایشه رض
سماعت نموده و از وی ابو الزناد و زهری و غیرهما روایت کرده زهری گفته چهار دریا دیدم در انها ذکر وی نیز نموده
و گفته بسیاری از علم شنیدم و گمان کردم که اینقدر کفایت ست چون عبید الله را ملاقات نمودم پس گویا در دست
من چیزی نیست عمر بن عبد العزیز گفته اگر مرا مجلسی نزد وی باشد دوست ترست مرا از دنیا و مافیها و نیز گفت
می خرم شبی از شبهای او بهزار دینار از بیت المال گفتند ای امیر المومنین تو این چنین میگوئی با وجود تحری و شدت
تحفظ تو گفت شما کجا میروید انی لاعود برأیه و نصیحته و بهدایته علی بیت المال المسلمین بالوف والوف بدرستیکه در
محادثه تلقیح عقل ست و ترویح قلب و تسریح هم و تنقیح ادب و بود عالم ناسک در سنه اثنتین و مائة یا تسع و تسعین
یا ثمان و تسعین علی الاختلاف وفات یافته شعر و سخن هم دارد از انجمله این ابیات ست که ابو تمام در کتاب الحماسه آورده فظلم

مسائل مدونه او را بر جمیع روایات ترجیح میدهند و اشهب که یکی از اعیان مذهب مالکیه هست پرسیدند که
فقاهت ابن القاسم بیشتر ست یا فقاهت ابن وهب گفت اگر پای چپ ابن القاسم را با تمام ابن وهب برابر کنند
از وی افقه باشد اما محققین مالکیه نوشته اند که اشهب را در مسائل جراح و دیات دخل کلی بود و ابن القاسم را
در مسائل بیوع و معاملات و ابن وهب را در مسائل حج و مناسک والله اعلم ابن القاسم گفته ابتدای شروع من
بصحبت امام مالک آنست که روزی در خواب مرا گفتند که اگر عزم طلب علم داری و علم حق را دوست داری
باید که بعالم آفاق رجوع آری گفتم آن کیست و نامش چیست گفتند امام مالک و نیز ابن القاسم اوقات سال تمام خود تقسیم کرده بود
چهار ماه در اسکندریه میماند برای جهاد کفار روم و بربر و زنگ و سه ماه در سفر حج و زیارت مسجد نبوی و پنج ماه در تعلیم علم
روزی ذکر او پیش امام مالک آمد فرمود خدا ایش بعافیت دارد انبانی پر از مشک ست خرقی در شرح رساله زیر این قول
من قرأ القرآن فی سبع فذلک حسن نوشته که ابن القاسم در رمضان دو صد ختم قرآن میکرد و اسد بن قاسم الفرات گفته
که وی در غیر رمضان هم همین قدر ختم مینمود چون بخدمتش رسیدم ترغیب احیای علم کردم یک ختم موقوف داشت و یک
ختم را تا آخر عمر مواظبت نمود از اجوبه امام مالک در مسائل نزد او سه مجلد بود وفاتش در سنه یکصد و یک در مصر بود
بعد از موت بخوابش دیدند و پرسیدند کدام چیز ترا دران عالم سودمند افتاد گفت چند رکعت که در اسکندریه گذارده بودم
گفتند این مسائل فقه کجا رفت گفت هیچ ندیدم و بدست اشاره کرد که آنهمه را هبای منثور یافتم صاحب بستان المحدثین گفته
درینجا کسی را وهم راه نزند که اشتغال بعلم هیچ نیست هرچه هست اشتغال بعبادت ست زیرا که اشتغال بعلم نیز نوعی از
عبادت بلکه بهترین عبادات ست و تحقیق آنست که نفوس انسانیه در اشتغال خود مختلف اند بعضی را از یک شغل
تاثیر عظیم در قوای نفسانیه حاصل میشود و بعضی را از شغل دیگر و در عالم برزخ ظهور آن تاثیر عظیم واقع میشود و آنهمه اشغال
فی نفسها محمود اند و گاهی در شغل قلیل سهل نیت صالحه دست میدهد و در شغل دیگر اگرچه کثیر و عمده باشد آن قسم نیت صالحه
حاصل نمیگردد و ان الله لا ینظر الی صورکم و اعمالکم ولکن ینظر الی قلوبکم و نیاتکم قاعده مقرری ست فلیفهم ذلک انتهی

آبو منصور **عبد الرحمن** بن محمد بن الحسن بن هبة الله بن عبد الله بن الحسین الدمشقی الملقب فخر الدین المعروف
بابن عساکر الفقیه الشافعی در علم و دین امام وقت خود بود تفقه بر شیخ قطب الدین بابی المعالی مسعود نیسابوری کرده
و زمانه دراز در صحبت او مانده انتفاع حاصل نموده و دختر او را بزنی خود گرفته بعده خودش مستقل شده بدمشق و قدس زمانی دراز
درس گفته و خلقی کثیر بروی اشتغال نموده و از وی تخریج کرده ایمه و فضلا گردیدند در فتاوی مستند بود و شیخ شافعیه است
متولی تدریس جاروخیه و تدریس تقویه و تدریس صلاحیه مانده و اعتنا بتقویت نموده و فضلای شام نزدش آمد و شد میکردند
تا آنکه نظامیه شام گفته میشد و وی اول کسی ست که در غدراویه درس گفت و از گذشتن در رواق حنابله تورع میکرد
تا بسبب افتادن نظر وی آثم نشوند زیرا که عامه ایشان بنی عساکر را مبغوض داشتند بجهت آنکه شافعیه اشاعره اند
و بروی مناصب و ولایات عرض کردند همه را ترک کرد در فقه و حدیث تصنیفها دارد ابن خلکان گفته برادر زاده ابی القاسم علی
بن عساکر صاحب تاریخ دمشق ست و از خاندان ایشان جماعتی از علما و رؤسا برآمده بخط خودش نوشته که ولادت او در

وگفته اند که اوزاع نام دیهی بدمشق ست بر طریق باب الفرادیس و ابو عمرو از ایشان نیست ولیکن در ایشان فرود آمده بود
پس منسوب بایشان شد و وی از سبی یمن ست و بیروت بفتح موحده بلیده ایست بساحل شام که فرنج از دست
مسلمانان روز جمعه عاشر ذیحجه سنه ثلث و تسعین و خمس مائة انتزاع نمودند و حنتوب بفتح حا و سکون نون و ضم تا
کذا فی وفیات الاعیان **ابو عبد الله عبد الرحمن** بن القاسم بن خالد بن جنادة العتقی بالولاء الفقیه
المالکی صاحب المدونه جامع بود درمیان زهد و علم تفقه بامام مالک کرده و بست سال در صحبت شریفش بسر برده
و اصحاب مالک بعد وفات مالک از وی منتفع شده و مدونه او اجل کتب مذهب ایشان ست سحنون و غیره از وی
اخذ کرده اند در سنه احدی و تسعین و مائة شب جمعه هشتم صفر در مصر وفات یافته از اهل مصر ست و جناده بضم جیم
و فتح نون و عتقی بضم عین و فتح تا نسبت ست بسوی عتقا که از یک قبیله نیستند بلکه از قبائل شتی بوده اند بعضی از حجر حمیر
و بعضی از سعد العشیره و بعضی از کنانه مصر و اکثر آنها متوطن مصر اند و عبد الرحمن مذکور مولای زبید بن الحارث العتقی ست
و زبید مذکور از حجر حمیر بود قضاعی گفته جماعتی از قبائل متفرق در زمان آنحضرت صلی الله علیه وسلم متفق شده
غارتگری و رهزنی شیوه خود کرده بودند خصوصا هر که باراده اسلام و ادراک شرف صحبت سید انام مسافر میشد او را
در راه میرنجانیدند آنحضرت صلی الله علیه وسلم بسوی ایشان فوجی فرستاد فوج آنها را گرفته اسیر آوردند آنحضرت
همهارا آزاد کرد ازان باز آن جماعه عتقا نامیده شدند و هر که از اولاد آنهاست عتقی ست و چون عمرو بن العاص
مصر فتح کرد و این روز جمعه مستهل محرم سنه عشرین از هجرت بود با وی عتقا در اهل رایت سعد و بودند و اهل آن رایت
ازان جهت نامیده شدند که عرب برای هر بطن رایتی مقرر میکردند تا بدان شناخته شوند و برای هر بطنی از بطون
اهل رایت عددی معین نبود که برای هر بطن رایتی مقرر نمایند لهذا عمرو بن العاص گفت که من رایتی مقرر میکنم
که منسوب بسوی هیچکی نباشد و دعوت شما بران رایت باشد پس ایشان همچنین کردند و این اسم همچو نسب جامع گردید
و دیوان ایشان نیز بران قرار یافت چون عمرو بعد فتح اسکندریه رجوع بفسطاط کرد مردم خطط خود را اختطاط نمودند
عتقا هم آمدند و هیچ موضعی که دران اختطاط کنند نزد اهل رایت نیافتند ناچار شکوه این معنی بپیش عمرو بردند
معاویه بن خدیج که متولی امر خطط بود ایشان را گفت رای من برای شما این ست که برین قبائل غالب و ظاهر شوید
و آنرا منزل گیرید و نامش ظاهر نهید ایشان همچنان کردند ازان باز اهل ظاهر لقب یافتند این همه را ابو عمر و محمد بن یوسف
بن یعقوب تجیبی در کتاب خطط مصر ذکر کرده چون فائده غریبه بود و بسوی آن حاجت می افتد لهذا ذکرش درینجا
پسند افتاد قاله ابن خلکان و در بستان المحدثین نوشته تولد ابن القاسم در سنه یکصد و سی و دو بوده
از شیوخ بسیار روایت دارد و مال بسیار در راه طلب علم حدیث صرف کرده و در زهد و تورع از عجائب روزگار بود
و در صحت حدیث و حسن روایت نادره وقت اکثر در دعای خود میگفت اللهم امنعنی من الدنیا و امنعها منی
و عطاهای سلاطین و امرا هرگز قبول نمیکرد عبد الله بن وهب میگفت هر که رغبت بفقه امام مالک داشته باشد
باید که صحبت ابن القاسم محکم بگیرد که ما بچیزهای دیگر مشغول شدیم و او متفرد باو ست و لهذا فقهای مذهب مالک

در مجلس وعظ بود جواب داد من كانت ابنته تحته وفي الحال از كرسی فرود آمد تا مراجعت درین باب صورت نبندد
اهل سنت گفتند که آن ابوبکرست زیراکه دخترش عایشه زیر رسول خدا صلی الله علیه وسلم بود و شیعه گفتند که آن
علی ست زیراکه فاطمه بنت رسول خدا زیر او بود ابن خلکان گفته هذه من لطائف الاجوبة ولو حصل بعد الفکر
التام وامعان النظر کان فی غایة الحسن فضلا عن البدیهة وسیوطی در تاریخ الخلفا گفته سائل این سوال
الناصر لدین الله خلیفه عباسی بود که میلی بمذهب امامیه داشت و او را کتابی ست مسمی تلبیس ابلیس بیان کرده است
درو طریقهائی که راه یافته ست شیطان از آنها بطوائف مردم و واقع شده اند در بدعت و خلاف سنت خصوصا
در رد و انکار بر طائفه صوفیه در آنچه منقول ست ازین قوم از حکایات بغلبه حال وطفح سکر مبالغه کرده و نسبت نموده
ایشان را بجهل و جنون و حماقت و سوگند خورده که غرض من انها علم و تایید سنت ست تا اتباعش کنند نه تشنیع بر عباد
صالحین ولیکن خالی از افراط و تجاوز از حد اعتدال نیست و لهذا تحذیر کرده اند از مطالعه آن و بود در بغداد در زمان
شیخ عبد القادر جیلانی رح و ذکر نکرد ایشان را در کتابهای خود و خواجه محمد پارسا گفته پنج سال در زندان ماند بسبب
انکار بر ایشان و بود حافظ فصیح متبحر مصنف در اقسام علوم دویست و پنجاه تصنیف کرده و مر او را قبول تام بود
نزد خاص و عام و شیخ عبد الحق در اشعة اللمعات نقل کرده که بر داشته بردند جنازه او را بعضی مشایخ و علما در حضرت شیخ
و طلب کردند عفو و صفح و تجاوز از وی پس عفو کرد شیخ عبد القادر از وی و در گذشت از جریمه او و چون شیخ عبد الوهاب متقی
این قصه را ذکر نمودم فرمود الحمد لله علی ذالک مردی عالم محدث کبیر ست انتهی و او را محاسن بسیار ست که شرحش طول میخواهد
ولادتش تقریبا در سنه ثمان وقیل عشرة وخمس مائة اتفاق افتاده و وفات لیلة الجمعة ثانی عشر رمضان سنة سبع وتسعین
وخمس مائة و بباب حرب مدفون گشته جوزی بفتح جیم و سکون واو نسبت ست بسوی فرضة الجوز که موضعی مشهور ست

ابو القاسم **عبد الرحمن** بن عبد الله بن محمد الغافقی الجوهری از شیوخ فسطاط ست که شهری مشهور ست در شام
متصل دمشق شاگرد حسن بن رشیق و ابن شعبان و دیگر محدثان عمده آن دیارست مرد فقیه متورع بود و باب آمد و شد بر خود بند کرده سالها
هرگز خود را در فقها شمار نمیکرد در خانه خود منزوی و معتزل میگذرانید کمتر بر می آمد کتابهای نفیس از تصانیف او یادگار ست منها
مسند موطا و مسند ما لیس فی الموطا مذهب مالکی داشت در رمضان سنه سه صد و هشتاد و یک وفات کرده قاله فی العبر وغیره

ابو الفضل جلال الدین **عبد الرحمن** بن الکمال ابی بکر بن محمد بن سابق الدین بن الفخر عثمان بن ناظر الدین محمد
بن سیف الدین خضر بن نجم الدین ابی الصلاح ایوب بن ناصر الدین محمد بن الشیخ همام الدین الهمام الخضیری الاسیوطی
هکذا قاله فی کتابه حسن المحاضره و نیز گفته که جد اعلای من همام الدین از اهل حقیقت و مشایخ طریق بود و من بعدهم
از اهل وجاهت و ریاست بعضی حاکم بلده و بعضی والی حسبه و بعضی تاجر و بعضی متمول و از ایشان هیچیکی را نمیدانم که
خدمت علم کرده باشد مگر پدر من و معلوم نیست که نسبت خضیری با کدام طرف ست آری خضیریه محله ببغداد ست و از
زبان ثقه مسموع شد که والد من ذکر میکرد که جد اعلای او عجمی بود یا از شرق پس ظاهر آنست که نسبت مذکور بسوی محله است
و مولد من لیلة الاحد مستهل رجب سنة تسع واربعین وثمان مائة بوده نشو و نما در یتیمی یافتم هشت ساله بودم که قرآن حفظ نمودم پس

سنه خمسين و خمس مائة بوده و وفاتش هم در رجب روز چهار شنبه سنه عشرين و ست مائة بدمشق و قبر او با مادر و پسر و خواهر مشهور بر طاهر دمشق زیارتگاه عالم

ابوسعید عبد الرحمن بن احمد بن یونس بن حبان الصدفی المحدث المورخ المصری خبیر بود باحوال مردم و مطلع بر تواریخ ایشان عارف باقوال خود مصر را دو تاریخ نوشته یکی اکبر که مختص باهل مصرست دوم اصغر که مشتمل بر ذکر غربای وارد در مصرست و در هر دو تقصیر نکرده و بران ذیل ست از ابوالقاسم یحیی بن علی حضرمی و این ابوسعید حفید یونس بن عبد الاعلی صاحب امام شافعی ست که ناقل اقوال جدیده اوست وفاتش در سنه سبع و اربعین و ثلث مائة بوده رثاه ابوعیسی عبد الرحمن الخشاب المصری بقوله **نظم**

بثثت علیك تصنیفا و تقریبا — وعدت بعد لذیذ العیش مندوبا

اباسعید وما نالوك ان نشرت — عنك الدواوین تصدیقا و تصویبا — ما زلت تلهج بالتاریخ تکتبه

حتی رایناك فی التاریخ مکتوبا — ارخت موتك فی ذکری و فی صحفی — لمن یورخنی اذ کنت محسوبا

کذلك الموت لا یبقی علی احد — مدی اللیالی من الاحباب محبوبا

صدفی بفتحتین نسبت ست بسوی صدف بن سهل که قبیلهٔ کلان از حمیرست و بمصر فرود آمده و صدف بکسر دال ست لیکن در نسبت مفتوح میشود چنانکه در نمره نمری گویند و این قاعده مطرده است قاله ابن خلکان و در ذیل او نوشته که ولادت صدفی در سنه احدی و ثمانین و مائتین بود و او را کلام ست در جرح و تعدیل که دلالت میکند بر تبصر او برجال و معرفت و بعلل انتهی

ابوالفرج عبد الرحمن بن ابی الحسن علی بن محمد بن علی القرشی التیمی البکری البغدادی الفقیه الحنبلی الواعظ الملقب جمال الدین الحافظ من نسل محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله عنه علامهٔ عصر و امام وقت خود در علم حدیث و صناعت وعظ بود در فنون عدیده تصنیف دارد منها زاد المسیر فی علم التفسیر چهار جزوست و در وی اشیای غریبه ذکر نموده و در حدیث هم تصانیف بسیار دارد و له المنتظم فی التاریخ و موضوعاتش در چهار جزست در وی هر حدیث موضوع آورده و او راست تلقیح فهوم الاثر علی وضع کتاب المعارف لابن قتیبة و له لقط المنافع فی الطب و بالجمله کتابهای او بیش از شمارست و بخط خود هم بسیار نوشته مردم بطور مبالغه میگویند که چون کراریس مکتوبهٔ او را فراهم کرده حساب مدت عمر وی کنند و کراریس را بران مدت تقسیم نمایند هر روز نه جز بحساب می آید ابن خلکان بعد این بیان گفته و هذا اشیء عظیم لا یکاد یقبله العقل و گفته اند که چون تراشهای اقلام او که بآنها حدیث رسول خدا صلی الله علیه و سلم نوشته فراهم نمودند انبار کثیر حاصل آمد وصیت نمود که آب غسل موت او را بهمین تراشها گرم نمایند و بعده بآب مذکور بشویند همچنین کردند و تراشه کفایت این معنی کرد بلکه چیزی بیفزود و او را اشعار لطیفه بسیارست از انجمله این ست که بمخاطبهٔ بغداد گفته **نظم**

عذیری من فتیة بالعراق — قلوبهم بالجفا قلب — یرون العجیب کلام الغریب

وقول القریب فلا یعجب — میازیبهم ان تندت بخیر — الی غیر جیرانهم تقلب

وعذرهم عند توبیخهم — مغنیة الحی لا تطرب

و او را در مجالس وعظ اجوبهٔ نادره است یکی از آنها این ست که در بغداد میان اهل سنت و شیعه در مفاضله بین ابی بکر صدیق و علی بن ابی طالب نزاع واقع شد و هر دو فریق بر جواب وی راضی شدند یعنی هرچه او گوید همان بپذیریم شخصی را ایستاده کردند تا بپرسد او بر کرسی خود

طلب چیزی در علم منطق هم خوانده بودم بعده حق تعالی کراهت آن در دل من انداخت و ابن الصلاح را شنیدم که
فتوی بتحریمش داده پس این علم را ترک دادم و تعالی عوض آن مرا علم حدیث که اشرف علوم ست ارزانی داشت
و مشایخ من در روایت سماعاً و اجازةً بسیار اند در معجمی آنها را جمع نموده ام و شمار ایشان بیکصد و پنجاه کس میرسد
و در سماع روایت بجهت اشتغال باهم تر ازان که قرات درایت باشد زیاده اکثار نکردم و مؤلفات من تا ایندم
بسه صد کتاب میرسد سوای انچه آنرا باب شستم و ازان رجوع نمودم و این ست اسمای مصنفات من انتهی بعد ازین
ذکر کتب خود در هر علم از تفسیر و حدیث و فقه و اجزای مفرده و فن عربیت و فن اصول و بیان و تصوف و فن تاریخ
واد بیکرده که در کتاب وی حسن المحاضره فی اخبار مصر و القاهره نام بنام مذکور ست هر کرا شوق اطلاع بران باشد
رجوع بدان کند این مختصر گنجایش ذکر آن ندارد زیرا که مستغرق اوراق ست و کاشغری در طبقات خود در ترجمه وی گفته
سیوطی میگفت از سه صد شیخ علم گرفته ام و عادت وی چنین بود که نزد امرا و ملوک نمیرفت و طریقهٔ زهد داشت
و مقبل بر تالیف بود و مصنفاتش از صغیر و کبیر بچهار صد و شصت مؤلف رسیده و در اقطار ارض از شرق و غرب
منتشر و مشتهر گردیده و مسلمانان بدان منتفع شدند کتابت و قرات منطق را حرام و مکروه میدانست علمای عصر
پنجاه سوال از وی کردند در جواب هر سوال بمؤلفی پرداخت و مردم او را بسبب ادعای اجتهاد دشمن گرفتند و در اذیت
و طرد وی کوشیدند و از دست علمای عصر هولها بروی برفت زیرا که نزد ایشان مدعی اجتهاد بعد ائمه اربعه مستحق تادیب ست
گویا دعوی محال میکند و لیکن انبیا و اولیا باکثر ازان ممتحن شده اند و وی با علما مناظره کرده بیان نمود که مجتهد
دو گونه اند یکی مطلق و این بر ائمه اربعه ختم شده دوم منتسب یعنی متبع در فتاوای خود برای منتسب الیه و این نوع
تا یوم القیامه منقطع نیست و وی مدعی همین قسم اجتهاد ست و نگفته که مجتهد مطلقم و لهذا فتوی میداد بمذهب شافعی
و اصحاب مذهب او و میگفت که سائل از مذهب می پرسد نه از اجتهاد من و از هر مسئله که جواب میگویم موقف خود
روز حساب و عرض آنجواب بر خود یاد میکنم بر علمای عصر خود هفت سوال وارد کرد هیچکی جواب نتوانست نوشت کاشغری
این همه سوالات را ایراد کرده میگوید که در حقیقت این همه اسوله یک سوال ست که واضع باتاثا الی آخره کیست و وفات سیوطی
در سنه احدی عشرة و تسع مائة اتفاق افتاده شصت و یک سال و ده ماه و هیزده روز عمر یافت رحمه الله کاتب حروف گوید که دعوی
اجتهاد از سیوطی غریب نیست زیرا که جمعی کثیر قبل از وی و بعد از وی باین رتبه رسیده اند چنانکه کتب طبقات و تواریخ
بران شاهد اند و تنزل او بدعوی اجتهاد منتسب شاید مبنی بر عقب گذاری خود از دست علمای متعصبین ست والا در نفس الامر
اجتهاد مطلق هم بعدی ندارد در زمانهٔ ائمه اربعه و بعد ایشان مجتهدین مطلق بوده اند و هیچکسی بران انکار نموده
بلکه مردم آن عهد بمذهب شان در آمده اند و تا قرون دراز مذاهب آنها باقی مانده بعده بتقلب دوا بعد دیگر اسباب
انقراض یافته و هیچ دلیلی از ادلهٔ اربعهٔ شرعیه که براهین قاطعه و نصوص ناطقه و اصول دلائل احکام اند دلالت بر انقطاع
اجتهاد مطلق نمیکند گو درین زمانه یا بعد آن این چنین کس یافته نشود زیرا که وقوع لازم امکان نیست شروطی که برای
اجتهاد مطلق در کتب اصول و فقه بعد تنقیح و بحث نوشته اند اجتماع آن در شخصی بلکه اشخاص در هر زمان ممکن ست یافته شدن آن

عمده و منهاج الفقه والاصول والفیهٔ ابن مالک یاد گرفتم و در اشتغال بعلم شروع نمودم فقه و نحو از جماعتی از شیوخ و فرائض
از علامهٔ فرضی زمان شیخ شهاب الدین الشارمساحی که متجاوز از یکصد سال بود حاصل نمودم و بتدریس عربیه در سنه
ست و ستین مجاز شدم و در همین سال تالیف نمودن آغاز کردم اول چیزی که نوشتم شرح استعاذه و بسمله بود شیخ الاسلام
بلقینی چون بران واقف شد تقریظ نوشت و از وی تا مردنش ملازم بوده فقه آموختم بعده بر ولد او اول تدریب و حاوی صغیر
و اول منهاج و نحو آن قرائت کردم و بتدریس و افتا در سنه ست و سبعین مجاز گردیدم و بعد موت او ملازم شرف الدین
مناوی گشتم و در حدیث و عربیت استفاده از علامه تقی الدین شبلی الحنفی کردم و وی بر جمع الجوامع و جز آن از کتب من
تقریظ نوشت و گواهی داد بارها بتقدم من در علوم لسان و بیان خود و رجوع کرد تنها بسوی قول من در یک حدیث
زیرا که وی در حاشیهٔ خود بر شفا حدیث ابی الحمرا در باب اسرا آورده و آنرا منسوب بابن ماجه نموده چون در ابن ماجه
بمظنهٔ اوی دیدم نیافتم ناچار بر تمام کتاب بگذشتم بران هم نیافتم و از معجم صحابه لابن قانع آن حدیث را برآوردم
و نزد شیخ آمده خبر کردم بمجرد شنیدن از من کتاب برداشته لفظ ابن ماجه غلط کرده بجای آن ابن قانع نوشت این امر
در چشم من عظیم آمد و از عظمت منزلت شیخ که در دل داشتم هیبت خوردم و گفتم الا تصبرون لعلکم تراجعون گفت نه من
در قول خود در رواه ابن ماجه بتقلید برهان حلبی کردم بعده از شیخ تا انتقال شان جدا نشدم و لازم شیخ علامهٔ استاذ الوجود
محی الدین کافیجی تا چهارده سال گشتم و از وی تفسیر و اصول و عربیت و معانی و جز آن استفاده نمودم و برای من
اجازت عظیمه نوشت و در چند درس کشاف و توضیح و تلخیص المفتاح و عضد حاضر خدمت سیف الدین حنفی گردیدم
و بحمد الله تعالی بسوی بلاد شام و حجاز و یمن و هند و مغرب و تکرور مسافرت نمودم و چون بحج رفتم آب زمزم برای
چند کار نوشیدم از انجمله آنکه در فقه برتبهٔ شیخ سراج الدین بلقینی برسم و در حدیث برتبهٔ حافظ ابن حجر و شروع افتا
از مستهل سنه احدی و سبعین نمودم و املای حدیث از مستهل سنه اثنتین و سبعین عقد کردم و در هفت علم حق تعالی
مرا تبحر روزی کرد تفسیر و حدیث و فقه و نحو و معانی و بیان و بدیع بر طریقهٔ عرب و بلغا نه بر طریقهٔ عجم و اهل فلسفه و آنچه
اعتقاد دارم این ست که ازین علوم شش گانه سوای فقه و نقولی که بران مطلع شده ام بجائی رسیده ام و واقف شده ام که هیچیکی
از اشیاخ من تا آنجا نرسیده تا بمن دون هم چه رسد و در فقه این حرف نمیتوانم گفت زیرا که شیخ من دران اوسع النظر
و اطول الباع ست و جز این علوم هفتگانه باصول فقه و جدل و تصریف هم آشنا هستم و علاوهٔ آن بانشا و توسل
و فرائض و جز آن بقرآت و آنرا از هیچ شیخی نگرفته ام و دون آن علم طب ست و اما علم حساب پس دشوارترین اشیا ست
بر من و ابعد آن از ذهن من و چون در مسئله که تعلق بحساب دارد نظر میکنم گویا برداشتن کوهی قصد میکنم و بحمد الله تعالی
درین وقت آلات اجتهاد نزد من کامل شده و این بطریق تحدث بنعمت او تعالی میگویم نه بطور فخر و کدام چیز در دنیا ست
که تحصیلش در فخر طلبیده شود حال آنکه زمانه کوچ قریب رسیده و پیری ظاهر شده و اطیب عمر رفته و اگر خواهم که در
هر مسئله تصنیفی بجمع اقوال و ادلهٔ نقلیه و قیاسیه و مدارک و نقوض و اجوبهٔ آن و موازنت در میان اختلاف مذاهب
دران بنگارم بران قادرم بفضل خدا نه بحول و قوت خود فلا حول و لا قوة الا بالله ما شاء الله لا قوة الا بالله و در مبادی

و هیچ زرق بروی نگرفت بعده آنرا ترک داد و وفاتش در سنه اثنتین و ثمانین و ست مائة بوده شمس الدین صایغ و ابن محمود و اعانت شهاب الدین
وغیرهم بعد موت او مرثیها گفته اند **ابو مروان عبد الملک** بن عبد العزیز بن ابی سلمة الماجشون نامش میمون ست
وگفته اند دینار ست وی قرشی تیمی منکدری مولای مدنی اعمی فقیه مالکی ست بر امام مالک و بر پدر خود عبد العزیز تفقه کرده
و در آخر عمر خود اعمی شده مولع بود بسماع غنا احمد بن حنبل گفته وی بر ما قدوم آورد و با او مغنی همراه بود حدیث کرد و از
فصحا بود یحیی بن احمد معدل گفته چون یاد میکنم که زبان عبد الملک را خاک خواهد خورد دنیا در چشم من حقیر میشود شافعی
چون با او مذاکره میکرد مردم هیچ نمی شناختند که اینها چه میگویند زیرا که شافعی در هذیل ببادیه مؤدب شده و وی در
کلب ببادیه و کلب خوؤل هذیل اند ابو عمرو بن عبد البر گفته وفاتش در سنه اثنتی عشرة وقیل اربع عشرة و مائتین اتفاق افتاد
ماجشون معرّب ما گون ست (؟) گویند وقیل الابیض الاحمر و آن لقب ابو یوسف یعقوب بن سلمه عم والد او ست سکینه بنت الحسین
بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم این لقب بوی داد و بر تمام خاندان او جاری گشت از اولاد او و اولاد برادر او
وگفته اند اصل ایشان از اصبهان ست و چون بعض ایشان بر بعض سلام میکردند میگفتند شونی شونی از ینجا ماجشون
نامیده شدند حکاه الحافظ ابو بکر احمد بن ابراهیم الجرجانی قاله ابن خلکان کاتب حروف گوید این لفظ معرب ماهگون ست
مرکب از دو کلمه یکی ماه بمعنی قمر دوم گون بمعنی لون یعنی لون او لون قمر ست و آنچه حافظ ابو بکر گفته از ظاهر لفظ
مستبعد می نماید چون وی خوبصورت و ماه رو بود سکینه علیها السلام این لفظ در حق او گفت والله اعلم
ابو داؤد گفته ماجشون لا یعقل الحدیث و ابن البرقی گفته مردی مار ا بسوی او خواند چون رفتیم وی نمیدانست
که حدیث چیست محمد بن سعد در طبقات کبری ذکر وی کرده و گفته له فقه و روایة و منکدری نسبت با جداد ست
ابو المعالی عبد الملک ابن الشیخ ابی محمد عبد الله بن ابی یعقوب یوسف بن عبد الله الجوینی الفقیه الشافعی
ملقب بضیاء الدین معروف بامام الحرمین اعلم علمای متاخرین از اصحاب امام شافعی علی الاطلاق مجمع علیه امامت
متفق علیه غزارت ماده و تفنن در علوم اصول و فروع و ادب وغیر ذلک و ذکر پدرش در عباد له گذشته آنچه از توسع
در عبادت روزی او شده از غیر وی معهود نیست درسهای او که میگفت در چند اوراق می گنجید در حرفی از ان
زبانش لنگی نمیکرد در طفلی بر پدر خوانده وی از طبع و تحصیل و جودت قریحه و مخائل اقبال که بروی ظاهر بود عجب میکرد
بر تمام تصانیف پدر گذشته و در ان تصرف کرده تا آنکه در تحقیق و تدقیق بروی فائق گشته چون پدر بمکان پدر برای
تدریس نشست و بعد از تدریس نزد استاذ ابو القاسم اسکافی اسفراینی بمدرسه بیهقی میرفت و علم اصول می آموخت
سفر بغداد کرده و جماعتی از علما را در انجا دیده بحجاز آمد و مجاور مکه شد تا چهار سال و بمدینه رفت و درس و فتوی گفت
و طرق مذهب جمع نمود لهذا او را امام الحرمین گویند و در اوائل ولایت سلطان الب ارسلان سلجوقی و وزارت نظام الملک
عود به نیسابور کرد مدرسه نظامیه نیسابور برای او ساخته شد متولی خطابت آنجا بود و برای وعظ و مناظره می نشست
چون تصانیف او ظاهر شد اکابر ائمه حاضر درس او میشدند ریاست اصحاب بوی منتهی گشته و امور اوقاف بسوی او
مفوض شده قریب سی سال بغیر مزاحم و مدافع محراب و منبر و خطابت و تدریس و مجلس تذکیر روز جمعه بروی مسلم بود

درین دور آخر در علمای زمان بنابر قصور همت و عدم انفراغ ایشان خالصاً لها و عدم صرف عمر و مال در تحصیل آن نسبت نه از جهت تعسر حصول یا محل مامول چون علما و فضلای این عهد الا ما شاء الله تعالی تمام اوقات در تحصیل وجوه معاش و جاه می رود و اکتراثی بامور آخرت نمیکنند و با تقوی و خلوص کاری ندارند و در جمع حطام دنیا و محبت این سیخی سرا محو و متلاشی بوده اند و بمصلحت وقت و مقتضای حال خود علمای ربانیین را که باین مرتبه یا قریب بدان رسیده اند و بوده اند یا هستند در نظر عوام بلکه خواص اهل دنیا بنابر حفظ آبروی خود بد میگویند و برد و قدح پیش می آیند ازین جهت مانند آن باب جد و اجتهاد مسدود شده و مدعی آن مردود گشته و هر کسی دم بتو مانده تا انجام کار چه شدنی ست یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید آمدم بر اینکه در تصانیف سیوطی با این همه جلالت شان علم و عمل و حصول رتبهٔ اجتهاد نوعی تساهل ست زیرا که نظر او بر جمع روایات و درایات ست بس بس با تنقیح و تحقیق و تصحیح و تصحیح و تضعیف کاری ندارد الا قلیلا نادراً و ظاهر ست که تبحر و اطلاع و عبور چیزی دیگر ست و تنقیر و تفتیش صحیح از سقیم و قوی از ضعیف و مرجوح از راجح چیزی دیگر و لهذا علمای محققین تحریر ایشان را بدون شهادت تحریر مصنفین دیگر و اعتضاد محققین آخر قبول نمیکنند و سرمایهٔ شور و غوغای اهل بدعت و اهوا از فرقهٔ اهل سنت بلکه از فریق شیعه غالباً تالیف ایشان ست که از رطب و یابس و غث و سمین همه حصه وافر دارد مع ذلک شک نیست که تصانیف ایشان برای مبتدی و منتهی راس المال کمال ست اگر شخصی محقق باشد و نصیبی از امعان نظر داشته باشد و خواهد که در بابی از ابواب علوم تا ملی پردازد رسائل و مؤلفات سیوطی برای مدد او کافی و وافی ست که روایات هر مذهب و اقوال مختلفه اهل علم را مشتمل و محتوی ست و در نقل آن معتمد اگرچه در نفس الامر بعضی ضعیف و بعضی قوی خواهد بود والله اعلم بالصواب

عبد الرحمن بن محمد بن ادریس بن المنذر بن داؤد بن مهران ابو محمد بن ابی حاتم التمیمی الحنظلی الامام ابن الامام الحافظ بن الحافظ سماعت از پدر خود و غیر او دارد ابن منده گفته مسند وی در هزار جزو ست و او راست کتاب الزهد و کتاب الکنی و الفوائد الکبری و فوائد الرازیین و مقدمة الجرح والتعدیل و در فقه و اختلاف صحابه و تابعین و علمای امصار هم تصنیف کرده جرح و تعدیل او در چند مجلد ست دلالت میکند بر سعت حفظ و امامت وی و کتاب او الرد علی الجهمیة کتابی کلان ست و تفسیری دارد کلان و آثار مسنده در چهار مجلد ابو علی خلیلی گفته وی از ابدال شمرده میشد و جماعتی از علما بروی ثنا کرده بزهد و ورع تام و علم و عمل وفاتش در محرم سنه سبع و عشرین و ثلث مائة بود

عبد الرحمن بن محمد بن اسحق بن محمد بن یحیی بن منده ابراهیم بن الولید ابو القاسم بن الحافظ بن عبد الله العبدی الاصبهانی امام کبیر الشان جلیل القدر حسن الخط واسع الروایة ست او را اصحاب و اتباع بودند در برادران خود اکبر است و اجازت قوی داشت تصانیفش هم بسیار ست و بر اهل بدع رد و حمیت نموده توفی سنه سبعین و اربع مائة رحمه الله تعالی

عبد الرحمن بن محمد بن احمد بن قدامه شیخ الاسلام و بقیة الاعلام المقدسی الجماعیلی الصالحی الحنبلی الخطیب الحاکم در سنه سبع و تسعین و خمس مائة در دیر مبارک بسفح قاسیون متولد شده و بر ضیای مقدسی قرارت نموده و در مکهٔ معظمه از ابی المجد قزوینی و در مدینهٔ منوره از ابی طالب سماعت کرده ابن الفرج بن الجوزی او را اجازت داده و دایهٔ علم از وی روایت ساخته و ریاست مذهب در عصر بسوی وی منتهی شده در علم و عمل و زهد عدیم النظیر بود یکسال متولی قضا ماند

لا درّ درّ نبات الارض اذ فجعت	بالاصمعي لقد ابقت لنا اسفا
في الناس منه ولا من علمه خلفا	عش ما بدالك في الدنيا فلست ترى

اصمعی نسبت ست بسوی جد او اصمع و تصانیف او بسیارست ابن خلکان از آن سی و پنج کتاب را نام برده منها کتاب غریب الحدیث و کتاب نوادر الاعراب و کتاب ما اتفق لفظه واختلف معناه

ابو سعید **عبد السلام** بن سعید التنوخی الملقب سحنون الفقیه المالکی بر ابن قاسم و ابن وهب و اشهب قرائت کرده ریاست علم بمغرب بسوی وی منتهی شده میگفت قبح الله الفقر ادرکنا مالکا وقرأنا علی ابن القاسم در قیروان قاضی شده بود و معول بر قول او بود در مغرب کتاب مدونه در مذهب مالک نوشت و آنرا از ابن القاسم گرفت اعتماد اهل قیروان بر کتاب مذکورست و در وی برای بعض مسائل احتجاج بآثار از روایت موطا ابن وهب وغیره نموده و چیزی ازان باقی مانده و او را از اصحاب و تلامذه آنقدر بهم رسید که هیچیکی را از اصحاب مالک مثل آن میسر نشدند و مذهب مالک از وی منتشر شده ولادتش اول شب از رمضان در سنه ستین و مائة بوده و وفات در سنه اربعین و مائتین سحنون بفتح سین مهمله و ضم آن و سکون حای مهمله و ضم نون بهمت ابن خلکان گفته وفي فتح السين وضمها كلام من جهة العربية يطول شرحه وليس هذا موضعه وقد صنف فيه ابو محمد بن السيد البطليوسي جزأ وقفت عليه وقد استوفى الكلام فيه كما ينبغي ولقب سحنون بنام طائر تیز ذهن بمغرب ست که سحنونش نامند بنابر حدت ذهن و ذکای او ذکر ذلک ابو العرب محمد بن احمد بن تمیم القیروانی فی کتاب طبقات علمای افریقیه

الامام شیخ الاسلام مجد الدین ابو البرکات **عبد السلام** بن عبد الله بن ابی القاسم محمد بن الخضر بن محمد بن علی بن تیمیة الحرانی جد الشیخ تقی الدین در حدود سنه تسعین و خمس مائة متولد شده و در صغر سن بر عم خود فخر الدین الخطیب تفقه کرده و چند ساله بود که در صحبت عم خود سیف ببغداد رفته از احمد بن سکینه و ابن طبرزد و یوسف بن کامل سماعت نمود و هم در حران از حنبل و عبد القادر شنید از وی پسرش عبد الحلیم و دمیاطی و امین الدین بن شقیر و عبد الغنی بن منصور و محمد بن البزار و محمد بن عبد المحسن الواعظ و جماعتی از اکابر علما روایت نموده امام حجه بارع در فقه و حدیث بود در تفسیر ید طولی داشت و در اصول و اطلاع بر مذاهب مردم او را معرفت تامه بود ذکای مفرط داشت در زمانه او مثل وی هیچکس نبود مصنفات نافعه دارد مثل شرح الهدایه و در قرآت ارجوزه نوشته و در اصول فقه کتابی تصنیف نموده امامت در فقه بوی منتهی شده در سنه احدی و خمسین حج گزارده چون در بغداد رسید علمای آنجا از ذکا و فضائل او در حیرت ماندند استاذ دار الخلافه محی الدین بن الجوزی از وی التماس اقامت کرد وی تعلل باهل و وطن نمود قرآن شریف از سبط شیخ قیروانی ارجوزه او را در قراءت بر وی تلاوت کرده ذهبی از شیخ تقی الدین نقل کرده که شیخ جمال الدین بن مالک میگفت ألین للشیخ مجد الدین الفقه کما الین لداؤد الحدید شیخ او در فرائض و عربیت ابو البقاست و در قرآت عشره عبد الواحد بن سلطان و در فقه ابو بکر بن عتیقه برهان مراغی گفته باوی مجتمع شدم و نکته بر وی وارد کردم مجد الدین بصد وجه ازان جواب گفت که الاول کذا والثانی کذا الی آخرها بعده گفت میخواهم که این نکته را باز اعاده کنی من خضوع نمودم و در گذشت وفاتش در حران روز عید الفطر اتفاق افتاده سنه اثنتین و خمسین و ست مائة کذا فی فوات الوفیات وغیره و قاضی القضاة محمد بن علی شوکانی رح در نیل الاوطار بشرح اسرار منتقی الاخبار تصنیف مجد الدین مذکور در ترجمه وی نوشته هو الشیخ الامام

در هر فن تصنیف دارد منها کتاب نهایة المطلب فی درایة المذهب الذی ما صنف فی الاسلام مثله حافظ ابو جعفر گفته
شیخ ابو اسحق شیرازی را شنیدم که امام الحرمین را میگفت یا مفید اهل المشرق والمغرب انت الیوم امام الائمه حدیث
از جماعتی کثیر از علمای آنجا شنیده و از حافظ ابی نعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیا اجازت گرفته از تصانیفش الشامل
فی اصول الدین و البرهان فی اصول الفقه و تلخیص التقریب و الارشاد و العقیدة النظامیه و مدارک العقول ست و غیاث الامم
فی الامامه و مغیث الخلق فی اختیار الاحق و غنیة المسترشدین فی الخلاف و غیر ذلک و چون شروع در بیان علوم صوفیه
و شرح اقوال ایشان کردی حاضرین را در گریه آوردی همواره بر طریقهٔ حمیدهٔ مرضیه از اول عمر تا آخر آن ماند پدرش ابو محمد
در اول امر کتابت باجرت میکرد از مکاسب نیکو چیزی فراهم آورده جاریه موصوف بخیر و صلاح خرید و بکسب دست خود
او را طعام خورانید امام الحرمین از بطن او متولد شده پدر جاریه را وصیت کرد که هیچکی را بر ارضاع او قادر نکنی روزی
بروی در آمد دید که جاریه در مند نشسته است و بچه می گریدزنی از همسایگان او را گرفته پستان خود در دهان وی نهاد
قدری از ان نوشیده بود ابو محمد را این امر شاق آمد پسر را گرفته ساعتی سرنگون ماند و بر شکم او دست مالید و انگشت
در گلوی او برده همه آنچه نوشیده بود بطریق قی بر آورد و گفت مردن این طفل بر من آسان ست از آنکه طبع او بشرب شیر
غیر مادر فاسد گردد از امام الحرمین محکی ست که در بعض احیان او را فترتی در مجلس مناظره لاحق میشد میگفت این از
بقایای همان رضعت ست مولدش ثامن عشر محرم سنه تسع عشرة و اربع مائة ست چون بیمار شد بشنقان قریه از اعمال
نیسابور که موصوف باعتدال هوا و خفت ماء ست بر داشته بردند لیلة الاربعا وقت عشا آخر خامس و عشرین ربیع الآخر
سنه ثمان و سبعین و اربع مائة وفات یافت همان شب به نیسابور نقل کردند و صباحش در خانهٔ وی دفن نمودند بعد چند سال
از انجا بمقبرهٔ حسین نقل کرده در پهلوی پدرش بخاک سپردند پسرش ابو القاسم بروی نماز گذارد روز وفاتش بازارها
بند و منبر او که در جامع بود شکسته شد مردم برای عزای او نشستند و مراثی بسیار در حق وی گفتند و مراثی به نظم

قلوب العالمین علی المقالی | وایام الورى شبه اللیالی
ایثمر غصن اهل العلم یوما | وقد مات الامام ابو المعالی

تلامیذش در انروز قریب چهار صد یکس بودند محابر و اقلام خود شکستند و یکسال همبرین حال ماندند

ابوسعید **عبد الملک** بن قریب بن عبد الملک بن علی بن اصمع الباهلی المعروف بالاصمعی صاحب لغت
و نحو و امام در اخبار و نوادر و ملح و غرائب ست از شعبه بن الحجاج و حمادین و مسعر بن کدام و غیرهم سماعت نموده
و از وی ابو عبید القاسم بن سلام و ابو حاتم سجستانی و ابو الفضل الریاشی و غیرهم روایت کرده اند از اهل بصره است
در ایام هارون رشید ببغداد آمده عمر بن شبه گفته اصمعی را شنیدم میگفت شانزده هزار ارجوزه یاد دارم و اسحق موصلی گفته
ندیدم اصمعی را که دعوی چیزی از علم کند و کسی اعلم از وی دران باشد و شافعی فرموده ما عبر احد من العرب باحسن من عبارة
الاصمعی و وی در تفسیر کتاب و سنت شدید الاحتراز بود چون از چیزی از انها پرسیده میشد میگفت عرب معنی این چنین و چنان
گویند و نمیدانم که مراد از ان در کتاب و سنت چیست و لادت او در سنه یکصد و بست و سه بوده و وفات در صفر سنه
دو صد و هفده در بصره خطیب گفته مرا رسیده است که وی هشتاد و هشت سال زیست و در رثاه ابو العالیة الحسن بن مالک نقول له

وبرادران ایشان منتهی گشته از علمای هندوستان دیار بلکه بلاد دیگر کم کسی باشد که نسبت تلمذ یا استفاده باطن باین خاندان درست نکرده باشد شاگردی ایشان فخر کبار علماست وکتب مؤلفه ایشان معتمد علیه فضلا والد فقیر نیز از ایشان روایت وارند اخذ علوم از والد ماجد خود وخلفای ایشان کرده اند وخلقی بسیار از جناب ایشان استفاده نموده چون اسانید علوم تحصیلیه ایشان از فقه وحدیث وتفسیر وجز آن در تصانیف ایشان مرقوم ست ودر مردم مشهور ضرورت ذکرش درینجا نیست آشهر مصنفات ایشان که دلیل کمال اطلاع وعبور ست تفسیر فتح العزیز ست در دو مجلد کلان بمقدار سه پاره از کلام مجید ومکرر بدیار هند علیه طبع پوشیده وتحفه اثنا عشریه در رد مذهب شیعه وبستان المحدثین وسر الشهادتین وعجاله نافعه وفتاوای کثیره وفات ایشان بعمر نود سالگی در سنه تسع وثلثین ومائتین والف بوده شعرا وعلما تاریخها گفته اند آرامگاه دهلی ست در پهلوی پدر بزرگوار آسوده خاندان ایشان خاندان علوم حدیث وفقه حنفی ست خدمت این علم شریف چنانکه ازین اهل بیت بوجود آمده درین کشور از خاندان دیگر نه معلوم ومعهود نیست تخم عمل بالحدیث در حقیقت پدر ایشان درین سرزمین کاشته اند وایشان آنرا برگ وبار بخشیده ورنه در بلاد هند جز فقه حنفی هیچکس علم حدیث وتمسک بدان در علم وعمل نمی شناخت جزاه الله تعالی عنا خیر الجزاء

ابو المحاسن عبد الواحد بن اسمعیل بن احمد الرویانی در ایام خود از رؤس افاضل بود مذهبا واصولا وخلافا سماعت از ابا الحسین فارسی واز محمد بن بیان کازرونی دارد تفقه بمذهب شافعی نموده شحامی وغیره ازوی روایت دارند اورا جاه عظیم وحرمت وافره حاصل بود نظام الملک وزیر تعظیم او بسیار میکرد بسوی بخارا وغزنه ونیسابور رفته وفضلا را دیده ودر مجلس ناصر مروزی حاضر شده حدیث شنیده ودر آمل طبرستان مدرسه ساخته نقل بری کرد وآنجا درس گفت وباصبهان رسیده در جامع او املا نمود وکتب مفیده تصنیف کرد در اصول وخلاف میگفت اگر کتب شافعی همه بسوزد از خاطر خود املای آن بکنانم روایت حدیث از خلقی کثیر در بلاد متفرقه کرده در آمل بعد فراغ از املا بسبب تعصب در دین در محرم سنه اثنتین وخمس مائة مقتول شد ورویانی بضم رای مهمله نسبت ست بسوی رویان که شهری بنواحی طبرستان ست جماعتی از علما از انجا بیرون آمده وآمل شهری ست دیر اینجا

القطب الحلبی مفید الدیار المصریة وشیخها الحافظ قطب الدین ابو علی عبد الکریم بن عبد النور بن منیر الحنفی ولادت او در رجب سنه اربع وستین وست مائة بوده معتنی بالفن وبارع در آن بود بر بخاری شرحی نوشته وسیر عبد الغنی را شرح کرده وتاریخ مصر چند وده مجلد ست وغیر ذلک فاتش در رجب سنه خمس وثلثین وسبع مائة اتفاق افتاد

عبد الکریم بن محمد بن عبد الکریم بن الفضل الامام العلامة امام الدین ابی القاسم الرافعی القزوینی صاحب الشرح الکبیر ابن الصلاح ذکروی کرده وگفته ما اظن فی بلاد العجم مثله وبود صاحب فنون نیک سیرت شرح وجیز در دوازده مجلد نوشته وهیچکس وجیز را مانند او شرح نکرده ونووی گفته الرافعی من الصالحین المتمکنین اورا کرامات بسیار بود وابو عبد الله محمد بن محمد اسفراینی در اربعین خود نوشته هو شیخنا امام الدین وناصر السنة اوحد عصر خود بود در علوم دینیه اصولا وفروعا واورا در قزوین مجلس تفسیر وتفسیر حدیث بود بر مسند شافعی

علامہ عصرہ المجتہد المطلق شیخ الحنابلہ ابن حمدان گفتہ بر درس او و مطالعہ کتب میکردم و حتی الامکان کتابی نمیگذاشتم چون صبح بدرس او حاضر میشدم چیزہا میگفت کہ آنرا در کتابی ندیدہ ام شیخ تقی الدین گفتہ وی در سیر و متون و حفظ مذہب بلا کلفت شئی عجیب بود سیزدہ سالہ بود کہ برای خدمت عم ہمراہ او بعراق رفت شب ہنگام نزد او میخفت و میدید کہ وی تکرار مسائل خلاف میکند ہمہ را یاد میگرفت شوکانی بعد ازین گفتہ وقد یلتبس علی من لا معرفۃ لہ باحوال الناس صاحب الترجمۃ ہذا بحفیدہ شیخ الاسلام تقی الدین احمد بن عبد الحلیم شیخ ابن القیم الذی لہ المقالات التی طال بینہ وبین اہل عصرہ فیہا الخصام واخرج من مصر بسببہا ولیس الامر کذلک قال فی تذکرۃ الحفاظ فی ترجمۃ شیخ الاسلام ہو احمد بن المفتی عبد الحلیم بن الشیخ الامام المجتہد عبد السلام بن عبد اللہ بن ابی القاسم الحرانی و ترجمہ عم مصنف ابن خلکان در تاریخ خود آوردہ وگفتہ ہو ابو عبد اللہ محمد بن القاسم بن محمد بن الخضر انتہی کلام الشوکانی ابو القاسم **عبد العزیز** بن عبد اللہ بن محمد الدارکی پدرش در وقت خود محدث اصفہان بود و وی از کبار فقہای شافعیہ است نزیل نیسابور سالہا در انجا درس گفت بعدہ در بغداد آمدہ تا وفات ہمرا نجا ماند فقہ از ابی اسحق مروزی گرفتہ و از وی ابو حامد اسفرائینی اخذ نمودہ و عامۂ شیوخ وغیرہم از اہل آفاق شاگرد اویند در جامع برای فتوی و نظر او حلقہ میشد تدریس بوی منتہی شد خلقی بسیار از و منتفع گردیدہ در مذہب وجوہ جیدۂ دالہ بر متانت دارد متہم باعتزال بود ابو حامد اسفرائنی گفتہ فقیہ تر از وی ندیدہ ام حدیث از جد مادری خود حسن بن محمد دارکی گرفتہ چون او را مسئلۂ آمد تا دیر فکر میکرد و بستر فتوی میداد وگاہی فتوی بر خلاف مذہب امامین شافعی و ابی حنیفہ میداد چون میگفتند کہ این چیست میگفت وای بر شما فلان از فلان عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم چنین وچنان حدیث کردہ و اخذ بحدیث اولی ست از اخذ بقول امامین مع فاتش در بغداد روز جمعہ سیزدہم شوال سنہ خمس وسبعین وثلث مائۃ بعمر ہفتاد و چند سال بود دارکی نسبت ست بسوی دارک وگمانم آنست کہ آن قریہ ایست از قرای اصبہان قالہ السمعانی عز الدین **عبد العزیز** بن احمد بن عثمان الکردی معروف بابن خطیب الاشمونیین درس گفت و فتوی داد و بر حدیث اعرابی جامع در رمضان کتابی نفیس تالیف نمود در وی ہزار و یک فائدہ نوشت قاضی اعمال توصیہ و محلہ بود و در سغربیہ مصر درسہا گفتہ مات فی اواخر سنۃ سبع وعشرین وسبع مائۃ شاہ **عبد العزیز** بن الشیخ الاجل ولی اللہ المحدث الدہلوی بن الشیخ عبد الرحیم العمری رضی اللہ عنہم استاذ الاساتذہ و امام الجہابذہ وبقیۃ السلف حجۃ الخلف خاتم المفسرین و المحدثین بالدیار الہندیہ ولادت شریف در سنہ یکہزار و یکصد و پنجاہ و نہ ہجری بود غلام حلیم نام تاریخی ست در وقت خود مرجع علما و مشایخ بودند دستگاہ ایشان در جمیع علوم متداولہ وغیر متداولہ از فنون عقلیہ و نقلیہ فوق الوصف ست در کثرت حفظ و علم تعبیر رویا و سلیقۂ وعظ و انشا و تحقیقات نفائس علوم و مذاکرہ و مباحثہ با خصوم ممتاز اقران بودند و معتقد فیہ موافق و مخالف تمام عمر در تدریس و افتا و فصل خصومات و وعظ و تربیت مریدان و تکمیل شاگردان گذرانیدند و جاہ و عزت صوری و احترام و تعظیم ظاہری با کمالات باطنی فراہم داشتند سید احمد بریلوی امیر المجاہدین بیعت طریقت بایشان بود ریاست علم و عمل بلاد ہند بسوی ایشان

در سنه ست وسبعین وثلث مائة بوده ووفات روز یکشنبه قبل طلوع شمس سادس عشر ربیع الآخر سنه خمس وستین واربع مائة در مدینهٔ نیسابور بمدرسهٔ شیخ وی ابی علی دقاق جهور کتاب او که مسمی برساله است دو بیت را خوش کردم وذکر آنها درینجا پسندیدم وآن هر دو این ست نظم

ومن کان فی طول الهوی ذاق سلوة | فانی من لیلی لها غیر ذائق
وأکثر شیء نلته من وصالها | امانی لم تصدق کخطفة بارق

پسرش ابو نصر عبد الرحیم هم امام کبیر بود مانا به پدر در علوم ومجالس بدرس امام الحرمین حاضر شده طریقهٔ او در مذهب وخلاف حاصل کرد ودر بغداد آمده مجلس وعظ عقد ساخت وقبول عظیم یافت شیخ ابو اسحق شیرازی هم در مجلس او آمد وعلمای بغداد اتفاق کردند برینکه مثل او ندیده اند در مدرسهٔ نظامیه ورباط شیخ الشیوخ وعظ میگفت اورا با حنابله خصومتها واقع شد بسبب اعتقاد زیرا که وی تعصب برای اشاعره کرد ونوبت بآن رسید که فتنه برپا شد وجماعتی از فریقین مقتول گشت یکی از اولاد نظام الملک سوار شده بیامد وتسکین آن فتنه نمود چون خبر بنظام الملک که در اصفهان بود رسید اورا نزد خود طلبید چون بیامد اکرام زائد کرد وساختگی سامان سفر نموده بسوی نیسابور فرستاد وی در انجا رسیده ملازم درس ووعظ شد تا آنکه کارش نزدیک بانتها رسید واعضا را ضعف قوی فرا گرفته تا یکماه درین حالت گذرانیده روز جمعه بست وهشتم جمادی الاخری سنه اربع عشرة وخمس مائة بنیسابور بمرد ودر مشهد معروف مدفون شد اورا اشعار وحکایات بسیار بود در بعض مجامیع این ابیات منسوب بوی دیده شد وذکره السمعانی فی الذیل ایضا نظم

القلب نحوك نازع | والدهر فیك منازع
جرت القضیة بالنوی | اما القضیة وازع
الله یعلم اننی | لفراق وجهك جازع

وفات شیخ ابو علی دقاق در سنه اثنتی عشرة واربع مائة شده انتهی کلام ابن خلکان رسالهٔ قشیری در تصوف شهرتی تمام دارد واورا تصانیف بسیار ست از انجمله است کتاب نحو القلوب وکتاب لطائف الاشارات وکتاب الجواهر وکتاب احکام السماع وکتاب آداب الصوفیه وکتاب عیون الاجوبه فی فنون الاسئله وکتاب المنتهی فی نکت اولی النهی محدثین عمده مثل ابو الحسن بن بشران وابی نعیم اصفهانی وابی الحسن خفاف وعلی بن عبد الرحمن اهوازی سماع حدیث از وی دارند پسر ایشان عبد المنعم ونبیرهٔ ایشان ابو الاسعد هبة الرحمن نیز تلامذهٔ اویند در احوال ایشان متواتر منقول ست که نوافل مقرره را در مرض موت هم فوت نکردند وهمه نمازها را استاده گذاردند ابو تراب مراغی ایشان را بعد وفات بخواب دید واز حال پرسید گفتند من در عجب عیش ورحمتم این شعر از ایشان ست نظم

البدر من وجهك مخلوق | والسحر من طرفك مسروق
یا سید ایمنی حبه | عبدك من صدك مرزوق

تاج الاسلام ابو سعد ویقال ابو سعید **عبد الکریم** بن ابی بکر محمد بن ابی المظفر المنصور بن محمد التمیمی السمعانی المروزی الفقیه الشافعی الحافظ شیخ عز الدین ابو الحسن علی بن الاثیر الجزری در اول مختصر خود گفته کان ابو سعد واسطة عقد البیت السمعانی وعینهم الباصرة ویدهم الناصرة والیه انتهت ریاستهم وبه کملت سیادتهم در طلب علم وحدیث بشرق وغرب وجنوب وشمال ارض رحلت کرده وبماوراء النهر وسائر بلاد خراسان بدفعات رفته وبقومس وری واصبهان وهمدان وبلاد جبال وعراق وحجاز وموصل وجزیره وشام وجز آن از بلاد که شرحش طولی میخواهد

شرح نوشته و در قزوین در سنه ثلث وعشرین وست مائة انتقال نموده قاله فی فوات الوفیات
ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک بن طلحة بن محمد القشیری الفقیه الشافعی در فقه وحدیث
وتفسیر واصول وادب وشعر وکتابت وعلم تصوف علامه وقت بود شریعت وحقیقت را جمع نموده اصلش از ناحیه استوا
از آن عرب است که بخراسان قدوم آورده‌اند واستوا بضم همزه وسکون سین ناحیه ایست در نیسابور کثیر القری جماعتی
از اهل علم از انجا برآمده وقشیری نسبت است بسوی قشیر بن کعب قبیله بزرگ بضم قاف وفتح شین وی خرد سال بود
که پدر قضا کرد در طفلی علم ادب خواند او را دهی بود مستقل الخراج بنواحی استوا خواست که به نیسابور رفته وطرفی از علم حساب
آموخته متولی استیفا شود وقریه خود را از خراج دادن نگاهدارد چون در انجا رسید حضور مجلس شیخ ابی علی حسن بن علی النیسابوری
معروف بدقاق که امام وقت بود اتفاق افتاد چون سخن او شنید بدل جا کرد از عزم خود برگشته سالک طریق ارادت شد
دقاق هم او را قبول کرد ومتوجه حالش شده در وی تفرس نجابت نمود بهمت خود او را بسوی خویش کشیده اشارت باشتغال
علم فرمود وی در حلقه درس ابوبکر محمد بن ابی بکر طوسی شروع در فقه کرده از تعلیق او فارغ گشت وبخدمت استاذ ابوبکر بن فورک
رسیده علم اصول را اتقان نمود وآمد وشد خود بسوی استاذ ابواسحق اسفرائنی داشته مدتی درس او شنید استاد گفت این علم
بسماع حاصل نمیشود ضبط آن بکتابت لابد است قشیری همه انچه از وی درین روزها شنیده بود بروی اعاده کرد استاد
تعجب نمود ومرتبه او شناخته باکرام پیش آمد وگفت ترا حاجت درس من نیست مصنفات مرا مطالعه کن که همین بس است
پس وی میان طریقه او وطریقه ابن فورک جمع کرد ودر کتب سید ابی بکر بن الطیب الباقلانی نظر نمود وبا این همه حضور
مجلس ابی علی دقاق ترک نمیکرد تا آنکه دقاق دختر خود را باوجود کثرت اقارب در نکاح او داد چون ابوعلی مرد وی سالک
مسلک مجاهده وتجرید شده شروع در تصنیف کرد وتفسیری کلان نوشت مسمی بالتیسیر فی علم التفسیر واین تفسیر از
اجود تفاسیر است ورساله در رجال طریقت نگاشت وبا رفقه برای حج بیرون آمد منجمله آنها شیخ ابومحمد جوینی والد امام الحرمین
واحمد بن حسین بیهقی وجماعه از مشاهیر بودند پس از ایشان در بغداد وحجاز سماعت حدیث نمود ودر فروسیت
واستعمال سلاح ید طولی داشت ودر مجالس وعظ وتذکیر خود امام وقت بود برای خود در سنه سبع وثلثین واربع مائة
مجلس املای حدیث عقد کرد ابوالحسن علی باخرزی در کتاب دمیة القصر در ثنا بروی مبالغه کرده ودر حق وی گفته لو قرع الصخر بصوت
تحذیره لذاب ولو ربط ابلیس فی مجلسه لتاب وخطیب ذکر او در تاریخ آورده وگفته وی قدوم آورد بر ما یعنی در بغداد در سنه
ثمان واربعین واربع مائة وتحدیث کرده وما از وی نوشتیم وبود ثقه حسن الوعظ ملیح الاشاره وعارف باصول مذهب اشعری وفروع
مذهب شافعی وعبدالغافر فارسی ذکرش در تاریخ خود کرده وگفته ابوعبدالله محمد بن فضل فراوی گوید انشدنا القشیری لنفسه نظم

سقى الله وقتا كنت اخلو بوجهكم | وثغر الهوى في روضة الانس ضاحك | اقمنا زمانا والعيون قريرة
واصبحت يوما والجفون سوافك | وابو الفتح محمد بن علی الواعظ الفرادی گفته کان القشیری کثیرا ما ینشد لنفسه نظم
لو كنت ساعة بيننا ما بيننا | وشهدت كيف نكرر التوديعا | ايقنت ان من الدموع محدثا
وعلمت ان من الحديث دموعا | ابن خلکان گفته این هر دو بیت از ذی القرنین بن حمدان است وولادت قشیری

ابوبکر **عبد الرزاق** بن همام بن نافع الصنعانی مولای حمیر ابو سعد سمعانی گفته ما رحل الناس الی احد بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم ما رحلوا الیه یکی از اعلام حفاظ ست از معمر بن راشد ازدی مولاهم البصری و اوزاعی و ابن جریج و سفیان ثوری و عبید الله بن عمر العمری و غیرهم روایت دارد و از وی ایمه اسلام روایت دارند مثل سفیان بن عیینه و وی از شیوخ اوست و احمد بن حنبل و یحیی بن معین و اسحق بن راهویه و غیرهم وی در صحبت معمر هفت سال گذرانید لهذا در حفظ احادیثش مشهور و ممتاز ست و روایت او در صحاح سته واقع و در وی هیچ عیب نیافته اند مگر آنکه فی الجمله تشیع داشت اما غالی نبود و باوصف آن میگفت که جرأت تفضیل علی مرتضی بر شیخین ابوبکر و عمر نمیتوانم کرد و دل من بآن یاری نمیدهد زیرا که از امیر المومنین کرم الله وجهه متواتر شده که فرمود مرا برین هر دو تفضیل ندهید و این تواتر بحد یقین رسیده پس کار شیعی نیست که از فرموده علی تجاوز کند هشتاد و پنج ساله بود که در نصف شوال سنه احدی عشرة و مائتین در یمن برحمت حق پیوست صنعانی بفتح صاد نسبت ست بسوی مدینه صنعاء که اشهر مدن یمن ست و دار الملک آنجا و زیادت نون در نسبتش شاذ ست چنانکه در بهراء بهرانی گویند ابو محمد عبد الله بن الحارث الصنعانی گفته عبد الرزاق را شنیدم میگفت من یصحب الزمان یری الهوان و شنیدم که این شعر میخواند فذاك زمان لعبنا به وهذا زمان بنا یلعب

عبد الرزاق بن احمد بن محمد الصابونی الشیخ الامام المحدث المؤرخ الاخباری الفیلسوف المعروف بابن الفوطی صاحب التصانیف در سنه اثنتین و اربعین و ست مائة متولد شده میگفت که وی از اولاد معن بن زائده شیبانی ست او را کتابیست تلقیح الافهام فی المؤتلف والمختلف مجدول و شعر او در عربی و عجمی هر دو ست مات فی سنة ثلث و عشرین و سبع مائة

ابونصر **عبد السید** بن محمد بن عبد الواحد المعروف بابن الصباغ الفقیه الشافعی در وقت خود فقیه عراقین بود و مضاهی شیخ ابو اسحق شیرازی و بعضی مقدم بر وی در معرفت مذهب و بسوی او بود رحلت از بلاد و بود ثقة حجة صالح از مصنفات اوست کتاب الشامل در فقه ابن خلکان گفته هو من اجود کتب اصحابنا و من اصحها نقلا و اثبتها ادلة وله العدة فی اصول الفقه در مدرسه نظامیه متولی تدریس بود مات سنة سبع و سبعین و اربع مائة

ابو محمد **عبد الغنی** بن سعید بن علی الازدی الحافظ المصری در عصر خود حافظ مصر بود سیوطی در حسن المحاضرة گفته الحافظ المتقن النسابة امام زمانه فی علم الحدیث وحفظه برقانی گفته ما رایت بعد الدارقطنی احفظ منه انتهی ابن خلکان گفته او را تالیف نافعه است منها مشتبه النسبة و کتاب المؤتلف والمختلف و غیر ذلک خلقی کثیر از وی منتفع شده میان او و میان ابی اسامه جنادة اللغوی و ابی علی المقری الانطاکی مودت اکیده و اجتماع در دار الکتب و مذاکرات بود چون حاکم مصر او را قتل کرد حافظ عبد الغنی بسبب خوف لحوق خود بآن هر دو روپوش شد زیرا که متهم بود بمعاشرت آنها و مدتی مستخفی ماند تا آنکه امن حال شد و ظاهر گردید ولادت حافظ در سنه اثنتین و ثلثین و ثلث مائة بود و وفات در سنه تسع و اربع مائة در مصر و بیرون مصلای عید مدفون شد میگفت دو مرد جلیل اند که ایشان را لقب قبیح لازم شده یکی معاویه بن عبد الکریم الضال و وی بعد راه گم شده بود و راه غلط کرده دوم عبد الله بن محمد الضعیف و او ضعیف در جسم بود نه در حدیث ابو عبد الله محمد بن علی حافظ صوری گفته دارقطنی را گفتند هیچکس را در حدیث دیدی که امید علم او باشد گفت

وحضرش متعذر ستدیده و ملاقات علمای آنجا نموده از انها اخذ و روایت کرد و اقتدا بافعال شان نمود شمار شیوخ او زیاده بر
چهار هزار شیخ ست و در بعض امالی خود ذکر آنها نموده و گفته هر گاه که عبد الله بن محمد بن غالب الجیلی الفقیه نزیل انبار مرا رخصت کرد این

اشعار بخواند و بگریست **نظم**	ولما برزنا لتوديعهم	بكوا لؤلؤا وبكينا عقيقا
اداروا علينا كؤس الفراق	وهيهات من سكرها ان نفيقا	تولوا فاتبعتهم ادمعي
فصاحوا الغريق وصحت الحريقا	ابن خلکان گفته ومما قيل في المعنى	تنفست الغداة غداة ولوا
وعيرهم معارضة الطريق	فصاحوا بالحريق فقلت ابكي	فصاحوا بالحريق وبالغريق

سمعانی تصانیف حسنه دارد از انجمله تذییل تاریخ خطیب بغدادیست در پانزده مجلد و تاریخ مرو زیاده بر بیست مجلد
و کتاب الانساب در هشت مجلد و انچه امروز در دست مردم ست مختصر اوست للشیخ عز الدین در سه مجلد مع الاستدراک
وصل قلیل الوجود ست وی در ترجمهٔ پدر خود گفته که والدش در سنه سبع وتسعین و اربع مائة حج کرده ببغداد آمد
و از جماعتی از مشایخ حدیث سماعت کرد و در مدرسهٔ نظامیه وعظ میگفت و بر وی حدیث میخواندند و تحصیل کتب میکردند
بعد مدتی از انجا باصبهان شتافت و از جماعت کثیره سماعت نموده بخراسان برگشت و تا سنه تسع و خمس مائة در مرو مقیم ماند
و به نیسابور رفت و مرا و برادرم را آنجا برد حدیث از ابوبکر عبد الغفار بن محمد الشیرازی و غیر وی از مشایخ شنیدیم
چون بمرو عود کرد مرگ او را دریافت و وی جوان بود چهل و سه ساله ولادت ابو سعد در مرو روز دوشنبه بست و یکم شعبان
سنه ست و خمس مائة ست و وفات غرهٔ ربیع الاول سنه اثنتین و ستین و خمس مائة پدرش محمد امام فاضل مناظر
محدث فقیه شافعی حافظ بود و در املا نیست که مثل آن مسبوق الیه نیست بر متون و احادیث و اسانید کلام کرده
و مشکلات او را بیان نموده چند تصانیف دارد و اشعار خود را پیش از مرگ باب بشست و وفاتش وقت فراغ مردم از
نماز جمعه در سنه عشر و خمس مائة اتفاق افتاده جد او منصور هم امام عصر بود بلا مدافعت مخالف و موافق برای
او اقرار این معنی کرده اول حنفی مذهب متعین نزد ائمهٔ حنفیه بود چون در سنه اثنتین و ستین و اربع مائة حج کرد در حجاز او را
مقتضی انتقال بسوی مذهب امام شافعی ظاهر شد بعد عود بمرو بسبب نقل مذهب محنت و تعصب شدید بر داشت
و صبر کرد و امام شافعیه شد درس و افتا و تصنیف او همه در مذهب شافعی بود تصانیف بسیار دارد منها منهاج اهل السنة
والانتصار والرد علی القدریة و غیرها در اصول قواطع نوشته و در خلاف برهان تالیف نموده که مشتمل بر یکهزار مسئله
خلافیه است تفسیری دارد نفیس و در حدیث کتاب الف حدیث عن مائة شیخ و بر آنها تکلم نموده و وعظ او مشهور بجودت ست
وفاتش در ربیع الاول سنه تسع و ثمانین و اربع مائة بوده و در خاندانش جماعتی کثیر از علمای روسا گذشته سمعانی بفتح سین
نسبت ست بسوی سمعان بطنی از تمیم و ابو سعد عبد الکریم را پسری بود ابو المظفر عبد الرحیم که همراه پدر در بلاد
خراسان و ماوراء النهر سماع حدیث نموده و نسخها جمع کرده و برای مشایخ خود معجمی نوشته در هیجده جزء و عوالی او در دو مجلد ضخیم ست
و شغل او بفقه و ادب و حدیث بود تا آنکه از هر یکی ازینها طرفی صالح بهم رسانید و بسیار تحدیث کرد و طلاب بسوی
او رحلتها نمودند و در بلاد خود محترم می زیست و وفاتش در سنه اربع عشر و ست مائة اتفاق افتاده ذکره ابن خلکان

که در شفقت بر خلق خدا و محبت درویشان و تربیت علما و فضلا آن عالیشان و رفعت مکان که وی داشت بی نظیر عالم بود متوجه ولایت دهلی شد پیش ازانکه ملاقات واقع شود مدت دو سال کما بیش در شهر دهلی در صدر حیات بود آخر در سنه ثمان وتسعین وتسعمائة برحمت حق پیوست قبر او درون قلعهٔ دهلی ست در میان گور غریبان افتاده است شیخ عبد الحق دهلوی رح در اخبار الاخیار فی اسرار الابرار این حال او نوشته فصلی چند از رساله معرفت نفس او نقل کرده است که نقل آن درینجا ضرورت ندارد

ابو الفرج عبد المنعم بن ابی الفتح عبد الوهاب بن سعد بن صدقة الملقب شمس الدین الحرانی الاصل البغدادی المولد والدار الحنبلی المذهب تاجری بود او را در حدیث سماعات عالیه است و بسوی او منتهی شد رحلت از اقطار ارض اصاغر را باکابر ملحق ساخته در شیوخ و مسموعات او هیچکی شرکت ندارد در سنه ست وتسعین وخمس مائة در بغداد وفات یافته و بمقبرهٔ امام احمد بن حنبل مدفون شده نزد پدر وجد خود تا مرگ صحیح الذهن والحواس بود یکصد وچهل وهشت جاریه در خدمت داشت رحمه الله تعالی

عبد الحق بن عبد الرحمن بن عبد الله بن الحسین ابی محمد الازدی الاشبیلی یعرف بابن الخراط روایت از شریح بن محمد وابی الحکم بن برجان وغیر ایشان دارد ابن عساکر او را اجازت داده در وقت فتنهٔ اندلس نزیل جابیه گشت علم او همانجا منتشر شد ولایت خطبه و نماز داشت فقیه عالم حافظ عارف بحدیث وعلل او و رجال اوست و موصوف بود بخیر وصلاح و زهد وورع و تقلل از دنیا مشارک در ادب وگفتن شعر در احکام دو نسخه تالیف کرد کبری و صغری و جمع بین الصحیحین نمود و تبویب کرد و کتب سته را هم جمع ساخت له کتاب فی المعتل من الحدیث وکتاب الزهد وکتاب العاقبة فی ذکر الموت وکتاب الرقائق وغیر ذلک من المصنفات النافعة و او را در لغت کتابی حافل ست که بدان مضاهات کتاب هروی کرده ابو الحسن معافری ازوی روایت دارد از شعر اوست **نظم**

ان فی الموت والمعاد لشغلا
واذکار الذی النهی وبلاغا | فاغتنم خصلتین قبل المنایا | صحة الجسم یا اخی والفراغا

وفات او بعد محنت سوم از طرف ولایت در سنه احدی وثمانین وخمس مائة اتفاق افتاده رحمه الله تعالی

ابو المجد شیخ عبد الحق بن سیف الدین بن سعد الله الترک الدهلوی البخاری در خاتمهٔ اخبار الاخیار در احوال خود نوشته اند سه چهار ساله بودم که والدم سخنان این طائفه در کام جان این حقیر ریخته تربیت باطنی را ضمیمهٔ شفقت ظاهری ساختند بعضی ازان سخنان با خصوصیات وقت هنوز در خزینهٔ خیال مانده است خالی از غرابتی نیست و غریب تر ازوی آنکه فقیر را حالت انفطام خود که مدت عمر دو سال یا دو نیم سال خواهد بود آنچنان در خاطر ست که گویا حکایت دیروز ست از قرآن مجید سبق در سبق ایشان می نوشتند و من میخواندم همین بمقدار تعلم کرده ام در دو سه ماه قرآن تمام کردم و در مقدار یک ماه قدرت کتابت و سلیقهٔ انشا پیدا شد از کتابهای نظم و اشعار شاید چند جزو از بوستان و گلستان و دیوان حافظ تعلیم کرده باشند بعد از ختم قرآن میزان صرف یاد دادند تا مصباح و کافیه خود تعلیم نمودند و ازلب و ارشاد شاید بجزوی طی نمودم دوازده ساله بودم که شرح شمسیه و شرح عقائد میخواندم و در پانزده سالگی مختصر و مطول گذرانیدم بعد ازان بحفظ قرآن نیز موفق شدم و بر همین قیاس بر سائر کتب عبور کردم و مدت هفت هشت سال ملازم درس بعضی از دانشمندان ماوراء النهر ماندم میگفتند که ما تو از تو مستفید بیم ما را بر تو منتی نیست

نعم شابا بمصر کانه شعلة نار یقال له عبد الغنی چون دارقطنی از مصر برآمد مردم برای وداع او آمدند و بر جدائی او غمگین شدند و گریستند گفت
نزد شما خلیفه میگذارم یعنی عبد الغنی و چون عبد الغنی کتاب المؤتلف والمختلف تالیف کرد بدارقطنی عرض کرد گفت بخوان
گفت چگونه خوانم حال آنکه معظم او از شما گرفته ام فرمود نعم اخذته عنی متفرقا والآن قد جمعته والله اعلم

عبد الغنی بن عبد الواحد بن علی بن سرور المقدسی الحنبلی الحافظ الامام اوحد زمان خود بود
در علم حدیث و حفظ آن لقبش تقی الدین ست و کنیت ابو محمد زاهد عابد صاحب عمده و کمال و جز آن
از تصانیف در آخر عمر بمصر نزول کرده و همانجا مرده در سنه ست مائة و در قرافه مدفون شد وله تسع و خمسون سنة

ابو الحسن **عبد الغافر** بن اسمعیل بن عبد الغافر بن محمد الفارسی الحافظ امام علم حدیث و عربیت است
قرآن کریم خوانده و اعتقاد در فارسی آموخته و وی پنج ساله بود و چهار سال نزد امام الحرمین مانده تفقه نموده وی
سبط امام ابو القاسم عبد الکریم قشیری ست بروی و بر جده خود فاطمه بنت ابی علی الدقاق و بر هر دو خال خود ابی سعد
و ابی سعید پسران ابی القاسم قشیری و پدر خود ابی عبد الله اسمعیل و مادر خود امة الرحیم بنت ابی القاسم قشیری
و جماعتی کثیر سوای ایشان سماعت حدیث نموده و بخوارزم رفته با افاضل برخورده و برای او مجلسی عقد شد و از انجا
بغزنه آمده و از غزنه بهند شتافته و روایت احادیث نموده و درین نواحی بروی لطائف الاشارات قرائت نمودند
بعده بنیسابور برگشته و متولی خطابت آنجا شده در مسجد عقیل اعصارا املاها کرده کتب عدیده تالیف وی ست منها
المفهم شرح غریب صحیح مسلم و کتاب مجمع الغرائب فی غریب الحدیث و غیر ذلک و تاریخ نیشابور وفاتش سنة تسع و عشرین و خمس مائة

ابو الوقت **عبد الاول** بن ابی عبد الله عیسی بن شعیب بن اسحق السجزی در حدیث مکثار عالی الاسناد بود
مدت او دراز شده و اصاغر را باکابر الحاق نموده قاضی ابن خلکان گوید اسند صحیح بخاری بیک واسطه تا او ست و از و تا
مؤلف پدرش بهرات آمده سکونت کرد ابو الوقت همانجا پیدا شد و در بغداد آمده در رباط فیروز نزیل گشته و همانجا
بمرد و بروی نماز گذاردند و نماز عام بر در جامع شد و امام نماز شیخ عبد القادر جیلانی بود رح و جمع کثیر بهر سید سماع او برای
حدیث بعد ستین و اربع مائة بود و وی آخر کسی ست که در دنیا از داودی روایت کرده و سجزی نسبت ست بسوی سجستان و [illegible]

میر سید **عبد الاول** بن علاء الحسینی دانشمند بود جامع جمیع علوم عقلی و نقلی و رسمی و حقیقی و در اکثر علوم
تصنیفات دارد بر صحیح البخاری شرحی نوشته مسمی بفیض الباری و رساله فرائض سراجی را نظم کرده و بران شرحی
تعلیق نموده و رساله دیگر دارد فارسی در تحقیق نفس و معرفت آن و آنچه متعلق ست بدان بغایت محققانه نوشته مختصری
در سیر نیز نوشته منتخب از کتاب سفر السعادة و بر اکثر کتب حواشی و شروح و تعلیقات دارد بغایت معمر و مسن بود
مرید بعضی از اولاد سید محمد گیسو دراز ست که در دکن بوده اند در آخر عمر نسبت انکسار و غربت بر حال او غالب آمده
و از علوم رسمیه فی الجمله ذهولی دست داده از هر قسم علم کتب بسیار داشت آبای سید از زید پور بوده اند که قصبه ایست
از مضافات جونپور بعد ازان بولایت دکن رفته اند تولد او هم در انجا شد و همانجا تحصیل علم نموده مکرم و مبجل شد و در
آخر حال بگجرات آمد و از انجا بحرمین شریفین رفت باز باحمد آباد عود نموده در آخر باستدعای خانخانان محمد بیرم خان شهید

ایشان یک قصیده ایست در نعت نبوی قریب شصت بیت که بعد از وصول بمدینه در حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
خوانده شد مطلعش این بیت **شعر** بیا ای دل ومی از هستی خود ترک دعوی کن میفگن چشم بر صورت نظر در عین معنی کن
ایشان را با جناب شیخ احمد سرهندی مجدد الف ثانی نقاری بود لیکن در آخر عمر از ان خیالات رجوع فرمودند ودر
مکتوبی بخواجه حسام الدین خلیفهٔ شاه باقی بالله قدس سرهم نوشته اند درین ایام صفای فقیر بخدمت شیخ احمد سلمه الله تعالی
از حد متجاوز ست اصلا پردهٔ بشریت وغشاوهٔ جبلت بمیان نمانده قطع نظر از رعایت طریقه وانصاف وحکم عقل
با این چنین عزیزان وبزرگان بد نباید بود ودر باطن بطریق ذوق ووجدان وغلبه چیزی افتاده که زبان از تقریر
آن لال ست سبحان الله مقلب القلوب ومبدل الاحوال شاید ظاهر بینان استبعاد کنند من نمیدانم که حال چیست
وبچه منوال ست انتهی بلفظه ووجه این نقار آنست که حضرت شیخ را در تقلید مذهب تعصب بسیار بود ومجدد را در اتباع سنت
ورد بدعات طریقت وشریعت صلابت تمام با این همه گذر اتفاق میان هر دو صورت نمی بست ولیکن چون حق تعالی ازاله این وهم
از حضرت شیخ خواست محبت طریقهٔ مجدد را در دل ایشان انداخته صفای کامل بخشید وتالیف قلوب مختلفه از زانی داشت والله الحمد

عبد الصمد بن عبد الوهاب بن زین الامناء ابی البرکات الحسن بن محمد بن عساکر الامام المحدث الزاهد
امین الدین ابو الیمن الدمشقی الشافعی نزیل الحرم سماعت دارد از جد خود واز شیخ موفق وابن البنین ابی القاسم
بن صیصری وابن الزبیدی وابن غسان وقاضی ابن نصر بن الشیرازی واورا مؤید طوسی وابو روح هروی اجازت داد
در حرمین بجیر با حدیث کرد عالم فاضل جید المشارکه در علوم بود وصاحب تعلم وعبادت ست هر که اورا می شناخت بروی
ثنا میکرد ولادتش در سنه اربع عشرة وست مائه بوده در وقت خود شیخ الحجاز بود در حدیث تالیفی دارد شیخ علاء الدین عطار گفته
چون از امام نووی رخصت شدم مرا گفت سلام من با ابن عساکر برسان چون رسانیدم جواب گفت وپرسید کجا اورا گذاشتی
گفتم در بلدهٔ نوی بسی بیت بخواند **نظم**

المحبين على نواى اشتاقكم … شوقا يجدد لي الصبابة والجوى
واريد قربكم ولاني مسرنجي … يا سادتي قرب المقيم على نوى

وفاتش در سنه سبع وثمانین وست مائه بوده

عبد العظیم بن عبد القوی بن عبد الله بن سلامة بن سعید الحافظ الامام زکی الدین ابی محمد المنذری المصری
الشافعی بوی با آنکه شیخ ابن خلکان ست لیکن ابن خلکان ترجمهٔ احوالش در وفیات الاعیان ذکر نکرده با آنکه نامش
در تراجم دیگران برده این معنی از غرائب امور ست وسیوطی در حسن المحاضره برای او هشت سطر نوشته وگفته در مصر غرهٔ
شعبان سنه احدی وثمانین وخمس مائة متولد شده وتفقه کرده وطلب این شان نموده ودر وی بارع گردیده وبا حافظ
ابی الحسن بن المفضل تخریج نموده وتا بست سال متولی مشیخت کاملیه بود ودر معرفت علم حدیث باختلاف فنونش عزیز دانشت
ودر معرفت احکام ومعانی ومشکل متبحر بود وبمعرفت غریبش قیام میکرد امام حجه بارع در فقه وعربیت وقراآت وورع
متبحر بود شیخ تقی الدین بن دقیق العید در حق او گفته کان ادین مني وانا اعلم به ترغیب وترهیب وشرح الفیه تالیف اوست
انتهی فوات الوفیات ذیل تاریخ ابن خلکان گفته قرآن بر ابا رجی خوانده وتفقه بر ابن القاسم عبد الرحمن بن محمد القرشی
کرده وادب از علی بن الحسین بن یحیی النحوی آموخته وسماعت از عبد المجید بن زهیر وابراهیم بن البرکات

از طفولیت نمیدانم که بازی چیست و خواب کدام و آرام چه و آسایش کو هرگز در شوق کسب علم طعام بوقت نخورده و خواب در محل نبرده در زمستان و تابستان بمدرسهٔ دهلی که بُعد دو میل میداشت می رفتم و در سایهٔ چراغ جز میکشیدم و باوجود احاطهٔ اوقات در مطالعه و بحث هرچه از شروح و حواشی بنظر می آمد تقید آن بکتابت از ضروریات وقت بود چندبار در دستار و موی سر آتش چراغ درگرفته و مرا تا رسیدن حرارت آن بجرهٔ دماغ خبر نه و باوجود این کثرت صلوة و اوراد و شب خیزی و مناجات هم در طفولیت جد و اجتهاد بوجود می آمد که مردم حیران آن بودند الی الآن بتعلیم و افاده معاذ الله بلکه تعلم و استفاده بسر می برم حضور و جمعیت من موقوف اختلاط خلق نمانده از ذکر زید و عمرو که در تراکیب نحو بذکور شود نیز در ملالم و بحکم وصیت پدر که میگفت هان تا ملای خشک و ناهموار نباشی همواره از عشق و محبت دم می زنم چاره گر بیچارگان مرا بجانب خود طلبید و بسوی خانهٔ خود کشید انچه از انعام آنحضرت صلی الله علیه وسلم بشارت یافته ام اشارت نتوانم کرد در طریقت مرید سید موسی از اولاد شیخ جیلانی در طریقهٔ علیهٔ قادریه بود انتهی ملخصا بر لوح سنگ مزار ایشان سطری چند مرقوم ست که محصل احوال ایشان هست در ینجا از مآثر الکرام تاریخ بلگرام نقل کرده میشود ابو المجد عبد الحق از مبادی شعور بطاعت حق و طلب علم کمر بسته نزدیک باوان بلوغ اکثر علوم دینی تحصیل کرد و در سن بست و دو سالگی از همه آن فارغ شده و کلام مجید از بر گرفته بر مسند افاده نشست هم در عنفوان جوانی جاذبهٔ الهی در رسید بیکبار دل از یار و دیار برکنده متوجه حرمین محترمین گشت مدتی مدید بآن مقامات شریفه اقامت ورزیده با اقطاب زمان و اولیای کبار صحبت داشته بودائع ارجمند و رخصت ارشاد طالبان اختصاص یافت و علاوه آن تکمیل فن حدیث نموده با برکات فراوان بموطن مالوف مراجعت فرمود مدت پنجاه و دو سال بجمعیت ظاهر و باطن تمکن یافته تکمیل فرزندان و طالبان بجا آورده و بنشر علوم سیما علم شریف حدیث پرداخته بنهجی که در دیار عجم احدی را از علمای متقدمین و متاخرین دست نداده ممتاز و مستثنی گردید و در فنون علمیه خاصه فن حدیث کتب معتبره تصنیف کرد چنانکه علمای زمان اعتنا بآن ورزیده دستور العمل خود دارند و اهل دانش از خواص و عوام بجان خریداری می نمایند تصانیف ایشان از صغیر و کبیر بصد مجلد و بحسب شمار ابیات بپانصد هزار میرسد در محرم سنه نهصد و پنجاه و هشت این نور اتم پرتو ظهور بعالم عنصری داد و در سنه یکهزار و پنجاه و دو بتمام آگهی و کشاده پیشانی بعالم قدس خرامید تاریخ ولادت شیخ اولیا ست و تاریخ رحلت فخر العالم انتهی کلامه مقبرهٔ او در دهلی بر کنار حوض شمسی واقع ست از اشهر مصنفات ایشان لمعات شرح مشکوة در عربی و اشعة اللمعات در فارسی و شرح سفر السعادة و اخبار الاخیار و مدارج النبوة و ما ثبت بالسنة و چهل رساله هست الی غیر ذلک و اطلاع و عبور ایشان بر کتب فقه حنفیه چندان ست که بیان نتوان کرد کاتب حروف بزیارت مرقد شریف مکرر فیضیاب شده و کششی عجیب و دلبستگی غریب در ان مقام یافته توالیف ایشان در بلاد هند قبول و شهرت تمام دارد و همه نافع و مفید افتاده اما خالی از گوشهٔ تعصب مذهب نیست میل نظر هم داشتند و حقی تخلص میکردند این ابیات از ایشان ست

نظم

دارد بخود چه مردم دیوانه عالمی
حقی بیان شوق بپایان نمیرسد

حقی که با تو صحبت کس کز خیال دوست
کوتاه ساز قصهٔ دور و دراز را

فصیر ذکره یسمو ویحیی … بتخریج الاحادیث الرقاق
وشرح الترمذی لقد ترقی … به قدما الی اعلی المراقی
ونظم ابن الصلاح لاصلاح … وهذا شرحه فی الافق راقی
وفی نظم الاصول الموصول … الی منهاج حق باستباق
ونظم السیرة الغرا یجازی … علیها الاجر من باقی البراقی
دعاه بحافظ العصر الامام … الکبیر الاسنوی لدی الطباق
وعلامة والسبکی وابن … العلاء والایمة باتفاق
ومن ستین عاما لم یجاری … ولا طمع المجاری فی اللحاق
ویقضی الیوم فی تصنیف علم … وطول تهجد فی اللیل راقی
فاصبح بالکرامة فی اصطباح … وبالتحف الکریمة فی اغتباق
فاشغلته کاس بالتشاغل … ولا الهاه ظبی باعتناق
فتی کرم یزید وشیخ علم … یری الطلاب مع حمل المشاق
فیقری طالبی علم ووفد … قری وقراه فی ذات اتساق
فیا اسفا ویا حزنا علیه … ارق من النسیمات الرقاق
ویا اسفا لتقییدات علم … تولت بعده ذات انطلاق
علیه سلام ربی کل حین … یلاقیه الرضا فی ما یلاقی
واسقت لحده سحب الغوادی … اذا انهملت همت ذات انطلاق
وذانت رثیه فی کل یوم … تحیات الی یوم التلاقی

عبد الرحیم جمال الدین الاسنوی شیخ شافعیه وصاحب تصانیف سائره است در سنه اربع وسبع مائة متولد شده واز تقی سبکی وزنکلونی وقونوی وابی حیان وغیرهم اخذ نموده ودر اصول وعربیت وعروض بارع شده ودر فقه متقدم گردید امام زمانه شد وبوی ریاست شافعیه انتها پذیرفت واز تصانیف اوست مهمات وجواهر وشرح منهاج والغاز وفروع ومختصر شرح صغیر وهدایه الی اوهام الکفایه وتنقیح واحکام الخناثی وزوائد علی منهاج البیضاوی وطبقات الفقها وریاست ناصریه فی الرد علی من یعظم اهل الذمه وکتاب الاشباه والنظائر وشرح الفیه ابن مالک وشرح تسهیل مات فی سنة سبع وسبعین وسبع مائة ورثاه البرهان القیراطی بقصیدة طویلة تبلغ ثلثة وتسعین بیتا اولها **نظم**

نعم قبضت روح العلی والفضائل … بموت جمال الدین صدر الافاضل
تعطل من عبد الرحیم مکانه … وغیب عنه فاضل ای فاضل
احقا وجوه الفقه نال جلالها … وحطت اعالی هضبها للاسافل
تقوا خبرونا من یقوم مقامه … ومن ذا یرد الان للمتسائل
تقوا خبرونا من یوقف طالبا … ویجری فی میدان کل مناضل
تقوا خبرونا اهل مصر مشابه … تقوا خبرونا اهل مصر مماثل
فاعظم بحبر کان للعلم ساعیا … بعزم صحیح لیس بالمتکاسل
واعظم به یوم الجدال مناظرا … اذا قال لم یترک مقالا لقائل
له قدم فی الفقه سابقة الخطا … یقصر عنها کل حاف وناعل
احل جمال الدین فی الخلد ربه … لینحل بعفو منه شاف وشامل
ورقاه مولاه الرحیم برحمة … یحییه منها هاطل بعد هاطل
ووافاه رضوان الجنان مبادرا … بشیرا برضوان سریع معاجل
وحیاه بالریحان والروح والرضی … الی البرایا فی الضحی والاصائل
وما نحن الا رکب موت الی البلا … تسیرنا ایامنا کالرواحل
قطعنا الی نحو القبور مراحلا … وما بقیت الا اقل المراحل
وهذا سبیل العالمین جمیعهم … فما الناس الا راحل بعد راحل

انتهی ملخصا وتمامه فی حسن المحاضرة للسیوطی رح **عبد القادر** بن محمد بن محمد بن نصر الله بن سلام محی الدین ابو محمد بن ابی الوفا القرشی درس گفت وفتوی داد وتصنیف کرد وشرح معانی الآثار وشرح خلاصه نوشت وطبقات الحنفیه وتخریج احادیث الهدایه وغیر ذلک از توالیف اوست مات فی سنة خمس وسبعین وسبع مائة ❖

عبد المؤمن بن خلف بن ابی الحسن بن شرف التونی الشافعی الامام العلامة الحافظ الحجة الفقیه النسابه

ومحمد بن سعید ماموني ومطهر بن ابی بکر بیهقی وحافظ ربیعة الیمنی وابن الجود غیاث بن فارس وحافظ ابن الفضل نموده ودر مکه معظمه از یونس هاشمی وابن عبد الله بن النبا احادیث شنیده وبرای خود معجمی کبیر مفید جمع فرموده دمیاطی وابو الحسین یونینی واسماعیل بن عساکر وعلم الدین داؤدی وابن دقیق العید وخلقی کثیر از وی روایت دارد مدتی در قاهره بجامع ظافری درس گفت توفی سنة ست وخمسین وست مائة رحمه الله تعالی

عبد المحسن بن حمود امین الدین التنوخی الحلبی الکاتب المنشی در سنه سبعین وخمس مائة متولد شده ورحلت کرده ودر دمشق از حنبل وابن طبرزد وکندی وغیرهم شنیده از اشعار اوست

فهم ففیه المراد والایثار	وهو العلم یعلم و به بین	اشتغل بالحدیث ان کنت ذا
انما الرأي والقیاس ظلام	والاحادیث للوری انوار	ذوی الدین تحسن الآثار
فالعلم دوح تجنی منه الثمار	واذا کنت عالما وعلیما	ولکن بما قد علمته عاملا
		بالاحادیث لم تمسك نار

وفاتش در سنه ثلث واربعین وست مائة اتفاق افتاده ابو الفضل زین الدین الحافظ الامام الکبیر

عبد الرحیم بن حسین بن عبد الرحمن العراقی حافظ العصر ولادتش در منشاة المهرانی ما بین مصر وقاهره در جمادی الاولی سنه خمس وعشرین وسبع مائة بوده بفن حدیث اعتنا نموده ودران بارع گشته ومتقدم برآمده تا آنکه شیوخ عصر وی ثنا میکردند بروی در معرفت علوم همچو سبکی وعلائی وابن کثیر وغیرهم واسنوی از وی در مهمات نقل کرده وبحافظ العصر وصف نموده وهمچنین ابن سید الناس در ترجمه او توصیفش بسیار کرده او را مؤلفات بدیعه است در فن همچو الفیه که مشهور آفاق است وشرح آن ونظم اقتراح وتخریج احادیث احیای علوم الدین وتکمله شرح ترمذی لابن سید الناس ودر سنه ست وتسعین شروع در املا کرد وحق تعالی بسبب وی سنت املا را بعد از آنکه داثر شده بود از سر نو زنده نمود پس زیاده بر چهار صد مجلس املا کرد وبود صالح متواضع تنگ معیشت مات فی ثامن شعبان سنه ست وثمان مائة حافظ ابن حجر عسقلانی رح را در مرثیه او قصیده ایست طولانی که ابیاتش این است **نظم**

مصاب لم ینفس للخناق	اصاد الدمع جار اللمآق	فروض العلم بعد الزهو ذاوي	ودوح الفضل قد بلغ التراقي
وبحر الدمع یجري بانذلاق	وبدر الصبر یسري فی المحاق	وللاحزان بالقلب اجتماع	ینادي الصبر حي علی الفراق
فاما بعد یاس من تلاق	فهذا صبره مثل المذاق	لقد عظمت مصیبتنا وجاءت	تسوق اولی العلوم الی السباق
واشراط القیامة قد تبدت	واذن بالنوی داعي فراق	وکان بمصر والبیت البقایا	وکانوا بالفضائل فی استباق
فلم تبق الملاحم والرزایا	بارض الشام للفضلاء باقي	وطاف بارض مصر کل علم	بکاس الحین للعلماء ساقي
واطفأت المنون سراج علم	ونور لاح لا داعي النفاق	واخلفت الرجا فی ابن الحسین	الامام فالحقته بالسباق
فیا اهل الشام ومصر فابکوا	علی عبد الرحیم بن العراقي	علی الحبر الذي شهدت قروم	لدیه بالانفراد علی اتفاق
ومن فتحت له قدما علوم	غدت عن غیره ذات انغلاق	وجاز الی الحدیث بقدر عمد	فاحرز دونه خیل السباق
وبالسبع القراآت العوالي	اقل بها الی السبع الطباق	فسل احیا علوم الدین عنه	امادا واه مع ضیق النطاق

کلام و منطق در بیت اول بمعنی هر دو علم مشهور ست و در بیت ثانی بمعنی لغوی در بستان المحدثین گفته دمیاطی را در ذم منطق مبالغه تمام ست خصوصا چون در مصر در زمان او شیوع این علم بسیار شده بود و در مقابله اش هجو شدید اختیار نموده چیزی از کلام او درین باب برای تفنن طبع سامع نقل می افتد قال ومن الامر المنكر عليهم والنكر المعروف لديهم تدريسهم لعلم الفضول وتشاغلهم بالمعقول عن المنقول في اكبابهم على علم المنطق واعتقادهم ان من لا يحسنه لا يحسن ان ينطق فليت شعري هل قرأه الشافعي ومالك وهو اضحاء لابي حنيفة المسالك او هل علمه احمد بن حنبل او كان الثوري على تعلمه قد اقبل وهل استعان به اياس في ذكائه او بلغ به عمرو ما بلغ من دهائه او تمرس به قس وسحبان مع انه لولاه لما افصح احدهما ولا ابان اترى عقول القوم كليلة اذ لم تشحذ على مسنه اترى فطنتهم عليلة اذ لم تكرم في اجنه كلا هي اشرف من ان تقيد في سجنه واشف من ان يستحوذ عليها طارق جنه بالسد لقد اغرق القوم فيما لا يعنيهم واظهروا الافتقار الى ما لا يغنيهم عن تعبهم مع السآمات وغبنهم والشيطان يعدهم ويمنيهم اما انه كان آحاد من اهل العلم ينظرون فيه غير مجاهرين ويطالعونه لا استظهارين لان اقل آفاته ان يكون شغلا بما لا يغني الانسان مع اظهار تحوج الى ما اغنى عنه الرب المنان واما هؤلاء فقد جعلوه من اكبر المهمات واتخذوه عدة للثوابت والمسلمات فهم يكثرون فيه الاوضاع ويفني كل واحد منهم في تحصيله العمر المضاع ويحهم اما سمعوا قول داعي الهدى لمن اتته حين رأى عمر قد كتب التوراة في لوح وضمه فغضب وقال مغضبا اللحافظ الواعي لو كان موسى حيا ما وسعه الا اتباعي فلم يوسعه عذرا في الكتاب الذي جاء به موسى نورا فما ظنك بما وضعه المتخبطون في ظلام الشك واقروا فيه كذبا وزورا فيا لله للعقول المنحرفة غرقت في بحار ضلال الفلسفة

عبد الباسط بن مولوی رستم علی بن ملا علی اصغر قنوجی از کبار علما و مشاهیر فضلای این بلده بودند در سنه تسع وخمسين ومائة والف متولد شدند حشمت رستم علی تاریخ ولادت ست جمله علوم رسمیه متداوله از معقول و منقول از والد خود تحصیل نمودند و کتب بسیار از مؤلفات خود و دیگر علما بدست خود کتابت فرمودند که هنوز در کتابخانه موجود ست کتب خانه ایشان را دیده ام اکثر آن صحیح و محشی بوده که حاجت تعلیم استاد ندارد اگر یکی را سلیقه عبارت و قدرت فهم مطالب فی الجمله هم باشد برای او این کتابهای درست ساخته ایشان بجای شیخ شفیق ست خلقی بسیار از اهل بلد و دیگر بلاد دور دست در مدرسه ایشان فاتحه فراغ خوانده اند و بمرتبه کمال و تکمیل رسیده صاحب تفسیر نظم الجواهر مفتی ولی الله فرخ آبادی از شاگردان ایشان بودند و هم مولوی نعیم الدین و مولوی علیم الدین پسران مولوی فصیح الدین قنوجی و مولوی قادر بخش بهوری و والد ماجد کاتب حروف استفاده علوم از ایشان دارند و هر یکی ازینها صاحب استعداد کامل و عالم مکمل صاحب تصنیف و تدریس بوده تصانیف ایشان بسیار ست و همه نافع و مفید منها نظم اللآلی فی شرح ثلاثیات البخاری و انتخاب الحسنات ترجمه احادیث دلائل الخیرات و حبل المتین فی شرح الاربعین و جواهر خمسه در فرائض و عجیب البیان فی اسرار القرآن و شرح شافیه ابن حاجب مسمی بشفاء الشافیه و غیر ذلک وفات ایشان دوم ربیع الآخر سنه ثلث وعشرين ومائتين والف در بلده قنوج اتفاق افتاده بلبس مسجد خود که هم در خانه ایشان ست زیر صفه بپهلوی اب وجد مدفون اند رحمه الله تعالی آبا و اجداد ایشان هم صاحب علم و عمل گذشته اند تراجم آنها در کتابی دیگر نوشته ایم ایشان از اولاد،

المجود البارع شیخ المحدثین علم النقاد شرف الدین ابو محمد الدمیاطی صاحب المعجم در قریهٔ تونه از اعمال تنیس سنه ثلث عشر
وست مائة متولد شد اولا بفقه مشغول شد و در دمیاط نشو و نما گرفته تمیز مذهب کرد و قرآت خواند بعد طلب علم حدیث نمود
و در اسکندریه از اصحاب حافظ سلفی شنید و بقاهره آمد و اعتنا باین شان نمود روایةً و درایةً و ملازم حافظ زکی الدین
منذری گشت و از ابن المقیر و علی بن مختار و ابی القاسم بن رواحه و عیسی خیاط و دیگر علمای آن عصر اخذ علم نمود و در
سنه ثلث و اربعین برای حج شتافت و در حرمین محترمین سماعت کرد و جزیره و عراق را دو بار سیر نمود
و عالی و نازل نوشت بمصر و اسکندریه و بغداد و حلب و حمات و ماردین و حران و دمشق و دیگر بلاد آن ضلع را گردش کرد و در صدق
و دیانت و حفظ و اتقان سر آمد ابنای زمان خود بود و در لغت و عربیت مهارت تمام داشت و علم نسب را خوب می شناخت
سیوطی گفته رحل فجمع فادعی و تخرج و انتقی قال المزی ما رایت فی الحدیث احفظ منه و کان واسع الفقه تفقه و برع انتهی و در حسن صورت
ضرب المثل بود و او را ابن الماجد میگفتند در دمیاط مثل مشهور است که چون عروسی را مبالغه در حسن کنند گویند کانها
ابن الماجد در فوات الوفیات گفته کان ملیح الهیئة حسن الاخلاق بساما فصیحا نحویا لغویا مقریا سریع القراءة جید العبارة
کثیر التفنن جید الکتب مکثرا مفیدا احسن المذاکرة حسن العقیدة کافا عن الدخول فی الکلام سمع من یوسف بن عبد المعطی
المحلی و العلم بن الصابونی و ابن العلیق و ابن قمیرة و موهوب بن الجوالیقی و ابن عساکر و خلق من اصحاب شاتیل انتهی
و جماعتی از وی کتابت و روایت نموده منهم الصاحب کمال الدین بن العدیم و ابو الحسین الیونینی و القاضی علم الدین
الاخنائی و الشیخ علم الدین القونوی و الشیخ اثیر الدین ابو حیان و فتح الدین بن سید الناس و المزی و تقی الدین السبکی
و محی الدین النووی و خلقی بسیار از راحلین و عمر او دراز شده و بحیرها سفر گشته و بست مجلد از تصانیفش در حدیث
و لغت بر شترها بار کرده شد مدتی بدمشق ماند و اهل او را افاده کرد و بمصر آمد و نشر علم نمود در رزق موسع علیه بود و حرمت
و جلالت داشت متولی مشیخت ظاهریه بین القصرین ماند از تصانیف اوست کتاب الصلوة الوسطی مجلد لطیف و کتاب الخیل
یک مجلد و قبائل الخزرج یک مجلد و العقد المثمن فی من اسمه عبد المؤمن یک مجلد الاربعون المتباینة الاسناد
فی حدیث اهل بغداد یک مجلد و مشیخه که شاهد حفظ و علم اوست و مختصر سیرت نبویه همیشه سماعت حدیث میکرد تا آنکه
فجاءة بدمشق بمرد و سیرت او پیشوای جمیع علمای سیر است و اکثر کتب سیر از ان نقل میکنند از لطائف او آنست
که روزی بمجلسی آمد در ان مجلس حدیث میخواندند بعض اهل مجلس نام عبد الله بن سلام را بتشدید لام خواند این بزرگ بدیهه
و فی الفور گفت سلام علیکم سلام سلام باصفهانی ملاقات کرده بود و از وی است کتاب از مصنفات او فرا گرفته و سنن نسائی
را بسیار درس میگفت و در مقام انصاف میفرمود که اکثر الفاظ این سنن مخالف روایت صحیحین است با وصفیکه شافعی المذهب بود
در مدح امام مالک انچه حق است بجای آورد تا آنکه مردم را گمان میشد که مگر این عزیز مالکی المذهب است از منظومات اوست

این ابیات نظم

علم الحدیث له فضل و منقبة　　ینال العلاء به من کان مقتدیا
ما حازه ناقص الا و کمله　　او حازه عاطل الا به حلیا

و له

و ما العلم الا فی کتاب و سنة　　و ما الجهل الا فی کلام و منطق
و ما الخیر الا فی سکوت بحسبة　　و ما الشر الا من کلام و منطق

اقامت کرد مردم بروی اشتغال داشتند و انتفاع میگرفتند بعده بدمشق آمده مدرس مدرسهٔ رواحیه شد این مدرسه بنا کرده
ابوالقاسم هبة الله بن عبد الواحد بن رواحة الحموی است که در حلب هم مدرسه باین نام ساخته است چون ملک اشرف
بن ملک عادل بن ایوب در دمشق دار الحدیث بنا کرد تدریس آنجا با ابن الصلاح سپرد مردم از وی علم حدیث حاصل ساختند
بعده متولی درس مدرسهٔ زمرد خاتون بنت ایوب شقیقه شمس الدوله توران شاه بن ایوب مذکور گشت و قائم بوظائف گردید
بدون اخلال چیزی از آن بود از علم و دین بر قدم عظیم در دمشق یکنیم سال بروی اشتغال کردم در علوم حدیث کتابی نافع
تصنیف نموده و همچنین در مناسک حج اشیای حسنه که مردم بسوی آن محتاج اند جمع کرده و او راست اشکالات بر کتاب الوسیط
در فقه و بعض اصحاب و فتاوای او را در مجلدی فراهم کرده اند و کارش همیشه بر سداد و صلاح و اجتهاد در اشتغال و نفع
جاری بود تا آنکه بروز چهارشنبه وقت صبح بست و پنجم ربیع الآخر سنه ثلث و اربعین و ستمائة بحق وفات یافت
بعد ظهر بروی نماز گذارده بمقابر صوفیه خارج باب النصر دفن ساختند مولد او سنه سبع و سبعین و خمس مائة بود در شرخان
بفتح شین معجمه قریه ایست از اعمال اربل قریب از شهرزور و نصری نسبت بجد اوست ابن الصلاح گفته در خواب مرا
این کلمات الهام شد ادفع المسئلة ما وجدت التحمل یمکنک فان لکل یوم رزقا جدیدا و الالحاح فی المطالب یذهب
البهاء و ما احسن الضجیع الی الملهوف و ربما کانت الغیر نوعا من ادب الله تعالی و الحظوظ مراتب فلا تعجل علی ثمرة
قبل ان تدرک فانک ستنالها فی اوانها و لا تعجل فی حوائجک فتضیق بها ذرعا و یغشاک القنوط والله اعلم *

ابو عمرو عثمان بن عمر بن ابی بکر بن یونس الفقیه المالکی المعروف بابن الحاجب الملقب جمال الدین پدرش حاجب
امیر عز الدین موسک الصلاحی بود کردی بست پسرش در قاهره در صغر سن قرآن کریم خوانده تفقه بمذهب امام مالک کرد
و عربیت و قرآت آموخت و در علوم بارع شد و فنون را بغایت آن اتقان کرد و بدمشق آمده بجامع او در زاویهٔ مالکیه
درس گفت خلق در اشتغال بروی کوشیدند و وی برای ایشان التزام درس نمود و متبحر در فنون گردید غالب بروے
علم عربیت بود مختصری در مذهب نوشته و مقدمهٔ وجیزه در نحو مسمی بکافیه و دیگر مثل آن در تصریف مسمی بشافیه و شرح
هر دو مقدمه و این مقدمات او در مدارس هند خیلی رواج دارند بلکه در تحصیل علم صرف و نحو بران اقتصار کنند در اصول فقه
هم تالیفی دارد همه تصانیفش در نهایت حسن و افاده است در مواضع مخالفت نحویان کرده و بر ایشان اشکالات و الزامات
که اجابت از انها دشوار است ایراد نموده احسن خلق الله در ذهن بود بقاهره عود کرده مقیم شد مردم ملازم او بودند برای اشتغال
بروی ابن خلکان گفته بارها نزد وی برای ادای شهادات آمد و از مواضع مشکل در عربیت او را پرسیدم همه را جواب بغایت بلیغ داد بسکون
کثیر و تثبت تام و منجملهٔ آن سوالات این است که او را از مسئلهٔ اعتراض الشرط علی الشرط در قول ایشان ان اکلت ان شربت فانت طالق
پرسیدم که لم تعین تقدیم الشرب علی الاکل بسبب وقوع الطلاق حتی لو اکلت ثم شربت لا تطلق و ازین بیت متنبی پرسیدم
لقد تصبرت حتی لات مصطبر		فالان اقحم حتی لات مقتحم		که سبب موجب خفض مصطبر و مقتحم چیست زیرا که
لات از ادوات جر نیست در جواب هر دو کلام طویل آورد و جواب شافی گفت و اگر تطویل نمی بود ذکر جواب میکردم بعده
به نیت اقامت باسکندریه رفت بسی بر نیامد که بنهار خمیس سادس و عشرین شوال سنه ست و اربعین و ستمائة

شیخ عماد الدین کرمانی صاحب فتاوای عمادیه بوده اند بعضی از اسلاف ایشان از بلده کرمان بر آمده رخت اقامت بدین دیار
انداختند از ان باز وطن ایشان همین شهرست همیشه محترم و مکرم ماندند درین بلده خاندان علم بیت ایشان بود
اخلاف ایشان هنوز درین بلده توطن دارند اما علم و فضل باقی نیست بفضل الله بایشان بود بحکم باری

ابو محمد عبد الحمید ابن حمید بن نصر الکشی صاحب مسند مردم در نام او تخفیف کردند و بر عبد اکتفا نموده عبد
بن حمید گفتند و همان مشهور گشت بر سر دو صد سال هجری از وطن خود رحلت نموده در عین جوانی شوق علم حدیث دامنگیر او شد
از یزید بن هارون و عبد الرزاق و محمد بن بشیر و دیگر ائمه فن حدیث استفادهٔ این علم نمود مسلم و ترمذی و دیگر
محدثین اجله از وی روایت دارند و بخاری در دلائل النبوة از صحیح خود تعلیقا از وی روایت کرده و ناقش
عبد الحمید بن ابی ره خیلی ثقه و معتبر و از ائمهٔ این فن بود و از تصانیفش تفسیر یست که در دیار عرب تداول و شهرت دارد
در سنه ثلث یا تسع و اربعین و مائتین ازین جهان فانی شده برحمت حق پیوست ذکره فی بستان المحدثین

ابو الحسین عبد الباقی بن قانع بن مرزوق بن واثق الاموی بالولاء البغدادی الدار روایت دارد از حارث
بن اسامه و ابراهیم حربی و محمد بن مسلمه و اسمعیل بن الفضل البلخی و ابراهیم بن الهیثم البلدی و طبقهٔ ایشان رحلت
بسیار کرده و احادیث بسیار فراهم آورده دارقطنی و ابو علی بن شاذان و ابو القاسم بن بشران و دیگر محدثین از وی
روایت کنند برقانی گفته علمای بغداد او را توثیق کرده اند و معتبر شناخته و نزد من ضعیف ست و دارقطنی گفته
حافظه خوب داشت اما خطا بسیار کرد خطیب گفته در آخر عمر او را اختلال عقل و سوء حفظ روی داد در سنه
خمس و ستین و مائتین پیدا شده و در سنه احدی و خمسین و ثلث مائه بماه شوال انتقال کرده رحمه الله معجم او مشهور ست

ابو القاسم عثمان بن سعید بن بشار الاحول الانماطی الفقیه الشافعی از کبار فقهای شافعیه بود فقه از مزنی و ربیع
بن سلیمان مرادی گرفته و از وی ابو العباس بن سریج و غیره اخذ نموده سبب نشاط مردم بغداد در کتب شافعی و تحفظ آن وی بود میگفت
از پنجاه سال در رسالهٔ شافعی نظر میکنم هر بار میدانم که نظر نکرده ام زیرا که در هر دفعه چیزهای بسیار که نمی شناسم استفاده میکنم وفاتش در
سنه ثمان و ثمانین و مائتین در بغداد بوده انماطی نسبت ست بسوی انماط بفتح همزه و سکون نون و بیع آن و انماط بسط را گویند که فرش کرده شود
و جز آن از آلات فرش از انطاع و وسائد و اهل مصر این آلات را انماط گویند و بائع او را انماطی خوانند قاله ابن خلکان

ابو عمرو عثمان بن عبد الرحمن بن عثمان بن موسی بن ابی النصر النصری الکردی الشهرزوری المعروف بابن الصلاح
الشرخانی الملقب تقی الدین الفقیه الشافعی یکی از فضلای عصر بود در تفسیر و حدیث و فقه و اسمای رجال و در هر چه تعلق دارد
بعلم حدیث و نقل لغت او را مشارکت بود در فنون عدیده و فتاوای او مسدد می بود ابن خلکان گفته وی یکی از مشایخ
من ست که بایشان منتفع شدم فقه اولا بر پدر خود صلاح خواند و وی از جملهٔ مشایخ مشار الیهم اکراد بود بعده پدرش
بموصل برد در انجا مدتی اشتغال کرد مرا رسیده است که وی تکرار جمیع کتاب مهذب کرد و هنوز بروت او سبز نشده بود
در موصل قدری قلیل مانده سفر خراسان کرد و زمانی طویل در انجا گذرانیده تحصیل علم حدیث نمود و بشام مراجعت کرده
متولی تدریس مدرسهٔ ناصریه در قدس که منسوب بسوی ملک ناصر صلاح الدین یوسف بن ایوب ست گردید و مدتی در انجا

بسوی او منتهی گشته فتوی از سائر آفاق بسوی او می آمد در آخر عمر تقید بمذهب نمیکرد بلکه باطلاق او متسع شده و فتوی
باجتهاد خود داده ابن دقیق العید که شاگرد اوست گفته هو احد سلاطین العلماء و ابن حاجب گفته افقه من الغزالی
قاضی عزالدین الهکاری گفته یکبار وی فتوی داد بعده او را در ان خطای خود ظاهر شد در مصر و قاهره بجای خود
منادی کنانید که هر کرا ابن عبد السلام چنین فتوی داده باشد باید که بران عمل نکند زیرا که در ان از وی
خطا واقع شده قطب یونینی گفته با این همه شدت و صلابت حسن المحاضره بود و نوادر و اشعار سماع را حاضر شدی
و وجد نمودی ابن کثیر گفته لطیف ظریف بود استشهاد باشعار میکرد و وفاتش در مصر سنه ستین و ست مائة بوده رحمه الله تعالی

الحافظ ابن جماعة قاضی القضاة الشیخ عزالدین ابو عمر بن قاضی القضاة بدرالدین محمد بن ابراهیم
بن سعد الله الکنانی الشافعی در محرم سنه اربع و تسعین و ست مائة متولد شده و بسیار سماعت کرده شیوخ
بیکهزار و سه صد تن رسیده اند عنایت باین شان نموده و تخریج احادیث رافعی و غیره او کرده قاضی دیار مصریه و مدرس خشابیه بود
معرفت او بحدیث اشمل از معرفت او بفقه بود مات بمکة سنة سبع و ستین و سبع مائة منسک صغیر او در سفر حج همراه
فقیر بود با وجود اختصار خیلی نغز افتاده در هر مسئله حج و عمره هر چهار مذهب در ان بیان نموده است

ابو الحسن علی بن احمد بن المرزبان البغدادی الفقیه الشافعی فقیه ورع از جمله علما بود فقه از ابی الحسین بن القطان گرفته
و از وی ابو حامد اسفراینی اخذ نموده اول قدومش در بغداد بود وی گفته ما اعلم ان لاحد علی مظلمة ابن خلکان گفته وی
فقیه بود و غیبت را از مظالم میدانست او را وجهی در مذهب هست مدرس بغداد بود توفی سنة ست و ستین و ثلث مائة مرزبان
بفتح میم و سکون را و ضم زا لفظ فارسی مرز بمعنی حد است و بان بمعنی صاحب یعنی صاحب الحد و آن در اصل نام کسی است که فرود تر از پادشاه باشد

ابو الحسن علی بن محمد بن حبیب البصری المعروف بالماوردی از وجوه فقهای شافعیه است فقه در بصره از
ابی القاسم صیمری گرفته بعده از ابو حامد اسفراینی در بغداد اخذ نموده حافظ مذهب بود کتاب حاوی او را هر که دیده
شهادت به تبحر او و معرفت تامه او بمذهب داده در بلدان کثیره قاضی ماند و بغداد را وطن گرفت خطیب صاحب تاریخ
از وی راوی است و گفته کان ثقة و او را غیر حاوی تفسیر قرآن کریم و نکت و عیون و ادب الدین و الدنیا و احکام سلطانیه
و قانون وزارت و سیاست ملک و اقناع در مذهب و تالیف در اصول فقه است در حیات خود تصانیف خود را ظاهر نکرد
و در موضعی همه را جمع نموده چون مرگ نزدیک شد مردی معتمد را گفت این همه کتب که در فلان موضع نهاده است همه تصانیف من است
چون نیت خالص در ان برای او تعالی سبحانه نیافتم آنها را ظاهر نکردم حالا که معاینه موت میکنم و در نزع افتاده ام
دست خود در دست من کن اگر بران قابض شوی بدان که هیچ چیزی از انها قبول نشده همه کتب را وقت شب در دجله بینداز
و اگر دست من گشاده شد و بر دست تو قابض نشدم بدان که آنهمه مقبول گردیده و من به نیت خالص ظفر یافتم آنمرد گوید همچنین کردم دست
او بسوط گشت و دانستم که تصانیف او پذیرا افتاد بعد از وی آنها را ظاهر کردم وفات او در سنه خمسین و اربع مائة بعمر
هشتاد و شش سال اتفاق افتاده در بغداد بمقبره باب حرب مدفون گردید ماوردی نسبت است بسوی بیع ماورد هکذا قاله السمعانی

ابو الحسن علی بن اسمعیل بن ابی بشر اسحق بن سالم بن اسمعیل بن عبد الله بن موسی بن بلال بن ابی بردة عامر

درانجا وفات کرد و خارج باب البحر بتربت شیخ صالح بن ابی اسامه مدفون گشت مولدش آخر سنه سبعین و خمس مائه بوده
ابوعمرو عثمان بن احمد بن یزید الدقاق البغدادی المعروف بابن السماک تحصیل علم حدیث از محمد بن عبدالله منادی
و حنبل بن اسحٰق و حسن بن مکرم و یحیی بن ابی طالب و دیگر اجلۀ این فن نموده و از وی حاکم و ابن منده و ابن القطان
و ابوعلی بن شاذان و دیگر کبرای این قوم اخذ نموده اند خطیب گفته ابن رزقون را شنیدم میگفت خذ من
البازی الابیض ابوعمرو بن السماک جزء الفیل و مشهورست در ربیع الاول سنه اربع و اربعین
و ثلث مائة وفات یافته از خانه تا مدفن او پنجاه هزار کس همراه جنازه بود ذکره فی بستان المحدثین +
ابوعبدالله عروة بن الزبیر بن العوام بن خویلد القرشی الاسدی یکی از فقهای سبعۀ مدینۀ منوره است پدرش
یکی از عشرۀ مبشره بجنت و پسر صفیه عمۀ آنحضرت صلی الله علیه و سلم ست و مادر عروه اسماء بنت ابی بکر صدیق رضی الله عنه بوده
که ذات النطاقین و یکی از عجائب جنت است و عروه شقیق برادر خود عبدالله بن زبیرست بخلاف برادر ایشان مصعب که
از مادر ایشان نیست از عروه روایت در حروف قرآن آمده و از عائشه خالۀ خود روایت دارد و از وی زهری و غیره
عالم صالح بود پای او را اکله رسید در شام و در مجلس ولید بن عبدالملک بریده شد حرکت نکرد و پسرش محمد در آن سفر مرد
چون بمدینه آمد گفت لقد لقینا من سفرنا هذا نصبا بعد بریدن پای هشت سال زیست و این بریدن در سن [illegible] بود
و بکمال جرأت که هیچکس او را نگرفت ابراهیم بن محمد بن طلحه در تعزیتش گفت والله ما بک حاجة الی المشی و لا ارب فی السعی
و قد تقدمک عضو من اعضائک و ابن من ابنائک الی الجنة و الکل تبع للبعض ان شاء الله تعالی و قد ابقی الله لنا منک
ما کنا الیه فقراء و عنه غیر اغنیاء من علمک و رایک نفعک الله و ایانا به و الله ولی ثوابک و الضمین بحسابک عروه در ایام رطب
بباغ خود برده تمر میخورانید و این کریمه را تکرار میکرد وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ تا آنکه از باغ
بیرون می آمد هر روز ربع قرآن در مصحف میخواند و گاهی قیام لیل ترک نکرده مگر شبیکه پای او بریده شد شب آینده باز عود نمود
بیر عروه در مدینه منسوب باوست و هیچ آبی شیرین تر از چاه او نیست وفاتش قریب مدینه در قریۀ فرع بضم فاء و سکون راء از
ناحیۀ ینبوع شد و بر چهار میل از مدینه هست و آب و نخل دارد در سنه ثلث یا اربع و تسعین و همانجا دفن شده ابن سعد گفته وهی سنة الفقهاء
الشیخ عزالدین بن عبدالسلام بن ابی القاسم بن حسن بن محمد بن مهذب السلمی ابومحمد شیخ الاسلام و سلطان العلماء
تفقه بر فخر بن عساکر کرده و اصول از سیف آمدی گرفته و حدیث از عمر بن طبرزد و غیره شنیده و در عربیت بارع شده ذهبی در
عبر گفته معرفت مذهب با زهد و ورع بسوی وی منتهی گشته و برتبۀ اجتهاد رسیده در مصر زیاده از بیست سال نشر علم و امر معروف
و نهی منکر گذرانیده و بر پادشاهان غلظت کردی تا بدیگران چه رسد چون بمصر آمد منذری در ادب با وی مبالغه کرد و از
افتا باز ماند و گفت تا پیش از حضور او فتوی میدادیم و بعد حضور او منصب فتیا متعین در وست در مصر تفسیر را
درسها گفت و کتابها تالیف نمود صاحب کرامات ست خرقۀ تصوف از شهاب الدین سهروردی پوشیده و از شیخ
ابوالحسن شاذلی کلام در حقیقت شنیده شاذلی فرموده مرا میگویند که بر روی زمین هیچ مجلسی در فقه ابهی از مجلس
شیخ عزالدین و در حدیث ابهی از مجلس منذری و در علم حقائق ابهی از مجلس تو نیست ابن کثیر در تاریخ خود گفته ریاست مذهب

اقول لصحب ضمت الکاس شملهم	وداعی صبابات الهوی یترنم	خذوا بنصیب من نعیم ولذة
فکل وان طال المدی یتصرم	ولا تترکوا یوم السرور الی غد	فرب غد یاتی بما لیس یعلم

وفصلی طویل بنوشت وورق را برگردانیده بنگاشت لومددت ببیاض لمددت العنان فی مخازی هذا الرجل کتبه فلان بن فلان ابن خلکان بعد این نقل فتوای امام غزالی در عدم لعن یزید نقل کرده گویا وی نیز باینجانب ست بالجمله ولادت کیا در سنه خمسین واربع مائة بوده ووفات روز پنجشنبه وقت عصر مستهل محرم سنه اربع وخمس مائة در بغداد ودر تربت ابی اسحق شیرازی مدفون شد شیخ ابوطالب زینبی وقاضی القضات ابوالحسن بن الدامغانی که مقدم طائفه حنفیه بودند ومیان او ومیان این هردو در حالت حیات منافسه وتنافر بود در دفن او حاضر شد ندیکی نزد سر ایستاد ودیگر نزد پای آن ابن الدامغانی باین بیت تمثل کرد

وزینبی این شعر خواند شعر

وقد اصبحت مثل حدیث امس	وماتغنی التوادب والبواکی
ان النساء بمثله عقم	عقم النساء فلاتلدن شبیهه

ابن خلکان گوید ندانم کیا را کیا بکسر کاف وفتح یا بکدام معنی گفته اند کیا در لغت عجمیه بمعنی کبیر القدر مقدم بین الناس ست ابواسحاق ابراهیم بن عثمان الغزی که در مدرسه نظامیه بخدمتش می بود وشاعر مشهور ست مرثیه او باین ابیات بارتجال گفت علی ما حکاه الحافظ ابن عساکر فی تاریخه الکبیر نظم

	هي الحوادث لا تبقي ولا تذر	ما للبرية من محتومها وزر
لو كان ينجي علو من بوائقها	لم تكسف الشمس بل لم يخسف القمر	قل للجبان الذي امسى على حذر
من الحمام متى رد الردى الحذر	بكى على شمسه الاسلام اذ افلت	بادمع قل في تشبيهها المطر
حبر عهدناه طلق الوجه مبتسما	والبشر احسن ما يلقى به البشر	لئن طوته المنايا تحت اخمصها
فعلمه الجم في الآفاق منتشر	سقى ثراك عماد الدين كل ضحى	صوب الغمام ملث الودق منهمر
عمه الورى من اسى ابقيته خبر	فهل اتاك من استيحاشهم خبر	احيا ابن ادريس درس كنت تعمره
تحار في نظمه الاذهان والفكر	من فاز منه بتعليق فقد علقت	يمينه بشهاب ليس ينكدر
كانما مشكلات الفقه يوضحها	جباه وهم لها من لفظه غرر	ولو عرفت له مثلا دعوت له
وقلت دهري الى ثرواه مفتقر		

ابوالحسن علی بن الانجب ابی المکارم المفضل بن ابی الحسن علی بن ابی الغیث مفرج اللخمی المقدسی الاصل الاسکندرانی المولد والدار المالکی المذهب فقیهی فاضل در مذهب مالک از اکابر حفاظ مشاهیر در حدیث وعلوم اوست صحبت حافظ ابوطاهر سلفی یافته وسندری ملازم صحبت بوده بروی تخریج کرد واز وی فضل کثیر وصلاح غزیر بیان نمود واز اشعار اوست نظم

		تجاوزت ستين من مولدی
فاسعد ایامی المشترک	یسائلني زائري حالتي	وما حال من حل في المعترک
ایا نفس بالمأثور عن خیر مرسل	واصحابه والتابعین تمسکی	عساک اذا بالغت في نشر دینه
بما طاب من نشر له ان تمسکی	وخافی غدا یوم الحساب جهنما	اذا لفحت نیرانها ان تمسکی
ثلاث بلینا بهنا	البق والبرغوث والبرغش	ثلاث اوحش ما في الورى

بن ابی موسی الاشعری صاحب رسول الله صلی الله علیه وسلم امام اصول و قائم بنصرت مذهب سنت بود طائفهٔ اشعریه
منسوب باوست و شهرت وی مغنی از اطالت در تعریف اوست قاضی ابوبکر باقلانی ناصر و مؤید مذهب اوست اشعری
ایام جمع در حلقهٔ ابی اسحٰق مروزی در جامع منصور بغداد می نشست در سنه سبعین یا ستین و مائتین در بصره متولد شد
و در سنه ثلثین و ثلث مائه بمرگ مفاجات در گذشت اشعری بفتح همزه نسبت است بسوی اشعر که نامش نبت بن ادد بن زید
بن یشجب است چون وقت ولادت موی بر تن داشت او را اشعر گفتند هکذا قاله السمعانی حافظ ابوالقاسم بن عساکر
در مناقب او مجلدی نوشته وی اول معتزلی بود بعده از قول بعدل و خلق قرآن در مسجد جامع بصره توبه کرد روز جمعه بالای
کرسی رفته باواز بلند گفت هر که مرا شناخته شناخته و هر که نشناخته پس من فلان بن فلانم قائل بودم بخلق قرآن و بانکه
ابصار نمی بینند و فاعل افعال شر منم و حالا من تائب مقلع ام و معتقد رد بر معتزله و مخرج فضائح و معایب
ایشان در مزاح او مزاح و دعابات بسیار بود کتاب اللمع و کتاب الموجز و کتاب ایضاح البرهان و کتاب
التبیین عن اصول الدین و غیر ذلک از توالیف اوست در رد ملاحده و معتزله و رفضه و جهمیه و خوارج و سائر
اصناف مبتدعین تصنیفها دارد اکل او از غلهٔ ضیعه بود که جد وی بلال بن ابی برده بر عقب خود وقف کرده بود
و نفقهٔ روزانهٔ او هفده درهم بود قاله الخطیب ابوبکر صیرفی گفته معتزله بسیار سر برداشته بودند تا آنکه او تعالی
اشعری را ظاهر کرد وی ایشان را در اقماع سمسم محجور نمود و حافظ ابن حزم گفته او را پنجاه و پنج تالیف است والله اعلم

ابوالحسن علی بن محمد بن علی الطبری الملقب عماد الدین المعروف بالکیاهراسی الفقیه الشافعی از اهل
طبرستان است به نیشاپور رفته و بر امام الحرمین تفقه کرده خوبصورت بلند آواز فصیح عبارت شیرین کلام بود
از نیشاپور به بیهق آمده مدتی بدرس گذرانید و از انجا بعراق شتافته تدریس مدرسهٔ نظامیه بغداد یافت حافظ
عبدالغافر فارسی ذکر او در سیاق تاریخ نیشاپور کرده و گفته ثانی ابوحامد غزالی بود بلکه اصل و اصلح و اطیب در
صوت و نظر نزد مجد الملک روق بن ملکشاه سلجوقی مال و جاه و ارتفاع شان یافت و متولی قضاء آن دولت گشت
محدث بود در مناظره و مجالسه خود استعمال احادیث میکرد از کلام اوست اذا جالت فرسان الاحادیث فی میادین
الکفاح طارت رؤس المقائیس فی مهاب الریاح حافظ سلفی گفته از وی در بغداد در سنه خمس و تسعین و اربع مائة
بنابر جریان کلام میان من و فقهای مدرسهٔ نظامیه استفتائی کردم صورتش این است ما یقول الامام وفقه الله تعالی فی
رجل اوصی بثلث ماله للعلماء والفقهاء هل تدخل کتب الحدیث تحت هذه الوصیة ام لا وی زیر سوال نوشت نعم وکیف لا
وقد قال النبی صلی الله علیه وسلم من حفظ علی امتی اربعین حدیثا من امر دینها بعثه الله یوم القیامة فقیها عالما انتهی فقیر گویم
جواب وی خیلی چست است اگر حدیث ضعیف نمی بود در احکام بدان احتجاج ساقط نمی بود و نیز از وی یزید بن معاویه را پرسیدند
گفت انه لم یکن من الصحابة لانه ولد فی ایام عمر بن الخطاب رضی الله عنه واما قول السلف فی لعنه ففیه لاحمد قولان تلویح و تصریح
ولمالک قولان تلویح و تصریح ولابی حنیفة قولان تلویح و تصریح ولنا قول واحد التصریح دون التلویح وکیف لا یکون
کذلک وهو اللاعب بالنرد والمتصید بالفهود ومدمن الخمر وشعره فی الخمر معلوم ومنه قوله **نظم**

ازوی روایت دارند و در فن حدیث و معرفت علل و اسماء الرجال بی نظیر وقت و یگانهٔ عصر خود بود چنانکه خطیب
و حاکم و دیگر ائمه این صفت تفوق او در ین علوم گواهی داده اند و مذاهب فقها و علم ادب نیک ورزیده بود
قاضی ابن معروف شهادت او در سنه ست وسبعین وثلث مائة قبول کرد و نادم شد و گفت قول من بر آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بانفراد مقبول میشد حالا قول من بر نقل من بدون دیگری پذیرا نمیشود و کتاب السنن و المختلف و المؤتلف
و غیرها تصنیف اوست از بغداد بمصر آمد باین جهت که او را این خبر رسید که ابو الفضل جعفر بن الفضل معروف بابن حنزابه
وزیر کافور اخشیدی عزم تالیف مسند دارد خواست که درین باب مساعدت او کند مدتی نزد او ماند و وی در اکرام او
مبالغه نمود و در انفاق و اعطا وسعت فرمود و مال جزیل بدست او آمد و تا فراغ از مسند نزدش مقیم ماند و تخریج مسند
باتفاق حافظ عبد الغنی مینمود تا آنکه تمام شد حافظ عبد الغنی گفته احسن الناس کلاما علی حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم
ثلثة علی بن المدینی فی وقته و موسی بن هارون فی وقته و الدارقطنی فی وقته و وی امام بود در علوم قرآن و متفنن در
علوم کثیره در بستان المحدثین نوشته دارقطنی در نوجوانی بمجلس اسمعیل صفار می نشست و نزد وی صفار املا میکرد و وی
می نوشت صفار گفت سماع تو صحیح نیست زیرا که در نوشتن مشغولی و فهم حدیث خوب نمیکنی دارقطنی گفت حضرت را
یاد است که چند حدیث املا فرموده اند گفت نه دارقطنی گفت تا حال هیجده حدیث نویسانیده اید حدیث اول عن فلان
و هو عن فلان تا آخر سند و متنه کذا و کذا و حدیث ثانی و متن او کذا و کذا تا تمام آنهمه احادیث مع الطرق و الاسانید
از یاد خود برخواند تمام اهل مجلس از قوت حافظه اش در حیرت ماندند از وی پرسیدند که مانند خود دیگری را دیده هیچ جواب
نگفت و این آیه بخواند فلا تزکوا انفسکم ابن خلکان گفته چون زیاده تر الحاح کردند گفت در فن واحد می پرسید پس افضل
از خود دیده ام و اگر از کسی می پرسید که در وی هر انچه در من مجتمع شده است فراهم شده باشد پس ندیده ام در بستان گفته
از لطائف ظرائف او این است که روزی ابو الحسن بیضاوی مردی را که از دور برای طلب حدیث آمده بود بحضور او آورد
و گفت این مرد غریب است از دور آمده باید که چند حدیث بروی املا فرمای دارقطنی تعلل نمود و گفت مرا فرصت و فراغت نیست
چون ابو الحسن مصر شد دارقطنی زیاده بر بیست سند بروی املا کرد و متن جمله همین بود نعم الشیء الهدیة امام الحاجة آنمرد غریب
روز دیگر هدیهٔ مناسب آورد او را نزدیک خود بنشانید و هفده حدیث بروی املا کرد که متن همه این بود اذا اتاکم کریم قوم فاکرموه
همچنین روزی نوافل میخواند شخصی متصل او نشسته حدیث میخواند و در ان نسخه در اسمای بعضی روات نسیر واقع شده بود بنون
و سین بصیغهٔ تصغیر خواننده بشیر خواند ببای موحده و شین معجمه دارقطنی در نماز سبحان الله گفت خواننده متنبه شد باز بسیر خواند
دارقطنی باز سبحان الله گفت خواننده یسیر خواند بضم یای تحتیه چون دارقطنی دید که بلفظ صحیح نمی برد بآواز بلند خواند
ن و القلم و ما یسطرون نیز روزی در نوافل بود خواننده حدیث عمرو بن شعیب را عمرو بن سعید خواند دارقطنی سبحان الله گفت
خواننده اعادهٔ سند نموده درین لفظ متوقف شد دارقطنی این آیت تلاوت نمود یا شعیب اصلوتک تامرک انتهی مولد او
حافظ در سنه ست و ثلث مائة بوده و وفات روز چهار شنبه هشتم یا دوم ذیقعده یا ذیحجه سنه خمس و ثمانین و ثلث مائة در بغداد
اتفاق افتاده و ابو حامد اسفراینی فقیه مشهور بروی نماز گذارد و قریب معروف کرخی در مقبرهٔ باب حرب مدفون گردید

وست اوری ایها اوحش | وی در ثغر اسکندریه محروث نائب الحکم بود و در مدرسهٔ آنجا درس میگفت بعده نقل
بقاهره کرده در مدرسهٔ صاحبیهٔ وزیر صفی الدین ابن شکر تا وفات مدرس ماند ولادتش سنه اربع و اربعین و خمس مائة بود.
و وفات در سنه احدی عشرة و ست مائة روز جمعه مستهل شعبان و مقدسی بفتح میم و سکون قاف و کسر دال نسبت ست بسوی بیت المقدس

ابو الحسن علی بن ابی علی محمد بن سالم التغلبی الفقیه الاصولی الملقب سیف الدین الآمدی در اول اشتغال حنبلی المذهب بود
چون ببغداد آمد قرائت بر ابن المنی ابی الفتح نصر بن فتیان الحنبلی کرد مدتی بران گذرانید بعده انتقال بسوی مذهب
شافعی نمود و صاحب شیخ ابی القاسم بن فضلان گردید و بروی اشتغال در خلاف کرد و طریقهٔ او را بازو انه طریقهٔ اسعد المیهنی
حفظ نمود و تمیز حاصل کرد و در شام آمده اشتغال بفنون معقول نمود و بسیاری ازان یاد گرفته ماهر شد در زمان وی
حافظ تری از وی نبود. بمصر شتافته متولی اعاده بمدرسهٔ مجاورهٔ ضریح امام شافعی گشت و صدر جامع ظافری در
قاهره گردید فضلش همانجا انتشار گرفت و مردم بروی اشتغال نمودند و انتفاع گرفتند جماعتی از فقهای بلاد را بروی
حسد و تعصب آمد او را منسوب بسوی فساد عقیده و انحلال طویه و تعطیل و مذهب فلاسفه و حکما کردند و محضری نوشته
دستخط باستباحت دم او نمودند ابن خلکان گفته از مردی ذی عقل و معرفت مرا رسیده که چون وی تحامل ایشان بر خود
و افراط تعصب دید در محضر مذکور که نزدش برای تصدیق کتابت شان آمد بنوشت شعر

حسدوا الفتی اذ لم ینالوا سعیه ⁂ فالقوم اعداء له وخصوم

کتبه فلان بن فلان و بملاحظهٔ تالب
ایشان مختفی از انجا برامده راه شام گرفت و مدینهٔ حماة را وطن ساخت و در اصول دین و فقه و منطق و حکمت و خلاف
تصنیف کرد همه تصانیفش مفید ست منها کتاب ابکار الافکار در علم کلام و مختصرش مسمی ست بمنائح القرائح
و رموز الکنوز و له دقائق الحقائق و لباب الالباب و منتهی السول فی الاصول و له طریقه فی الخلاف و له مقدار عشرین
تصنیفا وی در دمشق بمدرسهٔ عزیزیه زمانی دراز درس گفت و متهم شده معزول گردید و در خانهٔ خود بطال شده نشست
و بر همین حال سوم صفر یوم الثلثا سنه احدی و ثلثین و ست مائة بمرد و بسفح جبل قاسیون مدفون شد ولادتش در سنه
احدی و خمسین و خمس مائة بود آمدی بهمزهٔ ممدوده و میم مکسوره نسبت ست بسوی آمد که شهری کلان در دیار بکر ست
مجاور بلاد روم و ابن المنی مذکور فقیه محدث بود جماعتی کثیر از وی انتفاع حاصل کرد توفی خامس رمضان سنه ثلث و ثمانین و خمس مائة

ابو الحسن علی بن عمر بن احمد بن مهدی البغدادی الدارقطنی الحافظ المشهور عالم حافظ فقیه بر مذهب امام شافعی
بود در سنه ستین و ثلث مائة متولد شد فقه از ابی سعید اصطخری فقیه شافعی و قرائت عرضا و سماعا از محمد بن حسن النقاش و از
ابی سعید القزاز و محمد بن الحسین الطبری و طبقهٔ ایشان گرفت و سماعت از ابی بکر بن مجاهد نمود در حالیکه صغیر بود در بغداد
و کوفه و بصره و شام و واسط و مصر و دیگر بلدان اسلام گردیده و سماع حدیث از ابو القاسم بغوی و ابن صاعد و حسین محاملی
و دیگر علمای بسیار نموده در عصر خود بامامت در علم حدیث منفرد بلا منازع بود در آخر عمر برای اقراء در بغداد صدر نشین شده
عارف بود باختلاف فقها و بسیاری از دواوین عرب از بر یاد داشت منها دیوان السید الحمیری و باین جهت منسوب بسوی
تشیع گشت حافظ ابو نعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیاء و حاکم و عبد الغنی مصری و حافظ منذری و تمام رازی و جماعهٔ کثیر

ومن المنسوب الیه نظم
ایا نفس ویحک جاء المشیب فماذا التصابی وماذا الغزل
تولی شبابی کأن لم یکن وجاء مشیبی کأن لم یزل
کأنی بنفسی علی غرة وخطب المنون بها قد نزل
فیا لیت شعری ممن اکون وما قدر الله لی بالازل

ابن خلکان گفته التزم فیها ما لا یلزم وهو الزا قبل اللام ولادتش در اول محرم سنه تسع وتسعین واربع مائة بوده ووفات
بست ویکم رجب سنه احدی وسبعین وخمس مائة بدمشق ونزد پدر واهل خود بمقابر باب الصغیر مدفون شد
سلطان صلاح الدین وشیخ قطب الدین نیشاپوری در نماز جنازهٔ او حاضر شدند پسرش ابو محمد قاسم هم حافظ الحدیث بود
در سنه ست مائة بمرد وبرادرش صائن الدین هبة الله بن الحسن بن هبة الله هم فقیه محدث فاضل بود
در سنه ثلث وستین وخمس مائة بدمشق درگذشت وبمقابر خاندان خود مدفون گشت رحمهم الله تعالی

ابو الحسن علی بن الحسن بن الحسین بن محمد القاضی المعروف بالخلعی الموصلی الاصل المصری الدار الشافعی
صاحب الخلعیات المنسوبة الیه سماعت حدیث از ابو الحسن الحوفی وابو محمد بن النحاس وابا الفتح العداس وابا سعید المالینی
وابا القاسم الاهوازی وغیر ایشان دارد قاضی عیاض گفته حالش از ابا علی صدفی که وقت رحلت ببلاد شرقیه باوی
ملاقات کرده بود پرسیدم گفت او را توالیف حسنه هست وقاضی شده یکروز حکمرانی کرد روز دیگر مستعفی شده در
قرافهٔ صغری منزوی گشت مسند مصر بود بعد حال قاضی ابوبکر بن العربی ذکر او کرده وگفته شیخ معتزل فی القرافة له
علو فی الروایة وعنده فوائد حمیدی از وی روایت کرده وکنایت بقرافی نموده وغیر وی گفته که خلعی قاضی [illegible] بود
برای وی ابو نصر احمد بن الحسین الشیرازی اجزا المسموعات تخریج کرد که همین خلعیات باشد وآخر راوی آن
از وی ابو رفاعه است دران از اصمعی آورده که نقش خاتم ابی عمرو بن العلاء این بود وهو ان امرأ دنیاه اکبر همه
لمستمسک منها بحبل غرور چون از سببش پرسیدم گفت در نیمروز بسر مایهٔ خود میگردیدم شنیدم که گوینده
این بیت میگوید چون نظر برداشتم هیچکس را ندیدم پس این را بر مهر خود کندم ثعلب گفته این بیت از هانی بن توبه
معروف بشویعر حنفی ست حافظ ابو طاهر سلفی گفته که خلعی چون سماعت حدیث میکردند مجلس خود را باین دعا ختم میکرد
اللهم ما مننت به فتممه وما انعمت به فلا تسلبه وما سترته فلا تهتکه وما علمته فاغفره ولادتش در محرم سنه خمس واربع مائة
بمحروسهٔ مصر بوده ووفات هم در انجاست هیجدهم ذیحجه یوم السبت سنه اثنتین وتسعین واربع مائة خلعی بکسر خای معجمه
وفتح لام نسبت ست بسوی خلع زیرا که وی در مصر برای ملوک آنجا خلعتها میفروخت پس بهمان معروف شد وقرافه بفتح قاف
در مصر دو موضع ست کبری در ظاهر مصر وصغری بظاهر قاهره وآنجا قبر امام شافعی ست رضی الله عنه وبنو قرافه فخذی از
معافر بن یعفر بود که درین هر دو جا فرود آمد وبایشان منسوب شد وفامیه بفتح فا وقلقه وستاقی از اعمال حلب ست وگاهی بزیادت الف افامیه هم گویند

ابو الحسن علی بن محمد بن خلف المعافری القروی المعروف بابن القابسی در علم حدیث ومتون واسانید آن
وهمه آنچه بدان تعلق دارد امام بود مردم در وی اعتقاد کثیر داشتند کتاب الملخص در حدیث تالیف اوست در وی
متصل الاسناد را از حدیث امام مالک در موطا بروایت ابن القاسم المصری جمع نموده وآن باوجود صغر حجم خود

حافظ ابن ماکولا گفته من اورا در خواب دیدم وگویا از ملائکه حال اومی پرسم که در آخرت چون شد گفتند در جنت اورا امام میگویند دارقطنی بفتح دال و رای مفتوحه وقاف مضمومه نسبت ست بسوی دار القطن که محله کلان در بغداد بود

الامیر سعید الملک ابو نصر **علی** بن هبة الله بن علی بن جعفر بن علکان بن محمد المعروف بابن ماکولا اصلش از نواحی اصبهان ست پدرش وزیر امام قائم بامر الله جلال الدوله ابن بویه بود وعم او حسن بن جعفر قضای بغداد داشت حدیث بسیار شنیده وتصانیف نافعه کرده اخذ علم از مشایخ عراق وخراسان وشام وجز آن نموده عالم حافظ متقن نحوی مجود شاعر صحیح النقل بود در بغدادیین بزمانهٔ او نظیر وی هیچکس نبود سواحل ودیار مصر وجزیره وثغور وجبال وماوراء النهر را گردش کرده واز ابی طالب بن غیلان وابابکر بن بشران واباالقاسم بن شاهین واباالطیب طبری سماعت واستفاده ساخته یکی از فضلای مشهور بدین است الفاظ مشتبهه در اسمای اعلام را تصحیح کرده ومی کثیر از ان جمع ساخت از اشعار اوست **نظم**

قوض خیامك عن ارض تهان بها | وجانب الذل ان الذل یجتنب
وارحل اذا کان فی الاوطان منقصة | فالمندل الرطب فی اوطانه حطب

وله ولما تفرقنا تباکت قلوبنا | فممسك دمع عند ذاك کساکبه
فیا نفسی الحولاء التسی توجهت | فراح الذی تهوینه کساکبه

وله فؤاد ما یفیق من التصابی | اطاع غرامه وعصی النواهی
وقالوا لو تصبر کان یسلو | وهل صبر یساعد والنوی بی

ولادتش در عکبرا پنجم شعبان سنه احدی وعشرین واربع مائة بوده در جرجان یا خراسان یا اهواز در سنه سبعین یا خمس وسبعین یا سبع وثمانین یا تسع وسبعین واربع مائة کشته شد غلامان اتراک که در خدمتش بودند اورا قتل کرده واموالش گرفته بگریختند وخونش رایگان وبرباد رفت ماکولا بفتح میم وضم کاف ابن خلکان گفته لا اعرف معناه ولا ادری سبب تسمیته بالامیر هل کان امیرا بنفسه ام لانه من اولاد ابی دلف العجلی والله اعلم

الحافظ ابو القاسم **علی** بن ابی محمد الحسن بن هبة الله بن عبد الله بن الحسین المعروف بابن عساکر الدمشقی الملقب ثقة الدین در وقت خود محدث شام واز اعیان فقهای شافعیه بود حدیث بروی غالب آمده وبدان شهرت گرفته ودر طلبش مبالغه نموده چیزی جمع نمود که غیر او را اتفاق نیفتاد رحلت وطواف وجوب بلاد وملاقات مشایخ کرد رفیق حافظ ابی سعد عبد الکریم بن السمعانی بود در رحلت میان متون واسانید جمع کرده حافظ دنیا شد سماعتش در بغداد در سنه عشرین وخمس مائة از اصحاب برمکی وتنوخی وجوهری ست بدمشق رجوع کرد وبخراسان شتافت وداخل نیشاپور وهرات واصبهان وجبال شد وتصانیف مفیده تالیف کرد وتخریج تخاریج نمود وبود حسن الکلام بر احادیث محفوظ در جمع وتالیف تاریخ کبیر دمشق در هشتاد مجلد تالیف اوست بر نسق تاریخ بغداد ست در وی عجائب آورده واو را جز این تالیف دیگر ست وشعر ست که لا باس به منها قوله **نظم**

الا ان الحدیث اجل علم | واشرفه الاحادیث العوالی
وانفع کل نوع منه عندی | واحسنه الفوائد والامالی
وانك لن تری للعلم شیئا | یحققه کافواه الرجال
فکن یا صاح ذا حرص علیه | وخذه عن الرجال بلا ملال
ولا تاخذه من صحف فترمی | من التصحیف بالداء العضال

على البديهة اسرع منه ثم قال انشد لى لنفسه **نظم**
لئن اصبحت مرتحلا

ولكن للعيان لطيف معنى | له سأل المعاينة الكليم

وله ايضا **نظم**

يطيل ملامي في الهوى ويقول | أفي حسن وجه لاح لم تر غيره | ولم تدر كيف الجسم انت
وعندى لو اردت طويل | ... الا اني ظاهري واني | على ابد حتى يقوم دليل
اقمنا ساعة ثم ارتحلنا | وما يغني المشوق وقوف ساعة | كأن الشمل لم يك ذا اجتماع

میان او و میان ابو الولید سلیمان الباجی مناظرات و ماجریات بود که شرحش درازست ا
نزدیک نیست که هیچیکی از زبانش سالم ماند ازین جهت لهذا ازوی گریخت و هدف فقهای وقت
و قول او را رد نمودند و جمع کردند بر تضلیلش و تشنیع نمودند بر وی و تحذیر کردند سلاطین را از فتنه او و نهی نمودند عوام
را از نزدیک شدن بوی و اخذ کردن ازوی لهذا ملوک او را دور انداختند و از بلاد بدر کردند تا آنکه در بادیه لبله رسیده
آخر نهار احد در شعبان سنه ست و خمسین و اربع مائة برحمت حق پیوست و گویند در منت لیشم که قریه او بود بمرد و ولادتش
در شهر رمضان بعد طلوع فجر و قبل طلوع شمس یوم الاربعا سنه اربع و ثمانین و ثلث مائة بوده قاله ابن صاعد ابو العباس
بن عریف گفته کان لسان ابن حزم و سیف الحجاج بن یوسف الثقفی شقیقین و این بجهت کثرت وقوع او در ایمه گفت انتهى کلام
ابن خلکان گوییم چون این همه وقوع او از جهت تصلب او در اتباع و اجتناب از ابتداع بود و اکثر ایمه را مقلد محض یافته
و همای احبار و رهبان خود دیده و رفض سنن صحیحه و نبذ کتاب الله و تمسک بفروع مجتهد فیها مشاهده نموده زبان را
در ذم ایشان مطلق ساخته اگر نیت صالحه همراه دارد انشاء الله تعالى ضرری از آن بسوی وی عائد نخواهد شد
و لهذا شیخ اکبر در باب ثالث و عشرین و مائتین از فتوحات مکیه گفته غاية الوصلة ان يكون الشئ عين ما ظهر ولا يعرف انه
كما رايت النبى صلى الله عليه وسلم فى المنام وقد عانق ابا محمد بن حزم المحدث فغاب الواحد فى الآخر فلم تر الا واحدا
وهو رسول الله صلى الله عليه وسلم فهذه غاية الوصلة وهو المعبر عنه بالاتحاد انتهى بلفظه ولنعم ما قيل **نظم**

توهم واشينا بليل مزارنا | فهم ليسعى بيننا بالتباعد | فعانقته حتى اتحدنا تعانقا
فلما اتانا ما راى غير واحد | ويقرب من ذلك ما قيل بالفارسيه **شعر** جذبه وصل بحدی ست میان من و تو.

که رقیب آمد و نشناخت نشان من و تو رزقنا الله تعالى من هذا الاتحاد نصيبا فى الدنيا والآخرة و وفات والد ابن حزم
که وزیر دولت عامریه بود و از اهل علم و ادب و خبر و بلاغت در سنه اثنتین و اربع مائة اتفاق افتاده پسرش ابن حزم گوید
انشدنی الذی الوزیر فی بعض وصایاه اذا شئت ان تحيى غنيا فلا تكن على حالة الا رضيت بدونها
ابن حزم را پسری بود فاضل که او را ابو رافع الفضل میگفتند در خدمت معتمد بن عباد صاحب اشبیلیه و غیرها
من بلاد اندلس میماند در وقعه زلاقه با مخدوم خود معتمد مذکور روز جمعه منتصف رجب سنه تسع و سبعین و اربع مائة
کشته شد لبله بفتح لامین بلده ایست باندلس و منت لیشم بفتح میم و سکون نون و فتح تا و کسر لام و سکون یا
قریه از اعمال لبله ست که ملک ابن حزم مذکور بود و بسوی او تردد و آمد شد داشت رحمه الله تعالى

اسبابِ معیشتش خیده ست بمشرق ویلاد رفت و در سنه ثلث و خمسین حج گذارده و کتاب بخاری نزد مکی از ابی زید شنیده و بقیروان آمد حافظ سلفی در معجم السفر گفته جلسی در قیروان بمجلس او گفت اقصر المتنبی فی معنی قوله شعر

یراد من القلب نسیانکم ... وتأبی الطباع علی الناقل

قابسی او را گفت ای مسکین تو کجائی از قوله تعالی لا تبدیل لخلق الله ذلک الدین القیم ولکن اکثر الناس لا یعلمون وفاتش در سنه ثلث و اربع مائة بوده خلقی کثیر خیام بر قبر او زده شبها گذرانیدند و شعرا روی بر مراثی آوردند چون ختم بدندان او رسید این قول زهیر بن ابی سلمی المزنی بسیار میخواند

سئمت تکالیف الحیاة ومن یعش ... ثمانین حولا لا ابا لک یسأم

قابسی بفتح قاف نسبت بسوی قابس ست که شهری در افریقیه قریب مهدیه است ❊

ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم بن غالب بن صالح بن خلف بن معدان بن سفیان مولای یزید بن ابی سفیان الاموی اول کسیکه از اجدادش مسلمان شد یزید جد اوست اصلش از فارس بعده جد او خلف اول کسی ست که از آبای او باندلس درآمده مولدش بقرطبه از بلاد اندلس ست یوم الاربعا قبل طلوع شمس سلخ شهر رمضان سنه اربع وثمانین وثلث مائة در جانب شرقی بازان عالم بعلوم حدیث وفقه آن و حافظ مستنبط احکام از کتاب وسنت بود از مذهب شافعی انتقال بسوی مذهب اهل ظاهر کرد متفنن بود در علوم جمة کثیره عامل بود بعلم خود زاهد در دنیا با وجود ریاستی که او را و پدر او را پیش از وی در وزارت و تدبیر ملک بود متواضع صاحب فضائل بسیار و توالیف کثیره است در علوم حدیث و مصنفات و مسندات شی کثیر جمع کرده و سماعت بسیار نموده در فقه حدیث کتابی نوشته مسمی بالایصال الی فهم الخصال الجامعة لجمل شرائع الاسلام فی الواجب والحلال والحرام والسنة والاجماع در وی اقوال صحابه وتابعین ومن بعدهم من ائمة المسلمین رضی الله عنهم اجمعین در مسائل فقه آورده وحجت هر طائفه وما لها وما علیها بیان نموده واین کتابی کلان ست وله کتاب الاحکام لاصول الاحکام فی غایة التقصی وایراد الحجج وکتاب الفصل فی الملل والاهواء والنحل وکتاب فی الاجماع ومسائله علی ابواب الفقه وکتاب فی مراتب العلوم وکیفیة طلبها وتعلق بعضها ببعض وکتاب اظهار تبدیل الیهود والنصاری للتوراة والانجیل وبیان تناقض ما بایدیهم من ذلک مما لا یحتمل التأویل وهذا معنی لم یسبق الیه وکتاب التقریب بحد المنطق والمدخل الیه بالالفاظ العامیة والامثلة الفقهیة فانه سلک فی بیانه وازالة سوء الظن عنه وتکذیب الممخرقین بطریقة لم یسلکها احد قبله وکان شیخه فی المنطق محمد بن الحسن المذحجی القرطبی المعروف بابن الکتانی و وی ادیب شاعر طبیب بود در طب رسالها دارد در ادب هم نوشته و بعد چهار صد سال از هجرت مرده ذکر ذلک ابن ماکولا فی کتاب الاکمال فی باب الکتانی نقلا عن الحافظ ابی عبد الله الحمیدی و او را کتابی صغیر ست مسمی بنقط العروس در وی هر غریبه و نادره آورده و خیلی مفید ست ابن بشکوال در حق وی گفته ابو محمد اجمع اهل اندلس بود قاطبة برای علوم اسلام واوسع ایشان در معرفت با توسع او در علم لسان و وفور حظ از بلاغت و شعر و معرفت بسیر واخبار پسرش ابو رافع الفضل گفته که نزد من از خط پدرش از تالیف او چهار صد مجلد ست مشتمل بر هشتاد هزار ورقه قریبا و حمیدی گفته ما راینا مثله فیما اجتمع له من الذکاء وسرعة الحفظ وکرم النفس والتدین وما رایت من یقول الشعر

مشتغل شده و بر ابن الرفعه تفقه کرده و حدیث از دمیاطی گرفته و تفسیر از عراقی و قراآت از تقی بن الرفیع و اصول نزد
از علامه باجی و نحو از ابی حیان حاصل نموده در تصوف صحبت شیخ تاج الدین بن عطاء الله دریافته ریاست علم بمصر بسوی
وی منتهی گشته اسنوی گفته کان انظر من رأیناه من اهل العلم و من اجمعهم للعلوم و احسنهم کلاما فی الاشیاء الدقیقة و اجلدهم
علی ذلک و صلاح صفدی گفته مردم میگویند که بعد از غزالی مانند وی نیامده و نزد من ایشان بوی درین قول ظلم میکنند
نزد من نیست مگر مثل سفیان ثوری شهاب الدین نقیب صاحب مختصر الکفایه گفته در مکه میان گروهی از علما نشستیم و گفتیم
اگر خدای تعالی تقدیر کرده باشد که بعد ائمه اربعه درین زمان مجتهدی عارف بمذاهب جمیع ایشان بود و برای نفس خود
مذهبی از هر چهار مذهب بعد اعتبار این مذاهب مختلفه ترکیب دهد زمانه منقاد او شود رای همگنان بران قرار گرفت که
این رتبه از شیخ تقی الدین سبکی تجاوز نمیکند و بسوی غیر او منتهی نمیشود انتهی کاتب حروف گوید اگر این رتبه برای سبکی
ثابت شود لازم آید که مرتبه شیخین ابن تیمیه و ابن القیم بالاتر ازو باشد تبحرا و کمالا علما و عملا زیرا که کتب طبقات و تواریخ
باعلای صوت منادی اند بمجتهد بودن ایشان و جمع شدن آلات اجتهاد مطلق بروجه کمال درینها و احاطه مذاهب اهل علم
و علوم و فنون شان چنانکه حاصل ایشان بود در غیر ایشان نشان نداده اند تا باحاطه مذاهب اربعه که فرقه از هفتاد و سه
فرق اسلام ست چه رسد و بالجمله سبکی را مصنفات جلیله فائقه هست که بسبب نفائس بدیعه و تدقیقات نفیسه که
در وست سزاوار نوشتن بآب زرست قاله السیوطی منها الدر النظیم فی تفسیر القرآن العظیم تکمله شرح مهذب نووی
تا اثنای تفلیس الابتهاج فی شرح المنهاج تا بحث طلاق الرقم الابریزی شرح مختصر التبریزی التحقیق فی مسئلة التعلیق
رفع الشقاق فی مسئلة الطلاق احکام کل و ما علیه تدل السیف المسلول علی من سب الرسول التعظیم و المنة فی لتؤمنن
به و لتنصرنه الجمع فی الحضر بعذر المطر معنی قول الامام المطلبی اذا صح الحدیث فهو مذهبی شفاء الاسقام فی زیارة خیر الانام
و درین رد کرده است بر شیخ الاسلام ابن تیمیه در مسئله منع سفر برای زیارت قبور و جواب این رساله الصارم المنکی
علی نحر السبکی از علامه ابن عبد الهادی المقدسی ست و در وی جواب شافی و وافی داده برد سبکی چنانکه باید کرده
دیدنی ست سیوطی کتب بسیار را از تالیفش نام برده و گفته له فتاوی کثیرة جمعها ولده فی ثلثة مجلدات انتهی گویم
این بزرگ را تعصبی کثیر بود با ابن تیمیه ولیکن در آخر عمر ازان باز آمده حافظ ابن ناصر الدین دمشقی در شرح الفیه گفته قاضی القضاة
ابو الحسن سبکی خطی بسوی ذهبی نوشته دران بحق شیخ الاسلام ابن تیمیه این عبارت می نویسد اما قول سیدی فی الشیخ
فالمملوک یتحقق کبر قدره و زخارة بحره و توسعه فی العلوم الشرعیة و العقلیة و فرط ذکائه و اجتهاده و بلوغه فی کل من
ذلک المبلغ الذی یتجاوز الوصف و المملوک یقول ذلک دائما و قدره فی نفسی اکبر من ذلک و اجل مع ما جمع الله له من الورع
و الزهادة و الدیانة و نصرة الحق و القیام به لا لغرض سواه و جریه علی سنن السلف و اخذه من ذلک بالمأخذ الاوفی
و غرابة مثله فی هذا الزمان بل من ازمان انتهی و این عبارت برای آن نوشته شد که تا مخالفین او را که برد سبکی نزد وی خط علمی
نازند و غرور دارند اعتراف سبکی بعلم و تقوی و خصوص و غرابت وجود امثال او هم معلوم شود و وفات سبکی در جزیرة الفیل
علی شاطی النیل یوم الاثنین رابع جمادی الآخره سنه ست و خمسین و سبع مائة بوده شاعر ادیب عصر جمال الدین بن نباته

ابن اثیر

ابو الحسن **علی** بن ابی الکرم محمد بن محمد بن عبد الکریم بن عبد الواحد الشیبانی المعروف بابن الاثیر الجزری الملقب عز الدین در جزیره پیدا شد و همانجا نشو و نما یافت و با پدر و برادران خود بموصل آمد و سکونت گزید و در انجا از ابی الفضل عبد الله بن احمد الخطیب الطوسی و طبقهٔ او سماعت کرد بارها ببغداد بطریق حج و رسالت از طرف صاحب موصل آمد و از شیخین ابی القاسم یعیش بن صدقة الفقیه الشافعی و ابی احمد عبد الوهاب بن علی الصوفی و غیرهما سماعت حدیث نمود و بسوی شام و قدس رحلت کرده از جماعتی در انجا شنید و بموصل عود نمود و منقطع شده خانه نشین گردید با توفر نظر در علم و تصنیف خانه او مجمع اهل فضل موصل بود و وی امام بود در حفظ حدیث و معرفت متعلقات او و حافظ تواریخ متقدمه و متاخره و خبیر بانساب عرب و ایام و وقائع ایشان در تاریخ کتابی کلان نوشته مسمی بکامل در وی از ابتدای زمان بدایت نموده تا سنه ثمان و عشرین و ست مائة ابن خلکان گوید هو من خیار التواریخ و کتاب الانساب ابی سعد عبد الکریم السمعانی را مختصر نموده و بران استدراک فرموده و بر اغلاطش تنبیه کرده و اهمالات او را افزوده کتابی مفید جید است و امروز در دست مردم همین مختصر است در سه مجلد و اصل که در هشت مجلد است عزیز الوجود است ابن خلکان گفته آنرا جز یکبار بمدینهٔ حلب ندیده ام و در دیار مصریه جز مختصر مذکور نرسیده و او راست کتاب اخبار الصحابه در شش مجلد کلان و چون در آخر سنه ست و عشرین و ست مائة بحلب رسیدم عز الدین مذکور در انجا بصورت ضیف نزد طواشی شهاب الدین طغریل خادم اتابک ملک عزیز بن ملک ظاهر صاحب حلب مقیم بود و طواشی بسیار توجه داشت برو و نیک اعتقاد بود در وی و اکرام میکرد او را چون بوی مجتمع شدم مردی مکمل در فضائل کریم الاخلاق کثیرة التواضع یافتم لاجرم آمد و شد نزد او جاری نمودم و میان او و والدم موانست اکیده بود باین جهت در رعایت و اکرام مبالغه میکرد بعده وی بدمشق رفت و از انجا بحلب برگشت باز عادت تردد خود جاری ساختم و وی قلیلی اقامت کرده متوجه موصل شد ولادتش در سنه خمس و خمسین و خمس مائة بجزیرهٔ ابن عمر اتفاق افتاده و وی از اهل این جزیره است و وفاتش در شعبان سنه ثلثین و ست مائة بموصل بوده و اکثر مردم میگویند که آن جزیرهٔ ابن عمر است لیکن من نمیدانم که این کدام ابن عمر است و گفته اند که منسوب بسوی یوسف بن عمر ثقفی امیر عراقین است بعده معلوم شد که مردی از اهل برقعید از اعمال موصل آنرا بنا کرده نامش عبد العزیز بن عمر است و بوی مضاف گشته و در بعض تواریخ دیدم که آن جزیرهٔ ابنای عمر اوس و کامل است و این هر دو را نیز نمیدانم که کیستند بعده در تاریخ ابن المستوفی در ترجمهٔ برادر عز الدین دیدم که آن از جزیرهٔ اوس و کامل پسران عمر بن اوس ثعلبی است و الله اعلم

ابو الحسن **علی** بن معروف البزاز خطیب گفته وی شاگرد محمد بن باغندی و ابو القاسم بغوی و قاضی محاملی است و من روایت کثیر بیک واسطه از وی دارم صاحب تصانیف مفیده است و استاد ابو یعلی بن الفراء که از عمده محدثین بود در بستان المحدثین گفته سال وفات او معلوم نیست لیکن ابن التوزی از وی در سنه سه صد و هشتاد و پنج سماع حدیث نموده پس تا آن سال باقی بود و وفات او بعد از آن است و الله اعلم

السبکی العلامة تقي الدين ابو الحسن **علی** بن عبد الکافی بن تمام بن حامد بن یحیی بن عثمان الانصاری امام فقیه محدث حافظ مفسر اصولی متکلم نحوی لغوی ادیب جدلی خلافی نظار شیخ الاسلام بقیة المجتهدین مجتهد مطلق است در سبک از اعمال منوفیه در صفر سنه ثلث و ثمانین و ست مائة

بران تنبیه کرده اند از انجمله است مسامحه در مقدمه مطبوعه او ذکر کرده وجمعی از علمای احادیث او را تخریج کرده اند مع هذا بسیاری از انها غیر ثابت است چنانکه از ملاحظه تخاریج وی ظاهر میشود شیخ عبد الحق دهلوی رح در اخبار الاخیار در ذکر مولانا احمد تهانیسری نوشته اند که میان ایشان و شیخ الاسلام نبیره مولانا برهان الدین مرغینانی صاحب هدایه صحبت تقدم و تاخر مجلس گفتگوئی شد امیر تیمور گفت ایشان نبیره صاحب هدایه اند مخدوم گفت صاحب هدایه که جد بزرگان ایشان بود در چند محل از هدایه خطا کرده است ایشان اگر یکی خطا کرده باشند چه باک شیخ الاسلام در جواب گفت آن محلهای خطا کدام است به ثبوت باید رسانید مولانا اشارت بفرزندان و شاگردان خود کرد که ایشان تقریر میکنند امیر تیمور ملاحظه ناموس کرده صحبت بمجلس دیگر انداخت مولانا از انجا با اهل و عیال بر امده بکالپی متوطن شد

علی بن محمد بن الحسین بن عبد الکریم فخر الاسلام البزدوی الحنفی امام اصحاب ماوراء النهر است بسمرقند درس [illegible] و حفظ مذهب او مثل زنند صاحب تصانیف جلیله است در فقه و اصول ولادتش در حدود سنه اربع مائة بوده جد پدرش عبد الکریم شاگرد امام ابی منصور محمد بن محمد ماتریدی سمرقندی است برادرش محمد بن محمد ملقب بصدر الاسلام است چنانکه وی ملقب بفخر الاسلام و او را ابو العسر گویند بجهت آنکه تصانیفش عسر دارد چنانکه برادر او را ابو الیسر خوانند بنابر سهولت توالیف وی و نسف محرکة معرب نخشب است نام شهری مشهور و بزدوی نسبت است بسوی بزده که نام قلعه است قال فی اعلام النبلاء وفات او در بلده کش بماه رجب سنه اثنتین و ثمانین و اربع مائة اتفاق افتاد

ابو الحسن علی بن محمد بن عبد الملک الفاسی المشهور بابن القطان بفتح قاف و تشدید طاء حافظ علامه است ابصر مردم بود بصناعت حدیث و احفظ ایشان برای رجال حدیث و اشد الاعتنا بروایت آن تدریس و تحدیث کرد و تالیف نمود از وست کتاب الوهم والایهام و آنرا بر احکام کبیر عبد الحق وضع کرده دلالت دارد بر مزید حفظ و قوت فهم وی ولکن تعنت کرد در احوال رجال وفاتش در سنه ثمان و عشرین و ست مائة بوده هکذا فی سبل السلام شرح بلوغ المرام

نور الدین علی بن محمد سلطان القاری الهروی الفقیه الحنفی سید محمد بن ابی بکر الباعلوی ترجمه او در عقد الجواهر والدرر چنین نوشته که وی جامع علوم عقلیه و نقلیه و متضلع از سنت نبویه بود یکی از جماهیر اعلام و مشاهیر اولی الحفظ والافهام است در هرات متولد شده و بسوی مکه رحلت آورده و از خاتمة المحققین احمد بن حجر الهیتمی المکی اخذ نموده صاحب تصانیف کثیره در چند فنون است منها شرح المشکوة و شرح الشمائل و شرح الوتریه والجزریه و شرح علی شرح النخبة در اصول حدیث و شرح شفا و شاطبیه و قاموس را تلخیص نموده ناموس نام نهاد و له الاثمار الجنیه فی اسماء الحنفیه و شرح ثلاثیات بخاری و در نزهة الخاطر فی ترجمة الشیخ عبد القادر ولیکن بنابر اعتراض بر ائمه خصوصا شافعی و اصحاب او ممتحن شده و بر امام مالک در مسئله ارسال یدین فی الصلوة اعتراض کرده و در این رساله نوشته پس شیخ محمد مکین بجوابش پرداخت و اعتراضات او را هم بروی رد ساخت و لهذا تجد مؤلفاته لیس علیها نور العلم و من ثم نهی عن مطالعتها کثیر من العلماء والاولیاء و توفی فی سنة اربع عشر و الف انتهی کلامه تحریر سطور گوید ملا علی قاری را جواب الجواب این رساله است و از تصانیف او قریب چهل رساله بخط خاص وی در فقه و حدیث

در مرثیه او قصیده طولانی گفته است مطلعها	نعاه للفضل والعلياء والنسب	ناعيه للارض في الآفاق والشهب
منذ بدا رأينا وجوب للندب حين مضى	فاي حزن قلب فيه لم يجب	نعم الى الارض ينعى والسماء على
نفقيدكم يا سراة المجد والحسب	لما المجتهد قد ظل يندبه	من بات مجتهدا في الحزن والحرب
جادت ثرى ابا السادات سحب رضى	نزهى بذيل على مثواه منسحب	انا من الترب اشباح مخلقة
فلا عجيب مآل الترب للترب		

انتهى ملخصا وهو طويل ورثاه الصلاح الصفدي بقوله **شعر**

اي طود من الشريعة مالا   زعزعت ركنه المنون فمالا   وهي قصيدة طويلة ذكره السيوطي
في حسن المحاضرة اوراپسری بود قاضی القضات تاج الدين ابو النصر عبد الوهاب که در مصر بسنة تسع وعشرين وسبع مائة
متولد شده اشتغال فنون بر پدر کرده و بر غیر او تا آنکه ماهر شد و وی جوان است و کتابهای نفیسه تصنیف نموده و در حیاتش
منتشر گردید شروع تالیفش در حدود بست سالگی از عمر بود یکباری بسوی نائب شام بر ورقه نوشت
انا اليوم مجتهد الدنيا على الاطلاق لا يقدر احد يرد على هذه الكلمة سيوطی گفته این کلمه از وی در حق او مقبول است
از تصانیف او ست جمع الجوامع ومنع الموانع وشرح مختصر ابن حاجب و شرح منهاج بیضاوی و توشیح و ترشیح
وطبقات حنفیه و معید النعم وغیر ذلک مات عشیة یوم الثلثاء سابع ذی الحجة سنة احدى وسبعين وسبع مائة رحمهما الله تعالى رحمة واسعة
ابو الحسن برهان الدين علی بن ابی بکر بن عبد الجليل بن الخليل بن ابی بکر الفرغانی المرغینانی از اولاد سیدنا ابی بکر
صدیق رضی الله عنه است متعبد و بارع در علوم فقیه اصولی ثقه ناسک بود مشایخ عظام را دیده و بانفاس ائمه کرام
تبرک گرفته تفقه بر والد خود و شیخ امام بهاء الدين علی بن محمد بن اسمعیل الاسبیجابی المتوفی بسمرقند سنه خمس وثلثين وخمس مائة
نموده ولادتش بعد عصر روز دوشنبه هشتم رجب سنه پانصد و یازده بوده حج گذارده و بزیارت سرور کائنات صلی الله علیه
وسلم مشرف شده و این در سنه اربع واربعين وخمس مائة اتفاق افتاده او را تواليف بسیار است از انجمله است کتاب
مجموع النوازل و کتابی در فرائض و کتاب التجنيس والمزيد و کتاب بداية المبتدی و کتاب کفاية المنتهی و مناسک الحج
و کتاب الهدايه از اشهر مولفات او ست و مدار فتاوی علمای حنفیه بر وست درین نزدیکی بتصحیح و تحشیه تام مجلد ثانی آن در
معاملات ببلده لکهنؤ در مطبع علوی منسوب بعلی بخش خان در سنه احدى وثمانين ومائتين والف حلیه طبع پوشیده گویند
تالیفش در سیزده سال کرده و درین مدت صائم بود اصلا افطار نمیکرد و هیچکی را بر صوم خود مطلع نمیفرمود خادم چون
طعام می آورد میگفت بنه و برو چون میرفت یکی را از طلبه علم میخورانید و اما کتاب بداية المبتدی پس در وی مسائل
مختصر قدوری و جامع صغیر فراهم نموده و تبرکا ترتیب جامع صغیر اختیار نموده و دران عده شرح آن نموده و نامش
کفاية المنتهی نهاده و آن کتابیست عزیز الوجود در هشتاد مجلد و چون از اطناب او ترسید و اندیشه هجر کتاب کرد متن را شرحی
دیگر مختصر حاوی نافع نوشت مسمی بهدایه در وی عیون روایت و متون درایت فراهم آورده ابتدای تالیفش ظهر یوم الاربعاء از
ذیقعده سنه ثلث وسبعين وخمس مائة است مرغینان بفتح میم و سکون را و کسر غین معجمه شهری است در فرغانه بابر در واقعات خود
نوشته که بعمر دوازده سالگی در فرغانه پادشاه شدم در کتاب بدایه او بعض مسامحات است که شراح و محشین و غیره

که ثواب عدالت بیشمار ست اگر بدست آید غنیمت ست چندگاه باین نیت منصب عدالت اختیار باید کرد و نیز امتحان باید کرد که شغل دنیا با حضور و جمعیت خاطر جمع میشود یا نه چون سلطان محمود گجراتی این حکایت شنید غنیمت دانسته و سعادت کارخانه سلطنت شمرد و شیخ منصب داروغگی اختیار کرده بدار العداله نشستند جمعی از خادمان و پاجیان که در خدمت بودند رشوت گرفتن بنیاد نهادند بسلطان رسید که شیخ با آن تقوی و دیانت رشوت میگیرند و افراط مکثر می نمایند سلطان باور نداشت گفتند جماعتی که همیشه با ایشان می باشند رشوت می ستانند البته بشیخ نیز میرسد اندرون روا میدارد شیخ چون شنید که بسلطان این چنین رسانیده اند چندگاه در مقام اصلاح کار بودند آخر دیدند که راست نمی آید روزی در چبوترهٔ عدالت نشسته بودند عصای خود گرفته برخاستند و بیاران سلام علیک کردند و برخاسته دویدند و گفتند این هر دو کار جمع نمیشود والعاقبة بالخیر انتهی مرید شیخ باجن برهانپوری ثم الشیخ حسام الدین المتقی الملتانی ثم الشیخ ابوالحسن البکری المکی ثم الشیخ محمد بن محمد السخاوی بوده اند نود سال عمر یافتند وفات دوم جمادی الاولی سنه خمس و سبعین و تسع مائة بعد نود سال اتفاق افتاده شیخ مکه تاریخ اوست رحمه الله تعالی

علاء الدین **علی** بن بلبان الفارسی ابوالحسن المصری ولادتش در سنه خمس و سبعین و ست مائة بوده سماعت حدیث از دمیاطی کرده و تفقه بر سروجی نموده و در مذهب و اصول بارع بر آمده شرح دارد بر جامع کبیر و صحیح ابن حبان را بر ابواب مرتب ساخته و هم معجم طبرانی را بر ابواب ترتیب داده و شرح بر تلخیص خلاطی نوشته مات بالقاهرة فی شوال سنه احدی و ثلثین و سبع مائة ذکره السیوطی فی حسن المحاضرة

علی بن صدیق بن حسن بن علی الحسینی البخاری القنوجی بارک الله فی عمره و علمه و دینه و دنیاه و جاهه و تقواه و سلمه و ابقاه فیما یحب و یرضاه ولد ثانی کاتب حروف ست نیم شب روز پنجشنبه چهارم ربیع الآخر سنه ثلث و ثمانین و مائتین و الف در بلدهٔ بهوپال ملک مالوه دکن لباس هستی پوشیده تاریخ تطهیر او ختنهٔ علی حسن ست سعادت آبائی و لطف طبیعت و ذکای مناسب و حرکات لطیفه و رقت قلب و بشاشت بشره همراه دارد حق تعالی را امیدوارم که ببرکات شرکت اسمی با جمعی از محدثین و فقها که باین نام نامور اند بمراتب علیا از علم و عمل در دنیا و دین فائز گردد و در حیات خود او را متصف بفضائل دینی و فواضل یقینی ببینم مرا حظی غریب دست دهد بتصور آنکه حق تعالی او را بکمالی که من خیال کرده ام برساند و من در حوزهٔ درس و افادهٔ او بروسادهٔ ضعف پیری تکیه کرده نشسته باشم و ما ذلک علی الله بعزیز و چه دعاهاست که برای او و برای برادر کلان او در حرمین محترمین حرسهما الله تعالی نکرده و قبول و اجابت را راجی بوده ام ان شاء الله تعالی آن همه بمصعد قبول رسیده باشد و ما خاب من دعاه

یا رب این اخترم قمر گردد — بلکه خورشید باخطر گردد
نور سنت منورش دارد — ظلمت بدعتش نیازارد
باد عمرش دراز در طاعت — که رود بر در تو هر ساعت

متحلی بهر حمیده شود — صاحب خصلت گزیده شود
یکسر موی بر تنش نبود — که شریعت مزینش نبود
اختر طالعم بشام امید — مایهٔ انبساط چون مه عید

ابو حفص **عمر** بن ابی بکر محمد بن معمر بن احمد بن یحیی المعروف بابن طبرزد المحدث المشهور البغدادی الملقب موفق الدین از مردم جانب غربی بغداد ساکن محلهٔ دار القز است لهذا مشهور بدار قزی گشته برادر کلان او ابوالبقا در احادیث

نزه و تفسیر ست و شرح فقه اکبر و حزب اعظم اشهر مؤلفات اوست و همه توالیفش مقبول ست و در اهل علم متداول
پس نبودن نور علم بران یعنی چه بلکه در فقهای حنفیه کم کسی مثل او مصنف نزاع محقق طبیع درین فن بر خاسته او زا در تحریر
عبارت عربی طوری خاص و طرزی مخصوص ست که کم اسهابیک وضع مسجع و مقفی می نویسد و در تحقیق فقه و حدیث
و دریافت علوم کلام و معقول ید طولی دارد از هر کتاب او رتبه تحقیق نمایان ست و دستگاه او دران علم عیان و اعتراض
او بر ارسال مالک و اصحاب شافعی در بعض مسائل نه از راه عصبیت و هوا ست بلکه بنا بر وضوح ادله بر خلاف آن و این قسم
اختلاف در جمیع اصناف علما قدیما و حدیثا موجود ست مخصوص بوی نیست در زاد المتقین بذکر شیخ علی متقی نوشته
که مردی بود از اهل عجم خوش خط او را ملا علی قاری گویند بملاحظه تفضیلت و اهلیت و افلاس او تفسیر جلالین بجد و از ده
خریدند و مشهور میگفتند که عجائب مشقت کشیده است بزیاده میتوان گرفت و تفسیر کو بخط اهل مکه بیک جدید هم میرسد انتهى
ابو الحسن علی بن المفضل المالکی المقدسی ثم الاسکندرانی الحافظ العلامه شرف الدین در سنه اربع و اربعین و خمس مائة متولد شده
و با سلفی تخریج کرده از حفاظ حدیث و ایمه مذهب بود و او را تصانیف ست مات بقاهره فی شعبان سنة احدی عشر و ست مائة
الهیثمی الحافظ نور الدین ابو الحسن علی بن ابی بکر بن سلیمان رفیق ابی الفضل العراقی در سنه
خمس و ثلثین و سبع مائة متولد شده در سماع رفیق عراقی بود الف و جمع و مات سنة سبع و ثمان مائة
علی بن حسام الدین بن عبد الملک بن قاضی خان المتقی جونپوری الاصل برهانپوری المولد بود در سنه ثلث و خمسین
و تسع مائة بحرمین شریفین خرامید و در مکه معظمه رحل اقامت افگندند از کثرت ریاضت و تقوی و نشر علوم ظاهر
و باطن غلغله بملأ اعلی رسانید خواص و عوام آن بقعه مقدسه بکمال فضل و ولایت او اعتراف داشتند شیخ ابن حجر
هیتمی مکی مفتی حرم محترم مؤلف صواعق محرقه در ابتدای حال استاد او بود آخر خود را تلمیذش میخواند و رسم ارادت
بجا آورد و خرقه خلافت پوشید عدد تصانیفش از صد متجاوز ست شیخ عبد الحق دهلوی که مرید شیخ عبد الوهاب
خلیفه اوست ذکرش در اکثر تصانیف خود آورده در زاد المتقین و اخبار الاخیار اطالت در بیان احوالش بسیار نموده
و گفته شیخ عبد الوهاب در مجلسی از احوال ایشان رساله نوشته مسمی باتحاف التقی فی فضل الشیخ علی المتقی و از وی نقل کرده
که گفت خانه دیدم بغایت آراسته و پیراسته بر صفت بهشت پر انوار و انهار در وی شیخ علی متقی نشسته اند و انهار
و جداول مختلف در صغر و کبر در صحن خانه جاری بوده اند اشارت بنهری کردند که این جامع کبیر ست و بنهری دیگر که
این جامع صغیر ست و بجدولی اشارت میکنند که این فلان رساله است و بجدول دیگر که این فلان همچنین کتب
و رسائل خود را نام می برند و هر یکی را بنهری و جدولی تعیین مینمایند میگفتند که انچه از وجه حلال کسب کنند هرگز ضائع نشود
و اگر آنرا گم کنند باز یابند و از غریب حالات ایشان دعوی مهدویت ست که بجهت غلبه وقت و سکر حال بوجود آمده
و مدت بقای آن بیخبر و زبود شعر   من نمیگویم انا الحق یار میگوید بگو   چون نگویم چون مرا دلدار میگوید بگو
در مرض موت گفتند که من قطبم و شدت موت لازمه مقام قطبیت ست برای رفع درجات پس اگر بر من شدت
سکرات بینید اعتقاد خود را بهم نکنید و در ترجمه مشکوة نقلا عن شیخه عبد الوهاب نوشته که میفرمود یکباری بخاطر شیخ علی سید

واین قصیده یکصد وچند بیت است سیوطی تمام آن در حسن المحاضره آورده زیرا که بغایت لطیف واقع شده است
ابوالخطاب الامام العلامة الحافظ الکبیر عمر بن حسن ابن دحیة الاندلسی السبتی بصیر بود بحدیث وبدان اعتنا
داشت از لغت حظ وافر داشت ودر عربیت مشارکت داشت او را تصانیف بوده مصر را وطن گرفته ومؤدب ملک کامل بوده
بدار الحدیث کاملیه درس میگفت مات سنة ثلث وثلثین وست مائة عن نیف وثمانین سنة + +
ابن الملقن سراج الدین ابو حفص عمر بن علی بن احمد بن محمد الانصاری تولدش در سنه ثلث وعشرین وسبع مائة
بوده سماعت بر ابن سید الناس کرده وملازم زین بن رجبی ومغلطائی گشته ودر جوانی اشتغال بتصنیف نموده ودر آن
از اهل عصر خود زیاده ترگشته از تصانیف اوست شرح بخاری وشرح عمده ودو شرح بر منهاج وتنبیه
وبرحاوی وبر منهاج بیضاوی واشباه ونظائر شرح نوشته مات فی ربیع الاول سنة اربع وثمان مائة
عمر بن احمد بن هبة الله الصاحب کمال الدین بن العدیم الحلبی الملقب برئیس الاصحاب الامام العالم المحدث
المؤرخ الادیب الکاتب البلیغ در حلب بسنه ثمان وثمانین وخمس مائة پیدا شده ودر فضل ونبل اوحد عصر گردیده صاحب سیادت
وریاست بود در فقه وحدیث وادب تالیف کرده تاریخ حلب از وست مات بمصر فی جمادی الاولی سنة ستین
وست مائة ودفن بسفح المقطم پسرش مجد الدین عبد الرحمن هم عالم بمذهب عارف بادب بود واول حنفی است که
بجامع حکم خطبه خوانده واول حنفی است که در ظاهره درس گفت وقاضی شام شد ریاست حنفیه مصر وشام منتهی بوی بود مات سنة سبع وسبعین وست مائة
القاضی ابو الفضل عیاض بن موسی بن عیاض بن عمر بن موسی بن عیاض بن محمد بن موسی بن عیاض الیحصبی
السبتی در علوم حدیث ونحو ولغت وکلام عرب وایام وانساب ایشان امام وقت بود وتصانیف مفیده دارد منها
کتاب الاکمال فی شرح کتاب مسلم کمل به المعلم فی شرح کتاب مسلم للمازری ومنها مشارق الانوار وشرح حدیث
ام زرع شرحا مستوفی وله کتاب سماه التنبیهات در وی غرائب وفوائد جمع کرده غرضکه جمله تو الیفش بدیع است
ابو القاسم بن بشکوال ذکرش در کتاب الصلة آورده وگفته برای طلب علم داخل اندلس شد ودر قرطبه از جماعتی
فرا گرفته واحادیث بسیار فراهم آورده وبدان عنایت کثیر داشت ودر جمع وتقیید آن اهتمام می نمود در علم وذکا
وفطنت وفهم از اهل تعین است قاضی مدینه سبته که وطن اوست مدتی دراز مانده سیرتش محمود افتاد واز انجا بقضا
غرناطه نقل شد لیکن مدت وی در انجا دراز نگشت انتهی وابن الابار او را در اصحاب علی غسانی شمرده وگفته وی از
اهل سبته است لیکن اصل او از بسطه است کنیت او ابو الفضل یکی از ائمه حفاظ وفقهای محدثین واد با ست تو الیف
واشعارش بر آن شاهد است ابو علی برای او در جماعه جمله نوشته ودیگران را هم مثل ایشان دیده شیوخ بصد کس می رسند
مولد قاضی در سبته نصف شعبان بسنه ست وسبعین واربع مائة است از ابن رشد وابن احمد وابن عتاب وابن الحاج
وابو علی صدفی روایت دارد واشعار آبدار دارد از ان جمله این قطعه است که در وقت رحلت از قرطبه نظم کرده نظم

اقول وقد جد ارتحالی وغردت	حداتی وزمت للفراق رکائبی	وقد غمشت من کثرة الدمع مقلتی
وصارت هواء من فؤادی ترائبی	ولم یبق الا وقفة یستحثها	وداعی للاحباب لا للحبائب

بسیار شنوانیده بعده بنفس خود برای افاده مستقل گشته عمری تحدیث کرد و اصول را یاد داشت سماع حدیث از ابی القاسم هبة الله بن عبد الواحد بن الحسین و ابی المواهب احمد بن محمد بن ملوک الوراق و ابی الحسین بن الراعونی و ابی غالب بن البناء و ابی القاسم هبة الله بن عبد الشروطی و ابی القاسم هبة الله بن احمد الحریری و قاضی ابی بکر محمد بن عبد الباقی الانصاری و ابی منصور بن زریق و اسمعیل بن احمد السمرقندی و عبد الوهاب الانماطی و خلقی کثیر که شرح ایشان درازست دارد و سماع او با تخلیطی که در دست شیخ بود در آخر عمر سفر بسوی شام کرده و در اثنای راه باربل و موصل و حران و حلب و دمشق و غیرها تحدیث نموده و عود بسوی بغداد کرده در انجا روایت حدیث نموده و متفرد شد بروایت از جماعة منهم الفقیه ابو الحسن علی بن عبید الله بن الراعونی و ابن ملوک مذکور و شروطی مذکور و ابو غالب محمد بن احمد بن قریش و ابو البرکات بن حاصل بن جلش و غیرهم و ابن المدینی برای او شیخه در دو جزو فراهم نموده و هشتاد و شیخ را ذکر کرده اسناد عالی داشت و برای سماع حدیث طوف بلاد نموده و افاده کرده و اصاغر را با کابر رسانید و زمین را بسماعات و اجازات پر نموده حیات ممتد یافته زمانه برای او خالی گشته در دین صلاح و خیر بود مولدش ذی الحجه سنه ست عشرة و خمس مائة ست و وفات عصر یوم الثلثاء تاسع رجب سنه سبع و ست مائة در بغداد روز دیگر از مرگ بباب حرب مدفون شد طبرزد بفتح طا و با و سکون رای مهمله و فتح زا نام نوعی از شکرست قاله ابن خلکان سراج الدین ابو حفص عمر بن رسلان بن نصیر بن صالح الکنانی شیخ الاسلام البلقینی مجتهد عصر و عالم مائة ثامنه در سنه اربع و عشرین و سبع مائة دوازدهم رمضان متولد شده فقه از ابن علان و تقی سبکی و نحو از ابی حیان گرفته و در فقه و حدیث و اصول بارع گردیده ریاست مذهب و افتا بسوی او منتهی گشته برتبهٔ اجتهاد رسیده بود او را در مذهب ترجیحات ست خلاف مرجحات نووی و اختیارات ست خارج از مذهب بجواز اخراج فلوس در زکوة فتوی داده و گفته که این خارج از مذهب شافعی ست در فقه و حدیث و تفسیر تصانیف دارد منها شرح البخاری و شرح الترمذی و حواشی الروضه و حواشی الکشاف متولی تدریس خشابیه و تدریس تفسیر در جامع طولونی و غیرها بود بهاء بن عقیل گفتی وی احق مردم ست بفتوی در زمان خود مات عاشر ذی القعدة سنه خمس و ثمان مائة سیوطی گوید ولد او شیخ ما قاضی القضاة علم الدین را شنیدم میگفت شیخ کمال الدین دمیری ذکر میکرد که بعضی از اولیا او را گفتند که قائلی را دیدم میگفت ان الله یبعث علی راس کل مائة لهذه الامة من یجدد لها دینها بدئت بعمر و ختمت بعمر گویم از لطائف آنست که شرط مبعوثین برؤس قرون مصریین اند عمر بن عبد العزیز در اولی بود و شافعی در ثانیه و ابن دقیق العید در سابعه و بلقینی در ثامنه و قریب ست که مبعوث بر راس مائة تاسعه هم از اهل مصر باشد حافظ ابن حجر عسقلانی بتضمین شعر ابی الفضل عراقی در مرثیهٔ او گفته نظم

یا عین جودی لفقد البحر بالمطر	واذری الدموع ولا تبقی ولا تذر	لو رد تزداد دمع ذاهبا سبقت
تشهب الدموع بعینی جریة النهر	تسقی الوری فمتی لام العذول اقل	دمعها سماویة تجری علی قدر ما
لهفی علی حافظ العصر الذی اشتهرت	اعلامه کاشتهار الشمس فی الظهر	علم الحدیث انقضی لما مضی و قضی
والدهر یفجع بعد العین بالاثر	هذا علی ان ذرء الشیخ لیس له	عندی انقضاء الی ان ینقضی عمر

لطف الله بلگرامی بعمل آوردند و مدت العمر سه سفر کردند یکی بسوی شاهجهان آباد دهلی باراده ملازمت میر عبد الجلیل و دو سال
در انجا از ایشان تربیت یافته دوم بسوی سیستان بلده از بلاد سند و در ذیل آن لاهور و ملتان و اچ و بکهر دیده دو سال
آنجانیابت خال خود سید محمد مذکور بر خدمت میر بخشی و وقایه نگاری کرده سوم سفر حرمین شریفین و تاریخ روانگی آن
سفر خیر است و تاریخ معاودت سفر بخیر و از انجا برگشته بدیار دکن رسیده رنگ اقامت در اورنگ آباد ریختند نظام الدوله
رئیس حیدر آباد شاگرد ایشان بود چون وی بعد رحلت پدر بر مسند ایالت دکن نشست بعض یاران دلالت کردند
که حالا هر تبه که خواهید میسر است اختیار باید کرد و وقت را غنیمت باید شمرد ایشان گفتند آزاد شده ام بنده مخلوق نمیتوانم شد
دنیا بهنر طالوت می نماید غرفه ازان حلال است زیاده حرام و این شعر خواندند شعر درین دیار که شاهی بهر گدا بخشند غنیمت است
که مارا همین بما بخشند + در خزانه عامره نوشته اند که خواجه حافظ شیراز سیصد و پنجاه سال پیش ازین بنام و تخلص فقیر
ایما فرموده اند شعر فاش میگویم و از گفته خود دلشادم + بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم + بنده عشق ترجمه غلام علی
است چه عشق عبارت از علی مرتضی است چنانکه شعرا در نظم بسته اند تصانیف ایشان بسیار است از انجمله شرح صحیح بخاری
تا کتاب الزکوة بعبارت عربی ده هزار بیت و شمامة العنبر فی ما ورد فی الهند من سید البشر و تسلیة الفواد فی قصائد آزاد
سه هزار بیت و سند السعادات فی حسن خاتمة السادات چار هزار بیت و روضة الاولیا در احوال مشایخ روضه که مکانی است
قریب قلعه دولت آباد دکن ید بیضا تذکره شعرا بست هزار بیت مآثر الکرام تاریخ بلگرام نه هزار بیت خزانه عامره تذکره شعرا
دوازده هزار بیت سبحة المرجان فی آثار هندوستان ده هزار بیت غزلان الهند ده هزار بیت دیوان فارسی نه هزار بیت
مثنوی مظهر البرکات هفت دفتر در عربی مرآة الجمال قصیده ایست در مدح سراپای محبوب یکصد و پنج بیت دیوان عربی
سه هزار بیت و شفاء العلیل فی اصطلاحات کلام ابی الطیب المتنبی و هفت دیوان عربی مسمی بسبع سیاره و در دیوان
قصائد مستزاد و مردف و مزدوج و ترجیع است که هیچ شاعری قبل ایشان این چنان نظم نکرده و هرگز از اهل هند
بسماعت نرسیده که او را یک دیوان عربی باشد تا بهفت دیوان چه رسد درین دواوین در مدح آنحضرت صلی الله علیه
وسلم معانی کثیره نادره ایجاد فرموده که مثل آن هیچیکی را از شعرای مفلقین و فصحای متشدقین میسر نگشته وی حسان الهند است
و در تغزل طوری خاص دارد که اصحاب فن آنرا می شناسند سحر سطور قصائد مدح نبویه را ازین دواوین سبعه چیده یکجا
در دیوانی لطیف فراهم نموده است چون شاعری بر مزاج ایشان غالب افتاده بود از فارسی و عربی ابیاتی چند متفرق
بلا ترتیب انتخاب نموده درینجا نوشته می آید

ابصرت خالا عنبري اللون في محراب حاجب نخبة الحسناء
يحكي بلالا كان يسكن مسجدا متبركا من شارع الصلوات
نظام سلك الانبياء محمد مولى الخلائق مالك الرقبات

و در قصیده دیگر گفته نظم

صباحي في وعد التبسم كاذب يشابه في الاخلاق وعد المواثث
تكاد نجوم الجو تسقط في الثرى كسن النبي الهاشمي المغالث
ابو القاسم الراقي الى عرش ربه لدولنا اباء الهدى خير وارث

وله

وعدت سعاد بان تواصلني غدا فتخلفت عمدا عن الميعاد
هلا تنافس في وفاء غزالة

رعى الله جيرانا بقرطبة العلى | وسقى رباها بالعهاد السواكب | وحيا زمانا بينهم قد الفته
طليق المحيا مسنا الى الجوانب | اخواننا بالله فيها تذكروا | معاهد جار او مودات صاحب
عدمت لهم من بوهم ولخفائهم | كاني في اهل وبين اقارب | ودر زراعتی قدری از لاله کاشته بود

بنظر قاضی افتاد و باد تند می وزید شاخهای لاله درمیان آن زراعت جنبید این ابیات نظم کرد وتشبیه غریبی بخاطرش افتاد **نظم**

انظر الى الزرع وخاماته | يحكي وقد ماست امام الرياح | كتيبة خضراء مهزومة
شقائق النعمان فيها جراح | خامه بمعنی قصبهٔ رطبه از زرع ست وانشد ایضا لابیه **نظم**

الله يعلم اني منذ لم اركم | كطائر خانه ريش الجناحين | فلو قدرت ركبت البحر نحوكم
لان بعدكم عني جنى حين | ابو الحسن بن هارون المالقی در مدح او گفته | ظلموا عياضا وهو يحلم عنهم
والظلم بين العالمين قديم | جعلوا مكان الراء عينا في اسمه | كي يكتموه فانه معلوم
لولاه ما ناحت اباطح سبتة | والروض حول فنائها معدوم | عیاض بکسر عین مهمله وفتح یاست و یحصبی

بفتح یا و سکون حا و ضم صاد و فتح و کسر آن نسبت ست بسوی یحصب بن مالک قبیلهٔ از حمیر و سبته مدینهٔ مشهور ابرا بمغرب ست و همچنین غرناطه بفتح غین و سکون را مدینهٔ باندلس ست وفاتش قاضی در سنه اربع واربعین وخمس مائه در بلدهٔ مراکش روز جمعه سابع جمادی الآخره وقیل فی رمضان و بباب ایلان داخل مدینه مدفون شد رحمه الله تعالی
الزواوی **عیسی** بن مسعود ابو الروح فقیه عالم متفنن بود مردم بوی منتفع شدند وریاست مالکیه بدیار مصر بسوی وی منتهی گشته او را تصانیف ست منها شرح مسلم وشرح مختصر ابن الحاجب وشرح المدونة وتاریخ ومناقب مالک والرد علی ابن تیمیة فی مسئلة الطلاق وله سنة اربع وستین وست مائة ومات بالقاهرة سنة ثلث واربعین وسبع مائة ذکره السیوطی فی حسن المحاضرة

حرف الغين

حسان الهند **غلام علی** بن السید نوح الحسینی نسبا الواسطی اصلا البلگرامی مولدا ومنشأ الحنفی مذهبا الچشتی طریقة المتخلص فی الفارسیة بآزاد ولادتش بست وپنجم صفر روز یکشنبه سنه ست عشرة ومائة والف بود منشأ ایشان قصبهٔ بلگرام تابع صوبهٔ اوده از سرزمین پورب ست نسب ایشان بزید شهید بن امام زین العابدین می رسد در ریعان آگاهی سررشتهٔ تحصیل علم بدست آورد و کتب درسی را از بدایت تا نهایت در حلقهٔ درس استاد المحققین میر طفیل محمد بلگرامی مرتب گذرانید و لغت و حدیث و سیر نبوی و فنون ادب از میر عبد الجلیل بلگرامی جد فاسد خود اخذ نمود و عروض و قوافی وغیره از خال خود میر سید محمد حاصل کرد و سند صحیح بخاری و اجازت صحاح ستة و سائر مقروات از شیخ محمد حیاة مدنی و سماعت بعض فوائد علم حدیث از زبان شیخ عبد الوهاب طنطاوی در مکه کرد طنطاوی اشعار عربی ایشان را البسیار تحسین فرمود و هرگاه آزاد تخلص شنید و معنی آن فهمید فرمود سیدی انت من عتقاء الله آزاد گفته از ین نفس مبارک حضرت شیخ که در حق این سراپا گرفتار سرزده امیدوار یهٔ دارم انتقال طنطاوی در سنه سبع وخمسین ومائة والف بوده ایشان از علمای مصر بودند و در مکه نزیل انتهی و رسم بیعت بسید

سرى الى روضة الرطيب
اقام ازاد في سقام
سواك يا احسن الرقيب

وقال ايضا

وسرت بارقة بارحة
والمردون اوامى بعصير
خمرة لو جليت في ظلم
من اباريق بشير ونذير
ولقد ارسله الله هدى
سبق الاول ايجاد اخير
وله دولة فقر عجب
عادم عنصره شكل نظير
مدحا ورث نظمي عظما
رقي الواحد في اوج كثير

لعل ظباء النجد اصغت فلبت
انت ووشاة الحي يمشون حولها
لثيلات قدر لا تلوح لمقلتي

وله

شكر الله سعي فاتنة
شم من النجد بارقا يرويك
يا نديمي اقص واقعة
قلت بالفارسي انزديك
قلت مهلا سلمت راضية
اجلسي اجلسي دراس ابيك
انت شرفت منزلي كرما

ودعته وفوادي امس فاغتربا
قلبي ومن هو تادفيه فانقلبا

نظمت في مدحه جمانا
وانما المصطفى طبيبي
عليك صلى الهنا ما

شنف السمع حمام بهدير
بسنا ما بصرت عين ضرير
ايها المعشر ابغى قد حا
لكستهن جلابيب هجير
سيد منفرد في كرم
انقذ الامة من مس سعير
يتمنى قمر في عشر
يمنح العانى اقبال امير
نصر الله صبا طيبته
انما القيمة في عرف عبير

وقال متغزلا نظم

لقد عطرتني من نسيم اثر جيرة
تاومت الينا بالعيون ومرت
بكين مدى الايام ايضا صبابة

هي سلمى جمالها يكفيك
هي عن سهم لحظها تصميك
صانك الله رح الى اضم
عرضت لي لعلها تسليك
فاشارت الى مقلتها
حان ان يذهبوا بلا تحريك
رغبت في الجلوس انسة
يخدم العبد خدمة يرضيك

وبعدما لي علم اينما ذهبا
رايته يوم سار القوم من اضم

وهذه شيمة الاديب
وليس للعبد مستجار
ترنم الصب بالنسيب

هو من جيرتنا خير بشير
اين تادون ندامى اضم
ولمن جاء به حمل بعير
انا ظمان رحيق عطر
بابه كهف غني وفقير
اقتفى ادم اياه نعم
من سنا طلعته عشر عشير
موجد في غسق الليل سنا
تظهر اليابس في حسن نظير
سلم الله على السيد ما

تاومت شوقا والبروق تجلت
نسائم من نحو الاباطح هبت
ذوائب ليلى بسط الله ظلها
ومن اذت الجار السليم تاذت

في العيون المراض ما يشفيك
صاح تشكو الى متى عطشا
ثم ترعى غزالة تسبيك
اقبلت اعجمية سحرا
في حضور الرجال لا اتيك
ذهبوا كلهم فقلت لها
قلت دومي بمهجتي افديك

وله

حققت لمنيتي ان لا يفارقني
يروح في عقب المعشوق مضطربا

وعدت مخلصها من الصياد بدر البدور الكاملين محمد ماحي الدجى بجماله الوقاد

وله ارى الحجارة للآثار قابلة وقلبها حجر ياب عن الاثر

ان كنت تبغي على دعواي بينة فنقش رجل رسول الله في الحجر

ليكن در ثبوت اين نقش بر حجر نظر ست اهل حديث انكار آن كنند سيد محمد بن مير عبد الجليل بلگرامی در تبصرة الناظرين در وقائع سنه اثنتين وستين ومائة والف نوشته اندکه درين سال زنی بلباس حجی در بلگرام وارد شد سنگ اثر قدم بسيد غلام عماد الدين عطا کرد میگوید محرر سطور غفی عنه که در کتب تواريخ وسير وتفسير وحديث ديده نشد که پای شريف آنحضرت صلی الله عليه وسلم بر سنگی نقش شده باشد چنانکه پای مبارک حضرت ابراهيم عليه السلام نقش شده بود اگرچه اين كار ادنای معجزهٔ آنجناب ست بلی سلام گفتن سنگ بران سرور محقق ست انتهی بلفظه کاتب حروف گوید نقش بر سنگی که در بلدهٔ دهلی ست برای اثبات آن درين عصر جمعی از اهل علم تمسک باقوال صوفيه وکلمات بعض اهل سير که بی تحقيق امر نوشته اند کرده اند وجمعی بنفی آن بادلهٔ شرعيه پرداخته واز هر دو طرف رسائل وکتب تاليف يافته وحق عدم ثبوت اوست از آنحضرت صلی الله عليه وسلم والله اعلم وله نظم

لقد قال للغصن الرطيب مطوق عليك بتكرير الطيور السواجع اولئك من اخوان ورقاء اسجعت

جناب رسول الله خير الذرائع وله حصلت مطرفها المراض عافية

لقد شفاني من الاسقام معلول كانما ناظر الحسناء مكتحلا بترب نعل رسول الله مكحول

وله

تموج في عينك الحميا
وفيهما راحة الكئيب
رايت بالمنحنى غزالا
وعنده شاهد الوجيب
االنت تصبو الى الغوانى
وقعت في كفها الخضيب
جرت دموعي فقلت مهلا
فبت انهم عن قريب
محمد فاتح البرايا
وخلقه فائح بطيب
نواله واسع فاهلا
وحل بالمنزل الرحيب
اتاه شر العدى بقلب

لماك اشهى من الضريب
فاين من كاسها نصيبي
عينها مطمع النشاوى
ليفوه بالمنطق العجيب
وقال لي عاذل مسن
وانت في حالة المشيب
حدى غداة الرحيل حاد
تسير والغيث في السكوب
احن شوقا الى النديم
وان اتانا على العقيب
دعاؤه جاء بالغوادي
بمعتفي زرعه الخضيب
لقيمة اللحم خاطبته
فكبه الله في القليب

فناولي صحة الغريب
تديرها على يديها
جبينها صارع اللبيب
يقول للصب انت سال
خضابه كاشف المعيب
فقلت كف السلام عني
غناؤه صوت عندليب
ذكا ضرام على فؤادي
حنين جذع الى الحبيب
جماله فائض بنور
وكفه جاد بالصبيب
قد ارتقى في السماء حقا
ودرت الشاة بالحليب
من ابتغى ههنا جنانا

ولہ بیاد چشم او در انجمن دیوانہ گردیدم
ز انداز نگاہی یافتم بیگانہ گردیدم
نگاہ تست بآزاد بیش از دگران
از نگاہ غلط خویش پشیمان گشتم
امیدوار گرفتاریم در این صحرا
شہید این دو کمان مہرہ است بسمل
ولہ سیر حسن آن ذقن باز لف عنبر فام کن
این پری از سایہ خود شد گرفتار اینجا
گفتم یا چرا شکنی سول جواب داد
از نقش بوریای قناعت الو کنی
ولہ دلربا یانہ بویرانہ ما می آیلے
بتماشای چمن یا بحنا می آیلے
برسر شہد آزاد شنیدم امروز
سالگی در سنہ ثلثین و الف واقع شد در روضہ رضوان گردید تاریخ وفات این
بود سعید الانزاد نیک نہاد

زجا برخاستم گرد سر پیمانہ گردیدم
ولہ چو سایہ در قدم سرو سرفراز توام
غلام معتقد حسن امتیاز توام
ولہ حقوق بندہ صاحب وفا رعایت کن
زدام جذبہ خود حلقہ کرامت کن
بحال عندلیبان طرفہ گرم دلسوزی ست
سایہ چو چاہ ست ای دل اندکی آرام کن
ولہ آئینہ وار تصفیہ گر آرزو کنی
در ملک من ترا نرسد گفتگو کنی
آزاد پیر میکدہ ارشاد میکند
میتوان یافت کہ از شہر فنا می آیلے
میتوان یافت عبیری ز غبار دامن
کہ تو می آیی و بسیار بجا می آیلے
بوخت بست زدنیا بعالم عقبی

بپیش غیر با من نامناسب بد آمیز
مرید سلسلہ گیسو دراز توام
ولہ یار را دیدن من در عرق شرم نشاند
تصدق سر خود بوسہ عنایت کن
ولہ گرہ زابرو خود وا نکرد قاتل من
خدا دراز کند عمر شمع محفل من
ولہ سیر سد از خانہ آئینہ سرشار جنون
دل را ز آب دیدہ خود شست و شو کنی
زیبد ترا اگر بلباس برہنگی
دریای خم نشینی و می در سبو کنی
طرز شوخی نگذارد کہ نشینی یک جا
گر بگلگشت مزار شہدا می آیلے
آلی غیر ذلک وفات ناظم بعمر ہشتاد و چہار
امام اہل سخن فخر اتقیا آزاد
بیا بروضہ قدسی فلک نداد داد

حرف القاف

ابو محمد القاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی اللہ عنہ یکی از فقہای سبعہ مدینہ است و ذکر ششکس
از ایشان بیشتر درین کتاب در حروف اسمای ایشان گذشتہ از سادات تابعین و افضل اہل زمان خود بود از جماعہ
از صحابہ راوی است و از وی ہم جماعتی از کبار تابعین روایت دارد یحیی بن سعید گفتہ ما ادرکنا احدا نفضلہ
علی القاسم بن محمد و مالک گفتہ کان القاسم من فقہاء ہذہ الامۃ مردی از وی پرسید انت اعلم ام سالم گفت
ذاک مبارک سالم محمد بن اسحق گفتہ کرہ ان یقول ہو اعلم منی فیکذب او یقول انا اعلم منہ فیزکی نفسہ و ان کان
القاسم اعلمہما وی در سجدہ خود میگفت اللہم اغفر لابی ذنبہ فی عثمان و وی پسر خالہ زین العابدین علی
بن حسین السبط است زیرا کہ مادرش دختر یزدجرد آخر ملوک فرس ست وفاتش در سنہ احدی و مائۃ بود و قیل
غیر ذلک گفت مرا در جامہای من کہ دران نماز میخواندم دفن سازید یعنی قمیص و ازار و ردا پسرش گفت یکدو
جامہ زیادہ نکنیم گذاشت ہکذا کفن ابو بکر فی ثلثۃ اثواب و الحی احوج الی الجدید من المیت عمرش ہفتاد سال بود
ابو عبید القاسم بن سلام بتشدید لام پدرش بندہ رومی مردی از اہل ہرات بود وی بحدیث و ادب و فقہ
اشتغال کرد صاحب دین و سیرت جمیلہ و مذہب حسن و فضل بارع بود قاضی احمد بن کامل گفتہ کان فاضلا فی دینہ و علمہ

وله نهبت فوادي مقلة سكرانة   من بعد ما سقت المتيم راحا   الا كاظها المرضى قتلن بريه
يا للقيامة ان يكن صحاحا   وله نار الزناد مذيبة في لاذا   نار الوجدان مذيبة افلاذها
لله قاتله رايت فوادها   حجر الصارم لحظها شحاذا   اصمى الخلائق لحظها في مرة
الله اكبر ما اشد نفاذا   ازداد من بحر النبوة كارع   ويراعه نهر المدينة هذا
وله عطفا على اطيار ذي الحصص   جاء الربيع وهن في الاقفاص   من ذا الذي يسعى لوجه الله في
تخليصها عن محبس القناص   وله داوي محبك يا سلمى من المرض   ان مات فالدهر لا ياتيك بالعوض
وله باع الاناس قلوبهم بعكاظ   وشريت سعاد بقيمة الالحاظ   وله لا نملك العين الهموع لانها
عيني وقفناها على الاطلال   عيني باطفال الدموع قوية   يلعبن في كمي وفي اذيالي وله
ابكي فيا من لام لا تك جاهلا   لله انصف كيف اهرس ائلا   وله ادخى علي الستر ليل داج
يا شمس اين كرامة الايلاج   وله طوبى لطير هن في الاقفاص   ادركن دولة صحبة القناص
ادركن صيادا مليحا باسما   فنسين حسن تبسم القراص   فلما ري فوادي ذكر النجد يشجيه
يا ايها القوم قولوا كيف اسليه   الى غير ذلک وهي اكثر من ان تحصى وازيد من ان تستقصى واما اشعار
فارسیه او پس بعضی ازان اینست   الهی ناله گرمی دل دیوانه مارا   کرامت کن نهال آتشینی دانه مارا
مده در دست زنگار هوس آئینه دل را   ز حسن خویش کن آباد حیرتخانه مارا   گریبان را نظر بر رشتی مهمان نمی باشد
مبر از باغ بیرون سبزه بیگانه مارا   وله رها کن از گره دام عنبرین دل را   بعلم شانه شکن این طلسم مشکل را
چرا ز حلقه احباب میروی بیرون   مکن برای خدا بی چراغ محفل را   وله ای معالج دیده گر نرگس بیمار مرا
بر طبیعت همچو او بگزار بیمار مرا   تا بدست آورده ام مانند گل مشت زری   هر کرا دیدم طلبگار است دستار مرا
وله سوخت از پرتو خورشید جبینی دل را   آتشی شیشه بود چشم تماشائی ما   وله امروز مدح گستر ما کیست جز قلم
دم میزند ز جوهر ما ذو الفقار ما   آخر شود کمند غزال رسیده   آزاد رشته نگه انتظار ما
وله دهانش جستم و آخر شستم باز نخدانش   لب جاهی غنیمت میشود گم کرده منزل را   وله اگر بخاطر عاطر بود شهادت ما
ز دست و تیغ تو مردن زهی سعادت ما   بشهد خنده بر آمیخت ترشی دشنام   انار میخوش او بیش کرد رغبت ما
وله رفت ز وعده سالها چند کنم حساب را   وعده سال بیش نیست دوره آفتاب را   وله دلی که آینه مهر احمد عربی ست
درون خانه چراغی ز شیشه حلبی ست   ریاضتی کش و دریاب لذت عرفان   که آب امرؤ خوش بقدر تشنه لبی ست
وله دوش صد دست دعا در حرم موی تو بود   لیلة القدری که یگویند گیسوی تو بود   شب نم آواز پا ز دیدنت سودی نداشت
نکهت گل فاش از خاک سر کوی تو بود   وله دل در برن چسبان نشیند   او پهلو دلستان نشیند
وله مرا آزاد وضع پرتو خورشید خوش آمد   سحر گر بر زمینی می نشیند شام برخیزد   وله زمانه جلوه کند هر نفس بحال دگر
پیاله نوش و مکش انتظار سال دگر   قد تو نشو و نما کرد در دل خوبان   چو آن نهال که روید در نهال دگر

وثبت او بست وچهار مجلد ست در وی ذکر سامعین از خود نموده او را تاریخی ست که دران از عام مولد خود که در وی امام ابو شامه وفات یافته جمع نموده صلهٔ تاریخ ابی شامه در پنج مجلد گردانید ومجامیع وتعالیق او بسیارست در فن روایت کاری کرده که کم کسی بدان رسیده باشد شمار شیوخ او زیاده بر دو هزار کس ست وباجازت افزون از هزار کس همگنان را مرتب ذکر کرده وتراجم آنها نوشته در صدق لهجه وامانت راس ورئیس قوم بود وصاحب سنت واتباع ولزوم فرائض خیر متواضع حسن البشر عدیم الشر فصیح القراءة با عدم اللحن آنقدر قرات کرده که از روی کثرت وصف نتوان کرد عالم بود باسما والفاظ با حلم وصبر وتودد وعدم تکثر بفضائل خود هیچ فاضل را تنقیص نمی نمود بلکه حق او وفا میکرد با مردم ملاطفت میفرمود در دلها دوستی او بود ودر سینها محبت او بعد خود مثل خود نگذاشت در سنه ثمان وثمانین بحج رفت واز مشیخهٔ حرمین فرا گرفت بعده چهار حج دیگر گذارد وکتب واجزای خود بر طلبه بذل میکرد در جمیع امور سمح موثر متصدق بود شیخ شمس الدین ذهبی گفته هو الذی حبب الی طلب الحدیث قال لی خطک یشبه خط المحدثین فاثر قوله فی وسمعت وتخرجت به فی اشیاء انتهی متولی دار الحدیث اشرفیه بود در مدارس حاضر میشد تفقه بر شیخ تاج الدین عبد الرحمن واصحاب وی کرده وباوی سفر نموده وقرات را بر علی تجوید فرموده ومشیخهٔ دار الحدیث نوویه ونفیسیه بوی تعلق داشت کتب وعقار خود را بر صدقات وقف نمود چهارم ذیحجه سنه تسع وثلثین وسبع مائة بعمر هفتاد وچهار سالگی ازین جهان فانی بعالم باقی رحلت فرمود مردم بر فوت وی تاسف بسیار نمودند رحمه الله تعالی

قاسم بن محمد بن قاسم الاموی مولاهم القرطبی الفقیه المحدث بالاندلس در عبر گفته او را دو رحلت ست یکی بسوی مصر تفقه بر حارث بن مسکین وابن عبد الحکم نموده مجتهد غیر مقلد بود بقیه بن مخلد گفته هو اعلم من محمد بن عبد الله بن الحکم وابن عبد الحکم گفته نیامد نزد ما اعلم تر ازوی از اندلس ومحمد بن عمر بن لبابه گفته ما رایت افقه منه روی عن ابراهیم بن المنذر الحزامی وطبقه مات سنة ست وسبعین ومائتین

حرف اللام

ابو الحارث **اللیث** بن سعد بن عبد الرحمن امام اهل مصر در فقه وحدیث مولای قیس بن رفاعه ووی مولای عبد الرحمن بن خالد بن مسافر الفهمی بود اصلش از اصبهان ست ثقه سری سخی بود گفته از علم زهری شی کثیر نوشتم ورکوب برید بسوی رصافه خواستم باز ترسیدم که مبادا این کار برای خدا نباشد ناچار ترک دادم شافعی گفته اللیث افقه من مالک الا ان اصحابه لم یقوموا به گویند دخلش در هر سال پنج هزار دینار بود همه را در صلها تفریق میکرد از کرمای اجواد بود منصور بن عمار گفته نزد او آمدم مرا هزار دینار بخشید وگفت حکمتی که خدای تعالی ترا داده است آنرا باین ها نگاه دار ابن خلکان گفته در بعض مجامیع دیدم که وی حنفی مذهب بود وقضای مصر داشت امام مالک برای او ظرف چینی پر از تمر فرستاد وی آنرا پر از زر کرده برگردانید وبرای یاران خود فالوده میساخت ودر وی دنانیر می نهاد تا هر خورنده را زیاده از صاحب خود حاصل شود بست ساله بود که حج کرد واز نافع مولای ابن عمر شنید وگفته ولادت من در سنه نود ودو بود وفاتش در سنه خمس وسبعین ومائة اتفاق افتاده در قرافه مدفون ست وقبرش یکی از مزارات ست چون او را دفن کردند آوازی شنیدند که کسی میگوید ذهب اللیث فلا لیث لکم ومضی العلم قریبا وقبر

ربانیا تفننا فی اصناف علوم الاسلام من القرآت والفقه والعربیة والاخبار حسن الروایة صحیح النقل لا اعلم احدا من
الناس طعن علیه فی شئ من امره ودینه ابراهیم حربی گفته کانه جبل نفخ فیه الروح یحسن کل شئ در طرطوس قاضی شده بود
از ابی زید انصاری واصمعی وابی عبیده وابن الاعرابی وکسائی وفراء وغیرهم روایت دارد ومردم از وی تصانیفش بیست
وچند کتاب در قرآن کریم وحدیث وغریب آن وفقه وغیرها روایت کرده اند وله الغریب المصنف والامثال ومعانی
الشعر وغیر ذلک گویند وی اول کسی ست که در غریب حدیث تصنیف کرده مدتی در خدمت عبدالله بن طاهر ماند
وکتاب الغریب را بروی عرض کرد وی آنرا بسیار پسندید وخوش کرد وگفت ان عقلا بعث صاحبه علی عمل هذا الکتاب
لحقیق ان لا یحوج الی طلب المعاش واجری علیه عشرة آلاف درهم فی کل شهر محمد بن وهب مشعری گفته ابو عبید شنیدم
میگفت که درین تصنیف چهل سال گذرانیدم وبسیار بود که فائده از افواه رجال استفاده میکردم ودرین کتاب
آنرا بموضعش می نهادم وشب از خوشی آن فائده بیدار می ماندم وامروز یکی از شما می آید وچهار پنج ماه می ماند ومیگوید
که بسیار اقامت کردم هلال بن العلاء الرقی گفته حق تعالی برین امت بچهار کس در زمان ایشان منت نهاد یکی شافعی
که تفقه در حدیث آنحضرت صلی الله علیه وسلم کرد دوم احمد بن حنبل که در محنت ثابت قدم ماند واگر وی نمی بود مردم
کافر میشدند سوم یحیی بن معین که دروغ را از حدیث رسول خدا صلی الله علیه وسلم دور کرد چهارم قاسم بن سلّام
که غریب حدیث را تفسیر کرد واگر این کار نمی بود مردم در خطا می افتادند ابوبکر بن الانباری گفته قاسم شب را سه حصه
میکرد در یک ثلث نماز میگذارد ودر ثلث دیگر می خفت ودر ثلث ثالث کتاب میساخت اسحق بن راهویه گفته هو اوسعنا
علما واکثرنا ادبا واجمعنا جمعا انا نحتاج الیه ولا یحتاج الینا وثعلب گفته اگر وی در بنی اسرائیل می بود چیزی عجیب
می بود سر وریش را خضاب حنا میکرد وقار وهیبت داشت در بغداد آمد ومردم از وی کتب را شنیدند از آنجا
بحج رفت ودر مکه یا مدینه بعد فراغ از حج در سنه دوصد وبست وسه بمرد خطیب در تاریخ بغداد گفته که وی هفتاد وهفت سال
بزیست ابن الجوزی گفته مولدش سنه اربع وخمسین ومائة بود در هرات طرطوس بفتح طا شهری ست بساحل شام نزدیک سیس
ومصیصه بنا کرده مهدی بن منصور ابی جعفر از تصانیفش مقصور وممدود در قرآت ومذکر ومؤنث وکتاب النسب وکتاب الاحداث
وادب القاضی وعدد آی القرآن وایمان ونذور وحیض وکتاب الاموال وجز آن یادگار ست رحمه الله تعالی

القاسم بن محمد بن یوسف الشیخ الامام الحافظ المحدث المؤرخ علم الدین ابی محمد بن العدل بهاء الدین
الحافظ زکی الدین البرزالی الاشبیلی ثم الدمشقی الشافعی مولدش در جمادی الاولی سنه خمس وستین وست مائة بوده
قرآن کریم وتنبیه ومقدمه ابن الحاجب را یاد گرفته در سنه ثلث وتسعین از پدر خود وقاضی عز الدین صائغ سماعت نموده
علم حدیث را دوست میداشت اجزای بسیار نوشت وبر شیوخ دوران کرد واز ابن الجزری ابی عمر وابن علان وابن شیبان
ومقداد وفخر شنید ودر طلب جد وجهد کرد بسوی بعلبک رفته وبحلب رحلت نموده واز آنجا بمصر آمده وارث وظیفه
عز حرانی گردیده وبخط ملیح صحیح خود کتب بسیار نوشته وبرای نفس خود ومشیوخ خود شئ کثیر تخریج نموده ودر
جوانی خود با اعیان شهود مدتی جلوس نموده ودر معرفت شروط متقدم برآمده کتب جیده در چهار خزانه بهم رسانیده

و هرگاه که بضرورت سرمه در چشم میکشید در خانه می نشست و بیرون نمی آمد و سرمه کشیدن بی علت و مرض مکروه میداشت
خاتم ایشان از سیم بود و نگین آن سیاه و این آیت در وی نقش بود حسبنا الله و نعم الوکیل مطرف تلمیذ وی وجه اختیار این
نقش پرسید فرمود او تعالی در کلام خود بحق مومنین گفته قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل خواستم که مضمون این کلمه
نصب العین من و نقش ضمیر من باشد و بر دروازه خود این کلمه نوشته بود ماشاء الله چون پرسیدند گفت حق تعالی
فرموده ولولا اذ دخلت جنتک قلت ما شاء الله و جنت من خانه من ست خواستم که هر بار بخانه در آیم این کلمه بیاد من آید
و بر زبانم جاری شود و خانهٔ ایشان در مدینه خانهٔ عبد الله بن مسعود بود که از کبار صحابه است و جای جلوس در مسجد نبوی
مجلس امیر المومنین عمر فاروق بود میگفت من تمام عمر با سفیهی و سبک عقلی همنشینی نکرده ام امام احمد گفته این امر
عظیم ست که هرگز از غیر امام مالک میسر نیامده و در زمرهٔ علما فضیلتی بهتر ازین نیست زیرا که صحبت سفها نور علم را
تیره کند و لا اقل همنشین ایشان تنزل از ذروهٔ تحقیق بحضیض تقلید رو دهد و این معنی در نفاست علم قدح میکند
محرر سطور گوید حق تعالی طبیعت مرا نیز برین خلق آفریده که هرگز دل بصحبت غیر علما اگرچه برای دمی باشد رضا نمی دهد
ولیکن حصول آن درین آخر زمان عسرت تمام دارد ناچار عوض آن ناممکن ست از جلوت بخلوت میگذرانم و در مطالعهٔ
این بزرگواران روز بشب می آرم و بالله التوفیق امام مالک را کسی در خوردن و آشامیدن ندیده در خلوت این کار میکرد
و با این همه تمکین و وقار در حسن خلق با اهل و اولاد و خدم و حشم بمرتبهٔ عظیم بودند و درین باب رعایت اتباع سنت و طریقهٔ
صحابهٔ کرام میفرمودند حرص طلب علم بر ایشان غالب بود در بدایت طلب که سرمایهٔ ظاهری چندان نبود سقف خانه را کنده
چوب آنرا فروخته در کار کتاب صرف نمودند بعد از ان دنیا بر ایشان هجوم آورد و فتوح عظیمه رو داد ابن خلکان گفته وی
قرائت عرضا از نافع بن ابی نعیم اخذ کرده و سماعت حدیث از زهری و نافع مولای ابن عمر و محمد بن المنکدر و جماعهٔ دیگر از
تابعین و تبع تابعین نموده و از وی اوزاعی و یحیی بن سعد فرا گرفته و همراه ربیعة الرائی نزد سلطان فتوی داده میگفت
کم کسی ست که از وی علم آموختم مگر آنکه وی نزد من آمد و فتوی پرسید ابن وهب گفته در مدینه منادی شنیدم که فتوی ندهد
هیچکس مردم را مگر مالک بن انس و ابن ابی ذیب حفظ بدرجهٔ اتم داشت میفرمود چنین نشده که چیزی را در حافظهٔ خود
جا داده باشم و باز آنرا فراموش ساختم ابتدای نشستن در مجلس افتاده و تعلیم در عمر هفده سالگی بود دران ایام زنی عمده
در مدینه قضا کرد غساله چون در غسل دست بر فرج آن زن گذاشت گفت این فرج چه زناکار بود دست بفرج چسپید هر چند
تردد و علاج کردند دست از ان موضع جدا نمیشد بفقها و علما رجوع کرده چاره کار جستند همه از علاج فرو ماندند امام پی بحقیقت برده
گفت این غساله را حد قذف بزنید همین که هشتاد دره زدند دست از فرج جدا شد از ان روز امامت و ریاست ایشان
در اذهان مردم مستقر و راسخ گشت میفرمود بدست خود ده هزار حدیث نوشته ام ابن حبیب که از گزیدهٔ اصحاب اوست گفته وی
در تمام مجلس افاده و اسماع حدیث یکطور می نشست و زانو بدل نمیکرد تادبا بحدیث رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
و ایشان را درین باب نهایت احتیاط بود چون شخصی بطلب علم بدر سرای او آمدی جاریهٔ خود را میگفت برو و بپرس که
فتوی میخواهد یا حدیث اگر گفتی فتوی میخواهم بیرون آمده جواب فتوای او بگفتی و اگر گفتی حدیث میخواهم او را بنشانیدی

چون جستجو کردیم گوینده را نیافتیم گویند از اہل قلقشندہ بود بفتح قاف که قریه ایست بر سه فرسخ از قاہرہ و فہمی نسبت ست بسوی فہم که بطنی از قیس عیلان ست از وی جماعتی کثیرہ بیرون آمدہ ذکرہ ابن خلکان و سیوطی در حسن المحاضرہ گفته وی از عطا و خلف اوی ست از وی شعبہ و ابن المبارک یحیی بن الکبیر گفته ما رایت اکمل منه کان فقیه النفس عربی اللسان یحسن القرآن و النحو و یحفظ الحدیث و الشعر حسن المذاکرہ ذہبی در عبر گفته نائب مصر و قاضی آنجا زیر امر او بود چون از یکی او را ریبه شد بکتابت او معزول میگشت منصور خواست که او را حاکم مصر گرداند قبول نکرد رحمه الله تعالی

حرف المیم

الامام ابو عبد الله **مالك** بن انس بن مالک بن ابی عامر بن عمرو بن الحارث بن غیمان بغین معجمه و یای تحتیه و یقال عثمان بعین مهمله و ثای مثلثه بن جثیل بجیم و ثای مثلثه و یای ساکنه قاله ابن خلکان و قال عن ابن سعد هو خثیل بالخاء المعجمه و کذا ضبطه الحافظ ابن حجر فی الاصابة بن عمرو بن ذی اصبح اسمه الحارث الاصبحی المدنی ذہبی در تجرید الصحابه ابو عامر جد العلائی مالک را ذکر کردہ و گفته لم ار من ذکرہ من الصحابة و قد کان فی زمن النبی صلی الله علیه و سلم و لابنه مالک روایة عن عثمان و غیرہ من الصحابة و ہکذا فی الاصابة و محمد بن ابراہیم بن خلیل در شرح مختصر خلیل که در فقه مالکی ست گفته ابو عامر ہو ابو مالک صحابی شهد المغازی کلها مع رسول الله صلی الله علیه و سلم خلا بدرا و الله اعلم و بالجمله امام مالک امام دار الہجرة و یکی از ائمه اعلام ست مولدش در سنه نود و سه بودہ کذا قال یحیی بن بکیر و مدت حمل ایشان دراز شدہ بعضی دو سال و بعضی سه سال گفته اند دراز قد فربه اندام سفید رنگ مائل بزردی کشادہ چشم خوش صورت بلند بینی بودند موی سر ایشان در پیشانی کمی داشت این قسم شخص را در لغت عرب اصلع گویند جناب امیر المومنین عمر فاروق و حضرت علی رضی الله عنهما نیز اصلع بودند ریش ایشان دراز و انبوہ بود تا بسینه می رسید موی شارب از کنارہ لب میگرفتند و حلق آنرا مکروہ میداشتند و میگفتند که از باب مثله ہست بروت ایشان وافر بود درین امر تمسک بفعل عمر بن الخطاب رضی الله عنه میکردند زیرا که مروی ست انه کان یفتل سبلته اذا اہمه امر یعنی بروت خود را وقت فکر تاب میداد واقدی گفت مالک نود سال عمر یافت و موی سفید خود را خضاب نکرد و ہیچگاہ داخل حمام نشد بسیار خوش لباس می بود جامہای عدن که شہری ست در یمن و ثیاب آنجا بغایت نفیس و بیش قیمت می باشد می پوشید و قسم اعلی از جامہای مصر و خراسان استعمال میکرد و غالب لباس سفید می بود اکثر اوقات عطر جید می مالیدند و میفرمودند دوست نمیدارم که حق تعالی کسی را نعمت و ثروت دہد و اثرش بر وی ظاہر نباشد چه کتمان نعمت نوعی از کفران نعمت ست در بستان المحدثین درینجا نوشته که سلف صالح را در نفاست ثیاب و ضد آن نیت صالح بود کسی که نفاست دوست بود برای اظهار نعمت الہی میپوشید و کسیکه ثیاب دون اختیار میکرد به نیت تواضع و عدم شہرت میکرد پس ہر یک از ایشان مصیب سنت و ہر کسی را از ثواب بر طبق نیت او نصیب انتهی اشہب شاگرد امام مالک گفته امام ہرگاہ عمامه بر سر بستی یک پلہ آن از زیر ذقن برآوردہ آنرا پیچ دادی و یک جانب او را در میان دو شانه ارسال کردی که در عرف این دیار آنرا شمله گویند و عرب عذبه نامند

روایت زہری از امام از باب روایة الاکابر عن الاصاغر ست که خالی از ندرت نیست و محدثین را درین باب کتابهاست
و تفاوت در راوی از یک شیخ باینقدر در وفات نیز خالی از غرابت نیست و این را در عرف محدثین سابق و لاحق گویند
شیخ ابن حجر در شرح نخبه گفته اکثر ما وقفنا علیه فی ذلک التفاوت مائة و خمسون سنة بعده مثالش ذکر کرده و غالبا
اینقدر تفاوت در صورت روایت اکابر از اصاغر دست میدهد یحیی بن خلف طرطوسی گوید روزی نزد مالک بودم که
شخصی آمد و گفت چه میگوئی در قرآن مخلوق ست یا نی فرمود این زندیق را بکشید که از کلام او فتنهای بسیار برآید
آخر همچنان شد که بعد از امام برین مسئله فتنه برپا شد و جماعتی کثیر از اهل سنت مقتول و ذلیل شدند عروه بن الزبیر گفته
روزی نزد امام بودیم که شخصی پیدا شد و عیوب و نقائص صحابه ذکر کردن گرفت امام او را گفت بشنو و این آیه بخواند محمد
رسول الله والذین آمنوا معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم و تا اینجا رسید لیغیظ بهم الکفار و فرمود هر که با اصحاب پیغمبر
در باطن بد باشد و از ایشان ناخوش زیست کند وی درین لفظ داخل ست این را فهم کن همچنین جعفر بن عبدالله گفته
نزد مالک بودیم که شخصی از وی معنی کریمهٔ الرحمن علی العرش استوی پرسید امام ازین سوال اظهار ملال کرده نظر بر زمین دوخت
و تا دیر متفکر ماند و جبین او عرق کرد بعده سر برداشته گفت الاستواء معلوم والکیف مجهول والایمان به واجب والسوال عنه
بدعة و فرمود این کس را برانید که صاحب بدعت ست محرر سطور گوید برین مسئله یعنی مسئلهٔ استوای او تعالی بر عرش بودن
او بائن از خلق هم بعد از امام مالک فتنهای عظیم برخاسته و خلقی بسیار زیر و بالا گشته گروهی طرف اثباتش رفته و گروهی
بنفی آن پرداخته تا آنکه با این بعد زمان هنوز در بعض اقطار ارض دران قیل و قال ست و شک نیست که جواب امام درین
مسئله امام اجوبهٔ تمام امت ست یعنی ایمان باستوا موافق ظواهر آیات و سکوت از بیان کیفیت و امتناع از تاویل آن
و حکم سائر صفات الهی نیز همین ست که بر همه ایمان آرد با اقرار عجز از دریافت حقائق و کیفیات آن والله اعلم حافظ ابو نعیم
اصفهانی در حلیة الاولیا بسند صحیح در ذکر امام مالک آورده که یکی از اصحاب ابن المبارک جناب رسالتمآب را در خواب دید
گفت ای رسول خدا زمان برکت نشان شما منقضی گشته حالا اگر در امور دین ما را شکی و شبهتی بخاطر افتد از کدام کس تحقیق کنیم
فرمود هر مشکل که ترا پیش آید از مالک بن انس بپرس و هم دران کتاب ست که ابو عبدالله مولای لیثیین که مردی متقی
عابد بود بزیارت آنحضرت صلی الله علیه وسلم مشرف شد دید که در مسجد نشسته اند و مردم گرد او حلقه زده و امام مالک
روبروی آنجناب ایستاده و پیش آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم مشک نهاده است از ان مشک قبضه قبضه بامام عنایت میکنند
و امام بطریق نثار آنرا بر مردم می پاشند تعبیرش چنان بخاطر رسید که علم نبوی اول در مالک ظاهر شد بعده بواسطهٔ
ایشان بدیگر مردم رسید محمد بن رمح مصری استاد مسلم صاحب صحیح گفته روزی آنحضرت صلعم را بخواب دیدم و گفتم ما مردم
در حق مالک و لیث مختلف ایم که کدام یک ازین هر دو عالم ترست فرمود مالک وارث تخت من ست آنوقت چنین
فهمیدم که گویا مراد به تخت علم ست واقدی گفته امام مالک اول در مسجد آمدی و حاضر صلوات جمعه و جنائز شدی
و بیماران را عیادت کردی و بعض حقوق ایشان را قضا فرمودی و در مسجد نشستی و مردم نزد او جمع میشدند بعده
ترک کرد نماز گذارده بخانه برمیگشت و در جنائز نمی آمد بلکه اهل آنرا تعزیت میکرد بعده اینهمه ترک داد چون درین باب

وغسلی تازه برآوردی ولباسی پاکیزه پوشیدی وخود را مطیب ومتلطف ساختی ووساده بنهادی وبر بالای وی نشستی
باهیبت ووقار نشستی انگاه دستوری دادی تا آن شخص برآمدی واو را حدیث شنوانیدی چون درین باب
گفتگو کردند فرمود احب ان اعظم حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم ولا احدث به الا متمکنا علی طهارة ودر راه
واستاده ومستعجل تحدیث نمیکردند ومیگفتند احب ان اتفهم ما احدث به عن رسول الله صلی الله علیه وسلم وباوجود
ضعف وکبر سن در مدینه سوار نمیشد ومیگفت لا ارکب فی مدینة فیها جثة رسول الله صلی الله علیه وسلم مدفونة
ابن المبارک گفته روزی نزد امام حاضر بودم وامام روایت حدیث میفرمود کژدم نیش زد ده بار یا زیاده زد گونه
روی امام متغیر شد وزرد گردید اما روایت حدیث قطع نکرد ولغزشی در کلام ظاهر نشد بعد انقضای مجلس وتفرق
مردم گفتم این چه بود فرمود این صبر نه برای اظهار تجلد وشکیبائی کردم بلکه محض برای تعظیم حدیث این تحمل نمودم
سفیان ثوری در مجلس ایشان حاضر شد وعظمت وجلال وشوکت ومهابت آن مجلس وکثرت انوار وبرکات
دیده این قطعه انشا نمود قطعه

یدع الجواب فلا یراجع هیبة	والسائلون نواکس الاذقان
رب الوقار وعز سلطان التقی	فهو المهاب ولیس ذا سلطان

بشر حافی گفته منجمله زینت دنیا این
نعمت ست که مردی بگوید حدثنا مالک یعنی رتبه شوکت ومهابت او بجائی رسیده که تلمذش در مفاخر دنیا
معدود ست باآنکه در حقیقت از وسائل آخرت وامور دین ست امام مالک این بیت بسیار میخواند شعر

وخیر امور الدین ما کان سنة   وشر الامور المحدثات البدائع

در بستان المحدثین فرموده این شعر
از باب حکمت ست که مضمون حدیث نبوی را نظم نموده واز کلام اوست لیس العلم بکثرة الروایة انما هو نور یضعه الله
فی القلب واین کلمه ایشان تحقیقی دارد بس عمیق روزی از ایشان پرسیدند ما تقول فی طلب العلم گفت حسن جمیل
لکن انظر ما یلزمک من حین تصبح الی ان تمسی فالزمه درین کلام ایشان نیز غور کردنی ست وفرمود لا ینبغی للعالم ان یتکلم
بالعلم عند من لا یطیقه فانه ذل واهانة للعلم انتهی محرر سطور گوید این نصیحت امام جبلت این بنده است وبالله التوفیق
گویند تمام عمر در حد حرم مدینه منوره قضای حاجت ننمودند وبیرون حرم میرفتند مگر در مرض وضرورت در مجلس ایشان
شور وغوغا وآواز بلند نمیشد وخود بر کسی نمیخواندند تلامذه میخواندند وخود میشنیدند واین تقیید برای آن بود که
در زمان ایشان جماعه از اهل عراق قراءة علی الشیخ را از وجوه تحمل حدیث نمیشمردند وسماع از لفظ شیخ طلب میکردند
برای دفع وهم آنجماعه اکثر علمای مدینه وحجاز این روش را اختیار کرده بودند والا در قدیم نزد محدثین قراءة الشیخ
علی التلمید مروج ومعمول بود ومع ذلک یحیی بن بکیر چهارده بار کتاب موطا را از امام مالک بقراءت ایشان شنیده
دارقطنی گفته دو شخص از مالک یک حدیث را روایت کرده اند ومابین وفات هر دو فاصله یکصد وسی سال است
واین اتفاق هیچکس را نیفتاده یکی از انها محمد بن مسلم بن شهاب زهری ست استاد امام که حدیث فریعه بنت مالک
بن سنان در باب سکنای معتده از وی روایت کرده دوم ابوحذافه سهمی ست که همین حدیث از وی شنیده
وفات زهری در سنه یکصد وبست وپنج بوده ووفات ابوحذافه در سنه دوصد وپنجاه وچند در بستان المحدثین گفته

درآمدم و سلام کرده بنشستم و دیدم گریه میکند گفتم چرا می نالی گفت چرا ننالم و کدام یک احق بگریستن از من بخدا سوگند
دوست دارم که عوض هر فتوی و مسئله که از رای خود گفته ام مرا تازیانه زده میشد مرا وسعت بود در امری که بدان سبقت کردم
کاش فتوی نمیدادم شافعی گفت عمه من مرا گفت که امشب خوابی عجیب دیده ام گویا کسی میگوید امشب آنکه از جمیع اهل ارض در علم
وفقه و دین افزون بود بمرد چون آن شب احساب کردم شب وفات امام مالک بود و وفاتش در سنه یکصد و هفتاد و نه بوده بزرگی
تولد و عمر و وفات ایشان درین رباعی آورده

رباعی

فخر الایمة مالك	نعم الامام السالك
مولده نجم هدی	وفاته فاز مالك

ابن الفرات در تاریخ خود گفته توفی لعشر مضین من ربیع الاول
وولادت در سنه نود بود یا نود و پنج و سمعانی گفته نود و سه یا نود و چهار در بقیع مدینه مدفون شد محرر سطور چون در سنه ۱۲۸۹ هجری
بحضور مدینه طیبه شرف اندوز گردید بر مزار مبارک ایشان که درون گنبد رفیع ست رسیده دعای ماثور و فاتحه خوانده
وسه الحمد ابو محمد جعفر بن احمد بن الحسین السراج در مرثیه ایشان گفته و گوهر شاهوار معانی در رشته نظم سفته نظم

سقی جدثا ضم البقیع لمالك	من المزن مرعاد السحائب مبرق	امام موطاه الذي طبقت به
اقالیم فی الدنیا فساح وافاق	اقام به شرع النبي محمد	له حذر من ان یضام واشفاق
له مسند عال صحیح وهیبة	فللکل منه حین یرویه اطراق	واصحاب صدق کلهم علم فسل
بهم انهم ان انت سالت حذاق	ولو لم یکن الا ابن ادریس وحده	کفاه الا ان السعادة ارزاق

اصبحی نسبت ست بسوی ذی اصبح جد او و نامش حارث بن عوف بن مالک ست سیاط اصبحیه منسوب باو
ابو السعادات المبارك بن ابی الکرم محمد بن محمد بن عبد الکریم بن عبد الواحد الشیبانی المعروف بابن الاثیر الجزری
الملقب مجد الدین ابو البرکات بن المستوفی در تاریخ خود بحق وی گفته اشهر العلماء ذکرا و اکبر النبلاء قدرا و احد الافاضل
المشار الیهم و فرد الاماثل المعتمد فی الامور علیهم علم نحو از شیخ ابی محمد سعید بن المبارك بن الدهان گرفته و سماع حدیث
متاخر کرده مصنفات بدیعه و رسائل وسیعه دارد منها جامع الاصول فی احادیث الرسول و کتاب النهایه فی غریب الحدیث
در پنج مجلد و کتاب الانصاف فی الجمع بین الکشف و الکشاف در تفسیر قرآن کریم در وی از تفسیر ثعلبی و زمخشری اخذ نموده
وله کتاب المصطفی و المختار فی الادعیة و الاذکار و کتاب فی صنعة الکتابة و کتاب البدیع فی شرح الفصول فی النحو
لابن دهان وله دیوان رسائل و کتاب الشافی فی شرح مسند الامام الشافعی و غیر ذلک ولادتش در جزیره ابن عمر در سنه
اربع و اربعین و خمس مائة بوده و همانجا نشو و نما یافته بموصل نقل کرد و بخدمت امیر مجاهد الدین قایماز بن عبد الله الخادم
الزینی رسید نائب مملکت گردیده مدتی تا قضای او روبروی پیش نوشتخواند کرد بعده بخدمت عز الدین مسعود بن مودود
صاحب موصل متولی دیوان رسائل گشت و تا وفات او کتابت نمود بعده بخدمت ولدش نور الدین ارسلان منشی ماند و حرمت
وحظ وافر یافت تا آنکه بمرضی گرفتار شده دست و پای او بیکار شد و از نوشتخواند باز ماند و خانه نشین گردید اکابر و علما
نزد او می آمدند در قریه از قرای موصل رباطی بنا کرد که نامش قصر حرب ست املاک خود را بران رباط و بر خانه خود که در
موصل بود وقف ساخت ابن خلکان گفته مرا رسیده است که این همه کتب در ایام عطلت خود تصنیف نموده زیرا که

گفتگو کردند فرمود لیس کل الناس یقدر ان یتکلم بعذره مردم سعایت او نزد جعفر بن سلیمان خلیفهٔ عباسی کردند
و گفتند که وی ایمان بیعت شما را چیزی نمی داند جعفر در غضب شده او را طلبید و برهنه کرده تازیانها زد و دست
او را کشید تا آنکه کتف جدا شد این معنی در حق او موجب علو رتبه و رفعت پایه در دنیا شد تا در عقبی بکدام درجه عالی رسید
دست نبستن او در نماز نیز از همین جا بود که قدرت بران نداشت تلامیذ از هیبت او وجه ارسال پرسیدن نتوانستند
و حمل بر دلیلی در نفس الامر کرده درین باب اقتدا نمودند و لهذا در مؤطای او روایت ضم یدین موجود ست ابن الجوزی
در شذور العقود در حوادث سنه سبع و اربعین و مائة گفته فیها ضرب مالک بن انس سبعین سوطا لاجل فتوی لم توافق
غرض السلطان در فتح الباری شرح صحیح البخاری گفته عبد الرحمن بن مهدی گوید سفیان ثوری امام در حدیث ست
و اوزاعی امام در سنت و مالک در هر دو امام ست و گویند مراد از عالم درین حدیث یضرب الناس اکباد الابل
فلا یجدون عالما هو اعلم من عالم المدینة امام مالک ست قاله سفیان بن عیینة و وهب گفته که نیست در میان مشرق
و مغرب هیچکس که اعتماد من بروی قوی تر باشد بر ضبط و حفظ احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم از امام مالک
هارون رشید بمالک سه هزار دینار داد و گفت همراه من از مدینه بیرون آی تا از تو استفادهٔ علم دین کنیم امام گفت
لا اوثر الدنیا کلها علی مدینة الرسول صلی الله علیه وسلم هذه دنانیرک ان شئت فخذ و ان شئت فدعها وی از تبع تابعین ست
و بعضی در تابعین محسوب کرده اند زیرا که عائشه دختر سعد بن ابی وقاص را دیده و وی در صحابیات بود شافعی گفته
نزد مالک بودم که شخصی چهل و هشت مسئله از وی پرسید در جواب سی و دو مسئله لا ادری گفت غزالی گفته ارادهٔ
روی خدا دارد نفس او کجا مساحت توان کرد که بر نفس خود اقرار بعدم درایت کند هم شافعی گوید اذا ذکر العلماء
فمالک النجم الثاقب و ما احد امن علی من مالک ابو جعفر منصور خلیفهٔ عباسی او را منع کرد که روایت حدیث در طلاق
مکره نکند و کسی را فرستاد تا مخفی از وی این مسئله پرسد مالک علی رؤس الاشهاد روایت کرد که نیست طلاق بر مکره
ابو جعفر او را تازیانه زد امام مالک ترک روایت ننمود مالک گفته الجدال فی الدین لیس بشیء و نیز گفته هیچکی نیست که
در سخن دروغ نگوید مگر متمتع بعقل و سیکه در هرم او را آفت خرافت نرسد مهدی خلیفه از وی پرسید که ترا خانه هست
گفت نه ولیکن ترا حدیث میکنم درین باب شنیدم ربیعه را میگفت نسب المرء داره هارون رشید مالک را گفت
نزد ما می آمده باشی تا اطفال ما از تو بشنوند یعنی مؤطا را فرمود ای امیر المؤمنین این علم از شما بیرون آمده خواهید
اعزازش کنید پس معزز شود خواهید ذلیل کنید پس ذلیل شود العلم یؤتی ولا یأتی هارون گفت راست میگوئی
و اطفال را فرمود که در مسجد رفته همراه دیگران بشنوند مناقب امام بسیار و بیشمار ست این مختصر گنجایش ذکر آن ندارد
علما درین باب تصانیف جداگانه پرداخته اند منها کتاب ابی بکر احمد بن مروان الدینوری المتوفی سنة عشر و ثلث مائة
و کتاب ابی الروح عیسی بن مسعود الشافعی المتوفی سنة اربع و سبعین و سبع مائة و کتاب تزیین الارائک بمناقب
الامام مالک للسیوطی وی هرگز از مدینه بیرون نرفت الا یکبار برای حج و مدة العمر در مسجد آنحضرت نور روضته شریف
درس میگفت حافظ ابو عبد الله الحمیدی در جذوة المقتبس از قعنبی آورده که گفت بر مالک در مرض موت او

از وی ندیدم پسر امام احمد پدر را گفت شافعی کدام شخص ست که همیشه برای او دعای بسیار میکنی گفت ای پسر من شافعی همچو
آفتاب ست برای دنیا و همچو عافیت ست برای بدن آیا هست این هر دو را خلف یا عوض و فرمود سی سال ست که نخوابیدم
مگر آنکه برای او دعا کردم و استغفار نمودم یحیی بن معین گفته امام احمد را از شافعی نهی میکرد روزی او را استقبال کرد
و شافعی سوار بود و وی پیاده در پس او میرفت گفتم مرا نهی میکنی و خود پس او میروی گفت خاموش باش اگر ملازم بغله شوم
انتفاع برم حسن بن محمد زعفرانی گفته هرگز بر شافعی در نیامدم الا که احمد بن حنبل نزد وی بود و از وی استفاده میکرد
و در عقب نمازها میگفت اللهم اغفر لی ولوالدی ولمحمد بن ادریس الشافعی خطیب در تاریخ بغداد از ابن عبد الحکم آورده
که چون مادر شافعی بشافعی حامل شد دید که مشتری از فرج او بر آمده بمصر بیفتاد باز در هر بلده ازان پاره نوری رسید
اصحاب رویا تعبیر دادند که از وی عالمی بر آید که علمش اول مختص باهل مصر شود پستر در سائر بلدان متفرق گردد شافعی گفته
مؤطا را یاد گرفته حاضر خدمت امام مالک شدم فرمود برای خود قاری بهم رسان گفتم من خود قاری ام مؤطا را بروی
از یاد خواندم فرمود اگر یکی رستگار شود پس آن این غلام ست سفیان بن عیینه را چون چیزی از تفسیر و فتیا آمدی
التفات بسوی شافعی کرده میگفت که ازین غلام یعنی کودک بپرسید محفوظ ابن توبه بغدادی گفته در مسجد الحرام
امام احمد را نزد شافعی دیده گفتم که سفیان بن عیینه در ناحیهٔ مسجد حدیث روایت میکند گفت این فوت شود و آن
فوت نشود ابو محمد خواهرزادهٔ وی گفته شافعی در یکشب چند بار میگفت تا جاریه برای چراغ بیفروزد و در سایهٔ چراغ
مطالعهٔ کتاب میکرد بعد ازان میگفت چراغ بردار و بذکر و فکر مشغول میشد از کلام اوست اگر علما اولیای حق تعالی نیند
پس هیچ برادر آخرت ولی نباشد ما اتخذ الله ولیا جاهلا قط هارون رشید او را گفت بمن رسیده که تو غذا یکگاه میخوری
حکمت درین چیست گفت برودت آب و طیب هوا و قلت فی باب و جسم ماده طمع در موائد احباب هارون گفت هذا
بیت القصیدة وی گفته آنچه علما را زینت دهد فقر ست با قناعت و خوشنود بودن بآن و صبر نمودن وی نیز گفته فقر
علما اختیاری ست و فقر جهلا اضطراری ابو حسان زیادی گوید ندیدم محمد بن حسن تلمیذ ابو حنیفه را که تعظیم هیچکی
از اهل علم مثل تعظیم شافعی کند روزی شافعی نزد او آمد وی سوار شده بود او را دیده برگشت و در خانهٔ خود برده
تخلیه کرد تمام روز تا شب و هیچکی را اذن آمدن نداد امام محمد در مقام مدح وی گفت که وی کتاب اوسط ابو حنیفه را از من بعاریت گرفته تمام آنرا
در یک شب و روز حفظ کرد علمای وقت مدح و ثنای بلیغ بروی کرده اند شافعی اول کسی ست که در اصول فقه کلام کرده و آنرا استنباط نموده بالاجماع
و اول کسی ست که ناسخ و منسوخ حدیث مقرر کرده و اول کسی ست که در ابواب کثیرهٔ معروفه فقه تصنیف نموده قال [illegible]
امام احمد گفته خدای تعالی برای مردم بر سر هر صد مردی را میگمارد که ایشان را سنن می آموزد و کذب را از رسول خدا
صلی الله علیه و سلم دور میکند در راس مائه اول عمر بن عبد العزیز بود و در راس مائتین شافعی ست تمام شب زنده میداشت
ابو ثور گفته عبد الرحمن بن مهدی بشافعی نوشت که برای ما کتابی جمع کن که دران معانی قرآن با اقوال اخبار و حجت
اجماع و بیان ناسخ و منسوخ قرآن و حدیث باشد پس کتاب الرساله وضع نمود و هم ابو ثور گفته هر که زعم کند که وی مثل
شافعی در علم و فصاحت و معرفت و ثبات و تمکن دیده است آنکس دروغگو ست وی در حیات خود منقطع القرین بود

برای آن فارغ شده بود و نزدش جامعی بود که اعانت او برین کار میکردند در اختیار و کتابت شعر بسیار دارد از انجمله این دو بیت که وقت لغزش بغلهٔ سواری اتابک صاحب موصل انشا کرده نظم

ان زلت البغلة من تحته | فان فی زلتها عذرا
حملها من علمه شاهقا | و من ندی راحته بحرا

و همین مضمون است اشعار بسیار آمده برادرش عز الدین ابو الحسن علی حکایت کرده که چون وی خانه نشین گشت مردی از مغرب آمده گفت که مداوات او میکنم و التزام کرد که تا صحت هیچ اجرت نستاند چنانکه بگفته او شروع در معالجه کنانیدم آنمرد روغنی ساخت و مالش نمود تا آنکه اثر علاجش نمایان شدن گرفت و پای دراز شدن یافت و صورت صحت نمودار گردید ابن اثیر گفت این مرد را چیزی داده و خوشنود ساخته رخصت کنید گفتم چرا و هیچ معانات او ظاهر شده گفت سخن همین است که تو گوئی لیکن من الحال از صحبت این قوم و التزام اخطار ایشان در راحتم و جان من بانقطاع و دعت ساکن گشته دیروز که تندرست بودم نفس خود را برفتن نزد ایشان خجل و زبون میساختم و امروز بخانهٔ خود نشسته ام و ایشان را چون امور ضروریه پیش می آیند خود برای گرفتن رای من نزد من می آیند و میان این هر دو فرق بسیار است و برای حصول این غرض هیچ سبب جز این مرض نیست لهذا زوال آن بمعالجه نمیخواهم و از عمر هم قلیلی بیش نمانده است پس مرا باید گذاشت که باقی عمر حر و سلیم از ذل زندگی کنم چه از دنیا حظ وافر گرفته ام عز الدین میگوید که قول او قبول کرده آنمرد را باحسان و انعام رخصت نمودم وفاتش در موصل روز پنجشنبه سلخ ذی الحجه سنه ست و ست مائة اتفاق افتاده در رباط خود مدفون گشت جزیرهٔ ابن عمر شهری فوق موصل بر دجله است بجهت احاطهٔ دجله آنرا بجزیره مسمی شد و اقدی گفته مردی از اهل برقعید که او را عبد العزیز بن عمر میگفتند آنرا بنا ساخته است و الله اعلم

الامام ابو عبد الله **محمد** بن ادریس بن العباس بن عثمان بن شافع بن السائب بن عبید بن عبد یزید بن هاشم بن عبد المطلب بن عبد مناف جد رسول الله صلی الله علیه و سلم و سائب جد او صحابی است روز بدر مسلمان شده و پسرش شافع آنحضرت صلی الله علیه و سلم را دیده در حالیکه مترعرع بود ولادت شافعی در سنه خمسین و مائه در غزه یا عسقلان یا یمن یا منی علی اختلاف الاقوال شده نشو و نما در مکهٔ معظمه یافت هفت ساله بود که قرآن را از بر کرد و پانزده ساله بود که موطا را حفظ نمود تفقه بر مسلم بن خالد زنجی کرده و وی مفتی مکه بود و او را اذن افتا داد و عمرش پانزده سال بود بعده لازم خدمت امام مالک در مدینه شد و در سنه خمس و تسعین ببغداد قدوم آورد علمای آنجا نزد وی مجتمع شده از وی اخذ علم کردند کتاب قدیم را همین جا تصنیف ساخت و بمکه عود نمود و باز بسوی بغداد آمده یک ماه اقامت کرده بمصر برگشت و کتب جدیده مثل ام و امالی کبری و املای صغیر و مختصر بویطی و مختصر مزنی و مختصر ربیع و رساله و سنن در ینجا تالیف فرمود ابن زولاق گفته تصنیف شافعی در اصول دین چهارده مجلد و در فروع مذهب از صد متجاوز است و همواره در نشر علوم میکوشید و ملازم اشتغال بجامع عمرو میماند تا آنکه ضربهٔ شدید بوی رسید و بسبب آن بیمار شد و درگذشت مناقب و مفاخر او بسیار است انچه در وی از علوم کتاب الله و سنت رسول وی و کلام و آثار صحابه و اختلاف اقاویل علما و معرفت کلام عرب و لغت و عربیت و شعر مجتمع شده در غیر او معهود نیست اصمعی با آنهمه جلالت شان در شعر اشعار هذلیین بروی قرائت کرده و امام احمد گفته نشناختم ناسخ حدیث را از منسوخ او و خاص آن از عام و مجمل را از مفصل تا آنکه نزد شافعی نشستم قاسم بن سلام گفته هیچ مردی اکمل

شافعی گفته در مکه زنی را از قریش نهی کردم بادی اعتراض کرد من او ام هیگفت شعر ومن البلية ان تحب فلا يحبك من تحبه
و او میگفت شعر ويصد عنك بوجهه وتلح انت فلا تغبه ابن خلکان گفته یکی از افاضل
مشایخ مارا خبر کرده که در مناقب شافعی سیزده تصنیف بعمل آمده انتهی گویم بلکه زیاده بران و آنچه در کشف الظنون آورده
این ست کتاب ابی الحسین محمد بن عبد الله الرازی نزیل دمشق المتوفی سنة سبع واربعین وثلث مائة قال ابن الصائغ
هو کتاب جلیل حافل وکتاب ابی عبد الله محمد بن سلامة القضاعی المتوفی سنة اربع وخمسین واربع مائة وکتاب ابی الحسین
محمد بن الحسین السجستانی الابری المتوفی سنة ثلث وستین وثلث مائة وکتاب الامام داود بن علی الظاهری الاصبهانی
صاحب المذهب المتوفی سنة سبعین ومائتین وکتاب عبد الله الابری بن شاکر القطان وکتاب ابی منصور عبد القادر
بن طاهر البغدادی المتوفی سنة تسع وعشرین واربع مائة وهو مختصر مختص بالرد علی الجرجانی الحنفی الذی تعرض بالامام
وکتاب امام الحرمین ابی المعالی عبد الملک بن عبد الله الجوینی المتوفی سنة ثمان وسبعین واربع مائة ودر وی مناقب او
با ترجیح مذهب ست وکتاب امام احمد بن حسین البیهقی المتوفی سنة ثمان وسبعین واربع مائة وکتاب ابی محمد بن الفرات اسمٰعیل
بن احمد الهروی السرخسی المتوفی سنة اربع عشرة واربع مائة وکتاب ابی علی الحسن بن الحسین الهمدانی المتوفی سنة ثمان وخمسین
وخمس مائة وکتاب ابی عبد الله محمد بن عبد الله الحاکم النیسابوری المتوفی سنة خمس واربع مائة وکتاب ابی محمد عبد الله
بن یوسف الجرجانی القاضی المتوفی سنة تسع وثمانین واربع مائة وکتاب عبد الرحمن بن ابی حاتم الرازی المتوفی سنة
سبع وعشرین وثلث مائة وکتاب ابی عبد الله محب الدین محمد بن محمود بن النجار البغدادی المتوفی سنة ثلث واربعین
وست مائة وهو کتاب حافل وکتاب امام فخر الدین محمد بن عمر الرازی المتوفی سنة ست وست مائة اوله الحمد لله الذی
لا خالق للاشیاء الا هو وکتاب امام ابی الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی المتوفی سنة اثنتین وخمسین وثمان مائة
اوله الحمد لله الذی جعل نجوم السماء هدایة وکتاب امام عماد الدین ابی الفدا اسمٰعیل بن کثیر الدمشقی وسماه الواضح النفیس
فی مناقب الامام ابن ادریس وکتاب حسین بن جمکاه الهمدانی المتوفی سنة اربع وسبعین وسبع مائة وکتاب امام برهان الدین
ابراهیم بن عمر الجعبری المتوفی سنة سبع وثلثین وسبع مائة وکتاب القاضی تقی الدین ابی بکر بن احمد بن شهبة الدمشقی
المتوفی سنة احدی وخمسین وثمان مائة وکتاب امام نصر بن ابراهیم المقدسی المتوفی سنة تسعین واربع مائة ابن الملقن
در عقد المذهب گفته تالیف در مناقب وی قریب چهل مؤلف می رسد بلکه زیاده ودر حدیث آمده الناس تبع لقریش رواه مسلم
واورده البخاری بطریق اخری وشک نیست که شافعی از قریش ست پس در وی دلالت بر ترجیح مذهب او ست قال بعضهم نظم

امامك فاتخذه شافعيا | لتنجو من مخالفة وطيش | كفى قول النبي لنا دليلا
على ان الائمة من قريش | وقال بعضهم نظم | الشافعي امام الناس كلهم
بالعلم والحلم والعليا والباس | اصحابه خير اصحاب ومذهبه | خير المذاهب عند الله والناس

ابن خلکان گفته چون شافعی بمرد خلقی کثیر مرثیها او گفت این مرثیه منسوب بابی بکر محمد بن درید ست ذکرها الخطیب
فی تاریخ بغداد نظم | الم تر آثار ابن ادریس بعده | دلائلها فی المشکلات لوامع

چون بمرد عوض نگذاشت امام احمد فرموده هر که در دستش دوات و قلم است شافعی را بر گردن او منت است عفرانی
گفته اصحاب حدیث خوابیده بود شافعی آمد و ایشان را بیدار ساخت از دعای اوست اللهم یا لطیف اسالک
اللطف فی ما جرت به المقادیر و این دعا در میان علما مشهور با جابت و مجرب است مولدش و وفات امام ابو حنیفه در یک روز بود
درینجا میان حنفیه و شافعیه مزاح است حنفیه گویند امام شما مخفی بود تا آنکه امام ما انتقال کرد شافعیه گویند چون امام ما
ظاهر شد امام شما بگریخت مزنی در وقت مرگ بر سر وی رسید و پرسید چگونه صباح کردی گفت صباح کردم بر صدد
ارتحال از دنیا و مفارقت از اخوان دین و بر آشامیدن جام موت و رسیدن بهر بهای خود و وارد شدن
بر حق تعالی و در گریه شد و ابیات خود در رجای عفو و مغفرت الهی برخواند و جان داد و وفاتش روز جمعه آخر یوم رجب
سنه اربع و مائتین و همان روز بعد عصر در قرافهٔ صغری مدفون شد قبرش زیارتگاه است ربیع بن سلیمان گفته از جنازهٔ
او برگشته بودم که هلال شعبان دیدم و در خواب او را دیده پرسیدم که خدای تعالی با تو چه کرد گفت مرا بر کرسی زر نشاند
و لولوی رطب بر من نثار کرد ابو عثمان پسر شافعی گفته پدرم بعمر پنجاه و هشت سال قضا کرد علمای اهل حدیث و فقه
و اصول فقه و لغت و نحو و جز آن قاطبهٔ بر ثقت و امانت و عدالت و زهد و ورع و نزاهت عرض و عفت نفس و حسن سیرت
و علو قدر و سخای او اتفاق کرده اند امام شافعی را اشعار بسیار است میگفت در ابتدای امر مرا میل بشعر بود و بسیار میگفتم
آنرا تا رسیدم بپایه که بر بنیاد مثل آنرا مگر در حفظ عظیم روزی در سایهٔ خانهٔ کعبه نشسته بودم و هیچکس نزد من نبود از عقب شنیدم
که گوینده میگوید یا محمد علیک بالفقه و دع الشعر و هم از وی منقول است که پیش از اوان بلوغ آنحضرت صلی الله علیه وسلم
را در خواب دیدم که فرمود یا صبی گفتم لبیک یا رسول الله فرمود از کدام قومی گفتم از قوم تو فرمود نزدیک من آی و دهن بکشا
همچنان کردم آب دهن مبارک خود مقداری گرفت و بر دهان و زبان و لب من فرو کشید و فرمود امض بارک الله فیک
دیگر بعد ازین واقعه در من لحنی و خطائی در حدیث و کلام عرب واقع نشد و گفت چون نزد امام مالک رفتم و کلام مرا شنید
ساعتی نظر بجانب من نمود و مالک افراستی بود پرسید نام تو چیست گفتم محمد گفت ای محمد بپرهیز و بترس از خدا و از معاصی
مجتنب باش بدرستیکه ترا شانی عظیم دست دهد در میان امت محمد صلی الله علیه وسلم پس مدتی ملازمت کردم او را
تا از تحصیل علمی که نزد او بود فارغ گشتم و اجازت سفر خواستم در وقت وداع گفت ای جوان بدرستیکه خدای تعالی
نوری در دل تو القا فرموده است آنرا اطفا مکن بظلمت معصیت و از اشعار شافعی است این چند بیت **نظم**

ان الذی رزق الیسار و لم یصب	حمدا و لا اجرا لغیر موفق	الجد یدنی کل امر شاسع
والجد یفتح کل باب مغلق	و اذا سمعت بان مجدودا حوی	عودا فاثمر فی یدیه فصدق
و اذا سمعت بان محروما اتی	ماء لیشربه فغاض فحقق	لو کان بالحیل الغنی لوجدتنی
بنجوم اقطار السماء تعلقی	لکن من رزق الحجی حرم الغنی	ضدان مفترقان ای تفرق
و من الدلیل علی القضاء و کونه	بوس اللبیب و طیب عیش الاحمق	**وله**

کلما ادبنی الدهر	ارانی نقص عقلی	و اذا ما ازددت علما	زادنی علما بجهلی

خصوصاً متعلق بعربیت بسیار ست ناشر علم ابو حنیفه و افصح مردم بود چون کلام میکرد در خیال سامع می آمد که مگر قرآن کریم
بلغت وی نازل شده چون امام شافعی داخل بغداد شد میان او و وی مجالس و مسائل بحضور هارون رشید جریان یافت
شافعی گفته ندیدم هیچکس را که پرسیده شود از لازم مسئله که دران نظر باشد مگر آنکه کراهت در چهرهٔ او ظاهر شود مگر محمد بن حسن
و نیز گفته که بر داشتم از علم او بار یک شتر و شافعی کتب او را طلبیده استنساخ کرد و گفت ندیدم هیچ فربه زکی مگر او را هارون رشید
او را قاضی رقه کرده بود بعده معزول شده ببغداد آمد و همیشه ملازم او ماند تا آنکه همراه وی بسوی ری برامد و در زنبویه
که قریه از ری ست بمرد میگفت ابو حنیفه را پرسیدند زنی مرده است و در شکم او بچه حرکت میکند چه کنند گفت شکم شق کرده برارند
همچنان کردند آن کودک مدتی بزیست و طلب علم میکرد و بمجلس محمد بن الحسن می آمد او را ابن ابی حنیفه میگفتند مولدش سنه
احدی یا اثنتین یا خمس و ثلثین و مائة ست و وفات سنه تسع و ثمانین و مائة سمعانی گفته وی و کسائی نحوی در یک روز مردند
رشید میگفت فقه و عربیت را در ری دفن کردم و محمد مذکور پسر خاله فراء صاحب نحو و لغت ست و حسن بفتح حا و سکون
راست محمد در حدیث شاگرد امام مالک ست و صاحب موطاست و بعد لقای مالک در بسیاری از مسائل فقهیه از استاد خود
ابو حنیفه رجوع نمود گویند با مادر امام شافعی نکاح کرده بود فصیح لغوی ادیب بود قاسم بن سلام در غریب الحدیث بوی
استناد نموده تصانیفش گویند به نهصد و نود و نه عدد رسیده و منصف مزاج بود در گفتگو با امام شافعی درباره تفضیل مالک
بر ابو حنیفه اقرار کرده که استاد او قلیل الحدیث کثیر القیاس ست آن حکایت این ست که ابن خلکان و غیره نوشته اند قال الشافعی
قال لی محمد بن الحسن ایهما اعلم صاحبنا ام صاحبکم یعنی ابا حنیفة و مالکا قال قلت علی الانصاف قال نعم قال قلت ناشدتک الله
من اعلم بالقرآن صاحبنا ام صاحبکم قال اللهم صاحبکم قال قلت ناشدتک الله من اعلم بالسنة صاحبنا ام صاحبکم قال
اللهم صاحبکم قال قلت ناشدتک الله من اعلم باقاویل اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم المتقدمین صاحبنا ام
صاحبکم قال اللهم صاحبکم قال الشافعی فلم یبق الا القیاس و القیاس لا یکون الا علی هذه الاشیاء فعلی ای شیء تقیس

الامام ابو عبد الله **محمد** بن ابی الحسن اسمعیل بن ابراهیم بن المغیرة بن الاحنف الجعفی بالولاء البخاری
الحافظ الحجة فی علم الحدیث صاحب الجامع الصحیح و التاریخ در طلب حدیث رحلت بسوی اکثر محدثین امصار کرده و بخراسان
و جبال و مدن عراق و حجاز و شام و مصر نوشته و ببغداد قدوم آورده و مردم آنجا نزدش فراهم شده اعتراف بفضل او کردند
و شهادت بتفرد وی در علم روایت و درایت دادند حمیدی در جذوة المقتبس و خطیب در تاریخ بغداد آورده که چون بخاری
ببغداد رسید اهل بغداد که اصحاب حدیث بودند خبر وی شنیده برای امتحانش یک صد حدیث را مقلوب المتون و الاسانید
گردانیدند و متن یک حدیث باسناد حدیث دیگر دادند و آن صد حدیث بحساب فی کس ده حدیث بده کس سپرده گفتند
که این احادیث از بخاری در مجلس معین بپرسید چون مجلس منعقد شد و اصحاب حدیث که دران بعض غربای خراسان و غیرهم
هم بودند حاضر شدند یکی از ان ده کس برامده از حدیثی ازین احادیث پرسید بخاری گفت لا اعرفه یعنی من این حدیث
را نمی شناسم از حدیث دیگر پرسید همین جواب یافت تا آنکه از همگی احادیث خود سوال کرده فارغ گشت از فقهای مجلس
بعض حکم بفطانت بخاری کردند و بعض بعجز و تقصیر بعده مردی دیگر برخاست و از حدیثی پرسید بخاری گفت لا اعرفه

معالم تفنى الدهر وهي خوالد | وتنخفض الاعلام وهي فوارع | مناهج فيها للهدى متصرف
موارد فيها للرشاد شرائع | الى آخرها وهي طويلة في نفسها ذكر منها ابن خلكان بعض الابيات

محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی یسار ویقال داؤد بن بلال بن احیحة بن الجلاح الانصاری الکوفی الفقیه صاحب الرای
قاضی کوفه بود سی وسه سال حکومت کرد گفت از حال پدر هیچ یاد ندارم جز آنکه او را وزن بود تفقه بر شعبی کرده واز وی
سفیان ثوری گرفته ثوری گفته فقهائونا ابن ابی لیلی وابن شبرمة وی گفت بر عطا داخل شدم او از من پرسیدن گرفت
بعض مردم بر معنی انکار کردند عطا گفت وی اعلم است از من میان او ومیان ابی حنیفه وحشت بسیار بود برای حکم در
مسجد کوفه می نشست گویند روزی از مجلس برخاسته میرفت زنی را شنید که مردی را میگوید یا ابن الزانیین او را گشت
وحکم کرد آن زن را حاضر سازند چون حاضر شد استاده کرده دو حد بزد ابو حنیفه چون این ماجرا شنید گفت قاضی درین واقعه
در شش جا خطا کرد یکی در رجوع بسوی مجلس بعد قیام ازان حال آنکه رجوع فی الحال او را نمیرسید دوم در زدن حد
در مسجد حال آنکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم از اقامت حدود در مساجد نهی کرده سوم در زدن زن استاده کرده حال آنکه
زنان را نشانیده در لباس حد می زنند چهارم در زدن دو حد حال آنکه بر قاذف جماعه بکلمه واحد یک حد واجب ست نه زیاده
پنجم در آنکه هر دو حد متوالی زد حال آنکه بعد ضرب حد اول او را می باید گذاشت تا آنکه تندرست شود باز حد ثانی می باید زد
ششم آنکه اقامت حد کرد بروی بغیر طالب ابن ابی لیلی چون این اعتراض شنید نزد والی کوفه رفته گفت اینجا جوانی ست
که او را ابو حنیفه گویند در احکام من معارضه میکند وخلاف حکم من فتوی میدهد وبر من بخطا تشنیع می نماید میخواهم که او را
زجر فرمائی حاکم کسی را نزد او فرستاده از فتیا منع کرد گویند بعد ازان روزی در خانه خود بود با زوجه وپسر خود حماد ودختر خود
دختر گفت من روزه دارم واز دندان من خون برآمده ومن با خیوان بصاق انداختم که آب دهن سفید شد وبروی
اثر دم نیست آیا از فرو بردن ریق مفطر شدم یا نه فرمود برادر خود حماد را بپرس که امیر مرا از فتوی منع نموده است
ابن خلکان گفته این حکایت در مناقب او معدود ست زیرا که حسن تمسک باستثال اشارت امیر نموده
واطاعت او که واجب بود در خانه نهان بجا آورده ودختر را جواب نگفته واین غایت امتثال امر ست
ولادتش در سنه اربع وسبعین بود ووفات در سنه ثمان واربعین ومائة در کوفه ووی باقی بود بر قضا

ابو الحرث **محمد** بن عبد الرحمن بن المغیرة بن الحارث بن ابی ذئب هشام بن سعید القرشی العامری المدنی صاحب امام مالک
میان او ومیان وی الفت اکیده ومودت صحیحه بود چون مالک نزد ابی جعفر منصور آمد پرسید که در مدینه از مشیخه کرا گذاشتی گفت
ابن ابی ذئب وابن ابی سلمة وابن ابی سبرة وی یکی از ائمه مشاهیر ست وفاتش در سنه تسع وخمسین وقیل ثمان وخمسین ومائة در کوفه بوده

ابو عبد الله **محمد** بن الحسن بن فرقد الشیبانی بالولاء الفقیه الحنفی اصلش از قریه حرستا ست که بر باب دمشق در
وسط غوطه واقع ست پدرش از شام بسوی عراق آمده در واسط اقامت نمود محمد مذکور همانجا متولد شد ودر کوفه
نشو ونما یافت طلب حدیث نمود وجماعتی را از اعلام ائمه ملاقات کرد وسالها حاضر مجلس ابی حنیفه شد وبر ابو یوسف
تفقه نمود وکتب کثیره نادره تصنیف ساخت منها الجامع الکبیر والجامع الصغیر وغیرهما واو را در مصنفاتش مسائل مشکله

و تحی و صاحب مروت و متورع و محتاط بود و در جمیع امور و تصدق بر فقرا می نمود و طالبان علم حدیث را رعایت
بسیار میکرد و بغایت قلیل الاکل بود چون بیمار شد اطبا گفتند که این مرض بجهت نان خشک خوردن عارض شده است
پس بمبالغه شربت با نان اختیار کرده و مروی ست که نوبتی در نماز بود و زنبور هفده نوبت او را نیش زد نماز را قطع ننمود
بخاری را غیر این جامع صحیح کتابهاست مانند کتاب ادب مفرده و رفع الیدین فی الصلوة و قرات خلف الامام و بر الوالدین
و تاریخ اوسط و تاریخ صغیر و خلق افعال عباد و کتاب ضعفا و جامع کبیر و مسند کبیر و کتاب الاشربه و کتاب هبه و کتاب وحدان
و کتاب علل و کتاب کنی و کتاب مبسوط انتهی کلامه در بستان المحدثین نوشته حامد بن اسمعیل که یکی از محدثان عصر اوست
میگوید بخاری همراه من در طلب حدیث پیش شیوخ وقت آمد و رفت میکرد و هرگز دوات و قلم و محبره همراه نمی برداشت
و هیچ نمی نوشت ما او را گفتیم که ترا ازین آمد و رفت چه فائده است چون هیچ نمی نویسی انچه میشنوی از یاد میرود و چون
باد در یک گوش می آید از گوش دیگری بر می آید بعد از شانزده روز گفت که شما بسیار مرا تنگ کردید حالا بیارید انچه شما
نوشته اید و محفوظ مرا با او مقابله کنید درین مدت تا پانزده هزار حدیث نوشته بودیم این همه را از یاد خواندن گرفت و آنقدر
بصحت میخواند که ما نوشتهای خود را از خواندهٔ او تصحیح میکردیم بعد از ان گفت که شما می پندارید که من عبث سرگردانی میکنم
از همان روز یقین کردم که این شخص شدنی ست و کسی با وی برابری نخواهد کرد از نوادر بخاری آنست که میگفت من
امید وارم که مرا روز حساب از غیبت کسی نپرسند که هیچکس را غیبت نکرده ام و این تورع و تعفف بسیار عجیب ست
بخاری را گاه گاه میل نظم هم بود سبکی در طبقات کبری این قطعه ابوی نسبت کرده

اغتنم فی الفراغ فضل رکوع
فعسی ان یکون موتک بغتة
کم صحیح رأیت من غیر سقم
ذهبت نفسه الصحیحة فلتة

انتهی لیکن مشهور آنست که بخاری گاهی شعر دیگری هم نخوانده جز اشعاریکه در روایت حدیث وارد ست تا بشعر گوئی چه رسد
شاه ولی الله محدث دهلوی در بعض تالیفات خود نوشته اند که روزی در حدیث لو کان الایمان عند الثریا لناله رجال
او رجل من هؤلاء یعنی اهل فارس و فی روایة لناله رجال من هؤلاء بلاشک مذاکره میکردیم فقیر گفت امام بخاری درین حکم
داخل ست زیرا که خدای تعالی علم حدیث را بر دست وی مشهور گردانید و تا زمان ما حدیث آنحضرت صلی الله علیه وسلم بواسطهٔ
این مرد مردانه باسناد صحیح متصل باقی ماند شخصی از اهل عصر که با اهل حدیث نقاری داشت مانند حال اکثر متفقهه عصر ما
هداهم الله تعالی طریق الصواب این سخن را خیر نه پسندید و گفت بخاری حفظ حدیث داشت نه علم و وی قوی بود در
حفظ حدیث و ضعیف بود در فقه و فهم معانی از مخاطبهٔ آن عزیز روی باز کشیدم که فائده نداشت و متوجه بیاران خود شدم
و گفتم که شیخ ابن حجر در تقریب میگوید محمد بن اسمعیل امام الدنیا فی فقه الحدیث و این سخن نزدیک کسی که تتبع فن حدیث
کرده باشد بدیهی ست قابل تشکیک نیست بعد از ان چیزی از تحقیقات علمیه که منشا آن بخاری بوده است و حامل
لوای آن غیر بخاری کسی دیگر نبود بیان کردم و دران باب خدای تعالی هر چه خواست بر زبان جاری ساخت خواهران این
گفتند انچه مذکور شد بغایت مفید ست اما حافظهٔ ما گنجایش حفظ آن ندارد مگر آنکه حاصل آن باختصار و ایجاز بقلم
مضبوط گردد موافق استدعای ایشان داستانی از ان بقلم مضبوط کردم باید دانست که علم حدیث تا صد سال از هجرت

پس سائل هر حدیث را واحداً بعد واحد بروی انداخت تا آنکه از ده حدیث خود فارغ گشت و بخاری [illegible] لا اعرفه میگفت
بعده سوم و چهارم بر جست و تا تمام عشره بازپرسید تا آنکه همگنان فارغ شدند و هیچکس نماند بخاری بسوی سائل اول
متوجه شده گفت اما حدیث اول تو پس چنین ست و حدیث دوم چنان تا تمام عشره بیان کرده هر متن را بسوی اسنادش
و هر اسناد را بسوی متنش بازگردانید همچنین با دیگران کرد مردم مقر و مذعن فضل و حفظ وی شدند ابن صاعد چون ذکر
بخاری میکرد میگفت الکبش النطاح یعنی بز شاخ زن ابو یعلی خلیلی در کتاب الارشاد گفته ولادت بخاری شب و از دهم
شوال روز جمعه بعد نماز عشا در سنه اربع و تسعین و مائة بوده مردی لاغر جسم بود نه دراز و نه کوتاه و اول کسیکه از انها
مسلمان شد مغیره است اول مجوسی بود بر دست یمان جعفی والی بخارا اسلام آورد لهذا او را نسبت بو جعفی گویند
بخاری پیشوا و مقتدای فن حدیث و اهل آن بود در اشعة اللمعات نوشته او را درمیان محدثان امیر المومنین فی الحدیث
و ناصر الاحادیث المصطفویه و ناشر المواریث المحمدیه القاب ست و علمای زمان او را مدح و تعظیم بسیار و اندازه کرده اند مسلم
صاحب صحیح چون نزد وی آمد میگفت بگذار مرا تا بوسه زنم دو پای ترا یا طبیب الاحادیث و یا استاد الاستادین
و یا سید المحدثین و ترمذی گفته ندیدم مانند او خدای تعالی او را زینت این امت گردانیده و ابن المدینی گفته وی ندیده است
مثل خود و ابن خزیمه گفته نیست زیر کبودی آسمان داناتر بحدیث و حافظ تر از وی و بعضی علما گفته اند وی آیتی از آیات
الهی ست که بر روی زمین می رود گفته اند وی در زمان خود در حفظ احادیث و اتقان او و فهم معانی کتاب و سنت و حدت
ذهن و جودت قریحه و وفور فقه و کمال زهد و غایت ورع و کثرت اطلاع بر طرق حدیث و علل آن و دقت نظر و قوت اجتهاد
و استنباط فروع از اصول نظیر نداشت و پدر وی از ابرار اخیار و از اهل روایت بود و با ابن مبارک صحبت داشته و وی
روایت حدیث از اصحاب مالک و طبقهٔ ایشان دارد و بود مستجاب الدعوات حتی که بارها میگفت خداوندا دعاهای مرا همه
مستجاب مگردان و چیزی برای آخرت نگهدار و مادرش هم مستجاب الدعوت بود گویند وی در ده سالگی ملهم شد بحفظ حدیث
و در یازده سالگی غلط شیخ خود باز داد و در سن شانزده سالگی کتاب ابن مبارک و وکیع حفظ کرد و بر کتب اصحاب رای
اطلاع یافت آنگاه پدر او مع والده و برادر او را بحج برد و در سن هژده سالگی کتاب قضایای صحابه و تابعین تصنیف کرد
بعد از ان در مدینه نزد قبر پیغمبر صلی الله علیه وسلم تاریخ کبیر تالیف نمود و در شبهای مهتاب می نوشت پس برای سماع
و قرائت حدیث رحلات متعدده به بلاد اسلام نمود منقول ست از وی که گفت دو بار بمصر و شام بجهت استفادهٔ حدیث
رحلت کردم و چهار بار بصره در آمدم و در حجاز شش سال اقامت نمودم و احصا نمیتوانم کرد که چند نوبت با محدثان
بکوفه و بغداد در آمدم و گفت از هزار و هشتاد شخص روایت حدیث دارم و حفظ کتاب حدیث از ایشان کردم و در این
عدد غیر از صاحب حدیث نبود مشایخ او بر پنج طبقه اند تبع تابعین و اتباع تبع و اقران اصحاب او و بعضی تلامیذ او هستند
که از ایشان نیز روایت کرده از وی منقول ست که گفته لا یکون المحدث کاملا حتی یکتب عمن فوقه و عمن مثله و عمن دونه
و خلائق کثیر از وی حدیث دارند مثل مسلم در غیر صحیح خود و ترمذی و ابن خزیمه و فربری و جز ایشان و قریب بصد هزار کس
از بخاری روایت حدیث ارشیا آورده اند که بخاری در غایت تمول بود بمالیکه از پدر بمیراث بوی رسیده بود و جوانمرد

از غیر آن میسر نمی تواند شد چنانچه اگر کسی گوید که فلانی قواعد طبیه را که در قانون مذکور است انتقاد نموده است و انچه
بادله صحیحه ثابت شده از غیر آن ممتاز نموده است بطریق بداهت دانسته شود لا محالا که جزئیات و کلیات قانون را
مستحضر ساخته است و بمیزانی که خدای تعالی در سینهٔ او نهاده هر یکی را سنجیده است و همچنین اگر کسی گوید که فلانی دیوان
ابو الطیب متنبی را انتقاد نموده است بالبداهة دانسته شود که عروض و عربیت و طریق انشا و شعر نیک ورزیده است
تا انتقاد میسر شد آمد ازینجا دانسته شد که بخاری این علوم را نیک ورزیده و ادله مسائل آنها امتحان نموده و انچه بکتاب الله
یا حدیث صحیح بطریق صراحت یا دلالت ثابت شده از غیر آن جدا ساخته و کفی بذلک فضیلةً و فقهاً و اگر انصاف را
کار فرمائیم هیچکس را از علمای متقدمین نمی یابیم که در جمیع این فنون تکلم کرده باشد کلام ایشان مقتصر بر یک فن است یا دو
فن غالبا و هیچکس را از متقدمین نمی یابیم که در استدلال از اشارات حدیث برین علوم بیشتر از بخاری سخن گفته باشد
و نیز انصاف را اگر کار فرمائیم دانسته شود که امهات این علوم از احادیث صحیحه برآوردن و انتقاد نمودن کاری عظیم است
در شریعت و محتاج سرعت انتقال ذهن و حفظ طرق حدیث و استحضار آن علوم تا آنکه امام احمد با آن همه تبحر خویش کلامی
گفته است حاصلش این است که ما از انتقاد سه فن که سیر و تفسیر و زهد باشد عاجزیم زیرا که اکثر آن مرسل و ضعیف بنظر می آید
باز زیاده کرده است بخاری در هر یک ازین فن فوائد جلیله از موقوف صحابه و تابعین و آنها را در تراجم باب منتشر گردانیده است
و طرق استحضار احادیث در مسائل متعلقه بآن تعلیم کرده است و طرق استدلال باشارهٔ نصوص خود اختراع نموده است
آری در استدلال بخاری چند نوع است که محققین فقها آنرا قبول نمیکنند مانند استدلال بهر یکی از دو محتمل لفظ برای هر مسئله مصرع
و للناس فیما یعشقون مذاهب و هیچکس نیست از علما که محل اعتراض در بعض مواضع نشده باشد و نیز در عقد تراجم
سوء ترتیب و تقریر او در میان می آید و سببش آنست که پیش از وی فن تبویب چندان ممهد نشده بود و اهل علم را مطمح نظر
مطالب علیه می باشد نه تراجم و ترتیب شعر شیشه صاف ار نباشد گو سفال درد باش رند می آشام را با این تکلفها چه کار
انتهی بلفظه محرر سطور گوید تفقه بخاری و غموض فهم او در معانی کتاب و سنت چیزی است که هیچ یکی از مصنفین علما انکار آن
نمی تواند کرد نمی بینی که شراح کتاب او قدیما و حدیثا از آن زمان تا این زمان چه کوشش و سعی در تطبیق تراجم ابواب او با احادیث
ابواب نکرده اند و میکنند و هنوز چنانکه باید پی بوجوه و علل مراد مؤلف نبرده و لهذا اتفاق کرده اند بر آنکه وی در فقه و حدت
ذهن و فهم مقاصد کتاب و سنت بی نظیر بود شیخ عبد الحق دهلوی در ترجمهٔ مشکوة قصهٔ وفات او چنین نوشته که وی چون
از طلب علوم و رحلت بلاد و ملازمت مشایخ فارغ شده به بخارا که وطن و مولد او بود باز گشت اهل بخارا تعظیم و تکریم و احترام
او نمودند یک فرسخ برای او استقبال کردند و قباب و خیام دران فرسنگ برای او زدند و دراهم و دنانیر بروی نثار ساختند
پس مدتی در بخارا بود و بدرس احادیث و افادهٔ علوم اشتغال داشته بعضی از اصحاب غرض و حسد حاکم بخارا را بران داشتند
که بخاری را استدعا نمود که صحیح جامع خود و تاریخ کبیر را بیار تا سماع این دو کتاب از تو نمایم بخاری گفت من علم را خوار نمیگردانم
و آنرا بدر سرای غیر نمی برم اگر او را حاجتی هست نزد من حاضر شود و در مسجد من و در سرای من علم بشنود و در روایتی آنکه
والی بخارا استدعا نمود که مجلس خاص برای او و اولاد او متعین سازد که دران مجلس غیر ایشان کسی نباشد و استماع صحیح خود پیش نماید

مدون نشد از سینه بسینه منتقل میشد بعد از صد سال مدون شدن گرفت و صد سال دیگر بپایه مستحکم میشد و مرتب میشد بخاری بعد دو صد سال حامل لوای حدیث شد و مرجع عالم درین فن گشت پس اول چیزیکه پیش از همه بخاری آنرا سر انجام داد تمییز ست در اعلای اقسام حدیث از غیر آن بعد از ان محدثین بر تلو وی آمدند والفضل للمتقدم تفصیل این کلمه آنکه بعد تدوین احادیث چون امعان نظر کردند دیدند که بعض احادیث مستفیض اند از حضرت صلی الله علیه وسلم سه کس از اصحاب آنرا روایت کرده اند و از هر صحابی طریقی منشعب باد و روز بروز متزاید شده و این مرتبه اعلای مراتب حدیث ست مطلقا بعد از ان حدیث مشهور ست که از آنحضرت صلی الله علیه وسلم یک صحابی یا دو صحابی روایت کرده باز ازین عزیز در طبقه کبار تابعین یا صغار ایشان یا کبار تبع تابعین طرق متعدد پیدا شد مانند حدیث انما الاعمال بالنیات که در کتب صحیحه آنرا غیر حضرت عمر راوی نیست و غیر علقمه از عمر روایت نکرده و غیر محمد بن ابراهیم از علقمه روایت ننموده و غیر یحیی بن سعید از محمد بن ابراهیم راوی نبوده و یحیی بن سعید از طبقه صغار تابعین ست از وی جماعات لا تعد ولا تحصی این حدیث را روایت کرده اند بعد از ان حدیثی ست که بدرجه شهرت در طبقه اولی پیش از زمان تدوین نرسیده و آن بر چند قسم ست زیراکه طرق متعدده تا مخرج خود که صحابی یا تابعی یا شخصی از کبار تبع تابعین ست دار دیا نی آنکه دارد یکی گواه دیگر تواند بود و هر یکی متماسک بدیگری بود و آنحدیث حسن ست و آنکه ندارد و او را همین یک طریق ست پس آنحدیث غریب مطلق ست باز حسن اگر بعض طرق او همه ثقات متصل بغیر نکرت و شذوذ و روایت از علمای معروفین بعدالت و ضبط باشد مخصوص میشود باسم صحیح و آنچه مرسل ثقات و روایت اهل علم غیر تابعین بحد ضبط باشد لیکن طرق متعدده متماسکه دارد که یکی شاهد دیگر تواند بود مطلق حسن تعبیر کرده میشود و این ست اصطلاح ترمذی و وی اول کسی ست که اسم حسن را مشهور ساخت و آنچه مشهور باشد لیکن هیچ طریق از وی بحد صحت نرسیده او نیز داخل حسن ست و قلیل ما هو پس بخاری کتاب خود را برای صحیح مجرد مخصوص گردانید بعض از ان مستفیض و بعض مشهور و بعض صحیح مقبول بود درین خصلت اول کسیکه قدم راسخ زده است بخاری ست و اگر بخاری را غیر از تمییز صحیح فضیلتی دیگر نباشد صدق حدیث لناله رجال من هؤلاء درست بود زیراکه ایمان نه همین فقه ست و بس تفسیر و سیر و سائر فنون حدیث موقوف علیه ایمان ست لا محاله فکیف که این خصلت مغمور ست در خصال دیگر و ظهور بخاری بعد از مائتین ست و قبل از وی علما در فنون چند از علوم دینیه تصانیف ساخته بودند امام مالک و سفیان ثوری در فقه و ابن جریج در تفسیر و ابو عبید در غریب قرآن و محمد بن اسحق و موسی بن عقبه در سیر و عبد الله بن مبارک در زهد و مواعظ و کسائی در بدء الخلق و قصص انبیا و یحیی بن معین وغیره در معرفت احوال صحابه و تابعین و جمعی دیگر رسائل در رؤیا و ادب و طب و شمائل و اصول حدیث و اصول فقه و رد بر مبتدعین مثل جهمیه داشتند بخاری اینهمه علوم مدونه را تامل نمود و جزئیات و کلیات او را انتقاد نمود پس قدری ازین علوم که با احادیث صحیحه بر شرط بخاری ست بطریق صراحت یا دلالت در کتاب خود آورد تا بدست مسلمانان در امهات این علوم حجتی قاطع بوده باشد که در ان تشکیک را مدخل نبود و عقل دلالت میکند بطریق بداهت که تا وقتیکه کسی جزئیات و کلیات علمی را اندانه انتقاد و تمییز آنچه از احادیث صحیحه ثابت ست

بخاری الاصل ست اگرچه این اشتراک نسبتی بیش نیست ولیکن برکت این اضافت خواهی نخواهی مامول ست

کما قیل شعر

بلبل همین که قافیهٔ گل شود بس ست
فی الجمله نسبتی بتو کافی بود مرا

رزقنا الله تعالی علومهم واعمالهم وحشرنا یوم القیامة فی زمرتهم واولانا احوالهم انه قریب مجیب

ابوجعفر **محمد** بن جریر بن یزید بن خالد الطبری وقیل یزید بن کثیر بن غالب صاحب التفسیر الکبیر والتاریخ الشهیر در فنون کثیره مثل تفسیر وحدیث وفقه وتاریخ وغیر ذلک امام بود واورا مصنفات ملیحه در فنون عدیده است که دلالت میکند بر سعت علم وغزارت فضل وی یکی از ائمهٔ مجتهدین ست تقلید احدی نکرده وابوالفرج معافی بن زکریا نهروانی معروف بابن طرارا بر مذهب او بود ودر نقل معتمد ست و تاریخ او اصح تواریخ ست شیخ ابواسحق شیرازی ذکرش در طبقات فقها منجملهٔ مجتهدین کرده در بعض مجامیع این ابیات را بوی نسبت کرده اند نظم

اذا اعسرت لم یعلم شفیقی — واستغنی فیستغنی صدیقی
حیاء حافظ لی ماء وجهی — ورفقی فی مطالبتی رفیقی
ولو انی سمحت ببذل وجهی — لکنت الی الغنی سهل الطریق

ولادتش در آمل طبرستان در سنه اربع وعشرین ومائتین بوده ووفات روز شنبه آخر نهار سادس عشرین شوال سنه عشره وثلث مائة در بغداد ودرون خانهٔ خود مدفون گشته رحمه الله تعالی

ابوجعفر **محمد** بن احمد بن نصر الترمذی الفقیه الشافعی فقهای شافعیه در وقت او بمجلس اورع واراس واکثر التقلل ازوی نبوده در بغداد سکونت داشت وهمانجا تحدیث از یحیی بن بکیر مصری ویوسف بن عدی وکثیر بن یحیی وغیرهم نموده وازوی احمد بن کامل قاضی وعبدالباقی بن قانع وغیرهما راوی اند ثقه بود واز اهل علم وفضل وزهد در دنیا ابوالطیب احمد بن عثمان سمسار گفته نزد او حاضر بودم که مردی اورا ازین حدیث سوال کرد ان الله تعالی ینزل الی سماء الدنیا وگفت فالنزول کیف ایبقی فوقه علو ابوجعفر گفت النزول معقول والکیف مجهول والایمان به واجب والسوال عنه بدعة محرر سطور گوید این جواب او بعینه همان جواب امام مالک ست برای سائل از معنی الرحمن علی العرش استوی وبه اقول فی کل صفاته تعالی من غیر تکییف ولا تعطیل وی از تقلل در مطعم بر حالت عظیم بود فقر او صبر او ورعا محمد بن موسی بن حماد گفته در هفده روز سه حبه یا پنج حبه خورده گفتم چه کار کردی گفت نزد من خبری هیچ نبود ابواسحق زجاج نحوی گفته وظیفهٔ او در هر ماه چهار درهم بود واز هیچکی سوال نمیکرد ومیگفت تفقه کردم بر مذهب ابوحنیفه پس دیدم آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در مسجد مدینه در سالیکه حج گذاردم وگفتم ای رسول خدا من تفقه کرده ام بقول ابی حنیفه آیا هم بدان اخذ کنم فرمود نه گفتم بقول مالک بن انس اخذ کنم فرمود خذ منه ما وافق سنتی گفتم اخذ بقول شافعی کنم فرمود ما هو بقوله الا انه اخذ بسنتی ورد علی من خالفها گفت بعد این رویا بسوی مصر برامدم وکتب شافعی نوشتم دارقطنی گوید وی ثقه مامون ناسک ست ومیگفت بست ونه سال حدیث نوشتم ولادت او در ذی الحجه سنه عشر ومائتین بوده ووفات یازدهم محرم سنه خمس وتسعین ومائتین به پیری خود را مغیر نکرده ودر آخر عمر اختلاط عظیم بوی راه یافته سمعانی در نسبت ترمذی گفته این نسبت بسوی مدینهٔ قدیمه است بر طرف نهر بلخ که آنرا جیحون گویند ومردم در کیفیت این نسبت مختلف اند بعضی بفتح تا وبعضی بضم وبعضی بکسر آن گویند ومتداول بر زبان اهل آن بلده بفتح تا وکسر میم ست ومارا از قدیم بکسر تا ومیم هردو معلوم ست

بخاری در جواب گفته من نمیتوانم که قومی را دون قومی بسماع حدیث مخصوص سازم پس این امر سبب وحشت شد میان بخاری و حاکم بخارا و منجر بآن شد که حاکم امر کرد که بخاری از بخارا بیرون رود و از بلده بیرون آمد لیکن چون وقت در رسیده بود وی بسبب تشویش وقت او داد بر والی بخارا و جمعی از اعیان بلده که باوی درین امر اتفاق نموده بودند دعای بد کرده و گفت اللهم ارهم ما قصدوني به في انفسهم واولادهم واهليهم حق تعالی دعای او در شان این جماعت قبول کرد ماهی نگذشته بود که از دار الخلافت فرمان صادر شد بعزل والی و بآنکه او را بر دراز گوش ماده نشانیده گرد شهر گردانیدند و ندا میکردند که سزای بدکردار این ست و در زندانش حبس کردند تا هم در حبس بمرد و آن جمعی از اعیان که باوی موافقت کرده بودند هر یکی ببلای گرفتار شده مادهٔ عبرت خلائق گشتند شعر

لله قوم اذا حلوا بمنزلة حل الرضا وبسير الجود ان سار وا

نقل ست که چون بخاری از بخارا بیرون رفت و این خبر بسمرقند رسید اهل سمرقند مکتوبی نوشتند و ازوی استدعا نمودند که بسمرقند آید بخاری بجانب سمرقند توجه نمود چون بقریهٔ خرتنگ رسید معلوم شد که اهالی آن بلده اختلاف دارند در بودن وی دران بلده درانجا توقف کرد تا به بیند که امر برچه قرار یابد شبی از ملاحظهٔ اختلاف خلائق و اختلاط ایشان و خوف وقوع در فتنهٔ ایشان ملول و دل تنگ شد بعد از نماز تهجد دست بدعا بر داشت و گفت اللهم ضاقت علی الارض بما رحبت فاقبضني اليك در همان ماه آنجا خسته شد و وفات یافت شب شنبه بعد نماز عشا غرهٔ شوال سنه ست وخمسين ومائتين انتهى كلامه و روز عید الفطر بعد نماز ظهر مدفون شد خرتنگ بفتح خای معجمه و سکون را قریه ایست از قرای سمرقند و بخارا مدینه ایست از اعظم مدن ما وراء النهر میان او و سمرقند مسافت هشت روز ست شخصی تاریخ ولادت و وفات و سنین عمر وی درین رباعی نظم کرده رباعی

کان البخاري حافظا ومحدثا
جمع الصحيح مكمل التحرير
ميلاده صدق ومدة عمره
فيها حميد وانقضى في نور

ابو بکر خطیب بغدادی بسند خویش از عبد الواحد طراوسی نقل کرده گفت پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدم که با جمعی از اصحاب ایستاده انتظار میکشند سلام کردم جواب سلام من باز داد گفتم یا رسول الله سبب توقف شما درین موضع چیست فرمود انتظر محمد بن اسمعیل بعد از چند روز خبر فوت بخاری رسید چون تفحص نمودم از وقت وفاتش همان ساعت بود که من در واقعه دیده بودم آنحضرت را صلی الله علیه وسلم ما شاء الله تعالی شعر

بچه ناز رفته باشد زجهان نیازمندی که بوقت جان سپردن بسرش رسیده باشی

چون وی را دفن کردند رائحهٔ طیبه از مشک اذفر از قبر او سید مید و این رائحه مدتی از خاک تربت او استشمام میکردند و مردم بزیارت می آمدند و خاک آنجا به تبرک می بردند چندانکه مغاکی بر تربت او پیدا شد مردم پنجره از چوب بران ترتیب دادند مردم خاک ما حول پنجره می بردند و همان رائحه می شمیدند تا مدتهای مدید آن رائحه باقی بود شعر

جمال همنشین در من اثر کرد
وگرنه من همان خاکم که هستم

هر جا که تو بگذری و برداری پی
گل روید و لاله روید اندر پی وی شعر

ذکر ذلک في اشعة اللمعات بخاری مستجاب الدعوة بود برای قاری صحیح خود هم دعا کرده لابد مستجاب شده باشد الحمد لله که این بندهٔ عاصی بقرات صحیح او بلکه اقرای آن موفق شده از نفس مبارک او که در حق قاری رفته کدام امید ست که دامنگیر دل نیست و هم این بندهٔ

بعمر هفتاد و شش سالگی در سنه ثلث یا اربع و ثمانین و ثلث مائة ست ماسرجسی بفتح میم و سین
و کسره جیم نسبت بسوی جد اوست که نصرانی بود و بر دست عبد الله بن مبارک اسلام آورده

ابوبکر **محمد** بن ابراهیم بن المنذر النیسابوری الفقیه عالم مطلع بود ذکره الشیخ ابو اسحق فی طبقات الفقهاء و گفته
تصنیف کرده در اختلاف علما کتب بسیار که مثل آن تصنیف نشده و محتاج شدند بسوی کتب او موافق و مخالف
نمیدانم که فقه از کدام کس گرفته از کتب مشهوره او در اختلاف العلما کتاب الاشراف ست و له کتاب المبسوط اکبر
من الاشراف و هو فی اختلاف العلماء و نقل مذاهبهم ایضا و له کتاب الاجماع و هو صغیر توفی بمکة سنة تسع او عشر و ثلث مائة
در بستان المحدثین گفته او را شیخ الحرم نیز گویند بجهت مجاورت حرم و اشتغال بتعلیم علم حدیث در ان بقعه متبرکه و کتابهای
او نادره وقت بود او راست کتاب التفسیر و کتاب السنن و تصانیف او مایه اجتهاد و تحقیق ست در علم فقه و شناختن
ماخذ و دلیل و خود مجتهد بود تقلید کسی لازم نمی گرفت در علم حدیث شاگرد محمد بن میمون و ربیع بن سلیمان و محمد بن اسمعیل صائغ
و محمد بن عبد الله بن عبد الحکم و دیگر اجله محدثین ست و دمیاطی و محمد بن یحیی بن عمار و ابوبکر بن المقری و دیگر محدثان عمده شاگردان اویند انتهی کلامه

ابو زید **محمد** بن احمد بن عبد الله بن محمد المروزی الفاشانی الفقیه الشافعی از ائمه اجلاست حسن النظر مشهور
بزهد و حفظ مذهب و او را در مذهب وجوه غریبه است فقه از ابی اسحق مروزی گرفته و از وی قفال مروزی اخذ نموده
و در بغداد آمده تحدیث کرده دارقطنی و محاملی از وی شنید باز بمکه رفته هفت سال مجاور ماند و در آنجا از فربری تحدیث
بصحیح بخاری نمود خطیب گفته ابو زید اجل من روی هذا الکتاب ابوبکر بزار گفته از نیسابور تا مکه همراه وی بودم نمیدانم
که ملائکه بر وی خطائی نوشته باشند و احمد بن محمد حاتمی گفته ابو زید را شنیدم میگفت رسول خدا را در مکه بخواب دیدم گویا جبرئیل
علیه السلام را میفرماید ای روح الله تا وطن همراه او باش در اول امر فقیر بود بر هیچ شی قدرت نداشت در سرمای شدید البرد
بی جبه می ماند چون او را گفتند فرمود مرا علتی هست که از پوشیدن محشو منع میکند مراد بدان فقر بود و نمیخواست که هیچ کس
بر باطن حال او مطلع شود بعده دنیا در آخر عمرش بر وی رو آورده در حالیکه دندانش فرو ریخته و نمیتوانست که چیزی
بدندان خاید و حاسه جماع از وی باطل گردیده نعمت را مخاطب شده میگفت لا بارک الله فیک اقبلت حین لا ناب و لا انصاب
ابن خلکان گفته و قد اذکرتنی هذه الحکایة ابیاتا لبعض الفضلاء و قد اثری و صارت له نعمة و هو فی عشر الثمانین فهی **نظم**

ما کنت ارجوه اذ کنت ابن عشرینا	ملکته بعد ان جاوزت سبعینا	تطیف بی من بنی الاتراک اغزلة
مثل الغصون علی کثبان یبرینا	و خرد من بنات الروم رائعة	یحکین بالحسن حور الجنة العینا
یغمزننی باساریع منعمة	تکاد تنعقد من اطرافها لینا	یردن احیاء میت لا حراک به
فکیف یحیین میتا صار مدفونا	قالوا انینک طول اللیل یقلقنا	فما الذی تشتکی قلت الثمانینا

وفات ابو زید روز پنجشنبه سیزدهم رجب سنه احدی و سبعین و ثلث مائة بوده + +

ابو عبد الله **محمد** بن سلامه بن جعفر بن علی بن حکمون بن ابراهیم القضاعی الفقیه الشافعی قاضی مصر بود از طرف
اهل مصر و بطریق رسالت از ایشان بروم رفته حمیدی از وی روایت دارد و وی سماعت از ابو الحسن بن جهضم و ابو مسلم

واهل معرفت بضم تا و سیم خوانند و هریکی برای دعوی خود معنی بیان میکنند انتهی ابن خلکان گفته از کسیکه این شهر را دیده بود پرسیدم که این بلده در ناحیهٔ خوارزم ست یا ناحیهٔ ماوراء النهر گفت بلکه در حساب ماوراء النهر ست از ان جانب جیحون والله اعلم

آبوبکر **محمد** بن احمد بن محمد بن جعفر الکنانی المعروف بابن الحداد الفقیه الشافعی المصری صاحب کتاب الفروع فی المذهب این کتاب با وجود صغر حجم کثیر الفائده دقیق المسائل ست جماعتی از اکابر ایمه مثل قفال و ابو الطیب طبری و ابو علی سنجی بران شروح مبسوط نوشته اند وی از اعیان اصحاب ابی اسحٰق مروزی ست در فقه محقق غواص علی المعانی متولی قضا بمصر و تدریس بود و ملوک و رعایا تعظیم و تکریمش میکردند و در فتاوی حوادث بسوی او رجوع می آوردند روایت حدیث از نسائی وغیره نموده متصرف بود در علوم کثیره از تفسیر و حدیث و فقه و شعر و ایام عرب و نحو و لغت و غیر ذلک در زمانهٔ او مثل او نبود خاص و عام او را دوست میداشتند بعمر هفتاد و نه و چهار ماه و دو روز درگذشت ولادتش در رمضان سنه اربع و ستین و مائتین بود و وفات وقت انصراف از حج در سنه اربع و اربعین و ثلث مائة بمنیهٔ حرب بر باب مدینهٔ مصر و گفته اند در موضع قاهره امیر ابو القاسم انوجور بن اخشید و کافور و جماعهٔ از اهل بلد حاضر جنازهٔ او شدند حداد بتشدید دال نسبت ست بسوی بیع حدید که یکی از اجدادش این کار میکرد

آبوبکر **محمد** بن عبد الله المعروف بالصیرفی الفقیه الشافعی البغدادی از جملهٔ فقها ست فقه از ابی العباس بن سریج گرفته و بحذق نظر دران مشتهر گشته او را در علم اصول کتابی ست که مثل آن مسبوق نیست قفال گفته وی اعلم الناس بود باصول بعد شافعی و اول کسی ست از اصحاب ما که شروع در علم شروط نموده و دران کتابی بسیار خوب نوشته وفاتش سنه ثلثین و ثلث مائة بود صیرفی بفتح صاد و سکون تحتانیه نسبت ست بسوی کسیکه دنانیر و دراهم صرف کند ابن خلکان گفته ذکر این لفظ برای ضبط کردیم زیرا که مردم بسیار را دیدیم که بکسر صاد و را میخوانند والله اعلم

آبوبکر **محمد** بن علی بن اسمٰعیل القفال الشاشی الفقیه الشافعی امام عصر بلا مدافعت و فقیه محدث اصولی لغوی شاعر بود در ماوراء النهر مثل او در وقت او برای شافعیه کسی نبود بسوی خراسان و عراق و حجاز و شام و ثغور رحلت کرده و ذکر او در بلاد دور دست رفته فقه از ابن سریج گرفته مصنفات بسیار دارد وی اول کسی ست که در جدل حسن از فقها تصنیف کرده کتابی دارد در اصول فقه و مذهب شافعی در بلاد او از وی منتشر گردیده روایت دارد از محمد بن جریر طبری و از وی حاکم نیسابوری و ابن منده و ابو عبد الرحمٰن سلمی و جماعهٔ کثیر راوی ست در وفاتش اختلاف ست سمعانی گفته توفی سنه ست و ستین و ثلث مائة و شاش شهری ست ورای نهر سیحون که از وی جماعتی از علما برآمده و این قفال غیر قفال مروزی ست که ذکرش در عبادله گذشته و وی متاخر ازین قفال ست

آبو الحسن **محمد** بن علی بن سهل بن مصلح الماسرجسی الفقیه الشافعی یکی از ایمهٔ شافعیهٔ خراسان و اعرف ایشان بمذهب و ترتیب و فروع مسائل ست تفقه بخراسان و عراق و حجاز کرده و در صحبت ابو اسحٰق مروزی مانده با وی بمصر آمده تا موت او ملازم او بود بعده رجوع ببغداد کرد و در نیسابور درس گفت فقهای آنجا از وی اخذ کردند و برهان قاضی ابو الطیب طبری تفقه نموده حاکم گفته برای او مجلس املا در دار السنت بماه رجب سنه ۳۹۱ منعقد شد وفاتش

گفت این جزای کسی ست که دنیا را بر عقبی گزیده و عالم چون جفا بر علم خود کند و ترک نماید حق او بر وی خوف لحوق چیزی ست که او را بدنماید اتراک او را قتل کرده و دو پاره نمود بر سر درختی آویختند توفی سنة اربع وثلثین وثلث مائة

ابو عبد الله **محمد** بن ابراهیم الاسکندرانی المعروف بابن المواز صاحب التصانیف اخذ علم از اصبغ بن الفرج و عبد الله بن الحکم نموده ریاست مذهب مالک بوی منتهی شده و بسوی او بود منتهی در تفریع مسائل و او را اختیارات ست خارج از مذهب مالک منها وجوب الصلوٰة علی النبی صلی الله علیه وسلم فی الصلوٰة مات سنة احدی و ثمانین و مائتین ذکره السیوطی فی حسن المحاضرة

محمد بن نصر المروزی ابو عبد الله امام الفقها در بغداد پیدا شده و در نیشابور نشو و نما یافته و مدتی بمصر اقامت نموده بعده وطن در سمرقند گرفت از اعلم ناس بود باختلاف صحابه و تابعین فمن بعدهم او را تصانیف جلیله است در حدیث و فقه و عبادت راس بود شیخ وی محمد بن عبد الحکم وی امام ست نزد ما تا بخراسان چه رسد و غیر او گفته نبود در وقت او برای شافعیه مثل وی و از وی منقول ست که گفت مدتی در مصر ماندم هر سال بست درهم صرف مینمود مات فی المحرم سنة اربع وتسعین ومائتین و هو فی عشر التسعین ابن کثیر در تاریخ خود گفته مروی ست که در دیار مصریه محمد بن نصر و محمد بن جریر و محمد بن منذر مجتمع شدند و در خانه برای کتابت حدیث نشستند نزد ایشان قوت نبود قرعه انداختند تا بنام هر که برآید وی سعی برای اکل دیگران بکند قرعه بر نام یکی از ایشان برآمد وقت قیلوله بود وی برخاسته نماز شروع کرد و از خدا دعا نمود نائب مصر که در آن وقت بخواب بود رسول خدا صلی الله علیه وسلم بخواب دید که میفرماید تو خواب میکنی و نزد محمدین چیزی نیست که بدان قوت کنند امیر بیدار شده حال دریافت مردم ذکر این هر سه کس نمودند فی الفور هزار دینار بخدمت ایشان رسانید و هم ابن کثیر مشابه این حکایت در ترجمه حسن بن سفیان النسوی محدث خراسان ذکر کرده که در حسن المحاضرة مرقوم ست

ابو اسحق **محمد** بن القاسم بن شعبان راس فقهای مالکیه بود در وقت خود بمصر و احفظ ایشان برای مذهب مالک و شیخ فتیا و حافظ بلد ریاست مالکیه بسوی وی منتهی شده او را تصانیف و اقوال ست در مذهب و ترجیحات مات فی سنة خمس وخمسین وثلث مائة

الشیخ تقی الدین ابو الفتح **محمد** بن الشیخ مجد الدین علی بن وهب بن مطیع القشیری القوصی المنفلوطی المصری المالکی الشافعی بن دقیق العید قاضی القضاة احد الاعلام امام متقن محدث مجود فقیه مدقق اصولی ادیب شاعر نحوی ذکی غواص معانی مجتهد وافر العقل کثیر السکینة بخیل بالکلام تام الورع شدید التدین مدیم السهر مکب علی المطالعة و الجمع سمح جواد بود ابن السبکی گفته شیخ الاسلام الحافظ الزاهد الورع الناسک المجتهد المطلق ذو الخبرة التامة بعلوم الشریعة الجامع بین العلم والدین و السالک سبیل السادة الاقدمین اکمل المتاخرین و ولادتش بر پشت دریای ملح قریب ساحل ینبع اتفاق افتاده مادر و پدرش از قوص متوجه حج بودند که روز سبت بست و پنجم شعبان سنة خمس و عشرین و ست مائة متولد شد در قوص نشو و نما یافته و همانجا تفقه کرده و رحلت بسوی مصر و شام نموده و سماعت بسیار نموده و از شیخ عز الدین بن عبد السلام اخذ علم کرده و تحقیق علوم بغایت رسانیده و حاصل درجه اجتهاد شد ریاست علم در زمان او منتهی بوی شده بالانتها بسوی او بسته شد حافظ فتح الدین بن سید الناس گفته لم ار مثله فی من رایت ولا حملت اتنی باجل منه فی ما رایت و رویت جامع علوم و بارع در فنون و متقدم در معرفت علل حدیث بر اقران منفرد باین فن نفیس در اهل زمان بصیر بدان و شدید النظر در ان انکی المعنی

بن محمد بن احمد کاتب و ابو محمد بن النحاس کرده محمد بن برکات سعید و خطیب بغدادی و عبد الجلیل نیشاپوری شاگرد اند
سمعانی گفته وی حج گذارد در سنه خمس و اربعین و اربع مائة صاحب چند تصنیف ست منها کتاب الشهاب
و کتاب مناقب الامام الشافعی و اخباره و کتاب الانباء عن الانبیاء و تواریخ الخلفاء و کتاب خطط مصر و کتاب
معجم الشیوخ و کتاب دستور الحکم و تاریخ مختصر که مشهور بتراجم القضاعی ست قریب پنج جزو خواهد بود در ان از مبدأ خلق
تا زمان خود بطریق اختصار جمع کرده ابن ماکولا ذکرش در اکمال کرده و گفته کان متقنا فی عدة علوم وفاتش در سنه
اربع و خمسین و اربع مائة بمصر بوده قضاعی بضم قاف نسبت ست بسوی قضاعه که از سعد بن عدنان ست و قیل از حمیر و هو الاکثر و الاصح

محمد بن عبد الله بن ابی بکر بن عبد الله بن عبد الرحمن الحافظ العلامه ابو عبد الله القضاعی البلنسی الکاتب الادیب
المعروف بابن الابار در سنه خمس و تسعین و خمس مائة متولد شده عنایت داشت بحدیث و در اندلس جولان کرده عالی
و نازلی نوشت بصیر بود برجال عالم بود بتاریخ امام بود در عربیت فقیه مفنن اخباری فصیح در بلاغت و انشا دستگاه داشت
صاحب ریاست وافیه و ابهت و تجمل وافر بود از مصنفات اوست تکمله صلة ابن بشکوال و کتاب تحفة القادم و کتاب
ایماض البرق در تونس بر دست حاکم آنجا مقتول شد بنا بر آنکه در خیال وی خروج او و شق عصا از وی در آمده
و گویند بعض اعدای او ذکر وی نزد صاحب تونس کردند که وی تاریخی نوشته و در ان در حق جماعتی کلام نموده حاکم او را طلبید وی
احساس هلاک کرد و غلام خود را بگفت ابغله بگیر و برو هرجا که خواهی که این از آن تست و این در سنه ثمان و خمسین و ست مائة
اتفاق افتاده و از اشعار اوست **نظم**

شفاف الدر له جسد ... بابی ما او دع مجسده
ریم یرمی عن اکحله ... زرقا تصمی من بصمده
و له الحسن و امره ... و اناه السحر یؤیده
منظوم الخد مورده ... یکسونی السقم مجرده
فی وجنته من نعمته ... جمر بفؤادی موقده
مد انی الخطوة من ترف ... اتری الاجمال تقعده

ذکر ذلک فی فوات الوفیات + + + +

محمد بن احمد بن سهل ابی بکر شمس الائمه السرخسی عالم فقیه حنفی ست در سنه اربع مائة متولد شده در مذهب
ابی حنیفه صلب بود همراه پدر برای تجارت ببغداد قدوم آورده در سنه اربع و تسعین و اربع مائة درگذشت سرخس
بفتحتین و سکون خای معجمه بلده از خراسان ست شمس الائمه حلوانی دیگر ست نامش ابو محمد عبد العزیز بن احمد بن نصر
بن صالح البخاری ست و شمار او در مجتهدین بوده قاله فی ذخیرة العقبی و وفاتش در سنه ثمان او تسع و اربعین و اربع مائة
در بلده کش اتفاق افتاده و از انجا ببخارا نقل کرده دفن نمودند حلوانی نسبت ست بسوی حلوان بضم حا
و سکون لام نام شهری ست و بهمزه بدل نون هم گویند نسبت بسوی بیع حلوا و لیکن برین تقدیر بفتح حاست

ابو الفضل محمد بن محمد بن احمد المعروف بالحاکم الشهید از فقهای حنفیه است کتاب المنتقی وی مؤلف
عزیز الوجود ست در وی نوادر مذهب ذکر کرده و در کتاب الکافی مبسوط و هر دو جامع محمد بن حسن اجمع نموده بحذف مکرر
و مطول محمد را در خواب دید گفت با کتابهای من چه کردی گفت فقها را کسلمند دیدم ناچار حذف مکرر و ذکر مقرر نمودم محمد
در غضب آمده گفت قطع کند ترا خدای تعالی چنانکه کتب مرا قطع کردی پس در بلده مرو بمحنت قتل از طرف اتراک مبتلا شده

تا طلوع فجر آنرا تلاوت میکرد شبی از شبها در تهجد باین آیت رسید فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ ولا یتساءلون تا دم صبح همین آیت را بخواند امام نووی لسبو یلی خطی نوشته دران این بیت بود **بیت**

لکل زمان واحد یقتدی به　　وهذا زمان انت لاشك فیه احد

از افاضت طبع اوست **قطعه**

تمنیت ان الشیب عاجل لمتی	وقرب منی فی صبای مزاره	لآخذ من عصر الشباب نشاطه
واخذ من عصر المشیب وقاره	**وله**	الا ان بنت الکرم اغلی مهورها
فاخبر من اضحی لذلك باذلا	تروح بالعقل المکرم عاجلا	وبالنار وبالغسلین والمهل آجلا
وله	یقولون لی هلا نهضت الی العلا	فما لذ عیش الصابر المتقنع
وهلا شددت العیش حتی تحلها	بمصر الی ظل الجناب المرقع	ففیها من الاعیان من فیض کفه
اذا شاء روی سیله کل بلقع	وفیها ملوك لیس یخفی علیهم	تعین کون العلم غیر مضیع
وفیها شیوخ الدین والفضل والعلی	یشیر الیهم بالعلی کل اصبع	وفیها وفیها والمهابة ذله
فقم وابغ واقصد باب رزقك واقرع	فقلت نعم ابغی اذا شئت ان اری	ذلیلا مهانا مستخفا بموضعی
واسعی اذا ما لذ لی طول موقفی	علی باب محجوب النفاذ ممنع	واسعی اذا کان النفاق طریقه
اروح واغدو فی ثیاب التصنع	واسعی اذا لم یبق فی تقیة	لداعی بها حق التقی والتورع
فکم بین ارباب الصدور مجالسا	تشب بها نار الغضا بین اضلع	فکم بین ارباب العلوم واهلها
اذا بحثوا فی المشکلات بمجمع	مناظرة تحمی النفوس فتنتهی	وقد شرعوا فیها الی شر مسرع
من السقم المرذی بمنصب اهله	او الصمت عن حق هناك مطیع	فاما تری مسلك الدین والتقی
واما تلقی غصة المتجرع		

بالجمله اکثر علمای محقق این فن شریف اجماع دارند بر آنکه هیچکس از زمان صحابه تا زمان شیخ در معانی متون حدیث آنقدر تدقیق وامعان ننموده که این عزیز بعمل آورده وهر کرا شاهد این مقال مطلوب باشد شرح او که بر قطعه از المام نوشته است با معان نظر معاینه نماید که چه غور ودقت نموده در حدیث براء بن عازب رضی الله عنه امرنا رسول الله صلی الله علیه وسلم بسبع ونهانا عن سبع چهار صد فائده استنباط نموده وآن همه را بتقریب شایسته ادا فرموده جزاه الله خیرا وی در تعظیم علم حدیث واهل آن مبالغه تمام مینمود اهل دنیا را در نظر او قدری ووقعی نداده بودند حرص فراوان بر جمیع کتب این فن شریف داشت واکثر مدیون ومقروض می بود بسبب خریدن کتابهای این فن واوراحق تعالی کشف خواطر وقلوب وکشف وقائع وحوادث هردو برابر عطا فرموده بود چنانچه ملازمین مجلس او درین هر دو باب دفتر دفتر ازان بزرگوار حکایت کرده اند مرد مصنف بود در روزی شخصی بپیش او آمد وگفت که من نزد درویشی جاهل رفتم مرا در نماز وساوس وخطرات بسیار می آید ورنجیده میشوم آن درویش در جواب فرمود افسوس بران دل که در وی غیر خدا بگذرد بسبب این حرف علت وسواس از من بالکلیه زائل گشت شیخ ابن دقیق العید گفت این درویش جاهل نزد من بهتر از هزار فقیه ست راقم حروف گوید بعضی از متقشفه فقها درین سخن او در او یخته اند وگفته اند که این خلاف حدیث صحیح ست فقیه واحد اشد

ذکی لوذعی بود لایشق له غبار ولا یجری معه سواه فی مضمار حسن الاستنباط بود برای احکام ومعانی از سنت وکتاب بنکت
ساحرة الالباب وبفکر مستفتح مغلقات ابواب باستعانت علوم واستبانت مدارک مفهوم مبرز در علوم عقلیه ونقلیه ومسالک
اثریه ومعارک نظریه بروجهی که در هر علم بجمیع آن علم برای وی حکم توان کرد بمصر وشام وحجاز با تحری واحتراز سماعت کرده
نفس خود را وقف علوم کرده بود ومع ذلک تخلق بتجرید وتحقق بکرامات صالحین داشت وصاحب ادب وکرم طبیعت بود
تا آنکه محمود کاتب گفته لم تر عینی آدب منه وابو حیان گفته هو اشبه من رأینا ممیل الی الاجتهاد وتاج الدین سبکی گوید از اشیاخ خود
هیچیکی را ندیدم که در ابن دقیق العید اختلاف کند که وی عالم مبعوث بر راس مائه سابعه مشار الیه در حدیث نیست زیراکه
وی استاد زمانهٔ خود ست در علم ودین واو را مصنفات ست منها الالمام فی الحدیث وشرحه الذی لم یؤلف اعظم منه لما فیه
من الاستنباطات العظیمة وشرح عمده واقتراح فی مصطلح الحدیث وشرح العنوان فی اصول الفقه وکتاب فی اصول الدین وله
دیوان خطب وشعر حسن ومن شعره **نظم**

لئن غاب عن عینی بدیع جمالکم | احباب قلبی فی الذین بذکرهم | وترداده طول الزمان تعلقی
سرائرنا تسری الیکم فنلتقی | وجار علی الابدان حکم التفرق | فما ضرنا بعد المسافة بیننا

وقال یمدح رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

ودّعت ایام الحیوة وداعا | لم یبق لی امل سواک فان بغت
لا استلذ لغیر وجهک منظرا | وسوی حدیثک لا ارید سماعا

در فوات الوفیات گفته تفقه بر پدر کرده ونامش در حیات مشایخ او شهرت پذیرفته اول مالکی المذهب بود بعده شافعی گردید
سماعت از ابن المقیر وابن رواح وابن الجمیزی والسبط وابن عبد الدائم وزین خالد وغیرهم دارد ومن تصانیف اوست امام
وعلوم الحدیث وشرح مقدمة المطرز در اصول فقه وجمع الاربعین فی الروایة عن رب العالمین وبود کثیر التسری والتمتع
واو را چند اولاد ذکور واناث بود باسمای صحابه عشرهٔ مبشرهٔ بالجنه در باب میاه ونجاسات مقهور وسواس بود درین باب
حکایات ووقائع کثیره از وی نقل کرده اند انتهی در بستان المحدثین نوشته در دمشق سماع حدیث نموده وچهل حدیث تساعی
بسند خود تا جناب رسالت صلی الله علیه وسلم جمع نموده از اذکیای زمان خود بود وعلم واسع داشت اکثر در شغل علم
شب بیداری میکرد وبسیاری نوشت در دیار مصر چند سال قاضی بود تا آنکه وفات یافت واز طریق تصوف نیز
بهرهٔ وافر داشت چون هنگامهٔ تتار رو داد وافواج ستم امواج اشقیا بدیار شام توجه نمود حکم سلطانی نفاذ یافت که
علما جمع شده ختم صحیح بخاری خوانند یک معتاد باقی بود که آنرا برای روز جمعه گذاشته بودند ونتوانستند که روز جمعه ختم نمایند
شیخ در جامع تشریف آورده از علمای حاضرین استفسار نمود که ختم صحیح بخاری نمودید گفتند وظیفهٔ یکروز باقی ست میخواهیم که
روز جمعه ختم کنیم فرمودند مقدمه فیصل شد دیروز وقت عصر فوج تتار شکست فاحش خورده برگشت ومسلمانان در فلان صحرا متصل
فلان ده بکمال خوشی وخرمی مقام کردند مردم گفتند این خبر شائع کنیم فرمود آری بعد چند روز مطابق آن در برید سلطانی
خبر رسید روزی در مجلس او شخصی بی ادبی کرد فرمود خود را بدست مرگ سپردی این کلمه سه بار فرمود آن شخص بعد ۳ روز بمرد
یکبار برادر او را امیری ظالم رنجانید در حق او گفت هلاک شود همچنان شد ازین جنس قصص وحکایات او بسیار ست اوقات شب را
منقسم کرده بود پارهٔ در مطالعهٔ کتب حدیث میگذرانید وپارهٔ در ذکر وصلوة تهجد وبعض اوقات بتلاوت یک آیت اکتفا مینمود

ونحو بر بدر الدین بن مالک وسماعت از ابن علان نموده وحدیث طلب کرده وبود فصیح متشرع بصیر بمذهب در اصول ذکی
صحیح الذهن صائب الفکر وبشکل او خوب منظر او مرغوب بود در لباس وهیئت متجمل بعد وپیری او بنور اسلام می درخشید
در فوات الوفیات گفته یکاد الورق یقتطف من وجنتیه عقیده اش صحیح بود بر طریق اشاعره وصاحب فضائل عدیده وفواضل
شدیده هست بتصانیف پرداخته وچیزها تالیف ساخته از انجمله است رسالهٔ رابع اربعه ورسالهٔ در رد بر شیخ الاسلام
تقی الدین ابن تیمیه در مسئلهٔ طلاق ودر مسئلهٔ زیارت ووجه این دو چیز نیست که اجتهادش بهمین طرف مؤدی شده
والا وی در ثنای علم وعمل شیخ الاسلام پیشقدم جماعهٔ علماست چنانکه نبذی از کلامش در ترجمهٔ شریف او گذشته
وشک نیست که حق درین هر دو مسئله بجانب مردود علیه است نه بجانب راد از روی ادلهٔ صحیحه وبراهین قاطعه صریحه وبالجمله
وی در شامیه برانیه وظاهریه ورواحیه درسها گفته کثیر التخیل شدید الاحتراز بود اشیای بعیده را توهم میکرد وبسبب
آن در تعب افتاد ودشمن ومحسود خلق گردید واز نظم او قصیده ایست که در وی ذکر کعبه ومدح آنحضرت صلی الله علیه وسلم کرده

اهواک یا ربة الاستار اهواک	وان تباعد عن مغنای مغناک
واعمل العیس فی الاشواق ترشدنی	عسی یشاهد معناک معناک

وبرین قصیده مکر اسمها نوشته ونامش عجالة الراکب نهاده واو را برای قضای مصر طلبیده بودند در بلبیس
شانزدهم رمضان سنه سبع وعشرین وسبع مائه قضا کرد جنازهٔ او را برداشته بقاهره آورده قریب قبر امام شافعی رح بخاک سپردند رحمه الله تعالی

محمد بن سنجر ابو عبدالله الجرجانی الحافظ صاحب مسند عن ابی نعیم وطبقته قال فی العبر مات بمصر فی ربیع الاول سنه ثمان وخمسین ومائتین

الامام المحدث الحافظ زین الدین ابو الفتح **محمد** بن ابی بکر الابیوردی نزیل القاهره در سنه احدی وست مائه
متولد شده واز سخاوی وغیره شنیده وتالیف وتخریج نموده در سنه سبع وستین وست مائه درگذشت

شمس الدین **محمد** بن عبدالرحمن بن شامة الحنبلی الامام الحافظ الحجة الفقیه النسابه مفید مصر روایت از ابن عبدالدائم دارد
کتابت حدیث بسیار کرده وجید المعرفه بود بحدیث در سنه ثمان وسبع مائه چهل وهفت ساله درگذشت رحمه الله تعالی

محمد بن **محمد** بن **محمد** احمد بن سید الناس الشیخ الامام العالم الحافظ المحدث فتح الدین ابو الفتح بن الفقیه ابی عمرو
بن حافظ ابی بکر الیعمری الاندلسی الاصل المصری ولادت او در ذیقعده سنه احدی وسبعین وست مائه بوده ملازم ابن دقیق العید
گردیده تخریج کرد ویکی از اعلام حفاظ است ادیب شاعر بلیغ مترسل متولی درس حدیث در ظاهریه وجز آن بوده سیرت نبویه
تالیف اوست شرحی دارد بر جامع ترمذی کذا قال السیوطی فی حسن المحاضره ودر فوات الوفیات نوشته حافظ بارع حسن المحاورة
لطیف العبارة فصیح الالفاظ کامل الادوات بود کریم الاخلاق زائد الحیا حسن الشکل از بیت ریاست وعلم محاضرهٔ
او غیر ممل بود سماعت کرد وقرات نمود ورحلت ساخت کتابت کرد وتحدیث نمود عبداللطیف او را اجازت داد وابو الفتح
کنیت کرد واز قاضی شمس الدین محمد بن العماد در سنه خمس وسبعین بحضور سماعت نمود واز شیخ قطب الدین بن العسقلانی
در سنه خمس وثمانین نوشت وبر اصحاب ابن طبرزد واصحاب کندی واصحاب خرستانی قرات نمود وبسوی دمشق قدم در سنه
تسعین رفته قریب بود که قمر بن السخاوی را دریابد لیکن او را عائقی فرو ماند مشیخهٔ او قریب بهزار کس میرسد بخط خود هم نوشته
واشیای کثیره انتقا نموده نزدش کتب کبار وامهات جیده بود منها مصنف ابن ابی شیبه ومسنده والمحلی والتمهید

على الشيطان من الف عابد ليكن نفهميدند كه هرچند آن درويش باصطلاحات فقها ونظار جاهل بود اما در حقيقت فقيه در دين نصيب بود ومراد از حديث شريف همين فقيه است نه كسيكه تكلم باصطلاحات نمايد واز معاني مقصود شارع غافل بود انتهى كلامه گفته مات يوم الجمعة حادي عشر صفر سنة اثنتين وسبع مائة ورثاه الشريف محمد بن محمد بن عيسى القوصي بقوله نظم

سيطول بعدك في الطلول وقوفي
من قلب مجوون الفؤاد لسيف

اوكان من حم المنايا مانع
ولت بمحزون ولا ماسوف

يا طالبي المعروف اين مسيركم
من غير ما بخس ولا تطفيف

يا مرشد الفتيا اذا ما اشكلت
مستصرخا يا غوث كل ضعيف

لم يثن عزمك عن مواصلة العلا
وافادة للعلم او تصنيف

وبذلت سائر ما حويت ولم تدع
شمس المعارف غيبت بكسوف

لهفي على حبر لكل فضيلة
قد كان مرجو الكل مخيف

تبكي العلوم كانها ليلى على
التبديل والتحريف والتصحيف

عم المصاب الطوائف كلها
من يوم حل بساحة التكليف

وخلعت من كيد الحسود وريبة
بالنازلين كما علمت رؤف

اروى الثرى من مدمعي المذروف
لو كان يقبل فيك حتفك فدية

منعتك سمر قنا وبيض سيوف
سلمت عداتك لاعداتك كلها

مات الفتى المعروف بالمعروف
ما عنف الجلساء قط ونفسه

طرق الصواب ومنجد الملهوف
من لليتامى والارامل كافل

حسناء ذات قلائد وشنوف
وسبحت في بحر العلوم مكابدا

لك من تليد في العلا وطريف
ولانت كنت احق من بدر الدجى

عليا في زمن الصبا مشغوف
كان الخفيف على تقي مؤمن

فقدانه وكانه ابن طريف
والشرع يخشى عودة الداء الذي

لما الم وخص كل حنيف
بشراك يا ابن علي العالي الذرى

الجان البغيض وجزت كل مخوف
صبرا بنيه قوة من بعده

محمد بن علي بن وهب دعواة
لفديت من علمائنا بالوف

ما كنت في الدنيا على الدنيا اخا
مذ كنت من مطل ومن تسويف

المشتري العليا باعلى قيمة
لو يخلها يوما من التعنيف

من للضعيف يعينه اني اتى
يرجونه في شتوة ومصيف

افنيت عمرك في نفاد عبادة
امواجه والناس دون سيوف

يا شمس مالك تطلعين الم ترى
والعلم يا بدر الدجى بخسوف

لهفي عليه عالم بوفاته
لكن على الفجار غير خفيف

امنت احاديث الرسول به من
قد كان منه على يديه عوفي

ومضى وما كتبت عليه كبيرة
اذ بت ضيفا عند خير مضيف

ولقد نزلت على كريم غافر
صبر الكريم الماجد الغطريف

والله لا وافيتموا من حقه … شيئا وليس الحزن فيه بموفي

جمال الاسلام كمال الدين **محمد** بن علي بن عبد الواحد بن عبد الكريم الانصاري الشيخ الامام العلامة قاضي القضاة المعروف بابن الزملكاني السماكي الدمشقي كبير الشافعية في عصره ذهبي گفته كان عالم العصر وكان من بقايا المجتهدين ومن اذكياء اهل زمانه تخرج به الاصحاب مولدش در شوال سنه سبع وستين وست مائة بود اصول بر صفي هندي خوانده

سیف الدین الحنفی الشیخ **محمد** بن محمد بن عمر بن قطلوبغا البکتمری العلامة الورع الزاهد العابد ولادت او قریبا در راس ثمان مائة است اخذ علم از سراج قاری هدایه و تفقه نموده و ملازم ابن الهمام گشته از وی انتفاع حاصل کرده در فقه و اصول و نحو بارع گردید شیخ او ابن الهمام در حق او میگفت هو محقق الدیار المصریة مع ما هو علیه من سلوک طریق السلف والعبادة والخیر وعدم التردد الی احد ابدا مدة عمره ولم یر مثله تورعا متولی تدریس چند اماکن بود از انجمله درس تفسیر منصوریه گفته و متولی مشیخه مؤیدیه باز شیخونیه شده او را حاشیه ایست بر توضیح کثیرة الفوائد مات فی ذی القعدة سنة احدی و ثمانین و ثمان مائة سیوطی گفته هو آخر شیوخی موتا لم یتاخر بعده احد ممن اخذت عنه العلم الا جل قرأت علیه ورقات من المنهاج و قلت فیه قطعه

مات سیف الدین منفردا	وغدا فی اللحد منغمدا	علم الدنیا وصالحها	لم یزل احواله رشدا
یبکیه دین النبی اذ	ما اتاه ملحد کمدا	انما یبکی علی رجل	قد غدا فی الخیر معتمدا
لو یکن فی دینه ومن	لا ولا للکبر منه ردا	عمره افناه فی نصب	لاله العرش مجتهدا
من صلوة او مطالعة	او کتاب الله مقتصدا	لا یوافیه لمظلمة	بشرا ومدع فندا
فی الزهد قد کان من ورع	لم یخلف بعده احدا	دنت الدنیا المنصرم	ورحیل الناس قد افدا
لیت شعری من نؤمله	بعد هذا الحبر ملتحدا	ثلمة فی الدین موتته	ما لها من جابر ابدا
قد روینا ذاک فی خبر	وهو موصول لنا سندا	فعلیه ما معات رضی	ومن الغفران صب ندا
	ویبعثنا من زمرته	مع اهل الصدق والشهدا	

بدر الدین **محمد** بن ابی بکر بن عمر الاسکندری المعروف بابن الدمامینی در اسکندریه سنه ثلث وستین وسبع مائة متولد شده و عنایت باداب نموده در نحو و نظم و نثر و غیره فائق شد و در فقه وغیره مشارک بود و ماهر گردید ذکر ش شهرت گرفته و در جامع ازهر متصدر اقرای نحو شد و حاشیه دارد بر مغنی اللبیب و شرح تسهیل و شرح صحیح بخاری و شرح خزرجیه مات بالهند فی شعبان سنة سبع وعشرین وثمان مائة ذکره السیوطی فی حسن المحاضرة و در بستان المحدثین گفته از ابتدای نشو و نما مشغول بتحصیل علم ماند و در سرعت ادراک و قوت حافظه سرآمد اقران خود بود میل بتحصیل مال کرد و کارگاه کلانی ترتیب داده جولاهگان بسیار را علوفه و اجوره مشخص کرده مشغول بکار کرد ناگاه بتقدیر الهی آن کارخانه را آتش گرفت و پنبه و ریسمان و دیگر ادوات این صنعت بسوخت و دیون بسیار بر ذمه او ماند قرضداران دنبال او گرفتند ناچار از اسکندریه بصعید فرار نمود و قرضخواهان نیز در عقب او رفته و گرفتار ساخته بقاهره آوردند تقی الدین محمد بن ناصر الدین بارزی در پرورش و حمایت او شد ندحال او فی الجمله باصلاح آمد بعد از آن بسوی یمن رحلت نمود و از انجا ببلاد هند رسید و در شهر احمد آباد گجرات که در ان ملک باحسن آباد معروف بود او را اقبال تمام رود او از سلطان آنوقت انتفاع عظیم یافت و بکمال رفاهیت گذرانید چون موت او فجاءة واقع شد مردم بگمان شدند که کسی او را زهر داده تصانیف او در علم ادب بسیار است از انجمله است شرح تسهیل و جواهر البحور در عروض و از منظومات او قصیده فواکه بدریه و مقاطع الشرب و نزول الغیث فی الاعتراض علی الغیث الذی انسجم فی شرح لامیة العجم للصفدی و جواهر البحور

را نیز شرحی نوشته این اغراز دست نظم	ایا علماء الهند انی سائل	فمنوا بتحقیق به یظهر السر

وجامع عبد الرزاق وتاریخ ابی خیثمه واستیعاب واستذکار وتاریخ خطیب ومعاجم ثلثه طبرانی وطبقات ابن سعد وتاریخ مظفری حران وکتاب عیون الاثر فی فنون المغازی والشمائل والاثر وکتاب المنقح الشذی فی شرح الترمذی وکتاب تحفة اللبیب بذکر الحبیب ومنح المدح از تصانیف اوست وشعر او رقیق سهل الترکیب منسجم الالفاظ عذب النظم بلا کلفت بود از وی می آید نظم

عهدی به والبین لیس یروعه	صب براه نحوله ودموعه	لا تطلبوا فی الحب ثار متیم
فالموت من شرع الغرام شروعه	عن ساکن الوادی سقیت مدامعی	حدث حدیثا طاب لی مسموعه
افدی الذی عنت الوجوه لحسنه	اذ حل معنی الحسن فیه جمیعه	البدر من کلف به کلف به
والغصن من عطف علیه خضوعه	اهواه معسول المراشف واللمی	حلو الحدیث ظریفه مطبوعه
دارت رحیق لحاظه فلنا بها	سکر یجل عن المدام صنیعه	یجنی فاضمر عتبه فاذا بدا
لجماله مماجناه شفیعه		

مات فی شعبان سنة اربع وثلثین وسبع مائة

بدر الدین **محمد** بن عبد الله بن بهادر الزرکشی در سنه خمس واربعین وسبع مائة متولد شده واز اسنوی ومغلطای وابن کثیر واوزعی وغیرهم فرا گرفته وتالیف ساخته تصانیف بسیار در فنون عدیده دارد منها الخادم علی الرافعی والروضة وشرح المنهاج والتنقیح وشرح جمع الجوامع وشرح البخاری والتنقیح علی البخاری وشرح التنبیه والبرهان فی علوم القرآن والقواعد فی الفقه واحکام المساجد وتخریج احادیث الرافعی وتفسیر القرآن الی سورة مریم والبحر فی الاصول وسلاسل الذهب فی الاصول والنکت علی ابن الصلاح وغیر ذلک مات یوم الاحد ثالث رجب سنة اربع وتسعین وسبع مائة ودفن بالقرافة الصغری

محمد بن علی بن یعقوب القایانی قاضی القضاة شمس الدین الشافعی العلامة النحوی المفنن تقریبا در سنه خمس وثمانین وسبع مائة متولد شده حاضر درسهای شیخ سراج الدین بلقینی میشد اخذ علم از بدر طنبدی وعز بن جماعه وعلاء بخاری وغیرهم نموده در فقه وعربیت واصلین ومعانی بارع گردیده سماعت حدیث نموده وتحدیث یسیر فرموده والی تدریس حدیث در برقوقیه بود ودر اشرفیه وشیخونیه درس فقه گفته قاضی شافعیه مصر شده بود بنزاهت وعفت ملابس آن مانده وخلقی از وی انتفاع حاصل نموده پدر سیوطی شاگرد اوست شروع در شرح منهاج نووی کرده بود که روز دوشنبه هیجدهم محرم سنه خمسین وثمانمائة در گذشت رح

کمال الدین **محمد** بن عبد الواحد بن عبد الحمید بن مسعود السیواسی ثم السکندری المعروف بابن الهمام الحنفی ولادتش تقریبا در سنه تسعین وسبع مائة بوده تفقه بر سراج قاری الهدایه کرده ودر انواع علوم از فقه واصول ونحو ومعانی وغیرها فائق بر اقران بر آمده علامه محقق جدلی نظار بود اشرف واشیخ مدرسه گردانید مدتی مباشر آن مانده ترک داد وتولی شیخونیه شده آنرا هم ترک کرد او را تصانیف ست منها شرح الهدایة والتحریر فی اصول الفقه در حنفیت صلب بود در فتح القدیر شرح هدایه در استدلال برای حنفیه بسیار کوشیده در اکثر مواضع جادهٔ انصاف هم پیموده وجای طریق تعصب سپرده او را در اصحیت کتب صحاح ستة وتقدیم آنها بر دیگر کتب مؤلفه در حدیث خلافا للجمهور سخن بوده واین برای انتصار مذهب خود باحادیث غیر صحاح ستة ارتکاب فرموده لیکن متاخران این جرح او را بر اتفاق علما باصحیت آنها نا پسندیده بجواب آن پرداخته اند منها ما هو مذکور فی دراسات اللبیب فی الاسوة الحسنة بالحبیب والله اعلم بالصواب

ابوبکر **محمد** بن احمد بن الحسین بن عمر الشاشی الاصل الفارقی المولد المعروف بالمستظهری الملقب فخر الاسلام الفقیه الشافعی فقیه وقت بود تفقه بر محمد بن بیان کازرونی کرده و ببغداد رفته لازم شیخ ابواسحق شیرازی گردیده و کتاب شامل بر ابن الصباغ مؤلف وی خوانده و بر روی امام الحرمین در مسئله تکلم کرده بروجه خوب در عراق برای فقه متعین شده و ریاست طائفه شافعیه بوی منتهی گشته از تصانیف اوست حلیة العلماء فی المذهب بعده در وی مذهب شافعی با اختلاف ائمه در هر مسئله جمع نموده مستظهری نام کرد زیرا که برای مستظهر بالله تالیف کرده بود در بغداد متولی تدریس مدرسه نظامیه شده بود تا وفات خود روزی در مجلس درس مندیل بر چشم نهاده گشته بسیار گریست و این شعر تکرار کرد خلت الدیار فسدت غیر مسود ومن العناء تفردی بالسؤدد ابن خلکان گوید هذا انصاف منه واعتراف لمن تقدمه بالفضل والرجحان علیه توفی فی یوم السبت خامس عشر شوال سنه سبع وخمس مائة ببغداد

محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز الشیخ الامام العلامه شمس الدین ابو عبدالله الذهبی حافظ الایجاری و لاحق الابیاری متقن بود در حدیث و رجال آن و ناظر بود در علل و احوال آن عارف بود بتراجم ناس و ابانت ابهام در تواریخ ایشان بسیار جمع کرده و بسیار کسان را نفع بخشیده و در تصنیف اکثار فرموده و مطولات را در تالیف مختصر ساخته شیخ کمال الدین بن الزملکانی چون بر تاریخ کبیر او که مسمی ست بتاریخ الاسلام جزءا بعد جزء واقف شده گفته این کتاب جلیل القدر ست و آن در بست مجلد بوده و کتاب تاریخ النبلاء نیز بست مجلد ست و از تصانیف اوست الدول الاسلامیه و طبقات القراء و طبقات الحفاظ دو مجلد و میزان الاعتدال سه مجلد و المشتبه فی الاسماء و الانساب یک مجلد و بناء الرجال یک مجلد و تهذیب التهذیب یک مجلد و اختصار سنن بیهقی پنج مجلد و تنقیح احادیث التعلیق لابن الجوزی و المستحلی اختصار المحلی و المقتنی فی المغنی فی الضعفاء و اختصار مستدرک للحاکم دو مجلد و اختصار تاریخ ابن عساکر ده مجلد و اختصار تاریخ خطیب دو مجلد و توقیف اهل التوفیق علی مناقب الصدیق یک مجلد و نعم السمر فی سیرة عمر یک مجلد و التبیان فی مناقب عثمان یک مجلد و فتح الطالب فی اخبار علی بن ابی طالب یک معجم اشیاخ و در آن یکهزار و سه صد کس را ذکر نموده و اختصار کتاب الجهاد لابن عساکر یک مجلد ما بعد الموت یک مجلد هالة البدر فی عدد اهل بدر و او راست تراجم اعیان برای هر یکی مصنفی قائم الذات نوشته مثل ائمه اربعه و کسیکه جاری مجری ایشان ست و لیکن همه را در تاریخ العلماء و النبلاء داخل نموده مولد وی بماه ربیع الاول سنه ثلاث وسبعین و ست مائة بود و از اشعار اوست **قطعه**

اذا قرأ الحدیث علی شخص	واخلی موضعا لوفاة مثلی
فما جازی باحسان لانی	ارید حیاته و یرید قتلی

وقال ایضا **قطعه**

العلم قال الله قال رسوله	ان صح والاجماع فاجهد فیه
وحذار من نصب الخلاف جهالة	بین الرسول و بین رای فقیه

توفی سنه ثمان و اربعین و سبع مائة

محمد بن عبدالواحد بن احمد بن عبدالرحمن بن اسمعیل الحافظ الحجة الامام ضیاء الدین ابو عبدالله السعدی الدمشقی الصالحی صاحب التصانیف در دیر مبارک سنه تسع و تسعین و خمس مائة متولد شده و لازم حافظ عبدالغنی گردیده بود تخریج کرده و قرآن حفظ نموده و تفقه کرده و اول رحلت بسوی مصر نمود در سنه خمس و تسعین و آنجا شنیده ببغداد رفت بعد موت ابن کلیب و از ابن الجوزی سماعت نمود و داخل همدان شده بدمشق برگشت بعد ست مائة و روز وفات فراوی باصفهان رسید

اری فاعلا بالفعل اعرب لفظه	بجر ولا حرف به یمکن الجر	ولیس بمحکی ولا بمجاور
لدی الخفض والانسان بالبحث یضطر	فهل من جواب عندکم استفیده	فمن بحرکم مازال یستخرج الدر
ولـــه	رمانی زمانی بما ساءنی	فجاءت نحوس وغابت سعود
واصبحت بین الوری بالمشیب	علیلا فلیت الشباب یعود	ولـــه
الا یا عذاریکم هما اوقعا	قلب المعنی الصب فی الحین	فجدله بالوصل واسمح به
فغیلت قد هام بلا مین		

از استاد خود ابن عرفه لطیفهٔ عجیبه نقل کرده که روزی در درس او در اسکندریه حاضر بودم شخصی از تلامذه مختصر او در فقه میخواند و مقام کتاب الحج بود و دران مجالس بعضی طلبه علم که شوق بحث و اعتراض داشتند نیز حاضر بودند ناگاه عبارتی وارد شد که ضمیر بمضاف الیه عائد میشد طالب علم مذکور جرأت کرده پرسید که نحویان میگویند که ضمیر را بمضاف الیه عائد نباید کرد پس این عبارت چه قسم درست شود شیخ بدیهه جواب گفت قال الله تعالی کمثل الحمار یحمل اسفارا و درین جواب لطافتی است که پوشیده نمی ماند راقم حروف گوید عود ضمیر بمضاف الیه ممنوع نیست آری اگر ممکن باشد عود ضمیر بهر یک از مضاف و مضاف الیه اولی آنست که بمضاف عائد سازند زیرا که مقصود از کلام وست انتهی کلامه

ابو بکر محمد بن عبد الله بن محمد بن نصر بن ورقاء الاودنی الفقیه الشافعی امام اصحاب شافعی در عصر خود بود حاکم نیشابوری در تاریخ خود گفته حج ثم انصرف و اقام بنیسابور عندنا مدة و کان من ازهد الفقهاء و ابکاهم علی تقصیره وفاتش در ربیع الاول سنه خمس و ثمانین و ثلث مائه در بخارا بوده در کلاباذ مدفون شد اودن بضم همزه و سکون واو قریهٔ از قرای بخارا است هکذا قال السمعانی و فیها تحریف کرده او دی خوانند وی صاحب وجوه در مذهب بود ذکره صاحب الوسیط فی مواضع عدیدة و کلاباذ بفتح کاف محله ایست به بخارا و بوی منسوب است حافظ متقن ابو نصر احمد بن محمد بن رستم الکلاباذی که یکی از ثقات محدثین بود وفاتش در سنه ستین و اربع مائه بوده

ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن مسعود بن احمد المسعودی الفقیه الشافعی امام فاضل مبرز ورع از اهل مرو بود بر قفال مروزی تفقه کرده و مختصر مزنی را شرح خوب نموده در حدیث روایت قلیلی از قفال دارد غزالی از وی در کتاب وسیط در باب سوم در ما یقع به الحنث مسئله لطیفه ذکر کرده وفاتش در سنه نیف و عشرین و اربع مائه بوده رحمه الله تعالی

القاضی ابو عاصم محمد بن احمد بن محمد الهروی الفقیه الشافعی در هرات تفقه بر قاضی ابی منصور ازدی کرده و در نیشابور بر قاضی ابو عمر بسطامی کتب نافعه دارد منها ادب القضاء و المبسوط و الهادی و کتاب الرد علی السمعانی و طبقات الفقهاء ابو سعد هروی صاحب کتاب الاشراف از وی اخذ کرده و حدیث شنیده و روایت نموده توفی فی سنه ثمان و خمسین و اربع مائة

ابو عبد الله محمد بن احمد الخضری المروزی الفقیه الشافعی مقدم فقهای شافعیه بود ابا بکر فارسی را دریافته از اعیان تلامذهٔ قفال شاشی است در مرو نشر فقه شافعی نموده در قوت حافظه و قلت نسیان بوی مثل میزدند در مذهب او را وجوه غریبه است از شافعی روایت کرده که وی دلالت کودک را بر قبله صحیح گفته یعنی در مشاهدهٔ جامع شهر موضع اجتهاد بعلم حدیث هم معرفت داشت ثقه بود توفی فی عشر الثمانین و الثلث مائة خضری بکسر معجمه و سکون ضاد نسبت بسوی یکی از اجداد اوست که خضر نام داشت و این یکی از دو لغت است زیرا که نزد بعض خضر بفتح خا و کسر ضاد است

از بهاء بن النحاس گرفته و در نحو بحیات شیوخ خود مقدم و مشتهر گردیده و آوازهٔ او ببلاد دور دست رسید اکابر عصر از وی گرفته اند کتب مشهوره تالیف نموده مات فی صفر سنة خمس و اربعین و سبع مائة بالدیار المصریة و رثاه الصلاح الصفدی بقوله

مات اثیر الدین شیخ الورى
واعتل فی الاسحار لما سرى
یا عین جودی بالدموع التی
قد اقتضى اکثر ما جرى
امسى منادی للبلا مفردا
فعاد فی تربته مضمرا

فاستعر البارق واستعبرا
وصادحات الایک فی نوحها
یروی بما ضمه من ثرى
مات امام کان فی علمه
فضمه القبر على ما ترى
وکان جمع الفضل فی عصره

ورق من حزن نسیم الصبا
رثته فی السجع على حرف را
واجرى دمعا فالخطب فی شانه
یرى اماما والورى من ورا
یا اسفا کان هدى ظاهرا
صح فلما ان قضى کسرا

الى قوله نظم

ان مات فالذکر له خالد
یحیى به من قبل ان ینشرا

جاد ثرى واراه غیث اذا
مشاه بالسقیا له بکرا
وخصه من ربه رحمة
توهده فی حشره الکوثرا

وهی طویلة ذکره السیوطی فی حسن المحاضرة بتمامها

قطب الدین ابوبکر **محمد** بن احمد بن علی المصری المعروف بالقطب القسطلانی در مصر بسنه اربع عشرة و ست مائة متولد شده و تفقه نموده و فتوی داده و علم و عمل را جمع کرده و در حدیث و تصوف بتصانیف پرداخته و متولی مشیخهٔ دار الحدیث کاملیه گشته در محرم سنه ست و ثمانین و ست مائة در گذشته رحمه الله تعالی

ابو زرعه **محمد** بن عثمان بن ابراهیم الدمشقی والی قضای مصر بود تا هشت سال بعد احمد بن طولون سرانجام قضا کرده بعده قاضی دمشق شده و مذهب شافعی را در انجا داخل کرد و قضات آنجا بدان حکم کردند بعد از انکه غالب بر انها مذهب اوزاعی بود در احکام توقف شدید میکرد و اکول بالغ در کرم بود توفی فی سنة اثنتین و ثلث مائة پسرش ابو عبد الله حسین هم عارف بقضا بود و مرد کریم قضای مصر و شام بوی تعلق داشت و زعید ضحی در سنه ۳۲۷ چهل و سه ساله در گذشت رح

ابن المقدسیة العدل شرف الدین ابوبکر **محمد** بن الحسن بن عبد السلام التمیمی السفاقسی الاصل الاسکندرانی شاگرد حافظ سلفی هست و او را مشیخه هست که حافظ منصور بن سلیم تخریجش کرده مات فی سنة اربع و خمسین و ست مائة رح

محمد بن احمد بن عبد الهادی بن عبد الحمید بن عبد الهادی بن یوسف بن محمد بن قدامة المقدسی الحنبلی شمس الدین ابن یکی از اذکیا بود در سنه خمس و خمسین و سبع مائة متولد شده و قیل قبلها و قیل بعدها و سماعت از تقی سلیمان و مطعم و ابن سعد و طبقهٔ ایشان نموده و تفقه با بن مسلم کرده نزد شیخ الاسلام تقی الدین بن تیمیه رح آمد و رفت میکرد و ماهر ست در حدیث و فقه و اصول و عربیة جز آن صفدی گفته لو عاش لکان آیة کنت اذا لقیته سالته عن مسائل ادبیة و فوائد عربیة فینحدر کالسیل و کنت اراه یوافق المزی فی اسماء الرجال و یرد علیه فیقبل منه و ذهبی در معجم خود گفته الفقیه البارع المقرئ المجود المحدث الحافظ النحوی الحاذق ذو الفنون کتب عنی و استفدت منه و ابن کثیر گفته کان حافظا علامة ناقدا حصل من العلوم ما لا یبلغه الشیوخ الکبار و برع فی الفنون و کان جبلا فی العلل و الطرق و الرجال

بمرو شتافت و بحلب عود کرده آنجا سماعت نمود و بحران و موصل رفته با علم کثیر و فضل کبیر عود بدمشق فرمود و بهمین اجزاء و اصول نفیسه بهمرسانید شرائه و نسخا و هم بکه شنید و نکب بر اشتغال شد و بتصنیف پرداخت حافظ سلفی و شهدة و ابن بری و خلقی کثیر او را اجازت داده جمال الدین مزی گفته هو اعلم من الحافظ عبد الغنی از تصانیف اوست کتاب الاحکام سه مجلد فضائل الاعمال یک مجلد الاحادیث المختاره نود جز کتاب صفة الجنة و النار کتاب مناقب اصحاب الحدیث النهی عن سب الصحابة و غیر ذالک بر باب جامع مظفری مدرسه بنا کرده و اهل خیر او را بران اعانت نموده و آنرا دار الحدیث گردانیده کتب خود بران وقف فرموده و الی الآن حافظ عبد الغنی و ابن الحاجب و ابن سلام بودند لیکن در نکبت صالحیه نوبت غازان بتاراج رفته و شی کثیر ازان بدر گشته وفاتش در سنه ثلث و اربعین و ست مائة اتفاق افتاده رح

محمد بن محمود بن الحسن بن هبة الله بن محاسن هو الحافظ الکبیر محب الدین بن النجار البغدادی صاحب التاریخ در ذیقعده سنه ثمان و سبعین و خمس مائة ولادت یافته سماع از ابن کلیب و ابن الجوزی و اصحاب ابن الحصین و جماعه از اهل علم دارد او را رحلت واسعه است بسوی شام و مصر و حجاز و اصبهان و خراسان و مرو و هرات و نیار و سماع بسیار نموده و اصول و مسانید فراهم آورده و بر تاریخ خطیب ذیلی نوشته و دران بروی استدراک نموده و این تاریخ او در سی مجلد است دلالت دارد بر تبحر او درین شان و سعت حفظ وی بود امام ثقه حجت مقری مجود حسن المحاضرة کیس متواضع مشیخهٔ او مشتمل است بر سه هزار شیخ بست و هفت سال در سفر گذرانیده و او راست کتاب القمر المنیر فی المسند الکبیر در وی ذکر هر صحابی با عدد مرویات او ذکر نموده و مؤتلف و مختلف و بران ذیل بر ابن ماکولا نوشته و متفق و مفترق و نسبة المحدثین الی الآباء و البلدان و کتاب عوالی و کتاب معجم و جنة الناظرین فی معرفة التابعین و الکمال فی معرفة الرجال و الدرة الثمینة فی اخبار المدینة و نزهة الوری فی اخبار ام القری و غرر الفوائد در شش مجلد و مناقب الشافعی یاقوت در معجم الادبا گفته انشدنی لنفسه

نظم

وقائل قال یوم العید لی و رأی
تململی و دموع العین تنهمر
مالی اراک حزینا باکیا اسفا
کأن قلبک فیه النار تستعر
فقلت انی بعید الدار عن وطن
و مملق الکف و الاحباب قد هجروا

وفاتش در سنه اتفاق افتاده رح

محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حیان الشیخ الامام الحافظ العلامة فرید العصر و شیخ الزمان و امام النحاة اثیر الدین ابو حیان الغرناطی قرآن کریم را بروایات خوانده و حدیث ببلاد اندلس و جزیرهٔ افریقیه و ثغر اسکندریه و بلاد مصر و حجاز شنیده و اجازات از شام و عراق و غیر ذالک حاصل ساخته و در طلب اجتهاد نموده و تحصیل و کتابت کرده بر طلبهٔ اذکیا خیلی توجه میفرمود و تعظیم ایشان میکرد صاحب نظم و نثر است موشحات بعیده دارد و در نقل خود ثبت و در قول خود محرر است عارف بلغت و ضابط الفاظ او و اما صرف و نحو پس دران امام دنیاست در تفسیر و حدیث ید طولی داشته و در شروط و فروع و تراجم و طبقات و تواریخ و حوادث و تقیید اسماء ناس خصوصا مغاربه موافق تلفظ شان با زاماله و ترخیم و ترقیق و تفخیم دستگاه قوی داشته حسن العمر ملیح الوجه ظاهر اللون مشرب بحمرة منور الشیبة بعد مولد او در غرناطه در شهور سنه اربع و خمسین و ست مائة بوده ابی الحسن ابدی و ابن الصائغ و خلقی بسیار شیوخ اویند و در مصر

واطراح بر آستانهٔ عبودیت او بست ندیدم مثل او درین امور ونه وسیع تر از وی در علم ونه شناساتر از وی بمعانی قرآن
وسنت وحقائق ایمان ونیست وی معصوم ولیکن مانند او در کار او دیده نشده بارها حج گذارده ومجاور مکه معظمه مانده
اهل مکه از شدت عبادت وکثرت طواف او متعجب بودند زیاده از یکسال لازم مجالست او وقبل از موت او بودم تصنیفات
طویله او راکه در سنت ست بروی سماعت کردم واز دیگر تصانیف او متمتع شدم خلقی بیشمار از وی اخذ علم نموده در حیات
شیوخ او تا آنکه بر فضلای زمان تعظیم او میکردند وبتلمذ او می نازیدند ابن عبد الهادی وغیره از شاگردان اویند قاضی
برهان الدین زرعی گفته ما تحت ادیم السماء اوسع علما منه در مدرسهٔ صدریه درس گفته ودر جوزیه مدتی امامت نموده
وآنقدر بدست خود نوشته که بسبب کثرت وصف نتوان کرد در بارهٔ علم وکتابت ومطالعه وتصنیف واقتنای کتب
شدید الولع بود وانچه وی از کتب برچیده هرگز غیر او را حاصل نشده بارها ممتحن شده وبمرات ایذا داده شده او را با شیخ تقی الدین
ابن تیمیه در مرهٔ اخیره در قلعه جدا از وی حبس کردند درین مدت مشتغل بتلاوت قرآن بتدبر وتفکر بود وخیر کثیر از ان بروی
مفتوح شده واز اذواق ومواجید صحیحه جانب عظیم او را حاصل گشته وبسبب آن بر کلام در علوم اهل معارف ودخول در
غوامض ایشان مسلط گشته چنانکه تصانیف او ممتلی ست بدان رهائی او ازین قید بعد موت شیخ او ابن تیمیه شد انتهی کلام
ابن رجب وحافظ ابن حجر عسقلانی در درر کامنه در ترجمهٔ وی نوشته که عربیت را بر ابن الفتح ومجد تونسی خوانده وفقه
بر مجد حرانی وابن تیمیه پدر او ودر فرائض دستگاهی بود این علم از وی فرا گرفته ودر اصول بر صفی هندی وابن تیمیه اشتغال نموده
جری الجنان واسع العلم عارف بخلاف ومذاهب سلف بود حب ابن تیمیه بروی غالب شد تا آنکه در هیچ شیء از اقوال او
بیرون نمی رفت بلکه در همه آن انتصار او می نمود واوست مهذب کتب وناشر علم او وبود او را حظ وافر نزد امرای مصریین
ومقید ومعتقل شد با ابن تیمیه بقلعه بعد اهانت وطواف بر شتر ومضروب شدن بدره وچون وی بمرد رهایش کردند وکان
ینال من علماء عصره وینالون منه ذهبی در مختصر گفته محبوس ماند مدتی بسبب انکار او شد رحل را برای زیارت قبر خلیل
ومتصدر شد برای اشتغال ونشر علم ولیکن معجب برای خود بود وجری بر امور ومدت ملازمت او با ابن تیمیه از زمان
عود او از مصر تا وفاتش بود وابن کثیر گفته ملازم اشتغال بود در روز وشب کثیر الصلوة والتلاوة حسن الخلق کثیر التودد
بی حسد وحقد بعده گفته نمیشناسم در زمان خود از اهل علم کسی را که اکثر در عبادت باشد از وی نماز را خیلی دراز میکرد
ورکوع وسجود را ممتد مینمود وبرای افتا بمسئلهٔ طلاق قصد او میکردند تا آنکه میان او ومیان ابن السبکی درین باب حرب
روداده چون نماز صبح میخواند در جای خود نشسته ذکر خدا تا بلند شدن روز میکرد ومیگفت این غدای من ست
اگر نکنم قوای من ساقط شوند ومیگفت بالصبر والفقر تنال الامامة فی الدین ونیز میگفت لابد للسالک من همة تسیره وترقیه
وعلم یبصره ویهدیه وبجمع کتب مولع بود تا آنکه چندان بهم رسانیده که حصر نتوان کرد حتی که اولاد او بعد از وی زمانی طویل
آنرا فروخته بصرف آوردند سوای کتب که آنرا چیده نزد خود داشتند بروی محنتها رفته از انجمله آنکه بماه ربیع الاول سبکی او را
طلب کرد بابت فتوای او بجواز مسابقت بغیر محلل وبروی درین حکم انکار کرده تا آنکه از فتوا دادن باز مانده وهو القائل نظم

بني ابي بكر كبير ذنوبه ۰ فليس على من نال من عرضه اثم
بني ابي بكر غدا متصدر

حسن الفهم جدا صحیح الذهن حسینی گفته در صدریه و ضیائیه درس گفته و صدر آنجا بوده و مزی گفته اکتفیت به انا و استفدت
منه کتاب الاحکام او در هشت مجلد ست و محرر در حدیث و آنرا از امام اختصار نموده بغایت جید و نیز اختصار
تعلیق ابن جوزی فرموده و بران افزوده و محرر ساخته و شرح تسهیل در دو مجلد او را مناقشات ست با ابوحیان بابت
اعتراض او بر ابن مالک در الفیه و غیره و کلام ست بر احادیث مختصر ابن الحاجب و شرح کتاب العلل بر ترتیب کتب فقه و تفسیری
مسند نوشته لیکن کامل نگشته و او راست رد بر سبکی در رد او بر ابن تیمیه محرر سطور گوید و شاید این همان کتاب او ست
مسمی بالصارم المنکی علی نحر السبکی که فقیر بران مطلع شده و در سفر حج وقت روانگی در مرکب هوائی نوشته مجلد لطیف ست
در تحقیق مسئله زیارت قبور و سفر برای آن و حق این ست که مثل آن کتابی درین باب الی الآن دیده نشد دلالت دارد
بر سعت علم و کمال اطلاع و نهایت استقامت ذهن و صحت حافظه و وقوف مع الانصاف او والله اعلم ذهبی گفته
ما اجتمعت به الا و قد استفدت منه و چون وی بمرد تاسف بسیار بر انتقالش کرد بر جنازه او ازدحام بسیار شد
تا آنکه شمارش دشوار ست ذکر ذلک الحافظ ابن حجر العسقلانی فی الدرر الکامنه فی احوال اهل المائة الثامنة

ابوبکر **محمد** بن علی بن حسن المصری نزیل تنیس النقاش الحافظ الامام الجوال الموصلی الاصل البغدادی
المولد والمنشا عالم بود بقرآن و تفسیر و در تفسیر کتابی تصنیف کرده که نامش شفاء الصدور ست و جز آن همچو اشاره
فی غریب القرآن و الموضح فی القرآن و معانیه و ضد العقل [illegible] المناسک و اخبار القصاص و ذم الحسد
و دلائل النبوة والابواب فی القرآن و غیرها و سفر شرق و بران ذیل بر ابن ماکولا و بصره و مصر و شام و جزیره و موصل
و جبال و خراسان و ماوراء النهر سماعت نموده و در حدیث وی مناکیر ست باسانید مشهوره و چون ذکر او پیش محمد بن جعفر کردند گفت
کان یکذب فی الحدیث و الغالب علیه القصص روایت او از جماعتی از اجله علما ست و از وی جماعتی راوی است برقانی گفته
کل حدیث النقاش مناکیر و لیس فی تفسیره حدیث صحیح ولادت او در سنه خمس یا ست و ستین و مائتین بوده و وفات روز سه شنبه
ششم شوال سنه خمسین و قیل اثنتین و ستین و ثلث مائة و نقاش نسبت ست بسوی کسی که سقوف و حیطان و غیرها را منقش میسازد
چون وی در مبدا امر خود تعاطی این صنعت میکرد پس بهمان معروف شد سیوطی گفته سمع النسائی و ابا علی و عنه الدارقطنی

شمس الدین ابو عبد الله **محمد** بن ابی بکر بن ایوب بن سعد بن حریز بن القیم الزرعی الدمشقی الحنبلی الامام العالم
الکامل الفقیه الاصولی النحوی المفسر المحدث الحافظ الحجة المتقن المتفنن المتکلم مولد او سنه احدی و تسعین و ست مائة ست
سماعت بر تقی الدین سلیمان و ابی بکر بن عبد الدائم و شیخ الاسلام ابن تیمیه حرانی و شهاب النابلسی العابر و فاطمه بنت جوهر
و عیسی المطعم و ابن الشیرازی و اسمعیل بن مکتوم و جماعه از کبار علما نموده ابن رجب در طبقات خود گفته در مذهب تفقه نموده
و فتوی داده و بارع گردیده و در علوم اسلام تفنن کرده عارف بود بتفسیر و اصول دین الیه کار نی و فیهما الیه المنتهی و عالم بود
بحدیث و معانی و فقه و دقائق استنباط از ان لا یلحق فی ذلک و دانا بود بفقه و اصول و عربیت و ادب و له فیها الید الطولی
و میشناخت علم کلام و علم سلوک و کلام اهل تصوف را و اشارات و دقائق ایشان را و او در هر یکی ازین فنون دستگاهی تام بود
صاحب عبادت و تهجد و طول صلوة تا غایت قصوی و تاله و لهج بذکر و شغف بمحبت و انابت و افتقار الی الله و انکسار لله

بعد ظهر نماز جنازه گذارده بمقبرهٔ باب صغیر دفن کردند خلقی کثیر مشایعت نمود و منامات کثیرهٔ حسنه برای او دیده شد و قبل موت خود شیخ تقی الدین ابن تیمیه را بخواب دیده بود و از منزل و مرتبهٔ خود پرسیده وی اشارت بعلو رتبهٔ او فوق بعض اکابر کرده و فرموده انت کدت تلحق بنا ولکن انت الان فی طبقة ابن خزیمة انتهی و حافظ ابن حجر در تصانیف او اغاثة اللهفان فی مصائد الشیطان و القضاء و القدر و کتاب الروح هم ذکر کرده و گفته کانت جنازته حافلة جدا و رئیت له منامات حسنة ومن نظمه قصیدة نونیة تبلغ سبعة آلاف بیت انتهی و هم در درر کامنه ترجمهٔ پدر و هر دو پسر وی نوشته و گفته ابو بکر بن ایوب پدر او از رشید عامری سماعت کرده و نزد او تحدیث نموده و متعبد بود قبل تکلیف در ذی الحجه سنه ثلث و عشرین و سبع مائة در گذشته انتهی محرر سطور گوید و از فوائد ابن القیم ست که گفته ابن عمر روی حدیث اعفاء اللحیة و کان مع ذلک یمسک لحیته فما فضل عن القبضة اخذه و رخص فیه الامام احمد و ابراهیم النخعی و روی اللیث عن محمد بن عجلان عن ابی صالح السمان انه لما ذکر رسول الله صلی الله علیه و سلم اعفاء اللحیة کلم اصحابه فقال یمسک قبضته فما جاوز ذلک جزه ان شاء فلعل ابن عمر بلغه هذا من حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم فذهب الیه و الا فالاعفاء یابی ذلک و لکن لما رواه ابن عمر و اخذ ما جاوز القبضة مع شدة تحریه و ورعه و اتباعه للسنة دل علی ان عنده من ذلک علم بالرخصة و ممن ذهب الی هذا الشعبی و سفیان الثوری و غیرهما و رخص الامام احمد فی حلق ما تحت اللحیة علی الحلق و جوز بعض اصحابه الاخذ من الحاجبین اذا طالا و قال کان احمد یفعله و کانه لم یر ذلک من النمص المحرم انما هذا اخذ للحاجة و الاذی لطولهما و اما المرأة فیجوز لها ان یاخذ شاربها و ان طلعت لها لحیة ان تاخذها جملة او عنفقة و استهجنه بعض اصحاب الشافعی و منه محمد بن جریر الطبری و راٰه تغیر الخلق الله انتهی و در مسئلهٔ حلق راس گفته قد تواترت الآثار عن الصحابة بکراهة الحلق و المنع منه حتی قال عمر لصبیغ لو وجدتک محلوقا لاخذت الذی فیه عیناک و فی الحدیث فی صفة الخوارج سیماهم التحلیق و کان علی رضی الله عنه اذا احتاج الی اخذ شعر راسه اخذه باللجم و لم یحلقه و فعله الامام احمد رح انتهی محرر سطور از کتب مؤلفهٔ او انتهی حاوی الارواح و اعلام الموقعین و غیرهما بصرف زر خطیر از بلاد یمن بهم رسانیده و قصیدهٔ نونیهٔ او را بدست خود نوشته و از بعض کتب در سفر حرمین شریفین ایابا و ذهابا مستفید گشته و از نظر در ان معلوم میشود که اگر نزد شخصی جملهٔ تصانیف این عزیز با مؤلفات شیخ وی رحمهما الله تعالی موجود باشد با وجود آن در امر دین خود محتاج بسوی هیچ کتاب و تالیف علمای دیگر از متقدمین و متاخرین نیست کما قیل کل الصید فی جوف الفری طرفه آنست که در همه تصانیف ایشان دلائل جملهٔ مسائل همراه اوست با ذکر اقوال و خلاف علما سلفا و خلفا حالا چه ماند که برای آن رجوع بطرف دیگری کنند و بالله التوفیق صاحب قاموس در لغت که ترجمهٔ او خواهد آمد در حدیث مسلع از ایشان دارد از ینجا رتبهٔ ایشان توان دریافت که چیست رضی الله عنه

ابو عبد الله **محمد** بن ابراهیم بن علی بن المرتضی بن المفضل الحسنی القاسمی الهادوی الیمنی المعروف بابن الوزیر الشریف بن الشریف و الامیر بن الامیر و الامام بن الامام المتولد فی شهر رجب سنه خمس و سبعین و سبع مائة یکی از ملوک صنعاء یمن و اعلم علمای زمن ست زیدی المذهب بود بر طلب لقیا آباء چون حق تعالی او را علم وافر و انصاف متکاثر بخشید سنی متبع گشت و واصل رتبهٔ اجتهاد مطلق گردید راس بود در معقول و منقول و امام بود در علم فقه و اصول در حق او گفته السید السند الامام العلامة المحدث الاصولی النحوی المتکلم الفقیه البلیغ المرحلة الحجة السنی الصوفی فرید العصر نادرة الدهر خاتمة النقاد حامل لواء الاسناد

يعلم علما وهو ليس له علم	بني ابي بكر جهول بنفسه	جهول بامر الله انى له العلم
بني ابي بكر يروم ترقيا	الى جنة الماوى وليس له عزم	بني ابي بكر لقد خاب سعيه
اذا لم يكن في الصالحات له سهم	بني ابي بكر كما قال ربه	ظلوم كفور وصفه الجهل والظلم
بني ابي بكر واما له عن	لفتواهم هذي الخليقة ما تم	وليس له في العلم باع ولا التقى
ولا الزهد والدنيا لديه هي الهم	بني ابي بكر غدا متمنيا	وصال المعالي والذنوب له هم

انتهى كلام الحافظ ابن حجر رح مجد الدين سخاوی در ذیل تاریخ الاسلام گفته العلامة الحجة المتقدم فی صنعة العلم ومعرفة بخلاف دقوة الجنان رئیس اصحاب ابن تیمیة بل حسنة من حسناته والمجمع علیه بین المخالف والموافق صاحب التصانیف السائرة والمحاسن الجمة انتفع به اولو الدروس بالاماکن و ذهبی در عبر گفته توفی وکان کهلا وله تصانیف مفیدة عدیدة فیها ولولا ما شذ فیه شیخه ابن تیمیة عن جماعة العلماء انتهی گویم وجواب از شذوذ در محل خود مذکور ست فلا یغتروا ابدا الشائعة وحافظ در درر کامنه نوشته وکل تصانیفه مرغوب فیها بین الطوائف وهو طویل النفس فیها یتعانی الایضاح جهده فیسهب جدا ومعظمها من کلام شیخه متصرف فی ذلک بملکة قویة ولا یزال یدندن حول مفرداته وینصرها ویحتج لها انتهی وابن رجب در طبقات گفته فمن تصانیفه کتاب تهذیب سنن ابی داؤد وایضاح مشکلاته والکلام علی ما فیه من الاحادیث المعلولة مجلد وکتاب سفر الهجرتین وباب السعادتین مجلد ضخم وکتاب مراحل السائرین بین منازل ایاک نعبد وایاک نستعین مجلدان وهو شرح منازل السائرین لشیخ زکریا الانصاری کتاب جلیل القدر وکتاب عقد محکم الاحباء بین الکلم الطیب والعمل الصالح المرفوع الی رب السماء مجلد ضخیم کتاب شرح اسماء الکتاب العزیز مجلد کتاب زاد المسافرین الی منازل السعداء فی هدی خاتم الانبیاء مجلد کتاب زاد المعاد فی هدی خیر العباد اربع مجلدات وهو کتاب عظیم جدا کتاب جلاء الافهام فی ذکر الصلوة والسلام علی خیر الانام وبیان احادیثها وعللها مجلد کتاب بیان الدلیل علی استغناء المسابقة عن التحلیل مجلد کتاب نقد المنقول والمحک الممیز بین المردود والمقبول کتاب اعلام الموقعین عن رب العالمین ثلث مجلدات کتاب بدائع الفوائد مجلدان کتاب الشافیة الکافیة فی الانتصار للفرقة الناجیة وهی القصیدة النونیة فی السنة مجلد کتاب الصواعق المنزلة علی الجهمیة والمعطلة فی مجلدات کتاب حادی الارواح الی بلاد الافراح وهو فی صفة الجنة کتاب نزهة المشتاقین وروضة المحبین مجلد کتاب الداء والدواء مجلد کتاب تحفة الودود فی احکام المولود مجلد لطیف کتاب مفتاح دار السعادة مجلد ضخیم کتاب اجتماع الجیوش الاسلامیة علی غزو الفرقة الجهمیة مجلد رفع الیدین فی الصلوة مجلد نکاح المحرم مجلد تفضیل مکة علی المدینة مجلد فضل العلم مجلد عدة الصابرین مجلد کتاب الکبائر مجلد حکم تارک الصلوة مجلد کتاب نور المؤمن وحیاته مجلد کتاب حکم اغمام هلال رمضان التحریر فیما یحل ویحرم من لباس الحریر مجلد جوابات عابدی الصلبان وان ما هم علیه دین الشیطان بطلان الکیمیاء من اربعین وجها مجلد الفرق بین الخلة والمحبة ومناظرة الخلیل لقومه مجلد الفتح القدسی التحفة المکیة کتاب امثال القرآن شرح اسماء الله الحسنی ایمان القرآن المسائل الطرابلسیة ثلث مجلدات الصراط المستقیم احکام اهل الجحیم مجلدان کتاب الطاعون الی غیر ذلک من التصانیف وفات او وقت عشاء آخره لیلة الخمیس ثالث عشر رجب سنه احدی وخمسین وسبع مائة بوده روز دوم در جامع جراح

توجه بسوی شام کرد و مدتی در مدینهٔ دمشق در زاویهٔ جامع در جانب غربی او در سها میگفت و از انجا به بیت المقدس شتافت
واجتهاد در عبادت و زیارت مشاهد و مواضع معظمه بجا آورد و مدتی مقیم اسکندریه ماند گویند از انجا ارادهٔ رکوب
در بحر بسوی بلاد مغرب بعزم اجتماع با امیر یوسف بن تاشفین صاحب مراکش کرده بود که درین اثنا نعی او رسید
ناچار ازان عزیمت برگشته بوطن خود طوس عود نمود و بنفس خود مشتغل شد و بتصنیف کتب مفیده در چند فن پرداخت
اشهر آنها کتاب الوسیط والبسیط والوجیز والخلاصه در فقه ست و از انجمله احیاء علوم الدین ست و آن انفس و اجل کتب اوست
و او راست در اصول فقه مستصفی ست و له المنخول و المنتحل فی علم الجدل وله تهافة الفلاسفة و محک النظر و معیار العلم
والمقاصد والمضنون به علی غیر اهله والمقصد الاسنی فی شرح اسماء الله الحسنی و مشکوة الانوار والمنقذ من الضلال
و حقیقة القولین و کتب او بسیار ست و همه نافع بعده او را بنیسابور طلبیدند برای تدریس مدرسهٔ نظامیه بعد تکرار بسیار
قبول کرد بعده آنرا ترک نموده بوطن برگشت و خانقاه صوفیه و مدرسه برای مشتغلین علم بنا ساخت و اوقات خود را
بر وظائف خیر از ختم قرآن و مجالست اهل القلوب و تعود تدریس تقسیم فرمود تا آنکه انتقال بسوی رحمت الٰهی نمود از وی
روایت اشعار هم کرده اند فمن ذلک ما نسب الیه الحافظ ابو سعد السمعانی فی الذیل وهو قوله نظم

حلت عقارب صدغه فی خده	قمرا یجل بها عن التشبیه	ولقد عهدنا ان یحل ببرجها
فمن العجائب کیف حلت فیه	ونسب الیه العماد الاصبهانی نظم	هبنی صبوت کما ترون بزعمکم
وحظیت منه بلثم خد ازهر	انی اعتزلت فلا تلوموا انه	اضحی یقابلنی بوجه اشعری

ولادت او در سنه خمسین و اربع مائة بوده و وفاتش روز دوشنبه رابع عشر جمادی الآخره سنه خمس و خمس مائة در طابران
و رثاه الادیب ابو المظفر محمد الابیوردی الشاعر المشهور بابیات فائیة من جملتها مضی واعظم مفقود فجعت به
من لا نظیر له فی الناس یخلفه و تمثل الامام اسمعیل الحاکمی بعد وفاته بقول ابی تمام من جملة قصیدة مشهورة

عجبت لصبری بعده وهو میت	وکنت امرأ ابکی دما وهو غائب	علی انها الایام قد صرن کلها
عجائب حتی لیس فیها عجائب		

و طابران قصبهٔ طوس ست و طوس ناحیه ست بخراسان مشتمل بر دو مدینه یکی
طابران بفتح طاء مهمله دوم نوقان بفتح نون و غزالی نسبت ست بسوی غزال بفتح غین معجمه و تشدید زا بر عادت اهل خوارزم
و جرجان که در نسبت بسوی قصار و عطار قصاری و عطاری گویند و گویند بتخفیف زا نسبت ست بسوی غزاله که قریه ایست از قرای
طوس ست و این خلاف مشهور ست ولیکن سمعانی در کتاب الانساب همچنین گفته این ست انچه ابن خلکان در ترجمهٔ وی گفته
و زرقانی در شرح مواهب لدنیه از ابن کثیر تشدید زا نقل کرده و نووی در تبیان از غزالی آورده که وی انکار تشدید کرده
و گفته من بتخفیفم منسوب بسوی غزاله قریه از قرای طوس و در مصباح از بعض ذریت وی آورده که گفت مردم در تشدید جد ما
خطا کرده اند و لیکن ابن کثیر این اختلاف مشهور گفته و حکایت کرده که بعضی از منتسبان او از اهل طوس بمن گفتند که
وی منسوب ست بسوی غزاله بنت کعب الاحبار و سبکی در طبقات گفته کان والده یغزل الصوف و یبیعه بدکان الطوس
انتهی کلام الزرقانی و شهاب الدین احمد الخفاجی در نسیم الریاض شرح شفای قاضی عیاض در ترجمهٔ غزالی نوشته که وی

بغیة اهل الاجتهاد بلا خلاف وعناد کشاف اصداف الفرائد قطاف ازهار الفوائد فاتح اقفال اللطائف ماتح انفال الطرائف مصیب شواکل المشکلات بنوافذ انظاره ومطبق مفاصل المعضلات بصوارم افکاره مضحک کمائم النکت من نوادره ومفتح نواظر الظرف فی موارده ومصادره عز الدین محیی سنة سید المرسلین ولادت او در ماه رجب در شظب که جبلی عالی در یمن است بوده تصانیف جلیلهٔ بدیعه مفیده از وی یادگار است ازانجمله کتاب العواصم فی الذب عن سنة ابی القاسم چهار مجلد در رد بر زیدیه در مسئله ختم اجتهاد وانتصار عمل بسنت نبویه حامل فوائد وفرائد که مثل آن در کتابی دیگر دیده نشده وکتاب البرهان القاطع فی معرفة الصانع وجمیع ما جاءت به الشرائع صنفه فی سنة احدی وثمانین ومختصر جلیل فی علم الاثر الفه بعد الاطلاع علی نخبة الفکر للحافظ ابن حجر وتنقیح الانظار فی علوم الآثار صنفه فی اواخر سنة ثلث عشرة وثمانین وکتاب التادیب الملکوتی وهو مختصر وفیه عجائب وغرائب وکتاب الامر بالعزلة فی آخر الزمان وکتاب نصر الاعیان علی شر العمیان وقبول البشری فی التیسیر للیسری والحسام المشهور فی الذب عن الامام المنصور وجمع آیات الاحکام وکتاب ایثار الحق علی الخلق دیوان شعره مسمی بمجمع الحقائق والرقائق فی ممادح رب الخلائق وغیر ذلک وازین کتب بعضی نزد محرر سطور موجود است وبعضی را بدیار عرب دیده ومستفید گشته انشای عربی ایشان در دقت وبلاغت وبراعت بهتر از مقامات حریری وبدیع همدانی است از اشعار او این است نظم

ولاهل اللجاج عند التمادي
فکن مائلا مع الفرقان
ان علم الحدیث علم رجال
بعیون القلوب رأي العیان
ورووا بعده حسان الاحادیث
وکتاب التکمیل والمیزان

منطق الاولیاء والادیان
منطق الاذکیاء والیونان
واذا ما اکتفیت یوما بعلم
ورشواهدی ناسخ الادیان
جمعوا طرق ما تواتر عنه
ووهوا ما دون شرط الحسان
تعرفوا انهم قد اتبعوا الحق

منطق الانبیاء والقرآن
فاذا ما جمعت علم الفریقین
کان علم المحدث الربانی
فحصوا عن حدیثه ورواته
ورووا بعده صحیح المبانی
فانظروا فی مصنف ابن عدی
وصحوا من علة الاوهان

واو را در مدح حدیث واهل وی نظم بسیار است که در رسالهٔ دیگر نقل کرده ایم شصت وشش ساله بود که در طاعون سنه اربعین وثمانمائه درگذشت رحمه الله تعالی

ابو حامد **محمد** بن محمد بن محمد بن احمد الغزالی الملقب بحجة الاسلام زین الدین الطوسی الفقیه الشافعی طائفهٔ شافعیه را در آخر عصر او مثل او نبوده در مبدأ امر اشتغال بطوس نموده بر احمد راذکانی بعده قدوم به نیسابور آورده وبدرس های امام الحرمین ابی المعالی جوینی آمد وشد کرده ودر اشتغال جد نموده تا آنکه در مدت قریبه تخریج نموده ودر زمانه استاد خود از اعیان مشار الیهم گردیده ودر همان زمان بتصنیف پرداخته استاد وی باوی تبجج میکرد تا وفات استاد ملازم او ماند بعده از نیسابور برآمده در عسکر با وزیر نظام الملک برخورد وی اکرام وتعظیم کرد ودر توجه بروی مبالغه نمود در حضرت وزیر جماعتی از افاضل بود میان ایشان در چند مجالس جدال ومناظره رفت وبر همه همگنان غالب شد نام او شهرت گرفت ورکبان بذکر او سائر شدند ووزیر تدریس مدرسه نظامیه بوی سپرد پس بر انجا درس میکرد اهل عراق بوی معجب بودند ومنزلت او نزد ایشان مرتفع بود بعده این همه را ترک کرده سالک طریق زهد وانقطاع شد وقصد حج نمود چون از انجا برگشت

در طبقات ابو الفرج بن الجوزی گفته اغلاط این کتاب را جمع کرده اعلام الاحیا باغلاط الاحیا نامیده ام و در کتاب
تلبیس ابلیس بسوی بعض آن اشارت نموده ام سبط وی ابو المظفر گفته وضع این کتاب بر مذاهب صوفیه است و قانون
فقه را در ان ترک داده لهذا بر احادیثی که بصحت نرسیده است انکار کردند ابو الخیر گفته برین احادیث انکار نتوان کرد زیرا که
ایراد آن در ترغیب و ترهیب جائز است گویم این علی الاطلاق نیست بلکه بشرط آنکه موضوع نبود و حافظ زین الدین عراقی
در تخریج احادیثش او دو کتاب نوشته یکی کبیر دوم صغیر و حافظ ابن حجر عسقلانی در مجلدی استدراک ما فات عراقی نموده
و هم تخریج او از زین الدین قاسم بن قطلوبغا الحنفی است مسمی بتحفة الاحیا و خود غزالی را در حل مشکلات او کتابی است
مسمی بالاملاء علی مشکل الاحیاء و نیز نامیده میشود باجوبه مسکته عن الاسئلة المبهمة انتهی کلام الچلپی و سید ابی الفیض
محمد المرتضی الحسنی الواسطی البلجرامی ثم الزبیدی ثم المصری در کتاب اتحاف السادة المتقین بشرح اسرار احیاء علوم الدین
نوشته که امام ابو ابراهیم فتح بن علی بن فتح البنداری الاصبهانی در ذیل خود بر تاریخ بغداد گفته هو یعنی الغزالی ممن
لم تر العیون مثله لسانا و نطقا و بیانا و خاطرا و ذکاء و طبعا و چون فخر الملک وزیر شد و کمال فضل او شنید بدو تبرک گرفت
و استدعای طریق افادهٔ مردم بعلوم و اقتباس انوار فهوم از وی کرد چنانکه بنیسابور رفته در نظامیهٔ آنجا درسها گفت
و قاصدین افاده فرمود مردم با وی خلاف کردند و در وی افتادند او را هیچ اثر ازین امر نشد و مشتغل بجواب طاعنین نگشت
بلکه درین اثنا طریقه از شیخ ابی علی فارمدی اخذ کرد و مدتی در صحبت او ماند و امتثال امر او در قیام بوظائف عبادات
و استدامت ذکر فرمود تا آنکه جائز ملک عقاب و تکلیف مشاق گردیده واصل صواب شد بعده رجوع بسوی علوم کرده در ان
اجتهاد نمود و باب خوف بروی مفتوح شد ابن سمعانی در تاریخ خود گفته چون بوطن برگشت مدرسه و خانقاه ساخته توزیع اوقات
بر وظائف حاضرین از ختم قرآن و مجالست اهل دل و تدریس علوم نمود بر وجهی که دمی کسیکه با او بود یک لحظه از لحظات
خالی از فائده نمی بودند و انجام کار و خاتمهٔ امر او اقبال و توجه بود بر طلب حدیث نبی صلی الله علیه و سلم و مجالست
اهل حدیث و قرائت آن و نسخ آن تا آنکه از ابو الفتیان عمر بن ابی الحسن استدعای روایت الطوس نمود و او را اکرام کرد
و ایام او را غنیمت شمرد و از وی صحیحین شنید و گمان نمیکنم که بچیزی حدیث کرده باشد و اگر تحدیث کرده است پس آن
قلیل و یسیر است زیرا که روایت حدیث از وی منتشر نشده انتهی کلام الاتحاف محرر سطور گوید شک نیست در انکه
امام غزالی امام بود در فقه و کلام و مناظره و مجادله و فلسفه و جمله علوم معقول بعنایات و بعلم حدیث در مبدأ امر دست
آن کم بود و لهذا احادیث ضعیفه و اخبار واهیه کاذبه بلکه موضوعه نیز در تصانیفش بسیار یافته میشود و چون
خوض در تصوف کرد و سخن از باطن راند در بعض مواضع مواطات با فلاسفه و آرای ایشان صورت بست زیرا که
بیشتر امور تصوف با فلسفه بوجه اتحاد در معقولیت گویا متحد اند ازین جهت کبرای محدثین مثل ابن جوزی و شیخ الاسلام
ابن تیمیه حرانی و من حذا حذوهما ذهبی و در کتب وی جرح و قدح کرده اند و ایشان درین طعن معذور اند زیرا که
انتصار شریعت حقه و ذب از صراح ملت محمدیه مقتضی همین امر است و الا در نفس الامر ایشان را با امام بلکه سائر علمای
اسلام هیچ بغض و عداوت نیست هر چه هست بمعنی الله است و محتمل که چون [illegible] نیست بلکه تعبیر

صاحب مؤلفات جلیله است فقه شافعی دهر دو اصل بر کاهل او بود ابن تیمیه گفته بضاعته فی الحدیث مزجاة ولذا اکثر من ایراد الموضوعات فی کتبه واکثر فی کتبه من مقالات الفلاسفة حتی قال صاحبه ابو بکر بن العربی مع شدة تعظیمه له شیخنا ابو حامد دخل فی بطن الفلسفة ثم اراد ان یخرج منها فما قدر گویم کتاب التهافت واحیاء العلوم منادی اند بر خلاف آن و ابن العربی گفته او را در طواف دیدم بروی مرقعه بود گفتم ترا جزین جامه نیست حال آنکه تو صدر هستی بتو اقتدا میکنند و بنور تو بسوی معالم راه می یابند گفت هیهات چون قمر سعادت درین ارادت طالع شد شموس افول بر مصابیح اصول بدرخشید وخالق برای ارباب الباب دبصائر مبتین شد زیراکه رجوع وصیرورت هر یکی بسوی چیزی ست که بران مطبوع شده واین ابیات خواند ابیات

ترکت هوی لیلی ولبنی بمعزل — وصرت الی مصحوب اول منزل
الا ایها الساری رویدك فانزل — فعرست فی دار الذی بعزیمة
غزلت لهم غزلا رقیقا فلم اجد — لغزلی نساجا فکسرت مغزلی
ونادتنی الاکوان حتی اجبتها — قلوب ذوی التعریف منها بمعزل

و چون اینها شنیدی چه قسم بوی گمان توان کرد که اتباع خرافات فلاسفه مینمود و بعضی از مشایخ او را در بروی آنحضرت صلی الله علیه وسلم دیدند که شکوه از شخصی طاعن در وی میکند آنحضرت صلعم امر بزدن تازیانه بآنکس فرمود چون بیدار شد اثر ضرب موجود بود و ابن حجر گفته در کتب وی عبارتها مدسوس کرده اند و ابن السبکی گفته مبغوض نمیدارد غزالی را مگر حاسد یا زندیق انتهی کلام الخفاجی و شیخ کمال الدین دمیری در حیوة الحیوان الکبری در مجلد اول زیر ذکر حمام در باب الحاء المهمله نوشته وی یکی از اصحاب وجوه در مذهب ست واز انچه ما را حکایت کرده شده و مشتهر گشته و روایت آن بسند صحیح از شیخ عارف بالله تعالی ابو الحسن شاذلی رح داریم آنست که وی گفته دیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم و وی مباهات کرد موسی وعیسی را علیهما السلام بامام غزالی و گفت بایشان آیا بوده هست در امت شما کدام حبر مثل این و اشارت بغزالی کرد گفتند نه و شیخ عارف استاذ رکن الشریعة والحقیقة ابو العباس المرسی وقت ذکر غزالی شهادت بصدیقیت عظمی برای او داده و گفته حسبک من باهی به النبی صلی الله علیه وسلم موسی وعیسی وشهد له الصدیقون بالصدیقیة العظمی و شیخ ما جمال الدین اسنوی در مهمات برای او ترجمه خوب نگاشته و گفته هو قطب الوجود البرکة الشاملة لکل موجود وروح خلاصة اهل الایمان و الطریق الموصلة الی رضاء الرحمن یتقرب الی الله تعالی به کل صدیق ولا یبغضه الا ملحد او زندیق قد انفرد فی ذلک العصر عن اعلام الزمان کما انفرد فی هذا النباء فلا یترحم معه انسان انتهی و کتب او نافعه مفیده است لاسیما احیاء علوم الدین فانه کتاب لا یستغنی عنه طالب الآخرة انتهی کلام الدمیری ملا کاتب چلپی در کشف الظنون نوشته کتاب احیا اول دخولش در مغرب بود بعض مغاربه چیزها را ازان انکار کردند و املاء فی الرد علی الاحیاء نوشتند بعده او خوابی دید که در وی کرامت شیخ و صدق نیت او ظاهر شد پس از اعتقاد بد خود در حق وی تائب گشت و ابن السبکی نقل کرده که شیخ ابن حرازم بر یاران خود بر آمد و با وی کتابی بود گفت میشناسید که این احیاست و شیخ طاعن بود در غزالی و نهی میکرد از خواندن این کتاب پس و پهلوی خود را که مضروب بود بسیاط و گفت غزالی در خواب مرا آمد و گرفته پیش آنحضرت برد و گفت ای رسول خدا و منزلت او نزد ایشان هست چیزی میگویم که تو آنرا نگفته آنحضرت صلعم امر بضرب من کرد پس زده شدم هکذا انقل المناوی

وعظ میگفت و در وعظ او را وجد لاحق میشد و بسیار میگریست در مدینه هرات مجلس او ارباب مذاهب مقالات عامه میشدند و سوالها میکردند همه را جواب خوب میداد و بسبب او از طائفه کرامیه خلقی کثیر بمذهب اهل سنت درآمد در هرات ملقب بشیخ الاسلام بود و سبب اشتغالش بر مذهب ست تا آنکه بعد قصد سمعانی کرد و مدتی بروی اشتغال نمود و بسوی ری عود کرد و بر مجد جیلی مشتغل ماند و بروی علم کلام و حکمت خواند گویند کتاب شامل امام الحرمین در علم کلام از بر داشت بعد تمهر در علوم بخوارزم آمد و میان او و کسان آنجا کلام در رجوع بمذهب و اعتقاد رفت و از بلد خارج کرده شد بما وراء النهر رسید آنجا هم معامله خوارزم رو داد ناچار بوطن خود ری برگشت در ری طبیبی حاذق بود و نعمت و ثروت داشت و او را دو دختر بود و فخر الدین را دو پسر طبیب مریض شده یقین موت کرد هر دو دختر را بهر دو پسرش در زنی داد و درگذشت فخر الدین بر جمیع اموال او مسلط گشت و صاحب نعمت شد و سفرها کرد و در اموال مذکور او را با شهاب الدین غوری صاحب غزنه معامله رو داد چون نزد او بجهت استیفای حق خود رفت وی در اکرام او و انعام بروی مبالغه بجا آورد و مال طائل از طرفش او را حاصل شد و بخراسان برگردید و بسلطان محمد بن تکش معروف بخوارزم شاه متصل شده حظ برداشت و باسنی المراتب رسید که مجلسش نزد او بدان تبه نرسید مناقب او بیشمارست با این همه معلوم نظمی هم دارد از وست

نهایة اقدام العقول عقال — واکثر سعی العالمین ضلال
وارواحنا فی وحشة من جسومنا — وحاصل دنیانا اذی و وبال
ولم نستفد من بحثنا طول عمرنا — سوی ان جمعنا فیه قیل و قالوا
وکم قد راینا من رجال و دولة — فبادوا جمیعا مسرعین و زالوا
وکم من جبال قد علت شرفاتها — رجال فزالوا والجبال جبال

علما از بلاد و در دست قصد او میکردند و با لانها بسوی او از اقطار می آمدند حسین واسطی گفته روزی بر منبر در هرات بعد کلام که در وی عتاب با اهل بلد بود این بیت خواند

المرء مادام حیا یستهان به — ویعظم الرزء فیه حین یفتقد

در کتاب خود تحصیل الحق ذکر کرده که علم از پدر خود ضیاء الدین عمر گرفته و سلسله او با بی علی جبائی میرسد و در فقه هم اشتغال بر والد خود کرد. و وی بر بغوی و این سلسله با مام شافعی منتهی میشود ولادت او در رمضان سنه اربع واربعین وخمس مائة بوده در ری و وفات روز عید الفطر سنه ست وست مائة بمدینه هرات ابن خلکان گفته او را وصیتی دیده ام که در مرض موت خود بر یکی از تلامذه املا نموده دلالت میکند بر حسن عقیده وی انتهی محرر سطور گوید شیخ عبد الحق دهلوی در رساله مرج البحرین که از مشاهیر توالیف ایشان ست و بمطالعه رسیده نوشته اند از متاخرین آنکه در خوض فلسفیات غلو کرد و ابطال آن نمود و سد راه یاجوج فتنه شد امام فخر الدین رازی ست که مصادمت و مقاومت غریب با حکما نمود اگرچه در بعضی مباحث مکابره و مجادله نیز راه یافته باشد اما چون نیتش بخیر ست عاقبتش بخیر باد و با وجود آن بعضی از ارباب کشف که بصحبت معنوی حضرت سید کائنات صلی الله علیه وسلم مشرف شدند و از حقیقت حال فخر رازی استفسار نمودند فرمود ذلک رجل معاتب و چون از حال بو علی سینا پرسیدند فرمود ذلک رجل اضله الله علی علم و در شان شهاب الدین مقتول فرمود هو من متبعیه یعنی وی نیز از تابعان و پیروان ابو علی بن سیناست والله اعلم انتهی کلامه

ابو الفتح محمد بن ابی القاسم عبد الکریم بن ابی بکر احمد الشهرستانی المتکلم علی مذهب الاشعری امام مبرز فقیه متکلم بود تفقه بر احمد خوافی و ابی نصر قشیری کرده و کلام بر ابی القاسم انصاری خوانده بارع در فقه و متفرد در کلام گردیده کتاب نهایة الاقدام

وتقلب از ذاتیات اوست وغزالی در آخر عمر از همها در گذشته تمسک باحادیث صحیحه وبکتب محدثین نموده تا آنکه ملا علی قاری گفته که چون وی مرد صحیح بخاری بر سینهٔ مبارک او بود انتهی این دلیل حسن خاتمهٔ اوست ایشان را ازین حال وی اطلاعی دست بهم نداده باشد در اذهان این طائفهٔ علیه همان مرقومات او در کتب که در بدایت حال تالیف یافته مستقر ماند وموجب اتجاه طعن شدند وآنانکه بعد از ایشان آمدند وجلیة الامر دریافتند وپی برجوع امام از ان کلام بردند ومراتب علیهٔ اورا در علم وعمل ومعرفت وکمال مشاهده نمودند حکم بامامت وجلالت او وقبول مؤلفات او در یقظه ومنام نمودند وانچه حق بود وصواب واضح فرمودند وهمین ست شان علمای منصفین وکملای محققین در ذب از سلف صالحین ولکل امرء مانوی وانما الاعمال بالخواتیم رزقنا الله تعالی حسن الختام بجاه النبی علیه الصلوة والسلام

ابو نصر **محمد** بن عبد الله بن احمد بن عبد الله الارغیانی الفقیه الشافعی از بلدهٔ خود بنیسابور آمده اشتغال بر امام الحرمین کرد ودر فقه بارع شد امام مفتی ورع کثیر العبادت بود حدیث از ابی الحسن علی بن احمد واحدی صاحب التفاسیر شنید ودر تفسیر قوله تعالی انی لاجد ریح یوسف ازوی روایت نمود که ان ریح الصبا استاذنت ربها عز وجل ان تاتی یعقوب بریح یوسف قبل ان یاتیه البشیر بالقمیص فاذن لها فاتته بذلک فلذلک یستروح کل محزون بریح الصبا وهی من ناحیة المشرق اذا هبت علی الابدان لغومتها ولینتها وهیجت الشوق الی الاوطان والاحباب وانشد **نظم**

ایا جبلی نعمان بالله خلیا نسیم الصبا یخلص الی نسیمها
فان الصبا ریح اذا ما تنسمت علی نفس مهموم تجلت همومها

محرر سطور گوید این وجه وجیه ست برای اخذ شعرا ذکر این نسیم را در اشعار اگر روایت بدان صحیح گردد ودر حدیث صحیح آمده نصرت بالصبا واهلکت عاد بالدبور محتمل که انتحال شعر صبا را ازینجا باشد والله اعلم وفات وی در سنه ثمان وعشرین وخمس مائة بوده وفتاوای متبحر به از کتاب نهایة المطلب منسوب باوست

ابو عبد الله **محمد** بن عمر بن الحسین بن الحسن بن علی التیمی البکری الطبرستانی الرازی المولد الملقب فخر الدین المعروف بابن الخطیب الفقیه الشافعی فرید عصر ووحید دهر فائق اهل زمان در علم کلام ومعقولات وعلم الاوائل اورا تصانیف مفیده هست در فنون عدیده از انجمله تفسیر قرآن کریم ست که درو هر غریب وغریبه جمع کرده وخیلی کبیرست لیکن کامل ننموده وشرح سورهٔ فاتحه دریک مجلد ودر علم کلام مطالب علیه ونهایة العقول وکتاب الاربعین ومحصل وکتاب البیان والبرهان فی الرد علی اهل الزیغ والطغیان وکتاب المباحث العمادیه فی المطالب المعادیه وکتاب تهذیب الدلائل وعیون المسائل وکتاب ارشاد النظار الی لطائف الاسرار وکتاب تحصیل الحق وکتاب الزبدة والمعالم وغیر ذلک ودر علم اصول فقه کتاب المحصول والمعالم ودر حکمت ملخص وشرح اشارات لابن سینا وشرح عیون الحکمة وغیر ذلک ودر طلسمات سر مکتوم وشرح اسماء الله الحسنی وشرح وجیز در فقه للغزالی واورا مواخذات جیده است بر نحاة وطریقه در خلاف ودر طب شرح کلیات قانون نوشته ودر علم فراست تصنیف کرده ومصنفی دارد در مناقب شافعی جملهٔ کتب او ممتع ست ودر آنها سعادت عظیمه روزی او شده حتی که مردم کتب متقدمین بگذاشته اشتغال بکتب او نموده اند ووی اول کسی ست که در کتب خود اختراع این ترکیب نموده ودران چیزی غیر مسبوق الیه آورده ودر وعظ ید طولی داشت ودر هر دو زبان عربی وعجمی

علمای اعلام و حفاظ حدیث سید انام واز ثقات مجمع علیه بود مراو را در حدیث و فقه ید صالحه هست ولادت او در سال دویست
و نه بود انتهی گوییم کلام بر نسبت ترمذی و اختلاف دران در ترجمهٔ ابو جعفر محمد بن احمد فقیه شافعی گذشته فلیرجع الیه

ابو عبد الله **محمد** بن یزید بن ماجة الربعی بالولاء القزوینی الحافظ المشهور مصنف کتاب السنن فی الحدیث امام در حدیث
و عارف بعلوم آن و بهر انچه بدان تعلق دارد بوده رحلت بسوی عراق و بصره و کوفه و بغداد و مکه و شام و مصر و ری برای
نوشتن حدیث نموده او را التفسیر قرآن کریم و تاریخ ملیح ست و کتاب او یکی از صحاح سته هست در سنه تسع و مائتین متولد شده
از جبارة بن المغلس و ابراهیم بن المنذر و ابن نمیر و هشام بن عمار و دیگر اجلهٔ آن طبقه اخذ علم حدیث نموده و از ابوبکر بن شیبه
استفاده فرموده ابو الحسن قطان که صاحب روایت سنن اوست از اعیان تلامذهٔ اوست و صحیح آنست که ماجه بتخفیف جیم
مادر او بود پس بالای بن الف باید نوشت تا معلوم شود که ابن ماجه صفت محمد ست نه صفت عبد الله بدستور عبد الله بن مالک
ابن بحینه ازدی صحابی مشهور و بدستور اسمعیل بن ابراهیم ابن علیه معاصر امام شافعی وفاتش یوم الاثنین ماه رمضان بست و دوم
سنه ثلث و سبعین و مائتین بوده برادرش ابوبکر بروی نماز گذارد و پسرش عبد الله متولی دفن شد و ربعی بفتح را و سکون با
نسبت ست بسوی ربیعه که نام چند قبائل ست معلوم نیست که این نسبت بسوی کدام یکی از انهاست و قزوینی بفتح قاف
و سکون زا نسبت بسوی قزوین ست که از اشهر مدن عراق عجم ست جماعتی از علما از انجا بیرون آمده در اشعة اللمعات
گفته وی یکی از پیشوایان و حافظان حدیث و ثقه و محتج به ست از اصحاب مالک و لیث سماع حدیث کرد و رحلت نمود در طلب
حدیث ببلاد و کتاب او یکی از کتب اسلامیه ست که بین العلما باصول و کتب سته و صحاح سته مشهور شده چون محدثان گویند
رواه الجماعة مراد این ست که این شش تن درین شش کتاب روایت کرده اند و چون رواه الاربعة گویند مراد این چهار تن غیر بخاری
و مسلم باشند و او را چند حدیث ثلاثی ست و در فضل قزوین حدیث آورده که منکر بلکه موضوع ست ازین جهت طعن کرده اند
و در فضل قزوین احادیث بسیار آمده که نزد محدثان آن همه موضوع ست میسره نام شخصی آنها را وضع کرده والله اعلم

ابو عبد الله **محمد** بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نعیم بن الحکم الضبی الطهمانی الحاکم النیسابوری الحافظ المعروف
با بن البیع امام اهل حدیث بود در عصر خود و دران کتابها تالیف کرده که مثل آن مسبوق نشده عالم عارف واسع العلم است
تفقه بر ابی سهل محمد بن سلیمان صعلوکی کرده بعراق آمد و بر ابی علی بن ابی هریره فقیه قرارت نمود و طلب حدیث فرمود و حدیث
بروی غالب شد و بدان شهرت یافت حدیث را از جماعتی کثیر لا تحصی شنیده معجم شیوخ او بدو هزار کس میرسد از کسیکه
بعد او زنده ماند هم راوی هست بنا بر سعت روایت و کثرت شیوخ تصانیفش در علوم بیکهزار و پانصد جزو میرسد
منها الصحیحان و العلل و الامالی و فوائد الشیوخ و امالی العشیات و تراجم الشیوخ و انچه باخراج آن متفرد گشته معرفت علوم حدیث
و تاریخ علمای نیسابور و المدخل الی علم الصحیح و المستدرک علی الصحیحین و ما تفرد به کل واحد من الامامین و فضائل امام شافعی است
او را بسوی حجاز و عراق دو رحلت است رحلت ثانیه در سنه ستین و ثلثمائة بود با حفاظ مناظره کرده و با شیوخ مذاکره نموده
و از انها نوشته و با دارقطنی مباحثه نموده و وی آنرا پسندیده خلیلی در کتاب الارشاد گفته حدیث در سنه ثلثین شنیده
و املا در ماوراء النهر در سنه خمس و خمسین نموده و در عراق بسنه سبع و ستین با دارقطنی ملازم او گردیده ابوبکر قفال شاشی عم انظار او

فی علم الکلام و کتاب الملل و النحل و مناهج و بیان و کتاب المضارعه و تلخیص الاقسام لمذاهب الانام تصنیف اوست
کثیر المحفوظ حسن المحاضره واعظ بود سه سال در بغداد بسر برده قبول عظیم نزد عوام پیدا کرد حدیث از ابن المدینی و غیره
در نیسابور سماعت کرده بود ابو سعد سمعانی از وی نوشته و در کتاب الفیل ذکر وی کرده در شهرستان در سنه تسع و سبعین
واربع مائه پیدا شد و همانجا در سنه ثمان و اربعین و خمس مائه در گذشت و اول کتاب نهایة الاقدام گفته **نظم**

لقد طفت فی تلک المعاهد کلها	وسیرت طرفی بین تلک المعالم
فلم ار الا واضعا کف حائر	علی ذقن او قارعا سن نادم

شهرستان بفتح شین و سکون ها نام سه شهرست یکی میان خوارزم و نیسابور
در آخر حدود خراسان و اول رمل متصل بناحیه خوارزم و همین مشهورست دوم قصبه ناحیه سابور از سر زمین فارس
سوم مدینه ایست باصبهان بر نهر زرنارود ابن خلکان گفته این لفظ عجمی است مرکب از لفظ شهر بمعنی مدینه و لفظ استان
بمعنی ناحیه گویا مدینة الناحیه شد ذکر ذلک یاقوت الحموی فی کتابه الذی سماه المشترک وضعا و المختلف صقعا
ابو عیسی **محمد** بن عیسی بن سوره بن موسی بن ضحاک السلمی الضریر البوغی الترمذی الحافظ المشهور یکی از ائمه است
که در علم حدیث بمقتدی بوده اند کتاب الجامع و العلل تالیف اوست و در اتقان بوی مثل زنند شاگرد محمد بن اسمعیل بخاری
و مشارک بعض شیوخ اوست مثل قتیبة بن سعید و علی بن حجر و ابن بشار و غیره او از خلیفه بخاری گویند تورع و زهد و خوف
بحدی داشت که فوق آن متصور نیست بخوف الهی سالها گریه و زاری کرد و نابینا شد در بستان المحدثین گفته از حکایات صحیحه او
در حفظ آنست که در راه مکه باشیخی از شیوخ ملاقات کرد و سابق از آن شیخ دو جزو حدیث نوشته گرفته و فرصت عرض و قرائت
نیافته درین وقت از شیخ استدعای سماع نمود شیخ قبول کرد و گفت اجزای مرقومه بیار و در دست دار تا من بخوانم و آنرا
مقابله کن اتفاقا آن دو جزو گم کرده بود بسبب کمال شوق بدستور تلامذه نشست و شیخ آغاز قرائت نمود ناگاه شیخ نظر کرد
دید که در دست او اجزای سفید اند بسیار غضبناک شده فرمود با من استهزا میکنی گفت من اجزای تو بگم کرده ام لیکن
احادیث را محفوظ دارم بهتر از نوشته گفت بخوان همه را از یاد بخواند تعجب شیخ زائد شد و گفت مرا باور نمی آید که بمجرد شنیدن
یکبار یاد گرفته باشی از سابق یاد داری ترمذی گفت امتحان باید کرد شیخ چهل حدیث دیگر از غرائب خود که نزد دیگری نبود خواند
وی آن همه را با اسانیدش فی الفور اعاده کرد و هیچ جا خطا نیفتاد این قسم امتحان او درباره حفظ بارها واقع شده بعده صاحب بستان
بطور فائده ذکر کراهت کنیت بابی عیسی از مصنف ابن ابی شیبه و سنن ابوداود و غیره ذکر کرده که ضرورت نقلش درینجا نیست
وفات ترمذی روز دوشنبه شب سیزدهم رجب سنه تسع و سبعین و مائتین در ترمذ اتفاق افتاده و سمعانی گفته وفاتش در قریه بوغ
در سنه خمس و سبعین و مائتین بوده ابن خلکان گفته بوغ بضم بای موحده و سکون واو قریه ایست از قرای ترمذ بر شش فرسخ
از آن انتهی در بستان زیاده کرده که ترمذ شهری قدیم است بر کنار آب مویه که آنرا جیحون و نهر بلخ نیز گویند و در لفظ ماوراء النهر
مراد همین نهر می باشد و ترمذی شاگرد بخاری است روش او را آموخته در بصره و کوفه و واسط و ری و خراسان و حجاز سالها
در طلب علم حدیث بسر برده تصانیف بسیار درین فن شریف از وی یادگار است انتهی علی قاری گفته وی از محمود بن غیلان و محمد بن بشار
و احمد بن منیع و محمد بن المثنی و سفیان بن وکیع و غیرهم گرفته و از وی خلقی کثیر اخذ نموده و در اشعة اللمعات نوشته ترمذی یکی از

سوی الهذیان من قیل وقال | فاقلل من لقاء الناس الا | لاخذ العلم او اصلاح حال

وی در بغداد ابوبکر خطیب را دریافته و از وی و از غیر وی روایت نموده و خطیب هم از وی روایت کرده ولادت او قبل العشر واربع مائة بود در بستان المحدثین گفته او ظاهری نیز گویند نسبت بمذهب ظاهر از قضاعی و دیگر محدثین عمده استفاده نموده در مکه معظمه با کریمه مروزیه راویه بخاری ملاقات کرده روزی ابوبکر بن میمون بر در حجره او آمده و تخته در را حرکت داد تا استیذان باشد حمیدی را از ان غفلت شد وی دانست که مرا منع نکرد و اذن است در حجره در آمد دران حمیدی مکشوف بود این امر بر حمیدی شاق آمد تا دیر بگریست و گفت از ان باز که بتمیز و شعور رسیده ام تا این وقت ران مرا کسی برهنه ندیده در فن معرفت علل حدیث و تحقیق معانی آن بر طبق اصول مهارت تمام داشت و در علم عربیت و ادب و حل تراکیب قرآن و دریافت لطائف بلاغت آن دستگاهی کامل نصیب او بود از تصانیف اوست تاریخ الاسلام و کتاب الذهب المسبوک فی وعظ الملوک و کتاب مخاطبات الاصدقا فی المکاتبات و اللقا و کتاب حفظ البحار و کتاب ذم النمیمه در مجلس و خانه بسیار او را امتحان کردند هرگز ذکر دنیا بر زبان او نرفته شعری هم دارد لیکن در وعظ و نصیحت و من شعره نظم

کتاب الله عز وجل قولی | وما صحت به الآثار دینی | وما اتفق الجميع عليه بدءا
وعودا فهو عن حق مبين | فدع ما صد عن هذا وخذها | تكن منها على عين اليقين

و ازین قطعه او معلوم میشود که در فروع نیز ظاهری بود چنانکه جماعه از احوال نویسان او نیز نوشته اند و گفته اند که ظاهریت خود را فی الجمله اخفا میکرد و شیخ شهاب الدین مقری در نفح الطیب گفته از تصانیف اوست کتاب من ادعی الایمان من اهل الایمان و کتاب تسهیل السبیل الی علم الترسیل و از نظم او این ابیات نقل است ابیات

الناس نبت وارباب القلوب لهم
روض واهل الحديث الماء والزهر | من كان قول رسول الله حاكمه | ولا شهود له الا الاولى ذكروا
وله ان الفقيه حديث يستضاء | عند الحجاج والا كان في الظلم | ان تاه ذو مذهب في قفر مشكلة
لاح الحديث له في الوقت كالعلم | وله من لم يكن للعلم عند فنائه | ارج فان بعلمه كفنا له
ما العلم يحيى المرء طول حياته | فاذا انقضى حيله حسنى ثم وله | الفت النوى حتى انست بوحشتي
وصرت بهذا في الصبابة مولعا | فلم احص كم رافقته من مرافق | ولم احص كم خيمت في الارض موضعا
ومن بعد جوب الارض شرقا ومغربا | فلابد لي من ان اوافي مصرعا | وفاتش در سنه ثمان و هشتاد و اربع مائه

بماه ذی الحجه بوده ابوبکر شاشی که از مشاهیر فقهای شافعیه است بروی نماز جنازه گذارده نزد قبر شیخ ابو اسحق شیرازی مدفون شد وی قبل از موت بار ها بمظفر رئیس الرؤسای بغداد که بمنزله چودهری تمام شهر بود وصیت کرده بود که مرا نزد بشر حافی دفن خواهی کرد وی بسبب مانعی خلاف آن کرد بعد موت او را بخواب دید که نهایت گله و شکایت این امر میکند ناچار در سنه احدی و تسعین بماه صفر از انجا نقل کرده نزد بشر حافی مدفون ساختند کفن او تازه بود و بدن او هرگز نه کاهیده و خوشبو از وی تا دور میرفت انتهی ابن خلکان گفته حمیدی بضم حا و فتح میم نسبت بسوی جد وی حمید نام ست و یصل بفتح یا و کسر صاد ست و میورقه بفتح میم و ضم یا جزیره ایست در بحر غربی قریب بر اندلس والله اعلم ++

ازوی ملعوی اند قاضی نیسابور شده بود در سنه تسع و خمسین در ایام دولت سامانیه وزارت ابی النصر محمد بن عبد الجبار العتبی
بعده قاضی جرجان گشته متمتع شد در بستان المحدثین گفته حاکم او را ازان گویند که قاضی شده بود و طهمانی نسبت بیکی از اجداد
اوست که طهمان نام داشت و ابن البیع بفتح موحده و تشدید تحتیه ازان خوانند که یکی از اجداد او بیع بود و بیع را در لغت هندی
بیوپاری نامند تولد او در سنه احدی و عشرین و ثلث مائة در نیسابور بوده در صغر سن طلب علم حدیث نمود پدر و ماموی او او را
برین کار ترغیب و تقیید میکردند پدرش مسلم را دیده بود و او از پدر خود روایت دارد و از ابو العباس اصم و ابو عبد الله الاخرم
و ابو العباس بن محبوب و ابو عمرو بن السماک و ابو علی نیسابوری و دیگر اجله علمای این فن و ابو ذر هروی صاحب روایت بخاری
و ابو یعلی خلیلی و ابو القاسم قشیری و بیهقی و دیگر اساتذهٔ این صنعت از وی روایت نموده اند گویند در زمان وی چهار کس در
مملکت اسلام سر آمد محدثین بودند دار قطنی در بغداد و حاکم در نیسابور و ابن منده در اصفهان و عبد الغنی در مصر و در میان اینها
محققین اهل حدیث چنین حکم کرده اند که دار قطنی در معرفت علل ممتاز و مستثنی بود و حاکم در فن تصنیف و ترتیب دخل تمام داشت
و ابن منده در کثرت احادیث و معرفت واسعه متفوق بود و عبد الغنی را در معرفت اسباب تبحر زائد است و فاتش عجیب طور
واقع شد روزی در حمام در آمد و غسل بر آورد چون از آنجا بر آمد آهی کشید و جان داد هنوز لنگ بسته بود و جامها نپوشیده
و این واقعه در ماه صفر سنه خمس و اربع مائة رو داده بعد از وفات بخواب دیدند میگفت نجات یافتم پرسیدند در چه چیز گفت در
نوشتن حدیث انتهی آری حدیث همچنین چیزیست که نوشتن او نجات می بخشد تا بخواندن و روایت کردن و رسانیدنش بمردم
و خود بران عمل نمودن چه رسد اللهم اجعلنا منهم واحشرنا فی زمرتهم بجاه صاحب الحدیث صلی الله علیه وسلم
وارزقنا شفاعته یوم القیامة آمین حمدویه بفتح حا و سکون میم و ضم دال و سکون واو و فتح یاست قال ابن خلکان

ابو عبد الله محمد بن ابی نصر فتوح بن عبد الله بن حمید بن یصل الازدی الحمیدی الاندلسی المیورقی الحافظ المشهور
اصلش از قرطبه از ربض الرصافه است وی از اهل جزیرهٔ میورقه بوده روایت از ابن حزم ظاهری دارد و از مختصان او بوده
و بصحبت او مشهور شده و از وی بسیار گرفته و هم از ابن عبد البر و غیرهما من الائمة رحلت او بسوی شرق بسنه ثمان و اربعین
و اربع مائة بود حج گذارد و بمکه سماعت نمود و با فریقیه و اندلس و مصر و شام و عراق شتافت و در بغداد وطن گرفت موصوف بود
بنباهت و معرفت و اتقان و دین و ورع و در قرات حدیث نغمه حسن داشت امیر ابو نصر بن ماکولا ذکر او کرده و گفته اخبرنا
صدیقنا ابو عبد الله الحمیدی و هو من اهل العلم والفضل والتیقظ ولم ار مثله فی عفته ونزاهته وورعه وتشاغله بالعلم وله
کتاب الجمع بین الصحیحین للبخاری ومسلم وهو مشهور اخذه الناس عنه وله تاریخ الاندلس سماه جذوة المقتبس فی مجلد واحد
و در خطبهٔ آن ذکر کرده که وی این کتاب را از یاد خود نوشته است و آنرا از نزد وی ببغداد طلبیدند میگفت سه چیزست از
علوم حدیث که تقدیم تهمم بدان و اجب است یکی کتاب العلل و احسن کتب موضوعه در وی کتاب دار قطنی ست دوم کتاب المؤتلف والمختلف
و احسن کتب موضوعه در وی کتاب امیر ابی نصر بن ماکولاست سوم کتاب وفیات الشیوخ و دران کتابی نیست خواسته بودم
که دران کتابی فراهم نمایم امیر ابن ماکولا مرا گفت بر حروف معجم مرتب کن بعد ازانکه بر سنوات ترتیب نمودم ابو بکر بن طرخان
گفته صحیحین را ازین اراده مشغول نمودند تا آنکه مرد و نیز گفت انشدنا الحمیدی لنفسه **نظم** لقاء الناس لیس یفید شیئا

[illegible] نسبت ببخارا

بسوی همه این مدن مدینی ست و اکثر در نسبت مدینهٔ رسول صلی الله علیه وسلم مدنی آید انتهی محرر سطور گوید درصل مدینی

ابو الفضل محمد بن طاهر بن علی بن احمد المقدسی الحافظ المعروف بابن القیسرانی یکی از رحالین در طلب علم حدیث سماعت در حجاز و شام و مصر و ثغور و جزیره و عراق و جبال و فارس و خوزستان کرده و در همدان وطن نموده از مشهورین بحفظ و معرفت بعلوم حدیث ست و درین باب اورا مصنفات و مجموعات ست دال بر غزارت علم و جودت معرفت او تصانیف بسیار دارد منها اطراف الکتب الستة وهی صحیح البخاری و مسلم و ابو داود و الترمذی و النسائی و ابن ماجة واطراف الغرائب تصنیف دارقطنی و کتاب الانساب فی جزء لطیف وهو الذی ذیله الحافظ ابو موسی الاصبهانی وغیر ذلک من الکتب و اورا معرفتی ست بعلم تصوف و انواع آن و متفنن ست در آن و تصنیفی دارد در وی و او را اشعار حسنه هست غیر واحد از حفاظ از وی نوشته اند منهم ابو موسی المذکور ولادتش ششم شوال سنه ثمان و اربعین و اربع مائة بوده در بیت المقدس و اول سماعش در سنه ستین و اربع مائة ست و ببغداد در سنه سبع و ستین و اربع مائة اتفاق افتاده و از انجا به بیت المقدس برگشت و از همانجا احرام بسوی مکه بست و نزد قدوم از حج روز جمعه در سنه سبع و خمس مائة ببغداد وفات یافت پسرش ابو زرعه طاهر بن محمد بن طاهر از مشهورین بعلو اسناد و کثرت سماع بود و معرفتی بعلم نداشت لیکن پدرش او را در طفلی وی از جماعتی سماعت کنانیده منهم ابو محمد عبد الرحمن بن احمد الدونی در ری و ابو الفتح عبدوس بن عبد الله بهمدان و ابو عبد الله محمد بن عثمان الکاغذی و ابو الحسن مکی بن منصور السلار و او را در بغداد همراه آورده از ابی القاسم علی بن احمد بن بیان وغیره شنوانیده بعد وفات پدر ساکن همدان شد و برای حج از بغداد میرفت مردم بسیاری از سماعات خود او آنجا تحدیث کرد و وزیر ابو المظفر یحیی بن هبیره و غیره از وی سماعت دارند مولدش در ری ست سنه احدی و ثمانین و اربع مائة و وفات روز چهارشنبه سابع ربیع الآخر سنه ست و ستین و خمس مائة بهمدان رح قیسرانی بفتح قاف و سین مهمله نسبت بسوی قیسریه است که بلیده ایست در شام بر ساحل بحر ابن خلکان گفته و الآن بدست فرنج ست خذلهم الله تعالی گویم ملک ظاهر رکن الدین بیبرس صالحی در شهور سنه ثلث و ستین و ست مائة آنرا از دست ایشان باز گرفته و ویران ساخته که هنوز خراب ست +++

ابو عبد الله محمد بن یحیی بن منده العبدی الحافظ المشهور صاحب کتاب تاریخ اصبهان یکی از حفاظ ثقات بود از خاندان کبیر جماعتی از علما از ان برآمده و نبودند عبدیین ولیکن چون مادر وی برة بنت محمد از بنی عبد یالیل بود منسوب بسوی اخوال شد وفاتش در سنه احدی و ثلث مائة بوده و منده بفتح میم و دال ست +

ابو عبد الله محمد بن یوسف بن مطر الفربری راوی صحیح البخاری ولادتش در سنه احدی و ثلثین و مائتین بوده مردم بسوی او برای سماعت این کتاب رحلتها کردند و وفاتش سوم شوال سنه عشرین و ثلث مائة بوده فربر بفتح فا و را و سکون موحده بلده ایست بر طرف جیحون متصل بخارا و وی آخر کسی ست که جامع صحیح را از بخاری روایت کرده

ابو عبد الله محمد بن الفضل بن احمد بن محمد الصاعدی الفرادی النیسابوری الملقب بکمال الدین الفقیه المحدث آمد و شد بمجلس امام الحرمین ابی المعالی داشت از وی اصول گرفته و در میان صوفیه نشو و نما یافته فقیه محدث مفتی مناظر واعظ بود طعام برای مسافرین و واردین بر وی خودمی برد و خدمت میکرد با وجود کبر سن برای حج بمکه شتافت در بغداد و سایر بلاد

ابو عبد الله محمد بن علی بن عمر بن محمد التمیمی المازری الفقیه المالکی المحدث یکی از اعلام مشار الیهم در حفظ حدیث و کلام بران بوده شرح صحیح مسلم او مسمی بکتاب المعلم بفوائد کتاب مسلم شرحی جید ست قاضی عیاض کتاب اکمال خود هم بران بنا کرده گویا تکمله این کتاب ست او را در ادب کتب متعدده ست و کتاب ایضاح المحصول فی برهان الاصول فاضل متقن بود بعمر ثلث و ثمانون سنه یوم الاثنین ثانی یا ثامن عشر ربیع الاول سنه ست و ثلثین و خمس مائة در گذشت رح مازری بفتح میم و زای مفتوحه نسبت بسوی مازر ست که نام بلیده ایست در جزیرهٔ صقلیه

ابو موسی محمد بن ابی بکر عمر بن ابی عیسی احمد بن عمر بن محمد الاصبهانی المدینی الحافظ المشهور امام عصر خود بود در حفظ و معرفت در حدیث و علوم آن توالیف مفیده دارد کتاب المغیث او مجلدی ست و بدان کتاب الغریبین هروی را کامل کرده و بران استدراک نموده کتابی نافع ست و او را زیادات ست در جزئی لطیف بطور ذیل بر کتاب شیخ او ابی الفضل محمد بن طاهر المقدسی المسمی بکتاب الانساب وی اهمال او را ذکر کرده و تقصیر دران نموده و از اصبهان بطلب علم حدیث رحلت نموده و بدان رجوع کرده مقیم شد سه ساله بود که پدر او تبرکا او را همراه خود بمجلس سماع حدیث ابو سعید محمد بن مطرزی برد چون بسن تمیز رسید از ابو علی حداد و ابن طاهر مقدسی و ابو القاسم تیمی اخذ این علم نمود و از حافظ یحیی بن منده در بغداد استفاده کرد تبحر عظیم داشت و در معرفت علل حدیث و ابواب آن و معرفت رجال و رواة ید طولی داشت درین فنون یگانه عصر خود بود حافظ عبد الغنی مقدسی و حافظ عبد القادر رهاوی و حافظ ابو بکر حازمی و دیگر محدثان عمده شاگرد اویند از تصانیفش که بدان بر قدما سبقت برده چند کتاب ست منها کتاب تتمیم معرفة الصحابه و آن گویا ذیل کتاب ابو نعیم ست و کتاب الطوالات لیکن دران موضوعات و واهیات بسیار ست و کتاب اللطائف و کتاب عوالی التابعین قوت حافظه او بسیار بود یکبار کتاب علوم الحدیث حاکم در مقابله نسخه از یاد خود خوانده از اهل دنیا مستغنی و متعفف بود از هیچکس نذر و نیاز قبول نمیکرد جزئی قلیل از مال داشت از منفعت تجارتش بسر اوقات میکرد و خیلی متواضع بود کسی را همراه نمیگرفت رهاوی گفته یکنیم سال نزد او آمد و رفت کردم درین مدت چیزی که خلاف شرع و مروت باشد از وی ندیدم ولادت او در ذیقعده سنه احدی و خمس مائة بوده و وفات لیلة الاربعا تاسع جمادی الاولی سنه احدی و ثمانین و خمس مائة و هر دو باصبهان اتفاق افتاده هنوز از دفن او فارغ نشده بودند که باران بسیار هجوم آورد و موسم گرما بود و آب در اصفهان دران روزها کم بود بعضی از صلحای آن زمان خبر داده اند که من آنحضرت صلی الله علیه وسلم را بخواب دیدم گویا وفات یافته اند بیش معبری رفتم گفت اگر خواب تو راست ست امامی از ائمه مسلمین که بی نظیر وقت باشد رحلت نماید زیرا که همین قسم خواب نزد رحلت امام شافعی و وفات سفیان ثوری و امام احمد بن حنبل نیز دیده بودند بیننده خواب گفته هنوز شام نشده بود که خبر وفات ابو موسی در کوچه و بازار شائع شد مدینی بفتح میم و کسر دال و سکون یا نسبت ست بسوی مدینهٔ اصبهان حافظ ابو سعد سمعانی در کتاب الانساب گفته این نسبت بسوی چند مدینه است اول آنها مدینهٔ رسول ست صلی الله علیه و آله وسلم دوم مرو سوم نیسابور چهارم اصبهان پنجم مدینة المبارک بقزوین ششم بخارا هفتم سمرقند هشتم نسف ذکر کرده که نسبت

و از اکثر شیوخ این بلاد نوشته و حدیث بروی غالب آمده و دران بارع شده و اشتهار گرفته و در وی تصنیف کرده منها الناسخ والمنسوخ فی الحدیث و کتاب الفیصل فی مشتبه النسبة و کتاب العجالة فی النسب و کتاب ما اتفق لفظه وافترق معناه فی الاماکن و البلدان المشتبهة فی الخط و کتاب سلسلة الذهب فیما رواه الامام احمد بن حنبل عن الامام الشافعی و شروط الائمة و غیر ذلک در جانب شرقی بغداد سکونت داشت و لم یزل مواظب اشتغال ملازم خیر بود تا آنکه در عین شباب دست برد مرگ شد و ذلک فی سنة اربع و ثمانین و خمس مائة و نزد قبر جنید بعد نماز مکرر جنازه مدفون شد و کتب او بر اصحاب حدیث تفریق یافت و حازمی بفتح حای مهمله نسبت بجد او است

ابو بکر محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن احمد المعروف بابن العربی المعافری الاندلسی الاشبیلی الحافظ المشهور حافظ مستبحر ختام علمای اندلس و آخر ایمه و حفاظ او ست ابن بشکوال در کتاب الصلة گفته دیدم او را در اشبیلیه ضحوه یوم الاثنین سوم جمادی الآخره سنه ست عشرة و خمس مائة میگفت که وی همراه پدر یوم الاحد مستهل شهر ربیع الاول سنه خمس و ثمانین و اربع مائة رحلت بسوی شرق نموده داخل شام شد و بر ابو بکر محمد بن الولید الطرطوشی تفقه کرد و ببغداد در آمده از جماعتی از اعیان مشایخ آنجا سماعت نموده داخل حجاز شد و در موسم سنه تسع و ثمانین حج گزارده عود بسوی بغداد نمود و در صحبت ابو بکر شاشی و ابو حامد غزالی و غیرهما من العلماء والادباء ماند و از نزد ایشان بمصر و اسکندریه آمده جماعتی از محدثین را دریافته از ایشان نوشت و استفاده کرد و افاده نمود باز در سنه ثلث و تسعین باندلس برگشت و در اشبیلیه با علم کثیر قدوم آورد که هیچکی قبل از وی مثل او در انجا داخل نشده بود از کسانیکه رحلت بسوی مشرق کرده بودند وی از اهل تفنن در علوم و استبحار دران و جامع برای آن مقدم در جمیع معارف متکلم در انواع آن نافذ در همه حریص بر اداء و نشر آن ثاقب الذهن در تمییز صواب از ان ست با این همه جامع آداب اخلاق با حسن معاشره و لین کنف و کثرة احتمال و کرم نفس و حسن عهد و ثبات وُدّ بود در بلد خود قاضی گشته و اهل آنجا از وی بصرامت و شدت و نفوذ احکام او منتفع شدند در ظالمین سطوت مرهوبه داشت از قضا منصرف شده اقبال بر نشر و بث علوم کرد از مولدش پرسیدم گفت پیدا شده ام شب پنجشنبه بیست و دوم شعبان سنه ثمان و ستین و اربع مائة و وفاتش در سنه ثلث و اربعین و خمس مائة در مدینه فاس در ربیع الآخر بوده انتهی کلام ابن بشکوال بعده ابن خلکان گفته من میگویم که این حافظ را مصنفات ست از انجمله ست کتاب عارضة الاحوذی فی شرح الترمذی و غیره والعارضة القدرة علی الکلام یقال فلان شدید العارضة اذا کان ذا قدرة علی الکلام والاحوذی الخفیف فی الشیء لحذقه وقال الاصمعی الاحوذی المشمر فی الامور القاهر لها الذی لا یشذ علیه منها شیء وهو بفتح الهمزة و سکون الحاء المهملة و فتح الواو و کسر الذال المعجمة و فی آخرها یاء مشددة انتهی کلام ابن خلکان و در بستان المحدثین نوشته وی رحلت نموده از علمای اجله هر ملک اخذ علم نمود و در روایت وسعت تمام حاصل ساخت و علم اصول و خلاف و کلام و دیگر فنون را اتقان کلی نمود در شام از طراز بن محمد زبیری و ابو الفضل بن الفرات و قاضی ابو الحسین خلعی و ابن مشرف و حافظ مکی بن عبد السلام رملی و حسین بن عبد الله طبری و دیگر بزرگان آن عصر استفاده نمود محمد بن یوسف بن سعاده و حافظ ابو القاسم سهیلی و شیخ محمد بن یحیی زعینی شاگردان او یند او را فراغت مال و ثروت و جاه و انتشار صیت بسیار بود و گویند بمرتبه اجتهاد رسیده بود در حدیث و فقه و اصول و علم قرآن و علوم ادبیه و نحو و تاریخ تصانیف گزیده از وی یادگار ست و بسبب ثروت کثرت مال و سخا مدح و ثنای او شهرت گرفت

که بدان توجه کرده برای او مجلس وعظ عقد کردند در حرمین اظهار علم کرده به نیشاپور برگشت و در مدرسهٔ ناصحیه برای تدریس نشست و بامامت مسجد مطرز قیام کرد و سماع صحیح مسلم از عبد الغافر فارسی دارد و صحیح بخاری از سعید بن ابی سعید شنیده و او را سماعت ست از ابی اسحق شیرازی و بیهقی و ابی القاسم قشیری و بروایت چند کتب بیهقی مثل دلائل النبوة والاسماء والصفات والبعث والنشور والدعوات الکبیرة والصغیرة متفرد ست در حق او میگفتند الفراوی الف راوی پیدایش او در سنه چهارصد و چهل و دو یا یک ست و وفات یوم الخمیس بست و دوم شوال سنه پانصد و سی فراوی بضم فا و فتح را نسبت بسوی فراوه است که بلیده ایست متصل خوارزم آنرا رباط فراوه هم گویند بنا کردهٔ عبد الله بن طاهر امیر خراسان ست در خلافت مامون والله اعلم ٭

ابوبکر **محمد** بن الحسین بن عبد الله الآجری الفقیه الشافعی المحدث صاحب کتاب الاربعین حدیثا وهی مشهورة به عابد صالح بود راوی ست از ابی مسلم الکجی وابی شعیب الحرانی واحمد بن یحیی الحلوانی ومفضل بن محمد الجندی وخلقی کثیر از اقران ایشان محمد بن اسحق ندیم ذکر او در کتاب فهرست نام خود کرده تصانیف او در فقه وحدیث بسیار ست ذکره الخطیب فی تاریخه وقال کان ثقة صدوقا دینا وله تصانیف کثیرة وحدث ببغداد ثم انتقل الی مکة فسکنها حتی توفی بها جماعتی از حفاظ ازوی راوی ست منهم ابونعیم الاصبهانی صاحب کتاب حلیة الاولیاء وابوالحسن بن بشران وابوالحسن الحمامی وغیرهم کتاب الشریعة فی السنة از تصانیف اوست در زمانه مجاورت مکه حجاج ومغاربه را ازوی فیض این علم بسیار رسید عالم باعمل متبع سنت بود گویند چون در مکه داخل شد مکه او را خوش آمد گفت اللهم ارزقنی الاقامة بها سنة فاتفی را شنید میگوید بل ثلثین سنة بعد ازان سی سال زیست و در محرم سنه ستین وثلث مائة هم در مکه برحمت حق پیوست آجری بفتح همزهٔ ممدوده وضم جیم وتشدید را نسبت ست بسوی آجر ونمیدانم که بکدام معنی بسوی آن منسوب ست و در حاشیهٔ کتاب اصل دیدم که نوشته الآجری نسب الی قریة من قری بغداد یقال لها آجر والله اعلم

ابوالفضل **محمد** بن ناصر بن محمد بن علی بن عمر البغدادی الحافظ الادیب المعروف بالسلامی حافظ بغداد بود در وقت خود او را حظ وافر ست از ادب و آنرا از خطیب ابی زکریا تبریزی گرفته وخط وی در غایت صحت و اتقان بود کثیر البحث از فوائد واثبات اوست ایمه در روایت ازوی اکثار کرده اند وعلمای عصر ازوی گرفته منهم ابوالفرج بن الجوزی فی اکثر روایت او ازوی ست وذکره ابوسعد السمعانی فی کتبه در شعبان سنه سبع وستین واربع مائة پیدا شده و در شعبان سنه خمسین وخمس مائة ببغداد وفات یافته سه بار بروی نماز گذاردند سلامی بفتح سین مهمله ولام الف مخففه نسبت ست بسوی مدینة السلام بغداد

ابوبکر **محمد** بن ابی عثمان موسی بن عثمان بن موسی بن حازم الحازمی الهمدانی الملقب بزین الدین یکی از حفاظ متقنین وعباد الله الصالحین بود قرآن کریم حفظ کرده و در همدان نشو نمود و مجالس ابو الوقت عبد الاول بن عیسی السجزی حاضر شده واز ابی منصور شهردار بن شیرویه الدیلمی وابی زرعة طاهر بن محمد مقدسی وابی العلاء الحسن بن احمد الحافظ وجماعتی کثیر شنیده و در بغداد بر شیخ جمال الدین واثق بن فضلان وغیره تفقه نموده وحدیث در انجا از ابی الحسین عبد الحق وابی نصر عبد الرحیم وابی الفتح عبید الله وغیرهم شنیده بعده رحلت بسوی چند بلاد از عراق و شام و موصل و بلاد فارس و اصبهان و همدان و بلاد آذربیجان کرده

وازاشعار لطیفهٔ او آنست که روزی همراه امیرزادهٔ خوش روی سواره برای شکار میرفت در راه امیرزاده مذکور نیزه در دست گرفته بسوی وی جنبانیدن گرفت غرض او انبساط و بازی بود ابن العربی فی الفور این قطعه انشاد نمود **قطعه**

یهز علي الرمح ظبي مهفهف	لعوب بألباب البرية عابث	فلو كان رمحا واحدا لاتقيته
ولكنه رمح وثان وثالث		

شراح اشعار را در تعیین ثانی وثالث اختلاف ست بعضی گفته اند قد ونگاه است وبعضی چیزی دیگر گفته اند وصحیح نزد راقم حروف آنست که مراد از رمح واحد یکبار جنبانیدن ست واز ثانی وثالث تکرار آن والله اعلم

ونیز از اشعار اوست **قطعه**

	اتتني بكم نو بتي بالبكا +	فاهلا لها ها بتا نيبها
فقلت اذا استحسنت عينكم	امرت جفوني بتعذيبها	ودر شوق دیار شامیه گفته **نظم**

امنك سرى والليل يخدع بالفجر	خيال حبيب قد حوى قصب الفخر	جلا ظلم الظلماء مشرق نوره
ولم تخض الظلماء بالانجم الزهر	ولم يرض بالارض الاريضة مركبا	فصار على الجو الى فلك يجري
وحث مطايا قد مطاها لغيره	فاوطاها قبة على قبة النسر	فصارت تحلا بالجلالة فوقها
وسارت عجالا تتقي الم الزجر	وجرت على ذيل المجرة ذيلها	فمن ثم يبدو ماهناك لمن يسري
ومرت على الجوزاء يواضع فوقها	فاثاره امرت به كلف البدر	ودر هنگام اقامت مدینه گفته **نظم**

لم يبق لي سول ولا مطلب	مذ صرت جار الحبيب الحبيب	لا ابتغي شيئا سوى قربه
وها انا منه قريب قريب	من غاب عن حضرة محبوبه	فلست عن طيبة من يغيب
لاتسال المغبوط عن حاله	جار كريم ومحل خصيب	العيش والموت ليسنا طيب
بطيبة لي كل شئ يطيب		

وفات او در سنه پانصد وپنجاه وسه بوده در سفر مرده وقتی که از مراکش برگشته متوجه وطن خود بود در دهی از دهات فاس اجل او در رسید از انجا نعش او را برداشته بفاس آوردند وبیرون باب محروق دفنش کردند انتهی کلام البستان محرر سطور گوید این یکی از دو روایت وفات اوست وابن خلکان گفته دفن بمقبرة الجیانی واین غیر ابن عربی صاحب فتوحات مکیه امام طائفهٔ وجودیه است چنانکه ترجمه اش بیاید

ابوبکر محمد بن ابی محمد قاسم بن محمد الانباری النحوی علامهٔ وقت بود در ادب صدوق ثقه دین خیر کثیر الحفظ از اهل سنت در علوم قرآن وغریب حدیث ومشکل تصنیف کرده خطیب در تاریخ بغداد ذکر او نموده وبروی ثنا گفته ابوعلی قالی گفته وی سه لک بیت شاهد قرآن کریم یاد داشت وخود وی گفته سیزده صندوق یاد دارم ویکصد وبیست تفسیر قرآن باسانید محفوظ او بود وکتاب غریب الحدیث او چهل وپنج هزار ورقه است در سنه احدی وسبعین ومائتین متولد شده وروز عید النحر سنه ثمان وعشرین وثلث مائه جان بحق سپرده در بعض آمالی خود نویسانیده

نظم	فهلا منعتم اذ منعتم كلامها	خيالا يوافيني على النائي هاديا
سقى الله اطلالا بكثبة الحمى	وان كن قد ابدين للناس ماييا	منازل لو مرت بهن جنازتي
لقال الصدى يا صاحبي انزلا بيا	واملا ايضا في مجلس آخر **قطعه**	وبالعرب البيضاء ان زرت اهلها

شهرپناه اشبیلیه را از مال خود ساخته بود از تصانیف عمدهٔ او تفسیر انوار الفجر ست که در بیست سال در ترتیبش ساخته
هشتاد هزار ورق دارد در خزانة الکتب ابو عیان فارس بن علی بن یوسف در هشتاد مجلد موجود بود و کتاب قانون التاویل
وکتاب احکام القرآن وکتاب الناسخ والمنسوخ وترتیب المسالک فی شرح موطا الامام مالک والقبس علی موطا مالک بن انس وکتاب المشکلین
یعنی مشکل القرآن والحدیث وکتاب النیرین فی شرح الصحیحین وشرح حدیث ام زرعه وشرح حدیث الافک وشرح حدیث جابر
فی الشفاعة وکتاب الکلام علی مشکل حدیث السحاب والحجاب یعنی حدیث حجابه النور لو کشفها لاحرقت سبحات وجهه ما انتهی الیه
بصره من خلقه وکتاب تبیین الصحیح فی تعیین الذبیح وتفصیل التفضیل بین التحمید والتهلیل وسباعیات ومسلسلات
وسراج المریدین وکتاب التوسط فی المعرفة لصحة الاعتقاد والرد علی من خالف السنة من ذوی البدع والالحاد والانصاف
فی مسائل الخلاف در بیست مجلد وشرح غریب الرسالة وتخلیص وتحصیل در علم اصول وعواصم وقواصم ونواهی دواهی
وکتاب ترتیب الرحلة وکتاب ملجا المتفقهین الی معرفة غوامض النحویین وغیر ذلک وکتاب الرحلهٔ او مشتمل بر فوائد
غریبه است از انجمله آنکه گفته در مدینة السلام از ابو الوفا ابن عقیل امام حنابله شنیدم میگفت ولد تابع ام ست در مالیت
ودر حکم اوست در رقیت وحریت زیرا که چون از پدر جدا شد نطفهٔ بی قیمت بود هیچ مالیت نداشت انچه از قدر و منزلت
پیدا کرده در شکم مادر کرده پس تابع او گشته چنانکه اگر کسی در زمین کسی خرما خورده واستخوان انداخته رفت پس درخت
باردار گشت آن درخت ملک صاحب زمین ست نه خورندهٔ خرما زیرا که در وقت خوردن وانداختن استخوانش هیچ
قیمت نداشت ونیز میگوید که از ماهران سحره در زمین بابل شنیدم که هر که آخر آیت از هر سوره نوشته در گلوی خود اندازد
سحر ما بروی کارگر نشود ونیز میگوید هنگامیکه در مکه اقامت داشتم التزام کرده بودم که هرگاه از آب زمزم جرعه بنوشم
نیت علم وایمان در خاطر بگذرانم خدای تعالی بر من علم را بوفور تمام کشاده ساخت درین افسوسم که چرا به نیت عمل
یک دو جرعه ننوشیدم که توفیق عمل در من کمتر از میل علم ست ونیز میگوید روزی در مجلس ابو الوفا ابن عقیل در بغداد
حاضر بودم مذکور تفسیر قرآن بود قاری این آیه بخواند تحیتهم یوم یلقونه سلام شخصی جانب چپ من نشسته بود و من پشت
بر ابو الوفا نشسته بودم بآن شخص آهسته گفتم این آیت دلیل صریح بر رویت باری تعالی ست در آخرت زیرا که عرب نمیگوید
لقیت فلانا الا در صورت رویت ابو الوفا شنید ودر مقام نصرت مذهب اعتزال بزودی این آیه بخواند وگفت فاعقبهم
نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه حال آنکه منافقین را باجماع مرکب رویت نخواهد بود من دران وقت بپاس مجلس عام هیچ نگفتم لیکن
در کتاب المشکلین در تفسیر این آیت نوشتم که ضمیر یلقونه راجع بنفاق ست بتقدیر جزای نفاق بدلیل آنکه اگر راجع بجناب
باری تعالی بود بما اخلفوه ما وعدوه بیفرمود واظهار لفظ الله را وجهی تلاش بایستی کرد ونیز میگوید روزی شاعر مشهور
ابن صباره در مجلس من آمد در حضور من مجمر آتش که خاکسترش بالای آتش گشته بود نهاده بود گفتم درین باب شعری
نظم کن فی البدیهه گفت شعر شابت نواصی النار بعد سواد وتسترت عنا بثوب رماد
واز من درخواست که تتمهٔ این بیت شما بفرمائید من هم فی البدیهه گفتم شعر شابت کما شابت وزال شبابنا
فکاننا کنا علی میعاد راقم حروف گوید هرچند این بیت چندان لطف ندارد لیکن بر قوت طبع او دلالت میکند

تفسیر قرآن عظیم و نظم حسن دارد خطابت حران بخاندان او بود و کار او و لم نیل جاری بر سداد و صلاح حال ماند ولادتش آخر شعبان سنه اثنتین و اربعین و خمس مائة ست بمدینه حران و وفات هم آنجاست در سنه احدی و عشرین و ست مائة یازدهم صفر ابوالمظفر سبط ابن الجوزی در حق او گفته کان ضعیفنا بحران متی نبغ فیها احد لا یزال وراءه حتی یخرجه منها و یبعده عنها محاسن بن سلامة ذکر او در تاریخ حران کرده و وفاتش یوم الخمیس بعد العصر عاشر صفر سنه اثنتین الخ گفته و ابن المستوفی در تاریخ اربل آورده که بقصد حج وارد اربل شده در سنه اربع و ست مائة و هر روز درس تفسیر میگفت حسن القصص حلو الکلام ملیح الشمائل بود نزد خاص و عام قبول تام داشت پدرش یکی از ابدال و زهاد بود تفقه بحران و بغداد کرده در مناظرات حاذق بود مختصرات در فقه نوشته و در خطب سلوک مسلک ابن نباته نموده بارع بود در تفسیر و جمیع علوم و را نهایه بیضا داشت حدیث از مشایخ بغداد شنیده و انشد له **نظم**

سلوا الليل عني مذ غبتم
بمر الفراق علينا قضى
لا لتقين مطايا كم
ولو لفح الوجه جمر الغضا

سلام عليكم مضى ما مضى
اجفني بالنوم هل اغمضا
لئن عاد عيد اجتماعي بكم
بوجهي وافرشه في الفضا
فاحيا وانشد من فرحتي

فراقي لكم لم يكن عن رضا
احباب قلبي وحق الذي
وعوفيت من كارث امرضا
ولو كان حبوا على جبهتي
سلام عليكم مضى ما مضى

ابوبکر **محمد** بن عبدالغنی بن ابی بکر بن شجاع الحنبلی المعروف بابن نقطة الملقب معین الدین البغدادی المحدث از طلبه مشهورین حدیث و مکثرین بسماعت و کتابت و راحلین در تحصیل او ست داخل خراسان و بلاد جبل و جزیره و شام و مصر شده و مشایخ را ملاقات نموده و از ایشان گرفته و استفاده نموده و بسیار نوشته و تعالیق نافعه تعلیق نموده ذیلی او را بر کتاب الاکمال لامیر ابن ماکولا و در وی قصور نکرده در دو مجلد ست و او را کتابی دیگر ست در انساب مشتمل بر ذیل بر کتاب ابن طاهر مقدسی و کتاب ابی موسی اصفهانی و له کتاب التقیید لمعرفة الرواة والسنن والمسانید ابن خلکان گفته کنت اسمع به فی وقته و لم اجتمع به لیکن ابوالبرکات بن المستوفی ذکر او در تاریخ اربل کرده و من جمله واصلین در اربل شمرده و گفته اینجا حدیث شنید و بروی ثنا کرده توفی ابن نقطة فی الثانی والعشرین من صفر سنة تسع و عشرین و ست مائة ببغداد و هو فی سن الکهولة مشهور بود بتقلل و ایثار نقطه بضم نون و سکون قاف و فتح طاست

ابوعبدالله **محمد** بن ابی المعالی سعید بن ابی طالب یحیی المعروف بابن الدبیثی الفقیه الشافعی المورخ الواسطی حدیث بسیار شنیده و تعالیق مفیده نوشته او را محفوظات حسنه است که در محاورات استعمال میکرد در حدیث و اسمای رجال و تاریخ از حفاظ مشهورین و نبلای مذکورین ست کتابی بطریق ذیل بر تاریخ ابی سعد سمعانی نوشته و در وی ضبط اهمال و اغفال سمعانی نموده در ٣ مجلد ست در وی قصور نکرده تاریخ واسط از وست ابن المستوفی ذکر او در تاریخ اربل آورده ولادتش در سنه ثمان و خمسین و خمس مائة بواسط بوده و وفات در سنه سبع و ثلثین و ست مائة در بغداد و دبیثی نسبت ست بسوی دبیثا قریه ایست در نواحی واسط و اصلش از گنجه است

قاضی القضاة شمس الدین ابوالخیر **محمد** بن محمد بن محمد بن علی بن یوسف بن الجزری الدمشقی ثم الشیرازی المعروف

مها مهملات ما علیهن سائس	خرجن لحب اللهو من غیر ریبة	عفائف باغی اللهو عنهن آیس

ابو عبد الله **محمد** بن عمر بن واقد الواقدی امام عالم ست در مغازی وغیره سماعت از ابن ابی ذئب ومعمر بن راشد ومالک بن انس وثوری وغیرهم دارد قاضی شرقی بغداد وعسکر مهدی بود داود ادرا حدیث ضعیف کرده اند بعمر هفتاد وهشت سال در سنه سبع ومائتین بمرد ابن خلکان در ترجمهٔ او اطالت کرده

ابو عبد الله **محمد** بن سعد بن منیع الزهری کاتب الواقدی احدی از فضلای نبلای اجلاست سماعت از سفیان بن عیینه وانظار او دارد ازوی ابو بکر بن الدنیا وحارث بن اسامه راوی اند کتابی کبیر دارد در طبقات صحابه وتابعین وخلفا تا وقت خود خیلی خوب وجید واقع شده در پانزده مجلد ست صدوق ثقه بود کثیر العلم غزیر الحدیث والروایة کثیر الکتب کتب الحدیث والفقه وغیرهما وفاتش در سنه ثلثین ومائتین در بغداد بوده وهو ابن اثنتین وستین سنة رحمه الله تعالی

ابو بشر **محمد** بن احمد بن حماد بن سعد الانصاری بالولا الوراق الرازی الدولابی عالم بود بحدیث واخبار وتواریخ حدیث در شام وعراق شنیده محمد بن بشار واحمد بن عبد الجبار وخلقی کثیر ازوی راوی ست طبرانی وابو حاتم بن حیان البستی هم ازو روایت کرده اند تصانیف مفیده دارد در تاریخ وموالید علما ووفیات ایشان واعتماد ارباب این فن در نقل بر وست توفی سنه عشرین وثلث مائة دولاب بضم دال وفتح آن قریه ایست از اعمال ری واهواز وبغداد سمعانی گفته اصح فتح اوست ودولابی که بر چاه دور میکنند بضم وفتح هر دوست قاله ابن خلکان

ابو عبد الله **محمد** بن عمران بن موسی الکاتب المرزبانی الخراسانی الاصل البغدادی المولد در حدیث ثقه بود ومائل بسوی تشیع در مذهب حدیث از بغوی وابو داود میکنند دیوان یزید پلید را اول وی جمع کرده بعده دیگران ابن خلکان گفته دیوانش سه کراسه است وشعر یزید با قلت در نهایت حسن ست از اطائب شعر او ابیات عینیهٔ اوست منها **نظم**

اذا رمت من لیلی علی البعد نظرة ... تطفی جوی بین الحشا والاضالع
تقول نساء الحی تطمع ان تری ... محاسن لیلی مت بداء المطامع
وکیف تری لیلی بعین تری بها ... سواها وما طهرتها بالمدامع
وتلتذ منها بالحدیث وقد جری ... حدیث سواها فی خروق المسامع
اجلک یا لیلی عن العین انما ... اراک بقلب خاشع لک خاضع

وفات مرزبانی در سنه اربع وثمانین وثلث مائة بوده صاحب تصانیف کثیره است وتوالیف مشهوره راوی ادب صاحب اخبار ست روایت از ابی القاسم بغدادی وابی بکر بن درید وابن الانباری نموده وازوی ابو عبد الله صیمری وابو القاسم تنوخی وابو محمد جوهری وغیرهم راوی هستند مرزبانی نسبت بیکی از اجداد اوست که نامش مرزبان بود واین نام جز بعجم دبزرگ قدر مقدم نزد عجم مطلق نمیشود تفسیرش در عربی حافظ الحد ست قاله ابن الجع الیقی فی کتابه المغرب ذکره ابن خلکان

ابو عبد الله **محمد** بن ابی القاسم الخضر بن محمد بن الخضر بن علی بن عبد الله المعروف بابن تیمیة الحرانی الملقب فخر الدین الخطیب الواعظ الفقیه الحنبلی فاضل متفرد بالعلم بود در بلاد خود ومشار الیه در دین جماعتی از علما را دیده واز ایشان علم آموخته وببغداد رسیده تفقه بر ابی الفتح بن المنی کرده وحدیث از شهدهٔ بنت الابری وابن المقرب وابن البطی وغیرهم شنیده ودر مذهب امام احمد بن حنبل مختصری مستحسن نوشته دیوان خطب او مشهور ست ودر غایت جودت

و در شهر بست که در سیستان ست ساکن بود شاگرد نسائی ست و از ابو یعلی موصلی و حسن بن سفیان و ابوبکر بن خزیمه
نیز تلمذ نموده از خراسان تا مصر سیر کرده و از هر عالم فیض گرفته سوای علم حدیث علوم دیگر هم داشت فقه و لغت و طب
و نجوم حاکم از وی اخذ کرده مشایخ او بسیار اند وی گفته لعلنا کتبنا عن الفی شیخ تصانیف بسیار دارد منها تاریخ الثقات
و کتاب الضعفاء و علل حدیث الزهری و علل حدیث مالک و ما انفرد به اهل المدینة من الشامیین و ما انفرد به المکیون
و ما انفرد به اهل العراق و ما انفرد به اهل خراسان و از آن معجمی ست و کتابی در مناقب مالک و کتابی در مناقب شافعی
و کتاب انواع العلوم و اوصافها سه مجلد و کتاب الهدایة الی علم السنن و جز آن او را ابتلائی پیش آمد که در بعض کتب خود نوشته
النبوة العلم و العمل مردم برین حرف انکار کرده رمی بزندقت نمودند و روایت حدیث از وی و ملاقات ترک نموده این ماجرا
بخلیفهٔ وقت رسانیدند خلیفه بلا تحقیق حکم بقتل او کرد تا آنکه بعض محدثین ثقات هم در حق وی گفتند ذلک نفس فلسفی لیکن انصاف
آنست که این کلام چندان دور از عقائد حقه نیست مراد آن نیست که نبوت کسبی ست بریاضت در علم و عمل حاصل توان کرد
چنانکه مذهب فلاسفه هست بلکه غرض آنست که نبوت را لازم ست که نفس ناطقهٔ انسانی در علم و عمل زیادت بیش داشته باشد
بعده بطریق موهبت او را نبوت عطا میشود کما اشار الیه عز و جل الله یعلم حیث یجعل رسالته و اعتقاد آنکه انبیا را هیچ مرتبه
در قوت علمیه و عملیه بر سائر افراد نباید که باشد و بطریق تحکم محض یکی را از میان افراد متساویه بنبوت سرفراز میفرمایند
اصلا از شریعت ثابت نمیشود یا مراد آنست که انبیا را بعد از عطای نبوت تفوق در هر دو جانب علم و عمل حاصل میگردد
لهذا معصوم می باشند از گناه و خطا و این معنی مجمع علیه جمیع اهل اسلام ست ذهبی در تذکره گفته و هذا له
محمل حسن اذ لم یرد حصر المبتدأ فی الخبر و مثله الحج عرفة فمعلوم ان الرجل لا یصیر حاجا بمجرد الوقوف بعرفة و انما
ذکر مهم الحج و وفات او در سنه اربع و خمسین و ثلث مائة بست و دوم ماه شوال روز جمعه بوده رح کذا فی بستان المحدثین

ابوبکر **محمد** بن عبد الله بن ابراهیم بن عبد ربه الحافظ البزاز بدو زا زیرا که جامها میفروخت یکی از محدثین عراق ست
در بغداد سکونت داشت در جبل که شهری ست متصل واسط در سنه ستین و مائتین متولد شده آغاز طلب علم او
در سنه ست و سبعین بود از موسی بن وشا که آخرین اصحاب اسمعیل بن علیه است استفادهٔ حدیث کرد و از محمد
بن شداد که خاتمهٔ یاران یحیی قطان بود نیز تحصیل و تکمیل این صنعت نمود و بابی بکر بن ابی الدنیا و ابو قلابه رقاشی
و دیگر محدثان جله تلمذ نمود و بسوی جزیره و مصر و بلاد دور دست برای طلب این علم شریف سفرها کرده دارقطنی و عمر
بن شاهین و ابن المحاملی و ابوطالب بن غیلان و ابن بشران و ابوعلی بن شاذان و دیگر روسای این فن شاگرد او اند
دارقطنی و خطیب بروی ثنا گفته اند مات فی سنة اربع و خمسین و ثلث مائة کذا فی بستان المحدثین

شمس الدین **محمد** بن عبد الدائم بن موسی بن عبد الدائم بن عبد الله النعیمی بصیغهٔ تصغیر منسوب بنعیم بن عبد الله المجمر
در اصل عسقلانی ست و باعتبار سکونت برمادی مصری مذهب شافعی داشت خامس عشر ذی القعده سنه ثلث و ستین
و سبع مائة متولد شد نشو و نمای او از بدو عمر در مشغلهٔ علم شد علم حدیث از برهان بن جماعه و تاج الدین بن الفصیح
و برهان الدین شامی و ابن الشحنه و سراج الدین بلقینی و زین الدین عراقی و دیگر اجلهٔ این فن تحصیل نمود در فقه

باین الجزری مؤلف کتاب حصن حصین در بستان المحدثین نوشته نسبت بجزیرهٔ ابن عمر که در ملک دیار بکر متصل موصل واقع ست و این جزیرهٔ دریای شور نیست مابین دجله و فرات زمینی معمور ست و پدرش تاجر بود تا مدت دراز او را فرزندی روزی نمیشد چون بحج رفت آب زمزم خورد و طلب اولاد نمود حق تعالی او را این فرزند بزرگوار عنایت فرمود بست و پنجم رمضان بعد نماز تراویح شب شنبه سنه احدی و خمسین و سبع مائة متولد شد بدمشق و همانجا نشو و نما یافت از حافظ عماد الدین بن کثیر فقه و حدیث آموخت اما بیمانهٔ استعداد او از فن حدیث بر نشد طلب علم قرارت کرد و از ابن امیله و صلاح بن عمر و جماعهٔ بسیار تحصیل این علم نمود و از ابن جماعه و محمد نجار اجازت گرفته بقاهره که دار الملک مصر ست و اسکندریه و دیگر بلاد مغرب گردیده تکمیل قرارت نموده دران مهارت کلی پیدا کرد در مصر مدرسه ساخت و نامش دار القرآن نهاد بعده در بلاد روم داخل شد و نشر قرارت و حدیث نمود مردم را از وی نفع عظیم رسید خصوصا ریاست علم قرارت در ممالک اسلام بروی مسلم شد مرد خوش شکل خوش لباس بود زبان فصیح و بلیغ داشت در ملک روم او را امام اعظم لقب شد در آخر بشیراز مستقر گردید او قاتش معمور بود بسه شغل قرارت قرآن یا اسماع حدیث یا عبادت در اوقات او برکت محسوس بود با وجودیکه مردم بطلب این دو علم بروی هجوم داشتند و اوراد و عبادات وظیفه داشت آنقدر هر روز تصنیف میکرد که کاتب جید سریع الکتابت تواند نوشت در سفر و حضر بیدار و قائم اللیل میماند هرگز روزهٔ دوشنبه و پنجشنبه از وی فوت نمیشد و ثلثه روزه از هر ماه نیز می نهاد مؤلفاتش همه مفید و نافع اشهر آنها النشر فی القرآات العشر ست و مختصرش تقریب النشر و منظومهٔ او طیبة النشر ست و له ادلة الواضحه فی تفسیر سورة الفاتحه و الجمال فی اسماء الرجال و بدایة الهدایه فی علم الحدیث و الروایه و توضیح شرح مصابیح سه مجلد و المسند الاحمد فیما یتعلق بمسند احمد و التعریف بالمولد الشریف و مختصرش عرف التعریف ست و اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب و الجوهرة العلیه فی علم العربیه و جز آن قریب بسی و نه کتاب نظمی هم دارد این دو بیت از قصیدهٔ نبویهٔ او محفوظ خاطر ست **نظم**

وبیضت السنون سواد شعری　　الا هي سوّد الوجه الخطایا
فما بعد التقی الا المصلی　　وما بعد المصلی غیر قبری

و در تضمین حدیث رحمت مسلسل با ولیت گفته **قطعه**

تجنب الظلم عن کل الخلائق فی　　کل الامور فیا ویل الذی ظلما
وارحم بقلبك خلق الله کلهم　　فانما یرحم الرحمن من رحما

روزی که ختم شمائل ترمذی در مجلس او شد و شاگردان از خواندن فارغ شدند این دو بیت لطیف انشاد نمود **قطعه**

اخلائی ان شط الحبیب و ربعه　　وعز تلاقیه وناءت منازله
وفاتکم ان تبصروه بعینه　　فما فاتکم بالسمع هذه شمائله

و در شوق مکه معظمه گفته **قطعه**

اخلائی ان رمتم زیارة مکة　　ووافیتم من بعد حج بعمرة
فعوجوا علی جعرانة واسألوا لی　　واوفوا بعهد لا تکونن کالتی

و در بارهٔ مدینه گفته **قطعه**

مدینة خیر الخلق تجلو لناظری　　فلا تعذلونی ان قتلت بها عشقا
وقد قیل فی زرق العیون شآمة　　وعندی ان الیمن فی عینها الزرقا

وفات او یوم الجمعه سنه ثلث و ثلثین و ثمان مائة بوده رحمه الله تعالی

ابو حاتم **محمد** بن حبان بن احمد بن حبان بن معاذ بن سعید التمیمی البستی زیراکه نسب او بزید مناة بن تمیم میرسد

تصنیف نکرده ام و نه غرض من آنست که کسی این مؤلفات را نسبت بمن کند بلکه چون مرا قبض وقت میشد تسلی و آرام خاطر بتصنیف میجستم و هرچه بخاطر میرسید می نوشتم و ازینجا معلوم شد که اکثر مصنفات ایشان از قبیل مسودات است محتاج نظر ثانی و تهذیب و تنقیح و حذف و اصلاح مانده توفی رحمه الله تعالی سنه خمس و خمسین و مائتین شهیدا

محمد بن یعقوب بن محمد بن ابراهیم بن عمر بن ابی بکر بن احمد بن محمود بن ادریس بن فضل الله بن شیخ الاسلام ابی اسحٰق الکازرونی الشهیر بالشیخ مجد الدین الشیرازی الفیروزآبادی اللغوی القرشی التیمی البکری الشافعی نزیل الحرم الشریف المکی و الملتجی الیه در کازرون بماه ربیع الاول سنه تسع و عشرین و سبع مائة متولد شده و همان جا نشو و نما یافته و در هفت سالگی قرآن یاد گرفته هشت ساله بود که نقل بشیراز کرد و ادب و لغت از پدر خود و شیخ عبد الله بن محمود و غیرهما من علمای شیراز اخذ کرد و تجوید خط نمود و اقبال بر علم لغت کرده در استحضارش فرید زمان گردید تفقه در بلد خود کرده بود و بطلب حدیث بعراق و واسط و بغداد و دمشق شتافت و از عبد الله بن بکباش قاضی بغداد مدرس نظامیه و حافظ محمد بن ابی بکر بن القیم الجوزیه و غیرهما سماعت و روایت نمود و مدتی در بغداد متصدر تدریس ماند و فضائل او ظاهر و باهر گشت خلقی کثیر از وی اخذ و استفاده نمود منهم الامام الصفدی و البهاء بن عقیل و الجمال الاسنوی و ابن هشام بعد داخل قاهره شد و از تقی سبکی و ولدش تاج الدین و قاضی عز الدین بن جماعه و غیرهم اخذ نمود و در بلاد شرقیه و شامیه جولان کرد و در روم و هندوستان داخل شد و بدهلی رسید در قاموس از بلاد هند دهلی و قنوج را ذکر کرده است پس و جمعی را از فضلا ملاقات کرد اشیای کثیره از ایشان تلمذاً تحمل کرد مشیخه او که بتخریج جمال بن موسی المراکشی است در ان از مرویاتش کتب سته صحاح و سنن بیهقی و مسند الامام احمد و صحیح ابن حبان و صحیح ابن خزیمه و مصنف ابن ابی شیبه و غیر ذالک شمرده و گفته که قراءت آن بر جم غفیر از مشایخ نموده است بعده در ماه رمضان سنه ست و تسعین و سبع مائة در زبید داخل شد بعد وفات قاضی القضاة جمال ریمی شارح تنبیه ملک اشرف اسمعیل در تلقی او باکرام و اعظام مبالغه بجا آورد و هزار دنیار صرف نمود جز هزار دینار که صاحب عدن در تجهیزش داده بود مدتی در انجا در کنف رعایت و حمایتش بر نشر علوم مقیم ماند و انتفاع بسیار از وی بخلق حاصل شد قضای تمام ممالک محروسهٔ یمن بوی تعلق داشت طلبهٔ علم از هر سو قصد او نمودند و بسوی وی رحلتها فرمودند سلطان هم بروی قراءت کرد و دختر خود را که زائد الجمال بود بملاحظهٔ کمال او در تزوج وی داد و باین جهت رفعت و ثروت او متزائد گشت وی کتابی تصنیف کرده در اطباق پیش سلطان فرستاد سلطان آن طبقها را پر از زر کرده واپس نمود بست سال که بقیهٔ ایام خلافت ملک اشرف و ولد او ناصر بود در زبید گذرانید و درین اثنا بارها بمکهٔ معظمه قدوم آورد و در مدینهٔ منوره و طائف مجاورت کرد مآثر حسنه از وی درین جاها یادگار ماند انتساب خود بسوی مکه دوست داشتی و بخط خود نوشتی الملتجی الی حرم الله تعالی و در هیچ بلده داخل نشد مگر والی و حاکم آنجا لوازم قدرشناسیش مؤدی ساخت و در تعظیم و تکریمش مبالغه نمود مثل ملک منصور صاحب تبریز و سلطان بایزید خان بن عثمان متولی روم و پادشاه مصر و ابن ادریس صاحب بغداد و امیر تیمور ملک هند و غیرهم کتابها بسیار اقتنا کرده بود تا آنکه از وی نقل کرده اند که گفت کتب بپنجاه هزار مثقال زر خرید کرده ام و در سفر از ان احمال

و اصولش و علوم عربیه مهارت تمام داشت در آخر ملازمت بدر الدین زرکشی اختیار کرد و از ارشد تلامذهٔ او گردید
از عجائب روزگار بود بدست خود کتب بسیار نوشت و اکثر نسخ را تحشیه نمود و تعلیقات نگاشت در فتوی و حسن خط ممتاز بود
و مع هذا خوش محاوره و نیک دیدار کم گفتار با وقار بی تکلف زیست میکرد و پرتوی از محبوبیت و مقبولیت داشت
از تصانیفش یکی شرح بخاری ست مسمی باللامع الصبیح گویا منتخب زرکشی و کرمانی ست و فوائد چند از مقدمهٔ شرح
ابن حجر نیز دران افزوده الفیه دارد در اصول فقه که در نهایت جودت و خوبی واقع شده و مثل آن از متقدمین هم نیز سید
و بران شرحی نوشته مستوعب تمام این فن و دران بتحریر مذاهب اصولیان بر وجه احسن پرداخته اکثرش ماخوذ از کتاب البحر
زرکشی ست باین جهت بغایت عجیب الوضع افتاده و عمدة الاحکام را نیز شرحی نوشته و رجال آنرا نظم نموده و نظم را
شرح کرده و شرح او بر ابنیة الافعال ابن مالک در غایت جودت و تحقیق واقع شده مختصری دارد در فن سیرت و منظومه
در فرائض و لیکن این کتب او بعد از انتقالش تفریق و انتشار یافت توفی یوم الجمعة بعد الصلوة ثانی جمادی الآخرة
سنة احدی و ثلثین و ست مائة و در مسجد اقصی قریب قبر شیخ عبد الله قبرسی قدس سره مدفون گشت کذا فی بستان المحدثین

ابو الخیر محمد بن احمد بن محمد بن عبد الرحمن بن یحیی بن جمیع الصدادی الغسانی المعروف بابن الجمیع صاحب المعجم
صاحب رحلت بود در بلاد بسیار گشته و از ابو سعید بن الاعرابی و ابی العباس بن عقده و ابو عبد الله المحاملی و دیگر علمای
آن عصر سماع نموده در مکه و بصره و کوفه و بغداد و مصر و دمشق علمای مصر را دریافته چنانکه معجم او بران دلالت دارد حافظ
عبد الغنی و تمام رازی و حافظ صوری و پسرش حسن بن جمیع و دیگر مردم بسیار از وی گرفته اند در سنه خمس و خمس مائة
متولد شده و در سنه اثنتین و اربع مائة در رجب وفات یافته هژده ساله بود که صوم دهر نهادن گرفت و تا آخر عمر بدان قیام نمود
و فوت نشد خطیب و دیگر علمای این فن توثیق و تعدیل او کرده اند خطیب گفته هو اسند من بقی بالشام کذا فی بستان المحدثین

ابو عبد الله محمد بن علی بن حسین بن بشیر المؤذن ملقب بحکیم ترمذی رئیس زهاد وقت خود بود روایت میکند از پدر خود
علی و قتیبة بن سعید بلخی و صالح بن عبد الله الترمذی و اقران ایشان قاضی یحیی بن منصور و دیگر علمای نیشاپور از وی
روایت کرده اند در سنه دو صد و پنج و هشتاد وارد نیشاپور شد مردم ظاهربین چون در کتاب ختم الولایة و کتاب
علل الشریعة او نظر کردند ازانها استنباط تفضیل ولایت بر نبوت یعنی فضیلت اولیا بر انبیا و بودن آن مذهب ایشان
نمودند و احتجاج ایشان نیز شاهد همین معنی ست زیرا که تمسک نموده اند بلفظ یغبطهم النبیون و الشهداء و گفته که اگر
بعض اولیا افضل از انبیا و شهدا نیستند غبطه چرا ست مردم ترمذ بسبب این عقیدهٔ وحشتناک ایشان را ازانجا
اخراج نمودند چون در بلخ رسیدند اهالی آنجا ایشان را قبول کردند و ایشان پیش اوشان عذر این کلمات بیان کردند
و گفتند که من در مذهب موافق شما هستم غرض من تفضیل اولیا بر انبیا نبود روزی ایشان را از صفت خلق پرسیدند گفت
ضعف ظاهر و دعوی عریضه از لطائف اوست که گفت هیچ کس را بهتر از پنج جای نیست کودک را از مکتب و جوان را امکان
و طالب علم و پیر را مسجد و زن را خانهٔ خود و موذی را زندان در بستان المحدثین بعد ازین نوشته که در تصانیف ایشان احادیث
غیر معتبره و موضوعات بسیار مندرج ست سبب این حادثه خود ایشان بیان کرده اند که من هیچگاه تامل و تفکر و تدبیر پیش از کار

قصد وصول بمکهٔ معظمه کرد وبسلطان نوشت مما ینهیه الی العلوم الشریفة ضعف العبد ورقة جسمه ودقة بنیته وعلو سنه وقد آل امره الی ان صار کالمسافر الذی تحزم وانتعل اذ وهن العظم منی والراس اشتعل وتضعضع السن وتقعقع الشن فما هو الا عظام فی جراب وبنیان قد اشرف علی الخراب وقد ناهز العمر الذی یسمیه العرب دقاقة الرقاب وقد مر علی المسامع الشریفة غیر مرة فی صحیح البخاری قول سیدنا رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا بلغ المرء ستین سنة فقد اعذر الله الیه فکیف من نیف علی السبعین واشرف علی الثمانین ولا یجمل بالمومن ان تمضی علیه اربع سنین ولا یتجدد له شوق الی بیت رب العالمین وزیارة سید المرسلین وقد ثبت فی الحدیث النبوی ذلک والعبد له ست سنین نازح عن تلک المسالک وقد غلب علیه الشوق حتی حل عمره عن الطوق ومن اقصی امنیته ان یجدد العهد بتلک المعاهد ویفوز مرة اخری بتلک المشاهد وسواله من المراحم العلیة الصدقة علیه فی هذا العام قبل اشتداد الحر وغلبة الاوام فان الفصل اطیب والریح ازیب وایضا کان من عادة الخلفاء سلفا وخلفا انهم کانوا یبردون البرید لتبلیغ سلامهم بحضرة سید المرسلین صلوات الله وسلامه علیه الی یوم الدین فاجعلنی یا مولائی جعلنی الله فداک ذلک البرید فلا اتمنی شیئا سواه ولا ارید قطعه

شوقی الی الکعبة الغراء قد زادا — فاستحمل القلص الوخادة الزادا
واستاذن الملک المنعام زید علی — واستودع الله اصحابا واولادا

چون این کتاب بسلطان رسید بر طرفش نوشت ان هذا شیء لا ینطق به لسانی ولا یجری به قلمی فقد کانت الیمن عمیاء فاستنارت فکیف یمکن ان تتقدم وانت تعلم ان الله تعالی قد احیا بک ما کان میتا من العلم فبالله علیک الا ما وهبتنا بقیة هذا العمر والله یا مجد الدین یمینا بارة انی اری فراق الدنیا ونعیمها ولا فراقک انت الیمن واهله انتهی فارسی گفته او را شعر جید ونثر اعلی ست کثیر الاستحضار بود برای مستحسنات شعر وحکایات وخطی جید با سرعت می نگاشت حافظه اش بسیار بود میگفت گاهی خواب نکردم تا آنکه دو صد سطر یاد نمودم او را خانه بود بمکهٔ معظمه بر جبل صفا که اشرف ملک یمن بطور مدرسه برای او در انجا بنا کرده بود ودران خانه صاحبهٔ وی میماند وبرای او مدرسین وطلبه مقرر بودند وهمچنین در مدینهٔ منوره خانه داشت وخانهای او در منی وجز آن هم بود وبستانی در طائف وی آخر کسی ست که مرد از روسای علم آنانکه منفرد بود هر یک از انها بفنی وعلمی وکمالی وفائق بود دران بر اقران ومعاصرین خود وفاتش در زبید شب بستم شوال سنه سبع عشرة وثمان مائة اتفاق افتاده در حالیکه متمتع بود بسمع وبصر وحواس خود وتجاوز کرده بود از نود سال ومدفون شد در تربت شیخ اسمعیل جبرتی فیروز آباد بکسر فا وسکون یا وضم را بلده ایست در فارس ذکره السمعانی فی الانساب وغیر او گفته بفتح فاست کذا فی الدرر الکامنة للحافظ ابن حجر العسقلانی والضوء اللامع للحافظ السخاوی رحمه الله تعالی

محمد بن طاهر الفتنی مؤلف مجمع البحار فی غریب الحدیث خادم حدیث نبوی وناصر سنن مصطفوی است در بلدهٔ نهرواله در سنه اربع عشرة وتسع مائة متولد شد تحصیل علوم وتکمیل فنون از عظمای عصر وفضلای دهر خود نمود مثل استاذ الزمان ملا مهته ومولانا شیخ ناگوری وشیخ برهان الدین سمهودی ومولانا یدالله سوهی بعده جاده نورد حرمین شریفین گردید واز علما ومشایخ آن دیار کرامت آثار استفاده واستفاضه گرفت مثل شیخ ابی عبدالله سیدی وسید عبدالله عدنی وشیخ عبیدالله حضرمی

اجمال همراه داشت و هر روز در منزل دران نظر میکرد تصانیفش بسیارست منها بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز دو مجلد و تنویر القیاس فی تفسیر ابن عباس چهار مجلد و فاتحة الاباب بتفسیر فاتحة الکتاب مجلد ضخیم و الدر النظیم المرشد الی فضائل القرآن العظیم و حاصل الخلاص فی فضائل سورة الاخلاص و شرح خطبة الکشاف و شوارق الاسرار العلیه شرح مشارق الانوار النبویه چهار مجلد و شرح بخاری ربع آن در بست مجلد و الاسعاد بالاصعاد الی درجة الجهاد سه مجلد و النفحة العنبریه فی مولد خیر البریه و الصلات والبشر فی الصلوة علی خیر البشر و الوصل والمنی فی فضل منی و المغانم المطابه فی معالم طابه و مهیج الغرام الی البلد الحرام و اثارة الحجون لزیارة الحجون و آنرا در یک شب تالیف نموده و احاسن اللطائف فی محاسن الطائف و فصل الدرة من الخرزه فی فضل السلامة علی الخبزه و این نام دو قریه است در طائف و روضة الناظر فی ترجمة الشیخ عبد القادر و المرقاة الوفیه فی طبقات الحنفیه و البلغة فی تراجم ائمة النحاة واللغة و الفضل الوفی فی العدل الاشرفی و نزهة الاذهان فی تاریخ اصبهان یک مجلد و تعیین الغرفات المعین علی عین عرفات و منیة السیول فی دعوات الرسول و التجاریح فی فوائد متعلقة باحادیث المصابیح و تسهیل طریق الوصول الی الاحادیث الزائدة علی جامع الاصول و الدر الغالی فی الاحادیث العوالی و سفر السعادة و المتفق وضعا والمختلف صقعا و اللامع المعلم العجاب بین المحکم والعباب و زیادات امتلاء بها الوطاب تمام او در یکصد مجلد تقدیر کرده بود هر مجلد ازان برابر صحاح جوهری میشد پنج مجلد ازان کامل کرد و القاموس المحیط والقابوس الوسیط و مقصود ذوی الالباب فی علم الاعراب یک مجلد و تحبیر الموشین فیما یقال بالسین والشین در وی اوهام مجمل ابن فارس را در یکهزار موضع تتبع کرده و المثلث الکبیر در پنج مجلد و الروض المسلوف فیما له اسمان الی الالوف و تحفة القماعیل فیمن یسمی من الملائکة والناس باسمعیل و اسماء الشراح فی اسماء النکاح و الجلیس الانیس فی اسماء الخندریس یک مجلد و انوار الغیث فی اسماء اللیث و ترقیق الاسل فی تصفیق العسل و زاد المعاد فی وزن بانت سعاد و شرح او یک مجلد و النخب الطرائف فی النکت الشرائف الی غیر ذلک تقی کرمانی گفته در زمان خود عدیم النظیر بود در نظم و نثر فارسی و عربی جولان بلاد کرده و با مشایخ بسیار مجتمع شده و در بلاد دهلی مدتی مانده سلطان آنجا تعظیم او بسیار میکرد ده سال مجاور مکه معظمه ماند و تصنیف قاموس چند مجلد پرداخت و ابن فرمایش اختصار کرد پس در مجلدی آنرا مختصر نمود در وی فوائد عظیمه و اعتراضات بر جوهری است سفر هند کرد و با تمرلنگ فراهم شده وی بسیار تعظیم کرد و یک لک درهم باو داد سیوطی در بغیة الوعاة فی ترجمة اللغویین والنحاة ذکر او کرده و گفته در بلاد روم از وی امتحانا پرسیدند که معنی این قول علی کرم الله وجهه چیست الصق انفك بالجبوب وخذ المسطر بشناطرك واجعل جحمتك الی قیهلی حتی لا انغی نغیة الا اودعتها جمانة جلجلانك وی علی البدیهه در جواب گفت الزق عضرطك بالصلة وخذ المزبر باشاجعك واجعل خنذورتك الی اثعبانی حتی لا انبس نبسة الا وعیتها بحماطة جلجلانك حاضرین جلسه ازین جواب که اصعب از سوال است بحر تعجب فرو رفتند خزرجی در تاریخ یمن نقل کرده که وی همیشه دراز دست بود از علو جاه و مکانت و نفوذ شفاعات و اوامر بر قضات ولات مصار تا آنکه در سنه تسع و تسعین و سبع مائة

خصوصا اعتبار شان از مثل شیخ محمد طاهر عالم محقق خیلی بعید ست ولیکن قول طرفه در بیت مذکور حقیقه بغیر مراز ناظر در صحت
صدیقیت اوست قطع نظر از انکه از جانب مادر باشد یا پدر والله اعلم ولیکن اصح همین ست که بوهره بود در حالات المحدثین
نوشته که شیخ محمد طاهر از ایشان بود یعنی بوهره سنی گفته بوهره قومی ست جم غفیر اهل ایشان صوبه گجرات ست و همه
ایشان سوداگر تجار پیشه ور و اهل حرفه و غالبا اشتهار ایشان باین لقب بسبب اشتغال تجارت ست که در هندی
بیوپار گویند دو فرقه اند یکی شیعه اسماعیلیه که اسمعیل بن امام جعفر صادق را امام میدانند و از باقی ایمه منکر اند و در تقیه
واخفای عقیده خود بغایت مبالغه دارند و ایشانرا جماعت خرد گویند و تمام ملک مالوه از اوجین و سرونج و جز آن از ایشان
مملوست و فضائح و شنائع مذهب و رسوم و عادات ایشان بسیارست از انجمله آنکه ایشانرا در هر عصر امامی میباشد
والآن وی در اوجین ست و وی کسب نمیکند و مثل ملوک بر ایشان حکمرانی میکنند و ایشان مثل رعایا اطاعت فرمان برداری
وی می نمایند و دقیقه از حکم وی تجاوز جائز ندارند و چون کسی می میرد وارث میت پیش امام یا نائب وی که در هر شهر میباشند
میرود و برای میت سفارش نامه میخواهد و وی بقدر حال مقداری از مال مقرر کرده میگیرد چنانچه نوبت بهزاران میرسد
و بدان مقدار مال مکانی از بهشت بدست وی میفروشد و بسوی جبرئیل علیه السلام نامه می نویسد باین مضمون یا اخی
جبرئیل فلان المیت من اتباعی رجل صالح فادخله فی جنة الفردوس او العدن فی فلان القصر او تحت ظل الرمان
او التفاح همچنین رقعه بمنکر نکیر می نویسد که در کفنش می نهند الی غیر ذلک من الهفوات والهذیانات در عهد احمد شاه
و عالمگیر ثانی در بلده سورت علی نواز خان نام حاکمی بود سالی امام این بوهره از اوجین در سورت آمد علی نواز خان اورا
پیش خود طلبیده گفت ما و شما همه بنی آدمیم و بهشت میراث آدم بما و شما همه رسید حالا که شما بهشت بدست مردمان
فروختید و حصه ما هم بزعم خود بتصرف آوردید می باید بما چیزی بدهید تا بر دروازه بهشت مکانی مختصر برای خود بسازیم
این بگفت و بضرب و قید شدید یک لک روپیه گرفت دوم اهل سنت و جماعت و ایشانرا جماعت کلان گویند و ایشان
در پتن گجرات و احمد آباد ساکن اند و جمعی کثیر از ایشان در بندر سورت و جده و حرمین شریفین بتجارت و حرفت
اشتغال دارند و بفضائل دینیه متصف اند و رسوم و عادات ایشان بسبب تاکید علما و اکابر دین که درین قوم گذشته اند
اکثر موافق سنت ست شیخ محمد طاهر مذکور هم از ایشان بودند و در زمان سابق هر دو فریق باهم مختلط بودند و امتیازی
در میان نبود شیخ محمد طاهر در پتن و سید محمد جعفر در احمد آباد دو عالم بزرگ بودند باشارت نبویه علیه الصلوة والسلام
هر دو فریق را از هم جدا کردند و درین باب سعی بلیغ مبذول داشتند تا هر دو فریق از هم جدا شد و بعد ازان اختلاط را
باهم امکان نماند و جماعت خرد از صوبه گجرات برآمده در صوبه مالوه متفرق شد از عجائب حکایات که باعث بر تحریر حال
این قوم شده آنست که بزبان مولوی ولی الله شنیده شد و بعد ازان از محمد بن جمال الدین نام ازین قوم که در سفر دریا
شریک مرکب بود نیز تصدیق آن مسموع گشت که در وقت شیخ محمد طاهر در پتن درویشی مسافر وارد شد از بعض ساکنان
آنجا با وی سلوکی غیر مرضی بظهور آمد آن درویش بد دعا کرد و گفت خداوندا روزی این قوم در سفر مقدر گردان چون
این خبر بشیخ محمد طاهر رسید و دانست که دعای درویش بمحل اجابت رسید ایشان دعا کردند که خدایا روزی ایشان

وشیخ جارالله مکی وشیخ ابن حجر مکی صاحب صواعق محرقه وشیخ علی مدنی وشیخ برخوردار سندی وشیخ ابوالحسن بکری الملک
خصوصا از حاشیهٔ محفل اشرف شیخ اجل علی بن حسام الدین المتقی فیوض فراوان اندوخت وبسعادت ارادت فائز گشت
وعنان بوطن اصلی بازگردانید وهنگامهٔ افادهٔ علوم واعلای کلمة الحق گرم ساخت وبتصانیف نفیسهٔ بدیعه پرداخت
ازانجمله کتاب مجمع البحار است که بدان توسل بخدمت شیخ خود علی متقی کرد ودر دیباجهٔ آن ثنای بلیغ بروی نموده وهمیشه
بروفق وصیت شیخ خود مداد برای امداد نسخه نویسان علوم حل میکرد بجدی که در وقت درس گفتن هم بحل کردن مرکب
مشغول می بود تا دست نیز درکار باشد وی در شکست بوهیر مهدویه که همقوم او بودند واقتدای سید محمد جونپوری
مدعی مهدویت میکردند مثل استاد خود کمر بست وعهد کرد که تا داغ بدعت از پیشانی ایشان نشوید دستار بر سر نه بندد
چون اکبر بادشاه در سنه ثمان وتسع مائة گجرات را تسخیر کرد در پتن با شیخ ملاقات واقع شد پادشاه بدست خود دستار
بر سر شیخ پیچید وگفت باعث ترک دستار بسمع رسیده نصرت دین متین بروفق ارادهٔ شما بر ذمهٔ معدلت من لازم است
دران سال حکومت گجرات بخان اعظم میرزا عزیز کوکه تفویض یافت باعانت او اکثر رسوم بدعت برانداخته شد اما عنقریب صوبهٔ گجرات
بر عبد الرحیم خانخانان قرار گرفت وبحمایت او طائفهٔ مهدویه باز از کمین بر جستند شیخ دستار از سر کشاد وعزم آگره کرد
که ماجرا بسمع اکبر پادشاه رساند وتدارکی بعمل آرد شیخ وجیه الدین علوی هرچند بطریق کنایه منع کرد وفرمود عالم مظهر
اسمای جلالی وجمالی ست حفظ آثار واحکام هر اسم صراطی مستقیم ست شیخ سمع نیفتاد ورخت کوچ بربست جمعی از مخالفان
در پی افتادند ومابین اوجین وسارنگپور ریخته شهید ساختند واین حادثه در سنه ست وثمانین وتسع مائة اتفاق افتاد
نعش او را از مالوه به پتن آورده در مقابر اسلاف او دفن کردند کذا فی مآثر الکرام تاریخ بلگرام للسید آزاد رح وغیره
وحاجی رفیع الدین خان مرادآبادی در حالات الحرمین نوشته اند چون اکبر پادشاه در پتن بملاقات شیخ محمد طاهر که در انوقت
در علوم ظاهر وباطن از اکابر عهد خود بودند آمد گفت خدمتی بفرمایید گفتند آرزوی ما آنست که اگر کسی از فرزندان من
پیش شما یا فرزندان شما آید او را بخود راه ندهید وبرانید وبعد اندک توقف فرمودند این گفتن من فائده ندارد ایشان
خواهند آمد وشما راه خواهید داد آخر یکی از نبائر ایشان نزد عالمگیر پادشاه آمد وبشیخ الاسلام ملقب شد وجاه عظیم یافت
انتهی ومیر آزاد نوشته که یکی از احفاد او شیخ عبد القادر بن شیخ ابوبکر مفتی مکه معظمه بود در علم وفضل وفصاحت وبلاغت
لاسیما فقاهت ممتاز عصر می زیست سالها بر مسند افتای حرم محترم سربلندی داشت از توالیف او ست فتاوی در چهار مجلد
ونسخهٔ منشآت مات فی سنة ثمان وثلثین ومائة والف شیخ عبد الله طرفه انصاری مکی شافعی استاد او بود در مدح تلمیذ قصیدهٔ
پرداخته در انجا نسب شیخ محمد طاهر جد او بصدیق اکبر رضی الله عنه رسانیده میگوید

من اوحد العلماء والفضلاء	اعنی محمد طاهر من مسنجی
قد کان جد ابیك بل ضریحه	الصدیق حققه بغیر مراء

اما شیخ محمد طاهر باتفاق جمهور از قوم بوهره است وکلام شیخ عبد الحق دهلوی در اخبار الاخیار هم تصریح میکند وصدیقی
بعضی میگویند باعتبار نسب از جانب مادر بود وبعضی گویند از جهت اعتقاد بود که چون شیعه خود را حیدری میگویند
او خود را صدیقی خواند انتهی کلامه محرر سطور گوید ارجح قول ثانی می نماید زیرا که نسب بمادر نمی باشد بلکه از پدر می بود

بر اجتهاد خود داشت اخذ علوم حدیث وغیره از شیخ عبد القادر بن علی البدری وشیخ محمد طاهر بن الشیخ ابراهیم الکردی وشیخ سالم بن عبد الله بن سالم البصری المکی وشیخ عبد الرحمن بن ابی الغیث الشافعی المدنی خطیب المدینة المنورة وغیرهم کرده وازوی خلقی کثیر فرا گرفته منهم السید الامام عبد القادر ابن احمد بن الناصر وولده العلامة السید عبد الله بن محمد الامیر ولطف الباری بن احمد الورد والشیخ العلامة ناصر بن حسین المحبش والشیخ عبد الخالق المزجاجی الزبیدی وغیرهم در فقه وحدیث تصانیف بدیعه محققانه دارد ودر بعضی ازان ابحاث لطیفه وایرادات نفیسه نموده اسوله بسیار از علمای عصر خود جوابهای مستقل در کراریس نوشته اصل او از فرقه زیدیه منعاست چون بمرتبهٔ اکمال وتحصیل علوم وفنون رسید وبطلان مذهب این فرقه دریافت انتقال بمذهب اهل سنت وجماعت نموده از ائمه مجتهدین گشت ومرجع خلائق گردید عالمی کثیر ازوی انتفاع یافت شیخ ابو الحسن سندی مدنی هم از شیوخ اوست تو الیفش بسیار است کلام مجتهدانه میکند وغایت انصاف وصواب را رعایت می نماید منها شرح الجامع الصغیر للسیوطی مجلدین وسبل السلام شرح بلوغ المرام دو مجلد کلان است واسبال المطر شرح قصب السکر نظم نخبة الفکر فی علم الاثر وثمرات النظر فی علم الاثر وتوضیح الافکار شرح تنقیح الانظار در علم اصول حدیث والیواقیت فی المواقیت والشهر المورود فی الکلام علی آیة هود یعنی یا ارض ابلعی ماءک الخ ودران بست ویک نوع از علم بدیع ذکر نموده وافادة الاسه باحکام اهل الذمه وارشاد النقاد الی تیسیر الاجتهاد وله هدایة المرتاب الی صحة نیة العبادات لنیل الثواب ودفع العقاب ورفع الاستار لابطال ادلة القائلین بفناء النار ودر وی برابن عربی رد کرده والقول المبین فی قبول عطیة السلاطین الی غیر ذلک ومحرر سطور اکثر این کتب بخط وی رح در سفر حج دیده وازان استفاده نموده وبعضی ازان نزد خود هم دارد ووی بسه واسطه در سلسلهٔ سند حدیث از شیوخ من است مقداری کثیر از اشعار او در مجموعه که بخط ولد علامه او عبد الله بن محمد مرقوم بود نقل گرفته ام بعضی ازان درینجا ثبت می افتد

العلم میراث النبي کذا اتی — في النص والعلماء هم وراثه — ما خلف المختار غیر حدیثه

فینا فذاك متاعه واثاثه — فلنا الحدیث وراثة نبویة — ولکل محدث بدعة احداثه

فاذا اردت حقیقة تدري لمن — وراثه فکرت ما میراثه — وله — الی احادیث الصبابة تسند

وعني رواة الحب في الوجد اسندوا — ومرسل دمعي قد رووه لانه — لما ارسلوه عن غرامي یشهد

وکم اخذ العشاق من نار صبوتي — وکم وردوا من نهر دمعي اوردوا — علی في الهوی العذري ارفع رتبة

الی مثلها اهل الصبابة یقصد — هنیا لاحبابي تنام جفونهم — وجفني اذا جن الظلام المسهد

اقلب اجفاني فلا اللیل ینقضي — ولا النوم یاتیني ولا الدمع ینفد — الابیات وهي قصیدة اجاب بها والده رح

ودر سنه ثمان وثلثین ومائة والف بحرمین شریفین شتافته حج وعمره بجا آورده ودر سفر دریا تکلیف عظیم برداشته ودر بعض قصائد خود آنرا نظم کرده منظومات وی در هر نوع از کلام است وانچه ازان در مدح حدیث واهل آن وشکایت قلت این علم واحداث بدع وفقدان اتباع است آنرا در رساله الجنة فی الاسوة الحسنة بالسنة در فصلی مستقل نوشته ایم در بعض مجامیع بخط شریف دیدم که نوشته است الشیخ العلامة ناصر بن حسین المحبش قرا علینا سبع سنین فی عدة فنون ثم ادرک مع تقوی وورع وحسن حال

در سفر حرمین معتذر گردان تا از ان روز الی الآن درین قوم سنت مستمره است که چنانکه والدین بعد تولد پسر تدبیر شادی
ختان و نکاح پسر میباشند ایشان را فکر فرستادن پسر بحرمین می باشد هرگاه پسر دوازده سیزده ساله شد او را زانجا بمکه
فرستادند هر سال چند کس از اطفال ایشان بحرمین می روند و در انجا رسیده نزدیکی از کلانان قوم از اقربا باشد یا اجانب
برسم خادمی میمانند و هر قسم خدمت که باشد مثل خدمتگاران بجا می آرد و درین ایام از زبان عربی و فنون معاملات
آشنا میشود باز اگر والد او مرد کم مایه است آنکس که طفل خدمت وی میکند چون در وی آثار رشد معاینه کرد مقداری
از مال خود بوی قرض میدهد که راس المال وی باشد تا بدان تجارت میکند و در چند سال که وعده میکند قرض ادا نماید
و منافع را راس المال خود سازد و اگر والد او مالدار است بقدر استطاعت مقداری زر همراه پسر میفرستد و آن مال
حواله مخدوم وی میشود و از منافع آن ثلث حق التعلیم مخدوم ست باقی حق پسر و در خدمت هم چو دیگران مشغول میباشد
و بعد از انکه در مدت ده سال و بست سال و سی سال جمعیتی پیدا کردند و سرمایه بهم رسانیدند بخانه می آیند و کدخدائی
میکنند باز اگر خواهند در هندوستان دکان کنند و اگر خواهند بعربستان روند و لهذا هیچکی درین قوم نیست
الا من شاء الله تعالی که مگر حج نکرده باشد و زبان عربی نداند و رسمی دیگر که درین قوم معمول و جاری هست آنست که
در هر چند روز مثل هفته یا عشره ضیافت تمام قوم که حاضر باشند هر جا که باشند بعمل آید و طعام خوب پخته یکجا بخورند اگر در شهر
قرار یابد در هر محله مهمانخانه جدا است و اگر بیرون شهر در باغ یا مزار بزرگی مقرر شود خیمه وغیره ما یحتاج از مهمانخانه آنجا رود
و سرانجام این حواله شخصی باشد و انچه صرف ضیافت و ماهوار خدام و قیمت خرید خیمه و فرش و دیگر لوازم مهمانخانه شود سالانه
بهما برابر ادا نمایند و در هر شادی که در برادری شود و وقت باز آمدن از سفر عرب شکرانه یاران که در عرف این دیار
شادخوردی گویند مقداری که معین ست بضیافتخانه رساند و باین سبب ارتباط الفت و محبت و موانست بایکدیگر
موکد و مستحکم میماند و جزئیات این رسم بسیار ست همه محمود و مستحسن بطوری قرار داده اند که نه بر هیچکس دشوار ست
و نه احسان و منت یکی بر دیگری و این رسم در مردم جماعت خرد نیز معهود ست لیکن ایشان عهده امام یا نائب او کرده اند
که ضیافت کند و وجه صرف آن تحصیل نماید انتهی کلام حالات الحرمین آمدم برینکه در اخبار الاخیار در ترجمه میان غیاث
ساکن بروج صوبه گجرات که یکی از صلحای وقت خود بودند نوشته که شیخ عبد الوهاب خلیفه شیخ علی متقی میفرمود یکبار آنحضرت
صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدم پرسیدم یا رسول الله من افضل الناس فی هذا الزمان فرمود افضل الناس میان غیاث
ثم شیخک ثم محمد طاهر انتهی بلفظه مخفی مباد که ذکر بوهره درینجا مقصود نبود ولیکن چون حضرات ایشان یعنی شیخ محمد طاهر
ازین قوم بوده اند تحقیق حال آنها درین جریده بحکم الشیء بالشیء یذکر ضرور افتاد و الامالی وللبوهره و نعم ما قیل

شعر

امید بوی تو از نوبهار بود مرا ٭ وگرنه با گل و گلشن چه کار بود مرا

و بالله التوفیق

محمد بن اسمعیل بن صلاح الامیر الیمانی الصنعانی الامام الکبیر البدر المنیر المحدث الفقیه الاصولی المتکلم الناظم
الادیب المجتهد البارع فی المعقول والمنقول صاحب التصانیف المشهوره و ناصر السنن الماثوره و ناشر الاخبار
الصحیحه المشهوره یکی از اعاظم علمای یمن المیمون ست صاحب ریاست و امارت بود در فروع احکام تقلید هیچکی نمیکرد عمل

از جمعی کثیر مثل محمد بن عبد الرسول البرزنجی و ملا محمد شریف کورانی و سید سلیمان بن یحیی مقبول الاهدل و یوسف بن محمد المزجاجی و عبد القادر بن کدک و عبد الله بن خلیل و محمد سعید صفر و غیر ایشان نموده و بعضی از ایشان تلامید شیخ محمد حیات مدنی و ابو الحسن سندی اند و هم استفاده از والد علامه خود نموده و بعد پدر بجای او درس گفته و تحدیث نموده و فتوی داده و تالیف نموده تلخیص المغنی لاہل الاثر فیما لا اصل له فی الاحیاء من الخبر از وست و غیر ذلک در حدیث و فقه و اسمای رجال تصنیفها دارد کتابها بسیار از تو الیف والد خود و دیگر متقدمین بدست خود نوشته خطش بغایت صحیح و ملیح ست و در بعض مواضع در تحقیق از پدر نام سبقت برده بیک واسطه شیخ محرر سطور ست سبل السلام شرح بلوغ المرام قلمی وی باین فقیر حاصل شده ولله الحمد

شیخ محمد حیات سندی مدنی از علمای ربانیین و عظمای محدثین بود نام والدش ملا فلاریه است از قبیله چاچر ساکن اطراف عادلپور و چاچر بر وزن ساغر قومی از کشور سند و عادلپور ست از توابع بهکر مولد و منشا شیخ محمد حیات سند ست در عنفوان شباب توفیق زیارت حرمین شریفین یافت در مدینه منوره توطن و تاہل کرد و کمر بتحصیل علم بربست با وجود فقدان وجه معاش استقامت را کار فرمود و نزد علمای حرمین شریفین سیما شیخ ابو الحسن سندی نزیل مدینه منوره کسب کمالات نمود و برخی پیش شیخ عبد الله بن سالم بصری و شیخ ابی المکارم محمد بن احمد تلمذ کرد و تمام عمر در خدمت حدیث شریف صرف ساخت و بحری عظیم درین فن اشرف اندوخت و همیشه ناشر علوم لطیفه و عامر اوقات شریفه بود خواص و عوام حرمین مکرمین و مصر و روم و شام اعتقاد و اخلاص خاص داشتند و از ذات همایون کسب برکات مینمودند سیر آزاد در مآثر الکرام نوشته وقتی که فقیر از مدینه منوره بمکه معظمه معاودت نمود شیخ قدس سره مکتوبی نام فقیر نمود و اسم فقیر سید علی بی اضافت غلام تحریر فرمود از جهت آنکه در حدیث شریف آمده که همه کس عباد الله اند اطلاق عبودیت نسبت بمخلوق نباید کرد فقیر در جواب نوشت مسلم روایت میکند از ابی هریره رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لا یقولن احدکم عبدی و امتی کلکم عباد الله و کل نسائکم اماء الله ولکن لیقل غلامی و جاریتی و فتای و فتاتی و بخاری روایت میکند لا یقل احدکم عبدی و امتی ولیقل فتای و غلامی و نیز قلمی ساختم که اگر واضع اسم غلام را بمعنی عبد اراده کرده باشد و دیگری بمعنی فرزند تلفظ نماید او را میرسد لکل امرء ما نوی شیخ بعد وصول خط داد انصاف داد و بعد ازین اسم فقیر غلام علی تحریر نمود وجه خوب واقع شد آنچه ابن نجار در تاریخ بغداد در ذکر احمد غزالی آورده که نوبتی قاری در مجلس او این آیه خواند قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم الآیه فقال شرفهم بیاء الاضافة الی نفسه بقوله یا عبادی ثم انشد **نظم**

دهان علی اللوم فی جنب حبها … وقول الاعادی انه لخلیع
اصم اذا نودیت باسمی واننی … اذا قیل لی یا عبدها لسمیع

شیخ محمد حیات در تاریخ بست و ششم صفر روز چهارشنبه سنه ثلث وستین ومائة والف ودیعت حیات سپرده در بقعه مبارک بقیع مدفون گردید رحلت شیخی تاریخ یافته ام تای رحلت پنج عدد محسوب ست زیرا که معتبر در قاعده جمل صورت کتابت باشد نه تلفظ انتهی کلامه محرر سطور گوید تلامذه شیخ محمد حیات جمعی از علما ست منهم الشیخ احمد بن عبید الرحمن الشامی و الشیخ محمد سعید صفر و الشیخ عبد القادر خلیل کدک و السید عبد القادر بن احمد بن عبد القادر و السید غلام علی بن نوح الحسینی البلگرامی و الشیخ محمد فاخر المتخلص بزائر الاله آبادی و هر یکی از ایشان فرید عصر و وحید دهر و شیخ سلاسل حدیث نبوی بود ان

ثم دخل صنعاء العلية في شهر رجب سنة تسع وستين ومائة والف وتولى بها القضاء فكرهت له ذلك لما علمناه من احوال قضاة عصرنا وكان حاله قبل ذلك حال المعرضين عن الولايات وعن الاتصال بالملوك فكتبت اليه وقد كان بلغ سن الستين **نظم**

ذبحت نفسك لكن لا بسكين
عليك في العمر ما ذا بعد ستين
اي الثلاثة تغدو في غداة غد
واثنان في النار دار الخزي والهون

كما رويناه عن طه و ياسين
ذبحت نفسك يا لهفي عليك لقد
اذ يجمع الله اهل الدين والدين
يأتي القيامة قد غلت يداه فكن

ذبحت نفسك والستون قد ذهبت وقد
كنا نعدك للتقوى وللدين
فواحد في جنان الخلد منزله
يوم التغابن فيها غير مغبون

الى آخرها وهي طويلة الذيل وقال يناصح الاشراف بمكة المشرفة وارسلها بيد اخيه العلامة ابراهيم بن محمد الامير مع عزمه وذلك في شهر جمادى الاولى سنة ۱۱۸۳ الهجرية **نظم**

بنو حسن وآل ابي نمي
من الرب السلام على الدوام
بان عبيدكم اضحوا لصوصا
ببطن الجيب او تحت الحزام
وحاشا انكم ترضون هذا
وانتم صفوة الآل الكرام
انتهى ملخصا وهي طويلة ايضا وله
ويتركنا من قول زيد وعمرو
ولا علة فيها بها يتغير
اجاء عن المختار حرف باخذها
بطيبة اذ فيها النبي المطهر
ومن كان في هذي السواحل عنجهي
وهذا العمري في الحقيقة انكر
كفى حزنا في الدين ان حماته
اذا كان من يرجى يخاف ويحذر

الى الاشراف اعيان الانام
وابناء احمد خير الانام
اتانا عنكم خبر غريب
يحيفون الحجيج بكل عام
تواثبوا الجميع ليأخذوه
فما يرضاه ذو الهمم السوامي
فقل لمساعد المثلث المفدى
سوال فهل مفت عليه يحرر
ولكن كتاب او حديث محرر
يبين ما وجه المكوس التي غدت
فيا حبذا ان كان ذا الخبر يخبر
وفي مكة من كان من بعد فتحها
يباشر اموال العباد ويعشر
فبينا نرجيهم لانكار منكر
اذا اخذوه قل لنا كيف ينصر

واهل البيت والبلد الحرام
سلام لا يزال على ذراكم
تواتر عن يماني وشامي
اذا ظنوا بمال عند شخص
ولو في الحجر كان او المقام
وفدا والحجيج لكم ضيوف
لماذا لا تذب عن الانام
ويبرز برها ناصحا ويزبر
رواة ثقات ليس فيهم مدلس
على كل حال في البلاد تصدر
ولو صح لي من كان مكاس احمد
يفتح اموال الحجيج ويستر
ويعطي اهل العلم منها جراية
اذا الهم قسط من السحت اكبر
متى ينصر الاسلام ممن اصابه

الى آخر الابيات وهي نفيسة جدا وكلها حق وصواب فلله دره وعلى الله اجره كما اتى فيها وفي غيرها من كلامه بعجب العجاب وي رحمه الله مواخذات ست بر متقدمين و اختيارات ست در فروع احكام دين و قلقي و اضطرابي عظيم ست از انمحاي آثار اسلام و ضعف شريعت و ترک طريقه اتباع سنن و اخذ ببدع محدثات و فتن که مثل آن از معاصرين او بلکه متقدمين بروي هم الا ما شاء الله تعالى معهود نيست توفي رحمه الله تعالى في سنة اثنتين و ثمانين ومائة والف فرزندش سيد عبد الله بن محمد الامير هم از علماي ربانيين و کملاي محققين بود اخذ علوم

سند نمود و جوهر فهم و ذکای او بس عالی افتاده بود در مقدمات فاضله علمی بسرعت تمامتر بسر رسید جد امجدش شیخ محمد افضل او را در صغر سن مرید ساخت و تربیت حواله شیخ محمد یحیی کرد در ظل پدر بزرگوار تربیتها یافت و مجاز و مرخص گردید و بعد ارتحال والد جانشین شد و در سنه تسع و اربعین بعد مائة والف عازم حرمین شریفین شد و در سنه خمسین باین سعادت فائز گشت درهمین سال راقم الحروف احرام بیت الله بست و سفر دریا بانجام رسانیده بجده نازل شد از جده باتفاق بمکه رسیدیم و دیده نیاز بر آستان رب العزت مالیدیم مشار الیه در اوائل احدی و خمسین بر جهازی که راقم الحروف رفته بود بوطن برگشت و در سنه اربع و خمسین کرت ثانی داعیه حرمین شریفین مصمم ساخت و رخت کوچ از اله آباد بربست در سنه خمس و خمسین در کشتی نشست ناگاه دران بحر پر شور جهازات قوم مرهته دکن که از چندی بندر بمبئی را از دست فرنگیان انتزاع نموده در دریا قطع طریق شعار ساخته اند نمودار شد بضرب توپها آتش حرب اشتعال گرفت و جهاز را قابض گردیدند و جهاز را با امتعه و مسلمین گرفته به بندر بمبئی بردند و بحال شیخ محمد فاخر اینقدر رحم کردند که سواری از جانب خود داده بسورت رسانیدند و اشیا و اسباب ایشان را جز صندوق کتب همه را بتصرف آوردند شیخ بانتظار موسم جهاز در سورت توقف کرد و در ماه صفر سنه ست و خمسین و مائة والف بر جهاز عازم گردید قضارا جهاز تباه شد و بکنار بندر مخا رسید شیخ چند ماه در بندر مخا اقامت کرد و در موسم کشتی متوجه مکه معظمه گردید بست و دوم رمضان سنه ست و خمسین بحرم آمن واصل شد و هم درین سال حج روز جمعه که آنرا در عرف حج اکبر گویند دریافت و در سنه تسع و خمسین باز بهندوستان عطف عنان نمود و در جمادی الاولی سال مذکور از بندر سورت روانه پیشتر گردید برادر پیر محمد یوسف قلمی نمود که شیخ محمد فاخر در رجب سنه تسع و خمسین بشاهجهان آباد تشریف آورد و میرزا جانجانان مظهر از ملاقات ایشان بسیار محظوظ شدند و باهم صحبتها گذشت انتهی شیخ یکسال در اله آباد ماند در ماه شوال سنه ستین و مائة والف از راه بنگاله عازم دریای محیط شد که از انجا در جهاز نشسته سیر بحرین کشد در عظیم آباد و پتنه و مرشدآباد و دیگر امصار سر راه حکام خدمتها بتقدیم رسانیدند از بندر هوگلی بر جهاز نشست قضارا مسافت چند روزه قطع کرده چوبی از جهاز شکست سه ماه جهاز در دریا تباه ماند آخر الامر بموضع چاٹگام که منتهای دریای شرقی عمل بادشاه هندست از جهاز فرود آمد و بعلت موسم برشکال سه چهار ماه در چاٹگام گذرانیده از راهی که رفته بود باله آباد برگشت درین مرتبه نیز حکام سر راه نذر فراوان گذرانیدند قریب دو ماه در اله آباد مانده قصد شاهجهان آباد کرد و بست و پنجم رمضان سنه اثنتین و ستین واصل آن شهر شد و چندی باقامت آنجا پرداخت و باز انطلاق همت بزیارت حرمین شریفین بربست و محض باراده ملاقات راقم الحروف اول قصد دکن کرد و غره شعبان سنه اربع و ستین از شاهجهان آباد روانه شده پنجم ذی حجه سال مذکور ببرهانپور رسید فلک ناتوان بین فرصت نداد که برویت یکدیگر کهنه تمنا بر آید بعد عبور دریای نربدا بیماری سرسام او را عارض شد و پس از وصول برهانپور بیماری قوت گرفت یازدهم ذی حجه روز یکشنبه وقت اشراق سنه اربع و ستین و مائة والف جان عزیز را در راه بیت الله فدا ساخت تاریخ ولادت او که در سنه عشرین و مائة والف واقع شد خورشید ست و تاریخ انتقال زوال خورشید عمرش چهل و چهار سال در حالت مرض وصیت کرد که از مشایخ برهانپور شیخ عبد اللطیف قدس سره در کمال تشرع بودند و بر مرقد مبارک ایشان بدعتهای اهل زمان بعمل نمی آید مرا در جوار ایشان دفن سازند

در وقت خود شیخ محمد حیات رتبهٔ اجتهاد داشت تقلید هیچکس نمیکرد ناظر در مدح او گفته است **نظم**

بادبر روی صفحهٔ دوران — محفل آرای حلقهٔ انسان
موشگاف دقائق ایمان — رازدان حقائق ایمان
درس فرمای مسجد نبوی — بطریق رشیق مصطفوی
متع الله زمرة الاعیان — بافاداته الی الازمان

شیخ الاسلام عصر علامه — در فنون حدیث فهامه
رسته از حبس ربقهٔ تقلید — بسته بر اجتهاد رای مزید
آن محمد حیات بخت بلند — بحدیث نبی قوی پیوند
سر من خاکپای او بادا — جان من در رضای او بادا

انتهی کلامه من المثنوی او را تصانیف است منها رسالة فی رد بدعة التعزیه و رسالة فی رد التقلید سماها تحفة الانام فی العمل بحدیث النبی علیه الصلوة والسلام و در وی گفته ان المنسوخ من السنة فی غایة القلة وقد جمعه ابن الجوزی فی ورقات وقال افرد فیها قدر ما صح نسخه او احتمل و اعرض عما لا وجه لنسخه ولا احتمال وقال فمن سمع بحدیث یدعی النسخ ولیس فیها فهاتیک دعوی وقد تدبرته فاذا هو احد و عشرون حدیثا وان الانتقال من مذهب الی مذهب ما کان علوما فی الصدر الاول وقد انتقل کبار العلماء من مذهب الی مذهب و هکذا کان من کان من الصحابة والتابعین و الائمة الاربعة ینقلون من قول الی قول والحاصل ان العمل بالحدیث بحسب ما بدی لصاحب الفهم المستقیم من المصلحة الدینیة هو المذهب عند الکل و کثیر منهم من یدعی عدم فهم الحدیث اذا قیل له لم لا تعمل بالحدیث مع ادعائه الفضیلة و تعلیمه و تعلمه و اسناده الی من قلده و هذا من اغرب الغرائب قال فی البحر الرائق یجوز تقلید من شاء من المجتهدین ان دونت المذاهب کالیوم وله الانتقال من مذهبه انتهی و رسالة فی النهی عن عشق صور المرد والنسوان و در وی نوشته تلک لعمر الله الفتنة الکبری والبلیة العظمی استعبدت النفوس لغیر خلاقها و ملکت القلوب لمن یسومها الهوان من عشاقها والقت الحرب بین العشق والتوحید و دعت الی موالاة کل شیطان مرید الی قوله وانما حکی الله العشق عن الکفرة قوم لوط وامراة عزیز و کانت اذ ذاک شرکة والفتنة بعشق الصور تنافی ان یکون دین العبد کله لله بل ینقص من دینه بحسب ما حصل له من فتنة العشق و ربما اخرجت صاحبه من ان یبقی معه شیء من الدین المفتون بالصور مخالف لقوله تعالی قل للمومنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم والمبتلی بها لیس یغض من بصره بل یلتذ بالنظر الحرام و بما یقع به فی الزنا الی قوله فان تعبد القلب للمعشوق شرک وقد اثبت النبی صلی الله علیه وسلم اسم التعبد علی المحبة لغیر الله تعالی فی قوله الصحیح تعس عبد الدینار و عبد الدرهم الخ انتهی و الایقاف علی سبب الاختلاف و بعض این رسائل را فقیر از مکهٔ معظمه آورده و لله الحمد

شیخ **محمد فاخر** متخلص بزائر بن شیخ محمد یحیی المعروف بشاه خوب الله الله آبادی العباسی ترجمهٔ ایشان میر آزاد در سرو آزاد باین عبارت نوشته اند صاحب صفات رضیه و مناقب سنیه اساس محکم مدارج علیا قیاس منتج ولایت کبری میزان عدل نقلیات برهان نقد عقلیات تشرع بدرجهٔ کمال داشت و همیشه همت بتعدیل قسطاس شریعت میگماشت بسیار گشاده دست و شگفته پیشانی بود فتوح ذخیره نمیساخت یگانه و بیگانه را باحسان بیدریغ می نواخت اکثر اوقات در سفر گذرانید در جمیع اسفار جمعی کثیر از ابنای سبیل باو می پیوستند شیخ از ماکولات و ملبوسات خبر همه میگرفت و ما دامیکه غائلهٔ رفقا را طعام بهم نمیرسید خود باکل تنهائی نمی پرداخت از عنفوان شعور بخدمت والد ماجد و برادر کلان خود شیخ محمد طاهر تلمذ نمود و کتب تحصیلی مرتب گذرانید و بر مسند استاذی نشست و در سفر حجاز بیمنت طراز علم حدیث از مولانا و استاذنا شیخ محمد حیات مدنی

وله زائر هم علم و عمل او ز حدیث ست
دستگیر مرا وقت انتقال شود
وله بقول و فعل کسان کی نظر کند زائر
دلم بحظ حدیث اقتدار پیدا کرد
وله خدا گواه که زائر حسد برای نکرد
همین حدیث در انجا ترا بکار آید
وله زائر ز بحر سنت سرور گرفته آب
زائر از خیر البشر ممنون بود
وله حدیث ست جنس گرانمایه زائر
بیا بیا که بعلم حدیث چاره کنیم
وله زائر نجات خواهی آئین عشق کن
ز آهم آتشی در دفتر اغیار بایستی

بیچاره جز این خانه دگر هیچ ندارد
وله زائر بهار باغ جمال پریرخان
کسی که دفتر سنت تواند املا کرد
وله ذکر سنت لبی کنعم زائر
ولیک تارک مسنون نمیتواند شد
وله عقائد را ز قرآن و حدیث آورده ام زائر
این گوهر نجات بهر جا نمیشود
وله اهل بدعت رای الپشت و پناهی دیده اند
توان شد خریدار با نقد جانش
وله زائر از رای شدم ناکاره
از دیگران بریدن و از مصطفی شنیدن
وله زائر بحدیث بگذر از رای

وله همین بود بدا زائر از حدیث امید
با شاهد حدیث برابر نمی کند
وله از خط لاله رخان شد فراغتم زائر
بلب این نام الفتی دارد
وله بروز حشر نیر سند زائر از آرا
مراد خاطرم از رای یاران بر نمی آید
وله کی شود منت پذیر اهل رای
زائر از سنت نماید حاصل ایمانی دگر
وله ز رای قوم نشد نور ظلمت زائر
از احادیث بکاری برسم
وله غم مهجوری سنت کشتم تا چندای زائر
با آب سر سراب تا کی

این قسم اشعار آبدار بلکه جواهر شاهوار وی رح بسیار ست در کتاب جنّه در خاتمه اش قدری معتد به از ان نوشته ایم من شاء فلیرجع الیه فقیر حضرت ایشان را یکبار در خواب دید که در مکانی مصفا در لباسی زیبا بکمال رعنائی و لطافت بخواب شیرین بیخبر از ان و این خفته اند چنانکه عروسی خواب میکند از انجا که الفتی خاص با ایشان حاصل ست دیدن این خواب موجب مسرت بسیار شد از حق تعالی امیدوارم که چنانکه در خواب یکجا کرده در بیداری هم بعالم آخرت در جنت الفردوس اجتماع و همسایگی بخشد انه علی ذلک قدیر و بالاجابة جدیر زائر را دو فرزند گرامی بود یکی شاه قطب الدین که در مکه معظمه سنه سبع و ثمانین و مائة والف بجوار رحمت حق پیوست دیگر شاه محمد اجمل که سجاده آرای بلدهٔ الٰه آباد بود دائرهٔ ایشان مشهور ست توفی سنة ست و ثلثین و مائتین والف

محی الدین ابو الفیض **محمد** مرتضی الحسینی الواسطی بن السید محمد بن السید قادری الزبیدی نزیل مصر اصلش از خطه بلگرام ست که قصبه ایست بر پنج کروه از قنوج که بلدهٔ مشهورهٔ هندوستان ست در اوائل عمر از وطن بر امده بحرمین شریفین شتافت و کمر بتحصیل علوم لاسیما علم حدیث بست از مشایخ زبید و مصر و حجاز کسب کمالات نمود میر آزاد در تاریخ بلگرام مسمی بمآثر الکرام در ترجمهٔ سید قادری نوشته اند از نبائر او سید محمد مرتضی بن سید محمد بن سید قادری کتب عربی تحصیل کرده و در حداثت سن توفیق زیارت حرمین شریفین یافته و در سنه اربع و ستین و مائة والف باین سعادت فائز گشته و در اماکن متبرکه علم حدیث تحصیل نموده درین ایام در زبید یمن اقامت دارد و نزد شیخ عبد الخالق زبیدی فن حدیث سند میکند حق تعالی بر عمر او بیفزاید و ترقیات دینی کرامت نماید انتهی بلفظه گویم وی بعد کسب علوم و سماع حدیث هم در زبید مدتی درازنما تا آنکه بزبیدی شهرت گرفت و هیچکس او را از هندی نمی داند بعده از زبید بر امده نزیل مصر گشت و بافاده و تعلیم و تدریس پرداخت در برنامج خود که بطریق سند برای سید باسط علی بن سید محمد بن سید قادری نوشته قریب صد کس را از علما و مشایخ

موافق وصیت بعمل آوردند و احسرتا که این چنین صاحب کمال در ایام شباب ازین عالم رحلت کرد و داغ مفارقت بر دل یاران گذاشت سپهر دوار اگر عمرها چرخ زند مشکل که چنین ذات قدسی صفات بهم رساند قول میرزا جانجانان ست که بسیاری از کبرای دین را مشاهده نمودم بعد از یازده سال یک شخص که عبارت از شیخ محمد فاخر باشد موافق کتاب و سنت دریافتم و نیز قول میرزاست که بسا ارباب کمال را برخوردم آنقدر که نزد شیخ محمد فاخر ارزان شدم هیچ جا اتفاق نیفتاد یعنی میرزا خلاف وضع خود بملاقات شیخ محمد فاخر اکثر میرسید شیخ محمد فاخر صاحب دیوان ست این چند بیت از انجا فرا گرفته شد شعر

گل پیش آن دهن بهم گرفته است
مرحبا گر بشکار دل ما می آئی
که اقبال جهان دم زدن او باد
از چار اصول دین خبر دار نه

بباغ عاشقی از میوهٔ گل نیست سامانها
ولہ دارم دلی که بر دم تیغ ست جای او
ولہ حب دنیا سیفر سید خاطر افسرده را
ولہ کنند گور پیران زیارت اهل
در طبع قواین چهار عنصر باهم

کنم بادام نرگس را فدای چشم گریانی
مژگان چشم یار بود سیرگاه او
گوشمالی سید سرو باه شیر مرده را
که زیر گنبد دستار زنده در گور ست
تا هست باعتدال بیمار نه

ولہ آئینه با صفای رخت رو گرفته است
ولہ بر میان زده دامان کجا می آئی
ولہ مرا از آمد و رفت نفس روشن شد این معنی
ولہ تا سیر و چار یار را اخیار نه
انتهی کلام آزاد قدس سره

فی سرو آزاد محرر سطور گوید شیخ محمد فاخر اگرچه در جمیع فنون و تمام علوم ید بیضا داشت و علم سبقت بر سابقین می افراشت لیکن علم حدیث بروی بحدی غالب آمده که گویا غیر آنرا آشنا نبوده است غالب تصانیف او در انتصار سنت و مختار اهل حدیث و رد بر بدعت و اهل اوست منها قرة العینین فی اثبات رفع الیدین و منها نظم عبادات سفر السعادة و منها رسالهٔ نجاتیه در عقائد حدیثیه و منها مثنوی در تعریف علم حدیث دیوان شعر او را دیدیم مملو بمضامین تقدیم حدیث بر رای و تفضیل سنت بر بدعت و نهی از علم کلام و معقولات و جز آن ست و مع ذلک قانون شاعری را از دست نداده در همین مطالب آنچنان بلند پروازی میکند و صید معانی بیگانه میفرماید که عقل حیران ست و قیاس پریشان بیتی چند از دیوانش چیده در ینجا نوشته می آید شعر

ولہ سرور خاطر احباب زائر از رای ست
علم حدیث کرد زخود بیخبر مرا
ولہ جز شرعهٔ سنت نرود جانب جنت
نیست غیر از گوهر شهوار در دکان ما
ولہ چو سنتش نمانده ره و رسم قال و قیل
دانه رفت و خس و خاشاک بخرمن باقیست
ولہ زائر از ان بگوش کشد کاین حدیث دین
زائر این قوت ایمان تو بی چیزی نیست
ولہ زائر چه غم از کشمکش زمرهٔ تقلید
کار این دیوانها فرزانه نتوانست کرد

بقول مصطفی زائر ز رای دیگران ماندم
من و تفرج باغ محدثان تنها
ولہ زائر از کشکول اهل رای نتوان لقمه خورد
زائر بکجا رای برد اهل جهان را
ولہ روی زائر بحدیث و رخ یاران سوی رای
زائر تمام دفتر بدعت دریده است
ولہ زائر که مایه اش همه از سنت نبی ست
ای سید رسل گهر کان لعل تست
ولہ زحسن خدمت زائر بود بعلم حدیث
سلطان رسل گر سر ما داشته باشد
ولہ نمی دهند اطبا دوای درد گناه

شهود یار مانع گرد از اغیار عاشق را
ولہ زائر ز رای قوم مرا نیست بهره
بر سر خوان رسول الله مهمانیم ما
ولہ از احادیث رسول آورده ام اسرار دین
قسمت هر که بود از قلم تقدیر ست
ولہ وه که سنت شد و بدعت بجهان از بر ماند
محتاج اعتقاد ز علم کلام نیست
ولہ حظ وافر مگر از سنت سرور دارد
گرم زخون شهادت بود گریبان سرخ
ولہ زائر چو اهل رای نه پیچد سر از حدیث
بخاک سنت اگر میری شفا باشد

جمال الاسلام وشیخ المسلمین قاضی القضاة ابو علی محمد بن علی بن محمد الشوکانی الیمنی الصنعانی از اعاظم علما واکابر فضلای صنعای یمن بود در جمیع علوم متداوله از صرف ونحو ومنطق وفقه واصول فقه وحدیث وتفسیر واصول آن ید بیضا داشت چنانکه ثبت او که مشتمل بر ذکر کتب این علوم وغیرها ست بران دلالت دارد ولادت او در سنه سبع وسبعین ومائة والف اتفاق افتاده شیوخ او بسیار اند منهم السید الامام عبد القادر بن احمد بن الناصر وعلی بن ابراهیم بن علی وصدیق بن علی المزجاجی ویوسف بن محمد المزجاجی وحسن بن اسمعیل بن حسین المغربی وغیرهم وبعضی از ایشان روایت دارند از محمد حیات سندی مدنی واو از ابو الحسن سندی واز سید محمد بن اسمعیل امیر وعبد الخالق مزجاجی وغیرهم وچنانکه وی از ینها اخذ کرده وسماع نموده همچنان خلقی بسیار بلکه بیشمار از وی اخذ نموده واستفاده کرده در عهد خود در علوم وفنون حدیث عدیم النظیر بود تلمذ وی بود واخذ اجازت از وی در مفاخر ومناقب عظیمه معدود ست قاضی قضات صنعای یمن بود واز طرف امام منصور بالله علی بن العباس در سنه ۱۲۰۹ اوائل شهر شعبان متقلد این خدمت شده حاکم آنجا با آنکه مذهب زیدیه داشت در تعظیم واجلال او مبالغه میکرد ودر هر باب از امر ونهی مقتدی قول او بود ومجال نداشت که سر مو خلاف رای او در فصل خصومات ودیگر مهمات ملک ومال کند شیخ محمد بن القاضی محسن الانصاری در حدیده با فقیر حکایت کردند که پادشاه صنعا می گفت آنقدر خوف که مرا از دو کس می آید از هیچکس نیست یکی او تعالی دوم شوکانی ونیز میگفت که زیدیه را بسبب رد بر مذهب ایشان تعصبی تمام با او بود بارها بصورت بلوی بر آمده خانه او را محاصره کردند چون وی یکبار از خانه بر امد همه ها گریختند هیچیکی را مجال مقابله ومواجهه با او نبود آری مصرع هیبت حق ست این از خلق نیست

در علوم دینیه برتبه اجتهاد رسیده بود وتقلید هیچیکی نمیکرد نواب محمد مصطفی خانصاحب بهادر المتوفی سنه ست وثمانین ومائتین والف در ترغیب السالک الی احسن المسالک نوشته از شوکانی که قاضی القضاة صنعا بود شاید که خبری داشته باشی میگوئی که بعد از سلف بوفور احاطه واطلاع او در فن حدیث کسی برنخاسته در فروع تقلید ایمه نمیکرد وعمل باجتهاد خویش واین معنی نه خاص اوست که همه اهل حدیث آنجا بدین شیوه خرامش دارند بالجمله اگر ارض یمن مسکن چندین ارباب خیر وصلاح ومجمع چنین اصحاب فلاح آمد شگفت چیست که خواجه کائنات علیه وعلی آله افضل الصلوات در خصوص او فرموده الایمان یمان والحکمة یمانیة انتهی گویم وی صاحب تصانیف بسیار ست از مطولات ومختصرات منها فتح القدیر تفسیر القرآن الکریم در اربع مجلد ضخام ونیل الاوطار شرح منتقی الاخبار در چهار مجلد واول کسیکه این هر دو کتاب در هند آورده وانتشار ورواج داده محرر سطور ست وحال این هر دو کتاب در مقصد اول گذشت ومنها الدرر البهیه مختصر فی فقه الحدیث وشرحه الدراری المضیه مجلد لطیف وکشف الریبه فی مسئلة الغیبه وشرح الصدور فی تحریم رفع القبور وارشاد السائل الی دلیل المسائل والتوضیح فیما جاء فی المنتظر والمسیح والابحاث الوضیه فی الکلام علی حدیث حب الدنیا راس کل خطیئه وتحفة الذاکرین شرح حصن حصین مجلد ضخیم والفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه واین کتاب در هند بمطابع بلاغ رسیده واول کسیکه آنرا در هند آورد مولوی عبد الحی مرحوم اند وایشان در سفر حج از وی سند فن حدیث هم بطریق اجازه بالکتابة حاصل نموده بودند وتحریر الدلائل علی مقدار ما یجوز بین الامام والموتم من الارتفاع والانخفاض

خود بر ترتیب حروف معجم شمرده از انجمله ازکسانیکه اجازت حاصل دارد ابو العباس احمد بن علی شنینی دمشقی حنفی و جمال محمد
بن احمد بن سالم السقادینی الحنبلی و ابو عبد الله محمد بن احمد الغربانی التونسی و عبد الغنی بن محمد البحرانی نزیل مخا و محمد بن زین
باسمیط العلوی الحضرمی و احمد بن محمد حلوی و محمد بن ابراهیم الحسینی الطرابلسی نزیل حلب و عبد القادر بن احمد الشکعاوی
و عمر بن عبد الله بن عمر قاضی الجماعة لفاس و عیسی بن زریق صاحب اللحیة و السید عبد القادر بن احمد الحسنی امام کوکبان
و غیرهم بوده اند و گفته فی هؤلاء من روی عن عبد الله بن سالم البصری و حسن العجیمی و احمد النخلی بلا واسطة و هم کثیرون و فیهم
من روی عن ابراهیم الکردی و عن الحافظ البابلی و هو اعلی ما یکون و لله الحمد انتهی و منجمله شیوخ او که ذکر آنها در برنامج کرده
شیخ محمد فاخر بن محمد یحیی الٰه آبادی ست که ترجمهٔ ایشان گذشته و شاه ولی الله محدث دهلوی ست که ترجمهٔ ایشان بیاید
و شیوخ وی علمای هر چهار مذهب اند از بلاد متفرقه و مدن کثیره و ابو الحسن بن محمد صادق السندی المدنی و مولوی خیر الدین
سورتی بن محمد زاهد و غیرهما ملاقات کرده تصانیف او نیز بسیارست در برنامج مذکور زیاده بر یکصد مؤلف ذکر کرده ما بین
المطول و المختصر بر ترتیب حروف معجم منها اتحاف السادة المتقین بشرح اسرار احیاء علوم الدین در بست مجلد و تاج العروس
فی شرح القاموس در ده مجلد ضخام و امالی شیخونیه در چند مجلد و امالی حنفیه در یک مجلد و غالب تصانیف او در علم حدیث
و فقه و اصول و لغت و تصوف و سیر و غیرها ست و همه نافع و مفید قریب هفده رساله از مؤلفات ایشان نزد محرر سطور
موجود ست منها جزء فی طریق حدیث نعم الادام الخل و در الضرع فی تاویل حدیث ام زرع بلغة الغریب فی مصطلح آثار الحبیب
لقط اللآلی المتناثرة فی الاحادیث المتواترة امالی الحنفیه مجالس الشیخونیه ایضاح المدارک فی الافصاح عن العواتک
عقد الجمان فی بیان شعب الایمان اتحاف السادة شرح احیاء العلوم تمام القول المسموع فی الفرق بین الکوع و الکرسوع
الی غیر ذلک سلطان روم نظام الدین ابو الفتح عبد الحمید خان از ایشان التماس اجازت حدیث کرده برای وی سند حدیث
الراحمون یرحمهم الرحمن تبارک و تعالی الخ مع الاجازت نوشته اند اولها الحمد لله الذی رفع مقام اهل الحدیث مکانا
علیا الخ سال تحریرش عاشر شوال سنه ۱۱۹۳ هجری ست و همراهش قصیدهٔ طولانی هم در مدح وی نظم نموده این ابیات از انجاست

نسقى الله ربعا كان لي فيه مربعا	ومغنى به غصن الشبيبة اينعا	وحيا مقاما كان لى فيه جيرة
بهم كان كاسى بالفضائل مترعا	الا ورعى دهر انقضى بانسهم	ولولا الهوى ماقلت يوما المارعا
خليلى مالى كلما لاح بارق	تكاد حصاة القلب ان تتصدعا	وان نسمت ريح الصبا من ديارهم
بكت عينى دمعا انسا حل دمعا	غديرى من هذا الزمان واهله	ومن لي بمن يصغى بشكواى مسمعا

الابیات و اجازتی دیگر برای دستور اعظم سلطان ابی المظفر محمد پاشا صدر الوزارة و نظام الملک در همین سال نوشته اند
متضمن ورد کتاب دلائل الخیرات اوله الحمد لله الذی دل علی الخیرات الخ وفات ایشان غالبا در مصر اتفاق افتاده بعد سنه
مائتین و الف زیرا که برنامج مذکور دستخطی ایشان مورخه سنه ۱۲۰۰ هجری ست در استقرای فقیر مثل ایشان کم کسی از علمای هند
در ملک حجاز باین رفعت شان در علم و عمل و قبول سلاطین و کثرت شیوخ و تصانیف و فور تلامذه گذشته آبا و اجداد وی همه علما
و مشایخ و حفاظ معظم و مکرم زمان خود بوده چنانکه از تراجم آنها خصوصا سید قادری حافظ ضیاء العبد بلگرامی در تاریخ بلگرام مسطور ست ظاهر میشود و الله اعلم

بتصرف كتصرف القطان
لغموض ماخذها ونطق الدقة
للحافظ الحبر الحرى محمد
والآثار عن ظاهر بصالح نية
القت اليك امورها الاحكام اذ
وجبت بحكم الله فى الازلية
وشربت من نضاخ عين السنة
بن على الحلال اليمنى رح **نظم**
وكل منبثق سار وغادية
من اجلها صرت اهواها و اهوى لك
متيم كلما حنت مطوقة
يوهم الريح ريا ما كريا لك
وكلما افتر ثغر للاقاح راى
توريده ما يراه فى محياك
وهل لنا عودة نطفى بها حرقا
فى كل فقر لقتل الصيد معراك
قد جرت فيه باشبال مررت بها
قد سالفت كل ركاض ورتاك
الى ديار الذى حاز العلا وحوى
اقلامه فى الاعادى فعل تباك
مجدد العلم فى هذ الاوان ومن
بمنصل لدم الفجار سفاك
ابدى لنا في تاليف له ظهرت
معظما بين زهاد ونساك
ادام الله ربى للعباد معا
فوائدا ما نظمناها باسلاك
ويزيد مجدا وعلوا لشان
والنسائى والعلم الحفيد لسورة
وما لعن ظفرت به النقاد
بن على البحر الخضم الحجة
وابان عن عضد نملك منكب
وجدتك عند الخطب خادر بيشة
لا فض فوك نصبت اعلام الهدى
الغرا وقمت لها باكمل دعوة
يا دار عزة صوب المزن حياك
يبكى بدمع مشوق عند مغناك
يا صاحبى الما بالحمى وسلا
اطال بين نساء الحي ذكراك
وكلما مال غصن في غلائله
به شنبية مياس فى ثنياك
يا عز هل للذى قد مر من سبب
من الظنانا لها بالهجر مظناك
ومهمه مقفر فيه السباع وفيه
وكل اشوس الوى غير ضحاك
ناديتها وهى فى الارفال جاهدة
كل الكمال بعقل نير زاك
الجهبذ العالم النحرير من خضعت
قد انقذ الناس من فسوح اشراك
مفسر الذكر بالقول المبين فقد
مقالة خاب منها كل افاك
محلقين على العلم الشريف بها
لكل بحث دقيق خير فكاك
ولبعض ادباء سقط فى حقه رح **نظم**
فليات نادى حبرها وعميدها
وضاعنها الوسطا ظفر بها
فانقادت الى سبل الرشاد بعزمة
جمع الذى يروى من الايات
العليا وادرك هام كل فضيلة
من يستطيع ينال رتبتك التى
وفللت بالتصديق سيف البدعة
ومنها للسيد الجليل فخر الاسلام عبد الله
وجاد ربعك جون الهامر الباكي
فلى بعزة فى تلك الربا خلس
ديارها عن محب ظل يرعاك
وكلما هبت الارياح في جهة
سالت مدامعه شوقا لمراك
وكلما احمر ورد فى الرياض حكى
الى الرجوع وهل يحظى بلقياك
هيهات من دون هذا كل داهية
الريح تسرى وقد شيبت باركاك
قطعية مامون غيرد انية
يا ناق خبى لقد ابعدت مرماك
محمد بن على والذى فعلت
له الرقاب خضوع الخائف الشاكى
مشتهر العلم فى بدو وفى حضر
علا به فوق اعلام واملاك
ان جئت حضرته العليا خلت بها
على امام سريع الفهم فتاك
اليك يا ابن على قد سمحت بها
يا من اتى صنعاء يبغى مفخرا
قطب الكمال محمد الشوكانى

والبدر الکامل وکشف الاستار عن حکم الشفعۃ بالجوار وفقیہ علامۂ علی بن احمد ابروی تقریظی منظوم ست منہا نظم

فلقد ابان عن العلوم جواہرا	البدر بخل علی الشوکانی	اللّٰہ درہا لعالم الربانی
شان البدور یفیئ فی الاکوان	قد اشرقت اکوانہا بعلومہ	تنبیک منہ علی علو الشان
سبحان من جعل الفضائل کلہا	عن وصفہ الجاری علی الازمان	ولئن حوی کل الکمال فانہ
اما غرت ورقا علی الاغصان	وعلیہ منی الف الف تحیۃ	فیہ وفضلہ علی الاقران

ولہ اشراق النیرین فی بیان الحکم اذ تخلف عن الوعد احد الخصمین فردی علامہ لطف اللہ بن احمد جحاف نظمی ست بطور تقریظ

وجئت من الکمال بمعجزات	الیہ دقائق الابحاث تنتہی	لقد ابدعت فی التحریر یا من
لہا وجہ ان کان الحق اشبہ	یقول القوم ان وافی وفیہ	اضاءت انجم الافلاک عنہا
فوافا کاملا کالبدر لما	سیظہر وہو فی التحقیق اشبہ	وکان بہم حسود قال وجہ
صدق جاء من سنین وجہا	ولما جاءہم بہتوا وقالوا	تبدت ہل لہ ابصرت شبہا

ولہ کتاب وبل الغمام علی شفاء الاوام شرحا وتخریجا وکتاب ادب الطلب ومنتہی الارب وارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول والسیل الجرار المتدفق علی حدائق الازہار مجلد ضخیم ولہ کتاب فی الاشتقاق وکتاب الفتح الربانی فی فتاوی الشوکانی فی اربع مجلدات ضخیمۃ فیہ غرائب مسائل وعجائب سائل وکتاب ارشاد الثقات الی اتفاق الشرائع علی التوحید والمعاد والنبوات ردا علی موسی بن میمون الاندلسی الیہودی فی ظاہر المستند والزندیق فی باطن المعتقد ومن رسائلہ الطود المنیف فی الانتصاف للسعد علی الشریف فی المسئلۃ المشہورۃ التی تنازعا فیہا بین یدی تیمورلنگ السمرقندی ومنہا شفاء العلل فی زیادۃ الثمن لمجرد الاجل وطیب النشر فی مسائل العشر جواب علی القاضی عبدالرحمن والصوارم الہندیہ المسلولۃ علی الریاض الندیہ لابطال قول من اوجب غسل الفرجین والقول الصادق فی الامام الفاسق وتشنیف السمع بابطال ادلۃ الجمع ورسالۃ فی حد السفر الذی یجب معہ قصر الصلوۃ والقول المحرر فی لبس المعصفر وسائر انواع الاحمر وابطال دعوی الاجماع علی تحریم السماع وزہر النسرین الفائح بفضائل العمرین وعقود الجمان فی بیان حدود البلدان واتحاف المہرۃ فی الکلام علی حدیث لاعدوی ولاطیرہ وارشاد الغبی الی مذہب اہل البیت فی صحب النبی ودفع الجناح عن ناکح اللباح ہل ہو مامور بہ ام لا وارشاد المستفید الی دفع کلام ابن دقیق العید فی الاطلاق والتقیید والبحث الملم بقولہ تعالی الا من ظلم والبحث المشعر عن تحریم کل مسکر والرسالۃ المکملۃ فی ادلۃ البسملۃ ورسالۃ عجیبۃ فی رفع المظالم والماٰثم الی غیر ذلک من المولفات وکلہا بدیعۃ فی بابہا نافقۃ لطلابہا لم یتیسر مثلہا لعلماء عصرہ وفضلاء من جاؤا بعدہم وغایۃ انہ نادرۃ الدہر واعلم علماء العصر وکتب ورسائل واجوبۃ بسوی ہذا الاحصی کثرۃ فرحمہ اللہ تعالی ورضی عنہ وبعض این کتب نزد محرر سطور موجود ست ودی فیض من بستہ بیک وسطہ وبہمید و واسطہ دفضلا وکملای عصر او در مدح دی قصائد واشعار بسیار ست کہ حصر نتوان کرد منہا للشیخ العلامۃ لطف اللہ بن احمد الجحاف الیمنی نظم

کیف تحبرت الادلۃ حیث لا	لغا دئوی الطلاب نہج السنۃ

برحمته من یشاء امروز اگر پیش یکی از مهمات تالیف وی باشد در هیچ باب شریعت محتاج بسوی غیر او نیست با این همه در نصرت سنت
وقلع وقمع بدعت و رد محدثات و دفع منکرات بزبان و بیان آیتی از آیات الهی بود درین دور آخر آنچه سعی در ترویج شرع مطهر و تجدید احکام
اسلام و احیای سنن و اماتت فتن از وی بوجود آمده گمان نمیرود که کسی دیگر کرده باشد جزاه الله عن الاسلام والمسلمین خیرا

محمد بن عبد الوهاب النجدی آنچه از حال وی شیخ محمد بن ناصر حازمی در رساله فتح المنان فی ترجیح الراجح و تزییف الزائف
من صلح الاخوان نوشته در هیچ جا نقل میشود زیرا که وی فرقه توحید و طائفه مبتدعه باهم خلاف بسیار دارند و اکثر خواص
را هم اطلاع صحیح بر حال او حاصل نیست تا بعوام چه رسد و صلح الاخوان رساله ایست از سید علامه داؤد بن سلیمان بغدادی
در رد شیخ محمد بن عبد الوهاب و فتح المنان گویا محاکمه است میان سید و شیخ مذکور پس در رساله مذکور نوشته که وی شیخ محمد
بن عبد الوهاب بن سلیمان بن علی بن محمد بن احمد بن راشد بن یزید بن محمد بن یزید بن مشرف ست این ست نسب معروف او
و گویند که وی از مضر ست نه از بنی تمیم ولادت او در سنه خمسة عشر بعد المائة والالف در عیینه از بلاد نجد بوده و همانجا
نشو و نما یافته و قرآن شریف خوانده و علم از پدر خود اخذ کرده و او بیت فقه حنابله است حج گذارده و بمدینه منوره رفته و آنجا
با شیخ عبد الله بن ابراهیم که از اصحاب ابو المواهب البعلی الدمشقی و از اهل نجد بود ملاقی گشته کسب علم نمود بعده همراه پدر
بسوی حریملا از نجد شتافته و چون پدرش مرد رجوع بعیینه کرده خواست که نشر دعوت کند اهل عیینه بر دعوت او راضی شدند
از انجا بسببی بسوی درعیه آمد امیر آنجا محمد بن سعود نام که از آل مقرن بود و گویند از بنی حنیفه ثم من ربیعة والله اعلم اطاعت او
قبول کرد و این در سنه تسع و خمسین بعد المائة والالف اتفاق افتاد و دعوت او در نجد و شرقی بلاد عرب تا عمان انتشار گرفت
و از انجا بسوی حجاز و یمن جز در حدود مائتین والف بیرون نیامد و وی مردی عالم متبع ست غالب بر وی فی نفسه اتباع بود
و رسائل او معروف ست در وی مقبول و مردود ست و اشهر چیزی که بر وی انکار کنند دو خصلت بزرگ ست یکی تکفیر اهل ارض
بمجرد تلفیقات که دلیلی بران نیست و سید مصنف در رد بر وی بران انصاف کرده دوم تجاری بر سفک دم معصوم بلا حجت
و اقامت برهان و دیگر جزئیات تابع اوست که سید مصنف بعضی را از آن ذکر کرده و بسیار را ترک نموده و این حقیر ست باصلاح
و صحت اصل تو آن بخشید پس کلام سید داؤد در تکفیر و تشریک راست و بجاست و بر شیخ محمد و اتباع او کلام در ولاء و براء
متخذ گشته حال آنکه فرق میان هر دو روشن ست زیرا که براء از کسی هم واقع میشود که هنوز در دائره اسلام باقی ست
و کافر خارج از دائره و خالع ربقه است و مخالفت قواطع ماخذ تکفیر نیست بلکه ماخذ او مخالفت دلائل سمعیه قطعیه است
سندا و دلالة و اما کلام مصنف در شان ابن تیمیه و ابن القیم پس این هر دو امام جلیل اهل بیت علم حنابله خلفا عن سلف
از اعاظم حفاظ قرن سابع و افضل ایشان اند و ابن القیم شاگرد ابن تیمیه است و هما عالمان عاملان تقیان نقیان ثقتان
منصفان تعبا لانفسهما و اذیا ما علیهما و احدهما یتبع الآخر و انفردا باقوال و اختیارات اصففا فی بعضها والله یحب الانصاف
و امتحنا بسبب بعضها رحمهما الله تعالی و شیخ محمد نجدی طریقه خود را بر اتباع این هر دو امام بزعم خود بنا کرده و طرفی
بحسب اطلاع و اشراف خود از اقوال ایشان فرا گرفته در بعض نقل صائب ست و در بعض خطا کرده و بعضی را بی قصد
اخذ نموده و دعوت او احیای بعض شریعت و اماتت بسیاری از باطل در نجد و حجاز و یمن کرده تجاوز الله عنه فیما اخطأ فیه

حبر تدفق مثل بحر علمه	هذا وليس له بصنعا ثاني	ولبعضهم نظماً
علامة المعقول والمنقول من	حكمت له العليا على اترابه	فز الزمان ولوم البجد من
فاق الاكابر في اوان شبابه	بدر الهدى النظار سله مقيلا	كفيه ملتمسا لرد جوابه

شوکانی در نظم هم دستگاه کامل دارد علم عربیت و ادب را چنانکه باید اتقان کرده و سابق برفرسان این میدان گشته در حدیده از کلام او نظم کثیر دیده شد این چند بیت بخاطر مانده است **ابیات**

یا نازلین الحمی ان عزّ قربكم	عنی وضاقت بنا دار واوطان	فلی الیكم تحیات مردّدة
مع النسیم واشواق واشجان	ولد قالوا اتیت مواخرا	فاجبت دار الخلد اخرى
وختام خیر الرسل صار	من الجمیع اجل قدرا	وتاخر الاسحار صیّرها
بحسن الوصف احرى	والخنصر الصغرى علت	وتختمت تبرا و درّا
وتر السنان وان تاخر	في الرماح يعل صدرا	سبق الهلال البدر لا
كن لم یصر بالسبق بدرا		

شوکانی نسبت بسوی قبیله ایست و صنعانی نسبت بصنعا که اشرف بلاد یمن و تختگاه امام آنجاست در ترغیب السالک گفته خاکش همه محدث خیز امروز علم حدیث چنانکه در آنجاست گمان نمیرود که بآن فراوانی و بآین وسعت بجای دیگر باشد انتهی شیخ احمد فرزند شوکانی هم عالم کامل فقیه محدث بود بعد پدر بجای او درس گفت و فتوی داد و برای طالبین باجازت و اسماع حدیث نمود بر سال وفاتش اطلاع دست بهم نداد اما وفات شوکانی در سنه خمس و خمسین و مائتین و الف یوم الاربعا بست و ششم جمادی الآخره بوده و میان وفات او و وفات ولد او علی بن محمد قریب یکماه تفاوت افتاده اول پسر بمرد هیچ جزع و فزع ظاهر نکرد با آنکه ولد صالح عالم مبرز در جمیع علوم بوده و باوجود صغر سن که در حدود بست سالگی باشد نادرهٔ وقت آمده بود رحمهم الله الجمیع برحمته تلامذهٔ شوکانی و کسانیکه سلسلهٔ اسناد روایت حدیث ایشان بوی منتهی میشود اکثر اینها در فروع تقید مذهبی خاص نمیکنند بلکه عمل بر احادیث بعد طی جمیع مدارج تحقیق و تصحیح مینمایند و هر که از ایشان نوعی از اجتهاد بهم میرساند کار حسب اجتهاد خود میکند موافق آنچه او را ظاهر میشود شوکانی با آنکه رتبهٔ اجتهاد داشت در کتب مؤلفهٔ خود هیچ جا از دائرهٔ مذاهب اربعه بیرون نرفته الا ما شاء الله تعالی بود در آن خلاف جماعتی از سلف و اکابر اهل حدیث همراه اوست در وقت او ریاست علم حدیث و فتوی و تدریس و قضای بلدان بوی منتهی شده بود و قوت ذکا و مرتبهٔ تحقیق او بجائی رسیده که مسائل اصول فقه را از هر چهار مذهب در مجلد ضخیم تنقیح نموده و صواب آنرا از خطا جدا ساخته و در هر مسئله بحث تفتیش کامل برروی کار آورده نامش ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول نهاده و این امری غیر مسبوق ست زیرا که تا ضوابط و قوانین این علم درین عالم ممهد گشته هیچکس بجز تقلید شخص دم از تحقیق دران نزده مگر این شخص که درین آخر زمان گوی سبقت از همگنان برده و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء موافق و مخالف بعلم و فضل او اعتراف دارند و کتب مصنفهٔ او را بجان خریداری مینمایند و بسوی آن محتاج اند تلخیص مذاهب با ادله چنانکه او میکند دیدنی ست و ترجیح حکم در محل خلاف و اختلاف از وی شنیدنی و الله یختص

ولا نعترض عليه الا اذا اطلعنا على نص جلي مخالف لمذهب احد الائمة وكانت المسئلة مما يحصل بها شعار ظاهر كامام الصلوة
فنامر الحنفي والمالكي مثلا بالمحافظة على نحو الطمانينة في الاعتدال والجلوس بين السجدتين لوضوح دليل ذلك بخلاف
جهر الامام الشافعي بالبسملة فلا نامره بالاسرار وشتان بين المسئلتين فاذا قوي الدليل ارشدناهم للنص وان خالف
المذهب وذلك انما يكون نادرا ولا مانع من اجتهاد في بعض المسائل دون بعض فلا مناقضة لعدم دعوى الاجتهاد
المطلق وقد سبق جمع من ائمة المذاهب الاربعة الى اختيارات لهم في بعض المسائل مخالفين للمذهب الملتزمين تقليد
صاحبه ثم انا نستعين على فهم كتاب الله بالتفاسير المتداولة المعتبرة ومن اجلها لدينا تفسير ابن جرير ومختصره لابن كثير
وكذا البغوي والبيضاوي والخازن والحدادي والجلالين وغيرهم وعلى فهم الحديث بشروح الائمة المبرزين كالعسقلاني
والقسطلاني على البخاري والنووي على مسلم والمناوي على الجامع الصغير ونحرص على كتب الحديث خصوصا الامهات الست
وشروحها ونستعين بسائر كتب المذاهب في سائر الفنون اصولا وفروعا وقواعد وسيرا ونحوا وصرفا وجميع علوم الآلة
ولا نتلف شيئا من المؤلفات اصلا الا ما اشتمل على ما يوقع الناس في الشرك كروض الرياحين او يحصل بسببه خلل
في العقائد كعلم المنطق على انا لا نفحص عن مثل ذلك الا ان تظاهر به صاحبه معاندا وما اتفق عليه بعض البدو في اتلاف
بعض كتب اهل الطائف انما صدر منه لجهله وقد زجر هو وغيره عن مثل ذلك ولا نرى سبي العرب ولم نفعله ولا نقاتل غيرهم
ولا نرى قتل النساء والاطفال واما ما يكذب علينا سترا للحق وتلبيسا على الخلق بانا نفسر القرآن برأينا ونأخذ من الحديث
ما وافق فهمنا من دون مراجعة شرح ولا نعول على شيخ وانا نضع من رتبة نبينا صلى الله عليه وسلم بقولنا النبي رمة في
قبره وعصا احدنا انفع له منه وليس له شفاعة وان زيارته غير مندوبة وانه كان لا يعرف معنى لا اله الا الله حتى انزل
عليه وانا لا نعتمد اقوال العلماء ونتلف مؤلفات اهل المذاهب لكون الحق والباطل فيها وانا مجسمة وانا نكفر الناس على الاطلاق
اهل زماننا ومن بعد ست مائة الا من هو على ما نحن عليه ومن فروع ذلك انا لا نقبل بيعة احد الا اذا اقر عليه بانه كان مشركا
وان ابويه ماتا على الشرك بالله وانا ننهى عن الصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم ونحرم زيارة القبور المشروعة مطلقا وانا لا نرى
حقا لاهل البيت وانا نجبرهم على تزويج غير الكفو لهم وانا نجبر بعض الشيوخ على فراق زوجته الشابة لتنكح شابا بلا مرافعة لدينا
ولا وجه لذلك فجميع الخرافات واشباهها لما استفهمنا عنها من ذكر كان جوابنا عليه في كل مسئلة سبحانك هذا بهتان عظيم
فمن روى عنا شيئا من ذلك او نسبه الينا فقد كذب علينا وافترى ومن شاهد حالنا وحضر مجالسنا وتحقق ما عندنا علم
قطعا ان جميع ذلك وضعه علينا وافتراه اعداء الدين واخوان الشياطين تنفيرا للناس عن الاذعان لاخلاص التوحيد
لله تعالى بالعبادة وترك انواع الشرك الذي نص الله على انه لا يغفره ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء فانا نعتقد ان من فعل
انواعا من الكبائر كالقتل للمسلم بغير حق والزنا والربا وشرب الخمر وتكرر منه ذلك لا يخرج بفعله ذلك عن دائرة الاسلام
ولا يخلد في دار الانتقام اذا مات موحدا لله تعالى في جميع انواع العبادة والذي نعتقده ان رتبة نبينا صلى الله عليه وسلم
اعلى مراتب المخلوقين على الاطلاق وانه حي في قبره حيوة مستقرة ابلغ من حيوة الشهداء المنصوص عليها في التنزيل اذ هو افضل منهم بلا ريب
وانه يسمع سلام من يسلم عليه وتسن زيارته الا انه لا يشد الرحال الا لزيارة المسجد والصلوة فيه واذا قصد مع ذلك الزيارة

وجزاه باحسن من عمله انتهی کلامه بعده درین رساله سخن در فروع مسائل اعتقاد مثل کرامات اولیا و توسل بانبیا و شرک
اراده و نیت و حلف بغیر الله و ایجاب نذر و کردن دعا و فرق الوهیت و ربوبیت و استدلال بآیات وارده در اهل کتاب
برین امت و جواز رقی و تمائم بطریق تحقیق و انصاف نموده که ذکرش درینجا ضرورت ندارد و جمعی از اهل علم که
اطلاع کامل بر حال او نداشته اند یا داشته اند اما گرفتار تعصب و نفسانیت بوده اند تکفیر و تضلیل او میکنند بدون برهان
از حدیث و قرآن و هر موحد متبع را تهمت اتباع او می کنند و از گروه او میدانند حال آنکه دعوت او از سرزمین یمن و حجاز
بیرون نرفته و احدی از علمای هند از عهد او تا این دم سلسله تلمذ یا ارادت خود بوی درست نساخته و نه بمطالعه و اخذ
از تصانیف او پرداخته و نه آن تصانیف او درین ملک رواج و شهرت دارد لیس مع هذا متبعان این ملک و موحدان این
اقلیم را از اتباع او شمردن و بر عقائد او دانستن و مروج طریقه او پنداشتن ستم بر جان انصاف کردن و خون حق و صواب ریختن ست و نمیدانند که
هیچیکی از خلق متعبد باقوال و افعال او یا غیر او از علما و فقها نیست بلکه اصل تعبد باتباع قرآن کریم و سنن رسول رحیم ست
باهر که موافق افتد و از هر که مخالف شود و انچه سید محمد امین بن عمر المعروف بابن العابدین در رد المحتار حاشیهٔ در مختار
در جزو سوم در باب البغاة در مثال خوارج نوشته کما وقع فی زماننا فی اتباع عبد الوهاب الذین خرجوا من نجد و تغلبوا
علی الحرمین و کانوا ینتحلون مذهب الحنابلة لکنهم اعتقدوا انهم هم المسلمون و ان من خالف اعتقادهم مشرکون
واستباحوا بذلک قتل اهل السنة و قتل علمائهم حتی کسر الله شوکتهم و خرب بلادهم و ظفر بهم عساکر المسلمین عام
ثلث وثلثین و مائتین و الف انتهی کلامه پس درین کلام او مسامحت ست زیرا که نام او محمد بن عبد الوهاب ست
نه عبد الوهاب و ازینجا این نیز معلوم شد که در نسبت بسوی او محمدی باید گفت نه وهابی و از رسالهٔ عبد الله بن محمد
بن عبد الوهاب مذکور که وقت فتح حرمین شریفین همراه امیر محمد بن سعود بود و قضیهٔ قدوم او را مفصلا دران ذکر کرده معلوم میشود
که وی انکار این تهمتها که بر وهابیه بسته اند میکند و از عقائد خلاف اهل سنت و جماعت تحاشی مینماید و گفته ما عقیدهٔ
خود را بر علمای هر چهار مذهب که در حرم محترم بودند در مجمع عام عرض نمودیم هیچیکی بران معترض نشد ملخص عبارت او
بعینه درینجا نقل کرده میشود زیرا که این رساله درین زمان خصوصا درین دیار عزیز الوجود ست میگوید ان مذهبنا فی اصول الدین
مذهب اهل السنة و الجماعة و طریقنا طریقة السلف التی هی الطریق الاسلم بل الاحکم خلافا لمن قال طریقة الخلف اتقن و هی
انا نقر آیات الصفات و الاحادیث علی ظاهرها و نکل معناها الی الله کما قال مالک فی الاستواء و نعتقد ان الخیر و الشر کله
بمشیئة الله تعالی و لا یکون فی ملکه الا ما اراد و ان العبد لا یقدر علی خلق افعاله بل له کسب یترتب علیه الجزاء و الثواب
فضل و العقاب عدل و لا یجب علی الله لعبده شئ و انه یراه المومنون فی الآخرة بلا کیف و لا احاطة و نحن ایضا فی
الفروع علی مذهب الامام احمد بن حنبل و لا ننکر علی من قلد احدا من الائمة الاربعة دون غیرهم لعدم ضبط مذاهب الغیر
کالرافضة و الزیدیة و الکرامیة و نحوهم و لا نستحق لمرتبة الاجتهاد المطلق و لا احد علینا یدعیها الا اننا فی بعض المسائل
اذا صح لنا نص جلی من کتاب او سنة غیر منسوخ و لا مخصص و لا معارض باقوی منه و قال به احد الائمة الاربعة اخذنا به
و ترکنا المذهب کارث الجد و الاخوة فانا نقدم الجد بالارث و ان خالف مذهب الحنابلة و لا نفتش علی احد فی مذهبه

باسید احمد بریلوی مرید شاه عبد العزیز دهلوی بجا آورده بود و سرخیل قافله حجاج و مجاهدین فی سبیل الله بود این همه ترویج شریعت از شرق تا غرب و رفع بدع و محدثات که می بینی و این همه مذاکرهٔ علوم و کثرت صوم و صلوة و زکوة و آبادی مساجد که در مردم هند مشاهده میکنی هم بدولت جد و اجتهاد او و مولوی عبد الحی مرحوم ست گوئی در سرزمین هند مثل این دو بزرگوار که بجای دو وزیر شیخ خود بودند درین کار درین دوازده صد سال کسی برنخاسته اسلام را العهد ایشان رونقی دیگر حاصل شده و سنن ماثوره محو شده را بعرق ریزی ایشان حیاتی تازه دست بهم داده لا سیما حکایات برکات وعظ و نصائح محمد اسمعیل و کثرت اهتدای مردم به پند و اندرز آن بانی جلیل چیزی ست که موافق و مخالف دران یکزبان ست نتوان گفت که چه قدر رسوم اشراک و بدع از هم متلاشی شد و محدثات و کفریات از عالم بدر رفت **نظم**

ماتت به بدع تمادی عمرها | دهرا وکاد ظلامها لا ینجلی | فعلی به الاسلام ارفع هضبة
ورسا سواه فی الحضیض الاسفل | غلط امرء بابی علی قاسه | هیهات قصر عن علاه ابو علی
لو ان رسطالیس یسمع لفظه | من لفظه لعرته هزة افکل | ولو انهم جمعوا لدیه تیقنوا
ان الفضیلة لم تکن للاول

تخم اتباع سنت و اجتناب از بدعت که جد وی شاه ولی الله محدث رضی الله عنه درین دیار کاشته بود در عهد وی برگ و بار آورد و بدایت او از وی نهایت پذیرفت در علوم معقول و منقول یاد پیشینیان از خاطر می برد در علم فروع و اصول ایمهٔ آنرا دور تر می نشاند در هر علم که با او سخن رانی دانی که وی امام این فن ست در هر فن که با وی مناظره کنی شناسی که وی حافظ این علم ست اصول فقه بر نوک زبان داشت و علم حساب در انگشتان قرآن و حدیث خود محفوظ سینهٔ او بود و فقه و منقول مشق دیرینهٔ او و هر چند مثل دیگر علما اشتغال بتدریس و تعلیم نکرده و عمری در کسب آن نگذرانیده مگر در میدان امتحان بزور ذکای خداداد و جودت طبع نقاد سبقت بر ممتحنین و اکابر علمای مشهورین می برد بتقریب حج و جهاد سفرهای عرب و عجم کرده و در هر دو جا در بعض مسائل علمای عصر مثل شیخ محمد عابد سندی و مولوی فضل حق هندی با او طرف شده هر جا رایت فتح و اقبال بدست او ماند و خصم شکست بر شکست خورد مسائل و رسائل این مناظره مشهور عالم ست احتیاج ذکر ندارد تمام عمر خود را در اعلای کلمة الله و احیای سنن رسول الله و جهاد فی سبیل الله و هدایت خلق الله گذرانید و دمی بآرام در جائی از بلاد اسلام نیاسود تصانیف او که بضرورت تمام و التماس جمعی از اعلام بوجود آمده غالب در اسفار تحریر پذیرفته و نوبت نظر ثانی دران صورت نبسته مع ذلک در بلاغت انشا و فصاحت املا و لطافت مبانی و تحقیق معانی روکش مؤلفات اقران و امثال بلکه بعض سابقین اعیان ست اگر و رنگ دیگر اهل علم فرصت تالیف می یافت و باطمینان خاطر در جائی نشسته مشغول بتصنیف میشد خدا داند چه کار میکرد و بهمین ذکا و تبحر و جودت خاطر و علو پایهٔ تفاوت او در دین و کمال التشرع بآداب شرع مبین بسبب حسد اهل زمان و افترای عداوت مبتدعان عاشد گاهی تهمت ترک حنفیت نمودند و گاهی رمی بوهابیت کردند بلکه نوبت بآن رسید که منسوب بمذهب اعتزال و خروج ساختند و باین افراط روی خود چون نامهٔ اعمال خویش سیاه کردند اینک کتب مؤلفهٔ او موجود و مشهود ست فشان در هند کجا معتزلی شده و کجا خارجی گشته مقصود این بنیا طلبان از این دروغ تنفیر خلق الله از تعبد خالص معبود حقیقی و سرگرمی

فلا باس ومن انفق النفس او قاته فی الصلوة علیه الواردة عنه فقد فاز سعادة الدارین وکفی همه وغمه کما جاء فی الحدیث
ولا ننکر کرامات الاولیاء ونعترف لهم بالحق وانهم علی هدی من ربهم مهما ساروا علی الطریقة الشرعیة والقوانین المرعیة
الا انهم لا یستحقون شیئا من انواع العبادة لا حال الحیوة ولا بعد الممات بل نطلب من احدهم الدعاء فی حال الحیوة بل
ومن کل مسلم فقد جاء فی الحدیث دعاء المرء مستجاب لاخیه الخ ونثبت الشفاعة لنبینا صلی الله علیه وسلم یوم القیامة
حیثما ورد وکذا لسائر الانبیاء والملائکة والاولیاء والاطفال حیثما ورد ایضا ونسألها من الله المالک لها والاذن
فیها لمن شاء من الموحدین الذین هم اسعد الناس بها کما ورد بان یقول احدنا متضرعا الی الله تعالی اللهم شفع نبینا محمدا
صلی الله علیه وسلم فینا یوم القیامة او عبادک الصالحین او ملائکتک ونحو ذلک ولا نلتزم ان نکون مجسمة وان قلنا
بالجهة کما ورد الحدیث بها ونقول فی من مات تلک امة قد خلت لها ما کسبت ولکم ما کسبتم ولا نقول بکفر من صحت دیانته
وشهر صلاحه وعلمه وورعه وزهده وحسنت سیرته وبالغ فی نصح الامة وان کان مخطیا فی هذه المسئلة او غیرها کابن حجر الهیتمی
المکی فانا نعلم کلامه فی الدر المنظم ولا ننکر سعة علمه ولهذا نقتنی کتبه کشرح الاربعین والزواجر وغیرها ونعتمد علی نقله هذا
ما نحن علیه مخاطبین به من له عقل وعلم وهو متصف بالانصاف عال عن المیل الی التعصب والاعتساف ینظر ما یقال
لا الی من قال واما من شانه لزوم مالوفه وعادته سواء کان حقا او غیر حق مقلدا فهو ممن قال تعالی فیهم انا وجدنا آباءنا
علی امة وانا علی آثارهم مقتدون عادته وجبلته ان یعرف الحق بالرجال لا الرجال بالحق فلا نخاطبه وامثاله فجنود التوحید
بحمد الله منصورة ورایاتهم بالسعد والاقبال منشورة انتهی کلامه ملخصا توفی الشیخ محمد بن عبد الوهاب رح فی سنة ست
ومائتین والف ازینجا ضعف تقریر ابن عابدین ظاهر شد در آنکه وی غیر خود را مشرک میدانست و اسلام را منحصر در طریقه خود
می پنداشت و این نیز معلوم شد که عقیده او همه موافق اهل سنت وجماعت ست هر چه بنسبت او میگویند مختلق وموضوع
وی بدان راضی نیست و این افترا و کذب ایشان در حیات وی بر وی کردند و وی از ان تبرا کرد و بر آن انکار نمود پس او را
محدث دین جدید یا مذهب غیر سدید دانستن و هر مانع شرک و بدعت را از اتباع او شمردن دور از طریقه انصاف باشد اگر چه بعض عقائد ایشان
با عقائد وی موافق افتد زیرا که هیچ فرقه از فرق اسلام نیست مگر آنکه بعض عقائد و اصول و فروع وی موافق فرقه مخالف او ست خواه
آن مخالف محق باشد یا مبطل مباینت کلی یکی از دیگری خود در امکان نیست کما لا یخفی علی المتتبع البصیر والله اعلم بالصواب وهو اللطیف الخبیر

محمد اسمعیل بن الشیخ عبد الغنی العمری بن مسند الوقت الشاه ولی الله المحدث دهلوی رحمهم الله تعالی یکی
از ائمه دین و فقهای متقنین و نبلای محدثین بود پدرش بعمر بست و هشت سالگی دنیای فانی را پدرود کرد مردی متقی و زکی
الطبع لوذعی المعی بود و بسبب احترام سنیه او را شهرت مثل دیگر اخوان خود دست بهم نداد وی رح بعد وفات پدر بزرگوار
در کنار عم نامدار شاه عبد القادر دهلوی مؤلف موضح قرآن تربیت ظاهری و باطنی یافت و بجای فرزند او بود و هم زانوی
ادب در تحصیل کمالات علمیه و عملیه و فضائل خاندان خود بخدمت اعمام کرام خود ته نموده بذروه اعلی از علم و فضل رسید ١٢٠٥
جوهر ذکای او بغایت عالی افتاده بود مقدمات عویصه و مشکلات علوم را زود تر ادراک میکرد و بمغز سخن میرسید حکایات ذکاوت
و فطانت وی هنوز نقل هر مجلس و زیب هر محفل اهل علم ست ولادتش تقریبا در سنه اثنتین و مائتین والف واقع شده بیعت جهاد

زبهر جلوهٔ آن عکس ساخت آیینه
بغور فکر تامل کنی بلوح وجود
شروق نور مقدس به تیره دان زمین
ظهور احمد مرسل در اهل کفر و جحود
نوید مولد او چون بگوش عرش مجید
بجنبش آمده ایوان جابران جنود
طلوع اختر او بود نحس بر کسری
شمار تا بدهم خانه چار بار نمود
غرض که عد سنینش باربعین چو رسید
که سر غیب بهمین جلوهٔ چه خوش فرمود
نزول وصف الٰهی بکسوت الفاظ
بچشم خاک نشینان جهل شد مشهود
اگر بفر شکوه محمد عربی
کنه سرکشان جهان زیر او چو خوار و عنود
بصرف مال حریص و ببذل جان راغب
مصارعان بمعارک مساوران اسود
بسرعت آب روان و بفتک باد دوان

لقب نهاد مر آن را محمد و محمود
عجیب تر ز همه غیر ازین نخواهی یافت
بروق بارق غیبی ز متن اسحب سود
تمام کون و مکان مفتخر ازو گردید
رسید گفت زهی مولد و زهی مولود
ز ارض تا بسما پر شد از علاماتش
چنانکه اختر جدّش خلیل بر نمرود
چو یافت نقطهٔ نصرت نشسته پهلو چار
ز لطف وجود الٰهی برغم انف حسود
ظهور روح قدس بین بصورت بشری
بروز فیض مقدس برنگ گفت و شنود
ز نور تابش آن آفتاب عالمتاب
بغور فکر تامل کنی بغیر صدود
گروه اهل یقین همرکاب آن شه دین
بهر بلای مصادم بهر قضا خوشنود
بحمله شیر ژیان و بنزد پیل دمان
بحدت آتش سوزان بصبر خاک خمود

چو در عجائب آفاق انفس و آفاق
که شد ز حکم حکیم جواد رب ودود
نزول نور الٰهی بعالم قدسی
همه بروج و کواکب باو شده مسعود
ز شور تهنیت قدسیان کروبی
خبر بداد ازان مخبر مجوس و یهود
مهندس فلکی از کمال فرح و سرور
بدید کوکب اقبال بر کمال صعود
نمود گشت بخاک دنس عجائب قدس
سطوع نور ازل در تجلیات شهود
چو آفتاب تفرد بذروهٔ جبروت
تمام ظلمت الحاد و کفر شد نابود
یقین کنی که نه از جنبش شوکت بشری ست
ببزم و رزم مجرب بحزم بس منقود
مصابران قتال و مبارزان مصاف
بکید و جست پلنگ و بکینه مست قعود

تمام این قصیده بخط والد ماجد محرر سطور در بیاض شان مرقوم ست انتقال ایشان در معرکهٔ بالاکوٹ در ولایت افغانستان بزخم تفنگ شد و بدرجهٔ شهادت عظمی فائز شدند وکان ذلک تقریبا فی سنة سبع واربعین ومائتین والف رحمه الله تعالی رحمة واسعة.

الشریف **محمد** بن ناصر الحازمی الحسینی النجدی از ارشد تلامذه و اصحاب قاضی القضاة محمد بن علی شوکانی بود اخذ علم حدیث و فقه و جز آن ازوی و از شیخ محمد بن عبد الرحمن کزبری الدمشقی و شیخ محمد عابد سندی و شیخ محمد اسحق دهلوی نزیل مکه و شیخ عبد الرحمن بن سلیمان و شیخ محمد بن علی العمران و شیخ یوسف بن مصطفی الصادی و شیخ ابو العون احمد المرزوقی مفتی المالکیة بمکة المشرفة وغیرهم نموده در حفظ کتب حدیث و اتقان آن و کثرت لقای شیوخ و روایت ازاوشان و فرط عبادت ممتاز اقران بود خلقی کثیر ازوی راوی ست منهم شیخ حسین بن محسن الانصاری یمنی و بیک واسطه شیخ من ست حج و عمره بکرات و مرات گذارده در اصول بر عقیدهٔ حنابله بود و در فروع بر روش فقهای محدثین و این شیوه نه خاص اوست بلکه محدثین یمن و زبید همه برین جاده سلوک دارند صاحب تالیف ست رسالهٔ دارد در بیان صفات الٰهی و رسالهٔ در مشاجره با اهل مکه و رسالهٔ در جواب مسائل سید داؤد بغدادی در رد بر محمد بن عبد الوهاب توفی رحمه الله تعالی فی سنة ثلث وثمانین ومائتین والف الهجریة

بازار بدعت خود بود تا پرده از روی کار ایشان نیفتد و آبروی بزرگان که از عمری دراز در نهان عوام کالانعام نشسته است
بدر یافت بطلان طریقهٔ ایشان و مجانبت از اوضاع شریعت حقه نرود ولیکن شور و غوغای این فریق کاری از پیش نبرد
وانچه حق تعالی از هدایت بعض افراد بلکه اکثر عباد خواسته بود از مکمن عدم بعرصهٔ وجود آمد و خلقی بیشمار باستقامت صراط مستقیم
و توبه از سلوک طریق جحیم اختیار نمود و لله الحمد تا آنکه برکات آن هدایت هنوز از در و دیوار هند نمایان ست و در
مثل باران بر دلهای صاحبدلان ریزان مخالفین او اگر دمی بانصاف گرایند زود فهم توانند کرد که این همه اعتنا بصوم
و صلوة که فی الحال حاصل روزگار ایشان ست هم بدولت اوست و الا احوال مشایخ و علمای هندوستان الا ما شاء الله تعالی
معلوم همگنان ست که کار و باری از احکام اسلام و اتباع دین نمی داشتند و سری بسوی هدایت نفوس خود و تقیید بدرس
و تعلیم فقه و حدیث و فنون شرعیه و علوم دینیه نمی برداشتند کل و جل کمالات ایشان منحصر در تحصیل معقولات و کسب جاه
فضیلت و مشیخت با ترک امر معروف و نهی عن المنکر بود با دعاوی طویله و عریضه و مفاخر و مناقب جلیله و چون حق تعالی
وجود با جود او را برای هدایت خلق منتصب نمود و داعیهٔ حق گوئی و صواب نمائی در دل او انداخت از جاهل تا عالم و از فقیر
تا امیر همه گویا از خواب بیدار شدند و حق را از باطل و صواب را از خطا و حرام را از حلال باز شناختند اگرچه در بعض
یا اکثر مسائل با وی مخالف بوده اند تعصبا لا انصافا و مع ذالک حق این ست که وی بلکه جمله علمای متقدمین و متاخرین را
در عدم تقلید حکم واحد ست هیچیکی از خلق باقوال و افعال ایشان متعبد نیست و نه بر هیچیکی اطاعت و سمع ایشان واجب ست
آنکه متعبد به ست شارع علیه السلام ست سخن سخن اوست و حکم حکم او و از معاینهٔ کتب متقدمین فقها و محدثین ظاهر میشود
که انچه آنها در نصرت سنن و رد بدع و اشراک گفته و نوشته اند عشر عشیر آن از مولوی محمد اسمعیل بر روی کار نیامده ولیکن
بعجز نظر ابنای زمان و قصور بر کتب مذهب خود خصوصا متاخرین ایشان ست و با مؤلفات اهل مذاهب سنت و جماعت
و تواریخ و سیر و طبقات ایشان کاری ندارند بر حقائق امور و وقائع دهور ایشان را اطلاع حاصل نیست امروز اگر یکی
حرفی از اتباع می راند یا در مسئله از مسائل فروع خلاف مذهب ملتزم خود میکند میدانند که ایجاد مذهبی کرده است
و از دائرهٔ اسلام بدر رفته و خلاف جمهور نموده و حاشا عن ذالک بلکه وی درین باب مقتدای سلف و آخذ احوط
و عامل بسنت ست لیکن مفاسد جهل و تعصب بسیارست حق تعالی برادران دینی ما را انصاف روزی کند بالجمله از
مؤلفات وی در فقه و حدیث و اصول و جز آن بعض رسائل موجودست و همه نافع و نزد اهل حق مقبول از انجمله رد الاشراک ست
مشتمل بر دو باب در نفی اشراک و رسوم کفر و بدعات از احادیث و تقویة الایمان ترجمهٔ یک باب اوست هم از مؤلف
و تنویر العینین فی اثبات رفع الیدین و اصول فقه در کراسهٔ واحده و صراط المستقیم و رسالهٔ امامت و ایضاح الحق الصریح
فی احکام المیت و الضریح و این هر دو ناتمام ست و مثنوی سلک نور ناتمام و تنقید الجواب در اثبات رفع الیدین
و جز آن گاهی میل بنظم هم میکرد در مدح آنحضرت صلی الله علیه و سلم قصیدهٔ دارد این چند بیت از انجاست ابیات

هزار حمد برب حکیم صاحب جود ... ز سمک قعر زمین تا سماک چرخ کبود
ظهور کرد کمالش ز جز و هر موجود ... ز اقتضای ظهور جمال لم یزلی
ز آفتاب جمالش بتافت ذرهٔ صفت ... بجواست تا که شود عکس آن جمال نمود

مراجعت بسوی روایات دیگر که هم در آن صحیح ست آن تعقید منحل میشود بخلاف مسلم که وی الفاظ را بنوعی سوق داده
و از رجالی آورده که اصلا در نسخ آن تحریفی واقع نیست تولد وی در سنه دو صد و شش بوده و وفات بالاتفاق
شام یکشنبه بست و پنجم رجب سنه دو صد و شصت و یک عمر او پنجاه و پنج سال شده روز دوشنبه دفنش کردند
گویند در مجلس مذاکره حدیث او را از حدیثی پرسیدند آن حدیث را نشناخت بمنزل خود آمد در کتابهای خود بتجسس آن مشغول شد
سبد خرما روبروی او نهاده بود یگان یگان بطریق نقل از آن برداشته میخورد تا آنکه خرما تمام شد و در فکر حدیث شعوری نماند
و حدیث یافته شد این کثرت اکل سبب موت او شد ابوحاتم رازی که از اجله محدثین ست مسلم را بخواب دید و حالش پرسید
گفت بر من حق تعالی جنت را مباح گردانیده هر کجا که میخواهم می باشم و ابوعلی زاغونی را بعد وفاتش کسی بخواب دید
و پرسید بچه چیز نجات یافتی گفت بسبب این جزو که در دست من ست و آن جزو صحیح مسلم بود کذا فی بستان المحدثین
محرر سطور گوید که اگر بجزوی از صحیح مسلم عاصیان را می بخشند عجب نیست کسانیکه همه اجزای آن صحیح بلکه صحاح سته
بلکه سوای آن از بعض کتب حدیث دیگر نزد خود دارند و تمام همت ایشان در تحصیل و تدریس و مذاکره آن بسر میشود و اعتقاد
بموجب مضامینش حاصل ساخته اند این خبر نیک سبب شادی مرگ گردد و ما ذلک علی الله بعزیز شعر

الهی تا غفورا اسمت شنیدم گنه را مست شادی مرگ دیدم

اللهم اجعلنا ممن غفرتهم بسبب حدیث النبی
صلی الله علیه و آله و سلم و الحقنا بهم فی هذه الدار و دار السلام برحمتک یا ارحم الراحمین ابن خلکان گفته و اما محمد بن یحیی ذهلی
پس وی هم یکی از اعیان حفاظ بود بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه از وی روایت دارند ثقه
مامون ست سبب وحشت میان وی و بخاری مسئله خلق اللفظ شد بخاری از وی سماع دارد و ترک روایت از وی ممکن نبود
زیرا که در صوم و طب و جنائز و عتق و غیر ذلک مقدار سی موضع از وی روایت نموده است پس تصریح بنام وی میکند
و حدثنا محمد بن یحیی الذهلی نمیگوید بلکه صرف حدثنا محمد میگوید و بران زیاده نمیکند و گاهی محمد بن عبدالله میگوید نسبت
بجد وی و گاهی او را منسوب بسوی جد پدر او میکند وفاتش در سنه دو یا هفت یا هشت و پنجاه و مائتین شده

معن بن عیسی بن دینار المدنی القزاز بهر دو زای معجمه نسبت بقز فروشی ست و قز ابریشم خام غیر منسوج را گویند وی
اشجعی ست بولا یعنی از موالی بنی اشجع بود از کبار اصحاب امام مالک و مفتیان و محققان آن عصر بود و گویند ربیب
امام مالک بود چون هارون رشید با دو پسر خود امین و مامون بشوق استماع موطا نزد امام مالک آمد قاری موطا همین
معن بن عیسی بود چون امام مالک کلان سال شد و محتاج عصا گشت معن بن عیسی بجای عصای او بود بر دوش وی
تکیه کرده تا مسجد نبوی برای اقامت جماعت میرفت ازینجهت او را عصای مالک میگفتند روایات او در بخاری
و مسلم و ترمذی و دیگر کتب معتبره بسیار ست چهل هزار مسئله از امام مالک شنیده بود در شوال
سنه ثمان و تسعین و مائة بمدینه منوره علی صاحبها الصلوة والسلام برحمت حق پیوست

مغلطائی بن قلیج الحنفی الامام الحافظ علاء الدین در سنه تسع و ثمانین و ستمائة متولد شده عارف بود بفنون حدیث علامه بود
در انساب تصانیفش زیاده بر یکصد کتاب ست منها شرح البخاری و شرح ابن ماجه و غیر ذلک مات فی شعبان سنه اثنتین و ستین و سبعمائة

ابو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری بن ورد بن کرشاد النیسابوری صاحب الجامع الصحیح یکی از ائمه حفاظ
و اعلام محدثین ست در طلب علم رحلت بسوی حجاز و شام و عراق و مصر کرده و از یحیی بن یحیی نیسابوری و احمد بن حنبل
و اسحق بن راهویه و عبد الله بن مسلمة القعنبی و غیرهم سماعت نموده و بارها در بغداد قدوم آورده بغدادیان از وی
روایت دارند آخر قدوم او در بغداد بسنه تسع و خمسین و مائتین بود ترمذی از وی راوی ست از ثقات حفاظ بود
خطیب بغدادی گفته مسلم از طرف بخاری مناضله میکرد تا آنکه میان او و محمد بن یحیی ذهلی بسبب وی وحشت روی نمود
حافظ احمد بن یعقوب گفته چون بخاری مستوطن نیسابور شد مسلم نزد او آمد و رفت بسیار میکرد بعده میان بخاری و ذهلی در مسئله
لفظ نزاع واقع شد ذهلی مردم را از رفتن نزد او منع نمود مردم او را ترک دادند وی درین محنت از نیسابور بر آمد جز مسلم که کسی
از رفتن نزد او تخلف نکرد ذهلی را رسانیدند که مسلم همچنان بر مذهب اوست وی عتاب کرد و در مجلس خود گفت هر که قائل
بلفظ باشد او را حلال نیست که حاضر مجلس ما شود مسلم ردای خود بر عمامهٔ خود گرفته علی رؤس الناس برخاست و از مجلس
وی بر آمد و همه آنچه از وی نوشته بود در پشت حمالی بار کرده بدروازهٔ ذهلی رسانید از ان باز آن وحشت مستحکم تر شد و ملاقات
ترک گردید در اشعة اللمعات گفته مسلم یکی از علمای اعلام امت و حفاظ ملت ست در فن حدیث مقتدا و پیشوا و مسلم
ارباب این فن و یکی از متقنان و مبرزان این علم شریف بوده و قدوه و عمده و استاد تر اهل اسلام رحلت کرد از وطن خویش
در طلب حدیث باقطار و اکناف و امصار و اطراف عالم سماع حدیث نمود از محمد بن مهران جمال بجیم و ابی غسان مسمعی
و عمر بن سواد و حرملة بن یحیی و سعید بن منصور و ابی مصعب و غیرهم و روایت کردند از وی طائفه از مشایخ و علما و حفاظ که
در درجهٔ او بودند مثل ابو حاتم رازی و موسی بن هارون و احمد بن سلمه و ابو بکر بن خزیمه و خلائق بسیار که حصر و احصای
شان متعسر ست و ابو عمر بن احمد بن حمدان حیری گفته ابو العباس بن عقده را از بخاری و مسلم پرسیدم که کدام یکی
ازین اعلم ست گفت آنهم عالم ست و اینهم عالم مکرر پرسیدم گفت یا ابا عمر گاهی غلط میکند بخاری در اهل شام
و ذکر میکند در جائی یکی از انها را بکنیت و در جای دیگر بنام پس گمان میبرد که آن دو کس اند و مسلم را غلط کمتر واقع میشود
خطیب بغدادی گفته مسلم پیروی کرده است بخاری را و نظر کرده است در علم وی و راست میرود برابر با وی دارقطنی
گفته اگر بخاری نمی بود نمیرفت مسلم و نمی آمد غرضکه مسلم از مستفیدان آثار بخاری و مقتبسان انوار اوست
و ابو احمد شیخ حاکم نیسابوری گفته که مسلم اکثر احادیث کتاب او در کتاب خود متفرق آورده و بسیار دلیری کرده که
با و منسوب نساخته و در صحیح خویش از و روایت نکرد مسلم را غیر از صحیح مصنفات دیگر هم هست مانند مسند کبیر و جامع کبیر
و کتاب علل و کتاب طبقات و کتاب اوهام محدثین و کتاب تمییز و کتاب من لیس له الا راو واحد و کتاب اوهام مخضرمین انتهی
و کتاب الاسماء و الکنی و کتاب الوحدان و کتاب حدیث عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده و کتاب مشایخ مالک و کتاب
مشایخ ثوری و از عجائب او آنست که گاهی در عمر خود کسی را غیبت نکرده و نه کسی را زده و نه کسی را شتم کرده و در
معرفت صحیح حدیث از سقیمش مقدم بر جمیع اهل عصر خود بود تا آنکه در بعض امور مرجح و مفضل بر بخاری نیست زیرا که
بخاری را در بعض احادیث بسبب تقدیم و تاخیر و حذف و اسقاط بعضی الفاظ تعقید متون روی داده اگرچه از

و چهار تن داشت و در قیاس امام بود ابن مبارک گوید سفیان ثوری را گفتم ابو حنیفه چه قدر دور از غیبت است هیچ گاه نشنیدم
که دشمنی را هم غیبت کند گفت وی عاقل تر از انست که کسی را بر حسنات خود مسلط کند که آنرا ببرد باید خطیب در تاریخ
شیئ کثیر از فضائل او آورده بعده چیزی ذکر کرده که الیق ترک اوست و در دین و ورع و تحفظ مثل این امام شک نیست
و نبود معاب بچیزی سوای قلت عربیت در سنه ثمانین متولد شده و در سنه خمس و مائة در بغداد در زندان وفات یافته
هذا هو الصحیح و قبر او در مقبره خیزران مشهور است زوطی بضم اسم نبطی است و کابل ناحیه معروف از بلاد هند است جماعتی
از علما منسوب باوست و شرف الملک ابو سعد محمد بن منصور خوارزمی مستوفی مملکت سلطان ملک شاه سلجوقی قبه بر قبر او بنا کرده
و نزدش مدرسه بزرگ برای حنفیه در سنه تسع و خمسین و اربع مائة ساخته ابو جعفر مسعود بیاضی این شعر خواند نظم

الم تر ان العلم کان مبددا ... فجمعه هذا المغیب فی اللحد
کذلک کانت هذه الارض میتة ... فانشرها فعل العمید ابی سعد

انتهی من ابن خلکان و کمال باشا در طبقات خود گفته وی اول کسی است
که تفریع فقه کرد و دران تالیف و تصنیف نمود و او را اصحاب مجتمع شدند مثل ابو یوسف مقدم در علم اخبار و حسن بن زیاد
مقدم در سوال و تفریع و زفر مقدم در قیاس و محمد مقدم در فطنت و علم اعراب و نحو و حساب و ولادت او در عهد صحابه بود
که مصداق قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم خیر القرون قرنی الخ بود پس هر که تدوین علم و تفریع در زمانه مشهود له بالخیر
والصدق کرده مصیب است و کیف که خصوم او بدان مقر اند ابن شریح را رسید که مردی در ابو حنیفه می افتد او را طلبیده گفت
ای شخص تو در مردی افتادی که تمام امت برای او سه ربع علم مسلم کرده و وی ربع علم هم برای ایشان تسلیم نمیکند گفت
چگونه گفت فقه سوال و جواب است و وی متفرد است بوضع اسوله و این نصف علم شد بعد ازان همه جواب داده است
و خصوم او نمیگویند که در همه خطا کرده و چون موافقات او را با مخالفات برابر کنند سه ربع علم بر وی مسلم میشود و در
ربع همه مردم اند انتهی کلامه و درینجا گفته اند که وضع اسوله و جواب دادن ازان بطریق فرض خلاف فقه است نه فقه
زیرا که شارع در اخبار صحیحه ازان منع نموده و بر تقدیر صحت غایتش امامت در قیاس است که ادون مراتب استدلال است
و لهذا جمعی از اهل حدیث گفته اند که بضاعت وی در حدیث مزجات است نسائی در کتاب الضعفا گفته ابو حنیفه لیس
بالقوی فی الحدیث و این تجریح است در مرتبه ثانیه از مراتب اربع و صاحب دراسات اللبیب گفته مبهم غیر مفسر است
در سبب عدم قوت وی پس تفتیش کردیم ازان و یافتیم امام اکبر قبلة المحدثین محمد بن اسمعیل بخاری را که ذکر او در کتاب الضعفا
خود نموده و گفته نعمان بن ثابت الکوفی روی عنه عباد بن العوام و ابن المبارک و هیثم و وکیع و مسلم بن خالد و ابو معاویة
والمقری و کان مرجیا سکتوا عن رایه و عن حدیثه انتهی و درین کلام چیزی که موجب اختلال در احوال او باشد از فسق
و رذالت قادحه و سوء حفظ و قلت ضبط و نکارت موجود نیست و همچنین ابو الحسن اشعری او را و اصحاب او را از مرجئه اهل سنت
شمرده و کذلک الشیخ الجیلی فی غنیة الطالبین و غیره و فی غیره و شاه ولی الله محدث دهلوی و صاحب دراسات از ان جا گفته اند که در
محل خود مذکور است و لیکن شک نیست که مقلدین مذهب او در مناقب وی سلوک سبیل مبالغه کرده اند تا آنکه بعضی نوشته اند
که چهل سال بوضوی عشا نماز صبح گذارده و در [illegible] لیالی تمام قرآن بیک رکعت ختم میکرد و در موضع وفات خود هفت هزار ختم قرآن کرده

وجیه الدین ابو المظفر منصور بن سلیمان الهمدانی الاسکندرانی الشافعی المعروف بابن العماد در صفر سنه سبع وست مائة متولد شده و اعتنا بحدیث و فنون و رجال آن و بفقه نموده و در حدیث و انواع آن و در فقه تالیف کرده تاریخ اسکندریه تالیف اوست و معجم شیوخ دارد دمیاطی از وی روایت نموده مات فی شوال سنه ثلثین وسبعین وست مائة در ثغر مثل خود کسی را نگذاشته ذکره فی حسن المحاضره

حرف النون

الامام ابو حنیفة النعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه الفقیه الکوفی مولی تیم الله بن ثعلبة وهو من رهط حمزة الزیات وی خزاز بود فروشندهٔ خز و جدش زوطی از مردم کابل بود وقیل من اهل بابل وقیل من انبار وقیل من نساء وقیل من ترمذ و وی رقیق بود بعده آزاد شد پسرش ثابت در اسلام متولد گردید و اسمعیل بن حماد بن امام اعظم گفت پدر ثابت مرزبان از احرار ابنای فارس بود و بخدا سوگند که هیچگاه بر ما رق واقع نشده تولد جدم در سنه هشتاد است و ثابت در صغر سن نزد علی بن ابی طالب حاضر شده و وی در حق او و ذریت او دعا ببرکت نموده و ما امیدوار قبولیت آن دعا در حق خود ایم از او تعالی و درین نقل بعض اهل علم کلام کرده اند فلینظر خطیب در تاریخ گفته ابو حنیفه چهار صحابی را دریافته انس بن مالک و عبد الله بن ابی اوفی را در کوفه و سهل بن سعد ساعدی را در مدینه و ابو الطفیل عامر بن واثله را بمکه ولیکن هیچیکی را از ینها ندیده و نه اخذ نموده و یاران او گویند که وی جماعتی از صحابه را ملاقات نموده و از انها روایت کرده و لیکن این معنی نزد اهل نقل ثابت نشده آری فقه از حماد بن ابی سلیمان گرفته و از عطا بن رباح و ابی اسحق سبیعی و محارب بن دثار و هیثم بن حبیب صراف و محمد بن المنکدر و نافع مولی ابن عمر و هشام بن عروه و سماک بن حرب سماع نموده و از وی ابن المبارک و وکیع بن الجراح و ابو یوسف و محمد و غیرهم راوی اند و بود عالم عابد زاهد ورع تقی کثیر الخشوع دائم التضرع الی الله تعالی ابو جعفر منصور او را از کوفه ببغداد برد تا قاضی آنجا کند انکار کرد و بر عدم قبول سوگند خورد خلیفه او را بزندان فرستاد همچنین یزید بن عمر بن هبیرهٔ فزاری امیر عراقین خواست که او را قاضی کوفه کند و این در زمانهٔ مروان بن محمد آخر ملوک بنی امیه بود وی انکار نمود امیر او را یکصد و ده تازیانه زد و هر روز ده تازیانه می افزود اما وی بر انکار خود مستمر ماند ناچار او را رها کرد امام احمد بن حنبل چون این قصه را یاد میکرد میگریست و بر ابو حنیفه ترحم میکرد و این بعد مضروب شدن او بود بر نگفتن قرآن را مخلوق و بود وی خوش صورت خوش بزم بسیار کریم حسن المواساة با اخوان میانه قد وقیل طوال القامة گندم گون خوش تقریر شیرین نغمه خطیب گفته ابو حنیفه در خواب دید که قبر آنحضرت صلی الله علیه وسلم را میکند ابن سیرین گفت صاحب این رویا علمی برانگیزد که هیچیکی بدان سابق نشده باشد شافعی گفت مالک را از حال ابو حنیفه پرسیدند گفت مردی است که اگر با وی سخن کنی درین ستون و خواهی که آنرا زر ثابت کند البته میتواند کرد باقامت حجت و نیز شافعی گفته هر که تبحر در فقه خواهد وی عیال است بر ابو حنیفه بود وی از کسانیکه آنها را توفیق فقه داده شد و یحیی بن معین گفته فقه فقه ابی حنیفه است بر همین یافتم مردم را جعفر بن ربیع گوید پنج سال نزد او ماندم هیچکس اطول الصمت از و نیافتم و چون از فقه پرسیده میشد مفتوح شده چون وادی روان میگشت و در سخن گفتن او از بی

به هیچکس پوشیده نیست بلکه تالیفی هم از وی بسند صحیح ماثور نیست جمعی از علما انکار آن کنند واگر افضلیت امام
بر سلمان فارسی بوجوه مذکوره معتمد باشد باوجود صحبت وی و تبعیت ایشان می باید که امام احمد و بخاری بلکه جمله محدثین
که جامع بودند میان فقه و حدیث و ورع و صدق و عمل و زیاده بودند در علم از سابقین چه تابعین و چه تبع ایشان افضل باشند
از امام ابوحنیفه بوجوه بسیار بنا بر وجودش در ایشان و عدمش در وی حال آنکه تقدم امام بر ایشان در فقه و قیاس
مسلم همگنان ست والله اعلم و از ینجا ثابت شد که مصداق حدیث مذکور کسی ست که مشارک صفات سلمان فارسی ست
نه آنکه صفت او غیر صفت وی ست چنانکه شامی گفته که سلمان فقیه نبود و امام فقیه ست حاشا عن ذلک و صواب آنست که
هم امام دران داخل ست و هم جمله محدثین فرس باشارة النص والله اعلم و گمان نکنی که نبودن روایت حدیث از امام
یا عدم تالیف از وی موجب نقص وی ست بلکه وی درین باب مقتدای سلف صالح بوده است که از غایت تقوی و تورع
در روایت و تجنب از ضبط کلام خود میکرد و کافی ست مر او را از جلالت قدر و رفعت منزلت تالیف کردن اجلهٔ اهل علم
مصنفات جلیله و کتب مستقله در بیان مناقب او اگرچه خالی از مبالغه و اغراق نیست و اصحاب مناقب گفته اند که لائق بحال
مقلد هر امام آنست که عارف احوال امام خود باشد و بمعنی معرفت مناقب و شمائل و فضائل و سیر آن امام حاصل نمی تواند شد
پس لابدست اند یافتن نام و کنیت و نسب و عصر و بلد و شیوخ وی و معرفت اصحاب و تلامذهٔ او و از ینجاست که هر یکی از علمای
مذاهب در مناقب امام خود بلکه امام دیگران بتالیف پرداخته شیخ عبدالحق دهلوی در مقصد ثانی زاد المتقین در احوال
شیخ عبدالوهاب المکی المتقی شیخ خود نوشته اند که روزی از تقلید مذهب و حکم آن پرسیده شد فرمودند که درین دیار
مدار تقلید و اتباع مذهب این ست که تراجم و مناقب ائمه اربعه بر شخصی القا میکنند و میگویند که احوال و اوصاف هر امام
از ایشان این ست با هر که ترا میل خاطر و اعتقاد باطن بیشتر و راجح ترست اتباع او بکن و وی هر که اعتقاد خود بیشتر می یابد
تقلید او میکند و لهذا یک شخص چهار پسر دارد هر یکی در مذهبی از ین مذاهب اربعه ست مذهب اینجا بوراثت میگیرند انتهی
محرر سطور گوید این ضابطه قدیم درین زمان پیش اهل عصر خیلی مذموم افتاده است لهذا در دین و مذهب بوراثت میگیرند
و ترک آنرا ناخلفی و نالائقی میشمارند و این معنی منجر بمفاسد و تعصب و جهل شده و الا میدان شریعت خیلی کشاده و دامن واسع ست
و امری بر تقلید احدی مجبور و ماخوذ نه خواهی مقلد فقیه باش خواهی متبع محدث اختیار بدست تست هر چه را افضل
و اسعد دانی و موجب سعادت دارین و نجات نشاتین شناسی همان را اخذ کن اما انصاف شرط ست در باب سعی

علمی که نه ماخوذ از مشکوة نبی ست ۔ والله که سیرابی از ان تشنه لبی ست
جائیکه بود جلوهٔ حق حاکم وقت ۔ تابع شدن حکم خرد بوالهوسی ست

آمدیم بر اینکه حنفیه را در مناقب امام خود تصانیف بسیارست از ان جمله
عقود المرجان فی مناقب ابی حنیفة النعمان و مختصرش عقود الدرر و المرجان هر دو از طحاوی ست و له ایضا [illegible]
المنیفه فی مناقب الامام ابی حنیفه و کتاب الشیخ محمد بن احمد الشعبی در بست جزو ذکره الحاکم فی تاریخه و کتاب موفق الدین
بن احمد المکی الخوارزمی المتوفی سنه ۵۶۸ و بستان فی مناقب النعمان للشیخ محی الدین القرشی صاحب الجواهر المضیئة و شقائق النعمان
للزمخشری و کشف الاستار مجلد لعبدالله بن محمد الحارثی و کتاب الشیخ ظهیر الدین المرغینانی و کتاب الشیخ مورخ بن المظفر [illegible]

وسی سال افطار نموده و پنجاه و پنج حج گذارده و این همه غلو قبیح ست گویند امام جعفر صادق مادر او را بزنی خود گرفته بود
پس وی تربیت در کنار عطوفت او یافته چنانکه مادر شافعی را امام محمد تلمیذ وی تزوج کرده بود و ابن حجر گوید از ابن ابی اوفی
یک حدیث روایت نموده است و خطیب گفته انس را دیده و ذهبی گفته یعنی در صغر سن و ابن حجر گفته همین صحیح ست
و قیل بروی عنه ثلث احادیث و عینی سماع او از جمعی از صحابه نقل کرده و شیخ قاسم حنفی بروی درین نقل رد کرده و علی
قاری از سخاوی آورده که معتمد عدم روایت اوست از احدی از صحابه بنابر خورد سالی او در زمانه اوشان و ازینجا
توان دریافت که وجود صحابه در زمانه او رائحه از ثبوت دارد اما روایت و لقا غیر ثابت و آنکه گفته اند که مشایخ وی
چهار هزار کس بیر سند محتاج سند ست و از اثر همین مبالغها ست که خطیب و ابن جوزی و غیرهما بروی طعن کرده اند
و ابو نعیم در حلیه ذکر او ننموده و حمل طعن بر حسد و عداوت مذهب چنانکه ذهبی و غیره گفته اند محل نظر ست زیراکه این احتمال
با مذاهب دیگر هم وجهی دارد و مع ذلک در هیچیکی از ائمه ثلثه این قسم طعن از کسی معتد به منقول نیست و در درمختار گفته
که عیسی علیه السلام حکم بمذهب او کند و سیوطی و قاری بروی درین حکم رد کرده اند و همچنین بعضی گفته اند که مهدی
مقلد او باشد و خضر از وی عمری دراز تعلیم یافته و ابن عربی و قاری بروی رد نموده اند و قول شعرانی کشفا که مذهب او
آخر مذاهب ست در انقطاع چنانکه اول مذاهب ست در تدوین خطاست ما نا برجم بالغیب بعهد مهدی هیچ مذهب نماند
جز حنفی وجه غیر آن هم تا زمانه او همه مذاهب بمانند غالبا و علمای مقلده حکم بقتل او کنند چنانکه مکشوف ابن عربی ست
در صحیحین از ابی هریره آمده که ان النبی صلی الله علیه وسلم وضع یده علی سلمان فقال لو کان الایمان عند الثریا لناله
رجال من هؤلاء و در بعضی گفته اند که هؤلاء اسم اشاره جمع ست اما مشار الیه آن درین حدیث تنها سلمان فارسی
ست رضی الله عنه برادرش را بحنس و محتمل که تمام اهل عجم مراد باشند سیوطی گفته این حدیث اصل صحیح معتمد علیه ست
در اشاره بسوی ابو حنیفه و شامی صاحب سیرت گفته آنچه شیخ ما سیوطی بران جزم کرده ظاهر ست بلاشک زیراکه
از ابنای فارس در مبلغ علم هیچکس بابی حنیفه نرسیده و سلمان فارسی اگرچه افضل از وست من حیث الصحبة
ولیکن در علم و اجتهاد و نشر دین و تدوین احکام مثل ابو حنیفه نبود و گاهی در مفضول چیزی یافته شود که در فاضل نبود
انتهی محرر سطور گوید درین دعوی نظر ظاهر ست زیراکه از ابنای فارس جمعی کثیر کامل العلم و العمل و الفقه برخاسته پس
حصر آن در ابو حنیفه یعنی چه لاسیما وقتی که لفظ حدیث رجال من هؤلاء باشد نه رجل و اگر این حدیث را مخصوص کاورد
فی حقه ندارند و عام گیرند جهابذه محدثین مثل بخاری و مسلم و ترمذی و ابو داود و ابن ماجه و امثال ایشان اولی تر و احق تر اند
بمصداق بودن آن زیراکه همه ایشان از عجم و سرزمین فرس بوده اند و در مرتبه علم و عمل و نشر و تدوین و تفقه و جز آن
فائق بر اقران و سابق بر متقدمان اند چنانکه کتب مؤلفه ایشان برآن دلالت دارد و در فضیلت صحبت نبویه و روایت احادیث
محمدیه شریک سلمان فارسی اند اگرچه صحبت وی صوری بود و صحبت ایشان معنوی کما قیل شعر اهل الحدیث هم اهل النبی
وان لم یصحبوا نفسه انفاسه صحبوا + بخلاف ابو حنیفه که سلسله روایت حدیث از ایشان بر پا نشد جل و کل ثنا
اقران ایشان و من بعدهم بر ایشان راجع بسوی تبحر در فقه و امامت در قیاس ست و مرتبه قیاس از مرتبه علم کتاب و سنت

شیخ را قضای اکبرآباد تفویض فرمود مدتی قضای آن مصر جامع پرداخت وحق این منصب نازک نوعیکه باید بتقدیم رسانید تصانیف فراوان در اردو چنانچه پدرش بتحریر ترجمهٔ مشکوة دست احسان کشاد او نیز بتحریر ترجمهٔ صحیح بخاری صلای فیض عام داده نود سال عمر یافت ودر سنه ثلث وسبعین والف بجوار رحمت آسود آرامگاه دهلی ست کذا فی مآثر الکرام

نور الدین بن شیخ محمد صالح احمد آبادی علامهٔ زمان و یگانهٔ اقران بود درین عصر مثل او کم گذشته نزد ملا احمد سلیمانی وملا فرید الدین احمد آبادی تلمذ کرده سر آمد ارباب دانش گردید در سنه ثلث واربعین ومائة والف شرف زیارت حرمین شریفین دریافت وسال دیگر مراجعت نمود وبخدمت محبوب عالم احمد آبادی بیعت وخلافت خانوادها حاصل نمود ومدرسه وخانقاه رفیع البنیان تعمیر کرده واز ابتدای تحصیل تا انتهای عمر بتدریس وتصنیف پرداخت وعالمی را به تبحر رسانید وزیاده بر یکصد وپنجاه تصنیف صغیر وکبیر در سلک تحریر کشید مثل تفسیر کلام الله ونور القاری شرح صحیح البخاری وحاشیه وخاتمه قویمه بر حاشیهٔ قدیمه وحواشی شرح مواقف وشرح مقاصد وشرح مطالع وتلویح وعضدی ومعول حاشیهٔ مطول وحاشیهٔ شرح وقایه وحاشیهٔ شرح ملا وطریق الامم شرح فصوص الحکم ولادت او در احمد آباد در سنه اربع وستین والف ووفات شب نهم شعبان سنه خمس وخمسین ومائة والف عمرش نود ویکسال قبرش قریب خانقاه اوست کذا فی مآثر الکرام

نور الحسن بن صدیق حسن بن اولاد حسن القنوجی البخاری مقصود اول وجود ثانی محرر سطور ست روز چهارشنبه بست ویکم رجب سنه ثمان وسبعین ومائتین والف وقت صبح قبل طلوع شمس در بلدهٔ بهوپال متولد شد واین وزی بست که دران یونس بن متی پیغمبر علیه السلام متولد شده وفتح جنگ احزاب واقع گشته محرر سطور دران زمان در قنوج بود احباب تهنیتها نگاشتند وتاریخها گفتند مولوی علی عباس چریاکوتی نوشتند نصدر الیکم المسطور للتهنیة والتبشیر بالولد الصالح الفاقد النظیر الذی طلع کوکبه فی سغیبکم وارجو من الله ان یکون عالما بارعا واماما نافعا وامیرا عادلا وکریما باذلا وقد وجدت اسمین دالین علی تاریخ میلاده نظیر حسن وظهیر الاسلام ومصراعین کذلک وهما بیت

شگون دور زمانه بکام ما افتاد همای اوج سعادت بدام ما افتاد وایضا قلت اشعار

ليحيني بحب الوداد و سخته
ولدا منيرا ضحه او فخته

لا زال يبسط داخلائق فخنه
قد قال لي ارخ وسر الافئدة

اعطاه معبود السماء وارضها
قد قلت تاريخا يا اكرم بخته

بشرى لقد طلعت شمس العلى

وشیخ زین العابدین مفتی بهوپال بن القاضی محسن الحدیدی نوشتند اشعار

بدر السيادة في افق الكرامة
ابقاه رب الورى بالصالحات معا
ما كانت مقولة العرب عند التهاني بمولودها
كانه انت اذا بتدبي

در من البحر بحر العلم قد ظهرا
وانبت الله سعدا خير انبات
مد لك الله في الحيوة مدا
شمائلا محمودة وعدا

نور تفتح من روض السعادات
وقد قلت عند حصول هذه النعمة وورودها
حتى ترى نجلك هذا احمدا
هناكم الله مولده وقرن بالخير مورده

واطال عمره واسعده وجعله مقربا في جنابه ومتباه في ظلال السادة البررة ابل الله الى غير ذلك وشیخ حسین بن محسن الانصاری گفتند هناکم الله بالمولود السعید الشریف وجعله من حملة القرآن والحدیث الشریف انتهی ازین تهانی وانفاس مبارکه امیدوارم

ودروی ترجیح مذهب او بر غیر آن باد بر مخالف ذکر کرده و کتاب الانتصار الامام ایمة الامصار ذکره ابن وهبان فی
اول منظومته و کتاب الشیخ حسین بن علی الضمیری المتوفی سنه ۴۳۶ و کتاب الشیخ احمد بن الصلت الحمانی المتوفی سنه ۳۰۸ و هو
طویل جدا وضعفه الخطیب البغدادی و کتاب الشیخ محمد بن محمد الکردری البزازی المتوفی سنه ۸۲۷ و کتاب الشیخ عبد الله
بن محمد السعدی المعروف بابن العوام و کتاب المواهب الشریفه و ترجمهٔ آن مسمی بتحفة السلطان و کسانیکه ذکر این امام
و مناقب او در اوائل یا اواخر کتب خود آورده اند بسیار اند منهم الشیخ ابو الحسین احمد القدوری فی اول شرح مختصر الکرخی
والشیخ محمد بن عبد الرحمن الغزنوی فی کتابه جامع الانوار والشیخ احمد بن سلیمان فی کتابه المسمی بالدرر والشیخ یوسف
بن عمر الصوفی الکماردری فی اول کتابه المضمرات والشیخ الامام یوسف بن عبد البر فی کتابه الاستغنا والشیخ یوسف
بن سعید السجستانی فی آخر منیة المفتی والشیخ اسمعیل الاوغانی المکی فی مختصر المسند والشیخ محمد بن خسرو البلخی فی اول
کتاب المسند والشیخ ابو البقا احمد بن ابی الضیا القرشی المکی فی مختصر المسند و صاحب سفینة العلوم والشیخ احمد السبرماوی
فی مصنفه و دران ترجیح مذهب او کرده و گفته که این مذهب اوفق ست برای ملوک و سلاطین والشیخ احمد الغزنوی فی
اول مقدمته والشیخ عثمان بن علی الشیرازی فی الایضاح لعلوم النکاح و تقی الدین التمیمی فی اول طبقاته وابو اسحق
الشیرازی فی طبقاته والنووی فی تهذیب الاسماء و حسام الدین الشهید فی آخر فتاوی الکبری وابن خلکان فی
وفیات الاعیان و ابن کلس تحفة السلطان والسیوطی تبییض الصحیفه والشعرانی فی اول میزانه والشیخ محمد بن یوسف
الدمشقی الصالحی نزیل البرقوقیه بالقاهرة فی کتابه عقود الجمان و دران گفته که در اواخر سنه ثمان و ثمانین و تسع مائة کتابی
شائع شد که در وی نه آنچه لائق در حق امام اعظم ست ذکر یافته لهذا این کتاب در فضائل او دست داد و اوله الحمد لله الذی
جعل العلماء ورثة الانبیاء و گفته فرغت من تالیفه سنه تسع و ثلثین و تسع مائة و کتاب الشیخ ابی یحیی زکریا بن یحیی النیسابوری
و کتاب الفقیه ابی احمد محمد الشعبی النیسابوری و کتاب الابانه فی الرد علی المشنعین علیه و کتاب الشیخ ابی سعید بالفارسی اوله
صواب ترین قولیکه بر بود تصحیح آن و ذکره الغزالی فی اول الاحیاء والحافظ در از فی منح الباری شرح صحیح البخاری الی
غیر ذلک من المولفات والمولفین و اگر همه این کتب بحذف مکرر و اسقاط زائد یکجا فراهم نماید مختصری لطیف بهم رسد
و مرتبهٔ امام اعظم ازان بالاترست که اگر در مناقب ایشان کتابی نباشد نقصی بجناب رفیع ایشان راه یابد یا گنجایش طعن از جاهل
قدر ایشان دست بهم دهد تاج الدین سبکی گفته با همه ایمه ماضیین سلوک سبیل ادب باید نمود و گوش بر آنچه میان او و سفیان ثوری گذشته
نباید نهاد وابن عبد البر فرموده سخن مکن در وی بدی و تصدیق مکن در حق او کسی را که حرف بد میگوید زیرا که من بخدا سوگند
که ندیدم افضل و اورع و افقه از وی بالجمله وفات شریف او در سنه یکصد و پنجاه بوده پنجاه هزار کس حاضر نماز جنازه او
بودند و امام نماز حسن بن عماره بود و منصور خلیفه نماز بر قبر او کرد و بقیه مردم تا بیست روز بر قبر او نماز میگذاردند والله اعلم

نعیم بن حماد المروزی ابو عبد الله نزیل مصر اول کسی ست که مسند جمع کرده در فتنه قول بخلق قرآن از مصر اخراج کرده شد و در سامره محبس در سنه ثمان و عشرین و مائتین مرد

نور الحق بن شیخ عبد الحق الدهلوی تلمیذ و مرید و مقبول والد بزرگوار و وارث کمالات صوری و معنوی آن یگانه روزگار بود
چون صاحبقران شاهجهان از ایام شاهزادگی بر جوهر استعداد عالی او اطلاع داشت وقت رفتن بجانب دکن

قرآن عظیم ختم کردم و کتب فارسیه و مختصرات خواندن شروع نمودم در سال دهم شرح ملا میخواندم راه مطالعه فی الجمله کشاده شد
سال چهاردهم تزوج صورت گرفت سال پانزدهم با والد بیعت کردم و باشغال صوفیه خصوصا نقشبندیه مشغول شدم
و همان سال طرفی از بیضاوی خواندم و والد طعام وافر مهیا ساخته و خاص و عام را دعوت کرده فاتحه اجازت درس خواندند
فراغ از فنون متعارفه بحسب رسم این دیار در پانزدهم حاصل شد از علم حدیث مشکوة تمام آن خوانده شد و صحیح بخاری
تا کتاب الطهارة و شمائل النبی تمام و طرفی از بیضاوی و مدارک و چند بار در مدارست قرآن کریم با تدبر معانی و شان نزول
برجوع بتفاسیر بخدمت ایشان حاضر شدم و اینمعنی سبب فتح عظیم شد و از فقه شرح وقایه و هدایه بتمامها الا طرفی یسیر
از هر دو و از اصول حسامی و طرفی از توضیح و تلویح و از منطق شرح شمسیه و طرفی از شرح مطالع و از کلام شرح عقائد
همه با طرفی از خیالی و شرح مواقف و از سلوک طرفی از عوارف و پاره از رسائل نقشبندیه و غیر آن و از حقائق شرح رباعیات
مولوی جامی و مقدمه شرح لمعات و مقدمه نقد النصوص و از خواص اسما و آیات مجموعه خاصه ایشان و مائة فوائد و از طب
موجز القانون و از حکمت شرح هدایة الحکمة و از نحو کافیه و شرح ملا و از معانی مطول و مختصر و از هیئت و حساب بعض رسائل مختصره
و درین میان سخنان بلند در هر فن بخاطر میرسیدند سال هفدهم ایشان مریض شده برحمت حق پیوستند و اجازت بیعت
و ارشاد داده اند و کلمه یده کیدی مکرر فرمودند نعمت از همه عالی آنست که در نهایت رضامندی از فقیر گذشتند و توجه ایشان
بفقیر بتوجه آبا با بنا نمی مانست بعد از وفات ایشان دوازده سال کما بیش بدرس کتب دینیه و عقلیه مواظبت نمود و بعد
ملاحظه کتب مذاهب اربعه و اصول فقه ایشان و احادیثی که متمسک ایشان ست قرار داد خاطر بمدد نور غیبی روش فقهای
محدثین افتاد بعد از آن در آخر سنه ثلث و اربعین بحج مشرف شد و یکسال بمجاورت حرمین و روایت حدیث از شیخ ابو طاهر
مدنی و غیره مشایخ موفق گشت و با متوطنان حرمین از علما و غیر ایشان صحبتهای رنگین اتفاق افتاد و خرقه جامعه شیخ ابو طاهر
که حاوی جمیع خرق صوفیه توان گفت پوشید و آخر این سال حج گذارده اوائل سنه خمس و اربعین متوجه وطن شد بروز جمعه
چهاردهم رجب در کنف صحت و سلامت بوطن رسید نعمت عظمی برین صفت آنست که او را خلعت فاتحیت داده اند و فتح دوره
بازپسین بر دست وی کرده اند و ارشاد فرمودند که مرضی در فقه چیست آنرا جمع کرده فقه حدیث از سر بنیاد کرد و اسرار حدیث
و مصالح احکام و ترغیبات و سائر آنچه حضرت صلی الله علیه وسلم از خدای تعالی آورده اند و آن فنی ست که پیش از این
فقیر مضبوطتر از سخن این فقیر کسی آنرا ادا نکرده است با وجود جلالت آن فن اگر کسی را درین حرف شبهه باشد گو کتاب
قواعد کبری به بین که شیخ عز الدین آنجا چه جهدها کرده بعشر عشیر این فن فائز نشده و طریقه سلوک که این زمان مرضی حق ست
و درین دوره فائز میشود الهام فرمودند آنرا در همعات و الطاف القدس ضبط کرده و عقائد قدمای اهل سنت بدلائل و حجج
اثبات نموده آنرا از خس و خاشاک معقولیان پاک ساخته و بوجهی مقرر نموده که محل بحث نماند و علم کمالات اربعه یعنی ابداع
و خلق و تدبیر و تدلی با این عرض و طول و علم استعدادات نفوس انسانیه بجمیعها و کمال و مآل هر کسی افاضه فرمودند و این هر دو علم
جلیل اند پیش از این فقیر کسی گرد آن نگشته و حکمت عملی که صلاح این دوره در آن ست بوسعتی تمام افاده نمودند و توفیق
تشیید آن بکتاب و سنت و آثار صحابه داده اند و بر تمیز آنچه علم دین ست منقول از آنحضرت صلی الله علیه وسلم و آنچه مدخول و محرف ست

کہ حق تعالی در عمر وعلم او برکتی نمایان و قبول شایان بخشد واز حملهٔ کتاب الهی و نقلهٔ حدیث رسالت پناهی و تابع سنن و ماحی بدع وفتن گرداند وما ذلک علیه بعزیز نام اصلی او حسن است ولقبش طیب و نور الحسن او را باعتبار اسما بر وضع اهل هند گویند بعضی از اکابر گفتند که این نام بوئی از شرک دارد زیرا که اضافت نور بسوی حسن واقع شده گفتم این قسم اضافت در کتاب وسنت بسیار است قال تعالی نورهم یسعی بین ایدیهم وبایمانهم وقال انظرونا نقتبس من نورکم وقال ویجعل لکم نورا تمشون به وقال والذین امنوا بالله ورسله اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم ونورهم ضمیر جمع درین کریمه راجع بصدیقین وشهدا است پس این اضافت درین موقع از حسن اتفاقات باشد ومناسبت عجیبی میان نام پدر و پسر دارد آری این نور صدیق است ومن لم یجعل الله له نورا فما له من نور ودر ادعیهٔ ماثورهٔ نبویه آمده واجعلنی نورا وامثاله کثیره و چون وی متولد شد موافق سنت روز هفتم عقیقه و بست و پنجم شوال روز یکشنبه بعد عصر سنه ثلث وثمانین ومائتین والف ختنه و سیزدهم ذیحجه سنه مذکور روز جمعه وقت اشراق بر سوتی محل قصر نواب سکندر بیگم رئیسه بهوپال بحضور اهل علم وقرات روبروی مدار المهام صاحب بهادر تقریب بسم الله بعمل آورده شد حق تعالی بعمر طبیعی رساند واز علم وعمل نافع نصیب کامل ارزانی فرماید که چشم پدر خنک ودل پیر او جوان گرداند علی ما یشاء قدیر وبالاجابة جدیر در مواضع مستجاب فیها الحرمین الشریفین برای او وبرای برادر وخواهر او چه دعاهای نیک است که نکرده شده وگمانم آنست که همه مقبول شده باشد انشاء الله تعالی برای ایشان کتابخانهٔ نفیس از علوم کتاب وسنت وفقه آن واصول فقه تا تصل الی ذلک ویصل الیها از بلاد دور دست مثل یمن ونجد ومصر ومکه ومدینه وجز آن بصرف مبالغ خطیر وجهد کثیر فراهم آورده ایم وبعد خود در قبض وتصرف ایشان بگذاریم اگر بروفق آن کار بند خواهند شد سعادت دارین حاصل خواهند نمود و در اقران ومعاصران خود ممتاز در علم وفضل خواهند زیست انشاء الله تعالی والسعی منی والاتمام من الله تعالی وبالله التوفیق

حرف الواو

ولی الله قطب الدین احمد بن عبد الرحیم بن وجیه الدین الشهید بن معظم بن منصور بن احمد بن محمود بن قوام الدین عرف قاضی قاذن بن قاضی قاسم بن قاضی کبیر عرف قاضی بدها بن عبد الملک بن قطب الدین بن کمال الدین بن شمس الدین المفتی بن شیر ملک بن محمد عطا ملک بن ابو الفتح ملک بن عمر الحاکم ملک بن عادل ملک بن قارون بن جرجیس بن احمد بن محمد شهریار بن عثمان بن ماهان بن همایون بن قریش بن سلیمان بن عفان بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن عمر بن الخطاب هکذا ذکره فی الامداد فی مآثر الاجداد پس نسب ایشان بخلیفهٔ ثانی حضرت فاروق بسی واسطه میرسد در ترجمهٔ خود جزو لطیف نوشته اند ملخص آنکه ولادت این فقیر روز چهارشنبه چهارم شوال بوقت طلوع شمس سنه اربع عشر از قرن دوازدهم واقع شد بعضی اهل علم عظیم الدین تاریخ یافتند وحضرت والدین و جماعهٔ از صالحان مبشرات بسیار در حق این فقیر قبل ولادت وبعد آن دیدند چنانچه بعضی اعزهٔ اخوان واجلهٔ خلان تفصیل آن ووقائع با واقعات دیگر در رسالهٔ مضبوط نموده بالقول الجلی مسمی کرده اند چون سال پنجم در آمد بمکتب نشست در سال هفتم پدر بزرگوار بنماز استاده کردند وبروزه داشتن فرمودند وتطهیر نیز درین سال واقع شد وچنان در خاطر مانده است که آخر همین سال

زیرا که آدمی زاده بوطن باد سیلان طبیعی وارد انتقال جائے که وطن والده ایشان متمکن باشند بسهو بینی بالطبع مستحیل ست مگر بتقدیر ساز انتهی بلفظه محرر سطور گوید مصداق این آیت گاهی بظاهر وجود هر دو نواسه شاه عبد العزیز دهلوی مولوی محمد اسحق و مولوی محمد یعقوب که هجرت از دهلی کرده بمکه اقامت نموده و سالها باحیای سنت حدیث باهل عرب و عجم پرداختند و اولاد علم ولیکن درین وقت این خاندان علم و کمال بتمامها منقرض شده و هیچ یکی از انها باقی نمانده یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید میل طبع گاهی بنظم عربی و فارسی هم میکردند از منظومات ایشان قصیده ایست

در نعت نبوی طویل الذیل و له اشعار و در آخر آن گفته **اشعار**

خلافة عباس و دین نبینا
عصائب تتلو مثلها من عصائب
ومنهم رجال یغلبون عدوهم
وما کان من امر حرام و واجب
ومنهم رجال بالحدیث تولعوا
بانفاسهم حسب البلاد الاجانب
علی الله رب الناس حسن جزاءهم
ومن شاء فلینزل بحب الزینب
واذکر وجدا قد تقادم عهده
بنفسی افدیه اذن والاقارب
والفی لروحی عند ذلك هزة
اذا اخبرت یوما عن ضیاء
فلا تنظر لجود او سماء
ولا تنسب اخا باس للیث
فحاشا ان تشبب بالنساء
فهلا قلت اذ حاولت مدحا
بطیبة حیث مجتمع الرجاء
اشیم به وبیضا من ومیض
مقامات بثور او حراء
نصولت الدیار فهام قلبی
فابکتنی وزادت من عنائی

کان نجوما اومضت فی الغیاهب
ثلث خصال من تعاجیب دیننا
تزاید فی الاقطار من کل جانب
فمنهم رجال یدفعون عدوهم
باقوی دلیل مفحم للمغاضب
ومنهم رجال یدرسون کتابه
وما کان منه من صحیح وذاهب
ومنهم رجال یهتدی بعظامهم
بما لا یوافی عده ذهن حاسب
ساذکر حبی للحبیب محمد
حواه فؤادی قبل کون الکواکب
وتدرکنی فی ذکره قشعریرة
والنسا و حادون وشبه واب
فلا تلهج ببدر او ذکاء
ولا تذکر اخا طی ومعنیً
ولا ذا الرفق للریح الرخاء
فتلك شرائع للشعر قدما
بباس او سخاء او سناء
احس به نسیما من فتاج
تالق فی البقیع وفی قباء
تشوقنی لاحوال تقضت
وهیج ذکرها منی بکائی
الی قوله **اشعار**

عیون الافاعی او رؤس العقارب
نجابتها اعصاب لوا لطالب
یؤید دین الله فی کل دورة
بسمر القنا والمرهفات القواضب
ومنهم رجال بینوا شرع ربنا
بتجوید ترتیل وحفظ المراتب
ومنهم رجال مخلصون لربهم
فنام الی دین من الله واصب
فمن شاء فلیذکر جمال نبیه
اذا وصف العشاق حب الحبائب
ویبدو محیاه لعینی فی الکری
من الوجد لا یحویه علم الاجانب
الی آخرها وله من قصیدة اخری **نظم**
وان تمدح بجواد او سمو
اذا کلمت فی معنی السخاء
وان بینت فی المنظوم وجدا
وقد نسخت بختم الانبیاء
اری طیفا یذکرنی عهودا
تنسم من کدی او کداء
تذکرنی احادیث التصابی
بسلع او نواحی بیرحاء
روت عندی شمائل عن حبیب
وان لابد تمدح ذا المعالی

وانچه سنت ست وانچه هر فرقه بدعت کرده است افاده ساخته بیت ولو ان لی فی کل منبت شعرة
لسانا لما استوفیت واجب حمده انتهی کلامه تصانیف ایشان بسیارست وهمه نافع ومفید وبعضی از ان در
باب خود عدیم النظیر غیر مسبوق منها کتاب حجة الله البالغه وازالة الخفا عن خلافة الخلفا و این هر دو درین قرب زمان
بصرف همت مدار المهام صاحب بهادر خسرو محرر سطور بقالب طبع رسیده ومصفی شرح فارسی موطا ومسوی شرح عربی موطا
وفیوض الحرمین وانسان العین فی مشایخ الحرمین وفوز الکبیر فی اصول التفسیر وقول الجمیل وهمعات والطاف القدس
وتاویل الاحادیث ومقالة وضیه فی النصیحة والوصیه وعقد الجید فی احکام الاجتهاد والتقلید وانصاف فی بیان
سبب الاختلاف وسرور المحزون ولمحات وسطعات والمقدمة السنیه فی انتصار الفرقة السنیه وفتح الرحمن ترجمه
فارسی قرآن وانفاس العارفین وخیر کثیر وشفاء القلوب وفتح الخبیر وقرة العینین فی تفضیل الشیخین والبدور البازغه
والزهراوین ورسائل التفهیمات وهی تزید علی سبعین الی غیر ذلک ودر تفهیمات گفته ومن نعم الله علی ولا فخر ان جعلنی ناطق
هذه الدورة وحکیمها وقائد هذه الطبقة وزعیمها فنطق علی لسانی ونفث فی نفسی فان نطقت باذکار القوم واشغالهم
نطقت بجوامعها واتیت علی مذاهبهم جمیعها وان تکلمت علی نسب القوم فیما بینهم وبین ربهم زویت لی مناکبها وبسطت
فی جوانبها ووافیت ذروة سنامها وقبضت علی مجامع خطامها وان خطبت باسرار اللطائف الانسانیه تغوصت
قاموسها وتلمست ناموسها وقبضت علی جلابیبها واخذت بتلابیبها وان تمطیت ظهر علم النفوس ومبالغها فانا ابو
عذرتها آتیهم بعجائب لا تحصی وغرائب لا تکتنه ولا اکتنا هها یرجی وان بحثت عن علم الشرائع والنبوات فانا لیث عرینها و
حافظ حرینها ووارث خزائنها وباسط غائبها شعر وکم لله من لطف خفی یدق خفاه عن فهم الذکی
انتهی شیخ اکمل شرف الدین محمد در کتاب خود مسمی بوسیلة الی الله گفته ومن کان له لطف قریحة وطالع مصنفاته الشریفه
وتحقق بقواعدها وقوانینها لم تبق له ریبة فی تصدیق هذا المطلب الاهنی والمقصد الاقصی قل الحق من ربکم فمن شاء
فلیؤمن ومن شاء فلیکفر خصوصا کتاب الحجة البالغة واللمحات والطاف القدس والهمعات والمکتوب المرسل الی المدینة
والمسوی وغیر ذلک انتهی ونیز در تفهیمات گفته لما تمت بی دورة الحکمة البسنی الله تعالی خلعة المجددیة فعلمت علم الجمع
بین المختلفات انتهی وانصاف این ست که اگر وجود او در صدر اول و زمانه ماضی میبود امام الائمه وتاج المجتهدین شمرده میشد
ثنای علمای عصر ومشایخ آن بروی چندان ست که این مختصر نقل آن بر نمی تابد جمعی بیشمار از حاشیه بساط او تبحر تام
در علوم ظاهر وباطن حاصل نمودند وباعلای مدارج کمالات صوری ومعنوی فائز شدند خصوصا اولاد امجاد او که هر یکی
از ایشان بی نظیر وقت وفرید دهر ووحید عصر در علم وعمل وعقل وفهم وقوت تقریر وفصاحت تحریر وتقوی ودیانت
وامانت ومراتب ولایت بود وهمچنین اولاد اولاد بیت این خانه تمام آفتاب ست این سلسله از طلای ناب ست
در قول جلی از کلام ایشان آورده که فرمودند آگاهی آمد این فرزندان که لطف الهی ایشان را بما عطا کرده است
همه سعدا اند نوعی از ملکیت در ایشان ظهور خواهد کرد لیکن تدبیر غیب تقاضا میکند که دو شخص دیگر پیدا شوند که
در مکه ومدینه سالها احیای علوم دین نمایند وهمان جا وطن اختیار کنند از ظرف نادر نسب ایشان بما متمکن باشد

وامام احمد صحبت والفت واشتراک در اشتغال بعلوم حدیث بود چنانکه مشهورست ابو خیثمه هم ازوی روایت دارد یکی از ایمهٔ این فن بود در نقد احادیث ومعرفت احوال رجال ودر کثرت معلومات ومحفوظات نظیر نداشت علی بن المدینی گفته علم بصره منتهی شده بسوی یحیی بن ابی کثیر وقتاده وعلم کوفه بسوی ابی اسحق واعمش وعلم حجاز بسوی ابن شهاب وعمرو بن دینار وعلم این همه شش تن در بصره بسعید بن ابی عروبه وشعبه ومعمر وحماد بن سلمه وابی عوانه ودر کوفه بسفیانین ومالک بن انس واز اهل شام باوزاعی رسیده وعلم این همها بمحمد بن اسحق وهشیم ویحیی بن سعید وابن ابی زائده ووکیع وابن المبارک وابن مهدی ویحیی بن آدم منتهی شده وابن المبارک اوسع ایشان ست در علم وعلم همه این ایمه در حصهٔ یحیی بن معین آمده احمد گفته هر حدیث که نمی شناسد آنرا یحیی حدیث نیست ومیگفت اینجا مردیست که خدای تعالی اورا برای همین کار آفریده که کذب کذابین ظاهر کند وابن الرومی گفته نشنیدم احدی را هیچگاه که حق در باره مشایخ گوید جز یحیی بن معین وغیر او متحامل بالقول ست یحیی گوید ندیدم خطای هیچکس مگر آنکه پوشیدم آنرا وخواستم که کار اورا زینت دهم وکاهی هیچیکی را بکروهی روبرو نشدم ومواجهه نکردم ولیکن خطای اورا میان خود ومیان او مبین میکنم اگر قبول کرد فبها والا ترکش نمودم او میگفت حدیث نوشتم از کذابین وگرم کردیم بدان تنور را وبرآوردم ازان نان پخته واین اشعار بسیار میخواند اشعار

المال يذهب حله وحرامه | طرا ويبقى في غد آثامه | ليس التقي بمتق لإلهه
حتى يطيب شرابه وطعامه | ويطيب ما يحوي وتكسب كفه | ويكون في حسن الحديث كلامه
نطق النبي لنا به عن ربه | فعلى النبي صلاته وسلامه |

دار قطنی ذکر او در کسانیکه روایت کرده اند از شافعی نموده ودر ترجمهٔ شافعی خبر او باوی وبا امام احمد گذشته در سنه ثلث وثلثین ومائتین از بغداد قصد حج نمود اول بمدینهٔ منوره رسید واز زیارت فارغ شد قصد خانهٔ کعبه نمود در اول منزل بخواب رفته بود که هاتفی اورا آواز داد که ای ابو زکریا از همسایگی ما کناره میروی معلوم کرد که روح مبارک پیغمبر خداست که اورا بان تشریف مشرف ساخت رفقارا گفت که شما بروید ونمود دیر برگشته بمدینه اقامت نمود بعد از سه روز وفات یافت واین آخر حج او بود از سعادات او آنست که اورا بر همان تختها غسل دادند که جناب رسول خدا صلی الله علیه وسلم را بران غسل داده بودند هفتاد وپنج سال عمر یافت ودر تاریخ وفات او اختلاف ست والی مدینه بروی نماز گذارده در بقیع دفن کرد ونماز بروی مکرر شد چند بار مردی روبروی جنازهٔ او باواز بلند میگفت این ست کسیکه نفی کذب از حدیث رسول خدا صلی الله علیه وسلم میکرد بعضی محدثین در مرثیهٔ او این ابیات گفته اند ابیات

وبكل مختلف من الاسناد | وبكل وهم في الحديث ومشكل | ذهب العليم بعيب كل محدث
| | يعيى به علماء كل بلاد

اورا بعد از مرگ بخواب دیدند وپرسیدند که خدای تعالی با تو چه کرد گفت عطایا ومواهب بسیار داد از انجمله آنکه سه صد حور عین بمن تزویج فرمود مری اورا النسبت بولا گویند زیرا که از موالی بنی مره بود ولادتش در سنه ثمان وخمسین ومائه بوده ابن خلکان گفته در بعض تواریخ دیدم یحیی بن معین بن غیاث بن زیاد بن عون بن بسطام مولی الجنید بن عبد الرحمن الغطفانی المری امیر خراسان از طرف هشام بن عبد الملک الاموی واول اشهر ست واصح ومری نسبت بسوی

فحسبك مدح خير الانبياء
رسول الله يا خير البرايا
فانت الحصن من كل البلاء
الی آخر ما قال و از اشعار فارسی او ست اشعار

وان عالج رسول الله يوما
نوالك ابتغي يوما القضاء
اليك توجهي وبك استنادي

فحاشا ان تقصر في الثناء
اذا ما حل خطب مدلهم
وفيك مطامعي وبك ارتجائي

جائیکه بود جلوهٔ حق حاکم وقت
کز ملک عالم قدس ست انکار و قبول او
شعاع آفتاب از راه این روزن همی ریزد
مزاجش عکس آن گلفام کردند
چو غلطیدم ز مستیها بهر سو
در کیفیت جوش شرابش میتوان گفتن
وله تا بکی محنت مهجوری و دوری بکشم
صدر بزم چمنم سوی چمن باز روم

علمی که نه ماخوذ ز مشکوة نبی ست
تابع شدن حکم خرد بو لهبی ست
ندارد باطنش از خویشتن آیینه صفت رنگی
بجز این نکته نتوان بست مضمون وبل او
شراب وحدت از خمخانهٔ غیب
حریفان مستی از من وام کردند
سویدای دل ما یابی اندر پیچ و تاب او
تا زنین وطنم سوی وطن باز روم
تا بکی همدمی سنگ شود شیوهٔ من

تو اسعد که سیرابی از وی تشنه لبی ست
وله که باور دارد این حرف ز فقیر خاکسار تن
طلسم حیرت آمود ست تمکین و فضول او
وله نخستین باده کاندر جام کردند
مرا صبح ازل در کام کردند
وله دلی دارم ز خود خالی حبابش میتوان گفتن
نفوس عالم امکانش میتوان گفتن
تا بکی با خس و خاشاک بود صحبت من
گوهری از عدنم سوی عدن باز روم

توفی رح فی سنة ست وسبعين ومائة والف تاریخش این مصراع ست مصراع اد بود امام اعظم دین ✤ رضی الله عنه وارضاه

حرف الهاء

ابو القاسم **هبة الله** بن علی بن مسعود الانصاری المعروف بالبوصیری کاتب ادیب ست سماعات عالیه دارد متفرد بروایات بوده و اصاغر را باکابر در علو اسناد رسانیده در آخر عصر او هیچکس در درجهٔ او نبود سماعت دارد بقراءت ابو طاهر سلفی و ابراهیم بن حاتم اسدی بر ابی صادق مرشد بن یحیی المدینی و وی آخر کسی ست در دنیا در روایت از وی و از ابی حسین علی الفراء الموصلی سماعًا و هم راوی ست از ابی الفتح سلطان بن ابراهیم المقدسی و آخر کسی ست در تمام دنیا در روایت از وی سماعًا و مردم بروی شنیده اند و بسوی او رحلتها نموده در سنه ست وخمس مائة بمصر متولد شده و توفی سنة ثمان وتسعین وخمس مائة

حرف الیاء

ابو زکریا **یحیی** بن معین بفتح المیم وکسر العین وسکون الیاء بن عون بن زیاد بن بسطام بکسر الموحدة وسکون السین المری بضم المیم وتشدید الراء البغدادی الحافظ المشهور امام عالم حافظ متقن بود گویند اصلش از قریهٔ نقیا ست بجانب انبار پدرش کاتب عبد الله بن مالک بود مقرر بر خراج بلده ری چون بمرد یک نیم لک درهم برای یحیی در میراث گذاشت وی این همه مال کثیر را در طلب علم حدیث اتفاق کرد سماع دارد از هشیم و ابن المبارک و طبقهٔ او از وی پرسیدند چه قدر احادیث نوشته گفت بدست خود ده لک حدیث نوشته ام احمد بن عقبه که راوی این خبر ست گفته گمانم آنست که محدثین هم برائی او بدست خویش شش لک حدیث نوشته اند وی صد قمطر کتب و چهار حباب شرابیه پر از کتاب گذاشته صاحب جرح و تعدیل ست کبار ائمهٔ حدیث از وی روایت کرده اند منهم البخاری ومسلم وابو داؤد والامام احمد وغیرهم میان او

ولو لم یقم اهل الحدیث بدیننا — فمن کان یروی علمه ویفید — هم ورثوا علم النبوة واحتووا
من الفضل ما عند الانام رقود — وهم کمصابیح الدجی یهتدی بهم — ونارهم بعد الممات خمود
علیک ابن عتاب لزوم سبیلهم — فحالهم عند الاله حمید — وهم ازان ابیات احمد بن عمر بن عصفور
را جواب ست ومنها ابیات — ایا فی العلم زید عماؤه — رویدا انما یبدی به ویعید
جعلت شیاطین الحدیث مریدة — الا ان شیطان الضلال مرید — وقرعت بالتکذیب من کان صادقا
فقولک مردود وانت عنید — وذو العلم فی الدنیا نجوم هدایة — اذا غاب نجم لاح بعد جدید
بهم عز دین الله طرا وهم له — معاقل من اعدائه وجنود — انتهی کلام البستان + +

ابو محمد **یحیی** بن یحیی بن کثیر بن وسلاس اللیثی اصلش از قبیلهٔ بربر ست که آنرا مصمود گویند مولای بنی لیث بود لهذا منسوب بایشان شد جداو کثیر مکنی بابی عیسی ست باندلس درآمده ساکن قرطبه شد وآنجا از زیاد لخمی معروف بسبطون قرطبی راوی موطا سماعت نمود وهم از یحیی بن مضر القیسی الاندلسی ورحلت کرد بسوی مشرق در عمر بست وهشت سالگی وموطا را بر امام مالک شنید وسماع او بمکه از سفیان بن عیینه وبمصر از لیث بن سعد وابن وهب وابن القاسم ست ودر هر دو جا بر اکابر اصحاب مالک تفقه کرده ملاقات با او امام مالک در سنه تسع وسبعین ومایه که سال وفات امام ست بود ودر وقت وفات حاضر بود ودر تجهیز خدمت نموده در اندلس جامع بین الروایة والدرایة معاود نمود مشار الیه گشت ورجوع استفتای آن دیار باو منحصر شد وقبل از وی رجوع فتاوی بعیسی بن دینار بود که از کبار تلامذه امام مالک ست مذهب مالک از همین دو کس در اندلس منتشر شد گویند یحیی در عقل بروی زائد بود ابن لبابه گوید **شعر** فقیهها اندلس عیسی بن دینار وعالمها ابن حبیب وعاقلها یحیی امام مالک او را عاقل خطاب داده گویند روزی بحضور امام مشغول اخذ فیض بود وجماعت دیگر نیز حاضر بودند ناگاه شور افتاد که فیلی میگذرد ودر حجاز فیل خیلی غرابت دارد خصوصا در آن زمان لهذا بعض عرب بدیدن فیل تفاخر کرده اند وسا رکبا خواسته ابو الشمقمق گفته **قطعه**

یا قوم انی رایت الفیل بعدکم — فبارک الله لی فی رؤیة الفیل — رایته وله شیء یحرکه
فکدت اصنع شیئا فی السراویل

حضار مجلس برای تماشای فیل دویدند وصحبت امام گذاشتند مگر یحیی بر وضع خود بدون انزعاج واضطراب نشسته مشغول اخذ فیض ماند مالک گفت تو چرا نمی روی که فیل را به بینی گفت من از بلد خود برای دیدن تو وآموختن هدی وعلم تو آمده ام نه برای دیدن فیل امام را این حرف او خوش آمد واو را عاقل خطاب کرد یحیی را با این همه علم حدیث وفقه ریاست ظاهر وتقرب نزد ملوک واغنیا نیز حاصل بود ونزد این گروه با صفت تورع وتدین وامانت خیلی معظم ومکرم بود گاهی قضا وافتا که چندان علم منافات ندارد قبول نکرد اما رتبهٔ او زیاده بر ارباب مناصب بود ابن حزم گفته این دو مذهب در عالم از راه سلطنت وریاست رواج واستیلا گرفته اند مذهب ابو حنیفه ومذهب امام مالک زیرا که قاضی ابو یوسف قضای کل ممالک بدست آورد وقضات از طرف او می رفتند از قصای مشرق تا اقصای افریقیه وبر هر قاضی شرط میکرد که عمل وحکم بمذهب ابو حنیفه کند ودر اندلس یحیی بن یحیی را

مرّهٔ غطفان ست که قبیلهٔ کلان و مشهور ست و در عرب چند قبائل منسوب اند بسوی آن و هر یکی را مرّه گویند و ابن السمعانی در کتاب الانساب گفته نقیا بفتح نون و کسر قاف یا فتح آن و بعدش یای مفتوحه قریه ایست از قرای انبار که از انجا ست یحیی بن معین و خطیب گفته میگویند که فرعون هم از اهل همین قریه بود انتهی سبحان الله این عجائب اتفاق ست که چنین کافر و چنین مومن از یکجا برخیزند در بستان المحدثین درین مقام بعنوان فائده نوشته که جاهلان و نافهمان قدمای اهل حدیث را عموما و یحیی بن معین را خصوصا مطعون ساخته اند که ایشان خصوصا این شخص در خلق الله زبان خود را دراز کرده و کسی را دروغگو و کسی را ملبس و جاعل و کسی را مفتری میگوید و این غیبت محرمه را علم میدانند و عبادت می انگارد چنانچه بکر بن حماد شاعر مغربی درین باب یحیی بن معین را هجو کرده بلکه علم حدیث را التعرض بطعن نموده گفته است نظم

اری الخیر فی الدنیا یقل کثیره	وینقص نقصا والحدیث یزید	فلو کان خیرا کان کالخیر کله
ولکن شیطان الحدیث مرید	ولابن معین فی الرجال مقالة	سیسئل عنها والملیک شهید
فان یک حقا فهی فی الحکم غیبة	وان یک زورا فالقصاص شدید	لیکن این جاهل و امثال او نفهمیده اند

که این طعن و جرح ایشان رجال را محض برای صیانت شریعت و دین ست پس گویا از قبیل قتال کفار و خوارج و اهل بدعت و سیاست و تعزیر اهل منکر باشد که بهترین عبادات ست از غیبت محرمه نیست و ازین ابیات مشومه که مرقوم شد حمیدی صاحب الجمع بین الصحیحین جواب داده و قصیدهٔ دراز گفته در ان بمخاطبهٔ این شاعر میگوید نظم

وانی الی ابطال قولک قاصد	ولی من شهادات النصوص جنود	اذا لم یکن خیرا کلام نبینا
لدیک فان الخیر منک بعید	واقبح شیء ان جعلت لما اتی	عن الله شیطانا وذاک شدید
بعده در حق یحیی بن معین گفته نظم	وما هو الا واحد من جماعة	وکلهم فیما حکاه شهود
فان صد عن حکم الشهادة حاسد	فان کتاب الله فیه عنید	ولولا رواة الدین ضاعت واصبحت
معالمه فی الاخرین تبید	هم حفظوا الآثار من کل شبهة	وغیرهم عما اقتنوه رقود
وهم هاجروا فی جمعها وتبادروا	الی کل افق والمرام کؤود	وقاموا بتعدیل الرواة وجرحهم
قیام صحیح النقل وهو حدید	بتبلیغهم صحت شرائع دیننا	حدود تحروا حفظها وعهود
وصح لاهل النقل منها احتجاجهم	فلم یبق الا عاند وحقود	وحسبهم ان الصحابة بلغوا
وعنهم رووا لا یستطاع جحود	فمن حاد عن هذا الیقین فمارق	مرید لاظهار الشکوک مرید
ولکن اذا جاء الهدی ودلیله	فلیس لموجود الضلال وجود	وان رام اعداء الدیانة کیدها
فکیدهم بالمخزیات مکید	وعبد السلام بن یزید بن غتاب الاشبیلی را نیز قصیدهٔ دراز ست در جواب	
این ابیات نظم		
والجوبه یعلی الاله محله	ولابن معین فی الذی قال اسوة	ورای مصیب للصواب سدید
ویطرد عن احواضه ویذود	وینزله فی الخلد حیث یرید	یناضل عن قول النبی وصحبه
	وجلة اهل العلم قالوا بقوله	وما هو فی شیء اتاه فرید

نزد خدا عزیز تر بعد از حضرات انبیا از ایشان نیست و نیز خود را مسرور و خوشدل می یابم بآنکه عمر من در طلب علم صرف کنم
و سعی خود را مشکور می بینم زیراکه هر عمل که او را خدای تعالی فرض ساخته یا پیغمبر او مسنون گردانیده هم از زبان پیغمبر
بما رسیده و ثواب آن بارشاد آنحضرت صلی الله علیه وسلم دریافت شده مثلا فرموده که هر که جماعت نماز کند او را
چنین و چنان اجر باشد و هر که حج خانه کعبه کند او را این ثواب است و هر که با کفار جهاد کند او را نزد خدا این مرتبه است
و قس علی هذا و جز طالب علم حدیث این ابواب را بوجه صحت و تفصیل نمی توانست دانست پس این علم گویا میراث
نبوت است زیراکه علوم دیگر از ادبیات و عقلیات و ریاضیات بغیر طریق نبوت هم توان شناخت بخلاف علم ثواب و عقاب
و شرائع و ادیان و احکام که غیر از مشکوة نبوت اقتباس انوارش نتوان کرد بلکه محال است پس کسیکه طلب این علم کند و اوقات
خود را در شوق آن گذاشت عجب کرامت و ثواب دارد که نمونه کرامت و ثواب انبیاست و لا یعلمه الا الله و نیز از ان گفت
که شما را حدیثی روایت میکنم که تا اینوقت نکرده ام شنیدم ربیعه را میگفت بخدای عز و جل که اگر شخصی در نماز خود خطا کند
و نداند که نماز چه قسم ادا توان کرد و از من پرسد و من او را بفرائض و سنن و آداب آن نشان دهم و طریق صواب بیان نمایم
دوست تر و بهتر است نزد من از ینکه تمام دنیا بمن دهند و آنهمه را در راه خدا صرف کنم و سوگند بخدا که اگر مرا در خاطر شبهه
و مسئله از علم یا در روایتی از روایات حدیث خطور کند و خاطر خود بتفکیر و تذکیر آن صرف کنم و در حالت نوم دگر فتن خوابگاه
مرا بیقرار دارد و تا صبح بسبب آن شبهه بکدر گذرانم و بامداد نزد عالمی رفته آن شبهه از خاطر رفع کنم و اطمینان حاصل سازم
نزدم بهتر از صد حج مقبول است و نیز فرمود بارها از ابن شهاب شنیدم میگفت قسم بخدا اگر شخصی در مقدمه از مقدمات
دین خود با من مشوره نماید و من آنچه مشیر است از تامل و تفکر اختیار اصوب و اولی نموده او را براه حق دلالت کنم
تا دین او اصلاح پذیرد و رابطهٔ او که میان او و خداست زنگ کدورت نگیرد نزدم از صد غزوه بهتر است یحیی گوید
این آخر حرف است که از حضرت امام شنیدم بعد وفات امام یحیی نزد ابن القاسم رسیده سماع او از مالک شنید ذکره
ابو الولید بن الفرضی فی تاریخه یحیی گفته رکاب لیث بن سعد گرفتم غلام او خواست که مرا منع کند گفت بگذار بعد ازین خود
خدمک اهل العلم تا آنکه بعد مرور ایام بیجان دیدم وفات یحیی در رجب سنه اربع و ثلثین و مائتین شد بعمر هشتاد و دو سال
قبر او در قرطبه مشهور است مردم در قحط بوی استسقا میکنند و تبرک میجویند رحمه الله تعالی +

ابو زکریا یحیی بن عبد الله بن بکیر از سکنهٔ مصر است او را مخزومی هم گویند زیراکه از موالی بنی مخزوم بود شاگرد
امام مالک و لیث بن سعد است و از هر دو بزرگ استفادهٔ تمام دارد بخاری بی واسطه و مسلم بیک واسطه از وی در صحیحین روایت دارند
و هر که از محدثین او را توثیق نکرده بسبب عدم وقوف بر احوال او ست و الا صدق و امانت او مثل آفتاب در ان عصر
مشهور بود ابو حاتم و نسائی در وثوق او تردد کرده اند و چندان معتبر نمیدارند لیکن حق آنکه در امامت و وفور علم و راستی
و دیانت او حرفی نیست و چون شیخین بروی اعتماد کنند گنجایش سخن دیگران نیست توفی فی صفر سنه احدی و ثلثین و مائتین

عون الدین ابو المظفر یحیی بن هبیرة بن محمد بن هبیرة الوزیر عالم فاضل صاحب رای صائب و سیرت صالحه بود
یوم الاربعا سیزدهم ربیع الآخر سنه اربع و اربعین و خمس مائة متولی وزارت شد در ایام و ... چیزها از وی ظاهر شد

نزد سلطان وقت آن مکنت وجاه حاصل گشت که هیچ قاضی و حاکم بی مشورهٔ او منصوب نمیشد و وی غیر از یاران و همدمان
خود را متولی نمی ساخت و مردم سرع اند بسوی دنیا پس توجه کردند به بلوغ اغراض خود حال آنکه خود وی قضا نستد و این معنی
سبب زیادت جلالت او نزد ایشان و داعی بسوی قبول قول او شد انتهی در بستان المحدثین گفته سبب رواج مذهب مالک
در دیار مغرب و اندلس نزد جمهور مؤرخین آنست که علمای آن بلاد برای حج و زیارت اکثر بحجاز رحلت میکردند و چون
با وطان خود عود می نمودند فضل و بزرگی امام مالک وسعت علم و جلالت قدر ایشان را مشاهده نموده دفتر دفتر از اوصاف
کمال ایشان در ان بلاد بیان مینمودند لهذا تعظیم امام مالک و تقلید مذهب ایشان در اذهان مردم آنجا رسوخ و استقرار
پیدا کرد و الا قبل از ان همه بر مذهب اوزاعی بودند بالجمله انچه حق تعالی یحیی را در اندلس از عظمت و جلال و قبول قول
و اطاعت امیر بخشیده هیچکس را از علمای اندلس نبخشیده ابن بشکوال گفته یحیی مستجاب الدعوه بود و در وضع لباس
و نشست و برخاست و هیآت ظاهری نیز تتبع حضرت امام مینمود انچه از امام مالک شنیده بود بموجب آن فتوی میداد
و هرگز بخلاف مذهب امام مالک راضی نمیشد حال آنکه دران زمان تقیید بیک مذهب رائج نبود نه در عوام و نه در خواص
و مع ذلک در چهار مسئله مذهب لیث بن سعد مصری اختیار کرده بود یکی آنکه قنوت در صبح و دیگر صلوات جائز نمیداشت
دوم بایک شاهد و قسم مدعی اثبات حق درست نمیداشت سوم آنکه در نزاع زوجین تحکیم حکمین را واجب نمیگیرد چهارم
گرفتن کرایهٔ زمین زرعی بحصول آن روا میگفت و مردم آن دیار بسبب کمال اعتقاد امام مالک درین مخالفت قلیله
هم بروگرفت میکردند و انکار مینمودند احمد بن الفیاض در کتاب خود گفته نزد عبد الرحمن بن الحکم الاموی معروف
بمرتضی امیر اندلس حاضر بودم که وی فقهای بلد را برای استفتای مسئله در قصر خود طلبید مسئله این بود که در رمضان بسوی
جاریهٔ که آنرا خیلی دوست میداشت نظر کرد و عبث نمود بروی بیفتاد بعده نادم شده استفسار توبه ازین حرکت خواست
یحیی بن یحیی هم دران حلقه بود زود بگفت که کفارهٔ آن صوم دو ماه پیاپی ست فقهای دیگر بسبب افتای او سکوت کردند
چون از انجا بر آمدند یحیی را گفتند چرا بمذهب مالک فتوی ندادی که نزد او تخییرست میان عتق و اطعام و صیام گفت اگر این
باب برای او مفتوح میکردم کار بروی آسان میشد هر روز یکی را وطی میکرد و رقبه آزاد میساخت لهذا بر اصعب امورش
حمل نمودم تا باز گرد این کار نگردد و چون یحیی از مالک منفصل شده بسوی بلاد خود برگشت در مصر رسید دید که عبد الرحمن
بن القاسم تدوین سماع خود از مالک میکند او را رجوع بسوی مالک برای سماع آن مسائل خوش نمود پس رحلت ثانیه
بسوی وی کرد امام مالک را علیل یافت گفت مرض موت امام مستند شد چون وقت آخر رسید جمله فقها و علمای مدینه
و دیگر امصار که برای زیارت آنحضرت وارد بودند برای تودیع وی و شنیدن وصایای او در خانه اش جمع شدند یکصد و سی
از اعیان علما و فقها بودند من نیز از جملهٔ ایشان بودم روبروی امام میرفتم و سلام میکردم و خود را در نظر امام می آوردم
که شاید نگاهی در کار ما کند که سبب بهبود دارین گردد درین حال امام چشم خود را کشاده بما متوجه شده گفت الحمد لله
الذی اضحک و ابکی و امات و احیی و گفت قضای خدا رسید و لقای او تعالی نزدیک شد همگنان عرض کردند که این وقت
باطن شما چه حال دارد فرمود کمال خوشوقتی دارم بصحبت اولیاء الله و اولیاء الله نزد من اهل علم اند و هیچ چیز

بن محدث بن محدث ست جلیل القدر وافر الفضل واسع الروایة ثقة حافظ فاضل مکثر صدوق کثیر التصانیف حسن السیرة
بعید التکلف اوحد اهل بیت خود دران عصر بود برای خود و برای جماعتی از شیوخ اصبهان تخاریج کرده و سماعت از ابو محمد
بن عبد الله بن یه الضبی و ابو طاهر محمد بن احمد کاتب و ابو منصور محمد بن عبد الله بن فضلویه اصبهانی و پدرش ابو عمرو
و عمش ابو الحسن عبید الله و ابو القاسم عبد الرحمن و ابو العباس احمد بن محمد القضاعی و ابو عبد الله محمد بن علی الجصاص
و ابو بکر محمد بن علی الجوزدانی و ابو طاهر احمد بن محمد الثقفی نموده و بسوی نیسابور رحلت کرده آنجا از ابو بکر احمد
بن منصور مقری و احمد بن منصور بیهقی شنیده و در همدان و بصره سماعت کرده از جماعهٔ بسیار و ببغداد در آمده بار اوه حج
و در انجا تحدیث نموده بجامع منصور شیوخ از وی بنا بر شهرت و ثبت وی کتابت کردند انماطی و ابو الحسن علی الخیاط البغدادی
و ابو طاهر یحیی الصباغ و جماعهٔ کثیر از وی راوی ست ابن سمعانی ذکر او در کتاب الذیل کرده و گفته برای من اجازت
جمیع مسموعات خود نوشته و ابو القاسم اسمعیل بن محمد الحافظ را از وی پرسیدم بروی بسیار ثنا کرده و وصف او نمود
بحفظ و معرفت و درایت و ابو بکر محمد بن نصر الکفتوانی را شنیدم میگفت خاندان ابن منده بیحیی بدایت یافته و بیحیی ختم شد
یعنی در معرفت حدیث و علم و فضل و حافظ عبد الغافر در سیاق تاریخ نیسابور ذکر وی کرده و گفته ابن منده مردی فاضل
از بیت علم و حدیث مشهور در دنیاست سفر کرده و مشایخ را دریافته و از انها شنیده و بر صحیحین تصنیف نموده و باسناد
متصل بجد تا بعض علما روایت کرده که گفت کثرت ضحک امارت حمق ست و عجلت از ضعف عقل ست و ضعف
عقل از قلت رای و قلت رای از سوء ادب و سوء ادب مورث مهانت ست و مجون طرفی از جنون ست و حسد از ادوات
و نمائم مورث ضغائن ست ولادت او یوم الثلثاء تاسع عشر شوال سنه اربع و ثلثین و اربع مائة و وفات روز
عید النحر سنه اثنی عشرة و خمس مائة باصفهان و مولدش هم در انجا بود در خاندان او بعد از وی مثل او
خلقی نمانده و ابن نقطه در کتاب اکمال گفته توفی یوم السبت ثانی عشر ذی الحجة من سنة احدی عشرة و خمس مائة
ابو بکر یحیی بن سعدون بن تمام بن محمد الازدی القرطبی الملقب صائن الدین یکی از ائمه متاخرین در قراآت و علوم القرآن الکریم
و حدیث و نحو و لغت و غیر ذلک ست از اندلس در عنفوان شباب بر آمده بمصر رسیده در اسکندریه از ابو عبد الله محمد بن احمد بن ابراهیم
الرازی و بمصر از ابو طاهر سلفی و غیره شنیده و حدیث بر ابو بکر محمد بن عبد الباقی البزاز معروف بقاضی مارستان خوانده صاحب دین
و ورع بود با وقار و هیبت و سکینت صدوق ثقة نبیل قلیل الکلام کثیر الخیر مفید توفی سنه سبع و ستین و خمس مائة
ابو زکریا یحیی بن علی بن محمد بن الحسن بن بسطام الشیبانی التبریزی المعروف بالخطیب احدی از ائمه اللغة ست
سماعت حدیث در مدینه صور از فقیه ابو الفتح سلیم بن ایوب الرازی کرده خطیب از وی روایت دارد و خلقی کثیر از اعیان
علما مثل حافظ ابو الفضل محمد بن ناصر و ابو منصور جوالیقی و ابو الحسن سعد الخیر الاندلسی و غیرهم بروی تخریج کرده
و تلمذ نموده او راست کتاب تهذیب غریب الحدیث و غیره ولد سنة احدی و عشرین و اربع مائة و توفی سنة اثنتین و خمس مائة ببغداد
محیی الدین ابو زکریا یحیی بن شرف الحزامی بکسر الحاء و فتح الزای نسبة الی اجداد حالا نووی ولادت وی در عشر اول
از محرم سنه احدی و ثلثین و ست مائة بوده در قریهٔ نوی از شام اعمال دمشق و نسبت بوی نواوی نیز گویند قرات کلام قرآن را

اگر گواه حسن مناصحت وکفایت اوست مردم شکر گزار او شدند وبعین عنایتش نگریستند وبرای او اسباب سعادت دنیوی متوفر گردید اهل علم را بسیار تکریم میکرد وفضلا در مجلس او حاضر میشدند با اختلاف فنون وبروی قرائت حدیث وبر شیوخ بحضور او میکردند وبحث وفوائد مذکور میشد او را کتابهاست منها کتاب المقتصد بکسر الصاد وبروی شرح ست از محمد بن الخشاب النحوی در چهار مجلد ومختصر کتاب اصلاح المنطق لابن السکیت وکتاب العبادات علی فقه الامام احمد وارجوزه در ممدود ومقصور وارجوزه در علم الخط ابن الجوزی در کتاب المنتظم گفته وی از خدا شهادت خود میخواست ومتعرض باسباب شهادت میشد تا آنکه یوم السبت ثانی عشر جمادی الاولی سنه ستین وخمس مائة در عافیت خواب کرد چون بیدار شد قی نمود طبیبی را حاضر کردند وی سم نوشانید دران بمرد وطبیب هم بعد شش ماه سم نوشانیده شد میگفت سقیت کما سقیت وبمرد مؤلف سیرت وزیر مذکور نوشته که سبب موت او ثوران بلغم بود در مزاج او وولادتش در سنه سبع وتسعین واربع مائة بوده قال محمد بن القادسی فی تاریخ الوزراء او را بعد از موت در خواب دیدند واز حالش پرسیدند گفت قطعه

قد سئلنا عن حالنا فاجبنا | بعد ما حال حالنا وحجبنا
فوجدنا مضاعفا ما کسبنا | ووجدنا ممحصا ما اکتسبنا

محاسن وی بسیارست ابن خلکان ترجمهٔ او در یک کراسه نوشته واطالت بسیار نموده وگفته ببغداد در آمد در طفلی واشتغال بعلم نمود ومجالس فقها وادبا شد وبود بر مذهب امام احمد وسماعت حدیث نموده واز هر فن طرفی حاصل ساخته وقرآن خوانده وقرآت تمام نموده اطلاع داشت بر نحو وروایات واحوال ناس وایام عرب وملازم کتابت بود وبلغة الفاظ او حفظ نموده وصناعت انشا آموخته بود وادب برابی منصور بن الجوالیقی خوانده وتفقه برابی الحسین فرا نموده وصحبت شیخ محمد بن یحیی الزبیدی الواعظ دریافته وسماعت حدیث از ابی عثمان اسمعیل بن محمد الاصفهانی وابی القاسم هبة الله الکاتب نموده واز امام المقتفی لامر الله امیر المؤمنین وغیر وی تحدیث نموده خلقی کثیر از وی راوی ست منهم الحافظ ابو الفرج بن الجوزی رحمهم الله تعالی

ابو محمد یحیی بن اکثم بن محمد بن قطن بن سمعان المروزی فقیه عالم بفقه بصیر باحکام بود دارقطنی ذکر او در اصحاب شافعی کرده وخطیب در تاریخ بغداد در حق او گفته سلیم بود از بدعت انتحال میکرد مذهب اهل سنت را سماعت دارد از ابن المبارک وسفیان بن عیینه وغیرهما واز وی ترمذی وغیره روایت کرده اند طلحه بن محمد گفته وی یکی از اعلام دنیاست امر او مشتهر وخبر او معروف از صغیر وکبیر مردم فضل وعلم وریاست وسیاست او پوشیده نیست حسین بن عبد الله بن سعید گفته من او دوست یکدیگر بودیم چون در سنه اثنتین واربعین ومائتین بمرد میخواستم که در خوابش بینم وبپرسم که خدا با تو چه کرد پس شبی در منام دیدم وگفتم خدا چه کرد با تو گفت بخشید مرا وتوبیخ کرد وفرمود ای یحیی دنیا را بنفس خود خلط کردی گفتم ای رب تکیه بر حدیث ابو معاویه ضریر از اعمش از ابی صالح از ابی هریره کردم که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که تو گفته من شرم دارم ازینکه پیری را باتش عذاب کنم فرمود ای یحیی از تو عفو کردم وپیغمبر من راست گفت ولیکن تو در دار دنیا بر جان خود تخلیط نمودی هکذا ذکره ابو القاسم القشیری فی الرسالة کذا فی ابن خلکان

ابو زکریا یحیی بن عبد الوهاب بن الامام ابی عبد الله محمد بن اسحق بن محمد بن یحیی بن منده ونام منده ابراهیم ومنده لقب اوست از حفاظ مشهورین بود یکی از اصحاب حدیث مبرزین وی محدث بن محدث بن محدث بن محدث

در اقطار ارض بث ساخته عمار بن ابی مالک گفته در یاران ابوحنیفه مثل وی کسی نبود اگر وی نبودی کسی ذکر ابوحنیفه
نمودی هوست که نشر قول و بث علم وی کرده وی گفته اعمش مرا از مسئله پرسید جواب دادم گفت این ترا از کجا حاصل شد
گفتم از حدیث تو و آن حدیث را ذکر نمودم گفت من این حدیث را یاد دارم قبل از انکه ابوین تو مجتمع شوند اما تاویل
آن نشناختم مگر این دم و از کلام اوست العلم شیء لا یعطیک بعضه حتی تعطیه کلک وانت اذا اعطیته کلک من اعطائه
البعض علی غرور و اخبار او بسیار ست و علما در تعظیم و تفضیل وی اکثار نموده اند خطیب بغدادی در تاریخ الفاظها
از ابن المبارک و وکیع بن الجراح و یزید بن هارون و محمد بن اسمعیل بخاری و ابی الحسن الدارقطنی وغیرهم در حق وی
ذکر کرده که گوش از شنیدنش می رمد لهذا از ذکر آن ترک نموده شد والله اعلم بحاله ولادتش در سنه ثلث عشرة ومائة بوده
و وفات یوم الخمیس اول وقت ظهر پنجم ربیع الاول سنه اثنتین وثمانین ومائة در بغداد در حالت تولی قضا و ولی القضا
سنه ست وستین ومائة و پسرش یوسف هم نظر در رای و فقه کرده بود و حدیث از یونس بن ابی اسحق سبیعی
و سری بن یحیی وغیرهما شنیده و قاضی جانب غربی بغداد بود در حیات پدر خود و در مدینه منصور بامر هارون رشید
نماز جمعه با مردم گذارده و تا وفات قاضی ماند مات فی رجب سنه اثنتین وتسعین ومائة ببغداد

ابو عوانه یعقوب بن اسحق بن ابراهیم بن یزید النیسابوری ثم الاسفراینی الحافظ صاحب المسند الصحیح
المخرج علی کتاب مسلم یکی از حفاظ جوادین محدثین مکثرین بود و شام و مصر و کوفه و بصره و واسط و حجاز و جزیره و یمن
و اصبهان و ری و فارس اطواف نموده ابن عساکر در تاریخ دمشق گوید در ینجا از یزید بن محمد بن عبد الصمد و اسمعیل
بن محمد بن قیراط و شعیب بن اسحق وغیرهم سماعت نموده و بمصر از یونس بن عبد الاعلی و ابن اخی وهب و مزنی
و ربیع و محمد و سعد پسران عبد الحکم و بعراق از سعدان بن نصر و حسن زعفرانی و عمر بن شبه وغیرهم و بخراسان از
محمد بن یحیی الذهلی و مسلم بن الحجاج و محمد بن رجاء السندی وغیرهم و در جزیره از علی بن حرب وغیره و از وی ابو بکر
اسمعیلی و احمد بن علی رازی و ابو علی حسین بن علی و ابو احمد علی و سلیمان الطبرانی و محمد بن یعقوب بن اسمعیل الحافظ
و ابو الولید الفقیه و ابن او ابو مصعب محمد بن ابی عوانه روایت کرده اند پنج بار حج کرده میگفت در مصیصه بودم که برادرم
محمد بن اسحق بمن نوشت **قطعه** فان نحن التقینا قبل موت   شفینا النفس من مضض العتاب
وان سبقت بنا ایدی المنایا   فکم من غائب تحت التراب   گویم شاعری این مضمون را در فارسی بسته و گفته
گر بمانیم زنده بردوزیم   دامنی کز فراق چاک شده   ور بمیریم عذر ما بپذیر   ای بسا آرزو که خاک شده
حاکم نیسابوری گفته ابو عوانه از علمای حدیث و اثبات ایشان و از رحله در اقطار ارض برای طلب حدیث ست
توفی سنه ست عشرة وثلث مائة و ابن عساکر گفته قبر او در اسفراین مزار عالم و متبرک خلق ست و به پهلوی جمعی از علمای ائمه
خفته ست امام عمر بن صفار گفته اینجا از ائمه و فقهای مذهب امام شافعی چهل امام اند که هر یکی تصرف در مذهب کنند و فتوی
برای و اجتهاد خود دهند میسر دش و مردم عام آنقدر تقرب که بقبر استاذ ابی اسحق می کنند بقبر ابو عوانه نمی کنند و قدر این امام کبیر
محدث نمی شناسند بنا بر بعد عهد وفات او و قرب عهد وفات استاذ حال آنکه ابو عوانه مذهب شافعی را برای ایشان ظاهر ساخته

پس دوم آورد بدمشق در سنه تسع واربعین و خواند کتاب تنبیه را که در مذهب شافعی است در چهار و نیم ماه و یاد گرفت ربع عبادات را
در بقیه سال ومکث کرد دو سال چنانکه پهلو نه نهاد بر زمین و میخواند در شب و روز دوازده درس بر مشایخ در انواع علوم
دینیه و تفقه کرد بر بسیاری از مشایخ و اکثر انتفاع وی بر کمال الدین اسحق مغربی بود و وی محرر مذهب شافعی و ممهد و منقح
و مرتب اوست بعد از رافعی و الآن مذهب شافعی بر تصحیح و تحقیق اوست و بود وی حجر جانب کثیر از علم و زهد و صبر بر خشونت
عیش نمی در آمد بحلم و نمی خورد از فواکه دمشق که اکثر قوت اهل آن دیار بر آن است بجهت آنچه در ضمانت آن بود از خیانت
و شبهه و قوت میکرد بانچه می آمد از بلد وی از نزد والدین وی و وی اکل نمیکرد در شب و روز مگر یکبار بعد از نماز عشا و شرب نمیکرد
مگر یکبار نزد سحر و نمیخورد آب برف چنانکه عادت ناسیان است و اختیار کرد تجرد و انفراد و اتفاق نیفتاد مر او را تزوج
بسیار میکرد بیداری را در عبادت و راه نمیداد مداهنت را درین کار و دو بار بحج رفت و متولی شد دار الحدیث اشرفیه را
در سنه خمس و ستین و نگرفت از وظائف وی چیزی تا رفت ازین عالم و نبود لحیه مبارک وی مگر چند موی سفید و غالب بود
بروی سکینه و وقار در بحث و در جمیع احوال و منزه بود از تعصب شافعیت و متصف بانصاف و نقل میکرد در کتب خود
از اقوال ابو حنیفه و متصف بود بتصوف و اعتقاد مشایخ بعد از ان مسافرت کرد ببلد خود و زیارت کرد قدس و خلیل را
باز بوطن آمد و بیمار افتاد نزد والدین خود پس وفات یافت در شب چهار شنبه چهاردهم رجب سنه ست و سبعین و ست مائة
و هم در شهر خود مدفون گشت رحمه الله تعالی هکذا فی اشعة اللمعات شرح المشکوة للشیخ عبد الحق الدهلوی رح

القاضی ابو یوسف **یعقوب** بن ابراهیم بن حبیب بن خنیس بن سعد بن حبتة الانصاری و سعد بن حبته
یکی از صحابه انصار است مشهور بمادر خود که حبته بنت مالک باشد از بنی عمرو بن عوف و ابو یوسف از اهل کوفه بود صاحب
ابی حنیفه فقیه عالم حافظ سماع از ابی اسحق شیبانی و سلیمان تیمی و یحیی بن سعید انصاری و اعمش و هشام بن عروه و عطا
بن السائب و محمد بن اسحق بن یسار و طبقه ایشان دارد و بخدمت محمد بن ابی لیلی می نشست بعده مجالست ابو حنیفه
اختیار کرد غالب بروی مذهب اوست و در مواضع کثیره خلاف او کرده محمد بن حسن شیبانی و بشر بن الولید الکندی و علی
بن جعد و احمد بن حنبل و یحیی بن معین و دیگران ازوی روایت دارند سکونت بغداد اختیار کرده بود و قضای آنجا داشت
از طرف خلفای ثلثه مهدی و پسرش هادی و هارون رشید و رشید تکریم و اجلال او بسیار میکرد وی اول کسی است که
قاضی القضاة خوانده شد و گویند اول کسی است که لباس علما را باین هیئت متغیر کرد و قبل از ان ملبوس مردم بریک
وضع بود هیچیکی از دیگری در لباس امتیاز نداشت ابن معین و امام احمد و علی بن المدینی در ثقت وی در نقل اختلاف نکرده اند
و ابن عبد البر در کتاب الانتهاء فی فضائل الثلثة الفقهاء گفته ابو یوسف حافظ بود و نزد محدث حاضر میشد و پنجاه و شصت
حدیث یاد میگرفت و از انجا بر خاسته بر مردم املا مینمود و بود کثیر الحدیث و محمد بن جریر طبری گفته قومی از اهل حدیث
از حدیث او تحامی کرده اند بنا بر غلبه رای برو و تفریع او فروع و احکام را با صحبت سلطان و تقلد قضا و طلحه بن محمد گفته
وی مشهور الامر ظاهر الفضل افقه اهل عصر خود است متقدم نشد او را احدی در زمان او و بود نهایت در علم و حکم و ریاست
و قدر و او اول کسی است که در اصول فقه بر مذهب ابی حنیفه کتابها ساخته و مسائل املا نموده و آنرا انتشار کرده و علم ابی حنیفه را

بسطی کثیر در علم نسب داشت در بلاد مغرب گردیده و بیشتر عمر در اندلس گذرانیده بلکه اکثر مورخین نوشته اند که از اندلس بر آمده و جز مقتاد کس از علمای وقت خود ندیده و از غیر ایشان علم نیاموخته و با این همه در علم کمتر از خطیب و بیهقی بلکه ابن حزم نیست بلکه بعض چیزها نزد اوست که نزد دیگران نیست و صدق و دیانت و حسن اعتقاد و اتباع سنت که او را نصیب بود کم کسی را از علما روزی شده از عوالی اسنادش سنن ابو داود ست که از عبد الله بن محمد بن عبد المومن و وی از ابن داسه و وی از ابو داود مصنف روایت میکند در اول امر ظاهری بود بعده مالکی شده و میلان بفقه شافعی هم دارد کتاب الدرر فی اختصار المغازی والسیر و کتاب العقل والعقلاء و ما جاء فی اوصافهم و کتاب جمهرة الانساب و کتاب بهجة المجالس و غیرها تصنیف اوست با انشای شعر میلی داشت از وست اشعار

تذکرت من یبکی علی مداوما | فلم ار الا العلم بالدین والخبر | علوم کتاب الله والسنن التی
اتت عن رسول الله مع صحة الاثر | وعلم الاولی من ناقدیه وفهم ما | له اختلفوا فی العلم بالرای والنظر
ولم مقالة ذی نصح وذات فوائد | اذا من ذوی الالباب کان استماعها | علیکم باثار النبی فانه
من افضل اعمال الرشاد اتباعها

چون در شهر حمص که از مشاهیر بلاد مغرب ست داخل شد و از اهل آن شهر حسن سلوک و تفقد ندید گفت اشعار

تنکر من کنا نسر بقربه | وصار زعاقا بعد ما کان سلسلا
وحق لجار لم یوافقه جاره | ولا لائمته الدار ان یتحولا | بلیت بحمص والمقام ببلدة
طویلا لعمری مخلق یورث البلا | اذا هان حر عند قوم اتاهم | ولم ینأ عنهم کان اعمی واجهلا
ولم تضرب الامثال الا لعالم | وما عوتب الانسان الا لیعقلا

در ایام ملک مظفر بن الافطس متولی قضای اشبونه و شنترین شده بود روز جمعه آخر یوم از ربیع الآخر سنه ثلث وستین واربع مائة بمدینهٔ شاطبه شرقی اندلس بمرد انتقال خطیب بغدادی نیز در همین سال ست این حافظ مغرب بود و او حافظ مشرق و درین فن امام وقت خود بودند نمری بفتح نسبت ست بسوی نمر بن قاسط که قبیلهٔ کبیره مشهوره است

ابو موسی **یونس** بن عبد الاعلی بن موسی الصدفی المصری الفقیه المقری المحدث الشافعی یکی از اصحاب شافعی و مکثرین در روایت از وی ملازمت برای او بود بروی تفقه کرده و بر ورش خوانده و از ابن عیینه روایت نموده بتصدر اقرا و فقه و ریاست علم و علو اسناد کتاب و سنت بوی منتهی گردیده یحیی ابن حسان گفته وی رکنی بود از ارکان اسلام ورع صالح عابد کبیر الشان گشته در ذی حجه سنه سبعین و مائة متولد شده و از ابن وهب مصری شنیده در علم اخبار صحیح و سقیم در زمان خود کسی با وی شریک نبود محدث ثقه جلیل ست قضاعی ذکر او در خطط مصر آورده و گفته جماعتی از وی حدیث و فقه گرفته و او را احبس در دیوان حکم و عقب جانب او در خط صدف مشهور ست بروی نامش مکتوب و سیوطی و غیره گفته اند که مسلم و نسائی و ابن ماجه و غیرهم از وی روایت دارند یونس گفته شافعی مرا گفت بغداد را دیدی گفتم نه گفت نه دنیا دیدی و نه مردم و علی بن قدید گفته وی حافظ حدیث بود بدان قیام داشت و نسائی ذکر او کرده و گفته وی ثقه هست توفی رحمه الله سنة اربع وستین ومائتین فی ربیع الآخر

در اسفراین بعد از آنکه از مصر برگشته و علم از ابی ابراهیم مزنی فرا گرفته و خوانده بفتح عین مهمله و بعد الف نون ست رح

ابو یعقوب **یوسف** بن یحیی القرشی المصری البویطی صاحب الامام الشافعی امام جلیل یکی از ائمه اسلام و ارکان او و واسطه عقد جماعت خلیفه شافعی در حلقه وی بعد از وی بود و اظهر ایشان در نجابت و زهد در حیات امام از مختصان صحبت و قائم مقام درس و فتوای او بود احادیث نبویه از ابن وهب فقیه مالکی و از امام شافعی شنیده شافعی گفته لیس احد احق بمجلسی منه و لیس احد من اصحابی اعلم منه ابو اسمعیل ترمذی و ابراهیم بن اسحق الحربی و قاسم بن مغیره جوهری و احمد بن منصور رمادی و غیرهم از وی روایت دارند در ایام واثق بالله از مصر بسوی بغداد برده شد در مدت محنت و از وی قول بخلق قرآن خواستند وی از اجابت ممتنع شد و محبوس گردید ابن ابی اللیث حنفی قاضی مصر که بر وی حسد میکرد سعایت او بخلیفه نمود از مصر مغلول مقید شده رفت و هم در زندان بگذشت عالم صالح متنسک عابد زاهد بود ربیع گوید در ایام محنت بر وی در آمدم دیدم تا انصاف ساقین مقید ست و دست او بگردن بسته اند و از سجن بمن نوشت که بر من وقتها می آید که حدید را بر تن خود احساس نمیکنم تا آنکه دستم بدان میساید و چون این کتاب بمن بخوانی با اهل حلقه خود باخلاق نیک پیش آئی و در حق غربا خاصةً وصیت خیر کنی از من بپذیری زیرا که بسیار از شافعی شنیده ام که میگفت **شعر** اهین لهم نفسي لاکرمهم بها ولن تکرم النفس التي لا تهینها

سیوطی گفته از کرامات شافعی ست که او را میگفت انت تموت فی الحدید و همچنان شد که روز جمعه قبل صلوة در رجب سنه احدی و ثلثین و مائتین در قید و سجن در بغداد برحمت حق پیوست و بویطی نسبت ست بسوی بویط که قریه ایست از اعمال صعید ادنی از دیار مصر رح

یوسف بن عبد البر بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمری القرطبی از کبار علمای مغرب ست امام عصر بود در حدیث و اثر و ما یتعلق بهما روز جمعه که امام در خطبه بود در سنه ثمان و ستین و ثلث مائة در ربیع الاول متولد شد وی اگرچه معاصر خطیب بغدادیست اما طلبش علم حدیث را قبل از تولد خطیب ست از ابی القاسم خلف ابن القاسم الحافظ و عبد الوارث بن سفیان و ابی سعید نصر و ابی محمد بن عبد المومن و ابی عمر و الباجی و ابی عمر الطلمنکی و ابی الولید بن الفرضی و اقران ایشان در قرطبه اخذ علم و روایت نموده و علمای دور دست او را اجازتها نوشتند از مشرق ابو القاسم السقطی المکی و عبد الغنی بن سعید الحافظ و ابو ذر الهروی و ابو محمد النحاس المصری و غیرهم در حفظ و اتقان سر آمد اهل زمان خود بود قاضی ابو علی بن سکره گفته شیخ جود ابو الولید باجی را شنیدم میگفت در اندلس مثل وی در حدیث نبوده وی احفظ اهل مغرب ست و ابو علی غسانی گفته وی بسیاری از علم ادب و حدیث فرا گرفته و در طلب علم مؤدب بود و فتوی داد و بارع شد بر رجال متقدمین اندلس و در موطا کتب مفیده تالیف نمود از انجمله ست کتاب التمهید مرتب بر اسمای شیوخ مالک و هو کتاب لم یتقدمه احد الی مثله و هو سبعون جزأ این کتاب از نادره روزگار و سرمایه مجتهدان اولی الایدی و الابصار ست و از تصانیف اوست کافی در مذهب مالک پانزده مجلد و در جمع اسمای صحابه کتابی مفید جلیل نوشته مسمی باستیعاب و له کتاب جامع بیان العلم و فضله و ما ینبغی فی روایته و حمله و غیر ذلک و بود موفق در تالیف معان بران و حق تعالی بدان نفع بخلق بخشیده و با تقدم نمود در علم اثر و تبصر بفقه و معانی حدیث

صحیحنامہ کتاب اتحاف النبلا حسب تصحیح جناب مصنف افضل الفضلا

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲	۱۴	لشہنباہم	شہنباہم
۴	۲	دما	وما
″	۱۱	ابرار	ابراز
۵	۲۷	بای عیارہ	بای عبارۃ
۶	۲۱	ابی لفرج	ابی الفرج
۷	۷	کراسہ	کرّاسہ
″	۱۰	اورکار	اذکار
″	۱۵	رقایق	رقاق
″	۲۳	غیر ابن طریق	غیر ابن طُرق
۱۰	۱۰	الأمر	الآمر
۱۳	۱۲	لشاہ	الشاہ
۱۴	۱	طبّنا	طنّبا
″	۲۴	ابتہاد	اجتہاد
۱۶	۱۱	ستہ ۱۲۶	ستہ ۵۲
۱۹	۹	ستغنی	ستغنی
″	[illegible]	بامراز	بامرار
″	۲۷	نسب	تنسب
۲۰	۱۴	العراق	العراقی
″	۱۳	العسقلانی	عسقلانی
۲۴	۲۷	تخطلی	تحظلی
۲۸	۱۷	بغتتہ	بغیۃ
۳۰	۱۳	وبراین	وبراہن
۳۲	۷	ابن شعبہ	ابن سعبۃ
۳۳	۸	تذبیل	تذییل
۳۴	۲۱	للہفان	[illegible]
۳۵	۲۱	شنوخ	شیوخ
۴۱	[illegible]	عالی	غالی
۴۲	[illegible]	القاتح	الفاتح
۴۳	۱۴	رالثنار	والثنار
″	″	مدحہ	بدعۃ
۴۴	[illegible]	ند	نذ
۴۷	۳۳	ثینیک	ثنیک
۴۸	[illegible]	کشننی	کشمینی
۴۹	۲۵	وتعلیقات	والتعلیقات
۵۰	۲۳	ودی	[illegible]

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۵۰	۲۴	فائز	فائدہ
۵۱	۲۱	بربادی	برماوی
۵۳	۶	حاقل	حافل
۵۵	۷	استد	اسند
″	۲۰	فضل	فصل
۵۶	۱۶	ملاحسن	ملاحسن
″	۵	بربادی	برماوی
۵۷	۹	ستہ	سنۃ
″	۲۳	ثانی	تالی
۶۴	۲۴	الصمی	التیمی
۶۵	۹	ستین	سنین
″	۱۰	رعتیہ	رعیۃ
۶۹	۲	بخاری	بخارا
۷۰	۲۲	کامد	کاتۃ
۷۸	۵	اذلہ	ادلّہ
″	۶	معدلک	مع ذلک
۸۲	۲۴	شاعع	شائع
″	۲۶	المحلدین	الملحدین
۸۴	۴	الموحدین	الموحّدون
″	۶	رجعت	زحفت
۸۵	۵	بنار	نباء
″	۷	قل فائدتہ	جُل فائدتہ
″	۲۷	یح النشرین	ریح النسرین
″	۲۴	واقرہ	وافرہ
۹۷	۱۶	مردابادی	مرادابادی
۱۰۳	۲۷	حدّثنا	حدیثًا
۱۰۴	۳	تعلیفات	تعلیقات
″	۳۷	مزدری	مروزی
۱۰۵	۸	اسفرایی	اسفرائینی
۱۰۶	۲۴	ستابعتہا	ستابعتہا و
۱۰۸	۲۰	ادّعلی	ادعی
۱۱۰	۱	اعطنی	اعتنی
″	۲۵	وبالخرج منہا	[illegible]
۱۱۲	۲۲	فنذالک	فی ذلک
۱۱۳	۴	الامان	الامامان

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۱۹	۲۲	لم ینتت	لم یثبت
۱۲۲	۷	ربعی بن خراش	ربعی ابن حراش
″	۱۶	الیصح	الصبح
۱۲۳	۷	ان الدین	ان الذین
″	۲۷	علی	عن
۱۲۴	۱	الحصرمی	الحضرمی
۱۲۵	۱	قرتبتہ	فرتبتہ
″	۲۷	عنیت	غیبت
۱۲۶	۴	مغاقضہ	مناقضہ
۱۳۳	۲۰	للادیان	للاذہان
۱۳۴	۱۷	اوہو	اذہو
″	۲۱	بغتتہ	بغیۃ
۱۳۸	۱۲	بمعدو	ہمعدد
۱۴۲	۳	خذری	خدری
۱۴۴	۲۰	حنیس	خنیس
″	۲۲	یوم	یومی
۱۴۶	۱۰	افنوضنو	افنتوضئو
۱۴۷	۱	نتمن	تثمن
″	۴	الہنجالی	الہنجابی
۱۴۸	۱۹	لاتعقل	لاتغفل
۱۴۹	۱	حنا	جنی
۱۵۰	۳	عبدالمحیب	عبدالمجیب
″	۱۴	الامہ	الائمۃ
۱۵۱	۳	التورلیشتی	التورستی
″	۹	القرہ مافی	القرمافی
″	″	الازینقی	الازمیقی
۱۵۵	۲	وقفہ	واقفہ
″	۲۴	تطلوبغا	قطلوبغا
۱۵۶	۲۲	حقنہ	جفنۃ
۱۵۷	۲	بکم	کم
″	۴	حذثنا	حدثنا
″	۱۰	تخریجہا	تخریجہا
۱۵۸	۹	بادری	باوردی
۱۶۰	۱۲	واستیعنت	واستغنیت
″	۱۳	وستفق علہ	متفق علیہ

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۶۰	۱۳	اسمی	اسم
۱۶۵	۶	عقود البی	عقود الجمان
″	۲۰	ابی الزیاد	ابی الزناد
″	۲۳	القعبنی	القعنبی
″	″	وامنفروات	وازمنفردات
۱۷۰	۲	حعلہ	جعلہ
″	۵	اصیع	اضبع
″	۶	ستہ	سنۃ
۱۷۱	۱۶	عریان	عَربان
″	۲۶	مقرعا	سفرغا
۱۷۲	۱	مفتقرا	مقتصرا
۱۷۳	۱۲	بنیت	بیّنت
″	۱۵	الفرح	الفرج
″	۲۵	ظابت	طابت
″	۲۷	مفتتنا	سنحتنا
۱۷۴	۶	ثلثۃ	ثلیثۃ
″	۲۱	وجیتہ	وجنۃ
۱۷۵	۱	تقفنی	تفضی
۱۷۷	۲۰	وضغرہ	وصغرہ
۱۸۰	۲	آنہادار	آنہارا
۱۸۱	۱۲	تحزی	تحرّی
۱۸۶	۲۰	الغزالی	الغزال
″	″	غدبن	عذبن
۱۸۹	۱۲	السبتی	البستی
۱۹۲	۲	تغبیر	تعبیر
۱۹۴	۱۳	ینکت	بنکت
″	″	رحال	رجال
۱۹۵	۸	جنبشا	جنبتنا
″	۱۵	غرابکم	عزابکم
۱۹۸	۱۴	حعر	جعفر
۱۹۹	۱۶	[illegible]	[illegible]
″	۲۲	احتبا	اختیار
۲۰۱	۲۳	قسطاط	فسطاط
″	۲۴	ورس	درس
۲۰۳	۷	وازیاد	وازدیاد

خاتمة الطبع

بعد تقدیم اتحافِ نبلای متقین بتمائف نمایش خداوند رب العالمین و تمهید اهدای فقهای محدثین بهدایای ستایش حضرت
سید المرسلین برآی مستنیر فضلای زمان و ضمیر فیض تنویر علمای دوران مخفی و مستتر مباد که درین هنگام میمنت فرجام خورشید
عنایت پروردگار از افق مراد تابانست و مهر فضل ایزد غفار از مطلع تمنا درخشان از فرش زمین تا عرش برین جلوه
فرحت و سرورست و چهرهٔ شاهد آرزو از آب و تاب گلگونهٔ کامیابی نور علی نور دیدهای منتظرین را سرمهٔ رفع نگرانی رسیده
قدم از سر کرده زود آینده و این متاع گوهر گرانمایه را بجوهر جان و دل خرید نمایند یعنی کتاب سراپا انتخاب جمله کتب دینیه را
لب لباب مخبر حالات ارباب خبر مشعر احوال اصحاب سیر تذکرهٔ کمالات ثقات محدثین تبصرهٔ مؤلفات علمای دین
موسوم باتحاف النبلاء المتقین باحیاء مآثر الفقهاء المحدثین که مشتمل بر دو مقصدست اول شجریست پربهار که
از شمیم شمائم گلهای شگفتهٔ انواع تصانیف شریفه و اقسام توالیف منیفه کاخ مشام جان ناظرین رشک نکهت چمن ست
و ثانی درختیست میوه دار که از نسیم روائح غنچهای نورستهٔ حالات محدثین و مقالات فقهای دین قصر دماغ دل معانی
غیرت صد گلشن ست شاخی هزار گل بگلی صد هزار برگ ❊ برگی هزار رنگ و برنگی هزار بو ❊ نی نی نو آئین بزمیست
آراسته و قدسی انجمنیست پیراسته که فرو رفتگان کوی عدم را خلعت حیات جاوید از در برست و زاویه نشینان
کنج گمنامی را تاج نام آوری از و بر سر از حسن تالیفات بحر مواج فضائل پسندیده سراج و هاج دودمان نبوی
برگزیدهٔ قدوهٔ سادات عظام زبدهٔ ثقات کرام بدر تابندهٔ فلک هدایت و حق رسانی مهر درخشندهٔ سپهر معرفت
و خداوانی سرآمد دیبان بلاغت گستر سر حلقهٔ فصیحان بلند نظر امام المفسرین مقدام المحدثین افضل علمای اعلام
جناب معتمد المهام مولانا مولوی **سید صدیق حسن خان** بهادر نائب دوم سرکار دولتمدار نقاوهٔ خواتین زمان
قدوهٔ نسوان دوران مریم مقام و بلقیس ثانی ستارهٔ بلند آسمان جهانبانی جناب نواب شاهجهان بیگم صاحبه
رالیهٔ ریاست بهوپال حرسها الله عن الانقلاب و الزوال نخلبند حدیقهٔ امکان و چمن آرای گلشن دوران آن گل سرسبز
گلزار سلطنت و این نسرین شاداب بوستان وزارت را مدام دوراز صرصر مکائد دوران و محفوظ از باد مهرگان مصائب زمان
خرم و خندان شگفته و ریان داراد بحرمة النبی و آله الامجاد باهتمام اقل انام علیجه بیمدان راجی غفران **محمد عبد الرحمن**
بن حاجی محمد روشن خان تربیت یافتهٔ خدمت برادر معظم محمد مصطفی خان تغمدهما الله فی بحار المغفرة و الرضوان
در مطبع نظامی نزدیک دو بر مشهور واقع بلدهٔ کانپور صانها الله عن الفساد و الشرور اوائل شهر ربیع الاول سنه
یکهزار و دو صد و هشتاد و نه هجری از زیور انطباع محلی بحوفت شده بزم آرای عرصهٔ شهود گردید و چشم مشتاقان را
بصارت فراوان و نضارت بیکران بخشید فقط

برای سند این معنی که کتاب هذا
مطبوع مطبع نظامی ست مهر و دستخط مهتمم افزوده شد فقط

محمد روشن خان حنفی مهتمم
محمد عبد الرحمن بن حاجی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰۳	۲۶	تدین	تدوین
۲۰۴	۶	ور	در
۲۰۶	۱۰	نغزا	غذا
۲۱۱	۱۳	نصفه	تصفه
۲۱۲	۲	+	+
۲۱۵	۱۸	تبل	بتل
۲۲۰	۱۶	فسفوا	فسقوا
〃	۲۷	الافهبات	الانصاف
۲۲۱	۲۱	عرر	در
۲۲۵	۲۱	سنیره	سیره
〃	۲۲	بیتی	بیتن
〃	〃	سنتر	ستتر
۲۲۶	۲	یصیح	یضیع
[illegible]	۱۲	مسلقت	سلفت
[illegible]	۱	جالیسا	جالسا
۲۳۱	۲۴	سهرمن	شهرمن
〃	۲۶	خذفوا	حذفوا
۲۳۲	۱۰	سیریح	سریج
۲۳۳	۱	بجید	بجید
〃	۳	بجید	بجید
۲۳۴	۱۰	لمغی	لمغی
〃	۱۲	بلیبی	تلبی
۲۳۶	۹	پنجہار	بالاکوٹ
۲۳۸	۲۳	بزاره برکه	بزارو بیبرک
۲۴۱	۲۴	خودا	خودبود
۲۴۲	۶	لیکن	لکن
۲۴۴	۲۷	ملبہ	ثلث مائة
۲۴۵	۲	بوه	بوده
۲۴۷	۱۱	شین سعیمه	شین مثلثه
۲۴۸	۲۷	مصومه	معصومه
〃	〃	ضنعه	ضیعته
۲۴۹	۷	بخار	بخارا
۲۵۲	۲۶		الوضراشفی
۲۵۸	۱۴	ریانین	ربانین
۲۶۴	۲۴	اساسیم	اسامیم
۲۶۷	۱۱	یسوحا	بسوحا
〃	۲۳	دار	دُرَر

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۶۷	۲۷	ہیجت	ہیجت
۲۶۸	۶۰	شبہما	مبہتما
〃	〃	〃	〃
۲۶۸	۲۵	سو	سوی
۲۷۰	۱	کیف ما	کیف
〃	۲۳	ستری	ستری
۲۷۱	۱۶	علام	غلام
۲۷۵	۳	مطبوع	متبوع
۲۷۸	۲۵	فوائدبود	فوائد
۲۸۰	۲۰	تحزنی	تخزنی
〃	〃	عندنا	عندما
۲۸۲	۱۹	الامام	للامام
〃	۲۵	الی حالم	ابی حاتم
۲۸۴	۷	الصاری	الساری
۲۸۵	۱	القطور	الفطور
〃	۱۱	ست	لیست
〃	۲۶	حمزه	ہمزه
۲۹۰	۲۴	جاد	اجتہاد
۲۹۵	۲	خلقا	خلقًا
۲۹۷	۱۰	باز	بار
۳۰۹	۹	یعنم	یغنیهم
۳۱۳	۸	شیوخ	شیوخ او
۳۱۵	۱	صیابات	صبابات
〃	۱۵	متبسما	مبتسما
۳۱۶	۱	دست	وکست
〃	۳	ثالب	مثالب
۳۱۸	۲۷	الفصال	العضال
۳۱۹	۲۴	قلعه	قلعه
۳۲۰	۲	جلسی	جلیسی
۳۲۱	۱۷	لم تر	لم نر
۳۲۹	۱۰	نیل	نبل
۳۳۰	۱	ریاہا	رُباہا
۳۳۱	۳	دقایه	وقایع
〃	۱۷	این حان	آن جنان
۳۳۲	〃	لیغوه	یغوه
۳۳۳	۵	ثادون	ثادون
〃	۹	المردون	المردون

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۳۳	۱۲	نظیر	تفسیر
〃	۲۴	درسس	ورسس
〃	۲۷	شاو	ثلو
۳۳۴	۱	اکاظہا	الماظہا
〃	۲	نازر	نار
〃	۱۰	درکن	اورکن
۳۳۸	۲	دکره	ذکره
۳۳۹	۹	ایشان	ایشان را
〃	۱۱	ناممکن	تاممکن
〃	۲۲	افتاده	افاده
〃	۲۴	چارکار	چاره کار
۳۴۲	۷	الباری	البخاری
〃	۱۴	اراده	ہرکہ اراده
۳۴۶	۱۳	دوخط	ذوخط
۳۴۷	۲۳	طمش	طیش
۳۴۸	۴	مدر	پدر
۳۵۰	۱۰	الاسنادین	الاستاذین
۳۵۵	۱۹	خبراین	جزین
۳۵۹	۸	عبدالحکم	عبدالحکیم گفت
۳۶۰	۱۵	بودو	بود
۳۶۱	۸	العیش	العیش
〃	۱۲	التفاق	النفاق
۳۶۲	۲	و	او
〃	۵	لیف	اسیف
〃	۶	مارقع	مانع
۳۶۳	۸	العیش	العیس
۳۶۴	۱۱	اورعی	اذرعی
۳۶۵	۱۲	الجر	الجبر
〃	۲۷	ثغر	لغز
۳۶۷	۱۳	ہناء	شباء
۳۶۹	۳۱	الفری	المقری
۳۷۱	۱۳	پدر	پدر اورا
۳۷۲	۱۸	المیز	الممیز
۳۷۳	۱۷	انتہی	+
۳۷۵	۱۴	خطبت	خطیب
〃	〃	یلشم	بلشم
[illegible]	۱۳	رسانیم	رسانیم

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۸۳	۱	من القا	[illegible]
〃	۲۲	شاسی	[illegible]
۳۸۴	۱۳	مغاربه	مغاربه
۳۸۸	۶	سباعبات	سباعیات
۳۹۰	۱۵	میکند	روایت میکند
۳۹۱	۱۶	کولا	ماکولا
۳۹۲	۲۵	رزق	زرق
۳۹۳	۱۵	انما	انما
۳۹۷	۱۱	ازید	ارید
〃	۱۲	طرداس	طره اش
〃	۱۴	اکان	ماکان
۳۹۹	۱	صحبت	صحت
〃	۴	حرفه	حرفه اند
۴۰۲	۱۸	توضیح	یوضح
۴۰۴	۲۶	منها	تنها
۴۰۵	۱	انحدرش	محدرش
۴۰۸	۲۲	دمعا	ادمعا
〃	〃	بصنعی	بضقی
۴۰۹	۱	الصعانی	الصغانی
〃	۲۳	القدور	القبور
۴۱۱	۲۱	خطر	حضر
۴۱۲	۳	مقیلا	مقبلا
۴۱۴	۲۱	لکل	نکل
۴۱۵	۲۱	لسبه	نسبه
۴۱۶	۱۸	در	دور
۴۲۱	۱	الامام	للامام
۴۲۰	۱	قضای	بقضای
〃	۲۵	بتدی	تبدی
۴۲۹	۱۹	صفتی	
۴۳۱	۱۲	مردید و چشم مشتاقان را	
۴۳۲	۲		
۴۳۴			